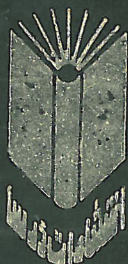
تاریخ سیاست خارجی ایران

از
شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز

تألیف:
غلامرضا علی بابایی



تاریخ سیاست خارجی ایران

از

شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز

تألیف :
غلامرضا علی بابائی

تهران
۱۳۷۵



انتشارات درسا

□ نام کتاب: تاریخ سیاست خارجی ایران (از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز)
□ نویسنده: غلامرضا علی بابائی
□ ویراستار: محمّد رفیعی مهرآبادی
□ حروفچینی: مؤسسهٔ راه شهاب ۸۸۲۴۱۲۰
□ تاریخ انتشار: ۱۳۷۵
□ تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
□ نوبت چاپ: اوّل
□ لیتوگرافی: فیلم گرافیک
□ چاپخانه: ستوده
□ صحافی: امیرکبیر

□ مرکز پخش: پخش کیوان ۶۴۶۴۵۷۷ □ صندوق پستی: ۱۵۱ - ۱۳۱۴۵

فهرست مندرجات

دیباچه

پرداختن به تاریخ روابط سیاسی ایران ـ حتی به صورت یک سیر اجمالی و کوتاه ـ کاری است بس عظیم، حساس و دشوار، که در عین حال نیاز به سالها تحقیق و مطالعه، مهمتر از همه، حوصله فراوان دارد. تاریخ و تاریخ‌نویسی مقوله‌ای سترگ است که به ظاهر آسان می‌نماید ولی هنگامی که به مرحله عمل وارد می‌شود، بسیار دشوار می‌نماید و به قول خواجهٔ شیراز:

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

این دشواری ناشی از چند موضوع است: نخست، هدف و مقصود مؤلف از امر نگارش. دوم، در دست داشتن منابع مستند و معتبر. سوم، داشتن بینش سیاسی برای پی بردن به چون و چراها. چهارم، بکارگیری یک روش صحیح جهت استفاده از این منابع. پنجم، تحلیل حقایق و رویدادها به گونه‌ای که بتواند دست کم شخص مؤلف را ارضاء کرده باشد. اگر از هدف آگاهی رساندن به خواننده سخنی نگوئیم، که خود جزو اهم واجبات است ـ ششم، روح حقیقت‌جوئی و بی‌غرض بودن مؤلف. هفتم، سبک نگارش.

عوامل یاد شده تا چه اندازه در کار نگارش این کتاب بکار رفته‌اند؟ این پرسشی است در خور توجه، که به طور طبیعی در ذهن هر خوانندهٔ این کتاب شکل می‌گیرد. نگارنده وظیفه خود می‌داند که نقش عوامل مزبور را بی‌پرده با خوانندگان عزیز در میان بگذارد.

هدف از تألیف این کتاب عبارت است از:

۱- آشنا کردن نسل جوان کشورمان با واقعیت‌هایی تلخ که ناشی از عدم درایت زمامداران گذشته این مرز و بوم و نیز آزمندی‌ها، ترفندها و نیرنگ‌های بزرگ می‌باشد. پیشینیان فرزانه ما می‌گفتند «تاریخ آئینه عبرت است.» این گفته را دست کم نگیریم و به آن ارج نهیم. من شخصاً بر این باورم که فقط از طریق عبرت گرفتن از خطاها و لغزش‌های گذشتگان است که می‌توان فضائی نسبتاً امن و مطمئن برای نسل‌های آینده فراهم ساخت.

۲- تکمیل آگاهی‌هائی که درخصوص تاریخ روابط سیاسی ایران وجود داشت و توسط مؤلفان دانشمند کشور ما به رشته تحریر درآمده بود.

درخصوص منابع مستند و معتبر، باید بگویم که در ده سال اخیر ما شاهد چاپ و نشر آثار

ارزشمندی پیرامون تاریخ سیاسی ایران بوده‌ایم. این آثار معمولاً به صورت‌های ترجمه، تألیف و جزوه‌های دروس دانشگاهی هستند. تعداد زیادی منابع خارجی نیز وجود دارد که تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. نگارنده از اکثر منابع مزبور استفاده کرده است. منابع یاد شده با اینکه یک نتیجه‌گیری عمومی را دنبال می‌کنند لکن از لحاظ تحلیل و سبک کار کاملاً تفاوت دارند. در بهره‌گیری از این منابع، سعی شده است تا حقایق و نتایج صحیح را اتخاذ کرده، و در صورت لزوم عین متن آن را نقل نمایم. از لحاظ سبک نگارش، روش ساده‌نویسی را برگزیده‌ام، به طوری که خوانندگان این کتاب محدود به قشر خاصی نبوده و در خور فهم همگان باشد. تا جائی که به بی‌غرضی نگارنده مربوط می‌شود، حق آنست که خوانندگان خود داوری نمایند. ولی به همین نکته بسنده می‌کنم که تلاش کردم تا مسائل را بیطرفانه مورد بررسی قرار دهم و از تعصب‌ها و حب و بغض‌ها بدور بمانم. مهمتر از آن، کار خود را کامل و بی‌نقص نمی‌دانم اما کوشیدم آنچه را که در بضاعت علمی اندک خود داشتم، به بهترین صورت عرضه نمایم.

کتاب حاضر به طوری که از عنوان آن برمی‌آید، تاریخ سیاست خارجی ایران از عصر هخامنشی تا به امروز است که در بخش‌های زیر تنظیم شده است.

بخش اول ـ قدرت‌های بزرگ: ایالات متحده امریکا ـ روسیه تزاری، اتحاد شوروی و فدراسیون روسیه ـ چین ـ انگلستان ـ فرانسه.

بخش دوم ـ کشورهای همجوار: آذربایجان ـ ارمنستان ـ ترکمنستان ـ افغانستان ـ پاکستان ـ ترکیه ـ عراق.

بخش سوم ـ کشورهای خاور میانه و شمال افریقا.

بخش چهارم ـ کشورهای قاره آسیا.

بخش پنجم ـ کشورهای قاره آمریکا.

بخش ششم ـ کشورهای قاره اروپا.

بخش هفتم ـ کشورهای قاره افریقا.

بخش هشتم ـ کشورهای قاره اقیانوسیه.

دربارهٔ این اثر باید چند موضوع دیگر را نیز به آگاهی خوانندگان ارجمند برسانم.

«نگاهی گذرا به تاریخ روابط سیاسی ایران» در واقع یک مطلب مقدماتی است که ذهن خواننده را با سیر تاریخ روابط سیاسی ایران آشنا می‌سازد و او را با آمادگی بیشتری وارد اصل موضوع می‌کند. در همین‌جا باید یادآور شوم که برداشت کنونی ما از «روابط سیاسی» که همراه با تصور یک سفارت‌خانه مقیم، سفیر و کارکنان اوست، در گذشته دور وجود نداشته است. در مقطع هخامنشی تا پایان کار سلسله ساسانی، روابط خارجی محدود به اعزام ایلچی یا نمایندگانی بوده است که برای امر خاصی اعزام می‌شده‌اند. در فاصله سقوط دولت ساسانی تا تأسیس دولت صفویه، کشور ما فاقد یک دولت مستقل و یکپارچه بود و طبعاً ایجاد روابط سیاسی عملاً مصداق پیدا نمی‌کرد. از زمان سلاطین صفویه است که تماس‌های محدودی با کشورهای خارجی صورت گرفت و در دورهٔ قاجاریه است که روابط سیاسی در شکل مرسوم‌تر آن پدید آمد و موضوع تأسیس نمایندگی‌های سیاسی مقیم به تدریج تحقق یافت. انتقال قدرت به سلسله پهلوی، این

روند را کامل کرد و ایران به طور کامل وارد قلمروی وسیع روابط سیاسی با سایر کشورهای جهان گردید.

روابط سیاسی ایران با قدرت‌های بزرگ از طیف گسترده‌ای برخوردار است و لذا حجم بیشتری را به خود اختصاص داده است، در حالی که مثلاً روابط سیاسی با مکزیک از یک یا دو صفحه تجاوز نمی‌کند. این امر کاملاً قابل توجیه می‌باشد زیرا اولویت‌های سیاست خارجی همواره چنین اقتضا کرده‌اند.

از درج قراردادها و اسناد رسمی حتی‌الامکان خودداری کرده‌ام زیرا موجب حجم زیاد کتاب حاضر می‌شد. متن کامل این قراردادها و اسناد را می‌توان در منابع این کتاب و نیز در منابع دیگر به راحتی یافت.

ضمناً از شرح مفصل وقایع و حوادث داخلی ایران در ارتباط با مسائل خارجی، اجتناب شده است تا کتاب حاضر بتواند موضوع مورد نظر خود را به راحتی دنبال نماید. فهرست کامل نمایندگان سیاسی ایران در کشورهای مختلف و بالعکس، در پایان هر قسمت مربوط به یک کشور خاص آمده است.

در این کتاب برخی اصطلاحات دیپلماتیک بکار رفته است که توضیح کوتاهی دربارهٔ آنها داده می‌شود:

سفیر: بالاترین درجهٔ نمایندهٔ اعزامی از یک کشور به کشور دیگر، تقریباً از قرن پانزدهم میلادی بود که رسم تعیین سفیر مقیم در کشور دیگر به عنوان نمایندهٔ رئیس کشور به وجود آمد.

وزیر مختار: وزیر مختار یا «وزیر» در عرف دیپلماتیک قدیم بکار می‌رفت، به این معنی که کشورهای بزرگ و قدرتمند نزد یکدیگر سفیر و نزد کشورهای کوچک یا کم اهمیت (از نظر آنها) وزیرمختار می‌فرستادند. وزیرمختار هنگامی فرستاده می‌شد که سفارت هنوز به درجهٔ ***سفارت کبرا*** ارتقاء پیدا نکرده بود. تا جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹) بین ایران و کشورهای همسایه سفیر و با سایر کشورها وزیر مختار مبادله می‌کردند. وزیر مختار در عرف دیپلماتیک جدید به نفر دوم نمایندگی (معمولاً دارای مقام رایزن) گفته می‌شود.

کاردار موقت: کاردار (که در قدیم «مصلحت‌گزار» نامیده می‌شد) به ارشدترین عضو سیاسی سفارت گفته می‌شود که در غیاب رئیس نمایندگی (سفیر یا وزیرمختار) به طور موقت مبادرت به فرستادن کاردار (دائم) می‌کنند.

سفیر آکردیته: به سفیری گفته می‌شود که علاوه بر کشور اصلی محل مأموریت خود، در یک یا چند کشور دیگر نیز مأمور است و اداره امور مربوط به کشور متبوع خود را در آن کشورها بعهده دارد: مثلاً سفیر ایران در ایتالیا، سفیر آکردیته در آلبانی است. روش آکردیته کردن عمدتاً به دلیل ملاحظات اقتصادی است.

مسئول موقت: به کارمند سیاسی یا اداری گفته می‌شود که سرپرستی یک نمایندگی سیاسی را در شرایط خاصی (مانند تیرگی روابط، تنزل روابط و...) در غیاب سفیر یا کاردار دائم بعهده دارد.

در پایان وظیفه خود می‌دانم که از تشویق‌های ناشر محترم و از زحمات ویراستار این اثر سپاسگزاری نمایم، همچنین دین بزرگی به تمام مؤلفان و مترجمان فاضل ایرانی دارم که از آثار آنان در نگارش این کتاب بهره گرفته‌ام.

غلامرضا علی بابائی

نگاهی گذرا به سیر تاریخ روابط سیاسی ایران

دوران پادشاهی مادها

از تاریخ مدون چنین برمی‌آید که در سر تا سر دوران هزار سالهٔ پیش از میلاد مسیح، اقوام ایرانی زبان دارای تماس‌هایی با دولت‌های گوناگون آن روزگار بودند و حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاص خود را پدید آوردند. ایرانیان ضمن داشتن روابطی با مصر و یونان در روزگاران باستان، با سرزمین بزرگ امپراتوری چین مبادلات بازرگانی و فرهنگی در خور توجهی داشتند.

به هنگام فرمانروایی مادها در ایران، پادشاهان این دودمان به منظور گسترش قلمروی خویش به جنگ‌هایی با آشوری‌ها، سکاها و دولت لیدی دست بازیدند.

پایان جنگ بین دولت ماد و لیدی در تاریخ ۲۸ مه ۵۸۵ قبل از میلاد و کوشش برای برقراری صلح بین آن دو کشور، نقطهٔ عطف این حوادث بشمار می‌رود. در پی این اقدام، مرز دو دولت در رودخانهٔ «گالیس» موسوم به «قزل ایرماق» تثبیت شد و بدین ترتیب بخش شمال شرقی آسیای صغیر در اختیار دولت ماد قرار گرفت.

از دیگر حوادث قابل ذکر در دوران مادها، قصد پادشاه بابل برای حمله به کشور ماد بود، ولی پیوند بین ماد و پارس و اتحاد ناشی از آن، مانع تحقق مقصود وی می‌گردید. معذالک باگسیل داشتن سفیرانی به نزد دولت‌های دیگر به منظور آگاه ساختن آنان از اتحاد بین ماد و پارس، خواستار انعقاد یک پیمان اتحاد دسته‌جمعی گردید، که در این کار نیز موفق گردید.

پادشاه ماد پس از آگاهی از انعقاد عهدنامهٔ مزبور، رسولانی به سرزمین پارس اعزام داشت و از بزرگان آنجا طلب استمداد کرد. کوروش، فرزند کمبوجیهٔ دوم، به فرماندهی سپاه برگزیده شد. پادشاه ارمنستان که تحت‌تأثیر اتحاد پادشاهان بابل و لودیه قرار گرفته بود، تمرد در برابر دولت هخامنشی را آغاز کرد. لذا کوروش با لشگرکشی به ارمنستان، او را مغلوب کرد و عهدنامه‌ای با سلطان جدید آنجا منعقد نمود. کوروش سپس به جنگ بابلیان و متحدان آنها رفت و در این جنگ پادشاه بابل را به هلاکت رسانید.

در این راستا، نظام دولتی ماد نقش مهمی را در گسترش و ارتقاء سازمان‌های سیاسی ایفاء کرد و پادشاهان دودمان هخامنشی نیز همین روش‌ها را به میراث بردند و بکار گرفتند.

روابط سیاسی ایران در دورهٔ حکومت پادشاهان هخامنشی

در سده‌های بسیار دور، ملت‌ها در حال انزوا می‌زیستند و با نظر دشمنی به یکدیگر می‌نگریستند. هر ملتی می‌خواست ملت دیگر را مغلوب و نابود کند. لذا جنگ یگانه وسیله و فرصتی بود که ملتی با ملت دیگر تلاقی کند و زمینه ایجاد رابطه و آشنائی را فراهم سازد. پادشاهان هخامنشی امپراتوری بزرگی را بنیان نهادند که مشرق آن ترکستان و افغانستان و سند، و غرب آن مصر و سوریه و آسیای صغیر بود. سپس تا انتهای قفقاز و قسمتی از بالکان، و از سمت جنوب شبه جزیرهٔ عربستان را در برگرفت. در تاریخ روابط بین‌المللی، کوروش را باید بنیانگذار قدیمی‌ترین شکل روابط سیاسی و خارجی در جهان دانست.[۱]

پاسداری از حریم امنیت و بقای امپراتوری هخامنشی، از هدف‌های عمده‌ای بود که سیاست‌های کوروش بر آن متکی بود. به نظر می‌رسد که هدف‌های مزبور، صریح عملی و انعطاف‌پذیر بوده است. تاریخ نشان داده است که بسیاری از رهبران و سردمداران خردمندی که با درایت بر این سرزمین حکم رانده‌اند، دارای برداشتی مشابه از سیاست خارجی در دوران ایران باستان بوده‌اند، گرچه در برخی موارد، با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، لزوم تجدیدنظرهایی را در برخی از این اصول مد نظر داشته‌اند.

اصول سیاست سنتی ایران

سیاست سنتی ایران به طور کلی بر اصول زیر پایه‌ریزی شده بود:

۱- گسترش طبیعی ایران به لحاظ تأمین امنیت. این اصل قفقاز را در شمال، خلیج فارس و اقیانوس هند را در جنوب و ماوراءالنهر را در شرق در بر می‌گرفت. تاریخ بارها نشان داده است که هرگاه از این مرزها محافظت نشد، امنیت ایران نیز به خطر افتاد.

۲- ایجاد کشورهای حایل[۲] در سرتاسر مرزهای ایران و حمایت از آنها.

۳- بهره‌گیری از متصرفات دولت هخامنشی در امر تجارت و سوداگری و تبدیل آنها به نوعی مراکز تجارتی. ناگفته پیداست که مردم سرزمین‌های مزبور نیز از لحاظ اقتصادی، توسط زمامداران هخامنشی استثمار می‌شدند.

۴- احترام گذاردن به فرهنگ‌های مصری، یونانی، هندی، سوری و بین‌النهرین در سرزمین‌های تحت سلطه امپراتوری هخامنشی. تمدن آریائی به طرز غریبی از اختلاط با این فرهنگ‌ها بوجود آمد و

۱ـ سیر روابط و حقوق بین‌الملل. صفحهٔ ۳۲.

۲ـ به کشورهای کوچکی گفته می‌شود که در حریم امنیتی دو کشور قدرتمند قرار دارند.

اصولی را پایه‌ریزی کرد که قرن‌ها ادامه داشته است. این اصول شامل احترام‌گذاردن و پذیرش خودمختاری فرهنگی در درون مرزهای ایران بوده است.

چنین به نظر می‌رسد که پاسداری از امپراتوری وسیع ایران در عهد باستان، جز با بکارگیری شیوه‌ای که آمیزه‌ای از جنگ و دیپلماسی بود، میسر نمی‌گردید. با وجود این، امپراتوری ایران نیز مستثنی از دیگر امپراتوری‌ها نبود. سهل‌انگاری و بی‌قیدی نسبت به واقعیات از سوی برخی از پادشاهان و امراء هخامنشی، این امپراتوری را نیز در راه زوال انداخت. معذالک هنر دیپلماسی به رشد بالنده خود ادامه داد و کاری را که سازمان عظیم جنگی داریوش و خشایار شاه قادر به انجام آن نبودند، رسولان چیره‌دست آنان از راه مذاکره و گفتگو به انجام رساندند. این دیپلماسی موفق به انعقاد رشته‌ای از قراردادهای اتحاد باکشورهای دست‌نشانده در مدیترانه شد و صلح معروف به «آنتالی سیواس» از آن پدید آمد.

در مجموع، سیاست خارجی ایران بیشتر شامل شیوه‌های عملی می‌شد تا اصول. از مهمترین مفاهیمی که به سیاست سنتی چهارگانه ایران افزوده شد، «دیپلماسی موازنهٔ مثبت و منفی» بود که به‌گونه‌ای گسترده در قرن نوزدهم بکارگرفته شد.

تردید نیست که اجرای پیوسته اصول چهارگانهٔ فوق، امکان‌پذیر نبوده است. زیرا چه بسا تعدیل در اجرای یک اصل، برای تقویت اصول دیگر ضروری بوده است. با وجود این، نباید از نظر دور داشت که هرگاه فرمانروایی از اصول مزبور منحرف می‌شد، طبیعتاً با مشکلات بسیاری روبرو می‌گردید که چه بسا به فروپاشی دستگاه حکومت وی نیز منجر می‌شد.

روابط سیاسی ایران در دوران بعد از هخامنشی

پس از فرمانروایی هخامنشیان، نمونه‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد پادشاهان ایران از نظریه‌هایی که از گذشتگان خود به ارث برده بودند، به طرز بارزی سود جستند. در دوران پارت‌ها و ساسانیان، سیاست خارجی، همانند مسائل نظامی، بیشتر اوقات طبقهٔ حاکم را اشغال می‌کرد.

یکی از مسائل مهم این دوران، مسألهٔ ارمنستان بود که دیپلماسی ماهرانهٔ ایران توانست صلح را برای آن سرزمین به ارمغان بیاورد. براساس توافقی که بین ایران و روم بوجود آمد، مقرر گردید که ارمنستان به وسیلهٔ یک شاهزادهٔ ایرانی که تاج خود را از دست امپراتور روم دریافت می‌کند، اداره شود. در پی این توافق، روم قدرتمند از ادعایش بر این سرزمین چشم‌پوشی کرد و ایران با حکومت شاهزاده‌هایش به ارمنستان، به یکی از اهداف مهم خود که همانا تأمین امنیت منطقهٔ قفقاز بود، دست یافت.

روابط سیاسی ایران در عهد ساسانی

وجه مشخصهٔ سیاست خارجی این دوره، وجود ارتشی منظم و تعلیم دیده است که به عنوان یک اهرم قدرت، در پیشبرد سیاست خارجی و اعمال حاکمیت دولت ساسانی در سرزمین‌های تحت سلطه بکار

گرفته می‌شود. به برکت این ارتش، مرزهای ایران از شرق تا ماوراءالنهر، از جنوب به خلیج فارس تا درون سرزمین عربستان، و از غرب و شمال به بین‌النهرین و ارمنستان امتداد یافت.

در این دوره بود که مبارزه‌طلبی با قدرت ساسانیان، در سطح وسیعی صورت گرفت: اقوام «کوشانی» و «هپتالی» مرزهای شرقی ایران و رومی‌ها نیز مرزهای غرب ایران را مورد تهدید قرار می‌دادند. **کنستانتین**، امپراتور روم، در سال ۳۳۰ بعد از میلاد مقرّ حکومت خود را از رم به بیزانس در کنار بسفر انتقال داد. کنستانتینوپل، پایتخت جدید، در این محل واقع شده بود و از این رو امپراتوری روم بهتر می‌توانست از عهدهٔ نیروهای ارتش ساسانی برآید.

شاهان ساسانی از قدرت نظامی بی‌مانندی برخوردار بودند و روحیه‌ای توسعه‌طلبانه داشتند. با اینکه آنها از ارزش دیپلماسی بخوبی آگاه بودند و از آن به طرز شایسته‌ای بهره گرفتند، اما این امر هرگز باعث نشد که از برخوردهای نظامی با روم، که معلول تضاد منافع بین این دو امپراتوری بود، جلوگیری شود.

یکی از عوامل جدیدی که باعث تشدید برخورد دو کشور گردید، پیدایش دین مسیح در میان رومیان و گرویدن مردم ارمنستان به آن بود. در اینجا بود که موبدان زرتشتی و پاسداران آیین مسیح دخالت ممتد خود در مسائل سیاست خارجی را آغاز کردند.

دخالت موبدان زرتشتی و فشار آنان برای محدود ساختن اعمال مذهبی اتباع تحت سلطهٔ شاهنشاهی ساسانی (خصوصاً ارمنستان)، که با ایذا و آزار آنان نیز همراه بود، باعث شد تا طبقهٔ حاکم آنان را که به طور سنتی طرفدار امپراتوری ایران بود، به ستوه آورده و به سوی امپراتوری روم سوق دهند. این امر در واقع آغاز انحراف از اصول سنتی سیاست خارجی ایران بود که توازن قوا را در داخل این امپراتوری برهم زد. پادشاهان ساسانی نه قادر به کنترل روحانیون زرتشتی بودند و نه توان آن را داشتند که در برابر فئودال‌های بزرگ مقاومت در خور شایسته‌ای از خود نشان دهند.

تحمیل این محدودیت‌ها به حدی گسترش یافت که اتباع ایران نیز چاره‌ای جز تحمل فشار موبدان زرتشتی را نداشتند. این امر یکی از علل اصلی انحطاط و سقوط دولت ساسانی پیش از حمله سپاهیان اسلام به ایران بود.

انحرافات دیگری که در اصول سنتی سیاست خارجی ایران صورت گرفت، پیروزی‌های بزرگ نظامی در شرق و شمال غرب بود. انضمام «کوشان» و ارمنستان به امپراتوری ساسانی، از بین رفتن دولت‌های دست‌نشانده را به دنبال داشت که مستقیماً امنیت ملی ایران را تهدید کرد. شکست مشابه دیگری که ابعادی به مراتب ویرانکننده‌تر داشت، از بین بردن دولت‌های مرزی پیرامون مرزهای جنوب‌غربی امپراتوری ساسانی بود.

هر دو امپراتوری روم و ساسانی، بدون در نظر گرفتن نتایج جنگ‌هایی که بر سر مناطق دیگر بین آن دو درگرفته بود، به طرز قاطعی از راههای حیاتی تجاری خود حفاظت می‌کردند. هر دو دولت برای حفظ سوریه و بین‌النهرین از حمله‌های ادواری جنگاوران بدوی که از سوی عربستان هجوم می‌آوردند، دولت‌های محلی دست‌نشانده‌ای در مرزهای جنوبی‌شان ایجاد کرده بودند. در راستای این سیاست، «قسانیه»

امپراتوری روم، و «حیره» و «لحمید» امپراتوری ایران را به رسمیت شناختند. حکومت ساسانی برخلاف رفتارش با اتباع ارمنستان، دخالتی در امور مذهبی مردم کنستانتینوپل نداشت و دولت روم نیز با سلطهٔ موبدان زرتشتی بر مردم حیره و لحمید مخالفتی نمی‌کرد.

سقوط شاهنشاهی ساسانی

پس از قتل موریس، امپراتور روم، در سال ۶۰۲ میلادی، خسرو پرویز (خسرو دوم) به انگیزهٔ خونخواهی وی به روم حمله‌ور شد. در پی فتوحات درخشانی که حاصل این جنگ بود، امپراتوری روم در شرف اضمحلال قرار گرفت. ارتش ساسانی پس از فتح ارمنستان به قلب آسیای صغیر حمله برد و بعد از تصرف بسفر، انطاکیه، بین‌النهرین، سوریه، بیت‌المقدس و غزه، وارد اسکندریه و دلتای نیل در حبشه شد.

این جنگ‌ها برای هر دو امپراتوری گران تمام شد. وصول مالیات‌های سنگین، قطع تجارت‌های پرسود ایران، اقدامات بیرحمانهٔ خسرو پرویز، کمبود شدید نیروی انسانی، نتایج ناگواری را برای اقتصاد ملی ایران به همراه آورد. از طرف دیگر، مبالغ هنگفتی که خسرو صرف برگزاری مجالس عیش و عشرت در دربار سلطنتی ساسانی می‌کرد راه را برای ورود خنیاگران و زنان حرمسرا که شمارشان به هزاران تن می‌رسید باز کرد. زنبارگی خسرو حد و مرزی نداشت و فساد درباریان و موبدان نیز به اوج خود رسیده بود. فشاری که در این رهگذر بر مردم وارد می‌شد رفته رفته به نارضایتی عموم دامن زد و زمینه داخلی را برای فتح ایران به دست اعراب مسلمان آماده کرد. خسرو هنگام تعقیب رومی‌ها در بین‌النهرین و سوریه، تمام حکومت‌های محلی مستقل را که طی نسل‌ها یک خط دفاعی نیرومند را علیه قبایل بدوی عربستان فراهم آورده بود، از میان برد. از آن پس، ایران و روم با یکی از بزرگترین هجوم‌های موفقیت‌آمیز قبایلی، که در تاریخ سابقه نداشت، مواجه شدند.

ده سال پس از مرگ خسرو پرویز، از امپراتوری نیرومند ساسانی چیزی باقی نماند و امپراتوری روم نیز برای همیشه از افریقا و آسیا خارج شده بود.

روابط سیاسی ایران در دوران بعد از اسلام

پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان، روابط خارجی ایران به عنوان یک کشور مستقل، تقریباً حدود شش قرن متوقف گردید. معذالک شیوه‌های اداری ایران در سطوح داخلی و خارجی به رشد خود ادامه داد و حتی بر دستگاه اداری اعراب نیز تأثیر فراوان گذارد. پس از ظهور دستگاه خلافت عباسی، دستگاه اداری آنها تقریباً به صورت نسخهٔ دومی از نظام اداری شاهنشاهی قدیم ایران درآمد و سازمان‌های مالیه، دادگستری و جنگ به شیوه‌ای ایرانی در پایتخت عباسیان احیاء گردید.

از قراین چنین برمی‌آید که سیاست خارجی عباسیان در واقع ادامه سیاست خارجی پادشاهان ساسانی بود. مراودهٔ سیاسی و تجاری با امپراتوری روم شرقی، نگهداری از راه‌های تجارتی قدیم، سیستم

دولت‌های دست‌نشانده در سر تا سر مرزهای امپراتوری، تحمل اقلیت‌های برسمیت شناخته شده مذهبی در داخل مرزهای امپراتوری و حتی به کار بردن موازنهٔ مثبت و منفی، مشغلهٔ ذهنی بسیاری برای سردمداران حکومتی بغداد بوجود آورد، که آنها نیز ناگزیر راه شاهان ساسانی را ادامه دادند و در نتیجه اشتباهات آنان را نیز تکرار کردند. ترس و حسادت خلفای عباسی از وزرای اعظم، آنان را به تضعیف قدرت مرکزی ایشان واداشت، و بر اثر زوال قدرت شبکهٔ اداری، قدرت خلیفه در سرتاسر امپراتوری رو به کاهش نهاد و نیروی نظامی‌فئودال‌ها تقویت گردید. ترک‌هایی که توسط عمال بغداد برای بازگرداندن تعادل اجیر شده بودند، به نوبهٔ خود حکومت را از دست خلفای عباسی خارج کردند و این سلسله نیز بسان شاهنشاهی ساسانی، در راه زوال افتاد.

با ورود ترک‌ها و ظهور حکومت آنان، ایرانیان پشتیبان جدیدی یافتند و دوران جدیدی در آسیای غربی آغاز شد که در آن پادشاهان ترک‌تبار و ارتش‌های فاتح آنان، سرزمین‌هایی را بدست آوردند، و در همان حال ادبیات، هنرها، علوم و دیوانسالاری به شیوهٔ ایرانی پابرجا ماند.

محمود غزنوی مردانی ادیب و دانشمند را به دور خودگرد آورد و دولت قدرتمندی را پایه‌ریزی کرد. در دوران بعد از محمود نیز سلسله‌های سلجوقی، غزها، غوریان و خوارزمشاهیان از تجارب ایرانیان بهرهٔ فراوانی بردند. بخصوص خوارزمشاهیان توانستند شکوه دوران سلجوقی را تجدید نمایند. ولی مقارن سومین دهه قرن سیزدهم میلادی، اتخاذ سیاست خارجی نامناسب و نیز عدم حفظ امنیت مرزهای شرقی ایران، زمینه را برای تاخت و تاز نیروهای مغول فراهم ساخت.

دورهٔ مغول

ظهور مغول‌ها نیز نتوانست فرهنگ ایرانی را از پای درآورد. ایرانیان با پشت‌سر نهادن توفان حمله مغول‌ها، شرایط خاصی را ایجاد کردند. سیاست تساهل مذهبی مغول‌ها باعث شد تا گروههای مذهبی و نژادی مختلف در هم آمیزند، و در این شرایط بود که ایرانیان توانستند بار دیگر جای خود را در دستگاههای عالی اداری آسیای غربی بیابند.

سقوط خلافت عباسی، دورهٔ جدیدی از استقلال ایران را به همراه داشت. ایران به خاطر مرزهای ملی‌اش، آرام آرام به عنوان یک دولت اسلامی جداگانه، که از لحاظ سیاسی بر پایه تفاوتهای فرهنگی و تمایزات مذهب تشیع از بقیهٔ دنیای آن روز اسلام مشخص شده بود، خود را به دنیا شناساند.

با آغاز قرن شانزدهم میلادی، اروپا و آسیای باختری وارد دوره جدیدی از توسعه‌طلبی و خصومت شدند. پس از سقوط کنستانتینوپل در ۱۴۵۳ میلادی، شبه جزیرهٔ بالکان و دنیای عرب، از جمله مصر و شمال آفریقا، در سرزمین تحت سلطهٔ عثمانی ادغام شدند. ولی در شرق و در فلات ایران، توسعه‌طلبی عثمانی با مقاومت شدید قدرت جدیدی که احیاءکننده ارزش‌های ایرانی بود، مواجه شد.

دوران صفوی

شاه اسماعیل صفوی شخصیتی بسیار با نفوذ بود. وی با بهره‌گیری از شور و احساسات مذهبی مردم، زندگیش را وقف پیشبرد مذهب شیعه کرد و جانشینانش نیز تا حدودی سیاست وی را ادامه دادند. در دورهٔ شاه عباس، اقتدار سلسله صفوی به اوج خود رسید و وی نیز مانند تمام سلاطین مقتدر ایران، سعی کرد تا مرزهای شرقی ایران را از تجاوز قبایل چادرنشین حفظ نماید. شاه عباس با مسأله جدیدی در غرب ایران نیز مواجه شد و آن جلوگیری از پیشروی امپراتوری عثمانی بود.

گرچه مراودات تجارتی ایران با اروپا قبلاً توسط حکام عثمانی مسدود شده بود، ولی شاه‌عباس از پای ننشست و راههای دریایی دیگر از جمله خلیج فارس را مد نظر قرار داد. این امر با تخریب دژهای نظامی پرتغالی‌ها در مدخل خلیج‌فارس و با ایجاد چندین دولت دست‌نشانده صورت گرفت. مسایل خلیج‌فارس تا به امروز نیز از اولویت‌های خاصی در سیاست خارجی ایران برخوردار بوده است.

با فروپاشی سلسله صفوی، شورشیان افغانی وارد ایران شدند. فساد مداوم در امور داخلی، موجد سرازیر شدن خارجیان برای غارت این آب و خاک گردید.

ظهور نادرشاه افشار جرقه‌ای بود که برای چند صباحی ایران را از دست خارجی‌ها دور نگهداشت. وی بیشتر یک فاتح نظامی بود تا یک سیاستمدار. به نظر می‌رسد که توجه نادر برای ساختن یک نیروی دریایی، بیشتر به جهت دسترسی نظامی به اقیانوس هند بوده است تا پیشبرد تجارت دریایی ایران.

عواملی که موجد تداوم بقای ایران در قرن نوزدهم شدند، بیشتر خارجی بودند تا داخلی، یعنی رقابت امپراتوری روسیه و عثمانی باعث کاهش تهدیدات ایشان نسبت به ایران گردید، ولی در قرن نوزدهم اوضاع کاملاً تغییر پیدا کرد.

سیاست خارجی ایران در قرن نوزدهم میلادی

با آغاز قرن نوزدهم، ایران صحنهٔ تاخت و تاز سیاسی دو قدرت بزرگ جهان یعنی امپراتوری‌های روسیه و بریتانیای کبیر قرار گرفت. در این قرن، ایران اراضی وسیعی را از دست داد و صدمات بسیاری بر آن وارد شد. در حالی که ایران از سوی مرزهای غربی خود با تهدید امپراتوری عثمانی مواجه بود ولی در این قرن، فشار روسیه از سوی شمال و فشار و تجاوز تدریجی بریتانیا از جنوب آشکار گردید. مرزهای شرقی ایران نیز از خطر تجاوز قبایل مصون نماند.

قرن نوزدهم میلادی شاهد کشمکش‌های قدرت‌های اروپائی برای گسترش نفوذ خویش در شرق از یک سو، و درگیری مداوم آنان با عثمانی از سوی دیگر بود. در این میان سلاطین قاجار اجباراً وارد یک بازی سیاسی بسیار پیچیده شدند که در واقع نقش مهره‌ای را در کشمکش‌های مزبور ایفا می‌کرد. سیاستمداران اوایل قاجاریه برای مقابله با سیاست توسعه‌طلبی روسیه، متوجه حمایت فرانسه و سپس انگلستان شدند. ولی چون در عمل ناگزیر شدند امتیازات زیادی را به آنها بدهند، در مرحله بعد درصدد

اجرای سیاست‌های موازنه مثبت و منفی در روابط خارجی برآمدند.

سیاست خارجی سلاطین قاجاریه را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- برقراری تعادل بین قدرتهای درگیر و به بازی گرفتن یکی از آنها علیه قدرت مقابل. در این بازی‌ها ایران نباید به یک جناح تکیه بیشتری می‌کرد (موازنه مثبت).

۲- ندادن امتیازات به هیچ یک از قدرت‌های بزرگ (موازنهٔ منفی).

۳- ایران در هر فرصت می‌بایستی در جستجوی قدرت سومی برای کاهش فشارهای روس و انگلیس باشد.

می‌توان گفت که ایران به لحاظ ضعف نظامی، قادر نبود سیاستی غیر از سیاست‌های فوق را اتخاذ کند. بنابراین هنگامی که برای دادن امتیاز به یک قدرت تحت‌فشار سیاسی قرار می‌گرفت، برای برقراری تعادل، امتیاز مشابهی را به قدرت دیگر می‌داد. در خلال نیمه دوم قرن نوزدهم، سیاست موازنه مثبت به صورت یک رشته امتیازات به قدرت‌های بزرگ ظاهر شد و سیاست موازنه منفی نتوانست میدان عمل پیدا کند.

سلاطین قاجار تصور می‌کردند که کاربرد سیاست موازنه مثبت سبب حفظ استقلال کشور می‌باشد ولی از این حقیقت غافل بودند که چنانچه روند مزبور ادامه می‌یافت، عملاً هیچ‌چیز از استقلال ایران باقی نمی‌ماند.

توسل به یک نیروی سوم برای خنثی کردن سیاست‌های خصمانه روس و انگلیس نسبت به ایران، از چشم زمامداران ایران دور نماند. البته کمتر قدرتی حاضر بود خود را درگیر صحنهٔ تاخت و تاز سیاسی ایران نماید. به نظر می‌رسد که کوشش‌های اولیه در این راه با شکست مواجه شد. زیرا دولت امریکا تا پایان عصر قاجاریه به هیچ صورت مایل نبود در کار دو قدرت روسیه و انگلیس در ایران دخالت کند.

شایان ذکر است که طرح توسل به یک قدرت سوم، محدود به کوشش برای کشاندن امریکا به صحنه سیاست ایران نبود، بلکه با استفاده از کارشناسان بلژیکی، سوئدی، آلمانی و هلندی، سعی شد تا این کشورها را به صورت وزنه‌ای در برابر دو قدرت روسیه و انگلیس قرار دهد.

سیاست خارجی ایران پس از انقلاب مشروطه

پس از استقرار مشروطیت در ایران، اقدامات مثبتی در صحنهٔ سیاست خارجی ایران صورت گرفت. وقوع دو رویداد بزرگ تاریخی، یعنی جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه، به نفع ایران تمام شد. ایران توانست به قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس اعتراض کند. این قرارداد ایران را به دو منطقهٔ نفوذ روسیه و انگلیس تقسیم کرده بود. سیاست روسیه در قبال ایران بسیار خصومت‌آمیز بود. مقاومت ایران در برابر روسیه هنگام قضیهٔ شوستر، به اشغال نظامی شمال ایران به دست قوای آن دولت منجر شد. این واقعه ایران را به سوی دیپلماسی موازنه سوق داد. این اقدام سیاسی ایران در واقع یک تهاجم دیپلماتیک پرمخاطره بود.

انقلاب روسیه و آثار آن در سیاست خارجی ایران

پس از انقلاب روسیه، سیاست موازنه با شکست سختی روبرو شد. اثر این حادثه بر صحنهٔ سیاسی ایران شدید بود. بلشویک‌ها به خاطر مشکلات داخلی خود، قادر به حضور قوی در صحنه سیاست ایران نبودند. ولی در انگلستان، لردکرزن وزیر خارجه معروف بریتانیا، نهایت استفاده را از خلاء بوجود آمده در ایران کرد و به لحاظ کناره‌گیری روسیه شوروی از امور ایران، دولت بریتانیا درصدد برآمد که ایران را از لحاظ اقتصادی و نظامی کاملاً به انگلستان وابسته نماید. در این وضعیت، اصل برقراری موازنه بین دو قدرت خارجی که قریب به یکصد سال در سیاست ایران اعمال می‌شد، بی‌فایده جلوه می‌کرد.

در این شرایط بود که قرارداد معروف ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس به امضاء رسید. این قرارداد ایران را دست‌کم روی کاغذ تا حد یک دولت دست نشانده کاهش داد و امور اقتصادی و نظامی‌اش را در اختیار بریتانیا قرار داد. این قرارداد اگر در نیمه دوم قرن نوزدهم به امضاء می‌رسید شاید می‌توانست به ثمر برسد ولی در سال ۱۹۱۹ و به دلیل آشفتگی‌های ناشی از جنگ جهانی اول و تقبیح این قرارداد توسط مردم، فرصت طلایی را از بریتانیای استعمارگر گرفت.

روابط سیاسی ایران در دوران سلسله پهلوی

دورهٔ رضاشاه: پیروزی انقلاب بلشویکی روسیه و خطراتی که از این بابت منافع انگلستان را در منطقه خاورمیانه تهدید می‌کرد، یکی از عوامل اساسی سقوط سلسله قاجاریه و به قدرت رساندن رضاخان بود. رضاخان با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ انگلیسی‌ها به مقام نخست‌وزیری رسید و سپس در سال ۱۳۰۴ش. با عنوان رضاشاه بر تخت سلطنت نشست. در سال ۱۹۲۴ که دولت انگلستان رژیم بلشویکی شوروی را برسمیت شناخت، و این موضوع نشان می‌داد که رضا شاه قصد داشت یک نیروی سوم را وارد صحنه سیاست ایران سازد. اما در واقع رضاشاه به قمار بزرگی دست زده بود که نخستین نشانه‌های آن با شروع جنگ جهانی دوم و اعلام بی‌طرفی ایران، مشاهده شد.

تجاوز نیروهای ارتش آلمان نازی به خاک شوروی در ژوئن ۱۹۴۱ بهانهٔ لازم را به دست انگلستان داد تا با پیش کشیدن موضوع استفاده از سرزمین و امکانات استراتژیک ایران برای کمک به نیروهای ارتش سرخ، قوای خود را برای اشغال ایران وارد سرزمین ما کنند و نیروهای روسی نیز جرأت آن را یابند تا از صفحات شمالی کشور را مورد حمله قرار دهند. رضاشاه که با رد پیشنهادهای متفقین به بن‌بست رسیده بود و کشور را در اشغال نیروهای بیگانه می‌دید، ناگزیر به استعفاء گردید و انگلیسی‌ها او را به تبعید بردند (شهریور ۱۳۲۰).

دورهٔ محمدرضاشاه: اشغال ایران و حضور مؤثر آمریکا در کشور ما، فرصتی را برای کاهش بار سنگین نفوذ روسیه شوروی و انگلیس در سیاست ایران پدید آورد. گرچه به میان کشیدن پای یک نیروی سوم مسأله تازه‌ای نبود و قبلاً نیز کوشش‌هایی در این راستا در قرون پیشین انجام پذیرفته بود، معهذا نفوذ

بسیار زیاد شوروی و انگلیس در ارکان حکومتی ایران میدان عملی برای اتریش، فرانسه، آلمان و... باقی نمی‌گذاشت.

پس از جنگ جهانی دوم و ورود مؤثر آمریکا به صحنهٔ سیاست بین‌المللی، به نظر می‌رسید که این بار می‌توان از این اهرم فشار علیه یکی از دو قدرت پیشین و یا هر دوی آنها استفاده کرد. حمایت شوروی از حکومت‌های خودمختار در آذربایجان و کردستان ایران موجد تشنجات و ناآرامی‌هائی در صحنهٔ سیاسی ایران گردید. سرسختی دولت اتحاد شوروی برای تخلیهٔ ایران از وجود نیروهای ارتش سرخ، تهدید مداخلهٔ آمریکا را به دنبال داشت. در پی اخطار آمریکا و خروج قوای ارتش شوروی از بخش‌های اشغالی ایران، حکومت‌های خودمختار فرو پاشید و نیروی سوم به طور مؤثر علیه دشمن سنتی ایران وارد صحنهٔ سیاسی خاورمیانه شد. در پی امضای یک سلسله موافقتنامه‌های دو جانبه، کمکهای نظامی و اقتصادی آمریکا به ایران برای مدتی نسبتاً طولانی آغاز شد.

تحولات صورت گرفته در روابط سیاسی و خارجی ایران در دوره سلطنت محمدرضاشاه پهلوی (۱۳۵۷- ۱۳۲۰) را می‌توان فهرست‌وار در زیر ذکر کرد:

۱ – مسأله نفت: یکی از مسائل بسیار مهمی که ایران را در قرن بیستم صحنه تاخت و تاز سیاسی ابرقدرت‌ها قرارداد، مسأله نفت بود. قراردادهای نفتی ایران تأثیری شگرف بر روند رویدادهای تاریخی و حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران داشته است. امتیاز دارسی در واقع آخرین امتیازی بود که قبل از مشروطیت درخصوص بهره‌برداری از نفت داده شد. این امتیاز در سال ۱۹۰۱ (نهم صفر ۱۳۱۹ ق.) توسط مظفرالدین شاه صادر شده بود.

آنچه که در تمام این امتیازات جلب‌نظر می‌کرد، بی‌علاقگی و بی‌اطلاعی امضاءکنندگان آنها نسبت به حقوق و منافع حقه ملت ایران بود.

برای گرفتن امتیازات نفتی، نخست بریتانیا پا به میدان گذارد، و به دنبال آن، شوروی و آمریکا نیز کوشش‌هایی بعمل آوردند ولی موفقیت چندانی در این خصوص کسب نکردند. موج بیداری ملت پس از جنگ جهانی دوم، فکر ملی شدن صنعت نفت را دامن زد. تبلیغاتی که رژیم پهلوی در جهت بی‌غرضی و دلسوزی دولت آمریکا نسبت به حقوق مردم ایران بعمل می‌آورد به آن رژیم فرصت داد تا از وجود آمریکا به عنوان یک نیروی سوم قوی و مؤثر استفاده کند.

استعمار بریتانیا دست به هر تلاشی زد تا از ملی شدن صنعت نفت ایران جلوگیری کند. در این راستا، *سرلشگر رزم‌آرا* را به مثابه آخرین تیر ترکش بسوی ملیون ایران رها کرد و او را بر کرسی نخست‌وزیری نشاند. رزم‌آرا با گفتهٔ معروف خود مبنی بر اینکه «ملت ایران شایستگی ساختن لولهنگ را هم ندارد!» خشم عمومی را برانگیخت. بعدها معلوم شد که *سرفرانسیس شپرد*، سفیر انگلیس در تهران، در تاریخ چهارم اسفندماه ۱۳۲۹ طی یادداشتی به رزم‌آرا اطلاع داده بود که دولت متبوع وی هیچ طرحی را که متضمن ملی شدن صنعت نفت، ولو در آیندهٔ دور باشد، نمی‌پذیرد. رزم‌آرا در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در مسجدشاه کشته شد و مجال آن را نیافت نا نیات شپرد را علنی سازد. صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ سرانجام ملی شد

و شکست سیاست بریتانیا در ایران محرز گردید. معهذا این شیر درمانده از پای ننشست و تمام هم و غم خود را مصروف آن کرد تا به هر قیمتی که شده است اوضاع آشفتهٔ داخلی، فساد دربار، همیاری رجال فاسد و خودفروخته به ارتجاع بیگانه، زمینه را برای اجرای طرح انگلیسی ـ امریکایی آژاکس و سرنگونی دولت ملی آماده ساخت و سرانجام نیز حکومت را به دست سپهبد زاهدی عامل سرسپردهٔ خود واگذار کردند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قرارداد باکنسرسیوم،کهنه داستانی است که همه آنها را می‌دانند و نیازی به تکرار آن در اینجا نیست.

۲- روابط ایران و شوروی: در حالی که رضاشاه توانست یک تعادل نسبی در روابط با دو قدرت بریتانیا و اتحاد شوروی پدید آورد، محمدرضاشاه بقای رژیم خود را بر پایه حمایت امریکا (در وهلهٔ اول) و انگلستان (در وهلهٔ دوم) قرار داد. بنابراین طبیعی بود که نوسانات چشمگیری در روابط ایران و شوروی بوجود آید. این تحولات را می‌توان فهرست‌وار برشمرد:

ـ دورهٔ جنگ سرد ایران و شوروی که از سال ۱۳۲۴ تا اواخر دههٔ ۱۳۴۰ خورشیدی ادامه یافت.

ـ پیوستن ایران به جبهه ضدکمونیسم در خاور میانه.

ـ همزمان با بهبود روابط امریکا و شوروی از اواسط دههٔ ۱۹۶۰، ایران نیز روابط خود را با شوروی وکشورهای اروپای شرقی گسترش داد.

۳- روابط باکشورهای خاور میانه: شناسائی رژیم اسرائیل توسط شاه در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، بزرگترین مانع را در ایجاد روابط دوستانه با ملل مسلمان خاور میانه پدید آورد، و این مشکل تا زمان سقوط او ادامه داشت. همسوئی با آمریکا و انگلیس در پیمان بغداد (بعداً به «سنتو» تغییر نام یافت) دولت‌های مبارز خاور میانه، نظیر رژیم ناصر را، رویاروی شاه قرار داد.

۴- ایران، ژاندارم خلیج فارس: همزمان با خروج انگلستان از منطقهٔ خلیج فارس، دولت امریکا کوشید تا رژیم شاه را به صورت یک نیمه ابرقدرت منطقه‌ای درآورد که وظیفهٔ عمدهٔ آن حفظ منافع امریکا در خلیج فارس بود.

۵- روابط با دول اروپای غربی: روابط اقتصادی ایران با دولت‌های اروپای غربی (بخصوص دول سهیم درکنسرسیوم نفت) توسعه بسیار یافت، ولی از لحاظ سیاسی، اولویت و برتری متعلق به ایالات متحده آمریکا بود.

سیاست خارجی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که نشأت گرفته از تعالیم قرآنی است، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر بیان شده است:

۱- نفی هرگونه سلطه‌جوئی، سلطه‌پذیری، ستمگری و ستمکشی.

۲- حفظ استقلال همه‌جانبه و وحدت و تمامیت ارضی کشور.

۳- اتحاد ملل اسلامی و کوشش در جهت تحقق بخشیدن به وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام (اصل یازدهم).

۴- دفاع از حقوق همه مسلمانان و رفتار مبتنی بر اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با غیرمسلمانان (اصل چهاردهم).

۵- عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر.

٦- داشتن روابط مسالمت‌آمیز و متقابل با دولت‌های غیرمحارب.

۷- ممنوعیت انعقاد قراردادهایی که به نحوی موجب سلطهٔ بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد.

۸- سعادت انسان در کل جامعهٔ بشری.

۹- شناسائی آزادی و حکومت حق و عدل، به عنوان حق تمام مردم جهان.

۱۰- حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر.

سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال هر یک از کشورهای جهان، در قسمت مربوط به آن کشور شرح داده شده است.

بخش اول

روابط با قدرت‌های بزرگ

ایالات متحدهٔ آمریکا ❑ روسیه تزاری؛ اتحاد شوروی و فدراسیون روسیه ❑ چین ❑ انگلستان ❑ فرانسه

ایالات متحده آمریکا

تاریخ روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و لذا سیر این روابط را تحت عناوین زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ - اطلاعات اولیه مردم ایران درباره آمریکا.

۲ - برقراری روابط سیاسی بین ایران و آمریکا.

۳ - آمریکا و انقلاب مشروطه ایران.

۴ - نقش مورگان شوستر در تاریخ ایران.

۵ - روابط ایران و آمریکا در دوران جنگ جهانی اول.

۶ - آمریکا و قرارداد ۱۹۱۹.

۷ - ماجرای امتیاز نفت شمال به شرکت‌های آمریکائی.

۸ - استخدام دکتر میلسپو به عنوان دومین مستشار مالی آمریکا در ایران.

۹ - ماجرای کشته شدن سرگرد ایمبری در تهران.

۱۰ - روابط ایران و آمریکا در دورهٔ سلطنت رضاشاه.

۱۱ - روابط ایران و آمریکا در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه.

۱۲ - روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

۱۳ - قطع روابط ایران و آمریکا و پیامدهای آن.

۱۴ - جمع‌بندی مسائل موجود

۱۵ - اسامی نمایندگان سیاسی ایران در آمریکا.

۱۶ - اسامی نمایندگان سیاسی آمریکا در ایران.

اطلاعات اولیه مردم ایران درباره آمریکا

با اینکه قارهٔ آمریکا در سال ۱۴۹۲ میلادی (یعنی ده سال قبل از تشکیل دولت صفویه در سال ۹۰۷ هجری قمری و برابر با ۱۵۰۲ میلادی) توسط **کریستف کلمب** کشف شد و در سال ۱۷۷۶ دولت ایالات متحده استقلال یافت، ولی مردم ایران اطلاعی در این مورد نداشتند. البته چند کتاب فارسی وجود داشت که در آنها اشاره‌ای به آمریکا شده بود. در کتاب «تحفة‌العالم» تألیف ***میرعبداللطیف بن ابیطالب الموسوی الشوشتری الجزایری*** که در سال ۱۲۱۶ هجری در هندوستان تألیف شد، از کشف قاره آمریکا و خصوصیات اخلاقی مردم آنجا مطالب جالب وگاهی اوقات نامعقولی را نوشته است. در سفرنامهٔ ***میرزا محمد صالح کازرونی شیرازی*** (تألیف شده در سال ۱۲۳۴ ق.) تاریخ نسبتاً مستندتری را پیرامون کشف قاره آمریکا نگاشته است.

در آن زمان، آمریکا را «ینگه دنیا» (دنیای جدید) می‌نامیدند. **جیمز موریه** در سفرنامهٔ خود به نام «مسافرت به قسطنطنیه از راه ایران و ارمنستان و آسیای صغیر در سالهای ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۲» می‌نویسد:

«شاهنشاه ایران [فتحعلی شاه] ما را به حضور طلبید و ضمن سؤالات متفرقه، دربارهٔ امریکا پرسید: این مملکت چگونه است؟ شما چگونه به آن مملکت سفر می‌کنید؟ آیا آن مملکت زیرزمین است؟...»

نخستین ایرانی که به قارهٔ آمریکا سفر کرد، حاجی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی بود که در سال ۱۲۲۴ق. (۱۸۰۹ م.) به عنوان نخستین سفیر ایران راهی لندن شد. کشتی وی در سال ۱۲۲۶ ق. (۱۸۱۱ م.) بر اثر طوفان دریا، به سواحل آمریکا کشانده شد و وارد آن کشور گردید.

کتاب دیگری به زبان فارسی راجع به آمریکا تدوین شده و قابل ذکر است، «بستان السیاحه» تألیف ***حاج‌میرزا زین‌العابدین شیروانی*** است که راجع به ینگی دنیا چنین می‌گوید: «لفظ ینگی ترکی است به معنای دنیای جدید و آن را ارض جدید نیز گویند و آن در حد نهصدواند هجری ظهور نموده و مابین جنوب و مغرب روم و مغرب ایران است و آن خارج از ربع مسکون و از اقالیم سبعه بیرون است و ملکی است بقدر ربع شمالی. حکیم مسترکلمبوس که او را فلون نیز گویند از جماعت فرنگان ظاهر ساخت و حدود اربعهٔ آن ملک از سمت مشرق بدریای محیط اتصال داد...».

شرحی نیز در کتاب «کشف‌الغرایب» راجع به آمریکا هست که قسمتی از آن نقل می‌شود: «این دیار را وسعت بسیار است اما مقدار آن را از روی تحقیق نمی‌توان نوشت زیرا حدود و ثغور آن به وجهی است که شاید معلوم نشده است. این مملکت از طرف شمال به دریای یخ و از طرف جنوب و از طرفهای شرقی و غربی به دریای محیط می‌رسد هوای آن چون کوهستان و هم در طرف شمال واقعست بسیار سرد و نه ماه زمستان...»

اطلاعاتی که مردم ایران در آن زمان از ممالک متحده آمریکا و وضع جغرافیائی و سیاسی و اجتماعی آن کشور داشتند، از این حدود تجاوز نمی‌کرد. در صورتی که در این موقع، یعنی در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، آمریکا به پیشرفت‌های سریعی در تمام شئون اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی نائل آمده

بود و موقعی که در سال ۱۸٦۲ لینکلن رئیس‌جمهوری آن کشور ضمن صدور اعلامیه معروف خود که می‌توان آن را تجلی افکار آزادیخواهی آمریکائیان آن زمان دانست، حق آزادی را برای همه قائل شده و رژیم بردگی را در آمریکا از میان برمی‌داشت.

«چه چیزی ضامن استقلال است؟ برج و باروهای محکم یا مرزهای بسته شده و یا نیروی دریائی قوی؟ نه اینها مایهٔ پشت‌گرمی ما در مقابل استبداد نیست. تمام آنها ممکن است بر ضد ما بکار رود بدون اینکه سستی وضعفی در قدرت مبارزه ما پدید آید. پشت‌گرمی ما عشق به آزادی است که خداوند در نهاد ما نهاده است و ضامن بقای ما آن روحیه‌ای است که آزادی را چون میراثی برای نوع بشر در سراسر جهان بدست آورده است. اگر این روحیه را از بین ببرید با دست خود تخم ظلم و استبداد را پاشیده‌اید. ضمن اینکه فکرتان با زنجیرهای بردگی و اسارت آشنا شد پای خود را با آن زنجیر بسته‌اید و اگر به پامال‌کردن حقوق دیگران عادت نمائید گوهر استقلال خویش را از دست داده‌اید زیرا با این عمل بنده و برده اولین دیکتاتور ظالم و زبردستی خواهید بود که در میان شما پیدا شود».

روی همین اصل و در نتیجه تعقیب همین سیاست بود که در این زمان کشورهای متحده آمریکا برای آزاد کردن ملل مستعمره اقدام کرد. در جنگهای با اسپانیا سرزمین‌های کوبا و پرتوریکو و فیلیپین و هاوائی را از زیر یوغ استعمار دولت اسپانیا رهائی بخشید.»

در چنین شرایطی که ایرانیان اطلاعات بسیار کمی از ایالات متحدهٔ آمریکا و مردم آن دیار نیز اطلاعات مختصری از ایران داشتند روابط بین دو کشور آغاز گردید. مطالبی را که یک نفر مبلغ هیئت مذهبی آمریکائی دربارهٔ ایران نوشته است، در واقع معرف اوضاع نابسامان اقتصادی و فساد و فقر و فاقه آن زمان است.

برقراری روابط سیاسی بین ایران و آمریکا

برقراری روابط بین دو کشور را باید نتیجه مستقیم سیاست خارجی ***میرزا تقی‌خان امیرکبیر*** دانست، لکن باید ضمناً یادآور شد که حضور مبلغان مذهبی آمریکا در ایران نیز زمینه مساعدی را برای ایجاد این روابط فراهم کرده بود. لذا در این قسمت، ابتدا نگاهی گذرا به فعالیت مبلغان مذهبی آمریکا خواهیم داشت و سپس روند مذاکرات برای برقراری روابط را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مبلغان مذهبی آمریکا در ایران: در اوایل قرن نوزدهم میلادی کلیساهای آمریکا درصدد برآمدند تا مبلغان مذهبی را به سایر نقاط جهان و از جمله به ایران اعزام دارند. در سال ۱۸۳۲ یک مبلغ آمریکائی از فرقه «پرسبترین» (پروتستان) به نام مریک به شهرهای تهران، اصفهان و شیراز سفر کرد. وی پس از بازگشت به آمریکا، گزارش مأیوس‌کننده‌ای را ارائه داد. در همان سال، دو مبلغ دیگر پروتستان به نام‌های ***اسمیت*** و ***دوایت*** به ارومیه سفر کردند و آنجا را محل مناسبی برای فعالیتهای خود تشخیص دادند زیرا آسوری‌های ارومیه از آنان استقبال گرمی کرده بودند (آمریکائی‌ها، آسوری‌های ارومیه را «نستوریان» می‌نامیدند).

در سال ۱۸۳۴ دکتر *آساهل گرانت* و *جاستین پرکینز* وارد ایران شدند. هدف اصلی از اعزام نامبردگان، آماده ساختن کلیسای نستوری (آسوری) برای رهبری نهضت اصلاحات روحانی در آسیا بود. مبلغان پروتستان آمریکائی برای رسیدن به هدف خود، موضوع با سوادکردن آسوری‌های ارومیه را مورد توجه خاص قرار دادند. لذا خط جدیدی برای آسوری‌ها ابداع کردند و شروع به ترجمه موضوعات مذهبی از زبان انگلیسی به آسوری نمودند. سپس در ۱۸ ژانویه ۱۸۳۶ مدرسه‌ای را در ارومیه دایر نمودند که علوم جدید را به شاگردان می‌آموخت.

کارشکنی‌های هیأت‌های مبلغان کاتولیک انگلیسی در ایران، سبب شد که مبلغان آمریکائی برای تثبیت کار خود به *ملک قاسم میرزا* (عموی محمدشاه) متوسل شدند و او نیز موافقت شاه را طی فرمان ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۵۵ بدست آورد. چندی بعد همسر دکتر گرانت یک آموزشگاه دخترانه در ارومیه دایر کرد. مدارس دیگری در سلماس تأسیس شد.

تا سال ۱۸۵۶ که روابط سیاسی میان ایران و آمریکا بوجود آمد، فعالیت مبلغان مذهبی آمریکائی محدود به همین امور بود.

مبلغان مذهبی آمریکائی، از لحاظ سیاسی مورد حمایت کنسول انگلیس در تبریز بودند. از لحاظ مادی نیز سرمایه‌داران آمریکائی از آنها پشتیبانی می‌کردند. این مبلغان پس از برقراری روابط سیاسی میان ایران و آمریکا بر فعالیت‌های خود افزودند که در جای خود به شرح آنها خواهیم پرداخت.

زمینه‌های سیاسی برقراری روابط: میرزا تقی خان امیرکبیر که می‌خواست با واردکردن یک نیروی سوم به صحنهٔ سیاست ایران، از قدرت روزافزون روسیه و انگلیس در مملکت ما بکاهد، درصدد برقراری روابط با آمریکا برآمد. در آن زمان، آمریکا یک کشور جوان بود و نیروی دریائی نیرومندی داشت و امیرکبیر پیش‌بینی می‌کرد که آن کشور در آینده به صورت یک قدرت بزرگ درخواهد آمد. لذا در اوایل سال ۱۲۶۶ق. به *میرزا محمدخان*، مصلحت‌گذار (کاردار) ایران در استانبول، دستور داد که با *جرج مارش*(۱) وزیرمختار آمریکا در آن شهر درخصوص امکان برقراری روابط گفتگو کند. جرج مارش از این پیشنهاد استقبال کرد و *تیلور*(۲) رئیس‌جمهور وقت آمریکا نیز آن را تأیید کرد و اختیارنامه‌ای را برای وی صادر نمود. هدف عمده آمریکائی‌ها از برقراری روابط با ایران، رقابت تجارتی با انگلستان در بازارهای اقتصادی دنیا بود.

مذاکرات کاردار ایران در استانبول و وزیرمختار آمریکا نزدیک به یک سال و سه ماه طول کشید و سرانجام در تاریخ ۱۴ ذی‌الحجه ۱۲۶۷ (۹ اکتبر ۱۸۵۱) قراردادی به نام «عهدنامه دوستی و کشتی‌رانی» میان ایران و آمریکا در استانبول به امضاء رسید.

این قرارداد شامل یک مقدمه و هشت فصل (ماده) بود و نکات مهم آن در زیر می‌آید.

ماده اول: دوستی پایدار دو دولت و دو ملت ایران و ممالک متحده آمریکا را اعلام می‌کند.

1- George Marsh 2- Z. Taylor

ماده دوم: اصل آزادی بازرگانی اتباع دو کشور را برسمیت می‌شناسد.

ماده سوم: حقوق گمرکی کالاهای صادراتی و وارداتی بر طبق اصل «دول کاملة‌الوداد»[۱] مقرر می‌دارد.

ماده چهارم: کشتی‌های بازرگانی دو کشور آزاد هستند که با پرچم خودشان به بنادر و لنگرگاه‌های دو کشور برای بارگیری و باراندازی رفت و آمد کنند. این حق آزادی کشتی‌رانی دو طرف، در رودخانه‌های دو کشور نیز بدون هیچ ممانعتی برقرار است.

ماده پنجم: این ماده مربوط به تأسیس سه کنسولگری آمریکا در شهرهای تهران، تبریز و بوشهر و سه کنسولگری ایران در شهرهای واشنگتن، بوستون و نیواورلئان است.

ماده ششم: اختلافات اتباع دو دولت بر طبق قانون هر کشور و با حضور کنسول یا نماینده او مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

ماده هفتم: چنانکه بین هر یک از این دو کشور با دولت ثالثی حالت جنگ بوجود آید، این امر هیچ تأثیری در روابط دو کشور نخواهد کرد.

ماده هشتم: عهدنامه باید در مدت یک سال یا کمتر توسط نمایندگان دو دولت تصویب شده و اسناد آن در استانبول مبادله گردد.

به طوری که از مفاد قرارداد مزبور برمی‌آید، امیرکبیر سعی داشته است پای آمریکائی‌ها را به خلیج‌فارس باز کند. زیرا ایران تا آن زمان به هیچ دولت دیگری اجازهٔ کشتی‌رانی در رودخانه‌های خود را نداده بود. تأسیس کنسولگری در بوشهر نیز یک نکتهٔ مهم دیگر است چون به هیچ کشور دیگری چنین اجازه‌ای داده نشده بود.

دولت ایران این قرارداد را تصویب نکرد زیرا از یک سو با مخالفت دولت انگلستان روبرو شد، و از سوی دیگر امیرکبیر نیز یک ماه پس از امضای قرارداد مزبور در استانبول، از صدارت عزل گردید و جای خود را به *میرزا آقاخان نوری* داد که از سرسپردگان بنام انگلیس بود.

توجه مجدد به آمریکا: طولی نکشید که روابط ایران و انگلیس بر سر مسأله افغانستان و «ماجرای زن میرزا هاشم خان» به تیرگی گرایید و کاملاً قطع شد. انگلیسی‌ها در سواحل خوزستان نیرو پیاده کردند. در این موقع بود که روشن‌بینی امیرکبیر بر شاه معلوم شد و در صدد ادامه سیاست او درخصوص برقراری روابط با آمریکا برآمد

ناصرالدین شاه به کاردار ایران در استانبول (میرزا احمدخان) دستور داد تا به طور مخفی با وزیرمختار آمریکا در آن شهر درخصوص خریداری چند کشتی جنگی و استخدام ملوانان آمریکائی گفتگو کند. میرزا احمدخان به *اسپنس*[۲] وزیرمختار آمریکا اعلام کرد که برای انعقاد عهدنامه‌ای پیرامون روابط بازرگانی و سیاسی دو کشور، اختیارات لازم را دارد. کاردار ایران یک طرح هشت ماده‌ای را پیشنهاد کرد که

۱ـ معنای لفظی آن «دوستی کامل» است ولی در عرف دیپلماتیک معنای خاصی دارد: کلیه امتیازات و حقوق اجتماعی را که کشوری قبلاً به کشورهای دیگر داده است، همگی آنها را به طرف مقابل قرارداد اعطا می‌کند.

2- C. Spense

در مادهٔ هفت آن آمده بود: «چون دولت ایران فاقد یک نیروی دریائی جنگی در خلیج‌فارس می‌باشد لذا نیروی دریائی ممالک متحده آمریکا از کشتی‌های تجارتی ایران حمایت خواهد کرد.» مادهٔ هشتم قرارداد می‌گفت: «دولت ممالک متحدهٔ آمریکا وعده می‌دهد که جزایر و بنادر متعلق به ایران را از تسلط دولت انگلیس و تعرض امام مسقط حفاظت نماید.»

همزمان با اقدام مزبور، اقدامات دیگری نیز در پایتخت‌های اتریش و روسیه آغاز گردید. به این معنی که ***جان داودخان***، مترجم اول دولت ایران، به اتریش اعزام شد تا مذاکراتی را در همین زمینه با وزیرمختار آمریکا در وین انجام دهد و ***میرزا قاسم‌خان والی*** وزیرمختار ایران در سن‌پترزبورگ نیز گفتگوهائی را با وزیرمختار آمریکا در این شهر انجام داد. دولت آمریکا سعی کرد که ابتدا نظر مساعد دولت روسیه را نسبت به این موضوع جلب نماید و روس‌ها نیز ظاهراً موافقت خود را اعلام کرده بودند.

مذاکرات رسمی ایران و آمریکا در ذیقعده ۱۲۷۱ ق. در استانبول آغاز شد و نمایندگان هر دو کشور، هر یک طرح‌های جداگانه‌ای را ارائه دادند. آمریکائی‌ها با طرح پیشنهادی ایران در زمینه حقوق کنسولی و بازرگانی موافق بودند ولی مواد ۱۳، ۱۴ و ۱۵ طرح ایران را نمی‌پذیرفتند. برای روشن شدن مطلب، سه ماده مزبور در زیر می‌آید:

ماده سیزدهم: دولت آمریکا تعهد می‌کند در مدت دو سال از تاریخ انعقاد قرارداد، امام مسقط را تنبیه کند، جزایر خلیج‌فارس از جمله بحرین را از تسلط دیگران بیرون آورد و به دولت ایران بازگرداند. در ظرف دو سال کشتی‌های بازرگانی آمریکا که به بنادر ایران می‌آیند از پرداخت حقوق گمرکی معاف خواهند بود.

ماده چهاردهم: کشتی‌های تجاری ایران حق دارند که بیرق آمریکا را برفراز خود نصب کنند، و بحریهٔ آمریکا را کشتی‌های ایران حمایت نمایند که در دریا تجاوز به آنها نگردد.

ماده پانزدهم: از آنجا که دولت ایران کشتی جنگی ندارد، و دولت آمریکا سودکلانی از برقراری تجارت با ایران خواهد برد... بحریهٔ آمریکا دریاهای ایران را از نقشه‌های سوء دشمنان حفاظت می‌کند، و کشتی‌های جنگی اجازه دارند به بنادر و لنگرگاههایی که دولت ایران معین کند، وارد شوند و توقف نمایند... دولت ایران از مساعدت به کشتی‌های بازرگانی آمریکایی که به بنادر ایران بیابند، مضایقه نخواهد داشت. سرنشینان کشتی‌ها آزادانه می‌توانند خوراک و پوشاک مورد نیاز خود را به قیمت روز خریداری کنند.

مواد یاد شده موجب می‌شد که آمریکا عملاً روباروی دولت انگلستان در دریاها قرار گیرد، در حالی که آمریکا مایل نبود سیاست بی‌طرفی خود در مسأله ایران را کنار بگذارد. لذا وزیرمختار آمریکا در استانبول طی نامه‌ای که در رمضان ۱۲۷۲ به میرزا احمدخان نوشت، با صراحت اعلام داشت که پذیرفتن شرایط پیشنهادی ایران غیرممکن است.

انعقاد قرارداد دوستی و تجاری ایران و آمریکا (۱۸۵۶): با وجود مخالفت آمریکا با سه ماده مزبور ***میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله*** که قرار بود همراه با ***فرخ‌خان امین الدوله*** برای انجام مذاکرات صلح با انگلیس به پاریس برود، در استانبول با وزیرمختار آمریکا ملاقات کرد و از اهمیت امضای قرارداد میان دو

کشور سخن گفت. ملکم خطاب به وزیر مختار آمریکا گفت: «نفوذ خارجی در ایران اساساً مخالف این است که پای آمریکاییان به خاک ایران باز شود، و این مخالفت علاوه بر علت تجاری، سبب سیاسی نیز دارد. انگلیسی‌ها این شایعه را شهرت داده‌اند که هر کجا دست دولت آمریکا بند شود، دام و نیرنگ می‌نهند و در کارهای آن دولت دخل و تصرف می‌کنند... از سوی دیگر، روس‌ها که در ابتدا نسبت به انعقاد این قرارداد موافق بودند پس از پایان یافتن کشمکش خود با متفقین، روش خود را تغییر داده‌اند... انگلیسی‌ها از ابتدا نسبت به مذاکرات ایران و آمریکا خشمگین بودند و با دسیسه توانستند طرح قرارداد ۱۸۵۱ را بدست آورند... و تصور می‌رود که در مخالفت خود با مذاکرات فعلی، همچنان باقی باشند.»

وزیرمختار آمریکا در کمال صراحت پاسخ داد که اگر ایران از سه ماده مزبور دست برندارد، امیدی به انعقاد قرارداد مورد نظر نخواهد بود. وی سپس این مطلب پرمعنی را به ملکم خان گفت: «... سرنوشت آمریکا این است که تجارت آینده جهان را قبضه خواهد کرد و روزی خواهد آمد که دوستی آن کشور برای دولت و ملت ایران سودمند خواهد بود.»

ملکم خان پس از تماس با دربار ایران، پیشنهاد کرد که بجای سه ماده فوق، این ماده گنجانیده شود: «دولت آمریکا به ایران کشتی قرض خواهد داد تا جزایر متعلق به ایران را در خلیج‌فارس به اطاعت درآورد. همچنین دولت ایران اجازه دارد که پرچم آمریکا را بر روی کشتی‌های خود نصب کند.»

دولت آمریکا که می‌دید تابحال مذاکرات صلح بین ایران و انگلیس هنوز آغاز نشده است، با پیشنهاد یاد شده نیز مخالفت کرد. ولی دربار ایران مصمم شده بود که این قرارداد را با آمریکا به امضا برساند، بخصوص که به فکر دریافت وام از آمریکا افتاده بود. پس از مذاکرات طولانی، قرارداد دوستی و تجاری ایران و آمریکا در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ ق. (۱۳ دسامبر ۱۸۵٦) در استانبول به امضای سفیران دو کشور رسید. قرارداد مزبور توسط *فرانکلین پیوس*(۱) رئیس‌جمهور آمریکا و ناصرالدین شاه در تاریخ ۲۰ شوال ۱۲۷۳ (۱۳ ژوئن ۱۸۵۷) به امضا رسید و نسخ آن مبادله گردید.

متن اصلی فارسی این قرارداد با زبان خاص دورهٔ قاجاریه نوشته شده و بسیاری از کلمات آن برای خوانندگان امروزی قابل فهم نیست. لذا متن ترجمه غیررسمی ولی روان‌تر آن را از کتاب روابط سیاسی ایران و آمریکا نوشتهٔ آبراهام یسلسون نقل می‌کنیم.

قرارداد دوستی و تجاری ایران و آمریکا منعقده در قسطنطنیه ۱۳ دسامبر ۱۸۵٦

بسم‌الله الرحمن الرحیم

چون رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و شاهنشاه کیوان رفعت و خورشید جاه و گردون حشمت پادشاه والامقام ایران که شمار سپاهیانش بیش از ستارگان است و عظمتش یادآور جمشید و شکوهش همشأن داریوش و وارث تاج و تخت کیان، صمیمانه و با شرایط مساوی خواهان برقراری روابط دوستانه بین دو حکومت می‌باشند و مایل هستند که پیمان دوستی و تجاری بین دو کشور منعقد گردد که متقابلاً برای اتباع

1- Franklin Pious

طرفین قرارداد مفید و سودمند باشد برای تدوین و تأمین مقاصدشان که در فوق ذکر شد، به نمایندگان خود به شرح زیر اختیار تام اعطا نمودند: کارول اسپنس نمایندهٔ سیاسی رئیس‌جمهور ایالات متحدهٔ آمریکا در دولت عثمانی و فرخ‌خان امین‌الملک سفیرکبیر شاهنشاه ایران دارندهٔ تمثال شاه و نشان آبی بزرگ و حامل کمربند الماس و...

این نمایندگان تام‌الاختیار اعتبار نامه‌های خود را معاوضه نمودند که به گونه‌ای صحیح و مناسب انجام گرفت، و بر موارد زیر توافق کردند:

ماده اول: از این پس بین حکومت و اتباع کشور ایالات متحده آمریکا و امپراتوری ایران و همهٔ اتباع این کشور تفاهم خالصانه و مستدامی برقرار خواهد شد.

ماده دوم: سفرا یا مأمورین دیپلماتیک که طرفین منعقدکنندهٔ قرارداد به کشور مقابل اعزام می‌دارند باید با حسن رفتار پذیرفته شوند. با سفرا و همهٔ مأمورین دیپلماتیک مثل مأمورین کشورهای کاملة‌الوداد رفتار خواهد شد و از احترامات و همان حقوق ویژه و مصونیت برخوردار خواهند بود.

ماده سوم: اتباع دو هیئت محترم منعقدکنندهٔ قرارداد مانند مسافرین، بازرگانان، صنعتگران و غیره که در قلمرو طرف مقابل اقامت می‌کنند باید محترم شناخته شوند و رسماً توسط قدرت کشوری و مأمورین دولتی مورد حمایت قرار گیرند و در کلیهٔ امور مانند اتباع و شهروندان ملتهای کاملة‌الوداد با آنها رفتار شود. آنها متقابلاً می‌توانند هر نوع کالای تجارتی را از طریق خشکی یا دریا به کشور مقابل صادر کنند و محصولات خود را فروخته یا تعویض کرده یا کالای دیگری را خریداری کرده و به هر منطقه در قلمرو هیئت مقابل منعقدکنندهٔ قرارداد ارسال دارند. در ضمن بازرگانان کشوری که در کشور مقابل به کار تجارت داخلی می‌پردازند با توجه به قوانین تجاری آن کشور با آنها رفتار می‌شود. از این پس در صورتی که هر کدام از طرفین محترم منعقدکنندهٔ قرارداد امتیازات دیگری به اتباع و شهروندان سایر ملل واگذار نماید باید مشابه همان امتیاز به اتباع کشور مقابل که در همان نوع تجارت مشغول می‌باشند اعطاء کند.

ماده چهارم: به مال‌التجارهٔ وارداتی و صادراتی توسط اتباع و شهروندان دو هیئت محترم منعقدکنندهٔ قرارداد در هنگام صدور و ورود کالا به کشور مقابل وجهی اضافه بر آنچه که از تجار و اتباع سایر کشورهای کاملة‌الوداد، در موقع ورود و صدور کالا اخذ می‌گردد، تعلق نمی‌گیرد و نباید مالیات خاصی تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای از این کالاها گرفته شود.

ماده پنجم: کلیهٔ دعاوی و منازعاتی که در ایران بین این دو کشور و شهروندان آمریکایی رخ می‌دهد باید در دادگاههای ایران که به چنین مسائلی رسیدگی می‌کنند و در محلی که کنسول یا مأمورین آمریکائی بتوانند حضور یابند، مورد رسیدگی قرار گیرد و باید براساس عدالت و در حضور کنسول و یا مأمورین آمریکا تصمیم نهایی اتخاذ گردد.

کلیهٔ دعاوی و اختلافاتی که در قلمرو ایران بین شهروندان آمریکا رخ می‌دهد باید کلاً برای رسیدگی و دادرسی به کنسول یا کارگزاران کنسولی آمریکا که ساکن در آن استان و یا نزدیکترین استان به محل وقوع اختلاف که آمریکائیان مذکور سکونت داشته باشند، ارجاع گردد تا براساس قوانین متحده آمریکا

در مورد آنان تصمیم‌گیری شود.

دعاوی و منازعاتی که بین اتباع آمریکا و اتباع سایر کشورهای خارجی در ایران رخ می‌دهد با داوری کنسولهای مربوط به طرفین دعوا و یا کارگزاران آنها مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

کلیهٔ دعاوی که در آمریکا بین اتباع ایران و مابین آنها و اتباع آمریکا و یا اتباع سایر کشورهای خارجی رخ می‌دهدبایدمطابق قوانین آمریکا که در حق کشورهای کاملةالوداد اجرا می‌گردد، مورد رسیدگی قرار گیرد.

اتباع ایرانی که مقیم آمریکا می‌باشند و اتباع آمریکایی که ساکن ایران هستند اگر متهم به جرمی جنایی شناخته شوند باید در همان کشور محل وقوع جرم و مطابق قوانین کشورهای کاملةالوداد مورد محاکمه قرار گیرند.

ماده ششم: در صورتی که یکی از اتباع کشورهای طرفین محترم منعقدکنندهٔ قرارداد در قلمرو کشور مقابل فوت نماید، مایملک وی باید به طور کامل به خانواده و یا شریک تجاری وی تحویل داده شود و در صورتی که شریک یا رابطی نداشته باشد باید به کنسول و یا کارگزاران کنسول کشور متبوع وی تحویل داده شود و تحویل‌گیرنده باید مطابق قوانین کشور خود به آنها رسیدگی نماید.

ماده هفتم: دو هیئت محترم منعقدکنندهٔ قرارداد به منظور سهولت و حمایت از تجارت اتباع خود در روابط منصفانه اتباع دو کشور، حق نگهداری کارگزاران دیپلماتیک را در پایتختهای یکدیگر دارند و به همین دلایل طرفین از حق تأسیس سه کنسولگری در کشور مقابل برخوردار می‌شوند. کنسولگریهای آمریکا در تهران، بندر بوشهر و تبریز تأسیس می‌شود و کنسولگریهای ایران در واشنگتن، نیویورک و نیواورلئان تأسیس خواهد گردید. کنسولهای دو طرف پیمان در قلمرو یکدیگر و در مناطقی که اقامت می‌کنند از مصونیتها و امتیازات دولتهای کاملةالوداد برخوردار می‌گردند. کارگزاران دیپلماتیک و یا کنسولهای ایالات متحدهٔ آمریکا به طور مخفی یا علنی از اتباع حکومت ایران حمایت نخواهند کرد و هیچکدام از آنها از اصولی که در این موافقتنامه با رضایت طرفین مورد قبول قرار گرفت تخطی نخواهند کرد. این مسئله توسط طرفین پیمان پذیرفته است که اگر یکی از کنسولها به کار تجارت مشغول شوند تابع همان قوانینی خواهند بود که برای اشخاص هم ملیتشان که به کار تجارت خصوصی می‌پردازند به کار گرفته می‌شود.

این نکته را هم دو هیئت طرف قرارداد می‌پذیرند که کارگزاران کنسولی و دیپلماتیک آمریکا حق استخدام افراد بومی را بیشتر از آن تعداد که طبق پیمان به مأمورین سیاسی روسیه در ایران داده شده، ندارند.

ماده هشتم: دو هیئت توافق دارند که این پیمان دوستی و تجاری با حسن تفاهم به امضا رسید و دو حکومت ایران و ایالات متحده آمریکا اطمینان دارند که این پیمان تا ده سال بعد از عقد آن اعتبار خواهد داشت و اگر طرفین پیمان پیش از انقضاء ده سالهٔ اول به طور رسمی قصد کناره‌گیری از پیمان را به طرف مقابل اعلام نکند، اجرای آن یکسال پس از آن تاریخ الزامی خواهد بود. دو هیئت تام‌الاختیار طرفین پیمان توافق می‌کنند که پیمان را حداقل به فاصلهٔ شش ماه و در صورت امکان زودتر از این موعد به تصویب دولتهای مربوطه رسانده و در قسطنطنیه معاوضه نمایند.

هیأتهای تام‌الاختیار و محترم طرفین پیمان با اعتقاد کامل پیمان را امضاء کرده و بر آن مهر می‌زنند.

متن پیمان در دو نسخه به فارسی و انگلیسی در تاریخ سیزدهم دسامبر ۱۸۵۶ م. برابر با پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳هـ . ق در قسطنطنیه به امضاء رسید.

محل مهر و امضاء فرخ خان کارول اسپنس

چنانکه به قرارداد فوق نگاهی اجمالی افکنده شود، ملاحظه خواهد شد که دولت آمریکا طبق مواد ۵ و ۷، از مزایای کاپیتولاسیون برطبق اصل دول کاملة‌الوداد برخوردار می‌شد.

کنگره آمریکا در مورد تصویب لایحه تأسیس سفارتخانه آمریکا در ایران تأخیر می‌کرد، در حالی که دولت ایران برای اعزام نماینده سیاسی آمریکا پافشاری می‌نمود. علت این بود که ایران تصور می‌کرد امضای قرارداد مزبور موجب خواهد شد که دولت انگلستان دست از تهدیدات خود نسبت به ایران بردارد. اما دولت بریتانیا وقعی به این قرارداد ننهاد و قشون خود را روانه محمره (خرمشهر) کرد. مطلب دیگر این بود که موقتاً کنسول‌های انگلیس وظایف دیپلمات‌های امریکائی را انجام می‌دادند و عدم حضور نمایندگان سیاسی آمریکا در ایران سبب می‌شد تا مشکلات آمریکائی‌ها و بخصوص مبلغین مذهبی همچنان لاینحل بماند.

دولت ایران مایل بود که دولت آمریکا هر چه زودتر نماینده سیاسی خود را به ایران بفرستد. *جان فاستر*[1] وزیر مختار آمریکا در پترزبورگ، در دوم ماه ۱۸۸۱، گزارش زیر را به وزارت امور خارجه آمریکا فرستاد:

«دیروز جناب حاجی میرزا حسینخان سپهسالار اعظم، سفیر کبیر فوق‌العادهٔ پادشاه ایران که برای تبریک جلوس امپراتور روسیه وارد شده است، به سفارت آمریکا آمد. در مذاکراتی که هنگام بازدید پیش‌آمد، سپهسالار اظهار تأسف کرد که دولت آمریکا با ایران هیچ‌گونه روابط رسمی ندارد، و حال آنکه قرارداد تجارت و مودتی که بین دو کشور منعقد شده، مستلزم داشتن روابط رسمی است. سپهسالار اظهار کرد که کشتی‌های آمریکا به بندرهای ایران آمد و رفت می‌کنند، اتباع آمریکا در ایران سکونت دارند و چون هزینهٔ زندگی در تهران بسیار ارزان است، دولت آمریکا می‌تواند بدون مصارف زیادی کارداری در آنجا داشته باشد. سپهسالار اظهار داشت که مرسلین آمریکایی که قسمت اعظم ساکنین آمریکایی ایران را تشکیل می‌دهند، متهم شده‌اند که در اغتشاشات اخیر کردها با ترکها همدست بوده‌اند. دولت ایران وی را مأمور رسیدگی بدین امر کرده و در نتیجه‌ی تحقیقات معلوم شد که اتهام مزبور بی‌اساس بوده است و سپهسالار توانسته بود روحانیون مسیحی را از این اتهام شدید تبرئه نماید...

سال گذشته هنگامی که رهسپار محل مأموریت خود بودم و از لندن عبور می‌کردم در کالج «سنت جمیز» وزیرمختار ایران در انگلستان را ملاقات کردم، او هم اظهار میل می‌کرد که دولت آمریکا نماینده‌ای به ایران اعزام دارد...

چند سال پیش، موقعی که شاه ایران در این شهر بود با سر کنسول آمریکا در پترزبورگ در این

1- John Foster

خصوص مذاکره و همین قسم اظهار تمایل نموده بود.

لذا شبهه‌ای ندارم که اگر نماینده‌ای از طرف دولت آمریکا به ایران فرستاده شود، با دل و جان پذیرفته خواهد شد...»

لیکن کنگره آمریکا حاضر نبود لایحه تأسیس سفارتخانه‌ی آمریکا در ایران را تصویب کند، تا آن که سرانجام یکی از نمایندگان کنگرهٔ آمریکا به کمک خواهر و شوهر خواهرش (که جزو میسیون مذهبی آمریکا به ایران آمده بودند) از کرسی خطابه مجلس به مبارزهٔ شدیدی برخاست و در ششم فوریه‌ی ۱۸۸۲ میلادی طرحی پیشنهاد نمود که پروندهٔ مشکلات آمریکاییان مقیم ارومیه را به مجلس بیاورند «تا لزوم توجه به جان آنان و ضرورت تأسیس روابط سیاسی بین جوانترین و نیرومندترین دول روی زمین از یک طرف، و کهنسالترین ملل جهان که روزی مقتدرترین و برومندترین دولتها بوده است، از طرف دیگر محرز و تأمین گردد.»

در سوم اوت ۱۸۸۲ کمیسیون خارجه، لایحهٔ قانونی مربوط به پنجهزار دلار اعتبار حقوق‌کاردار و سرکنسول تهران را به کنگره پیشنهاد نمود. یکی از نمایندگان اعتراض کرد که با نداشتن روابط بازرگانی قابل توجهی، به چه علت باید سرکنسول از آمریکا به ایران فرستاده شود. *ویلیامز*(۱) نمایندهٔ ویسکانسین و مدافع لایحه، پاسخ داد که این لایحه از طرف دو وزیر خارجهٔ آمریکا و بنا به درخواست وزیرمختار آمریکا در پترزبورگ و کرتین(۲) نمایندهٔ ایالت پنسیلوانیا و کسون(۳) وزیرمختار پیشین آمریکا در اتریش، به اتفاق آراء اعضاء کمیسیون امور خارجه، پیشنهاد شده است. کسون در نامه خود به عنوان وزیرخارجه آمریکا می‌نویسد:

«تجارت سالانه‌ی ایران از هیجده تا بیست میلیون دلار است. از این مبلغ دوازده میلیون دلار واردات و هفت میلیون دلار صادرات است و پنبهٔ آمریکایی را ممکن است در ایران رواج داد، چنانکه نفت آمریکا اکنون در آن کشور راه یافته است.»

کرتین در این نامه اضافه کرده بود:

«جمعیت ایران در حدود هشت میلیون نفر است. مساحت ایران سه برابر خاک فرانسه است. شهرهای بزرگ و ثروتمند در ایران فراوان است. جمعیت تبریز ۱۲۰،۰۰۰ نفر، تهران ۸۵،۰۰۰ نفر، مشهد ۷۰،۰۰۰ نفر، اصفهان ۶۰،۰۰۰ نفر، و یزد ۴۰،۰۰۰ نفر است.

یکی از اجناس آمریکا که در تجارت ایران دیده می‌شود و باید با اهمیت تلقی نمود، یک قلم چهارمیلیون دلار پنبه است که فقط در سال گذشته وارد تبریز شد، و قسمت عمدهٔ آن متعلق به آمریکا است که تنها یکی از نویسندگان اخیر گفته است: ایران شاید هرگز مانند دوران کوروش نتواند بر دنیا حکومت کند، لکن براثر گردش روزگار و حرکت چرخهای تاریخ روزی خواهد رسید که نفوذ بازرگانی و مذهب ایران

1- Williams
2- Cortain
3- Kasson

صدها میلیون نفوس بشر را فرا خواهد گرفت.

موقعیت جغرافیایی ایران بسیار مهم است. میسیونرهای آمریکایی که در سال ۱۸۳۴ شروع به کار نمودند، خدمات مفیدی انجام داده‌اند.

در ارومیه و تهران و تبریز و سایر نقاط، مدارس باز کرده و چاپخانه به ایران برده و به زبان سریانی که زبان نصرانیان است نشریاتی دارند که پیروان آن مذهب را مایهٔ ارشاد است.»

شور سوم این لایحه نیز تمام شد و تصویب گردید. افکار عمومی آمریکا به اندازه‌ای از ایران بی‌خبر بود که کمیسیون خارجهٔ کنگره، از بیم آنکه مبادا کنگره نپذیرد، حتی در پیشنهاد خود رتبه «وزیرمختار مقیم» را هم برای نمایندگان سیاسی آمریکا در تهران قایل نشد و به عنوان کاردار و سرکنسول قناعت کرد. ولی در دورهٔ بعد، این قسمت اصلاح شد و کنگره عنوان وزیرمختار مقیم را پذیرفت. در پنجم اوت ۱۸۸۲ م. کنگره آمریکا قانون تأسیس سفارت تهران را تصویب کرد.

سال بعد، یعنی در ژانویه‌ی ۱۸۸۳ (برابر ربیع‌الاول ۱۳۰۰ هـ .ق. نخستین سفیر آمریکا از طرف *آرتور*[۱] رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به تهران گسیل گشت عنوان او «وزیرمختار مقیم» و نامش ***ساموئل گیرین ویلربنجامین***[۲] بود.

بنجامین در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۸۸۳ به حضور ناصرالدین شاه رسید و نامه رئیس‌جمهور آمریکا را به او تقدیم کرد:

از چستر ا. آرتور

رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا

به اعلیحضرت شاه ایران دوست خوب و بزرگ!

کنگرهٔ ایالات متحده اجازه داده است که هیأت دیپلماتیکی به دربار تهران اعزام شود. من اس. جی. و بنجامین را که یکی از هموطنان برجسته ما می‌باشد، جهت اقامت در جوار دولت آن اعلیحضرت، به عنوان وزیرمختار مقیم و جنرال قونسول ایالات متحده آمریکا انتخاب نمودم. مشارالیه را که اطلاع کامل از دوستی ما نسبت به آن اعلیحضرت دارد روانه دربار دولت آن اعلیحضرت کردیم تا خواست‌های خالصانه‌ی ما را به جهت حفظ دوستی با ملت و دولت ایران برقرار نماید و نزدیکترین و صلحجویانه‌ترین روابط متقابل سودمند هر دو کشور را برای همیشه حفظ کند.

با اطلاعاتی که من از توانایی و پاکدامنی مشارالیه دارم مطمئنم که مورد پذیرش آن اعلیحضرت واقع خواهد شد و وظایف محوله را به نحوی که حاکی از حسن‌نیت این دولت نسبت به آن اعلیحضرت بوده و در جهت پیشرفت متقابل هر دو کشور باشد انجام خواهد داد.

از آن اعلیحضرت تقاضا دارم تا محبت و اعتماد کامل خود را نسبت به آنچه مشارالیه از طرف ایالات متحده خواهد گفت، خاصه نسبت به اظهارات دوستانه و صمیمانه ما نسبت به آن اعلیحضرت، مبذول

1- Arthur 2- Samuel Green Wheeler Benjamin

دارند.

از خداوند متعال سلامت و حفظ وجود آن اعلیحضرت را مسألت دارم.

در روز هفتم ماه مارس سال ۱۸۸۳ در واشنگتن تحریر گردید.

دوست خوب شما به دستور ریاست جمهوری

چستر ا. آرتور وزیر امور خارجه.»

نخستین سفیری که از جانب ایران به آمریکا اعزام شد، ***حاج حسینقلی خان معتمدالوزاره*** بود که بعداً به لقب ***صدرالسلطنه*** مفتخر شد. در حقیقت پنج سال بعد از اعزام نخستین سفیر آمریکا به تهران، از طرف ایران اقدام به تأسیس سفارت دایمی در آمریکا شد. در سال ۱۳۰۵ هـ . ق. (۱۸۸۸ م.) معتمدالوزاره به مقام وزیرمختاری ایران در آمریکا تعیین شد.

حاج حسینقلی‌خان معتمدالوزاره یا صدرالسلطنه هفتمین پسر میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدراعظم بود. مرحوم عباس اقبال آشتیانی در مجلهٔ یادگار در مورد شرح حال اولین سفیر ایران در آمریکا می‌نویسد:

«مرحوم صدرالسلطنه در ماه صفر ۱۲٦۵ (سال دوم سلطنت ناصرالدینشاه) متولد گردید. پس از تحصیل خط و ربط، تحت سرپرستی مرحوم میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه، به خدمت در وزارت خارجه داخل شد. بعد از آنکه به رتبهٔ استیفا[1] رسید و چندگاهی در دفتر این وزارتخانه خدمت کرد، در سال ۱۲۹۵ ق. به زیارت بیت‌الله حرام رفت. پس از عزل مرحوم حاج‌میرزا حسینقلی خان هم به نیابت اول به وزارت خارجه منصوب گردید و سپس به معاونت آن وزارتخانه ارتقاء پیدا کرد. در سال ۱۳۰۲ ق. معتمدالوزاره لقب گرفت و ژنرال قونسول ایران در هندوستان شد. در سال ۱۳۰۵ ق. او را از هندوستان احضار کرده و به وزارت مختاری در آمریکا مأمور کردند. مرحوم معتمدالوزاره که بعدها صدرالسلطنه لقب گرفت و به وزارت فواید عامه نیز رسید، مردی ساده دل بود و گاه به گاه اشعاری هم می‌گفت که به علت سستی و ابتذال مضمون، خالی از لطف نبود. ظرفاء تهران غالباً آنها را در مجالس و محافل می‌خواندند و از نقل آنها لذت می‌بردند و بعضی از آنها گاهی نیز از خود اشعاری می‌ساختند و بنام آن مرحوم منتشر می‌کردند. وفات مرحوم صدرالسلطنه در تهران بتاریخ ۱۳۰٦ ش. اتفاق افتاد».

صدرالسلطنه، همراه با چهار نفر ایرانیان عضو سفارت، باکشتی روانه آمریکا شد. وی پس از طی راه دراز، به سلامت وارد نیویورک و از آنجا واشنگتن شد و مورد استقبال مقامات آمریکا واقع گردید. حاج صدرالسلطنه که بعد از بازگشت به ایران معروف به «حاج واشنگتن» شد و به این نام شهرت زیادی پیداکرد، در یکی از خیابانهای اصلی واشنگتن سفارت ایران را دائر کرده و پرچم آن را بالا برد. چون مردی پاک‌دل و در عین حال متعصب و مذهبی بود، روز عید قربان سنت قربانی کردن را در آن دیار دوردست هم از یاد نبرد و کسی را فرستاد و با زحمت گوسفندی را خریده و آوردند ولی کسی نبود که این گوسفند را قربانی کند. معروف است که خود او گوسفند را در بالکن سفارت که مجاور و مشرف بر خیابان بود، سربرید که براثر

۱ـ به معنای مستوفی و محاسب مالی است.

آن خون زیادی از بالکن در پیاده‌رو سرازیر شد و موجب وحشت و تعجب عابران گردید و بعد معلوم شد که در آنجا گوسفندی قربانی کرده‌اند.

آمریکا و انقلاب مشروطه ایران

سفارت آمریکا در تهران اصولاً فعالیت سیاسی و اقتصادی چشمگیری نداشت. تا جائی که به نهضت مشروطه مربوط می‌شود، برخی از مأمورین سیاسی آمریکا در ایران، انقلاب مشروطه را تحسین می‌کردند و گروهی نیز در جهت مخالفت با انقلاب مشروطه بودند. دولت آمریکا نیز سیاست بی‌طرفی را رعایت می‌کرد.

پیرسون[1]، سفیر وقت آمریکا در ایران، با آنکه معتقد بود که حکومت مشروطه مناسب مردم بی‌سواد و فقیر ایران نیست ولی پس از آنکه تحصن مشروطه‌خواهان به موفقیت انجامید، در یکی از گزارش‌های خود به وزارت خارجه آمریکا نوشت:

«ادامه مبارزهٔ فعلی طبعاً علاقه و همدردی شیفتگان آزادی را در سراسر جهان جلب خواهد کرد.»

پس از چند ماه دیگر که مجلس شورای ملی در ایران دایر شد، پیرسون اظهار نظر کرد:

«چه بسا فریاد «زنده باد آزادی ملت ما» که از کشور کهن سال ایران برخاسته در سراسر دنیا طنین‌انداز شود.»

جان جکسون[2]، سفیر بعدی و جانشین پیرسون، عقیده داشت که پیروزی مشروطه‌خواهان سبب خواهد شد که مبارزه بین حکومت و مردم تشدید شده و زمینه دخالت دولت‌های خارجی را فراهم سازد، که در نهایت به تضعیف استقلال ایران خواهد انجامید. در گزارش جکسون به وزارت خارجه آمریکا در بحبوحه انقلاب مشروطه، می‌توان نظر غیر دوستانه او نسبت به مشروطه‌خواهان را کاملاً حس کرد:

«در مورد وضع فعلی ایران، یاوه‌ای از این بالاتر نیست که از وجود یک روح ملی صحبت به میان آید و یا آنکه گفته شود که ملتی به منظور فرم دموکراتیک، از روی فهم و بصیرت و با حفظ نظم و آرامش قیام کرده و دست به انقلاب عمومی زده است. زیرا در ایران هنوز روح ملی وجود ندارد و این قیام هم نه از روی تشخیص و ادراک بوده و نه جنبهٔ عمومی دارد و نه در جریان آن نظم رعایت شده است.»

حال به موضوع بی‌طرفی و عدم دخالت دولت آمریکا در جریان قیام مشروطه می‌پردازیم. وزارت خارجه آمریکا سعی می‌کرد که حتی‌الامکان بی‌طرفی خود را حفظ کند و لذا حتی از حمایت معنوی مشروطه‌خواهان نیز خودداری می‌کرد. روش وزارت خارجه آمریکا با سیاست خارجی جدید و فعال *مکینلی و روزولت*، دو رئیس‌جمهور آمریکا، در تضاد بود. حکومت آمریکا در گذشته نشان داده بود که به دخالت در امور ملل دور علاقه‌ای ندارد ولی نشانه‌هائی به چشم می‌خورد که حاکی از همدردی با جنبش‌های دموکراتیک ملی در یونان، فرانسه، مجارستان و ایرلند بود. چند مورد از اجرای سیاست بی‌طرفی

1- Richmond Pearson

2- John Jackson

آمریکا در قبال مشروطه‌خواهان، در زیر می‌آید.

۱- هنگامی که تبریز گرفتار جنگ داخلی بود و آمریکائی‌های مقیم آن شهر تأمین جانی و مالی داشتند، انقلابیون یکی از مستخدمان کنسول آمریکا در تبریز را کتک زدند. کنسول برای اینکه این حادثه تکرار نشود نامهٔ اعتراض‌آمیزی به کمیتهٔ انقلابی تبریز فرستاد. وزارت خارجه آمریکا کنسول مزبور را به خاطر این کار ملامت کرد، زیرا این مکاتبه به معنای ضمنی شناسائی نظم نوین از جانب آمریکا بود.

۲- موقعی که *محمدعلی شاه* قصد انحلال مجلس شورای ملی را داشت و سفیران روسیه و انگلیس به شاه توصیه کرده بودند از مشروطه‌خواهان جانبداری کند، جکسون درخصوص روش شخص خودش نسبت به مشروطه‌خواهان، از وزارت خارجه کشورش کسب تکلیف کرد. آن وزارتخانه نیز فوراً نامهٔ زیر را برای او فرستاد:

«دولت آمریکا نمی‌تواند جنبش‌های مخرب و هرج و مرج‌طلبانه را مورد بررسی و شناسائی قرار دهد مگر آنکه رهبران این نهضت‌ها عملاً قدرت را در دست گرفته و چرخ‌های حکومت را با جلب رضایت مردم به گردش درآورند و قادر به انجام تعهدات بین‌المللی خود باشند.

بنابراین شما، نه با توصیه، نه به هیچ وسیلهٔ دیگر، در این امر دخالت نکنید.»

ماجرای باسکرویل دخالت *هووارد باسکرویل*[1] آمریکائی بسود مبارزات انقلابی مردم تبریز و کشته شدن او، نمونه بارزی از سیاست بی‌طرفی و عدم دخالت آمریکا در قیام مشروطه است.

باسکرویل یک جوان ۲۵ ساله آمریکائی بود که پس از اتمام دانشگاه پرینستون برای تدریس زبان انگلیسی در «مموریال اسکول»[2] (متعلق به مبلغان مذهبی آمریکا) به تبریز رفت. هنگام ورود او به تبریز، این شهر سرشار از جوش و خروش انقلابی بود و لذا این جوان پاکدل به آزادی ایران دلبستگی پیدا کرد و تعلیمات نظامی را به گروهی از جوانان تبریز آموخت. کنسول آمریکا موسوم به دوتی[3] از فعالیت باسکرویل آگاه شد و او را تهدید کرد ولی باسکرویل به این تهدیدات وقعی ننهاد و به کار خویش ادامه داد و در روز دوشنبه ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ق. در جنگ با قوای دولتی به قتل رسید و در گورستان آمریکائی‌ها دفن شد.

نکته جالب در مورد باسکرویل این است که وزارت خارجه آمریکا، هیئت مرکزی میسیون‌های خارجی در نیویورک را تحت فشار قرار داد تا باسکرویل را از ایران فراخواند. وزارت خارجه در نامه‌اش به هیأت مزبور چنین نوشت:

«باسکرویل در ردیف انقلابیون ایران قرار گرفته و با این عمل خود، منافع آمریکا و میسیون کلیسای پرسبترین را به مخاطره انداخته است.»

میسیون سعی کرد باسکرویل را منصرف کند و چون نتوانست این کار را انجام دهد و باسکرویل از

1- Howard C. Baskerville
2- Memorial School
3- Dotty

مقام معلمی استعفا کرد، میسیون مزبور در پاسخ وزارت خارجهٔ آمریکا نوشت:
«میسیونرهای ما، خودشان را از درگیری در چنین مسائلی کاملاً دور نگه داشته‌اند و ما متأسفیم که یک آموزگار این چنین گمراه شده است...»

نقش مورگان شوستر در تاریخ ایران

ویلیام مورگان شوستر[1] نخستین کارشناس مالی آمریکائی است که بنا به دعوت دولت ایران به کشور ما آمد و مقام خزانه‌دار کل (رئیس کل مالیه) را با اختیارات وسیعی عهده‌دار شد. او در مدت نزدیک به نه ماه (از ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ تا ۲۱ محرم ۱۳۳۰ ق. برابر با ۱۲ مه ۱۹۱۱ تا ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲) اصلاحات و تغییراتی در نظام مالیه و گمرکات ایران داد، که در عمل با مخالفت شدید روسیه تزاری و انگلیس روبرو شد و سرانجام براثر فشار دو دولت مزبور ناگزیر به ترک ایران گردید.

حضور شوستر در ایران موجب بروز یک رشته حوادث مهم داخلی شد. بنابراین کاملاً بجا خواهد بود که نقش شوستر در تاریخ ایران را از جهات مختلف مورد بررسی قرار دهیم تا ماهیت مأموریت و عملکرد وی در مملکت ما روشن شود.

علل استخدام شوستر: پس از خلع ***محمدعلی‌شاه*** از مقام سلطنت و آغاز پادشاهی ***احمدشاه*** خردسال، ***عضدالملک*** نایب‌السلطنه شد. چند ماه بعد که عضدالملک درگذشت، ***ناصرالملک*** جانشین او گردید. ناصرالملک درصدد برآمد که برای سر و سامان دادن به اوضاع نابسامان مالی کشور مبادرت به استخدام مستشاران خارجی بنماید. با توجه به خاطرات بدی که مردم ایران از مستشاران اروپائی داشتند، مجلس شورای ملی درصدد برآمد از وجود مستشاران مالی آمریکائی استفاده کند زیرا تصور می‌شد که اتباع آمریکائی از آلودگی‌های اخلاقی اروپائیان بدور می‌باشند، و علاوه بر آن، دولت آمریکا نیز تا آن زمان، سابقه هیچ نوع سیاست استعماری را در ایران نداشت.

شوستر در اثر خود به نام «اختناق ایران» می‌نویسد که دولت روسیه تزاری با استخدام مستشاران مالی آمریکائی توسط ایران قویاً مخالف بود و حتی سفیر روسیه در واشنگتن به وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که اعزام مستشاران مزبور برخلاف عقل و منطق و مغایر با دوستی آمریکا و روسیه است. وزارت خارجه آمریکا پاسخ داد که تاکنون «پیشنهادی از طرف ایران در این مورد دریافت نکرده است و هر وقت پیشنهاد نمودند، در باب تأمل خواهد کرد.» شوستر می‌نویسد که وزارت خارجه آمریکا نظر دولت انگلیس را نیز جویا شد و آنها جواب دادند «سابقاً این مسأله محل توجه و ملاحظات دولت انگلیس بود ولی اکنون نمی‌باشد.» بنابراین مخالفت روس‌ها نمی‌توانست عملاً به جائی برسد زیرا نمی‌خواستند آشکارا با استخدام مستشاران مالی آمریکا جهت دولت مخالفت کنند، و در عین حال از راه دیپلماسی پشت پرده نیز به جائی نمی‌رسیدند.

1- William Morgan Shuster

استخدام شوستر و هیأت همراه او طی یک رشته مکاتبات میان مقامات ایرانی و آمریکائی صورت گرفت. *حسینقلی خان نواب* وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۸ ق. (۲۵ دسامبر ۱۹۱۰) تلگرافی به سفیر ایران در واشنگتن فرستاد و به او دستور داد که ضمن تماس با وزارت خارجه آمریکا، موضوع استخدام یک کارشناس مالی آمریکائی برای تصدی مالیه ایران و کارکنان مورد نیاز او را عنوان کند. وزارت خارجه آمریکا نیز مورگان شوستر را معرفی کرد. بنابر نوشته «فرهنگ اعلام و بستر»، مورگان شوستر در رشتهٔ حقوق و اقتصاد تحصیل کرده و قبل از اعزام به ایران، مدیر یک شرکت بازرگانی و ناشر یک مجله اقتصادی بوده است. شوستر و هیأت همراه او، به مدت سه سال توسط دولت ایران استخدام شدند.

آبراهام یسلسون در کتاب روابط سیاسی ایران و آمریکا می‌نویسد: «شوستر ۳۵ ساله قبلاً در واشنگتن وکیل بوده و از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ در اداره گمرکات فیلیپین و کوبا خدمت کرده و از ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸ رئیس تعلیمات عمومی فیلیپین بوده است.»

لازم به یادآوری است که مجلس شورای ملی در تاریخ دوم صفر ۱۳۲۹ ق. (۲ فوریه ۱۹۱۱) قرارداد استخدام شوستر را تصویب کرد. هیأت شوستر شامل افراد زیر بود:

۱- مورگان شوستر رئیس هیأت و خزانه‌دار کل.

۲- *چارلز مکاسکی*[1]، ممیز مالیات ایالات.

۳- *رالف هیلز*[2]، محاسب کل.

۴- *بروس دیکی*[3]، مسئول قسمت عواید.

۵- *کرنز*[4]، رئیس قسمت عوارض.

شوستر و همراهانش در تاریخ ۱۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ ق. (۱۲ مه ۱۹۱۱) وارد تهران شدند و کار خود را آغاز کردند.

نگاهی به فعالیت‌ها و عملکرد اقتصادی شوستر: هنگام آغاز تصدی شوستر در مقام خزانه‌دار کل، سوای نظام نابسامان مالی ایران، وام‌های کلانی از دولت‌های روسیه و انگلیس گرفته شده بود و آخرین وام نیز پنج روز پیش از ورود شوستر به ایران، توسط مجلس شورای ملّی تصویب شده بود. شوستر پس از بررسی اوضاع مالی ایران، از دولت و مجلس تقاضای اختیارات قانونی کرد. مجلس نیز در ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ لایحه دولت را تحت عنوان «قانون تشکیل ترتیبات مالی ایران» در دوازده ماده تصویب کرد. مواد اول و پنجم این قانون، تمام امور مالی کشور را کاملاً در اختیار خزانه‌دار کل قرار می‌داد. شوستر برای وصول صحیح مالیات‌ها، مبادرت به تأسیس «ژاندارمری خزانه» (قراسوران مالیه) کرد که تعداد پرسنل آن به ۱۱۲۹ نفر می‌رسید سرگرد *استوکس*[5] انگلیسی را برای فرماندهی آن در نظر گرفت ولی دولت بریتانیا که مایل نبود موجبات رنجش روس‌ها را فراهم سازد، مانع استخدام استوکس توسط شوستر شد.

1- Charls Mc Casky
2- Ralph Hills
3- Bruce Dickey
4- Cairns
5- Stokes

اقدامات شوستر در مدت نزدیک به نه ماهی که خزانه‌دار کل ایران بود، فهرست‌وار در زیر می‌آید:
- نظارت مستقیم دستگاه مالیه بر بودجه ارتش.
- تنظیم و ارسال به موقع حقوق کارکنان سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور.
- کشف و استخراج معادن. شوستر طرح مفصلی را برای استخراج انواع معادن ایران تهیه کرد و مقرراتی را در نظر گرفت که با فروش محصولات آن به خارج، درآمد ارزی برای ایران تهیه شود و در داخل کشور نیز صنایع مربوط به آن تأسیس شود.
- ایجاد و تأسیس یک سازمان مالیه صحیح و علمی، که بقایای آن تا به امروز نیز باقی مانده است.

نقش شوستر در سیاست ایران: با اینکه شوستر اعلام کرده بود که قصد دخالت در سیاست ایران را ندارد، ولی وظایف او به حدی بود که عملاً با سیاست داخلی و خارجی ایران برخورد می‌کرد. از لحاظ سیاست داخلی، شوستر با *مرنار* بلژیکی که مدیر کل گمرکات ایران بود، درگیر شد. مرنار سعی می‌کرد که سیاست گمرکی ایران را طوری تنظیم و اجرا کند که بتواند قسمت عمده عواید گمرکی ایران را برای پرداخت بدهی‌های ایران به روسیه و انگلیس بکار گیرد. مرنار حاضر به حرف شنوی از شوستر نبود و خود را متکی بر حمایت سفارتخانه‌های انگلیس و روسیه در ایران می‌دانست. از سوی دیگر *سپهدار* (صدر اعظم وقت) نیز در کار شوستر اشکالتراشی می‌کرد. در جریان بازگشت موقت محمد علی شاه به ایران و جنگ مشروطه خواهان با او، شوستر عملاً جانب ملیون ایران را گرفت و وجوه لازم را برای عملیات جنگی آنها تأمین کرد.

تا جائی که به سیاست خارجی ایران مربوط می‌شود، نقش شوستر را باید در موضوعات زیر مورد بررسی قرار داد.

۱ - قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس: قرارداد ۱۹۰۷ که شمال و جنوب ایران را در منطقه نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه و انگلیس قرار می‌داد موجب شد که شوستر در عمل رویاروی سیاست مزبور قرار گیرد. این رویاروئی ناشی از چند موضوع بود. نخست، هنگامی که شوستر خواست عواید گمرکی ایران را به حساب خزانه‌داری کل بریزد، سفیران انگلیس و روسیه با اقدام او مخالفت کردند و آن را مغایر با مفاد قرارداد ۱۹۰۷ دانستند. دوم، تأسیس «ژاندارمری خزانه» عملاً حریم روسیه در قرارداد ۱۹۰۷ را مورد تهدید قرار می‌داد. در اقدام شوستر برای ضبط اموال *شعاع‌السلطنه* (برادر محمدعلی‌شاه) نیروی ژاندارمری خزانه با قزاق‌ها درگیر شدند.

از سوی دیگر، انگلیسی‌ها که در ابتدا با آمدن شوستر به ایران مخالفتی نداشتند (به دلیل تضعیف نفوذ اقتصادی روسیه در ایران) به تدریج از اقدامات شوستر نگران شدند و منافع خود را در خطر دیدند زیرا پیش‌بینی می‌کردند که آمریکائی‌ها بزودی وارد بازار اقتصادی ایران خواهند شد. به همین جهت بود که ادامه همکاری با روسیه تزاری را بر اخراج شوستر از ایران ترجیح دادند. مخالفت دولت انگلستان با پیشنهاد شوستر مبنی بر تعیین سرگرد استوکس به عنوان فرمانده ژاندارمری خزانه در همین راستا صورت گرفت.

۲ - دولت آمریکا به منظور حفظ بی‌طرفی خود، عملاً اقدامی به سود شوستر نکرد زیرا نمی‌خواست با روسیه و انگلیس در ایران درگیر شود. این موضوع را بعداً در قسمت مربوط به اخراج شوستر

از ایران مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اخراج شوستر از ایران: پس از ماجرای ضبط اموال شعاع‌السلطنه، قوای روسیه در رشت پیاده شدند و ***پاکلیوسکی کزیل*** وزیرمختار روسیه در تهران یک یادداشت اعتراض را در تاریخ دهم ذیقعده ۱۳۲۹ ق. به وزارت خارجه ایران تسلیم کرد. دولت روسیه تزاری در این یادداشت، خواستار استرداد اموال شعاع‌السلطنه به سفارت روسیه و معذرت‌خواهی فوری ایران از برخورد بین افراد ژاندارمری خزانه و نیروهای قزاق شده بود. در نوزدهم ذیعقده، سفارت روسیه اعلام کرد که اگر دولت ایران در مدت ۴۸ ساعت به یادداشت مزبور پاسخ ندهد، روابط سیاسی دو کشور قطع خواهد شد. کابینه وقت ایران از طریق سفیر ایران در لندن نظر دولت انگلستان را در این زمینه جویا شد و انگلیسی‌ها نیز به ایران توصیه کردند که اتمام حجت روسیه را بپذیرد و تقاضاهای آن دولت را برآورده سازد.

دولت ایران اتمام حجت روسیه را پذیرفت و دستور داد ژاندارم‌های خزانه از محاصره منزل شعاع‌السلطنه دست بردارند. حتی ***وثوق‌الدوله***، وزیر خارجه وقت ایران، شخصاً به سفارت روسیه رفت و از وزیرمختار روسیه عذرخواهی کرد. سفارت روسیه در تهران در روز هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ با ارسال نامه‌ای به عنوان صدراعظم وقت ایران، به دولت ایران این اتمام حجت را داد که در مدت ۴۸ ساعت اقدامات زیر را بعمل آورد:

الف- اخراج شوستر و سایر اعضای هیات او از ایران.

ب- دولت ایران به دولت‌های روسیه و بریتانیا تضمین دهد که در آینده بدون رضایت سفیران روسیه و انگلیس، مبادرت به استخدام کارشناسان خارجی نکند.

پ- جبران خسارت پیاده شدن قوای روسیه در رشت، که شخص شوستر مسئول آن می‌باشد.

ت- چنانچه ۴۸ ساعت پاسخ مساعدی از دولت ایران دریافت نشود، قشون روسیه به پیشروی در داخل ایران ادامه خواهد داد.

در حالی که دولت ایران مفاد این اتمام حجت را پذیرفت، مجلس شورای ملی آن را رد کرد و نیروهای روسی به سمت قزوین و تهران پیشروی کردند. سرانجام دولت تصمیم به تعطیل مجلس گرفت و به این ترتیب پاسخ مساعد به اتمام حجت روسیه داده شد. بدین ترتیب بود که به خدمت شوستر خاتمه داده شد وی و همراهانش در روز ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ (۲۱ محرم ۱۳۳۰ ق.) ایران را ترک گفتند و مرنار بلژیکی بجای او گمارده شد.

حال باید دید که رویهٔ دولت آمریکا در مسأله اخراج شوستر از ایران چه بوده است. آبراهام یسلسون می‌نویسد که وزارت خارجه آمریکا خواستار بی‌طرفی کامل در مسأله شوستر بود و حتی از فرستادن جزوات نظامی جهت او برای آموزش پرسنل ژاندارمری خزانه خودداری کرده بود. معذالک سفیر وقت آمریکا در تهران ***راسل***[1] از حمایت معنوی از شوستر خودداری نمی‌کرد.

1- Russel

کرتیس گیلد[۱]، سفیر آمریکا در سن‌پترزبورگ، سه روز قبل از اولین اتمام حجت روسیه به دولت ایران، به وزارت خارجه آمریکا گزارش کرد که روزنامه‌های روسیه حملات سختی را متوجه شوستر کرده و او را یک یهودی قلمداد کرده‌اند که روش اهانت‌آمیزی نسبت به روسیه و انگلیس در پیش گرفته است. وزارت خارجه آمریکا در پاسخ سفیر خود نوشت که شوستر یهودی نیست و به سفیر خود در روسیه توصیه کرد که هیچ علاقه‌ای نسبت به مسأله شوستر نشان ندهد (مشابه دستوری که به سفیر خود در ایران داده بود). گیلد سپس به وزارت خارجه روسیه اطلاع داد که دولت آمریکا هیچ ارتباط رسمی با وقایع ایران ندارد. دولت روسیه نیز متقابلاً و ضمن تشکر از رویهٔ آمریکا در مسألهٔ شوستر، به سفیر آمریکا در روسیه اطمینان داد که روسیه قصدالحاق ایران را به خاک خود ندارد ولی به جهت حفظ آبروی بین‌المللی خود، ناگزیر به پیاده کردن قوا در ایران شده است. یک هفته بعد از اطمینان مزبور بود که روس‌ها دومین اتمام حجت خود را برای دولت ایران فرستادند.

دولت ایران از تماس‌های مخفی میان آمریکا و روسیه بی‌خبر بود و لذا ***میرزاعلی‌قلی خان*** (کاردار ایران در واشنگتن) در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۱ نامه وزیر خارجه ایران را خطاب به ***ناکس***[۲] وزیر خارجه آمریکا، ارائه داد. در این نامه، وزیر خارجه ایران، ضمن نادرست خواندن ادعاهای روسیه، اضافه کرده بود که مقصود واقعی روس‌ها وادار کردن ایران به اخراج شوستر و جلوگیری از ادامه اصلاحات ایران است. وزیر خارجه آمریکا به این نامه پاسخی نداد ولی کاردار ایران یک یادداشت رسمی برای وزارت خارجه آمریکا فرستاد و ضمن شکایت از رفتار توهین‌آمیز روس‌ها خواستار کمک‌های مخفی آمریکا شد، وزیرخارجه آمریکا به طور خلاصه پاسخ داد: «دولت آمریکا از بروز چنین مشکلاتی در روابط دو کشور، که آمریکا با هر دوی آنها دوست است، بسیار متأسف است.»

دولت ایران از پاسخ مأیوس‌کننده وزیر خارجه آمریکا دلسرد نشد و هنگام دومین اتمام حجت روسیه به ایران، به وزارت خارجه آمریکا نوشت:

«اگر ایران این اتمام حجت را بپذیرد، استقلال کشورش نابود خواهد شد و اگر آن را رد کند باعث بدبختی و خونریزی زیادی خواهد شد. آیا امکان دارد که دولت آمریکا تحت عناوین انسان‌دوستی و صلح‌طلبی به یک ملت باستانی در چنین بحرانی کمک نماید؟»

وزیر خارجه آمریکا در پاسخ نوشت که او چیزی ندارد تا به مطلب قبلی خود اضافه کند. کاردار ایران سرانجام متوسل به کنگره آمریکا شد زیرا گمان می‌کرد که کنگره آمریکا کانون قدرت در آن کشور است. متن این نامه را به کمیته روابط خارجی ارجاع دادند و دو راه حل پیشنهاد شد: پیشنهاد اول مبنی بر این بود که وزیر خارجه آمریکا پاسخ وزارتخانه خود را در مورد مسأله شوستر به دولت ایران بدهد. در پیشنهاد دوم از رئیس جمهور خواسته شده بود که با دولت‌های ایران و روسیه گفتگو کرده و اصرار نماید تا اختلافات خود را به دیوان بین‌المللی لاهه ارجاع دهند. لازم به یادآوری است که هر دو پیشنهاد به کمیته

1- Curtis Guild

2- Knox

روابط خارجی بازگشت داده شد و هیچ اقدامی دربارهٔ آن صورت نگرفت.

هنگامی که موضوع اخراج شوستر از ایران مطرح شد، شوستر از طریق سفارت آمریکا در تهران در مورد حمایت آمریکا از جان اعضای هیئت خود سؤال کرد. ناکس به سفیر آمریکا در تهران دستور داد که به دولت ایران و سفارتخانه‌های روس و انگلیس در تهران اطلاع دهد که دولت آمریکا به هیچ طریق در این بحران دخالت نخواهد کرد ولی جان اتباع خود را در مقابل حمله نظامی روس‌ها حفظ خواهد کرد. وزیر خارجه آمریکا بعداً از طریق لندن و سن‌پترزبورگ مطمئن شد که خطری متوجه اتباع آمریکائی در ایران، از جمله شوستر، نمی‌باشد.

ماجرای شوستر در تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا بیانگر یک رشته حقایق بود که فهرست‌وار در زیر می‌آید:

۱- مردم ایران در اشتباه بودند که می‌اندیشیدند آمریکا می‌تواند به عنوان یک نیروی سوم وارد صحنه سیاست ایران شود زیرا آمریکا تا پایان جنگ جهانی اول، سیاست بی‌طرفی کامل را در قاره آسیا در پیش گرفته بود و حاضر به درگیری با روسیه تزاری و بریتانیا نبود.

۲- شخص شوستر به اهمیت توافق‌های روسیه و انگلیس در چارچوب قرارداد ۱۹۰۷ پی نبرده و اتکای خود را بر پشتیبانی ضعیف حزب دموکرات ایران گذارده بود، در حالی که حزب اعتدالیون و دولت عملاً در جبهه مخالف او قرار داشتند. ناآگاهی شوستر از سیاست واقعی آمریکا نیز مزید بر علت شده بود.

روابط ایران و آمریکا در دوران جنگ جهانی اول

در فاصله اخراج شوستر از ایران در ۲۱ محرم ۱۳۳۰ ق. (۱۱ ژانویه ۱۹۱۲) تا آغاز جنگ‌جهانی اول در چهارم جمادی‌الاوی ۱۳۳۲ ق. (۳۰ آوریل ۱۹۱۴) دولت آمریکا شاهد انحلال مجلس شورای ملی و تقویت نفوذ روسیه و انگلیس در ایران بود. در این فاصله زمانی سیاست آمریکا در قبال ایران محدود به حفظ سیاست بی‌طرفی و حمایت از جان و مال اتباع آمریکائی (بخصوص مبلغان مذهبی) بود. سیاست مزبور با خط مشی ***وودرو ویلسون***[1]، از حزب دموکرات، کاملاً هماهنگی داشت زیرا حکومت حزب دموکرات تمام توجه خود را به سیاست داخلی آمریکا معطوف کرده بود. ویلسون عقیده داشت که سیاست خارجی را باید از تجارت با سایر کشورها جدا کرد و از اقدامات مخاطره‌آمیز در کشورهای دیگر اجتناب نمود. یکی از مبلغان مذهبی آمریکا در تبریز، در سال ۱۹۱۳ گفته بود: «آمریکا بجز کارهای میسیونری، انگیزه چندانی برای توجه به ایران ندارد... تسلط روسیه بر ناحیه شمال غربی ایران نیز از جهت حمایت از میسیونرها در برابر دشمنان مسلمانانشان مفید خواهد بود.» ***لوسی راسل***[2]، دختر سفیر سابق آمریکا در ایران، پس از بازگشت به کشورش، در ژوئن ۱۹۱۳ در مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگاران آمریکائی گفت: «ایران سرزمینی است که توسط روسیه و انگلستان اداره می‌شود و تنها آمریکائیان ساکن آنجا میسیونرها هستند...»

1- Woodrow Wilson

2- Luci Russel

با اینکه دولت ایران اعلامیه بی‌طرفی خود را در تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲ ق. (۱۸ روز پس از شروع جنگ) منتشر کرد ولی مرزهای این کشور مورد حمله قوای روسیه، عثمانی و انگلستان قرار گرفت. انگلیسی‌ها می‌خواستند تأسیسات نفتی را تصرف کنند و روس‌ها و عثمانی‌ها نیز در مرزهای غربی ایران سرگرم پیکار بودند.

در شرایط مزبور بود که میرزا علی‌قلی خان (کاردار ایران در واشنگتن) برای تثبیت بی‌طرفی ایران به آمریکا متوسل شد. ***رابرت لانسینگ***[1]، کفیل وزارت خارجه آمریکا، طی نامه‌ای به کاردار ایران، یک پاسخ بسیار کلی داد: «افتخار دارم به اطلاع شما برسانم که حکومت آمریکا تلاش خود را حتی‌المقدور بکار خواهد گرفت تا وضع ناگواری را که در نتیجه وقایع اروپا پیش آمده است، بهبود بخشد.» شکایت غیررسمی دیگری نیز از ***هنری مورگنتا*** (سفیر آمریکا در عثمانی) به واشنگتن رسید که طی آن سفیر آمریکا به نامه اعتراضیه ایرانیان علیه تجاوزات روسیه و انگلیس به ایران اشاره کرده بود.

در سال ۱۹۱۵ که قوای عثمانی منطقه آذربایجان ایران را اشغال کرد، جان مبلغین مسیحی در خطر قرار گرفت و عده‌ای از آنان به قتل رسیدند. ورود آمریکا به جنگ جهانی اول (نهم آوریل ۱۹۱۷) و قطع روابط سیاسی آمریکا و عثمانی سبب شد که مبلغان آمریکائی در معرض خطر جدی‌تری قرار گرفتند، به طوری که کنسول آمریکا در تبریز پیشنهاد کرد که قوای بریتانیا مبادرت به اشغال شمال غربی ایران بنمایند. ولی یک ماه بعد، خود او نیز از تبریز متواری شد.

در سال ۱۹۱۶ که کمبود شدید مواد غذائی در تهران بوجود آمد (به دلیل تصرف مناطق کشت گندم در شمال غربی کشور) آمریکائی‌های مقیم ایران مبادرت به تأسیس «کمیته اعانهٔ ایران» کردند. ریاست این کمیته با ***جان کالدول***[2] نفر دوم سفارت آمریکا در تهران، مبلغان مذهبی آمریکائی و برخی از ایرانیان انسان دوست بود. این کمیته به منظور کمک‌رسانی به قحطی‌زدگان در سراسر کشور تشکیل شده بود. در پی آن «کمیسیون اعانه ایران و آمریکا» در نیویورک تأسیس شد. کالدول در سال ۱۹۱۸ به مقام سفارت در ایران رسید و تلاش‌های کمک‌رسانی مزبور را شدت بخشید. در واقع دولت آمریکا سعی می‌کرد تا بی‌اعتباری خود را از بابت مسأله شوستر، به این طریق جبران کند. اقدامات بعدی کالدول نیز همین موضوع را اثبات می‌کند. در مرحله بعد، کالدول به دولت آمریکا رسماً اطلاع داد که دولت ایران مایل است در برابر گرو گذاردن جواهرات سلطنتی خود، یک وام ۱۰ تا ۲۰ میلیون دلاری از آمریکا بگیرد. با اینکه یک شرکت آمریکائی حاضر به دادن این وام شد ولی وزارت خارجه با آن مخالفت کرد و اظهار داشت که وام فقط به کشورهائی داده می‌شود که با آلمان در حال جنگ باشند. اگر چه استدلال مزبور ظاهراً منطقی به نظر می‌رسید ولی دلیل دیگری بر بی‌میلی رسمی آمریکا برای دخالت در امور ایران بود. آبراهام یسلسون در توجیه سیاست مزبور می‌نویسد: «شاه ایران [احمدشاه] در سال ۱۹۱۶ به خاطر ترس از اینکه متفقین در

صورت عقب‌نشینی و ترک تهران[1] احتمالاً او را مجبور به همکاری با خودشان خواهند کرد، از سفارت آمریکا تقاضای پناهندگی کرد، ولی تقاضای او رد شد و دو ماه بعد نیز سفارت آمریکا با برافراشتن پرچم آمریکا بر بالای قصر شاه به منظور حمایت از وی، مخالفت کرد...»

پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی اول (نهم آوریل ۱۹۱۷) *ادیسون سوثارد*[2] به عنوان کنسول آمریکا در تهران تعیین شد. وظیفه اصلی او تهیه اطلاعاتی بود که می‌توانست به عملیات جنگی کمک کند. سوثارد از طریق عوامل خود پی برد که عثمانی و آلمان تصمیم گرفته‌اند که ایران را در صف مخالفین متفقین درآورند آگاهی از این موضوع سبب شد که آمریکا به دو اقدام زیر متوسل شود:

۱- از طریق سفیر خود در ایران (کالدول) به مقامات ایرانی اطلاع داد که دولت آمریکا از تمایل قلبی ایرانیان برای حفظ آزادی و قلمروی کشورشان قویاً حمایت می‌کند.

۲- وزیر خارجه آمریکا از *لرد بالفور*[3] (وزیر خارجه انگلستان) خواست تدابیری را اتخاذ نماید که استقلال ایران را حفظ کند. دولت انگلستان ضمن قبول این پیشنهاد، متقابلاً پیشنهاد کرد که آمریکا تعدادی نظامی را برای تقویت ارتش ایران اعزام کند.

توافق‌های مزبور سه ماه پس از امضای قرارداد برست لیتوفسک بین بلشویک‌ها و آلمان، صورت گرفته بود. انگلیسی‌ها که کاملاً می‌دانستند روسیه انقلابی تا مدت‌ها گرفتار مسائل داخلی خود خواهد بود و قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ روسیه تزاری و انگلیس در مورد تقسیم نفوذ ایران، اعتبار خود را از دست داده است به فکر افتادند که هدف‌های قدیمی خود را در پوشش و کسوت دیگری عنوان نمایند. لذا دولت انگلستان پیشنهاد کرد که سه دولت انگلستان، آمریکا و فرانسه اعلامیه مشترکی صادر کرده و استقلال و حاکمیت ایران را تضمین نمایند.

عبدالحسین مسعود انصاری در مورد این مقصود انگلیسی‌ها می‌نویسد:

«افکار عمومی ما [ایران] در آن زمان با جلب مستشاران انگلیس موافق نبود و دولت وثوق‌الدوله فکر می‌کرد که اگر دولت انگلستان با ضمانت متفقین استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین نماید شاید موجب سکوت افکار عمومی بشود...» آمریکائی‌ها این پیشنهاد را نپذیرفتند و لانسینگ وزیرخارجه آمریکا به سفیر انگلیس در واشنگتن گفت که ایران قبلاً از همدردی آمریکا نسبت به استقلال خود آگاه شده است و ممکن است انتشار اعلامیه مشترک مورد نظر انگلیس، در ایران به غلط تفسیر شود. وزیر خارجه آمریکا در این مورد نوشت:

«... با توجه به مواضع کاملاً متفاوتی که آمریکا و انگلیس نسبت به ایران دارند، احساس می‌کنم که انتشار اعلامیه مشترک در این مرحله نمی‌تواند اقدام عاقلانه‌ای باشد.» آبراهام یسلسون در این مورد می‌نویسد: «... بعداً معلوم گردید که طرفداری از این پیشنهاد، به اعتراضات بعدی آمریکا به سیاست بعد از

۱ـ اشاره به انتقال پایتخت از تهران به اصفهان (به تشویق آلمان) است، ولی انگلیسی‌ها مانع رفتن شاه شدند.

2- Eddison E. Southard

3- Arthur Balfour

جنگ انگلیس در مورد ایران و اهداف جاه‌طلبانه مشارکت آمریکا در مورد بهره‌برداری از منابع نفتی ایران کمک زیادی می‌کرده است.» مقصود این است که آمریکائی‌ها با ردکردن پیشنهاد انگلستان، می‌توانستند پس از جنگ جهانی اول از سیاست انگلیس نسبت به ایران انتقاد کرده و زمینه کسب امتیازات نفتی را برای خود فراهم سازند و در واقع نیز بعداً همین کارها را کردند.

آمریکا و شرکت ایران در کنفرانس صلح ورسای: چند عامل سبب شد که دولت ایران برای ارائه درخواست‌های خود در کنفرانس صلح ورسای، دلگرم شود:

۱- چهار ماده ویلسون که ظاهراً اساس کنفرانس صلح ورسای بود و ملل ضعیف جهان را نسبت به آینده‌شان امیدوار می‌ساخت.

۲- از نظر مردم ایران، دولت‌های انگلستان، روسیه و عثمانی دشمنان عمده ایران محسوب می‌شدند.

۳- آمریکا تنها کشور جهان غرب بود که هنوز به سیاست‌های استعماری در ایران دست نزده بود.

مهدی خان امیرتومان، کاردار ایران در واشنگتن، در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۷ به طور ضمنی به مقامات وزارت خارجه آمریکا گفت که دولت ایران درصدد جلب کمک آمریکا برای احقاق حقوق خود می‌باشد: «نه فقط در این دوره، بلکه هر زمان که کنفرانس صلح برگزار شود.» ده روز بعد، وزیر خارجه آمریکا به کاردار ایران اطلاع داد که وزارت خارجه آمریکا بیانیه‌ای شامل درخواست‌های ایران و تقاضاهای کمک آمریکا را در این مورد، برای طرح در کنفرانس آینده صلح تهیه کرده است. کاردار ایران که کاملاً راضی نشده بود، در اواخر سال ۱۹۱۷ یک یادداشت مفصل به وزارت خارجه آمریکا فرستاد و خواستار حمایت آمریکا از شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح شد. پاسخ وزیر خارجه آمریکا، در مقایسه با گفته‌های قبلی او، از همدردی بیشتری برخوردار بود ولی باز هم از وعدهٔ کمک بی‌چون و چرای آمریکا خودداری کرد. کاردار ایران در اکتبر ۱۹۱۸ مدارکی را به لانسینگ ارائه داد که شامل زیان‌ها و خسارات جنگی وارد شده به ایران در طول جنگ جهانی اول بود و اظهار امیدواری کرد که اصول متعالی انسان‌دوستی و عدالت آمریکا بعد از جنگ در ایران بکار گرفته شود. وزیر خارجه آمریکا در مرحله آخر گفت که پس از ورود ویلسون به پاریس، نظر قطعی دولت آمریکا دربارهٔ شرکت ایران در کنفرانس صلح پاریس اعلام خواهد شد. لازم به یادآوری است که کالدول (سفیر وقت آمریکا در تهران) در سال ۱۹۱۸ به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داده بود که دولت ایران درخواست دارد که کنفرانس صلح استقلال کامل و بی‌طرفی ایران را برسمیت بشناسد و غرامتی نیز به ایران (از بابت خسارت جنگ) بپردازد، و برای تحقق این هدف‌ها به کمک‌های آمریکا چشم دوخته‌اند.

هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس در روز پنجشنبه، ۲۳ ژانویه ۱۹۱۹ وارد پاریس شد، در حالی که کنفرانس در ۱۸ ژانویه تشکیل شده بود. اعضای این هیأت عبارت بودند از: ***مشاورالملک انصاری*** وزیر امور خارجه و رئیس هیأت، ***محمدعلی فروغی***، ***حسین علا***، ***سیدابولقاسم خان (انتظام‌الملک)***، ***پرنی فرانسوی*** و ***عبدالحسین مسعود انصاری***.

وزیر خارجه ایران قبلاً نامه‌ای به سفیر آمریکا در تهران نوشته و طی آن تقاضاهای ایران را به شرح زیر عنوان کرده بود:

۱- حق عضویت و شرکت در کنفرانس صلح پاریس.

۲- لغو تمام قراردادها، حقوق گمرکی اروپاییان و توافق‌نامه‌هائی که بی‌طرفی و استقلال داخلی ایران را خدشه‌دار می‌کرد.

۳- پرداخت خساراتی که توسط کشورهای درگیر در جنگ به ایران وارد آمده بود.

۴- آزادی عمل دولت ایران در زمینه اقتصادی.

۵- بررسی مجدد تمام عهدنامه‌ها و لغو کاپیتولاسیون.

٦- آزادی عمل ایران در انعقاد قراردادهای مالی جدید و تجدید نظر در تعرفه‌های گمرکی.

۷- کمک به بررسی مجدد تمام عهدنامه‌هائی که الزاماً با مواد فوق مطابقت پیدا می‌کند.

۸- اصلاح مرزهای ایران.

مواد ۷ و ۸ به معنای لغو کلیه قراردادهای استعماری گذشته و استرداد نواحی بلخ، مرو، خیوه، ایالات هفت‌گانه قفقاز، موصل، وان ودیار بکر به ایران بود، که تقریباً مرزهای ایران را به دوران قبل از قاجاریه می‌رساند.

سفیر آمریکا نیز متن درخواست ایران را در سی‌ام ژانویه ۱۹۱۹ برای هیئت نمایندگی آمریکا در کنفرانس صلح مخابره کرد.

به طوری که از خاطرات عبدالحسین مسعود انصاری برمی‌آید، انگلیسی‌ها به صورت‌های مختلف مانع شدند که ایران بتواند در کنفرانس صلح پاریس شرکت کند و طبعاً نتواند خواست‌های خود را عنوان نماید. البته انگلیسی‌ها دلیل ظاهراً قانع‌کننده‌ای داشتند زیرا دول بزرگ تصمیم گرفتند که به کشورهای بی‌طرف در جنگ اجازه شرکت در کنفرانس را ندهند.

تا جائی که به سیاست خارجی آمریکا مربوط می‌شود، دولت آمریکا از درخواست‌های ایران حمایت جدی بعمل نیاورد و مسأله ایران فقط در مذاکرات مقدماتی سه بار مورد بحث قرار گرفت ولی در مذاکرات اصلی عنوان نگردید. آبراهام یسلسون می‌نویسد که ویلسون در ملاقات سران چهار دولت بزرگ (آمریکا، انگلستان، ایتالیا و فرانسه) در ۲۳ آوریل ۱۹۱۹، موضوع شکایت ایران را عنوان کرد ولی نماینده انگلستان پاسخ مبهمی داد. ویلسون دو هفته بعد نیز همان موضوع را عنوان نمود و این بار *للویدجرج* (نخست‌وزیر وقت انگلستان) پاسخ داد که تا وقتی مسأله ترکیه مورد رسیدگی قرار نگرفته است نباید موضوع ایران را عنوان کرد. ویلسون نیز اصراری در این مورد نکرد.

مخالفت انگلستان با طرح شکایات ایران در کنفرانس صلح پاریس، در واقع مخفی نگاه داشتن مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد معروف ۱۹۱۹ با وثوق‌الدوله بود، که در قسمت بعد به آن خواهیم پرداخت.

آمریکا و قرارداد ۱۹۱۹

در ۱۱ اوت ۱۹۱۹ به هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس پاریس دستور داده شد که به تهران مراجعت کنند زیرا قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلیس به امضا رسیده است. در اجرای این سیاست، وزیر خارجه ایران تغییر یافت و ***نصرت الدوله فیروز*** بر مسند وزارت نشست.

قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ [ذیقعدهٔ ۱۳۳۷] یک قرارداد کاملاً استعماری بود که ایران را از لحاظ اقتصادی و نظامی کاملاً متکی به انگلستان می‌ساخت و ایران را سرسپردهٔ بریتانیا می‌کرد. ***پیترآوری***(۱) دربارهٔ این قرارداد می‌نویسد:

«احساسات ایرانیان در مخالفت با این قرارداد، براثر تبلیغات دشمنان داخلی و خارجی ایران برانگیخته شد... شاید لحن و کلمات قرارداد فریب‌آمیز بود ولی منظور واقعی انگلستان از انعقاد این قرارداد آن بود که اگر چنانچه قرار باشد انگلستان به صورت تنها قدرت خارجی در ایران در نیاید، رتبه بالاترین قدرت خارجی را بدست آورد. این قرارداد طرح‌ریزی شد تا پیشرفت ایران را تضمین کند، لکن پیشرفت این کشور تنها با سرسپردگی به بریتانیا امکان داشت...»

حسین علاء، سفیر جدید ایران در واشنگتن، موضع ایران را در مورد جلوگیری از نفوذ زیاد یک قدرت بزرگ (انگلستان) در امور داخلی ایران مورد تأکید قرار داد و استدلال کرد که این امر سبب خواهد شد که سوءظن سایر قدرت‌ها، و از جمله شوروی، را فراهم سازد.

تا جائی که به عکس‌العمل‌های دولت آمریکا در قبال این قرارداد مربوط می‌شود، مطالبی را که آبراهام یسلسون در این زمینه نگاشته است، عیناً نقل می‌کنیم:

«از نظر دولت ویلسون، توافق ۱۹۱۹ انگلیس و ایران در زمانی بسیار نامناسب برقرار شده بود. مخالفین اتحاد ملل در سنا، فرصت را غنیمت شمرده این پیمان را مثال دیگری بر حرص مال‌اندوزی متفقین تعبیر می‌کردند و ضمناً آن را دلیل محکمی بر اجتناب برقراری روابط کاملاً نزدیک بین آمریکا و متفقین در سازمان صلح جهانی می‌دانستند. سناتور ***مدیل مک کرمیک***(۲) از ایلنویز در هیجدهم اوت ۱۹۱۹ در اجلاس سنا اظهار داشت که توافق ایران و انگلیس اصولاً نمونه‌ای از پیشدستی اروپائیان در غارت سرزمینهای دیگران طی کنفرانس صلح ورسای محسوب می‌شود. کمیته روابط خارجی سنا در دوم سپتامبر ۱۹۱۹ در جریان مذاکرات خود، قرارداد ۱۹۱۹ را در ارتباط نزدیک با عهدنامهٔ صلح تلقی کرد. راسل سفیر پیشین آمریکا در تهران و دوست نزدیک سناتور ***ناکس***(۳) از پنسیلوانیا (که در وزارت خارجه رئیس راسل محسوب می‌شد)، به عنوان متخصص در این قضیه، به سنا دعوت شد و او نیز این قرارداد را محکوم کرد. راسل در توضیحات خود گفت که این قرارداد با از بین بردن تمام ابعاد قدرت حکومت ایران، این کشور را تحت‌الحمایه انگلیس درآورده و پیش‌بینی کرد که مجلس ایران آن را تصویب نخواهد کرد. راسل در پایان از

1- Peter Avery

2- Medill Mc Cormick

3- Knox

سناتورها خواست که علیه کلیات قرارداد اعتراض نمایند. سناتور ناکس در جریان بررسی این مسأله اظهار داشت که این قرارداد به طور محرمانه توسط طرفداران متفقین بسته شده تا نظارت و کنترل کافی بر ایران به آنها اختصاص یابد. سناتور *هاری نیو*(۱) در موافقت با سناتور ناکس، گفت که این قضیه مدرک قاطعی است بر این امر که متفقین عادت قبلی خود یعنی عقد قراردادهای سری با یکدیگر را ترک نکرده‌اند.

سناتور *هنری کابوت لاج*(۲) از ماساچوست، که رهبر گروه مخالف قرارداد ایران و انگلیس در سنا بود، چند روز بعد بررسی قرارداد را در دستور کار کنگره قرار داد. سناتور *ویلیام بورا*(۳)، از آیداهو، در بیست و نهم سپتامبر ۱۹۱۹ طی سخنرانی طولانی‌اش اظهار داشت: مفهوم قرارداد نشان می‌دهد که انگلستان ایران را در حالی که جلسات صلح ورسای هنوز ادامه داشته به خاک خود ضمیمه کرده و افزود: این اقدام در غیاب آمریکا صورت گرفته است. بنابر گفتهٔ بورا، اگر ایران طی پنج سال بعد برای بدست آوردن استقلال خود اقدام می‌کرد، آمریکا به عنوان عضوی از پیمان اتحاد ملل مجبور می‌شد علیه ایران وارد جنگ شود.

موضوع قرارداد ایران و انگلیس گرچه برای مخالفین ویلسون در سنا صرفاً مسأله قابل بحث مناسبی بود ولی یکی از پایه‌های مهم سیاست انگلستان در دورهٔ پس از جنگ محسوب می‌شد. *هارولد نیکولسون*(۴) مسأله ایران را یکی از شش مسأله مهم سیاست انگلستان در فاصلهٔ ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ تلقی کرد. لردکرزن که در سال ۱۹۱۹ جانشین بالفور شد مسأله ایران را یکی از اشتغالات مهم خود محسوب می‌کرد. نیکولسون اظهار داشت که کرزن اهمیت بیش از حدی برای مسائل آسیائی قائل می‌شد. کرزن متقاعد شده بود که خطر اصلی استراتژیک نسبت به هند، در خلیج فارس نهفته است. به این ترتیب سعی وی در پر کردن خلاء ناشی از تغییر موضع روسیه در ایران، تعجب‌آور به نظر نمی‌رسد.

حکومت انگستان بدون شک تصور می‌کرد که قرارداد ۱۹۱۹ به نفع همهٔ طرف‌های درگیر در مسئله است و این اقدام برای از بین بردن استقلال ایران صورت نگرفته است. *سیسیل هارمزورث*(۵)، معاون وزیر خارجه انگلیس، در هیجدهم اوت ۱۹۱۹ در مجلس انگلیس از آن دفاع کرد و گفت این قرارداد اصلاحات داخلی ایران را ممکن می‌سازد و به هیچ‌وجه اقدامی در جهت تحت‌الحمایگی ایران نیست. با این وجود نیکولسون پذیرفت انگلستان سه اشتباه مرتکب گردیده و به این علل، سوءظن عده‌ای را نسبت به آنچه که توطئه شوم انگلستان نامیده می‌شد، برانگیخته است: اول، توهین به هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح ورسای. دوم روش مخفیانه و سریع انجام مذاکرات، که با عهدنامه متفقین سازگار نبود. و بالاخره این که تصادفاً موفق نشده بود قرارداد را به بایگانی مدارک مربوط به متفقین ارائه دهد. این اشتباهات بزرگ نه تنها امکانات لازم برای حمله به قرارداد را بدست سناتورها داد بلکه مبنائی را برای مخالفت با این قرارداد در اختیار دولت ویلسون گذاشت.

اعلام رسمی ناخشنودی آمریکا از قرارداد فوق، مدت کوتاهی بعد از انتشار قرارداد انجام شد. لرد

1- Herry S. New
2- Henry Cabotlodge
3- William E. Borah
4- Harold Nicolson
5- Cecil. Harms Worth

کرزن در گفتگوئی با جان دیویس[1]، سفیر کبیر انگلستان در تهران، نسبت به عکس‌العمل خصمانه فرانسه ابراز نگرانی کرد و اظهار داشت که سفیر فرانسه در تهران احتمالاً مشکلاتی ایجاد خواهد کرد. لرد کرزن امیدوار بود که سفیر آمریکا در تهران از منافع انگلیس دفاع کند. این تلاش انگلستان برای اطمینان از حمایت آمریکا در رقابتهای خاور میانه‌اش با فرانسه، نتیجهٔ معکوس به بار آورد. پاسخ لانسینگ سفیر آمریکا در تهران به دیویس خیلی تند بود: لانسینگ نارضایتی دولت آمریکا را از قرارداد محرمانه انگلیس که سرپیچی علنی از بیانیه ویلسون مبنی بر علنی بودن قراردادها محسوب می‌شد، اظهار داشت. او یادآوری کرد که بالفور وزیر خارجهٔ انگلیس هر سه تقاضای وزیرخارجه آمریکا را برای پذیرفتن ایران در کنفرانس صلح ورسای رد کرد و حال کاملاً روشن شده که دلیل بالفور در رد پیشنهاد آمریکا، مذاکرات پشت پرده‌ای بوده که حداقل «کنترل کامل اقتصادی ایران» را برای انگلستان فراهم ساخته است. دیویس به لرد کرزن اطلاع داد که آمریکا از قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس حمایت نمی‌کند و در رفع سوءظن‌ها و ناخشنودیهایی که به دنبال آن پدید آمده کمک نخواهد کرد. ماهیت پاسخ، گرچه مورد دیگری در عدم مداخله در ایران محسوب می‌شد، ولی لحن پاسخ انعکاسی از حرکت ویلسون در حمایت از کشور کوچکی بود که مورد سوءاستفاده‌های بسیاری قرار گرفته بود. آمریکا با این اظهار رنجش از قرارداد ۱۹۱۹، خود را در کنار ایران و در مقابل دشمن دیرینهٔ این کشور قرار داد. با توجه به دیپلماسی نفت که بعداً پدیدار گردید، عبارت «حداقل کنترل کامل اقتصادی» که لانسینگ در پاسخ خود به دیویس ذکر کرد، بسیار پرمعنی بود چرا که از تسلط سیاسی انگلیس بر سر ایران ابداً صحبتی به میان نیامده بود.

موضع وزارت خارجه آمریکا از طرف دولت ایران مورد حمایت قرار گرفت. کالدول چهار روز پس از انتشار قرارداد ۱۹۱۹، تلگرامی محرمانه مخابره کرد و طی آن این قرارداد را که مخفیانه منعقد شده بود محکوم کرد. سفارتخانه‌های دیگر و مردم ایران با علنی شدن قرارداد خشم خود را ابراز کردند. به دنبال تلگرام کالدول، چند پیام دیگر مبنی بر مخالفت شدید افکار عمومی ایرانیان نسبت به قرارداد مخابره شد. کابینهٔ ایران در تلاش برای کسب وجههٔ ملی، مقاله‌ای در روزنامهٔ نیمه رسمی رعد انتشار داد و طی آن اظهار داشت که آمریکا به طور ضمنی موافقت خود را با قرارداد ایران و انگلیس اعلام کرده است. این روزنامه برای توضیح بیشتر نوشت که توجه وزارت خارجهٔ آمریکا به قدرت‌های بزرگ و «دکترین مونروئه» منجر به خروج شوستر از ایران، علی‌رغم درخواست کمک از طرف این کشور گردید.

لانسینگ وزیر خارجهٔ آمریکا فوراً به کالدول سفیر این کشور در تهران دستور داد که مندرجات مقالهٔ فوق را تکذیب نماید و متن زیر را در تمام جراید تهران به چاپ رساند: «به شما دستور داده می‌شود که اظهارات رسمی ایران را تکذیب کرده و ادعای مبنی بر امتناع آمریکا از کمک به ایران را هم رد نمایید، همچنین توضیح دهید که آمریکا دائماً علائق خود را در جهت خیر و صلاح ایران نشان داده علاوه بر این هیئت آمریکا در پاریس مکرراً مشقاتی را در راه پذیرش ایران در کنفرانس صلح متحمل گردید. هیئت

1- John W. Davis

آمریکا از این که در مسئله فوق مورد حمایت قرار نگرفت شدیداً متعجب شد در حالی که پس از قرارداد اخیر ایران و انگلیس کاملاً روشن شده که چرا آمریکا نتوانست به حضور ایران در کنفرانس صلح جامهٔ عمل بپوشاند. ظاهراً حکومت مرکزی ایران در تهران واقعاً حامی هیئت اعزامی خود به پاریس نبوده است. حکومت آمریکا از قرارداد اخیر ایران و انگلیس بسیار شگفت‌زده شد چراکه با توجه به آن به نظر می‌رسد حکومت ایران در آینده تمایلی به دریافت کمک از آمریکا ندارد، در حالی که هیئت نمایندگی ایران در پاریس مکرراً خواستار کمک آمریکا بود».

چاپ این پیام در جراید تهران در نهم سپتامبر سبب شد که لردکرزن نامهٔ مفصلی به عنوان پاسخ پیام فوق به مسئولین آمریکا بفرستد. ***کرزن در نامه‌اش خطاب به وزارت خارجهٔ آمریکا اظهار داشت که مذاکرات دور از چشم آمریکا انجام نشده است. کلنل هاوس از قضیه با خبر بوده (در بیان این مطالب به اطلاعات و اظهارات دیویس سفیر انگلیس در تهران تکیه شده بود) و آمریکا قبلاً هرگز به ناخشنودی خود از این قرارداد اشاره نکرده بود.*** به علاوه، دیویس مکرراً به خاطر مفید بودن قرارداد برای منافع ایران، آن را ستوده بود. کرزن خصوصاً از ارائه بیانیه نمایندگان آمریکا به جراید ایران شدیداً ناخشنود بود چراکه این عمل در ایران به عنوان مخالفت و مبارزه‌ای خصمانه با قرارداد ایران و انگلیس تلقی شده بود. وزیر خارجه انگلیس اشاره کرد که محدودهٔ این قرارداد خیلی کمتر از حدود قراردادی است که قبلاً بین آمریکا و لیبریا بسته شده است. علاوه بر آن، انگلستان بنابه تقاضای آمریکا پذیرفته بود این قرارداد را در جامعهٔ ملل مطرح نکند. کرزن با اشاره به این مطالب، از وزارت خارجهٔ آمریکا خواست به حکومت ایران و جراید آن کشور اطلاع دهد که آمریکا مخالف قرارداد نیست. این تقاضای کرزن تغییر روش آشکاری نسبت به درخواست قبلی وی مبنی بر کمک آمریکا به انگلیس علیه فرانسه محسوب می‌گردید. در نتیجه کرزن با این مطالب خواستار بازگشت آمریکا به سیاست قبلی خود یعنی عدم مداخله در ایران گردید.

اما برای موافقت با این خواسته انگلستان، خیلی دیر شده بود. اتخاذ این روش، عقب‌نشینی از مواضع اعلام شدهٔ قبلی و ترک اصول پیشنهادی ویلسون محسوب می‌شد. اکنون آمریکا در سیاست جهانی از چنان اهمیتی برخوردار شده بود که حتی اشاره‌ای کوچک به سیاست عدم مداخله به آسانی از طرف دیگران پذیرفته نمی‌شد. صدها ایرانی در تهران به سفارت آمریکا روی آوردند تا به منظور اعتراض به قرارداد در سفارتخانه متحصن شوند. کالدول در پیروی از سیاست قبلی آمریکا، این تقاضاها را رد کرد و از درگیر کردن دولت متبوعش در اقدامی قطعی خودداری کرد. تأثیرات وسیع مخالفت آمریکا با قرارداد ایران و انگلیس را نویسنده‌ای ایرانی چنین شرح می‌دهد: «بازارها بسته شد و تظاهرکنندگان شاهزاده فیروزمیرزا وزیر خارجه را سنگباران کردند. سوءقصدهای ناموفقی علیه صدراعظم انجام گرفت و در اغلب استانها شورشهائی به وقوع پیوست». رویتر با ارسال تلگرامی به مطبوعات تهران، گزارش داد: «گزارشهایی که در مورد اعتراض فرانسه و آمریکا به قرارداد اخیر ایران و انگلیس انتشار یافته کاملاً بی‌اساس است». انتشار این

خبر رویتر باعث برخورد تندی از طرف وزارت خارجه آمریکا گردید. *ویلیام فیلیپس*[۱]، کفیل وزارت خارجه، به سفارت آمریکا در لندن پیامی مخابره کرد و گفت گرچه اظهارات رویتر ممکن است از نظر تکنیکی درست باشد ولی افکار گمراه کننده‌ای را شایع می‌کند.

در همین موقع وزارت خارجهٔ آمریکا مشغول تهیهٔ جواب برای یادداشت کرزن بود.[۲] لانسینگ در چهارم اکتبر ۱۹۱۹ بالاخره پاسخ مذکور را به سفیر کبیر دیویس ارائه داد. وزارت خارجه آمریکا تأکید کرده بود کلنل هاوس در یک مکالمه بسیار معمولی و غیررسمی از مذاکرات ایران و انگلیس مطلع شده و آن را جدی نگرفته است، و بیانیه‌ای که توسط جراید ایران انتشار داده شد پاسخی بود که به اخبار غلط مندرج در روزنامه‌های تهران و ادعای مسئولین ایران مبنی بر تنها گذاشتن ایران توسط آمریکا داده شده بود. در ادامه، با توضیح مفصلی، تشابه بین مسئله لیبریا و ایران هم تکذیب شده بود. لانسینگ در پایان با بازگشت به ایدآلیسم ویلسون چنین گفته بود: «آمریکا در موقعیت فعلی نمی‌تواند قرارداد انگلیس و ایران را تأیید کند مگر زمانی که روشن گردد حکومت و مردم ایران متحداً آن را تأیید کرده و از آن حمایت می‌کنند.» این بیانیه برای استفاده و اطلاع کالدول، برای او نیز ارسال شده».

کالدول موضع‌گیری وزارت خارجهٔ آمریکا را تحسین کرد. او اظهار کرد مردم ایران هرگز نمی‌توانند قرارداد را تأیید نمایند. کالدول اظهار داشت که تنها حامیان قرارداد (که شامل شاه، صدراعظم و وزیر خارجه می‌شد) از انگلستان رشوه گرفته‌اند و افزود که هیچ فرد سالم و درستکاری پیدا نمی‌شود که قرارداد را تأیید نماید. او برای تأیید بیشتر نظریات خود، دادخواستها و بیانیه‌هائی را که تعداد زیادی از ایرانیان به عنوان اعتراض به قرارداد امضا کرده بودند ارسال کرد.

کرزن با شکست در کسب موافقت یا حتی سکوت آمریکا نسبت به قرارداد، تصمیم گرفت که مبادلات دیپلماتیک را ادامه ندهد. وی پس از گفتگویی با سفیر کبیر دیویس در چهاردهم اکتبر ۱۹۱۹، روشن ساخت که قصد پاسخگویی به آخرین یادداشت آمریکا را ندارد، هر چند که آن را کاملاً غیرمنصفانه می‌داند. دیویس به وزیر خارجه گزارش داد که عقایدی خصوصاً در میان سرمایه‌داران نفتی آمریکا وجود دارد که باعث شده فکر کنند نقشه‌هایی به منظور ایجاد تبعیض بین آنها و شرکتهای نفتی دیگر در خاور نزدیک در حال طرح‌ریزی است. کرزن عقیده داشت که این جنبه از قضیه از اهمیت چندانی برخوردار نبود و در حالی که تصور می‌شد نفت آبهای گل‌آلود را آرام خواهد کرد اما چنین تأثیری برجای نگذاشت. این اظهارات صریح نسبت به مسئله پیش‌پا افتادهٔ نفت به این علت طرح شده بود که کشمکش موجود را فاقد هرگونه جنبهٔ عالی اخلاقی جلوه دهد.

برای مردم آمریکا و با توجه به اهداف گسترده دولت ویلسون، مشاجره بر سر مفاهیم ایدآلیستی این

1- William Phillips

۲ـ کمیتهٔ مسائل خاور نزدیک یادداشتی از کتاب ایران و مسئله ایران نوشتهٔ لرد کرزن را برای فیلیپس فرستاد تا اثبات نماید که وزیر خارجهٔ انگلیس به ایران به عنوان مهرهٔ شطرنج نگاه می‌کند. در یادداشت همچنین گفته شده بود که انگلستان مجلس ایران را برای موافقت با قرارداد تحت فشار گذاشته و مخالفین قرارداد را زندانی کرده است.

قضیه هنوز پابرجا بود. تمام مطالب رد و بدل شده از طریق دیپلماتیک به نحوی به خبرگزاریهای آمریکا نشت پیداکرد.[1] سناتور *بورا* سنا را در هشتم دسامبر ۱۹۱۹ مجبور به تصویب لایحه ۲۴۸ خودکردکه طبق آن خواسته شده بودکه اگر این امر با منافع ملت آمریکا منافاتی ندارد یک کپی از تمام نامه‌های رد و بدل شده بین دولت‌های انگلیس و آمریکاکه در رابطه با مسئله قرارداد ایران و انگلیس نوشته شده در اختیار سنا قرار گیرد. سناتور بورا آشکارا قصد داشت که از مخالفت عمومی در جهت بی‌اعتبار نشان دادن قرارداد بهره‌برداری کند. برای ویلسون موافقت با این مصوبه فوق‌العاده ناراحت‌کننده بود. اما مقاومت در برابر فشار سنا هم خطرناک بود. فیلیپس برای حل این مشکل راه حلی آزمایشی ارائه‌کرد. بدین ترتیب که در گفتگویی با یکی از اعضای سفارت انگلیس، پیشنهادکرد انگلستان یک پیام همدردی به سنای آمریکا بفرستد و اظهار دارد که تفاوت عمده‌ای بین نظرات دو حکومت وجود ندارد. صرف نظر از این‌که تاریخ این گفتگو، نیرنگ موضوع را آشکار می‌ساخت، از بین بردن یا تخفیف اثرات بعدی لحن تند و همچنین مسائل سری که در پیامهای دوکشور درج شده بود، با ارسال یک نامه، هر چند هم لحن آن ملایم باشد، غیرقابل تصور بود. به هر حال سفارت انگلیس در یادداشتی به وزارت خارجهٔ آمریکا این پیشنهاد را ردکرد و گفت که دولت انگلستان با انتشار رسمی این مکاتبه غیررسمی شدیداً مخالف است. وزارت خارجهٔ آمریکا بالاخره خطر نارضایتی سنا را بر گسترش شکاف ایجاد شده بین خود و انگلستان ترجیح داد و تقاضای سنا را مبنی بر ارائه پیامهای سری ردکرد.

با این یادداشت نسبتاً ناشایست، برخورد دیپلماتیک تلخ اخیر به پایان رسید. ایالات متحده آمریکا به طور مداوم متوجه سرنوشت قرارداد سری ایران و انگلیس بود. آیندهٔ قرارداد به عکس‌العمل مجلس ایران بستگی داشت، مجلسی که متعهد شده بود تصویب هر نوع قرارداد، عهدنامه و امتیاز را طبق قانون اساسی سال ۱۹۰۶ انجام دهد.[2] سیر کند انتخابات در ایران به این معنی بود که این کشور قضاوت در این مورد را به تأخیر انداخته و تصمیم دارد فرصت مانور پیداکند. ایرانیان با توجه به اعتراضات وسیع ایالات متحده نسبت به قرارداد، انتظار داشتند که آمریکاکمک‌هایی راکه انگلستان پیشنهادکرده بود به جای این کشور در اختیار ایران قرار دهد. چنین تغییرات بنیادی و آشکاری در سیاست سابق آمریکا، احتمالاً به آسانی قابل پذیرش نبود. تفاوت بزرگی بین اعتراض اخلاقی به مداخله یک حکومت در امور حکومتی دیگر با قبول نقش عملی و پذیرش گرفتاری‌هایی که به دنبال آن پدید می‌آمد وجود داشت. *عبدالعلی خان*، سفیر ایران در واشنگتن، در اواخر سال ۱۹۱۹ قبل از این‌که برای تعطیلات عازم کشورش شود، با مسئولین وزارت خارجهٔ آمریکا ملاقاتی انجام داد. سفیر ایران از *بین‌بریج کلبی*[3] یکی از معاونین وزارت خارجه پرسید که در

۱- نیویورک تایمز در سی‌ام اوت و نوزدهم سپتامبر و چهارم اکتبر و هفدهم دسامبر ۱۹۱۹ توضیحات دقیقی از تمام مذاکرات انتشار داد.

۲- طبق نوشته نیکولسون درکتاب «کرزن، آخرین مرحله ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵»، صفحه ۱۴۲، طرف انگلیسی مذاکرات به سادگی اصل ۲۴ قانون اساسی ایران راکه تصویب قراردادهای خارجی را به مجلس محول می‌کرد فراموش کرده بود.

3- Bainbridge Colby

مورد نظر آمریکا نسبت به قرارداد، به شاه چگونه توضیح دهد. کلبی تکرار کرد که آمریکا قرارداد را تأیید نمی‌کند. اما سفیر ایران می‌خواست بیشتر از مطلبی که عموم از آن مطلع بود، بداند. او پرسید که اگر ترتیبی داده شود تا مجلس از تصویب قرارداد خودداری کند در آن صورت موضع آمریکا چگونه خواهد بود. کلبی مانند هر آمریکایی دیگر که نسبت به قرارداد توجه داشت، در پاسخ این سؤال گفت که تصویب کردن یا نکردن آن صرفاً به خود ایران مربوط است ولی در صورت تصویب قرارداد، آمریکا به علت این که ایران خیلی ساده استقلال خود را از دست می‌دهد، متأسف خواهد شد.

کالدول هم در تهران با این مشکل روبرو بود. او گزارش داد که از هیئت حاکمه ایران به وی اطمینان داده‌اند که اگر آمریکا مایل به پذیرفتن تعهداتی باشد که انگلیس در قرارداد تقبل کرده، مجلس با اطمینان قرارداد را رد خواهد کرد. کالدول در عین حال که به طرفهای مذاکره کنندهٔ ایرانی اطمینان می‌داد که حکومت‌ها معمولاً خودشان را به این سبک در چنین مسائلی درگیر نمی‌کنند، احساس کرد که تنها اشاره‌ای کوچک به قبول چنین پیشنهادی، به سرعت پراکنده خواهد شد و در صورتی که مجلس برای بحث در این مورد اجلاس نماید منجر به الغای قرارداد خواهد گردید.

آمریکا گرچه در بیان حمایت قطعی از ایران در صورت لغو قرارداد بی‌میلی نشان داد، ولی با گسترش منافع نفتی آمریکا در داخل ایران، با مواد قرارداد ارتباط و برخورد پیدا کرد. با گسترش مسئله، وزارت خارجهٔ آمریکا حداقل به اجرای بخشی از درخواست‌های ایران راغب گردید. با توجه به این حقیقت که منافع خصوصی نفتی آمریکا می‌توانست از منابع ایران حاصل شود تلاشی که وزارت خارجهٔ آمریکا جهت ایجاد ارتباط با قرارداد ایران و انگلیس به عمل آورد، در این مرحله سیاست آمریکا را به صورت تلاش ساده‌ای در جهت حمایت از گسترش منافع کسب یک گروه نفتی در آن سوی اقیانوس‌ها کاهش داد. چون دیپلماسی نفت بعداً مفصلاً شرح داده خواهد شد در اینجا کافی است که به پیدایش یک مشکل اشاره شود.

هامسون گاری[1]، سفیر آمریکا در برن، در اوت ۱۹۲۰ با رئیس هیأت نمایندگی ایران در جامعهٔ ملل ملاقاتی انجام داد در ضمن این گفتگو مسئول ایرانی پیشگویی کرد که در اجلاس بعدی مجلس، قرارداد ایران و انگلیس تصویب نخواهد شد. وی تلویحاً اشاره کرد که این اقدام آمریکا را قادر خواهد ساخت که آزادانه تجارت وسیعی را با ایران برقرار کند.

وزارت خارجهٔ آمریکا با توجه به این دلایل، به کالدول دستور داد که به دقت تمام فعالیتهای انگلیس را در حمایت از قرارداد تعقیب نماید. ولی در عین حال به سفیر آمریکا دستور داده نشد حکومت ایران را آگاه سازد که بر طبق قرارداد ایران و انگلیس هیچگونه امتیاز ویژه در واگذاری امتیازات به انگلستان داده نشده است. این نظریه برای ***رابرت اسکینر***[2] کنسول اول آمریکا در لندن هم فرستاده شد. اسکینر اظهار داشت که ایالات متحده قبل از تشکیل جلسه مجلس ایران باید پیشنهاداتی برای اخذ امتیازات ارائه

1- Hempson Gary

2- Robert P. Skinner

نماید. او تأکید داشت در صورتی که قرارداد ایران و انگلیس تصویب شود هیأت حاکمهٔ ایران با گسترش منافع آمریکا همراهی نخواهد کرد، زیرا حکومت ایران به شدت توسط انگلیس کنترل خواهد گردید. این نظریه برای بار دوم در نامهٔ *ویلیام وارفیلد*[۱] رئیس کمپانی استاندارد اویل به وزیر خارجه آمریکا تکرار شد. گرچه وزارت خارجه مطمئن بود در قرارداد ایران و انگلیس، امتیازی ویژه یا حقوق مسلطی در سراسر ایران به انگلستان داده نشده است ولی گردانندگان این وزارت متفقاً نگران نتایج و اثرات عملی قرارداد بودند. به کالدول بی‌پرده گفته شده بود که وزارت خارجهٔ آمریکا نگران احتمال تصویب قرارداد توسط مجلس ایران است و در صورت تصویب آن مشکلات جدیدی در راه کسب امتیازات نفتی از طرف کمپانی‌های آمریکا به وجود خواهد آمد. کالدول به رؤسای خود اظهار داشت که مجلس درصدد است قرارداد را یک ساله قلمداد کند و آمریکا برای ارائه پیشنهاد امتیازات باید منتظر تشکیل جلسه مجلس باشد. وزارت خارجه آمریکا با وجود این راهنمائی‌ها که بعداً بارها توسط سفیر آمریکا در تهران تکرار گردید، موضع بسیار محتاطانه‌ای اتخاذ کرد و با ارسال تلگرامی از سفیر کبیر دیویس خواست که طی کنفرانس آتی خود با *سادلر*[۲]، نمایندهٔ کمپانی استاندارد اویل، او را از اوضاع آگاه کرده و تأکید نماید که کمپانی باید سریعاً و به طور مستقیم با حکومت ایران وارد مذاکره شود.

با توجه به مطالبی که از آبراهام یسلسون نقل گردید، چند موضوع مهم کاملاً روشن می‌شود:

۱- للوید جرج قبلاً موافقت ویلسون را در مورد قرارداد ۱۹۱۹ جلب کرده بود ولی چون به اصطلاح می‌خواست زرنگی کند، زودتر از موعد مقرر قرارداد را با وثوق‌الدوله امضا کرده بود.

۲- آمریکایی‌ها که ناگهان پی به اهمیت نفت ایران برده بودند، سیاست بی‌توجهی را کنار گذاردند و کوشش کردند تا با بی‌اعتبار جلوه دادن قرارداد مزبور و جلب حمایت مردم ایران، زمینه را برای کسب یک امتیاز نفتی از ایران فراهم کنند. به این موضوع در قسمت بعد خواهیم پرداخت.

۳- نقش آمریکا در لغو قرارداد ۱۹۱۹ نیز کاملاً روشن می‌شود.

ماجرای امتیاز نفت شمال به شرکت‌های آمریکایی

موضوع واگذاری نفت شمال به شرکت‌های آمریکائی، نخستین گام این شرکت‌ها برای کسب امتیازات نفتی در ایران و رقابت با انگلیسی‌ها بود، و سرانجام با کشته شدن *ایمبری*[۳] (نایب کنسول آمریکا در تهران) به پایان رسید.

امتیاز نفت شمال ایران (تنکابن، کجور و کلارستاق مازندران) برای نخستین بار در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه، در شعبان ۱۳۱۳ ق. به محمد *ولی‌خان خلعتبری*[۴] واگذار شد. یک تبعه دولت روسیه به

1- William Warfield
2- E. J. Sadler
3- Imbrie

۴- وی همان سپهدار یا سپهسالار اعظم است.

نام *آکاکی مدیدویچ خوشتاریا*[1] از سال ۱۹۰۱ میلادی (۱۳۱۸ ق.) به تهران آمد و باب دوستی و مراوده را با رجال درباری آغاز کرد. این مرد که ادعا می‌کرد از دوستان *سازانوف*[2] وزیر خارجه روسیه می‌باشد، در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۶ (۷ بهمن ۱۲۹۴ ش.) قراردادی را با محمد ولی‌خان خلعتبری امضا کرد و امتیاز نفت او را خریداری نمود. بر طبق این قرارداد، امتیاز قبلی به مدت ۹۹ سال به شرکت خوشتاریا واگذار شد و تاریخ شروع عملیات اکتشاف از پایان جنگ جهانی اول و قرارداد صلح دولت روسیه با سایر دول تعیین گردید. قرارداد مزبور بعداً به صورت یک امتیازنامه رسمی از طرف دولت ایران به شرکت خوشتاریا درآمد و تغییراتی در قرارداد واگذاری قبلی انجام شد: حوزه عملیات شامل ایالات گیلان و مازندران و استراباد شد. مدت آن ۷۰ سال تعیین گردید. با توجه به اینکه قرارداد مزبور در غیاب مجلس شورای ملی به امضا رسیده بود لذا کابینه *صمصام السلطنه بختیاری* قرارداد فوق را باطل کرد و موضوع را به سفارتخانه‌های خارجی مقیم تهران اطلاع داد.

چون در این تاریخ رژیم تزاری سقوط کرده و بلشویک‌ها مصدر کار بودند و اعلام کرده بودند که کلیهٔ قراردادهای استعماری دوره تزارها را باطل می‌دانند، لذا خوشتاریا برای فروش امتیاز خود به اروپا رفت و سرانجام شرکت نفت ایران و انگلیس امتیاز نامبرده را از وی به مبلغ یکصدهزار لیره نقد و وعده پرداخت مبلغ بیشتری در آینده، خریداری کرد. در آن زمان کابینه وثوق‌الدوله بر سر کار بود و انگلیس‌ها با اطمینان خاطر مبادرت به تأسیس «شرکت نفت شمال ایران» کردند و اعضای هیئت‌مدیره شرکت را انتخاب نمودند.

کابینه *مشیرالدوله* بلافاصله یک یادداشت رسمی برای سفارت انگلیس در تهران فرستاد و بی‌اعتباری امتیازنامه خوشتاریا را اعلام کرد. از سوی دیگر، آمریکائی‌ها با عنوان کردن اصل تجارتی «در باز» انگلیسی‌ها را متهم کردند که قصد انحصارطلبی دارند. آمریکائی‌ها درباره این قرارداد از حسین علا سفیر ایران در واشنگتن پرسش کردند. سفیر ایران با انتشار یک بیانیه، اعلام کرد که شرکت نفت ایران و انگلیس تلاش می‌کند تا امتیاز استخراج نفت در پنج ایالت شمالی ایران را بدست آورد ولی دولت ایران ترجیح می‌دهد که امتیاز مزبور را به اتباع دولت آمریکا بدهد. معاون وزارت خارجه آمریکا نیز با ارسال نامه‌ای برای سفیر ایران، آمادگی شرکت نفتی «استاندارد نیوجرسی»[3] را در این مورد اعلام داشت. تقریباً در همان زمان، وزارت خارجه آمریکا به سفیر خود در تهران دستور داد که مراتب زیر را به دولت ایران اعلام کند:

۱- شرکت‌های آمریکائی درصددند امتیاز نفت شمال ایران را بدست آورند و دولت آمریکا امیدوار است که در این کار موفق شوند.

۲- وزارت خارجه آمریکا خوشوقت است که دولت ایران متوجه این نکته شده است که یک منبع

1- Akaky Mededevitch Khoshtaria 2- Sazanov

3- Standard oil Company of New Jersey

مهم اقتصادی نباید در انحصار یک شرکت خارجی باشد (اشاره به شرکت نفت ایران و انگلیس است) زیرا این امر مغایر با اصل رفتار مساوی با اتباع تمام کشورهای خارجی می‌باشد.

۳- وزارت خارجه آمریکا به دولت ایران توصیه می‌کند که از لحاظ منافع ایران و از حیث روابط اقتصادی بین‌المللی، مصلحت در این است که اعطای امتیاز نفت متوقف گردد تا شرکت‌های آمریکائی فرصت مذاکره در باب آن با دولت ایران را داشته باشند.

سفیر آمریکا مراتب مزبور را در ملاقاتی به وزیرخارجه ایران اعلام می‌کند و نامبرده نیز پاسخ می‌دهد که امتیاز خوشتاریا بی‌اعتبار می‌باشد، درباره اعطای امتیاز نفت به شرکت آمریکائی نیز نمی‌تواند اظهار نظری بکند زیرا مجلس شورای ملی فعلاً تعطیل است و پس از گشایش آن، موضوع باید در مجلس مورد مذاکره قرار گیرد.

در نوامبر ۱۹۲۰ (آبان ۱۲۹۹ ش. برابر با صفر ۱۳۳۸ ق.) شرکت نفت ایران و انگلیس نماینده‌ای را به تهران فرستاد تا از طریق مذاکره امتیاز نفت در خراسان و آذربایجان (که جزو امتیاز خوشتاریا نبود) را بدست آورده و در ضمن دولت ایران را تشویق کند که امتیاز خوشتاریا را تأیید نماید. ورود نماینده مزبور به تهران و مذاکرات او با دولت ایران موجب اعتراض سفارت آمریکا شد و سفارت مزبور تقاضا کرد که تا هنگام ورود نماینده شرکت‌های آمریکائی به تهران، دولت ایران هیچ نوع مذاکراتی با شرکت نفت ایران و انگلیس بعمل نیاورد. دولت ایران از رقابت دو دولت آمریکا و انگلیس استفاده کرد و از طریق وزیرمختار خود در واشنگتن، به دولت آمریکا اطلاّع داد که چون به کمک‌های مالی انگلیس نیاز مبرم دارد، لذا دولت آمریکا می‌تواند با اعطای یک وام ده میلیون دلاری به ایران زمینه اعطای امتیاز نفت به شرکت‌های آمریکائی را هموار سازد.

دولت انگلستان که با رقیب نیرومندی روبرو شده بود، تصمیم گرفت که دولت ایران را مرعوب نماید. لذا رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس به نماینده ایران در دفتر مرکزی شرکت در لندن گفت که چون موضوع امتیاز نفت شمال معوق مانده است لذا شرکت مزبور نخواهد توانست حق‌الامتیاز دولت ایران را از بابت امتیاز دادرسی بپردازد.

در این ضمن کودتای ۱۲۹۹ *سیدضیاء* و *رضاخان* صورت گرفت. چند ماه پس از این کودتا، دولت ایران آمادگی خود را برای مذاکره با شرکت نفت استاندارد نیوجرسی جهت اعطای امتیاز نفت شمال اعلام کرد و دولت آمریکا از این پیشنهاد استقبال نمود. پس از مذاکراتی که میان سفارت ایران در واشنگتن و نمایندگان شرکت استاندارد اویل صورت گرفت، مجلس شورای ملی در جلسه ۳۰ آبان ۱۳۰۰ ش. قانون مربوط به اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت استاندارد اویل را با قید فوریت تصویب کرد:

«ماده اول ـ مجلس شورای ملی واگذاردن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان و خراسان و گیلان و استرآباد و مازندران به کمپانی استاندارد اویل آمریکایی با شرایط ذیل تصویب می‌نماید.

ماده دوم ـ مدت این امتیاز بیش از پنجاه سال نخواهد بود.

ماده سوم ـ حقوق دولت [حق‌الامتیاز دولت] بیشتر از صدی ده کلیه نفت و مواد نفتی است که کمپانی از چاهها خارج می‌نماید قبل از آنکه هرگونه خرجی به آن تعلق گیرد.

ماده چهارم ـ شرایط دیگر این امتیاز از قبیل تسعیر سهم، دولت در صورتی که صلاح بداند، و طرز تأدیه آن و طرز نظارت دولت ایران و عواید کمپانی و شرایط ابطال‌کننده امتیاز و سایر شرایط لازم برای حفظ حقوق دولت و مملکت را، دولت تهیه و پس از توافق نظر با کمپانی مزبور به مجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد نمود.

ماده پنجم ـ کمپانی استاندارد اویل نمی‌تواند به هیچوجه این امتیاز را به هیچ دولت یا کمپانی یا شخص انتقال بدهد و همچنین شراکت با سرمایه‌داران دیگر منوط به تصویب مجلس شورای ملی ایران است. عدم رعایت این ماده باعث سقوط امتیاز از درجه اعتبار خواهد بود.»

پس از تصویب قانون مزبور، اعتراضات شدیدی از جانب دولت‌های شوروی و انگلستان صورت گرفت. اعتراض شوروی به استناد ماده ۱۳ عهدنامه دوستی ایران و شوروی مورخ ۱۹۲۱ بود.[۱] شکایت انگلیسی‌ها نیز مبنی بر خریداری امتیاز خوشتاریا توسط شرکت نفت ایران و انگلیس بود. دولت ایران به هر دو سفارتخانه پاسخ داد که امتیاز خوشتاریا هرگز اعتبار قانونی نداشته و لذا قابل استناد نمی‌باشد.

در این مرحله بود که انگلیسی‌ها به نیرنگ و تزویر متوسل شدند. *لردکدمن*[۲] (مشاور شرکت نفت ایران و انگلیس) به آمریکا سفر کرد تا زمینه سازش با آمریکائی‌ها را فراهم کند. او به مقامات شرکت استاندارد اویل گفت که شرکت مزبور عملاً نمی‌تواند به تنهائی نفت شمال ایران را صادر کند مگر آنکه از مسیر شوروی استفاده کرده و یا اجازه احداث خط لوله را از شرکت نفت ایران و انگلیس بگیرد. نیرنگ انگلیسی‌ها کارگر افتاد و توافق زیر در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۲۱ (۱۰ دی ۱۳۰۰ ش.) بین وزارت خارجه آمریکا و سفارت انگلیس در واشنگتن صورت گرفت:

«اگر برای هر یک از دو دولت آمریکا و انگلیس لازم باشد که تقاضای اقدامی دربارهٔ امتیاز خوشتاریا در ایران بنماید، هیچ یک از دو دولت مزبور اقدام قطعی را در این موضوع بدون اینکه قبلاً دیگری را مطلع سازد، نخواهد کرد.»

به محض اینکه دولت ایران از توافق مزبور آگاه شد، سفیر ایران به وزارت خارجه آمریکا مراجعه کرد و اظهار داشت که دولت ایران هرگز راضی نخواهد شد که شرکت نفت ایران و انگلیس در امتیاز نفت شمال دخالتی نماید. وزارت خارجه آمریکا نیز به کاردار خود در تهران دستور داد که به دولت ایران اعلام کند که بین شرکت استاندارد اویل و شرکت نفت ایران و انگلیس قراردادی منعقد شده که نفت شمال را با مشارکت یکدیگر بهره‌برداری نمایند. دولت ایران علاوه بر مخالفت با قرارداد مزبور، مذاکره برای دریافت یک وام ده میلیون دلاری از بانک مورگان آمریکا را (در رابطه با امتیاز به شرکت نفت استاندارد اویل) قطع نمود و مواد اول و پنجم قانون اعطای امتیاز نفت شمال را به طریق زیر اصلاح کرد:

ماده اول ـ مجلس شورای ملی واگذاردن امتیاز استخراج نفت را در ایالات آذربایجان، خراسان،

۱ـ ماده مزبور می‌گوید که دولت ایران متعهد است کلیه امتیازات اعطاء شده به دولت روسیه تزاری را (که توسط دولت شوروی ملغی اعلام گردیده است) به هیچ دولت ثالث یا اتباع آنها واگذار نکند.

2- Lord Codman

گیلان، استرآباد و مازندران به کمپانی استاندارد اویل یا هر کمپانی معتبر *مستقل آمریکائی* دیگر به شرایط ذیل تصویب می‌نماید.

ماده پنجم ـ کمپانی استاندارد اویل یا هر یک از کمپانی‌های آمریکائی که مورد قبول واقع شود، نمی‌تواند...

ورود شرکت سینکلر[1] به صحنه نفت ایران

در مرداد ۱۳۰۲ (اوت ۱۹۲۳) نماینده یک شرکت نفتی دیگر آمریکا به نام «سینکلر» وارد تهران شد و پیشنهادی را برای امتیاز نفت شمال ارائه داد که طی آن تعهد کرده بود کلیه سهامداران شرکت فقط ایرانیان و آمریکائی‌ها باشند. مجلس شورای ملی در آذر ۱۳۰۲ (دسامبر ۱۹۲۳) قرارداد اعطای امتیاز بـه شـرکت سینکلر را تصویب کرد. قرارداد مزبور شامل پنج ایالت شمالی ایران (به استثنای گیلان) بود.

شرکت سینکلر که با مشکل عمده صادرات نفت ایران روبرو بود، نماینده خود را در سال ۱۹۲۳ به شوروی فرستاد و به دولت شوروی پیشنهاد کرد که مدیریت و انحصار فروش تمام معدن نفت شوروی به آن شرکت واگذار شود. دولت شوروی فقط با واگذاری نفت بادکوبه به شرکت سینکلر موافقت کرد. در ضمن به سینکلر اجازه داد که نفت شمال ایران از راه قفقاز به دریای سیاه حمل گردد. توافق مزبور متضمن شناسائی دولت شوروی توسط آمریکا و اعطای یک وام از سوی دولت آمریکا به شوروی بود.

هاردینگ[2] رئیس‌جمهور آمریکا، از حامیان شرکت سینکلر بود. از سوی دیگر، شرکت استاندارد اویل مانع اجرای توافق مزبور می‌گردید و اشکالتراشی می‌کرد. در اواخر سال ۱۹۲۳ جراید آمریکا نوشتند که شرکت سینکلر به دولت رشوه داده است و موضوع به کنگره آمریکا ارجاع شد. نتیجه این شد که وضع شرکت سینکلر خراب شد و دولت شوروی نیز قرارداد خود با سینکلر را لغو کرد. کاملاً روشن بود که شرکت استاندارد اویل (با همکاری شرکت نفت ایران و انگلیس) در جریان مزبور دست داشتند. این موضوع سبب شد که امتیاز نفت اعطاء شده به شرکت سینکلر توسط دولت ایران، قابل اجرا نباشد زیرا شرکت مزبور قادر به صادرات نفت ایران نبود و قرارداد فوق لغو گردید.

در موضوع تلاش آمریکا برای کسب امتیاز نفت شمال ایران، به چند نتیجه در خور توجه می‌رسیم:

۱- پس از جنگ جهانی اول، رقابت شدیدی بین آمریکا و انگلیس در مورد تحصیل امتیازات نفت در غالب کشورهای خاورمیانه وجود داشت. آمریکائی‌ها از شرایط ایران پس از جنگ استفاده کرده و بخت خود را آزمودند. ولی به طوری که دیدیم انگلیسی‌ها سرانجام با آنها کنار آمدند. آبراهام یسلسون می‌نویسد که آمریکا در قبال گرفتن امتیاز مشارکت در نفت عراق برای شرکت استاندارد نیوجرسی، حاضر به مشارکت با انگلیسی‌ها در ایران شد.

۲- با توجه به توافق فوق، آمریکائی‌ها مایل بودند که امتیاز نفت شمال به شرکت استاندارد اویل

1- Sinclair Co.
2- W. G. Harding

داده شود و نه به سینکلر.

۳- دولت آمریکا مایل نبود که بر سر مسأله نفت شمال با انگلستان و شوروی درگیر شود.

استخدام دکتر میلسپو به عنوان دومین مستشار مالی آمریکا در ایران

قوام‌السلطنه در کابینه اول خود در یکی از جلسات هیأت وزراء اظهار داشت که تنها راه اصلاح وضع مالیه ایران، استخدام مستشاران آمریکائی و استفاده از نظرات و تجربیات آنهاست.

قوام‌السلطنه سپس شخصاً چهار تلگراف به وزیرمختار ایران مقیم واشنگتن مخابره کرد. در این تلگراف‌ها وی از وزارت خارجه آمریکا خواهش کرد تا در معرفی مستشاران لایق و توانا و متخصص فن با دولت ایران همکاری کند. در تلگراف‌های پنجم و ششم خود، قوام‌السلطنه به طور خصوصی از وزیرمختار ایران خواست که شخصاً با مورگان شوستر ملاقات و با وی درباره استخدام مستشار برای مالیه ایران مشورت کند و چنانچه لازم شد مبلغی نیز حق‌الزحمه به او پرداخت نماید. وقتی کابینه اول قوام ساقط شد و مشیرالدوله بجای او نخست‌وزیر گردید، او نیز دنبالهٔ اقدامات سلف خود را گرفت و به وزیرمختار ایران تلگراف نمود و به وی دستور داد که سعی کند انتخاب مستشار جدید برای ایران با نظر و سلیقه شوستر که از خیرخواهان ایران است صورت بگیرد. چیزی نمانده بود که بدین ترتیب استخدام مستشاران عملی شود و آنها به ایران حرکت کنند ولی کابینه سقوط کرد و بار دیگر قوام‌السلطنه روی کار آمد و وقفه کوتاهی در این امر حاصل شد. معهذا در دهمین روزی که قوام شروع بکار کرد، تلگرافی به شماره ۶۲۰ به واشنگتن مخابره نمود و بار دیگر به سفیر کبیر ایران در آن شهر تأکید کرد که بدون فوت وقت موضوع استخدام مستشاران آمریکائی و انعقاد قرارداد با آنان عملی و نتیجه را پس از امضاء قرارداد به تهران اطلاع دهد. وزیر مختار ایران سه روز بعد به وی اطلاع داد که با تشخیص و صلاحدید مستر شوستر و دولت آمریکا، وی دکتر میلسپو[1] را استخدام کرد و قرارداد اولیه را امضاء و خود او را مأمور انتخاب همراهان نموده است. وزیرمختار تأکید کرد که شخص مستر شوستر مراتب لیاقت و صداقت این شخص را تصدیق و تضمین کرده است.

قوام‌السلطنه بلافاصله پس از دریافت این تلگرام، لایحه استخدام مستشاران آمریکائی را به مجلس داد و پس از مختصری جرح و تعدیل، روز ۴ آذر ۱۳۰۱ مجلس قرارداد را تصویب و به دولت ابلاغ نمود.

مأموریت اول میلسپو (۱۳۰۱ ش.)

دکتر میلسپو در آذر ۱۳۰۱، در رأس یک هیأت چهارده نفری از کارشناسان آمریکایی، وارد تهران شد تا زمام امور مالی کشور را در دست گیرد. این بار برخلاف سابق، یک حکومت مقتدر مرکزی رفته رفته می‌رفت تا در مملکت مستقر گردد و میلسپو نیز کار خود را در شرایطی مساعد (از نقطه نظر امنیت داخلی)

1- Arthur C. Millspaugh

آغاز کرد. وجود عدهٔ زیادی از کارمندان مالیه و گمرکات که سالها تحت نظر مستشاران بلژیکی و فرانسوی تربیت شده بودند، از بار مشکلات (در مقام مقایسه با دوران شوستر) می‌کاست. عامل دیگری که باعث می‌شد مردم بیش از پیش به خود متکی باشند، وقوع جنگ جهانی اول و بی‌ارزش بودن عهدنامه‌های مودت بود که مملکت را عرصه تاخت و تاز نیروهای بیگانه قرار داده بود. یک سال پس از پایان جنگ و هنگام امضاء قرارداد مودت ۱۹۱۹ کاکس ـ وثوق‌الدوله، احساسات و روحیه ملی به صورت سدی در برابر مطامع استعماری بیگانگان درآمده بود.

میلسپو وقتی شروع به کار کرد که امور مالیه مملکت دستخوش هرج و مرج، خزانهٔ کشور تهی و اختلاس به میزان قابل ملاحظه‌ای رواج داشت. شهرستانهای دور دست در برابر پرداخت مالیات مقاومت می‌کردند و در پایتخت اشخاص متنفذ حتی راضی به پرداخت قسمت کوچکی از مالیات خود نبودند. احمدشاه قاجار نیز فارغ از هرگونه اندیشه‌ای، در اروپا بسر می‌برد. وضع کلی سازمان‌های اداری به روال سابق بود و حتی بگیر و ببندهای کابینهٔ سیدضیاءالدین طباطبایی نیز نتوانست کاری از پیش ببرد.

دکتر میلسپو با آهنگی ملایم شروع بکار کرد. وی عملاً نیمی از موفقیت خود را مدیون رضاخان سردار سپه بود چرا که وی قویاً از میلسپو حمایت می‌کرد و اگر پشتیبانی رضاخان نبود، تصمیم داشت امور محوله را نیمه کاره رها کرده و به کشور خود بازگردد.

از نظر مخالفان، مأموریت میلسپو با شکست مواجه شده بود. برای نمونه، روزنامهٔ ایران در شمارهٔ ۳۰ مرداد ۱۳۰۳ دربارهٔ میلسپو می‌نویسد:

«... این که گمان می‌کردیم دکتر میلسپو می‌تواند به وضع آشفتهٔ اقتصادی ما سر و صورتی بدهد، دچار اشتباه بزرگی بودیم؛ چون با تمام اختیاراتی که به او داده شده و کمک‌هایی که به عمل آمده مجبوریم اعتراف کنیم که نتیجهٔ کار او فقط یک صفر درشت می‌باشد... ما چهل هزار سر نیزه برای وصول مالیات‌ها در اختیار وی گذاردیم ولی تنها نتیجهٔ این عمل آن بود که میان او و مودیان اختلافاتی به وجود آمد و بالاخره دکتر سیاستی در پیش گرفت که هزینه‌های دولت افزایش یافت...»

میلسپو خود در گزارش سه ماههٔ اول سال ۱۳۰۳ می‌گوید:

«... اصلاحات مالی و تجدید بنای اقتصادی ایران تنها نبایستی به دست مستشاران آمریکایی انجام شود، بلکه مهمترین قسمت و اساس این اصلاحات فقط با همکاری ادارات دولتی میسر خواهد بود ولیکن بدبختانه ما هم اکنون چنین همکاری را مشاهده نمی‌کنیم...»

دکتر میلسپو در همین گزارش خود ضمن بحث دربارهٔ سودمندی کار کارمندان آمریکایی، دوایر دولتی را به علت عدم همکاری با اجرای اصلاحات و کارشکنی و عقب افتادن کارها به سختی مورد انتقاد قرار می‌دهد. وی در پایان گزارش خود می‌نویسد:

«... اکنون کاملاً روشن است که هرگاه اصلاح امور مالی سرانجام با شکست مواجه شود، مسئولیت آن به عهدهٔ کسانی خواهد بود که نظرهای اصلاحی ما را نادیده انگاشته، طرحهای ما را رد نموده، در کارهای ما دخالت کرده و مشکلات بیشماری برای ما ایجاد نموده‌اند. من اگر نتوانم به ملت ایران ثابت کنم

که به چه علت انجام وظایف ما به تأخیر می‌افتد و گاهی غیرممکن می‌شود، به وظیفهٔ خود عمل نکرده‌ام...»

از اقدامات میلسپو می‌توان از لغو مالیاتهای دست و پاگیر، وضع مالیاتهای سودمند، اخذ مالیات از رجال و حکام قدرتمند شهرهای ایران، تأمین مخارج قشونکشی‌های رضاخان سردار سپه و موازنهٔ بودجه کشور، نام برد.

میلسپو پس از سه سال خدمت (اوایل ۱۳۰۴ شمسی) جهت استفاده از مرخصی راهی آمریکا شد. پس از بازگشت به ایران، دوران خدمت وی مصادف با خلع قاجاریه (۹ آبان ۱۳۰۴) و انتخاب رضاخان پهلوی به سلطنت ایران (۲۱ آذر ۱۳۰۴) بود.

استخدام میلسپو فقط به مدت پنج سال بود و در سال ۱۳۰۶ خورشیدی به پایان می‌رسید. پس از پادشاهی رضاشاه و تشکیل کابینه *حاج مخبرالسلطنه هدایت*، این کابینه تصمیم گرفت که تجدید استخدام میلسپو را مشروط به شرایطی (محدودکردن وظایف میلسپو به امور مالیاتی و مسئولیت مستقیم وزیر مالیه از لحاظ مسائل کشور) نماید.

نصرت‌الدوله فیروز، وزیر مالیه وقت، در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۰۶ نامه‌ای درخصوص تجدید قرارداد استخدام میلسپو به او نوشت و محدودیت‌های فوق را یادآور شد. دکتر میلسپو نیز در ۳۱ تیر ۱۳۰۶ نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت نوشت و پایان کار خود در ایران را اعلام کرد.

دکتر میلسپو در مرداد ۱۳۰۶ ایران را ترک گفت. پس از عزیمت او، مجلس شورای ملی تمام اختیارات اعطا شده به میلسپو را به نخست‌وزیر وقت (حاج مخبرالسلطنه هدایت) واگذار کرد.

استخدام میلسپو و سپس پایان دادن به خدمت او، در واقع نشانگر اوضاع داخلی ایران در سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ و نیز اهمیت روابط سیاسی ایران با آمریکا و انگلیس است.

استخدام دکتر میلسپو پس از کودتای ۱۲۹۹ و در شرایطی صورت گرفت که رضاخان پست وزارت جنگ را در دست داشت و برای تثبیت حکومت پس از کودتا، نیاز به منابع مالی فراوان بود. سیاست دولت آمریکا این بود که روابط محکمی با حکومت وقت ایران برقرار کرده و زمینه‌های نفوذ اقتصادی خود را در کشور ما فراهم سازد. ماجرای امتیاز نفت شمال به شرکت‌های آمریکایی نیز در همین راستا صورت گرفت.

در سال ۱۳۰۶، اوضاع کاملاً فرق کرده بود: رضاخان سردار سپه به مقام سلطنت رسیده بود. رجال طرفدار انگلیس در کابینه نفوذ زیادی داشتند و نگران نفوذ اقتصادی آمریکا در ایران (در جهت منافع بریتانیا) بودند، به همین جهت است که ملاحظه می‌شود نصرت‌الدوله فیروز (وزیر مالیه در کابینه حاج مخبرالسلطنه) تلاش می‌کرد تا زیر پای دکتر میلسپو را خالی کند؛ دکتر میلسپو نیز مستقیماً به همین موضوع اشاره می‌کند.

پیتر آوری می‌نویسد که مخالفت میلسپو با تقویت بودجهٔ ارتش رضاشاهی، موجب خشم رضاشاه و برکناری او گردید. پیتر آوری می‌نویسد که بی‌اعتمادی رضاخان سردار سپه به خارجیان و آرزوی او برای آزاد شدن ایران از حضور خارجیان موجب خاتمه دادن به‌کار میلسپو شد.

پیتر آوری می‌افزاید که رضاشاه گفته بود که در ایران فقط یک پادشاه وجود دارد و آن پادشاه هم

فقط خود اوست، نه میلسپو.

حال اگر نگاهی گذرا به رقابت آمریکا و انگلیس در ایران بیفکنیم، با توجه به سر سپردگی رضاشاه به انگلیسی‌ها، اصولاً انگلیسی‌ها می‌بایست در برکنار کردن دکتر میلسپو سهم بزرگی داشته و از این موضوع کاملاً خشنود شده باشند.

سیر حوادث و ماجرای کشته شدن سرگرد ایمبری (کنسول آمریکا در تهران) مهر تأیید بر درستی این مطلب می‌گذارد.

ماجرای کشته شدن سرگرد ایمبری در تهران

در روز جمعه، ۲۷ تیر ۱۳۰۳ (۱۸ ژوئیه ۱۹۲۴) حادثه ناگواری در روابط ایران و آمریکا پیشامد کرد که با مسأله امتیاز نفت شرکت سینکلر بی‌ارتباط نبوده است. سرگرد *ایمبری*[1]، کنسول آمریکا در تهران (و نماینده مجله «نشنال جیوگرافی»[2]) به اتفاق یکی از دوستان خود به نام ***بالوین سیمور***[3] به ***سقاخانه آقا شیخ هادی*** رفت تا از تجمع مردم در آنجا عکس گرفته و برای مجله مزبور بفرستد.

سقاخانه مزبور به معجزه و شفا مشهور بود و مردم می‌گفتند که چند روز پیش یک بهائی که می‌خواسته است زهر در سقاخانه بریزد، کور شده بود. چون تعدادی زن در آنجا حضور داشتند مردم مانع شدند که ایمبری از زنها عکس بگیرد. وی به سمت چپ سقاخانه رفت تا از آن طرف عکس بگیرد. مردم کلاه و عبای خود را بلند کردند تا مانع این کار شوند ولی ایمبری سعی کرد با بالا بردن دوربین خود، عکس مورد نظر را بگیرد. در همان موقع یک نفر در میان جمعیت فریاد زد:

«اینهائی که می‌خواهند عکس بگیرند همان کسانی هستند که می‌خواستند در سقاخانه زهر بریزند...»

و دیگری فریاد زد:

«این بابی‌ها را که می‌خواهند مسلمانان را مسموم کنند بزنید...»

کنسول آمریکا از ترس مردم سوار کالسکه شد و به طرف خیابان استخر فرار کرد ولی مردم او را تعقیب کرده و مضروب نمودند. کنسول مجروح را به بیمارستان شهربانی بردند ولی مردم در بیمارستان نیز به او حمله کردند و کار وی را یکسره ساختند.

سفارت آمریکا در تهران پس از آگاهی از قتل سرگرد ایمبری، یک یادداشت اعتراض شدیداللحن برای وزارت خارجه ایران فرستاد و دولت ایران را مسئول حفظ جان کارکنان سفارتخانه‌ها دانست. هیأت نمایندگان سیاسی خارجی در ایران (که سفیر ترکیه مقدم‌السفرای آنها بود) نیز یک یادداشت اعتراض فرستادند، در آن زمان رضاخان سردار سپه پست نخست‌وزیری را بعهده داشت، محمدعلی فروغی وزیرخارجه بود، احمدشاه به اروپا رفته بود و رضاخان گرداننده مملکت بود. رضاخان و فروغی شخصاً از

1- Major Robert Whitney Imbri
2- National Geography
3- Balvin Seymour

کاردار آمریکا عذرخواهی کردند و قول دادند که عوامل قتل سرگرد ایمبری را در اسرع وقت مجازات کنند و خون بهای ورثه او را بپردازند.

در اجرای منظور فوق، سرتیپ *درگاهی* (رئیس نظمیه یا شهربانی وقت) پنج نفر زیر را به جرم شرکت در قتل سرگرد ایمبری بازداشت کرد:

۱- *سیدنصرالله* یعنی کسی که متهم شده بود برای اولین مرتبه مردم را به کشتن کنسول آمریکا تحریک کرده بود.

۲- سیدحسین پسر سید موسی (تعزیه‌خوان سقاخانه) که متهم شده بود مردم را تحریک به حمله به شهربانی کرده بود.

۳- *غلامعلی* سارق، که متهم به تحریک مردم در قهوه‌خانه شده بود.

۴- *مشهدی علی* پسر اسدالله (دوست غلامعلی).

۵- سربازی به نام *مرتضی*، که مردم را علیه ایمبری تحریک کرده بود.

در ضمن آشپز نصرت‌الدوله فیروز و *مصطفی فاتح* (کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس) نیز بازداشت شدند.

از اشخاص فوق، سه نفر اول محکوم به اعدام گردیدند و در حضور کاردار سفارت آمریکا به دار آویخته شدند. نفر چهارم به حبس ابد محکوم شد. مرتضی سرباز نیز تیرباران گردید. آشپز نصرت‌الدوله فیروز و مصطفی فاتح پس از چند روز آزاد شدند.

آیا افرادی که به اتهام قتل سرگرد ایمبری اعدام شدند براستی در قتل او دست داشتند یا افراد بیگناهی بودند که دولت وقت برای خشنود کردن آمریکائی‌ها آنها را فدا کرد؟ این موضوعی است در خور توجه که نیاز به یک بررسی مفصل دارد و از حوصله این کتاب خارج است.

پس از مذاکرات طولانی دو دولت ایران و آمریکا، توافق شد که دولت ایران مبلغ ۶۰۰۰۰ دلار خونبها به ورثه ایمبری پرداخت کند و نیز مبلغ یکصدهزار دلار بابت هزینه حمل جنازه ایمبری از ایران به آمریکا توسط ناو آمریکائی ترنتون[1] بپردازد. دولت آمریکا بعداً از قبول مبلغ صدهزار دلار مزبور صرف‌نظر کرد و پیشنهاد کرد که دولت ایران مبلغ مزبور را در یکی از بانک‌های آمریکا به ودیعه بگذارد و از سود آن هر ساله سه محصل ایرانی در آمریکا تحصیل کنند. ولی دولت ایران که می‌دید قبول این پیشنهاد باعث سرافکندگی است از اعزام محصل به آمریکا از محل حساب فوق خودداری کرد.

در مورد علت یا علل قتل سرگرد ایمبری عقاید مختلفی وجود دارد که به طور مختصر در زیر می‌آید:

الف – عده‌ای معتقدند که کشته شدن ایمبری بر اثر یک توطئه مشترک شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت آمریکائی استاندارد اویل بوده است تا بدین طریق شرکت سینکلر را از میدان بیرون کنند. افراد

1- Trenton

مزبور دلایل زیر را ارائه داده‌اند:

۱- کاردار سفارت آمریکا در تهران، طی یک گزارش محرمانه به وزارت خارجه کشورش می‌نویسد:

«گزارش‌ها حاکی از آن است که توطئه و دسیسه از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس بوده ولی توطئه کنندگان ایمبری را با سوپر[1] نماینده اعزامی شرکت سینکلر اشتباه گرفته بودند.

۲- بالوین سیمور که ایمبری را به محل سقاخانه برد، یک آمریکائی بود که از مدت‌ها قبل در شرکت نفت ایران و انگلیس بکار مشغول بود. وی در جریان حمله مردم به ایمبری، ناگهان ناپدید شد و بعداً نیز خبری دربارهٔ او پخش نشد.

۳- در روزی که مجلس شورای ملی قرارداد امتیاز نفت به شرکت سینکلر را تصویب کرده یک آتش‌سوزی در مجلس صورت گرفت و بعداً معلوم شد که یک حریق عمدی بوده است.

۴- *ابوالفضل لسانی* می‌نویسد که قتل سرگرد ایمبری یکی از نتایج شوم امتیاز نفت جنوب (به شرکت نفت ایران و انگلیس) بوده است و مطالب نسبتاً مستندی را نقل می‌کند.

۵- سفارت شوروی در تهران نیز انگلیسی‌ها را متهم به قتل سرگرد ایمبری کرد.

ب- عده‌ای نیز معتقدند که روحانیون ایران برای ضعیف کردن کابینه رضاخان سردار سپه، توطئه قتل سرگرد ایمبری را تدارک دیده بودند.[2]

پ- دکتر میلسپو در خاطرات خود می‌نویسد:

«قتل سرگرد ایمبری از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی فقط می‌تواند یک حادثه تأسف‌انگیز بشمار آید و به عقیده من در وقوع این حادثه نمی‌توان به طور منطقی هیچ‌گونه مسئولیتی را به دولت و ملت ایران نسبت داد، مگر آنکه پای سفسطه به میان آید. حقیقت این است که اگر سرگرد ایمبری شخص واقع‌بین و خردمندی بود هیچ‌گاه به چنین بلیه‌ای دچار نمی‌شد... زیرا او به خاطر انگیزه‌های شخصی پا به محلی نهاد که شرایط بخصوصی در آنجا حکمفرما و عوامل خطر کاملاً مشهود بود.»

ت- پیتر آوری می‌نویسد:

«شاید درست باشد که قتل ایمبری را با مذاکرات نفت مربوط بدانیم، اما به هر حال این ماجرا در پیشرفت سردار سپه در بدست آوردن تخت و تاج بسیار کمک کرد...»

تا جائی که به روابط ایران و آمریکا مربوط می‌شود، ماجرای قتل سرگرد ایمبری هیچ تغییری در روابط دو کشور بوجود نیاورد و دولت آمریکا از اقدامات ایران برای مجازات قاتلان ایمبری سپاسگزاری کرد.

1- Soper

۲- پنجاه سال نفت ایران صفحات ۳۴۰ و ۳۴۱

روابط ایران و آمریکا در دورهٔ سلطنت رضاشاه

مقدمتاً باید گفت که انقراض قاجاریه و آغاز پادشاهی رضاشاه (از ۲۵ آذر ۱۳۰۴) در راستای سیاست انگلیس صورت گرفت و سیاستمداران آمریکا نیز با توجه به ملاحظات زیر با تغییر سلطنت در ایران مخالف نبودند:

۱- خطرات احتمالی یا واقعی که ناشی از ظهور یک دولت بلشویکی در جهان بود.

۲- روی کار آوردن حکومت‌های به ظاهر ملی و اصلاح‌طلب در کشورهای همجوار شوروی (ایران و ترکیه) اساساً به سود منافع غرب بود.

۳- آمریکائی‌ها علاقه سیاسی خاصی به ایران نداشتند، بلکه نفوذ بریتانیا در این کشور را به رسمیت شناخته بودند. از لحاظ نفتی نیز مایل نبودند خود را با انگلستان درگیر کنند.

۴- بازگشت آمریکا به سیاست انزواطلبی پس از جنگ جهانی اول.

در دورهٔ سلطنت رضاشاه (از ۲۵ آذر ۱۳۰۴ تا ۲۵ شهریور ۱۳۲۰) تحولات زیر در روابط ایران و آمریکا بوجود آمد:

۱- قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا در سال ۱۳۱۴.

۲- ماجرای امتیاز نفت به شرکت امیرانین.

۳- توجه خاص رضاشاه به آمریکا در سال ۱۳۱۹.

۴- موافقت اصولی آمریکا با اشغال ایران توسط قوای انگلیس و شوروی.

قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا در سال ۱۳۱۴ ش.

یکی از رویدادهای مهم در تاریخ روابط سیاسی ایران و ممالک متحدهٔ آمریکا، قضیهٔ قطع رابطه سیاسی در سال ۱۳۱۴ ش. است.

موضوع بدین قرار بود که وزیرمختار ایران در ایالات متحده آمریکا به نام ***عبدالغفارخان جلال علاء*** معروف به «جلال غفار» در حالی که رانندگی اتومبیل را دیگری به عهده داشت، به اتفاق همسر خود از واشنگتن به نیویورک می‌رفت. سرعت در رانندگی باعث شد که از طرف پلیس راه مواجه با اخطار شود. به راننده دستور کاستن از سرعت داده می‌شود، ولی توجهی نمی‌کند، تا اینکه پلیس موتور سیکلت سوار امر به توقف اتومبیل می‌کند و چون موتور سیکلت سواران پلیس راه جاده را بر روی اتومبیل سد کرده بودند، مجبور به توقف می‌شود.

پلیس از راننده می‌پرسد که چرا خارج از حد سرعت مقرره رانندگی می‌کنید؟ راننده جوابی نداد و چون پلیس راه سؤال خود را تکرار کرد، وزیرمختار ایران از اتومبیل پیاده شده و سخنانی که بین آنها رد و بدل شد به بازداشت موقت وزیرمختار ایران منتهی گردید، در صورتی که وی از مصونیت سیاسی برخوردار بوده است.

وزیرمختار ایران به موتور سیکلت سواران پلیس راه وضع و موقعیت سیاسی خود را خاطرنشان ساخت، ولی مورد توجه واقع نشد. به آنها تذکر داد که اگر اقدام به بازداشت او نمایند عواقب خوبی برای دولت ایالات متحده آمریکا نخواهد داشت. ولی پلیس به هیچوجه سخنان وزیرمختار ایران را درک نکرد، در صورتی که وزیرمختار به انگلیسی فصیح با آنها گفتگو می‌کرد و به طور واضح سمت و مقام سیاسی خود را به آنها خاطر نشان می‌ساخت.

وزیرمختار ایران در حدود چهار ساعت در بازداشت پلیس بود و در نتیجهٔ صدور دستور صریح وزارت امور خارجهٔ آمریکا از اداره پلیس مرخص شد.

وی پس از مرخصی از اداره پلیس، به سفارت ایران رفت و جریان واقعه را به طور مشروح به وزیر امور خارجهٔ ایران گزارش داد.

تلگراف وزیرمختار ایران در واشنگتن ۲۴ ساعت بعد به دست وزیر امور خارجه رسید، و او بلافاصله پس از دریافت تلگراف تقاضای وقت شرفیابی کرد، همان روز بار یافت و تلگراف را به نظر رضاشاه رسانید.

شاه در همان بدو امر تصمیم خود را اتخاذ کرد. یعنی به وزیر امور خارجه دستور داد بلافاصله در جواب جلال غفار وزیرمختار ایران اطلاع داده شود که توضیحات بیشتری بدهد و اگر توهینی در کار بوده سفارت را تعطیل نموده و در معیت کارکنان سفارت ایران به طرف تهران حرکت نماید.

شاه همچنین دستور داد که «وزیر مختار ایران نباید با مقامات وزارت امور خارجهٔ آمریکا خداحافظی به عمل آورد، بلکه بدون درنگ و بی‌خبر خاک آمریکا را ترک نماید و در مورد سفارت آمریکا در تهران هم ما کاری با آنها نداریم. فقط اطلاع بدهید که با دولت شما قطع رابطه کرده‌ایم و اگر لازم بدانند از ایران بروند، یا بمانند. در هر حال از این لحظه ما با آمریکا در حال قطع رابطه می‌باشیم، چون توهین بزرگی به ما و ملت ایران شده است و فکر هم نمی‌کنم تاکنون چنین توهینی در سایر نقاط دنیا به یک مأمور سیاسی نموده باشند.»

دستور رضاشاه به وسیلهٔ وزیر امور خارجه با تلگراف رمز به جلال غفار وزیرمختار ایران در آمریکا ابلاغ شد و او نیز بدون درنگ توضیحات بیشتری به همراه مدارکی برای اثبات قضیه به تهران فرستاد تا مورد رسیدگی قرار بگیرد. پس از اینکه دستور مجدد از تهران دریافت داشت، بدون یک روز معطلی جامه‌دانهای خود را بست و خاک آمریکا را در معیت کارکنان سفارت ایران ترک نمود.

بدیهی است موضوع برای دولت آمریکا واجد اهمیت خاصی بود و آن دولت را سخت نگران ساخت.

بعد از اینکه روابط ایران با آمریکا قطع شد، بعضی از کشورهای بزرگ و کوچک که دارای روابط با ایران و آمریکا بودند در مقام میانجیگری برآمدند و سفرای آنها در تهران به مذاکره پرداختند ولی

رضاشاه به هیچ نحوی از تصمیم خود عدول نکرد. تا آنکه *کردل هول*[1] وزیر امورخارجه آمریکا، هنگامی که همراه فرانکلین روزولت رئیس‌جمهوری آمریکا به آرژانتین رفته بود، با *نادر آراسته* سفیر ایران در آرژانتین باب مذاکرات را مفتوح داشت. نادر آراسته گزارش مذاکرات خود با «کردل هول» را چنین شرح می‌دهد:

«کردل هول» گفت من از روی صداقت به شرح قضیه می‌پردازم، چون کوچکترین کدورتی از جلال غفار ندارم و اگر هم کدورتی می‌داشتم نمی‌توانستم آن را با وظایف رسمی خود مخلوط کنم. و از طرف دیگر به طوری که می‌بینید ما پیشقدم رفع سوء تفاهم می‌باشیم و می‌خواهیم این ناراحتی را از شاه ایران برطرف سازیم و مجدداً دست ایشان را بفشاریم.

به طور کلی علل و موجبات این واقعه را شوفر سفیر ایران به وجود آورد و متأسفانه او تبعهٔ آمریکاست و شوفر خیلی وارد بوده و من نمی‌گویم او قصد و نظر داشته، برای این که در این باره هم تحقیق نمودیم. معلوم شد کوچکترین سوء نیتی نداشته است. سوابق او در ادارات امنیتی آمریکا مؤید این بوده که بدون سوءسابقه می‌باشد و از طرف دیگر او را با اطلاع سازمان‌های امنیتی ما سفیر ایران استخدام کرد و راننده اختصاصی خود نمود. بنابراین دربارهٔ راننده هم که آمریکایی است و مرد پنجاه ساله‌یی می‌باشد تصدیق می‌کنم هدف و منظوری را دنبال نمی‌کرده ولی با علم و اطلاع به مقررات رانندگی در آمریکا، آنهم در جاده‌های اطراف که مخصوصاً در ساعات غروب خیلی شلوغ می‌باشد، او اعتنایی به تابلوها نکرد و به حداکثر ممکن مشغول رانندگی شد. خود او بعداً تصدیق کرد که ۱۲۰ کیلومتر در ساعت می‌راند در صورتی که پلیس فقط ۸۰ کیلومتر در ساعت را مقرر و مجاز داشته بود.

پلیس به راننده به وسیله چراغ‌های موتور سیکلت که روشن کرده بود علامت داد ولی راننده توجهی نکرد و همچنان با همان سرعت به راه خود ادامه می‌داد. این بار پلیس تصمیم گرفت تا به راننده اخطار ایست بدهد، برای اینکه تصور نمود راننده متوجه‌ی علامت چراغ نشده است. پلیس به دنبال اتومبیل راه افتاد ولی موفق به متوقف ساختن آن نشد و ناچار اتومبیل را رها کرد. ولی در پاسگاه بعد یکی دیگر از افراد پلیس راه متوجه‌ی سرعت راننده شد و او هم با چراغ علامت داد و چون راننده ایست نکرد با سرعت به دنبال اتومبیل رفت و موتور سیکلت را از اتومبیل جلو انداخت و برای این که بتواند به راننده بفهماند که چه می‌کند و چگونه با جان خود و جان سرنشینان اتومبیل بازی می‌نماید، سدی در وسط جاده به وسیلهٔ چند موتور سیکلت که خود او و چند تن پلیس دیگر سوار بر آنها به وجود آورد و چون راه بسته شده بود، راننده مجبور شد ترمز و توقف کند. وقتی اتومبیل ایستاد یکی از افراد پلیس به طرف پنجرهٔ اتومبیل رفت و در حالی که سلام می‌داد و احترام بجا می‌گذاشت در مقام تذکر به راننده برآمد و به او گفت: سرعت ۱۲۰

1- Cordell Hull

کیلومتر خلاف مقررات است، آن هم در چنین جاده‌یی که هنوز تعریض نشده است.

پلیس برای اینکه مقررات را به رخ راننده بکشد گفت: متأسفانه شما خلاف قانون راهنمایی و رانندگی رفتار کرده‌اید. برای اینکه به اخطارهای ما توجهی ننمودید و توقف نکردید و بنابراین جریمه می‌شوید.

به محض اینکه این جمله از زبان پلیس خارج شد، درب عقب اتومبیل باز شد و آقا که در کنار خانم نشسته بود پیاده شد و به تندی جواب پلیس را داد و از جمله گفت: شما حق ندارید اتومبیل حامل من و همسرم را متوقف کنید و بنابراین شما خلاف قانون رفتار کرده‌اید و باید کنار بروید تا به حرکت خود به سوی مقصد ادامه بدهیم.

به دنبال وزیرمختار ایران هم، خانم او از اتومبیل پیاده شد. شما قطعاً می‌دانید که خانم آقای غفار اهل ایران نیست و انگلیسی می‌باشد. او با شدت بیشتر و عصبانیت زیادتر به افراد پلیس که تعداد آنها پنج نفر بود توهین کرد و فحش داد. هر پنج نفر از افراد پلیس موتور سیکلت سوار به او گفتند بدون اینکه به شما پاسخی بدهیم موظف می‌باشیم همگی را به پاسگاه پلیس که در چند کیلومتری واقع است جلب نماییم و از این لحظه نیز تحت بازداشت قرار دارید.

از کردل هول پرسیدم: معمول اینست که مطالبه‌ی گواهینامه رانندگی می‌کنند تا بدانند راننده کیست و چه شغلی دارد و آیا در این باره سؤالی به عمل نیامد؟

گفت: چرا، سؤال به عمل آمد و مخصوصاً از جلال غفار پرسیده شد: شما چکاره هستید؟ ولی او گفت من «مینیستر» هستم. متأسفانه پلیس این لغت را بدجوری فهمید. برای اینکه در آمریکا کلمه‌ی مینیستر به وزیر کابینه و یا وزیرمختار که همان سفیر باشد اطلاق نمی‌شود. البته جلال غفار حرف بدی نزده بود و شغل واقعی خود راگفت ولی اگر می‌گفت «آمباسادور» [سفیر]کار حل بود. چون کلمه‌ی مینیستر را به زبان آورد افراد پلیس هم که در محیط خشک مدرسه پلیس درس خوانده‌اند تصور کرده بودند او کشیش است و از کاتولیکهای یکدنده و متعصب می‌باشد که مرتباً فحش می‌دهد و توهین می‌کند. باید دانست که در آمریکا به کشیش هم مینیستر می‌گویند و پلیس وزیرمختار ایران را به عنوان کشیش توقیف کرد و به پاسگاه انتقال داد.

البته جلال غفار و مخصوصاً همسر انگلیسی او مقاومت می‌کردند و حاضر نبودند به پاسگاه پلیس بروند و من تصدیق می‌کنم انتقال آنها به پاسگاه بین راه به تندی صورت گرفت ولی توهین به عمل نیامد. یعنی افراد پلیس گفتند ما موظفیم به حکم قانون شما را به پاسگاه انتقال بدهیم و اگر نیایید به زور متوسل می‌شویم. سفیر ایران هم از مقاومت دست کشید، در حالی که همسر او همچنان به فحش ادامه می‌داده است.

پرسیدم: به فرض افراد پلیس کلمهٔ مینیستر را طوری دیگر معنی کردند. چرا رانندهٔ آمریکائی برای آنها توضیح نمی‌داده که سرنشین اتومبیل از مصونیت سیاسی برخوردار می‌باشد و نمی‌توان او را بازداشت کرد؟ و یا چرا افراد پلیس توجهی به نمرهٔ سیاسی اتومبیل ننمودند؟

گفت: راننده دست و پای خود را گم کرده بود و به طور کلی سکوت اختیار کرد، چون می‌دانست جرم را او مرتکب شده که به سرعت مشغول رانندگی بوده و در تمام این بگومگوها او در پشت رل قرار داشت و حتی از اتومبیل پایین نیامده و بعد از این قضیه هم گفته بود که در آن لحظه به او شک دست داده که نمی‌دانست چه واقعه‌ای روی داده و اگر بر اعصاب خود تسلط می‌داشت به زبان افراد پلیس با آنها صحبت می‌کرد و به آنها می‌فهماند که اتومبیل متعلق به سفارت است و سرنشینان اتومبیل نیز سفیر و همسر سفیر بوده و اگر خطایی از نظر رانندگی مرتکب شده خود او باید جریمه شود، آنهم بعد از اینکه سفیر و خانم را به مقصد رسانید. در مورد نمرهٔ سیاسی اتومبیل سفیر ایران هم باید بگویم نمره اتومبیل دیپلوماتها با نمرهٔ اتومبیل سایرین فرق و تفاوت ندارد. چنانکه نمرهٔ اتومبیل دولتی وزیر امور خارجه که زیرپای من می‌باشد شماره‌ی ۳ بوده که یک شمارهٔ عادی است.

پرسیدم: اینکه پلیس مدعی شده که تصور کرده‌اند سفیر ایران با معرفی خود به نام «مینیستر» او را کشیش دانسته‌اند، چگونه این تصور به وجود آمده؟ و به فرض در آمریکا کشیش را به نام «مینیستر» خطاب نمایند و به وزرا، این عنوان را اطلاق نکنند، آیا مگر سفیر ایران لباس کشیشی در تن داشته و کجای قیافهٔ او شبیه کشیش‌ها بوده؟ چون کشیش‌ها به طور کلی دارای علامت مشخصه‌یی، چه لباس که لبادهٔ بلند باشد و یا ریش بلند می‌باشند، و مگر جلال غفار دیپلمات ایرانی دارای چنین علاماتی بوده که او را کشیش تصور نموده و اقدام به بازداشت او نموده بودند؟ و از طرف دیگر سفیر ایران حق داشته خود را مینیستر معرفی کند برای اینکه عنوان وزیرمختاری داشته. چون سفارتخانه‌های ما در سطح سفارت کبری نبوده تا او خود را به نام آمباسادور به فرانسوی و یا به انگلیسی معرفی کند.

وزیر امور خارجه ایالات متحده در پاسخ به اعتراضات من گفت: در این قسمت حق به شما می‌دهم و این تصور غلط هم ناشی از بی‌اطلاعی پلیس بوده ولی درست است که در آمریکا بعضی از کشیش‌ها لباس مخصوص را در تن نمی‌کنند و به لباس من و شما ملبس می‌باشند و تنها علامت مشخصه‌یی که دارند یقهٔ پیراهن آنها می‌باشد، و البته بیشتر آنها کمی ریش دارند در صورتی که می‌دانم جلال غفار هیچوقت ریش نداشته و آن روز هم صورت خود را اصلاح کرده بود. و اما علت چیزی نبود جز عصبانیت و اگر همسر انگلیسی وزیرمختار ایران در کار مداخله نمی‌کرد، خشونت پلیس ظاهر نمی‌شد. نباید هم بگویم خشونت، برای اینکه پلیس در تمام این جریان ابداً به سفیر و همسر او توهین ننمودند، یعنی به توهینهای آنها جوابی نداده و فقط تصمیم خود را در بازداشت سفیر و اعزام او به پاسگاه پلیس اتخاذ و به او ابلاغ کردند. و به طور کلی همسر انگلیسی جلال غفار در این میان نقش بدی بازی کرد و او تا هفتاد درصد مسؤول دامن زدن به این قضیه و ایجاد سوءتفاهم و اعزام وزیرمختار ایران به پاسگاه پلیس بوده. و اگر او فحش نمی‌داد و تهدید نمی‌کرد، پلیس صرف‌نظر می‌کرد.

از کردل هول پرسیدم: بعد از اطلاع واقعه چه کردید و آیا در مقام استمالت برآمده بودید؟

گفت: پس از اینکه وزیرمختار ایران را به پاسگاه انتقال دادند، تازه معلوم شد که او دیپلمات است و از مصونیت سیاسی برخوردار می‌باشد و علت هم این بود که جلال غفار این بار خود را با اسم و رسم به صورت واضحتر و روشنتر معرفی کرد ولی پلیس برای اینکه اطمینان کامل پیدا نماید با وزارت امور خارجه در واشنگتن تماس حاصل نمود و وزارت خارجه را در جریان قضیه گذاشت و برای کشف هویت سرنشین اتومبیل که تحت بازداشت قرار گرفته بود کمک خواست و وزارت امور خارجه هم تأیید کرد که او دیپلمات است و سفیر ایران بوده و دارای مصونیت سیاسی می‌باشد و باید بدون فوت وقت و لحظه‌ایی تأخیر از او معذرت خواسته و آزاد نمایید.

البته پلیس این دستور را اجرا کرد و وزیرمختار ایران را از احترامات خاص برخوردار ساخت و از حق خود نیز که توهین و ناسزا بود صرف‌نظر کرد و سفیر را آزاد نمود و همسر او نیز که به همراه شوهر به پاسگاه پلیس آمده بود، در هنگام آزادی غفار هم به اعتراض پرداخت و عواقب کار را به رخ افراد پلیس کشانید. با این وصف همگی سکوت نمودند و تا چند کیلومتر هم اتومبیل حامل سفیر را اسکورت کردند و البته سفیر ایران دیگر راهی مقصد نشد بلکه از همان راهی که آمده بود مراجعت کرد و به واشنگتن رفت. در همان موقع که اتومبیل حامل او توقف کرد و بین ایشان و خانم از یک طرف و افراد پلیس راه از طرف دیگر مقابله و برخورد روی داد، عده‌ای از رانندگان عادی هم اتومبیل‌های خود را متوقف نموده و به تماشای صحنه پرداخته بودند و اتفاقاً دو نفر از خبرنگاران جراید هم در بین آنها بوده‌اند و بحران روابط به عقیده من و رئیس‌جمهوری، از همین‌جا ناشی شده. یعنی خبرنگاران دنبال واقعه راگرفته و حتی به طرف پاسگاه پلیس رفته و پس از اینکه اطلاع پیدا کردند که شخص بازداشت شده دیپلمات بوده و سفیر ایران در ایالات متحده می‌باشد، جریان را به طور تفصیل در شماره‌ی همان روز روزنامه‌های خود انتشار دادند و خوشبختانه هر دو نفر با خود دوربین عکاسی به همراه نداشته‌اند تا از صحنه‌ها عکس‌برداری نمایند. وقتی خبر واقعه را دریافت کردم، خیلی ناراحت شدم و پیش از آنکه از تصمیم ایران در مورد قطع رابطه سیاسی باخبر شوم من دستور رسیدگی به این واقعه را صادر کردم، تا ضمن جبران آن نگذاریم دیگر چنین وقایعی برای دیپلماتها روی بدهد.

گفتم: آیا با این ترتیب حق را به رئیس مملکت ما نمی‌دهید؟ و اضافه نمودم: اگر نظیر این واقعه درباره سفیر ایالات متحده در یکی از کشورهای جهان روی می‌داد و رئیس‌جمهوری آمریکا خبر آن را می‌شنید چه می‌کرد و چه عکس‌العملی نشان می‌داد؟ مسلماً عکس‌العمل ایشان کمتر از عکس‌العمل رئیس مملکت ایران نمی‌شد. بنابراین شاه ایران حق داشت عکس‌العمل از خود نشان بدهد.

کردل هول گفت: ولی مسأله برای شخص سفیر چندان مهم نبود و حتی ما روز بعد از

واقعه، رفع سوءتفاهم به عمل آوردیم. متأسفانه دربارهٔ این واقعه مطبوعات ما مقصر می‌باشند و نمی‌خواهم بگویم آنها تقصیر واقعی داشته‌اند. برای اینکه جراید ما به شرح واقعه پرداخته و ضمناً از یک اصطلاح پلیسی استفاده نموده و آن را مورد استعمال قرار دادند و همین اصطلاح پلیسی که یک کلمه بیشتر نبود باعث قطع رابطهٔ سیاسی ایران با ایالات متحده شد و تحقیقات من به اینجا رسیده که این یک کلمه اصطلاح پلیسی را طوری از انگلیسی به فارسی ترجمه نمودند که وقتی شاه ایران آن را خواندند تصمیم به قطع رابطه گرفتند.

وزیر امور خارجهٔ آمریکا توضیح داد که: تیتر یکی از روزنامه‌های آمریکا پیرامون این واقعه به این شرح بود: «وزیرمختار ایران در پست دوم راهنمایی در تله افتاد» و البته کلمه‌ی انگلیسی «تراپ»[1] که یک اصطلاح پلیسی است در این تیتر به کار رفته است.

گفتم: کلمه‌ی تراپ به زبان ما ایرانی‌ها معنی دام یا تله را می‌دهد.

گفت: من نمی‌گویم چنین معنی را نمی‌دهد ولی این کلمهٔ تراپ یک اصطلاح پلیسی است و بیشتر به کار پلیس می‌خورد و از طرف پلیس استعمال می‌شود و نمی‌توان آن را به صورتی که در وزارت امور خارجه ایران ترجمه شده تعبیر و تفسیر کرد و گفت سفیر ایران به دام یا تلهٔ پلیس راهنمایی افتاد.

وزیر امور خارجه آمریکا آنگاه پرسید: در وزارت امور خارجه ایران انگلیسی‌دان نیست؟

گفتم: چرا چند نفر از آنها به انگلیسی آشنایی کامل دارند و از عهده ترجمه هم به خوبی برمی‌آیند.

گفت: بنابراین چرا کلمهٔ تراپ را طوری بکار بردند که معنی به دام افتادن سفیر ایران را بدهد؟ چون من اطلاع دارم وقتی اخبار مربوطه را که در جراید آمریکا چاپ و منتشر شد و جزئیات این اخبار را در وزارت امور خارجه ایران ترجمه نمودند و سپس برای مطالعهٔ شاه ایران فرستادند، ایشان از طرز انعکاس خبر واقعه در مطبوعات آمریکا آنچنان ناراحت شدند که دستور قطع رابطه را صادر کردند. من حق می‌دهم که با مطالعهٔ ترجمه این اخبار که حاکی بود که ما وزیرمختار ایران را به دام انداختیم، تصمیم در قطع رابطه گرفته شود ولی چقدر بجا بود که مترجم توضیح می‌داد که تراپ یک اصطلاح پلیسی است و معنی به دام انداختن را نمی‌دهد بلکه می‌شود گفت که معنی متوقف ساختن وسیلهٔ نقلیه‌یی را می‌دهد که وزیرمختار ایران و یا هر کس دیگر که تخلف از مقررات رانندگی کرده سوار بر آن بوده است.

به وزیر امور خارجه آمریکا گفتم: من اطمینان دارم شاه ما تنها به ترجمهٔ اخبار روزنامه‌های آمریکایی اکتفا ننمودند و به طور قطع و یقین وزیرمختار ایران هم در شرح جریان واقعه دربارهٔ علل وقوع آن به اظهار نظر هم پرداخته است، چون هر سفیری ـ چه سفیر ایران و چه

1- Trap

سفرای کشورهای دیگر ـ وظیفه دارند دربارهٔ هر مسأله‌یی، بخصوص مسایلی که با شئونات کشور آنها بستگی دارد، به اظهارنظر بپردازند، نه اینکه گزارش خشک و خالی مخابره نمایند و در این مورد بخصوص هم وزیرمختار ایران قطعاً نظریهٔ خود را اعلام داشته و عکس‌العمل دولت ایران را خواستار شده است، بخصوص اینکه جنابعالی در شرح واقعه گفته بودید همسر وزیرمختار ایران به قدری عصبانی شده بود که به پلیس توهین نمود و به آنها فحش داده است.

کردل هول گفت: بهر حال کاری است شده. ما وجداناً از این واقعه ناراحت شدیم. از طرفی فکر می‌کنیم پلیس ما به وظیفه خود عمل نموده و به یک راننده‌ی متخلف هم قانون را گوشزد نموده و از طرف دیگر می‌بینیم رابطهٔ ایران با ما قطع شده است. همه از این جریان تأسف داریم و همه جا دست‌گذاشتیم و اقدام نمودیم تا ایران با ما بر سر مهر آید و رابطه تجدید شود ولی موفقیتی به دست نیامده است. این واقعه اگر برای دولت ایران ناگوار بوده برای ما ناگوارتر بوده است...

کردل هول وزیر امور خارجه ایالات متحده گفت: رئیس جمهوری بیصبرانه انتظار هرگونه اقدامی را از طرف شما دارد و شما می‌توانید به این ملاقات، هم جنبهٔ رسمی بدهید و به تمام گفتگوهای فی‌مابین ما استناد نموده و دست به اقدام شوید، و اگر هم پیشنهادهای دیگری برای رفع سوء تفاهم به ما ارائه بدهید یقین داشته باشید قبول می‌کنیم و اجرا می‌نماییم ولی تقاضای ما اینست زودتر وسیلهٔ رفع سوءتفاهم را به عمل آورید و مخصوصاً به اطلاع دولت ایران برسانید که ایالات متحده دوست واقعی ایران بوده و برای ایران و کشورهای دیگر جهان که روی پای خود متکی می‌باشند احترام فراوان قائل است.

نادر آراسته گزارش مذاکرات خود را به تهران فرستاد و بعد از چندی که برای مرخصی به تهران آمد جریان کامل مذاکرات را شفاهاً به سمع رضاشاه رسانید. در سال ۱۳۱۷ شمسی **والاس موری**[1] نماینده مخصوص وزارت امورخارجه آمریکا به تهران آمد و عذرخواهی رسمی از رضاشاه به عمل آورد و به این ترتیب با افتتاح مجدد سفارتخانهٔ ایران در واشنگتن موافقت شد. ضمناً محمد شایسته به سمت وزیرمختار جدید ایران در آمریکا تعیین و به واشنگتن اعزام گردید.

ماجرای امتیاز نفت به شرکت امیرانین

امیرانین علامت اختصاری کلمات «شرکت نفت آمریکا و ایران» است که قانون مربوط به آن در ۱۵ بهمن ۱۳۱۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

می‌دانیم که امتیاز دارسی حق اکتشاف و استخراج نفت را در تمام کشور (بجز پنج ایالت شمال ایران) به دارسی داده بود، و نیز بر طبق ماده دوم همان امتیازنامه، شرکت نفت ایران و انگلیس

1- Wallas Murray

حق انحصاری کشیدن لوله نفت از میدان‌های نفتی تا خلیج‌فارس را داشت. در قرارداد ۱۹۳۳ (۷ خرداد ۱۳۱۲) حوزه امتیاز مزبور محدود به یکصدهزار میل مربع شد و حق انحصاری کشیدن لوله نفت لغو گردید.

در سال ۱۳۱۵ شرکت نفتی آمریکائی «سی‌بورد»[1] درخواست اکتشاف و استخراج نفت در قسمتی از شمال و شمال شرقی ایران به مدت ٦٠ سال راکرد. به طوری که قبلاً نیز گفته شد، مجلس شورای ملی در بهمن ۱۳۱۵ قرارداد مربوط به آن را تصویب کرد، که نکات مهم آن در زیر می‌آید:

۱- شرکت امیرانین می‌توانست در طول سه سال اول قرارداد در حوزه‌ای که در روی نقشه با رنگ مشخص شده بود به اکتشاف نفت بپردازد. در سه ساله دوم، شرکت می‌بایست دو استان از استان‌های شرقی و یا شمال شرقی را برای عملیات خود انتخاب نماید. در پایان پانزدهمین سال از زمان انعقاد قرارداد، مجموع قطعاتی راکه انتخاب می‌کند از ۱۰۰۰۰۰ میل مربع تجاوز ننماید.

۲- شرکت امیرانین حق غیرانحصاری ساختن و دارا بودن لوله نفت به خلیج فارس را دارد.

۳- حوزه عملیات شرکت امیرانین به صورت خطی بود که در روی نقشه (پیوست قرارداد) از بندرشاه، کردمحله، دامغان، ریشم، جندق، اوردیب، حوض میان تک، به‌آباد، کاشیت، فهروج و ایرافشان تا سر حد افغانستان ادامه می‌یافت. لازم به یادآوری است که شرکت آمریکائی مزبور یک قرارداد مشابه را با دولت افغانستان بسته بود.

۴- شرکت امیرانین می‌بایست مبلغ سه پنس (یک چهارم شیلینگ) بابت حمل هر تن نفت توسط لوله‌های شرکت بپردازد.

۵- سایر شرایط قرارداد مشابه قرارداد ۱۹۳۳ بود.

در ۱۸ بهمن ۱۳۱۵ مجلس شورای ملی قانون اجازه ساختن و نگاهداری لوله حمل نفت به «شرکت لوله نفت ایران» (وابسته به شرکت نفت «سی‌بورد») را تصویب کرد تا شرکت مزبور بتواند نفت افغانستان را نیز از طریق این لوله‌ها حمل کند.

شرکت امیرانین پس از دو سال کاوش، به دولت ایران اطلاع داد که از ادامه عملیات صرف‌نظر کرده و مایل نیست به کار خود ادامه دهد.

توجه خاص رضاشاه به آمریکا در سال ۱۳۱۹

پس از آغاز جنگ جهانی دوم، رضاشاه از لحاظ سیاسی و اقتصادی در تنگنای شدیدی قرار گرفت: روابط اقتصادی عمده ایران با کشورهای شوروی (طبق قرارداد ۲۵ مارس ۵/۱۹۴۰

1- Seaboard

فروردین ۱۳۱۹) و آلمان نازی بود زیرا قرارداد مزبور به ایران امکان می‌داد تا از طریق شوروی مبادرت به ورود و صدور کالا به آلمان بنماید. از سوی دیگر، اگر رضاشاه می‌خواست در این شرایط به بریتانیا نزدیکتر شود، عملاً موجب بدگمانی روس‌ها را فراهم می‌کرد. انگلیسی‌ها نیز اجازه نمی‌دادند که ایران به شوروی نزدیک شود (هنوز شوروی مورد حمله ارتش آلمان قرار نگرفته و روابط خوبی با آن کشور داشت). در شرایط مزبور، تنها راه چاره برای حفظ بی‌طرفی ایران نزدیک شدن به آمریکا و جلب حمایت آن کشور بود.

در بهمن ماه ۱۳۱۸، دکتر *متین دفتری* (نخست وزیر وقت ایران) در ملاقات با کاردار سفارت آمریکا گفت که دولت ایران بسیار سپاسگزار خواهد شد چنانچه وزارت خارجه آمریکا «مساعی جمیله» خود را بکار برده و سفارشات ایران را تهیه کند و در صورت امکان، وامی در اختیار ایران بگذارد.

لازم به یادآوری است که در ۲۸ آذر ۱۳۱۸ (۲۱ دسامبر ۱۹۳۹) نماینده‌ای از طرف شرکت نفت استاندارد اویل به ایران سفر کرد تا دربارهٔ یک امتیاز نفت مذاکره کند. چون دولت شوروی در مورد اعطای نفت شمال ایران به شرکت‌های غربی سرسختی نشان می‌داد لذا رضاشاه درصدد برآمد که از اعطای امتیاز مزبور خودداری کند. نماینده مزبور در دسامبر ۱۹۴۰ دوباره به ایران سفر کرد و این موضوع نشانگر علاقه آمریکا به استخراج نفت پس از پایان جنگ می‌باشد. نکته قابل توجه آنست که سفر نماینده شرکت استاندارد اویل به ایران ظاهراً بدون اطلاع دولت آمریکا صورت گرفته است، هر چند که بعداً سفارت آمریکا در تهران از این موضوع آگاه گردید و وزارت خارجه کشورش را مطلع کرد.

یک هیأت بازرگانی ایران به ریاست *اللهیار صالح* در بهمن ۱۳۱۸ عازم آمریکا شد و مذاکراتی را با آمریکائی‌ها بعمل آورد که با موفقیت همراه نبود. مقامات ایرانی خواستار معاملات پایاپای با آمریکا بودند. از سوی دیگر، دولت ایران می‌خواست ۵۰ فروند هواپیماهای شکاری از نوع «پرسویت»[۱] از آمریکا خریداری کند. در ضمن، ایران خواستار یک وام از آمریکا شد. در سه مورد فوق، عملکرد آمریکا به صورت زیر بود:

۱- دولت آمریکا با اینکه عملاً مخالف معاملات پایاپای با ایران بود ولی به منظور حفظ موقعیت آیندهٔ خویش در ایران، رسماً پاسخ منفی نداد و به اصطلاح دفع‌الوقت کرد.

۲- در مورد فروش تسلیحات نظامی به ایران، انگلیسی‌ها کارشکنی کردند و به آمریکائی‌ها گفتند که این کار سبب خواهد شد که هواپیماهای مزبور به دست آلمانی‌ها بیفتد. رضاشاه به درستی حدس زده بود که امکان دارد بی‌طرفی ایران نقض شده و مورد حمله قرار بگیرد، ولی انگلیسی‌ها مانع فروش این تسلیحات به ایران شدند.

1- Pursuit

۳- موضوع اعطای وام را نیز به دفع‌الوقت گذراندند تا مرحله اشغال نظامی ایران توسط نیروهای انگلیس و شوروی پیشامد کرد.

در این میان، رضاشاه تلاش کرد تا با بزرگ جلوه دادن موضوع دارائی‌های مصادره شده مدارس مذهبی آمریکائی‌ها در تهران و پرداخت غرامت عادلانه به آنها، یک برگ برنده را در مذاکرات ایران و آمریکا رو کند. این مدارس (همراه با سایر مدارس مذهبی کشورهای دیگر) در سال ۱۳۱۸ تعطیل شده بودند. به هر طریق، این سلاح نیز کاری از پیش نبرد.

موافقت اصولی آمریکا با اشغال ایران توسط قوای انگلیس و شوروی

شواهد و قراین زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد دولت آمریکا با توجه به روند جنگ، در اساس موافق با اشغال ایران توسط نیروهای انگلیسی و روسی بوده است:

۱- مخالفت آمریکا با فروش تسلیحات به رژیم رضاشاه.

۲- پس از حمله آلمان نازی به شوروی (۲۲ ژوئن ۱۹۴۱) و سرنگونی رژیم رشیدعالی گیلانی در بغداد، دو دولت شوروی و انگلیس به ایران فشار آوردند که مبادرت به اخراج کارشناسان آلمانی از ایران کند، ولی دولت ایران نپذیرفت. محمد شایسته، وزیرمختار وقت ایران در واشنگتن، ضمن تأکید بر بی‌طرفی ایران، به مقامات وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داد که تحولات کنونی شباهت کاملی با اوضاع قبل از تقسیم ایران به مناطق نفوذ روسیه و بریتانیا در سال ۱۹۰۷ دارد و دو دولت مزبور درصددند بی‌طرفی ایران را نقض کنند، و لذا خواستار حمایت معنوی آمریکا از ایران شد. مقامات وزارت خارجه آمریکا از محمد شایسته پرسیدند آیا ایران اجازه می‌دهد که قوای نظامی متفقین از ایران عبور کند و وزیرمختار پاسخ منفی داده بود. سپس پرسیدند آیا ایران اجازهٔ حمل مهمات متفقین توسط راه‌آهن ایران را می‌دهد، و محمد شایسته پاسخ داده بود: «راه‌آهن ایران قادر به حمل مهمات سنگین از قبیل تانک و غیره نیست.» در همین زمان، وزیرمختار آمریکا در تهران در گزارشی به وزارت امورخارجه کشورش می‌نویسد:

«... در مذاکرات طولانی که با وزیر خارجه ایران داشتم چنین استنباط کردم که ایرانی‌ها طفره می‌روند و دفع‌الوقت می‌کنند، بدون اینکه متوجه جدی بودن اوضاع باشند. اگر جستجو برای یک راه حل سحرآمیز را رها نکرده و فوراً به حقایق اوضاع موجود توجه نکنند، در چند روز آینده شاید متوجه شوند که دیگر خیلی دیر شده است.»

۳- در ۲۲ اوت ۱۹۴۰ (سه روز پیش از اشغال نظامی ایران) وزیرمختار ایران در واشنگتن در ملاقاتی با وزیر خارجه آمریکا روش دولت آمریکا را در صورت اشغال نظامی احتمالی توسط نیروهای شوروی و انگلیس جویا شد. وزیرخارجه آمریکا (کردل هول) با لحن مؤدبانه‌ای پاسخ داد: «کسی نمی‌تواند بگوید چه زمانی و درکجا چنین اشغالی صورت می‌گیرد و لذا

دولت آمریکا نمی‌تواند درباره وقوع شرایط احتمالی در مورد وضع فرضی نظامی، سیاست جدیدی را اتخاذ کند. سپس وزیرخارجه آمریکا افزود که آلمانی‌ها به بی‌طرفی ایران اهمیت نمی‌دهند. وزیرمختار ایران در پاسخ گفت:

«بهر حال ایران در برابر اشغال نظامی شوروی و انگلیس از خود دفاع خواهد کرد... و اگر آمریکا یک کلمه به دولت انگلیس بگوید آن کشور از اشغال ایران صرف‌نظر خواهد کرد...»

۴- رضاشاه در پنجم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱)، یعنی دو روز پس از آغاز اشغال نظامی ایران، تلگراف زیر را برای روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا فرستاد:

حضرت فرانکلین دلانو روزولت، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا

«آن جناب به خوبی واقفید که نیروهای شوروی و انگلستان، ناگهان و بدون اخطار قبلی، به خاک ایران حمله کرده‌اند. این نیروها، نواحی و محل‌های مسکونی شهرهای بی‌دفاع را بمباران کردند. برای توجیه عملیاتشان، بهانه آنها این است که آلمان‌ها در خاک ایران اقامت گزیده‌اند. با وجود تضمین‌های دولت من، دایر بر این که آنها را به وطن خودشان بازگشت خواهد داد، معهذا به این اعمال، مبادرت می‌ورزند. با این وصف، نمی‌دانم چرا انگلیس و شوروی به تهاجم خود ادامه می‌دهند و شهرهای ما را بمباران می‌کنند؟

با در نظر گرفتن اظهارات شما درباره دفاع و حقوق ملت‌ها از لحاظ آزادی، فکر می‌کنم که از وظایف من است که تقاضا نموده و توجه آن جناب را به حوادثی جلب نمایم که یک ملت بیطرف صلح‌جو را به جنگ وادار می‌نماید، ملتی که فقط به فکر حفظ آرامش و نوسازی کشورش است. از آن جناب درخواست دارم که اقدامات لازم و مؤثر و فوری و انسانی را اتخاذ فرمایند که به این اعمال تجاوزکارانه خاتمه داده شود. با اطمینان قلبی نسبت به حسن نیت آن جناب، مراتب دوستی صمیمانه خود را تجدید می‌نمایم.»

رضا پهلوی

روزولت، در تاریخ ۲ سپتامبر (۱۱ شهریور ۱۳۲۰) پاسخ رضاشاه را چنین داد:

واشنگتن ۲ سپتامبر ۱۹۴۱

اعلیحضرت رضاشاه پهلوی پادشاه ایران

«تلگرام شما درخصوص تهاجم نیروهای شوروی و انگلستان به ایران را دریافت کردم. من، پیشرفت جریان حوادث را به دقت دنبال می‌کنم، و با علاقه خاصی پیام آن اعلیحضرت را مورد مطالعه قرار داده‌ام. یقین کرده‌ام که این وضعیت، بایستی توجه کلیه ملت‌های آزاد، از جمله کشور متبوع من را، به خود معطوف دارد. اعلیحضرت می‌توانند اطمینان داشته باشند که ما موضع سنتی خود را در قبال موضوع اساسی آزادی، حفظ خواهیم کرد. در عین حال، فکر می‌کنم که این وضعیت را، بایستی با در نظر گرفتن حوادث کنونی جهان، مدنظر قرارداد. چرا که موضوع فقط محدود به آن چیزی نیست که اعلیحضرت به آن اشاره فرموده‌اند، بلکه در ضمن به جاه‌طلبی هیتلر

که داعیه فتح دنیا را در سر می‌پروراند باید توجه کرد. بدیهی است که فتوحات آلمان در وراء اروپا، آسیا، افریقا، و حتی آمریکا، گسترش خواهد یافت، مگر آن که با نیروهای نظامی، آن را متوقف نمایند. فزون بر این، در عین حال، بدیهی است که کشورهائی که می‌خواهند استقلال اقتصادی خود را حفظ نمایند، بایستی نظیر کشورهای اروپائی، با یکدیگر تشریک مساعی نمایند. در نتیجه، حکومت و ملت ایالات متحده آمریکا، نه تنها به دفاع از کشور خود می‌پردازد، بلکه یک برنامه گسترش یافته همکاری مادی را با کشورهائی اجرا می‌کند که با آمریکا دوست هستند و در برابر جاه‌طلبی هیتلر قدعلم کرده‌اند.

سفیر اعلیحضرت در واشنگتن، به موضعی که ما در برابر اوضاع جهانی اتخاذ کرده‌ایم، و همکاری‌هائی که می‌کنیم، واقف است. من اطمینان دارم که ایشان این وضع را برای اعلیحضرت روشن نموده است. دولت من، به گفته انگلیس و شوروی، اتخاذ سند کرده است که می‌گویند هیچ چشم داشتی به استقلال و تمامیت ارضی ایران ندارند. دولت من تلاش می‌کند تا در چارچوب دوستی طولانی که دو کشور ما را با یکدیگر متحد می‌سازد، مقاصد کوتاه‌مدت و دراز مدت انگلستان و شوروی در ایران را درک کند. من از آنها خواهم خواست که به اعلام علنی خود درباره حفظ استقلال و آزادی همه کشورهائی که آنها را آزاد می‌کنند، پرداخته، و تضمین‌هائی را که به دولت شما داده‌اند، تأیید کنند. اعلیحضرت، از حسن نیت و دوستی صمیمانه من، اطمینان داشته باشند.»

فرانکلین دلانو روزولت

روابط ایران و آمریکا در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه

در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه (از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) تحولات مهمی در روابط ایران و آمریکا پدید آمد که در قسمت‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- تضمین سلطنت محمدرضاشاه
۲- ورود نیروهای آمریکائی به ایران
۳- مأموریت دوم میلسپو در ایران
۴- ورود مستشاران نظامی آمریکا به ایران
۵- مسأله تخلیه ایران از نیروهای متفقین
۶- سیاست آمریکا در ایران در سالهای ۱۹۴۴ - ۱۹۴۲
۷- سیاست آمریکا در مورد غائله آذربایجان
۸- اجرای آئین ترومن در ایران
۹- روابط ایران و آمریکا در دوره‌های نخست‌وزیری علی منصور و سرلشگر رزم‌آرا

۱۰- آمریکا و دکتر مصدق
۱۱- روابط ایران و آمریکا از کودتا تا اصلاحات ارضی
۱۲- روابط ایران و آمریکا از اصلاحات ارضی تا سقوط شاه

تضمین سلطنت محمدرضاشاه

محمدعلی فروغی، نخست‌وزیر وقت، تصمیم گرفت که سلطنت محمدرضاشاه را به تضمین سران سه کشور انگلستان، شوروی و آمریکا برساند. در این راستا، پیمان اتحاد و همکاری ایران با انگلستان و شوروی امضا شد. در مرحله بعد، دولت آمریکا نیز می‌بایست این تضمین راکامل می‌کرد. شاه در ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ (۳۱ ژانویه ۱۹۴۲) تلگراف زیر را برای روزولت فرستاد:

از شاه ایران محمدرضا پهلوی به پرزیدنت روزولت
تهران ۳۱ ژانویه ۱۹۴۲

نظر به اینکه اطمینان دارم آن جناب جریان وقایع ایران را بدقت تعقیب می‌نمایند، خوشوقتم به اطلاع شما برسانم که دولت من با توجه به اصول منشور آتلانتیک، که به آن اعتقاد داشته و امیدواریم از مزایای آن تحت شرایط مساوی باکشورهای دیگر جهان بهره‌مند شویم، به امضای یک پیمان اتحاد و همکاری با بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مبادرت نموده است. ما ضمن امضای این پیمان، به حسن نیت جنابعالی و پیوندهای دوستی که دو کشور ایالات متحدهٔ آمریکا و ایران را بهم مربوط می‌سازد متکی بوده و امیدواریم در اجرای این تعهدات و تأمین پیشرفت و زندگی در صلح در درون مرزهایمان ما را یاری نمائید.

محمدرضا پهلوی

روزولت نیز در پاسخ، تلگراف زیر را در ششم فوریه ۱۹۴۲ برای شاه فرستاد:
از فرانکلین. د. روزولت رئیس جمهوری آمریکا به محمدرضا پهلوی شاه ایران به تاریخ ششم فوریه ۱۹۴۲

من تلگراف آن اعلیحضرت را دربارهٔ امضای پیمان اتحاد بین دولت شما و دولتین بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دریافت داشتم. امضای این پیمان که طی آن استقلال و تمامیت ارضی ایران از طرف متفقین تضمین شده و آن اعلیحضرت هم متقابلاً وعدهٔ همکاری با متفقین را در مقابله با متجاوزین بیرحمی که حقوق و آزادی ملت‌ها را نفی می‌کنند داده است موجب مسرت است. با توجه به دوستی دیرین دو کشور ما، امیدوارم امضای این قرارداد راه پیشرفت و ترقی کشور شما را در صلح و آرامش تضمین نماید.

فرانکلین. د. روزولت

ورود نیروهای آمریکایی به ایران

پس از اشغال ایران توسط نیروهای انگلیس و ارتش سرخ، بریتانیا از آمریکا تقاضا کرد تا برای ارسال مواد و مهمات جنگی به شوروی از طریق ایران، به یاری انگلستان بشتابد. ولی کمبود متخصصین در راه‌آهن ایران، کار خط‌آهن را تقریباً مختل کرده بود. پائین بودن ظرفیت بنادر ایران برای تخلیه بار وارداتی نیز تکافوی نیازهای متفقین را نمی‌کرد. دولت انگلستان دریافت که برای حمل و نقل مواد مهمات به شوروی چاره‌ای جز قبول پیشنهاد آمریکا ندارد.

در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۲ ایالات متحدهٔ آمریکا اقدام به ایجاد «میسیون نظامی ایران» کرد تا نیازمندی‌های انگلستان را در منطقهٔ خلیج‌فارس برآورده سازد.

نخستین دسته از نیروهای غیرنظامی آمریکایی وابسته به «میسیون نظامی ایران» در دسامبر ۱۹۴۲ وارد ایران شدند و مدیریت راه‌آهن دولتی ایران در جنوب را از انگلیسی‌ها تحویل گرفتند.

«میسیون نظامی ایران» بعداً نام «فرماندهی خدمات خلیج‌فارس» را به خود گرفت که کار حمل مهمات از خلیج‌فارس تا تهران را برعهده داشت. مهمات در تهران به روس‌ها تحویل داده می‌شد تا به بندر ترکمن در شمال ایران حمل شود. در مجموع حدود پنج میلیون تن از مواد مورد نیاز شوروی از طریق ایران به آن کشور وارد شد.

تعداد سربازان آمریکائی که برای ارسال مواد و مهمات به شوروی، به ایران آمده بودند، بسیار زیاد بود و روزبروز هم بر تعداد آنها افزوده می‌شد، به طوری که در ژانویه ۱۹۴۳ (دیماه ۱۳۲۱) تعداد آنها به ۳۰۰۰۰ نفر بالغ گردید. حضور سربازان آمریکائی در ایران تنها بنابرخواست و دعوت دولت انگلستان از آنها صورت گرفته بود و در این زمینه هیچ موافقتنامه یا قراردادی بین دولتین ایران و آمریکا به امضاء نرسیده و اصولاً مذاکره‌ای هم بعمل نیامده بود. دولت ایران برای روشن کردن وضع سربازان آمریکائی در ایران و تعیین موضع و حدود و نحوه فعالیت و علت حضور آنها در ایران، یادداشت زیر را در تاریخ ۱۶ بهمن ماه ۱۳۲۱ و برای سفارت آمریکا ارسال داشت:

«وزارت امورخارجه شاهنشاهی با اظهار تعارفات خود به سفارت دول متحده کشورهای آمریکا، محترماً به استحضار می‌رساند که مطابق اطلاعات واصله، در این اواخر چندین هزار نفر نیروهای ممالک متحده با کلیه تجهیزات و لوازم وارد کشور شاهنشاهی شده‌اند، در صورتی که نسبت به ورود نیروهای ممالک متحده هیچگونه مذاکره با مقامات وابسته شاهنشاهی در تهران و یا سفارت شاهنشاهی در واشنگتن به عمل نیامده است و چون این اقدام با روح صمیمیت و همکاری که خوشبختانه همیشه فیمابین دولت شاهنشاهی و ممالک متحده وجود داشته و دارد تطبیق ننموده و با تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال دولت شاهنشاهی وفق نمی‌نماید، وزارت امورخارجه شاهنشاهی محق است تصور نماید که با این عمل ممالک متحده آمریکای شمالی قصد الحاق به پیمان سه‌گانه منعقده بین دولت شاهنشاهی و دولت انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی مورخ نهم

بهمن ۱۳۲۰ را دارند و علیهذا از سفارت دول متحده کشورهای آمریکای شمالی خواهشمند است به اطلاع مقامات عالیه دولت جمهوری برسانند که دولت شاهنشاهی برای روشن نمودن روابط فیمابین حاضر است پیمان اتحاد سه گانه منعقده در نهم بهمن ۱۳۲۰ را با شرکت دول متحده کشورهای آمریکای شمالی مبدل به پیمان چهارگانه نماید»
(یادداشت شمارهٔ ۲۸۵۴ - ۱۶ بهمن ۱۳۲۱).

پس از ارسال این یادداشت به سفارت آمریکا در تهران، از سوی وزارت امورخارجه رونوشت آن برای محمد شایسته وزیرمختار ایران در واشنگتن ارسال و به وی دستور داده شده تا اقدامات لازم را برای پیوستن آمریکا به پیمان اتحاد سه گانه بعمل آورد. دولت ایران قصد داشت تا آمریکا را متعهد به تضمین استقلال و حفظ حاکمیت ایران نموده و علاوه بر آن به این وسیله تاریخ تخلیه نیروهای آمریکائی از ایران را نیز همان حداکثر شش ماه پس از خاتمه جنگ تعین نماید. به همین منظور، دستورالعمل دیگری برای وزیرمختار ایران در واشنگتن فرستاده شد:

«چون ورود نیروهای آمریکا ادامه دارد و هیچ نوع قراردادی در این باب با آنها نداریم و بالنتیجه تعهد تخلیه نیروهای خود را شش ماه پس از ختم جنگ، به طوریکه متفقین پیمان سه گانه ملزم به آن هستند ننموده‌اند، لازم است در دنبال اقدامات خود نسبت به الحاق دولت آمریکا به پیمان سه گانه متذکر شوید که طبق منشور آتلانتیک ملزم به محترم شمردن حق حاکمیت و استقلال ما می‌باشند...»

قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران معتقد بود که چون قرارداد ایران با متفقین براساس منشور آتلانتیک است و مبتکر این فکر نیز دولت آمریکا بوده لذا «دولت ایران علاقه دارد که دولت آمریکا استقلال ایران را با ملحق شدن به پیمان سه گانه رسماً تضمین نماید.» دولت آمریکا در پاسخ به دعوت ایران برای پیوستن به پیمان اتحاد سه گانه، به دلیل اینکه آن پیمان بین ایران و دو کشوری که آن را به اشغال نظامی خود درآورده‌اند امضاء شده و آمریکا ایران را به اشغال خود در نیاورده و سربازان آمریکائی فقط برای کمک و تسهیل امر حمل مواد و مهمات به شوروی در ایران حضور دارند و فعالیت آنها صرفاً جنبه فنی دارد، رد کرد و متقابلاً پیشنهاد کرد تا قرارداد جداگانه‌ای با دولت ایران منعقد نماید که مستلزم تصویب سنای آمریکا نباشد. علاوه بر آن، مقامات آمریکائی استدلال می‌کردند که دولت آمریکا با هیچ دولت دیگری که سربازان آمریکائی در خاک آنها جضور دارند پیمانی منعقد نکرده است و لذا نمی‌تواند با پیوستن به پیمان اتحاد سه گانه، استقلال و حاکمیت و دفاع از ایران را تضمین نماید.

دولت ایران که از اقدامات خود در تهران و واشنگتن برای پیوستن آمریکا به پیمان سه گانه نتیجه‌ای بدست نیاورد، به عقد قرارداد جداگانه با آمریکا راضی شد و چون وزیرمختار ایران در واشنگتن اطلاع داده بود که وزارت خارجه آمریکا رأساً مشغول تهیه طرح قراردادی در این مورد است، خواستار شد تا مسأله تضمین استقلال و تخلیه نیروهای آمریکائی مقیم ایران حداکثر شش ماه بعد از متارکهٔ جنگ در طرح قرارداد منظور گردد. پیش‌نویس قرارداد ایران و آمریکا درباره تعیین وضع سربازان آمریکائی در ایران که به وسیله وزارت امورخارجه و وزارت جنگ آمریکا تهیه شده بود، در اوائل آوریل ۱۹۴۳ به دولت ایران

تسلیم گردید.

دولت ایران هم تغییرات و اصلاحاتی در متن قرارداد بعمل آورد. یکی از اشکالات عمده‌ای که در طرح قرارداد پیشنهادی آمریکا وجود داشت و منطقاً نمی‌توانست مورد قبول دولت ایران قرار گیرد، مسأله مالکیت ساختمانها و تأسیساتی بود که آمریکائی‌ها در ایران ساخته بودند و بند سوم ماده شش قرارداد مقرر می‌داشت بعد از جنگ، دولت ایران ترتیبی برای مالکیت آن بدهد. به این معنی که مثلاً اگر آمریکائی‌ها در بنادر ایران اسکله‌هائی ساخته بودند، می‌توانستند به استناد همین ماده قرارداد، با وجود آنکه آن تأسیسات و ساختمان‌ها به تقاضای دولت ایران ساخته نشده بود، ادعاهائی بنمایند و لازم به توضیح نیست که تصدیق و تأیید آن چه مشکلاتی برای ایران بوجود می‌آورد. قسمت دیگر مربوط به اشاره‌ای بود که در همان ماده شش طرح قرارداد پیشنهادی آمریکا، به فصل چهارم منشور آتلانتیک شده بود. فصل مزبور مربوط به بازرگانی آزاد و دسترسی به مواد خام توسط همه کشورها به طور یکسان است. معلوم نیست چه ضرورتی چنین اشاره‌ای را در متن قرارداد پیشنهادی ایجاب می‌کرد ولی مسلم بود که چنانچه این بند از ماده شش هم مورد تأیید قرار می‌گرفت آمریکا قادر بود به اتکاء آن حقوقی برای خود در استفاده از مواد خام ایران که شامل معادن و غیره نیز می‌شد قائل شود و شکی نیست که منظور آمریکا از گنجانیدن این مسأله در قرارداد، استفاده آتی از منابع نفتی ایران بوده است که آمریکایی‌ها آن را زیرکانه در قرارداد راجع به حضور نیروهای آمریکایی در ایران گنجانیده بودند. در قرارداد اصلاحی که توسط دولت ایران تهیه شد، ضمن حذف این دو بند از ماده شش طرح پیشنهادی آمریکا، پاره‌ای اصلاحات دیگر نیز به عمل آمده بود چون از طرفی بعضی شرایط و مسائلی که در قرارداد پیش‌بینی شده بود با ورود ایران در جنگ دیگر وجود نداشت، مسأله دفاع از ایران توسط ایالات متحده نیز مورد توجه قرار نگرفت. در قرارداد اصلاحی دولت ایران کوشش به عمل آمده بود تا آمریکا متعهد به قبول مسئولیت‌ها و ضمانت‌هایی درباره ایران، احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران گردد.

چندی پس از آنکه وزارت امورخارجه قرارداد اصلاحی و پیشنهادات متقابل خود را در مورد قرارداد حضور نیروهای آمریکائی در ایران تسلیم مقامات آمریکائی نمود، سفارت آمریکا طرح جدیدی را تسلیم دولت ایران کرد که از نظر دولت ایران نه تنها اصلاحات پیشنهادی در آن منظور نشده بلکه در بعضی قسمت‌ها هم از طرح اول مشکلتر بود. دولت ایران مجدداً با پیشنهاد تغییرات و اصلاحاتی، خواستار امضای هر چه زودتر قرارداد شد ولی به علت عدم پیگیری دولت آمریکا، قرارداد نهائی هیچگاه به تصویب و امضای دو دولت نرسید.

مأموریت دوم میلسپو در ایران

هیأت مستشاری مالی آمریکا در ایران. دکتر میلسپو، بار دیگر و پس از پانزده سال، در بهمن ۱۳۲۱ برای اصلاح و بهبود اوضاع مالی ایران وارد تهران شد و این در زمانی بود که استقلال مملکت در زیر

چکمه‌های نیروهای روس و انگلیس و آمریکا لگدکوب می‌شد. میلسپو را این بار حدود شصت نفر مستشار آمریکای همراهی می‌کردند.

وی این بار نیز اختیارات فوق‌العاده‌ای از دولت گرفت ولی دخالت‌های وی در امور داخلی تا به آنجا پیش رفت که دولت ایران ناچار شد قبل از خاتمه قرارداد وی، اختیاراتش را توسط مجلس شورای ملی لغو کرده و او را مجبور به استعفاء و عزیمت از ایران نماید (بهمن ۱۳۲۳).

میلسپو پس از خروج از ایران دربارهٔ مأموریت دومش کتابی به نام *آمریکاییان در ایران* نوشت و به علت درگیری‌هایش با هیأت دولت، مجلس و رجال آن روز، انتقادات سخت و کوبنده و بی‌پرده‌ای از آنان نمود.

ارزیابی کار میلسپو

از اوائل سال ۱۳۲۳ مبارزه علیه میلسپو و همکارانش در مجلس شورای ملی شروع شد. علت اصلی مخالفت با وی، کوشش او برای افزایش مالیات‌ها و به خصوص مالیات بر درآمد بود. سیاست اخذ مالیات میلسپو را باید یک شکست برای وی تلقی نمود، معهذا نباید فراموش کرد که علت اصلی افزایش قیمت‌ها، حضور گسترده نیروهای متفقین در کشور بود.

دولت شوروی در ابتدا با مأموریت میلسپو موافق بود و نه تنها مخالفتی نمی‌کرد بلکه حزب توده (یعنی عامل و دست نشانده شوروی در ایران) نیز از دکتر میلسپو و اقدامات وی حمایت می‌کرد.

اما بعداً که شوروی احساس کرد نفوذ آمریکا روز به روز در ایران بیشتر می‌شود، دکتر میلسپو و هیأت همراه وی را به باد انتقاد گرفت و آنها را عوامل امپریالیسم آمریکا و انگلیس دانست. مبارزه علیه میلسپو سرانجام منجر به تصویب لایحه‌ای در مجلس شورای ملی در اول تیرماه ۱۳۲۳ گردید که به موجب آن از وی سلب اختیار گردید. روز بعد از تصویب این لایحه، میلسپو از شغل خود استعفاء داد ولی مجلس از تصمیم خود صرفنظر کرد و میلسپو مجدداً شروع بکار کرد.

میلسپو شخصاً عقیده داشت که اگر او و هیأت همراهش به ایران نیامده بودند، یکی از سه مورد زیر اتفاق می‌افتاد:

۱- بروز هرج و مرجی که منجر به اشغال شمال ایران توسط روسها و جنوب به وسیلهٔ انگلیسی‌ها می‌گردید.

۲- اشغال تمام ایران توسط نیروهای بین‌المللی.

۳- ظهور یک دیکتاتور جدید در ایران(۱)

یکی از علل عمده شکست میلسپو در دومین مأموریت خود، غرور بیجای او (بر اثر حضور نیروهای آمریکائی در ایران) بود که خود را محق به دخالت در کلیه امور می‌دانست و همین امر باعث خاتمه کارش در بهمن ۱۳۲۳ شد.

۱- روزنامه اطلاعات. شماره ۲۱ مرداد ۱۳۲۳.

ورود مستشاران نظامی آمریکا به ایران

در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۴۲ دولت آمریکا، ایران را واجد شرایط لازم برای دریافت کمک‌های «برنامه وام و اجاره»[۱] دانست و اعلام داشت که ایران می‌تواند از کمک‌های برنامه مزبور استفاده کند. دولت ایران نیز از طریق وزیرمختار خود در واشنگتن، درخواست اعزام مستشاران نظامی آمریکا در ایران را کرد که با استقبال دولت مزبور روبرو شد. در اینجا باید انگیزه‌های دو دولت را در مسأله مزبور مورد بررسی قرار داد.

آمریکائی‌ها که از بی‌اعتمادی دولت و مردم ایران نسبت به دو دولت اشغالگر شوروی و انگلیس آگاه بودند و نیز بر نقش قاطع خود در جنگ جهانی وقوف داشتند، خود را آماده می‌کردند تا پس از پایان جنگ به یک قدرت نیرومند اقتصادی و نظامی در خاورمیانه تبدیل شوند. در شرایط مزبور، دو دولت بریتانیا و شوروی نیز نمی‌توانستند آشکارا باکمک‌های مالی و نظامی آمریکا به ایران مخالفت کنند. از سوی دیگر، شاه جوان ایران نیز لازم می‌دید که برای حفظ تخت و تاج و رژیم خود، ارتش ضعیف خود را با کمک یک نیروی بی‌طرف (بخصوص آمریکائی‌ها) تقویت نماید، تا در آینده بتواند با حمایت آمریکا در برابر قدرت‌نمائی‌های دو قدرت شوروی و انگلیس ایستادگی کند. در همین راستا بود که *ل.س. تایمرمن*[۲] به ایران اعزام شد.

«تایمرمن» یک قرارداد دو ساله برای این منظور با دولت ایران امضاء کرد. وظیفه کارشناس مزبور تجدید تشکیلات اداری و سازمانی پلیس ایران، تأسیس دانشکدهٔ پلیس، سازمان دادن ادارهٔ زندان‌های کشور و تجدید نظر در قوانین و مقررات نیروی انتظامی کشور بود.[۳]

وی در فاصله سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ در ایران به انجام وظیفه مشغول بود ولی مرگ ناگهانی او در بیستم ماه مه ۱۹۴۴ (اردیبهشت ۱۳۲۳) به مأموریت وی خاتمه داد. ولی شایان ذکر است که «تایمرمن» اساس و پایهٔ نفوذ نظامی آمریکا را در ایران ریخت که بعدها به شکل‌های دیگری ظاهر شد.

مسأله تخلیه ایران از نیروهای متفقین

سیاست شدید و خشن اتحاد شوروی در طول بحران نفت شمال، موقعیت دولت ایران را به شدت تضعیف کرد. سرریدر بولارد و دیگر اعضای سفارت بریتانیا در تهران شخصاً راه خروج از بن‌بست را اخراج نیروهای ارتش سرخ از ایران می‌دانستند؛ خاصه آن که به سبب پیروزی‌های متفقین در جنگ، راههای دیگری نیز وجود داشت که می‌توانست کمک‌های مورد نیاز شوروی از آن طرق ارسال شود.

سفیر انگلستان در ایران معتقد بود که نیروهای انگلیسی باید حداقل از شهر تهران خارج شوند.

۱ـ شامل کمک‌های نظامی و مالی آمریکا به کشورهای درگیر در جنگ با دول محور بود.

2- L. S. Timerman

۳ـ روزنامه اطلاعات شماره ۱۹ مرداد ۱۳۲۳.

دیپلماتهای انگلیسی فکر می‌کردند که روسها نیز در برابر این اقدام دست به عمل مشابهی زده و ارتش سرخ را از ایران خارج می‌کنند. ولی چرچیل با این پیشنهاد موافق نبود و در نامه‌ای به *ایدن* یادآور شد که خروج نیروهای انگلیسی از ایران بزرگترین اشتباه خواهد بود. چرچیل در این نامه گفته بود که خروج نیروهای انگلیسی از ایران بسیار ساده است ولی بازگردانیدن مجدد آنها به ایران کار بسیار دشواری خواهد بود.(۱)

مقامات دیپلماتیک انگلیس در تهران که از نقشهٔ روسها به خوبی آگاه بودند سرانجام پس از بحث‌های بسیار، تصمیم گرفتند تا مستقیماً با خود روسها در این زمینه وارد مذاکره شوند.

در اوایل فوریه ۱۹۴۵ و در طول کنفرانس مالت (با شرکت نمایندگان انگلیس و آمریکا) آنتونی ایدن پیشنهاد کرد تا بین آمریکا و انگلستان اشتراک نظری برای حصول اطمینان از تخلیه نیروهای شوروی از ایران به وجود آید. ایدن معتقد بود که «برای حفظ استقلال ایران» باید به روسها پیشنهاد شود که آنها نیروهای خود را به تدریج و همزمان با خروج نیروهای آمریکایی و انگلیسی و پس از این که دو دولت مزبور موافقت کردند که راههای ایران برای کمک‌رسانی به شوروی دیگر مورد نیاز نیست، از ایران خارج سازند.(۲)

در کنفرانس یالتا (۷ تا ۱۱ فوریه ۱۹۴۵) با آن که موضوع تخلیه نیروهای متفقین در دستور کار دولت‌های بزرگ قرار نداشت، معهذا ایدن پیشنهادات خود را ارائه داد ولی واکنش روسها در این خصوص کاملاً منفی و دلسردکننده بود. روسها دائماً مسأله تحصیل امتیازات نفتی را تکرار می‌کردند و برای انگلستان کاملاً یقین شده بود که اتحاد شوروی به هیچ‌وجه قصد خارج کردن نیروهای ارتش سرخ را ندارد.

در تاریخ ۱۹ ماه مه ۱۹۴۵ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴) دولت ایران ضمن ارسال یادداشت‌هایی برای دولت متفق، از آنان درخواست کرد تا نیروهای خود را از ایران خارج سازند. متن یادداشت وزیرخارجه ایران، به نمایندگان سیاسی سه کشور از این قرار است:

«خبر تسلیم بلاشرط دولت آلمان و امضای ترک مخاصمه با آن دولت باعث خوشوقتی فوق‌العاده دولت شاهنشاهی و عموم ملت ایران گردید و دوستدار بار دیگر فرصت را غنیمت شمرده و تهنیت دولت و ملت ایران را نسبت به این موفقیت بزرگ به جنابعالی اظهار می‌دارم.

ضمناً یادآور می‌شود که چون جنگ اروپا خاتمه یافته است و توقف نیروی متفقین در خاک ایران به هیچ روی ضرورتی ندارد، مقتضی است اقدام نمائید که نیروی آن دولت خاک ایران را تخلیه نمایند، تا در نتیجه اوضاع ایران به حال عادی برگردد.»(۳)

دولت انگلیس در اواخر ماه مارس ۱۹۴۵ تلویحاً به دولت ایران اشاره کرده بود که حاضر است نیروهای خود را پیش از تاریخ تعیین شده در پیمان اتحاد سه گانه، از ایران خارج کند.

خط مشی شوروی را می‌شود از مقاله روزنامهٔ «رهبر» ارگان رسمی حزب توده (اول خرداد ۱۳۲۴)

۱ـ نامه شماره M. 1233/4 به تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۴۴.

۲ـ روابط خارجی آمریکا. کنفرانس مالت و یالتا. صفحات ۵۰۰ تا ۵۱۰.

۳ـ یادداشت شماره ۱۱۱۹ مورخ ۱۳۲۴/۲/۲۹ وزارت امورخارجه.

دریافت که نوشته بود: «تخلیه ایران از نیروهای نظامی خارجی، ایران را به اوضاع گذشته [دوران حکومت رضاشاه] باز خواهد گردانید.»

دولت آمریکا نیز در پاسخ اظهار داشت که قبل از تاریخ اول ژوئن، مأموریت «فرماندهی عملیات خلیج‌فارس» به پایان می‌رسد و آن دولت قصد دارد که فقط ۴۵۰۰ نفر را برای نگهداری و حمل و نقل و برقراری ارتباطات با خاور دور در رابطه با ادامهٔ جنگ با ژاپن در ایران باقی گذارده و مابقی را خارج کند.

کنفرانس پتسدام (۱۹۴۵)

پس از تسلیم آلمان و خاتمهٔ جنگ در اروپا، نمایندهٔ دولت بریتانیا یادداشتی را بین اعضای کنفرانس توزیع کرد. در این یادداشت آمده بود:

چون اکنون زمان آن فرا رسیده است که نیروهای نظامی متفقین از ایران خارج شوند، بنابراین دولت انگلستان سه مرحله زیر را برای تخلیهٔ ایران از نیروهای متفقین پیشنهاد می‌کند:

۱- نیروهای انگلیسی و روسی بدواً شهر تهران را به فوریت تخلیه نمایند.

۲- بخشی از نیروهای انگلیسی در آبادان و مناطق نفتی جنوب و بخشی از نیروهای شوروی در شمال شرقی و یا شمال غربی ایران باقی بمانند.

۳- پس از انجام دو مرحلهٔ فوق، نیروهای انگلیسی و روسی همزمان به تخلیهٔ تمام خاک ایران اقدام نمایند.[۱]

نمایندهٔ شوروی در کنفرانس پتسدام فقط با قسمتی از پیشنهاد انگلستان موافقت کرد و در نتیجه سه کشور تصمیم گرفتند که نیروهای خود را از تهران خارج کنند و موضوع تخلیهٔ بقیهٔ خاک ایران در کنفرانس وزیران خارجهٔ سه کشور که در ماه سپتامبر در لندن تشکیل می‌شد، مورد بحث قرار گیرد.

تخلیهٔ تهران از نیروهای متفقین پس از پایان کنفرانس پتسدام و به تدریج صورت گرفت.

سیاست آمریکا در ایران در سالهای ۱۹۴۴ - ۱۹۴۲

بدیهی است که حضور گسترده آمریکاییان در ایران، نتیجهٔ اتفاق بزرگ اتحاد شوروی و متفقین غربی آن یعنی آمریکا و انگلستان و نیز برنامهٔ مشترک آنها علیه آلمان نازی بود.

آمریکاییان از ضعف انگلستان در مناطق جنگی استفاده کرده و از یک متفق امدادگر به یک عامل غالب در حیات سیاسی و اقتصادی تبدیل شدند. البته منافع آمریکا در آن زمان در حد منافع شوروی و یا انگلستان نبود ولی ابعاد وسیع منافع آمریکا در دکترین ترومن تجلی پیدا کرد.

اهمیتی که ایران برای آمریکا داشت در یادداشت وزارت امورخارجه انگلستان به وزارت خارجهٔ

۱- پرونده شماره ۱۵- وزارت خارجه انگلستان. ۹۳۴/۳.

آمریکا کاملاً مشخص شده است:

«وزارت خارجهٔ انگلستان مایل است تا توافق کامل خود دربارهٔ اهمیت روزافزون و رو به افزایش منافع آمریکا در ایران را به طور رسمی اعلام دارد.»(۱)

مقامات سیاسی آمریکا نیز خود به خوبی از این موضوع آگاهی داشتند. یادداشت سفارت آمریکا در لندن بیانگر این حقیقت است:

«حیثیت و اعتبار آمریکا در ایران چنان است که سبب می‌گردد تا دولت ایالات متحدهٔ آمریکا از ایران بخواهد تا در جهت منافع ملل متفق گام بردارد و چنین احساس می‌شود که این حیثیت و اعتبار باید با اهمیت و محترم شمرده شود و سعی شود تا از آن بهره‌مند گردید.»(۲)

تحلیل سیاسی آمریکاییان از اوضاع ایران

در ژانویه ۱۹۴۳ قسمت امور خاور نزدیک وزارت امورخارجه آمریکا یک تحلیل سیاسی از اوضاع ایران در رابطه با انگلستان و شوروی و سیاست آمریکا تهیه کرد که خلاصه آن بشرح زیر می‌باشد:

۱- وضع گذشته و حال سیاست انگلستان و شوروی نسبت به ایران، همراه با ضعف فعلی دولت ایران و آشفتگی اوضاع داخلی کشور، این ترس را موجه می‌سازد که ممکن است ایران به یک نقطه بحرانی و خطرناک بعد از اتمام جنگ تبدیل گردد.

۲- بهترین راه اجتناب از بروز هر مشکلی در ایران، تقویت آن کشور تا به آن حد است که این کشور بتواند روی پای خود بایستد و دیگر اینکه قدرت‌های بزرگ علاقمند به مسائل ایران را مطمئن ساخت که دیگر جای ترس و وحشتی نیست تا آن دو دولت سعی نمایند که موقعیت برتر و مسلطی را در ایران بدست آورند.

۳- ایالات متحده آمریکا تنها کشوری است که ممکن است قادر باشد کمک‌های مؤثری به ایران بنماید، بدون آنکه اینگونه کمک‌ها سبب ترس و مخالفت بریتانیای کبیر یا روسیه شوروی یا خود ایرانیان شود.

۴- از آنجائی که ما (دولت آمریکا) به موجب منشور آتلانتیک دارای علائق حیاتی برای حفظ و استمرار صلح جهانی هستیم لذا به نفع ایالات متحده آمریکاست تا تمامیت ارضی و استقلال ایران محفوظ مانده و آن کشور سعادتمند و با ثبات باشد.

۵- بنابراین، ایالات متحده آمریکا باید سیاست مؤثر و فعالی را در ایران پیش گیرد، با این نظر که نه تنها به تسهیل عملیات جنگی ملل متفق در طول جنگ کمک نماید. بلکه نسبت به توسعه و ترقی ایران اهتمام ورزد تا هرگونه عذر و بهانه‌ای را برای ایجاد و برقراری هر نوع

۱- یادداشت وزارت خارجه انگلستان به سفارت آمریکا در لندن، مورخ ۴ ژانویه ۱۹۴۳.

۲- یادداشت سفارت آمریکا در لندن به وزارت امورخارجه به انگلستان. مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۴۲.

تحت‌الحمایگی از میان بردارد.[۱]

کنفرانس مسکو (۱۹۴۳)

در ۲۷ اوت ۱۹۴۱، یعنی دو روز بعد از هجوم نیروهای شوروی و انگلستان به ایران، کردل هول وزیرخارجه آمریکا طی یک گفتگو با سفیر شوروی و کاردار انگلیس در واشنگتن به آنها پیشنهاد کرد تا دولت‌های شوروی و انگلستان طی یک بیانیه رسمی و عمومی نسبت به حفظ استقلال ایران به دولت ایران تضمین بدهند. کردل هول صدور بیانیه در مورد تأمین استقلال ایران را عاقلانه و مناسب خواند و از نمایندگان سیاسی دو کشور در آمریکا خواست تا در آن مورد اقدام نمایند. پیشنهاد وزیر خارجه آمریکا در آن موقع مورد توجه کشورهای شوروی و انگلستان قرار نگرفت ولی بعداً در پیمان اتحاد سه گانه که بین ایران و شوروی و انگلستان در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ منعقد گردید این منظور نیز گنجانیده شد. تحولات سیاسی و نظامی بعدی که در نتیجه هجوم نیروهای متفقین به ایران پیش آمد، لزوم تأمین و تضمین مضاعف استقلال و تمامیت ارضی ایران را برای دولت ایران ایجاب نمود. دولت ایران که به شدت از فعالیت‌ها و اقدامات روسها در نواحی شمال ایران که تحت اشغال آنها قرار داشت نگران بود درصدد چاره برآمد و بخصوص زمانی که معلوم شد که دولت شوروی با جنبش جدائی‌طلب آذربایجان یعنی منطقه اشغالی روس‌ها همراهی و همکاری می‌کند، از دولت انگلستان کمک خواست. از آنجاکه مداخلات روس‌ها در ایران منافع انگلستان و آمریکا را نیز در معرض خطر قرار داده بود لذا دو دولت ایالات متحده آمریکا و بریتانیا مصمم شدند تا موضوع را در کنفرانس وزرای خارجه سه کشور در مسکو مورد رسیدگی و بحث قرار دهند.

دولت انگلستان یادداشتی تحت عنوان «سیاست عمومی و مشترک در ایران» تهیه کرده بود تا در کنفرانس مورد بحث قرار گیرد.

در ۲۴ اکتبر، کنفرانس وزرای خارجه سه کشور در مسکو یادداشت دولت انگلستان را که توسط هیأت نمایندگی بریتانیا به کنفرانس ارائه شد و به طور خلاصه اصول سیاست متفقین را در ایران مورد اشاره قرار داده بود، مورد بحث قرار داد. دولت انگلستان در یادداشت خود پیشنهاد کرده بود که هر سه دولت آمریکا و شوروی و انگلستان یک بیانیه رسمی در مورد ایران صادر نمایند.

نمایندگان آمریکا در کنفرانس نیز که بیش از دولت متفق خود انگلستان نگران اوضاع ایران بودند و منافع و علائق آنها چه در ایران و چه در منطقه ایجاب می‌کرد تا جلوی تسلط هر قدرت دیگری را بر ایران گرفته و خصوصاً نسبت به اقدامات روسها در شمال ایران و اهداف بعدی آنها مشکوک بودند، نیز پیشنهادی تسلیم کنفرانس نمودند که علاوه بر آنچه که در پیش‌نویس طرح انگلستان آمده بود، دو مورد دیگر را هم مورد تأکید قرار می‌داد:

۱- حمایت و پشتیبانی کامل معنوی و اخلاقی از هر طریق مناسب که مورد قبول دولت

۱ـ د. چرنگان. سیاست آمریکا در ایران.

ایران باشد از دولت ایران و تمام افراد، گروهها، سازمانها و مؤسسات ایرانی و غیرایرانی که به نحوی از انحاء برای از میان بردن نابسامانی‌های اقتصادی و تأمین از طریق تقویت و حمایت از دولت ایران کوشش و فعالیت دارند.

۲- در حداقل فرصت ممکن بعد از فرو نشستن آتش جنگ و درگیری‌های نظامی، کلیه مؤسسات غیرنظامی که در رابطه با جنگ در ایران فعالیت می‌کنند باید ایران را ترک کرده و یا تعداد و مقدار آنها بر مبنای زمان صلح کاهش یابد.[۱]

هیأت نمایندگی آمریکا همچنین پیشنهاد کرد که دولت‌های شوروی و انگلستان تعهد خود را مبنی بر خروج نیروهایشان از ایران حداکثر شش‌ماه پس از خاتمه جنگ که در پیمان سه‌گانه قید شده بود، مورد تأیید مجدد قرار دهند و متعهد شوند که هر چه زودتر و تا حدی که موقعیت نظامی اجازه دهد از فعالیت نیروها و سازمان‌های نظامی خود در ایران بکاهند.

از آنجا که روسها به هیچوجه علاقه‌ای به صدور چنین بیانیه‌ای در مورد ایران نداشته و آن را حرکت جدید متفقین برای محدود کردن اقدامات و فعالیت خود در ایران قلمداد کرده و اصولاً قصد انجام فعالیت‌ها و عملیات دیگری را نیز در ایران داشتند، از قبول پیشنهادات ارائه شده سرباز زده و به نمایندگان آمریکا و انگلستان یادآور شدند که صدور هیچ نوع بیانیه‌ای در مورد ایران لزومی نداشته و در مورد خروج نیروها از ایران نیز صدور اعلامیه جدید به معنای تکرار دوباره تعهد آنها در پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ است و علاوه بر آن، صدور هر بیانیه‌ای درباره ایران باید با اطلاع دولت ایران صورت گیرد.

روسها با این تمهید موفق شدند که از بحث درباره مسأله ایران در کنفرانس جلوگیری نمایند و سیاست دول متفق را که هدف آن محدود کردن عملیات روسها در ایران بود خنثی نمایند. هیأت نمایندگی آمریکا در مقابل استدلال روسها مبنی بر اینکه صدور هر نوع بیانیه‌ای باید با اطلاع دولت ایران صورت گیرد، پیشنهاد کرد که این مسأله در دستور کار کنفرانس بعدی که در تهران تشکیل می‌گردید قرار گیرد تا دولت ایران هم در جریان امر قرار گرفته و مشورتهای لازم نیز با مقامات ایرانی بعمل آید. نمایندگان دولت شوروی در کنفرانس مسکو نیز که اولاً موفق شده بودند فعلاً موضوع را مسکوت نگهداشته و ثانیاً دلیل دیگری برای رد پیشنهاد آمریکا نداشتند، ناچار به قبول آن گردیدند.

هیأت نمایندگی آمریکا در بازگشت از مسکو در طی توقف کوتاهی که در تهران داشت به دولت ایران اطلاع داد که در کنفرانس مسکو روسها کراراً نسبت به اجرای مواد پیمان سه‌گانه ۱۹۴۲ بعد از خاتمه جنگ تأکید کرده‌اند. براساس مدارک رسمی دولت انگلستان از جریان کنفرانس مسکو، هیأت نمایندگی شوروی تکرار و تأیید مجدد تعهدات خود در پیمان سه‌گانه را بی‌مورد دانسته و معتقد بودند که ایرانی‌ها اعتقاد و اعتماد کامل نسبت به اجرای تعهدات متفقین دارند. بنابر گواهی همین اسناد، نتیجه‌گیری دولت انگلستان از قضیه چنین بود که دولت شوروی مایل است تا تعهدات خود را محترم شمارد ولی حوادث

۱ـ تلگراف شماره ۱۱۶۷. مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۳.

بعدی نشان داد که برداشت انگلیسی‌ها کاملاً نادرست بوده است.

اعلامیهٔ تهران

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۳ طی ملاقاتی که نخست‌وزیر ایران با وزیر امورخارجه آمریکا بعمل آورد یادآور شد که مردم ایران انتظار دارند تا به عنوان یکی از نتایج کنفرانس سران سه کشور در تهران، بیانیه‌ای هم درباره ایران از جانب کنفرانس صادر گردد. نخست‌وزیر ایران سپس خطوط کلی واصلی را که می‌بایست از طرف کنفرانس در بیانیه گنجانیده شود متذکر گردید. در ملاقات بین شاه و چرچیل هم شاه به چرچیل یادآور شد که لازم است تا چنین بیانیه‌ای از سوی کنفرانس صادر گردد.

دولت ایران بخوبی آگاه بود که آمریکائی‌ها و انگلیسی‌ها با صدور چنین بیانیه‌ای کاملاً موافقند و تنها لازم بود که رضایت روسها در این مورد بدست آید. پیشنهادات اساسی دولت ایران عبارت بود از اینکه، چون ایران در جهت پیشبرد مقاصد جنگ، کمک‌های مؤثری به متفقین کرده است لذا دولت‌های متفق نیز باید این کمک‌ها را مورد تأئید قرار داده و بنابراین مسأله حفظ استقلال ایران که در پیمان سه گانه ۱۹۴۲ آمده بود، و شناسائی حق حاکمیت و تمامیت ارضی آن و برآوردن نیازهای اقتصادی ایران در پیمان صلحی که منعقد خواهد شد تأکید گردد. البته باید توجه داشت که روسها هم عذر و بهانه دیگری برای اینکه چنین بیانیه‌ای از طرف کنفرانس سران سه دولت صادر نگردد، نداشتند.

بیانیه سه دولت در کنفرانس تهران در مورد ایران با کمک‌های مؤثر و ارزنده ژنرال *هورلی*[1] و وزیرمختار آمریکا در تهران تهیه گردید. ژنرال هورلی از پرزیدنت روزولت خواهش کرد تا با استالین صحبت کرده و موافقت استالین را برای امضای چنین بیانیه‌ای بدست آورد. اعلامیه تهران در تاریخ اول دسامبر ۱۹۴۳ (دهم آذرماه ۱۳۲۲) به این شرح منتشر گردید:

«رئیس جمهوری کشورهای متحد آمریکا، نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی و نخست‌وزیر ممالک متحده انگلستان پس از مشورت بین خود و با نخست‌وزیر ایران مایلند موافقت سه دولت را راجع به مناسبات خود با ایران اعلام دارند.

دولت‌های کشورهای متحده آمریکا و اتحاد شوروی و ممالک متحده انگلستان کمک‌هائی را که ایران در تعقیب جنگ بر علیه دشمن مشترک و مخصوصاً در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات از ممالک ماوراء بحار به اتحاد جماهیر شوروی بعمل آورده تصدیق دارند.

سه دولت نامبرده تصدیق دارند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم آورده و موافقت دارند که با در نظر گرفتن احتیاجات سنگینی که عملیات جنگ جهانی بر آنها تحمیل می‌کند و کمی وسایل حمل و نقل در دنیا و همچنین کمی مواد خام و سایر حوائج کشوری،

1- Hurley

کمک‌های اقتصادی خود را تا حد امکان به دولت ایران ادامه بدهند.

«راجع به دوره بعد از جنگ، دول کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحد انگلستان با دولت ایران موافقت دارند که هر نوع مسایل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران با آن مواجه باشد از طرف کنفرانس‌ها یا مجامع بین‌المللی که برای مطالعه مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل یا ایجاد شود با مسائل اقتصادی سایر ملل متحده مورد توجه کامل قرار گیرد.

دولت‌های کشورهای متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحد انگلستان در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران با دولت ایران اتفاق نظر دارند و به مشارکت ایران با سایر ملل صلح دوست در برقراری صلح بین‌المللی و امنیت و سعادت بعد از جنگ بر طبق اصول منشور آتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است استحضار دارند.

این اعلامیه به این منظور طرح‌ریزی شده بود که مجدداً به مردم ایران و تمام دنیا اطمینان داده شود که اشغال نظامی ایران بعد از خاتمه جنگ به پایان خواهد رسید و متفقین به هیچ‌وجه قصد نگهداری سربازان خود بعد از اتمام جنگ در ایران را ندارند. صدور چنین اعلامیه‌ای در مورد ایران سبب رضایت خاطر مردم و دولت ایران گردید زیرا ایرانی‌ها هر آنچه را که خواسته بودند در این اعلامیه یافتند، و از همه مهمتر اینکه در تمام طول جنگ این تنها موردی بود که سه قدرت بزرگ چنین تضمین‌هائی را به کشور و دولتی می‌دادند و این امر طبیعتاً سبب افزایش اعتبار و حیثیت دولت ایران گردید. از سوی دیگر، این اعلامیه از این جهت حائز اهمیت بود که یکبار دیگر نام آمریکا به عنوان مدافع ایران و حامی تمامیت ارضی و استقلال کشور در یک سند بسیار مهم به ثبت رسیده بود. برای ایالات متحده آمریکا نیز اعلامیه تهران یکی از دست‌آوردهای بزرگ دیپلماتیک در طول رابطه‌اش با ایران محسوب می‌گردید که نشانگر ایفای نقش سیاستی برجسته و فوق‌العاده در قبال ایران در دوران جنگ بود. دولت آمریکا صدور این اعلامیه را پایه و اساس سیاستی فعال‌تر برای تقویت ایران در مقابل جاه‌طلبی‌های اتحاد شوروی قلمداد می‌کرد. شاید به خاطر همین نظر و سیاست، یعنی تقویت و حمایت از ایران در مقابل شوروی بود که روزولت در طول اقامت خود در تهران موضوع تقویت بنیه اقتصادی ایران را با دکتر میلسپو مورد بحث قرارداد و خود این مسأله نیز سبب ایجاد سوءظن‌های بین آمریکا و شوروی در رابطه با ایران گردید.

در بیستم مارس ۱۹۴۳ وزیرمختار آمریکا در تهران در گزارشی به وزارت‌خارجه آمریکا نوشت که مدارک و شواهد زیادی در دست است حاکی از آنکه تسلط شوروی‌ها بر ایران رو به گسترش و افزایش است. شوروی‌ها شدیداً نسبت به هیأت‌های مشاورین آمریکائی در تهران مشکوک بوده و به آنها و فعالیتهای عمومی آمریکا در ایران خشمگین و کینه‌ورز هستند. و ظاهراً همین جاه‌طلبی‌های اتحاد شوروی و سوءظن دولت آمریکا نسبت به هدفهای سیاست شوروی در ایران بود که راه را برای آمریکا در پیش گرفتن یک سیاست جامع در ایران هموار کرد.

پیشنهادات ژنرال هورلی

پرزیدنت روزولت به هنگام عزیمت از ایران، رئوس اصلی یک سیاست آزمایشی آمریکا را در ایران به ژنرال پاتریک هورلی دیکته کرد. ژنرال هورلی در پاسخ به پیشنهاد رئیس‌جمهور، گزارش جامعی از اوضاع ایران تهیه کرده و در ۲۱ دسامبر ۱۹۴۳ آن را تسلیم رئیس‌جمهور آمریکا نمود. در قسمتی از این گزارش آمده بود که:

«هدف سیاست آمریکا در ایران باید تقویت و حمایت این کشور به عنوان یک کشور آزاد و مستقل باشد. بنابراین، سیاست ایالات متحده آمریکا در ایران عبارت خواهد بود از کمک به ایجاد یک دولت مستقل و متکی بخود و کمک و هدایت این دولت.»

برای به اجرا درآوردن چنین سیاستی، ژنرال هورلی پیشنهاد کرده بود که دولت آمریکا باید مشاورین آمریکائی را در تمام ارگان‌ها و مؤسسات دولتی ایران بکار گمارد. این مشاورین باید کاملاً با هدف‌های سیاست آمریکا در ایران آگاه و آشنا باشند.

یکی دیگر از پیشنهادات ژنرال هورلی به پرزیدنت روزولت این بود که سازمان آمریکائی که قانون وام و اجاره را اداره می‌کند باید کنترل کامل توزیع مواد و مایحتاجی را که از طریق قانون وام و اجاره به خاور نزدیک فرستاده می‌شود و عمدتاً از طریق سازمان‌ها و ارگان‌های انگلیسی توزیع می‌شدند، در دست گیرد. ژنرال هورلی با این پیشنهاد قصد کوتاه کردن هر چه بیشتر دست انگلیسی‌ها را در خاورمیانه و خصوصاً در ایران داشت. او بخوبی آگاه بود که کمکهای آمریکا از طریق قانون وام و اجاره به کشورهای خاور نزدیک به صورت وسیله‌ای برای توسعه نفوذ امپریالیسم انگلستان درآمده است. گزارش ژنرال هورلی در مورد سیاست آمریکا در ایران مورد تأیید و تصویب رئیس‌جمهور قرار گرفت و روزولت در یادداشتی که منضم به گزارش هورلی کرد، در ۱۲ ژانویه ۱۹۴۴ چنین نوشت:

«به طور قطع ایران یک کشور بسیار عقب‌مانده است. من از این بابت که ایران را به عنوان نمونه‌ای که بتوانیم اقداماتی برای آن در جهت سیاست غیرخودخواهانه خود به عمل آوریم برخود لرزیدم. ما نمی‌توانیم کشوری را عقب‌مانده‌تر و در عین حال سخت مشکل‌تر از ایران برای اجرای سیاست خود پیدا کنیم. من مایلم که ما حداقل سعی خود را بعمل آوریم».

تغییر شکل سیاست آمریکا در حال تکوین بود. سیاست آمریکا می‌رفت تا از انزوا خارج شود و به صورت سیاستی امپریالیستی درآید. آمریکا هم مانند بریتانیا و اتحاد شوروی، ایران را یک بازیچه در بازی سیاست امپریالیستی خود می‌دید و طرح روزولت برای ایران نیز در حقیقت پذیرش یک نقش امپریالیستی به وسیله دولت ایالات متحده آمریکا بود که بیشتر و مستقیماً با منافع آمریکا بستگی داشت تا پیشرفت و ترقی ایران. سیاست آمریکا می‌رفت تا شکل معلوم و مشخص بخود گیرد. اندیشه روزولت و توصیه‌های ژنرال هورلی مجموعاً در یک سند بسیار مهم که مشخص‌کننده سیاست آمریکا بود و از طرف وزارت‌خارجه آمریکا تهیه شد گرد آمدند، با این هدف که نیرومندی و سلامت اقتصادی ایران تا حدی مانع اغوای

قدرتهای بزرگ برای مداخله در امور آن گردد. به این ملاحظات امپریالیستی حمایت از منافع آتی آمریکا در تجارت ایران، منافع نفتی کشور و استفاده از موقعیت استراتژیک ایران نیز افزوده شده بود. در ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۴ *ادوارد استتینیوس*، کفیل وزارت امورخارجه آمریکا، طی تلگرافی به سفارت آمریکا در تهران یادآور شد: «ایالات متحده آمریکا اهمیت روزافزون روابط خود را با ایران بخوبی درک کرده و آماده است تا نقش مثبت و فعال‌تری را در امور مربوط به ایران عهده‌دار شود.» در این دستورالعمل، کفیل وزارت خارجه آمریکا امکان فعالیت‌های آمریکا در تجارت و بازرگانی، تأسیس پایگاههای هوائی در ایران و امکان فعالیتهای نفتی آمریکا و موقعیت استراتژیک ایران را یادآور شده و به ویژه به اهمیت رو به رشد منابع نفتی ایران اشاره کرده بود. برای رسیدن به این اهداف، باید ایران را حمایت و تقویت نمود تا بتواند در مقابل جاه‌طلبی‌های قدرت‌های بزرگ و مداخلات آنها در امور آن کشور مقاومت نماید. در جهت حمایت و برای تأئید این سیاست بود که روزولت رئیس‌جمهور آمریکا در دوم سپتامبر ۱۹۴۴ اعلام کرد که «ایران و آمریکا دلائل بسیاری دارند تا دوستانی نزدیک و صمیمی باشند.»

ارتقاء روابط سیاسی بین دو کشور

در ۱۳ مه ۱۹۴۳ ژنرال پاتریک هورلی پیشنهاد کرد که نمایندگی سیاسی آمریکا در تهران به حد سفارت ارتقاء داده شود. کردل‌هول وزیرخارجه آمریکا در ۲۲ دسامبر ۱۹۴۳ طی یادداشتی به رئیس‌جمهور توصیه کرد که پیشنهاد هورلی مورد قبول واقع گردد. با تصویب پرزیدنت روزولت، وزارت امورخارجه آمریکا در ۱۳ ژانویه ۱۹۴۴ به وزیرمختار آمریکا در تهران دستور داد تا موافقت دولت ایران را در این مورد جلب نموده و از دولت ایران سؤال نماید که آیا مایل است که نمایندگی سیاسی ایران در واشنگتن هم به حد سفارت ارتقاء یابد یا خیر؟ در دنباله این اقدامات و کسب موافقت دولت ایران، در دهم فوریه ۱۹۴۴ بیانیه مشترکی از جانب دولتین ایران و آمریکا منتشر گردید که در آن دولتین نمایندگیهای سیاسی خود در پایتخت یکدیگر را به سطح سفارت ارتقاء داده بودند. در بیانیه آمده بود که این امر به خاطر روابط نزدیک و صمیمی بین دو کشور صورت گرفته است.

سیاست آمریکا در مورد غائله آذربایجان

در ماجرای آذربایجان که به تشکیل حکومت خودمختار *پیشه‌وری* در تبریز انجامید، دولت ایران به دو دولت انگلستان و آمریکا متوسل شد و خواستار حمایت آنان بر طبق تعهدات دو دولت مزبور در «پیمان اتحاد سه گانه ۱۹۴۲» گردید.

برخلاف دولت انگلستان که حمایت چندانی از ایران بعمل نمی‌آورد، دولت آمریکا به طور مشخصی به حمایت از ایران در مقابل جاه‌طلبی‌های روسیه پرداخت و قاطعیت سیاسی خود را نشان داد.

در تعقیب ماجرای آذربایجان، دولت ایران به دولت بریتانیا نیز یادآور شد که به موجب پیمان

اتحاد سه‌گانه ۱۹۴۲، انگلستان متعهد به کمک ایران در مقابل اعمال قدرت و فشار اتحاد شوروی است. در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵ انگلستان یادداشتی برای اتحاد شوروی فرستاده و متذکر گردید که دولت شوروی نباید مانع کوشش‌های ایران در برقراری نظم در ایالات خود گردد. دولت شوروی در پاسخ یادداشت دولت انگلستان، اعزام نیروهای ایرانی به آذربایجان را سبب ازدیاد اغتشاش و خونریزی‌های غیرقابل اجتناب دانسته و عدم رضایت مقامات دولت شوروی را نسبت به اعزام نیروهای ایران به آذربایجان را به اطلاع دوستان انگلستان رسانید.(۱)

دولت شوروی در پاسخ به یادداشت ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ دولت آمریکا، درخواست آن کشور را برای تخلیه ایران قبل از تاریخی که در عهدنامه ۱۹۴۲ تعیین شده بود ردکرد و همه‌گناه حوادث آذربایجان را نیز بر دوش «عناصر ارتجاعی» که «مخالف گسترش حقوق ملی» برای مردم آذربایجان بودند نهاد. حقیقت تلخ دیگر این بود که دولت شوروی در همین یادداشت مدعی شده بود که حضور نیروهای شوروی در ایران و عدم تخلیه ایران از آن نیروها، به هیچ عنوان با اعلامیه تهران بستگی ندارد و دولت شوروی دارای «حق دائمی» برای اعزام نیرو به ایران می‌باشد.

> «اعلامیه مورد بحث [اعلامیه تهران] ناظر بر مسأله حضور نیروهای شوروی و تعداد آنها و مدت اقامتشان در ایران نیست... شوروی حق دائمی اعزام نیروهای خود به قلمرو ایران را به موجب قرارداد ۲٦ فوریه ۱۹۲۱ ایران و شوروی دارد.»(۲)

واکنش ایران نسبت به پاسخ شوروی به یادداشت آمریکا این بود که خواستار حمایت بیشتر دولت آمریکا گردید. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۵، علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن هنگام تقدیم استوارنامه خود به پرزیدنت ترومن از رئیس‌جمهور آمریکا خواست که آمریکا برای احقاق حق ایران اقدام نماید. علاخطاب به ترومن گفت که استقلال و حاکمیت ایران پایمال شده است. علا همچنین نامه شاه برای رئیس‌جمهور آمریکا را که در آن شاه خواستار اجرای مفاد اعلامیه تهران و تخلیه فوری نیروهای متفقین از ایران شده بود به ترومن تسلیم نمود.

در پاسخ به درخواست ایران، دولت آمریکا ضمن ارسال یادداشتی برای دولت ایران، اعلام داشت که آمریکا خود را موظف به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران می‌داند. در اول دسامبر ۱۹۴۵ نیز پرزیدنت ترومن طی سخنانی ضمن اشاره به مسأله آذربایجان، اظهار داشت که ایالات متحده آمریکا هیچ دولتی را که با زور و تهدید تحمیل شده باشد، حتی اگر جلوگیری و ممانعت از تشکیل آن دولت امکان‌پذیر نبوده است، برسمیت نمی‌شناسد.(۳)

دولت ایران همزمان با تقاضای حمایت آمریکا، اقدامات دیگری نیز بعمل آورد که از جمله مذاکره مستقیم با مقامات شوروی برای حل مسأله آذربایجان بود. در ۳۰ آبان یک هیأت سه نفره از طرف دولت

۱ـ تلگراف شماره ۵۳٦۳ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۴۵ سرکلارک کر به بوین.

۲ـ روزنامه نیویورک تایمز. ۱۹ دسامبر ۱۹۴۵.

۳ـ رونوشت یادداشت شوروی به آمریکا، منعکس در پرونده ۳٦۱/۴۵۴ وزارت امورخارجه.

انتخاب شد تا برای مذاکره با رهبران شوروی عازم مسکو شود.

گرچه دولت ایران در ابتدا اعلام کرد که مذاکرات به نتایج مطلوبی رسیده است ولی در اواخر دسامبر اعلام شد که وزرای خارجه انگلیس و آمریکا قصد دارند مسأله آذربایجان را در کنفرانس مسکو با مولوتف مطرح نمایند. دولت ایران هم به امید پیدا شدن راه حلی در آن کنفرانس، منتظر تشکیل آن گردید.

طرح بوین در کنفرانس مسکو

وزیرخارجه آمریکا گرچه مسأله ایران را در دستور کار کنفرانس مسکو قرار داده بود ولی در نخستین جلسه با پیشنهاد مولوتف مبنی بر حذف مسأله ایران از دستور کار کنفرانس موافقت کرد. معهذا موافقت شد که این مسأله به عنوان یک بحث و تبادل نظر اطلاعاتی در جلسات کنفرانس مطرح شود. دولت ایران به نمایندگان دولت‌های مزبور اطلاع داد که حق دارد نمایندگان خود را برای شرکت در این بحث به کنفرانس مسکو اعزام دارد اما دولت ایران درخواست دعوتنامه برای شرکت نمایندگان خود نکرد. مقامات دولت شوروی به هیچ روی مایل نبودند مسأله ایران در کنفرانس مطرح شود ولی هیأت نمایندگی آمریکا با این فکر که رخنه و نفوذ شوروی در ایران و خاور میانه، فقط یک بعد کوچک از توسعه و گسترش کمونیسم در جهان است، تصمیم داشت تا در مقابل اتحاد شوروی موضع مشخص و محکمی را در پیش گیرد. وزیر خارجهٔ آمریکا به استالین هشدار داد که اگر دولت شوروی از اجرای مفاد اعلامیهٔ تهران سرپیچی کند، دولت ایران به احتمال زیاد به سازمان ملل متحد شکایت خواهد کرد و در آن صورت دولت آمریکا بسیار متأسف خواهد شد از این که در اولین اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد به مخالفت با شوروی برخیزد.[۱]

استالین در پاسخ اظهار داشت که اهمیتی به شکایت دولت ایران نمی‌دهد و دولت شوروی خروج ارتش سرخ را مشروط به رفتار دولت ایران می‌داند. ضمناً منابع نفتی باکو برای شوروی از ارزش فراوانی برخوردار است و شوروی با استناد به عهدنامهٔ ۱۹۲۱ ایران و شوروی می‌تواند در صورت بروز خطر نیروهای خود را به ایران گسیل دارد و این خطر نیز در حال حاضر وجود دارد. بنابراین مسکو به مسأله تاریخ تخلیهٔ نیروهای خود از ایران اعتنایی نخواهد کرد.

البته شاید استالین به مفاد دقیق مواد پنجم و ششم عهدنامه مزبور آگاهی نداشت زیرا با توجه به متن نامه‌های مبادله شده الحاقی به عهدنامه ۱۹۲۱ ایران و شوروی (نامهٔ شمارهٔ ۲۶۵۴ مورخ ۲۰ آذر ۱۳۰۰ش. و پاسخ سفارت شوروی) کاملاً مشهود بود که مستندات فوق نمی‌توانست توجیهی منطقی برای ادامهٔ حضور ارتش سرخ در ایران باشد. علاوه بر آن، حضور خود آن نیروها در ایران باعث تجزیه خاک ایران می‌شد. ضمناً نیروهای ایران به هیچ‌وجه مناطق نفتی باکو را تهدید نمی‌کردند.

به موجب طرح بوین، می‌بایست کمیسیونی مرکب از نمایندگان سه کشور شوروی، انگلستان و آمریکا برای مشاوره و کمک به دولت ایران تشکیل شود.

۱ـ خاطرات بیرنیس. صفحه ۱۱۸.

هیأت نمایندگی آمریکا در وهلهٔ نخست طرح بوین را نوعی مداخله در امور داخلی ایران می‌دانست و آن را کوشش مشترک مثبتی برای رهایی ایران بشمار نمی‌آورد.

آمریکائی‌ها سرانجام طرحی را پیشنهاد کردند که علاوه بر متضمن بودن طرح بوین، مواد و عباراتی نیز در پشتیبانی از ایران در آن گنجانده شده بود.

شوروی ابتدا با رضامندی طرح مزبور را پذیرفت ولی بعداً به این بهانه که چنین پیشنهاداتی بدون اطلاع دولت ایران اساساً قابل قبول نیست، آن را رد کرد.

دولت ایران، براثر فشار دولت شوروی، ناگزیر شد تا فرمان انتخابات دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی را برای روز *۱۶ آذر ۱۳۲۵* صادر کند. مقامات ایران بشدت از نتایج انتخابات در آذربایجان و کردستان نگران بودند و می‌ترسیدند که یک جبههٔ قوی کمونیستی در مجلس بوجود آید. معهذا دولت ایران پیشدستی کرد و دولت شوروی را از اعزام نیروهای انتظامی برای نظارت بر انتخابات آذربایجان و کردستان آگاه کرد. دولت شوروی قویاً با این پیشنهاد مخالفت کرد و به دولت ایران توصیه کرد که از اعزام نیرو به آذربایجان خودداری کند.

قوام‌السلطنه در ۱۲ آذرماه ۱۳۲۵ در نامه‌ای به علاء سفیر کبیر ایران در واشنگتن، اطلاع داد که جریان امر را به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل متحد برساند، موضوع را با مقامات آمریکائی در واشنگتن در میان بگذارد و با صوابدید آنها عمل نماید. از سوی دیگر، قوام در ملاقات با سفیر آمریکا در تهران، موضوع را مطرح کرده و از وی پرسید که سیاست آمریکا در این مورد چیست؟ جرج *آلن* ضمن پشتیبانی از تصمیم دولت ایران، روز ۲۷ نوامبر ۱۹۴۶ رسماً اعلام داشت:

«سیاست دولت ایالات متحده آمریکا در حفظ استقلال و حاکمیت ایران روشن و قاطع است... تصمیم دولت ایران جهت اعزام نیروهای انتظامی به تمام نقاط کشور، بخصوص نقاطی که تحت کنترل کامل دولت ایران قرار ندارند، بجهت حفظ نظم و امنیت، یک اقدام طبیعی و شایسته است.»(۱)

اظهار عقیده و نظر جرج آلن بعداً توسط *دین آچسن* کفیل وزارت امورخارجه آمریکا نیز مورد تأئید قرار گرفت. آچسن اعلام داشت که اعزام نیرو به آذربایجان از طرف دولت ایران به هیچ‌وجه ربطی به اتحاد شوروی ندارد.

پیشه‌وری نخست‌وزیر دولت خودمختار آذربایجان که عزم دولت را در اعزام قوا به آذربایجان راسخ یافت، رسماً از دولت شوروی سؤال نمود که در صورت اعزام قوا از تهران چه اقدامی باید صورت دهد و دولت شوروی چه کمک و حمایتی از او و دولتش بعمل خواهد آورد. دولت شوروی در پاسخ پیشه‌وری به او توصیه کرد که سعی نماید با دولت مرکزی سازش و مصالحه نماید، زیرا چنانچه انتخابات مجلس صورت نگیرد، قرارداد نفت ایران و شوروی هم تصویب نخواهد شد و دولت ایران هم قصد دارد

۱ـ روزنامه‌های نیویورک تایمز و دیلی تلگراف، شماره ۲۹ نوامبر ۱۹۴۶.

بهر وسیله و بهانه‌ای انتخابات را به تعویق اندازد.[۱]

روز ۱۹ آذر نیروهای نظامی ایران بین راه زنجان و میانه مستقر شدند و بعد از نیمه شب حمله خود را آغاز نمودند. در ۲۰ آذر مقاومت حکومت پیشه‌وری در هم شکست و نیروهای نظامی عازم تبریز شدند. پیشه‌وری و همدستانش از تبریز گریخته و پس از عبور از مرز وارد خاک شوروی شدند. *علی شبستری* به شاه و نخست‌وزیر اعلام داشتند که در مقابل نیروهای نظامی دولت مقاومت نخواهند کرد.[۲]

روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ نیروهای ارتش وارد تبریز شدند و به حکومت پوشالی و خودمختاری پیشه‌وری خاتمه بخشیدند.

به طوری که ملاحظه می‌شود، حمایت مستقیم آمریکا از رژیم شاه در ماجرای غائله آذربایجان سبب شد که روس‌ها در مقابل وعدهٔ امتیاز نفت شمال، نیروهای خود را از ایران فراخوانند. از سوی دیگر، روس‌ها گرفتاری‌هائی در اروپا داشتند (نظیر مسأله یونان) که مایل نبودند خود را با آمریکا درگیر سازند، بخصوص که آمریکا بمب اتمی نیز در اختیار داشت.[۳] لازم به یادآوری است که حمایت مزبور صرفاً در جهت پیاده کردن سیاست استعماری جدید آمریکا در قالب «آیین ترومن» بود، که در قسمت بعد به آن می‌پردازیم.

اجرای آیین ترومن در ایران

پس از پایان جنگ جهانی دوم و بروز اختلاف نظرهای شدید میان شوروی و دو دولت آمریکا و انگلیس، که نهایتاً به «جنگ سرد» انجامید، ترومن برای حفظ منافع دولت آمریکا در نقاط مختلف جهان نظریه جدیدی را در مارس ۱۹۴۷، مبنی بر کمک‌های نظامی و اقتصادی به کشورهائی ارائه داد که به زعم آمریکا در معرض خطر کمونیسم قرار داشتند. ایران نیز در زمرهٔ این کشورها بود زیرا آمریکائی‌ها به اهمیت منابع نفتی ایران پی برده و درصدد تحکیم نفوذ سیاسی نظامی و اقتصادی خود در ایران، آن هم در نخستین دوره جنگ سرد شرق و غرب بودند.

فروش جنگ‌افزارهای آمریکائی به ایران

در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۲٦ (۸ ژوئن ۱۹۴۷) قراردادی درخصوص فروش جنگ‌افزارهای آمریکائی به ایران به امضا رسید و نخستین محموله‌های آن در اسفند ۱۳۲٦ وارد ایران شد.

در همین جا باید یادآور شد که دولت ترومن به دلایل زیر، با فروش تجهیزات وسیع نظامی به ایران مخالف بود:

۱ـ روزنامه نیویورک تایمز. ۳۰ نوامبر ۱۹۴٦.
۲ـ روزنامه‌های اطلاعات و کیهان. ۲۱ آذر ۱۳۲۵.
۳ـ خاطرات ترومن (جلد اول). صفحات ۵۲۴ - ۵۲۲.

۱- موجب تحریک روس‌ها می‌شد و عکس‌العمل‌های شدیدی نشان می‌دادند.

۲- موقعیت شاه در داخل کشور بسیار ضعیف بود و چنانچه به یک رشته اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دست نمی‌زد امکان بروز یک انقلاب داخلی و پیروزی نهائی کمونیست‌ها وجود داشت.

۳- تقویت ارتش می‌بایست در سطح محدودی صورت گیرد که فقط برای حفظ نظم و امنیت کشور لازم بود.

بنابراین، به طوری که ملاحظه می‌شود آمریکائی‌ها توسعه اقتصادی ایران از طریق استخراج و فروش نفت و عواید ناشی از آن را در اولویت قرار داده بودند و کمک‌های محدود نظامی به ایران را می‌پذیرفتند. در عین حال، معتقد بودند که تضمین امنیت ایران توسط آمریکا، مانع حمله شوروی به ایران خواهد شد و نیازی به تقویت بی‌رویه ارتش شاه نمی‌باشد.

از سوی دیگر، شاه تلاش می‌کرد تا با بزرگ جلوه دادن خطر کمونیسم برای ایران، از وجود سلاح‌ها و کارشناسان نظامی آمریکا در سطح وسیعی استفاده کند. شاه می‌کوشید تا جناح تندرو نظامیان آمریکا را به هواداری از خود وادارد تا نهایتاً ترومن را زیر فشار بگذارند.

محمدرضا شاه در ۲۴ آبان ۱۳۲۸ به آمریکا سفر کرد. هدف شاه از این سفر آن بود که نظر موافق دولت آمریکا را نسبت به افزایش کمک‌های نظامی و اعطای کمک‌های اقتصادی به ایران جلب نماید. مقامات آمریکائی در این سفر به شاه توصیه کردند که بجای ایجاد یک ارتش نیرومند، توجه خود را به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی معطوف کرده و ارز مورد نیاز خود را از طریق افزایش درآمد نفت تأمین نماید. ترومن در مورد اعطای کمک‌های اقتصادی و مالی به ایران، وعده‌های مبهمی داد. این دیدگاه آمریکائی‌ها به آن جهت بود که سیاست مشابه آمریکا در چین با شکست روبرو شده و کمونیست‌ها به قدرت رسیده بودند. ***روح‌الله رمضانی*** در کتاب «سیاست خارجی ایران» می‌نویسد:

> «درخواست‌های ایران برای دریافت کمک‌های مالی آمریکا تا سال ۱۹۵۱ بی‌نتیجه ماند. دولت آمریکا به ایران هیچ کمک مالی نکرد و فقط مقداری سلاح‌های کهنه فروخت. وضع مشاوران آمریکائی در ژاندارمری نیز تغییر یافت و از اختیارات آنها کاسته شد... سازمان برنامه برای اجرای هدف‌های خود به کمک مالی احتیاج داشت و سیاست خارجی ایران بر مبنای دریافت اعتبار از آمریکا بنا شده بود... ولی چون آمریکا بجز چند مشاور که در ایران خدمت می‌کردند کمکی به ایران ننمود لذا دولت آمریکا برای بدست آوردن عواید بیشتر، اقدام به ملی کردن نفت کرد... فقط در سال ۱۹۵۱ - ۱۹۵۰ بود که بانک صادرات و واردات آمریکا با اعطای یک وام ۲۵ میلیون دلاری به ایران موافقت کرد...»(۱)

موضوع تجدید نظر در قرارداد نفت ۱۹۳۳ با شرکت نفت ایران و انگلیس نیز زمینه یک بحران را در روابط ایران و آمریکا پدید می‌آورد: از یک سو، انگلیسی‌ها حاضر به قبول این مسئولیت نبودند که مسأله

۱- خلاصه کتاب سیاست خارجی ایران. صفحات ۳۳ و ۳۴.

نفت به صورت یک مسأله سیاسی درآمده و مصلحت آمریکا (و حتی انگلیس) ایجاب می‌کند که به منظور مقابله با خطر کمونیسم در ایران، انگلیسی‌ها کمی گذشت از خودشان نشان دهند و مقداری از منافع خود را فدا کنند. از سوی دیگر، انگلیسی‌ها توقع داشتند که آمریکا کمک‌های اقتصادی خود به ایران را مشروط به قبول پیشنهادات شرکت نفت ایران و انگلیس از طرف دولت ایران بنماید، در حالی که آمریکا حاضر به چنین کاری نشد. علاوه بر دو عامل یاد شده، آمریکائی‌ها می‌خواستند نقش یک دولت بی‌طرف را در اختلافات ایران و انگلیس ایفا نمایند، و ضمن حفظ روابط دوستانه با ایران، روش کاملاً مستقلی از سیاست انعطاف‌ناپذیر انگلستان در پیش گیرند.[۱]

ملاحظات فوق سبب شد که روابط آمریکا و رژیم شاه تا آغاز نخست‌وزیری *سرلشگر رزم‌آرا*، همراه با کدورت و گلایه‌های متقابل بوده و آیین ترومن نتوانست به طور جدی در ایران پیاده شود.

روابط ایران و آمریکا در دروه‌های نخست‌وزیری علی‌منصور و سرلشگر رزم‌آرا

در اوایل دهه ۱۹۵۰ سیاستمداران آمریکا درصدد یافتن رهبران ملی و روشنفکر در جهان سوم بودند تا بتوانند از طریق آنها اصلاحات مورد نظر خویش را در کشورهای جهان سوم پیاده کرده و به اصطلاح خطر کمونیسم را از آن مناطق دور کنند. شاه بدون توجه به این سیاست آمریکائی‌ها، علی‌منصور را (که معروف به دوستی با دولت انگلستان بود) در اسفند ۱۳۲۸ به عنوان نخست‌وزیر تعیین کرد. آمریکائی‌ها نیز که از این انتخاب راضی نبودند، از اعطای کمک‌های اقتصادی به ایران خودداری کردند.

آمریکائی‌ها که اوضاع را کاملاً ناامیدکننده و نامناسب برای اجرای سیاست‌های خود می‌دیدند، سیاست جدیدی را پایه‌ریزی کردند که شامل ملاحظات زیر بود:

۱- تعیین *هنری گریدی* (سفیر ورزیده آمریکا در یونان) به عنوان سفیر جدید آن دولت در ایران. نامبرده در دورهٔ سفارت خود در یونان (که شرایطی تقریباً مشابه ایران پس از جنگ دوم داشت) تجربه‌های زیادی در تنظیم و اجرای برنامه کمک‌های اقتصادی و نظامی به یونان اندوخته بود.

۲- اعزام یک هیأت از بانک صادرات و واردات آمریکا به ایران برای بررسی امکان پرداخت یک وام به ایران.

۳- افزایش فشار به دولت انگلستان برای اتخاذ موضع نرمتری در مسأله مذاکرات نفت.

۴- اعمال فشار بر کابینه علی‌منصور و سرنگون کردن حکومت او. در این رابطه، وزارت‌خارجه آمریکا اعلام کرد که قادر به اعطای کمک‌های اقتصادی و مالی به کابینه وقت نیست.

کابینه علی‌منصور زیر فشار اقتصادی آمریکا سقوط کرد و سرلشگر رزم‌آرا بر سر کار آمد. چناچه به برنامه دولت رزم‌آرا توجه شود، ملاحظه خواهد شد که وی تلاش می‌کرد تا سازشی میان منافع انگلیس، شوروی و آمریکا در ایران بوجود آورد.

۱ـ جنگ قدرت‌ها در ایران صفحه ۵۲.

جنبه‌های مثبتی از شخصیت رزم‌آرا که مورد تحسین و حمایت آمریکا قرار گرفت، عبارت بودند از برنامه‌های وی برای مبارزه با فساد و موفقیت‌های نظامی او در گذشته. اما عملکرد رزم‌آرا عملاً آمریکایی‌ها را خشنود نکرد. نخست، سیاست مبارزه با فساد رزم‌آرا به معنای واقعی عملی نشد. دوم، روابط نزدیک رزم‌آرا با شرکت نفت ایران و انگلیس و منعکس کردن نظرات آنان در طرح خود، باعث خشم مردم ایران شده بود. مهمتر از همه، رزم‌آرا برای جلب رضایت روس‌ها و انگلیسی‌ها، محدودیت‌هایی را در مورد مسافرت دیپلمات‌ها و مأموران آمریکائی در ایران وضع کرد و از ادامهٔ مذاکرات برای دریافت وام و کمک از آمریکا خودداری کرد زیرا آمریکا بجای پرداخت یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری به ایران، فقط با پرداخت یک وام ۲۵ میلیون دلاری موافقت کرده بود. یک گزارش رسمی سفارت آمریکا در تهران تأیید می‌کند که در دورهٔ نخست‌وزیری رزم‌آرا «روابط ایران و آمریکا به پایین‌ترین سطح خود پس از جنگ رسیده بود.»

آمریکا و دکتر مصدق

روابط دولت آمریکا با حکومت ملی دکترمصدق را باید در دو مرحله متفاوت مورد بررسی قرار داد:

۱- تا پایان دورهٔ ریاست جمهوری ترومن (دی ۱۳۳۱).

۲- دورهٔ ریاست جمهوری ژنرال آیزنهاور. نظر به اینکه ترومن از حزب دموکرات بود طبعاً همدردی بیشتری با حکومت مصدق داشت، در حالی که حزب جمهوری‌خواه که آیزنهاور نماینده آن بود، تمایل بیشتری به سازش با بریتانیا داشت.

دولت آمریکا اصولاً با ملی شدن نفت ایران مخالف بود و این مخالفت بر دلایل زیر استوار بود:

۱- قطع صادرات نفت ایران سبب خواهد شد که مشکلاتی برای کشورهای غربی هم پیمان آمریکا بوجود آید.

۲- چنانچه آمریکا اصل ملی شدن نفت ایران را می‌پذیرفت، این احتمال وجود داشت که منافع نفتی آمریکا در سایر کشورها نیز با خطر ملی شدن روبرو شود. آمریکائی‌ها در قرارداد خود با شرکت «آرامکو» اصل پنجاه ـ پنجاه (تسهیم منافع) را پذیرفته بودند، و این حداکثر امتیازی بود که آمریکا می‌توانست به یک کشور تولیدکننده نفت بدهد.

۳- خروج انگلیس از منطقه خلیج‌فارس موجب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شد.

۴- قطع صادرات نفت ایران سبب می‌شد که دولت دکترمصدق از لحاظ اقتصادی شکست بخورد و نهایتاً نیروهای چپ در ایران به قدرت برسند. در آن زمان، دولت آمریکا در این خصوص بسیار نگران بود و مک گی معاون وزارت خارجه آمریکا گفته بود:

«ما می‌توانیم مطمئن باشیم که کرملین هیچ فرصتی را برای ماهی گرفتن از نفت گل‌آلود ایران از دست نخواهد داد چون غیر از نفت ایران، این کشور پاداش بزرگ و سوق‌الجیشی خوبی برای شوروی است.

کنترل ایران که مساحتی تقریباً معادل سرزمین‌های شرق رودخانه میسی‌سی‌پی در آمریکا را دارد، راه شوروی را برای راههای مواصلاتی کشورهای غیرکمونیست و اروپا باز می‌کند.»

۵- سیاست موازنه منفی مصدق مبنی بر عدم اعطای امتیاز به قدرت‌های بزرگ و ذیعلاقه در ایران، به مذاق سیاستمداران آمریکا خوش نمی‌آمد.

در دورهٔ ریاست جمهوری ترومن، سیاستمداران آمریکائی سعی کردند که یک سیاست بی‌طرفی را در قضیه نفت در پیش بگیرند، ولی در عین حال مانع خریداری نفت ایران توسط شرکت‌های آمریکائی شدند. تنها فایده این سیاست بی‌طرفی این بود که آمریکا با پیشنهاد انگلستان مبنی بر دخالت نظامی در ایران مخالفت کرد و *آورل* هریمن را به عنوان میانجی به تهران فرستاد:

«... در جلسه‌ای که با حضور دین آچسن، آورل هریمن، پل نیتز، داک ماتیوس، جرج مک‌گی و الیور فرانک (سفیر انگلیس در واشنگتن) در آمریکا برگزار شد، سفیر انگلیس گفت: «مردم و دولت انگلیس بسیار خشمگین هستند و این ملی شدن نفت ایران را یک اقدام جسورانه و بی‌اعتنائی به حرمت قراردادها توسط یک مشت مردم وحشی در ایران می‌دانند که می‌خواهند انگلیس را غارت کنند.» ولی مقامات آمریکایی اظهار نظر کردند که دخالت نظامی در ایران امکان‌پذیر نیست زیرا شوروی نیز شمال ایران را اشغال خواهد کرد... سرانجام انگلیسی‌ها بیرون می‌روند و روس‌ها باقی می‌مانند.»

پیشنهادات مشترکی که توسط انگلیس و آمریکا داده شد، عملاً به معنای نفی اصل ملی شدن بود و لذا پذیرفته نشد.

پس از اینکه آیزنهاور در دی ماه ۱۳۳۱ به قدرت رسید و با توجه به اینکه در انگلستان نیز کابینه محافظه کار چرچیل در آبان ۱۳۳۰ در انتخابات پیروز شده بود، زمینه سازش انگلیس و آمریکا برای بی‌اعتبار ساختن ملی شدن نفت ایران فراهم شد. «گریدی» (سفیر آمریکا در تهران) که از مصدق هواداری می‌کرد، جای خود را به *لوی هندرسن* داد که در چارچوب سیاست جدید کار می‌کرد. چندین پیشنهاد جدید به مصدق شد که از قماش همان پیشنهادات سابق بود و طبعاً رد شد. *آنتونی ایدن* در خاطراتش می‌نویسد:

«... دالس[1] می‌گفت اگر آخرین پیشنهاد ما رد شود ناگزیریم تکنیسین و وسایل تصفیه و سایر ماشین‌آلات مورد لزوم ایرانیان را به آبادان بفرستیم. ولی من یادآور شدم که این کار از نظر روابط آمریکا و انگلیس درست نیست و از نظر شرکت‌های نفتی نیز مطرود است... بالاخره من پیشنهاد کردم بجای اینکه با مصدق معامله کنیم، به دنبال جانشین او باشیم، و در این مورد توافق کردیم.»

بدین سان بود که زمینه کودتای مشترک آمریکائی ـ انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراهم شد.

در رابطه با سیاست خارجی ایران نسبت به آمریکا در دورهٔ نخست‌وزیری دکتر مصدق باید به یک

۱ـ جان فاستردالس، وزیرخارجه وقت آمریکا.

نکته مهم اشاره کرد: سیاست موازنه منفی مصدق بر این اصل استوار بود که ضمن دوستی با آمریکا، مانع دخالت آن دولت در ایران شود. سیاست مصدق بر این فرض استوار بود که مقاومت ایران در برابر فشار و نفوذ شوروی و انگلستان باید یکسان باشد و این امر بدون دخالت یک قدرت سوم (آمریکا) امکان‌پذیر است. اعتراض شدید مصدق به آمریکائی‌ها در چهار خرداد ۱۳۳۰ (۲۵ مه ۱۹۵۱) حاکی از پیروی از سیاست مزبور بود. در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ دولت آمریکا با صدور بیانیه‌ای در واشنگتن، نگرانی عمیق خود را از اختلافات نفتی ایران و انگلیس ابراز داشت. در این اعلامیه به طرفین توصیه شده بود که اختلافات خود را از طریق دوستانه حل و فصل کنند و در ضمن تأکید شده بود که شرکت‌های نفتی آمریکائی‌ها به دولت آمریکا اطلاع داده‌اند که با توجه به اقدام یک جانبه دولت ایران در امر ملی شدن نفت، شرکت‌های مزبور قصد بهره‌برداری از نفت ایران را ندارند. بیانیه مزبور توسط سفیر آمریکا در تهران تسلیم وزارت‌خارجه ایران شده بود. دولت ایران به بیانیه مزبور اعتراض کرد و مفاد آن را دخالت در امور داخلی ایران دانست. در ۴ خرداد ۱۳۳۰ سفیر آمریکا در ملاقات با وزیرخارجه ایران، یادداشتی را تسلیم کرد مبنی بر عدم دخالت آمریکا در قضیه نفت ولی به وزیرخارجه ایران گفت که لغو یکجانبه قرارداد ۱۳۱۲، برای دنیای آزاد خطرناک می‌باشد. از سوی دیگر، دریافت کمک‌های نظامی و اصل چهار از آمریکا، مغایر با اصل موازنه منفی بود.

در اجرای اصل موازنه منفی، مصدق سعی داشت که از یک سو آمریکا را رویاروی انگلیس قرار دهد و از سوی دیگر دو کشور مزبور را به مقابله با شوروی وادار کند. همسوئی تدریجی آمریکا و انگلیس مانع تحقق هدف اول شد و همچنین نتوانست این دو کشور غربی را علیه شوروی برانگیزاند. نکته مهم‌تر آنست که مصدق در جریان ملی شدن نفت، عملاً متکی بر آمریکا شد، که این اتکاء بر خلاف اصل موازنه منفی بود.

مصدق با ادامه برنامه اصل چهار و کمک‌های فنی آمریکا به ایران، ادامه کار مستشاران نظامی و ژاندرمری آمریکا و کمک‌های نظامی آن دولت موافقت کرد، در حالی که دولت آمریکا از دادن کمک‌های مالی مستقیم به مصدق خودداری نمود. این وضعیت سبب شد که حکومت مصدق در انزوا قرار گیرد و در نهایت نیز به آسانی سقوط کرد.

روابط ایران و آمریکا از کودتا تا اصلاحات ارضی

شاه که با کودتای ۲۸ مرداد دوباره بر سر کار آمده بود، اختیار خویش و مملکت را به دست آمریکائی‌ها سپرد و عنوان «بزرگترین متحد ایران» را به آمریکا داد. تحولات مهم در روابط دو کشور در فاصله زمانی مزبور، به طور خلاصه شرح داده می‌شود:

۱- اعطاء یک وام ۴۵ میلیون دلاری آمریکا به ایران در نخستین ماههای پس از کودتا.

۲- تجدید روابط با انگلستان در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۳۲.

۳- تصویب قانون نفت و گاز توسط مجالس شورای ملی و سنا در تاریخ مهر ۱۳۳۳ که به «قرارداد کنسرسیوم» معروف است. قرارداد مزبور عملاً سه هدف را دنبال کرده بود: لوث کردن اصل ملی‌شدن نفت ایران، ورود شرکت‌های نفتی آمریکائی به صحنه ایران، بازگشت شرکت نفت ایران و انگلیس به موضع قبل از ملی شدن.

۴- پیوستن ایران به پیمان بغداد (که بعداً به «سنتو» تغییر نام یافت) در مهرماه ۱۳۳۴. پیمان بغداد که در ظاهر امر یک جبههٔ ضدشوروی در خاور میانه بود، عملاً حافظ منافع استعماری آمریکا در این منطقه بشمار می‌آمد.

۵- تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) باکمک آمریکا در اسفند ۱۳۳۵.

٦- موافقتنامه همکاری بین ایران و آمریکا (معروف به پیمان دفاع متقابل) در اسفند ۱۳۳۷. این موافقتنامه که در شش ماده تنظیم شده بود، ایران را از لحاظ نظامی کاملاً به آمریکا وابسته کرده (ماده ۲) تا پایگاه‌های نظامی لازم را در اختیار آمریکا بگذارد (ماده ۳).

با نگاهی گذرا به تحولات یاد شده، می‌توان کاملاً مشاهده کرد که رژیم شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد، عملاً موجودیت سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور را به دست آمریکائی‌ها سپرده بود.

روابط ایران و آمریکا از اصلاحات ارضی تا سقوط شاه

اصلاحات ارضی: در انتخابات سال ۱۹٦۰ آمریکا حزب جمهوریخواه (که *ریچارد نیکسون* معاون آیزنهاور کاندیدای آن بود) از حزب دمکرات (که *جان کندی* کاندیدای آن حزب بود) شکست خورد، و این شکست سرمنشاء تحولات چشمگیری در سیاست خارجی آمریکا گردید. سرخوردگی مردم آمریکا از سیاست تند و تیز و جنگ‌طلبانه جمهوری‌خواهان و لزوم برقراری آرامش و صلح در جهان، از جمله علل پیروزی کندی بر نیکسون بود. کندی یک برنامه سیاسی جدید را طرح‌ریزی کرده بود که بر طبق آن می‌خواست تعدیلی در رژیم‌های مستبد وابسته به آمریکا پدید آورد و از بروز انقلاب احتمالی در این رژیم‌ها جلوگیری کند. کندی در پیامی خطاب به کنگره آمریکا گفت: «آمریکا نمی‌تواند به مشکلات کشورهای در حال رشد فقط از نظر نظامی توجه کند... پاسخ ما به خطراتی که متوجه این کشورها است باید جنبه خلاق و سازنده داشته باشد... ما می‌خواهیم در این کشورها امیدواری پدید آید زیرا اسلحه و ارتش نمی‌تواند به رژیم‌هائی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند اصلاحات اجتماعی را به مرحله اجرا درآورند ثبات بخشد.»

کندی روی موضوع اصلاحات ارضی در این کشورها تأکید می‌کرد تا بدین طریق زارعین مالک شوند و کمونیسم پیروز نشود.

محمدرضا شاه پهلوی یکی از هدف‌های مستقیم سخنان جان کندی بود زیرا شاه در فاصله سالهای ۱۳۴۰- ۱۳۳۲ متجاوز از ۴۳۰ میلیون دلار از آمریکا اسلحه خریداری کرده بود، با توسل به زور و

بهره‌گیری از قدرت ساواک هر صدای مخالفی را در گلو خفه کرده بود، و مهمتر از همه، شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران طوری بود که زمینه یک انقلاب را فراهم می‌ساخت. سقوط رژیم پادشاهی عراق در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ ش.) نیز زنگ خطر را به صدا درآورده بود.

در شرایط یاد شده بود که شاه دکتر *منوچهر اقبال*- نخست‌وزیر محافظه کار- را برکنار کرد و مهندس *جعفر شریف امامی* را که قیافه ملی به خود گرفته بود بر سر کار آورد ولی شریف امامی نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و آمریکائی‌ها کاندیدای مورد نظر خود را که همانا دکتر *علی امینی* بود، بر مسند صدارت ایران نشاندند. امینی یکی از مهره‌های مورد اعتماد دولت آمریکا بود که وفاداری خود به آمریکا را با امضای قرارداد نفت با کنسرسیوم ثابت کرده بود. امینی دست به یک رشته اصلاحات اجتماعی و اقتصادی زد و تعداد زیادی از سردمداران رژیم شاه را به جرم فساد و دزدی به زندان انداخت و فرمان انحلال مجلس را از شاه گرفت و به این طریق توانست رژیم شاه را از یک انقلاب بسیار قابل احتمال نجات دهد.

تعیین *جولیوس هولمز*[1] به عنوان سفیر جدید آمریکا در ایران، نشان می‌داد که کندی قصد دارد شاه را وادار به یک رشته اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مورد نظر آمریکا بکند که قبلاً به آن اشاره شد.

دکتر امینی در آغاز نخست‌وزیری خود، درخواست یک وام ۷۵۰ میلیون دلاری از آمریکا کرد تا تا سر و سامانی به اوضاع نابسامان کشور بدهد ولی دولت آمریکا پرداخت این وام را مشروط به اجرای اصلاحات ارضی مورد نظر آمریکا کرد. دکتر امینی درخواست ۲۰۰ میلیون مارک وام از آلمان کرد ولی آلمانی‌ها نیز پرداخت این مبلغ را موکول به نظارت دقیق در خرج آن کردند. در مرداد ۱۳۴۰، *چستر بالز*[2] معاون وزارت‌خارجه آمریکابه تهران آمد و زمینه اجرای اصلاحات ارضی را فراهم ساخت و قرار شد که آمریکا کمک مالی خود را به صورت اقساط به ایران بپردازد.

در اواسط فروردین ۱۳۴۱ شاه به آمریکا سفر کرد. در طول همین سفر بود که کندی از شاه خواست که بودجه دفاعی خود را کاهش داده و اصلاحات مورد نظر دولت آمریکا را در زمینه‌های اصلاح قانون انتخابات و اصلاحات ارضی به مرحله عمل درآورد. شاه ضمن پذیرش این پیشنهادات، مخالفت خود را با ادامه کار کابینه امینی ابراز داشت و استدلال کرد که سیاست دکتر امینی طوری است که پایه‌های رژیم را سست کرده و نقش شاه را در عرصه سیاست حذف می‌نماید و لذا بهتر است یکی از افراد مورد اعتماد شاه بر سر کار آید. کندی نیز درخواست شاه را پذیرفت. پس از این توافق شاه و کندی بود که آمریکا از پرداخت کمک مالی به کابینه دکتر امینی خودداری کرد و وی در ۱۶ تیر ۱۳۴۱ استعفا داد و *اسدالله علم* یکی از دوستان شاه، بر مسند صدارت نشست.

گفتیم که اصلاحات ارضی مزبور در اساس توسط کارشناسان کاخ سفید آمریکا تهیه شده و در واقع همان «انقلاب سبز» کندی بود، که شاه نام «انقلاب سفید» را بر آن گذارد. اینک بی‌مناسب نیست که اشاره

1- Julius Holmes

2- Chester Bowls

کوتاهی شود به واکنش‌های منفی که در ایران نسبت به طرح مزبور صورت گرفت.

مخالفت جامعه روحانیت به رهبری *آیت الله خمینی* با طرح اصلاحات ارضی شاه بر دو دلیل عمده استوار بود:

۱- روحانیون واقعی ایران با اصلاحات ارضی به هیچ‌وجه مخالف نبودند بلکه می‌گفتند که هدف از اصلاحات یاد شده، با توجه به محتوای آمریکائی آن از میان بردن صنعت کشاورزی در ایران و تبدیل کشور ما به یک واردکننده مواد غذائی است.

۲- بسیاری از مقررات قانون اصلاحات ارضی مغایر با احکام شریعت اسلام است. رسانه‌های داخلی طرفدار رژیم و جراید غربی با نادیده گرفتن دو استدلال مزبور، سعی می‌کردند وانمود کنند که روحانیون ایران مخالف هرگونه پیشرفت و ترقی هستند و از مالکان خلع ید شده حمایت می‌کنند.

دورهٔ ریاست جمهوری جانسون

پس از ترور کندی در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ (اول آذر ۱۳۴۲) *لیندون جانسون* (معاون رئیس‌جمهور) جای او را گرفت و اوضاع به سود شاه تغییر یافت. جانسون بلافاصله طرحی را تصویب کرد که به رژیم شاه امکان می‌داد تا مبادرت به خریداری ۲۰۰ میلیون دلار جنگ‌افزار نظامی از آمریکا بکند. از سوی دیگر، گرفتاری‌های جانسون در ویتنام سبب شد که توجه چندانی به سیاست کندی در مورد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی ایران نکند.

مهمترین حادثه در روابط ایران و آمریکا در دورهٔ زمامداری جانسون، موضوع اعطای مصونیت سیاسی به کارشناسان نظامی آمریکا و افراد خانواده‌شان در ایران بود.

سفارت آمریکا در تهران در ۲۸ اسفند ۱۳۴۰، ضمن موافقت با تمدید مأموریت کارشناسان نظامی آمریکا در ارتش و ژاندارمری، رسماً خواستار اعطای مزایا و مصونیت سیاسی به آنها بر طبق کنوانسیون وین ۱۹۶۱ شده بود. لازم به یادآوری است که مواد ۲۶ تا ۳۹ کنوانسیون وین اصولاً شامل دیپلمات‌ها و کنسول‌ها (در مورد اخیر به شرط عمل متقابل) بوده و در موارد استثنائی به افراد غیر دیپلمات اعطا می‌شود. دولت ایران در پاسخ به یادداشت مزبور گفت که باید بین اعضای بلند پایهٔ هیأت مستشاری که گذرنامه سیاسی دارند و بقیه اعضای آن تفکیک قایل شد. به گروه اول ـ در صورت موافقت مجلس ـ مصونیت سیاسی داده خواهد شد ولی در مورد گروه دوم، موضوع در دست مطالعه است. دولت ایران پس از شش ماه پاسخ داد که با اعطای مصونیت سیاسی به اعضای بلند پایه هیأت مستشاری نظامی آمریکا موافق نیست ولی حاضر است به تمام اعضا آن مصونیت‌های مربوط به کارمندان اداری و فنی (مندرج در پیوست کنوانسیون وین) را اعطا نماید. به بیان دیگر، تمام کارکنان نظامی آمریکا و اعضای خانواده‌شان از مصونیت قضائی در قلمروی ایران برخوردار شده و قابل تعقیب قانونی نبودند؛ در واقع نوعی *کاپیتولاسیون* بود.

کابینه منصور در مهرماه ۱۳۴۳ لایحه مربوط به آن را به مجلس فرستاد و با اکثریت ضعیفی به

تصویب رسید و این اکثریت ضعیف نشان می‌داد که افکار عمومی نیز با لایحه مزبور مخالف است. آیت‌الله خمینی در سوم آبان ۱۳۴۳ طی یک سخنرانی شدیداللحن که به مناسبت تصویب لایحه مزبور ایراد شد، رژیم شاه، اسرائیل و آمریکا را به شدت مورد حمله قرار دادند و کاپیتولاسیون مزبور را قویاً محکوم کردند. این سخنرانی به بازداشت ایشان در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ انجامید.

پس از ماجرای مزبور، دولت جانسون بر حمایت خود از رژیم شاه افزود و با فروش جنگ‌افزارهای پیشرفته‌تر به ایران موافقت کرد. در آبان ۱۳۴۶ دولت آمریکا اعلام کرد که یک اسکادران هواپیماهای جنگی اف ۴ را به ارزش ۲۵۰ میلیون دلار و از طریق اعتبار بانک صادرات و واردات آمریکا، در اختیار ایران خواهد گذارد. در مهر ۱۳۴۷ که خروج انگلستان از منطقه خلیج‌فارس اعلام شد، مقدار خریدهای نظامی ایران افزایش یافت و به ۶۰۰ میلیون دلار رسید. هنگام سفر شاه به آمریکا در خرداد ۱۳۴۷، آمریکا با ایفای نقش ایران به عنوان یک «ژاندارم منطقه» موافقت کرد. در این زمینه باید گفت که جنگ ۱۹۶۵ هند و پاکستان و جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، و نیز افزایش درآمدهای نفتی ایران از مجرای عضویت در اوپک، عوامل مساعدی بودند که شاه بتواند نقش ژاندارم منطقه را بازی کرده و منافع آمریکا (و انگلیس) را حفظ نماید.

دورهٔ ریاست جمهوری نیکسون

پیروزی جمهوری‌خواهان در انتخابات سال ۱۹۶۸ و ورود نیکسون به کاخ سفید در ژانویه ۱۹۶۹، موقعیت شاه را از لحاظ روابط ایران و آمریکا محکم‌تر از سابق ساخت. این تحکیم موقعیت به دلایل زیر قابل توجیه بود:

۱- ریچارد نیکسون در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ خورشیدی) معاون آیزنهاور بود و در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست داشت.

۲- در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۰ آمریکا، شاه پول کلانی را برای پیروزی نیکسون خرج کرده بود، که بعداً موجب تکدر خاطر جان کندی شد.

۳- سردمداران کاخ سفید که از جاه‌طلبی‌های شاه آگاه بودند، وی را فرد مناسبی برای ایفای نقش یک ژاندارم منطقه‌ای و تأمین منافع خود در خلیج فارس می‌دانستند.

۴- وجود رژیم‌های انقلابی در خاورمیانه، که منافع آمریکا را تهدید می‌کرد.

شاه در ۲۹ مهر ۱۳۴۸ (۲۱ اکتبر ۱۹۶۹) برای دیدار با نیکسون راهی آمریکا شد و رئیس‌جمهور جدید آمریکا ضمن یک استقبال گرم از شاه، نظر مساعد خود را درخصوص فروش تسلیحات بیشتر به رژیم شاه اعلام کرد. در همین سفر بود که شاه پیشنهاد معامله نفت در برابر اسلحه را کرد. شاه پس از بازگشت به ایران اعلام کرد که برای تقویت موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی کشور، یک طرح دفاعی به ارزش یک میلیارد دلار را تدارک دیده است. بعداً معلوم شد که انگلیسی‌ها نیز در تأمین احتیاجات این طرح سهمی دارند.

براساس گزارش مجله آمریکایی نیوزویک (شماره ۲۱ مه ۱۹۷۳) ارتش شاه می‌بایست از خلیج‌فارس تا شعاع ۷۰۰ میلی را کنترل می‌کرد که این شعاع تا سال ۱۹۷۵ به ۱۴۰۰ میل (یعنی دو برابر) افزایش می‌یافت. بر طبق گزارش *آرنود دوبورشگراو* (خبرنگار مجله مزبور) تحت عنوان «کلوسوس لوله‌های نفتی» (ص ۱۸ و ۱۹) فهرست شاه برای خرید جنگ‌افزارهای آمریکایی برای ایفای نقش ژاندارمی خلیج‌فارس عبارت بود از:

ـ ۱۰۸ فروند جت جنگنده فانتوم اف - ۴	معادل ۷۲۰ میلیون دلار.
ـ ۱۰۰ فروند جت جنگنده اف ۵ ئی	معادل ۳۰۰ میلیون دلار.
ـ ۱۰ فروند جت تانکر (سوخت‌رسان)	معادل ۷۰ میلیون دلار.
ـ ۷۰۰ فروند هلیکوپتر	معادل ۵۰۰ میلیون دلار.
ـ ۸۰۰ دستگاه تانک چیفتین انگلیسی	معادل ۴۸۰ میلیون دلار.

ـ ۸ فروند ناوشکن، ۴ فروند رزمناو و ۱۲ فروند ناوچهٔ سریع‌السیر و کشتی‌های تعمیراتی معادل تقریبی ۳۰۰ میلیون دلار.

ـ ۱۴ فروند هاورکرافت، علاوه بر یازده فروند موجود.

ـ احداث دو پایگاه هوا ـ دریا با هزینه‌ای معادل یک میلیارد دلار.

شاه در همین مصاحبه، برای توجیه خرید جنگ‌افزارهای خود، خاطرنشان می‌سازد که وی بارها به آمریکایی‌ها هشدار داده است که آنها نمی‌توانند تا ابد «ژاندارم بین‌المللی باشند.»[1]

شاه فقط به دریافت جنگ‌افزارهای مزبور اکتفا نکرد و چون در نظر داشت به یک قدرت نظامی برتر در خلیج‌فارس تبدیل شود، تعدادی هواپیمای مافوق صوت جدید، هاورکرافت و هلیکوپتر و صدها تانک مناسب مناطق کوهستانی و بیابان‌های ایران و کشورهای همسایه خریداری کرد. یک پایگاه برای استقرار هاورکرافت در جزیرهٔ خارک احداث شد و تأسیسات بندرعباس و فرودگاههای کشور بازسازی شد و توسعه یافت. ضمناً فرودگاه‌های جدید در جاسک و بوشهر ساخته شد. بهای جنگ‌افزارهای آمریکایی در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ یک میلیارد و ششصد میلیون دلار بالغ گردید و تخمین زده شد که خرید اسلحهٔ ایران از آمریکا، انگلیس و ایتالیا یک میلیارد دلار دیگر قرض بار خواهد آورد که باید در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ پرداخت شود.

تقویت بنیهٔ نظامی ایران که با پیش‌بینی خروج انگلستان از منطقهٔ خلیج‌فارس آغاز شده بود، با وابستگی عراق به شوروی و انعقاد عهدنامهٔ دوستی و اتحاد بین دو کشور در ۹ آوریل ۱۹۷۲، سرعت بیشتری یافت. امضای عهدنامهٔ مزبور بشدت ایران را نگران و ناراحت ساخت.

اصلان افشار، سفیر ایران در واشنگتن، در این باره گفت: «سلاح‌هایی که ایران از آمریکا می‌خرد بیش از آنچه شوروی به عراق می‌دهد نیست» و *خلعت‌بری* وزیر امورخارجه در مصاحبه با خبرنگار

۱ـ هفته‌نامه نیوزویک ۲۱ مه ۱۹۷۳. صفحه ۲۱.

روزنامهٔ واشنگتن پست در تهران گفت: «ایران با بی‌میلی وارد مسابقهٔ تسلیحاتی در خلیج‌فارس شده است و آن هم به علت سرعت یافتن و افزایش زیاد سلاح‌هایی است که شوروی به عراق تحویل می‌دهد.» این مسابقهٔ تسلیحاتی موجب شد که ایران در سالهای بعد به میزان سرسام‌آوری به خرید اسلحه از آمریکا بپردازد و بیش از حد متعارف به واشنگتن وابستگی پیدا کند.

سفر نیکسون به چین در فوریه ۱۹۷۲ (بهمن ۱۳۵۰) و به شوروی در مه ۱۹۷۲ (خرداد ۱۳۵۱)، با علاقهٔ زیاد در محافل دولتی ایران دنبال می‌شد. نزدیکی بی‌سابقه و روزافزون مسکو و واشنگتن می‌توانست برای ایران در مورد بسیاری از مسائل حیاتی حائز اهمیت باشد: آیا این نزدیکی ممکن بود به تقسیم جهان به مناطق نفوذ بین دو ابرقدرت بیانجامد؟ هنوز خاطرهٔ تلخ تقسیم ایران به مناطق نفوذ در سال ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان زنده بود. تنش‌زدایی و همکاری بین دو ابرقدرت چه اثراتی می‌توانست بر روابط ایران و آمریکا داشته باشد؟ آیا منجر به قطع فروش جنگ‌افزارهای آمریکایی به ایران می‌شد یا برعکس، به افزایش آن کمک می‌کرد؟ و بالاخره روابط نزدیک آمریکا و شوروی چه تأثیری در نقش ایران در خلیج‌فارس داشت؟ شاید این سؤالات موجب شده باشد که رئیس‌جمهوری آمریکا بلافاصله پس از دیدار با سران شوروی به تهران بیاید.

یک ماه قبل از این سفر، در واشنگتن اعلام شده بود که رئیس‌جمهوری در راه بازگشت از سفر شوروی در تهران توقف خواهد کرد و این تنها توقف او خواهد بود. به نوشتهٔ روزنامهٔ نیویورک تایمز «تصمیم ریاست جمهوری در بازدید از ایران تأکیدی است بر علاقهٔ ایالات متحده به تحکیم مناسبات حسنه‌اش با این کشور ۳۰ میلیون نفری که بعلت همسایگی با شوروی موقعیت استراتژیکی مهمی دارد و قدرت مهمی در منطقه بشمار می‌رود.»[۱]

ریچارد نیکسون در روزهای ۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۵۱ (۳۰ و ۳۱ مه ۱۹۷۲) به تهران آمد و به همهٔ سؤالات مربوط به ایران پاسخ داد. او ضمن اینکه شاه را مطمئن ساخت که هیچ توافقی به ضرر ایران بین دو ابرقدرت به عمل نیامده است، مفهوم سفرش به شوروی را چنین توضیح داد:

«گمان می‌کنم برای ما مهم باشد که در نظر داشته باشیم که ضمن این دیدار سران هیچکدام از دو دولت شرکت‌کننده در کنفرانس قصد تقسیم جهان به مناطق نفوذ و ترتیب ادارهٔ مشترک جهان را نداشته‌اند. ما در مذاکراتمان با اتحاد شوروی یکی از واقعیت‌های مهم حیات بین‌المللی را نادیده نگرفته‌ایم و آن این است که سیاست خود را بر پایهٔ اتحادها و دوستیهایی که در گذشته داشته‌ایم و در حال حاضر داریم و امیدواریم در آینده هم داشته باشیم، بنا کنیم.»

هدف از این اظهارات، آشکارا مطمئن ساختن ایران بود که تنش‌زدایی منجر به رها کردن ایران در برابر اتحاد شوروی نخواهد شد، گو اینکه نیکسون از بردن نام شوروی خودداری کرد. رئیس جمهوری آمریکا به نگرانی‌های شاه دربارهٔ اثرات کنفرانس سران آمریکا و شوروی بر کمک آمریکا به تقویت بنیهٔ

۱ـ روزنامه نیویورک تایمز. شماره ۷ آوریل ۱۹۷۲.

نظامی ایران برای نقشی که در خلیج‌فارس به عهدهٔ این کشور واگذار شده بود نیز پاسخ داد. مسائل مزبور در اعلامیهٔ مشترکی که در ۱۰ خرداد ۱۳۵۱ در تهران منتشر شد، قید شده بود.

نیکسون یکبار دیگر تأکید کرد که «ایالات متحده آمریکا کمافی‌السابق به همکاری با ایران در تقویت بنیهٔ دفاعی‌اش ادامه خواهد داد» و رهبران دو کشور توافق کردند که امنیت و ثبات خلیج‌فارس برای کشورهای ساحلی آن اهمیت حیاتی دارد و مسئولیت حفظ آن فقط به عهدهٔ آنان می‌باشد.»

شاه در نطقی که در ضیافت شام به افتخار نیکسون ایراد کرد، پس از اشاره به خدمات آمریکاییانی مانند دکتر *ساموئل جردن* که سالیان دراز کالج آمریکایی تهران را اداره می‌کرد، و مورگان شوستر که در موقعیت خطیری به کمک ایران شتافته بود، و همچنین مساعی ایالات متحده در لغو و ابطال قرارداد ۱۹۱۹، افزود: «ما هیچ‌گونه نابرابری را از هر ناحیه‌ای در روابطمان باکشورهای دیگر تحمل نخواهیم کرد و در هیچ شرایطی اجازه نخواهیم داد که به سرزمین و حقوقمان تجاوز بشود.» در همین حال، سه بمب در تهران منفجر شد که حکایت از ناآرامی‌های زیر پرده می‌کرد.

رونالد زیگلر، سخنگوی کاخ سفید، این بمب‌گذاری‌ها را به فعالیتهای تروریستی گروهکها نسبت داد و ادعا کرد هیچ دلیلی در دست نیست که هدف آنها رئیس‌جمهوری آمریکا بوده باشد. اما به عقیدهٔ روزنامهٔ نیویورک تایمز، «این اقدام از جانب جنبش تروریست‌های شهری بوده که بشدت با سیاست خودکامگی شاه و دوستی او با اسرائیل و نیز سیاست وابستگی او به غرب مخالفند.»[۱]

نتیجهٔ سفر نیکسون به ایران، باز گذاشتن دست شاه در خرید هرگونه جنگ‌افزار غیرهسته‌ای بود. هنوز دو ماه از این سفر نگذشته بود که ایران سلاح‌هایی به مبلغ ۲/۱ میلیارد دلار به آمریکا سفارش داد. تا آن زمان این بزرگترین معامله‌ای بود که یکجا صورت گرفته بود و شامل ۱۷۵ فروند جت جنگنده، پانصد هلیکوپتر، و تعداد زیادی موشک‌های هوا به زمین می‌شد. طبق جدولی که وزارت دفاع آمریکا منتشر کرده است، مبلغ کل فروش جنگ‌افزارهای آمریکایی به ایران در سالهای ۱۳۵۶ ـ ۱۳۵۱ (۱۹۷۷ - ۱۹۷۲) به شرح زیر بوده و بالغ بر ۱۵/۷ میلیارد دلار می‌شده است:

سال	مبلغ (میلیون دلار)
۱۹۷۲	۵۱۹/۱
۱۹۷۳	۲۱۵۷/۴
۱۹۷۴	۴۳۷۳/۲
۱۹۷۵	۳۰۲۱
۱۹۷۶	۱۴۵۸/۷
۱۹۷۷	۴۲۱۳

همهٔ تجهیزات خریداری شده در این سالها، در یک دورهٔ معین تحویل داده نشد بلکه قرار بود

۱ـ روزنامه نیویورک تایمز. شمارهٔ اول ژوئن ۱۹۷۲.

بخشی از آنها در اوایل دههٔ ۱۹۸۰ به ایران برسد که در نتیجهٔ انقلاب و سقوط رژیم، آمریکایی‌ها از تحویل آنها خودداری کردند. در نتیجهٔ سرازیر شدن این سیل جنگ‌افزار، در تعداد نفرات و قدرت آتش و نوع صف‌آرایی و آرایش جنگی واحدهای نظامی ایران نیز تغییرات بزرگی صورت گرفت. تعداد نفرات ارتش از ۱۶۱۰۰۰ نفر در ۱۳۴۹ به ۴۱۳۰۰۰ نفر در ۱۳۵۷ افزایش یافت که ۲۵۰۰۰۰ نفر آن در نیروی زمینی خدمت می‌کردند.

دورهٔ ریاست جمهوری جرالد فورد

به دنبال ماجرای معروف «واترگیت» نیکسون بالاجبار از مقام ریاست‌جمهوری آمریکا استعفاء داد (۸ اوت ۱۹۷۴) و جای خود را به معاونش جرالدفورد سپرد.

افزایش حجم صادرات آمریکا به ایران که علاوه بر اسلحه شامل کالاهای گوناگون صنعتی می‌شد و گسترش فعالیت شرکت‌های آمریکائی در ایران، عامل مهمی در حفظ روابط نزدیک و دوستانه بین دو کشور، با وجود نارضایتی از بعضی سیاست‌های شاه بود. در کنگرهٔ آمریکا، زمزمه انتقاد از شاه و صادرات بی‌رویهٔ اسلحه به تدریج بالا گرفت. از جمله *لی هامیلتون*[1] رئیس کمیسیون امور خاورمیانه در کمیتهٔ امورخارجی مجلس نمایندگان آمریکا، صدور اسلحه به ایران را با نیازهای ایران منطبق نمی‌دانست، وی در دنبالهٔ سخنان خود گفت: «جذب دلارهای نفتی و باز پس گرفتن قسمتی از آنچه در برابر خرید نفت به ایران پرداخت شده، مورد نظر است.»

روزنامه‌های آمریکا نیز در مقالات خود به حکومت پلیسی شاه و اختناق حاکم بر ایران و جدایی روزافزون شاه از مردم هم اشاراتی داشت، ولی از دیدگاه کیسینجر ثبات سیاسی ایران بر تأمین آزادی‌های فردی و استقرار دموکراسی در این کشور مقدم بود.

در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶، علیرغم اوج‌گیری انتقادات از رژیم شاه در مطبوعات و کنگره آمریکا، کیسینجر در دسامبر ۱۹۷۵ اظهار داشت: «روابط ایران و آمریکا هرگز بهتر از امروز نبوده است.» در فوریهٔ ۱۹۷۶، جرالد فورد طی نامه‌ای که از سوی ریچارد هلمز رئیس سابق سیا و سفیر آمریکا در تهران به شاه تسلیم می‌شود، می‌نویسد: «من همیشه به اعضای دولت خود گوشزد کرده‌ام که برای روابط مخصوص ایالات متحدهٔ آمریکا با ایران اهمیت زیادی قائلم. همکاری بین دو کشور ما بر پایهٔ منافع مشترک استوار شده و فراز و نشیب‌های ناشی از مسایل مالی و اقتصادی نمی‌تواند تغییری در این اساس بوجود آورد.»

در ماه مارس ۱۹۷۵، ایران و آمریکا یک قرارداد بازرگانی پانزده میلیارد دلاری امضاء کردند. در سال ۱۹۷۶ پروتکل بازرگانی بین ایران و آمریکا به امضاء رسید که به موجب آن جمع مبادلات بازرگانی دو کشور در پنج سال بعد به رقم ۵۲ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود.

ولی این پیش‌بینی‌ها به حقیقت نپیوست. وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد که ذخایر ارزی

1- Lee Hamilton

ایران از ده میلیارد و هفتصد میلیون دلار در سال ۱۹۷۴ به چهار میلیارد و پانصد میلیون دلار در پایان سال ۱۹۷۶ کاهش خواهد یافت. روزنامه واشنگتن پست ضمن سرمقالهٔ انتقادآمیزی دربارهٔ اوضاع ایران، در سیزدهم فوریه ۱۹۷۶، نوشت: «تا زمانی که ایران هزینه‌های نظامی خود را بر برنامه‌های اقتصادی مقدم می‌شمارد، آیندهٔ این کشور تیره و تار بنظر می‌رسد.»

دورهٔ ریاست جمهوری کارتر

آخرین ماههای حکومت فورد فرا می‌رسید و شاه به انتظار نتیجه انتخاب رئیس‌جمهور جدید آمریکا نشسته بود. وی نگران پیروزی جیمی کارتر نامزد حزب دموکرات آمریکا بود و این نگرانی را پنهان نمی‌کرد. شاه در ارتباط با رؤسای جمهور دموکرات آمریکا احساس راحتی و آرامش نمی‌کرد، زیرا آنها بیش از جمهوریخواهان به مسایل اخلاقی توجه داشتند و عنصر لیبرالیسم و اصول اخلاقی را در سیاست خارجی خود منظور می‌کردند. فرصت‌طلبی حساب شده نیکسون و کیسینجر و سیاست مبتنی بر مصالح سیاسی و استراتژیکی که در زمان جرالدفورد هم ادامه یافت با طبع شاه سازگاری بیشتری داشت. اظهارنظرهای کارتر در مبارزات انتخاباتی درخصوص مسایل مربوط به حقوق بشر در کشورهای جهان سوم بر نگرانی شاه از روش رئیس‌جمهور احتمالی آمریکا، می‌افزود. کارتر و هواداران وی با شعار، «نه ویتنام جدید، نه پینوشه جدید» ترس را در دل شاه بیدار کردند. این طرز تفکر به هیچ‌وجه مورد پسند شاه نبود و به همین جهت نیز یک بار دیگر تاریخ تکرار شد. وی به اردشیر زاهدی سفیر رژیم در واشنگتن دستور داد تا به بودجهٔ انتخاباتی جرالدفورد کمک کند و دمکراتها از این موضوع آگاه شدند. زبیگنیو برژینسکی، رئیس آیندهٔ شورای امنیت ملی آمریکا در حکومت کارتر، رفتار زاهدی را به علت میهمانی‌های باشکوهی که می‌داد و عادت وی به دادن هدایای گرانبها به نمایندگان کنگره و مطبوعات آمریکا، «مایه ننگ» نامید. دیوید آرون مشاور آیندهٔ کارتر، گفت: «اگر شاه گمان می‌کند در زمینهٔ تسلیحات می‌تواند هر چه را که بخواهد بدست آورد، با آنچه دور از انتظار اوست روبرو خواهد شد.»

انتخاب جیمی کارتر به ریاست جمهوری در آبان ۱۳۵۵ (نوامبر ۱۹۷۶) تکان شدیدی به رژیم شاه وارد ساخت. او که انتظار چنین رویدادی را نداشت گمان می‌کرد با تکرار همان بازی سالهای ۱۳۴۱-۱۳۴۰ این بار هم خواهد توانست با رئیس‌جمهوری جدید کنار بیاید و باز هم چند سالی به حیاتش ادامه بدهد، لذا مقارن انتخاب کارتر، یکبار دیگر صحبت از «فضای باز سیاسی» را پیش کشید و وعدهٔ آزادی انتخابات را داد. اما این کار در شرایطی صورت گرفت که اوضاع اقتصادی ایران بر اثر کاهش بهای نفت، رو به بحران می‌رفت و دولت ایران با دو میلیارد دلار کسر بودجه روبرو شده و بسیاری از طرحهای بزرگ عمرانی متوقف شده بود. بهمین جهت، از هر سو زمزمهٔ نارضایتی برخاست و مخالفان رژیم سر بلند کردند.

به محض اینکه کارتر در ۳۰ دی‌ماه ۱۳۵۵ (۲۰ ژانویه ۱۹۷۷) در کاخ سفید مستقر شد، نخستین اقدامی که کرد این بود که بدون مشورت با رهبران کنگره و کارشناسان نظامی، دستور بر چیدن سلاحهای

هسته‌ای را که اسلافش در کرهٔ جنوبی مستقر ساخته بودند صادر کرد.

دومین تصمیم مهم جیمی کارتر قطع صدور اسلحه به رژیم‌های دیکتاتوری بود. دستگاه حکومتی کارتر گرایش به این داشت که با رژیم‌هایی که خود را مترقی می‌خوانند، ولو اینکه آشکارا دشمن ایالات متحده بودند، پیوندهای دوستی ایجاد کنند. بارزترین سخنگوی این سیاست، *آندرویانگ* سفیر سیاه‌پوست آمریکا در سازمان ملل متحد بود که پرخاشگری‌های ایدئولوژیک او دربارهٔ کشورهای جهان سوم غالباً همان لحن سخنرانیهای پر شور و حرارت فیدل کاسترو را داشت، یانگ با دکتر *دیوید اوئن* وزیرخارجهٔ حکومت کارگری انگلیس دوستی صمیمانه‌ای بهم زده بود و این دو نفر به علت اشتراکی که در عقاید ترقی‌خواهانهٔ خود داشتند یک تیم واحد در صحنهٔ بین‌المللی بوجود آوردند. بعدها دکتر اوئن از حزب کارگر مستعفی شد و حزب سوسیال دموکرات بریتانیا را بوجود آورد.

به تدریج فعالیت حکومت کارتر به نفع حقوق بشر، بر روی رژیم‌های خودکامه‌ای که ارتجاعی شمرده می‌شدند و همه کم و بیش به ایالات متحده وابستگی داشتند ـ از قبیل کرهٔ جنوبی و آرژانتین و افریقای جنوبی و برزیل و فیلیپین و تایوان و نیکاراگوا و ایران ـ اثر می‌گذاشت، اما هیچکدام از آنها به آسیب‌پذیری رژیم ایران نبودند. این کشورها نه تنها در برابر تهدید کاهش کمک نظامی یا فروش اسلحه بشدت حساسیت نشان می‌دادند، بلکه بهمان اندازه به کمک مستمر سیاسی آمریکا نیز وابستگی داشتند و بهمین جهت در برابر شعار حقوق بشر کارتر واکنش خشم‌آلود نشان دادند، در نتیجه، حکومت کارتر بجای اینکه به تحکیم روابطش با کشورهای جهان سوم موفق شود، بیشتر طرفداران آمریکا را از خودش رنجاند زیرا سیاست نیم‌بند او نه دولتهای مرتجع را راضی می‌کرد و نه انبوه مردم آزادیخواه را.

اما رژیم شاه دوستان زیادی در کنگره و مقامات عالی دولتی آمریکا داشت که ضمن خاطرنشان کردن اهمیت استراتژیکی ایران و نقشی که در منطقهٔ خلیج‌فارس به آن واگذار شده بود، عقیده داشتند نباید در فشار آوردن به ایران زیاده‌روی کرد و مصالح سیاسی و استراتژیکی را فدای شعارهای مبهم ساخت. این تعارض عقاید باعث شد که آمریکائی‌ها به سود اصلاحات در ایران، تلاش‌هائی به خرج دهند و سعی کنند رعایت حقوق بشر را با ادامهٔ مناسبات سودمند با تهران تلفیق کنند. ولی آیا ممکن بود شاه واقعاً زیربار آرمان‌های حقوق بشر برود، بی‌آنکه رژیم او دچار تزلزل گردد و احتمالاً واژگون شود؟

نخستین سال ریاست جمهوری کارتر می‌بایست برای شاه یادآور نخستین روزهای ریاست جمهوری کندی بوده باشد، یعنی زمانی که زیر فشار قرار گرفته بود تا روشهای خود را به اصطلاح لیبرال‌مآبانه سازد و تقاضاهای خرید اسلحه را تعدیل کند و خودش را با ارزش‌های دموکراتیک تطبیق دهد. لذا در سال ۱۳۵٦ نیز در قبال حکومت کارتر به گذشت‌هائی تن داد.

در فروردین ۱۳۵٦ که کنفرانس سالانه شورای وزیران سنتو در تهران تشکیل گردید دکتر اوئن وزیرخارجهٔ انگلیس و سایروس ونس وزیرخارجه آمریکا طی یک ملاقات خصوصی با شاه با لحن بی‌اندازه تحکم‌آمیزی او را دعوت به تعدیل رژیم دیکتاتوری و رعایت حقوق بشر به جای انبار کردن این همه اسلحه و تجهیزات کردند. آنان شاه را در چنان موضع دفاعی قرار دادند که با دستپاچگی کوشید از

سیاستش دفاع کند و سرانجام قول داد که توصیه‌های آنان را عملی سازد.

هنوز سه ماه از این ملاقات نگذشته بود که *امیرعباس هویدا* پس از سیزده سال از نخست‌وزیری برکنار شد و جمشید آموزگار مهرهٔ قدیمی آمریکائی‌ها که طی بیست سال گذشته همیشه عضویت کابینه‌های ایران را داشت، به جای او منصوب گردید. شاه گمان می‌کرد که می‌تواند به آموزگار نقشی نظیر دکتر امینی در سال ۱۳۴۰ واگذارد و او را مأمور صرفه‌جوئی اقتصادی و ایجاد فضای باز سیاسی کند، اما اوضاع در سال ۱۳۵٦ فرق کرده و آموزگار فاقد شخصیت و مهارت دکترامینی بود. در همان حال، اردشیر زاهدی پس از چند ماه انتظار به کاخ سفید پذیرفته شد و باکارتر ملاقات کرد و فرح پهلوی نیز که به بهانهٔ شرکت در اجلاس مؤسسهٔ فرهنگی «آسپن» به آمریکا رفته بود توانست از طریق خانم کارتر با رئیس‌جمهوری ملاقات کند و موافقت او را به سفر شاه به واشنگتن جلب نماید. رویهمرفته چنین می‌نمود که تدابیر شاه در نوعی لیبرال‌سازی رژیم ظاهراً رئیس‌جمهوری آمریکا را راضی کرده است.

در مورد محدودیت صدور اسلحه به کشورهای خارجی، پرزیدنت کارتر در ۱۹ مه ۱۹۷۷ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۵٦) بخشنامه‌ای خطاب به کلیهٔ سازمانهای صلاحیتدار آمریکا صادر کرده و دستور داده بود:

«به منظور اجرای سیاست تحدید تسلیحات، درصدد هستم که در کلیهٔ موارد تحویل جنگ‌افزار به مقصد کشورهایی که با آنها قرارداد دفاعی مهم داریم تدابیر نظارتی زیر به عمل آید. این نظارتها الزامی خواهد بود مگر در اوضاع و احوال استثنائی که تصمیم در سطح ریاست جمهوری را ایجاب کند یا کشورهای دوست ایالات متحده آمریکا برای جبران کمبود کمی یا کیفی سلاح‌های مزبور از سلاح‌های پیشرفته‌تر برای حفظ موازنهٔ منطقه‌ای استفاده کنند:

۱) حجم برنامهٔ کمک تسلیحاتی و فروش اسلحه به ۸/٦ میلیارد دلار در سال کاهش یابد.

۲) ایالات متحده در صدور جنگ‌افزارهای پیشرفته به کشورهای جهان سوم پیشقدم نخواهد شد تا ظرفیت جنگی آنها را افزایش بدهد.

۳) ساختن جنگ‌افزارهای پیشرفته‌تری که منحصراً به صادرات یا فروش اختصاص داده شده است، قبل از آنکه مورد استفادهٔ نیروهای مسلح ایالات متحد قرار بگیرد ممنوع است.

۴) هرگونه توافقی در تولید مشترک سلاح‌ها و مواد مهم جنگی و اجزاء آن با کشورهای دیگر ممنوع است.

۵) ضروری بودن موافقت وزارت خارجه در فروش یا صدور اسلحه از جانب تولیدکنندگان تسلیحات، خواه دولتی و خواه خصوصی، که هدف آن بالا بردن میزان فروش تسلیحات به کشورهای خارجی باشد، در قانون جدیدی پیش‌بینی خواهد شد. بعلاوه تشویق فروش اسلحه از جانب سفارتخانه‌ها و وابستگان نظامی آمریکا ممنوع خواهد بود.»

بخشنامهٔ مزبور تأثیر بسیار بدی در شاه کرد زیرا برنامهٔ تسلیحاتی عظیم او را مختل می‌کرد. شاه هفت فروند هواپیمای رادار پرنده مشهور به «آواکس»، صد و چهل فروند هواپیمای «اف - ۱٦»، چند رزمناو و زیردریائی، رادارهای پیشرفته، تانکهای «ام - ٦۰» و سایر تجهیزات به آمریکا سفارش داده بود که معلوم

نبود تکلیف آنها با سیاست جدید رئیس جمهوری آمریکا چه خواهد شد. دستور کارتر که برای میزان کل فروش تسلیحات آمریکائی در جهان سقف ۸/۶ میلیارد را تعیین می‌کرد، به طور قطع شاه را از دریافت جنگ‌افزار با آهنگ سال‌های پیش محروم ساخت و محدودیت‌هائی که دربارهٔ تولید مشترک تسلیحات وضع کرده بود، امیدواری‌های رشد سریع صنایع نظامی مدرن او را مهار می‌کرد. بدتر از همه اینکه ناظرانی در دستگاه حکومت کارتر بودند که طی گفتگوهای علنی نگرانی خود را در قابلیت حفظ تجهیزات جنگی پیشرفته‌ای که تا بحال ایران دریافت کرده است، ابراز می‌داشتند. شاه بشدت در برابر آنچه به نظرش افتراهای ناموجه شمرده می‌شد واکنش نشان داد و از طریق ایادی‌اش در کنگره و مقامات بلندپایه آمریکا دست به کار شد.

موضوع فروش اسلحه و وسایل پیشرفتهٔ نظامی به ایران نه تنها به صورت مشکلی بین آمریکا و ایران درآمد بلکه به اختلاف و کشمکش بین دولت و کنگره آمریکا تبدیل شد که پر سر و صداترین آن ماجرای فروش هفت فروند هواپیمای آواکس به ایران بود. هر یک از این هواپیماها که قادر بود محوطه‌ای به شعاع دویست میل دریایی را تحت کنترل داشته باشد ۱۲۵ میلیون دلار قیمت داشت و اگر روسها به یکی از آنها دسترسی پیدا می‌کردند به کمک تجهیزات پیشرفتهٔ آن می‌توانستند به اسرار موشکهای کروز آمریکا هم دست یابند. به همین جهت موضوع فروش این هواپیماها به ایران یک مسألهٔ امنیتی بشمار می‌رفت و بعضی از سناتورها فروش آن را به ایران صلاح نمی‌دانستند.

در ژوئیه ۱۹۷۷ (تیر ۱۳۵۶) کمیتهٔ امور خارجی کنگرهٔ آمریکا پس از یک بحث طولانی پیشنهاد فروش هواپیماهای آواکس به ایران را رد کردو چون پیش‌بینی می‌شد که کمیتهٔ امور خارجی سنا هم چنین تصمیمی بگیرد، حکومت کارتر لایحهٔ مربوطه را از کنگره پس گرفت تا راه حلی برای آن بیابد. این راه حل عبارت بود از برداشتن بعضی از دستگاههای حساس از روی نمونهٔ اصلی آواکس که تغییر زیادی در کاربرد آن نمی‌داد. شاه با اکراه این راه حل را پذیرفت و کنگره هم آن را تصویب کرد ولی هواپیماهای آواکس هرگز به ایران تحویل نشد زیرا تاریخ تحویل آنها سال ۱۳۶۰ تعیین شده بود که با وقوع انقلاب ایران و لغو قراردادهای خرید اسلحه از آمریکا، خودبخود منتفی گردید.

اما گزارشی که در نوامبر ۱۹۷۷ (آبان ۱۳۵۶) به دستور *هارولد براون* وزیر دفاع آمریکا تهیه شد، از مشکلاتی که در برنامه فروش اسلحه به ایران بوجود آمده بود حکایت می‌کرد. در این گزارش آمده بود که منافعی که در معاملهٔ اسلحه با ایران نصیب شرکت‌های فروشندهٔ آمریکایی می‌شود بقدری است که آنها برای رقابت با یکدیگر و بدست آوردن سفارشهای تازه به فعالیتهای پنهانی و تماس مستقیم با مقامات ایرانی و پرداخت رشوه به آنها ادامه می‌دهند. براساس این گزارش، پیشنهاد سناتور *رابرت برد*[1]، رهبر اکثریت در مجلس سنای آمریکا دایر به ایجاد وقفه در ارسال سلاح‌های آمریکایی به ایران مورد توجه قرار نگرفت و شاه ضمن دیدار خود از واشنگتن در اواخر آبان ۱۳۵۶ و همچنین ضمن پذیرایی از پرزیدنت کارتر در تهران در دی ماه آن سال نگرانی خود را از گرایش آمریکا به نوعی انزواطلبی ابراز داشت و با تأکید بر اینکه

1- Robert Byrd

توسعهٔ نفوذ شوروی در شاخ افریقا و افغانستان که چهار ماه بعد به کودتای کمونیستی در آن کشور انجامید ـ بسیار زیاد است، خواهان تحرک بیشتر سیاست آمریکا برای مقابله با این مخاطرات شد.

کارتر برای جلب رضایت کنگره در پیام سالانه‌اش در ژانویهٔ ۱۹۷۸ فقط به این نکته اشاره کرد که فروش اسلحه به ایران من‌بعد نظم تازه‌ای خواهد یافت و سفارش‌های تسلیحاتی آیندهٔ ایران با اطلاع و تأیید کنگره ارسال خواهد شد. با وجود این شرط، شاه نگرانی زیادی نداشت زیرا قبلاً در حدود ۱۲ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی به آمریکا سفارش داده بود که تا چند سال بعد احتیاجات تسلیحاتی‌اش را تأمین می‌کرد.

در مجموع کارتر با تردید رأی و شخصیت ضعیفی که داشت، موضعش را تغییر داد. برژینسکی رئیس‌شورای امنیت ملی آمریکا نیز که قبلاً زاهدی را «مایهٔ ننگ» خوانده بود با او دوستی و همکاری صمیمانه برقرار کرد. در نتیجه عملاً هیچ تغییری در جریان معاملات اسلحه با ایران روی نداد و کارتر که در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ به تهران سفر کرده و شب سال نو را با شاه و خانواده‌اش گذرانید، ضمن نطقی در سر میز شام گفت: «ایران مرهون شایستگی شاه در رهبری کشور است زیرا او توانسته است ایران را به صورت یک جزیرهٔ ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط دنیا درآورد. نظرات ما در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من نسبت به هیچ رهبری مانند شاه، این همه احساس حق‌شناسی عمیق و دوستی صمیمانه ندارم.»

معهذا سیاست کجدار و مریز کارتر در قبال بحران‌های منطقه‌ای مسأله شاخ افریقا و کودتای افغانستان و فشار آمریکا به ایران برای شناسایی حکومت جدید کمونیستی نورمحمد تره‌کی، شک و تردیدهای فراوانی را در شاه ایجاد کرد.

روابط سیاسی ایران و آمریکا از شروع انقلاب تا زمان حاضر

در طول انقلاب ایران تحولات مهمی در روابط ایران و آمریکا پدید آمد که در قسمت‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- رویهٔ آمریکا در برابر جنبش انقلابی مردم ایران
۲- روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۳- دخالت‌های مجدد آمریکا در ایران
۴- اشغال لانهٔ جاسوسی
۵- قطع روابط ایران و آمریکا و پیامدهای آن
۶- عملیات چنگال عقاب برای نجات گروگان‌ها
۷- آزادی گروگان‌ها
۸- حمایت آمریکا از عراق در جنگ تحمیلی

۹- حضور و دخالت نظامی آمریکا در خلیج‌فارس
۱۰- سرنگون کردن یک فروند هواپیمای مسافربری ایران توسط آمریکا
۱۱- حل مسایل حقوقی در لاهه

رویهٔ آمریکا در برابر جنبش انقلابی مردم ایران

عواملی را که باعث ثبات نسبی سیاست حکومت دموکرات‌های آمریکایی نسبت به رژیم ایران در ۱۸ ماههٔ اول زمامداری جیمی کارتر شد، می‌توان چنین خلاصه کرد:

اولاً، آمریکایی‌ها از سال‌های قبل تعهدات سنگینی نسبت به ایران در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و نظامی و تسلیحاتی داشتند که یک باره نمی‌توانستند آنها را کنار بگذارند. حجم مبادلات بازرگانی بین دو کشور به پنج میلیارد دلار در سال بالغ می‌شد و شرکت‌های آمریکایی سود سرشاری از فروش کالاهای خود در بازار ایران می‌بردند. ایران نه تنها مقادیر معتنابهی کالا از آمریکا وارد می‌کرد، بلکه سرمایه‌گذاری‌های خصوصی آمریکایی‌ها را در صنایع خود تشویق می‌کرد. به عنوان مثال، شرکت کامپیوترسازی آی بی ام فعالیت گسترده‌ای در ایران داشت که هم سازمانهای دولتی و هم بخش خصوصی از آن استفاده می‌کردند. اما رویهمرفته شرکت‌های خارجی ـ اعم از آمریکایی یا اروپایی ـ هیچ‌گاه حاضر نشدند به طور جدی در ایران سرمایه‌گذاری کنند چون با کارهای دلالی و خرید و فروش می‌توانستند در ظرف مدت کوتاهی سرمایهٔ خود را چند برابر کنند و به همین جهت بجز در صنعت نفت که آن هم جنبهٔ غارت داشت، مجموع سرمایه‌گذاری‌های خارجی در تمام دورهٔ ۲۵ سالهٔ رژیم شاه، به رغم تسهیلاتی که قائل شده بود، بسیار ناچیز بود. به همهٔ اینها می‌بایست برنامهٔ مبادلات فرهنگی مشهور به «فولبرایت» را که توسعه یافته بود و نیز همکاری در زمینهٔ انرژی اتمی در امور غیرنظامی را افزود که قرارداد بیست سالهٔ آن در ۱۷ اسفند ۱۳۴۷ (۸ مارس ۱۹۶۹) بین دو کشور امضاء شده بود و بعدها به تعهد آمریکا به احداث دو نیروگاه اتمی در ایران انجامید.

سفارش‌های تسلیحاتی ایران به آمریکا از ده میلیارد دلار تجاوز می‌کرد و اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی ایران حتی برای کسانی که خواهان تغییراتی در روابط آمریکا با ایران بودند، قابل انکار نبود. این اصل که ایران یکی از ستون‌های اصلی دفاعی غرب در خاورمیانه است، نه تنها از طرف عناصر باقیمانده از حکومت گذشته حمایت می‌شد بلکه در میان مقامات حکومت تازه نیز طرفدارانی داشت و فقط اختلاف نظرهایی در تاکتیک به نظر می‌خورد. بعلاوه، استراتژی سیاسی و نظامی آمریکا شبیه به کشتی بزرگ سنگینی بود که تغییر جهت دادن آن با یک حرکت امکان نداشت. در دی ماه ۱۳۵۵ که کارتر زمام امور را در دست گرفت قراردادهایی برای تحویل اسلحه و تجهیزات جنگی به ایران تا سال ۱۳۶۰ بسته شده بود و اگر کارتر می‌خواست تغییر اساسی در این سیاست بدهد می‌بایست آن را برای دورهٔ دوم ریاست جمهوری خود در نظر بگیرد.

دومین عامل رکورد سیاست آمریکا در ایران در اوائل حکومت کارتر، عدم درک عمیق بحران ایران تا پاییز ۱۳۵۷ بود. حمله به رژیم و عملیات ابتدائی انقلابیون از یک سال پیش آغاز شده بود ولی حکومت کارتر فقط در آبان ۱۳۵۷ خطر را جدی گرفت. مقامات بلندپایهٔ دستگاه حکومتی کارتر براساس اطلاعاتی که بیشتر مربوط به گذشته بود، شاه را زمامداری مقتدر می‌پنداشتند و گمان می‌کردند او هر وقت بخواهد و در موقع خود نظم را برقرار خواهد کرد.

سومین عاملی که موجب کندی و عدم تحرک آمریکا در مقابله با بحران ایران شد، اکراه کارتر و مقامات مسئول سیاست خارجی آمریکا در مشارکت و قبول مسئولیت در سرکوبی حرکت‌هایی بود که ریشهٔ مردمی داشت. آنها قیام علیه دیکتاتورها را یک فرایند طبیعی تاریخی می‌دانستند و حرکتی را که در ایران آغاز شده بود واکنش طبیعی به حکومت خودکامهٔ شاه می‌پنداشتند. بعضی از دولتمردان آمریکایی حتی برداشت مثبتی از دگرگونی‌های داخلی ایران داشتند و معتقد بودند که این حرکت‌ها منجر به استقرار یک حکومت دموکراسی در ایران خواهد شد و آمریکا با یک حکومت دموکراتیک بهتر از حکومت فردی شاه کنار خواهد آمد.

انتقاداتی که در آمریکا از سیاست‌های شاه بعمل می‌آمد، به همان اندازه که موجب نگرانی و عصبانیت او می‌شد، برای مخالفان رژیم امیدوارکننده و تشویق‌آمیز بود. کسانی که در دوران ۲۵ سالهٔ حکومت خودکامهٔ شاه جرأت کمترین حرکت و ابراز مخالفتی نداشتند ناگهان به جنب و جوش درآمدند. در مه ۱۹۷۷ (اردیبهشت ۱۳۵۶) پنجاه و چهار تن از وکلای دادگستری خواستار لغو قوانین و مقرراتی شدند که به گفتهٔ آنها «به استقلال قوهٔ قضائیه لطمه می‌زد.» ماه بعد سه تن از رهبران جبههٔ ملی طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به شاه خواهان پایان بخشیدن به حکومت دیکتاتوری و اجرای قانون اساسی ۱۳۲۴ قمری شدند. اما وقتی جبههٔ ملی یک اجتماع مسالمت‌آمیز سه هزار نفری در کاروانسرا سنگی (خارج از تهران) تشکیل داد مأموران ساواک با بی‌رحمی به آنان حمله‌ور شدند و عدهٔ زیادی را مضروب و مجروح و بازداشت کردند و آمریکا واکنشی در برابر این رویدادها نشان نداد، در حالی که مخالفان سیاسی رژیم انتظار داشتند آمریکا حکومت شاه را بیشتر تحت فشار بگذارد.

جیمی کارتر در خاطراتش می‌نویسد:

«من نیز مثل همهٔ رؤسای جمهور پیشین آمریکا شاه را یکی از متحدان مطمئن آمریکا تلقی می‌کردم. از مناسبات دوستانه‌ای که او با مصری‌ها و سعودی‌ها داشت و نیز تصمیم او به ادامهٔ فروش نفت به اسرائیل به رغم تحریم کشورهای عربی، خشنود بودم. براساس اطلاعاتی که در دست داشتم، درآمد نفت باعث شده بود که سطح زندگی ایرانیان بالا برود. اما سیاستی که شاه با سماجت دنبال می‌کرد موجب پیدایش مخالفت‌هایی در میان روشنفکران و سایر قشرهای مردمی شده بود که برای دموکراتیک کردن رژیم مبارزه می‌کردند. ساواک با بی‌رحمی فوق‌العاده با مخالفان رفتار می‌کرد و من اطلاع داشتم که دست کم ۲۵۰۰ زندانی سیاسی در زندان‌های شاه می‌پوسند. شاه اعتقاد قطعی داشت که تنها راه مقابله با مخالفان جدی رژیم، قلع و قمع کردن

آنهاست و نمی‌توانست نسبت به رهبران غربی (از جمله خود من) که شیوه‌های تند و خشن او را نمی‌پسندیدند بدگمان نباشد.

سفر رسمی شاه به واشنگتن در ۱۵ نوامبر ۱۹۷۷، فرصتی به پناهندگان ایرانی داد که دشمنی خود با شاه را در برابر کاخ سفید به طور خشونت‌آمیزی ابراز کنند. تظاهرات آنان منجر به استعمال گاز اشک‌آور از طرف پلیس شد که نشان دادن فیلم آن در تلویزیون‌ها تأثیر نمایشی شگرفی داشت. طبقات متوسط و دانشجویان و روحانیون می‌توانستند، پایه‌های سه‌گانه‌ای برای پیشرفت هماهنگ ایران باشند، اما از گزارش‌هایی که دریافت کرده بودم، می‌دانستم که هر سهٔ این گروهها مخالف اقدامات شاه هستند و برای رژیم او خطر بشمار می‌روند. بنابراین ترجیح دادم این مسائل را دو به دو با او مطرح کنم تا او را ناراحت نکرده باشم.

به دنبال دومین دور مذاکرات رسمی با شاه در کاخ سفید، او را به دفتر خصوصی‌ام در جوار اتاق بیضی دعوت کردم و وقتی تنها ماندیم از او پرسیدم آیا اجازه می‌دهد بدون پرده‌پوشی با او گفتگو کنم؟ وقتی شاه موافقت کرد، گفتم: «من از پیشرفت‌های کشورتان در سال‌های اخیر آگاهم ولی در عین حال از مشکلاتی که رو در روی شماست نیز بی‌اطلاع نیستم. شما با نظریات من دربارهٔ حقوق بشر آشنا هستید. امروزه تعداد روزافزونی از شهروندان شما شکایت دارند که حقوق مزبور در ایران هرگز رعایت نمی‌شود. گمان می‌کنم این اعتراضات اصولاً از جانب رهبران مذهبی و طبقات متوسط و دانشجویانی ناشی می‌شود که مایلند مشارکت بیشتری در امور سیاسی داشته باشند. اتهامات آنها به آبروی ایران لطمه می‌زند. آیا شما نمی‌توانید کاری بکنید که این وضع بهبود یابد؟ مثلاً با گروههای مخالف وارد مذاکره بشوید و به آنها آزادی بیشتری بدهید؟»

شاه با دقت به سخنان من گوش داد و مدت درازی به فکر فرو رفت و سپس با نوعی تلخی پاسخ داد:

«نه، به هیچ‌وجه نمی‌توانم. وظیفهٔ من است که قوانین ایران را اجراء بکنم که هدفشان مبارزه با کمونیسم است و یک خطر مهلک برای ایران بشمار می‌رود، همانطور که برای سایر کشورهای خاورمیانه و غرب خطرناک است. هر وقت این خطر برطرف شد، ما شاید بتوانیم قوانین خود را تغییر بدهیم اما این کار به این زودیها صورت نخواهد گرفت.»

ما چند دقیقهٔ دیگر هم به گفتگوهایمان ادامه دادیم، اما روشن بود که تقاضای من دائر به تعدیل سیاست، مورد قبول شاه قرار نگرفته است. او انکار نمی‌کرد که ادامهٔ سیاست فعلی خطراتی در بردارد و تصویر ایران در خارج بسیار زننده است، اما عقیده داشت که فقط همین موضوع کوچک که به اشخاصی که برای فعالیت‌های کمونیستی بازداشت شده‌اند اجازه داده است وکیل مدافع داشته باشد، یک پیشرفت بزرگ دموکراسی در ایران بشمار می‌رود. من در گفتگو با شاه نهایت احتیاط را بکار بردم زیرا از اخباری که اخیراً در روزنامه‌ها منتشر شده بود اطلاع یافته بودم که بین شدت گرفتن فعالیت‌های سیاسی در ایران و مبارزهٔ بین‌المللی که من در راه حقوق بشر

می‌نمودم رابطهٔ مستقیم وجود دارد.»

نتیجهٔ مثبتی که سران دو کشور از مذاکراتشان گرفتند این بود که شاه با تثبیت بهای نفت موافقت کرد و قول داد تلاشی در افزایش آن ننماید و در عوض کارتر هم وعده داد که در صدور اسلحه به ایران مانع جدی ایجاد نکند.

در روزهایی که انقلاب ایران اوج می‌گرفت، کارتر به مسائل سیاسی دیگری اشتغال داشت و در واقع در محافل عالی واشنگتن کسی به رویدادهای ایران چندان توجهی نمی‌کرد. در تابستان ۱۹۷۸ سه گزارش دربارهٔ اوضاع ایران از طرف وزارت خارجه و سازمان سیا و وزارت دفاع آمریکا تهیه شد که هر سه خوشبینانه و اطمینان بخش بود. گزارش مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۸ (ششم مهر ۱۳۵۷) قسمت اطلاعات ارتش آمریکا باز هم خوشبینانه‌تر بود و با قاطعیت پیش‌بینی می‌کرد که حداقل تا ده سال دیگر شاه بر مسند قدرت باقی خواهد ماند!

در جریان رویداد خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ کارتر در کمپ دیوید مشغول مذاکره با سادات و بگین بود و ظاهراً به درخواست و توصیهٔ رئیس‌جمهوری مصر به شاه تلفن کرد. اما لحن سخنان او که ضمن اعلام پشتیبانی از شاه وی را به خویشتن‌داری و تعقیب سیاست فضای باز سیاسی تشویق می‌کرد، کمتر از حد انتظار شاه بود. شاه انتظار پشتیبانی قاطع‌تر و صریح‌تری را داشت و به طوری که بعدها فاش شد، خواهان یک پیام رسمی و کتبی از رئیس‌جمهوری آمریکا در تأیید سیاست شدت عمل نسبت به مخالفانش بود تا در صورت لزوم تقصیر کشتار را به گردن آمریکایی‌ها بیندازد. بدیهی است که ارسال چنین پیامی با سیاست عمومی و طرز فکر کارتر مباینت داشت، مضافاً که در همان حال بین‌الملل سوسیالیست‌ها به رهبری ویلی برانت نیز کشتار ۱۷ شهریور را محکوم کرد و از آمریکا خواست دست از حمایت شاه بردارد.

نخستین تأثیر بحران ایران در معاملات اسلحه با آمریکا، لغو سفارش جدید دو میلیارد دلاری در مورد خرید هفتاد فروند هواپیمای جت «اف ـ ۱۴» در اکتبر ۱۹۷۸ بود؛ سفارشی که فقط چند هفته قبل ارسال شده بود. با این همه، ارسال محموله‌های اسلحه به ایران همچنان ادامه داشت و مقامات آمریکایی تا آبان ۱۳۵۷ که علائم سقوط شاه آشکار شده بود در قطع ارسال اسلحه به ایران تردید داشتند و چنین استدلالی می‌کردند که این کار باعث تضعیف روحیهٔ شاه و پیدا شدن این فکر خواهد شد که آمریکا از حمایت او دست برداشته است.

اولین نشانه‌های نگرانی از اوضاع ایران از اوائل نوامبر در واشنگتن ظاهر شد و برژینسکی برای نخستین بار از خطر سرنگونی شاه در صورت مهار نشدن بحران سخن گفت و در سوم نوامبر (۱۲ آبان) پیامی برای شاه فرستاد و ضمن آن گفت که «هر تصمیمی بگیرد ولو اینکه تشکیل یک دولت نظامی باشد، مورد تأیید آمریکاست.» در همان حال کارتر رضا پهلوی (ولیعهد) را در کاخ سفید پذیرفت و به وی گفت: «دوستی و اتحاد با ایران یکی از مبانیٔ مهمی است که سیاست خارجی آمریکا روی آن پایه‌گذاری شده است.»

پس از آنکه ناتوانی حکومت ازهاری در کنترل اوضاع آشکار شد نگرانی کاخ سفید از اوضاع ایران

افزایش یافت و چند مقام عالیرتبه را برای حقیقت‌یابی به تهران فرستادند. گزارش‌های این فرستادگان درست برخلاف نظریات خوشبینانه‌ای بود که سازمان سیا و وزارت دفاع چند هفته پیش داده بودند و این امر بقدری کارتر را عصبانی ساخت که سازمان سیا را توبیخ کرد.

در آذرماه بسیاری از آمریکاییان مقیم ایران که از جان خود ایمن نبودند به خروج از این کشور پرداختند و در اواخر این ماه اوضاع بقدری به وخامت گرایید که برنامه‌هایی برای انتقال سریع آنان به مرحلهٔ اجرا درآمد. کارتر برای نخستین بار در ۱٦ آذرماه از پشتیبانی بی‌قید و شرط شاه دست کشید و گفت: «ما ترجیح می‌دهیم که شاه همچنان بر اریکهٔ قدرت باقی بماند ولی تصمیم نهائی با مردم ایران است.»

در پاسخ سؤالی از طرف خبرنگاران دربارهٔ اینکه آیا به نظر رئیس جمهوری، شاه می‌تواند بر مسند قدرت باقی بماند، کارتر پاسخ داد: «نمی‌دانم، امیدوارم این طور باشد.» این نخستین اظهار تردید رئیس‌جمهوری آمریکا دربارهٔ بقای شاه بود که اثر نامطلوبی در شاه و اطرافیانش داشت و درک کردند که دیگر مورد حمایت آمریکا نیستند. در حالی که کاخ سفید با احتیاط و تردید به ارزیابی مجدد موضع خود نسبت به رژیم شاه مشغول بود، مقامات وزارت‌خارجه تأکید می‌کردند که واشنگتن باید هر چه زودتر حساب خود را از رژیمی که در حال سقوط است جدا سازد و راهی برای تفاهم و دوستی با رژیم بعدی باز کند، ولی برژینسکی و دار و دسته‌اش هنوز معتقد به پشتیبانی از رژیم شاه بودند و در این راه می‌کوشیدند.

تا اواخر آذرماه ۱۳۵۷ هنوز واشنگتن سیاست قاطع و مشخصی دربارهٔ ایران داشت و سایروس ونس در یکی از جلساتی که پیرامون اوضاع ایران تشکیل شده بود گفت:

« تا وقتی شاه در ایران حضور دارد هیچکس نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. او نه می‌تواند بر اوضاع مسلط شود و نه می‌گذارد دیگران کاری بکنند. پس بهتر است شاه یک حکومت انتقالی تشکیل بدهد و هر چه زودتر از کشور خارج شود و آمریکا با حمایت از این حکومت انتقالی، به برقراری نظم در ایران کمک کند.»

تصمیم نهائی دربارهٔ این موضوع در ایام عید میلاد مسیح سال ۱۹۷۸ در کمپ‌دیوید اتخاذ شد و قرار شد ژنرال رابرت هویزر معاون فرماندهی نیروهای آتلانتیک را که با فرماندهان نظامی ایران از نزدیک آشنا بود، به تهران بفرستند تا از حرکت‌های پراکندهٔ نظامیان در جریان انتقال قدرت از رژیم شاه به رژیم بعدی جلوگیری کند و این کار بدون خونریزی و با حفظ انسجام ارتش انجام بگیرد.

در جریان کنفرانس گوادلوپ که در ۵ ژانویه ۱۹۷۹ (۱۵ دی ۱۳۵۷) با شرکت جیمی کارتر (دموکرات) و ژیسکاردستن (لیبرال) و جیمز کالاهان (کارگر) و هلموت اشمیت (سوسیال دموکرات) تشکیل شد، ضمن رسیدگی به مسائل سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، رهبران هر سه کشور اروپایی اظهار عقیده کردند که دیگر به بقای رژیم شاه نمی‌توان امید بست و جهان غرب باید هر چه زودتر با جانشین او کنار بیاید. ژیسکاردستن در این مورد با قاطعیت بیشتری سخن می‌گفت و تأکید می‌کرد که اگر شاه در ایران بماند و بیش از این در برابر انقلاب مقاومت کند، ایران با خطر جنگ داخلی روبرو خواهد شد و این وضع ممکن است به بهره‌برداری کمونیست‌ها و مداخلهٔ شوروی منجر شود.

جیمی کارتر در خاطراتش می‌نویسد:

«در گوادلوپ هیچکدام از مخاطبان من در دفاع از شاه حرارت به خرج نداد و هر سهٔ آنها عقیده داشتند که شاه باید جایش را به یک دولت غیرنظامی بدهد و ایران را ترک کند. اما با من هم‌عقیده بودند که ارتش ایران باید متحد و یکپارچه باقی بماند. ژیسکار محرمانه به من گفت که او تصمیم داشت آیت‌الله را از فرانسه اخراج کند ولی شاه از او خواسته که چنین کاری را نکند، به این دلیل که خمینی در لیبی یا سوریه یا یک کشور دیگر عرب دشمن ایران، خطرناکتر خواهد بود.»

در خلال این احوال آمریکاییان ژنرال هویزر را به تهران فرستاده بودند تا ارتش را از اقدام به کودتا باز دارد و از فروپاشی آن جلوگیری کند. در ۱۱ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۱ دی ماه ۱۳۵۷) سایروس ونس وزیرخارجهٔ آمریکا که در واقع سخنگوی چهار کشور شرکت‌کننده در کنفرانس گوادلوپ بشمار می‌رفت، طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگاران در واشنگتن اعلام داشت: «شاه در نظر دارد تعطیلات خود را در خارج از ایران بگذراند و دولت ایالات متحده نیز این تصمیم‌گیری را تأیید می‌کند. آمریکا احساس می‌کند که شاه دیگر در آیندهٔ ایران نقشی ندارد.» پنج روز بعد، یعنی در ۲۶ دی‌ماه، بمحض اینکه شاپور بختیار نخست‌وزیر جدید ـ که در ۹ دی نخست‌وزیری را پذیرفته و بلافاصله از جبههٔ ملی اخراج شده بود ـ از مجلسین رأی اعتماد گرفت، شاه برای همیشه ایران را ترک کرد و به قول سپهبد ربیعی فرماندهٔ نیروی هوائی شاه در دادگاه انقلاب «هویزر او را مثل یک موش مرده به خارج از کشور پرتاب کرد.»

در ۱۸ بهمن که چند روزی از ورود آیت‌الله خمینی به تهران و تشکیل دولت موقت انقلابی می‌گذشت و انقلاب در آستانهٔ پیروزی بود، سخنگویان کاخ سفید و وزارت‌خارجهٔ آمریکا متفقاً اظهار داشتند: «بختیار باید تسلیم نظر اکثریت مردم ایران بشود و اجازه بدهد حاکمیت مردم اجراء گردد. دولت آمریکا پشتیبان آن دولتی خواهد بود که مورد حمایت ملت ایران است.» روز قبل ژنرال هویزر که مأموریتش به اعتراف خود او با شکست روبرو شده و نتوانسته بود یکپارچگی ارتش را حفظ کند، از ایران خارج شد. در ۲۲ بهمن، ارتش اعلام بیطرفی کرد و انقلاب پیروز شد.

روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی

تلاش کارتر برای حفظ روابط با رژیم انقلابی ایران

کارتر در روز پیروزی انقلاب ایران (۲۲ بهمن ۱۳۵۷) در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی اظهار امیدواری کرد که آمریکا روابط عادی و دوستانهٔ خود را با رژیم جدید ایران حفظ نماید. در این مصاحبه تأکید شده بود که دولت بازرگان امنیت اتباع آمریکایی را در ایران تضمین کرده است. حمله به سفارت آمریکا در تاریخ ۱۴ فوریه یعنی فقط دو روز پس از سخنان اطمینان بخش کارتر، موجب شد که ترتیب تخلیه باقیماندهٔ اتباع آمریکا در ایران داده شود و تعداد آمریکایی‌های مقیم ایران به کارکنان سفارت و اعضای هیأت مستشاری آمریکا محدود گردد. با وجود این، آمریکا موافقت کرد که به ارسال وسایل یدکی جنگ‌افزارهای

ارتش ایران ادامه دهد.

سولیوان (سفیر آمریکا در تهران) روز ۲۱ فوریه ۱۹۷۹ (۲ اسفند ۱۳۵۷) به دیدار بازرگان رفت. رئیس ستاد مشترک ارتش نیز اعلام داشت که ایران تعهدات خود را دربارهٔ خودداری از انتقال سلاح‌های آمریکایی به کشورهای دیگر محترم خواهد شمرد و به درخواست او، هیأت مستشاری و کارشناسان آمریکایی برای نگهداری سلاح‌های ساخت آن کشور در ایران باقی ماندند. اما پیش‌بینی مقامات آمریکائی به حقیقت نپیوست و عناصر طرفدار آمریکا برکنار شدند.

حکومت کارتر فقط بخاطر روابط دوستانه با رژیم جدید ایران، از صدور اجازه ورود شاه به آمریکا خودداری کرد و در مراکش به شاه گفته شد که دولت آمریکا مسافرت او را به آن کشور به مصلحت نمی‌داند، و علاوه بر ملاحظات سیاسی، نمی‌تواند امنیت جان او را تضمین کند.

دوستان آمریکایی شاه چنین استدلال می‌کردند که چنین رفتاری با شاه، مهره‌های آمریکایی رژیم‌های دیگر را سخت دلسرد خواهد کرد ولی کارتر ضمن مقاومت در برابر این فشارها، صریحاً به امکان گروگانگیری اتباع آمریکا در صورت ورود شاه به آمریکا اشاره کرد. به این ترتیب، امکان به گروگان گرفته شدن آمریکایی‌ها در ایران برای نخستین بار در ماه مارس ۱۹۷۹ از سوی رئیس‌جمهور آمریکا عنوان شد.

دخالت‌های مجدد آمریکا در ایران

انتقاد آمریکا از محاکمات و اعدام‌های مقامات رژیم شاهنشاهی موج تازه‌ای از مخالفت با آمریکا را در ایران بوجود آورد و رادیو تهران در گفتاری پیرامون محاکمه و اعدام هویدا (نخست‌وزیر سابق) آمریکا را متهم به مداخله برای نجات این «نوکر جیره‌خوار» خود در ایران کرد. روز ۱۷ ماه مه ۱۹۷۹ سنای آمریکا طی قطعنامه‌ای «محاکمه و اعدام سردمداران رژیم سابق» را در ایران محکوم کرد و دولت ایران نیز به عنوان واکنشی در برابر این اقدام، از پذیرفتن «والتر کاتلر» سفیر جدید آمریکا در ایران خودداری کرد.

پس از این جریان، لحن مقامات آمریکایی رو به ملایمت نهاد و مقامات رسمی نیز در اظهارات خود از هدف‌های انقلاب ایران که متضمن آزادی و عدالت و استقرار نهادهای دموکراتیک بود تجلیل می‌نمودند و ضمن ابراز نگرانی از «محاکمات و اعدام سردمداران رژیم سابق» در ایران، اظهار امیدواری می‌کردند که مبانی اساسی حقوق بشر در ایران رعایت شود.

امام خمینی در واکنش به تصمیم سنای آمریکا و در پاسخ به کسانی که از بهم خوردن روابط ایران و آمریکا ابراز نگرانی می‌کردند، فرمودند: «خدا کند این رابطه بهم بخورد. رابطه ما با آمریکا، رابطهٔ غارت شده و غارتگر است... ما رابطه با آمریکا را می‌خواهیم چه کنیم؟»

از مقامات دولت موقت، *امیرانتظام* معاون نخست‌وزیر بیش از همه برای حفظ روابط دوستانه با آمریکا می‌کوشید. در ملاقاتی که روز ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ بین امیرانتظام و بروس لینگن کاردار سفارت آمریکا در تهران صورت گرفت، امیرانتظام کاردار سفارت را به صبر و خویشتن‌داری دعوت کرد و گفت که دولت

موقت مسئول بسیاری از وقایعی که روی می‌دهد نیست.

اولین تظاهرات بزرگ بر ضد آمریکا که در بهار ۱۳۵۸ به عنوان اعتراض به قطعنامه‌های سنای آمریکا صورت گرفت با شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر کارتر همراه بود.

در این ضمن موضوع «شاه» تقریباً در بوتهٔ فراموشی افتاده بود. معهذا دوستان آمریکایی وی دائماً برای اجازه اقامت وی در آمریکا در تلاش و کوشش بودند. این موضوع از سفارت آمریکا در تهران پرسش شد و بروس لینگن، کاردار آمریکا در گزارشی به وزارت خارجه آمریکا نوشت: «قبل از اطمینان از امنیت سفارت و تضمین حمایت دولت، اتخاذ چنین تصمیمی به مصلحت نیست... پرسنل آمریکایی فعلاً کمتر از گذشته مورد تهدید هستند... ولی خطر گروگانگیری آمریکایی‌ها در صورت مسافرت شاه به آمریکا از میان نرفته است...»

با وجود این اعلام خطر، پس از یک گزارش پزشکی که نشان می‌داد زندگی شاه در معرض خطر جدی است و امکانات لازم برای معالجهٔ او در مکزیک وجود ندارد، کارتر با مسافرت شاه به آمریکا موافقت کرد.

شرکت مهندس *بازرگان* و یزدی در جشن سالگرد انقلاب الجزایر و ملاقات آنان با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در الجزیره (اول نوامبر ۱۹۷۹ / دهم آبان ۱۳۵۸) موجی از توهمات تازه را در میان انقلابیون ایجاد کرد.

تظاهراتی که به عنوان اعتراض به پذیرفته شدن شاه در آمریکا آغاز شده بود، پس از انتشار خبر ملاقات الجزیره با شعارهای ضد دولتی همراه شد. حضور هنری پرشت رئیس بخش ایران در وزارت خارجه آمریکا نیز بر این سوءظن‌ها می‌افزود. در واقع پرشت پیشنهادهایی برای توسعهٔ همکاری بین آمریکا و رژیم جدید ایران به همراه داشت و ملاقات بازرگان و یزدی با برژینسکی نیز زمینه را برای آغاز دوران تازه‌ای در روابط دو کشور فراهم می‌ساخت.

اشغال لانه جاسوسی

تظاهرات سیزدهم آبان ۱۳۵۸ در تهران به عنوان اعتراض به پذیرفته شدن شاه در آمریکا و مخالفت با سیاست حکومت بازرگان که در برابر سفارت آمریکا در تهران صورت گرفت، به حملهٔ سازمان یافتهٔ گروهی که بعداً خود را «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» نامیدند، تبدیل شد. به این ترتیب سفارت به اشغال آنها درآمد و کارکنان آن نیز به گروگان گرفته شدند. آنها از آن پس سفارت را «لانهٔ جاسوسی» نامیدند و اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده را بعداً در متجاوز از شصت جلد کتاب تحت عناوین مختلف منتشر کردند. اغلب مدارک منتشره بیانگر دخالت آمریکا در امور داخلی کشورهای جهان سوم و منجمله ایران می‌باشد.

این ماجرا به سقوط دولت موقت انجامید. رهبر انقلاب در واکنش به این عمل، اعلام کرد: «ایران

انقلاب تازه‌ای را آغاز کرده، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول...»

کارشناسان سیاسی آمریکا هدف‌های عمدهٔ گروگانگیری را این چنین خلاصه می‌کنند:

۱- جلوگیری از توطئه یا حرکتی علیه انقلاب ایران.

۲- وارد آوردن یک ضربهٔ جبران‌ناپذیر به روابط آمریکا و ایران و قطع رشته‌های ارتباط برای جلوگیری از نفوذ هر چه بیشتر آمریکا در ایران.

قطع روابط سیاسی ایران و آمریکا و پیامدهای آن

کارتر تحت فشار افکار عمومی برای رهائی گروگانها، راههای گوناگون را مورد بررسی قرارداد که یکی از آنها تصرف جزیرهٔ خارک مرکز اصلی بارگیری و حمل نفت ایران بود که می‌توانست با قطع درآمد نفت ایران، عامل فشار مؤثری برای آزادی گروگانها باشد. کارتر علاوه بر این که از واکنش احتمالی شوروی‌ها در برابر چنین اقدامی نگران بود، می‌ترسید جان گروگانها هم با این عمل به خطر بیفتد. وی همچنین دست به یک رشته اقدامات سیاسی و اقتصادی علیه ایران زد که در مجموع و علیرغم مشکلاتی که برای دولت ایجاد کرد، مؤثر نبود. از جمله این اقدامات، ضبط موجودی و سپرده‌های ایران در بانکهای آمریکایی، مراجعه به شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و تقاضای اقدامات مشابه از متحدین آمریکا در این زمینه بود. در مورد اخیر، کشورهای اروپای غربی و ژاپن که طرف‌های تجارتی ایران بودند، همکاری مؤثری بعمل نیاوردند و مجله معتبر «اکونومیست لندن» در توجیه این روش کشورهای صنعتی اروپا و ژاپن نوشت که اگر ایران بیشتر تحت فشار قرار بگیرد احتمال دارد به شوروی و بلوک کمونیست نزدیک‌تر شود.

آمریکا که از این اقدامات طرفی نبسته بود، کاردار سفارت ایران در واشنگتن را به وزارت امورخارجه احضار کرد. کاردار ایران اتهامات دولت ایران علیه آمریکا را تکرار کرد. *وارن کریستوفر* و پرشت اقدام آمریکا مبنی بر قطع رابطهٔ سیاسی با ایران را اعلام کردند. کاردار ایران با شنیدن کلمه مستهجنی که از سوی پرشت ادا شد، همراه با عضو دیگر سفارت و با عصبانیت ساختمان وزارت خارجه را ترک کرد. بدین ترتیب رابطهٔ سیاسی بین دو کشور بار دیگر در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ قطع شد و آمریکائی‌ها در این کار پیشقدم بودند.

عملیات «چنگال عقاب» برای نجات گروگان‌ها

کارتر که از اقدامات دیپلماتیک مایوس شده بود، به عملیات چنگال عقاب در تاریخ پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ (۲۵ آوریل ۱۹۸۰) متوسل شد که در همان مراحل اول در صحرای طبس با شکست مواجه شد.

مرگ شاه در قاهره (۵ مرداد ۱۳۵۹) بارقه امیدی در دل آمریکا پدید آورد که شاید دولت ایران از

سرسختی خود بکاهد ولی این حادثه نه تنها کوچکترین تغییری در سیاست ایران بوجود نیاورد بلکه مخالفان کارتر نیز فرصت را مغتنم شمرده و حملات تند و تیزی را متوجه وی ساختند.

جنگ تحمیلی عراق به ایران

پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، رژیم عراق به طور منظم و از تاریخ سیزدهم فروردین ۱۳۵۸ دست به یک سلسله تجاوزات هوایی در منطقهٔ مهران زد. تعداد این تجاوزات تا تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۰ به ٦٣٦ مورد رسید. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تجاوز وسیع و همه جانبهٔ عراق به ایران آغاز شد و جنگنده‌های عراقی فرودگاههای بین‌المللی ایران را بمباران کردند. همزمان با آن، واحدهای زرهی و موتوریزهٔ عراق مرزهای شناخته شدهٔ بین‌المللی را پشت سر نهاده و وارد خاک ایران شدند.

بدین سان آخرین تیر ترکش آمریکا نیز رها می‌شد تا شاید قبل از انتخابات آمریکا (نوامبر ۱۹۸۰) گروگانها به هر نحو ممکن آزاد شوند ولی این نیز کارگر نیفتاد وکارتر در انتخابات شکست سختی خورد. معهذا وی تا آخرین روزهای حکومت خود امیدوار بود که ایران نسبت به آزادی گروگانها اقدام نماید.

آزادی گروگان‌ها

در پی تلاش‌هایی که برای یافتن راه حل قابل قبولی در مسأله گروگان‌ها بعمل آمد، دو دولت جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر تقاضا کردند که تا در این خصوص به عنوان میانجی عمل نماید. در پایان این تلاشها، بیانیه‌ای موسوم به «بیانیهٔ الجزایر» صادر شد مشتمل بر اصول کلی (تعهدات مشروح طرفین)، عدم مداخله آمریکا در امور ایران، استرداد دارایی‌های ایران و حل و فصل دعاوی آمریکا، دارایی ایران موجود در نزد بانک مرکزی آمریکا و سایر دارایی‌ها، لغو تحریم‌های تجاری و ادعاها، برگشت دارایی‌های خانواده شاه سابق (۲۹ دی ماه ۱۳۵۹).

بدین ترتیب، گروگان‌ها پس از ۴۴۴ روز آزاد شدند، و این آزادی مقارن با آغاز ریاست جمهوری رونالدریگان در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ بود.

حمایت آمریکا از عراق در جنگ تحمیلی

پس از آغاز جنگ تحمیلی هشت سالهٔ عراق با ایران، آمریکا بارها اعلام کرد که در رویاروئی بین دو کشور کاملاً بیطرف بوده و ظاهراً خواستار پایان بخشیدن به مخاصمات بین دو کشور می‌باشد. ولی در عمل روند حوادث نشان داد که آمریکا از همان ابتدا به سود عراق عمل کرده بود: استقرار هواپیماهای آواکس در عربستان سعودی عملاً به معنای نقض بیطرفی آمریکا بود. که علاوه بر ایجاد اختلال در مسیر حرکت شکاری بمب‌افکن‌های ایران، اطلاعات نظامی و جنگی را در اختیار مقامات عراقی قرار داد و از

طریق پرتاب ماهواره‌های ویژه، مواضع نیروهای ارتش و سپاه را پیشاپیش مشخص کرد و با این کار خود، موجبات شهادت هزاران تن رزمنده ایرانی را فراهم ساخت.

سفر محرمانه یک هیأت آمریکائی به ایران

در روز سیزدهم آبان ۱۳۶۵ (سالروز اشغال لانه جاسوسی) حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی) ماجرای سفر محرمانه یک هیأت آمریکایی به سرپرستی *رابرت مک فارلین* (مشاور امنیت ملی ریگان) به ایران را افشاء کرد. وی هدف اصلی این هیأت از سفر به ایران را میانجی‌گری برای آزادی گروگان‌ها در لبنان توصیف کرد و هدف فرعی آن را تحقق «منظرهٔ طلایی» ایجاد رابطه حسنه بین ایران و آمریکا ذکر نمود.

افشای خبر مزبور با واکنش شدید مقامات کاخ سفید روبرو شد. ریگان در حالی که در سطوح رسمی و علنی، متحدان اروپایی خود را از تماس با جمهوری اسلامی منع می‌کرد، خود برای تماس با ایران و برقراری مجدد روابط با آن به تلاش‌های پنهانی دست زده بود. ریگان که آشکارا هر گونه گفتگو با ایران را برای آزادی گروگان‌ها محکوم کرده و اعلام کرده بود که آمریکا هرگز به چنین معامله‌ای دست نخواهد زد، در نهان از جمهوری اسلامی درخواست کرده بود تا از نفوذ خود در لبنان استفاده کند و در برابر دریافت سلاح‌های مورد نیاز خود، برای آزادی گروگانهای آمریکایی میانجی‌گری کند.

افشای ریاکاری‌ها، قانون شکنی‌ها، پرده‌پوشی‌ها و ضعف شدید در رهبری و کنترل زیردستان، بزرگترین بحران دوران ریاست جمهوری ریگان را ایجاد نمود و به اخراج و استعفای دست‌اندرکاران این ماجرا از قبیل جان پویندکستر، رابرت گیتس، دونالدریگان و آلیورنورث انجامید.

پرده‌پوشی‌ها و نقیضه گوئی‌های ریگان و کارکنانش آنچنان چشمگیر و زننده بود که بر طبق نتایج یک سنجش افکار، نیمی از شهروندان آمریکا متقاعد شدند که رئیس‌جمهور آمریکا دروغ می‌گوید و بیشتر از آنچه اقرار می‌کند، از قضایا مطلع است.

ریگان در برنامه سرتاسری رادیو ـ تلویزیونی آمریکا، اهداف خود را از این سفر بدین شرح اعلام نمود:

۱- تجدید رابطه با ایران

۲- حل و فصل آبرومندانهٔ جنگ خلیج‌فارس.

۳- قطع تروریسم دولتی در خاورمیانه.

۴- تأمین بازگشت گروگان‌ها آمریکایی.

جان تاور که مسئول تهیه یک گزارش تحقیقی در این زمینه بود، علت اقدام آمریکا را دو عامل «نجات گروگانهای آمریکایی در بیروت» و «علاقمندی باطنی آمریکا به برقراری روابط با ایران و جلوگیری از خطر دخالت شوروی در دوران بعد از امام» ذکر نمود.

ریگان در همان سخنرانی، ضمن توضیحاتی اظهار داشته بود: «انقلاب ایران یک واقعیت تاریخی است. اما نیازی نیست که بین منافع اساسی ملی ایران و آمریکا یک منازعه و مغایرت دائمی وجود داشته باشد.»

جرج بوش (معاون ریاست جمهوری آمریکا) در همین خصوص گفته بود: «ما نمی‌توانیم آینده ایران را نادیده بگیریم...»

حضور و دخالت نظامی آمریکا در خلیج‌فارس

از جنبه‌های دیگر سیاست خارجی آمریکا در رابطه با ایران، باید از ادامه و گسترش حضور نظامی ایالات متحدهٔ آمریکا در خلیج‌فارس و توسل به نیروی قهریه در برابر ایران یادکرد. آمریکا در ماه آوریل ۱۹۸۷ (اردیبهشت ١٣٦٦) تعداد ناوهای جنگی خود را در خلیج‌فارس افزایش داد وکمی بعد اعلام نمود که با درخواست کویت مبنی بر حرکت نفتکش‌های آن کشور با پرچم آمریکا و در معیت ناوهای جنگی آن کشور موافقت کرده است. روز ۱۷ مه ۱۹۸۷، ناو آمریکایی استارک مورد حمله جنگنده‌های عراقی قرار گرفت و ۳۸ تن از خدمهٔ آن را بقتل رساند. این حادثه بهانه‌ای به دست آمریکا داد تا حضور نظامی خود را در خلیج‌فارس تشدید کند.

تا اواسط سال ١٣٦٦، ۳۱ فروند از کشتی‌های نیروی دریایی و ۲۴۰۰۰ نظامی آمریکایی در منطقه متمرکز شد. در سی‌ام شهریور کشتی «ایران اجر» مورد حمله هلیکوپترهای آمریکایی قرار گرفت. آمریکا دائماً ادعا می‌کرد که کشتی مزبور مشغول مین‌گذاری در آب‌های خلیج‌فارس بوده است! در تاریخ ٢٦ مهر نیز دو سکوی نفتی ایران مورد حملهٔ آمریکا قرارگرفت و به آتش کشیده شد و در چهارم آبان تحریم بازرگانی ایران به تصویب سنای آمریکا رسید. با اوج‌گیری جنگ موشکی بین ایران و عراق و حملهٔ گستردهٔ به شهرهای طرفین (اسفند ١٣٦٦)، آمریکا نه تنها به روال سابق بیطرفی در جنگ را رعایت نکرد بلکه با ردیابی‌های الکترونیک روز به روز به دخالتهای خود می‌افزود.

با شروع سال ١٣٦٧، آمریکا بار دیگر به سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس حمله‌ور شد و آنها را به آتش کشید (فروردین ١٣٦٧). آمریکا می‌خواست ایران را در موضع ضعف قرار داده و این کشور را وادار به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد کند.

سرنگون کردن یک هواپیمای مسافربری ایران

در آستانهٔ سالروز اعلام استقلال آمریکا، واحدهای نظامی آمریکا در خلیج‌فارس برای جلوگیری از آنچه که آن را «عملیات کامیکاز» (خودکشی با هواپیما) می‌دانستند، به حالت آماده‌باش درآمدند. در روز یکشنبه دوازدهم تیرماه ١٣٦٧ یک فروند هواپیمای مسافربری ایران حامل ۲۹۰ تن سرنشین در ساعت ۱۰/۱۷ بامداد فرودگاه بندرعباس را به قصد دوبی ترک نمود. هفت دقیقه پس از پرواز (ساعت ۱۰/۲۴ دقیقه) دو فروند موشک از ناو فرماندهی «وینسنس» به فرماندهی *ویلیام راجرز* به سوی ایرباس شلیک شد

و هواپیما را بر فراز آبهای ساحلی ایران ساقط نمود. پس از رسیدگی به حادثه، دولت ایران کلیهٔ دلائل آمریکا را ردکرد و آنها را خلاف مادهٔ ۵۱ منشور ملل متحد درخصوص دفاع مشروع دانست و این فاجعه را یک اقدام عمدی از جانب دولت آمریکا بشمار آورد.

نامهٔ نمایندگان کنگره آمریکا

انتخاب جرج بوش به ریاست جمهوری آمریکا نیز ظاهراً تغییری در ادامه روند سیاست ریگان نسبت به ایران نداد بلکه نامهٔ نمایندگان کنگرهٔ آمریکا نیز به تیرگی روابط موجود افزود.

در شهریور ۱۳۶۸، ۱۸۶ تن از نمایندگان کنگرهٔ آمریکا با امضای نامه‌ای خواستار براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران توسط رئیس جمهور آمریکا شدند.

نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز در یک واکنش شدید، نامه‌ای تحت عنوان «پاسخی به پرچمداران تروریسم دولتی» را به شرح زیر در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۶۸ منتشر کردند:

«۱۸۶ نفر از نمایندگان کنگره آمریکا نامه‌ای امضاء کرده و خواستار براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران شده‌اند. این خواست تازه‌ای نیست که دولتمردان و مسئولان آمریکا داشته و آرزوی آن را می‌کرده‌اند، ولی بین خواست و تحقق یک آرزو فاصله بسیار است.

از همانروز که حکومت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و بساط جاسوسی و نیرنگ و غارت آمریکائیان را برچید اینها درصدد نابودی ما بودند و با توطئه‌های فراوان و تمهیدات ویرانگونه کودتاهایی را نقش می‌زدند که هرگز موفق به اجرای تخیلات شیطانی نگردیدند.

برافروختن آتش جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز با هشت سال مقاومت قهرمانی مردم مسلمان ایران مواجه شد و نظام جمهوری اسلامی ایران همچنان استوار بر جای ماند. تقویت و حمایت گروهکهای بی‌اعتبار و رسوای ضدانقلاب هم نتوانست خللی در ارکان این نظام مقدس الهی و مردمی وارد آورد. باید از نمایندگان کنگره آمریکا پرسید شما که خود را ضد تروریسم می‌دانید، شما که با آدم‌ربایی و نقض حقوق بشر خود را مخالف می‌شمارید چرا از گروهک منفور و رسوایی که دستش به خون پاک هزاران نفر از عزیزترین و انقلابی‌ترین مردم ایران آغشته است حمایت می‌کنید؟ چرا شهادت ۷۲ تن از مسئولین والای ایران اسلامی را در یک حادثه جنایت‌خیز و شهادت ریاست جمهور و نخست‌وزیر محبوب و قانونی ایران و به خون کشیدن عالمانی بزرگ و شریف را نادیده می‌گیرید و به حمایت این خائنان منافق که به کشور مهاجم عراق پناه برده و بر ضد کشور و ملت خویش قیام مسلحانه کرده‌اند، برخاسته‌اید. شما چه بخواهید و چه نخواهید ما هستیم و خواهیم بود و به قول امام فقید و مبارزمان هیچ غلطی نمی‌توانید بکنید. شما از اسرائیل جنایتکار که هزاران تن از مردم آزاد و مسلمان فلسطین و لبنان را قتل عام می‌کند جانبداری می‌کنید، شما رژیم نژادپرست پروتریا که سیاهان مظلوم و آزاده را به گلوله می‌بندد مورد حمایت قرار می‌دهید. شما از

ضدانقلابیون نیکاراگوئه طرفداری می‌کنید. شما با حمله به هواپیمای مسافربری ایران صدها نفر را دود و خاکستر می‌کنید و برای ادامه غارتگری خویش هر انقلابی را درهم می‌کوبید و باز خود را طرفدار حقوق بشر می‌شمارید و باکمال بی‌شرمی از گروهکی آدمکش و رسوا پشتیبانی می‌کنید و براندازی جمهوری اسلامی ایران را خواستار می‌شوید. شما از یکسو پنهانی به دریوزگی می‌آیید و تقاضای برقراری روابط می‌کنید و از سوی دیگر برای ما شاخ و شانه می‌کشید. این را باید بدانید و می‌دانید که مردم ما هرگز جنایات شما را فراموش نمی‌کنند و رابطه گرگ و میش را که سخن امام عزیزمان است به خاطر دارند. پس از ارتحال حضرت امام هم رهبری معظم جدید و ریاست جمهوری و مسئولان دیگر کشورمان ادامه راه حضرت امام را تأیید کردند و هنوز هم فریاد مرگ بر آمریکا در فضای مقدس کشورمان طنین‌انداز است و امضای ورق پاره‌های شما کوچکترین تأثیری در اراده استوار مردم مسلمان ایران ندارد و بهتر است فکری برای بی‌سر و سامانی و بی‌اعتباری خود بکنید. اینک ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران نوشتهٔ سیاه و خائنانه و بی‌ارزش ۱۸۶ نماینده کنگره آمریکا را محکوم می‌کنیم و این اقدام خائنانه را دخالت صریح در امور داخلی خود تلقی کرده، مسئولیت و عکس‌العملهای چنین اقدام ناپسندی را به عهده امضاءکنندگان این نوشته سیاه می‌گذاریم.»

نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران

«ماجرای تلفنی» کاخ سفید

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور، در روز جمعه هجدهم اسفندماه ۱۳۶۸، در جریان برگزاری نماز جمعه در دانشگاه تهران اعلام کردند که آمریکا بار دیگر با یک رسوایی جدید شبیه ماجرای «مک فارلین» روبرو است. ایشان توضیح دادند که آمریکا برای نجات گروگانهای خود در لبنان، یک تماس تلفنی توسط جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا با فردی که خود را رئیس‌جمهوری ایران معرفی کرده است، برقرار نموده که بعداً معلوم شد طرف مقابل رئیس‌جمهور ایران نبوده است. سخنگوی کاخ سفید اظهار داشت که درخصوص این ماجرا و شخص تلفن‌کننده توضیحات بیشتری نخواهد داد.

حل مسایل حقوقی در لاهه

خبرگزاری رویتر در پانزدهم اردیبهشت ۱۳۶۹ گزارش زیر را مخابره کرد:

«نمایندگان عالیرتبه ایران و آمریکا روز چهارشنبه در لاهه دومین دور گفتگوهای خود را پیرامون حل و فصل برخی اختلافات مالی بین دو کشور برگزار کردند.

این مذاکرات در چارچوب توافقنامه سال ۱۹۸۱ بین ایران و آمریکا بر سر قضیه گروگانها صورت می‌گیرد.

در این گفتگوها «ابراهام سوفائر» مشاور حقوقی وزارت خارجه آمریکا و «گودرز افتخار جهرمی» همتای ایرانی وی راههای رسیدن به یک راه حل برای ۲۳۰۰ دعوی مالی که تمامی آنها کمتر از ۲۵۰ هزار

دلار را در بر می‌گیرند، مورد بررسی قرار دادند.

منابع مطلع در دادگاه گفتند: بر روی برخی از این دعاوی توافق حاصل شده است و تلاش برای رسیدن به یک توافق جامع و پایان دادن به اختلافات ده ساله پیرامون این موضوع ادامه دارد.

دیپلماتهای آمریکائی گفتند: مقدمات گفتگوهای مالی بین ایران و آمریکا در لاهه از هفته‌ها قبل فراهم شده بود و ارتباطی به آزادی گروگانهای آمریکائی در لبنان ندارد.

هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی در دیوان داوری اعلام کرد: در مذاکرات حقوقی ایران و آمریکا، تنها مسائل حقوقی مورد بررسی قرار گرفته و مسائل مطرح شده توسط رسانه‌های گروهی پیرامون موضوعات سیاسی و اقتصادی حقیقت ندارد.

متن بیانیه هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی بدین شرح است:

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده طبق بیانیه ۱۹۸۱ الجزایر، حل و فصل دعاوی موجود بین دو دولت و دعاوی اتباع هر یک علیه دولت را به داوری ارجاع کرده‌اند، معذالک در خلال ۹ سال اخیر تعداد کثیری از دعاوی مذکور از طریق مذاکره بین نمایندگان طرفین دعاوی، از جمله نمایندگان دولتین، به حل و فصل انجامیده است.

این بیانیه افزود: مذاکرات جاری میان نمایندگان دولتین نیز به روال معمول گذشته منحصراً به قصد حل و فصل تعداد دیگری از دعاوی باقیمانده در دیوان داوری صورت می‌گیرد و هیچ موضوع دیگری اعم از موضوعات سیاسی و اقتصادی مورد مذاکره واقع نشده و نمی‌شود.

وقوع زلزله در شمال ایران

به دنبال وقوع زلزله وحشتناک شمال ایران در آخرین روز بهار ۱۳۶۹ که دهها هزار تن براثر آن قربانی شدند، دولت جمهوری اسلامی طی درخواستی از کلیهٔ کشورهای جهان، (به استثنای اسرائیل و آفریقای جنوبی) تقاضای کمک برای زلزله‌زدگان ایران راکرد و آمریکا نیز جزوکشورهای کمک‌کننده بود.

روزنامه‌های آمریکایی نوشتند: پس از قطع رابطه دوکشور، این نخستین بار است که یک هواپیمای آمریکای برای حمل محموله‌های پزشکی در فرودگاه مهرآباد تهران فرود می‌آید (۳ تیر ۱۳۶۹). روزنامه‌های مزبور ابراز امیدواری کردند که این اقدام آمریکا زمینه مناسبی را برای تجدید روابط دوکشور فراهم سازد.

کمک به آوارگان کرد عراقی

در پی جنگ اخیر خلیج‌فارس و هجوم سیل آوارگان به ایران، دولت آمریکا نیز تمایل خود را برای کمک به آنها اعلام کرد. در راستای این برنامه تبلیغاتی، هواپیماهای باربری سی ـ ۱۴۱ محموله‌های خود را برای کمک به اکراد آواره در ایران پیاده کرد (اردیبهشت ۱۳۷۰).

روزنامهٔ «کریستین ساینس مانیتور» طی مقاله‌ای با اشاره به فرود یک فروند هواپیمای ویژهٔ نیروی هوایی آمریکا در ایران که حامل ۱۴ تن پتوی کهنه (بنا به اظهار مقامات دولتی ایران) و دست دوم بوده است، می‌نویسد: احتمال دارد ارسال کمک برای اکراد عراقی، زمینه مناسبی را برای خاتمه دادن به دوازده سال روابط خصمانه ایران و آمریکا پدید آورد.

حمله یک ناو آمریکائی به یک شناور ایرانی

در تاریخ دوم خرداد ۱۳۷۰، روزنامه‌های عصر تهران (اطلاعات و رسالت) نوشتند که در روز سه‌شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۰، ناو آمریکائی «لاسال» به دو قایق ایرانی در خلیج‌فارس حمله کرده‌اند که بر اثر این حمله، یکی از سرنشینان شناور ایرانی مجروح و به شناور نیز خسارتی وارد شده است.

وزارت خارجه ایران در روز پنجشنبه (دوم خرداد) سفیر سوئیس در تهران (که حافظ منافع آمریکاست) را به وزارت امورخارجه احضار کرد و یادداشت اعتراض دولت جمهوری اسلامی ایران را در این مورد به وی تسلیم کرد.

روزنامه اطلاعات در شماره مورخ ۴ خرداد ۱۳۷۰، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، خبر زیر را درج کرد:

نیویورک ـ خبرگزاری جمهوری اسلامی:

سخنگوی وزارت دفاع آمریکا روز پنجشنبه گذشته از ارسال یادداشت اعتراض ایران به آمریکا بخاطر حمله ناو «لاسال» به دو قایق ایرانی در خلیج‌فارس ابراز بی‌اطلاعی کرد.

وزارت خارجه ایران روز پنجشنبه سفیر سوئیس در تهران را که حافظ منافع آمریکا است، به وزارت‌خارجه احضار کرد و یادداشت اعتراض‌آمیزی درباره حمله ناو «لاسال» به دو قایق ایرانی در روز ۳۱ اردیبهشت ماه در خلیج‌فارس تسلیم وی کرد.

در جریان این حمله، یکی از سرنشینان قایق‌های ایرانی مجروح و به یکی از قایق‌ها نیز صدماتی وارد شد.

«پیت ویلیامز» سخنگوی وزارت دفاع آمریکا که با خبرنگاران گفتگو می‌کرد، مدعی شد، حمله را قایق‌های ایرانی آغاز کردند و ناو «لاسال» تنها از خود دفاع کرده است.

وی در توضیح این حادثه گفت: در ساعت ۳۷/ ۲۰ دقیقه روز ۲۱ می (۳۱ اردیبهشت ماه) دو قایق کوچک ناشناس پس از رسیدن به ۴۵ متری ناو «لاسال» ابتدا پنج گلوله تفنگ بسوی این ناو شلیک کردند و سپس چندین منور به آسمان فرستادند. ناو فرماندهی لاسال در دفاع از خود، بلافاصله ۱۷۵ گلوله کالیبر پنجاه بسوی این دو قایق شلیک کرد که به گزارش فرمانده لاسال، یکی از این دو قایق هدف قرار گرفت و صدمه دید.

سخنگوی وزارت دفاع آمریکا مدعی شد، هنوز برای آمریکا روشن نشده است که این قایق‌ها از

کجا آمده و چه مشخصاتی داشتند و متعلق به چه کشوری هستند.

وی ضمن ابراز بی‌اطلاعی از یادداشت اعتراضیه ایران، گفت: در صورت صحت این موضوع، ثابت خواهد شد که این قایق‌ها ایرانی بوده‌اند. وی از اعلام محل دقیق درگیری، به بهانه آن که مختصات جغرافیائی منطقه را در اختیار ندارد، خودداری کرد و تنها گفت: درگیری در آبهای بین‌المللی خلیج‌فارس رخ داده است.

جمع‌بندی

بطور کلّی مسائل موجود در روابط بین ایران و ایالات متحدهٔ آمریکا را می‌توان بشرح ذیل تقسیم‌بندی کرد:

- مسائل هسته‌ای
- مسئله حقوق بشر
- مسئله تروریسم
- حضور نیروهای آمریکائی در منطقهٔ خلیج‌فارس و دریای عمان
- دخالت در امور داخلی ایران
- اموال و دارایی‌های ایران
- مسائل مربوط به همکاریهای تجاری و اقتصادی

مسائل هسته‌ای

آمریکا همواره نسبت به تکمیل نیروگاههای هسته‌ای ایران حساسیت خاصّی از خود نشان داده است و این امر علی‌رغم گزارش بازرسان سازمان بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر این که نشانی از طرح‌ها و برنامه‌های تولید سلاحهای هسته‌ای در ایران نیافته‌اند، ادامه دارد. ایران یکی از امضاکنندگان پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای است. همین پیمان بدست آوردن تکنولوژی هسته‌ای را برای مصارف مسالمت‌آمیز مجاز دانسته است. آمریکائی‌ها می‌گویند: «در ارتباط با فعالیتهای خرید و نوع رآکتوراتمی که آنان [ایرانی‌ها] مایلند بدست آورند، نشانه‌ها و قراین بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد آنان هنوز رویا و جاه‌طلبی دستیابی به سلاحهای هسته‌ای را دارند.»

در پی امضاء قرارداد تکمیلی نیروگاه هسته‌ای بوشهر، توسط روسیه، ویلیام پری وزیر دفاع آمریکا که مشغول بازدید از اسرائیل بود واکنش تندی در برابر این قضیه نشان داد و اظهار داشت که: «ایران ممکنست ظرف ۷ تا ۱۵ سال آینده به جنگ‌افزار هسته‌ای دست یابد ولی آمریکا نگران استفاده از «میان‌بُر»

در این زمینه است. دست‌یابی ایران به پلوتونیوم و اورانیوم شدیداً غنی شده و یا بدست آوردن جنگ‌افزار اتمی از این نوع است. مسئله کار کردن با ایران مطرح نیست. مسئله با کشورهایی است که حاضر به امضاء تهدید پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای نیستند. در مجموع آمریکا از دستیابی ایران به سلاح اتمی غافل نیست. (۱۳۷۳/۱۰/۱۹)».

پیشتر نیز رژیم صهیونیستی ایران را تهدید کرده بود که در صورت لزوم دست به اقدامی «مشابه نابودی رآکتور اتمی عراق» علیه ایران خواهد زد.

این اظهارات سردمداران رژیم صهیونیستی واکنش تند ایران را بدنبال داشت. حتی سران مصر نیز اسرائیل را از انجام چنین اقدامی برحذر داشتند.

در واکنش به این‌گونه فعالیتهای هسته‌ای، ایران اعلام کرده است که طرحهای آن صلح‌آمیز بوده و علیه هیچ کشوری نیست. آمریکا باید رژیم اسرائیل را وادار به امضاء پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای نماید.

در کشمکش بین روسیه و آمریکا سنای آمریکا سرانجام در ۱۳۷۳/۱۲/۲۵ رأی داد که چنانچه فروش رآکتور اتمی به ایران را اجرا کند، هزینه همکاریهای اتمی با روسیه را قطع خواهد کرد.

در فروردین ۱۳۷۴ و در طول برگزاری کنفرانس تمدید قرارداد منع اشاعه سلاحهای هسته‌ای وزیرخارجه آمریکا چین را از همکاریهای هسته‌ای با ایران برحذر داشت. چیان چی چن در پاسخ اعلام کرد که همکاریهای این کشور با ایران در محدودهٔ قوانین و موازین بین‌المللی است و مغایرتی با قراردادهای کنونی ندارد.

در ۱۳۷۴/۲/۱ رئیس‌جمهور اسلامی ایران درخصوص تمدید قرارداد منع اشاعهٔ جنگ‌افزارهای هسته‌ای اعلام کرد: «ایران با تمدید قرارداد موافق است مشروط بر اینکه شرایط بخصوصی که اکنون آن را تعیین نمی‌کند تأمین شود و تا هنگامی که وقت امضای پیمان فرا نرسیده است شرایط ایران را فاش نخواهدکرد.»

در تاریخ ۱۰ اردیبهشت، کلینتون در کنگره جهانی یهودیان در نیویورک اعلام کرد که: «من متقاعد شده‌ام که اعمال تحریم علیه ایران مؤثرترین شیوه‌ای است که می‌تواند به ملّت ما برای جلوگیری از تلاش ایران جهت دستیابی به سلاحهای هسته‌ای و تداوم حمایت آن کشور از فعالیتهای تروریستی کمک نماید.»

اظهارات فوق با واکنش شدید مقامات جمهوری اسلامی ایران روبرو شد و کشورهای مختلف جهان نیز اکثراً واکنش سردی در برابر آن نشان دادند.

روزنامهٔ لوموند چاپ پاریس نیز این اقدام رئیس‌جمهور آمریکا را یک حرکت حساب شده در جهت سیاست‌های داخلی آمریکا دانست که در جهت تحصیل اهداف اعلام شده تأثیری نخواهد داشت.

در عین حال خانم اولیری وزیر انرژی آمریکا گفت: اگر ایران از خود حسن نیت نشان دهد آمریکا در برابر ایران سیاست‌های خود را تغییر می‌دهد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران وزیر انرژی آمریکا در پاسخ به این پرسش که چرا آمریکا به کرهٔ شمالی رآکتور هسته‌ای داده ولی از فروش رآکتورهای مشابه توسط روسیه به ایران جلوگیری می‌کند گفت:

کرهٔ شمالی حسن نیت عمیق از خود نشان داده است و اسنادی را امضا کرد که به موجب آنها تلاش برای تولید بمب اتمی را متوقف می‌کند (روزنامهٔ همشهری ص ۲ مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۷).

در ملاقات سران آمریکا و روسیه در تاریخ ۱۳۷۴/۲/۳۰ کلینتون اعلام کرد: «ما همچنان با تحویل رآکتورهای هسته‌ای از سوی روسیه به ایران مخالف هستیم». وی افزود: «یلستین به من اطمینان داده است که در جهت تأمین امنیت و عدم گسترش سلاحهای اتمی دستگاه تغلیظ کننده اورانیوم موسوم به سانتریفیوژ به ایران تحویل داده نخواهد شد.

رئیس جمهور آمریکا گفت: این حقیقت که ایران قصد دستیابی به سلاح اتمی و تبدیل شدن به یک کشور هسته‌ای را دارد باید روشن شود. وی افزود: ما بررسی این مسأله و حلّ آن را به کمیسیون مشترک دو کشور واگذار کردیم.

در پایان این دیدار دو کشور موافقت کردند تا کمیسیونی به ریاست ویکتور چرنومردین نخست‌وزیر روسیه و ال‌گور معاون رئیس‌جمهور آمریکا تشکیل شده و مسئله فروش راکتورهای هسته‌ای به ایران را مورد بررسی قرار دهد.

دولت آمریکا بعداً در یک اقدام پیشگیرانه اعلام کرد که از روسیه خواهد خواست تا تکنیسین‌های روسی را از ایران احضار نماید.

در بیستم ماه مه ۱۹۹۵ (۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۴)، نیکلاس برنز سخنگوی وزارت خارجه آمریکا از مسکو خواست تا دست کم ۱۰۰ تکنسین روسی را از ایران فرا خواند، زیرا رئیس‌جمهور آمریکا معتقد است که احتمالاً این امر (وجود تکنسین‌ها در ایران) می‌تواند ایران را از تکنولوژی هسته‌ای برخوردار سازد. وی افزود: این مسئله باعث نگرانی ماست و هدف این است که روسیه و چین هر دو از تلاش‌های خود برای کمک به ایران در این زمینه دست بردارند.»

در پی ملاقات وزرای خارجه آمریکا و روسیه با یکدیگر در ژوئن ۱۹۹۵ (خرداد ۱۳۷۴). کریستوفر بار دیگر خواستار عدم تکمیل نیروگاههای هسته‌ای به ایران گردید که این درخواست با واکنش منفی کوزیروف روبرو شد.

مسئله حقوق بشر

در سالهای اخیر مسئله نقض حقوق بشر در کشورهای جهان سوّم به عنوان اهرمی در دست قدرتهای بزرگ قرار گرفته است تا از آن به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

جمهوری اسلامی ایران ضمن رد اتهامات آمریکا اظهار داشته است که سوء استفاده آمریکا و قدرتهای جهانی از حقوق بشر همواره به عنوان یکی از مشکلات و موانع عمده در راه تحقّق تلاشهای بین‌المللی برای تأمین عدالت در جهان مطرح بوده است.

مسئله تروریسم

آمریکا کراراً و به مناسبتهای مختلف ایران را متهم به حمایت از عملیات تروریستی در سطح جهان نموده است. مخالفت ایران با روند سازش در خاور میانه در همین راستا تعبیر و تفسیر شده است.

در برابر، جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده است که خود قربانی تروریسم بوده و خواهان همکاری بین‌المللی برای مبارزه اصولی با این پدیده می‌باشد و در سایر مجامع بین‌المللی از جمله جنبش عدم تعهد و سازمان کنفرانس اسلامی نیز برای یافتن روش‌های مبارزه با تروریسم مشارکت فعال داشته است.

در تاریخ یکم اردیبهشت ۱۳۷۴ و بدنبال انفجار در یکی از مجتمع‌های دولتی شهر اوکلاهامای آمریکا (۷۴/۱/۳۱)، رئیس جمهوری ایران در گرجستان اعلام کرد که: «موضع ما بسیار روشن است. ما با این‌گونه جنایتها از سوی هر کس که اتفاق بیفتد، بشدت مخالفیم و عملکرد دولت آمریکا علیه ملّت ایران سبب نمی‌شود که ما اقدامات ضد انسانی و جنایتکارانه را که در آن کشور صورت می‌گیرد، مورد تأیید قرار دهیم.»

در ۲۸ آوریل ۱۹۹۵ (هشتم اردیبهشت ۱۳۷۴) وارن کریستوفر وزیرخارجه آمریکا گزارشی تحت عنوان: «الگوهای تروریسم بین‌المللی» را تسلیم کنگرهٔ آمریکا کرد که در آن ایران را در کنار کشورهای سودان، سوریه، عراق، کرهٔ شمالی، کوبا و لیبی به عنوان دولتهای «حامی تروریسم دولتی» نام برده بود.(۱)

فیلیپ بیل کات که هماهنگ‌کنندهٔ امور مبارزه با تروریسم در وزارت امورخارجه آمریکا معرفی می‌شود، مدعی شد که ایران همچنان عمده‌ترین کشور حامی تروریسم دولتی است و به حمایت مستمر از حزب‌الله که وی آن را خطرناک‌ترین گروه تروریستی خواند، ادامه می‌دهد.

یک سخنگوی وزارت امورخارجه ایران ادعای وزارت امور خارجه آمریکا در مورد حمایت ایران از تروریسم را بی‌اساس خواند و آن را رد کرد.

وی در پاسخ به این موضع آمریکا که جمهوری اسلامی ایران را بخاطر حمایت از حزب‌الله مورد انتقاد قرار داده است، گفت: حزب‌الله یک حرکت سیاسی مردمی لبنان است که حق دفاع مشروع از سرزمین خود در برابر متجاوز را دارد، اما آمریکا باید بخاطر حمایت از تروریسم دولتی اسرائیل، مورد انتقاد قرار گیرد.

این سخنگو افزود: سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا کلاً در جهت اهداف نامشروع رژیم غاصب اسرائیل حرکت می‌کند و این امر خشم مسلمانان علیه آمریکا را همچون آتش زیر خاکستر ساخته است.

در تاریخ ۱۳۷۴/۲/۱۰ کلینتون طی نطقی علیه ایران در کنگرهٔ جهانی یهودیان در نیویورک اعلام

۱ـ بنابه گزارش مذکور در سال ۱۹۹۴، ۳۲۱ مورد عملیات تروریستی اتفاق افتاده است که ٦٦ مورد آن ضد آمریکایی تلقی شده است. تعداد این عملیات در سال ۱۹۹۳، ۴۳۱ مورد ذکر شده است. این ارقام در مقام مقایسه با سال ۱۹۷۷ (٦٦۵ مورد) از کاهش چشمگیری برخوردار است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه شدیدترین حملهٔ تروریستی سال ۱۹۹۴ انفجار مرکز صهیونیستی در آرژانتین (۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴) بود که منجر به کشته شدن حدود یکصد تن و زخمی شدن دویست نفر گردید.

کرد: «اشتباه خواهد بود اگر علی‌رغم تمام شواهد مبنی بر حمایت ایران از تروریستها که چشم‌انداز روشن صلح بین اسرائیل و همسایگانش را تهدید می‌نمایند بیکار بنشینیم.»

اظهارات مذکور با واکنش شدید مقامات جمهوری اسلامی ایران روبرو شد و اکثر کشورهای جهان نیز واکنش سردی در برابر آن نشان دادند.

در اواخر اردیبهشت ماه رئیس‌جمهور در مصاحبه با خبرنگار شبکه تلویزیونی A. B. C آمریکا، از آمریکا و اسرائیل به عنوان حامیان اصلی تروریسم در دنیا نام برد و هیاهوی تبلیغاتی استکبار جهانی در مورد تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و تروریسم را ناشی از خصومت آنها با انقلاب اسلامی و عدم درک صحیح آنها از واقعیت‌های نظام اسلامی ذکر کرد.

نیکلاس برنز سخنگوی وزارت امورخارجه آمریکا در عکس‌العمل نسبت به این مصاحبه اعتراف کرد که واشنگتن شواهد عینی برای اثبات ادعاهای خود در مورد تلاش ایران برای دستیابی به تسلیحات شیمیائی و اتمی و نیز حمایت از تروریسم در اختیار ندارد.

حضور نیروهای آمریکائی در منطقه خلیج‌فارس و دریای عمان

از زمان حضور نیروهای آمریکائی در خلیج‌فارس به بهانه دفع تجاوز عراق به کویت، کشتیهای جنگی آمریکا در چندین نوبت مزاحمت‌هایی را برای هلیکوپترهای گشت دریائی، هواپیماها و شناورهای دریائی ایجاد کرده و مانع تردد آزادانه آنها در آبهای خلیج‌فارس و دریای عمان شده‌اند.

دولت ایران چندین بار از مجاری رسمی نسبت به تخلفات و اقدامات تحریک‌آمیز ناوهای آمریکا اعتراض کرده و خواستار توقف رهگیری و رفع مزاحمت برای هواپیماها وشناورهای ایرانی در خلیج‌فارس شده است.

در تاریخ نهم اسفند ۱۳۷۳ (۲۸ فوریه ۱۹۹۵) بنابه گزارش خبرگزاریها آمریکا ادعا کرد که: «ایران موشکهای ضد هوایی خود را در برخی از جزایر خلیج‌فارس مستقر کرده است. بنابه گفتهٔ ژنرال *شالیکاشویلی* ایران با این موشکها از توانایی کنترل ورود و خروج کشتی‌های نفتکش برخوردار می‌شود. این موشکها قدیمی و از نوع هاوک ساخت آمریکا بوده و مربوط به دوران قبل از انقلاب می‌باشد و قادرند هواپیماهای نظامی را در ارتفاع کم سرنگون کنند. این موشکها در مواضع نزدیک به تنگه هرمز مستقر شده است. ژنرال شالیکاشویلی افزود:

اقدام ایران موجب نگرانی مقامات آمریکا و افزایش توان رزمی ایران در منطقه شده است. در همین راستا آنتونی لیک مشاور امنیت ملّی آمریکا نیز اظهار داشت که: «بنظر می‌رسد استقرار موشکهای ایران در مدخل جزایر سه گانه خلیج‌فارس جنبهٔ تدافعی داشته باشد.» ۷۳/۱۲/۱۰ (اول مارس ۱۹۹۵).

در واکنش به این اظهارات دولت ایران اعلام داشت که از صلح و ثبات در منطقه پشتیبانی کرده و از تمام توان خود برای حفظ این آبراه حیاتی استفاده نموده و حق استفاده از مانورهای عادی نظامی را برای

خود محفوظ خواهد داشت.

بدنبال دیدار ویلیام پری وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا از عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین و امارات متحدهٔ عربی اعلام شد که عربستان سعودی پایگاههایی را در اختیار ارتش آمریکا قرار می‌دهد تا از آنها علیه ایران و عراق استفاده شود.

دولت قطر نیز اعلام کرد که برای نخستین بار به ارتش آمریکا اجازه می‌دهد تا ضمن استقرار یک تیپ متشکل از چهار هزار نفر از خاک آن کشور به عنوان یک پایگاه نظامی علیه کشورهای منطقه (ایران و عراق) استفاده نماید. (۱۳۷۴/۱/۱).

شایان ذکر است که قطر حتی در دوران جنگ دوّم خلیج‌فارس نیز حاضر به در اختیار نهادن پایگاه در اختیار نیروهای بیگانه نبود.

در پایان این دیدار (۷۴/۱/۳) آمریکا نگرانی خود را از تقویت بنیهٔ نظامی ایران اعلام کرد و اظهار داشت که این کشور دو هزار نفر سپاهی، موشکهای ضدهوایی و ضدکشتی، جنگ‌افزارهای شیمیایی و چند قایق جدید ساخت چین را در دهانه تنگه هرمز مستقر کرده است. آمریکا اعلام داشت که این اقدامات از هرگونه تدارکات معقول فراتر می‌رود و بیش از نیازهای دفاعی است. ضمناً میزان نگرانی آمریکا از این بابت، به اطلاع دولت ایران رسیده است. ایران بخوبی آگاه است که تنگه هرمز از اهمیت بازرگانی و کشتیرانی مهمی برخوردار است و آمریکا در صورت لزوم برای حفظ منافع حیاتی خود از «دکترین کارتر» استفاده خواهد کرد. آمریکا نمی‌داند که چرا ایران جنگ‌افزارهای شیمیایی را در خلیج‌فارس مستقر می‌کند.»

دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن تکذیب این مطلب اظهارات مقامات آمریکایی را صرفاً گامی در جهت وادار کردن دولتهای منطقه برای خرید هر چه بیشتر تسلیحات آمریکایی دانست. وی تقویت نیروهای ایران را صرفاً به منظور انجام مقاصد دفاعی دانست.

در فروردین ۱۳۷۴ و در طول دیدار رئیس‌جمهور ایران از هند که با سفر وزیر خزانه‌داری آمریکا مقارن شده بود سخنان تندی بین مقامات دو کشور رد و بدل گردید.

رئیس‌جمهور ایران طی نطقی در پارلمان هند خواستار خروج ناوگان آمریکا از منطقهٔ خلیج‌فارس و اقیانوس هند شد.

در همان حال وزیر آمریکایی ضمن دیدار با ناراسیمها رائو اظهار داشت که: «آمریکا ایران را یک دولت قانون‌شکن می‌داند و در مورد کارهایی که ایران می‌کند فوق‌العاده نگران است.» وی در ادامهٔ سخنان خود گفت: «ایران از تروریسم بین‌الملل حمایت کرده، مردم منطقه را به آشوب تحریک نموده و برای مسلّح شدن به جنگ‌افزارهای هسته‌ای تلاش می‌کند.»

به دنبال اعمال تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران، کاخ سفید با طرح اتهاماتی جدید زمینه را برای تشنج‌آفرینی‌های جدید در آبهای خلیج فارس آماده کرده و در همین رابطه به کلیه ملوانان و صاحبان کشتی‌ها هشدار داد تا از نزدیک شدن به سواحل ایران خودداری کنند (۱۹۹۵/۵/۲۰).

خبرگزاری رویتر از مبدأ دوبی در این زمینه گزارش داد که سازمان نقشه‌کشی دفاعی آمریکا به

کشتیها هشدار داد به هنگام عبور از شمال خلیج‌فارس احتیاط به خرج دهند چرا که گفته می‌شود قایقهای توپدار ایران در این منطقه برای آنها مزاحمت ایجاد می‌کنند.

به نوشتهٔ کیهان هوایی واشنگتن در حالی چنین ادعایی را مطرح کرد که همزمان با اوج گرفتن دشمنیهای آمریکا با ایران و تحریم نفتی کاخ سفید، میزان رهگیری و اخلال در گشتهای هوایی و زمینی ایران در آبهای خلیج‌فارس توسط ناوهای آمریکایی افزایش یافت و در مواردی حتی هلیکوپترها و جنگنده‌های آمریکایی قایقهای صیادی ایران را در آبهای ساحلی تعقیب کرده و با ایجاد مزاحمت برای آنها، محموله قایقها را بازرسی و صیادان را مورد اذیت و آزار قرار دادند.

به گزارش خبرنگاران کیهان هوائی در نوار ساحلی جنوب جنگ الکترونیکی ایران و آمریکا در آبهای خلیج‌فارس جریان یافت و ناوهای آمریکایی مستقر در خلیج‌فارس با ایجاد پارازیت و اختلال در سیستم راداری هواپیماهای گشتی و شناورهای دریایی، مانع از انجام مأموریت عادی آنها می‌شوند.

جمهوری اسلامی در چندین نوبت موضوع رهگیریهای غیرقانونی و مزاحمتهای مکرر جنگنده‌های آمریکایی را به سازمان ملل گزارش کرده است.

کاخ سفید به منظور گسترش دامنه عملیات غیرقانونی‌اش در خلیج‌فارس و تشنج‌آفرینی در منطقه ایران را متهم به راهزنی دریایی در خلیج‌فارس کرد و به کشتیهای تجاری هشدار داد هنگام عبور از شمال خلیج‌فارس احتیاط کنند چرا که گفته می‌شود قایقهای توپدار ایرانی در این منطقه به بهانه نظارت بر تحریمهای سازمان ملل علیه عراق، کشتیهای تجاری را متوقف ساخته و اسناد و گذرنامه خدمه و محموله‌های برخی از آنها را مصادره کرده و در پاره‌ای موارد این کشتیها را به تغییر مسیر وا داشته‌اند.

آژانس نقشه‌برداری دفاعی آمریکا با استناد به این ادعای کاخ سفید با ارسال نامه‌ای از کلیه شرکتهای حمل و نقل دریایی خواسته است به محض روبرو شدن با چنین مواردی بلافاصله نیروی دریایی آمریکا را مطلع سازند. (کیهان هوایی شماره ۱۱۳۱ مورخ ۳ خرداد ۱۳۷۴)

در ماه مه ۱۹۹۵ آمریکا برای تثبیت هر چه بیشتر حضور نظامی خود در خلیج‌فارس تصمیم به سازماندهی ناوگان پنجم خود در این منطقه گرفت. این تشکیلات پنجاه سال قبل و بعد از جنگ دوم جهانی منحل شده بود. (مجلّه جینز دیفنس خبر بازسازی ناوگان مزبور را در اواخر ماه مه ۱۹۹۵ از قول مقامات نیروی دریایی آمریکا منتشر کرد).

شورای عالی امنیت ملّی ایران نیز روز هفتم خرداد به وزارت امورخارجه دستور داد تا با رایزنی با همسایگان ایران، خطر استمرار و تمرکز نیروهای آمریکایی را در خلیج‌فارس به آنها گوشزد نماید.

دخالت در امور داخلی ایران

مقامات جمهوری اسلامی ایران معتقدند که آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی بطور مکرر در امور داخلی ایران مداخله کرده و حتی مقامات رسمی آن از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی صحبت کرده‌اند.

موارد ذیل شواهدی بر این مدعاست:

«نیوت گینگریچ رئیس مجلس نمایندگان آمریکا و رهبر حزب جمهوریخواه این کشور خواستار سرنگونی دولت اسلامی ایران شد.

گینگریچ که در کنفرانسی متشکل از افسران نظامی و اطلاعاتی آمریکا سخن می‌گفت، صریحاً اعلام داشت: یافتن راهی برای جایگزین رژیم اسلامی ایران می‌باید بخشی از استراتژی بلند مدت آمریکا باشد.

روزنامه واشنگتن پست به نقل از «تونی بلانکلی» سخنگوی گینگریچ نوشت: گینگریچ خواستار هر گونه اقدامی برای سرنگونی دولت ایران به غیر از اقدام نظامی است که تلاشهای اقتصادی، دیپلماتیک فرهنگی و غیره را شامل می‌شود.

بلانکی بر راه حل تحت عنوان «غیره» تأکید کرد که گرچه ماهیت آن روشن نیست لکن ظاهراً منظور حمایت از عملیات مخفیانه است.

گینگریچ شدیداً تحت نفوذ عوامل اسرائیلی است و همسر وی نیز از نیروهای فعال لابی صهیونیستها محسوب می‌شود.

اظهار نظر وزارت خارجه آمریکا

وزارت خارجه آمریکا در پی سخنان گینگریچ اعلام کرد که دولت کلینتون این پیشنهاد را که سیاست آمریکا باید به سرنگون کردن دولت کنونی ایران متمرکز شود، رد کرد.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت: دولت آمریکا طرفدار سرنگون ساختن دولت ایران نیست.

واکنش نمایندگان مجلس ایران در قبال اظهارات گینگریچ

کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی با انتشار بیانیه‌ای اظهارات رئیس مجلس نمایندگان کنگره آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران را یک موضعگیری خیره‌سرانه خواند و اعلام چنین نظراتی را نشاندهنده اعتقادات استعمارگرانه و سلطه‌جویانه سیاستمداران آمریکایی دانست.

در بخشی از این بیانیه آمده است:

«در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا در یک موضعگیری خیره‌سرانه خواستار تلاش دولت آمریکا برای تغییر نظام حکومت در ایران اسلامی شده است. این اظهار نظر مقام آمریکایی گذشته از این که با هیچ معیار و عرف بین‌المللی در روابط بین‌الملل سازگاری ندارد به روشنی نشان می‌دهد که سیاستمداران آمریکایی هنوز در خواب و خیال دوران استعمار و سلطه خود بر دیگر کشورهایند و در مناسبات جهانی فقط به فکر دستیابی به منافع خویشند. و تمامی شعارهای صلح‌طلبی و دمکراسی و انضباط بین‌المللی آنان جز یک ظاهرسازی فریبنده چیز دیگری نیست.

در ادامه این بیانیه آمده است: ظاهراً رئیس مجلس نمایندگان آمریکا نمی‌داند که قبلاً دولت آمریکا تمامی تلاش خود را کرده بود تا انقلاب اسلامی پیروز نشود، اما موفق نشد و انقلاب شکوهمند ملت ما، در ۲۲ بهمن‌ماه سال ۵۷ معجزه قرن را آفرید. ایشان حتماً نمی‌داند که در طول شانزده سال گذشته دولت آمریکا و مزدورانش در واردکردن ضربه به منافع ملی مردم ایران و در طراحی و انجام توطئه نظامی و غیرنظامی علیه ایران اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

سخنگوی وزارت امورخارجه ایران اظهارات رئیس مجلس نمایندگان آمریکا را خصمانه و ناشی از عدم تعادل فکری و توهمات واهی و کهنه او دانست.» (کیهان هوایی شماره ۱۱۲۱ چهارشنبه ۳ اسفند ۱۳۷۳ فوریه ۱۹۹۵)

در فروردین ماه ۱۳۷۴ خبرگزاری‌ها گزارش دادند که سازمان سیا برای تداوم عملیات علیه ایران و عراق یک بودجه ۱۹ میلیون دلاری را اختصاص داده است. مقامات دولت آمریکا گرچه از اظهارنظر در مورد عملیات محرمانه سازمان جاسوسی این کشور علیه ایران و عراق خودداری می‌کنند ولی آن را «راه مناسبی برای تأثیرگذاری بر این دو کشور» که آمریکا هیچ‌گونه حضور دیپلماتیک در آنها ندارد، عنوان کرده‌اند.

به گزارش ایرنا یک مقام آمریکایی آشنا به عملیات جاسوسی سیا در این مورد گفت: «مهم این است در زمانی که فرصت دست می‌دهد ما برای شکل دادن به حوادث آماده باشیم.» (کیهان هوایی شماره ۱۱۲۶ مورخ ۱۳۷۴/۱/۳۰).

در اردیبهشت ۱۳۷۴ رئیس‌جمهوری ایران طی مصاحبه‌ای با خبرنگار شبکه ای.بی.سی. اعلام کرد که: آمریکا در باتلاق دست و پا می‌زند و حرکتهایش غیرمنطقی است.

وی در پاسخ به این سؤال خبرنگار که: فکر می‌کنید معذرت‌خواهی [ایران] از آمریکا مناسب باشد، اظهار داشت:

«آنها باید هزار بار از ما و مردم ایران معذرت‌خواهی کنند.»

اموال و دارایی‌های ایران

بدنبال اظهارات «رابرت پلیتریو» دستیار وزارت امورخارجه آمریکا مبنی بر عدم وجود هرگونه دارایی مسدود شده ایران توسط آمریکا (۲۴ خرداد ۱۳۷۳) و اعلام این مطلب که هیچ دارایی شناخته شدهٔ دولت ایران به غیر از اموالی که به کمیسیون حلّ اختلافات منتقل شده است، مسدود نگردیده است نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد طی بیانیه‌ای، ادعای مذکور را شدیداً تکذیب کرده و اعلام داشت:

آنچه در اختیار کمیسیون حل اختلاف قرار گرفته بابت وجه‌المصالحه دعاوی کوچک بوده و این مسئله موضوعی کاملاً جدای از داراییهای مسدود شده ایران در آمریکاست.

در این بیانیه تصریح شده است:

علاوه بر اموال مسدود شده ایران در آمریکا مبالغی از داراییهای نقدی ایران همچنان در آمریکا مسدود شده و واشنگتن تاکنون از انتقال آنها به ایران خودداری کرده است.

در این بیانیه موجودی و داراییهای نقدی مسدود شده ایران در آمریکا به شرح زیر عنوان شده است.

۱- باقیمانده موجودی حساب خریدهای نظامی ایران در رژیم گذشته.

۲- وجوه مربوط به ضمانتنامه‌ها و اعتبارنامه‌های بانکی که مبالغ آن در گذشته از طرف دولت و بانکهای ایران بابت انجام تعهدات مالی و تجاری ایران به بانکهای آمریکایی پرداخت شده است.

۳- موجودی نقدی حسابهای دفاتر نمایندگی رژیم گذشته ایران در آمریکا.

در خاتمه این بیانیه آمده است علاوه بر اموال و تجهیزات نظامی و غیرنظامی توقیف شده ایران، دولت آمریکا در نقض صریح توافقنامه الجزایر تاکنون از بازپرداخت باقیمانده موجودی نقدی ایران در آمریکا که بالغ بر چند میلیارد دلار می‌شود، سرباز زده است. (کیهان هوایی ـ شمارهٔ ۱۰۸۷ ص ۶ مورخ ۸ تیر ۱۳۷۳).

در همین رابطه معاون حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری اظهار داشت:

به موجب بیانیهٔ الجزایر، واشنگتن متعهد شده بود که علاوه بر وجوه نقدی اموال عینی ایران را نیز منتقل و تحویل دهد، اما آمریکا عملاً از انجام تعهد فوق سرباز زد. دولت آمریکا با بهانه‌هایی از قبیل حفظ بیطرفی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از تحویل و انتقال این اموال امتناع ورزیده یا اجازهٔ تحویل آنها را به ایران نداده است. به نظر جمهوری اسلامی ایران، منع اجازهٔ صدور کالاهای نظامی به ایران، با توجه به اینکه جنگ تحمیلی پایان پذیرفته، موجه نیست و آمریکا مکلف است آنها را تحویل دهد. آمریکا متعهد بوده ترتیب انتقال اموال غیرنظامی ایران را نیز که در خاک ایالات متحده قرار دارد، بدهد؛ اما چون از انجام این تعهد تخلف کرد، ایران به دیوان داوری مراجعه و دیوان مذکور حقانیت ایران را تأیید کرد و طی رأیی آمریکا را مکلف نمود تا تمامی خسارات ایران را نیز بپردازد. این قبیل اموال برخلاف اموال نظامی مشکل اجازهٔ صدور نداشت و ندارد و آمریکا طبق بیانیه‌های الجزایر و نیز رأی دیوان مکلف به تحویل آنهاست. برخلاف ادعای معاون وزارت امورخارجه آمریکا، اموال مذکور مسدود نبوده، قابل انتقال به ایران است. اما آمریکا هیچگونه اقدامی برای ترتیب انتقال آنها به ایران نداده است. به نظر ایران، تعهد ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر برای تحویل اموال ایران به اندازهٔ کافی روشن است و هیچ استثنایی ندارد. بنابراین، آمریکا مکلف است علاوه بر ساختمان و محل آنها، اموال منقول موجود در محل سفارت ایران در واشنگتن و کنسولگری‌های ایران در سایر ایالتهای آمریکا را نیز تحویل دهد. ادعای مقامات ایرانی در مورد اموال تحویل نشدهٔ ایران در آمریکا کاملاً روشن است و مبتنی بر اسناد و مدارک کافی است. بعلاوه، آمریکا در حالی این ادعا را مطرح می‌کند که به خاطر تحویل ندادن و آزاد نکردن قسمتی از اموال نظامی و غیرنظامی ایران در دیوان داوری لاهه محکوم به پرداخت غرامت و خسارت به ایران شده است. بعلاوه، آمریکا در انتقال و پرداخت وجه نقدی ایران نیز تخلف کرده است. (کیهان، ۵ تیر ۱۳۷۳، صفحه آخر)

در اواخر اردیبهشت ۱۳۷۴ (مه ۱۹۹۵) رئیس‌جمهوری اسلامی ایران طی مصاحبه‌ای با خبرنگار

شبکه A. B. C آمریکا درخصوص دارایی‌های ایران اظهار داشت:
«شما میلیاردها دلار از پول ما را در شرایطی که خود ما نیاز داریم در آمریکا مسدود کرده‌اید آن هم بزور و هیچ دلیل دیگری ندارد. مردم به کسانی که این اقدامات خصمانه را علیه آنها کرده نفرین می‌کنند.»

مسائل تجاری و اقتصادی

درخصوص ادامهٔ همکاریهای تجاری رئیس‌جمهور طی یک مصاحبه مطبوعاتی (۱۹ خرداد ۱۳۷۳) در پاسخ به سؤال یک خبرنگار که پرسیده بود:

ـ آیا فکر نمی‌کنید عدم حساسیت دولت در قبال ورود روزافزون اجناس آمریکایی به کشور به ویژه آنهایی که جنبه سمبولیک و مصرفی دارند مثل کوکاکولا، به تدریج منجر به کاهش حساسیتهای ضدآمریکایی در داخل کشور شود؟

آقای هاشمی پاسخ داد: ما تا بحال هنوز تصمیم نگرفتیم که تجارت را با آمریکا قطع کنیم. درمجموع هم درست نمی‌دانیم قطع کنیم. شما باید حتماً مطلع باشید که مثلاً بسیاری از تجهیزات نظامی ما در گذشته آمریکایی بوده و بسیاری از کارخانه‌های ما و ماشین‌آلات گرانقیمت ما آمریکایی بوده که اینها قطعات یدکی و تعمیرات می‌خواهد که نمی‌شود این سرمایه‌های عظیم ملی را بیرون ریخت این که منطق درستی نیست. مثلاً هواپیماهای مسافربری «هما» از نوع بوئینگ هستند که آمریکایی می‌باشند. تعمیرات اینها هم حتی گاهی باید در جاهایی باشد که مربوط به آمریکایی‌ها است و لااقل اجازه آن از آمریکا لازم است. شما مثلاً به عنوان یک خبرنگار پیشنهاد می‌کنید که همه اینها را قطع کنیم؟

خبرنگار: ببخشید مورد سؤال این موارد نیست.

رئیس‌جمهوری اظهار داشت: می‌گویم حالا وقتی که در یک تجارت در سطح وسیع این طور مسایل وجود دارد و باید هم باشد اینها را قطع کرد حالا یک چیزهای دیگری هم انجام شود حساسیتی که شما اینقدر تحریک می‌کنید که درست نیست. همانها هم نیاز دارند ما الآن مقادیر زیادی نفت به آمریکا می‌فروشیم البته مستقیم به آمریکا نمی‌رود در حوزه‌های دیگری می‌فروشیم، آنها می‌برند. خوب می‌گوئید این نفت را نفروشیم؟

خبرنگار: اصلاً مسأله بحث سمبولیک مطرح بود...

رئیس‌جمهوری اظهار داشت: به نظر می‌رسد سمبولیک یک مقدار عوامانه باشد.

بنابه گزارش ماهنامه ایران بیزینس مانیتور (ش ۸ سپتامبر ۱۹۹۴ سال سوّم)، آمریکا در سال ۱۹۹۳ میلادی بیش از پانصد میلیون دلار تجهیزات حفاری و مهندسی نفت، مواد شیمیایی، توربین‌های گازی و قطعات یدکی به ایران فروخته است. بنابر همین گزارش رئیس‌جمهور آمریکا از صدور مجوز فروش شانزده فروند جت مسافربری بوئینگ ۷۳۷ جمعاً به ارزش ۷۵۰ میلیون دلار خودداری ورزید و در عوض عربستان سعودی را به خرید ۶ میلیارد دلار هواپیمای بوئینگ مجهز به موتور جنرال الکتریک متقاعد ساخت.

در ادامهٔ کارشکنی‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران این نکته را یادآور می‌شود که آن کشور همواره تلاش‌های فراوانی برای وادار کردن ژاپن و برخی از کشورهای اروپای غربی برای عدم تمدید مهلت بازپرداخت بدهی‌ها بعمل آورد که در این راه به لحاظ عدیده توفیقی بدست نیاورد.

بنابه گزارش خبرگزاری فرانسه (۲۸ فوریه ۱۹۹۵ / ۹ اسفند ۱۳۷۳) ۲۵ سناتور آمریکائی با پشتیبانی رابرت دال رهبر جمهوریخواهان در سنای آمریکا مشغول تهیه لایحه‌ای برای پایان دادن به هرگونه روابط تجاری با ایران و ممنوع ساختن خرید نفت ایران توسط شرکتهای آمریکایی شدند. «مجله بررسیهای اقتصادی خاور میانه» میزان خرید نفت ایران توسط شرکتهای مذکور در طول سال ۱۹۹۴ را ۲۴٪ کل صادرات نفت یعنی ۳۶۹/۰۰۰ بشکه در روز به ارزش کلی ۳/۵ میلیارد دلار ذکر کرده است. میزان تولید نفت ۶۱۳/۰۰۰ بشکه در روز تخمین زده می‌شود.

شرکتهای عمده خریدار نفت عبارتند از اکسون، موبیل، کالتکس و شرکتهای سهامی شورون (Chevron) و تکزاکو.

بنابه گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران شرکت ملّی نفت ایران روز ۱۴ اسفند ۱۳۷۳ قراردادی را با شرکت نفتی کنوکو (Conoco) آمریکایی در هلند منعقد ساخت. به موجب این قرارداد شرکت مزبور ملزم به سرمایه‌گذاری برای بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی سیری (A , E) گردید. تولید این حوزهٔ نفتی ۱۲۰ هزار بشکه در روز است. کنوکو در رقابت با شرکت فرانسوی توتال برنده این مناقصه شد. ایران انتظار داشت که از قبل این قرارداد مبلغ ۱۲/۵ میلیارد دلار بابت فروش نفت و ۷۵۰ میلیون دلار بابت فروش گاز بدست آورد. به موجب این قرارداد سی درصد از عملیات نیز به مقاطعه‌کاران ایرانی واگذار می‌گردید.

کنوکو همچنین می‌توانست گاز تولیدی مناطق سیری C و D را به دوبی صادر نماید. براساس تحقیقات، حوزهٔ سیری E ذخایری معادل ۴۳۵ میلیون بشکه و سیری A در حدود ۵۰ میلیون بشکه نفت دارد. به موجب آمارهای رسمی دولت ایران تولید نفت روزانه این کشور ۴/۲ میلیون بشکه در روز است که ۴۵۰ هزار بشکه آن از منابع زیر دریا بدست می‌آید.

بدنبال امضای قرارداد شرکت ملّی نفت ایران با شرکت کنوکو سخنگوی کاخ سفید اعلام داشت که این قرارداد غیرقانونی نیست ولی تلاشهای آمریکا را در سرتاسر جهان خدشه‌دار می‌سازد. آمریکا که سعی می‌کند ایران را در تنگنا قرار دهد نمی‌تواند این اقدام خود را به قراردادهای نفتی تسرّی دهد ولی اگر شامل انتقال تکنولوژی شود، دست آن دولت را در ایجاد تضییقات علیه ایران باز خواهد گذاشت. قرارداد مذکور در مجموع موجبات ناخرسندی دولت آمریکا را فراهم ساخت. آمریکا پس از آلمان و ژاپن سوّمین شریک تجارت به حساب می‌آید.

رئیس‌جمهور آمریکا روز ۲۳ اسفند ۱۳۷۳ تصمیم به لغو قرارداد قانونی ایران با شرکت نفتی کنوکو گرفت. این تصمیم کلینتون که با استفاده از «اختیارات ویژه ریاست جمهوری» صورت گرفت در نظر داشت تا برقراری تحریم‌های بیشتری را در زمینه‌های اقتصادی و تجارت مورد بررسی قرار دهد.

معاون وزارت خارجهٔ آمریکا گفت که: «این کشور خود را متعهّد و ملزم می‌داند تا جلوی کمکهای اقتصادی و مالی به ایران را بگیرد. وی گفت: «اقدام یکجانبه علیه ایران ممکنست حمایت بین‌المللی را کسب نکند.»

ایران در پاسخ اظهار داشت که دولت آمریکا از همان ابتدای امر در جریان قرار داشته است؛ ضمناً ایران با یک کنسرسیوم آلمانی- هلندی بتوافق رسیده است. این توافق با شرکت آلمانی آی. ای. ثی و شرکت‌های جان براون برای همکاری در حوزهٔ گاز طبیعی و مناطق فلات قاره بعمل آمده است.

در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۷۴ روزنامهٔ نیویورک تایمز گزارش داد که وارن کریستوفر(۱) وزیر امورخارجهٔ آمریکا پس از آن که سیاست منزوی ساختن ایران ظاهراً مؤثر واقع نشد خواستار ایجاد محدودیت‌های اقتصادی بیشتری علیه ایران شد.

در جلسه‌ای که در کاخ سفید تشکیل شده تالبوت قائم مقام وزیرخارجه آمریکا اظهار داشت که: «کمپانیهای نفتی آمریکایی از خرید نفت ایران ممنوع می‌شوند و اجازهٔ شرکت در سرمایه‌گذاریهای نفتی را نخواهند داشت.»

در این جلسه که مقامات بلندپایه شورای امنیت ملّی، وزارتخانه‌های دفاع، بازرگانی انرژی و خزانه‌داری حضور داشتند با پیشنهادات وزارت خارجه آمریکا مبنی بر ایجاد محدودیت‌های بیشتر علیه ایران بشدت مخالفت گردید. آنها بر این عقیده بودند که اعمال چنین محدودیتهایی تأثیر چندانی بر ایران

۱- به نوشته واشنگتن پست، برای «کریستوفر» ایران دشمن شماره یک است. عداوت شخصی کریستوفر علیه ایران به دوران حضور گروگانهای آمریکایی در ایران باز می‌گردد و ابعاد گسترده تلاش فراوان وی را به عنوان وزیر امورخارجه آمریکا علیه ایران، تشکیل می‌دهد.

روزنامه «واشنگتن پست» (مورخ هشتم ماه ۱۹۹۵) با انتشار گزارش ویژه‌ای به قلم «توماس لیپمن» خبرنگار و مفسر با سابقه واشنگتن پست با تیتر درشت نوشت: برای کریستوفر، ایران، دشمن شماره یک است.

نویسنده گزارش از وزیرامورخارجه به عنوان شخصی صبور یادکرده است که مسأله ایران را باکینه‌توزی و احساسی شخصی دنبال می‌کند.

به نوشته این روزنامه، کریستوفر اکنون به عنوان وزیر امورخارجه توجه خود را معطوف ایران ساخته است. اما این بار وی معتقد است که صبر و حوصله دیگر جایز نیست.

واشنگتن پست نوشت: کریستوفر معتقد است رفتار ایران که به نظر واشنگتن در تلاش برای دست یافتن به سلاحهای هسته‌ای است، صرفاً خارج از محدوده قابل قبول بوده و خطر مستقیمی علیه بسیاری از منافع حیاتی آمریکا و متحدانش حساب می‌آید.

این روزنامه نوشت: کریستوفر معتقد است که ایران به حدی قوی است که اگر معامله هسته‌ای روسیه با آن کشور لغو نشود، وی اصلاً از نتیجه دیدار یلتسین باکلینتون راضی نخواهد بود.

«واشنگتن پست» نوشت: «کریستوفر» عمدتاً به پیروی و حمایت ماهرانه از سیاست‌هایی که دیگران طرح‌ریزی می‌کنند، شهرت دارد. ولی در مورد ایران وی ابتکار عمل را در دولت کلینتون شخصاً بر عهده گرفته و به ماورای سیاست، مهار ساختن مضاعف ایران و عراق که توسط «آنتونی لیک»، مشاور امنیت ملی کلینتون طرح‌ریزی شده، پیشروی کرده است. (نقل از روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۹)

ندارد و فقط کمپانیهای آمریکایی را از سودشان محروم می‌سازد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه میزان صادرات آمریکا به ایران در سال ۱۹۹۴ به حدود ۳۲۸ میلیون دلار رسید. در حالی که این مقدار در سال ۱۹۹۲ به ۷۵۰ میلیون دلار بالغ شده بود.

در تاریخ ۱۳۷۴/۱/۲۵ کلینتون طی مصاحبه‌ای با شبکهٔ تلویزیونی سی ان ان درخصوص روابط آمریکا باروسیه و نیز تشدید فشارهای سیاسی اقتصادی علیه ایران اظهار داشت:

«وی قصد دارد تا در هنگام دیدارش از مسکو (مه ۱۹۹۵ میلادی) برای شرکت در پنجاهمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوّم موضوع فروش رآکتور هسته‌ای به ایران را با مقامات روسیه مورد بحث و بررسی قرار دهد.» وی در مقایسه با پیشرفتی که در کاستن از تهدید اتمی حاصل شده است، عدم توافق اخیر را جزیی خواند.

وی گفت: «دولت او تشدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران را یا از طریق قوانینی که از کنگره بگذرد یا نیازمند فرمانهای اجرایی ریاست جمهوری باشد مورد بررسی قرار داده است.»

کلینتون که از متّحدان آمریکا خواسته است تا تجارت خود با ایران را محدودکنند افزود:

«بسیاری از کشورها در نظر دولت او درخصوص ایران سهیم هستند. هر کشوری که ما با آنها صحبت می‌کنیم و هر رهبر جهان در منطقه و فراسوی منطقه که من با او صحبت می‌کنم، معتقد است که ایران بزرگترین موجب بی‌ثباتی و بزرگترین تهدید بالقوه نسبت به آینده است و آنان عدم تغییر رفتار خود را در پیش گرفته‌اند که بنابراین ما مجبور هستیم به بررسی راههائی که در پیش داریم، ادامه دهیم.» از جمله راههای که گفته می‌شود آمریکا آنها را مورد بررسی قرار داده است طرحی است که شرکتهای آمریکایی را از خرید نفت ایران ممنوع می‌سازد (شرکتهای آمریکائی از خریداران عمده و دست اوّل نفت ایران هستند).

در پاسخ به سیاست‌های آمریکا در قبال ایران ریاست جمهوری طی بیانیه‌ای به شرح ذیل به اقدامات آن کشور این چنین واکنش نشان داد:

بسم الله الرحمن الرحیم

آنچه امروز در صحنه دیپلماسی انفعالی و غیرمنطقی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود، نتیجه اشتباه اساسی دولتمردان آمریکا در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ادامه آن در سالهای بعد تا به امروز است، حقیقت این است که آن روز دولت آمریکا نتوانست ماهیت و ابعاد انقلاب اسلامی را درک کند و با مواضع نادرست، زمینه رویارویی آمریکا را با انقلابی عظیم و الهی و بلکه امت اسلامی فراهم ساخت. انقلابی که علیرغم قدرت حکام مستبد وقت ایران و حمایت وسیع استکبار و صهیونیسم از آنان توانست در سایه حضور گسترده و وحدت بی‌سابقه مردم ایران به پیروزی برسد و حمایت میلیونها تن از مسلمانان و محرومان جهان را جلب نماید و با این سرمایه عظیم، مشکلات و توطئه‌های دوران پس از انقلاب و همچنین دوران هشت ساله دفاع غریبانه در مقابل تهاجم نظامی گسترده رژیم عراق را که حمایت بی‌دریغ قدرتهای شرق و غرب و کشورهای ثروتمند نفت‌خیز و تبلیغات انبوه امپریالیزم خبری را

باخود داشت، بخوبی پشت سر گذاشته، سرانجام در مجامع بین‌المللی که سابقه انصاف و برخورد عادلانه با انقلاب را نداشتند، مظلومیت و حقانیت خود را به اثبات رساند و هم اکنون نیز دوران بازسازی و توسعه را با موفقیت طی می‌کند.

انتظار این بود که دولت وقت آمریکا، که عنوان «دمکرات» را هم یدک می‌کشید، حداقل با عدم کارشکنی و نیز اظهار پشیمانی از رفتار گذشته، درک خود را از این انقلاب نشان می‌داد.

متأسفانه دخالتها و کارشکنی‌های بی‌پروای آمریکا که همان روحیات قیم مآبانه گذشته استعماری را تداعی می‌کرد، همچنان ادامه یافت و به جای توجه به اشتباه و اصلاح راه غلط، دولتمردان آمریکا به اقدامات نامعقول، از قبیل مصادره و انسداد اموال ایران، قطع رابطه و لشکرکشی ناموفق به طبس، توسل به کودتا، بکارگیری عوامل ترور و آشوب و سرانجام ترغیب رژیم عراق به تجاوز علیه ایران و راه‌اندازی موج عظیم تبلیغات دروغین و بی‌اساس علیه انقلاب اسلامی در جهت منحرف کردن افکار عمومی، متوسل شدند. و حتی گستاخانه صحبت از خشکاندن ریشه ملت بزرگ ایران، با سابقه هزاران سال تمدن را نمودند. ظاهراً ناکامی‌های مکرر در اجرای این سیاست غلط، بجای وادار کردن دولتمردان آمریکا به تجدید نظر در راه خود، موجب فزونی خشم و کینه آنان شده و در نتیجه با اقدامات ناشیانه و تهمت‌های جدید، دایره این تهاجم غیرقانونی و ناموفق را توسعه می‌دهند. اتهام ساخت و انباشت سلاح شیمیایی و تلاش برای ساخت اتمی و توسعه سلاح‌های ایران و توجیه حضور نامشروع نظامی در منطقه و تحمیل فروش سلاحهای گرانقیمت و غیرضروری بر کشورهای منطقه از این مقوله است.

اتهام ساخت سلاح شیمیایی به کشوری که در طول هشت سال دفاع مظلومانه خود در قبال کاربرد وسیع این سلاح و ارتکاب تخلفات فراوان رژیم عراق، از قبیل تخریب مراکز غیرنظامی و حمله به هواپیماهای مسافربری از خود صبر و خویشتن‌داری نشان داد و اصول انسانی را فراموش نکرد، ادعای تلاش برای به دست آوردن سلاح هسته‌ای توسط کشوری که کلیه تعهدات بین‌المللی خود در زمینه عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را بنا به تأئید مکرر مسئولین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجرا نموده اتهام ارتکاب ترور یا حمایت از تروریزم به انقلابی که خود بیش از همه قربانی تروریستهایی بوده که هم اکنون آزادانه در آمریکا فعالیت دارند اتهام استبداد و نقض حقوق بشر به انقلابی که از آغاز با اراده مردم بوجود آمده و برخلاف سنت انقلابهای معاصر در همان ماههای اول پیروزی خود انتخابات و همه‌پرسی و آرامش مردم را اساس اداره امور کشور قرار داده و در تمام دوران حیات خود وسیعترین پشتیبانی و حضور مردم را در همه صحنه‌ها داشته و دارد آنقدر بی‌اساس و دور از واقعیت است که حتی گویندگان آنها را نیز نمی‌تواند قانع نماید به ویژه آنکه این اتهامات از سوی دولتی مطرح می‌شود که خود پشتیبان تروریزم دولتی سیاست تجاوز و ساخت سلاح اتمی و میکروبی و شیمیائی اسراییل بوده و حامی دولتهای مستبدی می‌باشد که حتی برای یک روز در حیات سیاسی خود شورا و انتخابات را تجربه نکرده‌اند.

روشن نیست که دولتمردان آمریکا درباره فکر و فهم مردم جهان چگونه می‌اندیشند که می‌خواهند تلاشهای گستاخانه خود برای فروش سلاح به دیگران را به عنوان خدمت به صلح و دموکراسی و حقوق بشر

عرضه کنند یا برای حفظ منافع نامشروع و استعماری خود در منطقه جمهوری اسلامی ایران را که در تمام دوران حیات خود سیاستی جز حسن همجواری و گذشت نسبت به همسایگان را دنبال نکرده است خطر و مزاحم جلوه دهند.

شاید این تحلیل دور از واقعیت نباشد که حکام آمریکا در اثر تبلیغات گمراه کننده خود که متأسفانه باعث انحراف بخش قابل توجهی از افکار عمومی آن کشور از واقعیات منطقه و ایران شده در باتلاق خود ساخته‌ای فرو رفته‌اند که برای نجات از آن با تکرار اشتباهات کار را برای خود مشکل‌تر می‌کنند. شاید هم امروز حزب رقیب برای ساخت پل پیروزی از طریق پارلمان که سنگر جدیدشان می‌باشد دام خطرناکی را در مقابل دولتمردان کنونی آمریکا گسترده باشد. دلیل تحرکات جاری هر چه باشد کارگردانان سیاسی آمریکا باید بار دیگر به سوء برداشتها و عملکرد غلط و اشتباهات تاریخی خود بیندیشند.

بی‌شک برای کشور بزرگی مانند ایران که دارای ذخایر عظیم و امکانات فراوان و شبکه وسیع روابط خارجی است اعلام ممنوعیت معامله با آن از طرف آمریکا نمی‌تواند یک حادثه قابل توجهی در اقتصاد کشور به حساب آید. ممکن است برخی معاملات تجاری آنها را فریب داده باشد اما کمی تفکر روشن خواهد ساخت که این همکاریها از روی اضطرار نبوده و می‌تواند ادله دیگری داشته باشد. همچون روشن شدن سیاست یک بام و دو هوای آمریکا که خود مایل به برقراری مناسبات اقتصادی با ایران است در حالیکه چنین مناسباتی را برای دیگران جایز نمی‌داند و ناشیانه رقبای خود را برای قطع مناسبات اقتصادی با ایران تحت فشار گذاشته و برخلاف همه موازین از آنان تقاضای چشم‌پوشی از منافع و مصالح معمولشان را دارد. گویا نمی‌خواهد شیرینی انحصار بازار سلاح و طرحهای سودآور در سایر کشورهای نفت‌خیز منطقه را با تلخی از دست رفتن بازار ایران همراه داشته باشد همین سیاستهای یک بام و دو هواست که هرگونه اعتماد بلند مدت جهانیان را نسبت به آمریکا از بین می‌برد.

اگر دولتمردان آمریکا فشار بر ایران را وسیله‌ای برای اجرای اهدافشان در جهت تحمیل صلح غیرعادلانه بر مردم فلسطین می‌دانند این نیز اشتباه بزرگ دیگری است و بهتر است شکست کار را از فحوای غیرعادلانه طرح ببینند که هیچ فکری برای حل ریشه‌ای معضلات موجود نکرده است مثلاً راه نجاتی برای زندگی میلیونها آواره فلسطینی و جواب مساعدی به احساسات نیرومند ملی و اسلامی و انسانی که در مدت نیم‌قرن وحشیانه سرکوب شده و نیز پاسخ به آرزوی فراموش نشدنی رجعت به وطن و حق مسلم از دست رفته و نتیجه‌ای برای دهها سال جهاد و شهادت و تقدیم صدها هزار قربانی و موضوعات اساسی از این قبیل نکرده است.

اگر فقط یک اظهار نظر مخالف از ایران اسلامی این قدر مؤثر است که بدون اقدام عملی می‌تواند چنین طرحی را که امکانات قدرتهای بزرگ و کوچک را پشت سر خود دارد فلج کند آیا بهتر نیست که در رفتار با این منبع نفوذ و قدرت تجدید نظر شود.

لازم است متولیان تحرکات اخیر آمریکا توجه داشته باشند که ماجراجوئیهای جدید همچون شانزده سال برخورد غیرعقلایی گذشته نتایج مطلوبی را برای آمریکا به دنبال نخواهد داشت زیرا با توجه به

مشکلات اقتصادی آمریکا و وضعیت بازارهای بین‌المللی بیشترین زیان متوجه منافع اقتصادی آن کشور شده و من با شناخت کامل از قدرت اسلام و ایران به عنوان رئیس‌جمهور ایران اعلام می‌کنم که ایران امروز با عنایت به امکانات، نیروی انسانی، هوشیاری و حضور مردم فداکار در صحنه، استحکام نظام و وضعیت جغرافیایی عرصه‌ای برای ماجراجوئیهای جدید آمریکا نبوده و آمادگی دارد که هر زمان که صلاح بداند به روابط اقتصادی موجود خاتمه داده و برنامه سازندگی خود را با تمام توان ادامه دهد. این گونه تحریکات غیرقانونی و غیرمنطقی تنها به بی‌ثباتی در منطقه و اخلال در روابط سالم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی منجر خواهد شد.

اکبر هاشمی رفسنجانی
رئیس جمهوری اسلامی ایران
۲۶ فروردین ۱۳۷۴

اظهارات کلینتون علیه جمهوری اسلامی ایران

بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا روز ۳۰ آوریل ۱۹۹۵ (۱۳۷۴/۲/۱۰) ضمن متهم کردن تهران به حمایت از تروریستها و تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای کلیه معاملات تجاری و سرمایه‌گذاری با ایران را تحریم کرد.

کلینتون در بخشی از سخنرانی خود در کنگره جهانی یهودیان در نیویورک اعلام کرد: من متقاعد شده‌ام که اعمال تحریم علیه ایران مؤثرترین شیوه‌ای است که می‌تواند به ملت ما برای جلوگیری از تلاش ایران جهت دستیابی به سلاحهای هسته‌ای و تداوم حمایت آن کشور از فعالیتهای تروریستی کمک نماید.

تصمیم من جهت اعمال این تحریم باید این مسأله را برای ایران و تمام کشورهای جهان روشن نماید که آمریکا با عزمی جزم آنچه را در توان دارد جهت جلوگیری از رفتار و برنامه‌های بلندپروازانه ایران بکار خواهد گرفت.

اشتباه خواهد بود اگر ما در مقابل استمرار حرکت ایران جهت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای دست به اقدامی نزنیم و اشتباه خواهد بود اگر علی‌رغم تمام شواهد مبنی بر حمایت ایران از تروریستها که چشم‌انداز روشن صلح بین اسرائیل و همسایگانش را تهدید می‌نمایند بیکار بنشینیم.

واکنش‌های ایران: در پاسخ به اظهارات فوق وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران بلافاصله اعلام کرد:

«سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا آنقدر در جهت حمایت از رژیم صهیونیستی است که حتی به منافع ملی آمریکا فکر نمی‌کند.

اگر خرید نفت از ایران در جهت منافع آمریکا بوده است اکنون نیز تغییر این سیاست قطعاً به زیان شرکتهای نفتی آمریکاست.

از نظر ما جهان اقتصادی امروز جهان رقابت است و ایران جایگزینهای بسیاری برای تجارت خود دارد.»

رهبر انقلاب: رئیس جمهور ساده‌دل و بی‌تجربه آمریکا در ماجرای تحریم ایران بازی خورده است.

- تحریم ایران از سوی آمریکا روحیهٔ کار، تولید و نشاط را در ملت ما تقویت می‌کند.

رئیس‌جمهور: در دنیایی که شدیداً به سوخت و انرژی نیازمند است، ایران را نمی‌توان از گردونه بازار جهانی نفت خارج کرد.

رئیس‌جمهور با اشاره به تصمیم آمریکا برای اعمال فشارهای تجاری و نفتی علیه ایران گفت: دولت آمریکا می‌داند ایران در شرایط کنونی و با توجه به قدرت سازندگی و تواناییهای علمی و فنی موجود در کشورمان نگران تحریم نیست.

وی افزود: مهمترین جرم نزد آمریکا، استقلال خواهی ماست.

رئیس‌جمهور گفت: آمریکا با بهانه‌جویی و تهمتهایی نظیر حمایت از تروریسم و یا داشتن سلاح هسته‌ای تلاش می‌کند با تحمیل سیاستهای قلدرمابانه و باج‌خواهانه خود حتی با کشورهای قدرتمند در نظام به اصطلاح تازه جهانی یکه‌تازی کند.

رئیس‌جمهور با توجه به پیشرفتهای زیربنایی در برنامه اول توسعه کشور، ثبات و استحکام بنیه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را عامل مؤثر و مهم در شکست توطئه‌ها و حرکتهای آمریکا علیه ایران دانست و اظهار داشت: دولت با اجرای سیاستهای اصولی و پایدار در زمینه کاهش و قطع وابستگی اقتصاد کشور به نفت موفق شده است از ذخایر و امکانات خدادادی در جهت تأمین مواد اولیه کارخانجات و مراکز تولیدی و صنعتی و جایگزینی آن به عنوان منبع درآمد ملی کشور بهره لازم را ببرد.

وزیرخارجه نیز اعلام کرد: «ایران برای رفع نیازمندیهای خود هیچ‌گونه محدودیتی ندارد و برای انتخاب جایگزینهای مناسب برای قراردادهای جدید، دستمان کاملاً باز است.»

واکنش مطبوعات

مطبوعات ایران در مجموع به چهار دلیل طرح تحریم نفتی، تجاری و مالی جمهوری اسلامی ایران را از پیش محکوم به شکست ارزیابی کردند. این چهار عامل عبارتند از:

۱- عدم حمایت کشورهای عمده صنعتی جهان بویژه انگلیس از طرح کلینتون؛

۲- واردات بسیارناچیز ایران از محصولات شرکتهای آمریکایی؛

۳- اعتراض گسترده شرکتهای نفتی آمریکا از طرح کلینتون؛

۴- تمامی مبادلات بین‌المللی بین کشورها امروزه به واسطه گرایش به همکاریهای اقتصادی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قالبهای چند جانبه صورت می‌پذیرد.

بدنبال اعلام قطع روابط تجارت آمریکا با ایران وزیر نفت ایران اظهار داشت که ایران می‌خواهد جای دلار آمریکا را به عنوان مبنای محاسبات با یک ارز قوی معتبر دیگر تعویض نماید.

وی اضافه کرد: ایران استفاده از ین ژاپن را مطرح کرده است ولی ارزهای دیگری نیز مطرح هستند.

روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ کلینتون فرمانی صادر کرد که به موجب آن با استفاده از اختیارات ویژهٔ ریاست جمهوری در مواقع اضطراری، کلّیه روابط اقتصادی و مالی با ایران قطع گردید. کاخ سفید واشنگتن خاطر نشان ساخت که این دستور شامل کلیه کالاها و خدمات وارداتی از ایران و به ایران و نیز قطع کلیه سرمایه‌گذاریهای جدید خواهد بود. به کلیه شرکتهای آمریکایی سی روز مهلت داده شده است تا این دستور را اجراء کنند.

به نشانه اعتراض به سیاستهای آمریکا هزاران تن از دانشجویان ایرانی در جلوی سفارت سابق این کشور در تهران، بار دیگر پرچم آمریکا را به آتش کشیدند و شعارهای مرگ بر آمریکا سردادند.

به دنبال توافق ایران و آفریقای جنوبی برای ذخیره‌سازی ۱۵ میلیون بشکه نفت در جزیرهٔ سالدانها که تا ظرفیت ۳۰ میلیون بشکه نیز افزایش خواهد یافت، وزارت امور خارجه آمریکا اعلام کرد: آمریکا از توافقنامهٔ دو کشور «متأسف» است و به تلاش برای متقاعد کردن پرتوریا برای صرف‌نظر کردن از همکاری با تهران ادامه خواهد داد (۲۴ مرداد ۱۳۷۴).

در دی‌ماه ۱۳۷۴، کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا طی مصاحبه‌ای با روزنامهٔ الشرق‌الاوسط چاپ لندن اظهار داشت: آمریکا حاضر است در هر زمان با ایران وارد گفتگو شود ولی تا وقتی که دولت ایران [بقول او] «فعالیت‌های غیرقابل قبول» خود را متوقف نکند از سرگیری مناسبات دو کشور غیرممکن خواهد بود.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در آمریکا

۱- سفارت ایران در واشنگتن در سال ۱۲٦۵ شمسی توسط حاجی حسینقلی خان صدرالسلطنه نوری تأسیس شد و مشارالیه تا ۱۲۷۸ وزیرمختار بود.

۲- اسحق‌خان مفخم الدوله از ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۲

۳- مرتضی‌خان ممتازالملک از ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۸

۴- میرزا مهدی خان امیرتومان از ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۷

۵- عبدالعلی‌خان صدری صدیق السلطنه از ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۰

٦- حسین علاء از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۳

۷- باقر کاظمی (کاردار) از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵

۸- داود مفتاح از مهر ۱۳۰۵ تا فروردین ۱۳۰۹

۹- یدالله عضدی از تیر ۱۳۱۰ تا فروردین ۱۳۱۲

۱۰- غفار جلال علاء از فروردین ۱۳۱۲ تا ٢٦ دی ماه ۱۳۱۴ که به سبب حادثه‌ای روابط سیاسی بین دو کشور قطع شد.

۱۱- در دی ماه ۱۳۱۷ مجدداً روابط بین دو کشور برقرار گردید و دکتر علی‌اکبر دفتری تا آذر ۱۳۱۸ کاردار موقت بود.

۱۲- محمد شایسته از آذر ۱۳۱۸ تا ۱۲ اسفند ۱۳۲۲ وزیرمختار و از این تاریخ که سفارت به درجه کبری ارتقاء یافت، تا شهریور ۱۳۲۴ سفیر بود.

۱۳- حسین علاء از شهریور ۱۳۲۴ تا اسفند ۱۳۲۸

۱۴- نصرالله انتظام از خرداد ۱۳۲۹ تا شهریور ۱۳۳۱

۱۵- اللهیار صالح از شهریور ۱۳۳۱ تا مهر ۱۳۳۲

۱٦- نصرالله انتظام از مهر ۱۳۳۲ تا دی ۱۳۳۴

۱۷- علی امینی ازدی ۱۳۳۴ تا فروردین ۱۳۳۷
۱۸- علیقلی اردلان از فروردین ۱۳۳۷ تا بهمن ۱۳۳۸
۱۹- اردشیر زاهدی از اسفند ۱۳۳۸ تا فروردین ۱۳۴۱
۲۰- حسین قدس نخعی از فروردین ۱۳۴۱ تا اسفند ۱۳۴۱
۲۱- محمد فروغی از اسفند ۱۳۴۱ تا بهمن ۱۳۴۳
۲۲- خسرو خسروانی از فروردین ۱۳۴۴ تا فروردین ۱۳۴۶
۲۳- هوشنگ انصاری از اردیبهشت ۱۳۴۶ تا مرداد ۱۳۴۸
۲۴- امیراصلان افشار از مهر ۱۳۴۸ تا اسفند ۱۳۵۱
۲۵- اردشیر زاهدی از اسفند ۱۳۵۱ تا بهمن ۱۳۵۷
۲۶- جعفر فقیه (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۵۸
۲۷- علی اصغر آگاه (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا بهمن ۱۳۵۹
۲۸- سید ابراهیم سجادی (مسئول موقت) از بهمن ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳٦۰
۲۹- محمد تقی صادقی (مسئول موقت) از فروردین ۱۳٦۰ تا اردیبهشت ۱۳٦۱
۳۰- علی سبز علیان (مسئول دفتر حفاظت منافع) از خرداد ۱۳٦۱ تا...

اسامی نمایندگان سیاسی آمریکا در ایران

بنجامین (S. G. W. Benjamin)
کاردار، سرکنسول و مؤسس سفارت در ایران (۱۲٦۱ ش. ۱۸۸۳ م.)

هربرت باون Herbert W. Bowen
سمت: وزیرمختار (۱۲۸۰ ش. / ۱۹۰۱ م.)

للوید گریسکوم Lloyd C. Griscom
سمت: وزیرمختار (۱۲۸۰ ش. / ۱۹۰۱ م.)

ریچموند پیرسون Richmond Pearson

سمت: وزیرمختار (۱۲۸۱ ش. / ۱۹۰۲ م.)

جان جاکسن John B. Jackson

سمت: وزیرمختار (۱۲۸٦ ش. / ۱۹۰۷ م.)

چارلز راسل Charles W. Russell

سمت: وزیرمختار (۱۲۸۸ ش. / ۱۹۰۹ م.)

جان کالدول John L. Caldwell

سمت: وزیرمختار (۱۲۹۳ ش. / ۱۹۱۴ م.)

جوزف سول کورنفلد Joseph Saul Kornfeld

سمت: وزیرمختار (۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۱ م.)

هوفمان فیلیپ Hoffman Phillip

سمت: وزیرمختار (۱۳۰۳ ش. / ۱۹۲۵ م.)

چارلز هارت Charles C. Hart

سمت: وزیرمختار (۱۳۰۸ ش. / ۱۹۲۹ م.)

ویلیام هورنی بروک W.m. H. Hornibrook

سمت: وزیرمختار (۱۳۱۲ ش. / ۱۹۳۳ م.)

لویز دریفوس Louis Dryfus. Jr.

سمت: وزیرمختار (۱۳۱۹ ش. / ۱۹۴۰ م.)

للاند موریس Leland B. Morris

سمت: سفیر (۱۳۲۳ ش. / ۱۹۴۴ م.)

والاس موری Wallace Murray

سمت: سفیر (۱۳۲۴ ش. / ۱۹۴۵ م.)

جرج آلن George V. Allen

سمت: سفیر (۱۳۲۵ ش. / ۱۹۴٦ م.)

جان وایلی John C. Wiley

سمت: سفیر (۱۳۲۷ ش. / ۱۹۴۸ م.)

هنری گریدی Henry F. Grady

سمت: سفیر (۱۳۲۹ ش. / ۱۹۵۰ م.)

لوی هندرسون Loy W. Henderson

سمت: سفیر (۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۱ م.)

سلدن چی‌پین Selden Chapin

سمت: سفیر (۱۳۳۴ ش. / ۱۹۵۵ م.)

ادوارد ویلز Edward T. Wailes

سمت: سفیر (۱۳۳۷ ش. / ۱۹۵۸ م.)

جولیوس هولمز Julius C. Holmes

سمت: سفیر (۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۱ م.)

آرمین هنری می‌یر Armin Henry Meyer

سمت: سفیر (۱۳۴۴ ش. / ۱۹۶۵ م.)

دکتر مک آرتور دوم Dr. Mac Arthur II

سمت: سفیر (۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م.)

جوزف سیمپسون فارلند Joseph Simpson Farland

سمت: سفیر (۱۳۵۱ ش. / ۱۹۷۲ م.)

ریچارد هلمز Richard Helms

سمت: سفیر (۱۳۵۲ ش. / ۱۹۷۳ م.)

ویلیام هیلی سولیوان William Healy Sullivan

سمت: سفیر (۱۳۵۶ ش. / ۱۹۷۷ م.)

بروس لینگن

سمت: کاردار موقت

قطع روابط بین دو کشور از ۲۰ فروردین ۱۳۵۹

روسیه

روابط سیاسی ایران و روسیه را باید در سه قسمت جداگانه مورد بررسی قرار داد:

الف ـ روابط با امپراتوری روسیه

ب ـ روابط ایران و اتحاد شوروی

مقدمه

روابط ایران و شوروی پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی

روابط ایران و شوروی در دورهٔ سلطنت رضاشاه

روابط ایران و شوروی در دورهٔ محمدرضاشاه

روابط دوکشور در دوران انقلاب

روابط ایران و شوروی پس از پیروزی انقلاب

ج ـ روابط ایران با فدراسیون روسیه

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در روسیه تزاری، اتّحاد شوروی و فدراسیون روسیه

اسامی نمایندگان سیاسی روسیه (شوروی) در ایران

روابط ایران و امپراتوری روسیه

اولین تماس بین ایران و روسیه در زمان *آلکسی میخالویچ* و بعدها در زمان پتر کبیر و جانشینانش در دوران صفویه انجام یافت. اواخر قرن ۱۸ م. که سیاست قدرتهای بزرگ اروپایی تغییر می‌یافت، تأثیر آن در روابط خارجی ایران نیز به چشم می‌خورد.

ناپلئون در ۱۲۲۲ ق. (۱۸۰۷ م.) کمی بعد از معاهده تیلسیت، حاکمیت دولت قاجار برگرجستان را اعلام کرد، اما در معاهدهٔ گلستان ۱۲۲۸ ق. (۱۸۱۳ م.) ایران مجبور به چشم‌پوشی از بسیاری از مناطق شمال غربی ایران گردید.

نتیجهٔ معاهدهٔ گلستان، به تکاپو افتادن دولت انگلیس جهت جلوگیری از نفوذ روس در ایران و امضاء قرارداد ۱۲۲۹ ق. (۱۸۱۴ م.) ایران و انگلیس بود، که ایران از جمله متعهد می‌شد از لشکرکشی کشورهای اروپایی به هندوستان ـ از طریق ایران ـ جلوگیری بعمل آورد و در عوض انگلستان به هنگام بروز جنگ، به ایران کمک نظامی کند. اما زمانی که عباس میرزا در ۴۲-۱۲۴۱ ق. (۱۸۲۶ م.) در بازگردانیدن سرزمین‌های از دست رفته کوشش می‌کرد، دولت انگلیس از هرگونه کمکی به ایران دریغ ورزید و ارتش روس تحت فرماندهی *ژنرال پاسکویچ* در ۴۳-۱۲۴۲ ق. (۱۸۲۷ م.) مجدداً نواحی اشغالی را پس گرفت و نتیجهٔ آن امضاء قرارداد ترکمن چای ۱۲۴۳ ق. (۱۸۲۸ م.) و واگذاری چندین شهر و پرداخت ۵ میلیون تومان غرامت به روس‌ها و تعیین رودخانهٔ ارس به عنوان مرز دو کشور بود. همهٔ این رویدادها سرآغازی برای نفوذ بیشتر روسیه در امور ایران، مانند ارتش و سازمان‌های اقتصادی و دیگر ارگانهای مملکتی بود. اشغال نواحی ازبکستان و خجند در ۱۲۸۵ ق. (۱۸۶۸ م.) و خیوه و بخارا در ۱۲۹۰ ق. (۱۸۷۳ م.) و قراردادهای گوک‌تپه ۱۲۹۸ ق. (۱۸۸۱ م.) و تسخیر مرو در ۱۳۰۱ (۱۸۸۴ م.) توسط ارتش روسیه، حاکمیت ایران بر این سرزمین‌ها را به پایان رساند. بالاخره پیمان ۱۲۹۸ ق. (۱۸۸۱ م.) رودخانه اترک را مرز بین ایران و روسیه قرار داد. ضعف دولت فتحعلی شاه بر اثر جنگهای پی در پی، سقوط ناپلئون، اخراج فرستاده انگلستان (*مک نیل*) در ربیع‌الاخر ۱۲۵۴ ق. (ژوئن ۱۸۳۸ م.) و قطع روابط ایران و انگلیس، تا حدی از دست‌اندازی این دولت در ایران کاست، اما انگلیس کماکان قصد تسلط بر نواحی شرقی ایران، سیستان و بلوچستان و به خصوص افغانستان را داشت. سرانجام قرارداد ۱۳۰۲ ق. (۱۸۸۵ م.) لندن-پترزبورگ راجع به تثبیت مرزهای روسیه و افغانستان، راه را برای نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه و انگلیس در ایران امکان‌پذیر ساخت. قراردادهای پیاپی تجاری و بازرگانی که بین سه کشور بسته شد حاکی از استثمار ایران توسط انگلیس و روس بود.

هر دو کشور سعی می‌کردند که به نحوی ایران را به ورشکستگی سیاسی و اقتصادی نزدیک کنند و سرمایه‌های خویش را افزایش دهند. در رجب ۱۳۰۷ ق. (فوریه ۱۸۹۰ م.) *پولیاکف* از مسکو و *رافائیلوویچ* از ادسا به تهران آمدند تا با دولت ایران راجع به امتیاز راه‌آهن صحبت کنند، اما به نظر می‌آمد که دولت روسیه مایل به ساختن چنین راه‌آهنی نبود و رسماً از پولیاکف و رافائیلوویچ و خواستهٔ آنان حمایت نکرد،

زیرا قرارداد سال ۱۳۰۷ ق. (۱۸۹۰ م.) دولت ایران را متعهد نموده بود که تا ۱۰ سال از ساختن هر نوع راه‌آهن توسط ایرانیان و خارجیان صرف‌نظر کند، و در ۱۳۱۸ ق. (۱۹۰۰ م.) نیز ۱۰ سال دیگر تمدید گردید. به همین جهت بود که آن دو نفر از بستن قرارداد ساختن راه‌آهن صرفنظر کردند و در عوض امتیاز بانک استقراضی و تصفیه‌خانه نفت را بدست آوردند.

رویدادهای انقلاب مشروطه ایران در ۱۳۲۴ ق. نویدی بود در جهت رهایی ایران از چنگ استعمارگران شرق و غرب، اما قرارداد ۱۳۲۵ ق. (۱۹۰۷ م.) و تقسیم ایران نور امید را در دلها خاموش کرد و وقایع سال ۱۳۳۰ ق. (۱۹۱۲ م.)، در مناطق شمالی ایران عملاًکشور را تحت نفوذ همسایه شمالی قرار داد، بخصوص که پیمان ۱۹۱۱ میلادی آلمان و روسیه موقعیت و نفوذ اقتصادی هر دو کشور را در ایران مستحکم کرده بود. آغاز جنگ جهانی اول دلیل دیگری جهت اشغال ایران از جانب دو قدرت مذکور بود.

روابط ایران و اتحاد شوروی

مقدمه

پس از انقلاب اکتبر، روسها وارث همسایگی کشوری شدند که از روز اول وادارشان کرد از اصول مربوط به ایجاد جهانی نو براساس همبستگی طبقاتی دست بکشند و خواستار حفظ دستاوردهای پیشینیان شوند. دلیل آن نیز مرزهای طولانی بود که ملتهایشان را از هم جدا می‌کرد و آنان را در عین بدگمانی، به آشتی برمی‌انگیخت. پیروزی انقلاب اکتبر و بیانات رهبران شوروی علیه استعمار جهانی و بخصوص امپریالیسم انگلستان، موجب امیدواری‌هائی در میان روشنفکران ایران شد. آزادیخواهان ایران باور داشتند که به کمک این نیروی جدید خواهند توانست ایران را از زیر نفوذ انگلستان و طبقات حاکم استعمارگر آزاد نمایند.

در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۱۷ (۱۶ آذر ۱۲۹۶) بیانیه‌ای از طرف دولت شوروی خطاب به مسلمانان روسیه و مسلمانان شرق انتشار یافت که طی آن در رابطه با مسأله ایران اعلام شد که از نظر دولت شوروی قرارداد ۱۹۰۷ میان روسیه و انگلستان که ایران را به دو منطقه قابل نفوذ تقسیم می‌نمود، لغو و باطل بوده و در اولین فرصت ممکن نیروهای نظامی شوروی (که به علت شرکت روسیه تزاری در جنگ اول جهانی در خاک ایران بودند) ایران را ترک خواهند نمود.

قبل از آن، یعنی در تاریخ ۱۵ آذر ۱۲۹۶، تروتسکی کمیسر خارجی دولت شوروی، طی نامه‌ای به فرستاده ایران در پتروگراد، آمادگی خود را برای مذاکره درباره عقب‌نشینی نیروهای روسی اعلام کرد.

در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ (۷ بهمن ماه ۱۲۹۶)، تروتسکی از طریق سفیر ایران در پتروگراد نامه‌ای به دولت مرکزی ایران فرستاد و در آن هرگونه تردید درباره موضع و نظر دولت شوروی راکه خواستار لغو و ابطال قرارداد ۱۹۰۷ بود، برطرف کرد.

دولت ایران در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۷ (سوم دی‌ماه ۱۲۹۶)، دولت شوروی را برسمیت شناخت و به

این ترتیب با رژیم جدید شوروی روابط دیپلماتیک برقرار کرد.

در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۸ (۲۲ دی ماه ۱۲۹۶)، دولت شوروی نماینده خود موسوم به *کارل براوین* را با پیامی از لنین، به تهران فرستاد.

کاراخان معاون وزارت خارجه شوروی، نظریات لنین را مجدداً در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ (۵ تیر ماه ۱۲۹۸) تأیید کرد. پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، که بر طبق آن ایران عملاً به تحت‌الحمایه انگلستان مبدل می‌گردید، در ۳۰ اوت ۱۹۱۹ (۸ شهریور ماه ۱۲۹۸) تروتسکی پیامی به کارگران و دهقانان ایران فرستاد. در این پیام، غارت‌گری‌ها و فشارهای دولت روسیه تزاری در ایران و همچنین دخالت‌های انگلستان در ایران محکوم گردید.

مأموریت براوین در ایران به علت کارشکنی‌های عوامل انگلستان و عناصر ارتجاعی بجائی نرسید و دولت شوروی در ژوئن ۱۹۱۸ (خرداد ۱۲۹۷) نماینده دیگری بنام *کولومینسف* به ایران فرستاد.

کولومینسف توانست در تهران با گروهی از روشنفکران و آزادیخواهان روابطی برقرار سازد اما پس از مدتی مجبور به ترک تهران گردید. کولومینسف در راه بازگشت به شوروی در ماه اوت ۱۹۱۹، در مرز ایران و شوروی، از جانب عناصر ضدانقلابی دستگیر و سپس اعدام شد. در این زمان نفوذ انگلستان به اوج خود رسیده بود و دولت انگلستان در تهیه مقدمات حمله نظامی به قفقاز از طریق شمال ایران بود.

در اواخر سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ ش.) و اوایل ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ ش.) سربازان انگلیسی از مرز جنوبی شوروی گذشتند تا عناصر ضد انقلاب در قفقاز (باکو) را حمایت نمایند.

با وجود برخورد نظامی میان انگلستان و نیروهای انقلابی شوروی در قفقاز، هر دو دولت می‌کوشیدند تا روابط سیاسی با یکدیگر برقرار کنند.

با توجه به این حقیقت تاریخی که روابط سیاسی دولت ایران با شوروی تابعی از روابط دولت انگلستان با شوروی بود و دولت ایران به علت وابستگی به انگلستان فقط با اجازه و موافقت آن دولت عمل می‌نمود، ضروری است برای توضیح روابط ایران و شوروی، نخست به روابط سیاسی انگلستان با شوروی اشاره شود.

در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۹ (۲۹ آبان ۱۲۹۸) **چیچرین** کمیسر روابط خارجی شوروی در پاسخ اظهارات *للویدجرج* نخست‌وزیر انگلستان درباره روابط دو دولت، نامه‌ای برای للوید جرج ارسال داشت که طی آن آمده بود:

«ایجاد روابط با روسیه، با وجود اختلاف عمیق میان دولت‌های روس و انگلیس، کاملاً ممکن است... خریداران و فروشندگان انگلیسی همان قدر برای ما ضروری هستند که ما برای آنها. ما نه فقط خواستار صلح و امکان توسعه در کشورمان هستیم بلکه به کمک‌های اقتصادی از کشورهای پیشرفته‌تری مانند بریتانیای کبیر نیز احتیاج داریم. برای ایجاد روابط اقتصادی با انگلستان ما حتی حاضر به فداکاری‌هائی نیز هستیم... بنابراین من صمیمانه از اعلامیه نخست‌وزیر انگلستان به عنوان قدم اول یک سیاست سالم و عاقلانه براساس منافع دو کشور استقبال می‌کنم.»

همچنین چیچرین در سوم آوریل ۱۹۲۰ (۱۴ فروردین ۱۲۹۹) اظهار نمود:

«ممکن است اختلاف نظری، مثلاً درباره دوام سیستم سرمایه‌داری، وجود داشته باشد، اما در حال حاضر سیستم سرمایه‌داری وجود دارد. در این صورت باید راه حل قابل قبولی پیدا کرد که در نتیجه آن، دولت سوسیالیستی ما و کشورهای سرمایه‌داری بتوانند دوستانه و با روابط عادی با یکدیگر همزیستی نمایند. این امر ضروری است به سود هر دو کشور.»

در ۲۶ ماه مه ۱۹۲۰ (۵ خرداد ۱۲۹۹) کراسین نماینده دولت شوروی وارد لندن شد تا درباره روابط اقتصادی میان انگلستان و شوروی مذاکره نموده و مقدمات عقد قرارداد اقتصادی را فراهم کند.

روزنامه تایمز لندن در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰ (دوم تیر ۱۲۹۹) گزارش داد که کراسین با دولت انگلستان به توافق رسیده، به این صورت که دولت شوروی پذیرفت که از تبلیغات ضدانگلیسی در ایران صرفنظر کرده و تمامیت ارضی ایران را تضمین کند. این دو امر برای انگلستان و هیأت حاکمه ایران که با توسعه نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان، تسلط و منافع خود را در خطر جدی می‌دیدند، دارای کمال اهمیت بود.

انگلستان در تبلیغات کمونیستی، نه فقط منافع خود را در ایران، بلکه در هند و مصر را نیز در خطر می‌دید. اقشار وسیع مردم در شرق امیدوار شده بودند با کمک رهبران شوروی بر استعمار در همهٔ کشورهای تحت سلطه امپریالیسم غلبه نمایند و جامعه بشریت از ستم استعمار انگلستان نجات یابد. برای از میان بردن چنین امیدواری و برای جلوگیری از رشد همکاری سیاسی و نظامی دولت شوروی با ملل شرق بود که انگلستان اصرار داشت دولت شوروی را ملزم به صرفنظر کردن از ادامه تبلیغات علیه انگلستان در شرق بنماید. تنها در این صورت، للوید جرج حاضر بود از تمام «تکالیف و وظایف» انگلستان در قفقاز و ایران صرفنظر نموده و با دولت شوروی قرارداد اقتصادی منعقد نماید. برای وصول به چنین سازش و توافقی بود که للوید جرج روابط خود را با کراسین در لندن توسعه داد.

دولت شوروی که خواستار عقد قرارداد اقتصادی با انگلستان بود، کوشش داشت از قدرت انقلابی ملل تحت استعمار شرق، در مذاکرات با انگلستان به عنوان یک عامل فشار استفاده نماید. در کنگره ملل شرق که در سپتامبر ۱۹۲۰ (شهریور و مهر ۱۲۹۹) با شرکت نمایندگان سازمانهای ضداستعماری و انقلابی ملل شرق به ابتکار بین‌الملل سوم تشکیل گردید، نهضت‌های ضداستعماری شرق از طرف نمایندگان دولت شوروی و حزب کمونیست شوروی به جهاد علیه انگلستان ترغیب و تشویق شدند. چیچرین در همان ماه سپتامبر ۱۹۲۰ در تلگرافی یادآور شد که:

«... پس از قطع مذاکرات با روسیه، آقای للوید جرج نباید تعجب کند اگر در آسیا جنبشی بزرگ علیه بریتانیای کبیر بوجود آید.»

و به این ترتیب موقعیت کراسین را در مذاکرات با انگلستان درباره شرایط قرارداد اقتصادی تقویت کرد.

آمادگی برای سازش با انگلستان را می‌توان به وضوح و روشنی کامل در سخنرانی لنین که در ۲۱ دسامبر ۱۹۲۰ (۳۰ آذر ۱۲۹۹) کمی پس از اعلام مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان در کنگره ملل شرق در باکو که در فراکسیون حزب کمونیست روسیه (بلشویکی) در هشتمین کنگره سوویت‌ها ایراد شد، مشاهده کرد:

«سیاست ما در کمیته مرکزی، اتخاذ روش حداکثر گذشت در برابر انگلستان است. و اگر این

حضرات می‌خواهند ما را به قول‌هائی پایبند نمایند، ما اعلام می‌داریم که حکومت ما به هیچ‌وجه تبلیغات رسمی براه نخواهد انداخت و ما به هیچ‌وجه فکر لطمه زدن به منافع انگلستان در شرق را نداریم. اگر آنها امیدوارند که به این ترتیب می‌توانند آش خودشان را بپزند، می‌توانند کوشش کنند، از این بابت ضرری به ما نخواهد رسید.»

ممکن است گفته شود که لنین بخاطر نجات انقلاب جهانی و سوسیالیسم در شوروی بـه چـنین سازشی دست زد و یک شوروی سوسیالیستی و قوی می‌توانست پایگاهی برای آزادی قطعی ملل شـرق گردد، ولی تاریخ نشان داد که چنین امری اتفاق نیفتاد و شوروی به تدریج از نهضت‌های انقلابی جهانی فاصله گرفت و به همزیستی مسالمت‌آمیز با استعمار سرمایه‌داری در کشورهای پیشرفته صنعتی و مستعمرات ادامه داد. در هر حال، سیاست سازش لنین بدون اطلاع و بدون دخالت نمایندگان جنبش‌های ضداستعماری ملل شرق، من جمله نهضت جنگل، اتخاذ گردید و نهضت‌های انقلابی در شرق وجه‌المصالحه قرار گرفتند. درست در همان زمان که مذاکرات برای عقد قرارداد تجارتی با انگلستان در جریان بود و کمیته مـرکزی حزب کمونیست شوروی به رهبری لنین آمادگی خود را برای توافق و سازش اعلام کرد، عده‌ای دیگر از رهبران حزب کمونیست و دولت شوروی، ملل شرق را به مبارزه علیه انگلستان ترغیب و تشویق نموده و وعده کمک و حمایت می‌دادند. این تشویق‌ها و وعده دادن‌ها زمانی پایان یافت که مسـأله عـقد قـرارداد تجارتی و توافق‌های سیاسی با انگلستان کاملاً حل شد و دیگر احتیاجی بدین عامل فشار نبود. در ۳۱ دسامبر ۱۹۲۰ (۱۰ دی ۱۲۹۹) چیچرین درباره مذاکرات با انگلستان گفت:

«بگذاریم گذشته‌ها، گذشته باشد و فصل جدیدی در راه صلح و تجارت برای تمام دنیا بگشائیم.»

قرارداد شوروی با انگلستان در ۹ مارس ۱۹۲۱ (۱۹ اسفند ۱۲۹۹) به امضاء طرفین رسید و چند روز قبل از آن در تاریخ ۲۶ فوریه (۷ اسفند ۱۲۹۹) قرارداد دوستی ایران و شوروی نیز به امضاء رسیده بود.

لازم به یادآوری است که دولت مرکزی ایران در ۱۹ ماه مه ۱۹۲۰ (۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹)، طی یادداشتی به دولت شوروی، به پیاده شدن سربازان شوروی در خاک ایران در (بندر انزلی) که در تاریخ ۱۸ ماه مه (۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹) صورت گرفته بود، اعتراض کرده و از جامعه ملل برای رسیدگی به این امر تقاضای تشکیل جلسه نموده بود.

چیچرین در ۲۰ ماه مه (۳۰ اردیبهشت ۱۲۹۹) اعلام کرد که وی از تصمیم دولت ایران دایر بر اعزام هیأت مذاکرات به شوروی استقبال می‌نماید. چیچرین پس از تأیید نظریات شوروی در باب ایران که قبلاً اعلام شده بودند، طی یادداشتی اعلام کرد که گرچه دولت ایران از حمله روس‌های سفید و انگلیسی‌ها به هیأت نمایندگی شوروی در تهران در پائیز سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷) جلوگیری ننموده و زمانی که سفیر دولت شوروی در تهران از طرف انگلیسی‌ها زندانی و ساختمان سفارت غارت شد از خود عکس‌العملی نشان نداد و وقتی که در تابستان ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) فرستاده جدید شوروی به تهران، کولومینسف در قلمرو خاک ایران، از طرف عناصر ضدانقلاب روسی با حمایت انگلستان، بازداشت و اعدام گردید (دولت ایران جـلوگیری ننمود)، اما با وجود این دولت شوروی اعتراضی نکرد، زیرا از مشکلات ملت ایران اطلاع داشت و اکنون نیز

حاضر است گذشته را فراموش کند و با ملت ایران روابط دوستانه همسایگی برقرار کند، به شرطی که دولت ایران حاضر باشد از سفیر جدید شوروی در تهران و کنسولگری‌های شوروی در شهرهای ایران حفاظت نماید. به این ترتیب شرایطی به وجود خواهد آمد که استقرار روابط عادی میان دو دولت را ممکن می‌سازند.

پس از اینکه دولت ایران، دولت شوروی را به قطع روابط سیاسی تهدید نمود، چیچرین پاسخ داد: «علت ورود سربازان شوروی به خاک ایران آن است که روس‌های سفید و ناوگان ضدانقلاب ژنرال دنیکین در بحر خزر به ایران فرار نمودند و می‌توانستند برای دولت شوروی منبع خطرات دائمی گردند. به این جهت، به خاطر پیش‌گیری و احتیاط و بدون فرمان دولت شوروی، ارتش سرخ و ناوگان شوروی، به قلمرو ایران وارد شده‌اند.» چیچرین نوشت: «زمانی که ضرورت حضور ارتش شوروی در شمال ایران از میان برود و آزادی کشتی‌رانی در بحر خزر تأمین گردد، دولت شوروی به ارتش خود دستور بازگشت از ایران را خواهد داد.» همچنین کمیسر خارجی دولت شوروی به جامعه ملل اطلاع داد که دولت شوروی به شرطی که ایران شکایت خود را پس بگیرد، حاضر است ارتش خود را فوراً از ایران خارج نماید. اعضاء جامعه ملل عقیده داشتند که قبل از اقدام بهر عملی باید منتظر ماند تا شوروی به وعده خود عمل کند.

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ (۲۹ شهریور ۱۲۹۹ و مقارن با تشکیل کنگره ملل شرق در باکو) پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تحت ریاست لنین، به کمیسر خارجه دولت شوروی توصیه نمود که مذاکرات با ایران را شروع کند. در ۲۷ نوامبر ۱۹۲۰ (٦ آذر ۱۲۹۹) دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب، تصمیمی را که طرح آن را لنین تهیه نموده بود قبول کرد. سیاستی که این طرح در مورد ایران و ترکیه پیشنهاد می‌نمود، عبارت بود از: «حداکثر، سیاست صلح‌جویانه بکار رود، یعنی سیاستی که هدف مقدم آن این است که جلو جنگ گرفته شود.» در این سند آمده است: «اقدام جنگی علیه گرجستان، ارمنستان و یا ایران نباید انجام گیرد».

پلنوم کمیته مرکزی حزب در جلسه ۷ دسامبر ۱۹۲۰ (۱٦ آذر ۱۲۹۹)، اصول قرارداد پیشنهادی با ایران را تأیید نمود. چند روز پس از آن (در اواسط دسامبر ۱۹۲۰ برابر با آذر ۱۲۹۹) لنین فرستاده ایران در شوروی (مشیرالممالک) را که با کمیسر خارجه دولت شوروی وارد مذاکره برای عقد قرارداد دوستی شده بود، به حضور پذیرفت.

در کنگره هشتم سراسری روسیه، (۲۲ تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ برابر با ۱ تا ۸ دی ۱۲۹۹) لنین درباره ایران گفت: «ما می‌توانیم امضاء شدن قراردادی را که با ایران در پیش است تبریک بگوئیم. روابط دوستانه با ایران به علت نزدیک شدن و درآمیختن منافع اساسی تمام خلق‌هائی که از فشار امپریالیسم رنج می‌برند تضمین شده است».

مذاکرات ایران و شوروی بالاخره به عقد قرارداد میان دو دولت در ۲٦ فوریه ۱۹۲۱ (۷ اسفند ۱۲۹۹) منجر گردید. زیرا کودتای رضاخان و سیدضیاء را انگلیسی‌ها طراحی کرده و سیاست داخلی و خارجی حکومت آن کودتا را نیز تعیین می‌نمودند.

در ۲۲ فوریه (۳ اسفند ۱۲۹۹)، کاراخان معاون کمیسر خارجه شوروی به سفیر ایران در مسکو

اطلاع داده بود که دولت آذربایجان شوروی (جمهوری شوروی در قفقاز) حاضر است نیروهای خود را از ایران پس بکشد، به شرطی که انگلیسی‌ها نیز نیروهای خود را از ایران خارج نمایند.

در ۱۳ آوریل ۱۹۲۱ (۲۴ فروردین ۱۳۰۰) رادیو لندن گزارش داد که تا اواسط ماه مه ۱۹۲۱ (خرداد ۱۳۰۰) تمام نیروهای انگلیسی خاک ایران را ترک خواهند نمود.

خروج نیروهای شوروی از گیلان در ۲۷ ژوئن ۱۹۲۱ (۱۳۰۰/۴/۶) آغاز و در سپتامبر ۱۹۲۱ (شهریور ۱۳۰۰) پایان یافت. تحقیقاتی که براساس منابع شوروی انجام گرفته‌اند، اثبات می‌کنند که سیاست دولت شوروی درباره نهضت جنگل و انقلاب گیلان از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تحت نظارت مستقیم لنین تعیین می‌گردید.

نماینده جدید دولت شوروی در ایران، که در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۰ (۷ آذر ۱۲۹۹) برای این پست در نظر گرفته شده بود، وارد تهران گردید. فعالیتهای سیاسی *روتشتاین* در تهران نشان می‌داد که تاریخ خروج قطعی نیروهای شوروی از ایران نزدیک شده است.

برطبق قرارداد ایران و شوروی، این دولت از تمام قروض ایران به روسیه تزاری صرفنظر نموده و تمام ابنیه و وسایلی را که روسیه تزاری در ایران داشت به دولت ایران واگذار کرد.

در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۲ (اول آذر ۱۳۰۱)، ل. م کاراخان معاون کمیساریای خارجی دولت شوروی خط اصلی سیاست دولت شوروی درباره ایران را چنین توصیف کرد: «سیاست دولت روسیه شوروی درباره ایران، که به تقویت سیاسی و اقتصادی ایران علاقمند می‌باشد، اصولاً نمی‌تواند به کوشش تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی ایران علاقمند باشد چه رسد به جنگ این عناصر علیه حکومت مرکزی.»

تغییراتی که در سیاست دولت و حزب کمونیست شوروی در رابطه با انقلاب گیلان رخ دادند، اثبات می‌کنند که رهبری حزب کمونیست شوروی از این انقلاب به عنوان یک عامل فشار علیه دولت انگلستان و دولت ایران بهره‌برداری نمود. این یک حقیقت تاریخی است که در میان سران دولت و حزب کمونیست شوروی درباره شیوه برخورد با انقلاب گیلان اختلاف نظر وجود داشت و نمی‌توان همهٔ رهبران و مسئولین را از این جهت در یک ردیف قرار داد. اما این نیز حقیقت تاریخی است که اکثریت این رهبران تحت رهبری لنین، بالاخره سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با استعمار انگلستان و طبقه حاکم ایران را پذیرفتند و از حمایت انقلاب گیلان، با حفظ امکان کمک به این انقلاب، صرفنظر کردند. ممکن است گفته شود که رهبری حزب کمونیست شوروی برای نجات انقلاب اکتبر، و برای صنعتی کردن روسیه شوروی و برای جلوگیری از متلاشی شدن رژیمی که هنوز پا نگرفته و جوان بود مجبور بود و یا مجبور شد سیاستی را آغاز کند که نمی‌توانست انقلابی باشد.

بطور کلی هدفهای عمومی سیاست شوروی عبارت بود از:

۱- امکان خرید کالاهای صنعتی از انگلستان، برای احیاء اقتصاد شوروی.

۲- دور کردن نیروهای نظامی انگلستان از قفقاز و شمال ایران که نه فقط منابع نفت قفقاز، بلکه امنیت شوروی را دچار مخاطره می‌نمود.

۳- جلوگیری از تشکیل پایگاه نظامی در خاک ایران علیه شوروی.

دولت و حزب کمونیست شوروی کوشیدند همراه با سایر وسایلی که برای رسیدن به این مقاصد در اختیار داشتند و بکار انداختند، از احساسات ضداستعماری و بخصوص ضدانگلیسی مردم شرق، و در این رابطه از انقلاب گیلان، نیز به عنوان عامل فشار در مذاکرات با انگلستان استفاده کنند و کردند.

دولت شوروی حاضر شد برای دور شدن نیروهای نظامی انگلستان از مرزهای جنوبی شوروی و بخصوص مناطق نفت‌خیز قفقاز، نیروهای نظامی خود را از گیلان خارج سازد.

بر سر این مسأله نیز دولت انگلستان و شوروی به توافق رسیدند.

در رابطه با سومین هدف و جلوگیری از حمله احتمالی ضدانقلابیون به خاک شوروی، لازم بود با اجازه دولت انگلستان، توافقی نیز با دولت ایران که کاملاً تحت نفوذ انگلستان قرار داشت بعمل آید و روابط دوستانه با طبقه حاکمه ایران برقرار شود. برای این منظور، دولت شوروی نیز خود را مکلف نمود نه فقط از حمایت انقلابیون در گیلان دست بردارد بلکه حتی از کمکهای گروههای کارگری در باکو به نهضت گیلان نیز جلوگیری کند.

هدفهای دولت انگلستان از عقدقرارداد با دولت شوروی عبارت بود از:

۱- استفاده از امکان صدور کالای ساخته شده به شوروی (بازاریابی).

۲- جلوگیری از تبلیغات ضدانگلیسی در ایران و سایر کشورهای شرق.

۳- جدا کردن دولت شوروی و حزب کمونیست و بین‌الملل سوم از نهضت‌های انقلابی مردم مستعمرات و بخصوص از انقلاب گیلان که منافع استعماری انگلستان را در ایران دچار خطر جدی نموده بود. دولت، انگلستان اصرار داشت انقلاب گیلان را بهر قیمتی که باشد سرکوب کند.

۴- با اجراء کودتای رضاخان، انگلستان ضمن حفظ تسلط اقتصادی و نظامی خود در ایران، لازم نبود برای جلوگیری از توسعه قدرت دولت شوروی و بسط تبلیغات کمونیستی نیروی نظامی در ایران داشته باشد. این وظیفه را ارتش رضاخانی می‌توانست براحتی انجام دهد. در این راستا انگلستان می‌توانست در مخارج نظامی خود صرفه‌جوئی کند.

۵- جدا کردن انقلاب گیلان از نیروهای انقلابی در قفقاز و بدست آوردن امکان نظامی برای سرکوبی آن.

٦- حفظ طبقه حاکمه ایران که حافظ منافع استعماری انگلستان در ایران بود.

به این ترتیب سیاست انگلستان هم به هدفهای خود رسید.

اهداف رژیم ایران عبارت بود از:

۱- حفظ قدرت طبقه حاکم وابسته به استعمار تحت حمایت انگلستان.

۲- سرکوبی نهضت جنگل که به صورت پایگاه انقلاب ملی درآمده بود و ممکن بود موجب بسط انقلاب در ایران شود.

دولت ایران هم به هدفهای خود رسید.

روابط ایران و شوروی پس از کودتای ۱۲۹۹

رضاخان سردار سپه در ۲۶ آبان ۱۳۰۰ با ادغام دیویزیون قزاق، ژاندارمری دولتی، بریگاد مرکزی و سایر قوای پراکندهٔ نظامی، ارتش جدیدی را بوجود آورد. ارتش مزبور در ابتدا از پنج لشکر و سی هزار نفر تشکیل می‌شد و فرماندهٔ لشگرهای پنجگانه افسرانی بودند که فقط خود را در برابر سردار سپه مسئول می‌دانستند و مجریان سیاست وزیر جنگ بودند. سردار سپه به کمک ارتش جدید توانست قدرت رژیم کودتا را تحکیم نماید.

در فاصله کودتا تا پادشاهی رضاشاه، تحولاتی در روابط دو کشور بوجود آمد که به طور خلاصه در زیر می‌آید:

تصویب قرارداد اعطای امتیاز نفت شمال به آمریکائی‌ها در ۲۹ آبان ۱۳۰۰ (۲۰ نوامبر ۱۹۲۱) خشم دولت شوروی را برانگیخت. شوروی‌ها اعتراض داشتند که اولاً اعطای امتیاز نفت در جوار سرحدات آنان به دولت دیگر، بدون جلب نظر و موافقت آنها ممکن نیست. در ثانی، امتیاز مزبور را وثوق‌الدوله به خوشتاریا از اتباع روسیه تزاری داده است و دولت ایران طبق عهدنامهٔ مودت ایران و شوروی متعهد گردیده که امتیازاتی را که سابقاً به روسیه یا اتباع آن داده است به دیگری واگذار ننماید.

دولت ایران در مقابل این اعتراضات پاسخ داد که موافقتنامهٔ وثوق‌الدوله و خوشتاریا فقط طرحی برای لایحهٔ قانونی که بعداً باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد بوده و بنابراین امتیازی به اتباع روسیه نداده است که دولت شوروی آن را ملغی کرده باشد و اعطای امتیاز مزبور از حقوق مسلم حاکمیت ایران می‌باشد.

در اثر مبادلهٔ این یادداشت‌ها، روابط بین دو کشور تا حدودی تیره شد و مذاکرات بازرگانی قطع گردید. شوروی‌ها که نظر خوشی نسبت به احمد شاه و هیأت حاکمه ایران نداشتند، از حزب کمونیست ایران که بطور زیرزمینی فعالیت می‌کرد حمایت نمودند. شدت تبلیغات ضدانگلیسی تا بدان حد رسید که دولت انگلیس در هشتم مه ۱۹۲۳ یک اتمام حجت ده روزه به شوروی داد تا وزرای مختار آن کشور در تهران را احضار کند. شوروی‌ها نیز تحت فشار انگلیس تسلیم شدند و این‌گونه تبلیغات را قطع کردند.

این جریانات و نیز شکست مجدد مذاکرات بازرگانی بین دو کشور باعث شد تا کابینهٔ مستوفی‌الممالک سقوط کند و در مدت کوتاهی که مشیرالدولهٔ پیرنیا نخست‌وزیر شد، قدرت سردار سپه روزافزون گردید و کلیه مراکز حساس کشور بدست وی افتاد. مقارن اعلام تأسیس جمهوری ترکیه (۲۹ اکتبر ۱۹۲۳)، احمدشاه فرمان نخست‌وزیری سردار سپه را صادر و در دوم نوامبر ۱۹۲۳ (۱۳۰۲/۸/۱۱) برای همیشه از ایران خارج شد.

دولت شوروی به محض تشکیل کابینهٔ سردار سپه، رویهٔ خود را تغییر داد و با وی از در دوستی درآمد. از نظر روس‌ها، رضاخان علیه سلسلهٔ سلطنتی که مورد حمایت روسیهٔ تزاری بوده است، اقدام می‌کرد و آثار هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی را یکی پس از دیگری از بین می‌برد و جامعهٔ ایرانی را از فئودالیسم به

بورژوازی، که یک مرحله به سوسیالیسم نزدیکتر است، سوق می‌داد. در اجرای این سیاست، یک قرارداد بازرگانی میان طرفین در تاریخ ۱۳۰۳/۴/۱۲ (۳ ژوئیه ۱۹۲۴) امضاء شد. براساس این قرارداد، شوروی‌ها با دادن امتیازاتی توانستند همان حقوق و مزایائی را که انگلیسی‌ها در تجارت با ایران داشتند، تحصیل نمایند.

در ۹ آبان ۱۳۰۴ (۳۱ اکتبر ۱۹۲۵) که سلسله قاجاریه خلع گردید، ریاست حکومت موقتی به رضاخان سردار سپه سپرده شد. دولت انگلیس اولین دولتی بود که رژیم جدید را برسمیت شناخت. شوروی‌ها نیز برای اثبات حسن‌نیت خود در دسامبر ۱۹۲۵ نمایندگی خود را در تهران به درجهٔ سفارت کبری ارتقاء دادند.

روابط ایران و شوروی در دورهٔ سلطنت رضاشاه

روابط ایران و شوروی در اوایل سلطنت رضاشاه بسیار حسنه بود و بجز مسألهٔ شیلات اختلاف عمده‌ای بین دو کشور وجود نداشت. پس از خاتمهٔ مدت امتیاز قرارداد شیلات (۱۹۲۵) دولت ایران رسماً الغای آن را اعلام نمود ولی دولت شوروی زیر بار نرفت و نسبت به این تصمیم اعتراض کرد. هیأت داوران به سرپرستی فروغی نخست‌وزیر وقت، مدت قرارداد را برای پانزده سال دیگر تمدید کرد ولی مجلس شورای ملی این حکمیت را تصویب نکرد و در نتیجه روابط دو کشور رو به سردی گرائید. در فوریهٔ ۱۹۲۶ دولت شوروی سرحدات بین دو کشور را بست تا از ورود کالاهای روسی به ایران جلوگیری کند.

روابط بین مسکو و لندن به علت کشف یک شبکهٔ جاسوسی شوروی در انگلستان به شدت تیره شده بود باعث قطع رابطهٔ سیاسی انگلستان و شوروی گردید (۱۲ مه ۱۹۲۷). روس‌ها بار دیگر به ایران روی خوش نشان دادند و هیأتی از سوی ایران عازم مسکو گردید. هیأت جدید در اول اکتبر ۱۹۲۷ چند قرارداد با شوروی امضاء کرد: در مورد شیلات مقرر گردید که طرفین براساس اصل تنصیف بهره‌برداری نمایند. یک قرارداد امنیت و بیطرفی بین دو کشور امضاء شد که طرفین را ملزم می‌کرد از عملیات تجاوزکارانه نسبت به طرف دیگر و واردکردن قوای مسلح خود به خاک کشور دیگر خودداری کنند. به موجب قرارداد بازرگانی، برای ورود کالاهای ایران به شوروی ۵۰ میلیون روبل سهمیه تعیین گردید. موافقتنامه‌ای برای واگذاری تأسیسات بندرانزلی به ایران به امضاء رسید.

دولت شوروی اولین سفیر خود را به ایران فرستاد و روابط بین دو کشور تا حدود زیادی بهبود یافت. رضاشاه در اواخر سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶) تعدادی از روس‌های سفید را که قصد داشتند علیه شوروی فعالیت کنند، دستگیر و تبعید کرد و یکبار دیگر متعهد شد که خاک خود را پایگاه هیچ نیروی خارجی برای حمله به شوروی قرار ندهد.

با این حال شوروی‌ها همچنان به تقویت عناصر کمونیست ایرانی پرداختند. با افشاء اسرار شبکه جاسوسی شوروی در ایران، تعدادی از عناصر شبکه مزبور بازداشت گردیدند. به موجب قانونی که در ۱۶ خرداد ۱۳۱۰ به تصویب رسید فعالیت‌های مرام اشتراکی ممنوع گردید. این جریان لطمه شدیدی به روابط

دو کشور وارد کرد و موجب احضار سفیر شوروی به مسکو گردید. معهذا با مسافرت وزیرخارجهٔ ایران به مسکو، تحریم بازرگانی که به دنبال تیرگی روابط بین دوکشور پدید آمده بود، لغو گردید و پیمان جدیدی در تاریخ ۱۳۱۲/۴/۱۲ (۳ ژوئیه ۱۹۳۳) در لندن به امضای طرفین رسید.

در سال ۱۳۱٦ شبکهٔ کمونیستی دیگری موسوم به «پنجاه و سه نفر» از سوی دولت ایران کشف گردید. در نتیجهٔ این واقعه، روابط میان دوکشور بشدت تیره شد. دولت شوروی ۳۵۰۰ نفر از مهاجرین ایرانی مقیم قفقاز را اخراج کرد که در میان این مهاجرین تعدادی عناصر مشکوک نیز وجود داشت.

در پی تجاوز ارتش آلمان نازی به خاک شوروی در تاریخ ۱۳۲۰/۴/۱ (۲۲ ژوئن ۱۹۴۱)، مسألهٔ ارسال کمک‌های تسلیحاتی به جبههٔ روسیه مطرح شد. انگلیسی‌ها ایران را که مطمئن‌ترین و کوتاهترین راه بود و راه‌آهن سراسری آن را که از خلیج‌فارس به بحر خزر می‌رفت، پیشنهاد نمودند. روس‌ها در بدو امر مخالفت کردند ولی با اطمینان کافی که از سوی انگلیسی‌ها به آنان داده شد متقاعد گردیدند تا در این عقیده با انگلیسی‌ها همگام شوند.

رضاشاه که در موقعیت خطرناکی قرار گرفته بود، سیاست دفع‌الوقت و حفظ وضع موجود را در پیش گرفت. اما سیر حوادث چنان تند پیش می‌رفت که مجال تفکر برای هیأت حاکمه ایران باقی نگذاشت.

در سحرگاه روز سوم شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی در سه ستون وارد خاک ایران شدند و هواپیماهای آن کشور نیز شهرهای ایران را مورد حمله قرار دادند.

مولوتف کمیسر امورخارجه شوروی طی یادداشتی به سفیر ایران در مسکو، ورود قوای شوروی به ایران را با استناد به مواد ۵ و ٦ عهدنامهٔ مودت ۱۹۲۱ و به منظور جلوگیری از فعالیت آلمانی‌ها در ایران خطری برای امنیت شوروی بشمار می‌رفت، موجه دانست.

روابط ایران و شوروی در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه

در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه تحولاتی در روابط ایران و شوروی صورت گرفت که به طور خلاصه در زیر می‌آید:

پیمان اتحاد سه جانبهٔ ایران، شوروی و انگلستان

به موجب این پیمان که در نه فصل و سه ضمیمه می‌باشد و در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) میان نمایندگان سه کشور به امضاء رسید، دولتهای شوروی و انگلستان متعهد شدند که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم شمرده و حداکثر شش‌ماه پس از خاتمهٔ جنگ قوای خود را از ایران خارج کنند.

فعالیت حزب توده

با پایان گرفتن دوره سیزدهم مجلس، مبارزهٔ شدیدی برای احراز کرسی‌های مجلس چهاردهم بین احزاب سیاسی مختلف درگرفت. حزب توده که با آزادی برخی ازگروه ۵۳ نفر فعالیت خود را آغاز کرده

بود، توانست هشت نماینده از شهرهای شمالی (که در اشغال ارتش سرخ بود) و یک نماینده از اصفهان به مجلس شورای ملی بفرستد.

ماجرای امتیاز نفت شمال

شوروی‌ها که درصدد بدست آوردن امتیاز نفت شمال بودند هیأتی را به ریاست ***کافتارادزه*** به ایران گسیل داشتند (۱۷ سپتامبر ۱۹۴۴). حزب توده نیز تبلیغات عظیمی را به یاری ارتش سرخ در استانهای شمالی بپا کرد ولی مجلس قانونی را از تصویب گذراند که به موجب آن اعطای هرگونه امتیاز نفت به خارجیان را ممنوع می‌ساخت. دولت شوروی به حربه جدیدی متوسل شد و آن مسأله آذربایجان بود که در این راه نیز با ناکامی مواجه شد و مجلس شورای ملی ضمن رد موافقتنامه قوام ـ سادچیکف (سی‌ام مهر ۱۳۲۶) دولت را از اعطای هرگونه امتیاز نفت به دول خارجی ممنوع و مکلف نمود که رأساً در مورد استخراج و بهره‌برداری و فروش نفت شمال اقدام نماید.

این تصمیم مجلس موجب خشم دولت شوروی شد و آن دولت طی یادداشت مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷ ایران را متهم به عهدشکنی نمود و اعلام کرد که ایران خاک خود را مبدل به پایگاهی برای حمله به شوروی نموده است. پس از آن هم طی یک سلسله یادداشت‌های تهدیدآمیز، به مواد ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ اشاره کرد و ایران را تهدید به واردکردن قوا و قطع روابط سیاسی نمود. در این شرایط، روابط دو کشور به منتهی درجه تیرگی رسید. مبادلات بازرگانی با ایران به حداقل خود رسید. روس‌ها خط کشتیرانی بین باکو و بندرانزلی را تعطیل کردند و تأسیسات شیلات را جمع‌آوری نمودند. جنگ تبلیغاتی شدیدی نیز بین طرفین آغاز شد که چند سال بطول انجامید.

روابط بین دو کشور پس از نشیب و فرازهای فراوانی که به همراه داشت، به نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز منجر شد که بیش از پانزده سال (از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۸) ادامه یافت و مورد رضایت طرفین نیز بود. علت این تغییر عمده در روابط ایران و شوروی، بیشتر مدیون تحولات بین‌المللی بود که رهبران شوروی با دقت فراوان آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند.

رژیم ایران که از اوائل دهه ۱۹۵۰ عضو پیمان بغداد و کاملاً متکی به آمریکا بود، در اواخر این دهه دریافت که اتکای کامل به یک ابرقدرت، کاری بسیار خطرناک است و نیاز به تعدیل دارد. زیرا گفتگوهای شرق و غرب به ضرر متحدان دو اردوگاه پیشرفت می‌کرد. انقلاب ۱۹۵۸ عراق [۱۳۳۷ شمسی] هرگونه معنا و مفهوم را از پیمان بغداد سلب و پایگاهی را به شوروی عرضه کرد که می‌توانست ایران را مثل گازانبر در میان بگیرد. شوروی با استقرار در افغانستان نیز همسایگی را عملاً به محاصره تبدیل کرد. شوروی با رفتاری که به طرز استثنائی نسبت به حکومت تهران مساعد بود، به تجدید نظر در سیاست دیرین ایران کمک کرد. مسکو با ستایش از عدم تعهد، مخالف باقی ماندن ایران در پیمان سنتو و جانشینی ایران بجای انگلستان در خلیج‌فارس بود. شوروی، ایران متحد آمریکا و ژاندارم خلیج‌فارس و دشمن کمونیسم را از کلیه محاسباتش حذف می‌کرد تا آن کشور را به اتخاذ سیاست تحکیم هر چه بیشتر روابطش با شرق وادار سازد.

بدین سان موازنه‌ای بین روابط ایران با جهان غرب بوجود آورد و یک همکاری استثنائی بین دو کشور برقرار شد.

سیاست جدید زمانی شکل گرفت که ایران تعهد کرد در خاک خود پایگاه پرتاب موشک در اختیار دولتهای خارجی قرار نخواهد داد (۱۹۶۲). شوروی با حمایت از انقلاب به اصطلاح سفید، پاسخ مثبتی به این چراغ سبز ایران داد. اصلاحات شاه یک علت غائی داشت که به طور ریشه‌ای نمی‌توانست مورد حمایت یک دولت انقلابی قرار گیرد. شاه می‌خواست با این اصلاحات مانع از بروز یک انقلاب واقعی شود و با اصلاحات «از بالا» تغییرات اجتماعی و اقتصادی مورد نظر آمریکا را اجرا کند؛ حال آنکه مارکسیسم این تغییرات را حق مسلم خود می‌دانست. شاه با این کار خود، نیروهای چپ و در درجه اول حزب توده را محکوم به فعالیت زیرزمینی کرد.

شاه پنهان نمی‌کرد که هدف اصلی وی جلوگیری از راههای رخنهٔ شوروی به ایران است و شوروی نیز با آگاهی از این حقیقت در ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۳ (۵ مرداد ۱۳۴۲) در اجرای نخستین موافقتنامهٔ اقتصادی، طرح‌هائی را به عهده گرفت: احداث یک سد، دو مرکز هیدروالکتریک و یک طرح آبیاری. موافقتنامه‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ احداث مجتمع ذوب آهن اصفهان و خط لولهٔ گاز ایران و شوروی را به عهدهٔ آن کشور واگذار کرد. پس از پایان ساختمان لوله و وصول گاز به شوروی، اعتبارات پرداختی از طریق بهای گاز طبیعی بازپرداخت می‌شد. در سال ۱۹۷۲ یک موافقتنامهٔ همکاری و مبادلات پانزده ساله بین دو کشور منعقد گردید. در سی‌ام نوامبر ۱۹۷۵ (۹ آذر ۱۳۵۴) مسکو و تهران موافقتنامهٔ بیست ساله‌ای دربارهٔ ارسال گاز طبیعی به آلمان فدرال و فرانسه از راه شوروی و لوله‌هائی که با همکاری بین ایران و شوروی تولید می‌شد، امضاء کردند.

حجم مبادلات بالغ بر یک میلیارد دلار گردید. دو دولت پیرامون ساختن دومین لولهٔ گاز؛ احداث بندری در ساحل دریای خزر؛ دو مرکز هیدروالکتریک جدید؛ یک مجتمع تولید آلومینیوم؛ توسعه شبکهٔ جاده‌ها و راه‌آهن کشور؛ و چندین طرح دیگر مذاکره کردند. همکاری‌های اقتصادی و نظامی نیز رو به گسترش بود.

در ادامهٔ روند این مناسبات، سه بحران مشخص به چشم می‌خورد:

۱- نگرانی دولت ایران از مواد ۵ و ۶ عهدنامهٔ ۱۹۲۱ که شوروی در برابر درخواست ایران دائر بر لغو و یا خنثی نمودن آن، همیشه سرسختی از خود نشان می‌داد.

۲- پشتیبانی شوروی از عراق که با عهدنامهٔ آوریل ۱۹۷۲ (۲۰ فروردین ۱۳۵۱) مبدل به متحد شوروی شده بود.

۳- اختلاف بر سربهای گاز صادراتی.

شایان ذکر است که این مسائل باعث نشد تا شوروی سیاست پشتیبانی از رژیم شاهنشاهی را تا پایان ادامه ندهد. مفسران شوروی مساعی شاه را «سیاست مترقی» و «مدرنیزه کردن» کشور می‌نامیدند و پیش‌بینی می‌کردند که قبل از پایان قرن، ایران به گروه کشورهای درجه دوم از لحاظ پیشرفت، (مانند کشورهای اروپای

غربی) خواهد پیوست. مفسران مزبور مسئولیت نقاط ضعف برنامه‌های شاه را متوجه ایالات متحده می‌دانستند که با تشویق ایران به مسلح شدن بی‌اندازه، این کشور را از وسایل ضروری پیشرفت محروم ساخته است.

روابط دو کشور در دوران انقلاب

در جریان حوادثی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید، شوروی در ابتدا کوشش کرد تا به نقل از خبرگزاری‌های خارجی، اخبار مربوطه را نقل قول نماید. تحلیل‌گران شوروی تأکید می‌کردند که روحانیون ایران به ارزش‌های گذشته بستگی دارند و طبعاً با هر اصلاحی مخالفت می‌ورزند، با سرمایه‌دارانی ارتباط دارند که «انقلاب سفید» آنان را تضعیف کرده است و لذا می‌کوشند مانع پیشرفت و مدرنیزه کردن ایران بشوند!

در پائیز ۱۳۵۷ بود که نظر شوروی نسبت به قیام‌هائی که منجر به استقرار حکومت نظامی گردید، تغییر کرد. کارشناسان روسی مسائل ایران از «بحران رژیم» صحبت کردند و به حزب توده فشار می‌آوردند تا با روحانیون ارتباط برقرار کند، و در نتیجه چرخش مهمی را به آن تحمیل کردند.

در حالی که حزب توده به تفسیر شوروی دربارهٔ «نقش واپسگرای روحانیون» وفادار بود و همیشه اعلام می‌داشت که حکومت اسلامی برخلاف آرزوهای توده‌ها است که نیروی واقعی مخالف در ایران هستند، کادر رهبری حزب توده ناگهان در دی ماه ۱۳۵۷ اعلام کرد که این موضع منفی نسبت به اسلام را ترک کرده است و این شعار را برگزیده است: «آنچه اهمیت دارد این است که اسلام ضدامپریالیست است». این در واقع نخستین واکنش شوروی به انقلاب اسلامی ایران بود.

در واکنش‌های بعدی، دیگر از شاه صحبتی نبود. آنها ظاهراً مطمئن نبودند که رژیم سرانجام سقوط خواهد کرد یا نه. شوروی می‌خواست ایران و آمریکا (خواه بحران فروکش کند و یا نکند) را در برابر یکدیگر قرار دهد و با موضع‌گیری به عنوان یک ناظر بیطرف و ضمناً کشوری که آمادهٔ مخالفت با هرگونه دخالت خارجی است، حق شناسی کسی را که در پایان بحران زمام امور را بدست می‌گرفت جلب کند. در هفته‌های آخر سلطنت‌شاه، شوروی به تبلیغ دربارهٔ دخالت خارجیان اکتفاء کرد و چندین روز پس از خروج شاه از ایران (۲۶ دیماه ۱۳۵۶) روزنامهٔ پراودا اعلام داشت: «ایران از رژیم استبدادی که زجرش می‌داده نجات یافته است، و به زبان مارکسیست لنینیستی، آنچه در تهران روی داد یک انقلاب رهائی‌بخش ملی بوده است، یعنی رویدادی که همهٔ کشورهای ترقیخواه جهان باید از آن پشتیبانی کنند».

سیاست شوروی در ایران ـ به استثنای دو دورهٔ ۱۹۱۹ و ۱۹۴۶ ـ براساس احتیاط کاری فوق‌العاده و با این قصد بوده است که زمامداران را نترسانده و وادار به اتحاد با دیگران علیه مسکو نسازد. با همین احتیاط کاری بود که شاه را در دههٔ ۱۹۶۰ متقاعد کردند که سیاست موازنه بین واشنگتن و مسکو را پیش بگیرد. این بار شوروی نمی‌خواست تا پیش از قطعی شدن کار، موضع دور از ذهنی اتخاذ کند و موقعیت خود را به خطر

افکند، نظیر بازگشت شاه به ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

در سال ۱۳۵۷ دو عامل دیگر به این هراس شوروی افزوده شد: یکی کودتای کمونیستی آوریل ۱۹۷۸ افغانستان بود که زنگهای خطر را در محافل دولتی آمریکا به صدا درآورد. دیگری، ترس از تحکیم مواضع آمریکا در ایران در برابر تحکیم مواضع شوروی در افغانستان و ویتنام و نقاط دیگر بود که مسکو را از چرخش سیاسی باز می‌داشت و رهبران کرملین گمان نمی‌کردند که آمریکائیها شاه را به این آسانی رها کنند. شوروی‌ها بر این باور بودند که انقلاب ایران در نهایت مهار خواهد شد و شاه خواهد توانست بازی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را از سرگیرد. با این تفاصیل، مسکو در واکنش‌هایش به سه هدف نائل شد: حمایت از احساسات ضدآمریکائی مردم ۲- تسهیل رخنه حزب توده در جامعه انقلابی ایران ۳- وادار کردن آمریکا به موضع‌گیری تدافعی، از طریق ایراد اتهامات گوناگون به آمریکا.

روابط ایران و شوروی پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب، ارگان تئوریک حزب کمونیست شوروی تأکید کرد که آیت‌الله خمینی یک رهبر مذهبی متعلق «به سنت مذهبی مترقی ایرانی» است. دلیل این ترقیخواهی را نیز انحلال سلطنت و استقرار جمهوری دانست. در ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ۱۳۵۷) امام خمینی نظرشان را دربارهٔ «عدم تعهد واقعی» برای *وینوگرادوف* (سفیر وقت شوروی) بیان نمودند. امام خمینی با تکرار شعار «نه شرقی، نه غربی» تصریح کردند که شوروی نیز از این پس نباید ایران را صحنهٔ رویاروئی سیاسی بین دو ابرقدرت بداند. ایشان تأکید کردند که گرچه سیاست مماشات شوروی با شاه تأسف‌آور است ولی انگیزهٔ این اظهار نظر نیست. مسکو می‌تواند هر سیاستی بخواهد داشته باشد، اما ایران اسلامی مایل است از همهٔ قدرتهای خارجی فاصله بگیرد.

واکنش شدید ایران در برابر اشغال افغانستان، بر عوامل نگران‌کننده مسکو افزود. در مقابل، فعالیت حزب توده که شوروی سعی می‌کرد همکاری آن را با نیروهای مذهبی تشویق نماید، از این نگرانی‌ها می‌کاست. رهبران شوروی و حزب توده عقیده داشتند: «انقلاب ایران که هنوز نخستین مرحله‌اش را طی می‌کند «ناسیونالیسم خرده بورژوا» است ولی شخصیت نیرومند آیت‌الله خمینی آن را زیر نقاب اسلام پنهان ساخته است. اما این مرحله می‌تواند به رادیکالیسم چپ منتهی شود. برای ایجاد چنین تحولی، باید از استفاده از کمونیسم یا شوروی بعنوان مترسک اجتناب ورزید، بلکه برعکس حزب توده باید جنبش‌های مردمی را احاطه نماید و خود را به عنوان یک نیروی سیاسی تحمیل نماید.» آزادی مطبوعات در این دوره کمک بزرگی به پخش پیام‌های حزب توده کرد. دفاع حزب توده از مواضعش دشوار بود زیرا به محض این که مسائل عقیدتی مطرح می‌شد امام خمینی آشتی‌ناپذیر بود. ایشان تکرار می‌کردند که مارکسیسم شر مطلق است و اجازه نخواهند داد که حزب توده در نظام سیاسی کشور راه یابد.

دولت شوروی از این اختلافات ایدئولوژیکی که بین دو کشور جدائی افکنده بود آگاه بود ولی

خروج ایران از سنتو، انحلال دو مرکز مراقبت استراتژیک آمریکا در بندرشاه و کبکان که شوروی دائماً به وجودشان معترض بود و فرو نشاندن بلند پروازیهای نظامی ایران که به مسکو فضای بیشتری برای فعالیت در خلیج‌فارس می‌داد، نمی‌توانست مسکو را خوشحال نسازد.

این ملاحظات باعث شد که کنگره آمریکا که موقعیتش را در ایران ضعیف می‌دید و از کنترل فعالیتهای شوروی ناتوان بود، از تصویب پیمان «سالت -۲» خودداری ورزد.

ایران در کنار کشورهای تندرو عرب علیه اسرائیل موضع گرفت و از ارسال نفت به آن کشور خودداری ورزید و کلیه مناسبات خود را با اسرائیل و مصر قطع کرد. ضمناً از مبارزات فلسطینی‌ها حمایت کرد و «ساف» نیز مبادرت به گشودن یک دفتر نمایندگی در محل سفارت اسرائیل در تهران کرد. از سال ۱۹۵٦ (۱۳۳۵ شمسی) شوروی بارها اعلام داشته بود که دشمنی با امپریالیسم آمریکا، بهترین خصلت ترقیخواهی یک رژیم بشمار می‌رود.

از این هنگام، مرحلهٔ پیچیده‌ای در روابط ایران و شوروی آغاز شد که در مسکو نشانه‌های رضایت و بی‌تابی به تناوب بروز می‌کرد. لئونید برژنف شخصاً نظر مثبت شوروی را دربارهٔ جمهوری نوبنیاد اسلامی بیان کرد (پراودا ۱۹۷۹/۳/۱۹ و ۱۹۷۹/۴/۴) و مدعی شد که در ساعات سرنوشت‌سازی که رژیم شاه سقوط می‌کرد، کشورش ایران را از دخالت‌های بیگانه حفظ کرده است. مسأله احداث دومین لولهٔ گاز، مهمترین موضوعی بود که *اسکاچکوف* رئیس کمیتهٔ دولتی روابط اقتصادی خارجی در ماه ۱۹۷۹ در تهران مطرح کرد ولی مخالفت قاطعانه امام خمینی که حاضر نبود آنان را به عنوان شریک بپذیرد، سرانجام بحران را منتفی ساخت. شوروی برای واردکردن فشار به ایران از نسخه‌های قدیمی امتحان شده (برانگیختن نارضایتی در میان کردها و اعراب خوزستان از طریق متحدّش عراق) سود جست. البته دولت شوروی پخش اسلحه به اهالی خوزستان و بلوچستان را انکار کرد.

روابط میان دو کشور رفته رفته تیره گردید. مفسران شوروی بر این باور بودند که «جمهوری نوبنیاد اسلامی مخالف هرگونه ترقی است» (پراودا ۱۹۷۹/٦/۱۷؛ ندلیا ۳ تا ۹ سپتامبر ۱۹۷۹). دیگر نام جمهوری اسلامی را در زمرهٔ انواع دولتهای «ملی» و «ضد امپریالیست» نمی‌بردند و حتی بعضی تفسیرها روحیه جهانگشائی و واپسگرائی اسلام را به عنوان طرز تفکر سیاسی رژیم مطرح می‌ساخت (ندلیا ۳ تا ۹ سپتامبر ۱۹۷۹).

در سیزدهم آبانماه ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) تظاهرات شدید ضدآمریکائی در تهران منجر به قضیه گروگانگیری گردید. در همان روز ضربهٔ دیگری به شوروی وارد شد. دولت ایران به طور یکجانبه مواد مورد اختلاف عهدنامه ۱۹۲۱ را لغو کرد و موافقتنامهٔ دفاعی ۱۹۵۹ با آمریکا را نیز منسوخ اعلام داشت. شوروی در این قضایا پشتیبانی خود را از ایران در بحران گروگانگیری تا سر حد امکان اعلام داشت ولی پیاده‌کردن نیروهای آن کشور در افغانستان و اعتبار مواد ۵ و ٦ عهدنامهٔ را مورد تأئید قرار دادند (دخالت در افغانستان که طبق مادهٔ چهارم عهدنامهٔ ۱۹۷۸ توجیه می‌شود، شباهت زیادی به مواد ۵ و ٦ عهدنامه ایران و شوروی دارد). در لابلای سطور تفسیرهای شوروی دیده می‌شد که مسکو قصد دارد این مطلب را

خاطرنشان سازد که هیچ کشوری ـ یعنی آمریکا ـ نمی‌تواند به ایران حمله کند بدون آنکه مکانیسم دفاعی عهدنامه ۱۹۲۱ بکار بیفتد. ایران با اشغال افغانستان مخالفت کرد و به کلیه قطعنامه‌هائی که در سازمان ملل متحد و کنفرانس اسلام‌آباد دایر بر محکوم نمودن شوروی تصویب شد رأی مثبت داد، بازی‌های المپیک ۱۹۸۰ را تحریم کرد و میلیون‌ها آواره افغانی را پذیرفت.

در طی این برهه، ترازنامه اقتصادی مبادلات ایران و شوروی منفی نشان نداد و شوروی‌ها در مجموع روی چند عامل دیگر برای باقی ماندن در صحنهٔ سیاست ایران حساب می‌کردند:

۱- تنوع روابط اقتصادی بین دو کشور که همسایگی و نیازهای متقابل از قطع آن جلوگیری می‌کرد.

۲- سکوت در برابر ایران و انتشار اعلامیه‌های مبهم.

۳- استفادهٔ پنهانی از جنبش‌های مخالف در درون ایران و بخصوص حزب توده.

شوروی بر این باور بود که گسترش حزب توده و اجتماع احزاب گوناگون مخالف پیرامون آن، یک اهرم فشار را در اختیار آن کشور قرار می‌داد تا در صورتی که ایران مورد حملهٔ نظامی قرار بگیرد، متحدانی در داخل کشور خواهد داشت که اقدامات بعدی مسکو را توجیه کند (یعنی اجرای اصل کمک به کمونیست‌هائی که مورد تهدید سرکوب ناگهانی قرار گرفته‌اند).

در سال ۱۳۶۱ که توطئه‌های حزب توده کشف شد و سران آن دستگیر شدند، مسکو به هیچ اقدام آشکاری دست نزد زیرا سردمداران حزبی به گناهانشان اعتراف کردند. وقتی حزب توده غیرقانونی اعلام شد، دولت شوروی اشتغالات فکری دیگری درخصوص روابط با ایران داشت زیرا جنگ تحمیلی ایران و عراق، چشم‌انداز روابط را تغییر داده بود.

در طول جنگ، مسکو با وجود کمک‌های تسلیحاتی فراوانی که به عراق کرد، سیاست کج‌دار و مریز خود را ادامه داد: تکرار سخنان آرام‌بخش در تهران؛ اجتناب از محکوم کردن اقدامات عراق در بغداد.

خبرگزاری تاس طی اعلامیه‌ای خبر تحویل یکصدتانک «تی ـ ۵۳ و تی ـ ۷۵» به عراق را جعلی و تبلیغات ضدشوروی نامید (تاس ۱۹۸۱/۲/۴). روزنامه ارتش سرخ نیز از قول برژنف گفته بود که انتشار اخبار مربوط به ارسال جنگ‌افزار به عراق و یا شرکت مستشاران روسی در واحدهای عراقی، نمونه‌ای از تحریکات تحمل‌ناپذیر آمریکاست (روزنامهٔ ارتش سرخ ۱۹۸۱/۱/۱۴). معهذا پس از شکست‌هائی پیاپی که ارتش عراق در جبهه‌های نبرد از نیروهای ایران متحمل گردید شوروی دریافت که ادامهٔ سیاست نادیده گرفتن و بی‌اعتنائی به عراق خطر بزرگی برای آن کشور در بر خواهد داشت: فروپاشی حکومت بعث عراق در نهایت منجر به سقوط یک حکومت بعثی دیگر می‌شد که در سوریه حکمروایی می‌کند و پیروزی محافظه‌کاران یا بنیادگرایان مسلمان را در منطقه محرز می‌ساخت.

در چنین وضعیتی، سیاست شوروی دیگر جایی در منطقه نداشت. و یا اگر عراق فقط با پشتیبانی کشورهای میانه‌رو عرب و با کمک آمریکا نجات می‌یافت، تحولات سیاسی آن ـ معتدل شدن در داخل و فاصله گرفتن با شوروی ـ سوریه را منزوی و ضعیف می‌کرد و نشانهٔ زوال نفوذ شوروی بود. قرار گرفتن

سوریه و عراق در دو اردوی مخالف، تغییری در این واقعیت نمی‌دهد که هر دو کشور با نظامهای سیاسی یکسان اداره می‌شوند و ستون‌های نفوذ شوروی پیرامون خلیج‌فارس هستند. بنابراین، فوریت تغییر جهت احساس شد و شوروی بی‌درنگ دست به اقدام زد. از اواخر سال ۱۹۸۲ مسکو وعده‌هایی را که به تهران داده بود فراموش کرد و به کمک بغداد شتافت. میگ‌های ۲۳ و ۲۵ و تانک‌های «ت ۷۲» و موشک‌های زمین به زمین و زمین به هوا و سیل جنگ‌افزارهای مختلف روسی به عراق سرازیر شد. دو هزار مستشار شوروی برای تقویت روحیهٔ ارتش عراق که بسیار ضعیف شده بود به فعالیت پرداختند. این کمک دیررس، هر چند کمتر از توقعات عراق بود ولی اوضاع را در بغداد ظاهراً سر و سامان داد. ضمناً شوروی از نظریهٔ مذاکره بین طرفین و برگشت به وضع قبل از ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ طرفداری کرد. اما تلاش‌های شوروی که تا مدتی باعث رکود جنگ شده بود، برای وصول به راه حل قطعی کافی نبود. عراق نه حاضر شد «بیطرفی» شوروی را که مغایر تعهداتش در عهدنامهٔ ۱۹۷۲ بود فراموش کند و نه کمک غیرمستقیمی را که شوروی به ایران داد و بکلی مخالف با بیطرفی ادعائی‌اش بود. بدین جهت، گرایش عراق بسوی کشورهای محافظه‌کار ادامه یافت و از آمریکا تقاضای کمک اقتصادی و از فرانسه تقاضای ارسال اسلحه کرد.

وقتی در سال ۱۹۸۳ آرامش نسبی در صحنهٔ جنگ ایران و عراق برقرار شد، شوروی در تهیه ترازنامهٔ جنگی‌اش با دشواری روبرو گردید. روابط اتحاد شوروی با بغداد بشدت متزلزل شده بود. اصولاً تجدید حیات عهدنامهٔ ۱۹۷۲ ایران را به خشم می‌آورد و تلاش‌های آشتی‌جویانهٔ شوروی را با آن کشور خنثی می‌کرد. با اینهمه، در پشت سر این چشم‌انداز تاریک، چند جنبهٔ مثبت نیز به نظر می‌رسید، آنهم درست در مواردی که شوروی بیشتر علاقه‌مند بود.

با وجود احساسات عمیق ضدکمونیستی و دینی امام خمینی و کمکی که شوروی بعد از سال ۱۹۸۲ علناً به بغداد کرد، روابط بسیار پیچیده‌ای بین مسکو و تهران برقرار شد. روابط اقتصادی از سر گرفته شد و تماس‌های دائمی بین دو پایتخت را ایجاب کرد. کشورهای اروپای شرقی نیز به نوبهٔ خود به کمک شتافتند و این نیمه آشتی را تسهیل کردند. در مورد کمک نظامی نیز وضع به همین منوال بود. کرهٔ شمالی متحد وفادار مسکو، در همان حال که شوروی تعهداتش را نسبت به بغداد اجراء می‌کرد، تجهیزات نظامی روسی را که مسکو به بغداد داده بود، به تهران فرستاد.

آنچه بیش از هر چیز در این وضع دشوار برای مسکو اهمیت داشت این بود که در لحظهٔ سرنوشت‌ساز از صحنهٔ ایران غایب نباشد. از سال ۱۹۷۹ که رژیم شاهنشاهی ایران سقوط کرده است شوروی و آمریکا دریافته‌اند که رژیم روحانیون که برایش آینده‌ای تصور نمی‌کردند، توانسته است پایدار بماند و حتی با جنگ رویارو شود. رژیم مزبور توانست با هر طرفی که لازم می‌دانست موافقتنامهٔ کمک نظامی ببندد و در این راه از مراجعه به شوروی و متحدانش یا مراجعه به چین و کشورهای دیگر تردید به خود راه نداد تا بتواند استقلالش را در برابر ابرقدرتها حفظ کند. شوروی به این نتیجه رسید که در ایران باید انتظار هر چیزی را داشته باشد و وسایل اقدام خود را چند برابر سازد.

در ژوئیه ۱۹۸۷، شوروی از تصویب و اجرای قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد

پشتیبانی کرد و در خلیج‌فارس نیز تصمیم گرفت نفتکش‌های کویتی را اسکورت نماید. معهذا از تحریم اسلحه علیه ایران حمایت نکرد، شاید به این علت که دست آن دولت را برای کمک‌های هر چه بیشتر تسلیحاتی به عراق بازگذارد. جنگ‌های موشکی زمستان ٦٦ و بهار ٦٧ می‌تواند تأییدی بر این ادعا باشد.

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران (ژوئیه ۱۹۸۸) و همچنین خروج نیروهای شوروی از افغانستان به نظر می‌رسید که روابط بین دو کشور بهبود بیشتری یافته و حجم مبادلات اقتصادی نیز افزایش یابد.

زمستان ۱۳٦۷ و شروع سال نو مسیحی (۱۹۸۹) شاهد تحولی دیگر در روابط بین دو کشور بود. رهبر انقلاب ایران در تاریخ یازده دیماه ۱۳٦۷ برای گورباچف صدر هیأت رئیسه اتحاد شوروی پیامی فرستادند که در آن نه تنها از مسائل ایدئولوژیک سخن رفته بود بلکه به حسن همجواری و روابط متقابل بین دو کشور نیز اشاره شده بود.

متعاقب تسلیم این پیام، اعلام شد که شوروی در بازسازی ایران پس از جنگ شرکت خواهد کرد. سفیر آن کشور در تهران (ولادیمیر گودف) نیز اظهار داشت: دیدار هیأت جمهوری اسلامی با رهبر شوروی اثرات عملی مثبتی برای روابط دو کشور خواهد داشت.(۱)

ادوارد شواردنادزه وزیرخارجه شوروی در اسفند ۱۳٦۷ به ایران آمد و با رهبر انقلاب اسلامی دیدار و گفتگو کرد. در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳٦۸ رئیس مجلس شورای اسلامی به دعوت گورباچف از شوروی بازدید نمود و در پی آن موافقتنامه‌های همکاری بین دو کشور به امضاء رسید. هم‌چنین اعلام شد: «دو کشور در زمینه‌های اقتصادی، دفاعی، فضائی، علمی و فرهنگی با یکدیگر همکاری می‌کنند.(۲)

تحولات بعدی جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی، بخصوص وقایع آذربایجان، با سیاست حساب شده و احتیاط‌آمیزی که ایران در قبال این بحران در پیش گرفت تأثیر منفی در روند مثبت مناسبات بین دو کشور باقی نگذاشت و با توافق‌هایی که به دنبال این وقایع بین ایران و شوروی حاصل شد، تسهیلاتی در رفت و آمد اتباع دو کشور و داد و ستدهای مرزی فراهم گردید. جمهوری اسلامی ایران از سیاست جدید دولت شوروی در آزادی مذهب و انجام فرامین دینی مسلمانان استقبال کرد، و این تحول نیز در بهبود و گسترش مناسبات ایران و شوروی تأثیر مثبتی بر جای نهاد.

دولت‌های دو کشور در مقابله با بحران خلیج‌فارس، سیاست هم‌آهنگی را دنبال می‌کردند. سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال این بحران، مخالفت با حضور نظامی آمریکا و کشورهای غربی در خلیج‌فارس، ضمن مخالفت با اشغال نظامی کویت از سوی عراق یا انضمام قسمتی از خاک این کشور به عراق بود. پس از درهم شکستن ماشین جنگی عراق نیز ایران بارها اعلام کرد که با تقسیم عراق مخالف است.

روابط با فدراسیون روسیه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (دسامبر ۱۹۹۱) و اعلام استقلال فدراسیون روسیه، جمهوری اسلامی ایران تشکیلات جدید را برسمیت شناخت. بطور کلّی روابط و مسائل بین دو کشور را در زمینه‌های ذیل می‌توان خلاصه کرد:

- همکاریهای دو کشور در زمینهٔ ساخت نیروگاههای هسته‌ای
- همکاریهای فنی و نظامی
- موضع ج. ا. ایران در برابر جنگ ارتش روسیه با چچن
- حمل و نقل در دریای خزر و مسئله استفاده از منابع آن

همکاریهای دو کشور در زمینهٔ ساخت نیروگاههای هسته‌ای: بدنبال عقد قراردادی مبنی بر تکمیل نیروگاههای هسته‌ای ایران توسط روسیه (۱۳۷۳/۱۰/۱۸)، آمریکا و اسرائیل ضمن ابراز نگرانی اعلام داشتند که دولت ایران دست‌اندرکار تولید سلاحهای هسته‌ای است. واکنش وزیر دفاع آمریکا در این عبارت خلاصه می‌شود که: ایران ممکنست ظرف ۷ تا ۱۵ سال آینده به جنگ‌افزار هسته‌ای دست یابد... در مجموع آمریکا از دستیابی ایران به سلاح اتمی غافل نیست» (۱۹ دی ۱۳۷۳).

در پاسخ روسیه اعلام داشت که آمریکا و اسرائیل نباید از قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری ایران و روسیه نگران باشند زیرا مفاد قرارداد کاملاً منطبق با پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای است. مقامات روسی با اشاره به اظهارت پری (وزیر دفاع آمریکا) اعلام کردند که رقابت‌های اقتصادی آمریکا و اسرائیل با روسیه باعث بروز این مشکلات شده است.

در عین حال آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز در واکنش نسبت به این قرارداد اعلام داشت که: «ایران در راه تولید جنگ‌افزارهای اتمی گام بر نمی‌دارد.»

وارن کریستوفر وزیرخارجه آمریکا در ۲۷ فوریه ۱۹۹۵ (۸ اسفند ۱۳۷۳) در واشنگتن اعلام کرد که: «ما با هر گونه همکاری هسته‌ای با رژیم ایران مخالفیم و بسیار نگران این مسئله هستیم».

دولت روسیه یکبار دیگر ضمن دفاع از این قرارداد اعلام کرد که سازمان بین‌المللی انرژی اتمی مرتباً از این نیروگاه بازدید کرده است و ایران به هیچ‌وجه اهداف نظامی را در این پروژه تعقیب نمی‌کند.

هشدار مجدد روسیه بخاطر مخالفت آمریکا با همکاری اتمی این کشور با ایران

یک مقام روس ضمن هشدار بخاطر تلاش آمریکا جهت قطع همکاریهای اتمی ایران و روسیه و بیرون راندن این کشور از بازارهای بین‌المللی تصریح کرد تکنولوژی هسته‌ای روسیه از نظر فنی و هزینه پایین هیچ‌گونه رقیبی ندارد.

گئورگی کائوروف سخنگوی وزارت انرژی اتمی روسیه در گفتگویی با خبرنگار ایتارتاس

(۱۳۷۳/۱۲/۸) گفت: محافل سیاسی و تجاری آمریکا نهایت تلاش خود را برای وادار ساختن روسیه به لغو قرارداد تحویل ۴ عدد راکتور به ایران به عمل می‌آورند.

وی از فشارهای سیاسی وارده به گئورگی ممدوف معاون وزیرامورخارجه روسیه و همچنین تهدیدهای قطع کمکهای آمریکا به روسیه برای تبدیل صنایع نظامی به غیرنظامی و محو سلاحهای اتمی براساس پیمان استارت یک از جمله تلاشهای مقامات آمریکا نام برد.

وی افزود: در حال حاضر که ممدوف برای بررسی همکاریهای دو جانبه ایران و روسیه و از جمله در زمینه اتمی در تهران بسر می‌برد آمریکا مجدداً شعارهای تهدیدآمیز خود را در مورد باصطلاح خطرات ناشی از تحویل تأسیسات اتمی روسیه به ایران از سر گرفته است.

وی با تأکید بر اینکه راکتورهای تحویلی به هیچ عنوان قادر به تولید پلوتونیوم مورد نیاز ساخت سلاح اتمی نیستند یادآور شد وضعیت فنی این راکتورها خوشایند رقبای ما نمی‌باشد.

کائوروف گفت: آنها بلافاصله پس از لغو قرارداد ایران و روسیه همانگونه که در مورد کره شمالی عمل کرده و روسیه را از صحنه بیرون راندند اقدام به امضاء قرارداد با ایران خواهند کرد.

وی افزود: رقبای روسیه در بازار بین‌المللی از روشهای زننده‌ای استفاده می‌کنند ولی روسیه دارای امتیازاتی از جمله تولید بهترین نوع راکتورهای اتمی و قیمت پایین آنها در بازار جهانی می‌باشد.

وی گفت: همین امر باعث جذب مشتریان خارجی برای خرید تجهیزات و همچنین ایجاد یک رقابت آشتی‌ناپذیر می‌شود. وی تاکید کرد: این رقابت فقط با تلاش سازندگان راکتورها، دیپلماتها و سیاستمداران که مهارت و توانایی آنها برای تأمین منافع ملی مورد نیاز است میسر می‌باشد.

وی افزود: صرفاً یادگرفتن یک یا دو درس از رقبای خود که دارای تجربیات گسترده‌ای در بازار آزاد می‌باشد کافی و منطقی نیست.

اظهارات سفیر روسیه در ایران

در همین رابطه سفیر روسیه در مصاحبه‌ای با کیهان هوایی (شماره ۱۱۲۲ مورخ ۱۳۷۳/۱۲/۱۰) اظهار داشت:

آمریکا مترصد درگیری همه جانبه با ایران در خلیج‌فارس است. وی افزود:

قبلاً آمریکاییها در کنار تهدیدات و اتهامات خود علیه ایران خواستار مذاکره با مسئولان جمهوری اسلامی بودند، اما اکنون صحبت از توطئه برای براندازی نظام ایران می‌کنند.

سفیر روسیه در این مصاحبه با اشاره به اقدامات غیرقانونی آمریکا در خلیج‌فارس برای درگیر کردن ایران در بحرانی تازه گفت: رهگیری کشتیهای باری ایرانی و ایجاد مزاحمت برای آنها در آبهای خلیج‌فارس توسط ناوهای آمریکایی نمونه‌ای از اقدامات کاخ سفید برای درگیر شدن با ایران است. واشنگتن به دنبال بهانه‌ای است تا تهران را تحت فشار بگذارد و تکرار ادعاهایی در مورد این که ایران تحریمهای

اقتصادی و نفتی عراق را رعایت نمی‌کند از جمله این بهانه‌هاست. به نظر من ایران و آمریکا به سوی یک درگیری همه جانبه پیش می‌روند. اما آمریکا جرأت مقابله با ایران را ندارد و شدیداً از عواقب آن بیمناک است.

«تریتیاکف» در پاسخ به این سؤال کیهان هوایی که آیا امکان دارد روسیه تحت فشار آمریکا از توافق خود با ایران برای تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر سرباز زند، گفت: روسیه خود را متعهد به تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر می‌داند و به انتقادها و تهدیدات آمریکا مبنی بر توقف همکاری هسته‌ای با ایران وقعی نخواهد نهاد. آمریکا از اوایل سال ۱۹۹۲ که صحبت از همکاری هسته‌ای بین ایران و روسیه بود از مسکو خواست که از امضای هرگونه قرارداد نظامی و هسته‌ای با تهران خودداری کند، اما روسیه دلیلی نمی‌بیند که ایران را از تکنولوژی هسته‌ای برای مصارف غیرنظامی محروم سازد.

وی افزود: نگرانی آمریکاییها در این مورد که ایران ممکن است از راکتورها به عنوان بخشی از برنامه پنهانی خود برای تولید سلاحهای هسته‌ای استفاده کند، کاملاً بی‌مورد است. آنها (آمریکاییها) فهرستی از به اصطلاح برنامه‌های اتمی ایران به ما ارائه دادند و ما به دقت آن را بررسی کردیم و در نهایت به هیچ نکته‌ای که بتواند ادعاهای کاخ‌سفید را در مورد برنامه مخفیانه ایران برای تولید سلاحهای هسته‌ای ثابت کند، دست نیافتیم.

سفیر روسیه در ادامه این مصاحبه به تصمیم راسخ مسکو برای ادامه همکاری هسته‌ای با ایران اشاره کرد و گفت: در حال حاضر حدود ۷۰ کارشناس هسته‌ای روسیه در نیروگاه اتمی بوشهر مشغول به‌کارند اما کار اصلی تکمیلی نیروگاه از اواخر سال ۱۹۹۵ آغاز خواهد شد. فشار بیشتر آمریکا بر روسیه برای قطع همکاری هسته‌ای با ایران باعث خواهد شد مسکو در سیاست مستقل خود در قبال ایران محکمتر عمل کند.

تریتیاکف با تأیید نظر کیهان هوایی در مورد وعده‌های دروغین آمریکا به روسیه، افزود: نظر قاطع دولتمردان مسکو این است که آمریکا در طول چند سال گذشته به هیچ یک از وعده‌های خود در مورد کمک اقتصادی به روسیه عمل نکرده لذا دولت روسیه معتقد است که نباید بیش از این به وعده‌های آمریکا دل خوش کرد و باید منافع سیاسی و اقتصادی خود را در نظر بگیریم.

وی افزود: آمریکا تهدید کرده است که در صورت ادامه همکاری هسته‌ای روسیه با ایران، مسکو با تحریمهای اقتصادی واشنگتن روبرو خواهد شد، در حالی که ما به هیچ‌وجه تهدیدات کاخ‌سفید را جدی نمی‌گیریم برای این که آمریکاییان کاری برای ما انجام نداده‌اند که بخواهند آن را متوقف کنند. بنابراین به نفع آمریکاست که دست از سیاست مغرضانه و چند پهلوی خود بردارد و به جای فشار بی‌مورد به روسیه برای قطع همکاری صلح‌آمیز هسته‌ای خود با ایران، بر رژیم تل‌آویو فشار بیاورد تا به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای بپیوندد. ما معتقدیم اسرائیل باید به این پیمان که در ماه مارس برای تمدید به بحث گذاشته می‌شود، بپیوندد. در حال حاضر ایران عضو پیمان منع سلاحهای هسته‌ای است که طبق آن کشورهای عضو موظفند از ساخت و تولید سلاحهای هسته‌ای خودداری ورزند و درهای تأسیسات هسته‌ای خود را برای بازدید کارشناسان سازمان جهان انرژی اتمی باز بگذارند.

سفیر روسیه در پایان این مصاحبه از موضع ایران در مورد گفت وگوهای دوجانبه برای حل

اختلافات ایران و امارات حمایت کرد و گفت: اماراتیها با ما مشورت کردند و گفتند در مورد اختلاف خود با ایران قصد دارند موضوع را به دادگاه لاهه ارجاع دهند. ما به آنها گفتیم به عنوان یک کشور مستقل حق مراجعه به دادگاه لاهه را دارید اما موضع روسیه این است که امارات نباید غیر از گفت و گوهای دوجانبه به فکر راههای دیگری باشد.

به گزارش خبرگزاریها موضوع تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر در دیدار کوزیروف وزیرخارجه فدراسیون روسیه و وارن کریستوفر وزیرخارجه آمریکا در ژنو مورد بحث و بررسی قرار گرفت، و تصمیم گرفتند تا کمیتهٔ مشترکی را در این مورد تشکیل دهند (۳ فروردین ۱۳۷۴). کوزیروف همچنین در دیدار از مصر، سوریه، لبنان و اسرائیل مسئله فروش نیروگاه هسته‌ای روسیه را به ایران با مقامات رژیم صهیونیستی مورد بحث و بررسی قرار داد (۱۲ فروردین ۱۳۷۴).

بدنبال دیدار ویلیام پری وزیر دفاع آمریکا از مسکو وی خاطر نشان ساخت که قصد ندارد کمکهای آمریکا به روسیه را بر سر فروش راکتور هسته‌ای به ایران قطع نماید (۱۳ فروردین ۱۳۷۴) ولی مراتب نگرانی خود را از این بابت و نیز فروش زیردریایی با پاول گراچف وزیردفاع در میان خواهد نهاد.

در ۲۸ آوریل ۱۹۹۵ (۸ اردیبهشت ۱۳۷۴) کوزیروف وزیرامورخارجه روسیه بار دیگر اعلام کرد که این کشور هیچ مانعی در راه انجام تعهد خود در برابر ایران نمی‌بیند و روسیه چیزی بیشتر از آنچه که آمریکا به کرهٔ شمالی می‌دهد به ایران نخواهد داد.

بدنبال تصمیم آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران (اردیبهشت ۷۴) و در آستانهٔ دیدار بیل کلینتون با بررسی یلتسین مقامات دو کشور بر شدت لفاظی علیه یکدیگر افزودند. معاون وزارت‌خارجه روسیه از ادامهٔ مخالفت آمریکا با ایران ابراز ناخشنودی کرد، و گفت روسیه تصمیم خود را عوض نخواهد کرد حتی اگر با تهدید کشورهای خارجی روبرو شود. او بار دیگر از موضع روسیه دفاع کرد و گفت فروش این نیروگاه به ایران در کسب سلاحهای هسته‌ای کمک نخواهد کرد.

یک مقام دیگر روسی نیز روز پنجم مه ۱۹۹۵ اعلام کرد که ایرادات آمریکا جنبهٔ اقتصادی دارد و نه امنیّتی. وی اضافه کرد اتهامات آمریکا جنبهٔ ساختگی دارد. زیرا دستگاه تغلیظ گازی که به ایران فروخته می‌شود و با آن می‌توان اورانیوم غنی شده را تولید کرد قرار است پس‌ماندهٔ سوخت هسته‌ای مولد مربوطه را به روسیه بازگرداند و هیچ استفاده نظامی از آن میسر نیست. علاوه بر آن ایران نیز اطمینان‌های لازم را به روسیه داده است.

سخنگوی یلتسین قصد دولت مبنی بر فروش دستگاه‌گریز از مرکز برای غنی کردن اورانیوم به ایران را اعلام کرد. (۱۳۷۴/۲/۱۶) وی افزود این دستگاه بشرطی به ایران فروخته خواهد شد که از آن استفاده‌ای مغایر با دستورالعمل‌های سازمان بین‌المللی انرژی اتمی بعمل نیاید.

وزارت انرژی هسته‌ای روسیه گفت تاکنون تصمیم خاصّی در این مورد گرفته نشده است.

خبرنگار بی‌بی‌سی در مسکو گفت: این تناقض عمداً بوجود آمده است تا توجه از بخش دیگر معامله که به موجب آن ایران صاحب دو راکتور هسته‌ای می‌شود، جلوگیری شود.

یک مقام بلندپایه روسی همچنین اعلام کرد که روسیه آماده است تا ۳ راکتور هسته‌ای دیگر را جمعاً به ارزش دو میلیارد دلار به ایران بفروشد (۱۳۷۴/۲/۱۶).

در آستانه دیدار رهبران آمریکا و روسیه (۱۳۷۴/۲/۱۹) اعلام شد که هر دو طرف درخصوص ایران، مواضع سختی در برابر یکدیگر اتخاذ کرده‌اند امّا آندره‌یی کوزیروف وزیرخارجه روسیه اعلام کرد که اگر شواهد کافی ارائه شود که دولت ایران درصدد ساخت سلاحهای هسته‌ای است و هدفهای نظامی را دنبال می‌کند، روسیه ممکنست در قصد خود مبنی بر فروش تجهیزات هسته‌ای به ایران تجدیدنظر کرده و از تعهدات خود شانه خالی نماید.

در عین حال یلتسین در ملاقاتی با هلموت کوهل در کاخ کرملین تأکید کرد که: «روسیه از تعهدات خود در مورد فروش تکنولوژی هسته‌ای به ایران عدول نخواهد کرد.»

بدنبال انجام سفر رئیس‌جمهور آمریکا به روسیه، معاون اروپا و آمریکای وزارت امورخارجهٔ جمهوری اسلامی ایران در این خصوص پس از انجام سفر یکروزه‌اش به مسکو گفت:

به دنبال تسلیم نشدن روسیه در مقابل تهدیدات آمریکا در لغو قرارداد هسته‌ای بوشهر، روابط ایران با روسیه در آینده گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد. در مذاکراتی که با مقامهای روسیه به عمل آمد. یک قدم جای در گسترش روابط دو کشور برداشته شد.

وی گفت: تسلیم نشدن روسیه در مقابل تبلیغات آمریکا در زمینه لغو قرارداد هسته‌ای بوشهر، حکایت از آن دارد که روسیه در همکاری با کشورهای منطقه به خصوص ایران، جدی است.

وی تأکید کرد: موضع‌گیری‌های مقامهای روسیه نشانگر آن است که این کشور به دنبال یک جو اعتماد و اطمینان در روابط خود با ایران است.

وی افزود: موضع‌گیری‌های اخیر روسیه نسبت به ایران و تعهدشان نسب به قرارداد هسته‌ای بوشهر را به خوبی درک کردیم و پس از این تحول در آینده می‌توانیم شاهد گسترش روابط دو کشور باشیم.

وی با اشاره به این که آینده روابط ایران و روسیه بسیار روشن است گفت: دولت روسیه مصمم است که روی هویت و استقلال و غرور ملی خود تکیه کند و حاضر نیست منافعش در جهان بخصوص در منطقه وجه‌المصالحه اختلافات داخلی آمریکا شود.

وی گفت: در ملاقاتی که با وزیر انرژی و نفت روسیه داشتیم، در زمینه خرید کالاهای صنایع نفتی مورد نیاز ایران، همکاری در دریای خزر و اکتشاف و همکاری و همفکری در زمینه تولید نفت مذاکرات خوبی انجام دادیم.

معاون وزارت‌خارجه در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران که از وی در مورد دستگاه «سانترفیوژ» در قرارداد هسته‌ای ایران و روسیه پرسید، گفت: در قراردادی که میان ایران و روسها منعقد شد، به هیچ‌وجه مساله «سانترفیوژ» در آن نیست و هدف تبلیغات آمریکا از طرح این مسأله این بود که اگر در مذاکرات کلینتون و یلتسین نتوانند روسیه را مجبور به لغو قرارداد هسته‌ای با ایران کنند، این مسأله را به عنوان یک موفقیت مطرح کنند.

وی گفت: سفر کلینتون به روسیه در مجموع یک سفر شکست‌خورده است همانطور که آمریکایی‌ها در مسأله تحریم ایران نیز شکست خوردند و با واکنش منفی کشورهای جهان روبرو شدند.

رئیس سازمان انرژی اتمی ایران طی مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز (اردیبهشت ۱۳۷۴)، در مورد قرارداد اتمی ایران با روسیه گفت: «این قرارداد که بالغ بر ۷۸۰ میلیون دلار هزینه در بر دارد، برای تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر که آلمانها آنان پی‌ریزی کردند، صورت می‌گیرد. وی اضافه کرد: هم اکنون ۱۵۰ کارشناس اتمی روسی در بوشهر مشغول بکار هستند و در آینده نیز تعدادی برای آموزش به روسیه اعزام خواهند شد[1].

۱ـ متن مصاحبه «نیویورک تایمز» با رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در مورد برنامه ساخت نیروگاههای هسته‌ای در ایران

نیویورک ـ خبرگزاری جمهوری اسلامی:

یک روزنامه معتبر آمریکا به نقل از رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرد که ایران امیدوار است طی دو دهه آینده حدود ده نیروگاه اتمی احداث کند، اما برخلاف ادعای مطرح شده توسط آمریکا برنامه‌ای برای تولید تسلیحات اتمی ندارد.

«الین شیلینو» خبرنگار ارشد «نیویورک تایمز» که به تهران سفر کرده است در گزارشی در مورد برنامه هسته‌ای ایران دیدگاههای مسئولان جمهوری اسلامی ایران را در خلال مصاحبه ۲/۵ ساعته خود با دکتر رضاامراللهی مطرح کرد.

وی در خلال این گفتگو که به نظر می‌رسد تمامی موارد را گزارش کرده باشد نقطه‌نظرهای مقامهای آمریکایی و آنچه که آنان اطلاعات مربوط به برنامه هسته‌ای ایران می‌خوانند را نیز گنجانده است.

به نوشته «نیویورک تایمز» دکتر امراللهی در این مصاحبه گفت که ایران سال گذشته قراردادی با چین برای احداث دو نیروگاه اتمی امضاء کرد، و کارشناسان چینی امکان سنجی و طرح مقدماتی این نیروگاهها را به پایان رسانده‌اند.

به گفته وی، ایران پیش پرداخت این طرحها را که بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ میلیون دلار هزینه در بردارد، پرداخته است و چینی‌ها مشغول آموزش کارشناس ایرانی هستند.

وی در مورد تردید غربیها نسبت به توانایی چین در ساخت این نیروگاهها که تکنولوژی آن از آلمان و ژاپن تأمین شده است، می‌گوید: چینی‌ها احساس می‌کنند که موفق به کپی‌برداری از تکنولوژی وارداتی شده‌اند.

دکترامراللهی در مصاحبه با «نیویورک تایمز» در مورد وسعت برنامه‌های اتمی ایران گفت: اگر ما پول و کارشناسان کافی داشته باشیم، قصد داریم تا ۲۰ سال آینده ۲۰ درصد نیروی مورد نیاز خود را از نیروگاههای اتمی تأمین نمائیم.

وی این مسئله را که این امر به معنای ساخت ده نیروگاه اتمی در ۲۰ سال آینده است تأکید کرد و افزود: ایران در گذشته حدود ۶ میلیارد دلار بر روی پروژهٔ نیروگاه اتمی سرمایه گذاری کرده بود که تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دارد و ما قصد داریم آن را تکمیل کنیم.

وی در مورد قرارداد اتمی ایران با روسیه گفت: این قرارداد که بالغ بر ۷۸۰ میلیون دلار هزینه در بردارد، برای تکمیل اولین نیروگاه اتمی بوشهر که آلمانها آن را پی‌ریزی کردند و عملیات آن در سال ۱۹۷۹ میلادی متوقف شد می‌باشد و در صورت موفقیت این طرح نیروگاه دوم نیز توسط روسها تکمیل خواهد شد.

آمریکا به این دلیل که تکمیل این نیروگاهها تجربه تکنولوژی و آموزش لازم را به ایران برای پیگیری برنامه‌های اتمی خود می‌دهد مخالفت می‌کند. به گفته دکتر امراللهی هم اکنون ۱۵۰ کارشناس اتمی روسی در بوشهر مشغول به‌کار هستند و در آینده این تعداد به ۵۰۰ نفر خواهد رسید. تعداد به مراتب کمتری از کارشناسان ایرانی نیز قرار است برای آموزش به روسیه اعزام شوند.

وی خرید و یا مذاکره ایران برای خرید «سانتریفوژ»های گازی دستگاههای گریز از مرکز از روسیه را تکذیب کرد و گزارشهای مربوط به قرارداد دیگری بین ایران و روسیه را برای خرید تجهیزات غنی‌سازی اورانیوم، دست پرورده منابع دیپلماتیک دانست←

اظهارات سفیر روسیه در تهران پیرامون روابط دو جانبه تهران ـ مسکو مسائل هسته‌ای و پاسخ به تهدیدات اسرائیل

سفیر روسیه در تهران روز ۳۱ اردیبهشت اعلام کرد در تحویل راکتور هسته‌ای به ایران تأخیر وجود نخواهد داشت و به موقع تحویل داده می‌شود:

به گزارش خبرگزاری چینی «شین هوا» از تهران، ترتیاکف، سفیر روسیه در تهران تأکید کرد همکاریهای هسته‌ای این کشور با جمهوری اسلامی ایران منطبق با پیمان عدم گسترش سلاحهای هسته‌ای است و همچنان ادامه خواهد داشت.

وی اعلام کرد: روسیه برای تحویل راکتور هسته‌ای و یک زیردریایی به ایران هیچ مشکل سیاسی ندارد و انجام این کار بستگی به توانایی مالی ایران در پرداخت وجود اقساط تعیین شده دارد.

وی افزود: هم اکنون ۱۵۰ فیزیکدان روسی در بوشهر سرگرم انجام کار مطالعاتی نیروگاه هسته‌ای این شهر هستند و تلاشها و فشارهای آمریکا به روسیه برای لغو این قرارداد ناکام مانده است.

واشنگتن و اسرائیل حتی تهدید کردند نیروگاه هسته‌ای بوشهر را مورد هدف قرار خواهند داد.

سفیر روسیه در تهران در این زمینه افزود: نه آمریکا و اسرائیل هیچ یک رغم تلاشهای خود نتوانستند سندی را در مورد به اصطلاح تسلیحات هسته‌ای ایران ارائه دهند.

وی گفت: آنچه که اسرائیلیها می‌گویند در واقع تبلیغات سیاسی برای تحت فشار قرار دادن روسیه و ایران است.

وی افزود: در صورتی که اسرائیل به چنین اقدامی دست بزند قوانین بین‌المللی را نقض کرده است و با عکس‌العمل متقابل روسیه روبرو خواهد شد.

ترتیاکف در مورد اقدامات اخیر واشنگتن مبنی بر افزایش نیروهای نظامی خود در خلیج‌فارس اظهار داشت: این اقدام ثابت می‌کند که آمریکا در آینده به سیاست سودجویانه خود علیه ایران و عراق ادامه خواهد داد.

وی افزود: هدف از این حرکات افزایشی فشارهای روانی نظامی بر رهبری ایران و تمامی مردم این کشور است.

وی احتمال بروز درگیری بین نیروهای آمریکا و ایران را بعید دانست و افزود: این خواست دو کشور نیست.

←

و افزود: روسها قرار است سوخت نیروگاههای در دست ساخت خود در ایران را تأمین کنند.

وی در این مورد که چرا ایران از منابع عظیم گاز طبیعی خود برای تولید انرژی استفاده نمی‌کند؟ گفت: گاز یکی از بهترین منابع سوختی است و به دلیل نیاز بسیاری از کشورها به آن ما فکر می‌کنیم فروش آن بهتر است.

دکتر امراللهی همچنین اتهامات وارده از سوی «وارن کریستوفر» وزیر خارجه آمریکا را در مورد تلاش ایران در سال ۱۹۹۲ برای خرید اورانیوم غنی شده از قزاقستان رد کرد. (نقل از روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۴/۲/۲۵)

سفیر روسیه در تهران در مورد روابط استراتژیکی دو کشور اعلام کرد ایران یکی از مهمترین کشورهای منطقه است و روسیه در زمینه‌های مختلف از جمله دفاع ملی با این کشور همکاری دارد.

وی افزود: کشورش به منظور افزایش توان دفاعی ایران تعدادی تجهیزات نظامی از جمله زیردریایی در اختیار این کشور قرار داده است.

سفیر روسیه در تهران اعلام کرد ایران و روسیه در حال آماده کردن ۱۰ سند مهم همکاری هستند. این اسناد قرار است در سفر آینده یلتسین به تهران توسط روسای جمهوری دو کشور امضا شود.

در جریان دیدار یلتسین چارچوب همکاریهای دراز مدت دو کشور نیز تعیین خواهد شد.

وی گفت: تاریخ دقیق این دیدار هنوز مشخص نشده است.

ضمناً وزیر انرژی روسیه اعلام کرد (۱۳۷۴/۳/۱) که روسیه و ایران تا پایان سال میلادی ۱۹۹۵ قرارداد جدیدی در مورد ایجاد یک نیروگاه تحقیقاتی آبی سبک با ظرفیت ۴۰ مگاوات امضاء می‌کنند.

بدنبال ملاقات وزیرخارجه آمریکا با وزیر خارجهٔ روسیه در برونئی (مرداد ۱۳۷۴)، آمریکا بار دیگر خواستار عدم تکمیل نیروگاههای هسته‌ای ایران گردید که با پاسخ منفی روسیه مواجه شد.

معاون وزیر انرژی روسیه در تهران اعلام کرد که روسیه هرگز تسلیم نظرات آمریکا نشده و عملیات تکمیل نیروگاه هسته‌ای را از آبان ماه ۱۳۷۴ آغاز خواهد کرد (۲۷ مرداد ۱۳۷۴).

همکاری‌های فنی و نظامی

بدنبال پایان جنگ عراق علیه ایران و تصمیم این دولت مبنی بر بازسازی توان دفاعی خود قراردادهایی با دولت شوروی برای خرید تسلیحات با آن کشور منعقد شده بود که پس از فروپاشی آن کشور، فدراسیون روسیه متعهد به تأمین آن شد. این قراردادها شامل خرید شکارهای میگ ـ ۲۹ و سوخوی- ۲۴، موشکهای زمین به هوای سام و سه فروند زیردریائی روسی بود.

آمریکا که از حضور مسکو در بازارهای بین‌المللی رضایت چندانی ندارد و همواره مخالفت خود را با فروش تسلیحات به ایران ابراز داشته و از روسیه خواسته است تا این قراردادها را لغو نماید. پاسخ فدراسیون روسیه به تقاضاهای آمریکا تاکنون منفی بوده است. در این راستا روزنامهٔ ستارهٔ سرخ ارگان وزارت دفاع روسیه در تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۹۵ (۲۴ دی ۱۳۷۳) در مقاله‌ای با عنوان:

«واشنگتن موافق نیست» با اشاره به تلاش آمریکا برای لغو قراردادهای روسیه و ایران در زمینه تسلیحاتی نوشت: واشنگتن از مناسبات خوب بین مسکو و تهران راضی نبوده و درصدد است در روند این روابط خلل ایجاد کند.

این روزنامه با اشاره به اختلاف‌نظر کشورهای غربی در مورد تعیین نظام جدید کنترل و نظارت بر صدور تکنولوژیهای مدرن موسوم به «کوکوم» نوشته است: اکثر کشورهای غربی به این نکته پی برده‌اند که بدون شرکت روسیه نمی‌توانند چنین نظامی را به وجود آورند. اما آمریکا معتقد است تا زمانی که روسیه

رفتار خود را اصلاح نکند، نمی‌تواند به عضویت «کوکوم» درآید.

ستاره سرخ با مطرح ساختن این سؤال که منظور آمریکا از اصلاح رفتار روسیه چیست؟ می‌نویسد: ظاهراً واشنگتن از این که روسیه به ایران اسلحه می‌فروشد راضی نیست و خواستار قطع فروش اسلحه به ایران بودند ولی حالا حتی خواستار لغو قراردادهای قبلی‌اند.

ستاره سرخ با اشاره به این که آمریکا با چنین درخواستی چند هدف را دنبال می‌کند، می‌نویسد: واشنگتن در مرحله اول قصد دارد روسیه را از بازار جهانی اسلحه خارج کند چون اگر روسیه به آسانی قراردادهای خود را ایران لغو کند، دیگر هیچ کشوری حاضر به خرید سلاح از روسیه نخواهد شد. دیگر این که واشنگتن از وجود مناسبات خوب بین روسیه و ایران راضی نبوده و درصدد است که در روند این روابط خلل ایجاد کند. (کیهان هوایی ۵ بهمن ۱۳۷۳)

در ادامهٔ همکاریهای فنی فی‌مابین دو کشور توافق کردند که هفتاد فروند هواپیمای ایلیوشین در ایران مونتاژ گردد (اسفند ۱۳۷۳).

موضع ایران در برابر جنگ ارتش روسیه با چچن

با شروع جنگ روسیه علیه چچن و مقاومت شدید مردم مسلمان این منطقه در برابر نیروهای ارتش روس، وزارت‌خارجه فدراسیون روسیه با احضار سفرای افغانستان، پاکستان، عربستان سعودی، ایران و اردن از آنان خواست تا از «اعزام مزدوران» و قرار دادن راههای عبور در اختیار آنان خودداری کنند (۴ ژانویه ۱۹۹۵).

دولت ایران در برابر این جریانات اعلام کرد که: بحران چچن یک مسئله داخلی است لیکن جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند نسبت به سرنوشت مسلمانان در هیچ کجای دنیا بی‌تفاوت باشد. ایران امیدوار است که بحران مذکور از طرق مسالمت‌آمیز حلّ و فصل گردد. ضمناً از قول رئیس‌مجلس نیز اعلام شد که دولت آماده‌گسیل داشتن یک هیأت برای میانجیگری بین طرفین متخاصم است. (لازم به یادآوری است که روسها و چچن‌ها در ماههای ژوئیه و اوت ۱۹۹۵ به توافق‌های مهمّی برای پایان دادن به نبردهای خونین بین خود دست یافتند.)

امضاء یادداشت تفاهم در زمینهٔ حمل و نقل

روز ۱۷ فروردین ۱۳۷۴ یادداشت تفاهمی بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در مسکو به امضاء رسید که در آن طرفین در مورد ایجاد شرکت مشترک کشتیرانی و یک خط جدید کشتیرانی در دریای خزر و هم چنین ساخت کشتی‌های رودخانه‌ای و تجهیزات دریایی به توافق رسیدند.

براساس این یادداشت تفاهم و به منظور افزایش تبادلات و همچنین ترانزیت کالا بین دو کشور، طرف روسی آمادگی خود را برای استفاده کشتی‌های ایرانی از بندر «استراخان» از ۱۰ تیرماه ۱۳۷۴ اعلام کرد.

قرار شد قبل از آماده‌سازی نهایی بندر مذکور، دو فروند کشتی ایرانی کالاهای مربوط به برگزاری نمایشگاه جمهوری اسلامی ایران در استراخان را به این بندر حمل کنند.

طرفین همچنین در مورد تأسیس خط جدید کشتیرانی و کشتی‌های مخصوص حمل کامیون و واگن‌های راه‌آهن، ساخت کشتی‌های رودخانه‌ای دریایی و سایر تجهیزات دریایی در روسیه، ایجاد یک شرکت مشترک کشتیرانی و ادامه مذاکرات برای امضاء یک موافقتنامه جدید حمل و نقل هوایی به توافق رسیدند.

براساس درخواست استانداری «استراخان» همچنین قرار شد طی جلسه‌ای کارشناسی در تهران مساله برقراری یک خط هوایی بین این استان و استان گیلان بررسی شود.

همچنین براساس یادداشت تفاهمی که بین معاونان وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی ایران و وزارت راه‌آهن فدراسیون روسیه به امضاء رسید طرفین توافق کردند تا اقدامات لازم را برای راه‌اندازی مجدد حمل و نقل کالا از طریق جلفا به عمل آورند.

طرفین همچنین موافقت کردند تا با تشکیل یک اجلاس پنج جانبه با شرکت نمایندگان جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه، جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان نحوه اجرای این توافق بررسی شود.

براساس این یادداشت تفاهم، طرفین همچنین تصمیم گرفتند تا امکان برقراری حمل و نقل ترکیبی دریائی راه‌آهن را در دریای خزر بررسی کنند.

ادامهٔ روابط حسنه بین دو کشور

در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۹۵ میلادی، بوریس یلتسین رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه ضمن دریافت استوارنامهٔ سفیر جدید ایران در کاخ کرملین (۱۳۷۳/۱۱/۱) با اشاره به سفر خود به ایران در سال ۱۹۹۵ میلادی تصریح کرد روابط دو کشور باید از سطح کنونی به سطح عالیتری ارتقا یابد.

سفیر ایران در این مراسم گفت: مردم ایران دستاوردهای روسیه را در زمینه‌های گوناگون علمی، صنعتی و فنی ارج نهاده و با علاقه موفقیتها و تجارب اخیر ملت روسیه را دنبال می‌کنند.

وی با اشاره به روابط دیرینه و تاریخی دو کشور افزود: در حال حاضر اراده سیاسی دو ملت و رهبران آنها به گسترش روابط و ارتقای آن از سطح خوب به سطح عالی قرار گرفته است.

سفیر ایران در ادامه سخنان خود تصریح کرد: رهبران دو کشور همواره برای روابط دو جانبه براساس حسن همجواری و احترام متقابل و در راستای نیل به منافع مصالح مشترک اهمیت ویژه‌ای قائلند.

وی ابراز امیدواری کرد که مناسبات دو کشور در زمینه‌های روابط دو جانبه حوزه دریای خزر آسیای میانه و خلیج‌فارس فعالتر از گذشته روند رو به رشد را طی کند.

سفیر همچنین ابراز اطمینان کرد که سفر آتی ریاست جمهوری روسیه به جمهوری اسلامی ایران تأثیری واقعی بر تحولات مثبت اخیر در روابط دو جانبه خواهد داشت.

بوریس یلتسین رئیس‌جمهوری روسیه نیز طی سخنانی ابراز امیدواری کرد که سفیر جدید ایران در

مدت مأموریت خود روابط دوکشور را از سطح عالی به سطحی عالیتر ارتقا دهد.

وی با اشاره به این که سفر به جمهوری اسلامی ایران در برنامه سفرهای خارجی وی طی سال جاری میلادی قرار گرفته است، گفت: به مسئولان تمامی نهادهای ریاست‌جمهوری و وزارتخانه‌ها دستور می‌دهم که همکاری لازم را با شما به عمل آورند.

در ۲۲ اسفند ۱۳۷۳ معاون وزیر امورخارجه روسیه در دیدار با سفیر ایران در مسکو لزوم همکاری نزدیک و تنگاتنگ این کشور و جمهوری اسلامی ایران را برای حل مسائل دریای خزر و بحران تاجیکستان مورد تأکید قرار داد.

مهدی صفری سفیر جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه در ملاقات با «آلبرت چرنی شف» معاون وزیرامورخارجه روسیه، با اشاره به آخرین تحولات در روابط دو جانبه، بخصوص در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، پارلمانی و بازرگانی، چشم‌انداز همکاریهای اقتصادی و صنعتی دوکشور را خوب و امیدوارکننده خواند.

وی یادآور شد: تهران و مسکو باید برای حل بحران تاجیکستان و همچنین مسائل مربوط به دریای خزر نقش فعالتری ایفا کنند.

معاون وزیر امورخارجه روسیه همکاریهای اقتصادی و بازرگانی دوکشور را خوب توصیف و ابراز امیدواری کرد که همکاریهای سیاسی دوکشور با سفر وزیر امورخارجه ایران به روسیه گسترش بیشتری یابد.

وی افزود: مبادله اخیر هیأت‌ها، تغییر و تحول مثبتی در افکار عمومی و مسئولان ایرانی ایجاد کرده است که این روند باید ادامه یابد.

«چرنی شف» با اشاره به برگزاری دور چهارم گفتگوهای صلح تاجیکستان در آینده‌ای نزدیک، لزوم همکاریهای ایران و روسیه برای حل بحران این کشور را مورد تأکید قرار داد.

وی همچنین خواستار همکاری نزدیک و تنگاتنگ دوکشور در دریای خزر و در جهت حل مسائل مربوط به تعیین رژیم حقوقی جدید این دریا شد.

قائم‌مقام وزیرامورخارجه روسیه نیز در دیدار با سفیر ایران در مسکو روند روابط و همکاریهای این کشور با جمهوری اسلامی ایران را مثبت و سازنده خوانده و لزوم گسترش این همکاریها را در زمینه‌های مختلف مورد تأکید قرار داد.

سفیر جمهوری اسلامی ایران در فدراسیون روسیه، در ملاقات با آقای «ویکتورایونف» قائم مقام وزیر امورخارجه این کشور ضمن ارائه گزارشی از تحولات اخیر در روابط دو جانبه چشم‌انداز همکاری اقتصادی و صنعتی را خوب و امیدوارکننده خواند.

افزود: ما آمده‌ایم به گفتگوهای خود با جمهوری اسلامی ایران و در سطوح مختلف که متضمن منافع دوکشور باشد، ادامه دهیم.

وی همکاریهای دوکشور بخصوص در زمینه‌های بازرگانی و اقتصادی را خوب امیدوارکننده خواند و یادآور شد که این امر می‌تواند پایه مناسبی برای توسعه روابط در آینده باشد.

وی برای میزبانی از قائم مقام وزارت امورخارجه ایران در مسکو جهت بررسی راههای توسعه مناسبات دوجانبه اعلام آمادگی کرد.

ارزیابی روابط دوکشور

روزنامهٔ «ایران» تحت عنوان: «چشم‌انداز مثبت روابط ایران و روسیه» به قلم آقای ملکی روابط دو کشور را با توجّه به سه عامل عمده مثبت ارزیابی کرده است. در این مقاله آمده است:

روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه با توجه به شرایط کنونی و سه عامل عمده، سیر رشد یابنده روابط دوکشور، مجموعه نیروهای مؤثر در صحنه بین‌المللی و نیت تهران و مسکو برای گسترش روابط، مثبت و روشن به نظر می‌رسد.

در زمینه عامل اول، یعنی سیر رشد یابنده روابط، باید گفت: طی دو سال گذشته روابط ایران و روسیه وارد مرحله جدیدی از همکاریهای مختلف شده و عامل و مانع عمده‌ای برای رشد یابندگی بیشتر آن وجود ندارد و این زمینه را برای آینده‌ای مثبت و سازنده فراهم می‌آورد.

در زمینه دوم، یعنی مجموعه نیروهای مؤثر در صحنه بین‌المللی، تغییراتی که طی یکی دو سال گذشته در جایگاه بین‌المللی روسیه رخ داد از یک طرف و توجه بیشتر به این مسأله توسط روشنفکران و نخبگان روسی که غرب الزاماً با دیدگاه واحد و برابری به آنها نگاه نمی‌کند از طرف دیگر، روسیه را به اتخاذ یک موضع مستقل‌تر و متفاوت‌تر از غرب سوق داده و به نظر می‌رسد که این روند در آینده ادامه یابد.

در چنین شرایطی روسیه الزاماً برخوردی که غرب با جمهوری اسلامی ایران داشته را نخواهد داشت.

در همین زمینه باید گفت که تحولات اخیر در مسکو، آن دسته از مسؤولان روسی که بیشتر از سیاستهای کاملاً اروپایی جانبداری می‌کردند، تفوق داده است.

در زمینه سوم، یعنی نیتهای دو طرف برای گسترش روابط، باید گفت: که به لحاظ همسایگی و مهم بودن نقش هر یک از دوکشور در سیاست خارجی کشور دیگر، ایران و روسیه را مصمم به توسعه روابط می‌کند.

مبنای توسعه روابط، منافع ملی هر یک از دوکشور است و می‌توان گفت، اراده سیاسی لازم برای توسعه روابط دوکشور براساس منافع مشترک وجود دارد.

با توجه به آنچه گفته شد، چشم‌انداز روابط در سه زمینه روابط دوجانبه، چند جانبه و بین‌المللی مثبت است.

در زمینه روابط دو جانبه مسائل مربوط به حمل و نقل دریایی و زمینی، انتقال تکنولوژی، همکاریهای دفاعی، آموزش عالی، مبادلات فرهنگی، امکانات وسیع تجاری و برطرف ساختن نیازهای معقول بخشهای مسلمان‌نشین روسیه، امکان همکاری بیشتری را به وجود آورده است.

در زمینه مسائل چند جانبه با توجه به مرز مشترک ایران و روسیه با سه منطقه آسیای مرکزی قفقاز و دریای خزر منافع دو کشور اقتضاء می‌کند که در این سه منطقه هر دو کشور همکاریهای مختلفی در قالب روابط چند جانبه بویژه توسعه سازمان همکاریهای دریای خزر، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، همکاریهای زیست محیطی برای کل منطقه آسیای غربی و شمال غرب داشته باشند.

در زمینه مسائل بین‌المللی، همکاریهای جمهوری اسلامی ایران و روسیه برای حل مسأله تاجیکستان از طریق همکاری با نماینده دبیرکل سازمان ملل همکاریهای بین‌المللی در مورد کنترل تسلیحات هسته‌ای را می‌توان نام برد.

در اسفندماه ۱۳۷۳ میزگردی با همکاری انستیتو تحقیقات استراتژیک و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه ایران در تهران تشکیل شد و جالب آن بود که مخرج مشترک همه بحثها از طرفهای روسی و ایرانی این بود که چشم‌انداز آینده روابط تهران و مسکو مثبت و روشن است (روزنامهٔ ایران - ۱۳۷۴/۲/۴).

وزیر امورخارجه نیز در گفتگویی با خبرنگار روزنامه کیهان (۱۳۷۴/۲/۱۷) درخصوص روابط ایران و روسیه تأکید کرد که سطح روابط دو کشور عالی است و روابط تهران ـ مسکو در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی رو به گسترش است.

وی تأکید کرد تعهد کشورها به رعایت قراردادها برای جمهوری اسلامی در استمرار روابط در دراز مدت بسیار تعیین‌کننده است.

وی با اشاره به دیدار رؤسای جمهور آمریکا و روسیه تصریح نمود که «روسیه قطعاً از منافع ملّی خود دفاع می‌کند.»

در اردیبهشت ۱۳۷۴ در تهران، توافقی میان پنج کشوری که به دریای خزر راه دارند بوجود آمد. در بیانیه‌ای که بعد از برگزاری کنفرانس در تهران منتشر شد یک طرح مشترک برای حفظ محیط زیست ارائه شد که بخشی از هزینه‌های آن را بانک جهانی می‌پردازد.

روسیه، آذربایجان، ایران، ترکمنستان و قزاقستان بهره‌برداری از منابع نفت دریای خزر را زیر نظر خواهند داشت. آنها همچنین تصمیم گرفتند تا از ریختن مواد مضرّ بداخل آبهای ولگا و اورال که آب آنها به دریای خزر می‌ریزد نیز جلوگیری کنند. کشورهای ساحلی دریای خزر همچنین تصمیم گرفتند تا به ماهیگیری‌های غیرقانونی در این دریاچه پایان دهند.

در این راستا سمینار دیگری نیز در قزاقستان با شرکت ۵ کشور ساحلی دریای خزر تشکیل شد.

در ۲۵ مرداد ۱۳۷۴ نیز سخنگوی وزارت خارجه روسیه بار دیگر لزوم تعیین رژیم حقوقی جدیدی را برای دریای خزر که در برگیرنده منافع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تمامی کشورهای حاشیهٔ آن باشد، مورد تأکید قرار داد. وی هم‌چنین تصریح کرد که تنظیم قوانین مربوط به دریانوردی، بهره‌برداری از منابع طبیعی و حفظ محیط زیست دریای خزر براساس حقوق بین‌الملل و با شرکت همهٔ کشورهای ساحلی ضرورت دارد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در روسیه تزاری؛ شوروی و فدراسیون روسیه

۱- سفارت ایران در سن‌پترزبورگ در سال ۱۲۳۰ ش. (۱۸۵۱ م.) توسط میرزا محمد حسین خان عضدالملک تأسیس شد و نامبرده تا سال ۱۲۳۳ وزیرمختار در دربار امپراتوری روسیه بود.

۲- میرزا محمودخان ناصرالملک از ۱۲۳۳ تا ۱۲۳۸.

(عباسقلی خان نوری سیف‌الملک سفیر فوق‌العاده برای تبریک جلوس الکساندر دوم در سال ۱۲۳۴).

۳- میرزا قاسم خان والی از ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۹.

۴- میرزا غفارخان صدیق‌الملک از ۱۲۳۹ تا ۱۲۴۶.

۵- میرزا عبدالرحیم خان ساعدالملک از ۱۲۴۶ تا ۱۲٦۰.

٦- میرزا اسدالله خان وکیل‌الملک از ۱۲٦۰ تا ۱۲٦۹.

(حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار سفیر فوق‌العاده در ۱۲٦۰)

(عبدالصمد میرزا عزالدوله سفیر فوق‌العاده به مناسبت جلوس آلکساندر سوم در ۱۲٦۲).

۷- میرزا محمودخان علاءالملک وزیرمختار از ۱۲٦۹ تا ۱۲۷۳.

۸- میرزا رضاخان ارفع‌الدوله از ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۰

(وجیه‌الله میرزا امیرخان سردار سفیر فوق‌العاده به مناسبت جلوس نیکلای دوم در ۱۲۷۳).

۹- میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا از ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۴.

(میرزا رضاخان ارفع الدوله سفیر فوق‌العاده برای تبریک تولد ولیعهد روسیه در ۱۲۸۴).

۱۰- علیقلی خان مشاور الممالک انصاری (کاردار) از ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۷.

(میرزا حسن‌خان مشیرالدوله پیرنیا سفیر فوق‌العاده برای اعلام سلطنت محمدعلی شاه در ۱۲۸٦).

۱۱- اسحق خان مفخم‌الدوله (وزیرمختار) از ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸ و از ۱۲۹۱ تا ۱۲۹٦ که به علت

وقوع انقلاب اکتبر به تهران احضار گردید.

۱۲- اسدخان اسد بهادر از ۱۲۹۷ تا شهریور ۱۲۹۸ که سفارت ایران تعطیل و روابط بین دوکشور قطع شد، کاردار بود.

۱۳- پس از امضای عهدنامه مودت ایران و شوروی در ۸ اسفند ۱۲۹۹ علیقلی خان مشاورالممالک انصاری سفیر و نماینده فوق‌العاده ایران در مسکو ابقاء گردید و از فروردین ۱۳۰۰ تا تیرماه ۱۳۰۵ وزیرمختار بود.

۱۴- در آذرماه ۱۳۰۴ نمایندگی‌های سیاسی دولتین به درجه سفارت‌کبری ارتقاء یافت و یک بار دیگر مشاورالممالک انصاری از تیرماه ۱۳۰۷ تا اسفند ۱۳۰۹ به عنوان سفیر در مسکو مأموریت داشت.

۱۵- فتح‌اللّه پاکروان از اسفند ۱۳۰۹ تا اسفند ۱۳۱۲.

۱۶- محمدساعد مراغه‌ای (وزیرمختار وکاردار) از اسفند ۱۳۱۲ تا خرداد ۱۳۱۵.

۱۷- انوشیروان سپهبدی از خرداد ۱۳۱۵ تا فروردین ۱۳۱۷.

۱۸- محمدساعد مراغه‌ای از ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۱.

۱۹- مجید آهی از تیر ۱۳۲۱ تا شهریور ۱۳۲۵.

۲۰- مظفر فیروز از شهریور ۱۳۲۵ تا شهریور ۱۳۲۶.

۲۱- حمید سیاح از مهر ۱۳۲۶ تا اردیبهشت ۱۳۲۸.

۲۲- نادر آراسته از اردیبهشت ۱۳۲۸ تا مرداد ۱۳۳۳.

۲۳- عبدالحسین مسعود انصاری از مهر ۱۳۳۴ تا شهریور ۱۳۳۶.

۲۴- مصطفی سمیعی از اسفند ۱۳۳۶ تا فروردین ۱۳۳۸.

۲۵- عبدالحسین مسعود انصاری از فروردین ۱۳۳۸ تا شهریور ۱۳۴۰.

۲۶- علیقلی اردلان از مهر ۱۳۴۰ تا فروردین ۱۳۴۲.

۲۷- طهمورث آدمیت از فروردین ۱۳۴۲ تا مرداد ۱۳۴۴.

۲۸- احمد میرفندرسکی از مرداد ۱۳۴۴ تا شهریور ۱۳۵۰.

۲۹- محمدرضا امیرتیمور از مهر ۱۳۵۰ تا آبان ۱۳۵۳.

۳۰- سلطان احمد اردلان از آبان ۱۳۵۳ تا بهمن ۱۳۵۷.

۳۱- کامبیز آهی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۵۸.

۳۲- محمد مکری از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا بهمن ۱۳۶۰.

۳۳- محمد قندی از بهمن ۱۳۶۰ تا اردیبهشت ۱۳۶۱.

۳۴- سید علی فرشچی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۲.

۳۵- کیاطباطبایی از فروردین ۱۳۶۲ تا مرداد ۱۳۶۵.

۳۶- ناصر حیرانی نوبری از مرداد ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹.

۳۷- نعمت‌الله ایزدی از ۱۳۶۹ تا دی ۱۳۷۰ (در این تاریخ اتحاد شوروی از هم فرو پاشید).

۳۸- مهدی صفری (سفیر) که در ژانویه ۱۹۹۵ میلادی استوارنامهٔ خود را تقدیم بوریس یلتسین رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران روسیه (شوروی) در ایران

دوولاسف Devlassoff

سمت: وزیرمختار (۱۲۷۲ ش. / ۱۹۰۳ م.)

اسپایر Speyer

سمت: وزیرمختار (۱۲۷۴ ش. / ۱۹۰۵ م.)

هارتویگ Hartwig

سمت: وزیرمختار و ایلچی مخصوص (۱۲۷۷ ش. / ۱۹۰۸ م.)

پاک لوسکی کوزیل Poklevsky - Koziell

سمت: وزیرمختار و ایلچی مخصوص (۱۲۷۹ ش. / ۱۹۱۰ م.)

کوروستووتز Korostovetz

سمت: وزیرمختار و ایلچی مخصوص (۱۲۸۳ ش. / ۱۹۱۴ م.)

کومیاتسکی Coumiatsky

سمت: وزیرمختار و ایلچی مخصوص (۱۲۹۲ ش. / ۱۹۲۳ م.)

کنستانتین جوروفف Counstantin Joureveff

سمت: وزیرمختار و ایلچی مخصوص (۱۲۹۴ ش. / ۱۹۲۵ م.)

داوتیان J. Davtian

سمت: وزیرمختار و ایلچی مخصوص (۱۲۹۶ ش. / ۱۹۲۷ م.)

پتروفسکی A.M. Petovsky

سرگئی پاستووخوف Serge pastovkhoff

سمت: وزیرمختار و ایلچی مخصوص (۱۳۱۲ ش. / ۱۹۳۳ م.)

الکسی چرنیخ Alexci Tchernikh

سمت: سفیر (۱۳۱۴ ش. / ۱۹۳۵ م.)

ماتوی فیلی مونوف Matvei Filimonov

سمت: سفیر (۱۳۱۸ ش. / ۱۹۳۹ م.)

آندره آندریویچ اسمیرنوف Andrei Andreevitch Smirnov

سمت: سفیر (۱۳۲۰ ش. / ۱۹۴۱ م.)

میخائیل الکسیویچ ماکسیمف Mikhail Alexaevitch Maximov

سمت: سفیر (۱۳۲۳ ش. / ۱۹۴۴ م.)

ایوان واسیلیویچ سادچیکف Ivan Vassilicvitch Sadtchikov

سمت: سفیر (۱۳۲۵ ش. / ۱۹۴۶ م.)

آناتولی ایوسیفوویچ لاورنتیف Anatoli Iosiphovitch

سمت: سفیر (۱۳۳۲ ش. / ۱۹۵۳ م.)

نیکولای میخائیلوویچ بگف Mikolay Mikhailovitch Pegov

سمت: سفیر (۱۳۳۵ ش. / ۱۹۵۶ م.)

گریگوری تیتوویچ زایتسف Grigory Titovich Zaytsev

سمت: سفیر (۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م.)

ولادیمیر یاکوولویچ یروفی یف Vladimir Erofeev

سمت: سفیر (۱۳۴۶ ش. / ۱۹۶۸ م.)

ولادیمیر میخائیلف وینوگرادف Vladmimir Mikhailovich Vinogradov

سمت: سفیر (۱۳۵۵ ش. / ۱۹۷۷ م.)

ویل بولدیروف Vil Boldyrev

سمت: سفیر (۱۳۶۱ ش. / ۱۹۸۲ م.)

چین

روابط ایران و چین را در قسمتهای ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ - روابط افسانه‌ای ایران و چین
۲- روابط ایران و چین از شاهنشاهی هخامنشی تا پایان دورهٔ اشکانیان
۳- روابط ایران و چین در دورهٔ ساسانیان
۴- روابط دوکشور از آغاز دورهٔ اسلامی تا دورهٔ مغول
۵- روابط در دوران مغول
٦- روابط در دوران تیموریان
۷- روابط از افشاریه تا پایان حکومت قاجاریه
۸- روابط در دوران معاصر
۹- روابط در دوران پهلوی
۱۰ - روابط پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط افسانه‌ای ایران و چین

در تاریخ اساطیری ایران منقول است که فریدون پادشاه ایران سرزمین تبت و چین و بلاد مشرق را به یکی از سه پسر خود به نام تور یا طوج سپرد به این ترتیب سرزمین چین در ابتدا به ایرانیان تعلق داشت و آن زمان که مابین فرزندان فریدون اختلاف و نفاق بروز کرد از ایران جدا شد! ابن اسفندیار در کتاب ***تاریخ طبرستان*** در مورد اسارت امپراتور چین به وسیلهٔ گرشاسب پهلوان آورده است: «چون گرشاسب به چین شد ففغور را با بند زرین بر سر پیل با هشتاد دیگر شاهان به تمیشه پیش فریدون فرستاد بر دست نریمان».

چینی‌ها هم مانند ایرانیها، داستانها و افسانه‌های حماسی فراوانی در اختیار دارند که تشابه برخی از آنها با افسانه‌ها و روایات ایرانی شگفت‌آور است، آنها هم مانند ما ***شاهنامه*** دارند، مشابهت شخصیتها یا پرسناژهای ***شاهنامه*** فردوسی با ***شاهنامه*** چینی عجیب و باورنکردنی است. در ***شاهنامه*** چینی یا «فنگ ـ شن ـ ین ـ ای» داستانهای رستم و سهراب، سیاوش و سودابه، تولد زال با موی سپید، افراسیاب و کیکاوس و غیره با اختلاف ناچیزی نسبت به ***شاهنامه*** فردوسی مذکور است.

رستم چینی به نام لی‌جینگ هم مانند رستم دستان ما سرانجام بر سهراب یا لی‌نوجا غلبه می‌کند... زمانی که ایرانیها و تورانیها از پایان بخشیدن به جنگ میان خویش مأیوس و ناامید می‌شوند قرار می‌گذارند که از هر طرف یازده نفر انتخاب شود تا با یکدیگر پیکار کنند و تکلیف نهائی نبرد را معین نمایند. هر دو گروه از کوهی فرود می‌آیند و به جنگ سرنوشت می‌پردازند، در ***شاهنامه*** چینی هم عین این داستان مذکور است افسانهٔ خاطرخواهی و عشق ناپاک سودابه به سیاوش و بالاخره سرانجام دردناک این شاهزاده در حماسه عظیم «فنگ ـ شن ـ ین ـ ای» هم موجود است.

تفاوت مهمی که میان شاهنامه‌های ایرانی و چینی می‌توان یافت در سرنوشت افراد و شخصیتهای افسانه‌ای که حادثه‌آفرین بوده و به کارهای شگرفی دست یازیده‌اند می‌باشد در شاهنامه چینی برخلاف شاهنامه ایرانی شخصیتها کمتر سرنوشت غمگنانه‌ای دارند و اغلب به مرگ طبیعی از دنیا می‌روند. داستان‌ها و افسانه‌ها بخوبی و خوشی پایان می‌گیرد.

شاهنامهٔ چینی نوشتهٔ یک نفر نیست بلکه در طی سالهای متمادی گروهی از نویسندگان صاحب‌ذوق چینی بخشهایی از آن را به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. در اینجا سؤالی پیش می‌آید که چگونه داستانهای حماسی دو ملت ایران و چین با آنهمه بعد مسافت و فاصلهٔ دور و درازی که میان آنهاست این قدر شبیه و نظیر یکدیگرند؟ در پاسخ می‌توان گفت که هر دو ملت در تهیه و تنظیم داستانهای اساطیری و حماسی خود از فرهنگ ملت ثالثی الهام گرفته‌اند؛ آن ملت هم سکاها یا سیتها بوده‌اند که در سرزمینهای پهناوری میان ایران قدیم و چین می‌زیسته‌اند و دارای داستانها و افسانه‌های بسیاری بوده‌اند. البته یقیناً نمی‌توانیم تنها وجود اقوام سکایی را باعث همانندی داستانهای ایرانی و چینی بدانیم شاید عوامل دیگری هم در این باره وجود داشته است که ما از آنها بی‌خبریم.

روابط ایران و چین از شاهنشاهی هخامنشی تا پایان دورهٔ اشکانیان

پاسخ به این پرسش که تا پیش از تأسیس سلسله اشکانیان چه رابطه‌ای و در چه سطحی با چینی‌ها برقرار بوده است، دشوار است، چه هیچگونه سند و نوشته‌ای در این مورد نداریم. تاریخ‌نگاران چینی هم به آن اشاره‌ای نکرده‌اند، مورخان یونانی هم که آن‌قدر در باب ملل و اقوام گمنام و کم اهمیت داد سخن داده‌اند از کشور مذکور و ارتباط آن با ملل آسیای باختری ذکری بمیان نمی‌آورند و اصولاً آنها از وجود مملکتی متمدن و دیرینه سال چون چین بی‌خبر بودند. باید در نظر آوریم که مرزهای امپراتوری هخامنشی، در زمان سلطنت داریوش اول که فاتح بخش مهمی از هندوستان غربی بود به سرحدات چین، بسیار نزدیک شده بود. بنابراین برخلاف حقیقت است که بگوئیم هیچگونه مراوده و تماسی میان دو ملت بزرگ ایران و چین وجود نداشته است. البته در *نامه تنسر* اشاراتی به روابط میان هخامنشیان و چینیان شده است. ابن‌اسفندیار مؤلف کتاب *تاریخ طبرستان* با ذکر *نامه تنسر* از قول ابن مقفع خاطر نشان می‌سازد که در زمان دارا (داریوش) پادشاه چین خراجگزار ایران بوده و در مواقع معین باج و خراج می‌پرداخته است. چند سطر از *نامه تنسر* هیربد هیربدان دوران پادشاهی اردشیر بابکان را در این مورد می‌آوریم: «... بر این جمله بودیم تا به عهد دارابن چهرزاد، هیچ پادشاه ازو علیم و حکیم و ستوده سیرت و عزیز و نافذ حکمتر نبود، و از چین تا مغارب روم هر که شاه بودند او را بنده کمربسته بودند و پیش او خراج و هدایا فرستادند و به لقب، او را تغول‌شاه گفتند».

به استناد نوشته‌های چینی، نخستین ارتباط آنها با آسیای میانه و غربی با دولت یونانی باکتریان یا باختر بوده است که پس از اسکندر مقدونی بوجود آمد و قلمرو نفوذ آن وسعت بسیار یافت. دولت چین به اعزام سفرایی به دربار باختر مبادرت کرد. نمایندگان مزبور پس از وصول به محل مأموریت خود به مطالعه در باب اوضاع و احوال طبیعی و سیاسی و اقتصادی باختر پرداخته و به کشور خویش مراجعت نمودند و آنها به دولت متبوع خود گزارش داده بودند که بسبب دوری راه برقراری روابط با باختر به صلاح و صرفه نیست چه اقوام زردپوست و وحشی یوئه‌چی راه عبور باختر و رخج را به چین سد کرده‌اند و در کشتار مسافران و تجار و غارت مال‌التجاره آنها درنگ نمی‌نمایند. باین ترتیب با وجود یوئه‌چی‌ها وزیان و ضرری که آنها می‌رسانند ایجاد روابط سیاسی و تجاری چین و باختر نتیجه‌ای نخواهد داشت.

در دورهٔ جانشین‌های اسکندر (سلوکی‌ها) یک راه تجارتی، ایران را به ترکستان و چین مرتبط می‌ساخت اما این راه، راه ابریشم نبود ولی محصولات پشم روسیه را به مغولستان می‌رساند.

چگونگی برقراری روابط

به استناد منابع چینی در زمان سلطنت مهرداد دوم (اشک نهم ملقب به کبیر ۷۶-۱۲۴ پیش از میلاد) شهریار بزرگ اشکانی روابط ایران و چین برقرار شد. ووتی یا وو فغفور چین از سلسله معروف هان (هان غربی) که درصدد بسط قلمرو حکومت خود در مغرب چین بود به اعزام هیأتهای سیاسی و تجاری به این صفحات اقدام کرد. ما نام نخستین سفیر چین را که مأمور سرزمینهای غربی چین و پارت شد می‌دانیم او

همان جانک‌چیان بود که ریاست هیأت صدنفری نمایندگی کشور خود را داشت ولی به ایران نیامد بلکه معاون خود را برای کسب اطلاع از اوضاع کشور پارت به این سرزمین اعزام داشت. از سفیر چین استقبال باشکوهی بعمل آمد در کتاب شی ـ چی ـ (۸٦-۱۴۵ پیش از میلاد) دربارهٔ چگونگی ورود فرستاده امپراتور به ایران و استقبال ده هزار نفر از سواران ایرانی در سر حدات شرقی دولت اشکانی از او، دیدار سفیر از شهرها و آبادیهائی که جمعیت فراوانی داشت و غیره مطالبی مذکور است، این سفیر در اواخر سدهٔ دوم پیش از میلاد به ایران آمده بود. در نوشته‌های پژوهشگران غربی تاریخ ورود او را به ایران به اختلاف نوشته‌اند، گیرشمن در حدود سال ۱۱۵ پیش از میلاد و گوتشمید در حدود سال ۱۰۵ پیش از میلاد ذکر کرده است. اما نتیجهٔ مسافرت فرستادهٔ امپراتور این شد که دولت اشکانی تسهیلات کافی برای تجارت جهانی چین بوجود آورد. کتاب کشفیات جدید باستانشناسی در چین دربارهٔ جان چیان می‌نویسد که او پس از ۱۳ سال، در سال ۱۲۳ پیش از میلاد به وطن خود بازگشت و امپراتور وو ـ دی از سلسله هان را در جریان اوضاع کشورهای آسیای مرکزی گذاشت. امپراتور تصمیم گرفت برای برقراری روابط با کشورهای مغرب پامیر سیاست فعالی در پیش گیرد. از آن زمان «جاده ابریشم» بصورت راه ارتباط منظمی درآمد و تا دورانهای اخیر راه تجارتی مهم سراسر آسیا باقی ماند.

دولت ایران مصمم شد سفیری به چین گسیل دارد، نام این سفیر و هیأت همراه او بر ما معلوم نیست، او با سفیر چین و با هدایایی عجیب و غریب چون چند عدد تخم شترمرغ (نوشته‌اند که در آن زمان این پرنده در کویرهای ایران وجود داشت و یا این که بازرگانان از عربستان آورده بودند!) و همراهانی عجیب‌تر چون چند جادوگر و شعبده‌باز که محتملاً از جانب سفیر چین انتخاب شده بودند راهی چین شدند. از جریان ورود فرستادهٔ دربار ایران به دربار فغفور چین و مذاکراتی که انجام شده است هیچگونه آگاهی نداریم. بر طبق نوشته جوئی لیان «این رفت و آمد مبدأ رفت و آمد رسمی دو کشور بود که بعداً نیز بلاانقطاع ادامه داشت» همین نویسنده اشاره می‌کند که بر اثر آمدن شعبده‌بازان ایرانی به چین، برنامه‌های شعبده‌بازی از قبیل تف آتش انداختن و طناب بستن و گشودن با دست خویش، که در چین بطور وسیع رایج شده بود، درست از ایران قدیم به چین راه یافت. ماسپرو در کتاب *چین باستان* در مبحث «جنبش علمی و اثرات خارجی» می‌نویسد که: بخش عمدهٔ درخشش و غنای تمدن چینی در قرون چهارم و سوم قبل از میلاد، بویژه در نجوم و ستاره‌شناسی و هندسه، برهون اطلاعاتی بوده است که از هند و ایران به این کشور رسیده است. چینی‌ها اشکانیان را انسی یا آن ـ شی می‌خواندند و از تجارت با آنها سخن گفته‌اند.

دولت اشکانی که از تجارت ابریشم سود سرشاری می‌برد بدیهی است که به هیچوجه مایل به تماس مستقیم میان چینی‌ها و رومیان نبود، چه بخشی از درآمد این کشور از حق ترانزیت هنگفتی بود که از ابریشم دریافت می‌داشت اگر رومیان و چینیان بدون دخالت ایرانیها موفق به عقد قرارداد بازرگانی می‌شدند ضرر و زیان عظیمی به دولت اشکانی می‌رسید از اینرو دولت اشکانی در راه خروج سفرای چینی از ایران به قصد روم به کارشکنی پرداخت بطوری که نمایندگان دولت چین که سرپرستی آنها با کیو ـ کان ـ اینگ بود بدون اخذ نتیجه به کشور خویش بازگشتند. مطلب دیگری که دربارهٔ این مأموریت ناموفق ذکر شده است این که

نمایندگان چین تا به ناحیهٔ میسین (میشان واقع در استان خوزستان کنونی) پیش آمدند و مصمم شدند که از آنجا با کشتی عازم روم شوند (یعنی محمولات خود را از طریق دجله بسوی شام و به خاک روم ببرند) ولی ناخدایان در آنجا به آنها گفتند که برای رسیدن به خاک روم باید مدت سه ماه رنج سفر را بر خود هموار سازند. از اینرو نمایندگان مزبور از مخاطرات سفر بیمناک شده و از رفتن به روم منصرف شدند. این واقعه گویا در زمان سلطنت پاکوردوم (فیروز) (۱۰۸-۷۸م) پادشاه اشکانی رخ داد و در منابع چینی از این پادشاه به نام موئون کیو یاد شده است. در مورد عدم کامیابی کیو ـ کان ـ اینگ در وصول بخاک روم باستناد سالنامه‌های دوره هان که به سال ۹۷ میلادی برمی‌گردد مطالبی عیناً نقل می‌نمائیم:

در این سال «... سردار پان چائو فرستادهٔ خود، کان یینگ را (از آسیای مرکزی) به تاتسین (سوریه) فرستاد و او به تیائوچیه (تیائوچیه یا کلده، کشوری در قلمرو شاهنشاهی پارت) بر گردنهٔ دریای بزرگ رسید. و چون وی می‌خواست از دریا گذر کند دریانوردان مرز غربی پارت به کان یینگ گفتند: دریا پهناور و بزرگ است، با باد همراه می‌توان از آن در سه ماه گذر کرد، ولی اگر باد آرام باشد شاید دو سال بکشد، از اینرو آنها که به دریا می‌روند توشهٔ سه سال با خود به کشتی می‌برند. در دریا چیزی است که مردم را به یاد میهن و خانهٔ خود می‌اندازد و بدین‌سان چند تن جان خود را از دست دادند. چون کان‌یینگ این سخن بشنید باز ایستاد» ممکن است بندری که به آن اشاره شد خاراکس باشد.

به هر تقدیر پارتها درصدد بودند که راههای وصول به روم را از نظر نمایندگان چینی پنهان دارند و بدین طریق مانع از ارتباط و تماس مستقیم آنها با روم شوند این سیاست چند قرن دنبال شد.

ایرانی‌ها از فروش پارچه‌های چینی و بویژه ابریشم خام آنها بـه روم عـوایـد سـرشاری بـدست می‌آوردند بنابراین با تهدید و ارعاب، فرستادگان فغفور چین را از تماس مستقیم با رومیان باز می‌داشتند.

در اسناد چینی‌ها آمده است که چهار سال بعد از این مأموریت نافرجام یعنی در سال ۱۰۱ میلادی پادشاه اشکانی برای ابراز مراتب دوستی و مودت سفرایی به چین فرستاد اینها حامل هدایایی برای فغفور چین بودند که در میان هدایا شیر و شترمرغ و سایر حیوانات کمیاب وجود داشت. کلمهٔ شیر که در زبان چینی (شی) تلفظ می‌شود عیناً از تلفظ فارسی گرفته شده است. در چین مردم از دورهٔ سلسلهٔ هان یا هن شکل شیر را در کارهای هنری خود بکار می‌بردند و «رقص شیر» برنامه‌ای سنتی و خوش‌آیند برای مردم چین بود و وسیعاً در میان مردم چین رواج یافته بود.

اما زمامداران مغرور چین هدایای شاه ایران را باج و خراج برای خود تصور کردند و این امر تازگی نداشت زیرا چینی‌ها در دوران قدیم شاید به سبب کمی ارتباط با ملل متمدن آسیای غربی و این که در منطقهٔ خاوری آسیا بر همهٔ ملل و اقوام برتری داشتند بعدها در روابط خود با رومیها و سایر ملل آسیای غربی همین حس برتری‌جویی و سیادت را برای خود در نظر می‌گرفتند. آنها کمتر سفیری بـه خـارج گسـیل می‌داشتند ولی مایل بودند که سفرای بیگانه در دربار امپراتور حضور داشته باشند. ویل دورانت با اشاره به این مطلب اضافه می‌کند که چینی‌ها تا عصر ما هم، همهٔ اروپاییان و آمریکاییان را وحشی می‌شمردند و جز این نمی‌اندیشیدند حتی تا پیش از سال ۱۸۶۰ در اسناد رسمی خود از خارجی‌ها بعنوان بربر یاد می‌کردند که

معنی آن بیگانه یا غریبه نبود بلکه وحشی و غیرمتمدن بود.

دیگر اینکه چینی‌ها مانند اعراب و فرانسویان معمولاً اسامی و کلمات بیگانه را برای سهولت در تلفظ تحریف کرده و تغییرات فاحشی در آن وارد می‌ساختند، دخل و تصرف آنها در این کلمات بحدی بود که تشخیص اسامی اولیه و اصلی بی‌نهایت دشوار بود.

در دورهٔ اشکانیان بعلت گذشت و بردباری مذهبی و علل دیگر، آیین بودا در شمال شرقی و مشرق ایران پیروان بسیار بدست آورد و حتی برخی از شاهزادگان اشکانی به این دین گرویده و به تبلیغ و انتشار آن همت گماشتند و چون مردمان سرزمین پهناور چین پیرو آیینهای کنفوسیوس و تائو بودند و در مورد مذهب هم سهل‌انگاری و در عین حال آزادمنشی داشتند امکان پیشرفت سریع مذهب بودا در آن کشور بعید بنظر نمی‌رسید. از اینرو بر طبق نوشتهٔ *رساله دوستی دیرینهٔ چین و ایران*، در اواسط سدهٔ دوم میلادی یکی از شاهزادگان اشکانی به نام اشک که پیرو آیین بودا بود به شهر لوه یانگ پایتخت سلسلهٔ هان شرقی مسافرت کرد و در آنجا ماندگار شد، نامبرده بیست سال در آن کشور اقامت نمود و ۳۹ جلد از آن کتابها را به زبان چینی ترجمه کرد، چون این ترجمه‌ها به زبان ساده و مردم‌پسند بود با استقبال عمومی مواجه شد. دربارهٔ این شاهزاده، مورخ روسی دیاکونف نوشته است که او برای تحقیق در اوضاع سیاسی و تجاری چین به آن سرزمین سفر کرده و نام آنسی یا پارت از نام او که ارشاک یا ارشک بوده گرفته شده است.

افراد دیگری که برای تبلیغ آیین بودا به چین سفر کرده‌اند و نام چینی شدهٔ آنها در دست است به قرار ذیل می‌باشند:

۱- ان هوان از شاهزادگان اشکانی که برای اشاعهٔ آیین بودا به چین رفت و مورد توجه فغفور قرار گرفت و به درجهٔ سرهنگی در ارتش آن کشور مفتخر شد.

۲- ت ـ ان ـ وو ـ تی از مبلغان بودائی پارت بود که در سال ۲۵۴ میلادی به چین رفت، راهب مزبور آگاهیهای بسیاری درباره اصول آیین بودا داشت و ضمناً به زبان پالی تسلط داشت.

۳- ان ـ فا ـ چین هم از راهبان بودائی ایران بود که در حدود سالهای ۲۸۱ و ۳۰۶ میلادی کتبی چند از مذهب بودا را به زبان چینی برگرداند بطوریکه از پنج کتابی که او ترجمه کرد سه جلد آن قبل از سال ۷۳۰ میلادی از بین رفت و تنها دو جلد آن هنوز وجود دارد.

۴- ان ـ فا ـ هی ین از بودائیان اشکانی بود. لازم به تذکر است که چینی‌ها به بودا فو (FO) می‌گفتند و مساعی این مبلغان بودائی ایرانی و هندی سرانجام سبب شد که میلیونها چینی به آیین مذکور درآیند و خود به تبلیغ و اشاعهٔ آن در سایر نواحی اطراف چین بپردازند.

مبلغان و همچنین زائران بودائی، ایرانی و چینی معمولاً از جادهٔ معروف ابریشم که هم راه تجارتی و هم راه زیارتی بود می‌گذشتند و آنگاه از یکی از شاخه‌های فرعی آن گذشته و به هند می‌رفتند و پس از زیارت زادگاه بودا به موطن خویش مراجعت می‌کردند زائران بودائی چین گهگاه برای زیارت معابد و پرستشگاههای بودا از قندهار تا مگادا صدها فرسنگ راه را طی کرده و برای وصول به مقصود خطرات سفر را بر خود هموار می‌ساختند.

در عصر اشکانیان مبادلهٔ سفرا میان دو دولت ایران و چین آغاز شد و به تدریج توسعه و گسترش یافت، ما بعلت فقدان منابع و اسناد کهن هیچگونه اطلاعی از چگونگی اعزام سفرای ایران به چین و شرح حال آنها حتی نام آنها نداریم و نمی‌دانیم آنها دربارهٔ کشور کهنسال چین چه عقیده‌ای داشته‌اند و مأموریت خود را چگونه به پایان آورده‌اند اما چینی‌ها بعلت داشتن اسناد و مدارک و سالنامه‌های مشهور خود دربارهٔ کشور ما در عصر اشکانیان، چیزهایی را که دیده و شنیده‌اند یادداشت کرده و به یادگار از خود بجا گذاشته‌اند. ما در اینجا اشاره به دو مورد آن می‌نماییم: نخستین سفیر دولت چین که در زمان مهرداد دوم شهریار بزرگ اشکانی به ایران آمده دربارهٔ ایران و مردم آن اینطور می‌نویسد: «اکثر مردم دهقانند، به کار کشاورزی اشتغال دارند و برنج و جو می‌کارند و شراب درست می‌کنند، این مملکت دارای صدها شهر قلعه‌دار بزرگ و کوچک است و از همهٔ ممالک بزرگتر است. سوداگران از ارابه و کشتی استفاده می‌کنند و به کشورهای مجاور حتی تا چندین هزار فرسنگ می‌روند و در کار بازرگانی مهارت فراوان دارند، از نقره سکه درست می‌کنند و از چینی‌ها طرز قالب‌گیری سلاح را آموخته‌اند».

چژان تسیان یکی از جهانگردان چینی بود که به ایران آمد نامبرده بذر انگور و یونجه را با خود به چین برد. انار را در چین میوهٔ پارتی می‌دانستند، هلو و زردآلو را چینیان به ایران آوردند. در سرزمین پارتها گذشته از ابریشم چین، فولاد چینی که از طریق مرو وارد و بدین سبب (پولاد مروی) خوانده می‌شد طالبان فراوان داشت، از بابل به چین، شترمرغ که در آن کشور به پرنده پارتی معروف بوده است صادر می‌گشت.

لازم به تذکر است که تاریخ‌نویسان چین شخصاً از ایران دیدن نکرده‌اند و زائران و کاهنان بودایی چین هم مانند شوان ـ چانگ و خوای ـ چاکه اطلاعاتی دربارهٔ ایران در سفرنامه‌های خود ذکر نموده‌اند اطلاعات خود را از ممالک همسایه ایران بدست آورده‌اند با این حال مجموعه اطلاعات گردآوری آنها بدون هیچگونه دستکاری در «بخش غربی متون تاریخی چین» درج شده است.

روابط ایران و چین در دوره ساسانیان

در دورهٔ ساسانیان (۶۵۱/۲-۲۲۴ م) روابط ایران و چین توسعه و گسترش بیشتری می‌یابد و دو ملت مناسبات صمیمانه‌تری با یکدیگر برقرار می‌سازند، رفت و آمد سفرا و نمایندگان سیاسی و همچنین جهانگردان و زائران بودایی چین به ایران و ممالک همجوار آن فزونی می‌گیرد، نام ایران و ایرانی در چین در اسناد و مدارک آنها بیشتر برده می‌شود. در رأس همه مسائل مورد علاقهٔ دو ملت، داد و ستد و بازرگانی نقش اول را دارد، ایرانیها از تجارت با چینیان سود می‌برند. بنابراین همواره در تحکیم مناسبات خود با آنها می‌کوشند. تأثیر متقابل هنر دو ملت در این ایام به اوج خود می‌رسد و مذاهب ایرانی در کشور ابریشم و فرزند آسمان اشاعه می‌یابد.

براساس اطلاعات موجود مناسبات تجاری ایران با چین در زمان شاپور دوّم (ذوالاکتاف) و اردشیر

دوّم و شاپور سوّم برقرار بوده است.

در زمان قباد (۵۳۱-۴۸۷ م) سفرایی به دربار فغفور چین فرستاده شدند که در منابع چینی مذکور است.

بطور کلّی در دورهٔ ساسانیان رقابت میان ایرانیان و رومیان بر سر تجارت ابریشم شدت می‌گیرد، دولت روم مایل به تجارت آزاد با چین است. ژوستی نین (امپراتور بیزانس معاصر با انوشیروان) سعی فراوان دارد که این تجارت سودبخش یعنی ابریشم را از انحصار ایرانیان بدر آورد، قریب دو سده پیش از او رومیها از طرز تهیهٔ ابریشم بکلی بی‌خبر بودند و افکار و عقاید خرافی در این باب داشتند.

خسرو انوشیروان شاهنشاه ساسانی سفیری به دربار فغفور چین فرستاد، هدف از این سفارت معلوم نیست گویا به سبب هجوم ترکان به سرزمین باختر از امپراتور چین که او نیز از حملات آن قوم بستوه آمده بود تقاضای همراهی و مساعدت نموده است.

مورخان اسلامی دربارهٔ انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) نائوساوان ـ انوشیروان به زبان چینی و روابط او با چینی‌ها مطالبی نوشته‌اند بلعمی از چینستان و شهرهای بسیار آن و نعمت و برکت فراوانی که در آن یافت می‌شود و همچنین از حریر و پرنیان آن سخن گفته است. مسعودی از نامهٔ شاه چین به انوشیروان و هدایایی که به برادر خود خسرو انوشیروان تقدیم داشته است مطالبی ذکر می‌کند، او از اسب مروارید نشانی سخن می‌گوید که دیدگان سوار و اسب از یاقوت سرخ بود و دستهٔ شمشیرش از زمرد گوهرنشان با یک جامه از ابریشم طلایی رنگ چینی که تصویر شاه با زیور و تاج در ایوان نشسته و خدمه بپا ایستاده و مگس‌پران به دست با رشته‌های طلا بر آن نقش بود و زمینهٔ جامه لاجوردی بود در زنبیل طلا جا داشت و کنیزی که در میان موی خود گم شده بود و زیبائی خیره کننده‌ای داشت حامل آن بود با چیزهای دیگر از تحفه‌های عجیب که از چین آمده بود.

مؤلف *فارسنامه* در ذکر شکوه و جلال دربار انوشیروان نوشته است که غیر از تخت زرینی که شاهنشاه بر آن جلوس می‌کرد سه تخت زرین دیگر هم در اطراف او قرار داشت که یکی از آنها برای فغفور چین بود و دوتای دیگر برای پادشاه روم و ملک خزرها و کسی حق نداشت بر آن تخت‌ها بنشیند. زنجیر عدلی که به انوشیروان نسبت می‌دهند به عقیدهٔ کریستن سن منشأ آن از چین و هند بوده است. در زمان سلطنت انوشیروان و حتی قبل از او ایرانیان از طریق دریا با هندی‌ها و چینی‌ها ارتباط داشتند کشتی‌های ایرانی از بندر معروف ابله (Ubolla یا Obolugus یا ابولوگوس که در نزدیکی بصره کنونی و در زمان ساسانیان بنیاد نهاده شد) پس از بارگیری کالاهای تجارتی عازم چین می‌شدند. بر طبق نوشته آرتور کریستن سن یکی از اقلام صادراتی شگفت‌آور ایرانیان به چین، وسمه بود که در آن سرزمین طالبان بسیار داشت بویژه ملکهٔ چین که به زیبائی خود دلبستگی داشت برای مصارف شخصی خود مرتباً سفارش می‌داد.

از روابط هرمز چهارم (۵۹۰-۵۷۹ م) و خسروپرویز (۶۲۸-۵۹۰ م) فرزند و نوادهٔ انوشیروان با چینیان آگاهی چندانی نداریم در اواخر سلطنت هرمز چهارم بود که سلسله سوئی که بر همهٔ خاک پهناور چین دست یافته بود تأسیس شد و در زمان امپراتوری یونگ ـ تی (۶۱۸-۶۰۴ م) روابط دو ملت از سر گرفته شد و سفیری از ایران به چین رفت. در سال (۶۱۸/۹) سلسله سوئی جای خود را به سلسله تنگ (تانگ)

(۹۰۷-۶۱۸) میلادی که از سلسله‌های بسیار قدرتمند چین بود سپرد، در زمان امپراتوران این سلسله مناسبات ایرانیان و چینیان بیش از هر زمان دیگر بسط و گسترش یافت، و این هنگامی بود که دولت ساسانی راه زوال می‌پیمود، در حالیکه دولت چین ایام انحطاط و ضعف را پشت سر نهاده و بسوی عظمت و شکوه گام می‌نهاد.

روابط ایران و چین از آغاز دوره اسلامی تا مغول

دودمان ساسانی در نیمهٔ اول سدهٔ هفتم میلادی از میان رفت اما رشته‌های محکم ارتباط دو ملت ایران و چین از هم نگسست با این تفاوت که در گذشته مناسبات آنها با چینیان در مقیاس وسیعتری برقرار بود، هیأتهای سیاسی و تجاری چین یا چینیان به دربار شهریاران اشکانی و ساسانی می‌آمدند و نمایندگان دربار ایران با تحف و هدایای گرانبها راهی چنگ آن پایتخت چین می‌شدند، نام ایران و ایرانی مرتباً در سالنامه‌های ارزشمند چین به ثبت می‌رسید. متأسفانه ما از گزارشهای سفرای خودمان در چین و دیدنیهای آن دیار دوردست چیزی در اختیار نداریم در حالیکه بر طبق نوشته‌های خود چینی‌ها اگر آنها در اعزام سفیر امساک می‌کردند، در عوض ما در این کار دست و دلباز بودیم. روابط ایران اسلامی با چین با پیروزیهایی که مسلمین در ترکستان و ماوراءالنهر بدست آوردند رفته رفته توسعه و گسترش یافت، ایرانیها و اعراب از طریق دریا و خشکی به چین رفتند، در آنجا مساجد متعدد بنا کردند و به تبلیغ دین خود پرداختند و پیروان زیادی پیدا کردند، مبادلات تجارتی بتدریج رو بفزونی گذاشت ابریشم و پارچه‌های زربفت و دیبای چینی بوسیلهٔ مسلمین به اقصی نقاط دنیای آن روز برده می‌شد. کشتیهای عظیم و غول‌پیکر با صدها مسافر وارد بنادر خلیج‌فارس می‌شد. شعرا و نویسندگان ایرانی و عرب به ذکر چین و عجایب آن می‌پرداختند و هنر چینی الهام‌بخش هنرمندان و نویسندگان این دوره بود.

روابط ایران و چین در دوران مغول

دو ملّت متمدن و کهنسال ایران و چین در آغاز سدهٔ هفتم هجری قمری دشمن مشترکی داشتند که مغول نام داشت. از هجوم و غارت این قوم صحراگرد بیرحم و خونخوار که نام ننگی از خود در تاریخ ایران و چین به یادگار گذاشته است همهٔ ماکمابیش آگاهی داریم.

در ایران سیاست غلط و جاه‌طلبانهٔ سلطان محمد خوارزمشاه در مقابل چنگیزخان فاجعه آفرید و باعث خرابی و ویرانی این کشور و سایر بلاد مسلمان‌نشین اطراف آن شد.

در چین پس از پیروزی مغولان بر این سرزمین قوبیلای قاآن (فرزند تولی یا تولوی) نوادهٔ چنگیزخان قدرت کم نظیری بدست آورد شاید اشتهار او بیشتر بخاطر مطالبی باشد که «مارکوپولو» دربارهٔ او و دستگاه حکومتش که خود او هم مدتی ریزه‌خوار آن بود و عدالت و دادگستری خاقان و غیره نوشته است.

مقارن همین ایام هم نوادگان چنگیز تحت عنوان «ایلخانان» بر ایران حکومت و سلطنت داشتند که با

خویشاوندان ارشد خویش در چین مناسبات بسیار صمیمانه‌ای برقرار کرده و حتی تا زمان غازان خان از آنها متابعت و حرف‌شنوی داشتند. و از قوبیلای فرمان حکومت می‌گرفتند. ترکتازی مغولان علی‌رغم همهٔ بدبختیها و مصایبی که برای ایرانی‌ها و چینی‌ها و سایر ملل آسیایی ببار آورد، این حسن را داشت که دولت واحد عظیمی که در تاریخ بی‌نظیر است از منتهاالیه شرق آسیا تا بخشهایی از شرق اروپا بوجود آورد که برای مدتی موانع و مشکلات گذشته در مورد داد و ستد و بازرگانی و جهانگردی و تماس مدنیت شرق و غرب از میان برخاست.

راههای بازرگانی میان شرق و غرب بار دیگر فعالیت گذشتهٔ خود را از سر گرفت. راه خشکی ایران و چین یا جادهٔ کهن ابریشم در این عصر بار دیگر حیات تازه‌ای یافت، بازرگانان ایرانی و سغدی و عرب و ترک و تاتار و چینی و غیره به مبادلهٔ کالا پرداختند. مبلغان و مبشران مسیحی موقع را مغتنم شمرده، برای تبلیغ دین خود از طرف پاپ و سلاطین اروپایی عازم چین شدند. گروه کثیری از هنرمندان و صنعتگران چیره‌دست و ماهر چینی راهی ایران شدند و در دربار ایلخانان مقام و منزلت مهمی کسب کردند. ایرانیان مسلمان در دستگاه حکومتی قاآن در چین نفوذ و موقعیت ممتازی بدست آورده و حتی بعضی از آنها به مقام وزارت رسیدند. راه دریایی یا راه ادویه که بنادر ایران را با بنادر خاور دور در ارتباط مستقیم قرار می‌داد در این زمان رونق و شکوفایی تمام یافت.

بندر هرمز در این زمان فوق‌العاده گسترش و عظمت یافته بود و مرکز بزرگ داد و ستد با خاور دور و مالابار و سیلان و هند و جاوه و سواحل و جزایر شرقی آفریقا و نواحی دیگر بود.

روابط بازرگانی ایران و چین در عصر مغول

روابط بازرگانی دو کشور در این عهد بسیار رواج و گسترش داشت بعلت امنیت و آرامشی که پس از ایلغار مغول و کشتار وحشتناک آنها بوجود آمده بود تجار سرزمینهای آسیای باختری بسهولت می‌توانستند کالاهای خود را به سرزمین قاره گونهٔ چین برسانند حتی کاروانهائی از مصر بسوی چین می‌رفت که از جنوب ایران می‌گذشت. بر طبق نوشته پطروشفسکی مؤلف کتاب *کشاورزی و مناسبات اراضی ایران در عهد مغول* وقتی کاروان عظیمی از مصر عازم چین بود در اراضی داخله ایران مورد هجوم دزدان هراتی قرار گرفت و پنجاه‌نفر از کاروانیان جان خود را از دست دادند ولی دزدها ثروت عظیمی بچنگ آوردند. همین مؤلف اشاره به صدور خرما از بصره به چین می‌کند که با کشتیهای بادی اقیانوس‌پیمای آن زمان به چین می‌بردند. گلاب که به عربی به آن ماءالورد می‌گویند و دیگر عطریات و داروهای فارس نه تنها در قرن دهم بلکه در قرنهای دوازدهم و سیزدهم میلادی از طریق همین بندر و همچنین بوسیلهٔ شتر (که عرب به آن سفینهٔ صحرا لقب داده است) به چین و هندوستان و یمن و مصر و افریقای شمالی فرستاده می‌شد.

کشتیهای چینی در این زمان با امتعه گرانبهای خود به گفتهٔ اشپولر تا بغداد پیش می‌رفتند، روابط بازرگانی با چین به سبب ارتباط خاص ایلخانان با امپراتوران چین وضع خاصی داشت، برخی از کالاهای آن

دیار بویژه ابریشم بدون این که داد و ستد و تجارت واقعی وجود داشته باشد از چین به ایران وارد می‌شد. برخی از کالاهای اراضی باختری چین منجمله ترکستان به ایران می‌رسید که می‌توان از مشک و پوست سنجاب و سمور و روباه سیاه و خرگوش سفید و نیز باز خاکستری و پشم و اسب نام برد، از ترکستان برده هم به ایران فرستاده می‌شد و بازار برده‌فروشی رواج و رونق بسزائی داشت.

ظروف سفالی و پارچه‌های حریر با نقوش چینی و ابریشم خام و کاغذ و غیره به ایران وارد می‌شد. لازم به تذکر است که هجوم وحشیانهٔ مغول به ایران و سبعیت و درنده‌خویی آنها بسیار از شهرهای مهم آن زمان ایران را مانند هرات و بلخ و بخارا و سمرقند و نیشابور و ری (و صدها شهر و روستای دیگر) که از مراکز بزرگ فرهنگی و علمی و همچنین تجاری ایران بودند و با خاک یکسان کرده واحدی را زنده نگذاشته بودند بطوریکه بر طبق نوشتهٔ مورخان آن عصر دیرزمانی پس از کشتار و خرابی مغول هنوز بانگ خروسان و عوعوی سگان از شهر بزرگ بلخ و اطراف آن شنیده نمی‌شد. بنابراین کارگاههای تولید مصنوعات فلزی یا نساجی و غیره که محصولات خود را به خارج از کشور صادر می‌کردند بکلی از میان رفته بود بعداً اصلاحات سلطان محمود غازان تا حدودی توانست برخی از این شهرها را احیاء کند.

روابط ایران و چین در دورهٔ تیموریان

در زمان حکومت تیمور لنگ و اولاد او روابط دو کشور باز هم توسعه و گسترش بیشتری می‌یابد و مبادلهٔ سفرا و نمایندگان سیاسی و فرهنگی و داد و ستد رونق بسیار دارد. در این زمان شهرهای سمرقند و هرات شاهد ورود نمایندگان فغفور چین از سلسلهٔ مین یا مینگ است و نامه‌های متعددی میان شاهان تیموری و امپراتوری چین مبادله می‌شود.

روابط ایران و چین در دورهٔ صفوی

از دورهٔ صفویه تا دوران معاصر روابط ما با دولت و ملت چین کم و بیش ادامه داشته اما به پای عصر مغول و تیموریان نمی‌رسیده است، چه به سبب حوادث و بحرانهای داخلی ایران و چین و نفوذ قدرتهای استعماری در هر دو کشور که چشم طمع در منابع حیاتی هر دو ملت دوخته بودند و مخصوصاً راههای دریائی را در اختیار خودگرفته بودند امکان تماس و برقراری روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی نسبت به گذشته نقصان یافته بود.

ایرانی‌ها و چینی‌ها در سده‌های اخیر از دول استعمارگر اروپا لطمات و صدمات فراوان دیدند، استقلال و آزادی آنها در معرض نابودی قرار گرفت. در ایران از اوایل دورهٔ قاجاریه و در چین تقریباً از اواخر حکومت دودمان مینگ پای استعمارگران اروپا بویژه انگلستان به این دو کشور باز شد و با توطئه و دسیسه مانع رشد و ترقی این دو کشور شدند.

تأثیر متقابل هنر چین و ایران در عصر صفوی

در دوره فرمانروائی صفویان که به هنرهای ظریفه ارج می‌نهادند هنوز ارتباط هنری و فرهنگی ایران و چین برقرار بود اما به پای دورهٔ تیموریان نمی‌رسید در برخی از آثار هنری باقی‌مانده از آن دوره نفوذ عمیق هنر چینی مشاهده می‌شود و مثلاً در موزهٔ هنر و صنعت شهر وین پایتخت اتریش قالی معروفی به نام شکارگاه موجود است که با ترنج هشت‌گوشه سبزرنگ که میان آن، با تصاویر اژدها و مرغ آتشخوار به سبک چین تزیین یافته است. دربارهٔ شکوفائی هنر سفالگری و ظروف مینائی در عصر صفوی و مقایسهٔ آن با این نوع مصنوعات ساخته شده در چین، شوالیه شاردن می‌نویسد: «اغلب اوقات ممکن است ظروف مینایی ایران را کاملاً با محصولات کشور چین اشتباه کرد و نمی‌توان مصنوعات دو مملکت را از یکدیگر تشخیص داد و حتی بعضی اوقات این ظروف چینی ایران را از لحاظ زیبائی جلا و آبداری برتر و بهتر از مال چین خواهید یافت البته مقصودم چینی‌آلات جدید چین است نه قدیمی». در همین زمینه نویسندگان شوروی می‌نویسند: «مصنوعات سفالین شهر کرمان که بالتمام با لعاب براق فیروزه‌فام پوشیده شده بود در سراسر جهان شهرت داشت. در کاشیهای ظریف و زیبای ایران در قرن هفدهم بطور مشهود از نمونه‌های چینی تقلید بعمل می‌آمد ولی در ظروف کرمانی کمتر از ظروف دیگر لعابی تقلید از چین دیده می‌شود». پروفسور ارنست کونل نیز در باب ظروف چینی ایران صوفی که از مصنوعات ساخت چینی برتری یافته بود مطالبی نوشته است که به اختصار به نقل آن می‌پردازیم «فعالیتهایی که در قرون وسطی انجام گرفت تا از ظروف سفالی معمولی چیزی شبیه ظروف چینی درست کنند و حتی‌الامکان کالاهایی شفاف بسازند، در دورهٔ صفویه با شدت بیشتری دنبال شد و جلوی واردات اینگونه کالاها را از چین که در زمان مغولها فوق‌العاده زیاد شده بود با ساختن کالاهای مشابه بومی گرفته شد بخصوص ظروف چینی آبی رنگ که ویژهٔ شرق مسلمان ساخته می‌شد با موفقیت مورد تقلید قرار گرفت و بشقابهای بزرگ، تنگها، دوریها و کاسه‌هایی ساخته شد که نه تنها از نظر تزیینات آسیای شرقی کمترین کم و کاستی نداشت بلکه از نظر فنی نیز آنقدر به کالاهای آنها شباهت داشت که مدتها در اروپا هم از آنها بعنوان چینی اصل یاد می‌شد. از سوی دیگر در ساختن بطریها، کاسه‌ها و فنجانها که از نظر خالص بودن رنگ طلائیشان با کالاهای مشابه در قرون وسطی بسیار شبیه بودند از سبک «مینگ» تبعیت شد و برای مدت کوتاهی آثار حیرت‌آوری ساخته شد». بازیل گری دانشمند ایرانشناس معروف و رئیس آخرین کنگره جهانی هنر و باستانشناسی ایران در آکسفورد که از متخصصین بین‌المللی هنرهای ایران است، نفوذ عمیق وگستردهٔ هنر ایران در چین در فاصلهٔ قرون هشتم تا چهاردهم میلادی، یعنی در طول ششصد سال بررسی کرده است.

وی می‌گوید: یکی از مواد شیمیایی اصلی که در نقش و نگارهای ظروف چینی بکار می‌رفت، لاجوردی بود که معدن آن در جنوب کاشان قرار داشت. این سنگ لاجورد بعدها به چین برده شد و در آنجا «حاجی محمدی» نام گرفت و بقدری از آن استقبال شد که آن را همسنگ با طلا در خزائن چینی نگاهبانی می‌کردند، یادگارهای این نفوذ هم اکنون بصورت ظروف چینی منقش به نوشته‌های پارسی که

بخصوص از دوران مینگ به یادگار مانده در موزه‌های مختلف جهان من جمله فریر گالری واشنگتن و در موزهٔ داخل شهر ممنوع پکن موجود است.

در اصفهان کاخ زیبای چهلستون بوسیلهٔشاه عباس اول و دوم ایجاد شد. نقشهٔ بنای چنین قصری را گویا از چین آورده‌اند. ویل دورانت در این مورد اشاره می‌کند که آن قدر آرامش و آسایش فراهم آمده بود که نقشهٔ عمارت چهل ستون را از چین آوردند.

مناسبات بازرگانی ایران و چین در عصر صفوی

روابط تجاری و بازرگانی با چین هنوز وجود داشت ولی آن شکوفایی گذشته را از دست داده بود نه راه دریائی فعال بود و نه جادهٔ سابق ابریشم، چینی‌ها در لاک خود فرو رفته بودند و به آسیای غربی توجهی نداشتند، موضوع خودکفائی و عدم احتیاج به بیگانگان آنها را از داد و ستد با دیگران باز می‌داشت ولی با این حال بطور مختصر کالاهای این کشور بسوی ایران می‌آمد قسمتی جذب می‌شد و مازاد آن به کشورهای اروپائی ارسال می‌گردید. در زمان شاه‌عباس اول بعلت امنیت و آسایشی که فراهم شده بود کالاهای چین و هند از ایران می‌گذشت و درکمال امنیت به مقصد می‌رسید. پارچه‌های ابریشمین و چای از چین به ایران وارد می‌شد. گفتنی است که در این ایام پرورش کرم ابریشم در ایران مدتی بود که رواج و رونق یافته بود محصول ابریشم گیلان و سایر نواحی ایران جلب نظر اروپائیان را نموده بود. شاردن و دیگران در این مورد در سفرنامه‌های خود مطالبی آورده‌اند با این ترتیب ابریشم چین جذّابیت خود را تا حدودی از دست داده بود. سایر کشورهای خاورمیانه و همچنین یونان و ایتالیا هم که شهرهای آن مانند ژن و ونیز فعالیت بازرگانی درخشانی داشتند، دیرزمانی بود که به پرورش کرم ابریشم و تهیهٔ پارچه‌های ابریشمی اشتغال داشتند.

لازم به ذکر است که در زمان شاه سلیمان صفوی سفیری به سیام (تایلند) فرستاده شد که سرپرستی آن با محمد ابراهیم بن محمد ربیع بود. وی سفرنامه‌ای تحت عنوان *تحفه سلیمانی* نوشته که در آن، دربارهٔ سیام مطالب جالبی مذکور است و همچنین اشاراتی به چین هم شده است.

روابط ایران و چین از افشاریه تا پایان حکومت قاجاریه

در این دوره حکومت منچو که برای چینی‌ها هم بیگانه بود بر این کشور استیلا داشت. این حکومت که در سال ۱۰۵۴ هجری روی کار آمده بود تا سال ۱۳۲۹ هجری قدرت را در دست داشت و سیاست ظالمانه‌ای را درباره چینی‌ها و اقلیتهای مذهبی آن کشور اعمال می‌کرد بطوری که در طی فرمانروائی امپراتوران دودمان چینگ یا منچو که آخرین سلسله پادشاهی چین است رنج و آزار فراوانی بر مسلمانان این کشور وارد شد و آنها را بکلی از هستی ساقط کرد. در این زمان است که مسلمانان دست از کارهای سیاسی و دولتی برداشته و گوشه‌نشینی اختیار نمودند و این وضع تا پایان حکومت امپراتوری در چین ادامه داشته

است، امپریالیسم غرب در طی این مدت در راه نابودی کشور باستانی چین می‌کوشید و بر منابع حیاتی این کشور پنجه انداخته بود راههای دریائی در اختیار آنها بود و به داد و ستد میان چین و کشورهای آسیای باختری لطمه بزرگی وارد شده بود. قابل ذکر است که در زمان نادرشاه افشار هنوز کمابیش از بندر کنگ کشتیها عازم چین می‌شدند این بندر که در آن زمان کشتی‌سازی ایران بود کشتیهای ساخت خود را به آسیای جنوب‌شرقی و چین می‌فرستاد و امتعه چین را با خود می‌آورد.

در دورهٔ قاجاریه با این که روابط سیاسی ایران و چین سالها بود که منقطع شده بود و با این حال بازرگانان ایرانی در بنادرعباس و بوشهر و چاه‌بهار و غیره مشغول مبادلهٔ کالا به چین بودند حتی برخی از آنها بدون این که دولت وقت، دخالتی در کار آنها داشته باشد مستقلاً به امر داد و ستد با چین و خاور دور اشتغال داشتند. در کتاب *بندرعباس و خلیج‌فارس* (اعلام‌الناس فی احوال بندرعباس) خواندم که از بنادر خلیج‌فارس جمعاً پنجاه و هشت قلم کالا به ارزش دوازده میلیون و دویست و چهل و هشتهزار و هفتاد و پنج قران از بندرعباس برای هند، عمان، مسقط، بصره، جده، اسلامبول، مصر، انگلستان، روسیه، آمریکا و چین صادر می‌شده است برخی از اقلام مذکور را نگارنده در اینجا ذکر می‌نماید «روغن خوراکی، برنج، خرما، ذغال، بادام و پسته، تخم طیور، آهن ـ حلبی، پنبه، جواهر، منسوجات پنبه‌ای و پشمی و ابریشمی، طناب، روناس، حنا، مواد نباتیه، اسباب کشتی و غیره...»

مرحوم سدیدالسلطنه در کتاب خود اشاره به نوعی ماهی حرام به نام بمبک یا کولی یا جرجور در اطراف جزیرهٔ هرمز می‌کند که در چین طالبان بسیار داشت و به وسیله بازرگانان و کارگزاران آن کشور در هند به چین صادر می‌شد.

«ماهی بمبک که در طریقهٔ تشیع از محرمات است دانه‌ای چهارمن می‌شود که صیادان پر آن را جدا کنند، آنچه بزرگ است به تجار فروشند و به توسط عمالشان در هندوستان در صندوق گذاشته و به چین رود».

اما واردات چین به ایران در سال هزار و سیصد و بیست و هفت هجری قمری شامل: مربا، چای سفید، دواجات، ادویه، اقسام ملبوسات، سرب، قلع، روح (روی)، منسوجات ابریشمی زرتار و منسوجات پنبه و ابریشمی و خرازی و چینی بود که ارزش آنها به نوزده هزار و هفتصد و شصت و دوتومان می‌رسد.

گفتنی است که در دورهٔ قاجاریه با این که از داشتن نیروی دریائی تقریباً محروم بودیم با این حال همان یکی و دو تا کشتی کوچکی هم که در اختیار داشتیم به سفرهای دوردست اقدام می‌کردند. دو نفر از ناخدایان این زمان به نامهای ناخدا ابراهیم و ناخدا عباس بودند. ناخدا ابراهیم فرماندهٔ کشتی پرسپولیس بود که به سفرهای دریایی به آفریقا و چین دست یازید و ناخدا عباس فرماندهٔ ناو مظفری هم به چین سفر نمود.

به علت عدم توجه حکومت قاجار به امر بازرگانی خارجی تجار ساکن بنادر جنوب ایران اغلب بدون اتکاء به دولت مرکزی با کشورهای مختلف جهان ارتباط تجاری داشتند. و حتی برخی از آنها برای این که از گزند دولت برحذر باشند تبعیت بعضی از کشورهای استعمارگر آن زمان را داشتند، مثلاً در بندر بوشهر چند تن از تجار با این که ایران و ایرانی‌نژاد بوده و در زیر آسمان ایران بسر می‌بردند تابع انگلیس

بودند. بازرگانان عمدهٔ بعضی از شهرهای ایران مانند یزد و شیراز و بهبهان و بوشهر در شهرهای کانتون و شانگهای دارای تجارتخانه بودند. یکی از صادرات مهم ایران به چین تریاک بود که از یزد و خراسان و اصفهان و خوزستان به زنگبار و چین صادر شد. انگلیسی‌ها برای استثمار مردم چین، کشورهای تولیدکنندهٔ تریاک را وادار می‌کردند که این کالای شوم را به مقصد چین ارسال نمایند. لردکرزن با افتخار و مباهات می‌نویسد که در سال ۱۸۸۹ قریب پنجاه و دو هزار لیره بهای تریاک خراسان بود که از راه هند به چین صادر می‌شد.

در همین زمینه سدیدالسلطنه نوشته است که سه هزار و پانصد و هشتاد و یک من تریاک به چین صادر شده است که در مقابل هشتاد و نه من تریاک صادراتی به هند رقم بسیار بزرگی است و این مطلب می‌رساند که انگلیسی‌ها در کار ارسال این کالای مرگبار به چین موفق بوده‌اند. در اصفهان تجاری که در کار صدور تریاک دست داشتند به نام تریاک مال با چین و هند در تماس بودند.

گفتنی است که در این دوره بعضی از ایرانیان برای سیاحت و جهانگردی به چین سفر کرده‌اند و از اوضاع و احوال این سرزمین در اواخر سده نوزدهم آشنایی یافته‌اند از میان آنها می‌توان از حاج سیاح محلاتی و میرزا علی اصغرخان اتابک امین‌السلطان یاد کرد که به خرج و هزینهٔ شخصی به این کشور رفته‌اند. باید خاطر نشان کرد که بعلت فقدان روابط سیاسی میان دو کشور سفر به چین خالی از اشکال نبود از طریق سفارت آمریکا با ژاپن می‌توانستند ویزای مسافرت به آن مملکت بزرگ را بگیرند، در قرن نوزدهم میلادی بعلت دخالت مستقیم استعمارگران اروپایی و آمریکایی در چین، و ضعف و سستی حکومت، اوضاع و احوال مملکت پهناور چین پریشان و بدبختی و سیه‌روزی گریبانگیر مردم شده بود. مسئلهٔ تریاک و مبارزهٔ چینیان با ورود آن از جانب بریتانیا بالاخره منجر به جنگ شد که به نام جنگ تریاک معروف است (۱۸۴۲- ۱۸۴۰) چین شکست می‌خورد و استعمارگران بسختی در این کشور نفوذ خود را استوار می‌سازند اما در اواخر این قرن مردم چین از پای نمی‌نشینند و مبارزهٔ اساسی را بر ضد بیگانگان آغاز می‌کنند، جمعیت مشت زنان یا بوکسورها که بر اساس وطنخواهی و طرد اجانب تشکیل شده بود روزگار را بر استعمارگران سخت می‌کنند. بالاخره در اوایل قرن بیستم میان بیگانگان و چینی‌های ناسیونالیست جنگهای شدیدی در خاک اصلی درگیر می‌شود که ضایعات و تلفات عظیمی ببار می‌آورد. در این رابطه یک نفر انگلیسی استعمارگر کتابی تحت عنوان ***تاریخ جنگ چین با دول متحدهٔ اروپ*** (اروپا) می‌نویسد که در آن از اقدامات اروپائیان در سرکوبی مبارزان چینی حمایت کرده و ذکری هم از مسلمانان ساکن آن کشور در ایام قیام بوکسورها می‌نماید که چند سطری از کتاب او در رابطه با مسلمانان چین در یکی از شهرهای آن ذکر می‌گردد:

«بیشتر جمعیت چانگ چیاوان مسلمان بودند، مسجد خیلی عالی نزدیک حصار شهر بود، ملاها کلاههای نوک تیز آبی و سفید بر سر داشتند؛ به عکس رهاب بودائی، خیلی باکفایت و نیک طینت بودند چون دیدند خانهٔ مسلمانان هم در اشغال است خیلی افسرده شده بودند، می‌گفتند مسلمانان با اجانب دوستی دارند نه دشمنی. سادگی مسجد و محلهٔ مسلمانان نسبت به ابنیه مزین و خوشنمای ظاهر بودائیها خیلی

پسندیده بنظر می‌آید، مسلمانان با طایفه بکسر (بکسور ـ مشت‌زنان) بد بودند می‌گفتند این طایفه تمام شهرها را غارت و انواع تعدیات و اقسام افعال شنیعه نسبت به مردان و زنان و اطفال ما کرده‌اند».

روابط ایران و چین در دوران معاصر

ملت چین در اوایل قرن بیستم به رهبری دکتر سون یاتسن قیام نمود و حکومت امپراتوری دست‌نشانده و ظالم منچو را ساقط کرد (۱۹۱۱) و رژیم جمهوری را در آن کشور ایجاد نمود (۱۹۱۲) پس از درگذشت سون یاتسن که مورد احترام عمیق ملت چین بود ژنرالیسم چیانکایشک دیرزمانی بر سرزمین پهناور چین حکومت کرد، بعلت فساد دستگاه او و نفوذ امپریالیسم در ارکان حکومت وی بتدریج بر شمار ناراضیان افزوده شد. دیری نپائید که حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه تونگ که بارها با چیانایشک مبارزه کرده بود سرانجام توانست او را از پای درآورده و به جزیره تایوان (فرمز) فراری دهد. کمی بعد سراسر خاک چین در اختیار کمونیستها قرار گرفت و بدین‌سان جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ پدید آمد.

روابط سیاسی در دوران پهلوی

روابط رسمی ایران و چین برای اوّلین بار از سال ۱۲۹۹ شمسی طبق یک عهدنامه مودّت و کنسولی آغاز گردید و در سال ۱۳۱۲ شمسی ایران یک کنسولگری در شهر شانگهای افتتاح کرد.

روابط سیاسی ایران و چین که چندین قرن بود گسسته شده بود بار دیگر در سال ۱۳۲۱ خورشیدی در زمان حکومت چیانکایشک برقرار شد، سفیر چین که لی ـ تیه ـ تسنگ نام داشت نخست مقام وزیرمختاری آن کشور را در ایران داشت و سپس سفیرکبیر شد. سفیر ایران در چین سیدعلی نصر بود که در ۲۷ شهریور ۱۳۲۳ به محل مأموریت خود در چونگ کینگ رفت. لازم به تذکر است که قبل از تأسیس سفارت در چین مدتی ساعد وزیرمختار ایران در ژاپن حافظ منافع ایران در چین بود. بعد از بازگشت سیدعلی نصر چندسالی امور سفارت بوسیلهٔ جواد قدیمی کاردار سفارت حل و فصل می‌شد تا این که در زمان نخست‌وزیری عبدالحسین هژیر، سیدمهدی فرخ بعنوان سفیرکبیر عازم پایتخت چین شد. در این موقع علی اصغر پارسا و جواد قدیمی و فریدون دیبا اعضای دیگر سفارت ایران را تشکیل می‌دادند. ضمناً نصیرالملک میرفندرسکی سرکنسول ایران در بندر بزرگ شانگهای بود. مدت سفارت فرخ چندان بطول نیانجامید زیرا کمونیستها بر سراسر خاک این کشور تسلط یافته و شهر نانکن را اشغال کرده بودند و با روی کار آمدن دولت تایوان که خود را چین ملی می‌دانست تجدید رابطه کرد ولی در آن کشور سفارتخانه‌ای دایر ننمود بلکه سفیر ایران در ژاپن، مأموریت دولت ایران را نزد حکومت چیانکایشک بر عهده داشت. در سال ۱۳۵۰ مطابق با ۱۹۷۱ که دولت جمهوری خلق چین وزنهٔ مهمی در سیاست جهانی بشمار می‌رفت و از نظر قدرت نظامی و صنعتی و اقتصادی حائز کمال اهمیت بود، دولت ایران هم مانند بسیاری از کشورهای جهان بر این عقیده بود که نمی‌توان فراریان چینی ساکن جزیره فرمز را نماینده ملت بزرگ چین قلمداد کرد و آن

کشور عظیم را نادیده انگاشت از اینرو با اعزام هیأتهای دوستی از جانب ایران و چین به کشورهای یکدیگر و ترتیب مسابقات ورزشی و بازدید دوستانهٔ تیم پینگ‌پونگ چین از ایران زمینه از هر جهت برای برقراری روابط سیاسی میان دو کشور فراهم شد. عده‌ای از خبرنگاران و ارباب جراید از کشور ما در آنجا با برقراری روابط سیاسی با جمهوری خلق چین از این کشور دیدار کردند و یادداشتهای خود را دربارهٔ این کشور و مسلمانان ساکن آن انتشار دادند از آن جمله است: آقای منصور تاراجی خبرنگار ایرانی که پس از دیدار از چین کتابی تحت عنوان چین *سرزمینی که باید از نو شناخت* انتشار داد که کتاب مذکور چندین بار تجدید چاپ شد. وی با چوئن لای نخست‌وزیر فقید چین که از شخصیتهای مشهور جهانی بود ملاقات و دربارهٔ روابط میان دو کشور گفتگو کرد. در اینجا بطور اختصار مصاحبهٔ او درباره روابط میان دو کشور ذکر می‌گردد:

سؤال: ممکن است از آقای نخست‌وزیر خواهش کنم نظر خودشان را دربارهٔ روابط ایران و چین بگویند:

چوئن لای: مناسبات میان کشورهای ما از روزهای اول تاریخ، یعنی پیش از دو هزار سال قبل شروع شده است، در آن روزگاران ما نمایندگانی در دربار شاهان ایران داشتیم و «جاده ابریشم» از قسمتهای غرب چین آغاز و از طریق افغانستان به کشور شما و از آنجا به غرب می‌رفته و در بازدیدی که از کابل و پیشاور بعمل آوردم لوحه‌هایی که بازگوکنندهٔ این مناسبات تاریخی می‌باشند دیدم و اطمینان دارم وقتی نمایندهٔ ویژه ما به پایتخت ایران برود او آثار بیشتری از این حقایق تاریخی خواهد یافت. دربارهٔ روابط دوستانهٔ خلقهای ایران و چین باید بگویم هر چند در گذشته کشورهای باستانی ما مناسبات تاریخی و نزدیکی بعنوان گهواره‌های جهان داشته‌اند ولی در دوران معاصر از آنجا که هر دو کشور مورد تجاوز استعمار غرب قرار داشته‌اند از این تماسها کاسته و حتی بریده شدند... اکنون روابط سیاسی ما براساس تازه‌ای بنیاد نهاد شده است وقتی می‌گوییم براساس تازه منظورم این است که هر دو کشور از سیاست دوستی متقابل براساس استقلال و احترام متقابل برای حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر، عدم تجاوز متقابل، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، برابری و نفع متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز پیروی می‌کنند. من اعتقاد کامل دارم که بر این اساس روابط میان کشورهای ما توسعه خواهد یافت و بر تماسهای دوستانهٔ میان ملتهای ایران و چین افزوده خواهد شد و باز بر این اساس ما می‌توانیم متقابلاً سیاستهای مستقل یکدیگر را محترم بشماریم.

به دنبال سفر نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا به چین و عادی شدن روابط دو کشور، ایران نیز جمهوری خلق چین را در سال ۱۳۵۰ شمسی برسمیت شناخت و سفارت ایران در پکن در همان سال رسماً شروع به فعالیت کرد.

تحولات عمده در روابط ایران و چین تا پیروزی انقلاب ایران، فهرست‌وار در زیر می‌آید:

ـ در خرداد ۱۳۵۲، *هوانگ هو* وزیرخارجه چین به ایران سفر کرد و در اعلامیه مشترک پایان این سفر به وحدت نظر دو کشور دربارهٔ مسائل خلیج‌فارس، اقیانوس هند و جلوگیری از سلطه اتحاد شوروی اشاره شده بود.

- در سالهای بعد، مقامات چین در گفتگوهای سیاسی و اعلامیه‌های مشترک و حتّی در مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل بارها از گسترش نفوذ شوروی در خلیج‌فارس ابراز نگرانی کرده و سیاست ایران در این منطقه را تأیید کردند.

- در سال ۱۳۵٦ که شاه درصدد بود کمک‌های ایران به افغانستان را جایگزین کمک‌های شوروی کند، روس‌ها گمان می‌کردند که چین با همکاری ایران و آمریکا می‌خواهد مبادرت به ایجاد فدراسیونی مرکب از ایران، پاکستان و افغانستان کند. کودتای اردیبهشت ۱۳۵۷ افغانستان را می‌توان در این راستا نیز مورد مطالعه قرار داد.

- سفر نخست‌وزیر چین به ایران در هفتم شهریور ۱۳۵۷.

- چین در دوره مبارزات انقلابی مردم ایران کوچکترین سخنی دربارهٔ جنبش انقلابی مردم ایران به زبان نیاورد و منتشر نکرد.

روابط دوکشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل اینکه چین از سابقه استعماری در ایران برخوردار نبود و همچنین به دلیل اهمیت و موقعیت ویژه ایران، دوکشور روابط خود را حفظ کرده و روز بروز آن را گسترش دادند.

در تابستان سال ۱۳٦۷ دوکشور ایران و چین با امضاء قراردادی با افتتاح سرکنسولگری موافقت کردند که طبق آن قرار شد کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در شانگهای بازگشائی شده و چین نیز در یکی از شهرهای مهم ایران اقدام به تأسیس کنسولگری نماید. متعاقباً در اسفند ماه ۱۳٦۷ مشاور عالی ریاست جمهوری اسلامی ایران (میرسلیم) در سر راه خود به ژاپن، کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در شانگهای را افتتاح کرد.

چین در جنگ تحمیلی همواره موضع بیطرفانه خود را حفظ کرد و بر لزوم خاتمه جنگ از طرق مسالمت‌آمیز تأکید می‌ورزید. چین در تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت فعالیت چشمگیری داشت و اعلام پذیرش این قطعنامه از سوی جمهوری اسلامی ایران، با استقبال آن‌کشور روبرو گردید. این کشور برای آگاهی از نظرات ایران و پشتیبانی از پذیرش قطعنامه، سریعاً اقدام به اعزام معاون وزیرخارجه چین به تهران نمود. در حال حاضر جمهوری خلق چین از اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ و اقدامات دبیر کل سازمان ملل پشتیبانی می‌نماید.

در ده سال گذشته روابط میان دوکشور از رشد چشمگیری برخوردار بوده و بدین منظور مقامات دوکشور در سطح وزیر، معاون وزیر و دیگر مقامات، سفرهای متعددی به‌کشورهای یکدیگر داشته‌اند که نقطه اوج آن در سفر رئیس مجلس شورای اسلامی ایران به پکن جلوه‌گر شد. مسئولین چینی و ایرانی پیوسته از این سفر به عنوان نقطه عطفی در روابط دوکشور نام می‌برند که طی آن بسیاری از همکاری‌های خوب

بین دوکشور برنامه‌ریزی گردیده است. این سفر در مرداد ماه ۱۳۶۴ صورت پذیرفت.

در تاریخ ۶۸/۲/۱۹ رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به منظور دیداری رسمی از چین در رأس هیات بلند پایه سیاسی، اقتصادی و نظامی وارد پکن شدند. ایشان طی این سفر، با رهبر، ریاست جمهور و نخست‌وزیر چین ملاقات و پیرامون مسائل دو جانبه و بین‌المللی به تبادل نظر پرداختند. در پایان این سفر سه موافقتنامه در زمینه‌های فرهنگی، کنسولی، نفتی و تسهیلات بانکی توسط وزرای خارجه دوکشور به امضاء رسید. براساس این توافقنامه‌ها، روادید سیاسی و خدمت میان دوکشور لغوگردیده و میزان فروش نفت از سوی ایران به چین به دو میلیون تن افزایش یافت.

سفر نخست‌وزیر چین به ایران در تیرماه ۱۳۷۰ نیز نشانگر توسعه مناسبات سیاسی دوکشور بود.

روابط اقتصادی

پس از فترتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در روابط بین دوکشور بوجود آمده بود، از اوایل سال ۱۳۶۱ با همکاری ارگان‌های تصمیم‌گیرنده وکوشش‌های مقامات دو طرف در زمینه بسط و توسعه روابط سیاسی و اقتصادی فیمابین، روابط دوکشور وارد مرحله جدیدی گردید و با سفر رئیس‌مجلس شورای اسلامی به چین در سال ۱۳۶۴ و مذاکرات بعمل آمده در این سفر، پایه‌های گسترش روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین طرح‌ریزی شد. در تلاش برای بهبود روابط، مقدمات سفر قائم‌مقام وقت وزارت کشاورزی به چین فراهم شد و مشارالیه در سال ۱۳۶۱ تفاهم نامه‌ای در پکن پیرامون همکاری‌های فنی و اقتصادی، کشاورزی و بازرگانی به امضاء رساند و مقرر گردید کمیسیون مشترک بازرگانی دوکشور بعد از تعویق چند ساله مجدداً در تهران برگزار گردد. اجلاس مذکور در دیماه همان سال با حضور معاون وزیر اقتصاد و روابط و تجارت خارجی چین و معاون وزارت صنایع ایران تشکیل و زمینه‌های همکاری‌های اقتصادی بعدی مشخص گردید. در این فاصله غیر از چهار یادداشت تفاهم، همکاری‌های اقتصادی تجاری، علمی و فنی که طی چهار کمیسیون مشترک برگزار شده بود امضاء گردید و آخرین آن در شهریور ماه ۱۳۶۶ در پکن بود. تفاهم نامه‌های مشروحه زیر نیز بین دوکشور امضاء شده است:

۱- یادداشت تفاهم همکاری‌های اقتصادی و فنی مورخ ۱۴/ ۱۰/۱۳۶۱ (۴ ژانویه ۱۹۸۳)

۲- یادداشت پنجمین اجلاس کمیته مشترک بازرگانی مورخ ۱۴/ ۱۰/۱۳۶۱ (۴ ژانویه ۱۹۸۳)

۳- یادداشت تفاهم گسترش روابط اقتصادی و فنی مورخ ۱۳۶۲/۲/۱۵

سقف مبادلات بازرگانی دوکشور در چارچوب تفاهم‌نامه‌های امضاء شده در اولین کمیسیون مشترک، ۳۰۰ میلیون دلار تعین گردیده بود که به ترتیب افزایش یافته و در چهارمین کمیسیون مشترک فیمابین سقف ۶۰۰ میلیون دلار برای آن تعین گردید.

در چارچوب همکاری‌های اقتصادی و صنعتی، قراردادی برای احداث سد «کرخه صفر» بعمل آمد. همچنین زمینه‌های همکاری برای نیروگاه‌های کرمان و گیلان فراهم آمده است. در زمینه شیلات و

نیروگاه‌های آبی قراردادهائی امضاء و اجرا شده و از اهم اقدامات بعمل آمده در چارچوب کمیسیون همکاری‌های علمی و فنی، می‌توان از موافقتنامه‌های زیر بین سازمان انرژی اتمی ایران و طرف‌های چینی نام برد:

- موافقتنامه ۱۸ دسامبر ۱۹۸۵ بین سازمان انرژی اتمی ایران و MNI.
- موافقتنامه ۱۸ مارس ۱۹۸۷ بین سازمان انرژی اتمی ایران و MNI ۱۹۸۳/۵/۵.

۴- یادداشت تفاهم همکاری‌های فنی و اقتصادی و شیلات مورخ ۱۳٦۲/۲/۲۹ (۱۹ مه ۱۹۸۳)

۵- یادداشت تفاهم همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی و علمی و فنی مورخ ۱۳٦۲/۱۲/۱۸ (۸ مارس ۱۹۸۴)

٦- یادداشت ششمین اجلاس کمیته مشترک بازرگانی مورخ ۱۳٦۲/۱۲/۱۸ (۸ مارس ۱۹۸۴)

۷- یادداشت تفاهم همکاری‌های آب و برق مورخ ۱۳٦۳/۴/۲۱ (۱۲ ژوئیه ۱۹۸۴).

۸- یادداشت تفاهم در مورد همکاری در زمینه شیلات.

۹- یادداشت تفاهم در زمینه همکاری‌های نفتی مورخ دوم نوامبر ۱۹۸۸.

۱۰- یادداشت تفاهم تأسیس سرکنسولگری مورخ ۱۳٦۷/۷/۴ (۲٦ سپتامبر ۱۹۸۸)

۱۱- یادداشت تفاهم منعقده بین وزارت صنایع سنگین و وزارت ماشین‌آلات صنایع الکترونیک چین مورخ ۱۳٦۷/۸/۱۷.

همچنین در طی سال‌های بعد از انقلاب موافقتنامه‌های بین سازمان زمین‌شناسی سازمان انرژی اتمی و وزارت نیرو با طرف‌های چینی به امضاء رسیده است.

همکاری‌های اقتصادی دوکشور در چارچوب تفاهم‌نامه‌های فیمابین در چهارمین کمیسیون مشترک برگزار شده بین دو کشور قرارداردکه شامل سه کمیسیون فرعی تجارت و نفت و بانک، همکاری‌های اقتصادی و صنعتی و همکاری‌های علمی و فنی است.

- موافقتنامه ۱۸ دسامبر ۱۹۸۷ بین سازمان انرژی اتمی ایران و MNI.
- موافقتنامه ۲۰ اوت ۱۹۸۸ بین سازمان انرژی اتمی ایران و دانشگاه پکن.
- موافقتنامه ۲۸ آوریل ۱۹۸٦ مرکز تحقیقات انرژی اتمی ایران و شرکت ملی صادرات الکترونیک چین.

براساس قراردادی کمیسیون مشترک اقتصادی که به طور سالانه و متناوباً در پایتخت‌های دو کشور برگزار می‌شود، روابط اقتصادی فیمابین پیگیری و تنظیم می‌گردد. چهارمین اجلاس این کمیسیون به سرپرستی معاونت نخست‌وزیر در امور اجرائی و تیان جی یون معاون نخست‌وزیر چین در مهرماه ۱۳٦۷ در پکن برگزار شد. در این نشست که اولین اجلاس مشترک پس از آتش‌بس می‌باشد، زمینه‌های مشارکت چین در بازسازی جمهوری اسلامی ایران پس از جنگ مورد بحث قرار گرفت و بر توسعه سطح مبادلات تجاری با ۲۵ درصد افزایش نسبت به سال قبل تا ٦۰۰ میلیون دلار موافقت شد در راستای توافقات صورت گرفته در چهارمین کمیسیون مشترک و به منظور توسعه همکاریهای اقتصادی، تجاری و صنعتی فیمابین دو کشور، معاون نخست‌وزیر جمهوری خلق چین در رأس هیائی در تاریخ ٦۷/۱۲/۱۲ وارد تهران گردید.

همکاری چین در ساخت سد عظیم کرخه صفر بر روی رودخانه کرخه به عنوان عمده‌ترین پروژه

همکاری دو کشور بشمار می‌رود.

در سالهای اخیر با توجه به سفر رؤسای جمهور دو کشور و نیز دیدار سایر مقامات بلندپایه روابط طرفین از گرمی و حساسیت خاصّی برخوردار شده است.

در سفر وزیر امور خارجه ایران به پکن (۱۳۷۱) بر لزوم مشارکت چین در پروژه‌های مورد نظر، همکاری در ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی و مشارکت در پروژه‌های مترو و احداث کارخانه‌های سیمان تأکید شد.

در سفر معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه نیز درخصوص تأمین اعتبار برای پروژهٔ احداث کارخانه‌های سیمان در ایران و خرید واگن و تجهیزات متروی تهران بحث و گفتگو شد.

در سفر رئیس‌جمهور به چین (از ۱۸ لغایت ۲۱ شهریور ۱۳۷۱) که در پاسخ به سفر رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر چین از ایران صورت گرفت در موارد ذیل توافق حاصل شد:

- فروش نفت ایران به چین.
- تأکید بر افزایش واردات غیرنفتی از ایران.
- پیگیری احداث کارخانه تولید (فلز) روی در یزد و اجرای پروژهٔ کارخانه فروکرم در بندرعباس.
- ایجاد مجتمع مس با ظرفیت پنجاه هزار تن در بندرعباس.
- احداث کارخانه‌های سیمان.
- تداوم همکاریهای بین دو کشور.
- ضرورت مشارکت فعالتر چین در بازسازی ایران (راه‌آهن، سیمان، مترو، صنایع مادر و بخش معادن).
- گسترش همکاریهای آموزشی و فرهنگی.
- همکاری و هماهنگی در مسائل مهمّ بین‌المللی.
- همکاریهای هسته‌ای برای تولید انرژی.
- ایجاد یک سیستم فعال بانک و اعتباری و تسهیل وضعیت نظام پرداختها به منظور تسریع در انجام مبادلات متقابل.

در فوریه ۱۹۹۳ وزیرخارجه چین (چیان چی چن) از ایران دیداری بعمل آورد و قراردادی را در زمینه احداث دو نیروگاه هسته‌ای ۳۰۰ مگاواتی با ایران به امضاء رسانید.

در پی اوج‌گیری مناسبات بین دو کشور و همکاری‌های اقتصادی و فنّی، آمریکا با ایجاد ماجرای کشتی ین هه سعی در ایجاد اختلال در روابط فی‌مابین ایران و چین داشت که سرگذشت آن از این قرار است:

ماجرای کشتی ین‌هه

بدنبال حرکت کشتی چینی ین‌هه بسوی بنادر ایران (تیرماه ۱۳۷۲) رزمناوهای آمریکایی مبادرت به تعقیب و هدایت آن بسوی آبهای بین‌المللی بجای پهلوگیری در بنادر ایران کردند. شرح ما وقع از هفته‌نامه

کیهان هوایی تحت عنوان: «آمریکا در یک راهزنی دریایی از حرکت یک کشتی باری چینی به مقصد ایران جلوگیری کرد» عیناً نقل می‌شود:

تهران - ایرنا - ۲۱ مرداد ۱۳۷۲ - ۱۲ آگوست ۱۹۹۳ - رزمناوهای آمریکائی چند روز پیش از حرکت یک کشتی باری چینی هنگام ورود به خلیج‌فارس جلوگیری کردند و مدعی شدند که این کشتی مو' .ی راکه در ساخت سلاحهای شیمیائی به‌کار می‌رود به ایران حمل می‌کند.

به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، وزارت خارجه چین با احضار سفیر آمریکا در پکن علیه «اتهامات بی‌پایه آمریکا، اعتراضیه شدیداللحنی را تسلیم وی کرد و گفت این اقدام آمریکا یک «زورگوئی غیرقابل توجیه» است.

کشتی «ین هه» روز بیست و چهارم تیرماه گذشته از بندر «دالیان» در شمال شرقی چین به قصد خاور میانه حرکت کرد. رزمناوها و هواپیماهای آمریکایی این کشتی را مجبور ساختند که از پهلوگیری در بندرهای ایران خودداری کند و آن را به سوی آبهای بین‌المللی هدایت کردند.

آمریکا مدعی است که کشتی مذکور حامل موادی است که در تولید گاز خردل و گاز اعصاب مورد استفاده قرار می‌گیرد. چین این ادعا را تکذیب می‌کند. به‌گزارش خبرگزاری فرانسه روزنامه مردم نوشت، کشتی «ین هه» حامل چند ماده شیمیایی معمولی از قبیل «تیوئیل کلرید» به خاورمیانه است. در همین حال رادیو دولتی آمریکا گزارش داد که یک سخنگوی نیروی دریایی آمریکا جلوگیری از حرکت کشتی چینی را تکذیب کرد و گفت این نیرو دورادور حرکت کشتی مذکور را زیر نظر دارد.

پیش از این رادیو آمریکا به نقل از مقامهای رسمی در واشنگتن ایجاد مانع در حرکت کشتی مذکور توسط رزمناوهای آمریکایی را تأئید کرده و گفته بود که در حال حاضر تلاشهایی به عمل می‌آید که این کشتی را تشویق به بازگشت کند.» همچنین به‌گزارش خبرگزاری آلمان از پکن روزنامه مردم ارگان حزب کمونیست چین در سرمقاله خود نوشت، آمریکا برای کشتی باری چینی موسوم به «ین هه» مزاحمت ایجاد کرده و آن را از رسیدن به مقصد خود بازداشته است. به نوشته این روزنامه کشتی اینک در دریا سرگردان است و آب و سوخت آن به اتمام رسیده است.

این روزنامه بر این نکته تأکید ورزیده است که چین یکی از امضاءکنندگان پیمان ممنوعیت جنگ‌افزارهای شیمیایی است و بر صادرات شیمیایی خود کنترل شدیدی دارد.

آمریکا پیش از این نیز به بهانه‌های واهی حمل سلاح و مواد شیمیائی، دست به راهزنی دریایی و اقدامات غیرقانونی زده بود. به عقیده کارشناسان این‌گونه اقدامات مغایر با اصول اساسی حاکمیت کشورها و قوانین و کنوانسیونهای بین‌المللی است.

به نوشته روزنامه نیویورک تایمز یک مقام ارشد دولتی در واشنگتن گفت: «آمریکا نمی‌تواند کشتی مذکور را تصرف یا مورد بازرسی قرار دهد، زیرا هیچ مبنای قانونی برای این عمل وجود ندارد.»

تحلیلگران سیاسی می‌گویند اقدام غیرقانونی نیروی دریایی آمریکا می‌تواند بر روابط در حال بهبود چین و آمریکا سایه افکند.

«شین هوا» خبرگزاری رسمی چین، گزارش داد که کشتی باری «ین هه» به زور به سوی دریاهای آزاد کشانده شده تا اقدامهای غیرعادی مانند تعقیب و عکسبرداری توسط کشتیهای جنگی و هواپیماهای نظامی آمریکا بر روی آن صورت گیرد.

به گفته شین هوا مقامهای آمریکایی فشار زیادی را بر کشورهای منطقه وارد کرده‌اند تا از پهلو گرفتن این کشتی در بندرهای خود جلوگیری کنند.

«مایک مک‌کوری در همین رابطه به خبرنگاران گفت که آمریکا از هیچ کشوری در منطقه نخواسته است که مانع لنگر انداختن کشتی چینی شود.

با این وجود وی اعتراف کرد که واشنگتن دست کم با دو کشور منطقه خلیج‌فارس و نیز چین در این زمینه در ارتباط و تماس بوده است و از آنها خواسته است که با آمریکا همکاری کنند.

وی تأکید کرد که واشنگتن طی چند روز آینده به طور جدی بر روی این موضوع کار خواهد کرد.

در دسامبر ۱۹۹۳ و در پی بازرسی کشتی مزبور با حضور مقامات آمریکایی، سعودی و چینی، آمریکایی‌ها بدون دست‌یابی به هیچ‌گونه مدرکی این قضیه را مختومه اعلام کردند.

در فروردین ۱۳۷۴ وزیر امورخارجه ایران در رأس یک هیأت سیاسی اقتصادی از چین دیداری بعمل آورد و با لی پنگ نخست‌وزیر، چهان چی‌چن وزیر امور خارجه و سایر مقامات این کشور دیدار و گفتگو بعمل آورد و درخصوص بسط روابط دو جانبه فی‌مابین به گفتگو نشست.

به نوشته روزنامهٔ اطلاعات بین‌المللی (چهارشنبه ۹ فروردین ۱۳۷۴) چاپ لندن.

«لی پنگ» نخست‌وزیر چین، در دیدار با دکتر ولایتی، وزیر خارجه ایران، گفت: کشورش به توسعه روابط با ایران اهمیت بسیار می‌دهد.

لی پنگ با تشریح اوضاع سیاسی و اقتصادی جهان پس از دوران جنگ سرد گفت: ایران و چین در مورد بسیاری از موضوعهای منطقه‌ای و بین‌المللی نقطه‌نظرها و مواضع مشترکی دارند و باید روابط خود را در همه زمینه‌ها رشد و توسعه دهند.

نخست‌وزیر چین افزود: این حق مسلم هر کشوری است که راه توسعه و ترقی را براساس فرهنگ، مذهب، آداب و رسوم خود انتخاب کند و هیچ کشوری حق دخالت در امور داخلی دیگر کشورها را ندارد.

وی گفت: ایران و چین، به لحاظ اقتصادی، مکمل یکدیگرند و برغم تفاوتهای فرهنگی و نظام سیاسی، زمینه‌های همکاری بین دو کشور بسیار است.

دکتر ولایتی نیز با توصیف روابط دوستانه و مواضع مشترک دو کشور در سطح جهانی و بین‌المللی، بر لزوم توسعه و تعمیق هر چه بیشتر این روابط تأکید کرد.

وزیرخارجه ایران گفت: برخی کشورها، تحت پوشش عناوین بین‌المللی، مانند حقوق بشر و خلع سلاح، اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کنند.

وی با انتقاد از برخورد دوگانه برخی کشورهای غربی با اینگونه مسائل، افزود: مجامع بین‌المللی باید از این برخوردهای تبعیض‌آمیز جلوگیری کنند.

در جریان این دیدار طرفین همچنین در مورد مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله: اوضاع افغانستان، عراق و خلیج‌فارس گفتگو کردند.

دکتر ولایتی وزیرامور خارجه ایران با «چیان چی‌چن» معاون نخست‌وزیر و وزیرخارجه این کشور نیز گفتگو کرد. چیان چی‌چن، در این دیدار به روابط اقتصادی تهران و پکن و طرح‌های فراوان مشترک در حال اجرای دو کشور اشاره کرد و گفت: خوشحالیم که برخی از این طرحها به پایان رسیده و نتایج خوبی در برداشته است.

وی ابراز امیدواری کرد که امسال با برگزاری هشتمین اجلاس کمیسیون مشترک ایران و چین در پکن، میزان همکاریهای تجاری و اقتصادی فیمابین افزایش یابد. چیان چی‌چن همچنین نسبت به روند پیشرفت همکاریهای دو کشور در طرح‌های مشترک، در زمینه‌های مترو، احداث کارخانجات سیمان، شیلات و سدسازی ابراز رضایت کرد.

وزیرخارجه ایران نیز رشد همکاریهای مشترک، از جمله: در زمینه‌های معدنی، سیمان، پتروشیمی، مترو و نفت را نشانه‌ای از پیشرفت و توسعه همکاریهای دوجانبه در سالهای اخیر دانست.

در این دیدار، وزیرخارجه چین با تأکید بر اهمیت ثبات و آرامش در منطقه حساس خلیج‌فارس، ایران را کشوری مهم و بزرگ در منطقه خواند و به نقش مثبت و غیرقابل انکار ایران برای برقراری صلح و ثبات در منطقه اشاره کرد.

وی گفت: حضور بیگانگان به بهبود روابط کشورهای منطقه کمک نخواهد کرد و امنیت این منطقه تنها در سایه همکاری کشورهای منطقه حاصل می‌شود.

وزیرخارجه چین راه حل پایان درگیریها در افغانستان را گفتگوهای مسالمت‌آمیز اعلام و از تلاشهای ایران برای برقراری صلح در افغانستان قدردانی کرد.

دکتر ولایتی نیز حضور نیروهای بیگانه را عامل اصلی بی‌ثباتی و رقابتها برای فروش تسلیحات به برخی کشورهای منطقه دانست.

وی با تأکید بر ضرورت حفظ تمامیت ارضی عراق، اظهار داشت: ما مشکلات داخلی ترکیه را درک می‌کنیم، ولی حضور نیروهای ترکیه در عراق را چاره‌ساز این مشکلات نمی‌دانیم و معتقدیم اینگونه اعمال، مشکلات منطقه را پیچیده‌تر خواهد کرد و لازم است نیروهای ترکیه خاک عراق را ترک کنند.

وزیر امور خارجه با ابراز تأسف از اوضاع اسفبار در افغانستان، استمرار جنگ و خونریزی را برخلاف منافع این کشور دانست و گفت: ایران مانند گذشته به تلاشهای خود برای برقراری صلح در افغانستان ادامه خواهد داد.

موضوع تمدید کنوانسیون منع تولید، تکثیر و ذخیره‌سازی سلاح‌های هسته‌ای نیز از دیگر موضوعات مورد گفتگوی وزیران خارجهٔ ایران و چین بود و طرفین مخالفت خود را با برخورد تبعیض‌آمیز با مسئله اجرای قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای اعلام کردند.

دکتر ولایتی گفت: حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از رژیم صهیونیستی برای استمرار برنامه‌های

تسلیحات اتمی این رژیم مصداق بارز این تبعیض است و موجب شده که امنیت و صلح در منطقه خاورمیانه به خطر بیافتد. در این ملاقات بحران بالکان و فاجعه بوسنی نیز مورد بحث قرار گرفت و مقامات دو کشور بر ضرورت برقراری صلحی عادلانه با حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه، از جمله جمهوری بوسنی هرزگوین، تأکید کردند.

در اواخر فروردین ۱۳۷۴ و در طول برگزاری کنفرانس تمدید قرارداد منع اشاعه جنگ‌افزارهای هسته‌ای وارن کریستوفر وزیرخارجه آمریکا به چین هشدار داد که همکاری اتمی با ایران بسیار خطرناک است.

وزیرخارجه چین در پاسخ به اظهارات وی اعلام کرد که چین به نظرات آمریکا احترام می‌گذارد ولی این معامله با ضوابط بین‌الملل مطابقت دارد. به عقیدهٔ چینی‌ها همکاریهای هسته‌ای این کشور با ایران قابل سرزنش نیست. چین اعلام کرد که مخالفت آمریکا را با این امر رد می‌کند زیرا این همکاری نه تنها با قراردادهای موجود تناقض ندارد بلکه در راستای اجرای مفاد قرارداد منع اشاعه جنگ‌افزارهای هسته‌ای برای انتقال صلح‌آمیز این انرژی است.

بدنبال تصمیم آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران (اردیبهشت ۱۳۷۴) دولت چین مخالفت خود را با این تصمیم آمریکا و نیز منع سرمایه‌گذاری این کشور در ایران اعلام کرد. سخنگوی وزارت خارجه چین اعلام کرد تصمیم آمریکا مبنی بر قطع تجارت با ایران به حلّ و فصل مشکلاتی که مورد نظر آمریکاست نخواهد کرد و این سیاست واشنگتن صرفاً به خصومت هر چه بیشتر در روابط بین دو کشور منجر خواهد شد. سخنگوی مزبور به دو کشور توصیه کرد اختلافات خود را از طریق تماس و گفتگو حلّ و فصل کنند.

ضمناً رئیس سازمان انرژی اتمی ایران طی مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز اعلام کرد:

ایران سال گذشته قراردادی با چین برای احداث دو نیروگاه اتمی امضاء کرد و کارشناسان چینی امکان‌سنجی و طرح مقدماتی این نیروگاهها را به پایان رسانیده‌اند.

به گفتهٔ وی، ایران پیش‌پرداخت این طرحها را که بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ میلیون دلار هزینه دارد پرداخته است و چینی‌ها مشغول آموزش کارشناسان ایرانی هستند.

وی در مورد تردید غربی‌ها نسبت به توانایی چین در ساخت این نیروگاهها که تکنولوژی آن از آلمان و ژاپن تأمین شده است. می‌گوید: چینی‌ها احساس می‌کنند که موفق به کپی‌برداری از تکنولوژی وارداتی شده‌اند.

در دی‌ماه ۱۳۷۴ سفیر جدید چین وارد تهران شد و ضمن تسلیم استوارنامهٔ خود اظهار داشت:

ایران با تمدن باستانی و تاریخی دیرینه که سهم عمده‌ای در آفرینش فرهنگ درخشان پارسی و تمدن بشری دارد، به عنوان یک کشور دوست و مهم منطقه مورد احترام زیاد دولت و مردم چین است.

رئیس جمهوری نیز پاسخ داد: هیچ محدودیتی در راه گسترش روابط با چین وجود ندارد.

سخنگوی وزارت خارجهٔ چین نیز روز نهم ژانویه ۱۹۹۶ اعلام کرد:

ایران و چین عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هستند و منعی برای همکاری آنها وجود ندارد.

این سخنگو افزود: قرارداد دو جانبه راکتورهای ۳۰۰ مگاواتی برای ایجاد نیروگاه بین دو کشور متوقف شده است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در چین

۱- در ۲۷ شهریور ۱۳۲۳ سفارت ایران در چونگ‌کینگ توسط سید علی نصر تأسیس شد و در ۲۴ بهمن‌ماه آن سال به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت. مأموریت سیدعلی نصر تا خرداد ۱۳۲۶ ادامه داشت.

۲- جواد قدیمی (کاردار) در نانکن از شهریور ۱۳۲۶ تا آبان ۱۳۲۷.

۳- سیدمهدی فرخ از آبان ۱۳۲۷ تا ۲۳ مهر ۱۳۲۸ که به علت تسلط کمونیستها بر خاک اصلی چین به تهران مراجعت کرد.

۴- پس از استقرار دولت جمهوری چین در جزیرهٔ فرمز از اسفندماه ۱۳۳۳ سفرای ایران در ژاپن، در تایپه سفیر اکردیته شده‌اند.

۵- ارسلان نیر نوری (کاردار) از مهر ۱۳۵۰ تا اردیبهشت ۱۳۵۱

۶- عباس آرام از اردیبهشت ۱۳۵۱ تا بهمن ۱۳۵۳

۷- احمدعلی بهرامی از بهمن ۱۳۵۳ تا بهمن ۱۳۵۵

۸- محمد اسفندیاری از بهمن ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۹- جواد امیدوارنیا (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا تیر ۱۳۵۹

۱۰- تقی فراحی از مرداد ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۰

۱۱- فرهاد خطیبی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱

۱۲- علی خرم از خرداد ۱۳۶۱ تا تیرماه ۱۳۶۵

۱۳- محمدرضا مرشدزاده (مسئول موقت) از تیر ۶۵ تا شهریور ۶۵

۱۴- علاءالدین بروجردی از شهریور ۱۳۶۵ تا دی ماه ۱۳۶۸

۱۵- حسن فرازنده کاردار از دی ماه ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹

۱۶- محمدحسین طارمی‌راد (سفیر) از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳

۱۷- سیدحسین میرفخّار (سفیر) از ۱۳۷۳ تاکنون

اسامی نمایندگان سیاسی چین در ایران

		شمسی / میلادی
چن شین جن	(Chen Hsin - Jen)	(۱۳۵۱ / ۱۹۷۲) سفیر
هائوته چینگ	(Hao Te - Ching)	(۱۳۵۳ / ۱۹۷۴) سفیر
چیائوجویو	(Chiao Jo - Yu)	(۱۳۵۶ / ۱۹۷۷) سفیر
ژانگ یان	(Zhuang Yan)	(۱۳۵۹ / ۱۹۸۰) سفیر
فان زوکای	(Fan Zuokai)	(۱۳۶۲ / ۱۹۸۳) سفیر
وانگ بن زو	(Wang Benzuo)	(۱۳۶۴ / ۱۹۸۵) سفیر

انگلستان

تاریخ روابط سیاسی ایران و بریتانیا و تماس‌های دو دولت پیش از برقراری روابط رسمی در سال ۱۸۰۱م. (۱۱۸۰ ش. و ۱۲۱۵ ق.) از اهمیت وافری برخوردار است زیرا شاهد فراز و نشیب‌ها، نیرنگ‌ها و دسیسه‌های بسیار از جانب دولت انگلستان بوده و مردم ایران را اساساً نسبت به سیاست‌های بریتانیا بدگمان کرده است. با توجه به اهمیت این روابط، سیر آن را به صورت زیر دنبال می‌کنیم:

۱ - تماس‌های ایران و انگلیس پیش از برقرای روابط سیاسی رسمی در سال ۱۸۰۱ م. (۱۲۱۵ق.).

۲ - از زمان ایجاد روابط تا انقراض قاجاریه.

۳ - روابط ایران و انگلیس در دورهٔ سلطنت رضاشاه.

۴ - روابط ایران و انگلیس در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه.

۵ - روابط ایران و انگلیس پس از پیروزی انقلاب.

تماس‌های ایران و انگلیس پیش از برقراری روابط سیاسی رسمی

نخستین ایرانی که به انگلستان سفر کرد

دربارهٔ نخستین ایرانی که پای به سرزمین بریتانیا نهاد روایات مختلفی وجود دارد: یک اسقف ایرانی به نام *ایوان* یا *ایوس* در قرن ششم میلادی برای تبلیغ دین مسیح به انگلیس رفت و به پاس خدماتی که انجام داده بود، در قرن دهم میلادی کلیسای ایوس را به نام او در انگلستان بنا کردند.(۱) *دنیس رایت*، سفیر پیشین انگلستان در ایران، می‌نویسد: «اولین ایرانی که قدم به خاک بریتانیا نهاد، نمایندهٔ **علاءالدین محمد** فرمانروای اسمعیلی قلعه الموت بود. هدف از اعزام وی به انگلستان، جلب کمک انگلستان برای مقابله با خطر حمله مغول بود. مأموریت این نماینده که در سال ۱۲۳۸ م. (۶۳۵ هـ. ق.) و در عهد سلطنت *هنری سوم* صورت گرفته بود، نتیجه‌ای نداد و وی دست خالی به ایران بازگشت.»(۲)

دربارهٔ اولین انگلیسی که به ایران آمد، باز هم دو روایت وجود دارد: شخصی به نام *ویلی بالد* در سال ۲۷۳ م. به ایران سفر کرد.(۳) یک روایت دیگر می‌گوید: «قدیمی‌ترین سابقه‌ای که از دیدار یک انگلیسی از ایران در دست است، به سفر *جفری دولنگلی* مربوط می‌گردد که در سال ۱۲۹۰ م. به نمایندگی از سوی ادوارد اول به ایران آمد تا از *ارغون*، پادشاه مغول، علیه ترکان کمک بخواهد.»(۴)

تماس‌های ایران و انگلستان در عهد سلسله صفویه

دولت انگلستان از قرن شانزدهم میلادی درصدد بدست آوردن امتیازات اقتصادی و مستعمرات در قاره آسیا افتاده بود. در عهد سلطنت *ملکه الیزابت اول*، *آنتونی جنکینسون* رئیس «کمپانی مسکو» در سال ۱۵۶۱ میلادی تصمیم گرفت که از طریق قفقاز به ایران سفر کرده و با ایالات ساحلی بحر خزر که مرکز تهیه ابریشم بود، روابط بازرگانی برقرار کند. طبق رسم آن زمان، ملکه الیزابت نامه‌ای را در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۵۶۱ برای شاه طهماسب نوشت و از پادشاه ایران خواست که به جنکینسون و سایر بازرگانان انگلیسی اجازه تجارت و رفت و آمد آزاد در ایران را بدهد.

آنتونی جنکینسون در نوامبر ۱۵۶۱ (ذیحجه ۹۶۹) در قزوین به حضور شاه طهماسب رسید و نامه ملکه انگلیس را به او داد. شاه طهماسب که مایل نبود به منافع تجار ترک لطمه‌ای وارد شود از قبول پیشنهاد بازرگان مزبور خودداری کرد و با گفتن جمله «ما به دوستی کفار احتیاجی نداریم» مذاکره را قطع کرد و دستور اخراج او را از ایران داد. کمپانی مسکو دست از تلاش برنداشت. در زمستان سال ۱۵۶۲ م، آنتونی جنکینسون دوباره عازم ایران شد و این بار نیز مأموریت او با شکست روبرو شد. در سال ۱۵۶۵ م.

۱- ایران در برخورد با استعمارگران. صفحه ۳۲۳

۲- ایرانیان در میان انگلیسی‌ها

۳- ایران معاصر. ل. پ. الول ساتون

۴- انگلیسی‌ها در میان ایرانیان ص ۱۲

(۹۷۲ ق.) یک هیأت دیگر این کمپانی به ریاست *آرتور ادوارد* در قزوین به حضور شاه طهماسب بار یافت و مورد ملاطفت او واقع شد. شاه به پوشیدن پارچه‌های انگلیسی رغبت نشان داد و با صدور فرمانی شرکت مزبور را از پرداخت حقوق گمرکی معاف کرد و به بازرگانان انگلیسی اجازه مسافرت در سراسر ایران را داد.

در عهد سلطنت شاه عباس اول که ایران به صورت یک قدرت بزرگ سیاسی و نظامی درآمده و یک رقیب جدی برای امپراتوری عثمانی بشمار می‌آمد، انگلیسی‌ها درصدد برآمدند که از دشمنی میان ایران و عثمانی استفاده کرده و ضمن ایجاد یک منطقه نفوذ سیاسی برای خود در ایران، زمینه‌های فروش کالا به کشور ما را فراهم سازند. در راستای همین سیاست بود که *برادران شرلی (آنتونی شرلی و رابرت شرلی)* در سال ۱۵۹۸ م. به دربار شاه‌عباس راه یافتند. شاه‌عباس از وجود آنان برای تجدید سازمان ارتش خود و نیز ساختن توپ به سبک اروپائی استفاده کرد. چون شاه‌عباس درصدد جنگ با عثمانی بود لذا آنتونی شرلی پیشنهاد کرد که شاه نمایندگانی را به دربارهای سلاطین اروپا (اسپانیا، پرتغال، روسیه، اتریش و جمهوری ونیز) گسیل داشته و ضمن برقراری مناسبات سیاسی با آنها، از کمک آنان در جنگ با عثمانی برخوردار شود. شاه‌عباس این پیشنهاد را پذیرفت و آنتونی شرلی را همراه با *حسینعلی بیک بیات* روانه اروپا کرد. هیأت مزبور مأموریت داشت که ضمن ایجاد روابط سیاسی با دول اروپائی و اتحاد با آنان علیه عثمانی، بازارهای مناسبی نیز برای فروش ابریشم ایران در اروپا بیابد. این هیأت ابتدا به روسیه رفت ولی به دلیل برخی ملاحظات سیاسی و اقتصادی، نتوانست موفقیتی بدست آورد. سپس راهی اتریش شدند. امپراتور اتریش با محافظه‌کاری پیشنهاد شاه عباس را بررسی کرد. جمهوری ونیز که سرگرم مذاکره با عثمانی بود از پذیرفتن هیأت مزبور خودداری کرد. آنتونی شرلی در اوت ۱۶۰۱ هیأت ایرانی را ترک گفت و در جمهوری ونیز ماند. حسینعلی بیک بیات راهی اسپانیا شد و *فیلیپ سوم* پادشاه اسپانیا از پیشنهاد شاه‌عباس استقبال کرد و قول داد که بزودی سفیری به دربار ایران بفرستد.

پس از بازگشت حسینعلی بیک بیات به ایران، شاه‌عباس در سال ۱۰۱۶ هـ. ق. (۱۶۰۸ م.) رابرت شرلی را با همان منظور فوق راهی دربارهای اروپا کرد. در این سفر، پادشاه اتریش، پاپ اعظم و پادشاه انگلستان استقبال گرمی از هیأت ایران کردند. مأموریت دوم رابرت شرلی در اکتبر ۱۶۱۵ آغاز شد. این سفرها عملاً به سود بریتانیا تمام شد و نمایندگان کمپانی هندشرقی در سال ۱۶۱۶ به ایران آمدند. شاه‌عباس با صدور فرمان ۱۹ اکتبر ۱۶۱۶، به فرمانداران جنوب ایران دستور داد که از بذل کمک نسبت به بازرگانان انگلیسی وکشتی‌های تجاری آنان مضایقه نکنند. انگلیسی‌ها نیز بندر جاسک را مرکز فعالیت تجارتی خود قرار دادند. هدف شاه‌عباس از اعطای فرمان مزبور این بود که پای انگلیسی‌ها را به خلیج‌فارس بازکرده و با کمک آنان پرتغالی‌ها را بیرون کند. کمپانی هند شرقی در سال ۱۶۲۰ ناوگان خود راکه شامل چهار فروند کشتی جنگی بود به خلیج‌فارس اعزام کرد و در جنگ سختی که در ۲۸ دسامبر ۱۶۲۰ بین ناوگان انگلیسی و پرتغالی در آبهای ساحلی جاسک صورت گرفت انگلیسی‌ها پیروز شدند.

پیروزی مزبور زمینه انعقاد یک قرارداد اتحاد بین ایران و انگلیس علیه پرتغال در تاریخ هشتم ژانویه ۱۶۲۱ را فراهم ساخت. در راستا و در اجرای همین قرارداد بود که ارتش ایران توانست با کمک

انگلیسی‌ها، پرتغالی‌ها را شکست داده و بندر هرمز را تصرف نماید. سهم انگلستان از این پیروزی، عبارت بود از تأسیس یک کنسولگری در بندرعباس و انحصار خرید ابریشم مرغوب ایران.

نقدعلی بیک در سال ۱٦۲٦ (۱۰۳۵ هـ .ق.) به عنوان نماینده شاه‌عباس راهی انگلستان شد و هنگام بازگشت به ایران، در دریا جان سپرد. *دادمورکاتن*، نماینده پادشاه انگلستان، در ۲۵ مه ۱٦۲۸ (به همراهی رابرت شرلی) به حضور شاه‌عباس رسید. این نماینده خواستار واگذاری جزیره قشم به انگلستان و معافیت بازرگانان انگلیسی از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی بود. چون دولت ایران این پیشنهادات را نپذیرفت، نامبرده قصد عزیمت از ایران را داشت که در قزوین بیمار شد و درگذشت (همراه با رابرت شرلی).

در دورهٔ سلطنت شاه صفی (جانشین شاه‌عباس) کمپانی هند شرقی توانست فرمانی از او بگیرد که شامل تمام حقوق و امتیازات سابق برای بازرگانان انگلیسی بود. برطبق این فرمان، انگلستان حق تأسیس یک کنسولگری در اصفهان را داشت، بازرگانان انگلیسی حق رفت و آمد آزاد در سراسر ایران وگشایش شعبات را داشتند و دعاوی آنها توسط کنسول انگلیس حل و فصل می‌شد. رقابت هلندی‌ها و انگلیسی‌ها در ایران، یکی دیگر از مسائل روابط ایران و انگلیس را در عهد سلطنت شاه صفی تشکیل می‌داد. شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی، تمایل زیادی به همکاری با انگلیسی‌ها نشان می‌داد.

تماس‌های ایران و انگلیس در دوران افشاریه و زندیه

رقابت بین کمپانی هندشرقی و هلندی‌ها در عهد سلطنت نادرشاه نیز ادامه یافت، ولی روبهمرفته روابط نادر با انگلیسی‌ها دوستانه بود. در سال ۱۱۷٦ هـ .ق. که کریم‌خان زند به قدرت رسید، انگلیسی‌ها بلافاصله اجازه تأسیس تجارتخانه در بوشهر راگرفتند و در اطراف و سواحل خلیج‌فارس به خرید و فروش کالا پرداختند. امتیازات مزبور طی فرمان ۲۳ ذیحجه ۱۱۷٦ (ژوئیه ۱۷٦۳) کریم‌خان داده شد. سپس انگلیسی‌ها به فکر افتادند که دامنه فعالیت خود را در ایران توسعه دهند و در شیراز و سایر شهرهای مهم ایران نمایندگی‌های تجارتی ایجاد کنند. لذا در سال ۱۷٦۷ م. (۱۱۸۰ هـ .ق.) یک هیأت را به شیراز فرستادند. کریم‌خان که تدریجاً به مقاصد سیاسی انگلستان بدگمان می‌شد از پذیرفتن هیأت مزبور خودداری کرد. انگلیسی‌ها از در دیگری وارد شدند و این بار پیشنهاد کردند که در بیرون راندن دزدان دریائی از خارک با نیروهای ایران همکاری کنند. کریم‌خان این پیشنهاد را پذیرفت و طی یک موافقتنامه که در آوریل ۱۷٦۸ (۱۱۸۱ ق.) میان کریم‌خان و نماینده کمپانی هند شرقی امضاء شد، انگلیسی‌ها تعهد کردند که ناوگان خود را در اختیار ایران بگذارند و پارچه لباس مورد نیاز سربازان ایرانی را به دولت ایران بفروشند، و در مقابل این خدمت امتیاز خریداری ابریشم گیلان و پشم کاشان به آنها داده شود. چون انگلیسی‌ها نتوانستند راهزنان دریائی را از جزیره خارک بیرون کنند لذا کریم‌خان در سال ۱۷٦۹ (۱۱۸۲ ق.) دستور تعطیل کردن نمایندگی‌های تجارتی انگلیس در بوشهر و اخراج تمام اتباع انگلیسی از ایران را داد. کمپانی هندشرقی در سال ۱۷۷۴ م. (۱۱۸۷ ق.) دوباره یک هیأت را به نزد کریم‌خان فرستاد. کریم‌خان این بار نیز دستور اخراج

آنها را از ایران داد و یک کشتی متعلق به آن شرکت را توقیف کرد. عکس‌العمل انگلیسی‌ها به صورت تحریکات آنان در بصره علیه ایران، انجام گرفت.

در دوران پرآشوبی که جنگ میان جانشینان کریم‌خان ادامه داشت، انگلیسی‌ها جزیره قشم را اشغال کردند و آن را پایگاه ناوگان خود در خلیج‌فارس قرار دادند. در سال ۱۷۸۷ (۱۲۰۰ ق.) کنسول انگلیس در بصره یک هیأت را به شیراز و به نزد جعفرخان زند (جانشین کریم‌خان) فرستاد و در پی گفتگوهائی که انجام گرفت، جعفرخان زند در ۱۸ ژانویه ۱۷۸۸ (جمادی‌الاول ۱۲۰۱) فرمانی صادر کرد و طی آن مقرر گردید که نهایت مساعدت را در مورد امور بازرگانی اتباع انگلیس بعمل آورند و معافیت از پرداخت کلیه مالیات‌ها و عوارض و آزادی رفت و آمد آنان در ایران را نیز مقرر داشت.

از زمان ایجاد روابط رسمی تا انقراض قاجاریه

در دوره مورد نظر که از ۱۸۰۱ تا ۱۹۲۵ م. به طول می‌انجامد و متجاوز از یک قرن است، تحولات بزرگی در روابط میان دو کشور پدید آمد که در قسمت‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- علل ایجاد روابط سیاسی رسمی میان دو کشور
۲- عملکرد سیاسی بریتانیا در ایران تا انقلاب مشروطه
۳- انگلستان و انقلاب مشروطه ایران
۴- از قرارداد ۱۹۰۷ تا کودتای ۱۲۹۹ شمسی
۵- نقش انگلستان در کودتای ۱۲۹۹ و انقراض سلسله قاجاریه

علل ایجاد روابط سیاسی رسمی میان دو کشور

در اوایل قرن نوزدهم میلادی (اوایل قرن سیزدهم هـ .ق.) اوضاع شبه قاره هند بسیار ناآرام بود. به این معنی که *تیپو صاحب* (یکی از راجه‌های هند) قصد داشت با کمک فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها را از هند بیرون کند. از سوی دیگر، *زمانشاه* امیر کابل نیز قصد اشغال ایالت پنجاب هند را داشت. دولت انگلستان که موقعیت خود را کاملاً در خطر می‌دید تصمیم گرفت که از طریق کمپانی هندشرقی با دولت ایران تماس بگیرد و این دولت را وادار به لشکرکشی به افغانستان بنماید تا به این ترتیب مانع دست‌اندازی زمانشاه به هند گردد.

در راستای سیاست مزبور بود که *لرد ولزلی* (فرماندار کل هند) تصمیم گرفت که یک ایرانی تبعه انگلستان به نام *مهدی علی خان* را در سال ۱۷۹۹ (۱۲۱۳ ق.) به دربار فتحعلی‌شاه گسیل دارد. نامبرده حامل نامه لرد ولزلی به عنوان پادشاه ایران بود. به مهدی علی‌خان مأموریت داده شده بود که مساعی لازم را بکار برد تا شاه را حاضر به حمله به افغانستان کند، و در این خصوص، اسنادی مبنی بر تجاوزات افغان‌ها به منطقه پنجاب را به شاه ارائه دهد. وی می‌بایست این سیاست را طوری اجرا نماید که اولیای دولت ایران

متوجه نگرانی انگلستان از اوضاع هند نشوند و اقدامات ایران در چارچوب یک انگیزه انساندوستانه و خداپسندانه صورت گیرد. به مهدی علی‌خان توصیه شده بود که این مأموریت را بدون کوچکترین تعهد سیاسی یا پرداخت کمترین وجهی به انجام برساند. فتحعلی شاه که فریب الفاظ نامه لرد ولزلی را خورده بود، برادران زمانشاه را که در ایران بسر می‌بردند (محمود شاه و فیروزشاه) با سرباز و مهمات به افغانستان فرستاد و نامبردگان برادر خود را شکست داده و نابینا کردند و محمودشاه به حکومت افغانستان رسید.

چندی بعد که اتحاد سیاسی فرانسه و روسیه اعلام شد، انگلیسی‌ها که نگران اوضاع هند بودند تصمیم به برقراری روابط سیاسی رسمی با ایران، به منظور جلوگیری از حمله احتمالی روسیه و فرانسه به هند، گرفتند و یک افسر انگلیسی به نام *جان مالکم* را که زبان فارسی را بسیار خوب می‌دانست، در اواخر سال ۱۷۹۹ م. (اوایل ۱۲۱۴ ق.) به ایران فرستادند. مأموریت مالکم با موفقیت کامل انجام شد و دو قرارداد سیاسی و اقتصادی را با ایران امضاء کرد.

برطبق قرارداد سیاسی که در شعبان ۱۲۱۵ (ژانویه ۱۸۰۱) امضاء گردید، روابط سیاسی میان دولت ایران و کمپانی هندشرقی بوجود آمد و دولت ایران متعهد گردید که از حملات احتمالی افغان‌ها یا فرانسوی‌ها به هند جلوگیری کند. در قرارداد تجاری که در همان تاریخ به امضاء رسید، امتیازات زیادی نصیب بازرگانان انگلیسی شد: اقامت در هر یک از بنادر ایران، عدم پرداخت مالیات و عوارض فروش کالا، اجازه احداث خانه و عمارت و فروش آنها، انتقال دارائی‌های خود از یک نقطه به نقطه دیگر و نظایر آن.

عملکرد سیاسی بریتانیا در ایران تا انقلاب مشروطه

در فاصله زمانی برقراری روابط سیاسی رسمی تا انقلاب مشروطه، روابط دو کشور را می‌توان به طور خلاصه چنین بیان کرد:

۱- دولتمردان انگلیسی از ضعف پادشاهان قاجار استفاده کردند و به تدریج بر نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایران افزودند. یک رشته امتیازات مهم اقتصادی را بدست آوردند که مهمترین آنها واگذاری امتیاز نفت جنوب ایران به دارسی در عهد سلطنت مظفرالدین شاه بود. از سوی دیگر با دادن چند وام به ایران، عواید گمرکات ایران را در گروی خود گرفتند.

۲- در طول جنگ‌های ایران و روسیه که به معاهدات ننگین گلستان و ترکمانچای انجامید، انگلیسی‌ها از یک سو ایران را تشویق به جنگ می‌کردند و وعده کمک‌های نظامی و مالی می‌دادند، و از سوی دیگر از طریق سازش با روسیه تزاری، ایران را وادار به قبول شرایط خفت‌بار این قراردادها کردند.

۳- هنگامی که *محمدشاه قصد تصرف* هرات را داشت و به دروازه‌های آن شهر رسیده بود، با توسل به سیاست تهدید و ارعاب مانع این کار شدند.

۴- در طول ۴۹ سال سلطنت ناصرالدین شاه، انگلیسی‌ها عملاً بر تمام ارکان حکومت ایران مسلط شدند. بر طبق قرارداد پاریس ۱۸۵۷، دولت ایران را ناگزیر کردند که از ادعاهای خود بر هرات و افغانستان

دست بردارد. سپس بخش‌هائی از سیستان را به قلمروی هند افزودند.

۵- دولت بریتانیاکه دیگر نگرانی از بابت هند و افغانستان نداشت، در سال ۱۸۵۰ تصمیم گرفت که روابط دو کشور از مجرای هند را قطع کرده و روابط مستقیم با دولت انگلیس را در سال ۱۲۳۰ ش. (۱۸۵۱) برقرار نماید. سفارت ایران در لندن نیز در همان سال تأسیس شد.

انگلستان و انقلاب مشروطه ایران

پیرامون نیت و قصد واقعی دولت انگلستان مبنی بر حمایت از مشروطه‌خواهان، عقاید و نظرات متفاوتی وجود دارد، و در واقع این پرسش مطرح می‌شود که حمایت بریتانیا از مشروطه‌خواهان آیا به منظور خنثی کردن نفوذ روسیه تزاری در ایران بوده یا اینکه واقعاً قصد برپائی نظام مشروطه را در ایران داشته است.[۱]

به نظر نگارنده، حمایت دولت انگلیس از مشروطه‌خواهان به لحاظ ملاحظات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زیر بوده است:

۱- اوضاع فلاکت بار جامعه ایران در آستانه انقلاب مشروطه. در این زمان، مملکت دچار فقر اقتصادی شدید و استبداد سیاسی حکومت بود و استقلال سیاسی کشور به حداقل ممکن رسیده بود.

۲- انقلاب نافرجام ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب ترک‌های جوان در عثمانی صورت گرفته بود، و امکان بروز آن در ایران نیز وجود داشت.

۳- نفوذ روسیه تزاری در ایران به نقطه اوج خود رسیده بود.

با توجه به شرایط فوق، انگلیسی‌ها سعی کردند با حمایت از مشروطه‌خواهان، مردم ایران تا حدودی آزادی بیابند ولی پایه و اساس حکومت سلسله قاجاریه باقی بماند. حمایت عمده انگلیسی‌ها از مشروطه‌خواهان روشنفکر بود که تمایل به تجددطلبی داشتند. آزادی‌های مورد نظر انگلستان نیز نمی‌بایست بدان حد باشد که مایهٔ مزاحمت احتمالی برای دولت بریتانیا بشود. در ضمن، با پیروزی انقلاب مشروطه، از نفوذ روسیه در ایران کاسته می‌شد. عملکرد دولت انگلستان در جریان قرارداد ۱۹۰۷ و استبداد صغیر محمدعلی شاه، نظریه نگارنده را تا حدودی اثبات می‌کند.

از قرارداد ۱۹۰۷ تا کودتای ۱۲۹۹ ش.

قرارداد ۱۹۰۷

شکست روسیه تزاری از ژاپن در سال ۱۹۰۵ موجب تضعیف موقعیت بین‌المللی آن دولت گردید و زمینه سازش بیشتر روسیه را در مسأله ایران فراهم کرد. از سوی دیگر، افزایش قدرت آلمان در منطقه

۱- یک تحقیق کامل در این مورد، درمنبع زیر موجود است:

بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران. رسول جعفریان. ۱۳۶۹. انتشارات طوس. قم.

بالکان و عثمانی سبب شد که سه دولت فرانسه، انگلیس و روسیه به یکدیگر نزدیک شوند. تأثیر این نزدیکی در سیاست آسیائی روسیه تزاری و بریتانیا کاملاً محسوس بود و قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ را باید جلوه آشکاری از سیاست جدید تفاهم دو دولت مزبور دانست. رئوس مطالب این قرارداد سری در زیر می‌آید:

۱- افغانستان در منطقه نفوذ انگلستان قرار گرفت و سرزمین تبت جزو قلمروی نفوذ روسیه درآمد.

۲- مواد مربوط به ایران در قرارداد ۱۹۰۷، عیناً نقل می‌شود:

«دولتین بریتانیا و روسیه متقابلاً متعهد می‌شوند که تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم شمرده و صمیمانه خواهان برقراری نظم در سرتاسر ایران و پیشرفت و توسعه صلح‌جویانه آن بوده و همچنین طالب استقرار دائمی منافع تجاری و صنعتی سایر ملل می‌باشند و نظر به اینکه هر دو دولت بلحاظ موقعیت جغرافیائی و اقتصادی، ذینفع در استقرار صلح و امنیت در بعضی ایالات ایران می‌باشند که از یکطرف به مرزهای روسیه و از طرف دیگر به مرزهای افغانستان و بلوچستان متصل می‌گردند یا در مجاورت آن قرار دارند و با تمایل به احتراز از هرگونه انگیزه اختلاف در منافع مخصوص آنها در ایالات ایران که بدان اشاره شد، در زمینه‌های زیر با یکدیگر توافق می‌نمایند:

ماده اول: دولت بریتانیا متعهد می‌شود در ماوراء خطی که از قصر شیرین، اصفهان، یزد و کاخک گذشته و به نقطه‌ای از مرز ایران در محل تقاطع مرز روسیه و افغانستان منتهی می‌شود برای خود امتیازی خواه سیاسی باشد و خواه تجاری از قبیل امتیاز راه‌آهن، بانک، تلگراف، راههای شوسه، حمل و نقل، بیمه و غیره تحصیل ننماید و از اتباع انگلیس یا دولت ثالث در تحصیل این امتیازات پشتیبانی نکند و در صورتی که دولت روسیه درصدد تحصیل این قبیل امتیازات در این ناحیه باشد دولت انگلیس خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم مخالفتی ابراز نکند. بدیهی است محل‌های تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت بریتانیا متعهد می‌شد درصدد تحصیل امتیازات فوق‌الذکر در آنجا نباشد.

ماده دوم: دولت روسیه از جانب خود متعهد می‌شود در ماوراء خطی که از مرز افغانستان از گزیک شروع شده از بیرجند و کرمان گذشته و به بندرعباس منتهی می‌شود برای خود و اتباع خود و همچنین به نفع اتباع دولت ثالث دیگری امتیازی خواه سیاسی باشد و خواه تجاری از قبیل امتیاز راه‌آهن، بانک، تلگراف، راه شوسه، حمل و نقل، بیمه و غیره تحصیل نکند و در صورتی که دولت انگلیس درصدد کسب این امتیازات برآید دولت روسیه مستقیماً یا بطور غیرمستقیم مخالفتی با آن ننماید. بدیهی است محل تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت روسیه متعهد می‌شود در آنجا درصدد تحصیل امتیازات فوق‌الذکر برنیاید.

ماده سوم: دولت روسیه متعهد می‌شود از طرف خود، بدون موافقت قبلی با انگلستان، از این که مابین خطوط ذکر شده در مواد ۱ و ۲ امتیازهایی به اتباع انگلیس داده شود مخالفت ننماید و همچنین دولت بریتانیا در باب امتیازاتی که به اتباع دولت روسیه در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را می‌نماید.

کلیه امتیازاتی که فعلاً در نقاط مشروحه در مواد اول و دوم موجود است بحال خود باقی خواهد بود.

ماده چهارم: موافقت می‌شود که عایدات همهٔ گمرکات ایران، غیر از گمرکات فارس و خلیج‌فارس که ضامن تأدیه اصل و فرع قروضی می‌باشد که دولت شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضاء این موافقتنامه از بانک استقراضی و رهنی ایران اخذ نموده است، کماکان به همان مصرف خواهد رسید.

همچنین موافقت می‌شود که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج‌فارس و نیز عایدات صیدماهی در سواحل بحرخزر که متعلق به ایران است و همچنین عایدات پست و تلگراف مانند گذشته به مصرف تأدیه قرضه‌ای خواهد رسید که دولت شاهنشاهی ایران از بانک شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این موافقتنامه گرفته است.

ماده پنجم: در صورت بروز بی‌نظمی در استهلاک یا تأدیه تنزیل و قرضه‌هائی که دولت ایران از بانک شاهنشاهی دریافت نموده است، و در صورت اقتضا، در عایداتی که محل قرضه‌هایی است که از بانک استقراضی و رهنی ایران اخذ نموده است دولت روسیه در نقاط ذکر شده در ماده ۲ این موافقتنامه نظارت نماید و اگر برای دولت انگلیس اقتضا نماید بر منابع عایداتی که متضمن تأدیه قرضه‌ها به بانک شاهنشاهی است و در منطقه ذکر شده در ماده اول موافقتنامه واقع شده، نظارت کند، دولتین انگلیس و روس متعهد می‌شوند که قبل از وقت بین خود دوستانه تبادل نظر نموده و در اقداماتی که برای نظارت باید انجام دهند مشترکاً توافق نموده و از هر نوع اقدام و دخالت که مغایر با اصول این موافقت‌نامه باشد، احتراز نمایند.»

سفیران روسیه و انگلیس در تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۰۷ (۲۵ شهریور ۱۲۸۶) موضوع انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ را رسماً به دولت ایران اطلاع دادند. این امر باعث هیجان و ناراحتی شدید مردم و نمایندگان مجلس گردید و روزنامه‌ها مقالات شدیدی را علیه آن منتشر کردند. با اینکه مارلینگ (وزیر مختار وقت بریتانیا) به دولت ایران اطمینان کامل داد که استقلال و تمامیت ارضی ایران محفوظ خواهد ماند و قرارداد ۱۹۰۷ فقط به منظور جلوگیری از دخالت‌های یک دولت ثالث (آلمان) در امور داخلی ایران می‌باشد، ولی مردم و دولت ایران قانع نشدند و مجلس شورای ملی نیز قرارداد مزبور را مردود و بی‌اعتبار دانست. معذالک دولت ایران بسیار ضعیف‌تر از آن بود که بتواند مانع اجرای قرارداد فوق شود.

پس از انعقاد قرارداد مذکور، وزیرمختار بریتانیا جزو اولین کسانی بود که زنگ خطر را به صدا درآورد و به وزیرخارجه متبوعش (سرادوارد گری) چنین نوشت:

«... من هرگز آن حرف عاقلانهٔ شما را از یاد نبرده‌ام که می‌گفتید ارزش هر قرارداد بستگی کامل به غرض و نیت باطنی اجراکنندگان آن دارد. در مورد قرارداد اخیر هم که با روسها بسته‌اید، آنها ممکن است عین آن شیوه‌ای را که در اجرای قرارداد سابقشان با ژاپن (نسبت به کشور کره) بکار بردند در اینجا تکرار کنند و تمام مقاصد دیرین خود را در ایران زیرپوشش پیمان ۱۹۰۷ عملی سازند.»

بدبختانه همین‌طور هم شد و روسها از لحظه‌ای که قرارداد ۱۹۰۷ به امضاء رسید، منطقهٔ نفوذ خود را علناً در حکم قسمتی از قلمرو ارضی روسیه تلقی کردند و ترتیباتی را به معرض اجرا گذاشتند که هر صاحب نظری هدف و مقصد نهائی آن را که الحاق کامل این منطقه به روسیه (در فرصتی نه چندان دور) بود آشکارا تشخیص می‌داد.

قرارداد ۱۹۱۵ روسیه و انگلیس

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و سرنگون شدن رژیم تزاری، اولیای رژیم جدید تصمیم گرفتند تمام عهدنامه‌ها و قول و قرارهای سری حکومت سابق را که جنبهٔ امپریالیستی و جهانگشائی داشت علنی سازند. در جزو قراردادهائی که به موجب این تصمیم از آرشیوهای محرمانهٔ وزارت خارجه روسیه تزاری بیرون کشیده شد و منتشر گردید، دو مدرک سری از همه مهمتر و جالبتر بود: یکی قرارداد محرمانهٔ سایکس ـ پیکو (مربوط به تقسیم کشورهای عربی خاورمیانه بین انگلستان و فرانسه) و دیگری یک سلسله یادداشت‌ها و مکاتبات سری مربوط به واگذاری قسطنطنیه (استانبول) و بغازهای بسفرودادانل به روسیه، و الحاق منطقه بیطرف ایران به منطقهٔ نفوذ انگلیس.(۱)

به موجب این قول و قرارها (مورخ ۲۰ مارس ۱۹۱۵) دولت انگلستان قبول کرده بود بندر قسطنطنیه (استانبول کنونی) و بغازهای بسفرودادانل، پس از خاتمهٔ جنگ به تصرف روسیه درآیند و روسیه هم در مقابل رضایت داده بود که منطقهٔ بیطرف ایران پس از خاتمهٔ جنگ رسماً به منطقهٔ نفوذ بریتانیا ملحق گردد. دولت انگلستان در عین حال آزادی عمل کامل روسها را در منطقهٔ نفوذشان تصدیق کرده بود. مفهوم امتیاز اخیر، به زبان دیپلماسی این بود که روسها پس از پایان جنگ می‌توانند شهرها و ایالاتی را که به موجب قرارداد ۱۹۰۷ منطقهٔ نفوذ آنها شناخته شده بود رسماً به خاک امپراطوری روسیه ملحق سازند.

این شهرها و ایالات عبارت بودند از: آذربایجان، خراسان، گرگان، مازندران، گیلان، اراک، قم، ساوه، یزد، نائین، اصفهان، بروجرد، تهران، قزوین، زنجان، همدان، کرمانشاه، کردستان، قصرشیرین (بقیهٔ ایران هم نصیب بریتانیا می‌شد).

قرارداد ۱۹۱۹

طراح سیاست انگلستان در خاورمیانه در این تاریخ، یکی از خطرناکترین امپریالیستهای آن کشور، یعنی *لرد کرزن* بود. وی با استفاده از انقلاب روسیه و سقوط امپریالیزم رقیب تزاری، می‌خواست همان رؤیای قدیمی روسها (تسلط کامل بر ایران) را به نحوی دیگر زنده کند و این بار کشور خود (انگلستان) را حاکم و فعال مایشاء در ایران سازد. ابزاری که وی برای این کار برگزید عقد پیمان ۱۹۱۹ با حکومت وثوق‌الدوله بود.

لرد کرزن به ضرورت ایجاد زنجیره‌ای از کشورهای حایل که روسیه را از هند جدا کنند و هیچ کدام تحت نفوذ و تسلط روسیه نباشند قایل بود و آن را از ارکان مهم سیاست «دفاع از هند» می‌شمرد. ایران در نظر او مهمترین و در عین حال ضعیفترین حلقهٔ این زنجیر را تشکیل می‌داد که می‌بایست از خطر تعدی هر متجاوزی محفوظ بماند. تا موقعی که جنگ ادامه داشت نیروهای نظامی انگلستان دوش به دوش روسیهٔ تزاری جلو مطامع آلمانها و ترکها را در ایران سد کرده بود و همین نیروها بودند که بعد از انقلاب روسیه و شکست آلمان و عثمانی در ~ غاز، تقریباً تمام قسمت‌های حساس ایران را تحت اشغال نظامی خود درآوردند.

۱ـ در نقشهٔ قرارداد ۱۹۰۷، منطقه بیطرفی هم میان منطقه نفوذ روسیه و انگلستان پیش‌بینی شده بود.

اما موقعی که جنگ به پایان رسید، سر و صدای مردم بریتانیا برای احضار نیروهای انگلیسی از کشورهای خاورمیانه (از جمله ایران) بلند شد. تا موقعی که جنگ در اروپا و آسیا ادامه داشت حضور این همه نیروهای نظامی در خاک ایران (که مخارج اقامتشان به طور غیرمستقیم از طرف توده‌های مالیات‌پرداز انگلیسی تأمین می‌شد) تا حدی توجیه‌پذیر بود و مقامات نظامی و سیاسی بریتانیا همیشه می‌توانستند پیش ملت انگلیس استدلال کنند و بگویند که حضور این نیروها در ایران برای جلوگیری از تهاجم نظامی آلمان و ترکیه به ایران (و از ایران به هند) ضرورت حیاتی دارد. ولی پس از شکست متحدین (آلمان ـ اطریش ـ عثمانی) مسألهٔ دفاع از حضور قوای بریتانیا در ایران و تأمین هزینهٔ هنگفت یک چنین «حضور نظامی در زمان صلح» روز به روز مشکلتر شد زیرا در تحت اوضاع و احوال آنروزی جهان، استقرار این همه نیروی نظامی در خاک ایران (آنهم پس از خاتمهٔ جنگ) فقط یک مفهوم و یک هدف قابل درک می‌توانست داشته باشد و آن عبارت از تهیهٔ مقدمات حمله به خاک روسیه از راه ایران به قصد برانداختن رژیم بلشویکی آن کشور بود.

به این ترتیب سوءظن سنتی روسها از مقاصد انگلیس دوباره برانگیخته شد و به خطری که نظام جدید کشورشان را تهدید می‌کرد پی بردند. عواقبی که از این رهگذر پیش آمد یکی از حساسترین فصول بعد از جنگ جهانی اول را در ایران تشکیل می‌دهد که نتیجهٔ آن اشغال استان گیلان و استقرار نیروهای سرخ در نواحی شمال کشور ما بود.

منظور لرد کرزن از بستن قرارداد ۱۹۱۹ با حکومت وثوق‌الدوله، استقرار نوعی «نظام مستشاری» در ایران و تحت‌الحمایه کردن غیرمستقیم کشور ما بود زیرا پس از تأسیس جامعهٔ ملل و امضای منشور آن، تجاوز مستقیم به استقلال کشورها و منضم کردن خاک آنها به خاک کشورهای فاتح، رسماً ممنوع شده بود و در کشوری مثل ایران که بیش از هزار کیلومتر مرز مشترک با روسیه داشت اقدام به چنین عملی (اشغال دایم و مستقیم کشور) در حکم انتحار سیاسی بود. پس اجرای هدفهای سیاسی و نظامی بریتانیا در خاک ایران و تسلط بر شئون مالی و اقتصادی این کشور به طور مستقیم عملی نبود و به همین دلیل لرد کرزن عقد قرارداد ۱۹۱۹ با حکومت وثوق‌الدوله را به عنوان وسیله‌ای «غیرمستقیم» برای رسیدن به این هدف ناپاک برگزید.

این قرارداد شامل دو قسمت است که هر کدام جداگانه امضاء شده است. قرارداد نخست که عنوان رسمی آن «قرارداد نظامی و سیاسی بین ایران و بریتانیاست»، از یک دیباچه و شش ماده تشکیل می‌شود، در حالی که قرارداد دوم (مشهور به قرارداد وام) دارای چهار ماده است.

ماده اول قرارداد اصلی (قرارداد سیاسی و نظامی) رسماً اعلام می‌دارد:

دولت بریتانیای کبیر به صریحترین بیانی که ممکن است، قولی را که در گذشته بارها به دولت ایران داده است یک بار دیگر به موجب این قرارداد تأیید می‌کند و بر عهده می‌گیرد که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد». توضیح آنکه در مقدمهٔ قرارداد ۱۹۰۷ نیز عین این تعهد نسبت به رعایت استقلال کشور ما به صراحت هر چه تمامتر بیان شده بود و با این همه چنانکه دیدیم استقلال ایران عملاً به آستانهٔ زوال رسید و فقط با معجزهٔ بهم خوردن رژیم تزاری نجات یافت.

با توجه به اهمیت قرارداد ۱۹۱۹، متن کامل آن در زیر می‌آید.

الف - قرارداد سیاسی و نظامی

مقدمه

نظر به عوالم محبت و دوستی که از زمانهای گذشته میان دولتین ایران و انگلستان وجود داشته است، و با اعتقاد به اینکه منافع مشترک و اساسی طرفین ایجاب می‌کند که این دوستی در آینده استحکام یابد و رفاه و سعادت ایرانیان را به حد اعلا افزایش دهد، لذا حکومت ایران از یک طرف، و وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران (که به نام دولت متبوعش این قرارداد را امضا می‌کند) از طرف دیگر، در مواد و شرایط زیر توافق کردند:

مادهٔ اول: حکومت بریتانیای کبیر به صریحترین و مؤکدترین بیانی که ممکن است قولها و وعده‌هائی راکه در گذشته بارها داده است دایر بر اینکه استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد، همه آن قولها و تعهدات را یکبار دیگر، ضمن قرارداد کنونی، تأکید و ابرام می‌کند.

مادهٔ دوم: حکومت بریتانیای کبیر برعهده می‌گیرد که به خرج دولت ایران هر عده مستشار و کارشناس که حضورشان در ایران، پس از شور و مذاکرات لازم میان طرفین، ضرور تشخیص داده شود، در اختیار حکومت ایران بگذارد تا اصلاحات لازم را در وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی آغاز کنند. استخدام این مستشاران طبق کنتراتهای دو جانبی که یک طرف آن حکومت ایران و طرف دیگرش مستشاران مورد نظر هستند صورت خواهد گرفت و در انجام وظایفی که عهده‌دار می‌شوند اختیارات لازم و مکفی به آنها داده خواهد شد.

نحوه این اختیارات در همان پیمان‌نامه‌هائی که قرار است میان حکومت ایران و خود این مستشاران منعقد گردد، تعیین و تصریح خواهد شد.

مادهٔ سوم: حکومت انگلستان متعهد می‌شود، به هزینه دولت ایران، هر تعداد افسر و هر میزان اسلحه و مهمات (از نوع جدید) که به تشخیص کمیسیون مختلط نظامی برای نوسازی ارتش ایران لازم باشد در اختیار حکومت ایران قرار دهد. این کمیسیون مختلط که در آن افسران ایرانی و انگلیسی بالسویه عضویت خواهند داشت، بیدرنگ پس از امضای قرارداد فعلی تشکیل خواهد شد. حکومت ایران تشکیل یک چنین ارتش متحدالشکل را برای ایجاد نظم در داخله مملکت و حفظ تمامیت و امنیت مرزهایش لازم تشخیص می‌دهد.

مادهٔ چهارم: حکومت بریتانیای کبیر آماده است اعتبارات مالی لازم را برای اجرای اصلاحاتی که در مواد ۲ و ۳ این قرارداد پیش‌بینی شده است، به صورت وامی کلان در اختیار حکومت ایران بگذارد.

وثیقه مکفی برای بازپرداخت این وام را دولتین امضاءکننده قرارداد، با مشورت همدیگر، از محل درآمدهای گمرکی یا سایر منابع درآمد مالی که در اختیار دولت ایران هست تأمین خواهند کرد. تا موقعی که مذاکرات مربوط به دریافت این وام تکمیل نشده است، حکومت بریتانیای کبیر قول می‌دهد که اعتبارات مالی لازم برای شروع اصلاحات مورد نظر را علی‌الحساب از محل همین وام بپردازد.

مادهٔ پنجم: حکومت بریتانیای کبیر که ضرورت اصلاح راهها و سایر وسایل ارتباطی را در ایران،

هم به منظور گسترش تجارت، و هم به قصد جلوگیری از وقوع قحطی، کاملاً تشخیص می‌دهد، حاضر است با دولت ایران برای سرمایه‌گذاری در این زمینه همکاری کند. این همکاری شامل کمکهای لازم به دولت ایران برای ساختمان راه‌آهن، راههای شوسه، و سایر طرق مواصلاتی خواهد بود. سرمایه‌گذاری در این‌گونه طرحها همواره مشروط به بررسی قبلی آنها توسط کارشناسان صاحبنظر است که با موافقت دولت ایران عملی‌ترین، ضروری‌ترین، و سودآورترین طرحها را برگزینند و اجرای آنها را توصیه کنند.

مادهٔ ششم: دولتین امضاءکننده قرارداد موافقند که کمیسیونی مختلط، مرکب از کارشناسان هر دو کشور، برای بررسی و تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی بیدرنگ تشکیل گردد. هدف این کمیسیون، نوسازی تشکیلات گمرک ایران و ریختن شالوده‌ای جدید برای این تشکیلات است که با منافع مشروع کشور و تأمین رفاه و آبادانی‌اش هماهنگ باشد.

ب- قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وام)

مادهٔ ۱ - حکومت انگلستان مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ (۲/۰۰۰/۰۰۰) به عنوان وام به دولت ایران می‌پردازد که صرف اصلاحات منظور در قرارداد اصلی گردد.

این وام در اقساط و تاریخهای معینی که جزئیات آن را خود حکومت ایران پس از مشاوره با مستشار دارائی انگلیسی تعیین خواهد کرد، پرداخت خواهد شد.

مستشار مزبور که استخدامش در ماده ۲ قرارداد اصلی پیش‌بینی شده است، پس از اینکه وظایف خود را در تهران تحویل گرفت، نحوه دریافت این وام و محل مصرف آن را به دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

مادهٔ ۲ - حکومت ایران برعهده می‌گیرد که بهره این وام را ماه به ماه با مأخذ سالیانه ۷% پرداخت کند. هر آن مبلغی که تحت ماده یک این قرارداد، تا بیستم مارس ۱۹۲۰ به دولت ایران پرداخت شود، مشمول بهره ۷% خواهد بود. از آن تاریخ بیعد، دولت ایران بازپرداخت وام خود را چنان تقسیط خواهد کرد که اصل مبلغ وام و بهره سالیانه آن (۷%) کلاً در عرض بیست سال بعدی مستهلک گردد.

مادهٔ ۳- کلیه درآمدها و عواید گمرکی کشور که طبق قرارداد مورخ هشتم مه ۱۹۱۱ برای بازپرداخت وام قبلی ایران به دولت انگلیس (به میزان ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره استرلینگ) تخصیص داده شده است از این تاریخ بیعد، به عنوان محل تأدیه وام کنونی تلقی خواهد شد و تمام شرایط مندرج در قرارداد فوق (قرارداد ۱۹۱۱) به قوت و اعتبار سابق خودباقی خواهد ماند.

بازپرداخت وام کنونی از محل درآمدهای مذکور در این ماده، بر تمام بدهی‌های دیگر دولت ایران، به جز وام ۱۹۱۱ و وامهائی که در آتیه ممکن است از طرف حکومت انگلستان به حکومت ایران پرداخت گردد، تقدم خواهد داشت. در صورتی که درآمدهای مذکور در این ماده، برای بازپرداخت اقساط وام کنونی کافی نباشد، حکومت ایران بر عهده می‌گیرد که کمبود آن را از محل درآمدهای دیگر تأمین کند و در صورت لزوم درآمدهای گمرکی تمام نقاط دیگر ایران را که تحت اختیارش هست، با رعایت تمام قیود و

شرایطی که در قرارداد ۱۹۱۱ تصریح شده، به بازپرداخت وام کنونی و دیگر وامهائی که ممکن است در آینده دریافت کند، اختصاص دهد.

مادهٔ ۴- حکومت ایران حق دارد وام کنونی را هر موقع که مایل بود از محل اعتبار وامهای جدیدی که ممکن است از انگلستان بگیرد، مستهلک سازد.

متن نامهٔ سرپرسی کاکس به وثوق‌الدوله

(دایر به موافقت مشروط با خواسته‌های سه‌گانه ایران)

سفارت بریتانیا در تهران ـ نهم اوت ۱۹۱۹

جناب اشرف امجد

امیدوارم که جناب اشرف در طی مدتی که زمام امور ایران را موفقانه در دست داشته‌اید، یقیین پیدا کرده باشید که حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه کوشا بوده است از مساعی کابینه جناب اشرف که از یک طرف در فکر اعاده نظم و امنیت به کشور و از سوی دیگر طرفدار سیاست همکاری نزدیک میان ایران و انگلستان هستید، به حد اعلا پشتیبانی نماید.

به عنوان یک مدرک اضافی از حسن‌نیت کابینه انگلستان نسبت به ایران، اینک از طرف حکومت متبوعم رسماً اجازه یافته‌ام به اطلاعتان برسانم در صورتی که قرارداد مربوط به طرحها و اقدامات اصلاحی که حکومت جناب اشرف در نظر دارد در ایران به معرض اجرا بگذارد، امضاء شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است در تحقق بخشیدن به خواسته‌های زیر با حکومت ایران همکاری نماید،

۱- تجدیدنظر در عهدنامه‌هائی که درگذشته میان ایران و انگلستان بسته شده و در حال حاضر نیز به قوت و اعتبار خود باقی است.

۲- دعاوی ایران از دولتهای متخاصم به علت صدمات مادی که در زمان جنگ متحمل شده است.

۳- اصلاح خطوط مرزی در نقاطی که طبق توافق قبلی میان طرفین، دادن تغییراتی در آنها (به نفع ایران) موجه و عادلانه باشد.

شیوه دقیق نیل به این هدفها، تاریخ دقیق اجرای آنها، و وسایلی که باید در این زمینه بکار رود، همگی در نخستین فرصت ممکن مورد بحث و تبادل نظر میان طرفین قرار خواهد گرفت.

با احترام پرسی. ز. کاکس

ظاهر قرارداد مزبور چندان قابل ایراد نیست. اما خطر حقیقی را در کیفیت تفسیر قرارداد و در نحوهٔ تنظیم آئین‌نامه‌های اجرائی آن باید جستجو کرد.

یکی از نخستین مواردی که در آن سوء نیت مجریان قرارداد فاش گردیده و دم خروس آشکارا دیده شد، در طرح و تصویب آئین‌نامهٔ مربوط به ارتقاء افسران ارتش جدید ایران بود.

این آئین‌نامه که متن آن را افسران انگلیسی (وابسته به وزارت جنگ ایران) تنظیم کرده بودند صریحاً مقرر می‌داشت که ارتقاء افسران ایرانی در آتیه از درجهٔ ستوان یکمی به بالا ممنوع است و صاحبان

درجات بالاتر (از سروانی تا سرلشکری) همه باید انگلیسی، استرالیائی، یا نیوزلندی و به هر تقدیر باید دارای تابعیت بریتانیا باشند.

موقعی که مواد این آئین‌نامه در کمیسیون مشترک نظامی ـ مرکب از هفت افسر ارشد انگلیسی و هفت افسر ارشد ایرانی ـ خوانده شد، دو تن از اعضای ایرانی این کمیسیون احساس کردند که رأی موافق دادن به چنین ماده‌ای خیانت محض به ایران و مغایر با شئون ملیت ایرانی است و به این دلیل حاضر نشدند پای گزارش کمیسیون را امضاء کنند ولی بقیهٔ همقطاران آنها امضاء کردند.

استقلال فرهنگی و آموزشی ایران نیز پس از اجرا شدن قرارداد عملاً از بین می‌رفت و ایرانیان مجبور می‌شدند سیاست علمی و فرهنگی خود را بدان سان که انگلستان می‌خواست، و نه بدان سان که مصلحتشان بود، طرح و تنظیم کنند. استخدام مستشار و استاد دانشگاه از کشورهائی که مورد قبول انگلستان نبودند، حتی در مواردی که کشور مورد نظر از حیث علم و تمدن و فرهنگ بر انگلستان برتری داشت، عملاً مجاز نبود.

در بیست و چهارم اوت ۱۹۱۹ (درست دو هفته پس از امضای قرارداد) وزیرمختار انگلیس در تهران (سرپرسی کاکس) به لردکرزن اطلاع داد که وثوق‌الدوله خیال دارد *احتشام همایون* (دبیر سابق سفارت ایران در لندن) و محمدعلی خان فروغی (ذکاء الملک) را به عنوان نمایندگان رسمی ایران در سازمان نوبنیاد جهانی ـ جامعهٔ ملل ـ تعیین کند. جواب لردکرزن به این تلگراف، سرنوشتی را که انگلیسیها برای ایران خواب دیده بودند (یعنی حکومت غیرمستقیم از پشت پرده) آشکارا نشان می‌دهد. وی به کاکس ابلاغ کرد:

«هیچ کدام از این انتصابات را نمی‌پسندم و خیلی متعجبم که نخست‌وزیر آنها را برگزیده است. خیال دارم موقعی که نصرت‌الدوله به لندن آمد در این باره با او صحبت و پیشنهاد کنم صدیق‌السلطنه را به عنوان عضو اصلی هیئت انتخاب کند.»

در نظام آیندهٔ ایران (تحت قرارداد ۱۹۱۹) برنامهٔ کار همین بود که اوامر مقامات تصمیم‌گیرندهٔ انگلیس از لندن به سفارت انگلیس ابلاغ و توسط مستشاران انگلیسی در ایران به معرض اجرا گذاشته شود. وزرای ایرانی در هر وزارتخانه‌ای که بودند مستشاری بالای سر خود داشتند که از اوامر او نمی‌توانستند سرپیچی کنند و در صورت بروز اختلاف شدید میان وزیر و مستشار، به نحوی که کنار رفتن یکی از آنها ضرورت پیدا می‌کرد، این وزیر بود که می‌بایست کنار برود و نه مستشار. البته هیچ کدام از این شرایط و مقررات در متن قرارداد قید نشده بود ولی با توجه به این حقیقت که پس از تصویب شدن آن در مجلس (که خوشبختانه نشد) اختیار ارتش و دارائی کشور عملاً بدست انگلیسیها می‌افتاد، همین قدرت استثنائی، توأم با روحیهٔ زبون و فرمانپذیر دولت وقت، آنها را قادر می‌ساخت تا فعال مایشاء ایران شوند و ارادهٔ خود را به هر نحوی که خواستند بر ایرانیان تحمیل کنند.

انگلیسی‌ها برای تسهیل امضای قرارداد فوق مبلغ چهارصد هزار تومان (که به پول آن زمان مبلغ بسیار هنگفتی می‌شد) میان سه وزیر عاقد قرارداد به شرح زیر تقسیم کرده بودند:

نخست‌وزیر (وثوق‌الدوله) ۲۰۰/۰۰۰ تومان
وزیرخارجه (شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله) ۱۰۰/۰۰۰ تومان
وزیردارائی (شاهزاده اکبر میرزا صارم‌الدوله) ۱۰۰/۰۰۰ تومان

پیش از تقسیم این پولها، از لندن به سرپرستی کاکس دستور داده شد حتی‌المقدور چانه بزند تا شاید حق‌العمل وزرای رشوه‌گیر را تقلیل بدهد.

کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ خود جواب داد:

«... حد اعلای موفقیتی که در این کار نصیبم شد پائین آوردن مبلغ مورد مطالبه به چهارصد هزار تومان بود که معادل است با یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس...

از لحاظ رعایت انصاف، این موضوع را محرمانه باید به اطلاعتان برسانم که در قضیهٔ مطالبهٔ پول، خود وثوق‌الدوله آنقدر پافشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر «نصرت‌الدوله و صارم الدوله» که حقیقتاً جانم را به لب آوردند...»

اما قرارداد ۱۹۱۹ ضمایم محرمانه‌ای هم دارد که از نظرگاه موشکاف تاریخ، حتی از متن خود قراردارد مهمتر است.

علت الحاق شدن ضمایم اخیر به متن قرارداد، به طور خلاصه این بود که شاه و وزرای عاقد قرارداد هر کدام توقعاتی از انگلستان داشتند که همه را نمی‌شد اجابت کرد ولی به قسمتی از آن توقعات می‌شد جواب مساعد داد. قیمتی که احمدشاه برای پشتیبانی از قرارداد مطالبه می‌کرد از دو قلم مهم تشکیل می‌شد:

۱- ادامهٔ پرداخت مقرری ویژه‌اش (به مأخذ پانزده هزار تومان در ماه) مادام‌العمر.

۲- تضمین سلطنت وی و اعقابش در ایران از طرف بریتانیای کبیر.

پس از بحث‌ها و چانه‌زدنهای زیاد، انگلیسی‌ها سرانجام حاضر شدند سلطنت احمدشاه و جانشینان او را در ایران با شرایطی که دست زمامداران لندن را در اتخاذ هر نوع تصمیم بعدی آزاد می‌گذاشت تضمین کنند و نامه‌ای در این زمینه به وثوق‌الدوله نوشته شد که به احمدشاه تسلیم کند. متن نامهٔ وزیرمختار انگلیس خطاب به وثوق‌الدوله چنین است:

جناب اشرف

در رابطه با قراردادی که امروز ـ نهم اوت ۱۹۱۹ ـ میان دولتین ایران و انگلستان بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلیحضرت سلطان احمدشاه قاجار و جانشینان ایشان، مادام که بر وفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلستان برخوردار خواهند بود.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

اما تقاضای دیگر احمدشاه (پرداخت مقرری مادام‌العمر به وی) مورد قبول لندن قرار نگرفت و محترمانه به ایشان خاطرنشان شد که بهبود وضع مالی و اقتصادی ایران که از هدفهای عمدهٔ قرارداد است، نه تنها درآمد عمومی مملکت بلکه عواید خصوصی مقام سلطنت را نیز بالا خواهد برد و به این ترتیب دیگر

احتیاجی به ادامهٔ این پرداخت باقی نخواهد ماند.

دومین ضمیمهٔ محرمانهٔ قرارداد، سندی است بسیار مهم و عبرت‌انگیز. وزرای سه‌گانه که این قرارداد را از جانب ایران امضاء کرده بودند (حتی بی‌آنکه اعضای دیگر کابینه را از جریان مذاکرات مطلع سازند) هر سه از عاقبت خود بیمناک بودند و می‌ترسیدند که پیش از تصویب قرارداد در مجلس، انقلابی در ایران رخ دهد و زمام حکومت را به دست دموکراتها و ملیون افراطی بیندازد، که در آن صورت (همچنانکه خودشان می‌دانستند) رهائی از دست چنین حکومتی برای هیچکدامشان امکان‌پذیر نبود. از این جهت، و برای رهائی از کیفری که احتمال می‌رفت دامنگیرشان شود، دو امتیاز اساسی از دولت بریتانیا می‌خواستند:

۱- تضمین نامهٔ کتبی از طرف دولت بریتانیا که اگر در نتیجهٔ بسته شدن قرارداد، شورشی در ایران برپا شد و حکومت وثوق‌الدوله سقوط کرد، دولت انگلستان هر سه وزیر عاقد قرارداد را در یکی از مستملکات خود به عنوان پناهندهٔ سیاسی بپذیرد.

۲- به هر کدام از این پناهندگان سیاسی در طول مدت تبعید (که ممکن بود تا آخر عمرشان طول بکشد) حقوقی برابر عایدات شخصی آنها در ایران پرداخت شود که بتوانند بقیهٔ عمر را در رفاه و آسایش بسر برند.

وزیرمختار بریتانیا در تهران، قسمت اول این تقاضا را قبول و تضمین نامه‌ای به شرح زیر تسلیم هر یک از وزرای سه‌گانه کرد:

برحسب اجازه‌ای که از طرف حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به دوستدار داده شده است، با کمال خوشوقتی به اطلاعتان می‌رسانم که با توجه به قراردادی که همین امروز ـ نهم اوت ۱۹۱۹ ـ میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت احتیاج، به وسیلهٔ مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از سرزمینهای متعلق به امپراتوری بریتانیا به عنوان پناهندهٔ سیاسی بپذیرد.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس

نسبت به تقاضای دیگر این سه وزیر که در عرض دوران پناهندگی در خارج، مواجبی معادل درآمد هنگفت املاکشان در تهران، اصفهان، یا همدان، دریافت کنند، جواب صریح رد داده شد.

لیکن بر اثر فشار افکار عمومی مردم ایران، به ویژه پایداری قیام دموکرات‌های آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی، گسترش جنبش آزادیبخش در ایران، افغانستان و ترکیه و تضاد موجود میان کشورهای امپریالیستی و رشد جنبش‌های ضداستعماری و آزادی‌طلبانه گیلان و خراسان و تخریب پایگاه انگلیس در بندرانزلی (ماه مه ۱۹۲۰)، قرارداد اسارت بارسال ۱۹۱۹ به موقع اجراء درنیامد.

نقش انگلستان در کودتای ۱۲۹۹

با مطالعه منابع مستقل و نسبتاً معتبری که پیش از سال ۱۳۵۷ ش. وجود داشت و نیز منابع معتبری که بعداً به چاپ رسید (مانند خاطرات ژنرال آیرون ساید و خاطرات سرپرسی لورین) اینک کاملاً آشکار شده

است که دولت انگلستان و عوامل آن، طرح کودتای ۱۲۹۹ رضاخان و سیدضیاء را ریختند. نقش انگلستان در کودتای مزبور را باید زاییده ملاحظات زیر دانست:

۱- شکست قرارداد ۱۹۱۹.

۲- سقوط دولت‌های خودمختار جمهوری‌های شوروی که باکمک انگلیسی‌ها تشکیل شده بودند.

۳- ضرورت عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی به منطقه بین‌النهرین.

۴- اشغال استان گیلان توسط نیروهای ارتش سرخ.

در شرایط فوق، دولت انگلیس تصمیم گرفت که به عمر سلسله قاجاریه خاتمه داده و یک دولت مرکزی نسبتاً قوی در ایران بر سرکار آورد که ضمن مخالفت با بلشویسم، با ادامه تسلط سیاسی و اقتصادی انگلیس بر ایران مخالفتی نداشته باشد. لذا هرمن نرمن (وزیرمختار وقت بریتانیا در ایران) و *ژنرال آیرون ساید* (فرمانده نیروهای انگلیسی در تهران) کابینه مشیرالدوله را زیر فشار گذاردند تا لشگر هفت هزار نفری قزاق را به انگلیسی‌ها تحویل بدهد. مشیرالدوله زیر بار نرفت و لذا انگلستان از پرداخت بودجه لشگر مزبور خودداری کرد و حق‌الامتیاز ایران از محل عواید نفت پرداخت نشد. مشیرالدوله که با یک مشکل بزرگ اقتصادی روبرو شده بود در آبان ۱۲۹۹ استعفا کرد و *سپهدار تنکابنی* بر سرکار آمد که یکی از مهره‌های سیاست بریتانیا در ایران بود. در این مقطع زمانی، وجود لشگر قزاق بی‌فایده به نظر می‌رسید و لذا فرماندهی آن از ژنرال *استاروسلکی* به سردار همایون محول شد. این اقدام، نخستین مرحله از کودتای ۱۲۹۹ انگلیسی‌ها را تشکیل می‌داد.

در نیمه شب سوم اسفند ۱۲۹۹ (۲۲ فوریه ۱۹۲۱) ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ نفر از افراد بریگاد قزاق به فرماندهی *رضاخان میرپنج*، به بهانه حفظ امنیت در تهران، از قزوین به سمت تهران حرکت کردند و با یک کودتا قدرت را در دست گرفتند. سپهدار تنکابنی به سفارت انگلیس پناهنده شد ولی وزیرمختار بریتانیا وی را از سفارت بیرون کرد و به احمدشاه توصیه نمود که باکودتاچیان کنار بیاید. احمدشاه نیز بالاجبار رضاخان را به عنوان فرمانده کل قوا و سیدضیاء را به عنوان نخست‌وزیر تعیین کرد.

نرمن (وزیرمختار بریتانیا) در تلگراف مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۱ (۶ اسفند ۱۲۹۹) به لرد کرزن وزیرخارجه بریتانیا، مطالب زیر را می‌نویسد:

سیدضیاء قول داده است امتیازاتی را به انگلستان بدهد که کمتر از قرارداد ۱۹۱۹ نبوده و بحران داخلی ایران را فیصله دهد. سیدضیاء پیشنهاد کرده است که برای حفظ آبروی کودتاچیان، کابینه کودتا مبادرت به استخدام چند کارشناس از فرانسه، شوروی و آمریکا بکند ولی سازمان‌های مالی و ارتش عملاً در دست انگلیسی‌ها باقی بماند.

دولت انگلستان نیز موافقت می‌کند که اقدامات زیر از طرف کابینه سیدضیاء انجام شود:

۱- تأسیس یک ارتش نسبتاً قوی که بتواند با مخالفان داخلی مقابله کند.

۲- برای نظارت بر فعالیت‌های بلشویک‌ها در ایران، یک نیروی امنیتی ۵۰۰۰ نفره در پوشش «حفاظت نمایندگی‌های خارجی در مقابل خطر ترور» تشکیل شود.

۳- «سازمان تفنگداران جنوب» (S. P. R) تحت نظارت دولت ایران قرار گیرد.

سیدضیاء به نرمن گفته بود که بودجه لازم برای اجرای هدف‌های مزبور را از طریق بازداشت رجال ثروتمند قاجار تأمین خواهد کرد.

در کابینه سیدضیاء که فقط سه ماه عمر کرد، رضاخان به مقام وزیر جنگ رسید. این کابینه دست به یک رشته اقدامات ظاهراً ضدانگلیسی زد، قرارداد ۱۹۲۱ را با شوروی امضا کرد و قرارداد ۱۹۱۹ را لغو شده اعلام کرد.

جنگ قدرت میان سیدضیاء و رضاخان، سرانجام به سود رضاخان تمام شد و سیدضیاء پس از سه ماه از تشکیل کابینه‌اش، استعفا کرد و از ایران خارج شد. شکست سیدضیاء از رضاخان را باید ناشی از ملاحظات زیر دانست:

۱- رفتار و کردار نسنجیده سیدضیاء با احمدشاه و سایر رجال سرشناس قاجار.

۲- انجام برخی اقدامات افراطی که با شرایط آن روز ایران سازگار نبود و خشم مردم را نسبت به وی برانگیخت.

۳- سیاست مماشات رضاخان با احمدشاه و رجال قاجار و تظاهر به دیانت و وطن‌دوستی.

رضاخان که با کمک انگلیسی‌ها به مقام نخست‌وزیری رسیده بود زمینه را برای خلع سلسله قاجاریه فراهم کرد. هنگامی که این موضوع در همه جا به گوش می‌رسید، سرپرسی *لورین* (وزیرمختار بریتانیا) به رضاخان سردار سپه در تاریخ ششم آبان ۱۳۰۴ گفت:

«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مصمم است که ایران را کاملاً آزاد بگذارد تا مشکلات خود را حل کند و این تنها عقیده یک دوست وفادار ایران است. در مقابل، توقع داریم که به درخواست‌های ما رسیدگی و هر چه زودتر حل و فصل شود.»(۱)

رضاخان نیز به او اطمینان داد: «تأخیر بوجود آمده در حل و فصل این درخواست‌ها، ناشی از اوضاع ایران است و به محض آنکه اوضاع عادی شود، به آن مسائل پرداخته خواهد شد.»(۲)

دو روز پس از این گفتگو (۹ آبان ۱۳۰۴) مجلس شورای ملی لایحه انحلال سلسله قاجاریه را اعلام کرد و رضاخان سردار سپه را به عنوان رئیس موقتی کشور تعیین کرد. دولت انگلستان نخستین دولتی بود که رژیم جدید ایران را برسمیت شناخت (در ۱۲ آبان ۱۳۰۴). رضاخان سردار سپه در ۲۲ آذر ۱۳۰۴ به مقام سلطنت رسید و سلسله پهلوی را بنیان نهاد. مراسم تاجگذاری رضاشاه در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ در کاخ گلستان برگزار شد، در حالی که وسایل تاجگذاری را سفارت انگلیس از لندن خریداری کرد و تزئین کاخ نیز به عهده همسر وزیرمختار بریتانیا بود.(۳)

۱- شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان. صفحه ۱۱۹
۲- منبع پیشین.
۳- منبع پیشین. صفحات ۱۲۴ تا ۱۲۷.

روابط ایران و انگلیس در دورهٔ سلطنت رضا شاه

در طول شانزده سال سلطنت رضاشاه، روابط ایران و انگلیس در یک مسیر دوستانه حرکت می‌کرد و قدرت و نفوذ بریتانیا در تمام ارکان حکومت رضاشاه به چشم می‌خورد. معذالک مسائل و اختلاف زیر در روابط دو کشور بوجود آمد:

الف- مطالبات و تعرفهٔ گمرکی.
ب- کاهش حضور مستقیم.
پ- قرارداد نفتی سال ۱۹۳۳.
ت- دخالت‌های انگلیس در خلیج‌فارس و مسألهٔ بحرین.
ث- اشغال نظامی ایران توسط نیروهای انگلیسی و روسی
اینک به شرح هر یک از مسائل فوق می‌پردازیم[۱].

مطالبات و تعرفهٔ گمرکی

مشکلات ناشی از درآمدهای گمرکی و تعرفهٔ ترجیحی ایران، ناشی از مداخلات و اعمال نفوذ انگلیس و شوروی بود و تعرفهٔ کالاهای وارداتی و صادراتی مربوط به این دو دولت نیز با نظر خود آنها و بالطبع براساس حفظ مصلحت و منافع آنها تنظیم می‌شد و نه رعایت مصالح ایران. بعلاوه، قرارداد تجاری ایران و انگلیس در سال ۱۹۰۳ بار دیگر حق کاپیتولاسیون را برای اتباع انگلیسی مورد تأیید قرار داده بود؛ بنابراین وقتی که لغو کاپیتولاسیون مطرح شد، موضوع تجدیدنظر در رابطه تجاری و تعرفه گمرکی هم به میان کشیده شد، به همین علت تعرفه‌های گمرکی و رابطه تجاری با مسئله کاپیتولاسیون مطرح می‌شود. البته این وضعیت منحصر به انگلستان نبود زیرا حق کاپیتولاسیون برای اکثر کشورهایی که از آن برخوردار بودند ضمن معاملات تجاری با قید شرط «دولت کاملة الوداد» تصریح شده بود، چنانچه برای انگلیس تعرفه‌های گمرکی را به روال درستی در آورد. بدین منظور در اردیبهشت ۱۳۰۷ قانون تعرفهٔ گمرکی به تصویب مجلس رسانده شد. به موجب آن، تعرفهٔ گمرکی ایران به دو برابر افزایش یافت. البته با لغو کاپیتولاسیون برای آن دسته از کشورهایی که از آن امتیاز بهره‌مند بودند، وعده داده شده بود که در عوض می‌توانند از تعرفهٔ ترجیحی استفاده کنند و چون تا تنظیم قرارداد به صورت قطعی، وقت زیادی لازم بود، لذا قرار شد که تعدادی از اعضاء وزارت خارجه بنشینند و کمیسونی تشکیل داده و قراردادهای تجاری موقت که متضمن رعایت تعرفه ترجیحی برای صادرات و واردات بین ایران و آن کشورها بود تنظیم کنند تا به موقع خود

۱- موارد الف تا ث از منبع زیر نقل شده است که تقریباً تنها منبع معتبر در این خصوص می‌باشد، روابط ایران و انگلیس. دکتر علیرضا دبهیم، جزوه درسی. دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه. صفحات ۱۵ تا ۴۲.

قراردادهای تجاری قطعی تنظیم شوند. البته در این قراردادهای تجاری موقت، دو برابر افزایش تعرفهٔ گمرکی مصوبهٔ مجلس اعمال نمی‌گردید.

از همین جا اختلافات ایران و انگلیس آغاز شد چون انگلیس از قبول این قانون امتناع ورزید و ادعا کرد که ابتدا باید مطالباتش پرداخت شود و بعد از آن حاضر خواهد شد که گمرکات جنوب را که وثیقه و محل برداشت طلب‌هایش بود در اختیار ایران قرار دهد. بدین طریق، انگلیس موافقت خود را با قانون تعرفهٔ گمرکی، موکول به دریافت مطالباتش کرد.

صرفنظر از عدم حقانیت انگلیس در ادعایش، مطالبات یاد شده مربوط به وجوهی می‌شد که انگلیس برای حفظ منافع استعماریش به عوامل سرسپردهٔ داخلی خود داده بود و حال برای در منگنه گذاردن ایران رقم آن را به نحو غیرواقعی افزایش داده و ۴/۵ میلیون لیره تعین می‌کند. دو رقم عمدهٔ آن یکی به مبلغ ۲ میلیون و یکی ۴۹۰ هزار لیره بود. رقم اخیر مربوط به وامی بود که ظاهراً در سال ۱۹۱۶ به عنوان قرضهٔ طویل‌المدت به کابینهٔ وثوق‌الدوله داده شده بود. رقم دیگر به وجوهی مربوط می‌شد که ماهیانه برای بقای کابینه یاد شده پرداخته بود. (یعنی ماهیانه ۱۰۰۰۰ لیره به عنوان مساعده در سال ۱۹۱۸م.ـ ۱۲۹۷ش.).

البته در مقابل این مطالبات، ایران هم یک رشته مطالبات واقعی داشت؛ از جمله پولی که می‌بایست انگلیس از بابت سهم‌الامتیاز نفت به ایران می‌پرداخت، و سالها از پرداخت آن امتناع ورزیده بود، و همین طور از عواید گمرکی جنوب هم به ایران وجهی پرداخت نمی‌شد. سرانجام در آوریل ۱۹۲۸، انگلیس حاضر شد که رقم ادعائی خود را به دو میلیون لیره کاهش دهد و آن را ظرف ۲۲ سال دریافت کند. البته این تاکتیک نوعی اخاذی بود. بدین ترتیب انگلیس موافقت خود را با قانون تعرفهٔ گمرکی اعلام و حاضر شد که گمرکات جنوب را در اختیار ایران قرار دهد[1]. خلاصه اینکه در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ (۱۹۲۸م.) عهدنامهٔ گمرکی بین ایران و انگلیس منعقد شد که در آن قید گردیده بود:

«نظر به اهمیت استقلال گمرکی، دولت انگلیس موافقت کرده است که تمام مقررات عقود بین دولتین که به نحوی از انحاء، استقلال کامل ایران را مورد تهدید قرار داده‌اند، ملغی گردد.» براساس فصل دوم این معاهده، کالاهای تجاری انگلیس از حداقل تعرفهٔ گمرکی استفاده می‌کردند اما به این امتیاز اکتفا نکرده و باز برای تأکید و حفظ منافع خود، از ایران خواست تا یادداشتی به انگلیس داده و ضمن آن اطمینان دهد که با اتباع آن کشور به طور عادلانه رفتار خواهد شد. بدیهی است که دولت رضاشاه هم به این فشار تمکین می‌کند. ضمناً دو کشور متعهد شدند که تا مدت ۸ سال مقررات محدودکننده در تجارت بین دو کشور وضع نکنند. در حقیقت این قرارداد تجاری الگوئی شد برای موافقتنامه‌هائی که با دیگر دول اروپائی بسته شدند، مثل قرارداد تجاری با کشورهای بلژیک، فرانسه، چکسلواکی، ایتالیا، سوئد و هلند.

۱ـ قابل ذکر است که تا سال ۱۹۳۳، امپراتوری انگلیس، کلیه رشوه‌هائی را که به ایادی خود پرداخته بود از خزانه دولت ایران دریافت کرد.

کاهش حضور مستقیم انگلیس

قبل از پرداختن به مسأله نفت، لازم است که چند نکته یادآوری شود:

۱- همزمان با انعقاد قرارداد با شوروی و آلمان جهت اجازهٔ پرواز به هواپیماهای آن دو کشور برفراز خاک ایران- مشابه این اجازه در دسامبر ۱۹۲۸ (آذر ۱۳۰۷) به انگلیس داده شد که شامل حق عبور از فضای بالای سواحل جنوبی ایران بوده است.

۲- بولارد که مدت زمانی سفیر انگلیس در ایران بود، ضمن اینکه مدعی شده که رضاشاه یک سیاست ناسیونالیستی داشته، می‌نویسد:

«دولت ایران دستور داد که پرچم انگلیس در کنسولگری این کشور در بوشهر که قبلاً در روی زمین نصب بود به پشت بام انتقال یابد.» چرا چنین امری صورت می‌گیرد؟ در قرون ۱۸ و ۱۹ یکی از مبانی مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک، نظریه برون مرزی بود. تفسیر این قاعده این گونه بود که سفارت‌خانه قطعه‌ای از خاک کشور صاحب سفارتخانه محسوب می‌شد. پس وقتی که پرچم کشور فرستنده بر روی خاک پذیرنده نصب شده باشد این تلقی وجود داشت که محل سفارت متعلق به آن کشور است. و برای اینکه چنین تفسیری نشود، مقرر شد که پرچم انگلیس از روی زمین برداشته و بر پشت بام نصب گردد.

۳- در خرداد ۱۳۰۹ قانون امتیاز چاپ اسکناس و نشر آن توسط بانک شاهنشاهی لغو شده و با تصویب مجلس، این حق به بانک ملی سپرده شد. در سال ۱۸۷۲ این امتیاز به مدت ٦٠ سال به بارون ژولیوس دورویتر سپرده شده بود و امتیاز انحصاری بانک شاهنشاهی بود و انگلیس هم بارها از آن علیه دولتهای وقت استفاده می‌کرد. البته سپرده شدن حق انتشار اسکناس در قبال پرداخت غرامتی به ارزش ۲۵۰/۰۰۰ لیره یعنی $\frac{1}{3}$ بودجهٔ کل کشور صورت گرفت.

از این به بعد، فعالیت بانک شاهنشاهی به معاملات رهنی محدود می‌شود واولین اسکناس چاپ بانک ملی در مرداد ۱۳۰۹ بیرون می‌آید.

۴- در اواخر اسفند ۱۳۰۹ خطوط تلگرافی و دفاتر و دکلهای متعلق به شبکه تلگرافخانه انگلیس و هند در مقابل دریافت غرامت به ایران واگذار می‌شود. چرا این خطوط برچیده می‌شوند؟ علت این امر استفاده از بی‌سیم با موج بلند و خریدن بی‌سیم با موج کوتاه از فرانسه بود که ارتباط ایران را با کشورهای دیگر برقرار می‌کرد. علاوه بر این، مردم از تلگرافخانهٔ انگلیس و هند استفاده نمی‌کردند و فقط هزینه نگهداری آنها به انگلیس تحمیل می‌شد.

۵- در سال ۱۳۰۹ ایران در نمایشگاهی که مربوط به آثار باستانی بود و در انگلستان برگزار شد، شرکت کرد. این آثار باستانی ابتدا به پاریس و بعد به روسیه و از آنجا به انگلیس حمل شد و در نهایت به ایران بازگشت داده شد.

٦- در همین دوران، انگلیس مرکز نیروی دریائی خود را از بوشهر به بحرین انتقال می‌دهد.

قرارداد نفتی سال ۱۹۳۳

طبق فصل دهم قرارداد دارسی[۱] قرار شده بود ۲۰/۰۰۰ لیره نقداً به عنوان حق‌الامتیاز و معادل ۲۰/۰۰۰ لیره از سهام شرکت به علاوه ۱۶ درصد سود خالص شرکت نفت انگلیس و ایران، سال به سال به ایران داده شود. اما شرکت به بهانه‌های مختلف از تعهدش شانه خالی کرده بود. لذا اختلاف آغاز شد. جنگ بین‌الملل اول این اختلاف را تشدید کرد. اهم این موارد پس از جنگ جهانی اول عبارت بودند از:

۱- از ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ (تا دو سال پس از جنگ جهانی اول) شرکت نفت هیچ وجهی بابت ۱۶ درصد از سود خالص به دولت ایران نپرداخته بود.[۲]

۲- ایران اعتراض داشت که بابت سود سهام هیچ وجهی به ایران پرداخت نشده است.

۳- طبق قرارداد دارسی، مقرر شده بود که ۱۶ درصد سهام شرکت اصلی و شرکت‌های تابعه به ایران پرداخت شود، در حالی که بابت سود شرکت‌های تابعه هیچ‌وجهی به ایران پرداخت نمی‌شد. علت اختلاف هم بر سر تفسیر بود. دولت انگلیس مادهٔ ده را این چنین تفسیر می‌نمود که منظور از شرکت‌های تابعه شرکتهائی است که در ایران کار می‌کنند و نه شرکت‌هایی که در خارج فعالیت دارند، در حالی که شرکت‌های تابعه مورد نظر ایران هرگونه شرکت اعم از داخل و خارج بودند، بنابراین انگلیس از پرداخت منافع شرکت‌های تابعه امتناع می‌کرد.

۴- ایران اعتراض داشت که شرکت معاملات صوری انجام می‌دهد. مثلاً نفت استخراجی را به شرکت بختیاری به قرار تنی ۱/۵ شلینگ می‌فروشد، یعنی در حقیقت قیمت فروش را ۱/۵ شلینگ می‌نویسد و بعد همان را به ۸ شلینگ از این شرکت می‌خرد و از این راه خسارات زیادی به ایران وارد کرده است.

۵- شرکت، نفت استخراجی را به نیروی دریائی انگلیس با قیمت نازلتری فروخته و موجب کاهش درآمد شرکت شده بود که در نتیجه به منافع دولت ایران هم ضرر وارد شده بود (چون وزارت دریاداری انگلیس یکی از سهامداران عمدهٔ شرکت شده بود).

۶- اعتراض دیگر ایران این بود که تاکنون در مورد چگونگی مصارف و هزینه‌ها هیچ نظارتی از طرف ایران وجود نداشته است.

۷- اعتراض بعدی این بود که هنوز هم در رده‌های تخصصی، این اتباع خارجی هستند که مشغول بکار هستند و ایرانیها مشاغل مهمی را ندارند. در پاسخ به این اعتراضات، دولت انگلیس ادعاهای متقابلی را مطرح می‌کرد:

۱- طبق مادهٔ ۱۴ قرارداد دارسی، ایران ملزم به حفظ امنیت شرکت، اموال و مأمورین آن بوده است و به علت عدم انجام این تعهد، شرکت برخی از سهام خود را به خوانین بختیاری فروخته تا بتواند در کمال امنیت به کار خود ادامه دهد.

۱ـ این قرارداد در سال ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ ق.) به مدت ۶۰ سال بین مظفرالدین شاه و ویلیام ناکس دارسی منعقد شده بود. در سال ۱۹۰۸ اکتشاف به نفت رسید (۱۲۸۷ ش.) لذا در ۱۹۰۹ شرکت نفت انگلیس و ایران در لندن به ثبت رسید.

۲ـ فاتح می‌گوید که این وجه پرداخت شده بود.

۲- در طول جنگ بین‌الملل اول خساراتی معادل ۵۰۰/۰۰۰ لیره به لوله‌های نفت وارد شده که ایران مسئول پرداخت آن است. متقابلاً، ایران هم در پاسخ به این ادعاها اعلام می‌کرد:

۲-۱- خوانین بختیاری فقط حق داشتند بابت عبور لوله‌های نفت از زمین‌های آنها وجوهی مطالبه کنند لذا فروش سهام به آنان اقدامی خودسرانه بوده و دولت ایران از این بابت هیچگونه تعهدی را نمی‌پذیرد.

۲- ایران به دلایل زیر مسئول پرداخت خسارات وارده بر لوله‌ها نیست:

الف: ایران در جنگ بیطرف بود ب: محل خسارت وارد شده محل حضور نیروهای انگلیسی بوده است. ج: خسارات وارده هم بیش از ۲۰ هزار لیره نبوده است. این اختلاف ادامه داشت تا طبق قرارداد ۱۹۱۹، نصرت‌الدوله فیروز وزیرخارجه، مشاری بنام *آرمیتاژ اسمیت* را در لندن استخدام کرده، توسط *اومک کلین تاک* به عنوان حسابرس مجرب به کارگمارده شد تا اختلافات ایران و انگلیس را حل نماید (از این موضوع می‌گذریم که مجوز استخدام آرمیتاژ اسمیت قراردارد ۱۹۱۹ بود که اعتباری نداشت و تازه او *اومک کلین تاک* را استخدام کرده بود).

از گزارش مک کلین تاک استنباط می‌شود که انگلیس می‌خواست تا در این عدم تعادل، باز هم گردش چرخ را بیشتر از پیش بنفع خود تغییر دهد زیرا چنین اظهار نظر کرده بود:

۱- تغییر سیستم پرداخت سود به ایران براساس هر تن نفت به ایران، به نفع ایران نیست. آرمیتاژ هم نظر وی را تأئید می‌کند.

۲- به صلاح ایران نیست که قرارداد دارسی تمدید شود چون شرکت در معاملاتش روش عادلانه‌ای را اعمال نکرده است. بنابه برآورد آرمیتاژ اسمیت، جمع مطالبات ایران را بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ حدود ۱/۸۰۰/۰۰۰ لیره بوده است. (البته این رقم در منابع ما مختلف نقل شده است). برای اطلاع از میزان غیرعادلانه بودن این برآورد، کافی است توجه داشته باشیم که همین شرکت تا سال ۱۹۲۳ (یعنی ۱۳۰۲ ش.) حدود ۴۹/۵ میلیون لیره سود خالص داشته است که تازه چند برابر سود خالص هم به دولت انگلیس، مالیات پرداخت کرده بود. ۱۶٪ این مبلغ هم ۸ میلیون لیره می‌شد که می‌بایست حداقل چنین مبلغی را به ایران می‌پرداخت.

از توضیحات یادشده روشن می‌شود که انگلیس خواهان تمدید قرارداد بوده و ظاهراً پیش از رضاشاه، به احمدشاه نیز این مطلب را ابراز کرده بود. چون وی از اجابت درخواست انگلیس امتناع نمود لذا این دولت کوشید تا پس از روی کار آمدن رضاشاه قرارداد یادشده به نفع انگلیس تمدید شده یا حداقل شروع امتیاز از سال ۱۳۰۸ تعیین گردد؛ یعنی مدت اعتبار آن از این سال به مدت ۶۰ سال تمدید شود.

بهرحال از نامهٔ *تقی‌زاده* (سفیر ایران در انگلیس) به *تیمورتاش* (وزیر دربار) در ۱۹ آذر ۱۳۰۸ معلوم می‌شود که:

۱- انگلیس خواهان تمدید مدت قرارداد بوده است.

۲- انگلیس می‌خواسته برای کاهش قیمت تولید را بالا ببرد.

۳- تیمور تاش مخالف تمدید قرارداد بوده و تلاش کرده بود تا ایران به شرکت نفت امتیاز ندهد. به

علاوه، در قرارداد جدید به جای ۱٦% ، ۲۵% سود سهام برای ایران پیش‌بینی شود که شامل شرکت‌های تابعهٔ فعال در داخل و خارج باشد. علاوه بر سود سهام، دو شلینگ هم بابت هر تن نفت به ایران تحویل داده شود.

شایان توجه است که مسئله اختلاف ایران و شرکت نفت برای اولین بار در روزنامه اطلاعات ۷ تیر ۱۳۱۱ مطرح شده و پیش از آن خبری به مطبوعات درز نکرده بود و به نظر می‌آید که یکی از شرایط انگلیس برای پذیرش تعرفهٔ گمرکی، حل این اختلاف بوده است.

بهرحال مذاکرات به نتیجه نمی‌رسد. مخبرالسلطنه هدایت در خاطراتش می‌نویسد: «در سال ۱۳۱۱ شرکت نفت به ایران اطلاع داد که سهم ایران بابت درآمد سال ۱۳۱۰، ۲۰۰ هزار لیره است و حال اینکه تا پیش از آن رقمی بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار و گاهی یک میلیون لیره می‌شد. یعنی درآمد ایران به $\frac{1}{4}$ تقلیل داده شده بود.» از این تاریخ، ظاهراً تشنجی بین ایران و انگلیس پیدا می‌شود. در فاصله سالهای ۱۱-۱۳۰۸، از محتوای مذاکرات ایران و شرکت نفت اطلاعی به مردم داده نمی‌شد تا اینکه در روزنامه‌های تهران که تحت سانسور بودند، ناگهان در ۲۸ آبان ۱۳۱۱ برای تحریک احساسات مردم ایران مقاله‌ای منتشر شد تحت عنوان:

«اگر شرکت حاضر نشود نظر ایران را که منطبق با عدل و انصاف است تأمین کند این امتیاز لغو می‌شود.» برای اطمینان از دستوری بودن این مقاله، همین قدر کافی است که بخاطر بیاوریم که اولاً در فاصله کوتاهی، یعنی در ۱۰ آذر ۱۳۱۱، مجلس فرمایشی رضاشاه هم با تصویب خود، از لغو این قرارداد پشتیبانی کرد. در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲ ایران به شرکت نفت اعلام می‌کند که امتیاز ملغی است. ثانیاً چنانچه مخبرالسلطنه در خاطراتش می‌نویسد: «روزی شاه پرونده دارسی را که حاوی تخلفات شرکت بود خواست. در این هنگام زمستان بود. تیمور تاش پرونده را نزد شاه می‌برد. شاه می‌گوید نمی‌روی مگر اینکه امتیاز را لغو کنی، و پرونده را داخل بخاری می‌اندازد (بدین طریق بهترین مدارک ایران را از بین برد.) متقابلاً شرکت نفت هم اقدام ایران را غیرعادلانه اعلام و ادعا می‌کند که:

۱- به علت سرمایه گذاری‌هائی که برای استخراج نفت کرده است، ایران حق ندارد منافع شرکت را نادیده بگیرد.

۲- ضمن محکوم بودن اقدام دولت ایران، این کشور باید اطلاعیه خود را پس بگیرد.

۳- متعاقباً در ۲ دسامبر ۱۹۳۲ دولت انگلیس هم طی یادداشتی به ایران اخطار می‌کند که هیچگونه خسارت بر منافع شرکت و یا مداخله در کار شرکت را تحمل نمی‌کند.

۴- در ۱۷ آذر ۱۳۱۱، انگلیس ها را از این هم فراتر گذاشته و با توسل به حربه تهدید، اخطار می‌کند:

«اگر دولت ایران اطلاعیه لغو امتیاز نفت را طی یک هفته مسترد نکند، بلافاصله موضوع را به حکمیت داوری دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری ارجاع خواهد داد.»

در ۳ دسامبر، ایران در پاسخ این اخطار و تهدید، اعلام می‌کند که مسئولیت هرگونه خسارت

احتمالی بر عهده شرکت خواهد بود.

مدتی بعد انگلیس شکایتی به دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی علیه ایران تسلیم می‌کند. متعاقباً ایران هم در ۲۰ آذر ۱۳۱۱ (۱۱ دسامبر ۱۹۳۲) در لایحه تقدیمی به دیوان، دلایل لغو امتیاز نفت را متذکر و اضافه می‌کند که دیوان صلاحیت رسیدگی به این موضوع را ندارد، هر چند در نامه‌اش به انگلیس اعلام می‌کند که حاضر است قرارداد جدید ببندد و می‌خواهد که انگلیس هر چه زودتر نمایندگان خود را به تهران بفرستد.

اما چرا ایران، دیوان را صالح برای رسیدگی نمی‌دانست؟ استناد انگلیس به شکایت علیه ایران، مادهٔ ۳۶ اساسنامه دیوان بود. متن ماده چنین است:

«صلاحیت محکمه شامل تمام مسائلی است که طرفین به آن رجوع می‌کنند و همچنین برای تمام مواردی است که در عهدنامه‌ها و قراردادهای جاریه به طور اخص پیش‌بینی شده است.»

استدلال ایران این بود که دیوان موقعی صلاحیت دارد که توافق طرفین برای مراجعه به دیوان حاصل شود و چون ایران با این مسئله، یعنی طرح در دیوان موافقت نکرده، بنابراین دیوان حق رسیدگی ندارد، و در نتیجه دیوان می‌پذیرد که صلاحیت رسیدگی و بررسی این مسئله را ندارد. حال انگلیس چه باید بکند؟ یعنی چه می‌توانست بکند؟ بطور کلی طرقی که انگلیس می‌خواست به آنها توسل جوید عبارت بودند از:

۱ - حکمیت بین‌المللی

ایران حاضر نبود که به این تحمیل تن در دهد و استناد به این نکته می‌کرد که چون محل انعقاد قرارداد ایران است لذا باید مسئله در دادگاههای ایران مطرح شود اما انگلیس حاضر به قبول این راه حل نبود. ایران اعلام می‌کرد که مطابق حقوق بین‌الملل، دادگاه ذیصلاح برای رفع اختلافات محاکم ایران هستند. اما انگلیس می‌گفت: دادگاههای ایران دادگاههای بیطرف نیستند، زیرا با لغو امتیاز توسط دولت ایران و تصویب آن در مجلس ایران، دادگاههای ایران نمی‌توانند حکمی بدهند که برخلاف نظر قوهٔ مقننه و قوه مجریه باشد.

۲ - دیوان دادگستری بین‌المللی

بنابر دلایلی که قبلاً خاطرنشان گردید، ایران صلاحیت این مرجع را هم قبول نداشت.

۳- جامعهٔ ملل

در ۱۴ دسامبر ۱۹۳۲ (۲۳ آذر ۱۳۱۱) انگلیس با استناد به مادهٔ ۱۵ میثاق جامعهٔ ملل، به این سازمان شکایت برده و سعی نمود که به قضیه بعد سیاسی دهد تا بتواند آن را در شورای جامعهٔ ملل مطرح کند زیرا خود عضو شورا بود. مادهٔ ۱۵ می‌گوید:

«هرگاه بین اعضاء جامعهٔ ملل اختلافی روی دهد که به واسطهٔ آن بیم قطع روابط باشد و اگر این اختلاف به حکمیت رجوع شده باشد، اعضاء جامعهٔ ملل موافقت دارند که آن را به هیأت اجرائیه رجوع کند».

حال با توجه به این روش انگلیس، این کشور باید یک رشته اعمال دیگر نیز انجام دهد، یعنی اعمالی که بعد سیاسی قضیه را حادتر سازد. یکی از اعمال این بود که این کشور کشتی‌های جنگی خود را

روانهٔ خلیج‌فارس کند، یعنی خودش توجیه زمینه برای توسل به این ماده را فراهم می‌سازد.

در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ رئیس شورا طی تلگرافی از هر دو کشور خواست که از هرگونه اقدامی که باعث تیرگی بیشتر روابط شود جلوگیری کنند. این هم توجیه دیگری برای حق رسیدگی شورا به این مسئله بود.

ایران، شورا را صالح به رسیدگی ماهوی نمی‌دانست و می‌گفت فقط محاکم ایرانی دارای صلاحیت هستند. نمایندگان ایران (داور وزیر دادگستری، علاء رئیس بانک مرکزی، نصرت‌الله انتظام و سپهبدی و...) استدلال می‌کردند: مسئله امتیاز یک مسئله داخلی است و انگلیس حق ندارد که به بهانهٔ دفاع از حقوق اتباع خود آن را در جامعه ملل مطرح کند. در هر صورت، برای توجیه موضع ایران، بخصوص بخاطر لغو قرارداد، متذکر شدند که قرارداد دارسی با اقتضای زمان و موقعیت امروزی مملکت وفق نمی‌کند (این مسئله به استناد اصل حقوقی و بحث‌انگیز Rebus Sic Stantibus استدلال گردیده است.) و لذا اگر منافع ایران بر وفق عدالت تأمین شود و وسایلی نیز در جهت تضمین آن داده شود، ایران امتناعی نخواهد داشت از اینکه امتیازی جدید به انگلیس بدهد. بطور خلاصه، اهم دلایل ایران عبارت بودند از:

۱- اعطای امتیاز زمانی صورت گرفته که مصالح ملت ایران رعایت نمی‌شده است.

۲- شرکت از مقررات پیش‌بینی شده در امتیاز تخلف کرده است.

۳- شرکت می‌بایستی علاوه بر پرداخت ۱۶ درصد سود متعلق به شرکت اصلی، ۱۶ درصد از سود سهام شرکت‌های تابعه را هم می‌پرداخت.

۴- ایران حق نظارت در مصرف و هزینه‌ها را داشته باشد، قبل از آنکه هزینه‌ها برای تعیین سود خالص از درآمد شرکت کسر گردد. همچنین اجازه داشته باشد که برای تعیین میزان سود خالص رأساً بر فعالیت‌های شرکت نظارت کند.

۵- شرکت ارقام و هزینه‌ها را به صورت صوری هزینه کرده است.

۶- از پرداخت مالیات بر درآمد ایران مصوب ۱۳۰۹ خودداری کرده است.

اما علیرغم استدلالات دولت ایران، انگلیس زیربار نمی‌رفت تا اینکه با موافقت رضاشاه که از عکس‌العمل انگلیس بیم داشت، نماینده انگلیس به نام سرجان *سایمون*، وزیر خارجه و نمایندگان ایران مذاکراتی را در خارج از جامعهٔ ملل انجام می‌دهند و بالاخره در فوریه ۱۹۳۳، ادوارد بنش (وزیر خارجه چکسلواکی) که به عنوان مخبر شورا انتخاب شده بود، به استناد مذاکرات بین طرفین اعلام می‌نماید که:[۱]

۱- طرفین توافق نمودند که موضوع تا جلسهٔ مه ۱۹۳۳ شورا مسکوت گذاشته شود و در صورت لزوم موافقت خود را نسبت به تمدید قرارداد اعلام نمایند.

۲- طرفین موافقت نمودند که شرکت نفت بلافاصله با دولت ایران وارد مذاکره شود.

۳- بر طبق قول‌هایی که به رئیس شورا داده شده، شرکت مجاز می‌باشد تا خاتمهٔ مذاکرات و حصول

۱ـ در جامعهٔ ملل، برخلاف سیستم سازمان ملل، مخبر ویژه نقش میانجی و طرف مذاکره داشته است. تقریباً این سیستم شبیه نقشی است که درکمیته سوم مجمع عمومی در مسأله حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها برای «ممیز ویژه» وجود دارد که او هم با رفتن به محل و یا تماس با دولت مربوطه گزارش تهیه می‌کند.

توافق، کماکان مانند پیش از ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲، به کار خود ادامه دهد.

با توجه به بندهای قرارداد، می‌بینیم که همهٔ بندها مطابق خواستهٔ انگلیس تنظیم گردیدند.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که ایران که صلاحیت جامعهٔ ملل را قبول نداشت چرا حاضر به مذاکره در شورا شده واین همه مذاکرات صورت می‌گیرد؟ پاسخ این است که ایران نمی‌گفت ما شورا را فاقد صلاحیت عمومی می‌دانیم، بلکه می‌گفت از نظر ماهوی، شورا را برای بررسی این کار صالح نمی‌دانیم و رسیدگی مسئله در جامعه ملل رسیدگی از نظر ماهوی بوده است. ضمناً ایران برای دفاع از لایحه خود، تعدادی متخصص آمریکائی، سوئدی و حتی انگلیسی را به استخدام درآورد تا دفاع از ایران را برعهده بگیرند و ثانیاً طرح جدیدی را برای قرارداد تنظیم کنند.

برای این مذاکرات، فروغی، داور، تقی‌زاده، علاء و هیأتی هم از انگلیس می‌آیند، از جمله سرجان کدمن (رئیس هیأت مدیره) و معاونش فدیزر جاکس (عضو هیأت مدیره و نمایندهٔ شرکت در تهران) و تعدادی دیگر، تا اینکه قرارداد جدیدی در ۲۹ آوریل در یک مقدمه و ۲۷ ماده به امضاء می‌رسد و در ۷ خرداد ۱۳۱۲ مطابق ۲۸ مه ۱۹۳۳ به تصویب مجلس می‌رسد. براساس قرارداد جدید موافقت می‌شود که:

۱- به عنوان حق‌الامتیاز، به ایران چهار شلینگ بابت تحویل هر تن نفت داده شود (قیمت نفت مشابه قیمت نفت در تگزاس آمریکا در آن زمان، ۵/۲۵۰ دلار بود یعنی ۵۶ برابر قیمت نفت ایران).

۲- پرداخت ۲۰ درصد مازاد سود از ۶۷۱/۲۵۰ لیره به بالا (که قرار بود بین سهامداران توزیع شود) در هر حال درآمد ایران نباید از ۷۵۰ هزار لیره کمتر شود.

۳- برخلاف قرارداد دارسی که اعتبارش در سال ۱۹۶۱ به پایان می‌رسید، قرارداد جدید چون از این تاریخ مدت ۶۰ سال اعتبارش شروع می‌شد لذا تا سال ۱۹۹۳ (۳۱ دسامبر) معتبر بوده است.

۴- ضمناً طبق فصل ۱۴ قرارداد (دارسی)، کلیه تأسیسات پس از اتمام قرارداد، بلاعوض به ایران تعلق می‌گرفته که در قرارداد جدید این شرط هم حذف گردیده است.

[فصل چهاردهم... بعد از انقضای مدت معینه این امتیاز، تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجودهٔ شرکت به جهت استخراج و انتفاع معادن متعلق به دولت علیه خواهد بود و شرکت حق هیچگونه غرامت از این بابت نخواهد داشت.]

به علاوه، کل هزینه‌های انگلیس برای تأسیسات نفت، ۴۲ میلیون لیره تخمین زده شده بود که یک شرکت آلمانی حاضر بود این مبلغ را بپردازد، چون برای آنها صد میلیون ارزش داشت. اما نظر شاه بر حفظ منافع انگلیس بود. قابل توجه است که برای تهیه لایحهٔ دفاعی و مخارج هیأت اعزامی به جامعهٔ ملل در متمم بودجهٔ سال ۱۳۱۲ مبلغ ۳۵/۰۰۰ لیره هزینه در نظر گرفته شده بود.

بولارد (سفیر انگلیس در ایران) در مورد قضیه نفت می‌نویسد:

«هنگامی که قضیه اختلاف ایران و انگلیس در جامعهٔ ملل مطرح بود مردم معتقد بودند که جنگ زرگری بین رضاشاه و انگلیس براه افتاد تا انگلیس تحت پوشش بالا بردن حق‌الامتیاز، کمک مالی خود را به رضاشاه افزایش دهد.»

با خاتمه یافتن قضیه نفت جنوب، شورای جامعهٔ ملل قطعنامه‌ای را به پیشنهاد بنش تصویب می‌کند:

«شورا پس از آگاهی از اختلاف دولتین ایران و انگلیس، اولاً از نظر اینکه هر یک از طرفین علاقهٔ خود را به حل اختلاف ابراز داشتند تشکر نموده و اتخاذ سند می‌کند و حق مطالعهٔ آن را برای طرفین محفوظ می‌دارد. ثانیاً: خویشتن‌داری طرفین راکه ممکن بود موجب تشدید اوضاع شود مورد تمجید قرار داد و ثالثاً گزارش حاصل و نتیجه قرار موقت راکه محصول مذاکره است تصویب می‌کند.»

در انتقادی که از تقی‌زاده درخصوص انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ می‌شود، وی در ۷ بهمن ۱۳۲۷ در مجلس دورهٔ ۱۵ چنین پاسخ می‌دهد:

«یک روز [شاه] مصمم گردید که امتیاز را بکلی لغو کند. روشن است که همیشه حکم او بدون تخلف اجرا می‌شد. امتیازنامه جدید با مواد نامطلوب آن محصول این اقدام نسنجیده بود، و شد هر آنچه شد، و ما چند نفر مسلوب‌الاختیار به آن راضی نبودیم و اگر قصوری در این کار بود، تقصیر آلت فعل نبود بلکه تقصیر فاعل بود.»

مداخله انگلیس در خلیج‌فارس و مسألهٔ بحرین

مقدمات سلطه انگلیس بر خلیج‌فارس و از آن جلمه بحرین، با تحمیل قرارداد استعماری بر شیوخ عرب زبان خلیج‌فارس از سال ۱۸۲۰ (۱۲۳۵ق.) شروع شد که تا پایان قرن نوزدهم (۱۸۹۲/۱۳۰۹ هـ‌ق.) چندین بار مورد تأیید و تجدیدنظر قرار گرفت.

با توجه به اینکه این منطقه تا پیش از دخالت‌های انگلیس در قلمرو و حاکمیت و یا نفوذ ایران قرار داشت و بسیاری از جزایر آن در طول تاریخ بخشی از قلمرو ایران به شمار می‌رفت لذا تا پیش از به قدرت رسیدن رضاشاه، بارها مداخلات انگلیس مورد اعتراض سلاطین قاجاریه قرار گرفته بود، بدون آنکه قادر بوده باشند در سیاست امپریالیستی انگلیس تغییر بدهند. حتی طبق ماده ۲ قرارداد ۱۸۱۴ (۱۲۲۹هـ‌ق.) انگلیس در قبال فتحعلیشاه متعهد شده بود:

«در صورتی که بین امراء و سرکردگان یا طوایف ایرانی و حکام سرحدی نزاعی در گیرد، دولت انگلیس حق مداخله ندارد و هر گاه این حکام حاضر باشند در قبال مساعدتی قسمتی از خاک ایران را به انگلیس بدهند دولت انگلیس چنین تقاضاهایی را قبول نکرده و در امور داخلی ایران دخالت نکند.»

اما عملاً سیاست و مطامع امپریالیستی انگلیس به دلیل نیاز به تأمین خطوط ارتباطیش با هند (چون از خطوط و کابل‌های تلگرافخانه هند و اروپا، تجارت در خلیج‌فارس، انحصار سلطه و نفوذ در این منطقه، از اختلافات شیوخ خلیج‌فارس با یکدیگر استفاده کرده) ابتدادر سال ۱۸۲۰ (چنانچه ادعا می‌کنند[1]) و سپس در سال ۱۸۳۵ آنان را متعهد ساخت که اولاً دست از نزاع با یکدیگر برداشته و ثانیاً در مناقشاتشان به حکمیت کنسول‌های سیاسی انگلیس مقیم خلیج‌فارس متوسل گردند.

۱ـ رجوع کنید به: مراسله مورخ ۱۸ ژانویه ۱۹۲۸ انگلیس با وزارت خارجه ایران.

بهانه دیگر انگلیس برای دخالت در امور داخلی این مناطق، کسب حق تفتیش کشتی‌های تجاری به منظور جلوگیری از فروش و حمل و نقل برده یا دزدی دریائی، و از اواخر قرن ۱۹ متوقف ساختن قاچاق اسلحه بود. از ابتدای قرن بیستم هم ماده حیاتی و استراتژیک نفت به آن اضافه شد. در فواصل سالهای دیگری چون ۱۸۴۷ و ۱۸۶۱ به بهانه حمایت از شیوخ، از جمله شیخ بحرین، در برابر تجاوز دول همجوار یعنی ایران و عثمانی، آنان را به طور کامل به صورت تحت‌الحمایه خود در آورد.

تأسیس تجارتخانه و مراکز کنسولی، ایجاد پایگاههای نظامی و استقرار کشتی‌های جنگی و بالاخره ضعف دولت ایران و فقدان نیروی دریائی هم از عوامل و علل تحکیم و تثبیت این توسعه‌طلبی و سیاست تجاوزگرانه انگلیس بود.

به موجب این قراردادها (که با شیوخ کویت، قطر، بحرین و عمان) منعقد گردید عقد هر گونه قرارداد با دول خارجی و یا قبول نماینده سیاسی یا تجاری یا واگذاری زمین به آنان یا اعطای امتیاز بهره‌برداری از منابع خلیج‌فارس فقط با اجازه آن دولت استعمارگر میسر بود.

این سیاست امپریالیستی در بسیاری از موارد مخالف حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران و منافع این مملکت بود زیرا انگلیسی‌ها بارها در طول قرن ۱۹ جزایر ایرانی را اشغال کرده و از آنها به صورت پایگاه‌های نظامی علیه اعمال حاکمیت ایران و در جهت تحت‌الحمایه کردن شیوخ خلیج‌فارس که بسیاری از آنها تابع و دهنده مالیات به دولت ایران بودند، مورد استفاده قرار می‌دادند.

چنانچه جزیره باسعیدو (در شمال قشم) را اشغال و تا ۱۸۷۹ به عنوان مقر فرماندهی ناوگان انگلیس در خلیج‌فارس مورد استفاده قرار می‌دادند. سپس جزایر قشم و هنگام، تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و سیری را اشغال کردند.

انگلیسی‌ها در تمام این موارد طوری رفتار می‌کردند که گوئی این جزایر متعلق به ایران نبوده و مالک واقعی آنها شیوخ عرب بوده که اکنون تحت‌الحمایه انگلیس شده‌اند[1]. البته آن گونه تحت‌الحمایگی که به قول روزنامه النهار مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۳۹ (لبنان) مصیبت ملیون بحرین از مصیبت ملیون فلسطین کمتر نیست، چند روز پیش یکی از پیشوایان ملیون بحرین از اثر تازیانه رایزن انگلیسی در زندان فوت کرده است[2].

برای از بین بردن هر گونه آثار ارتباط این جزایر با ایران، پرچم ایران را در این مناطق پائین آورده و مانع برقراری پست دولتی ایران شده[3] یا مانع انجام وظیفه توسط مأموران ایرانی گردیدند. با اینکه مثلاً در بحرین تعرفه اجرت محمولات پستی بحرین مطابق تعرفه ولایات داخلی ایران بود اما به محمولاتی که از

۱ـ نامه وزارت گمرکات و پست ایران به مشیرالدوله نخست‌وزیر ایران (آوریل ۱۹۰۶) در وزارت امور خارجه ایران. اداره آرشیو و اسناد. سال ۱۲۸۶.

۲ـ وزارت خارجه ایران. اداره آرشیو و اسناد. اسناد سال ۱۳۱۷.

۳ـ رجوع کنید به: وزارت امور خارجه ایران. اداره آرشیو و اسناد. اسناد سال ۱۳۲۲ قمری (نامه وزارت گمرک و پست به عین‌الدوله وزیراعظم).

بحرین واصل می‌شد، تمبر خارجی الصاق می‌گردید[۱]، و یا کلیه کارهای ثبت وقایع اربعه توسط نمایندگان انگلیسی صورت می‌گرفت[۲].

موارد یاد شده و رفتار بسیار زشت نایب کنسولیاری انگلیس مقیم خلیج‌فارس که متکی به نیروی دریائی انگلیس بوده و از بین افسران ارتش یا نیروی دریائی انگلیس (در خدمت کمپانی هند شرقی) انتخاب گردیده و تابع فرماندار کل هند بودند، نمونه‌هائی از علل اصطکاک ایران و انگلیس را تشکیل می‌دادند.

در خصوص برخورد بسیار زشت مأموران انگلیسی، دنیس رایت یکی از سفرای همان کشور در ایران، می‌نویسد:

«... همانند یک فرماندار مستعمره، تا دیپلمات و گاهی با کمترین توجه به احساسات ایرانیها رفتار می‌کردند[۳].»

هدف واقعی انگلیس چه بود؟

تجزیه بخش‌های مهم جنوب کشور از سرزمین ایران برای ضعیف نگه داشتن ایران در دوران قاجاریه، انگیزه اصلی بود. بدون شک برای کارگزاران استعمار آسان‌تر بود که با قبایل کوچک فاقد نیروی نظامی بالقوه و بالفعل مواجه باشد تا با کشور بزرگی چون ایران که احتمال به خطر افتادن منافع و چپاولگری انگلیس در آنجا بیشتر و جدی‌تر بود. این سیاست بنیادی انگلیس، به ویژه در دوران قرن ۱۹ تا کودتای ۱۲۹۹ رضاخانی بود. پس از آن به دلیل تحولی که در استراتژی انگلیس ظاهر گردید و در صفحات قبل توضیح داده شد، مصالح انگلیس اقتضاء می‌کرد که از تضعیف بیشتر ایران دست بردارد، زیرا امکان داشت‌که رقیب آن کشور یعنی شوروی بتواند این مملکت را به زیر سلطه خود ببرد، که برای امپراطوری انگلیس خطر جدی به شمار می‌رفت. لذا هر چه توسعه‌طلبی و تبلیغات سوسیالیستی روسها در ایران بیشتر می‌شد، به دادن امتیازات بیشتری مجبور می‌شد، قربانی کردن شیخ خزعل آن هم با موافقت عراق[۴] به همین دلیل بود.

البته تجزیه و تکه تکه کردن این مناطق همیشه از اهداف اصلی انگلیس بوده است. چنانچه در اردیبهشت ۱۳۰۴ انگلیسی‌ها متوجه این طرح بودند که ممکن است منافعشان را از راه انفصال بصره از حکومت عراق و الحاق آن به بحرین، حساوقطیف و تشکیل یک شیخ‌نشین و محدودکردن حکومت ملک فیصل در عراق به بغداد و موصل، بهتر تأمین کنند تا از راه ادغام این مناطق در خاک عراق[۵].

۱ـ رجوع کنید به: نامه روزنامه ایران به وزیر خارجه (۲۸ قوس ۱۳۰۲). همچنین نامه بازرس کل گمرکات به وزارت خارجه (۳۱ مارس ۱۹۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۰).

۲ـ همچنین گواهی ولادت صادره نماینده سیاسی انگلیس در بحرین و خلیج‌فارس: مورخ دلو ۱۳۰۰، ضمیمه شماره...

۳ـ انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، صفحه ۹۳.

۴ـ رجوع کنید به: وزارت امور خارجه ایران. اسناد و آرشیو. اسناد سال ۱۳۰۶.

۵ـ همان منبع. اسناد سال ۱۳۰۴.

قضیه بحرین

ضعف شاهان قاجار و فقدان قدرت نظامی کافی، به ویژه ناوگان دریائی، موجب گردیده بود که در وضعیت بحرین تا پس از جنگ بین‌الملل اول تغییر مهمی حاصل نگردد تا اینکه تحولات ناشی از پایان جنگ و وقایعی که در سالهای آخر حیات سلسله قاجار اتفاق افتاد موجب شد تا بار دیگر مسأله بحرین مورد توجه مقامات ایران قرار گیرد. از جمله می‌توان به قضایای زیر اشاره نمود:

۱- واقعه سال ۱۳۰۰ش. جریان از این قرار بود که سرگرد دیلر (کنسول انگلیس) پیشخدمتی ایرانی به نام محمد داشت. روزی انگشتر اوگم شد و چون به پیشخدمتش مظنون بود لذا برای گرفتن اعتراف دستور داد تا او را به بادکتک بگیرند اما او زیر ضربات جان می‌سپارد در حالی که مدتی بعد انگشتر هم در دوات کنسول پیدا می‌شود. با پخش این خبر، عده‌ای، از جمله تعدادی از روزنامه‌ها، دست به اعتراض زده و به مقامات ایران شکوائیه‌هایی را تسلیم می‌کنند.

۲- واقعه دیگر تشکیل یک حزب مخفی توسط عده‌ای از ایرانیان مقیم بحرین به نام «نجات بحرین» به رهبری شیخ *ابوالوهاب زیانی* در سال ۱۳۰۱ بود. این گروه به حزب دمکرات ایران گرایش داشته و خواستار الحاق بحرین به ایران بود، به طوری که برخی از آنان نامه‌هائی برای مقامات ایرانی فرستاده و خواستار اقدام جدی شده بودند. پس از اینکه عوامل انگلیس از این جریانات مطلع گشتند، اعضای اصلی حزب دستگیر و به بمبئی تبعید گردیدند.

۳- در سال ۱۳۰۲ شمسی بر اثر تحریکات انگلیس، زد و خوردهایی بین بحرینی‌های ایرانی‌الاصل و اعراب بومی رخ داد که متعاقباً تعدادی از ایرانیان تصمیم به مهاجرت به سواحل خلیج‌فارس گرفتند. البته مقامات انگلیسی نیز تهدید کردند که هر کس که مهاجرت کرده باشد دارائی‌اش ضبط خواهد شد.

۴- مسألهٔ دیگر، قضیه نفت بود که به مشکل بحرین بعد جدیدی داد. در این زمینه برای اینکه عدم اقدام ایران مبنی بر رضایتش نباشد لذا در ۹ دی ۱۳۰۱ یادداشت اعتراض‌آمیزی به سفارت انگلیس در تهران تسلیم گردید. در ۲۹ اسفند ۱۳۰۱ هم کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارت مالیه، وزارت خارجه و وزارت فوائد عامه شروع به کار کرد. یکی از وظایف این کمیسیون ثبت به اصطلاح مالکیت بحرین به نام ایران بود تا به تبع آن، منابع این شبه‌جزیره هم متعلق به ایران شناخته شود.(۱)

اما این وضعیت تا سال ۱۳۰۶ ادامه داشت بدون اینکه تحول مهمی رخ دهد.

۵- در ۲۰ مه ۱۹۲۷ معاهده‌ای بین انگلیس و ابن‌سعود پادشاه حجاز بسته شد. طبق ماده ۳ معاهده یاد شده:

«پادشاه حجاز و نجد و ممالک تابعه آن متعهد می‌شود که روابط مودت و صلح‌جویانه با ممالک و اراضی کویت، بحرین و با شیخ قطر و سواحل عمان که با دولت انگلیس دارای عهدنامه روابط مخصوص می‌باشد حفظ نماید.»

۱ـ برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به، منشور گرگانی. سیاست انگلیس در خلیج فارس و تاریخ و جغرافیای بحرین.

با عنایت به ادعای ایران نسبت به مالکیت بحرین، این ماده مداخله در امور داخلی ایران محسوب می‌گردید و لذا در ۲۶ نوامبر ۱۹۲۷ به انگلستان اعتراض نمود. متعاقباً هم شکوائیه‌ای به جامعهٔ ملل تسلیم شد. اهم دلایل در شکوائیه در اثبات تعلق بحرین به ایران، به شرح زیر بود:

۱- بحرین از قدیم‌الایام بخشی از سرزمین ایران محسوب می‌گردیده است.

۲- حتی لرد کلارندون (Clarendon) در یادداشت جوابیه مورخ ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ خود (به اعتراض ایران نسبت به موافقتنامه شیخ بحرین و انگلیس) اعتراض ایران را تصدیق کرده است.

توضیح اینکه پس از اینکه از طریق محسن‌خان مشیرالدوله در لندن نسبت به انعقاد معاهدات غیرقانونی با شیخ بحرین و پائین آوردن پرچم ایران و تبعید شیخ محمد (حاکم بحرین) که از طرفداران ایران بود، اعتراض می‌گردد، لرد کلارندون در ۲۹ آوریل ۱۸۶۹ در پاسخ ایران چنین اعتراف می‌نماید:

«دولت انگلیس به سهولت اعتراف می‌کند که دولت شاه بر اینکه حق حاکمیت ایران نسبت به بحرین از طرف مأمورین انگلیس مورد توجه واقع نشده، اعتراض کرده و دولت انگلستان این اعتراض را مورد توجه لازم قرار داده است. خاطر شما را مطمئن می‌سازد که دولت انگلستان شیخ بحرین را فقط برای جلوگیری از دزدی دریائی و تجارت غلام و برده و نگاهداری نظم به خلیج‌فارس وادار به اجرای این تعهدات می‌سازد. اگر دولت ایران حاضر باشد که قوای کافی در خلیج برای اجرای این مقاصد نگاهدارد این مملکت از یک وظیفه پرخرج و زحمت خلاص خواهد شد ولی اگر شاه حاضر نیست این وظایف را به عهده بگیرد دولت علیا حضرت ملکه نمی‌تواند تصور نماید که اعلیحضرت شاه مایل هستند در آن آبها بی‌نظمی و جنایات به واسطه نبودن قوا تشویق شود.»

بنابراین به استناد اصل ۱۰ میثاق جامعه ملل که تمامیت ارضی دول عضو را تضمین کرده است، قرارداد مزبور مغایر با اصل یاد شده بود. دولت ایران ضمن اعتراض به این معاهده، خواهان اقدام جدی نسبت به حذف آن می‌شود. ضمناً به ضمیمه، اسناد شکوائیه (نامه کلارندون و موافقتنامه کاپیتان وکنسول انگلیس در خلیج‌فارس (ویلیام بروس Bruce) با حاکم فارس حسینقلی میرزا فرمانفرما که در ۱۸۸۲ امضا شده و براساس آن مالکیت ایران بر بحرین تصدیق کرده بود) نیز فرستاده شده بود.

دولت انگلیس برای اینکه ادعاهای ایران را فاقد اعتبار قلمداد کند ودر ۱۸ ژانویه ۱۹۲۸ در پاسخ به یادداشت اعتراض‌آمیز ایران و در ۲۵ فوریه ۱۹۲۸ به لایحهٔ ایران در جامعه ملل، هرگونه ارتباط و پیوند ایران و بحرین را منکر می‌شود. اهم استدلالات انگلیس به شرح زیر بود:

۱- دولت انگلستان هیچ دلیل موجهی در دست ندارد که براساس آن ادعاهای ایران بر مالکیت بحرین را تصدیق نماید، بعلاوه، تصور دولت ایران مبنی بر این‌که زمانی انگلیس مالکیت ایران بر بحرین را تصدیق کرده است مبتنی بر سوءتفاهم است.

۲-از نقطه‌نظر جغرافیایی، این جزیره متعلق به ایران نبوده و در دنبالهٔ فلات ایران نیست، مردم این منطقه نیز از نژاد عرب بوده و به زبان غیرفارسی تکلم می‌نمایند.

۳- دولت انگلیس مطلع است که ایران مدتی در قرن ۱۷ و چند سال در اواخر قرن ۱۸ با کمک برخی از شیوخ سواحل شرقی خلیج‌فارس بحرین را اشغال کرده بود. ولی از سال ۱۷۸۳ به بعد اعراب خودشان را از زیر سلطهٔ ایرانیان خارج ساخته، چنانچه تحت کنترل اجداد پیشین شیخ کنونی بحرین درآمد و از آن زمان هیچگاه بحرین تحت کنترل مؤثر ایران قرار نداشته است. چنانچه از صد سال قبل به این طرف، دولت انگلیس با شیوخ بحرین به عنوان شیوخ مستقل برخورد کرده و با آنها قراردادهائی را امضاء کرده است.

۴- دولت انگلستان تفسیری را که ایران از نامهٔ لردکلارندون و قرارداد بین ویلیام بروس و حاکم فارس (حسینقلی میرزا فرمانفرما) می‌کند مبنی بر اینکه مقصود تصدیق ادعای مالکیت ایران بر بحرین بوده،ناشی از سوءتفاهم و نادرست می‌داند.

اولاً آنچه که لردکلارندون متذکر گردیده، این است که اعتراض ایران را مورد توجه قرار داده است،که این به معنای تصدیق ادعای ایران نبوده است. ثانیاً براساس پاسخ‌های انگلیس، روشن است که این کشور حاضر بوده است به میل خود برخی از وظایفی را که بر طبق برخی از موافقتنامه‌های منعقده با شیوخ سواحل خلیج‌فارس به عهده گرفته بود با توجه به احساسات دوستانه‌اش نسبت به ایران، در صورت امکان اجرای آن را به دولت ایران واگذار نماید.

ثالثاً، اقدام ویلیام بروس یک اقدام خودسرانه بوده و او مجاز نبوده است که چنین معاهده‌ای را ببندد، به همین دلیل هم فوراً احضار شده است.

رابعاً، فتحعلیشاه هم از تصدیق تعهدات امتناع نموده، با این استدلال که حاکم فارس بدون اطلاع او تعهدات را پذیرفته است.

بعلاوه، انگلیس برای اینکه ایران را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و مهر پایان به قضیه بحرین بزند، متوسل به اقدامات وتمهیداتی شد که از جمله مقرر نمود که مالکین املاک خود را به ثبت برسانند. اشخاصی می‌توانستند املاک خود را ثبت کنند که وفاداری‌شان را به شیخ بحرین اعلام کرده باشند. بنابراین ملاکینی که مشمول این شرایط نبودند از آن حق محروم می‌گردیدند و چون املاک آنهابلاصاحب اعلام می‌شد، به مالکیت شیخ بحرین در می‌آمدند. پس تردیدی نبود که این حیله برای سلب مالکیت از ایران بود. به این ترتیب فقط ایرانیانی که خود را تبعهٔ ایران می‌دانستند از ثبت اموال غیرمنقول به نام خودشان محروم گردیدند. یکی از آثار این دستور این بود که عدهٔ زیادی از ایرانیان مجبور شدند املاک خود را با یک قیمت بسیار پائین بفروشند. بعلاوه، با سلب مالکیت از آنان، به صورت مهاجر تلقی گردیده و موقعیت سیاسی و اجتماعیشان به شدت متزلزل گردید.

در رد این استدلالات، ایران در ۲ اوت ۱۹۲۸ مجدداً به جامعه ملل اطلاع می‌دهد که کماکان به اعتراض خود باقی است. بعلاوه در نامه ارسالی دولت ایران به سفارت انگلیس در تهران، موارد زیر را متذکر می‌شود:

۱- پاسخ‌های دولت انگلیس قانع‌کننده نبوده و ایران کماکان بحرین را متعلق به خود دانسته

و حاکمیت ایران بر آن سرزمین مسلم است.

۲- مطابق اصول حقوقی مورد قبول جامعهٔ ملل و جامعه بین‌المللی، هرگاه سرزمینی متعلق به یک کشور مستقل باشد تجزیهٔ آن پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه این حق طی قراردادی به یک دولت دیگر سپرده شود و یا الحاق آن قطعه و یا استقلال آن از طرف سرزمین مادر و دولت حاکم، شناسائی شود، و تاکنون ایران از حاکمیت خود بر این سرزمین انصرافی پیدا نکرده و طبق هیچ قراردادی هم مالکیت این سرزمین را به کشور دیگری نداده است و ارتباطات بین ایران و شیوخ بحرین نیز مانند ارتباط بایک شیخ و حاکم مستقل نبوده است. و طبق رسم و عرف بین‌المللی هم مقبول نیست که از کشوری خواسته شود تا از خاک سرزمین خود دست بردارد، فقط به این دلیل که سکنهٔ آن سرزمین به زبانی غیر از زبان اکثریت سرزمین مادر صحبت می‌کنند.

دلایل نژادی یا جغرافیائی موقعی ممکن است مقبول باشد که دولتی الحاق یک قطعه سرزمین را به این استناد عنوان کرده باشد، صرف‌نظر از اینکه ارتباط بحرین با ایران از نظر نژادی واقتصادی، بیش از هر مملکت مستقل دیگر است. بحرین همواره در طول قرنهای پیشین بخشی از خاک ایران را تشکیل می‌داده و فقط در مدتی که پرتغالی‌ها به خلیج‌فارس وارد شدند، یعنی در بین سالهای ۱۶۱۲- ۱۵۰۷م، این مجمع‌الجزایر به اشغال آنها درآمد. ولی در همان زمان نیز شیوخ بحرین حاکمیت ایران را پذیرفته و خود را جزو قلمرو ایران می‌دانستند[۱]، و از آنها به بعد هم اسناد زیادی موجود است که نشان می‌دهد شیوخ خلیج‌فارس وفاداری خود را نسبت به ایران اعلام کرده و حتی به خزانهٔ دولت ایران مالیات سرانه پرداخت می‌نمودند و پرداخت مالیات، خود نشانهٔ اعمال حاکمیت می‌باشد.

۳- دولت انگلیس هم نسبت به حق ایران تردیدی نداشته، زیرا سعی انگلیس در دادن مشروعیت به روابطش با شیوخ بحرین برای جلوگیری از دزدی دریائی و تجارت برده و تأمین امنیت خلیج‌فارس محدود می‌شد، که این امر خود دلیل بر حاکمیت ایران بر این جزایر بوده است[۲].

شاید به دلیل مقابله با همین بهانه بود که ایران در سال ۱۳۰۷ ساخت تعدادی کشتی را به کشور ایتالیا سفارش داد. دلائلی که ایران برای اعمال حاکمیت خود می‌آورد، مستنداتی قوی بودند که اگر قرار بود به طور جدی پیگیری و به حق هم مورد قضاوت قرار می‌گرفت برای افشاء ماهیت استعمارگرانه انگلیس کافی بودند. بعلاوه، دولت انگلیس یک دولت استعمارگر و اشغالگر بود که حق نداشت وارد بحث خدشه وارد کردن به دلائل ایران شود. اگر قرار بود که اعتراضاتی هم علیه ایران بشود می‌بایستی بین مردم ایران و بحرین رد و بدل می‌گردید و نه بین ایران و یک قدرت خارجی اشغالگر که از هزاران کیلومتر دورتر در

۱ـ طبق کتیبه‌های بجا مانده از داریوش و به موجب تاریخ طبری و حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده، بحرین تا پیش از اسلام همواره به صورت یکی از متصرفات ایران بوده است تا اینکه در دوران صفویه، پرتغالی‌ها درصدد معارضه با حاکمیت ایران بر بحرین برآمدند اما سرانجام در سال ۱۶۰۱ (برابر با ۱۰۱۰ ق) جزایر بحرین از تصرف پرتغالی‌ها بیرون آمد امااولین سنگ بنای حضور انگلسی‌ها نیز در سواحل خلیج‌فارس گذارده شد.

۲ـ اولین هدف انگلیس لزوم اخذ تعهدات اعراب ساکن سواحل خلیج‌فارس در عدم حمله به کشتی‌های تجاری انگلیس بود.

جهت منافع استعماری و چپاولگرانه‌اش خود را بر مردم این مناطق تحمیل کرده بود.

به طور کلی، اهم دلائل ایران در مورد مالکیت بر بحرین و پاسخ انگلیس را آنگونه که از یادداشت‌ها و نامه‌های مبادله شده بین ایران و انگلیس در این مقطع مستفاد می‌شود، می‌توان در چهار مورد زیر خلاصه کرد:

۱- ادعای تاریخی که نشان می‌داد بحرین همیشه جزئی از خاک ایران بوده است، بجز دوران اشغال آن توسط پرتغالی‌ها طی سالهای ۱۶۱۲- ۱۵۰۷م. انگلیس این استدلال را قبول نداشته و مدعی بود که در سال ۱۸۸۳م. مردم عرب آنجا، ایرانیان را بیرون کرده و پیش از آن هم سلطهٔ ایران بر آن سرزمین سلطه‌ای پیوسته نبوده است.

۲- مالکیت این سرزمین مادام که طی یک سند حقوقی و یا قرارداد از ایران منتزع نشده و به یک سرزمین دیگر ملحق نشده و یا استقلال آن شناسائی نشده باشد، به سرزمین مادر تعلق دارد.

۳- شیخ بحرین همواره مالکیت ایران را بر بحرین قبول داشته و اسناد زیادی هم در دست است که شیوخ بحرین بارها به دولت مرکزی ایران اعلام وفاداری کرده و مالیات هم پرداخته‌اند.

به موجب پاسخ انگلیس، ممکن است شیوخ بحرین در مقاطعی نسبت به ایران تبعیت داشته‌اند، اما در حقیقت این امر برای حفظ خود در برابر رقبا بوده و این اظهار وفاداری شامل سایر حکام منطقه هم بوده است، منجمله نسبت به حاکم مسقط، مصر و اعراب وهابی مورد تردید است که به این ترتیب سرزمینی به سرزمینی دیگر اعمال حاکمیت نماید.

۴- دو تاریخ که ایران به آنها استناد می‌کرد، یعنی توافق بین کاپیتان ویلیام بروس و فرماندار فارس (حسینقلی میرزا) مبنی بر اینکه چون ایران برای تأمین امنیت خلیج‌فارس فاقد قدرت دریائی بوده و قاچاق نیز رایج بوده است لذا تأمین این مقصود بر عهدهٔ انگلیس سپرده شده بود. همچنین یادداشت لرد کلارندون وزیر خارجه انگلیس در جهت اعتراف به حاکمیت ایران بر بحرین.

متقابلاً دولت انگلیس مدعی بود که مدارک مزبور حاکی از اعتراف انگلیس به حاکمیت ایران بر بحرین نبوده، بلکه صرفاً متضمن قول بررسی آن مسأله بوده و وعده بررسی کردن، دلیل بر قبول کردن آن نیست.

حال باید دید که دولت انگلیس چگونه به استعمار خود بر این سرزمین جنبهٔ رسمیت و مشروعیت بخشید. در حالی که ایران به اعتراضات شفاهی و کتبی استناد می‌کرد، انگلیس عملاً نقشه خود را به پیش می‌برد و تمهیداتش را در جهت تثبیت سلطه و اشغال وقیمومیت خود بر این خطه و کاهش پیوند بحرین با ایران و تردد ایرانیان بدانجا به مرحله اجراء در می‌آورد. چنانچه اولاً تابعیت بحرینی را ملاک حق داشتن اموال غیرمنقول اعلام نمود که قبلاً توضیح داده شد، ثانیاً در حین تبادل اعتراضات و یادداشت‌ها، دولت انگلیس دستور داد تا مقررات منع رفت و آمد ایرانیان به بحرین به مرحله اجراء گذارده شود. بدین معنی که مقرراتی را در سال ۱۳۰۶ وضع نمود که براساس آنها افرادی که فاقد گذرنامهٔ انگلیسی بودند حق ورود و

پیاده شدن در بحرین را نداشتند.

البته ایران در ۱۳ ژانویه ۱۹۳۹ (۳ دی ۱۳۱۷) یادداشت اعتراضیه‌ای به وزیر مختار انگلیس در تهران تسلیم کرده و شکوائیه‌ای هم به جامعهٔ ملل فرستاده و اعلام نمود که اقدامات انگلیس به هیچوجه مانع اعمال حاکمیت ایران بر بحرین و همچنین حقوق انکارناپذیر ایران در این شبه‌جزیره نخواهد بود، بعلاوه مسئولیت خساراتی که در این رابطه به ایران وارد آید متوجه انگلیس خواهد بود. انگلیس برای اینکه خود را درگیر قضیه خسارات نکند، اعلام داشت که از این پس برای پیاده شدن در بحرین گذرنامه لازم نیست، وانگهی به دولت ایران اطلاع داد که مسئولیت هیچگونه خساراتی را نمی‌پذیرد، هر چند برای میسّر شدن سفر ایرانیان به آنجا، نامه‌ای به ایرانیان به عنوان پروانه عبور داده خواهد شد، که در حقیقت به منزلهٔ تأکید بر خارجی و بیگانه بودن آنها بود.

ثالثاً در ۱۹۲۹ دولت انگلیس در آمارهای اقتصادی مربوط به موافقتنامه‌های بین‌المللی خود، جزایر بحرین را جزو مستملکات خود شمرده و در این بخش همهٔ آمارهای جزیره را جزو آمارهای خود به حساب می‌آورد، البته زمانی که در روزنامه‌های Baghdad Times و Near East And Iran خبری چاپ شد که براساس آن یک سندیکای انگلیسی امتیاز نفت را از شیخ بحرین گرفته است.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۳۰م (۲۷ دی ۱۳۰۸) مجدداً ایران علیه انگلیس به جامعهٔ ملل شکایت می‌کند. پس از اینکه خبر انعقاد قرارداد بین سرگرد هومز و شیخ بحرین در مورد نفت هم منتشر گردید، در ۲۴ ژوئیه ۱۹۳۰ (۲ مرداد ۱۳۰۹) به دولت انگلیس اعتراض گردیده و این توافق را بلااعتبار اعلام می‌کند(۱). قابل توجه است که این اعتراضات موجب شد که یک نمایندهٔ هندی در مجلس عوام انگلیس به طرفداری از ایران صحبتهائی بکند. به هر حال بحرین نه تنها همچنان در اشغال انگلیس می‌ماند بلکه مسأله نفت به ادامه استعمار بحرین بعد جدیدی می‌دهد، به طوری که پس از مدتی معلوم شد که انگلیس موافقت کرده است که عملیات اکتشاف و بهره‌برداری نفت توسط یک شرکت آمریکائی به نام استاندارد اویل آغاز شود. بنابراین در ۲۲ مه ۱۹۳۴ (اول خرداد ۱۳۱۳) ایران یک یادداشت اعتراضیه به سفارت آمریکا تسلیم نموده و رونوشت آن را به جامعهٔ ملل ارسال می‌کند. توضیح اینکه در سوم خرداد ۱۳۱۳ کاظمی وزیر خارجه در مجلس حاضر و در پاسخ به سؤال یکی از نمایندگان اظهار می‌دارد که در اوائل سال ۱۳۰۹ مطلع شدیم که یک سندیکای انگلیسی امتیاز استخراج نفت بحرین را تحصیل و شروع به عملیات نموده است، فوراً اعتراض شد، چون این اقدامات ناقض حاکمیت و سلطنت ایران بوده و فاقد اعتبار می‌باشد. اکنون معلوم شده که استاندارد اویل کالیفرنیا نیز مداخله پیدا کرده و شروع به استخراج نفت کرده که چون امتیاز از ناحیه‌ای تحصیل شده که صلاحیت اعطا نداشته، لذا مورد اعتراض ایران است.

متقابلاً انگلیس در ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۴ (اول مرداد ۱۳۱۳) ضمن تسلیم نامه‌ای به ایران خاطر نشان

۱ـ نامبرده این امتیاز را در قبال حفر چاه آب شیرین به دست آورده بود. اما از طریق شرکت خلیج امتیاز را به «استاندارد اویل اوکالیفرنیا» فروخت تا اینکه عملیات این شرکت در سال ۱۹۳۲ در عمق ۲۰۰۸ متری به نفت رسید.

می‌سازد که توضیحاتی، اضافه بر آنچه که در یادداشت‌های قبلی در ۱۸ ژانویه ۲۹-۱۹۲۸ به ایران داده، ندارد. رونوشت این نامه را هم به جامعهٔ ملل می‌دهد.

در هر حال، قضیهٔ بحرین در دوران رضاشاه فقط در حالت مبادلهٔ یادداشت و اعتراضیه ایران و پاسخ دولت انگلیس جریان و ادامه می‌یافته و هیچ اقدام جدی برای اثبات حاکمیت ایران به عمل نمی‌آید و کماکان دولت انگلیس با نیروهای نظامی خود بحرین را در چنگال استعمار و استثمار خود نگاه می‌دارد. قابل توجه است که انعکاس اعتراضات ایران هم در سطحی بسیار محدود نگاه داشته شده بود که معلوم است تعمدی در کار بوده است، هر چند خصیصهٔ دیکتاتوری هم این بود که حفظ قدرتش مافوق همهٔ امور قرار دارد، بنابراین ضرورتی نمی‌دیده که خود را با شاخ گاو، درگیر کند.

اشغال نظامی ایران توسط نیروهای انگلیسی و روسی

می‌دانیم که جنگ جهانی دوم در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۳۹ (۱۳۱۸/۶/۹) با حمله آلمان نازی به لهستان آغاز شد و دولت رضاشاه بلافاصله با صدور اعلامیه بی‌طرفی (۱۱ شهریور ۱۳۱۸) تلاش کرد تا خود را از آتش این معرکه به دور نگاهدارد. ولی حمله آلمان به شوروی در ۲۱ ژوئن ۱۹۴۱ (۳۱ خرداد ۱۳۲۰) و پیشروی آلمانی‌ها در خاک شوروی، اشغال نظامی ایران را یک امر اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت: از یک سو، ایران دروازه‌ای بود به خاورمیانه، و از سوی دیگر یک خط ارتباطی بسیار مهم بین روسیه شوروی و متحدین آن دولت بود. دولت‌های شوروی و انگلیس، با آگاهی بر ارزش سوق‌الجیشی ایران، این کشور را به عنوان میدان نبرد نهائی و جبهه تعیین‌کننده سرنوشت جنگ، مورد توجه قرار داده بودند.

در واقع رضاشاه هیچ راه‌حلی نداشت: اگر به متفقین اجازه می‌داد که از خاک ایران عبور کنند، قلمروی ایران عملاً مورد اشغال آنها قرار می‌گرفت. اگر هم اجازه نمی‌داد، باز هم متفقین ایران را اشغال می‌کردند. به هر تقدیر، موضوع حضور کارشناسان اقتصادی و فنی آلمان در ایران بهانهٔ مناسبی را به دست دولت‌های انگلستان و شوروی داد.

دولت شوروی اولین یادداشت خود مبنی بر اعتراض به حضور جاسوسان آلمانی در ایران را در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ (۵ تیر ۱۳۱۹) تسلیم وزارت خارجه ایران کرد. در ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۱ (۲۸ تیر ۱۳۲۰) یادداشت اعتراض مشترک انگلیس و شوروی در همین خصوص، به وزارت خارجه ایران تسلیم شد. در این یادداشت از دولت ایران خواسته شده بود که کلیه اتباع خارجی را از ایران بیرون کند. با توجه به پاسخ منفی رضاشاه، نیروهای انگلیس و شوروی در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) به ایران حمله کردند. لازم به یادآوری است که حمله مشترک مزبور طبق پیشنهاد دولت انگلستان به دولت شوروی، صورت گرفت؛ در واقع انگلیسی‌ها در این کار پیشقدم شدند. رضاشاه که ادامه زمامداری خود را مقدور نمی‌دید در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ استعفا کرد و فرزندش محمدرضا پهلوی بر تخت سلطنت نشست.

روابط ایران و انگلیس در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه

روابط دو کشور در برهه مزبور را باید در مقاطع تاریخی زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- از اشغال نظامی ایران تا خروج نیروهای متفقین از ایران.
۲- مسأله بحرین.
۳- قضیه نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.
۴- از کودتا تا انقلاب سفید شاه.
۵- از انقلاب سفید تا اوایل دهه ۱۹۷۰.
٦- انگلستان و انقلاب ایران.

از اشغال نظامی ایران تا خروج نیروهای متفقین از ایران

تضمین سلطنت محمدرضا شاه در چارچوب پیمان اتحاد سه گانه (۱۹۴۲م). نخستین اقدام دولت بریتانیا بود زیرا وجود یک پادشاه جوان و ناآگاه از مسایل سیاسی داخلی و خارجی، به انگلیسی‌ها امکان می‌داد که زمینه بسیار مناسبی را برای توسعه نفوذ خویش در ایران فراهم سازند. انگلستان به عنوان یکی از دول اشغالگر، نفوذ زیادی در تعیین کابینه‌های ایران داشت و اکثر کابینه‌های این دوره نیز در زمرهٔ عوامل انگلیس بودند (مانند کابینه‌های فروغی، سهیلی، قوام و...).

در همین مقطع زمانی، اختلاف‌نظرهائی میان انگلیس و شوروی، نیز میان انگلیس و آمریکا با شوروی، و نیز میان انگلیس و آمریکا بروز کرد که شرح مختصر آنها در زیر می‌آید.

با اینکه در پیمان اتحاد سه گانه مقرر شده بود که نیروهای اشغالگر باید مواد غذائی مورد نیاز خود را از خارج تأمین نمایند ولی روس‌ها که مناطق گندم‌خیز شمال ایران را در اشغال خود داشتند مانع از ارسال گندم این نواحی به پایتخت و سایر نقاط کشور شدند و لذا نوعی قحطی و کمبود شدید نان بوجود آمد. انگلیسی‌ها که تصور می‌کردند هدف واقعی شوروی از اقدامات مزبور واردکردن فشار سیاسی بر کابینه‌های هوادار بریتانیا در ایران است، مبادرت به ورود مقداری گندم از طریق «مرکز تدارکات خاورمیانه» (واقع در مصر) کردند. از سوی دیگر، چون مجلس شورای ملی حاضر نبود پیشنهاد انگلیس را در زمینه چاپ اسکناس اضافی برای تأمین هزینه‌های ریالی متفقین بپذیرد لذا انگلیسی‌ها از ادامه کمک‌های غذایی به مردم ایران خودداری کردند و کمبود شدید نان در پایتخت به وجود آمد که منجر به سقوط کابینه قوام‌السلطنه شد.

تمایل آمریکا به مدیریت امور مالی ایران توسط کارشناسان مالی و اقتصادی ایالات متحده، زمینه اختلاف، را میان انگلیس و آمریکا فراهم کرد ولی سرانجام آمریکائی‌ها حرف خود را به کرسی نشاندند و مأموریت دوم دکتر میلسپو انجام گرفت. مشکل دیگر در رابطه با فعالیت انحصاری «شرکت بازرگانی بریتانیا» در ایران بود. آمریکائی‌ها همچنین به انگلیسی‌ها اتهام می‌زدند که با مردم ایران با خشونت رفتار می‌کنند.

از سوی دیگر، یک درگیری سیاسی انگلیس و آمریکا با شوروی در قضیه غائله آذربایجان و خروج نیروهای شوروی از ایران پیشامد کرد که قبلاً شرح آن داده شده است.

مسأله بحرین

در فروردین سال ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی لایحه‌ای را تصویب کرد که ادعای مالکیت ایران بر بحرین و منابع نفتی آن را مورد تأکید قرار می‌داد. این قانون در رابطه با قراردادهای جدید نفتی بود که شرکت‌های آمریکائی و انگلیسی برای استخراج نفت با بحرین بسته بودند. کابینه هژیر این قراردادها را غیرمعتبر اعلام کرد. در شهریور ۱۳۲۷ دولت ایران جایزه‌ای به مبلغ ۸۰/۰۰۰ لیره انگلیسی برای کسی تعیین کرد که بتواند مالکیت ایران بر بحرین را ثابت کند. مسألهٔ بحرین یک بحران زودگذر بود و از سوی دولت ایران پیگیری نشد.

قضیه نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

دولت انگلستان در سال ۱۹۴۸ درصدد تجدیدنظر در قرارداد نفتی ۱۹۳۳ برآمد زیرا از یک سو نفت اهمیت بسیار زیادی یافته بود و از سوی دیگر می‌خواست از طریق افزایش مختصر در عواید نفتی ایران، از احساسات مبنی بر ملی شدن صنعت نفت ایران جلوگیری کند. در همین راستا بود که قرارداد الحاقی نفت (موسوم به قرارداد «گس گلشائیان») از طرف کابینه ساعد به مجلس داده شد ولی مجلس آن را تصویب نکرد. سپس ماجرای ملی شدن نفت ایران در دورهٔ نخست‌وزیری مصدق پیشامد کرد که به قطع روابط با انگلستان در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۳۱ و کودتای مشترک انگلیسی- آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجامید.

از کودتا تا انقلاب سفید شاه

دولتمردان بریتانیا امضای قرارداد کنسرسیوم را مشروط به تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس کرده بودند. لذا کابینه زاهدی در بدو امر زمینه تجدید روابط را فراهم ساخت و این امر در ۱۴ آذر ۱۳۳۲ تحقق یافت. در مرحلهٔ بعد، مذاکرات با کنسرسیوم آغاز شد و قرارداد مربوط به آن در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۳۳ به امضای مقامات ایرانی رسید و بعداً توسط مجلس به تصویب رسید. قرارداد مزبور عملاً اصل ملی شدن نفت ایران را نقض می‌کرد و از جهات مختلف به زیان ملت ایران بود. انگلیسی‌ها به موضع قبل از ملی شدن برگشته و حتی سود بیشتری برده بودند ولی سلطه انحصاری خود بر نفت ایران را از دست داده بودند.

لازم به یادآوری است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، انگلستان به صورت یک قدرت درجه دوم (پس از آمریکا) در امور ایران در آمده بود. با این وصف، توانست موجبات برکناری کابینه آمریکائی زاهدی را فراهم سازد (البته با موافقت آمریکا) و مهره‌های خود مانندحسین علاء، دکتر منوچهر اقبال و

مهندس جعفر شریف امامی را بر سرکار آورد. به نظر می‌رسد که سیاست انگلیسی‌ها با موفقیت همراه بود: شاه در اردیبهشت ۱۳۳۷ به انگلستان سفر کرد. قرارداد بازرگانی و اقامت و دریانوردی بین دو دولت در ۲۰ اسفند ۱۳۳۷، قرارداد فرهنگی دوکشور در ۵ اردیبهشت ۱۳۳۸ و موافقتنامه سرویس‌های هوائی و افزایش حجم مبادلات دوکشور به امضا رسیدند. همکاری نظامی و امنیتی ایران و انگلیس در چارچوب پیمان بغداد (سنتو) تحقق یافت. این قراین نشان می‌داد که دولت انگلیس توانسته است نفوذ سابق خود در ایران را دوباره برقرار کند. سیدضیاءالدین طباطبائی که پس از کودتا در مقام مشاورین سیاسی شاه فعالیت می‌کرد، یکی از مهره‌های قدیمی دولت انگلیس در ایران بود.

در قضیه «انقلاب سفید» و اصلاحات ارضی شاه (که قبلاً در قسمت روابط ایران و آمریکا شرح داده شد) دولت انگلیس نیز از این اقدامات شاه حمایت می‌کرد.

از انقلاب سفید تا اوایل دهه ۱۹۷۰

دولت انگلستان پس از «انقلاب سفید» تمام تلاش خود را در جهت حفظ منافع نفتی و بازرگانی خود در ایران کرد زیرا این بار با رقیب نیرومندی همچون آمریکا سروکار داشت. پس از سقوط کابینه آمریکائی دکتر امینی، کابینه انگلیسی اسدالله علم بر سرکار آمد ولی کابینه‌های بعدی (منصور، هویدا و آموزگار) همگی آمریکائی بودند. البته انگلستان توانست با قرار دادن چند مهره سیاسی خود در رأس مشاغل مهم، منافع خود را کاملاً حفظ کند: دکتر اقبال در پست مدیر عامل شرکت نفت، شریف امامی در سمت ریاست مجلس سنا، ارتشبد حسین فردوست در مقام ریاست بازرسی ویژه (برای نظارت بر ارتش و نیروهای امنیتی).

با روی کار آمدن کابینه کارگری ***هارولد ویلسون*** در بریتانیا، تغییراتی در سیاست خارجی انگلستان پدید آمد که در روابط ایران و انگلیس نیز بی‌تأثیر نبود.

در ژانویهٔ ۱۹۶۸ دولت کارگری انگلستان که با مشکلات مالی روبه‌رو بود، اعلام کرد که نیروهای نظامی بریتانیا را در سال ۱۹۷۱ از شرق سوئز و خلیج‌فارس خارج خواهد کرد. تعداد نیروهای انگلیسی در این منطقه شامل ۲۷۰۰۰ نفر نیروی زمینی و ۱۸۰۰۰ نفر نیروی دریائی و هوائی بود. در اجرای این سیاست، موضوع تشکیل یک فدراسیون از شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس و پر کردن خلاء قدرت بریتانیا تحت بررسی قرار گرفته بود. در اجرای این سیاست، دولت انگلستان روی رژیم شاه حساب می‌کرد. در آبان ۱۳۴۶ دولت انگلیس اعلام آمادگی کرد که مذاکراتی با ایران در باب این مسائل را آغاز کند. در ۱۹ آبان ۱۳۴۶، ***گوردون رابرتز*** (وزیر مشاور در کابینه انگلیس) وارد تهران شد و مذاکراتی را انجام داد و در اعلامیه پایان مذاکرات از موضوع «روابط نزدیک بین ایران انگلستان و محیط دوستانه مذاکرات و وحدت نظر دو طرف پیرامون حفظ صلح و ثبات در منطقه» سخن گفته شده بود. گوردون رابرتز هنگام ترک تهران در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «آینده خلیج‌فارس بستگی به تفاهم و همکاری بین ایران، عراق، کویت و عربستان

سعودی دارد و مذاکرات من در تهران دربارهٔ این مسأله بوده است.» در سال ۱۳۴۷ نیز رابرتز یک بار دیگر به این منطقه سفر کرد و سپس دولت انگلیس در اکتبر ۱۹۶۸ رسماً اعلام داشت که تا سال ۱۹۷۱ نیروهای خود را از منطقه خلیج‌فارس بیرون خواهد برد.

در پشت پرده، مقامات آمریکا و انگلیس تصمیم گرفتند که خلاء ناشی از خروج انگلستان را در وهله اول به ایران و سپس به عربستان سعودی واگذار کنند؛ دو کشوری که درآمد نفتی سرشار داشتند. دولت ایران بلافاصله آمادگی خود را اعلام داشت.

موضوع دیگر عبارت بود از همکاری ایران با کشورهای عربی که با مشکلاتی مواجه بودند. برای حل این مشکل نیز انگلیسی‌ها تدبیری اندیشیدند: *سرویلیام لوس* (نماینده سیاسی انگلیس در خلیج‌فارس) مأمور تأسیس فدراسیون امارات متحده عربی شد که می‌بایست از ۹ کشور کوچک بحرین، قطر، ابوظبی، دوبی، شارجه، الفجیره، عمان، ام‌القوین و رأس الخیمه تشکیل شود. بحرین و قطر این پیشنهاد را رد کردند ولی قطر بعداً زیر فشار انگلیسی‌ها تصمیم به الحاق به فدراسیون را گرفت. در مورد بحرین نیز شاه موافقت کرد که در برابر پس گرفتن تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، از ادعای حاکمیت ایران بر بحرین چشم بپوشد. این نقشه به طور کامل اجرا شد و فدراسیون امارات متحده عربی در دوم دسامبر ۱۹۷۱ رسماً تشکیل گردید. تسلط رسمی بریتانیا بر خلیج‌فارس نیز در آخرین روز سال ۱۹۷۱ به پایان رسید.

دولت ایران درصدد نزدیکی با عربستان سعودی، عراق و کویت برآمد و زمینه همکاری را با عربستان و کویت فراهم کرد ولی اختلافات با عراق همچنان به قوت خود باقی ماند. (این موضوع در مبحث روابط ایران و عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد).

روابط ایران و انگلیس تا شدت گرفتن مبارزات انقلابی ملت ایران علیه رژیم شاه، بسیار دوستانه و توأم با همکاری بود. در فاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸، ایران یک بازار عمده برای کالاهای انگلیسی بود و حجم مبادلات از یک میلیارد لیره تجاوز می‌کرد. از لحاظ نظامی، مقدار قابل توجهی تسلیحات پیشرفته از بریتانیا خریداری شد و دو کشور در عملیات ظفار (سرکوب شورشیان عمان) شرکت داشتند.

انگلستان و انقلاب ایران

رویهٔ دولت انگلیس نسبت به مبارزات ملت ایران در بدو امر را باید در دو مرحله مشخص دنبال کرد: ۱- از شروع مبارزات تا سقوط کابینه شریف امامی ۲- از نخست‌وزیری ارتشبد ازهاری تا سقوط رژیم پهلوی.

تا پیش از سقوط کابینه شریف امامی (۱۴ آبان ۱۳۵۷) مقامات رسمی بریتانیا رسماً از رژیم شاه حمایت می‌کردند، هر چند که بنگاه سخن پراکنی بریتانیا لبه تیز حملات خود را متوجه رژیم شاه کرده بود. پس از روی کار آمدن کابینه ازهاری، دولت انگلستان رویهٔ خود را تغییر داد و حاضر نشد تا به شاه کمک کند. این امتناع می‌توانست ناشی از ملاحظات زیر باشد:

۱- اسدالله علم و دکتر منوچهر اقبال (دو مهره انگلیس در ایران) مرده بودند و شریف امامی نیز نتوانسته بود کاری از پیش ببرد.

۲- مخالفت انگلستان با روی کار آمدن کابینه نظامی ارتشبد ازهاری.

۳- دولتمردان بریتانیا پایان کار شاه را می‌دیدند و نمی‌خواستند زمینه نامناسبی را در روابط با رژیم آینده ایران بوجود آورند.

روابط ایران و انگلیس پس از پیروزی انقلاب

مناسبات سیاسی پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از گذشت حدود ۱۰ روز از استقرار حکومت اسلامی، نخست‌وزیر وقت انگلستان (جیمز کالاهان) دولت موقت بازرگان را به رسمیت شناخت.

روابط دوکشور در پی اشغال سفارت آمریکا (لانهٔ جاسوسی) از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از سال ۱۳۵۹ رو به تیرگی گذاشت و انگلیس در یک هماهنگی با آمریکا، سفارت خود در تهران را تعطیل کرد. انگلیس علت تعطیل سفارت خود در تهران را ناامنی در ایران ذکر نمود.

علیرغم تعطیل شدن سفارت انگلیس در تهران و قرارگرفتن فعالیت‌های دیپلماتیک انگلیس در جمهوری اسلامی ایران زیرپرچم سوئد و تحت نام دفتر حفاظت منافع انگلیس در ایران، جمهوری اسلامی ایران هرگز به قطع مناسبات خود با انگلیس اقدام نکرد، اما انگلیس پیوسته درصدد بهانه‌هایی برای کاهش حجم فعالیتهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در انگلیس بود.

از سال ۱۳٦۲ رفته رفته تغییراتی در برخوردهای دیپلماتیک انگلیس در قبال تهران مشهود شد و انگلیس کوشید تا اجازه بازگشایی سفارت خود در تهران را از جمهوری اسلامی ایران بگیرد اما مقامات دولت ایران اصرار داشتند که انگلیس خود یک طرفه اقدام به این عمل کرده است و خود باید در این زمینه پیشقدم شود.

بهانه‌گیری‌های پیاپی انگلیس موجب یک بحران دیپلماتیک در روابط دوکشور شد که سرانجام به اخراج متناوب دیپلماتهای دوکشور از لندن و تهران و نهایتاً به تعطیل سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در منچستر منجر شد.

در اواخر سال ۱۳٦٦ و خصوصاً پس از استفاده وسیع عراق از سلاح‌های شیمیایی، انگلیس اقدام به نشان دادن چراغ سبزهایی در رابطه با مناسبات خود با جمهوری اسلامی ایران کرد. وزارت خارجه انگلیس رسماً اعلام کرد که اسناد غیرقابل انکاری مبنی بر استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران و علیه کردهای عراقی به دست آورده است. دولت انگلیس در اولین اقدام خود برای عادی‌سازی روابط دو کشور، مسأله پرداخت غرامت خسارات وارده به ساختمان سفارت ایران در لندن را برای حل و فصل پیشنهاد کرّد. به هر حال، با این پیشنهاد از سوی انگلیس، یکی از اصلی‌ترین موانع موجود بر سر راه

عادی‌سازی روابط دو کشور برداشته شد و این کشور در ظاهر نشان داد که خواهان بهبود روابط دو کشور است. پس از آن، سفر یک هیأت پارلمانی انگلیس به تهران و ملاقات‌های مهم آن در تهران، گام دیگری از سوی انگلیس برای بهبود روابط دو کشور بود.

اعلام سیاست جدید از سوی ایران مبنی بر گسترش روابط خارجی این کشور با همه کشورهای جهان، بلافاصله مورد استقبال انگلیس قرار گرفت و کارشناسان ارشد وزارت خارجه این کشور برای مذاکره با کارشناسان وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران عازم ژنو شدند.

در همین زمان جفری‌هاو وزیر خارجه انگلیس و دکترولایتی وزیرخارجه ایران در جریان برپایی مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک دیدار کردند و ضمن تأکید بر مذاکرات ژنو، تمایل دوکشور را برای عادی‌سازی روابط اعلام کردند. در جریان مذاکرات هیأت‌های ایرانی و انگلیسی در لندن، هیأت ایرانی اصرار بر این داشت که انگلیس به اشتباهات خود در قبال جمهوری اسلامی ایران اعتراف کند و متعهد شود که دیگر در امور داخلی ایران مداخله نکند. انگلیس حاضر به عذرخواهی کتبی نبود و این عذرخواهی را شفاهاً ابراز می‌کرد اما نسبت به سپردن تعهد عدم مداخله در امور داخلی ایران موافقت نشان می‌داد.

سرانجام با رفع اختلافات موجود، بیانیه مشترک و یادداشت تفاهم دوکشور در وین به امضاء رسید و ایران و انگلیس روابط عادی خود را در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۱۸ از سر گرفتند. در همین زمان، اعلام شد که دو کشور طی ٦ ماه آینده اقدام به مبادله سفیر خواهند کرد. در تاریخ ۶۷/۹/۱۴ سفارت انگلیس در تهران بازگشایی شد و یک هفته بعد دبیر اول سفارت انگلیس به تهران آمد.

درست در زمانی که آخرین موانع موجود بر سر راه روابط دوکشور در مذاکرات بین هیأت‌های دیپلماتیک ایران و انگلیس برداشته می‌شد، کتاب معروف «آیات شیطانی» در انگلیس برنده جایزه بهترین کتاب سال شد. انتشار کتاب فوق در سطح گسترده و به زبان‌های مختلف در سراسر جهان، واکنش شدیدی از سوی جهان اسلام و به ویژه جمهوری اسلامی ایران در پی داشت. *سلمان رشدی* (نویسنده کتاب) از سوی امام‌خمینی رهبر انقلاب اسلامی، مرتد و واجب‌القتل شناخته شد. به دنبال این مسأله، کشورهای غربی به سردمداری انگلیس به این اقدام اعتراض کرده و حکم اعدام سلمان رشدی را دخالت در امور داخلی کشور دیگر تلقی کرده و خواستار لغو حکم اعدام این نویسنده شدند.

متقابلاً جمهوری اسلامی ایران که این عمل را توطئه عظیم فرهنگی برعلیه اسلام می‌داند، یک هفته به دولت انگلیس مهلت داد تا مواضع خصمانه‌اش را در این رابطه تعدیل کند و پس از پایان مهلت یک هفته‌ای مجلس شورای اسلامی، وزارت خارجه ایران در تاریخ ۱٦ اسفند ۱۳۶۷ با صدور بیانیه‌ای، قطع روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و انگلیس را رسماً اعلام کرد. متن این اعلامیه در زیر می‌آید:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای حیات خویش که به دنبال چند دهه مبارزه اصیل اسلامی و مردمی به ثمر رسید، دفاع از اسلام عزیز، آرمانهای مقدس آن و مسلمانان مظلوم در هر نقطه از

جهان را از وظایف اصلی خویش دانسته و با گفتن «نه» به سلطه شرق و غرب که هر دو برای قطع این شجره طیبه به حرکت در آمده‌اند، به راه اصیل خویش ادامه می‌دهد.

استکبار جهانی و به ویژه غرب که حیات و قوام اسلام ناب محمدی (ص) را سد راه نیات شوم و توسعه‌طلبانه خویش می‌بیند، از هر سو به مبارزه و مخالفت با آن برخاسته و نقش سیاستگزاران انگلیس در این خصوص برجستگی خاصی دارد. در دو قرن اخیر انگلستان سردمدار توطئه و خیانت علیه اسلام و مسلمین بوده است و ملتهای اسلامی این توطئه را از ایجاد رژیم صهیونیستی و حمایت همه جانبه از آن گرفته تا مذهب‌سازی و تفرقه‌افکنی در میان مسلمانان و مبارزه علیه نهضتهای اسلامی در عراق، مصر، ایران، پاکستان و دیگر بلاد اسلامی هرگز فراموش نکرده و نمی‌کنند.

در دوران افول استعمار قدیم و در قرن بیداری ملت‌ها، نظام استعماری انگلیس که از خیزش اسلامی در جهان اسلام ضربات سختی را دریافت کرده است، روشهای مبارزه و مخالفت خویش با اسلام را از اشکال نظامی و مداخله مستقیم با ابعاد پیچیده‌تر سیاسی و فرهنگی تغییر داده و در توطئه اخیر خویش علیه اسلام، این بار مقدس‌ترین ارزشهای اسلام یعنی قرآن و شخصیت پیامبر گرامی آن را هدف تیرهای دروغ و نیرنگ خویش قرار داده است و به این بهانه جنگ صلیبی- فرهنگی جدید خود را دفاع از آزادی و حقوق بشر نامیده است!

انتشار کتاب آیات شیطانی و اهانت به مقدسات یک میلیارد مسلمان جهان از سوی وابستگان به صهیونیسم بین‌الملل و واکنش آگاهانه و غیرتمندانه مسلمانان، غرب را به رویاروئی با جهان اسلام کشاند و از آنجا که آنان این توطئه را برای تحقیر جهان اسلام و از بین بردن آخرین پایگاههای اعتقادی مسلمین طراحی کرده بودند و انتظار چنین حمایتی از مقدسات اسلامی را نداشتند، جمهوری اسلامی ایران و رهبری معظم انقلاب را به بهانه بیان علنی حکم اسلام در این زمینه مورد هدف قرار دادند تا محدوده جنگ اعتقادی و ارزشی که با جهان اسلام آغاز کرده بودند را به جنگ سیاسی با جمهوری اسلامی ایران تبدیل نمایند. اما به خواست خداوند نتیجه این امر نیز معکوس شد، یعنی مسلمانان جهان دریافتند حال که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب و یک نظام به خاطر دفاع از ارزشهای اسلامی و جلوگیری از اهانت به پیامبر عظیم‌الشأنش، همه مشکلات را به جان می‌خرد و در مقابل نظام کفر جهانی با همه ثقلش می‌ایستد، پس چگونه آنان با محدودیتهای کمتر و امکانات گسترده‌ای که در سراسر جهان دارند، می‌توانند در برابر این توطئه وسیع و خطرناک ساکت بمانند. حرکت غرورآفرین امت اسلام در اقصی نقاط جهان در حمایت از فتوای حضرت امام خمینی مدظله‌العالی و افشای توطئه جدید انگلیس و همدستانش نمونه بارز و گواه روشن این مدعاست.

این حرکت پربرکت که با اعلام شجاعانه حکم صریح اسلام در مورد نویسنده و ناشران مزدور آن آغاز و با خون شهدای غیرتمند جهان اسلام در هم آمیخت، اکنون منبع الهام بخشی برای

وحدت جهان اسلام در مقابل دشمنان اسلام گردیده و به معیار و محکّی برای همهٔ کسانی که حاضر به مسخ ارزشهای اعتقادی و الهی خود در مقابل نظام ضدارزشی غرب نیستند، تبدیل شده است. مسلمانانی که با سرافرازی این شعار را فریاد می‌زنند که «کلمةالله هی العلیا»

وزارت امورخارجه، نه تنها به عنوان مجری سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران بلکه در افقی وسیعتر خود را مجری و حامی سیاست خارجی اسلام علیه کفر دانسته و در این رابطه دفاع از اسلام عزیز و ارزشهای آن را وظیفه الهی و قانونی خویش می‌داند لذا هرگونه توهین و توطئه علیه اسلام را از جانب هر کشوری که باشد تحمل ننموده و احترام به مقدسات اسلامی را به عنوان جزئی از اصل احترام متقابل، در چارچوب روابط خود با کشورهای جهان می‌داند.

وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن تأیید و حمایت از مصوبه قانونی مجلس شورای اسلامی در مورد قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان و از آنجا که در فرصت یک هفته‌ای مجلس، تلاش این دولت در تصحیح مواضع غلط گذشته خود کافی نبوده و علیرغم اعتراف به توهین‌آمیز بودن این کتاب، اقدامی در ممانعت از توهین به اسلام و مقدسات اسلام به عمل نیاورده، همچنان در مورد حکم صریح اسلام در مورد اهانت‌کننده به پیامبر، مواضع خصمانه خود را حفظ کرده است، معتقد است که شرایط تعیین شده از سوی مجلس شورای اسلامی تأمین نشده و لذا قطع کلیه روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران را با دولت انگلستان اعلام می‌نماید.

وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران

۱۳۶۷/۱۲/۱۶

تجدید روابط ایران و انگلیس

در پی تشکیل جلسه شورای امنیت ملی کشور که پوزش‌های مقامات انگلیسی و نیز اعتراف آنها مبنی بر احترام به دین اسلام راکافی و وافی به مقصود دانسته بود، اعلامیه‌ای در تاریخ پنجم مهرماه (۱۳۶۹) در تهران و لندن از سوی وزارت امورخارجه دو کشور منتشر شد و برقراری مجدد روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام داشت:

هیأت‌های اعزامی از سوی لندن و تهران پس از ورود به محل مأموریت خود رسماً سفارتخانه‌های دو کشور را بازگشایی کردند.

پس از گذشت چندماه از برقراری رسمی میان دو کشور، در تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۷۰ روزنامهٔ «ایندیپندنت» نوشت: داگلاس هاگ معاون وزارت خارجه انگلیس به نمایندگان مجلس عوام گفته است که مسأله آزادی گروگان‌های بریتانیایی در بیروت در رأس کلیه گفتگوهای این کشور با ایران قرار دارد و ایران کشوری است که در آزادی این گروگانها نقش اصلی دارد. وی در جواب یک نماینده گفت: مادام که گروگانهای بریتانیایی آزاد نشوند، بریتانیا مبادرت به اعزام سفیر به ایران نخواهد کرد.[۲]

ضمناً یک هیأت پارلمانی انگلستان در اردیبهشت ۱۳۷۰ به تهران سفر کرد.

تحولات سالهای اخیر در روابط بین دو کشور از این قرار است:

در پنجم تیرماه ۱۳۷۱ قرار بود که دیوید گوربوث مدیر کل وزارت خارجه انگلیس دیداری از ایران داشته باشد ولی این امر با بازداشت جفری برامر دبیر سوّم سفارت انگلیس در تهران، به علت رفتار خارج از شئون دیپلماتیک وی مصادف شد و دولت ایران ضرب‌الاجل یکماهه‌ای را جهت اخراج وی تعیین کرد.

در ۲۴ مرداد ۱۳۷۱ (۱۵ اوت ۱۹۹۲) دولت ایران دستور اخراج سه تن از اتباع انگلیسی به نام‌های «ریجو واروگیز»، «چارلز گوردایر»، و «مارتین ویلیام بوتی بای» را به دلیل انجام فعالیتهای غیرقانونی در ایران صادر کرد. دولت انگلیس نیز به تلافی این اقدام دستور داد تا علی رجبی دبیر اوّل سفارت ایران در لندن از آن کشور اخراج گردد.

در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۷۳ کاردار سفارت انگلیس در تهران به وزارت‌خارجه احضار شد تا مراتب اعتراض جمهوری اسلامی ایران درخصوص ایراد اتهاماتی مبنی بر ارتباط بین ایران و عوامل ارتش جمهوریخواه ایرلند به وی ابلاغ شود.

بدنبال درج مطلبی در روزنامهٔ تایمز لندن مبنی بر این که ارتش جمهوریخواه ایرلند شمالی درصدد دستیابی به موشکهای استینگر از طریق ایران است، هفته نامهٔ کیهان هوایی در واکنش به این امر اقدام به چاپ مطلبی درخصوص سابقه امر نمود که در ذیل نقل می‌شود:

سرویس خبر کیهان هوایی - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۳ - ۱۸ مه ۱۹۹۴ - در حالی که موشکهای ضدهوائی «استینگر» در آمریکا تولید و توسط عوامل نظامی و اطلاعاتی این کشور در جهان توزیع می‌شود، روزنامه تایمز لندن در ادامه جوسازیهای دولت انگلیس علیه ایران، مدعی شد تهران قصد دارد تعدادی از این موشکها را در اختیار ارتش جمهوریخواه ایرلند شمالی قرار دهد.

روزنامه تایمز لندن در گزارش خود از یک سو اعتراف کرد که ایران تعداد اندکی از موشکهای استینگر را در اختیار دارد و از سوی دیگر مدعی شد که مقامات انگلیس نگران انتقال دهها فروند موشک استینگر به ایرلند شمالی‌اند.

تایمز لندن در این گزارش سعی کرده است ایران، ارتش جمهوریخواه ایرلند شمالی و موشکهای ضدهوایی آمریکایی استینگر را به نحوی به یکدیگر پیوند دهد. این در حالی است که گزارش مزبور به صراحت بر این نکته تأکید دارد که در فاصله زمانی ژوئن ۱۹۸۶ تا آوریل ۱۹۸۸ بیش از یکهزار فروند از موشکهای استینگر توسط سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا «سیا» به فروش رفته است.

تایمز لندن در گزارش خود سپس مدعی شده است که احتمالاً ارتش جمهوریخواه ایرلند شمالی درصدد دستیابی به این موشکها از طریق ایران برآمده است. با این حال موارد ضد و نقیض کاملاً آشکاری

که در این گزارش وجود دارد، صحت آن را مورد تردید قرار می‌دهد.

«تایمز» در گزارش خود می‌نویسد: «ایران برای نخستین بار در سال ۱۹۸۷ تعداد ۴ دستگاه پرتاب و ۱۶ فروند از موشکهای استینگر را از یکی از فرماندهان افغانی دریافت کرد. این روزنامه سپس در جایی دیگر ادعا می‌کند که: ده فروند دیگر موشک استینگر نیز «احتمالا» به ایرانیان و دو فروند آن به عراق فروخته شده است.

این روزنامه کشورهای دارنده موشک استینگر یا کشورهایی که به دنبال دستیابی به این سلاحند را پاکستان، ایران، کره شمالی و عراق نام می‌برد در حالی که این‌گونه موشکها در آمریکا تولید و توسط همین کشور نیز در مناطق مختلف جهان توزیع می‌شوند. (نقل از کیهان هوائی ـ شماره ۱۰۸۳ صفحه ۵ چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۷۳ ـ اول ژوئن ۱۹۹۴)

روز یازدهم خرداد ۱۳۷۳، دولت جمهوری اسلامی ایران از سفارت انگلیس در تهران خواستار اخراج «هامیش کاول» نفر دوّم سفارت شد. وزارت خارجه انگلیسی این اقدام دولت ایران را «کاملاً غیرقابل توجیه» خواند. از طرف دیگر بنا به گزارش خبرگزاریها این اقدام و به تلافی اخراج دبیر اوّل سفارت ایران در لندن صورت گرفت که هفته قبل بنابه تقاضای داگلاس هاگ وزیر مشاور انجام شد. (۲۶ مه ۱۹۹۴).

این دیپلمات ایرانی از سوی دولت انگلیس متهم شده بود که مسئول تهیه اسنادی جعلی مبنی بر ایفای نقش ضداسلامی دولت انگلیس در جنگ بوسنی هرزگوین است.

نصب دستگاههای جاسوسی در عمارت سفارت ایران در لندن توسط انگلیسی‌ها و اعتراض شدید ایران به این اقدام باعث شد تا سایه‌های کدورت همچنان بر روابط دو کشور سنگینی نماید.

به نوشته کیهان هوایی (۱۳۷۳/۴/۱)، در پی افشای ماجرای جاسوسی انگلیس در سفارت ایران در لندن، کارشناسان و دانشجویان ایرانی مقیم انگلیس از مراکز پژوهشی مخابراتی این کشور کسب اطلاع کردند که لندن تعدادی از قطعات پیشرفته دستگاهها و تجهیزات استراق سمع را به سفارت خود در تهران انتقال داده است.

این دانشجویان که عمدتاً در رشته‌های الکترونیک به تحصیل اشتغال دارند و با مراکز پژوهشی و تحقیقاتی الکترونیک انگلیس نیز در ارتباطند به مقامات ایران هشدار دادند که به دقت مراقب اقدامات جاسوسی انگلیس در ایران باشند. به گفته دانشجویان ایرانی مقیم انگلیس، لندن سفارش ساخت و تولید انواع دستگاههای شنود را به مراکز تحقیقاتی این کشور داده و این دستگاهها را تحت پوشش «مجموعه‌های سیاسی» به کشورهای مورد نظر خود از جمله ایران انتقال داده است. دانشجویان احتمال می‌دادند که با توجه به محوطهٔ وسیع سفارت انگلیس در تهران، تأسیسات شنود قوی در فضای باز ساختمان سفارت کار گذاشته شده باشد. آنها به مقامات ایرانی توصیه می‌کردند که از طرق قانونی مجوّز بازدید و بازرسی ساختمان سفارت انگلیس را به منظور کشف دستگاههای استراق سمع به دست آورند. این دانشجویان می‌گفتند با توجه به قطع رابطهٔ ایران و آمریکا و توقف فعالیت ایستگاههای شنود اطلاعاتی واشنگتن در ایران که تا سال ۵۸ فعالانه به کار جمع‌آوری اطلاعات مشغول بودند، بعید به نظر نمی‌رسد که انگلیس به عنوان متحد و

همپیمان نزدیک کاخ سفید در اروپا به طور مخفیانه همان اقدامات جاسوسی آمریکا را در ایران دنبال کند.

این دانشجویان یکی از دلائل موفقیت انگلیس در کارگذاری دستگاه استراق سمع در سفارت ایران در لندن را استفاده از کارگران بومی بجای نیروهای ایرانی دانستند که به همین دلیل دولت انگلیس توانست دستگاه شنود ۲۰ کیلوگرمی را در دیوار کار گذارد (کیهان هوایی ـ شمارهٔ ۱۰۸۶ ص ۲- چهارشنبه ۱۳۷۳/۴/۱).

بدنبال اظهارات جان میجر نخست‌وزیر و داگلاس هرد وزیر خارجه انگلیس درباره کمک مالی ایران به ارتش جمهوریخواه ایرلند، وزارت خارجه ایران جفری جمیز کاردار سفارت انگلیس در تهران را به وزارت خارجه احضار (۱۳۷۳/۴/۲۰) و ضمن ابراز اعتراض شدید جمهوری اسلامی ایران خواستار ارائه توضیح شد. وزارت خارجه ضمن تأکید مجدد بر موضع اعلام شده قبلی ایران مبنی بر رد هرگونه حمایت مالی و ارتباط با ارتش جمهوریخواه ایرلند و آمادگی بررسی مدارکی ادعایی دولت انگلیس، از سوءنیت مقامات انگلیسی در طرح مجدد این اتهامات بدون ارائه هرگونه مدرکی ابراز تأسف کرد.

سعید رجایی خراسانی نمایندهٔ تهران و نایب رئیس کمیسیون سیاست خارجی در این رابطه اظهار داشت: ادعاهای مقامات انگلیسی بی‌پایه و اساس است. در حال حاضر دولت جان میجر در ورشکستگی سیاسی در داخل کشور قرار دارد و سعی می‌کند با بحثهای جنجال‌برانگیز برای خود وجهه‌ای کسب کند.

انگلیسی‌ها در ابتدا صحبت را از رابطه مخفی به میان می‌آورند ولی اکنون مسأله کمک مالی را نیز اضافه می‌کنند. به نظر من دولت انگلیس بخاطر ضعف داخلی دست به این کار می‌زند.

وی درخصوص تأثیر این اظهارات بر روابط دوکشور گفت: من فکر می‌کنم به مصلحت انگلیسی‌ها نباشد مسایلی که روابط دوجانبه را بیش از پیش تضعیف می‌کند مطرح کنند. انگلیسی‌ها همیشه ادعا می‌کردند که برای روابط‌شان با ایران اهمیت خاصی قائلند بنابراین نباید دلیلی وجود داشته باشد که در روابط با جمهوری اسلامی دنبال‌رو باشند، اگر این مسأله تحت فشار آمریکاست این چیز خوبی نیست و انگلیس باید استقلال سیاسی خود را در عمل نشان بدهد اگر تحت فشار آمریکا نیست این یک اشتباه سیاسی است و باید آن را به حساب یکی از اشتباهات دولت جان میجر گذاشت.

محمدجواد لاریجانی نماینده تهران و عضو کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی نیز در این رابطه اظهار داشت:

اظهارات مقامات بریتانیا بی‌اساس، نامعقول و کینه‌توزانه است و شاید اینگونه اظهارات انعکاسی از مشکلات داخلی دولت انگلیس باشد.

در مورد حمایت از ارتش آزادی بخش ایرلند جالب این است که بگوئیم بیشترین حمایت مالی، سیاسی و حتی نظامی در خیلی از موارد از دوست و نزدیکترین یار بریتانیا یعنی آمریکا می‌باشد و هنوز مدت زمان زیادی از دیدار یکی از رهبران ارتش آزادیبخش ایرلند از آمریکا نگذشته است و همه می‌دانند که جناحهای بسیار قوی از دمکرات‌ها و سرشناسان کنگره آمریکا ایرلندی‌الاصل هستند و هر سال میلیونها دلار پول برای آن جمع‌آوری می‌کنند.

وی تأکید کرد: بنظر من دولت بریتانیا به دنبال این است که مسأله ایرلند را که ریشه در یک اشکال و تعارض داخلی دارد به عوامل خارجی برگرداند و شکست‌ها و عدم توفیق‌های دولت در حل یک مسأله داخلی را به آسیب‌پذیری در مقابل یک دخالت خارجی تبدیل کنند و این ترفندی است که یک آدم عاقل بعید است آن را قبول کند.

لاریجانی درخصوص اینگونه اظهارات و سیاستهای چرخشی و مقطعی دولت انگلیس گفت: طبیعی است که روابط ما با کشورهایی می‌تواند آینده درخشانی داشته باشد که به نحوی یک چشم‌انداز اطمینان و اعتماد متقابل در آن مشاهده شود. اگر در سیاست یک‌کشوری و اظهارات مسئولین آن اینگونه رفتارها ظاهر شود این روابط نمی‌تواند یک آینده مثبتی را داشته باشد. و با توجه به تحولاتی که امروز در دنیا پیدا شده به نظر من بایستی یک بازنگری دقیقی از روابطمان با کل دنیا بعمل آوریم و باید تعادلی در روابطمان با اروپا و آسیا ایجاد کنیم.

امروز زمینه‌های بسیار جدیدی برای همکاری ما با خیلی از کشورهای جهان در دنیا پیدا شده و اهمیت آمریکا و انگلیس در روابط خارجی ما مثل خیلی از کشورهای دیگر روز بروز پائین‌تر آمده است. لذا این اظهارات نشان می‌دهد که روابط ما با انگلیس و یا با هر کشور دیگری که اینگونه زمینه‌های تخاصمی را دامن بزند نمی‌تواند رابطه مثبت و با چشم‌اندازی بهتر در آینده باشد.

فردهالیدی از کارشناسان انگلیسی در همین رابطه اعلام کرد که مشکل اصلی انگلیس در رابطه با ایران وجود فتوای قتل سلمان رشدی، مسئله خریدهای تسلیحاتی ایران و موضع‌گیری این کشور در قبال روند صلح خاورمیانه است.

از قول آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلیس در دوران پهلوی در ایران نیز اعلام شد که: تا زمانی که مشکل اصلی بین دو کشور *(فتوای قتل سلمان رشدی)* حل نشود، تبعات موجود همچنان به عنوان موانع توسعه روابط بین دو کشور باقی خواهند ماند.

بدنبال انفجار در مرکز انجمن دوستی آرژانتین و اسرائیل در بوئنوس آیرس که منجر به کشته شدن ۹۵ تن و زخمی شدن ۲۰۰ نفر گردید (۲۷ تیر ۱۳۷۳ / ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴)، در ۲۶ ژوئیه (۴ مرداد ۱۳۷۳) نیز دو اتومبیل بمب‌گذاری شده در فاصله زمانی ۱۲ ساعت در مقابل سفارت رژیم اسرائیل و یک سازمان صهیونیستی در لندن منفجر شد که در مجموع منجر به زخمی شدن ۲۰ تن گردید. بدنبال انتساب این بمب‌گذاریها به جمهوری اسلامی ایران، سخنگوی وزارت امورخارجه انگلیس روز ۱۹ مرداد ۱۳۷۳ اعلام کرد: انگلیس تاکنون هیچ مدرکی دال بر دست داشتن ایران یا هر کشور دیگری در انفجارهای اخیر در لندن در دست ندارد (اطلاعات ۱۳۷۳/۵/۲۰).

در ملاقات بین وزیر امورخارجه ایران با داگلاس هرد وزیر امور خارجه انگلیس که در حاشیه برگزاری اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک صورت گرفت (پائیز ۱۳۷۳)، وزیرخارجه انگلیس بار دیگر نگرانی دولت متبوع خود را از سیاستهای جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های ذیل اعلام داشت:

۱- مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه
۲- مسئله امنیت خلیج‌فارس و نگرانی کشورهای حاشیهٔ جنوبی آن از ایران
۳- مسئله تروریسم و نگرانی دولت لندن از شرکت ایران در بمب‌گذاریهای آرژانتین و انگلیس
۴- نگرانی دولت انگلیس از وضعیت حقوق بشر در ایران و اقدامات علیه مسیحیان
۵- تماس ایران با اعضاء ارتش آزادیبخش ایرلند شمالی.

وزیر امورخارجه ضمن رد اتهامات دولت انگلیس اعلام داشت‌که: ۱- ادامه روند سازش کنونی در خاورمیانه بنفع فلسطینی‌ها نیست و چیزی از این رهگذر عاید مردم فلسطین نمی‌شود. ۲- نگرانی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس از ایران بی‌مورد است. خرید سرسام‌آور تسلیحات توسط آنها قابل مقایسه با خریدهای ایران نیست. ۳- انفجار آرژانتین از نظر ما محکوم است و هیچ شواهد و قرائنی مبنی بر دست داشتن ما در دست نیست. ۴- گزارش رینالدو گالیندوپل مغرضانه است و درخصوص وضع اقلیت‌ها ما نگران وضعیت اقلیت‌های مسلمان در اروپا هستیم. آنها نمی‌توانند آزادانه وظایف شرعی خود را انجام دهند. ۵- درخصوص رابطه با اعضاء ارتش آزادیبخش ایرلند در این مورد نیز هیچ‌گونه مدرکی در دست نیست که نشان دهد ایران در این قضیه دست داشته است.

بدنبال انتشار گزارشهایی در مطبوعات آمریکا مبنی بر دست داشتن ایران در جریان بمب‌گذاری و انفجار هواپیمای پان آمریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند در سال ۱۹۸۸ و متعاقب آن جار و جنجال مطبوعات انگلیس در این زمینه، وزیرخارجه این کشور روز ۱۲ بهمن ۱۳۷۳ در مجلس عوام اعلام کرد که: «هیچ مدرکی که نشان دهد این تئوریها دارای پایه و اساس هستند بدست نیامده است. هرد افزود: منشاء سند اطلاعاتی آمریکا، یک منبع ناآزموده، یعنی یک ایرانی فراری است که اطلاعات دست دوّم یا سوّم می‌دهد. وزیر امورخارجه انگلیس گفت: همانگونه که یک سخنگوی دولت آمریکا هفته پیش تصریح کرده است، این سند پس از ارزیابی بی‌ارزش شناخته شده و از رده خارج شده است» (روزنامه اطلاعات یکشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۷۳).

وزیر خارجه انگلیس در ادامهٔ سیاستهای خصمانه خود علیه جمهوری اسلامی ایران بار دیگر اعلام کرد: «مادامی که فتوای قتل سلمان رشدی معتبر است، نمی‌توان از ما انتظار داشت که روابط عادی با ایران داشته باشیم» (۲۷ بهمن ۱۳۷۳).

در نهم اسفند ۱۳۷۳، مدیر کل اروپای غربی وزارت امورخارجه در مصاحبه با خبرنگار «ایران نیوز» اعلام کرد که ایران می‌تواند با انگلستان به عنوان یکی از اعضای اتحادیهٔ اروپا روابط عادی داشته باشد، البته به شرطی که لندن از اقدام متقابل پیروی کند.

وی افزود: بنظر می‌رسد مقامات انگلیس برای داشتن روابط عادی با جمهوری ایران تمایل مثبتی دارند. این تمایل (انگلیسی‌ها) در تماس‌های مقامات انگلیسی از طریق سفارتخانه‌ها، مقامات وزرای امورخارجه دو کشور در نیویورک و... به چشم می‌خورد. بعضی از گروههای انگلیسی وجود دارند که مترصد خدشه‌دار کردن روابط هستند و برخی از مقامات انگلیسی نیز اظهارات غیرمسئولانه‌ای داشته‌اند. وی

گفت: روابط زمانی مستحکم خواهد شد که طرفین نگرش مثبتی را اتخاذ کنند و تا زمانی که تمایل دوجانبه‌ای برای انجام آن وجود نداشته باشد، نمی‌توان قدم‌های جدی برای این منظور برداشت.

در ۷۳/۱۲/۲۴ خبرگزاری فرانسه از مسقط گزارش داد که داگلاس‌هرد وزیر خارجه انگلیس اظهار داشته است: ایران موضوع نگران بین‌المللی است لیکن تهدید فزاینده‌ای در خلیج‌فارس نیست.

هرد گفت: سیاستهای بین‌المللی ایران نگرانی ببار می‌آورد و حق هر کسی است که مترصد و گوش بزنگ باشد.

وی افزود: رئیس‌جمهور آمریکا معامله نفتی بین ایران و شرکت نفتی آمریکائی کنوکو را لغو کرد زیرا آمریکا احساس می‌کند تهران بخاطر حمایت از «تروریسم» و لطمه زدن به روند صلح خاورمیانه گناهکار است.

موضع دولت انگلیس و مطبوعات این کشور در برابر همکاری روسیه با ایران در پروژهٔ نیروگاه اتمی بوشهر:

بدنبال امضاء قرارداد همکاری ایران با روسیه در تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر سخنگوی وزارت‌خارجه انگلیس در اطلاعیه مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۷۴ اعلام کرد: همانطور که ما قبلاً نیز موضع خود را در این باره مشخص کرده بودیم، این نیاز وجود داشته است که در چهارچوب قرارداد منع گسترش اتمی، میان نیازهای حقیقی ایران و حق این کشور برای دریافت تکنولوژی نظامی و غیرنظامی توازنی برقرار شود.

وی اضافه کرد: ما با «ویلیام پری» وزیر دفاع آمریکا در اظهار تأسف و ناامیدی وی در این ارتباط سهیم هستیم.»

مطبوعات (روز ۷۴/۱/۱۵) انگلیس نیز مخالفت دولت روسیه با تقاضای دولت آمریکا مبنی بر لغو قرارداد با ایران را منعکس ساختند.

روزنامه «گاردین» نوشت: «ویکتور چرنومیردین» نخست‌وزیر روسیه در ملاقات با «ویلیام پری» درخواست آمریکا مبنی بر تجدید نظر در مورد پروژه نیروگاه بوشهر را رد کرد و بر موضع خود مجدداً تأکید ورزید که راکتورهای هسته‌ای فروخته شده به ایران نمی‌تواند برای تولید سلاحهای اتمی به کار گرفته شوند.

روزنامه «تایمز مالی» نیز در گزارش خود نوشت: «ویلیام پری» پس از ملاقات با نخست‌وزیر روسیه اعتراف کرد که موفق به تغییر رای دولت روسیه نشده است.

موضع انگلیس درخصوص جزایر سه‌گانه

موضع انگلیس درخصوص جزایر همان موضع اتحادیه اروپا مبتنی بر پشتیبانی از راه حل مسالمت‌آمیز و انجام گفتگوهای مستقیم بین طرفین درگیر بوده است. در صورتی که در گفتگوها به توافق

نرسند، با موافقت طرفین از ارجاع به مرجع ثالث حمایت می‌کند.

موضع انگلیس در برابر تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران

بدنبال تصمیم آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی و بازرگانی علیه ایران (اردیبهشت ۱۳۷۴)، دولت انگلیس نخستین کشوری بود که ضمن رد تقاضای آمریکا، بر مؤثر بودن این‌گونه فشارها به عنوان بهترین راه برای متوقف ساختن ایران از دستیابی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای، ابراز شک و تردید کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در انگلستان

۱- سفارت ایران در لندن در سال ۱۲۳۰ شمسی (۱۸۵۱م) تأسیس شد و میرزا شفیع‌خان نایب آجودانباشی تا سال ۱۲۳۵ مصلحت‌گزار (کاردار) بود.

۲- فرخ‌خان امین‌الملک غفاری وزیرمختار از ۱۲۳۶ تا ۱۲۳۸

۳- سرتیپ حسنعلی‌خان گروسی از ۱۲۳۸ تا ۱۲۳۹

۴- میرزا جعفرخان مشیرالدوله از ۱۲۳۹ تا ۱۲۴۲

۵- میرزا محمودخان ناصرالملک از ۱۲۴۲ تا ۱۲۴۵

٦- شیخ محسن‌خان معین‌الملک (مشیرالدوله) (کاردار) از ۱۲۴۵ تا ۱۲۴۹ و سپس (وزیرمختار) تا ۱۲۵۲

۷- میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله از ۱۲۵۲ تا ۱۲٦۹

(سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه سفیر فوق‌العاده در سال ۱۲۵٦)

۸- میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه از ۱۲٦۹ تا ۱۲۸۵

(میرزا ابوالقاسم‌خان ناصرالملک سفیر فوق‌العاده برای اعلام تاجگذاری مظفرالدین شاه در ۱۲۷۵).

(وحیدالله میرزا امیرخان سردار سفیر فوق‌العاده برای شرکت در شصتمین سال تولد ملکه ویکتوریا در ۱۲۸٦).

۹- میرزا مهدی‌خان مشیرالملک (علاءالسلطنه) (کاردار) از ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ و سپس (وزیرمختار) تا ۱۲۹۹

(میرزا حسن‌خان مشیرالدوله پیرنیا سفیر فوق‌العاده برای اعلام سلطنت محمد علیشاه در ۱۲۸٦).

۱۰- میرزا داودخان مفتاح‌السلطنه از تیر ۱۳۰۰ تا اسفند ۱۳۰۴

۱۱- عبدالعلی‌خان صدری صدیق‌السلطنه از اسفند ۱۳۰۴ تا شهریور ۱۳۰٦

۱۲- اوانس‌خان مساعدالسلطنه از شهریور ۱۳۰٦ تا شهریور ۱۳۰۸

۱۳- سیدحسن تقی‌زاده از شهریور ۱۳۰۸ تا فروردین ۱۳۱۰

۱۴- علیقلی خان مشاورالممالک از تیر ۱۳۱۰ تا دی ۱۳۱۱

۱۵- حسین علاء از آذر ۱۳۱۳ تا اسفند ۱۳۱۵

۱۶- علی سهیلی از فروردین ۱۳۱۶ تا اردیبهشت ۱۳۱۷

۱۷- محمدعلی مقدم از بهمن ۱۳۱۸ تا آبان ۱۳۲۰

۱۸- سیدحسن تقی‌زاده از آبان ۱۳۲۰ تا ۱۱ آذر ۱۳۲۲ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، (وزیرمختار) و سپس تا تیرماه ۱۳۲۶ سفیر بود.

۱۹- محسن رئیس از مرداد ۱۳۲۶ تا مرداد ۱۳۲۹

۲۰- علی سهیلی از شهریور ۱۳۲۹ تا دی ماه ۱۳۳۰ که بر اثر بحران روابط بین دو کشور بر سر مسئله نفت به تهران احضار گردید و در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ مناسبات سیاسی بین ایران و انگلستان قطع شد.

۲۱- در ۲۴ دی ماه ۱۳۳۲ روابط سیاسی بین دو کشور تجدید و امیرخسرو افشار به سمت کاردار موقت به لندن اعزام شد.

۲۲- علی سهیلی از اسفند ۱۳۳۲ تا اردیبهشت ۱۳۳۷

۲۳- حسین قدس نخعی از شهریور ۱۳۳۷ تا اسفند ۱۳۳۹

۲۴- محسن رئیس از تیر ۱۳۴۰ تا خرداد ۱۳۴۱

۲۵- اردشیر زاهدی از شهریور ۱۳۴۱ تا آذر ۱۳۴۵

۲۶- عباس آرام‌ازدی ۱۳۴۵ تا تیر ۱۳۴۸

۲۷- امیرخسرو افشار از شهریور ۱۳۴۸ تا آبان ۱۳۵۳

۲۸- محمدرضا امیرتیمور از آبان ۱۳۵۳ تا خرداد ۱۳۵۵

۲۹- پرویز راجی از خرداد ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۳۰- عبدالرضا هوشنگ مهدوی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا شهریور ۱۳۵۸

۳۱- علی افروز (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۵۹

۳۲- سیف‌الله اعدایی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۰

۳۳- علیرضا فرخ‌روز (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۰ تا اسفند ۱۳۶۱

۳۴- سیدجلال ساداتیان (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵

۳۵- محمدمهدی آخوندزاده بستی ازدی ۱۳۶۵ تا فروردین ۱۳۶۸ که روابط دو کشور قطع گردید و دفتر حفاظت منافع ایران در سفارت پاکستان تأسیس شد.

۳۶- شمس‌الدین خارقانی (کاردار موقت) از مهر ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲

۳۷- غلامرضا انصاری (کاردار موقت) از ۱۳۷۲

اسامی نمایندگان سیاسی انگلستان در ایران

جفری دولانگلی Geoffrey de Langley

سمت: از طرف ادوارد اول به دربار ارغون شاه (۸٦۹ش / ۱۲۹۰م.)

آنتونی جنکینسون Antony Jenkinson

سمت: از طرف الیزابت اول به دربار شاه طهماسب اول (۹۴۰ش. / ۱۵٦۱م.)

سردور مرکوتن Sir Dormer Cotton

سمت: از طرف شارل اول به دربار شاه عباس اول (۱۰۰٦ش. / ۱٦۲۷م.)

دی ارل اف دنبیگ The Earl of Denbigh

(۱۰۱۰ش. / ۱٦۳۱م.)

کلنل سرجان مالکولم Col. Sir Jonn Malcolm

سمت: به دربار فتحعلی شاه و اولین سفیر مقیم در ایران که تأسیس سفارت می‌نماید (۱۱۷۹ش. / ۱۸۰۰م.)

سرهارفورد جونس بریج Sir Harford Jones Bridges

سمت: مأمور فوق‌العاده (۱۱۸٦ش. / ۱۸۰۷م.)

سرگور آوزلی Sir Gore Ousely

سمت: سفیر کبیر (۱۱۸۹ش. / ۱۸۱۰م.)

جیمز موریه، وبعداً، سرهانری الیس Mr. James Morier and Sir- Henry Ellis

سمت: وزرای مختار (۱۱۹۳ش. / ۱۸۱۴م.)

هانری ویلکوک Mr. Henry Willcock

سمت: کاردار (۱۱۹۴ش. / ۱۸۱۵م.)

ماژور ج.ویلکوک Maj. J. Willcock

سمت: کاردار (۱۲۰۱ش. / ۱۸۲۲م.)

کلنل سرجمس ماکدونالد Col. Sir James Macdonald

سمت: مأمور فوق‌العاده (۱۲۰۵ش. / ۱۸۲٦م.)

سرجان کامپ بل Sir John Campbell

سمت: مأمور عقد قرارداد(۱۲۱۱ش. / ۱۸۳۳م.)

سرهانری الیس Sir Henry Ellis

سمت: سفیر کبیر (۱۲۱۳ش. / ۱۸۳۵م.)

سرجان منل Sir John M'nell

سمت: وزیرمختار (۱۲۱۴ش. / ۱۸۳٦م.)

سپهبد سرجوستن شل Lt. Genl. Sir Justin Shell

سمت: کاردار (۱۲۱۷ش. / ۱۸۳۹م.)

سپهبد سرجوستن شل Lt. Genl. Sir Justin Shell

سمت: وزیرمختار (۱۲۲۲ش. / ۱۸۴۴م.)

سرهنگ دوم سرفرانسیس فارانت Lt. Col. Sir Francis Farrant

سمت: کاردار (۱۲۲۵ش. / ۱۸۴۷م.)

سرویلیام تایلور تومسون Sir William Taylour Thomson

سمت: کاردار (۱۲۳۲ش. / ۱۸۵۳م.)

سرچارلز مورای Sir Charles Murray

سمت: وزیرمختار (۱۲۳۳ش. / ۱۸۵۴م.)

ویلیام دوریا Mr. William Doria

سمت: کاردار (۱۲۳۷ش. / ۱۸۵۸م.)

سرلشگر سرهانری کرسویک راولینسون Maj. Genl. Sir Henry Creswidke Rawlinson

سمت: وزیرمختار(۱۲۳۸ش. / ۱۸۵۹م.)

چارلز آلیسون Mr. Charles Alison

سمت: وزیرمختار (۱۲۳۹ش. / ۱۸٦۰م.)

سرویلیام تیلور تامسون Sir William Taylour Thomson

سمت: وزیرمختار (۱۲۵۰ش. / ۱۸۷۲م.)

سر رونالد تامسون Sir Ronald Thomson

سمت: کاردار (۱۲۵٦ش. / ۱۸۷۸م.)

سر رونالد تامسون Sir Ronald Thomson

سمت: وزیرمختار (۱۲۵۷ش. / ۱۸۷۹م.)

سرآرتور نیکولسون Sir Arthur Nicolson

سمت: کاردار (۱۲۶۴ش. / ۱۸۸۵م.)

سرهنری درومونددولف Sir Henry Drummond Wolff

سمت: وزیرمختار (۱۲۶۶ش. / ۱۸۸۷م.)

سر فرانک لاسلس Sir Erank Lascelles

سمت: وزیرمختار (۱۲۷۰ش. / ۱۸۹۱م.)

سر مور تیمر دوراند Sir Mortimer Durand

سمت: وزیرمختار (۱۲۷۳ش. / ۱۸۹۴م.)

سر آرتور هاردینگ Sir Arthur Hardinge

سمت: وزیرمختار (۱۲۷۹ش. / ۱۹۰۰م.)

ویسکونت دان Wiscount Downe

سمت: مأمور فوق‌العاده (۱۲۸۰ش. / ۱۹۰۲م.)

سر سیل اسپرینگ رایس Sir Cecil Spring Rice

سمت: وزیرمختار (۱۲۸۴ش. / ۱۹۰۶م.)

سر جرج هد بارکلی Sir George Head Barclay

سمت: وزیرمختار (۱۲۸۶ش. / ۱۹۰۸م.)

سر والتر تانلی Sir Walter Townley

سمت: وزیرمختار (۱۲۹۰ش. / ۱۹۱۲م.)

سر چالز مارلینگ Sir Charles Marling

سمت: وزیرمختار (۱۲۹۳ش. / ۱۹۱۵م.)

سر پرسی کاکس Sir Percy Cox

سمت: وزیرمختار (۱۲۹۶ش. / ۱۹۱۸م.)

هرمان کامرون نورمن Mr. Herman Cameron Norman

سمت: وزیرمختار (۱۲۹۸ش. / ۱۹۲۰م.)

سر پرسی لورین Sir Percy Loraine

سمت: وزیر مختار (۱۲۹۹ش. / ۱۹۲۱م.)

سر رابرت کلایو Sir Robert Clive

سمت: وزیر مختار (۱۳۰۴ش. / ۱۹۲۶م.)

سر رجینالد هورْ Sir Reginald Hoare

سمت: وزیرمختار (۱۳۱۰ش. / ۱۹۳۱م.)

نچبول هیوگسن Mr. Knachbull- Hugessen

سمت: وزیرمختار (۱۳۱۳ش. / ۱۹۳۴م.)

هوراس جیمز سیمور Horace James Seymour

سمت: سفیر (۱۳۱۵ش. / ۱۹۳٦م.)

سر ریدر بولارد Sir Reader W. Bullard

سمت: سفیر (۱۳۲۲ش. / ۱۹۴۴م.)

جان هلیر لوروجتل John Helier Le Rougetel

سمت: سفیر (۱۳۲۵ش. / ۱۹۴٦م.)

سر فرانسیس میچی شپرد Sir Francis Michie Shepherd

سمت: سفیر (۱۳۲۸ش. / ۱۹۵۰م.)

سر راجر استیونس Sir Roger Stevens

سمت: سفیر (۱۳۳۲ش. / ۱۹۵۴م.)

سر جفری وجوود هاریسون Sir Geoffrey Wedgwood Harrison

سمت: سفیر (۱۳۳۷ش. / ۱۹۵۸م.)

سردنیس آرتورهیورث رایت Sir Denis Arthur Heyworth Wright

سمت: سفیر (۱۳۴۲ش. / ۱۹٦۳م.)

سر پیتر ادوارد رامزباتم Sir Peter Edward Ramsbotham

سمت: سفیر (۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۱م.)

سر آنتونی دریک پارسونز Sir Anthony Derrick Parsons

سمت: سفیر (۱۳۵۳ش. / ۱۹۷۴م.)

در سال ۱۳۵۹ سفارت تبدیل به دفتر حفاظت منافع گردید.

نیکلای برینگتون N.J. Barrington

سمت: سرپرست دفتر حفاظت(۱۳٦۰ش. / ۱۹۸۱م.)

مایکل کیت اورلبار سیمپسون اورلبار Michael Keith Orlerbar Simpson Orlerbar

سمت: سرپرست دفتر حفاظت (۱۳٦۲ش. / ۱۹۸۳م.)

فرانسه

در میان قدرت‌های بزرگ، دولت فرانسه نقش درجه سومی را در روابط سیاسی ایران ایفا می‌کند. قدرت‌نمائی فرانسوی‌ها در ایران محدود به دورهٔ سلطنت ناپلئون بناپارت است و پس از آن روابط دو کشور محدود به مناسبات فرهنگی غنی و مبادلات اقتصادی چشمگیر می‌باشد. فرانسه هیچ گونه سابقه استعماری در ایران ندارد.

روابط دو کشور را در بخش‌های زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ – از دورترین ایام تا برقراری روابط سیاسی رسمی
۲ – روابط ایران و فرانسه در دورهٔ قاجاریه
۳ – روابط سیاسی رسمی تا جنگ جهانی اول
۴ – روابط ایران و فرانسه در دورهٔ رضاشاه
۵ – از جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی
۶ – روابط ایران و فرانسه پس از پیروزی انقلاب ایران
۷ – اسامی نمایندگان سیاسی ایران در فرانسه
۸ – اسامی نمایندگان سیاسی فرانسه در ایران

از دورترین ایام تا برقراری روابط سیاسی رسمی

آغاز روابط ایران و فرانسه را می‌توان از سال ۱۲۹۱م. که سفیری از جانب ارغون‌خان به دربار *فیلیپ لوبل* پادشاه فرانسه اعزام شد، دانست. ولی به قرائن و شواهد بسیار، تماس‌ها و مناسبات بین ایرانیان و فرانسویان از مدتها قبل از این تاریخ وجود داشته است. لفظ فرنگ (فارسی شده فرانس و فرانک) برخلاف امروز که در زبان فارسی تمام کشورهای مغرب زمین را می‌رساند، در آن زمان و حتی قرون قبل آن، به سرزمین خاص با حدود و مرزهای معین و مشخص از سایر کشورهای اروپائی اطلاق می‌شده است (فرانسه).

تا اواسط قرن هفدهم میلادی موانع متعددی بر سر راه رسیدن اروپائیان به ایران و ایرانیان به اروپا وجود داشت که مهمترین آنها مخالفت دولت عثمانی از یک طرف و مشکلات و خطرات سفر از طرف دیگر بود. ولی با وجود این مشکلات، در دوران صفویه پای سیاحان فرانسوی به ایران باز شد و این مسافران با انتشار سفرنامه‌های خود توجه و علاقه به ایران را در اروپا به وجود آوردند.

روابط ایران و فرانسه در دورهٔ سلسلهٔ صفویه

لوئی سیزدهم پادشاه فرانسه در سال ۱٦۳٦م. تصمیم گرفت که با پادشاه ایران رسماً ارتباط برقرار کند و لذا *لوئی دوکورمنن* رابه دربار شاه صفی فرستاد. مقصود از اعزام او ظاهراً فقط تبلیغات مذهبی و ایجاد مبادلات تجاری بین دو کشور بود ولی از متن دستورالعمل مورخ ۱۸ فوریه ۱٦۳٦ پادشاه فرانسه به نماینده مزبور پیداست که جنبه سیاسی نمایندگی عمداً به علت ملاحظه رقابت و خصومت عثمانی نسبت به ایران، تصریح نشده است. سفارت لوئی دوکورمنن به نتیجه‌ای نرسید.

در سال ۱٦۴۲ کشیشی به نام *رافائل دومان* به اصفهان وارد شد و سالها در دربار ایران بسر برد. این کشیش یک ریاضی‌دان ماهر بود و به هیچ وجه مساعی خود را به وظایف مذهبی محدود نمی‌ساخت بلکه برعکس بیشتر اوقات خویش را به مطالعه زبان فارسی و روحیات مردم ایران و اوضاع اداری آن مصروف می‌نمود. کتاب او بنام «کشور ایران در سال ۱٦٦۰» که برای *کولبر* وزیر مالیه فرانسه نوشته است، ارزش و اهمیت بسیاری داشت چه او کلیه اطلاعاتی راکه کولبر برای تشکیل شرکت فرانسوی هند شرقی در سالهای بعد (۱٦٦۴) لازم داشت در این کتاب گرد آورده بود.

در سال ۱٦٦۴ از طرف لوئی چهاردهم وکمپانی فرانسوی هند شرقی یک هیأت سه نفره نزد پادشاه ایران اعزام شد. نمایندگان مزبور که دستور داشتند از خاک عثمانی به طور ناشناس عبور کنند، در ژوئیه ۱٦٦۵ به اصفهان رسیدند و با مراسم مفصل و با شکوهی به دربار پادشاه صفوی بار یافتند.

یکی از افراد این هیأت بنام *دوژونشر* در سال ۱٦۷۱ فرمانی از پادشاه ایران در خصوص بازرگانان فرانسه گرفت که می‌توان آن را اولین توافق بین ایران و فرانسه تلقی نمود. به موجب این فرمان، بازرگانان

فرانسوی آزادانه می‌توانستند سفر کنند و از هر گونه حقوق گمرکی برای صادرات و واردات خود معاف بودند. هر چند مشکلات متعددی مانع اجرای فرمان مزبور شد ولی مسافرت و تجارت فرانسوی‌ها در ایران بدون مانع ادامه یافت.

پس از سفر دوژونشر، دربار ایران عجله داشت که روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه دائر شود ولی اقدامی در این زمینه از طرف فرانسوی‌ها به عمل نیامد.

شاه سلطان حسین در سال ۱۷۰۳ شخصی را به نام بیون با نامه‌ای به نزد لوئی چهاردهم فرستاد که ضمن آن نوشته بود: «منتظر ورود نماینده فرانسه هستیم که مقررات سابق را تائید کند. آقای بیون مراتب دوستی ما را اظهار و تأکید خواهد کرد که این دوستی همیشه برقرار خواهد ماند».

لوئی چهاردهم در ۱۷۰۴ سفیری به نام *فابر* را با نامه‌ای به دربار ایران فرستاد. کولبر نیز در نامه‌ای به صدراعظم ایران نوشت: «امیدوارم که آقای فابر بتواند رابطه دو ملت فرانسه و ایران را تحکیم کند».

فابر با اشکالاتی که در راه سفر به ایران وجود داشت برخورد کرد، یعنی علاوه بر مخالفت دولت عثمانی، این بار مخالفت انگلیسی‌ها هم به آن اضافه شده بود. عاقبت با زحمت و مشقت بسیار به ایران رسید ولی در اوت ۱۷۰۶ بدون اینکه بتواند مأموریت خود را انجام دهد در ایروان درگذشت.

پس از مرگ فابر، دربار فرانسه در سال ۱۷۰۶ شخصی به نام *میشل* را از میان اعضاء سفارت فرانسه در قسطنطنیه به سمت نماینده انتخاب و به دربار شاه سلطان حسین اعزام داشت. میشل روز ۱۸ مه ۱۷۰۸ رسماً وارد اصفهان شد و روز ۷ ژوئن به حضور شاه بار یافت. به دنبال مذاکرات این نماینده، اولین عهدنامه ایران و فرانسه در سال ۱۷۰۸ منعقد شد.

این عهدنامه دارای یک مقدمه، با تعارفات به سبک آن زمان،و ۳۱ ماده است. ۱۵ ماده اول مربوط به شرایط بازرگانی فرانسویان در ایران، مقدار کالا و طلا و نقره‌ای است که بازرگانان می‌توانستند به ایران وارد و یا از آن خارج نمایند. شرایط اقامت و وضعیت حقوقی فرانسویان و حفظ حقوق مبلغین مذهبی در مواد ۱۶ تا ۳۰ تصریح شده است. ماده ۳۱ قرارداد مذکور مدت آن را تا ابد معین کرده است.

این قرارداد برای کنسول‌های فرانسه و اتباع این کشور مصونیت قضائی قائل شده است. ولی باید دانست این امتیاز که در واقع همان کاپیتولاسیون است، در آن موقع به عنوان نزاکت داده شده بود. چند سال بعد نظیر همان امتیازات را دولت فرانسه به کنسول ایران داد.

روز بعد از عقد قرارداد، شاه سلطان حسین ضمن فرمانی قرارداد را تصویب کرد و دستور اجرای آن را داد. در دسامبر ۱۷۰۹، لوئی چهاردهم به درخواست میشل، نامه‌ای به پادشاه ایران نوشت و رضایت خود را از عقد قرارداد ابراز داشت و در ۱۸ نوامبر ۱۷۱۱ آن را رسماً تصویب نمود و اجرای آن را به خاتمه جنگهای خود در اروپا موکول کرد.

شاه سلطان حسین در سال ۱۷۱۴ سفیری به نام *محمدرضا بیک* را به دربار لوئی چهاردهم اعزام کرد. محمدرضا بیک پس از تحمل مشقت و زحمت بسیار از طرف عثمانی‌ها، به فرانسه رسید و روز ۱۹ فوریه ۱۷۱۵ با جلال و شکوه کم نظیری نزد لوئی چهاردهم بار یافت.

مذاکرات سفیر ایران با دولت فرانسه ۵ ماه طول کشید و به عقد قرارداد ۱۳ اوت، که مکمل قرارداد ۱۷۰۸ بود، منجر شد. لوئی چهاردهم قرارداد ۱۷۱۵ را تصویب کرد و به موقع اجرا گذاشت. به موجب این قرارداد، فرانسه دو تعهد داشت:

۱- آزادی فعالیت تجاری ایرانیان در فرانسه.

۲- برقراری کنسولگری ایران درمارسی و اعطای حق قضاوت کنسولی به ایران.

محمدرضا بیک قبل از عزیمت از پاریس، یک نفر ارمنی به نام *یعقوب‌خان* را به عنوان کنسول معرفی کرد و فرانسه او را به این سمت شناخت.

آنچه در قرارداد ۱۷۱۵ جالب توجه است، حق قضاوتی است که فرانسه به عنوان معامله متقابل برای کنسول ایران قائل شد و شناختن این حق برای کنسول یک کشور مسلمان در یک کشور مسیحی، استثنائی بود که هرگز تکرار نشد.

در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه اسناد زیادی حاکی از وجود کنسول ایرانی درمارسی و کارهای او در مدت ده سال موجود است.

هر چند قرارداد ۱۷۱۵ نتایج قابل ذکری به بار نیاورد ولی سفارت محمدرضا بیک اثرات مهمی از نظر جلب توجه مردم فرانسه را به ایران موجب گردید. تا آن موقع سفرنامه‌ها و اطلاعات مربوط به ایران تنها در دسترس محققان بود ولی اقامت محمدرضا بیک در پاریس باعث تحریک و کنجکاوی عامه مردم نسبت به ایران گردید. به موجب روایت‌های موجود، تا مدتها پس از عزیمت سفیر ایران، صحبت از او و زندگیش نقل محافل و مجالس بود. بخصوص اینکه بنا به روایتی، یک دختر اشراف‌زاده فرانسوی به نام *مارکیز دپینه* پنهانی با او درکشتی نشست و عازم ایران شد و پس از یک سفر سخت و طولانی و به دنیا آوردن پسری در دانتزیگ، به ایروان رسید. پس از آنکه محمدرضا بیک خود را مسموم کرد و درگذشت، مارکیز دپینه هدایای پادشاه فرانسه را با خود به اصفهان برد و به پادشاه صفوی تقدیم کرد.

روابط ایران و فرانسه در دورهٔ زندیه

پس از آنکه روابط سیاسی ایران و فرانسه به علت سقوط سلسله صفویه تقریباً قطع گردید، فرانسویان تا مدت شصت سال نسبت به ایران علاقه‌ای نشان ندادند تا اینکه در سال ۱۷۸۳ **کنت دوفریر** از طرف لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه مأمور شد به ایران بیاید و در راه انعقاد هرگونه اتحادی بین ایران و روسیه و اتریش اشکال‌تراشی و ممانعت کرده و ایران را به عثمانی نزدیک نماید. نماینده مزبور وقتی در فوریه ۱۷۸۳ به ایران رسید ایران دچار هرج و مرج و زد و خورد بین بازماندگان کریم‌خان زند بود و *علی‌مردان‌خان زند* به علت جنگ‌های داخلی نتوانست به تقاضای وی ترتیب اثری بدهد.

روابط ایران و فرانسه در دورهٔ قاجاریه

با وقوع انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹م. روابط بین دوکشور تا مدتی قطع شد تا اینکه در اوایل سال ۱۷۹۶ دو دانشمند فرانسوی به نام‌های *برونیر والیویه* که ظاهراً از طرف دولت جمهوری فرانسه برای انجام مأموریت علمی به ایران اعزام شده بودند، وارد تهران شدند و نامه‌ای از طرف *ریمون دوورنیناک* (سفیر فرانسه در دربار عثمانی) به حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله صدراعظم آقامحمدخان تسلیم نمودند. در این نامه که در اول سپتامبر ۱۷۹۵ در استانبول نوشته شده بود، سفیر فرانسه پیشنهاد برقراری روابط دوستانه و مبادلات تجاری بین دوکشور راکرده بود. حاجی ابراهیم‌خان در پاسخ این نامه نوشت: «ما متون معاهدات سابق بین دوکشور را مطالعه و به حسن نیت شما جهت افتتاح باب روابط دوستانه که متضمن استقرار و راحتی مسافرین است متوجه شدیم و به همین علت مایلیم اساس حسن تفاهم را برقرارکرده و با اعزام سفیر و مکاتبات دوستانه باب اتحاد و اتفاق بین دوکشور را مفتوح سازیم». اما به علت قتل آقامحمدخان و وقایعی که به دنبال آن در ایران رخ داد، مجدداً برقراری روابط بین دوکشور تا مدتی به تعویق افتاد.

در سال ۱۷۹۸ که ناپلئون در مصر بود نامه‌ای به آقامحمدخان قاجار نوشت و به وی پیشنهاد اتحاد کرد. ولی این نامه وقتی به تهران رسیدکه آقامحمدخان به قتل رسیده و فتحعلیشاه گرفتار سرکوبی شاهزادگان قاجار و مدعیان سلطنت بود. حاجی ابراهیم‌خان اعتمادالدوله با جوابی سرسری، آورنده نامه را از سر باز کرد.

در سال ۱۸۰۱ یک نفر تاجر ارمنی به نام *آسکالون*(۱) به اتفاق *روسو* (کنسول فرانسه در بغداد) به تهران آمدند و نامه‌ای از طرف دولت فرانسه به دولت ایران تسلیم کردندکه یکبار دیگر تقاضای اتحاد بین دوکشور علیه دشمنان مشترک (یعنی روسیه و انگلستان) به عمل آمده بود. اما چون در همان ایام معاهدات مودت و تجارت بین ایران و انگلستان منعقد شده بود، لذا به نامه مزبور هم ترتیب اثری داده نشد. به تدریج که زمامداران ایران از ظهور ناپلئون بناپارت و فتوحات درخشان وی در اروپا بر روس‌ها و انگلیسی‌ها و اتریشی‌ها آگاه شدند توجهشان به اتحاد با فرانسه معطوف گردید.

در اثر اقدامات روسو در بغداد، ناپلئون به اهمیت سوق‌الجیشی ایران در حمله به هندوستان و قطع شریان حیاتی امپراطوری انگلیس واقف شد و در سال ۱۸۰۲ به *مارشال برون* (سفیر فرانسه در دربار عثمانی) مأموریت داد با دولت ایران وارد مذاکره شود. اجرای این دستور مدتی به تأخیر افتاد تا اینکه در دوم اکتبر ۱۸۰۳ *پرنس دوتالیران* وزیر امور خارجه فرانسه به روسو دستور دادکه جداً برای افتتاح باب مودت و اتحاد با دولت ایران اقدام نماید.

اشغال ناگهانی شهرهای شمالی قفقاز توسط روسیه و بی‌اعتنائی دولت انگلستان نسبت به ایران، بخصوص شرایط فوق‌العاده سنگینی که برای اعطای کمک نظامی خود قائل شده و تقریباً آن را تعلیق به

1- Ascalon

محال کرده بودند باعث شد که توجه دولت ایران جداً به فرانسه معطوف گردد. در دسامبر ۱۸۰۳ که فتحعلیشاه شخصاً به ایروان رفته بود تا خوانین و سرکردگان آنجا را به مقاومت علیه روسها تشویق نماید، *داود* (خلیفه ارمنی اوچ کلیسا) با پادشاه ایران ملاقات و وی را به نوشتن نامه به ناپلئون و متحد شدن با وی تشویق کرد. نامه فتحعلیشاه را دو تاجر ارمنی به طور محرمانه به فرانسه بردند و در فوریه ۱۸۰۴ جواب آن را به تهران آوردند. ناپلئون در نامه خود مجدداً به برقراری روابط دوستانه بین دو کشور اظهار علاقه کرده و پیشنهاد نموده بود که ایران و فرانسه از دو طرف به روسیه حمله کنند و کار این دولت قلدر و زورگو را بسازند.

فتحعلیشاه پاسخ ناپلئون را به وسیله مارشال برون (سفیر فرانسه در عثمانی) فرستاد و از پیشنهاد اتحاد با فرانسه استقبال کرد و متذکر شد که عقد قرارداد با ایران ممکن است راه لشگرکشی به هندوستان را برای فرانسه باز و دست انگلیسی‌ها را از مستعمراتشان در آسیا کوتاه سازد. پس از وصول پاسخ مثبت و مساعد فتحعلیشاه، ناپلئون دو هیأت به ایران اعزام نمود. سرپرستی هیأت اول با *ژوبر* (منشی مخصوص و مترجم زبانهای شرقی امپراتور فرانسه) بود و سرپرستی هیأت دوم هم به *سروان رومیو* (آجودان مخصوص ناپلئون) واگذار گردید و به نامبردگان سفارش اکید شد که مأموریت خود را محرمانه نگه دارند و مخصوصاً نگذارند جاسوسان انگلیسی که در خاک عثمانی فراوان بودند، از مأموریتشان آگاه شوند. اما *سرهارد فورد جونز* (سرکنسول انگلیس در بغداد) توسط یک جاسوس ارمنی که در دستگاه عباس میرزا ولیعهد در تبریز وجود داشت، از موضوع مطلع شد و تمام سعی و کوشش خود را برای جلوگیری و ممانعت از انجام مأموریت این دو هیأت بکار برد.

سروان رومیو در ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۵ وارد تهران شد و نامه امپراتور فرانسه را به فتحعلیشاه تسلیم کرده و ده روز بعد در اثر بیماری درگذشت. ناپلئون در نامه خود، بعد از تعارفات و تمجید از اوضاع ایران و صفات دلاوری و رشادت ایرانیان، از خطرات پیشرفت روسیه و آزمندی انگلستان و زیان وسعت یافتن نفوذ و قدرت آن کشور در هندوستان گفتگو کرده و مؤکداً گوشزد کرده بود که ایران باید به سرعت و عجله در فکر تشکیل و تنظیم ارتش خود باشد و آن را با اسلحه و توپخانه جدید تجهیز نماید و امپراتور فرانسه حاضر است هرگونه کمک و مساعدتی که لازم است، به ایران بدهد.

ژوبر فرستاده دوم ناپلئون که در خاک عثمانی به اتهام جاسوسی دستگیر شد و مدت چهار ماه در زندان بود، سرانجام در اثر دخالت و اعتراض دولت ایران آزاد شد و در ۵ ژوئن ۱۸۰۶ به تهران رسید و نامه دیگر ناپلئون را به فتحعلیشاه تقدیم کرد. در این نامه نیز امپراتور فرانسه نوشته بود که پادشاه ایران نباید بگذارد آنچه را که آقامحمدخان به زور شمشیر به دست آورده بود و برای او باقی گذارده است به رایگان از دست برود، و باید از رفتار سوداگران انگلیسی که با تاج و تخت هندوستان بازی می‌کنند درس عبرت بگیرد و در نیرومندی ارتش و تجهیز آن با سلاح‌های آتشین همت گمارد. ناپلئون در نامهٔ خود تأکید کرده بود که پادشاه ایران می‌تواند به وسیله حامل نامه بنویسد که به چه چیز احتیاج دارد تا روابط دوستی و تجاری که از قدیم بین دو کشور برقرار بوده مجدداً دایر و ملتهای ایران و فرانسه مقتدرتر و متمول‌تر شوند.

ژوبر در تهران بیمار شد و فتحعلیشاه از ترس آنکه مبادا او هم مانند رومیو تلف شود، با عجله پیشنهاداتی تهیه و به وسیله او جهت دولت فرانسه فرستاد. ژوبر در اوائل ژانویه ۱۸۰۷ به پاریس رسید و ناپلئون پس از ملاحظه پیشنهادات فتحعلیشاه، **لابلانش** و سروان ***آگوست برونتان*** را در فاصله ماههای ژانویه و مه ۱۸۰۷ به تهران فرستاد. گرم گرفتن و فعالیت دربار فرانسه و اعزام پی در پی سفیران متعدد با نامه‌های دوستانه نشان می‌داد که آن دولت چه اهمیتی برای دولت ایران قائل بوده و چه انتظاراتی داشته است. ناپلئون در نامه‌ای که به وسیلهٔ لابلانش ارسال داشته بود، فتوحات خود را در پروس و روسیه اعلام نموده و پادشاه ایران را به حمله به گرجستان و تسخیر خاک روسیه از جانب مشرق تشویق کرده بود و ضمناً آمادگی خود را برای پذیرفتن سفیر فوق‌العاده ایران جهت انعقاد عهدنامه مودت و کمک نظامی اعلام داشته بود.

عهدنامه فینکن اشتاین و پیامدهای آن

در فوریه ۱۸۰۷، دولت روسیه که در جنگ با فرانسه شکست خورده بود، سفیر فوق‌العاده‌ای به نام ***استیفانو*** به منظور انعقاد معاهده صلح به تهران فرستاد و فتحعلیشاه به اتکا دولت فرانسه، پیشنهاد او را بدون جواب گذاشت و با عجله هیأتی را به ریاست ***میرزا رضاخان قزوینی بیگلربیگی*** با هدایای گرانبها به ارزش تقریبی یک کرور تومان(۱) به دربار ناپلئون فرستاد. امپراتور فرانسه که در آن هنگام در اردوگاه «فینکن اشتاین»(۲) واقع در پروس شرقی بسر می‌برد، سفیر ایران را با گرمی بسیار پذیرفت و پس از چند روز مذاکره، در چهارم مه ۱۸۰۷ عهدنامه‌ای در ۱۶ ماده از طرف میرزا رضاخان سفیر فوق‌العاده ایران و ***کنت دوشامپانی***(۳) وزیر امور خارجه فرانسه به امضاء رسید.

به موجب عهدنامه فینکن اشتاین، امپراتور فرانسه استقلال ایران را تضمین و گرجستان را هم حقاً متعلق به ایران دانسته و تخلیه آن را مورد نظر قرار داده و متعهد شده بود توپ‌های صحرایی و تفنگ و سایر سلاحهائی را که پادشاه ایران لازم دارد به قیمت اروپا به او واگذار کند و تعدادی افسر توپخانه و مهندس پیاده‌نظام برای تعلیمات قشون ایران اعزام نماید. در مقابل، دولت ایران متعهد شده بود که بلافاصله روابط سیاسی و بازرگانی خود را با انگلیس قطع کرده و به دولت مزبور اعلان جنگ بدهد، وزیرمختاری را که به بمبئی فرستاده بود احضار نماید، هرگونه ارتباط زمینی و دریائی با انگلستان را قطع کند و در هر جنگی که انگلستان و روسیه هم‌عهد شوند دولتین ایران و فرانسه نیز به همان ترتیب رفتار و بر ضد آنها متحداً قیام نمایند. در موقع حمله به هندوستان از طرف ناپلئون، دولت ایران راه عبور بدهد و کمکهای لازم را برای عبور قشون فرانسه به عمل آورد و هر وقت کشتیهای فرانسه به خلیج‌فارس وارد شوند کلیه احتیاجات آنان را مرتفع و ضمناً سکنه قندهار و افغانها را بر ضدانگلیسی‌ها بشوراند.

ناپلئون بلافاصله پس از انعقاد عهدنامه فینکن اشتاین دستور تدارک اسلحه و مهمات جهت ارسال به ایران را داد و ***ژنرال گاردان*** را با مقام وزیرمختاری در رأس یک هیأت دویست نفری افسر و در جهت

۱- پانصدهزار تومان

2- Finkenstein

3- Champagny

تعلیم ارتش به ایران فرستاد، هیأت نظامی فرانسه در ۲۴ دسامبر ۱۸۰۷ وارد تهران شد و گاردان تمام کوشش خود را برای انجام وظیفه اصلی خویش که لشکرکشی به هندوستان بود، بکار برد. تمام راهها و نقاط سوق‌الجیشی ایران مورد مطالعه قرار گرفت و نقشه خط سیرقوا ترسیم و بنادر بحر خزر و خلیج فارس با نهایت دقت از طرف کارشناسان فرانسوی بازدید شد و جزیره خارک نیز برای مقاصد نظامی از طرف دولت ایران در اختیار فرانسویان گذارده شد. ضمناً ژنرال گاردان برای جلب حمایت فتحعلیشاه، با کوشش خستگی‌ناپذیری به تجدید سازمان ارتش ایران پرداخت. ارتش ایران از زمان شاه عباس اول تغییرات عمده‌ای نکرده و هنوز به صورت سواره‌نظام عشایری بود. فرانسوی‌ها یک کارخانه توپ‌ریزی در اصفهان و یک زرادخانه در تهران دایر کردند و یک صنف توپخانه صحرائی مجهز به بیست عراده توپ تأسیس نمودند. سروان وردیه هم که در تبریز تحت نظر عباس میرزا ولیعهد انجام وظیفه می‌کرد، در مدت کوتاهی چهار هزار سرباز به طرز اروپائی تربیت کرد.

در همان حال، فتحعلیشاه سرتیپ *عسکرخان افشار ارومی* را به سفارت به دربار امپراتور فرانسه فرستاد که در ۲۱ ژانویه ۱۸۰۸ قراردادی درباره تحویل بیست هزار قبضه تفنگ با دولت فرانسه امضاء کرد. در ۲۳ ژانویه ۱۸۰۸ نیز یک معاهده بازرگانی در ۲۳ ماده بین میرزا شفیع‌خان مازندرانی صدراعظم و ژنرال گاردان به امضاء رسید و روابط ایران و فرانسه وارد عالیترین مرحله خود گردید. بدیهی است دولت انگلستان که دشمن دیرینه ناپلئون و فرانسویان بود با تمام قوا برای شکست مأموریت ژنرال گاردان کوشش می‌کرد.

پس از انعقاد عهدنامه «تیلسیت» بین ناپلئون و تزار روسیه در ۷ ژوئیه ۱۸۰۷، تغییرات زیادی در اروپا و دنیا بوجود آمد و ایران ناگهان در سخت‌ترین موقع به حال خودش واگذار گردید. ناپلئون در «تیلسیت» اصلاً مسئله ایران را با تزار روسیه مطرح نکرد و در واقع متحد خود را در برابر روسیه و انگلستان که مترصد انتقامجوئی بودند تنها گذاشت. در نتیجه، ارتش تزار که به علت انعقاد صلح با فرانسه از جبهه اروپا آزاد شده بود، به جبهه قفقاز اعزام گردید تا جنگ را با شدت هر چه تمامتر علیه ایران و عثمانی ادامه دهد.

دولت عثمانی که در نتیجه تشویق و تحریک فرانسوی‌ها در دسامبر ۱۸۰۶ به دولتین روسیه و انگلستان اعلان جنگ داده بود، پس از امضای عهدنامه صلح تیلسیت در وضع نسبتاً مشابهی قرار داشت در صدد برآمد با ایرانیان همکاری نماید و نیروهای دو دولت مشترکاً به روسها حمله ببرند. به این جهت عباس میرزا فرمانده ارتش ایران و *یوسف پاشا* سرعسکر عثمانی هر یک در رأس یک سپاه بیست هزار نفری به دشت «آرپاچای» نزدیک شدند تا عثمانی‌ها از مشرق و ایرانی‌ها از مغرب به گرجستان حمله کنند. اما ژنرال گودویچ پیشدستی کرد و شکست سختی به سپاهیان عثمانی وارد کرد، به طوری که وقتی سپاه عباس میرزا به کمک عثمانی‌ها رسید دیگر دیر شده بود و مجبور شد به سمت ایروان عقب‌نشینی کند. پس از این شکست، عثمانی‌ها ناچار به امضای پیمان متارکه جنگ در ششم سپتامبر ۱۸۰۷ شدند ولی جنگ با ایران بدون وقفه ادامه پیدا کرد.

چون ژنرال گاردان و افسران فرانسوی کوشش و حرارت زیادی جهت تجدید سازمان و تسلیح

ارتش ایران با سلاحهای جدید نشان می‌دادند ژنرال گودویچ در ۲۱ مه ۱۸۰۸ نماینده‌ای به نزد ژنرال گاردان فرستاد و به وی پیغام داد که بعنوان سفیر کشوری که با امپراتوری روسیه متحد شده است، در سیاست دولت ایران که بر ضدمصالح روسیه می‌باشد دخالت ننماید. ژنرال گاردان سعی کرد میان دولت روسیه که متحد دولت متبوعش بود و دولت ایران که به واسطه مدتی اقامت نسبت به سرنوشتش علاقمند شده بود، وساطت نماید. بنا به اصرار او، فتحعلیشاه به سرتیپ عسکرخان سفیر خود در پاریس دستور داد رسماً میانجی‌گری دولت فرانسه را در مذاکرات صلح با روسیه تقاضا کند. اما مدتی طول کشید و جوابی از پاریس نرسید. انگلیسی‌ها که تشخیص داده بودند با تغییر سیاست ناپلئون نسبت به ایران، موقعیت بسیار مناسبی نصیب آنها شده است با عجله بسیار در آن واحد دو هیأت نمایندگی یکی از طرف حکومت هند به ریاست سرجان مالکم که (یکبار در سال ۱۸۰۰ به ایران آمده بود) و دیگری از طرف دولت انگلستان به ریاست سر هارد فورد جونز بریجز (سرکنسول انگلیس در بغداد) روانه تهران نمودند. ژنرال گاردان تهدید کرد اگر پای یک نفر انگلیسی به تهران برسد روابط سیاسی بین ایران و فرانسه قطع خواهد شد.

در اوائل اکتبر ۱۸۰۸ دولت روسیه پیشنهاد میانجیگری فرانسه را برای صلح با ایران رد کرد و نیروهای ژنرال گودویچ برخلاف اطمینانهای گاردان مبنی بر این که روسها تا انجام مذاکرات صلح مبادرت به حمله نخواهند کرد، به ایروان هجوم بردند و کرانه‌های دریای خزر را گلوله‌باران کردند ولی مجموعاً نتوانستند کار عمده‌ای از پیش ببرند. این بار افسران فرانسوی که در خدمت ارتش ایران بودند از شرکت در عملیات نظامی بر ضدروسها خودداری کردند و دولت ایران در موقعیت نامناسبی قرار گرفت. میرزا شفیع‌خان صدراعظم در نامه مورخ ۱۶ اکتبر ۱۸۰۸ به کنت دوشامپانی وزیر امور خارجه فرانسه، درباره مذاکرات صلح و میانجی‌گری دولت فرانسه رسماً سؤال کرد و مواد معاهده فینکن اشتاین را که استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کرده بود یادآور شد. کنت دوشامپانی در نوامبر ۱۸۰۸ جوابی به ژنرال گاردان فرستاد و طی آن صریحاً میانجی‌گری دولت فرانسه را رد کرد و پیشنهاد نمود مذاکرات صلح مستقیماً بین دو دولت در تهران صورت بگیرد. در مقابل این پاسخ منفی دولت فرانسه، دولت ایران تصمیم گرفت دست دوستی و اتحاد انگلستان را که به طرفش دراز شده بود بفشارد. لذا ژنرال گاردان در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ اجازه مرخصی گرفت و با خاطری افسرده تهران را ترک نمود و پس از مدتی معطلی در تبریز از ایران خارج شد. ناپلئون هم در همان موقع به سرتیپ عسکرخان افشار سفیر ایران اجازه مراجعت داد و روابط ایران و فرانسه به این ترتیب قطع گردید.

بعد از آنکه سفارت ژنرال گاردان به نتیجه‌ای نرسید و هیأت فرانسوی مجبور شدند ایران را ترک کنند، تا نزدیک به سی سال بعد، رابطه مستقیمی بین ایران و فرانسه وجود نداشت. به این معنی که گاهگاهی به مناسبت‌هائی سفرائی که مقصد دیگری داشتند، با هدایائی، واسطه ابلاغ تعارفات و مبادله اطلاعاتی میان دولتین می‌شدند. از جمله اعزام ویکنت دوریشمون به ایران برای اعلام جلوس شارل دهم به تخت سلطنت و سفر میرزا حسن‌خان *نظام‌الدوله آجودانباشی* به دربار پادشاه فرانسه در ۱۸۳۹ را می‌توان یاد کرد.

آجودانباشی در این سفر پیشنهادهائی به دولت فرانسه کرد و دولت فرانسه حاضر شد هیأتی را برای

تجدید روابط سیاسی و عقد قرارداد تجاری به ریاست وزیرمختاری، به ایران روانه کند.

ریاست این هیأت با کنت دوسرسه بود که در سال ۱۸۴۰ به ایران عازم شد. ولی مأموریت او به نتیجه‌ای نرسید و بعد از سه ماه اقامت در ایران به فرانسه بازگشت.

پس از بازگشت کنت دوسرسه، دولت فرانسه در سال ۱۸۴۴ کنت *دوسارتیژ* را به سفارت به دربار محمدشاه فرستاد. سفیر مزبور در بدو ورود به تهران موفق شد فرمانی از شاه بگیرد که به موجب آن آزادی تجارت و استفاده از شرط دولت کاملة‌الوداد به اتباع فرانسه اعطاء شده بود. ضمناً حاج میرزا آقاسی صدراعظم در ۱۸۴۷ طرح قراردادی را با وزیرمختار فرانسه ریخت که هرگز رسمیت پیدا نکرد و از طرف دولتین تصویب نشد.

در ابتدای صدارت امیرکبیر، کنت دوسارتیژ کوشش نمود که آن طرح فراموش شده را تصویب شده قلمداد کند ولی امیرکبیر زیر بار نرفت زیرا قرارداد مذکور از صورت طرح خارج نشده بود و امتیازات غالباً یک طرفه بود. پیشنهاد *میرزا محمدخان شیرازی* (نایب وزارت دول خارجه) که برای گرفتن امتیازات متقابل قبلاً اعزام شده بود، به جائی نرسیده بود.

کنت دوسارتیژ در پافشاری خود خشونت به خرج داد و امیرکبیر به شدت ایستادگی کرد. در نتیجه، وزیرمختار فرانسه در ۱۸۴۹ تهران را ترک گفت و کار عقد معاهده تجاری میان ایران و فرانسه و تجدید روابط سیاسی تا سال ۱۸۵۵ موقوف ماند.

روابط سیاسی رسمی تا جنگ جهانی اول

تأسیس سفارت ایران در پاریس

دولت فرانسه که پس از جلوس ناپلئون سوم به تخت امپراتوری مجدداً نسبت به ایران علاقه‌مند شده بود در ژوئیه ۱۸۵۵ هیأتی به ریاست **پروسپربوره** به تهران اعزام داشت و وی روابط بسیار صمیمانه‌ای با دربار ایران ایجاد کرد.

بوره که در معیت کنت **دوگوبینو** به ایران آمده بود، یک عهدنامه تجارتی با میرزا آقاخان نوری منعقد نمود. پس از عزیمت بوره در اکتبر ۱۸۵٦، کنت دوگوبینو کاردار شد و تا سال ۱۸۵۸ در این سمت باقی ماند و سپس یکبار دیگر در اکتبر ۱۸٦۱ به عنوان وزیرمختار به ایران اعزام گردید. ناپلئون سوم همواره نسبت به ایران اظهار دوستی و صمیمیت می‌کرد.

متقابلاً ناصرالدین شاه نیز در سال ۱۸۵۷ *فرخ‌خان امین‌الملک غفاری* یکی از رجال دربار خود را به فرانسه فرستاد. فرخ‌خان امین‌الملک در ۲۵ ژانویه ۱۸۵۷ با تشریفات با شکوهی به حضور امپراتور فرانسه رسید. هدف از اعزام وی به دربار ناپلئون سوم این بود که ناپلئون در عقد قرارداد صلح میان ایران و انگلیس در مسأله هرات میانجیگری کند. ناپلئون سوم حاضر به میانجیگری شد، و بر اثر دخالت او بود که عهدنامه صلح ایران و انگلیس در چهارم مارس ۱۸۵۷ بین فرخ‌خان امین‌الملک و سفیر کبیر انگلیس در پاریس منعقد گردید.

فرخ‌خان امین‌الملک طی اقامت خود در فرانسه، سفارت ایران در پاریس را تأسیس کرد.

پس از جنگ ۱۸۷۰ و سقوط ناپلئون سوم و اعلام جمهوری در فرانسه، روابط میان دو کشور همچنان به حالت دوستانه ادامه یافت و ناصرالدین شاه که به زبان فرانسه آشنا بود در هر سه سفر خود به اروپا، از فرانسه بازدید کرد. در سفر اول وی در ۱۸۷۳، از طرف شهرداری پاریس خیابانی به نام تهران نام‌گذاری شد. در سفر سوم، ناصرالدین شاه از طرف *کارنو* رئیس‌جمهوری آن کشور مورد پذیرائی قرار گرفت و ضمناً از نمایشگاه جهانی پاریس که به مناسبت یکصدمین سال انقلاب کبیر فرانسه برپا شده بود بازدید نمود. مظفرالدین شاه نیز دوبار به فرانسه مسافرت نمود.

ولی آنچه دو کشور را بیشتر بهم نزدیک می‌کرد روابط فرهنگی بود. معلمین فرانسوی در مدرسه دارالفنون ایران و شاگردان ایرانی در مدارس فرانسه به تعلیم و تعلم مشغول بودند. هفت سال پس از تأسیس دارالفنون، دولت چهل و دو تن از بهترین فارغ‌التحصیل‌ها را برای آموختن فنون مختلف به فرانسه اعزام داشت که در ۱۲۳۸ش. وارد پاریس شدند و پس از خاتمه تحصیلات به ایران بازگشتند و بیشتر نهضت به دست آنها صورت گرفت. چون در آن زمان زبان فرانسه زبان دیپلماسی بین‌المللی بشمار می‌رفت، در دربار ایران نیز بسیار متداول و معمول گشت. در سال ۱۹۰۰م. مدارس پسرانه سن‌لوئی و دخترانه ژاندارک در تهران تأسیس شد.

از زمان فتحعلیشاه و آمدن ژنرال گاردان و همراهانش به ایران، مقدمه ارتباط فرهنگی بین فرانسه و ایران شروع شد و توجه دانش‌پژوهان ایران به آثار نویسندگی فرانسه و خصوصاً نمایشنامه‌های فرانسوی جلب گردید.

از جمله امتیازاتی که فرانسویان در ایران بدست آوردند، امتیاز حفاری علمی در ایران در سال ۱۹۰۰م. بود. برطبق امتیاز مزبور، علما و باستان‌شناسان موزه «لوور» نخست در همدان و سپس در شوش و دزفول به حفاری و اکتشاف مشغول شدند.

دیولافوا باستان‌شناس معروف فرانسوی، و بعد از او ***دومورگان***، در همان ناحیه به اکتشافات عظیمی نائل گردیدند که از آن جمله کشف لوحه قوانین حمورابی پادشاه بابل است که در سال ۱۹۰۱م. در شوش تختگاه ایلام بدست آمد. این امتیاز به قوت خود باقی بود تا آن که در مهرماه ۱۳۰۶ ملغی گردید ولی از طرف وزارت فرهنگ اجازه حفاری علمی در شوش با شرایط دیگری به فرانسوی‌ها داده شد.

روابط ایران و فرانسه در دورهٔ رضاشاه

رضاشاه برای گسترش روابط سیاسی و فرهنگی با فرانسه اهمیت زیادی قایل بود؛ حتی در زمانی که پست وزارت جنگ را در کابینه مستوفی‌الممالک به عهده داشت تعداد ۶۰ نفر کارشناس نظامی فرانسه را برای آموزش ارتش استخدام کرد. در سال ۱۳۰۶ش. که کاپیتولاسیون رسماً لغو گردید، دولت فرانسه اولین دولت اروپائی بود که اقدام ایران را تأیید کرد. در سال ۱۳۰۷ش. که قانون اعزام محصل به اروپا به مرحله

اجرا درآمد، تعداد زیادی از این محصلان به فرانسه اعزام شدند. همچنین در سال ۱۳۰۶ جمعی از کارمندان ادارهٔ پست و تلگراف برای فراگرفتن فن مخابره تلگراف بی‌سیم به پاریس اعزام شدند.

ضمناً در این دوره، تعدادی از استادان فرانسوی در مدارس عالیه کشور (دارالمعلمین، مدرسه حقوق و علوم سیاسی و مدرسه طب) به تدریس گماشته شدند که از آن جمله می‌توان از دکتر ***ژان فونتانا***، دکتر ***لافن***، پروفسور ***لوباور***، پروفسور ***پیر مارسل*** و پروفسور ***دیرالی*** نام برد.

اولین قرارداد فرهنگی رسمی بین ایران و یک کشور خارجی، با فرانسه در سال ۱۳۰۸ بین وزیرمختار ایران در پاریس و وزیر فرهنگ دولت جمهوری فرانسه درباره برابری ارزش مدارک تحصیلی منعقد شد.

در هنگام تأسیس وزارت دادگستری، بسیاری از قوانین فرانسه مورد بررسی و اقتباس قرار گرفت: از جمله قسمت‌هائی از قانون مدنی، آئین دادرسی مدنی، و بخصوص قانون تجارت (مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۳) تحت تأثیر قوانین فرانسه تدوین گردید.

مهمترین رویداد در روابط ایران و فرانسه در دورهٔ سلطنت رضاشاه، قطع روابط دو کشور در سال ۱۳۱۵ و تجدید روابط در خرداد ۱۳۱۸ بود. در ژانویه ۱۹۳۷ (دی ماه ۱۳۱۵) یک روزنامه فرانسوی (چاپ پاریس) به نام «اکسلسیور»[1] مقاله‌ای تحت عنوان «شاه گربه‌ها» انتشار داد و کاریکاتوری را از گربه‌ای کشید که مشغول خوردن زمین است. نویسنده می‌خواست سیاست رضاشاه را در مورد «تصاحب املاک مردم» مورد انتقاد قرار دهد. رضاشاه که تاب تحمل هیچ نوع انتقادی را نداشت، به وزیرمختار ایران در پاریس (***ابوالقاسم فروهر***) در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۱۵ دستور بازگشت به تهران را داد و روابط دو کشور قطع گردید. در آوریل ۱۹۳۹ (اردیبهشت ۱۳۱۸) که دولت فرانسه رسماً معذرت‌خواهی کرد، روابط سیاسی دو کشور تجدید شد.[2]

1- Excelsior

۲ـ علامه قزوینی در نامهٔ ۸ ژانویه ۱۹۳۹ خود به سید حسن تقی‌زاده می‌نویسد: «لابد مسبوقید که ایران از ۲۸ دسامبر گذشته قطع روابط سیاسی با فرانسه کرده است و تمام اجزای سفارت با خود وزیرمختار و تمام محصلین عنقریب به طرف ایران حرکت خواهند کرد... علت این قطع روابط را لابد در جراید خوانده‌اید که یکی از همان قبیل امور جزئیه است که موجب انفصال خود سرکار عالی از وزارت مختاری پاریس گردید و در مورد بخصوص ما عبارت است از شوخی قلمی سه جریده از جراید فرانسه، یکی اکسلسیور، و دیگری «پتی پاریزین» و ثالث روزنامه‌ای است هفتگی فکاهی موسوم به «استخوان مغزدار» که هر سه در موضوع کلمهٔ «شاه» و «گربه» به مناسبت اکسپوزسیون گربه‌ها در ۳ دسامبر گذشته قدری از این شوخیهای خنک معمولی که به واسطهٔ تشابه لفظی کلمات «شاه» با «شا» به معنی گربه در زبان فرانسه موجود است و از قدیم‌الایام تاکنون هر وقت به هر ادنی مناسبتی که در جراید ذکری از گربه یا شاه ایران می‌شود بلااستثناء از این شوخی بی‌نمک خودداری نمی‌کنند که در حقیقت بکلی شوخی بچگانهٔ صرف است و ابداً خیال ایذاء و اذیت یا بدگویی یا توهین و تعریض و گوشه و کنایه به ایران مطلقاً و اصلاً در مخیلهٔ احدی از این شوخی‌کنندگان خطور نمی‌کند و مع‌ذلک یک دولت عظیم‌الشأن متمدن اروپایی مآب، یعنی دولت ایران از این شوخی بچگانه متأثر شده و به درجه‌ای هم متأثر شده که قطع روابط سیاسی کرده است... باری فوق آنچه تصور شود جای تعجب است». نامه‌های قزوینی به تقی‌زاده، انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۵۳، صفحات ۲۹۲ ـ ۲۹۳.

از جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی

روابط سیاسی ایران و فرانسه تا اوائل جنگ دوم جهانی همچنان حسنه بود. پس از پایان نبرد فرانسه و انتقال دولت جدید به «ویشی»، سفارت ایران نیز از مهرماه ۱۳۱۹ (اکتبر ۱۹۴۰) به ویشی منتقل شد. پس از انعقاد قرارداد سه جانبه ایران، انگلستان و اتحاد جماهیر شوروی و پیوستن ایران به صف متفقین، دولت ایران در ۳۰ مارس ۱۹۴۲ (۱۰ فروردین ۱۳۲۱) روابط سیاسی با حکومت ویشی را قطع کرد.

ولی در ژوئن ۱۹۴۴ (خرداد ۱۳۲۳) که حکومت موقت جمهوری فرانسه به ریاست ژنرال دوگل در الجزیره تشکیل شد، دولت ایران یکی از اولین دولت‌هائی بود که حکومت موقت را به رسمیت شناخت و در مرداد همان سال وزیرمختار و نماینده فوق‌العاده‌ای به الجزیره اعزام شد. پس از ورود دوگل به پاریس (اوت ۱۹۴۴)، سفارت ایران نیز به پاریس منتقل گردید.

در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه، تحولات زیر در روابط ایران و فرانسه صورت گرفت:

۱- دوگل در دسامبر ۱۹۴۴ و هنگام سفر به شوروی، در تهران برای نخستین بار با شاه دیدار کرد و این دیدار زمینه یک دوستی طولانی میان آن دو را فراهم ساخت.

۲- در ۲۴ شهریور ۱۳۲۴، سفارت ایران در پاریس به درجهٔ سفارت کبری ارتقا یافت.

۳- سفرهای شاه به فرانسه در شهریور ۱۳۲۷ و شهریور ۱۳۴۰.

۴- سفر ژنرال دوگل به ایران در اکتبر سال ۱۹۶۳ (از ۲۴ تا ۲۸ مهر ۱۳۴۲). هدف دوگل از این مسافرت تقویت نفوذ فرانسه در خاورمیانه، با توجه به موضع مستقل او در برابر آمریکا بود.[۱]

۵- سفر شاه به فرانسه در سال ۱۳۴۸ش. و ملاقات با ژرژپمپید و رئیس‌جمهور جدید فرانسه.

۶- شرکت نخست‌وزیر فرانسه در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی (مهر ۱۳۵۰).

۷- سفر شاه به فرانسه در تیرماه ۱۳۵۳ و دیدار با والری ژیسکاردستن رئیس‌جمهور جدید فرانسه.

روابط اقتصادی ایران و فرانسه

روابط اقتصادی ایران و فرانسه تا سال ۱۳۵۳، در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ، در سطح نازلی قرار داشت و مبادلات بازرگانی دوکشور در سال ۱۳۵۲ جمعاً ۱۵۲/ ۱۳/۸۷۳/۱۷۰ ریال بوده است.[۲]

لذا در ۱۹ بهمن ۱۳۵۲ (۸ فوریه ۱۹۷۴) پروتکل مهمی بین دوکشور به امضا رسید که نکات مهم آن در زیر می‌آید:

۱- تشکیل کمیته سرمایه‌گذاری به منظور حمایت و تشویق سرمایه‌گذاری دوکشور و حداکثر استفاده از امکانات موجود در ایران و فرانسه.

۱ـ روابط خارجی ایران. شهرام چوبین و سپهر ذبیح: دانشگاه کالیفرنیا ۱۹۷۴. صفحه ٦٦.

۲ـ نظری به فرانسه امروز و روابط دیرین ایران و فرانسه: اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه ایران. آذر ۱۳۵۳. صفحات ٦٦ تا ۷۳.

۲- احداث نیروگاه‌های اتمی در ایران با ظرفیتی رویهمرفته تا ۵ هزار مگاوات.

۳- تشریک مساعی در زمینه اکتشافات و بهره‌برداری از منابع نفتی درکشورهای ثالث و آمادگی طرف فرانسوی برای شرکت در یک کنسرسیوم اروپائی به منظور ایجاد یک خط لوله برای گازرسانی به اروپا و ساختن گاز مایع در ایران جهت حمل آن به فرانسه.

۴- ایجاد یک واحد مشترک در ایران جهت تولید ۲۵۰ هزار تن فولاد مخصوص در سال.

۵- اعلام آمادگی فرانسه برای همکاری در زمینه اجرای طرح مشترکی جهت تولید حدود یک میلیون تن فرآورده‌های مختلف پتروشیمی و صدور تمام یا قسمتی از فرآورده‌های آن به خارج و طرح مشترک دیگری برای ایجاد یک سرویس ایرانی حمل و نقل دریائی گاز و فرآورده‌های پتروشیمی.

٦- بررسی امکانات تأسیس واحدهای مشترک در ایران برای ساخت ماشین‌آلات راهداری.

۷- مخلوط‌کن اسفالت، دستگاه‌های پرس، جرثقیل، واحدهای نساجی و لباس‌دوزی، ایجاد کارگاه‌های آهنگری و ریخته‌گری و انواع کلیدهای قطع و وصل.

۸- اعلام آمادگی فرانسه برای احداث ۸۰ هزار واحد مسکونی در ایران تا آخر برنامه پنجم از قرار سالی ۲۰ هزار واحد.

۹- طرفین موافقت نمودند که سازمانهای مربوطه دوکشور را در اجرای طرح‌های مشترک زیر در ایران تشویق نمایند:

۱)- ایجاد یک کارخانه قند از نیشکر در مساحتی به وسعت ۳۰ هزار هکتار.

۲)- طرح ایجاد مجتمع گوشت و لبنیات در مساحتی به وسعت ۸ هزار هکتار.

۳)- طرح تولید انگور و تهیه شراب.

۴)- طرح توسعه صنعت نوغان.

دولت فرانسه همچنین آمادگی خود را برای پشتیبانی از نظراتی که ایران هنگام عقد موافقتنامه بازرگانی جدید با بازار مشترک ابراز می‌دارد، اعلام نمود.

در پایان سفر رسمی شاه به فرانسه (در تیرماه ۱۳۵۳) اعلامیه مشترکی منتشر شد که حکایت از توسعه وسیع همکاری اقتصادی دوکشور در آینده داشت و رئوس مطالب آن در زیر می‌آید:

۱- گسترش فعالیت‌های فرانسه در جهت سرمایه‌گذاری، همکاری صنعتی و تولید انرژی در ایران.

۲- موافقت اصولی با تأسیس یک واحد صنعتی تولیدگاز مایع و تحویل گاز صادراتی ایران به اروپا.

۳- همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای (تأسیس یک مرکز تحقیقات هسته‌ای در ایران، آموزش کادر متخصص، تحویل واحدهای برق اتمی با ظرفیت ۵۰۰۰ مگاوات و...). در اجرای این منظور، پروتکلی در ٦ تیر ۱۳۵۳ بین وزیران دارائی ایران و فرانسه امضا شد که بر طبق آن، دولت ایران مبلغ یک میلیارد دلار را به عنوان پیش‌پرداخت جهت تحویل تجهیزات مزبور در بانک‌های فرانسه واریز کند.

در آذر ۱۳۵۳ (دسامبر ۱۹۷۴) که *ژاک شیراک* نخست‌وزیر فرانسه به ایران سفر کرد، قراردادهای متعددی به ارزش ۳۵ میلیارد فرانک، به منظور احداث یک کارخانه فولادسازی ویژه، یک کارخانه مونتاژ

اتومبیل‌های رنو، یک کارخانه کود شیمیائی، احداث متروی تهران، مشارکت فرانسه در نوسازی و برقی‌کردن راه‌آهن ایران، امضاء گردید. در ضمن، ایران سفارش چند فروند هواپیمای مسافربری «کنکورد» را به فرانسه داد. حجم این قراردادها به قدری زیاد بود که شیراک آن را «قرارداد قرن» نامید.

در اکتبر ۱۹۷۶ (مهر ۱۳۵۵) ژیسکاردستن به ایران سفر کرد و یک پروتکل به ارزش ۳ میلیارد فرانک را برای چند طرح صنعتی دیگر امضا کرد.

در ضمن، لازم به یادآوری است که سهم شرکت نفت فرانسه در کنسرسیوم نفت ایران بالغ بر ۶% بود.

فرانسه و انقلاب ایران

در جریان انقلاب ایران، دولت فرانسه نقش زیرکانه‌ای را بازی کرد و در واقع با شرایط روز پیش رفت. در مهرماه ۱۳۵۷ که امام خمینی تصمیم گرفتند از عراق به پاریس بروند، دولت فرانسه نظر شاه را در این مورد پرسید و چون او مخالفتی نکرد، امام وارد فرانسه شدند و در محله «نوفل لوشاتو» (واقع در ۴۰ کیلومتری پاریس) اقامت کردند. در طول چند ماه بعد که اقامتگاه امام به صورت یک مرکز مهم خبری و سیاسی درآمد، دولت فرانسه که سقوط رژیم شاه را پیش‌بینی می‌کرد، مانع از فعالیت‌های مخالفان رژیم شاه در فرانسه نشد.

ژیسکاردستن پس از شرکت در کنفرانس «گوادلوپ» در ۱۵ دی ۱۳۵۷ (برابر با ۵ ژانویه ۱۹۷۹) اعلام کرد که امیدی به بقای رژیم شاه نیست و شاه باید تسلیم نظرات رهبران انقلاب بشود.

روابط ایران و فرانسه پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب، روابط سیاسی ایران و فرانسه در سطح سفارت برقرار بود و *شمس‌الدین امیرعلایی* به عنوان نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران در فرانسه تعیین شد (اردیبهشت ۱۳۵۸). حمایت دولت فرانسه از عوامل «ضدانقلاب» در خاک آن کشور، موجب شد که روابط دو کشور در تیر ۱۳۵۹ به سطح کاردار تنزل کند.

از سوی دیگر، تصمیم دولت ایران مبنی بر لغو پروژه احداث نیروگاههای اتمی در ایران و مطالبه مبلغ یک میلیارد دلار وجوه ایران از بابت پروژه مزبور، عملاً در کاهش روابط سیاسی دو کشور مؤثر بود.

پس از شروع جنگ تحمیلی ایران و عراق و پیروزی حزب سوسیالیست فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۱، دولتمردان فرانسوی آشکارا از عراق در برابر ایران حمایت کردند تا ضمن فروش اسلحه به عراق، حضور خود را در صحنه خاورمیانه حفظ کرده باشند.

مسأله گروگانهای فرانسوی در لبنان موجب بحرانی در داخل آن کشور شد که نهایتاً به پیروزی دست‌راستی‌ها در انتخابات مجلس فرانسه و نخست‌وزیری ژاک شیراک انجامید. وی می‌خواست ضمن حفظ رابطه حسنهٔ فرانسه با عراق، روابط کشورش با ایران را نیز بهبود بخشد. شیراک می‌خواست از طریق کاهش و

و یا قطع حمایت فرانسه از «ضدانقلابیون» ایران و حل اختلافات بین دو کشور، راه را برای آزادی گروگانهای فرانسوی در لبنان باز کرده و از این طریق زمینه را برای پیروزی خود در انتخابات بعدی آماده سازد. اما تلاش شیراک برای عادی‌سازی روابط با ایران، تحت‌الشعاع دو عامل زیر قرار گرفت:

۱- عدم توجه نخست‌وزیر فرانسه به ریشه اصلی اختلاف پاریس و تهران، که حمایت فرانسه از رژیم عراق بود.

۲- تلاش شدید سوسیالیست‌های فرانسه برای شکست شیراک و جلوگیری از کسب اعتبار او و دست‌راستی‌ها در داخل فرانسه.

جنگ سفارتخانه‌ها

پس از وقوع چند انفجار که در محله‌های گوناگون فرانسه رخ داد، دولت فرانسه اقدامات وسیعی را برای مقابله با این بحران فزاینده داخلی آغاز کرد. در این راستا، قوهٔ قضائیه فرانسه خواستار حضور یکی از کارکنان سفارت ایران در پاریس برای شهادت در رابطه با بمب‌گذاری‌ها در دادگاه بود. اما دولت ایران این درخواست را رد کرد.

متعاقب این امر، پلیس فرانسه سفارت ایران در پاریس را محاصره کرد (۸ تیر ۱۳۶۶) و دولت ایران نیز متعاقباً سفارت فرانسه در تهران را توسط نیروهای انتظامی محاصره نمود (۹ تیر ۱۳۶۶). جنگ تبلیغاتی شدیدی بین دو دولت آغاز شد تا این که سرانجام دولت فرانسه تصمیم گرفت رابطه دیپلماتیک خود را با ایران قطع نماید (۲۶ تیر ۱۳۶۶).

این جریان تا آذر ۱۳۶۶ به طول انجامید. در آن تاریخ، *ژان پل توری* کنسول فرانسه در تهران جهت ادای توضیحات در نزد مقامات قضائی ایران حضور یافت و متقابلاً کارمند سفارت ایران در پاریس نیز در دادگاه حضور بهم رساند. متعاقب این امر، دو نفر یاد شده به کشورهای خود بازگشتند و بدین ترتیب جنگ سفارتخانه‌ها پایان یافت.

تجدید روابط: پس از مذاکرات متعددی که میان نمایندگان دو کشور صورت گرفت، مقرر گردید که طرفین روابط سیاسی خود را از تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۶۷ از سر گیرند. با عزیمت سفیر ایران به پاریس، *کریستین گراف* سفیر فرانسه در تهران نیز کار خود را از سر گرفت.

به دنبال چاپ و نشر کتاب «آیات شیطانی» نوشتهٔ سلمان رشدی در اروپا و آمریکا که در آن به دیانت اسلام توهین شده بود، کشورهای عضو جامعهٔ اقتصادی اروپا، از جمله فرانسه، در واکنش به صدور حکم اعدام نویسندهٔ کتاب، سفیران خود را از تهران فرا خواندند و بدین ترتیب روابط بین دو کشور به حالت تعلیق درآمد (اسفند ۱۳۶۷).

معهذا در روزهای پایانی بهار ۱۳۶۸، دولت فرانسه در تصمیم خود تجدید نظر کرد و آقای گراف را بار دیگر عازم محل مأموریت خود نمود.

در اواسط ماه سپتامبر ۱۹۸۹، دولت فرانسه آقای *فرانسوا شر* معاون وزارت امور خارجهٔ این کشور را برای حل اختلافات مالی به تهران فرستاد. وی فضای حاکم در ملاقات بین دو طرف را سازنده توصیف کرد (۱۹ سپتامبر ۱۹۸۹ / ۲۸ شهریور ۱۳۶۸) و ابراز امیدواری نمود که مشکلات بین دو دولت هر چه سریع‌تر رفع گردد.

در روز جمعه پنجم مرداد ماه ۱۳۶۹، فرانسوا میتران رئیس‌جمهور فرانسه با آزادی *انیس نقاش* (لبنانی‌الاصل) و سه زندانی دیگر که به اتهام ترور شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی، در زندان فرانسه به سر می‌بردند موافقت کرد و آنها با پرواز هواپیمایی ایران از فرودگاه «اورلی» رهسپار تهران شدند.

در نیمه دوم سال ۱۳۶۹، با سفر وزیر خارجه ایران به فرانسه، مناسبات دو کشور رو به بهبودی بیشتری نهاد و مذاکرات مقامات دو طرف برای حل مسائل مالی ادامه یافت.

پس از جنگ اخیر خلیج فارس، همسر رئیس‌جمهور فرانسه وارد ایران شد تا از اردوگاههای آوارگان کرد عراقی بازدید کند.

در مارس ۱۹۹۱، *هوبر کولن دوورد یر* بجای کریستین‌گراف به عنوان سفیر جدید فرانسه در تهران منصوب شد. وی قبلاً در کشورهای کانادا، الجزایر و اسپانیا خدمت کرده و در سال ۱۹۸۷ به عنوان سفیر فرانسه در امارت متحده عربی منصوب شده بود. دووردیر در ۲۶ فروردین ۱۳۷۰ با وزیر امورخارجه ملاقات کرد و پیام رولان دوما وزیر امورخارجه فرانسه را تقدیم وی نمود.

سفیر فرانسه روز دوّم اردیبهشت ۱۳۷۰ استوارنامهٔ خود را تقدیم ریاست جمهوری کرد. رئیس‌جمهور در این دیدار اظهار داشت که ایران به فرانسه به چشم یک دوست خوب و به عنوان یک شریک آتی می‌نگرد.

در تاریخ ۱۳ اردیبهشت رولان‌دوما وزیر خارجه فرانسه وارد تهران شد و با مقامات بلندپایهٔ کشور ملاقات کرد. وی دعوت فرانسوا میتران رئیس‌جمهور آن کشور از رئیس‌جمهوری اسلامی ایران را تقدیم مقامات این کشور کرد.

وزرای خارجه دو کشور مذاکرات خود در تهران را «بسیار مثبت و سازنده» توصیف کردند (۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۰). وزیرخارجه فرانسه ضمن انجام دو دور گفتگو با وزیرخارجه از یک اردوگاه آوارگان عراقی نیز بازدید کرد. دوما از کمکهای انساندوستانه ایران به آوارگان تمجید و قدردانی نمود و از ایران به عنوان یک کشور قدرتمند در منطقه و جهان یاد کرد.

وی طی یک مصاحبه مطبوعاتی در تهران اظهار داشت فرانسه که دوازدهمین شریک تجاری ایران بود، هم اکنون پنجمین شریک آن بشمار می‌رود (۱۳۷۴/۲/۱۴).

وزیر خارجه ایران در پاسخ به این دیدار، در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۷۰ از فرانسه دیدن کرد. در جریان این دیدار اعلام شد که فرانسوا میتران رئیس‌جمهور فرانسه در پائیز سال ۱۳۷۰ از ایران یک دیدار رسمی بعمل خواهد آورد (این دیدار هرگز انجام نشد).

حل مسائل مالی:

در مذاکرات وزرای خارجه، تهران و پاریس همچنین بر سر اختلافات مالی توافق کردند. فرانسه از مبلغ یک میلیارد دلار بدهی خود به ایران مبلغ ۶۳۰ میلیون دلار آن را طی دو قسط به ایران پرداخت کرده بود ولی پرداخت مرحله سوّم و نیز بهره مطالبه شده توسط ایران با اشکال مواجه گردید.

در ۲۹ دسامبر ۱۹۹۱ ایران و فرانسه قراردادی را امضاء کردند که به موجب آن مقرر گردید فرانسه مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار را ۴۸ ساعت پس از امضای قرارداد و مبلغ ۴۵۰ میلیون دلار دیگر را طی سه قسط (در سال ۱۹۹۲) به ایران بپردازد. بدین ترتیب دولت فرانسه با امضای یک قرارداد در ۱۶ ماده و ۲۰ ضمیمه متعهد شد تا جمعاً مبلغ ۱/۶۳۰ میلیون دلار بابت وام یک میلیارد دلاری مذکور به ایران باز پس دهد.

در همین حال اعلام شد که میزان تجارت بین دو کشور در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۱۲/۵ میلیارد فرانک فرانسه گردیده است.

در مرداد ۱۳۷۰ و بدنبال قتل شاهپور بختیار در پاریس از گرمی و روابط بین دو کشور کاسته شد و برنامهٔ سفر فرانسوا میتران رئیس‌جمهوری فرانسه به ایران نیز لغو گردید. در این راستا دولت فرانسه اقدام به دستگیری چندین مظنون به اتهام دست داشتن در ترور آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی نمود و از دولت سوئیس که اقدام به دستگیری زین‌العابدین سرحدّی‌زاده کارمند وزارت امورخارجه ایران نموده بود تقاضا کرد تا وی را برای محاکمه به فرانسه مسترد دارد. بدنبال استرداد سرحدی‌زاده، وزارت امورخارجه دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن احضار سفیر فرانسه در تهران نارضایتی خود را از این اقدام ابراز و خواستار آزادی هر چه زودتر کارمند یادشده گردید (۱۳۷۱/۳/۵).

در سال ۱۳۷۳ پیشرفتی در مذاکرات مالی بین طرفین حاصل شد و بر سر قسط‌بندی مجدد و بدهی‌ها توافق حاصل گردید.

مصاحبهٔ فیگارو با رئیس‌جمهور: رئیس‌جمهور ضمن محکوم کردن تروریسم، در رابطه با سیاست فرانسه در قبال الجزایر، طی گفتگویی با روزنامهٔ فرانسوی فیگارو (۲۱ شهریور ۱۳۷۳) علاوه بر مردود دانستن خشونت در الجزایر گفت: فرانسه برای دولت الجزایر همان کاری را می‌کند که آمریکا برای دولت شاه کرد. وی اسلام‌گرایان الجزایری را بخاطر قتل فرانسویان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و استادان الجزایری محکوم کرد و افزود: جنایت و کشتار در الجزایر را از هر طرف که باشد محکوم می‌کنیم.

رئیس‌جمهور همچنین در مورد محاکمه سه ایرانی متهم به ترور شاهپور بختیار که قرار بود در نوامبر (۱۹۹۴) در پاریس آغاز شود گفت: چنانچه این مسئله سیاسی نشود و همه چیز برمبنای اصول و قواعد قضایی پیش برود می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که حکم دادگاه به نفع ما خواهد بود.

ملاقات سفیر جدید فرانسه در تهران با وزیر امورخارجه:

ژان پیرماسه سفیر جدید فرانسه در تهران و سفیر قبلی این کشور در پاکستان، ضمن تقدیم رونوشت استوارنامهٔ خود به وزیر امور خارجهٔ ایران (تیر ۱۳۷۳) گفت که دولت متبوعش مصمم به گسترش روابط و

همکاریها با تهران است. وی افزود: نقاط مشترک میان دو کشور در روابط بین‌المللی زمینه‌ساز همکاری است و ما در انتظار مرحله نوینی در روابط دو کشور هستیم.

اعتراض بر حذف آموزش زبان فارسی

وزارت خارجه ایران در پنجم مهر ۱۳۷۳ از تصمیم وزارت آموزش ملّی فرانسه مبنی بر حذف زبان فارسی از فهرست زبانهای انتخابی دانش‌آموزان فرانسوی جهت اخذ دیپلم متوسطه و آثار منفی آن بر روابط فرهنگی دوجانبه ابراز تأسف کرد.

محاکمه متهمین بقتل بختیار

سرانجام در پائیز ۱۹۹۴ میلادی محاکمه جنجالی متهمین بقتل شاهپور بختیار آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی و سروش کتیبه منشی وی آغاز شد و پس از چندین هفته، دادگاه در نوامبر ۱۹۹۴ با صدور رأی خود علی وکیلی‌راد را به حبس ابد؛ و مسعود هندی را به چندین سال زندان محکوم ساخت و زین‌العابدین سرحدّی‌زاده را نیز تبرئه نمود. دو متهم دیگر یعنی محمد آزادی و فریدون بویراحمدی نیز بطور غیابی محاکمه شدند.

بدنبال انجام این محاکمه و فروکش کردن جو تنش، انتظار می‌رود که مخالفت فرانسه با برخی از مواضع آمریکا در منطقه و نیز بدنبال دستور اخراج چهار دیپلمات و یک شهروند آمریکایی به جرم جاسوسی از فرانسه (اسفند ۱۳۷۳)، روابط دو کشور گرمی بالنسبه محسوس گذشته را باز یابد.

در نهم اسفند ۱۳۷۳، مدیر کلّ اروپای غربی وزارت امورخارجه طی مصاحبه‌ای با روزنامۀ ایران نیوز درخصوص روابط با فرانسه اعلام کرد: «سیاست ایران داشتن روابط خوب با آن کشور و براساس احترام متقابل است.»

وی با اشاره به تغییر و تحولات موجود در روابط دو کشور و با اشاره به دیدار دبیرکل وزارت امورخارجه فرانسه از تهران که طی آن موافقت‌هایی در زمینه‌های مختلف و خصوصاً در زمینۀ اقتصادی حاصل شد گفت: برنامه‌هایی برای ارتقاء سطح روابط با فرانسه در دست است. تجارب گذشته ثابت نموده است که ایران می‌تواند روابط مستحکمی با جناح‌های مختلف داشته باشد که روابط متقابل را تضمین کند.»

جنجال موشکهای اگزوسه

به گزارش هفته نامۀ فرانسوی اکسپرس، (۲۳ مارس ۹۵ - ۳ فروردین ۷۴) دولت فرانسه شش فروند موشک را مدتی قبل از محاکمه متهمین قتل بختیار در اختیار ایران نهاده بود. به گزارش هفته‌نامۀ مزبور این موشکها به مقصد الجزایر بارگیری شد و سپس به قبرس منتقل و در آنجا توسط نمایندگان دولت ایران تحویل گرفته شد. دفتر ادوارد بالادور نخست‌وزیر فرانسه طی صدور بیانیه‌ای اعلام کرد:

هیچ موشکی در طول سه سال گذشته به مقصد ایران و الجزایر بارگیری نشده است. موشکهای موصوف صرفاً به مقصد قبرس ارسال شده است آنهم با قید ممنوعیت صدور به کشور ثالث.»

شارل پاسکوآ وزیر کشور فرانسه نیز اعلام کرد که قصد دارد شخصاً علیه مجله اکسپرس بخاطر درج خبر فوق اعلام جرم نماید.

دولت قبرس ضمن تأیید خبر مربوط به دریافت ۲۴ فروند موشکهای اگزوسه اعلام کرد که این موشکها را در یک رژهٔ نظامی به نمایش خواهد گذاشت (۳ فروردین ۱۳۷۴). ٦ فروند از این موشکها روز استقلال قبرس در معرض دید همگان قرار گرفت. (۵ فروردین ۱۳۷۴)

سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس، مطالب منتشره در هفته‌نامه اکسپرس، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۹۵، از جمله معامله فروش سلاح را بدون پایه و اساس خواند و تأکید کرد که جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از قربانیان اصلی تروریسم، همواره مخالفت خود را با به کارگیری زور در روابط بین‌الملل و توسل به تروریسم، در هر شکل آن، اعلام داشته و آن را قویاً محکوم می‌کند.

تلاش دولت فرانسه برای دریافت تضمین امنیت رشدی از ایران

به نوشته روزنامهٔ انگلیسی گاردین، رشدی در یک مصاحبه مطبوعاتی پس از دیدار با مقامات فرانسوی و سفر دو روزه خود به این کشور (آوریل ۱۹۹۵) گفت: امیدواریم اتحادیه اروپا تقاضایی محکم و قوی از ایران بنماید تا تعهد کند هیچ‌گونه حمله‌ای در ارتباط با فتوا در کشورهای عضو اتحادیه اروپا انجام نخواهد شد، به عنوان مثال همانطور که این تضمین در مورد دانمارک صورت گرفته است.

گاردین نوشت: مقامات دانمارکی این موضوع را تائید کردند که معاون وزیرامورخارجه ایران ماه گذشته در مورد اظهارنامه‌ای توافق کرده بود، که در آن آمده است: دولت ایران هیچ‌گاه در گذشته کسی را برای قتل سلمان رشدی اعزام نکرده است و در آینده نیز نخواهد کرد.

روزنامهٔ جمهوری اسلامی (١٦ فروردین ۱۳۷۴) در ستونی تحت عنوان «جهت اطلاع» نوشت: ادوارد بالادور نخست‌وزیر فرانسه در یک مصاحبه رادیویی پس از دیدار با رشدی اظهار داشت: وی دولتهای عضو اتحادیهٔ اروپا را تحت‌فشار قرار خواهد داد تا فتوای مرگ این نویسنده را با دریافت تضمین برای امنیت وی از سوی ایران بی‌اثر سازند.

در واکنش به ملاقات رشدی با مقامات فرانسوی سفارت ایران در پاریس بیانیه‌ای در این خصوص صادر کرد. در بیانیهٔ مذکور به این نکات اشاره شده است:

«۱- انتخاب دین و مذهب از حقوق اساسی و اولیه افراد است و در ضرورت احترام به آن هیچ تردیدی نیست. گفتگو درباره حقوق بشر، بدون در نظر گرفتن این حق طبیعی و نیز بدون تأکید بر ضرورت محترم شمردن مذاهب و عقاید دیگران، برخوردی گزینشی، بی‌ارزش و فاقد پایه‌های حقوقی است.

سلمان رشدی که خود با اهانت به مقدسات و اعتقادات صدها میلیون نفر، حقوق دیگران را نقض کرده و باعث کشته شدن دهها انسان بیگناه در کشورهای مختلف شده است، در موقعیت و جایگاهی قرار ندارد که در دفاع از حقوق بشر سخن بگوید.

۲- فتوای صادره براساس اصول و احکام اسلامی بیان شده و غیرقابل تغییر است؛ این فتوی مختص

به یک کشور و یا فرقه خاص اسلام نیست، و در چند نوبت به تائید همه کشورهای اسلامی رسیده است.

۳- چنانکه مسئولان جمهوری اسلامی ایران در مناسبتهای مختلف اعلام کرده‌اند، دولت جمهوری اسلامی ایران درصدد اعزام فرد یا افرادی برای اجرای حکم نیست و جایزه‌ای نیز برای این کار تعیین نکرده است.»

موضع فرانسه در برابر تحریم‌های آمریکا

بدنبال اعلام تصمیم دولت آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران (۱۳۷۴/۲/۱۰) دولت فرانسه اعلام کرد که با این اقدامات مخالف است.

آلن ژوپه وزیر امورخارجه فرانسه و رئیس شورای تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا اظهار داشت: «ما به تحریم‌های یکطرفه اعتقادی نداریم.» دیگر دیپلماتهای فرانسه نیز شکوه می‌کنند که علی‌رغم این که آمریکا درصدد جلب حمایت اروپا در اعمال تحریم‌های اقتصادی خود علیه ایران است، با اتحادیهٔ اروپا در این زمینه مشورت نمی‌کند.

روابط دو کشور پس از پیروزی ژاک شیراک

در پی پیروزی ژاک شیراک در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه (۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۴) وی اعلام کرد من برخلاف خیلی از کسانی که معتقدند باید ایران را منزوی کرد و روابطمان را با این کشور محدود کرد «معتقدم باید روابط فرانسه با ایران گسترش پیدا کند، برای این که ما نمی‌توانیم بدلیل این که دولت ایران در بعضی جاها روش تندی دارد، ایران را کنار بگذاریم اگر ما ایران را منزوی کنیم روش آن کشور شدیدتر خواهد شد.»

رئیس‌جمهور اسلامی ایران طی پیام تبریکی که به مناسبت انتخاب ژاک شیراک به ریاست جمهوری فرانسه فرستاد ابراز امیدواری کرد که افقهای تازه‌ای در روابط بین دو کشور پدید خواهد آمد.

در ادامهٔ این پیام آمده است:

با توجه به تجربه، درایت سیاسی و دیدگاه مثبت آن جناب نسبت به ایران و جهان اسلام، اطمینان دارم که مناسبات تاریخی جمهوری اسلامی ایران و فرانسه شاهد ظهور افق‌های تازه‌ای در همکاریهای همه جانبه خواهد بود.

رئیس‌جمهوری در این پیام افزود: فرانسه می‌تواند به یکی از مهمترین مخاطبان سیاسی و شرکای اقتصادی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده و از موقعیت شایسته‌ای در برنامه‌های آینده توسعه اقتصادی ایران برخوردار شود. بدون تردید، دو کشور در پرتو گسترش و تعمیق همکاریهای مورد علاقه، می‌توانند نقش مؤثری در شکل دهی به روابط منطقه‌ای و بین‌المللی آینده ایفا کنند.

وی در پایان، آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای برداشتن گامهای بلندتر در بنای روابط سازنده، پایدار و دراز مدت، توام با اعتماد و تفاهم متقابل اعلام کرد.

رووزنامهٔ ایران نیوز نیز در همین رابطه نوشت:

دورنمای توسعهٔ روابط بین دو کشور بسیار درخشان بنظر می‌رسد.

بطور کلی با روی کار آمدن شیراک نقاط تماس ذیل در سیاست خارجی تهران و پاریس مشاهده می‌شود:

۱- حلّ مسئله الجزایر برای شیراک فوری‌ترین مسئله است و جمهوری اسلامی ایران از تلاشهایی که برای اعاده دموکراسی و حاکمیت مردم الجزایر صورت می‌گیرد، استقبال می‌کند.

۲- ایجاد توازن بین اهداف آمریکا و اروپای متحد. مسئله جنگ بوسنی در قلب اروپا یکی از مواردی است که باید هر چه زودتر به آن پایان داده شود. چنانچه اجلاس میان ایران، یونان و بوسنی بتواند راه‌کارهای ملموستری حاصل کند چرا اجلاس سه جانبهٔ ایران، فرانسه و بوسنی نتواند شعله‌های بحران را خاموش سازد؟

۳- ترسیم سیاستهای اصولی فرانسه در خاور میانه و خلیج‌فارس و مدّ نظر قرار دادن ایران بعنوان بزرگترین قدرت منطقه.

۴- همکاری دو کشور در منطقهٔ آسیای مرکزی و این که ایران اصلی‌ترین راه ورود به بازارهای منطقه است.

۵- ایجاد تعادل در جریان مذاکرات سازش در خاور میانه. پاریس باید در مقابل جهان اسلام دست به تجدیدنظر در سیاستهای خارجی خود که سایه روابط اسرائیل بر آن سنگینی می‌کند، بزند.

محکومیت انفجارهای متروی پاریس (ژوئیه و اوت ۱۹۹۵)

بدنبال انفجاری که در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن زیرزمینی اتوال (شارل دوگل) پاریس رخ داد (۲۶ مرداد ۱۳۷۴)، سفارت ایران در فرانسه با صدور بیانیه‌ای حادثهٔ انفجار را محکوم کرد و هرگونه دخالت را در آن تکذیب نمود. یک شبکهٔ تلویزیونی به نقل از خبرگزاری انگلیسی رویتر ادّعاکرده بود که لحظاتی قبل از انفجار بمب، یک خودرو و با پلاک سیاسی متعلق به سفارت ج.ا.ایران در محلّ حادثه مشاهده شده است (پیش‌تر یعنی در سوم مرداد نیز انفجار دیگری در ایستگاه سن میشل رخ داده بود).

در پی بازجویی مقامات قضایی فرانسه از دو دیپلمات سفارت ایران در پاریس پیرامون انفجار فوق، ژیرو کاردار سفارت فرانسه در تهران به وزارت امورخارجه احضار شد و مراتب اعتراض ج.ا. ایران به این عمل خلاف مقررات بین‌المللی به وی ابلاغ گردید (۲۸ مرداد ۱۳۷۴).

درگذشت میتران

بدنبال درگذشت فرانسوا میتران رئیس‌جمهور پیشین فرانسه (۸ ژانویه ۱۹۹۶) رئیس‌جمهوری اسلامی ایران با ارسال پیامی برای ژاک شیراک درگذشت وی را تسلیت گفت.

روز ۲۰ دی‌ماه ۱۳۷۴ هیأتی به سرپرستی وزیر امورخارجه در مراسم تشییع‌جنازه وی شرکت کرد.

دیدار وزیر تجهیزات و ترابری فرانسه

سخنگوی وزارت امورخارجه فرانسه روز ۲۸ بهمن ۱۳۷۴ اعلام کرد که وزیر ترابری آن کشور از ۲۵ تا ۲۸ فوریه ۱۹۹۶ (۶ تا ۹ اسفند ۱۳۷۴) برای امضا یک قرارداد دوجانبهٔ حمل و نقل جاده‌ای به ایران سفر خواهد کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در فرانسه

۱- محمدرضا بیک، سفیر فوق‌العاده به دربار لوئی چهاردهم در سال ۱۰۹۴ش. (۱۷۱۵م).

۲- میرزا رضاخان قزوینی، سفیر فوق‌العاده، در سال ۱۱۸۶ش. (۱۸۰۷م).

۳- عسکرخان افشار، سفیر فوق‌العاده، در سال ۱۱۸۷ش. (۱۸۰۸م).

۴- حاج میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی، سفیر فوق‌العاده، در سال ۱۱۹۷ش. (۱۸۱۸م).

۵- میرزا حسین‌خان آجودانباشی، سفیر فوق‌العاده، در سال ۱۲۲۷ش. (۱۸۴۸م).

٦- میرزا محمدعلیخان شیرازی، سفیر فوق‌العاده، در سال ۱۲۲۷ش. (۱۸۴۸م).

۷- سفارت ایران در پاریس در ششم بهمن ۱۲۳۵ش. (۲۵ ژانویه ۱۸۵۷م). توسط فرخ‌خان امین‌الملک غفاری تأسیس شد و مشارالیه تا فروردین ۱۲۳۷ وزیرمختار در فرانسه و چند کشور دیگر اروپایی بود.

۸- سرتیپ حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی از مرداد ۱۲۳۸ تا خرداد ۱۲۴۹ش.

۹- میرزا محمودخان ناصرالملک قراگوزلو (سفیر فوق‌العاده) در سال ۱۲۴۴

۱۰- سرتیپ میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله (کاردار) از خرداد ۱۲۴۹ تا اسفند ۱۲۵۱

۱۱- میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله از فروردین ۱۲۵۲ تا مرداد ۱۲۵۲

۱۲- سرتیپ نظرآقا یمین‌السلطنه (کاردار) از مرداد ۱۲۵۲ تا ۱۲۷۲

۱۳- میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه از ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۴

۱۴- سرتیپ نظرآقا یمین‌السلطنه (وزیرمختار) از ۱۲۷۴ تا ۱۲۸۳

(ابوالقاسم‌خان ناصرالملک سفیر فوق‌العاده برای اعلام سلطنت مظفرالدین شاه در سال ۱۲۷۵).

۱۵- میرزا محمدخان ذکاءالسلطنه از ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۴

(میرزا حسن‌خان مشیرالدوله پیرنیا سفیر فوق‌العاده برای اعلام سلطنت محمدعلیشاه در ۱۲۸٦).

۱٦- عبدالصمدخان ممتازالسلطنه از فروردین ۱۲۸۴ تا آبان ۱۳۰۵

۱۷- اسدخان اسدبهادر از آبان ۱۳۰۵ تا مهر ۱۳۰۶

۱۸- حسین علاء از مهر ۱۳۰۶ تا مهر ۱۳۱۱

۱۹- سیدحسن تقی‌زاده ازدی ۱۳۱۲ تا مرداد ۱۳۱۳

۲۰- ابوالقاسم نجم از اردیبهشت ۱۳۱۴ تا اردیبهشت ۱۳۱۵

۲۱- ابوالقاسم فروهر از اردیبهشت ۱۳۱۵ تا ۱۸ دی ۱۳۱۵ که به علت مقاله مندرج در یکی از روزنامه‌های فرانسوی علیه ایران، روابط سیاسی بین دو کشور قطع و وزیرمختار ایران احضار گردید.

۲۲- پس از عذرخواهی رسمی دولت فرانسه، روابط مجدداً برقرار شد و انوشیروان سپهبدی از خرداد ۱۳۱۸ تا مهر ۱۳۱۹ وزیرمختار بود.

۲۳- علیقلی اردلان (کاردار) نزد دولت فرانسه مقیم ویشی، از مهر ۱۳۱۹ تا مرداد ۱۳۲۰

۲۴- محسن رئیس (وزیرمختار) نزد دولت ویشی از مرداد ۱۳۲۰ تا ۱۰ فروردین ۱۳۲۱، که مناسبات سیاسی بین دو کشور یک بار دیگر قطع شد.

۲۵- در مرداد ۱۳۲۳ زین‌العابدین رهنما به سمت وزیرمختار نزد حکومت موقت فرانسه مقیم الجزیره تعیین گردید و در مهرماه آن سال پس از استقرار حکومت مزبور در پاریس، به آن شهر منتقل شد و مأموریت مشارالیه تا شهریور ماه ۱۳۲۴ ادامه داشت.

۲۶- در ۲۴ شهریور ۱۳۲۴ سفارت ایران در پاریس به درجه سفارت‌کبری ارتقاء یافت انوشیروان سپهبدی از آن تاریخ تا تیر ۱۳۲۶ سفیر بود.

۲۷- علی سهیلی از خرداد ۱۳۲۷ تا آبان ۱۳۲۹

۲۸- ابوالحسن ابتهاج از آبان ۱۳۲۹ تا اردیبهشت ۱۳۳۱

۲۹- محمدحسین نجم (کاردار) از اردیبهشت ۱۳۳۱ تا تیر ۱۳۳۲

۳۰- باقر کاظمی از تیر ۱۳۳۲ تا شهریور ۱۳۳۲

۳۱- محسن رئیس از مهر ۱۳۳۲ تا دی ۱۳۳۶

۳۲- نصرالله انتظام از بهمن ۱۳۳۶ تا اردیبهشت ۱۳۴۱

۳۳- محسن رئیس از مرداد ۱۳۴۱ تا فروردین ۱۳۴۲

۳۴- امیرخسرو افشار از فروردین ۱۳۴۲ تا مهر ۱۳۴۴

۳۵- مسعود جهانبانی از مهر ۱۳۴۴ تا مهر ۱۳۴۸

۳۶- سرلشکر حسن پاکروان از مهر ۱۳۴۸ تا آبان ۱۳۵۲

۳۷- امیر شیلاتی فرد از آبان ۱۳۵۲ تا اسفند ۱۳۵۶

۳۸- بهرام بهرامی از اسفند ۱۳۵۶ تا اول انقلاب اسلامی

۳۹- محمدامین کاردان (کاردار موقت) از اول انقلاب اسلامی تا اردیبهشت ۱۳۵۸

۴۰- شمس‌الدین امیرعلایی از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹

۴۱- علی بنی‌فاطمی (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۰

۴۲- حسن زمانی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۰ تا مرداد ۱۳۶۳
۴۳- علیرضا معیری (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۶۳ تا دی ۱۳۶۴
۴۴- غلامرضا حدادی (کاردار موقت) از دی ۱۳۶۴ تا اسفند ۱۳۶۶
۴۵- محمود آخوندزاده بستی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۶۶ تا تیر ۱۳۶۷
۴۶- علی آهنی (سفیر) از تیر ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۲
۴۷- حمیدرضا آصفی (سفیر) از ۱۳۷۲

اسامی نمایندگان سیاسی فرانسه در ایران

دوکورمنن — De Courmenin
سمت: سفیر لوئی ۱۳ در دربار شاه صفی (۱۶۳۶م)

دو ژونشر — De Jonchere
سمت: سفیر لوئی ۱۴ در دربار شاه عباس دوم (۱۶۶۴م)

فابر — Fabre
سمت: سفیر لوئی ۱۴ در دربار شاه سلطان حسین (۱۷۰۴م)

میشل — Michel
سمت: سفیر لوئی ۱۴ در دربار شاه سلطان حسین (۱۷۰۸م)

گاردان — Gardanne
سمت: کنسول فرانسه در اصفهان (۱۷۱۷م)

کنت دوفریر — De Ferriere
سمت: سفیر لوئی ۱۶ (۱۷۸۳م)

ژنرال گاردان — Gardanne
سمت: سفیر ناپلئون نزد فتحعلیشاه (۱۸۰۷م)

ویکونت دوریشمون De Richmond

سمت: سفیر فوق‌العاده برای اعلام جلوس شارل دهم به تخت سلطنت (۱۸۲۴م)

کنت دوسرسه Le Comte De Sercey

سمت: نماینده فوق‌العاده و وزیرمختار برای مأموریت خاص (۸ سپتامبر ۱۸۳۹م.)

کنت دوسارتیژ Le Comte De Sartiges

سمت: فرستاده فوق‌العاده (۱۶ نوامبر ۱۴۸۷م.)

بندتی Benedetti

سمت: فرستاده فوق‌العاده و وزیرمختار (۳ نوامبر ۱۸۵۵م.)

بوره Bouree

سمت: فرستاده فوق‌العاده و وزیرمختار (۹ نوامبر ۱۸۵۵م.)

بارون پیشون Le Baron Pichon

سمت: وزیرمختار (۱۶ نوامبر ۱۸۵۷م.)

کنت دوگوبینو De Gobineau

سمت: وزیرمختار و مأمور اداره نمایندگی فرانسه (۲۸ اوت ۱۸۶۱م.)

کنت دوگوبینو De Gobineau

سمت: وزیرمختار (۱۶ ژانویه ۱۸۶۲م.)

کنت دوماسیناک Le Comte De Massignac

سمت: وزیرمختار (۵ اکتبر ۱۸۶۴م.)

دوبونی‌یر دو ویر De Bonniere De Wierre

سمت: وزیرمختار (۱۲۴۶ش. / ۱۸۶۷م.)

گاستون بل Gaston Bell

سمت: کاردار (۱۲۵۰ش. / ۱۸۷۱م.)

ملینو Mellinot

سمت: وزیرمختار (۱۲۵۱ش. / ۱۸۷۲م.)

تریکو Tricou

سمت: وزیرمختار (۱۲۵۸ش. / ۱۸۷۹م.)

دو بلوی De Balloy

سمت: وزیرمختار (۱۲۶۰ش. / ۱۸۸۲م.)

سولار Soulart

سمت: وزیرمختار (۱۲۷۷ش. / ۱۸۹۸م.)

بورگارل Bourgarel

سمت: وزیرمختار (۱۲۷۹ش. / ۱۹۰۰م.)

دوفرانس De France

سمت: وزیرمختار (۱۲۸۱ش. / ۱۹۰۲م.)

دوسکو Descos

سمت: وزیرمختار (۱۲۸۴ش. / ۱۹۰۵م.)

دولا مارتی‌نی‌یر De La Martiniere

سمت: وزیرمختار (۱۲۸۵ش. / ۱۹۰۷م.)

لوکنت ریمون Le Comte Raymond

سمت: وزیرمختار (۱۲۸۷ش. / ۱۹۰۸م.)

بونن Bonin

سمت: وزیرمختار (۱۲۹۷ش. / ۱۹۱۸م.)

پره‌و Prevost

سمت: وزیرمختار (۱۳۰۰ش. / ۱۹۲۱م.)

بن‌زوم Bonzom

سمت: وزیرمختار (۱۳۰۲ش. / ۱۹۲۴م.)

گاستون موگرا Gaston Maurgras

سمت: رایزن (۱۳۰۵ش. / ۱۹۲۶م.)

ویدن Wilden

سمت: وزیرمختار (۱۳۰۹ش. / ۱۹۳۰م.)

ژان پوزی Jean Pozzi

سمت: وزیرمختار (۱۳۱۳ش. / ۱۹۳۴م.)

ژان هلو Jean Helleu

سمت: وزیرمختار (۱۳۱۸ش. / ۱۹۴۰م.)

(از ژوئن ۱۹۴۰ تا ماه مه ۱۹۴۲، فرانسه در ایران نماینده‌ای نداشته است)

پی‌یر لافون Pierre Lafond

سمت: سفیر (۱۳۲۴ش. / ۱۹۴۵م.)

فرانسوا کوله Francois Coulet

سمت: سفیر (۱۳۳۱ش. / ۱۹۵۰م.)

ژاک امیل پاری Jacques Emile Paris

سمت: سفیر (۱۳۳۴ش. / ۱۹۵۵م.)

هانری رو Henri Roux

سمت: سفیر (۱۳۳۵ش. / ۱۹۵٦م.)

رنو سیوان Renaud Sivon

سمت: سفیر (۱۳۴۰ش. / ۱۹٦۲م.)

فرانسوا شارل رو Francois Charles- Roua

سمت: سفیر (۱۳۴۷ش. / ۱۹٦۹م.)

روبر دو سوزا Robert de Souza

سمت: سفیر (۱۳۵۱ش. / ۱۹۷۲م.)

سن لژه دو لا سوزه Saint- Legier de La Sausaye

سمت: سفیر (۱۳۵٦ش. / ۱۹۷۷م.)

رائول دوله Raoul Delaye

سمت: کاردار موقت

گی ژرژی Guy Georgy

سمت: کاردار (۱۳۵۹ش. / ۱۹۸۰م.)

ژان پرن Jean Perrin

سمت: کاردار (۱۳٦۱ش. / ۱۹۸۲م.)

پی یر لا فرانس Pierre La France

سمت: کاردار (۱۳٦۴ش. / ۱۹۸۵م.)

بخش دوم

روابط با کشورهای همجوار

آذربایجان ❑ ارمنستان ❑ ترکمنستان

افغانستان ❑ پاکستان ❑ ترکیه ❑ عراق

آذربایجان

پس از اعلام استقلال جمهوری آذربایجان و شناسایی رسمی آن توسط ایران، دوکشور به دلایل وجود علایق و مشترکات دیرینهٔ سیاسی، اقتصادی، تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی روابط حسنه‌ای را بین یکدیگر برقرار کردند.

دیدار رؤسای جمهوری دوکشور و نیز سایر مقامات بلندپایه به تشیید مبانی دوستی و مودت کمکهای فراوان نموده است.

به دلیل وجود جوّ دشمنی بین ارمنستان و آذربایجان بر سر حلّ مسئله قره‌باغ علیا و بروز جنگ در منطقه، ایران براساس اعتقادات انساندوستانه خود پذیرای هزاران آواره و پناهنده آذربایجانی در مناطق مرزی گردید.

جمهوری اسلامی ایران همیشه مبتکر برقراری صلح و آرامش از طریق برقراری آتش‌بس بین طرفین متخاصم بوده است. در عین حال مقامات ایران تجاوز ارمنستان به خاک آذربایجان را محکوم کرده‌اند. دبیر شورای عالی امنیت ملّی در دیدار با سرپرست هیأت پارلمانی آذربایجان اظهار داشت:

ما علی‌رغم روابط عالی با ارمنستان به عنوان یک همسایه، تجاوز به خاک آذربایجان را به صراحت محکوم نموده‌ایم. ما همواره اعلام کرده‌ایم که تغییر مرزهای جغرافیایی را در منطقه به هیچ وجه نمی‌توانیم بپذیریم و معتقدیم که این کار ثبات و امنیت منطقه را برهم زده و سرآغاز خطرناکی در منطقه خواهد شد. برای بازپس‌گیری سرزمین خود نباید منتظر جوامع بین‌المللی ماند و مبارزه برای رفع اشغال از خاک خود مشروع و قانونی و منطبق با موازین بین‌المللی است. البته راه حلّ قطعی درازمدت راه حلّ نظامی نیست و ما اعتقاد داریم که مشکلات منطقهٔ قره‌باغ و روابط آذربایجان و ارمنستان باید از طریق مذاکرات سیاسی و به صورت عادلانه و مسالمت‌آمیز حلّ شود تا در منطقه یک صلح پردوام حاکم گردد (کیهان، ۱۲ بهمن ۱۳۷۲ ص ۳).

ایران و آذربایجان علاوه بر همکاریهای محیط زیستی در چارچوب «شورای دریای خزر» (مرکب

از روسیه، قزاقستان، آذربایجان، ترکمنستان و ایران)، قرار بود که با مشارکت کنسرسیوم نفتی به استخراج نفت در دریای مذکور بپردازند. سهم ایران در این معامله پنج درصد اعلام شده بود. کنسرسیوم نفتی مرکب از شرکتهای آمریکایی، نروژی، کانادایی، انگلیسی، ترک و روسی است.

ولی در اوایل سال ۱۹۹۵ کمپانیهای آمریکائی، آذربایجانی‌ها را تهدید کردند که در صورت مشارکت ایران در استخراج نفت، از این کار کناره‌گیری خواهند کرد. مراتب نگرانی آمریکا با صدور اعلامیه‌ای توسط سفارت این کشور در باکو اعلام گردید. چنین به نظر می‌رسد که آمریکائیها با طرح این موضوع از آن به عنوان اهرم فشار علیه باکو، به منظور دورکردن این جمهوری از تهران استفاده خواهند کرد.

در پی سوّمین اجلاس سران کشورهای عضو اکو که از تاریخ ۲۳ لغایت ۲۴ اسفند ۱۳۷۳ در اسلام‌آباد پاکستان تشکیل گردید هیأت آذری که به سرپرستی حسن حسن‌اوف وزیر خارجه آذربایجان در این اجلاس شرکت کرده بود با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران در حاشیه اجلاس مذاکراتی را انجام داد. حسن‌اوف روز ۲۴ اسفند در دیدار با رئیس‌جمهور با ابلاغ درودهای رئیس‌جمهوری و مردم جمهوری آذربایجان مراتب تأسف رئیس‌جمهوری آذربایجان را به دلیل عدم حضور در اجلاس سران اکو به اطلاع رساند. وی خواستار گسترش هر چه بیشتر همکاریهای آذربایجان با ایران شد و گزارشی از آخرین وضعیت منطقه قره‌باغ و نتایج اقداماتی را که برای حلّ تنش موجود بین آذربایجان و ارمنستان انجام شده است را ارائه کرد. آقای رئیس‌جمهور نیز زمینهٔ توسعه مناسبات آذربایجان را بسیار مفید خواندند و با ابراز نگرانی از عدم دستیابی به راه حلّ مسالمت‌آمیز در مورد مسأله قره‌باغ اظهار امیدواری کردند که با حسن‌نیت و مدیریت مسئولان دو کشور هر چه سریعتر این مشکل مرتفع گردد.

بدنبال تشدید فشارهای اقتصادی آمریکا علیه ایران در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۷۴، دولت جمهوری آذربایجان رسماً به سفیر ایران در باکو اعلام کرد که این کشور نمی‌تواند در کنسرسیوم بین‌المللی برای استخراج نفت دریای خزر عضویت داشته باشد. ناطق علی‌اف، وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران را از این تصمیم مطلع ساخت. شرکتهای نفتی آمریکایی پیش‌تر تهدید کرده بودند که در صورت حضور ایران از کنسرسیوم خارج خواهند شد.

در واکنش به اقدام آذربایجان پیرامون واگذاری سهم ایران به ترکیه و افزایش آن از ۱/۷۵٪ به ۶/۷۵٪، معاون وزارت نفت ایران در یک کنفرانس خبری (۲۳ فروردین ۱۳۷۴) اعلام کرد که قرارداد نفتی میان آذربایجان و کشورهای عضو کنسرسیوم نمی‌توانند قابل اجرا باشد زیرا منابع استخراج در ۱۶۰ کیلومتری سواحل آذربایجان یعنی در آبهای مشاع دریای خزر قرار دارد و تا زمانی که رژیم حقوقی این دریا مورد تأیید قرار نگیرد، استخراج نفت با مشکل مواجه خواهد شد. ایران که قرار بود حدود سیصد میلیون دلار در این پروژه سرمایه‌گذاری نماید عقیده دارد که آمریکا سناریوئی را تنظیم کرده است که در آن قصد دارد تا با فشار وارد آوردن به آذربایجان نفت این کشور را بجای ایران، از طریق ترکیه به سواحل دریای مدیترانه صادر نماید. گرچه آذربایجان رسماً نامه‌ای در خصوص لغو قرارداد به ایران تسلیم نکرده است ولی این کشور نقض قرارداد را یکجانبه و در عین حال غیرقانونی می‌داند. ضمناً ایران سندی را تهیه کرده است

که قصد دارد آن را تسلیم آذربایجان و نیز کنسرسیوم نماید.

در خصوص لغو قرارداد نفتی با کنسرسیوم مدیر اکتشاف و سرپرست امور مشارکتهای خارجی شرکت ملّی نفت ایران در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۷۴ توضیحاتی به شرح ذیل را تهیه کرد که عیناً از روزنامهٔ جمهوری اسلامی نقل می‌شود. وی اعلام کرد:

قرارداد عضویت ایران در کنسرسیوم نفتی آذربایجان که در آبانماه سال ۱۳۷۳ میان مقامات دو کشور به امضاء رسیده و برای تأیید سایر اعضاء به کنسرسیوم ارسال شده بود، مورد موافقت واقع نشد.

این در حالی است که ایران تمامی شرایط حقوقی عضویت در این کنسرسیوم را دارا بوده و مسئله فوق بیشتر جنبه سیاسی داشته به اعمال فشار آمریکا بر اعضای کنسرسیوم باز می‌گردد.

مدیر اکتشاف و سرپرست امور مشارکتهای خارجی شرکت ملی نفت ایران در مصاحبه با خبرنگاران ضمن اعلام این مطلب افزود: طبق قانون کنسرسیوم هر شرکتی که دارای سه شرط: تواناییهای مالی و فنی، عدم منع حقوقی برای معامله با عضو جدید و پذیرش مفاد قرارداد موجود بین آذربایجان و کنسرسیوم (P.S.A) باشد، به عضویت کنسرسیوم در می‌آید. در حالیکه ایران با دارا بودن تمامی این شرایط، مورد پذیرش کنسرسیوم واقع نشده است.

وی در تشریح مواضع ایران در رابطه با تصمیم کنسرسیوم گفت: رژیم حقوقی دریای خزر هنوز تعیین نشده و مخازن نفتی موضوع کنسرسیوم در فاصله ۱۶۰ کیلومتری سواحل آذربایجان و در آبهای مشاع واقع شده است.

وی با اشاره به قرارداد امضاء شده میان ایران و آذربایجان در آبانماه سال گذشته گفت: طبق قرارداد، کنسرسیوم نمی‌تواند به لحاظ مسایل سیاسی از واگذاری سهام شریک اصلی به شریک ثابت جلوگیری نماید.

وی با اشاره به اعلام نظر کنسرسیوم، و سکوت دولت آذربایجان در قبال آن گفت: در این رابطه سندی اعتراضی تنظیم شده است که ظرف دو روز آینده به دولت آذریجان و کنسرسیوم ارسال خواهد شد.

وی گفت: مشارکت ایران از لحاظ اقتصادی برای کنسرسیوم بسیار مهم بوده و سبب کاهش هزینه‌های آنها می‌شود، چراکه ایران به لحاظ بنادر، نیروی انسانی، متخصص، جاده‌ها، راه‌آهن، امکانات انتقال نفت و پالایشگاهها بسیار غنی بوده که با حذف ایران، تمامی این شرایط از بین می‌رود.

وی به اهمیت ایران در انتقال نفت تولید اولیه کنسرسیوم به میزان روزانه ۱۰۰ هزار بشکه به پالایشگاههای تبریز و تهران اشاره کرد و در رابطه با خط لوله انتقال این نفت، گفت: آمریکائیها سناریوی خط لوله را نیز برای آذربایجان تدارک دیده‌اند ودر این رابطه علاقمند به حذف ایران و انتقال نفت از طریق خاک ترکیه هستند.

وی گفت: اگر آذربایجان برخورد حقوقی و درستی را با مسئله عضویت ایران انجام دهد، کنسرسیوم حرفی برای رد عضویت کشورمان نخواهد داشت.

ایشان در قسمت دیگری از مصاحبه با اشاره به لغو قرارداد طرحهای میادین نفتی «سیری E» و

«سیری A» از سوی شرکت «کونوکو» گفت: این قرارداد که پس از گذشت مدت ۳/۵ سال منعقد گردید، سرانجام به دلایل فشارهای سیاسی ناشی از رقابتهای داخلی احزاب و فرمان رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر تحریم نفتی ایران، موجب لغو این قرارداد شد.

وی افزود: هم اکنون پیشنهادات زیادی از سوی شرکتهای مختلف ارسال شده است که در حال بررسی است.

اظهارات معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه پیرامون تعیین رژیم حقوقی دریای خزر:

معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه گفت: شرکت ایران در کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان هرگز به معنای تأیید رژیم حقوقی مناسب با خواست جمهوری آذربایجان نبوده و نیست و تعیین رژیم حقوقی دریای خزر ضروری است.

واعظی که با خبرنگار «ایران» سخن می‌گفت، افزود: همان‌طور که بارها در گذشته اعلام کرده‌ایم، رژیم حقوقی جدید دریای خزر باید در سطح مقامهای عالی پنج کشور حاشیه این دریا بررسی شود.

وی گفت: از آنجاکه قوانین حاکم بر دریاهای بسته، شامل این دریا نیز می‌شود، لذا هیچ قدرت یا کشور، خارج از سواحل دریای خزر نمی‌تواند در این زمینه نظر دهد یا از یک رژیم حقوقی خاص حمایت کند.

معاون وزیر امور خارجه اضافه کرد: پنج کشور حاشیه دریای خزر در مورد تعیین رژیم حقوقی جدید اتفاق نظر دارند، ولی جمهوری آذربایجان همان‌طور که در زمینه تعیین محدوده ماهیگیری مخالفت کرد، انجام این کار را نیز در یک گروکشی سیاسی منوط به تأیید کنسرسیوم نفتی خود می‌کند.

واعظی همچنین در مورد سخنان اخیر حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهوری آذربایجان مبنی بر پافشاری ایران بر حق خود در کنسرسیوم نفتی آذربایجان گفت: این درخواست با عرف بین‌المللی هماهنگ نیست، زیرا هر آنچه که به این کنسرسیوم نفتی و منابع آن مربوط است، در حوزه مالکیت جمهوری آذربایجان قرار دارد و آنها خود باید استقلال خویش را حفظ کنند.

وی یادآور شد: آنچه که مربوط به ایران است مانند واجد بودن شرایط و صلاحیتهای لازم برای عضویت در کنسرسیوم، برابر قرارداد و توافق طرفین به قوت خود باقی است.

معاون اروپا و آمریکای وزارت امور خارجه تأکید کرد: این به عهده دولت آذربایجان است که با مسأله چگونه برخورد کند.

وی در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۴ نیز در گفتگویی با خبرنگاران در خصوص تعیین رژیم دریای خزر اعلام کرد: روسها نیز مانند ما اعتقاد دارند که ابتدا باید رژیم حقوقی دریای خزر تعیین شود و سپس قرارداد در زمینه اکتشاف نفت به اجرا درآید.

وی تأکید کرد: تا زمانی که رژیم حقوقی دریای خزر تعیین نشود، هر گونه قرارداد کنسرسیوم نفت جمهوری آذربایجان نمی‌تواند معتبر باشد.

در ۲٦ اردیبهشت ماه رئیس‌جمهور آذربایجان یک بار دیگر علاقه خود را نسبت به همکاری نفتی ایران با آن کشور اعلام کرد و نسبت به چنین روندی ابراز امیدواری نمود. وی کماکان به همکاری ایران به صادرات اولیه نفت کنسرسیوم از طریق ایران که ۲۰۰ هزار بشکه در روز تخمین زده می‌شود دلبسته است.

هازل اولیری وزیر انرژی آمریکا که در کنفرانس نفت و گاز در باکو شرکت کرده بود (۲ خرداد ۱۳۷۴) اظهار داشت که اختلافات ارضی میانی کشورهای ساحلی دریای خزر، ممکنست بهره‌برداری از منابع نفتی این دریا را به خطر اندازد.

در ۱۸ مرداد ۱۳۷۴ حیدر علی‌اف رئیس‌جمهوری آذربایجان در دیدار با وزیر امور خارجهٔ ایران در آلماتی گفت: مواضع اصولی و مدبرانه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و صحنه‌های بین‌المللی از جمله در بحران قره‌باغ همواره مورد قدردانی آذربایجان بوده و ما خود را مرهون کمکهای انسان‌دوستانه ایران برای آوارگان این بحران می‌دانیم.

حیدر علی‌اف که به منظور شرکت در مراسم بزرگداشت یکصد و پنجاهمین سالگرد تولد «آبای» شاعر ملی قزاقستان به آلماتی پایتخت قزاقستان سفر کرده بود افزود: ایران کشوری بزرگ با تاریخ و تمدن طولانی و ظرفیتهای اقتصادی و موقعیت استراتژیک در سطح جهان است و این جانب به عنوان رئیس‌جمهوری از سوی مردم جمهوری آذربایجان تأکید می‌کنم که موضع ما توسعه و تحکیم روابط با ایران براساس پایه‌های محکم برادری و مودت و رفع هرگونه مانع در این راه است. علی‌اف با اشاره به اشتراکهای تاریخی، فرهنگی و دینی دو ملت همسایه گفت: اینجانب بارها اعلام کرده‌ام از این که ایران از اولین کشورهایی است که جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت بسیار سپاسگزارم و هیچ‌کس نمی‌تواند کمکها و حمایتهای جمهوری اسلامی ایران را برای حل مشکلات آذربایجان فراموش کند.

دکتر ولایتی در این دیدار با تشریح سیاستهای اصولی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر بسط و توسعه روابط با همسایگان به ویژه حمایت از روند انتقالی جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز از جمله آذربایجان، به مشترکات فراوان دو کشور اشاره کرد.

وی گفت ما همواره در مسیر توسعه مناسبات و ارتقای سطح همکاریها با جمهوری آذربایجان قدم برداشته‌ایم و معتقدیم با اهتمام باکو برای حذف موانع، قدمهای جدیدی را می‌توان در این راستا برداشت و این روند را تسریع کرد.

وزیر امور خارجه اظهار داشت: کمتر دو ملتی می‌توان یافت که همانند دو ملت ایران و آذربایجان به هم نزدیک بوده و با یکدیگر مشترکات عمیق داشته باشند و بر ما لازم است از هر عاملی که موجب تضعیف و تخریب روابط دو کشور می‌شود جلوگیری کنیم.

وی افزود: رژیم صهیونیستی دشمن قسم‌خورده امت اسلامی است و هرگونه نزدیکی دولتهای اسلامی به این رژیم به ضرر همبستگی اسلامی و در نهایت خود آن دولتهاست و شما نباید اجازه دهید عوامل صهیونیست در منطقه قفقاز نفوذ کنند، که این به ضرر امنیت و صلح در منطقه است.

ارمنستان

نظری اجمالی به تاریخ نشان می‌دهد که قدمت روابط دو ملت ایرانی و ارمنی به چند هزار سال می‌رسد. تعداد واژگان ایرانی که از زمان اشکانیان تاکنون وارد زبان ارمنی شده به حدی زیاد است که تا قرن یازدهم که اولین تحقیق در زبانشناسی صورت گرفت، زبان ارمنی به عنوان یکی از شاخه‌های فارسی محسوب می‌شد. ولی بوژمان، زبانشناس آلمانی، ثابت کرد که ارمنی شاخه‌ای از زبان مادر هند و اروپایی است.

ارمنستان به علت موقعیت جغرافیایی خاص خود، همواره در معرض تاخت و تاز شرق و غرب بوده است. در قرن ششم قبل از میلاد منطقه‌ای تحت نام ارمنستان وجود داشته است. در آن اوان، ارامنه در نزد ایرانیان نسبت به سایر ملل دارای امتیازاتی بوده‌اند. مثلاً هخامنشی‌ها همیشه فرماندهان خود را از پارسی‌ها و مادها انتخاب می‌کردند ولی در بین آنان چند فرمانده نظامی ارمنی هم بوده‌اند. البته شاید به این علت که ارامنه مهندسان نظامی خوبی در آن زمان بوده‌اند و از این رو همیشه مورد توجه و علاقهٔ ایرانیان بوده‌اند.

ارامنه پس از انقراض ساسانیان به دست اعراب استقلال خود را باز یافتند. اما در اوایل قرن پانزدهم ترکان عثمانی که در آسیای صغیر مستقر بودند، امپراطوری بزرگی تشکیل دادند. در این زمان بخش عظیمی از ارمنستان تحت سلطهٔ عثمانی در آمد و عثمانیان با ارامنه مانند بردگان رفتار می‌نمودند.

اما ایران توانست بخش غربی ارمنستان یعنی ایروان و نخجوان را برای خود حفظ کند و این موضوع اهمیت تاریخی دارد. خصوصاً در مهاجرت اجباری ارامنه و اسکان آنها در محلی که یکی از حکام ایرانی به یادبود جلفای ارمنستان، آن را جلفا نامید و نصف آنها هم در این کوچ اجباری از گرسنگی یا بیماری تلف شدند. در آن هنگام، منطقهٔ قره‌باغ از پنج امیرنشین جداگانه تشکیل می‌شد که هر یک به خودی خود مستقل بود. ایران با درک این مطلب از ادارهٔ منطقهٔ قره‌باغ چشم‌پوشی نمود.

نکتهٔ دیگر این که امپراطوری روسیه با عثمانی و در حقیقت با آسیا هیچ مرز مشترکی نداشت و تنها

راه ارتباطی بین آنها از طریق ارمنستان بود. ارمنستان شرقی شامل داغستان و گرجستان تا اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده متعلق به ایران بوده و روسیه بعدها طی چند جنگ متوالی آنها را به تصرف خود درآورد. این مناطق اهمیت زیادی داشته‌اند چون راه امپراطوری عثمانی را به خزر، مسدود می‌نمودند.

گرجستان، در جنگی که مصادف با سلطنت کاترین دوم بود، ضمیمهٔ روسیه شد ولی ارمنستان شرقی برای ایران باقی ماند و حکام آن زمان نیز خاطرنشان کردند که قصد تشکیل یک ارمنستان مستقل را دارند و البته شاید این موضوع برای جذب ارامنه به روسیه بوده است. تا اینکه بالاخره در ۱۸۱۳، ایران بعد از شکستی سنگین، عهدنامهٔ گلستان را امضا نمود و گرجستان و قره‌باغ را به روسیه واگذار نمود اما بخشهایی از جمله ایروان و نخجوان در دست ایران باقی ماند. ارامنه هم مرکز اسقفی را در شهر اچمیازین، به تصرف خود درآوردند. باید گفت در اثر انحطاط حکومت ایران، هرج و مرج و ویرانی قفقاز را در برگرفته بود که البته با آمدن روسها، امنیت در این منطقه، برقرار گردید. در جنگهای ۱۸۲۶ و ۱۸۲۷ بین روسیه و عثمانی و نیز ۱۸۲۷ و ۱۸۲۸ ایران و روسیه، وعدهٔ تشکیل ارمنستان را در چارچوب قوانین روسیه داده بودند.

بدین‌ترتیب ملت ارمنی ناچار به نزاع و درگیری علیه حکومت پلیسی روسیه گردید. فشاری که بر ارامنه اعمال می‌شد واقعاً غیرقابل تحمل شده بود. در این بین گرجی‌ها وضع بهتری داشتند چون آنها نیز مانند روسها ارتدوکس بودند. به این علت ارمنی‌ها بودند که بیشتر در معرض ستم روسها بودند. از جمله اقدامات شدید روسها به تعطیل کشاندن مدارس ارمنی و تصرف اموال و دارایی‌های مرکز اسقفی ارمنستان بود.

به عقیدهٔ برخی ناظران سیاسی، ایجاد جمهوری ارمنستان هدفی سیاسی در پی داشته چون از افراد این منطقه با نام تاتارهای قفقاز یاد می‌شود. این بود که ارمنستان طی مدتی کمتر از دو سال به یکی از جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی تبدیل شد و روابط با سایر جمهوری‌ها و نیز باکشورهای خارجی برای آن ممنوع گردید. اما در مورد روابط فرهنگی بین دو ملت ارمنی و ایرانی، دیوار آهنین هم نتوانست مانع شود و حتی مدرسه‌ای باگرایش زبان فارسی در ایروان افتتاح گردید.

در زمان سلطهٔ کمونیستها در شوروی، عقیده‌ای مبنی بر این وجود داشت که طی صد سال آتی تنها زبان رسمی دنیا روسی خواهد بود. به همین علت هنوز هم بسیاری از اقوام هستند که زبان مادری خود را ناقص تکلم می‌کنند ولی با توجه به روابط ایران و ارمنستان، ارامنه توانستند به مسکو بقبولانند که به علت نزدیکی زبان فارسی و ارمنی، تدریس زبان فارسی الزامی است. در ۱۹۵۰ در دانشکدهٔ ادبیات ارمنستان، زبان فارسی تدریس می‌شد. ارامنهٔ مهاجر هم نقش عمده‌ای در این راستا ایفا نمودند و باب ایرانشناسی و شرق‌شناسی باز شد و در گرجستان هم دانشکده‌ای تأسیس شد ولی در مقام مقایسه در حد دانشکدهٔ ایرانشناسی ایروان نبود. در واقع پس از لنینگراد و مسکو، ایروان مهمترین مرکز ایرانشناسی محسوب می‌شد. از اواخر ۱۹۷۰ هم مدارس فارسی زبان در ارمنستان تأسیس شده که بومی‌ها به آن علاقهٔ زیادی نشان می‌دهند و برای ثبت‌نام فرزندانشان در کلاس اول نوبت می‌گیرند.

روابط سیاسی ایران و جمهوری ارمنستان

پس از فروپاشی شوروی و اعلام استقلال جمهوری ارمنستان و برقراری روابط دیپلماتیک همکاریهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور آغاز گردید.

با آغاز جنگ بین آذربایجان و ارمنستان روابط سیاسی این کشور با ایران تا حدود زیادی تحت‌الشعاع حلّ مسالمت‌آمیز مسئله قره‌باغ علیا و چگونگی رفتار ارامنه با مسلمانان آذربایجان قرار گرفته است.

جمهوری اسلامی ایران همواره حسن‌نیّت خود را برای برقراری آتش‌بس بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان اعلام نموده است. فقدان ارادهٔ سیاسی و وجود کینه‌های دیرینه که حاصل سالها تلاش منافقانه اتحاد جماهیر شوروی می‌باشد، همچنین علاقهٔ مسکو به حفظ دایرهٔ نفوذ خود در کشورهای جنوبی فدراسیون روسیه، مانع از حلّ جامع اختلافات در منطقهٔ متنازع فیه شده است.

در اسفندماه ۱۳۷۲ و در پی سرنگونی یک فروند هواپیمای ترابری سی- ۱۳۰ ایرانی که با موشک ضدهوایی ارمنستان بر فراز منطقهٔ خان‌کندی واقع در قره‌باغ سقوط کرد، دولت آذربایجان تلاش ارمنستان برای بی‌اعتبار نشان دادن نتیجه تحقیقات هیأت اعزامی جمهوری اسلامی ایران را تقبیح کرده و آن را اقدامی در جهت اغفال افکار عمومی بین‌المللی و پوشاندن سیاست توسعه‌طلبانهٔ دولت ایروان دانست.

در عین حال وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در واکنش به این اقدام ارمنستان که منجر به کشته شدن تمامی سرنشینان هواپیمای مذکور گردید اعلامیه‌ای به شرح ذیل منتشر نمود:

وزارت امور خارجه ضمن اظهار تأسف عمیق از حادثه سرنگونی هواپیمای سی- ۱۳۰ در قره‌باغ، اعلام کرد براساس گزارش هیئت اعزامی برای بررسی سانحه، سقوط هواپیمای ترابری نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران به علت انحراف الزامی از مسیر پروازی، عدم کمک و راهنمایی ناوبری برجهای کنترل منطقه و بر اثر اصابت موشک نیروهای ارمنی مستقر در منطقه قره‌باغ بوده است.

وزارت امور خارجه ضمن محکوم ساختن سرنگونی هواپیمای سی- ۱۳۰ حامل بستگان دیپلماتها، وابستگی نظامی، دانشجویان، خلبان و خدمه پروازی آن یادآوری می‌کند که این حادثه تلخ، گواه روشنی از وضعیت متشنج منطقه است که حتی جان بیگناهان و اتباع دیگر کشورها را نیز دچار مخاطره می‌کند.

این بیانیه می‌افزاید: جمهوری اسلامی ایران حق پیگیری قانونی و حقوقی سرنگونی هواپیما و احقاق حقوق قربانیان حادثه و دریافت غرامت را همچنان برای خود محفوظ می‌دارد و از دولت ارمنستان می‌خواهد مسببین این حادثه دردناک را مشخص و مجازات کند.

وزارت امور خارجه در جهت پیگیری ابعاد مختلف سانحه به تلاش دیپلماتیک خود مصرانه ادامه خواهد داد.

در این بیانیه آمده است: متأسفانه در طی روزهای پس از حادثه، شاهد سوءاستفاده برخی رسانه‌های منطقه بوده‌ایم. بی‌شک این امر نه تنها در جهت روشن شدن واقعیات نیست، بلکه به سوءتفاهمات نیز دامن خواهد زد.

وزارت امور خارجه اعلام می‌کند که وضعیت بی‌ثبات و متشنج منطقه نه تنها قربانیان زیاد و

خسارات فراوانی به مردم درگیر جنگ وارد کرده بلکه به مختل شدن امنیت پروازی و کشته شدن افراد بیگناه و غیرنظامی منجر شده است و یقیناً مسئولیت آن متوجه طرفهایی است که در تشدید مناقشه و گسترش ابعاد جنگ تلاش می‌کنند و می‌بایست در قبال چنین حوادث دردناکی پاسخگو باشند.

در خصوص سایر جزئیات این حادثه هفته‌نامهٔ کیهان هوایی (۱۳۷۳/۱/۱۷) نوشت:

علی‌رغم کوششهای هیئت اعزامی ایران، جعبهٔ سیاه هواپیما تاکنون پیدا نشده است و این در حالی است که خبرگزاری رسمی روسیه (ایتارتاس) قبلاً اعلام کرده بود که جعبه سیاه هواپیما که حاوی مکالمات بین خلبان و برج کنترل فرودگاه ایروان است پیدا شده و توسط کارشناسان بررسی خواهد شد.

همچنین رادیو باکو به نقل از یک مسئول هواپیمایی دولتی جمهوری آذربایجان اعلام کرد: باکو از پرواز این هواپیما از مقصد مسکو به تهران بی‌اطلاع بوده است.

وی اضافه کرد: مسئولان فرودگاه مسکو باید مسیر حرکت این هواپیما را مسکو، هشترخان، باکو، دریای خزر، رشت و تهران تنظیم می‌کردند در حالی که مسیر حرکت هواپیمای ایرانی این طور نبوده است و مسیر انتخابی از طرف مسئولان فرودگاه مسکو کاملاً پیچیده و مشکوک تنظیم شده بود.

رادیو باکو این شایعه را که هواپیمای ایرانی در منطقه جنگی قره‌باغ در ارتفاع پائین حرکت می‌کرده و مشغول تجسس منطقه بوده است تکذیب کرد.

به نوشته یک روزنامه چاپ مسکو وزارت امنیت ملی آذربایجان تصریح کرده است مدارک انکارناپذیری دال بر سرنگونی هواپیمای ایرانی سی- ۱۳۰ به وسیله پدافند هوایی نیروهای ارمنی در دست دارد.

روزنامه ترود نوشت هواپیمای ایرانی به وسیله موشک اوسا (زنبور) سرنگون شده است.

به نوشته این روزنامه از نوار مکالمات رادیویی نیروهای پدافند هوایی مستقر در منطقه خان‌کندی با فرماندهی آنها مشخص است که ارامنه وقتی موشک را به سوی هواپیمای ظاهر شده در آسمان قره‌باغ پرتاب کردند حتی حدس نزدند که ممکن است یک هواپیمای خارجی باشد و پس از این که هواپیما سقوط کرد این خبر را مخابره کردند که هواپیمای آذربایجانی سرنگون شد.

این روزنامه به نقل از وزارت امنیت ملی آذربایجان می‌افزاید هنگامی که برای نیروهای ارمنی مشخص شد هواپیمای ساقط شده به دشمن تعلق نداشته دیگران را به سرنگونی آن متهم ساختند.

هواپیمای سی- ۱۳۰ متعلق به نیروی هوایی ایران با ۳۲ سرنشین شامل ۱۳ خدمه و ۱۹ مسافر در آخرین جمعه اسفندماه سال ۱۳۷۲ در منطقه خان‌کندی قره‌باغ سقوط کرد و ۱۷ زن و کودک از بستگان دیپلماتها و دو دانشجوی ایرانی مقیم مسکو از جمله سرنشینان هواپیمایی بودند که برای گذراندن تعطیلات نوروزی به وطن باز می‌گشتند.

براساس تحقیقات هیئت اعزامی ایرانی، هواپیما بر اثر اصابت موشک نیروهای ارمنی مستقر در منطقه قره‌باغ سقوط کرده است.

بنابراین این گزارش هواپیما پیش از سقوط ناچار به انحراف الزامی از مسیر پروازی شده و ناوبری برجهای کنترل منطقه نیز درخواست کمک و راهنمایی خلبان را اجابت نکرده‌اند.

یکی از افرادی که از منطقه سانحه به تهران آمده است در مورد علت انحراف هواپیما از دالان اصلی گفت: به علت تغییر فشار شدید ناگهانی و شکسته شدن پنجره‌ها، خلبان مجبور شده بود. برای کم کردن فشار داخل هواپیما، آن را به سوی نقاط کم‌ارتفاع منحرف کند.

دولت ارمنستان پس از این سانحه در بیانیه‌ای گفت: هواپیما در زمان سقوط، یکصد کیلومتر از مسیر اصلی خود منحرف شده بود ولی به این موضوع که ممکن است هواپیما بر اثر شلیک از زمین سرنگون شده باشد، اشاره‌ای نکرد.

پیش از این کارشناسان نظامی روسیه به خبرگزاری ایتارتاس گفته بودند که قطع ناگهانی تماس هواپیما با برج مراقبت و کشف قطعاتی از آن در روی زمین بیانگر منفجر شدن آن در هوا است.

این در حالی است که دولت ارمنستان اصرار دارد که سانحه سقوط بر اثر نقص فنی هواپیما بوده است.

به گفته کارشناسان نظامی روسی، سقوط هواپیما به این شکل معمولاً پس از آن که مورد اصابت موشک ضدهوایی قرار گیرد، روی می‌دهد.

خبرگزاری فرانسه گزارش داد که ارامنه در خان‌کندی محل سقوط هواپیما آتشبارهای ضدهوایی فراوانی در اختیار دارند.

تلویزیون روسیه شب حادثه به نقل از یک منبع موثق در دفتر ریاست جمهوری آذربایجان اعلام کرد که هواپیمای ایرانی به وسیله پدافند ارمنستان سرنگون شده است.

به گفته محمد جعفراف رئیس بخش مطبوعاتی وزارت دفاع آذربایجان، در نوار مکالمه، نیروهای ارمنی به صراحت اعلام داشته‌اند که یک هواپیمای ناشناس را سرنگون کرده‌اند.

این ابهام نیز وجود دارد که چرا برج مراقبت جمهوری آذربایجان، هشدار لازم را به خلبان ایرانی در مورد خطر ناشی از انحراف مسیر نداده است.

همچنین یک نشریه چاپ مسکو نیز در این باره می‌نویسد: در نوار مخابره رادیویی که وزارت امنیت ملی جمهوری آذربایجان آن را به مقامهای ایرانی تحویل داده است، جمله «ما همین حالا هواپیمای نظامی آذربایجان را سرنگون کردیم» جلب توجه می‌کند.

خبرگزاری آذربایجانی توران به نقل از وزارت امنیت آن کشور گفته بود که سربازان ارمنی تصور می‌کردند که هواپیمای سرنگون شده متعلق به آذربایجان است.

روزنامه روسی «نزاویسیمایا گازتا» می‌افزاید: پس از آن که هواپیمای ایرانی از مسیر پرواز خود دور و به شهر خان‌کندی نزدیک شد، فرماندهی قره‌باغ آن را هواپیمای آذربایجانی دانسته و دستور سرنگونیش را صادر کرد.

با روشن شدن حقایق انفجار هواپیمای ایرانی بر فراز منطقه تحت کنترل ارمنستان، دولت ایروان هنوز پاسخی روشن و قانع‌کننده برای این اقدام ارائه نکرده است.

این در حالی است که ایران از ابتدای مناقشه قره‌باغ به دفعات طرفهای درگیر را به جست و جوی راهی مسالمت‌آمیز فرا خوانده است.

میانجیگریهای بی‌طرفانه تهران و دیدارهای دوره‌ای مقامهای ایرانی از باکو و ایروان نشانگر

صداقت ایران برای کمک به حل صلح‌آمیز بحران قره‌باغ بوده است.

یک مقام رسمی تأکید کرد که دولت جمهوری اسلامی ایران، حق پیگیری قانونی و حقوقی سرنگونی هواپیما، احقاق حقوق قربانیان سانحه و دریافت غرامت را همچنان برای خود محفوظ می‌دارد.

(کیهان هوائی- شماره ۱۰۷۵ صفحه ۵ چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۳- ٦ آوریل ۱۹۹۴).

از دیگر تحرکات دیپلماتیک قابل ذکر در روابط بین دو کشور ملاقات وزیر امور خارجه ایران با لئون ترپطروسیان رئیس‌جمهوری ارمنستان در نیویورک در حاشیه برگزاری اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پائیز ۱۳۷۳ بود.

در زمینهٔ اقتصادی و تجاری ایران بعد از روسیه و ترکمنستان سوّمین شریک تجاری ارمنستان به شمار می‌رود.

در ۱۳۷۳/۱۲/۲٦ رئیس‌جمهور ارمنستان ضمن سفر به ایران در مراسم افتتاح راه‌آهن بافق- بندرعباس شرکت کرد.

رؤسای جمهوری ایران، ترکمنستان و ارمنستان هم‌چنین در یک نشست سه جانبه در بندرعباس بر ایجاد همکاریهای منطقه‌ای توافق کردند.

در این دیدار توافق شد که وزرای امور خارجه سه کشور در فروردین ۱۳۷۴ چارچوب همکاری منطقه‌ای بین سه کشور را مشخص کنند. به گفتهٔ کارشناسان، تبادل انرژی (برق و گاز) و تشکیل سازمان مشترک ترانزیت کالا و حمل و نقل از جمله مفاد همکاریهای منطقه‌ای خواهد بود.

رئیس‌جمهور ارمنستان در این دیدار تمایل کشورش را برای پیوستن به سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) بیان داشت.

رؤسای جمهوری ایران و ترکمنستان با حمایت از درخواست ارمنستان، پذیرش این امر را موکول به بررسی درخواست این کشور از طریق دبیرخانه اکو در تهران کردند.

در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۷۴ وزیر امور خارجه ارمنستان به ایران سفر کرد و با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران ملاقات و گفتگو نمود.

وزیران امور خارجه ایران و ارمنستان دربارهٔ راههای تقویت روابط تهران و ایروان، مسئله قره‌باغ و همکاریهای منطقه‌ای گفتگو و تبادل‌نظر کردند.

«پاپازیان» در گفتگو با دکتر ولایتی همتای ایرانی خود خواستار توسعه و تقویت همکاریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و افزایش تبادل‌نظرهای مقامهای سیاسی دو کشور در مسائل مورد علاقه شد.

وزیر امور خارجه ارمنستان گفت: روابط ایروان با تهران استراتژیک است.

وی تشکیل این اجلاس را برای تقویت همکاریهای منطقه‌ای مفید و ارزشمند خواند.

دکتر ولایتی نیز از توسعه روابط ایران و ارمنستان استقبال کرد و تشکیل اجلاس سه جانبه را در راستای تقویت همکاریهای منطقه‌ای دانست.

وزیر امور خارجه ایران ابراز امیدواری کرد که به توافق‌های انجام شده در مورد همکاریهای منطقه جامه عمل پوشانده شود.

وی در ادامه با مورد توجه قرار دادن مسئله قره‌باغ بر ضرورت حل مسالمت‌آمیز اختلاف میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و تخلیه اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان توسط نیروهای ارمنی تأکید کرد.

دکتر ولایتی همچنین جلوگیری از مداخله سایر کشورها در امور داخلی کشورهای منطقه را ضروری خواند.

وزیر امور خارجه ایران در پایان خاطرنشان کرد که ایران برای روابط خود باکشورهای عضو جامعه مستقل مشترک‌المنافع اهمیت زیادی قائل است.

وزیر خارجه ارمنستان در اجلاس سه جانبه وزرای امور خارجه کشورهای جمهوری اسلامی ایران، ترکمنستان و ارمنستان شرکت کرد تا در خصوص مشخص کردن چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای بین سه کشور به بحث و گفتگو نشیند. (۱۳۷۴/۱/۱۹).

وزیر خارجه ایران که این اجلاس را افتتاح کرد، آمادگی ایران را برای حل مسالمت‌آمیز اختلاف میان کشورهای منطقه اعلام کرد. وی افزود:

اجلاس سه جانبه ایران، ترکمنستان و ارمنستان بیانگر اراده سیاسی این کشورها برای بهره‌گیری از همه امکانات موجود برای توسعه مناسبات دوستانه دوجانبه و چند جانبه با هدف دستیابی به توسعه اقتصادی، رفاه اجتماعی و امنیت و ثبات منطقه‌ای و جهانی است.

وزیر امور خارجه با اشاره به موضع جمهوری اسلامی ایران برای تحکیم مناسبات دوستانه با کشورهای منطقه به ویژه همسایگان، نگرانی ایران را از تداوم اختلافها میان کشورهای این منطقه اعلام و برآمادگی کشورمان برای کمک به حل و فصل مسالمت‌آمیز این اختلافها تأکید کرد.

وی همچنین آمادگی کامل جمهوری اسلامی ایران را برای استفاده از این فرصت برای بهره‌گیری از ظرفیتهای اقتصادی، علمی و فنی موجود در ۳کشور با هدف دستیابی به توسعه اقتصادی، رفاه اجتماعی و امنیت و ثبات منطقه‌ای و جهانی تأکید کرد.

«شیخ مراداف» معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ترکمنستان نیز در این اجلاس در سخنانی با قدردانی از تلاشهای جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد همکاری اقتصادی و ثبات و امنیت در منطقه، دستیابی کشورش را به راهی از طریق ایران به سوی جنوب، امکان بسیار خوبی برای رشد اقتصادی ترکمنستان عنوان کرد.

«پاپازیان» وزیر خارجه ارمنستان نیز در سخنانی با برشمردن ضرورت گسترش همکاریهای اقتصادی، بازرگانی و علمی در منطقه، بر نقش استراتژیکی جمهوری اسلامی ایران برای توسعه همکاریهای دو و چند جانبه منطقه‌ای و ایجاد ثبات و امنیت در منطقه تأکید کرد.

وزیران امور خارجه ایران، ترکمنستان و ارمنستان در پایان نخستین اجلاس همکاریهای سه جانبه اقتصادی در تهران، یک یادداشت تفاهم و یک توافقنامه امضا کردند.

سه کشور در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، علمی، فنی و گسترش روابط مودت‌آمیز برای کمک به صلح و ثبات در منطقه و جهان، به یک توافق دست یافتند.

در این اجلاس همچنین کشورهای ارمنستان و ترکمنستان با تأکید بر موقعیت مهم و مناسب

جغرافیایی ایران، نسبت به بهره‌وری از امکانات ترانزیت کالا از کشورهای خارج به منطقه و ارتباط این کشورها با خلیج‌فارس از طریق ایران، ابراز خرسندی کردند.

براساس توافق به دست آمده، طرف ارمنی، شرایط لازم را برای تردد قطارهایی که رهسپار ایران می‌شوند، فراهم می‌کند.

در بخش تجارت نیز هر سه کشور تفاهم کردند که اقدامهای لازم را برای تسهیل مبادله‌های دو جانبه برای تأمین بخشی از نیازهای خود با استفاده از امکانات یکدیگر انجام دهند.

بنابراین گزارش هر ۳ کشور همچنین توافق کردند که با ایجاد شرکتهای مشترک بازرگانی، اقلام مشترک مورد نیاز و قابل صدور خود را به اتفاق خریداری یا عرضه کنند.

بر همین اساس، وزارتخانه‌های ذیربط، اطلاعات مربوط به عملیات بازرگانی، صادرات، واردات و همچنین تعرفه‌های گمرکی را با ایجاد مراکز اطلاعات، در اختیار یکدیگر قرار می‌دهند.

استفاده از تسهیلات موجود در هر ۳ کشور برای توسعه مناسبات بازرگانی با سایر مناطق از دیگر توافقهای وزیران خارجه ۳ کشور است.

در زمینه اقتصادی نیز با توجه به ضرورت توجیه‌پذیر بودن همکاریهای مربوط به انرژی به لحاظ اقتصادی و نیازی که این گونه سرمایه‌گذاریهای جدید دارد، مقرر شد که در این باره مطالعات ضروری، صورت گیرد.

همچنین با توجه به علاقه ۳ کشور برای گسترش مناسبات تجاری دوجانبه تفاهم شد که بانکهای مرکزی ۳ کشور، راههای مناسب پرداخت را مورد مطالعه قرار دهند.

نخست‌وزیر ارمنستان روز ۱۴ اردیبهشت وارد تهران شد تا با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفتگو نماید. در پایان این دیدار اعلام شد که دو کشور تصمیم گرفتند تا همکاریهای اقتصادی، فنی و سیاسی خود را گسترش دهند.

وزیر خارجه ایران در دیدار با هران پاگراتیان نخست‌وزیر ارمنستان گفت که اجلاس اخیر سه جانبه ایران، ارمنستان و ترکمنستان می‌تواند سایر کشورها به ویژه روسیه را نیز شامل شود.

وی تحرّک در مناسبات دو کشور را مطلوب دانست و ابراز امیدواری کرد که همکاریهای دو کشور روند صعودی خود را ادامه دهد.

نخست‌وزیر ارمنستان در این دیدار گفت که روابط تهران- ایروان از ظرفیت بالایی برخوردار است. وی خواستار توسعه سریعتر مناسبات ایران و ارمنستان شد.

در این سفر مجموعاً ده سند همکاری بین طرفین بامضاء رسید.

وزیر صنایع ارمنستان نیز ضمن دیدار از مجتمع مس سرچشمه گفت که حجم مبادلات ارمنستان و مجتمع مس سرچشمه سالانه ۵۰ میلیون دلار است که پیش‌بینی می‌شود تا ۳۰۰ میلیون دلار افزایش یابد. وی با مهم خواندن خط ترانزیتی بندرعباس- ارمنستان گفت: این خط تا هندوستان و چین ادامه خواهد یافت. وزیر صنایع ارمنستان با قدرتمند خواندن ایران در مورد تحریم آمریکا گفت: جمهوری اسلامی ایران بعد از روسیه دومین شریک اقتصادی ارمنستان است و هیچ قدرتی قادر نیست به رابط این دو کشور خدشه وارد کند.

ترکمنستان

این جمهوری جدیدالاستقلال علاوه بر مشترکات فراوان تاریخی، اقتصادی و فرهنگی، دارای مرزهای طولانی جغرافیایی با ایران است.

دیدار مقامات عالیرتبه دو کشور در عشق‌آباد و تهران از بدو تأسیس و برقراری روابط سیاسی، مؤید عمق حسن همجواری بین طرفین می‌باشد.

گسترش تجارت منطقه‌ای، باز کردن نقاط مرزی، ایجاد خط هوایی به عشق‌آباد، فعالیت در چارچوب سازمان همکاریهای اقتصادی اکو، ایجاد خطوط راه‌آهن و نیز احداث خط لولهٔ گاز بین دو کشور از جمله زمینه‌های همکاری به شمار می‌رود.

امضاء تفاهم‌نامه بین ایران و ترکمنستان در خصوص بهره‌برداری و استفاده از راه‌آهن مشهد- سرخس- تجن و فراهم آوردن تسهیلات ترانزیتی در شبکه ارتباطی راه‌آهن‌های ایران و ترکمنستان می‌تواند به جابجایی دومیلیون تن کالا که قابل افزایش تا هشت میلیون تن در سال است کمک کند. طول راه‌آهن مزبور ۲۹۵ کیلومتر است که ۶۵ کیلومتر آن از سرخس تا فریمان در حوالی مشهد قرار دارد.

موافقت دو کشور با طرح عظیم انتقال گاز ترکمنستان از طریق ایران و ترکیه به اروپا حدود سه میلیارد دلار هزینه دارد که ایران تا سقف ۵۰٪ از هزینهٔ اجرای این پروژه در خاک خود را بر عهده گرفته است. تاکنون ۳۸ شرکت روسی، آمریکا، اروپایی و آسیایی آمادگی خود را برای مشارکت در پروژه مزبور اعلام کرده‌اند (ژانویه ۱۹۹۵ میلادی).

در راستای اجرای این طرح یک تفاهم‌نامهٔ هشت ماده‌ای نیز میان پنج کشور ایران، ترکیه، قزاقستان، ترکمنستان و روسیه در خصوص چگونگی مالکیت، تأمین هزینه‌های مالی، صادرات و فعالیت شرکتهای ساختمانی بامضا رسیده است (۱۸ ژانویه ۱۹۹۵ / ۲۸ دی ۱۳۷۳).

در پی سوّمین اجلاس سران عضو کشورهای اکو که از تاریخ ۲۳ لغایت ۲۴ اسفند ۱۳۷۳ در اسلام‌آباد پاکستان تشکیل گردید سران دو کشور در خصوص بسط روابط دو جانبه با یکدیگر به مذاکره نشستند.

در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۷۳، رئیس‌جمهور ترکمنستان طی سفر خود به ایران در مراسم افتتاح راه‌آهن بافق- بندرعباس شرکت کرد.

رؤسای جمهوری ایران، ترکمنستان و ارمنستان هم‌چنین در یک نشست سه جانبه در بندرعباس بر سر ایجاد همکاریهای منطقه‌ای توافق کردند.

در این دیدار بر سر مشخص کردن چهارچوب همکاری در یک اجلاس با شرکت وزرای خارجه در فروردین ۱۳۷۴ توافق گردید.

ضمناً رؤسای جمهوری ایران و ترکمنستان ضمن حمایت از درخواست ارمنستان مبنی بر پیوستن به سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو)، پذیرش آن را موکول به بررسی درخواست این کشور از طریق دبیرخانه اکو در تهران کردند.

وزیر امور خارجه ترکمنستان در ۱۳۷۴/۱/۱۹ در اجلاس وزرای امور خارجه سه کشور جمهوری اسلامی ایران، ارمنستان و ترکمنستان که در تهران افتتاح شد، شرکت کرد.

در این اجلاس که توسط وزیر امور خارجه افتتاح شد آمادگی ایران برای حلّ مسالمت‌آمیز اختلافات میان کشورهای منطقه مورد تأکید قرار گرفت.

در پایان این اجلاس سه کشور در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، علمی، فنی و گسترش روابط مودّت‌آمیز برای کمک به صلح و ثبات در منطقه و جهان به یک توافق دست یافتند.

هم‌چنین در اجلاس سه جانبه ایران، اوکراین و ترکمنستان (فروردین ۱۳۷۴) بر سیاست اصولی ایران، تلاش برای استقرار صلح و تحکیم ثبات در منطقه مهر تأیید نهاده شد. وزیر خارجه ایران افزود که روابط دوستانه و رو به رشد ایران با کشورهای مشترک‌المنافع از جمله روسیه، اوکراین، ترکمنستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، الگوی مناسبی از همزیستی و همکاری نزدیک است.

وزرای خارجه اوکراین و ترکمنستان نیز آمادگی کشورشان را برای توسعه و گسترش روابط با یکدیگر در زمینه‌های مختلف اقتصادی اعلام کردند.

در اواخر فروردین ۱۳۷۴ و در طی دیدار رئیس‌جمهوری اسلامی ایران از هند، وزرای خارجه ایران، هند و ترکمنستان اقدام به امضای یک موافقتنامه حمل نقل کالا از طریق بندرعباس نمودند.

دومین اجلاس سه جانبه وزرای خارجهٔ ایران، ترکمنستان و ارمنستان روز ۵ تیر ماه ۷۴ با هدف همکاریهای مشترک اقتصادی، حمل و نقل، امور بانکی، عمران و استفاده از ظرفیتهای موجود میان سه کشور با سخنان «شیخ مراداف» معاون رئیس‌جمهوری و وزیر امور خارجه ترکمنستان در عشق‌آباد آغاز به کار کرد.

وزیر خارجه ایران که در رأس یک هیأت عالی رتبه سیاسی و اقتصادی به منظور شرکت در این اجلاس به عشق‌آباد سفر کرده بود، در این نشست گفت: جمهوری اسلامی ایران براساس سیاست خارجی خود و در راستای بسط و گسترش همه جانبه روابط حسن همجواری با کشورهای همسایه در جهت تقویت مناسبات دوستانه با کشورهای منطقه با هدف تحکیم ثبات و امنیت و ارتقای صلح در جهان تلاش می‌کند.

وی با اعلام اینکه اولین اجلاس سه جانبه وزرای خارجه سه کشور در تهران، دستاوردهای مهمی را به همراه داشته است، گفت: در حال حاضر مقامهای سه کشور از عزمی راسخ برای دستیابی به راههای عملی جهت همکاری بیشتر برخوردار هستند.

وی اضافه کرد: به رغم عمر کوتاه همکاریهای سه کشور که علاوه بر تازگی، از کیفیتی نو نیز برخوردار است، کارها و اقدامهای مهمی در جهت توسعه روابط و همکاریهای متقابل صورت گرفته است، هر چند که نگاهی به امکانات موجود سه کشور، نشانگر چشم‌اندازی روشن از راه طولانی پیش روی ما خواهد بود.

وزیر امور خارجه با تأکید بر این نکته که شرایط کنونی حاکم بر جهان دلیل لزوم تقویت همکاریهای منطقه‌ای و اعتلای جایگاه این گونه مناسبات در روابط بین‌المللی است، گفت: روح حاکم بر همکاریهای سه جانبه به گونه‌ای است که نه تنها به منافع کشور ثالثی خلل نمی‌رساند، بلکه با فراهم ساختن امکانات جدید در راستای بهره‌برداری از ظرفیتهای موجود اقتصادی و کمک به امر سازندگی در کشورهای عضو، به پیوندهای دوستی بین ملتها به عنوان ضامن صلح و توسعه، قوت می‌بخشد.

وی همچنین پیشنهاد کرد که در راستای سابقه همکاریها در عشق‌آباد نیز چهار کمیته حمل و نقل و ارتباطات، اقتصاد و تجارت و بانک، انرژی و هماهنگی و تنظیم سند تشکیل شود که مورد موافقت قرار گرفت.

در ابتدای این نشست، وزیر امور خارجه ترکمنستان، اجلاس سه جانبه را اجلاس نمونه‌ای توصیف کرد که با هدف توسعه همکاریهای منطقه‌ای با کشورهای پیشرفته و دوست و ایجاد مناسبات در منطقه و جهان براساس تفاهم رؤسای جمهوری سه کشور در جریان گشایش راه‌آهن بندرعباس ـ بافق تشکیل شده است.

«پاپازیان» وزیر امور خارجه ارمنستان نیز در سخنانی، مناسبات و همکاریهای مشترک سه کشور را مهم خواند و گفت: دورنمای این همکاریها از سوی رؤسای جمهوری سه کشور ترسیم شده است و ایروان بدون تردید، مصمم به همکاریهای درازمدت است.

این اجلاس با امضای یک سند همکاری بین سه کشور به کار خود خاتمه داد.

ملاقات وزیر خارجه با رئیس‌جمهوری ترکمنستان

«صفر مرادنیازاف» رئیس‌جمهوری ترکمنستان روز ۵ تیرماه در دیدار با ولایتی در عشق‌آباد گفت که سیاست کشورش براساس یک رابطه استراتژیک و درازمدت با ایران طراحی شده است.

وی گفت: روابط ترکمنستان و ایران بسیار عمیق است و هیچ کس و هیچ کشوری نمی‌تواند به مناسبات دوستانه تهران و عشق‌آباد خللی وارد کند.

در این دیدار که در حاشیه اجلاس سه جانبه وزیران امور خارجه ایران، ترکمنستان و ارمنستان در عشق‌آباد صورت گرفت، وزیر امور خارجه ایران پیام آقای هاشمی رفسنجانی را به صفر مرادنیازاف تسلیم کرد.

نیازاف گفت: مناسبات دو کشور به سطحی رسیده است که دیدارهای دوستانه بیشتری را می‌طلبد.

نیازاف تصریح کرد که سیاست خارجی ایران در ابعاد دو جانبه، چند جانبه و منطقه‌ای موفق است و ایران را به عنوان کشوری فعال و مؤثر در صحنه روابط بین‌الملل تبدیل کرده است.

در این دیدار دکتر ولایتی روابط خوب میان مسؤولان دو کشور و به ویژه رؤسای جمهوری را یادآور شد و گفت: ایران و ترکمنستان در یک منطقه زندگی می‌کنند و ما هزاران سال با هم زندگی کرده و زندگی خواهیم کرد و از همین رو می‌بایست تلاش کنیم که خود، مشکلاتمان را حل کنیم.

در این دیدار پیرامون راههای توسعه بیش از پیش روابط دوجانبه، ارتقای سطح همکاریها در زمینه اجرای طرحهای اقتصادی، نفت و گاز و حمل و نقل و نیز همکاریهای سه جانبه «ایران، ترکمنستان و ارمنستان» تبادل‌نظر به عمل آمد.

چگونگی همکاری در دریای خزر از دیگر موضوعهای مورد بحث در این دیدار بود و طرفین در آن تأکید کردند که تعیین هر چه سریعتر رژیم جدید حقوقی برای این دریا یک ضرورت قطعی است.

ملاقات دکتر ولایتی با وزیر امور خارجه ارمنستان

وزیر امور خارجه ایران با آقای واهان پاپازیان وزیر امور خارجه ارمنستان دیدار و گفتگو کرد. در این ملاقات که در حاشیه برگزاری اجلاس سه جانبه وزیران امور خارجه جمهوری اسلامی ایران- ترکمنستان و ارمنستان در عشق‌آباد انجام گرفت، آقای پاپازیان اخبار و تحولات اوضاع قره‌باغ و نیز تلاشهای مختلف از جمله از جانب روسیه و گروه مینسک را برای برقراری آرامش و صلح در منطقه تشریح کرد. وی همچنین نقش جمهوری اسلامی ایران را در کمک به ایجاد صلح و ثبات در منطقه و توسعه و تقویت همکاری منطقه‌ای ارزشمند خواند.

آقای ولایتی نیز گفت: ما خواستار حل مسالمت‌آمیز بحران قره‌باغ هستیم و این بحران را باید کشورهای منطقه حل کنند.

وزیر امور خارجه با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی ایران معتقد است که طرفهای اصلی درگیری باید با یکدیگر مذاکره کنند افزود که در صورت نیاز ما و دیگر کشورهای دوست در منطقه آماده‌ایم به حل بحران کمک کنیم.

در تیرماه ۱۳۷۴ صفر مرادنیازاف رئیس‌جمهوری ترکمنستان برای دیداری از ایران وارد تهران شد و مورد استقبال رئیس‌جمهوری قرار گرفت. یک هیأت عالی‌رتبه شامل چهار معاون رئیس‌جمهوری در امور نفت، گاز، ارتباطات، بازرگانی و وزیران امور خارجه، روابط اقتصادی، خارجی، حمل و نقل، مخابرات، صنایع و مصالح ساختمانی و رئیس کمیسیون مشترک اقتصادی ترکمنستان در تهران، رئیس‌جمهوری این کشور را همراهی کردند.

در نخستین دور گفتگوهای رؤسای جمهور دو کشور، موضوعهای مورد علاقه طرفین مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در همین رابطه رئیس‌جمهوری ترکمنستان با بیان نظرات مشترک دو کشور در مورد موضوعات دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی گفت: با توجه به گذشت تنها ۲/۵ سال از آغاز روابط رسمی ایران و ترکمنستان تاکنون ۶۲ موافقتنامه اقتصادی بین دو کشور به امضاء رسیده است که این امر حاکی از عمق دوستی و اراده دو کشور برای گسترش همکاریهاست. وی افزود: سیاست ترکمنستان در قبال همسایه و دوست خود ایران ثابت و پایدار است و ما به هیچ وجه اجازه نخواهیم داد در روند گسترش همکاریهای

دوجانبه خللی وارد شود.

نیازاف با تأکید بر این که گسترش مناسبات ایران و ترکمنستان به نفع تمامی کشورهای منطقه است و به ضرر هیچ کشور ثالثی نیست، مراتب علاقه‌مندی ترکمنستان را برای افزایش سطح همکاری با جمهوری اسلامی ایران در زمینه خرید تجهیزات و تکنولوژی صنعت نفت، توسعه راههای زمینی و خطوط آهن، انتقال کالا و گاز ترکمنستان به اروپا و احداث خط آهن درکنار دریای خزر اعلام داشت.

آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری با توجه به اهمیت استراتژیک منطقه دریای خزر برای کشورهای ساحلی این دریا و طمع کشورهای بیگانه به این منطقه تأکید کرد، مسایل و مشکلات دریای خزر باید در سایه همکاری و تبادل نظر کشورهای خود منطقه بررسی و حل و فصل شود.

رئیس‌جمهوری از مفاد اولین بیانیه اجلاس اخیر پنج کشور ساحلی دریای خزر در تهران ابراز خرسندی کرد و افزود: نباید اجازه دادکشورهای بیگانه و خارج از منطقه در مورد مسائل و موضوعهای مربوط به دریای خزر دخالت کنند.

آقای هاشمی رفسنجانی ابتکار مشترک جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان را برای ایجاد همکاریهای سه جانبه با برخی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، تجربه‌ای موفق و با ارزش دانست و خاطرنشان ساخت: تحقق کامل این همکاریها و تلاش برای گسترش آن با سایر کشورهای منطقه می‌تواند تسهیلات لازم را برای رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی منطقه فراهم کند.

رئیس‌جمهور با اشاره به افزایش مصرف گاز در داخل کشور طرح فروش گاز ترکمنستان به ایران را طرحی کاملاً موفق و با ارزش از لحاظ اقتصادی دانست و گفت: با اجرای این طرح ترکمنستان از سرمایه‌گذاریهای خود برای فروش گاز استفاده می‌کند و ایران نیز مواد نفتی را که در ایران مورد مصرف ندارد به سایر کشورها صادر می‌کند.

رئیس‌جمهوری از طرح احداث خط آهن درکنار دریای خزر استقبال کرد و افزود: با احداث این خط، راه ارتباطی کشور روسیه و قزاقستان با ایران آسانتر می‌شود و تسهیلات مناسبتری برای ترانزیت کالا و مسافر و مبادلات تجاری در اختیار کشورهای منطقه قرار می‌گیرد.

رئیس‌جمهور با اشاره به اینکه در سال ۱۳۷۴ راه‌آهن ایران و ترکمنستان در منطقه سرخس به هم متصل خواهد شد. آن را یک راه مواصلاتی مهم بین‌المللی برای منطقه و جهان ذکر کرد.

در این دور از گفتگو وزیران خارجه، صنایع، بازرگانی، حمل و نقل، نفت و انرژی و جمعی دیگر از مقامات دو کشور حضور داشتند.

در دور دوم گفتگوهای رؤسای جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان توافقهایی در مورد پروژه‌های مخابراتی و ساخت سیلو در ترکمنستان به عمل آمد. رئیس‌جمهوری ترکمنستان پیش از ترک تهران سفارت ترکمنستان دز تهران راگشود.

روز ۱۸ مرداد ۱۳۷۴ صفر مرادنیازاف رئیس‌جمهور ترکمنستان در دیدار با وزیر راه و ترابری ایران تصریح کرد: ما روابط با جمهوری اسلامی ایران را روابطی پایدار و استراتژیک می‌دانیم.

وی تأکید کرد که هرگز اجازه خدشه‌دار شدن این روابط را نخواهد داد و این اصل را برای نسل‌های آینده باقی خواهیم گذاشت.

مهندس ترکان وزیر راه و ترابری در ملاقات با رئیس‌جمهوری ترکمنستان گزارشی در مورد طرح‌ها و پروژه‌هایی که در دستور کار مذاکرات هیأت‌های دو کشور قرار دارد را ارائه کرد.

وی همچنین امکانات و توانایی‌های جمهوری اسلامی ایران را برای اجرای این طرح‌ها برای رئیس‌جمهوری ترکمنستان برشمرد.

«نیازاف» ضمن ابراز رضایت از پیشرفت روابط و توافقات بین دو کشور لزوم گسترش بیش از پیش آن را مورد تأکید قرار داد.

وی ضمن تشریح مکانیسم همکاری‌های سه جانبه بین جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان با کشورهای اکراین، ارمنستان، گرجستان و آذربایجان، تحقق این امر را گامی مهم در ارتقاء سطح همکاری‌ها و اجرای طرح‌ها و پروژه‌های مشترک دانست.

طرفین در این دیدار همچنین آخرین تحولات مربوط به دریای خزر و پروژه انتقال گاز ترکمنستان به اروپا از طریق خاک جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دادند.

ترکان (رئیس ایرانی کمیسیون مشترک ایران و ترکمنستان) همچنین اولین دور مذاکرات خود را با سه تن از معاونین نخست‌وزیر ترکمنستان برگزار کرد.

در این دیدار ۶ گروه کاری تخصصی برای بررسی اجرای پروژه‌های عمرانی در زمینه راه‌سازی، آبرسانی، مخابرات، ساخت سیلو و صنایع ساختمانی در ترکمنستان تشکیل و آغاز به کار کردند.

بدنبال دیدار رئیس‌جمهور ترکمنستان از ایران (بهمن ۱۳۷۴) وی اظهار داشت که: روابط دوستانه و همه جانبه ایران و ترکمنستان یک پله بالاتر رفت. در این دیدار حلّ بحران‌های تاجیکستان، افغانستان و قره‌باغ از طریق مذاکرهٔ مستقیم مورد تأکید قرار گرفت.

افغانستان

سرزمین و مردم افغانستان پیوندهای دیرین تاریخی، جغرافیایی، دینی و فرهنگی با مردم ایران دارند و سیر رویدادها و حوادث نیز این پیوند را گاه سست و گهگاه استوار کرده است. سرزمین افغانستان در زمان داریوش اول جزء امپراتوری ایران درآمد و این سلطه تا ۳۳۱ق.م. حفظ گردید. در قرون سوم تا پنجم میلادی، افغانستان تابع پادشاهان ساسانی بود. در دورهٔ قاجاریه بود که انگلیسی‌ها به افغانستان راه یافتند ولی فرمانروایان این سرزمین همچنان خود را تابع دولت ایران می‌دانستند. ترفندهای بریتانیا برای جدا کردن افغانستان (به ویژه هرات) از ایران، منجر به معاهده پاریس ۱۸۵۷ (رجب ۱۲۷۳) گردید که بر طبق آن، دولت ایران از ادعاهای خود بر افغانستان (به ویژه هرات) صرف نظر کرد و تعهد نمود که در امور افغانستان دخالت ننماید. سرزمین افغانستان در سال ۱۲۹۹ شمسی مستقل شد.

روابط ایران و افغانستان را در قسمت‌های زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ شمسی

۲- پس از پیروزی انقلاب ایران

۳- طرح جمهوری اسلامی ایران برای حل مسألهٔ افغانستان

۴-تحولات پس از سقوط رژیم کمونیستی

۵- اسامی نمایندگان سیاسی ایران در افغانستان

از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ شمسی

ایران از نخستین کشورهائی بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و در دی ماه سال ۱۳۰۰ شمسی در کابل اقدام به تأسیس سفارتخانه نمود. نمایندگی ایران در کابل در سال ۱۳۰۸ به سطح

سفارت کبری ارتقاء یافت. در سالهای بعد، سرکنسولگری ایران در هرات و سرکنسولگری افغانستان در مشهد افتتاح گردید. به علاوه، افغان‌ها به منظور تسهیل امور ترانزیت کالاهائی که از ایران عبور می‌نمود، دو دفتر تجاری به نام «وکیل‌التجاری» در خرمشهر و مشهد تأسیس نمودند. روابط دو کشور تا سالهای دهه ۱۳۵۰، غیر از وقفه‌هائی که هر سال یکبار در موضوع آب رود هیرمند پیش می‌آمد، در سطح عادی جریان داشت.

در اسفند سال ۱۳۵۱ اختلافات دو کشور در مورد آب رود هیرمند با انعقاد قراردادی پایان داده شد و حق آب ایران ۲۶ متر مکعب در ثانیه در طول سال تعیین گردید.

با کودتای ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲ و سرنگونی رژیم سلطنتی در افغانستان، ایران پس از چند ماه وقفه، توجه بیشتری به افغانستان نمود. ولی صرفنظر از شعارهائی که در مورد روابط دوستانه و صمیمانه بین دو کشور داده می‌شد (از قبیل تاریخ و فرهنگ و مذهب و زبان مشترک) همکاری‌های دو کشور در ظاهر جنبه اقتصادی داشت و در عمل هر یک از دو طرف منافع خاص خود را دنبال می‌نمودند. در زمینه همکاری‌های اقتصادی نیز طبق معمول نفعی که افغانستان می‌برد خیلی بیشتر بود و ایران همیشه به عنوان یک کشور کمک‌دهنده عمل می‌کرد. برای روشن‌تر شدن موضوع، خلاصه‌ای از روابط اقتصادی دو کشور در چهار سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ بیان می‌گردد:

به دنبال مسافرت محمد نعیم، برادر و مشاور محمد داود، به ایران و عادی شدن روابط (که پس از کودتای ۱۳۵۲ به خاطر هراس ایران از روی کار آمدن یک رژیم مارکسیستی در افغانستان به سردی گرائیده بود) نخستین کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی بین ایران و افغانستان در مرداد ۱۳۵۳ در کابل در سطح وزرای بازرگانی و تجارت دو کشور تشکیل و در پایان پروتکلی به امضاء رسید. رئوس مطالب نخستین پروتکل همکاری‌های اقتصادی به شرح زیر بود:

- همکاری در مورد احداث سدهای ذخیره جهت توسعه کشاورزی و دامپروری و ایجاد صنایع وابسته به آن.
- پروژه راه یخچال- دیشو در افغانستان و ادامه آن تا راههای مرزی ایران.
- ایجاد و توسعه صنایع سیمان، نساجی، قند، گوشت و میوه در افغانستان و موافقت هیأت ایرانی با اهدای کمک مالی به افغانستان جهت اجرای طرح‌های مذکور.
- دومین کمیسیون مشترک در مهرماه ۱۳۵۴ در تهران تشکیل و مجدداً پروتکلی به امضاء رسید که اهم مطالب آن عبارت بود از:
- همکاری در زمینه صنایع ذوب آهن، سیمان و نیشکر.
- کمک مالی ایران برای احداث و تکمیل راه‌آهن کابل- قندهار و ادامه آن تا مرزهای ایران و پاکستان (که هزینه آن در زمان انعقاد پروتکل ۲ میلیارد دلار بر آورده شده بود.)
- احداث راه یخچال- دیشو و همکاری در زمینه‌های بانکی و بازرگانی.

به دنبال موافقت ایران با احداث راه‌آهن در افغانستان، شرکت فرانسوی «سوفرایل» مأمور مطالعه، نقشه‌برداری و تهیه طرح‌های اجرائی شد. شرکت مذکور با دریافت مبلغ ۱۰ میلیون دلار از ایران که کمک

بلاعوض به افغانستان محسوب گردید، طرح‌ها را آماده ساخت ولی از طرح‌های مذکور تاکنون استفاده نشده است.

در خرداد ماه ۱۳۵۵ سومین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی در کابل تشکیل شد. طرفین ضمن مطالعه اقدامات انجام شده در دو سال گذشته، از کارهای انجام شده اظهار رضایت کرده و مجدداً در موارد زیر توافق نمودند:

- کمک مالی ایران برای احداث واحد نساجی.
- اعطای وام برای کارخانه سیمان.
- اعزام مهندسین مشاور ایرانی برای مطالعه طرح‌های نیشکر و کاغذ در افغانستان که حق‌الزحمه آنان از محل ده میلیون دلار کمک بلاعوض ایران پرداخت می‌گردید و استفاده از محصولات و مصنوعات دو کشور.
- همکاری در زمینه مخابرات (ماکروویو) و ذوب آهن.

طرفین همچنین موافقت نمودند برای توسعه مناسبات بازرگانی و اقتصادی و افزایش حجم مبادلات، امکان تشکیل یک شرکت مشترک صادرات و واردات مورد مطالعه قرار گیرد.

چهارمین و آخرین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران در خرداد ۱۳۵۶ در تهران تشکیل شد و توافق‌ها در این اجلاس به شرح زیر بود:

اعطای وام از جانب ایران برای احداث واحد نساجی- همکاری برای احداث یک کارخانه کاغذسازی در افغانستان پس از ارائه طرح توسط مهندسین مشاور ایرانی- استفاده از محصولات دوکشور و به ویژه مصنوعات ایران در پروژه‌هائی که افغانستان در دست اجرا دارد و یا در آینده اجرا می‌کند- همکاری در ایجاد یک واحد ذوب آهن در افغانستان و امکان صدور سنگ آهن آن کشور به ایران. طرف ایرانی آمادگی خود را برای همکاری در اجرای طرح سیمان قندهار تأیید نمود. در مورد پروژه دامپروری و کشتارگاه، طرفین رضایت خود را از انعقاد موافقتنامه وام مربوط به این پروژه بین سازمانهای ذیصلاح دو کشور ابراز نمودند. این موافقتنامه بین وزارت زراعت افغانستان و سازمان گوشت کشور منعقد شد و حدود ۴ میلیون دلار وام به افغانستان پرداخت گردید تا مجمع دامپروری هرات احداث و پس از شروع به بهره‌برداری، محصولات آن به ایران صادر و بدین ترتیب به تدریج وام پرداختی مستهلک گردد. در مورد احداث راه‌آهن کابل- قندهار- هرات و ادامه آن تا سر حد ایران شامل خطوط فرعی، قرار شد پس از تکمیل گزارش توجیه اقتصادی و فنی راه‌آهن مذکور و تأیید آن توسط طرف ایرانی، ترتیب فراهم نمودن تسهیلات مالی و فنی از جانب ایران داده شود. دو کشور همچنین موافقت نمودند به منظور افزایش حجم مبادلات بازرگانی موضوع تشکیل یک شرکت مختلط صادرات و واردات را به طور جدی دنبال نمایند.

قرار بود پنجمین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران در نیمه اول سال ۱۳۵۷ در کابل برگزار شود ولی با کودتای هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ در افغانستان و اوج گرفتن مبارزات مردم در ایران، این اجلاس هرگز تشکیل نگردید.

باید دانست پس از نخستین اجلاس مشترک که در سال ۱۳۵۳ تشکیل شد، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۴

یادداشت تفاهمی بین طرفین به امضاء رسید که مفاد آن به شرح زیر بود:

۱- در مورد اجرای طرح‌های صنعتی کاغذ، نیشکر، سیمان و نساجی و تکمیل راه یخچال- دیشو و ادامه آن تا مرز ایران، قرار شد دولت ایران کلاً کمکی به مبلغ ده میلیون دلار در اختیار طرف افغانی قرار دهد.

۲- ایران موافقت نمود وامی به مبلغ ده میلیون دلار به اقساط ۱۵ ساله با بهره کم به افغانستان اعطا کند.

۳- ایران موافقت نمود ۲۲۰ دستگاه اتوبوس و ۴۸ دستگاه مینی‌بوس با شرایط سهل به افغانستان تحویل دهد.

۴- ایران موافقت کرد برای تجهیز فرودگاه کابل کمکی معادل ۲/۵ میلیون دلار به افغانستان بدهد.

وامها و کمک‌های ایران به افغانستان

آنچه از اجلاسیه‌های مشترک وزیران دو کشور در طول چهار سال به یادگار مانده، وام‌ها و کمک‌هائی است که ایران به شرح زیر در اختیار افغانستان قرار داده است:

۱- وام ۱۰ میلیون دلاری به بانک توسعه صادرات افغانستان با بهرهٔ ۳/۵٪، مدت استهلاک ۱۴/۵ سال و تاریخ بازپرداخت اولین قسط ۹ ژوئن ۱۹۷۸.

۲- وام ۴ میلیون دلاری به شرکت توسعه احشام هرات با بهره ٦٪، تاریخ بازپرداخت اولین قسط ۲۱ ژوئیهٔ ۱۹۸۰.

۳- وامی به مبلغ ۲۹ میلیون و ٦۰۰ هزار دلار به بانک توسعه صنعتی افغانستان جهت احداث کارخانه نساجی در قندهار با بهره ٦٪، تاریخ بازپرداخت اولین قسط در مارس ۱۹۸۰.

۴- وامی به مبلغ ۱۰/۸٦۵/۰۱٦ دلار به دولت افغانستان برای خرید ۲۰۰ دستگاه اتوبوس و ۱۸ دستگاه مینی‌بوس با بهره ۴٪. پانزده درصد کل مبلغ به صورت کمک بلاعوض بوده و بقیه که وام به دولت افغانستان محسوب شده، یکجا از سوی دولت ایران به شرکت ایران ناسیونال پرداخت گردید.

۵- وامی به مبلغ ۸/۹۴۲/۳۰۰ دلار به بانک توسعه صنعتی افغانستان برای احداث کارخانه نساجی پشم در قندهار با بهره ٦٪، تاریخ بازپرداخت اولین قسط مارس ۱۹۸۰.

٦- پرداخت ده میلیون دلار کمک بلاعوض برای انجام مطالعات فنی و اقتصادی طرح‌های مورد توافق.

۷- پرداخت ده میلیون دلار کمک برای انجام مطالعات فنی و نقشه‌برداری مسیر راه‌آهن افغانستان.

۸- پرداخت ۲/۵ میلیون دلار کمک بلاعوض برای تجهیز فرودگاه کابل.

بدین ترتیب در عرض چهار سال جمعاً بیش از ۸۵ میلیون دلار به صورت وام و کمک بلاعوض به افغانستان پرداخت گردیده و در عین حال این کشور مطابق قراردادهای جداگانه، از امکانات و امتیازات دیگری نیز برخوردار بود که عبارتند از:

۱- استفاده از راههای زمینی و هوائی و بنادر ایران در خلیج‌فارس به منظور ترانزیت کالا و مسافر.

۲- استفاده از نفت ارزان، بدین ترتیب نفت تصفیه شده ایران در مشهد به قیمت نفت خام خلیج‌فارس تحویل افغانستان می‌شد.

۳- استفاده از درآمد ارزی حاصل از فعالیت کارگران افغانی در ایران.

در اینجا باید دید رژیم قبلی ایران در رابطه با افغانستان چه هدفهائی را دنبال می‌کرد. ایران از رفت و آمدها و کمیسیون‌های مشترک و کمک‌ها و وام‌ها، بیشتر هدف‌های سیاسی را مد نظر داشت و هدف‌های اقتصادی و همکاری بین دو کشور به منظور افزایش سطح زندگی مردم در درجات بعدی اهمیت قرار می‌گرفت. اهداف ایران را به طور کلی می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱- بعد از کودتای ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲ و به قدرت رسیدن محمّد داودخان، نفوذ عوامل چپ در افغانستان آشکار بود. ایران تصور می‌کرد با سرازیر کردن قسمت مهمی از دلارهای نفتی خود به افغانستان، خواهد توانست حداقل از سرعت این نفوذ بکاهد.

۲- مهمترین طرحی که ایران قول انجام آن را داده بود، احداث شبکه راه‌آهن افغانستان بود. محمد داود نیز که برای بقای حکومت خود به یک توسعه سریع اقتصادی نیاز داشت از این طرح استقبال می‌کرد. شبکه مذکور ایران-افغانستان-پاکستان و سرانجام هند را به یکدیگر مرتبط ساخته و در نهایت اتحاد شوروی را از بازار افغانستان کنار می‌گذارد. در عین حال سعی می‌کرد هند را به عضویت در سازمان عمران منطقه‌ای راضی سازد. در این مورد مذاکراتی نیز انجام شده و دولت هند نیز مخالفت چندانی ابراز نداشته بود. بدین ترتیب ایران تصور می‌کرد چنانچه هند به عضویت این سازمان درآید و راه‌آهن افغانستان به همان ترتیب که نقشه‌های آن تهیه شده بود ساخته شود افغانها نیز چاره‌ای جز عضویت در سازمان مذکور نخواهند داشت.

۳- در رابطه با احداث شبکه خط آهن، ایران می‌باید حدود ۲ میلیارد دلار در اختیار افغانستان قرار می‌داد. مقامات ایرانی تأکید می‌نمودند که این مبلغ به صورت وام خواهد بود ولی افغانستان که درآمد ناخالص ملی آن در یک سال ۲ میلیارد دلار برآورد می‌شد چگونه می‌توانست این مبلغ را بازپرداخت نماید؟ ایران به دنبال منبعی برای بازپرداخت وام بود و سرانجام با کشف منابع گاز سرخس به این فکر افتاد که از افغانستان تعهد بگیرد سنگ آهن منابع «حاجی گک» در شمال کابل را پس از احداث راه‌آهن، با همین وسیله به ایران حمل نماید و ایران نیز کارخانه ذوب آهن گازی در سرخس احداث و از سنگ آهن حاجی گک در کارخانه استفاده کند. تحویل سنگ آهن افغانستان به ایران تا استهلاک کلیه اقساط وام مربوط به احداث راه‌آهن می‌باید ادامه می‌یافت. ولی در اجلاس دوم وزیران در سال ۱۳۵۴، درکنار طرح احداث راه‌آهن، جمله کوچکی نیز در پروتکل گنجانده شده بود و آن کمک به احداث کارخانه ذوب آهن در افغانستان بود. افغان‌ها بعداً از این جمله استفاده کرده و تحویل سنگ آهن به ایران را به خاطر احتیاج داخلی منتفی دانستند. ایران نیز عنوان نمود که با توجه به حجم مبادلات افغانستان با خارج، احداث راه‌آهن در آن کشور، با چنین هزینه هنگفتی، غیراقتصادی است.

بدین ترتیب سیاست ایران مبنی بر جلب افغان‌ها به وسیله وعده کمک‌ها و وام‌های هنگفت و در عین حال پرداخت کمک‌ها و وام‌های کوچک، به تدریج با شکست مواجه می‌شد. در نیمه دوم سال ۱۳۵٦

ایران به این شکست پی برد و برای جبران آن تعرض دیپلماتیک سریعی را آغاز کرد و سرانجام محمد داودخان را به توافق با ضیاءالحق راضی ساخته، مقدمات سفر وی را به کشورهای نفت‌خیز عربی فراهم نمود.

در این رابطه دوجانبه، افغانستان نیز هدفهائی را دنبال می‌کرد. نباید از نظر دور داشت که با وجود تمایل محمد داود به نزدیکی به ایران و کشورهای نفت‌خیز خلیج‌فارس، عوامل طرفدار چپ به اندازه کافی در رژیم او نفوذ کرده بودند و در مذاکرات کمیسیون‌های مشترک وزیران، اغلب دو وزیر تجارت و آب و برق (*محمدخان جلایر و مهندس جمعه محمد محمدی*) شرکت داشتند که پس از روی کار آمدن رژیم مارکسیستی نیز مقام‌های خود را حفظ کرده و یا هنوز هم طرف مشورت بودند. این افراد نفوذی در دولت محمد داود، به طرق مختلف وام‌ها و کمک‌های دریافتی از ایران را به سوی بلوک شرق سرازیر ساختند: به عنوان مثال، ایران برای احداث کارخانه‌ای به افغانستان وام می‌داد. چون نه ایران می‌توانست ماشین‌آلات کارخانه را تولید و در اختیار آن کشور قرار دهد و نه افغانستان تولیدکننده ماشین‌آلات بود، برای خرید دستگاههای مورد نظر و حتی احداث بنای کارخانه که واجد شرایط فنی مطلوب باشد، دست به دامان ممالک خارجی می‌شدند و در این قبیل موارد با اقدامات عوامل نفوذی، اغلب اتحاد شوروی یا یکی از کشورهای بلوک شرق برنده مناقصه می‌شدند. در نتیجه، از یکسو به افزایش صادرات این کشورها کمک می‌شد و از سوی دیگر، کارشناسان مورد نظر به افغانستان اعزام می‌گردیدند. همچنین چون ذکری از اعطاکننده وام یا کمک کمتر به میان می‌آمد لذا تکمیل پروژه کارخانه به اسم کشور سازنده تمام می‌شد و آن کشور در بین مردم عادی افغانستان وجهه‌ای برای خود کسب می‌نمود.

بازرگانی بین ایران و افغانستان نیز در سالهای مزبور چندان رونقی نداشت و شاید این امر به دلیل همگون بودن اقتصاد دو کشور بوده است. بدین معنی که هر دو کشور صادرکننده مواد اولیه و واردکننده کالاهای ساخته شده بوده‌اند. صادرات ایران به افغانستان از ٦ میلیون دلار در سال ۱۳۵۰ به ۸ میلیون دلار در سال ۵۵ و ۴ میلیون دلار در ۹ ماه سال ٥٦ رسید که معادل ۱/۱٦ درصد کل صادرات ایران بود.

صادرات افغانستان به ایران از یکصد هزار دلار در سال ۱۳۵۰ به ٦ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵ و یک میلیون دلار در ۹ ماهه سال ۱۳٥٦ رسید که یک صدم درصد کل واردات ایران را تشکیل می‌داد.

این روابط با سقوط هر دو رژیم در سال ۱۳۵۷ به فاصله حدود ۱۰ ماه، به پایان رسید.

پس از پیروزی انقلاب ایران

دولت جمهوری اسلامی ایران در ماههای بعد از پیروزی انقلاب بیشتر سرگرم امور داخلی بود ولی تقریباً بلافاصله بعد از استقرار رژیم جمهوری اسلامی در ایران در فروردین ماه ۱۳۵۸، قیام مردم هرات حساسیت روابط با کشورهای مسلمان را مطرح ساخت. مسلمانان مبارز شهر هرات که کشور خود را در کنترل دست‌نشاندگان بیگانه می‌دیدند با الهام از انقلاب اسلامی ایران، در اوائل فروردین ۵۸ قیام کرده و با شکست و بیرون راندن قوای دولتی، کنترل شهر را به دست گرفتند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، جرقه‌های

مقاومت در بعضی شهرهای افغانستان به چشم می‌خورد ولی انقلاب اسلامی این جرقه‌های مقاومت را به لهیب قیام مبدل کرد. رژیم تره‌کی با توسل به نیروهای هوائی و زرهی، شهر را به شدت درهم کوبیده و پس از سه روز توانست دوباره کنترل هرات را به دست گیرد. رژیم تره کی برای آنکه احساسات انقلابی مردم خود را سرپوش گذارد اعلام نمود جمهوری اسلامی ایران در وقایع هرات دخالت داشته و چهار هزار نفر مسلح برای ایجاد شورش به هرات اعزام نموده است. به دنبال این ادعا، سرکنسول جمهوری اسلامی ایران در هرات را اخراج نمود. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز دبیر اول سفارت افغانستان در تهران را اخراج و ادعاهای رژیم تره کی را بی‌اساس خواند.

پس از این واقعه، روابط دو کشور به سردی گرائید. دفتر هواپیمائی ایران در کابل و همچنین نمایندگی پخش شرکت ملی نفت ایران در افغانستان بسته شد.

مناسبات دو کشور در ماههای بعد در سطحی پائین ادامه داشت. با اوج گرفتن مبارزات مردم مسلمان افغانستان و حمایت‌های معنوی جمهوری اسلامی ایران از مجاهدین افغانی، رژیم حاکم بر افغانستان که خود را در خطر می‌دید برای منحرف ساختن افکار مردم خود تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز و قیام مردم را ناشی از تحریکات و دخالت خارجی قلمداد می‌نمود و از دادن نسبت‌های ناروا به مسئولین و روحانیون ایران ابائی نداشت.

با اشغال نظامی افغانستان توسط قوای شوروی، جمهوری اسلامی ایران نخستین کشوری بود که از خود عکس‌العمل نشان داد. شورای انقلاب بلافاصله طی اعلامیه‌ای این اقدام را محکوم کرد و خواهان خروج فوری و بدون قید و شرط قوای شوروی از افغانستان گردید. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز طی یادداشتی، اطلاعیه شورای انقلاب را برای سفارت شوروی در تهران ارسال داشت.

از آن به بعد، سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان، با الهام از فرمایشات رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران که رژیم *کارمل* را غاصب اعلام فرمودند، شکل می‌گیرد. تا جائی که در رابطه با سوءاستفاده آمریکا از این اقدام شوروی در جهت توجیه حضور نظامی خود در منطقه است، رهبر انقلاب فرمودند: «به گمان من، آمریکا شوروی را هم بازی داده است.»

بدین ترتیب جمهوری اسلامی ایران رژیم کارمل را غاصب می‌داند و آن را به رسمیت نمی‌شناسد و معتقد است بحران افغانستان فقط با الهام از قواعد اسلام قابل حل است و این مبارزان مسلمان افغانستان هستند که می‌توانند رژیم آینده افغانستان را تعیین و برقرار نمایند و لذا جمهوری اسلامی ایران با هر طرح و مذاکره‌ای در جهت حل بحران افغانستان که نمایندگان واقعی مردم افغانستان در آن حضور نداشته باشند مخالف است.

سیاست کلی دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران افغانستان را وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در سی و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک (مهرماه ۱۳۶۰) چنین بیان داشت:

«نمایندگان محترم، دولت جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد که تجاوز نظامی یک ابرقدرت به

افغانستان و تحمیل رژیمی ناخواسته... نباید فقط از بعد نقض استقلال و تمامیت ارضی ملت مستضعف افغانستان مدنظر قرار گیرد، زیرا چنین تجاوزی، حیثیت انسانی، آداب و سنن و فرهنگ و مهمتر از همه ایمان و باورهای مذهبی آن مردم را زیر پاگذاشته است. جمهوری اسلامی ایران به خاطر فرهنگ، زبان، سنن، تاریخ و در رأس آنها دین مشترک اسلام با مردم ستمدیده افغانستان، نمی‌تواند در برابر این تجاوز سکوت اختیار نماید. و از همین جاست که جمهوری اسلامی ایران نخستین کشوری بود که تجاوز نظامی شوروی به خاک افغانستان را محکوم نمود و خواستار خروج فوری و بدون قید و شرط قوای اشغالگر از خاک افغانستان شد. باکمال تأسف باید اعلام نمود که آمریکا حضور گسترده خود را در اقیانوس هند و بعضی از کشورهای ارتجاعی به علت حضور شوروی در افغانستان قلمداد می‌نماید. ما یقین داریم خروج نیروهای شوروی از افغانستان نه تنها بهانه حضور آمریکا را در منطقه از دست او خواهد گرفت بلکه باعث خواهد گشت عروسک‌های آمریکائی طرفدار اسرائیل نیز در منطقه، وسیله عوام فریبی خود را تحت عنوان خطر کمونیسم از دست بدهند. اگر واقعاً دولت شوروی یک دولت ضدامپریالیسم می‌باشد نباید با دست خود وسیله گسترش نفوذ امپریالیسم را در منطقه فراهم آورد. اگر شوروی حضور آمریکا در اقیانوس هند را خطری برای خود می‌پندارد، باید بداند که تنها وجود یک دولتی متکی به مردم و اسلامی و ضدآمریکائی در افغانستان می‌تواند این خطر را کاهش دهد و در درازمدت از بین ببرد. دولت جمهوری اسلامی ایران یگانه راه حل مسأله افغانستان را خروج فوری اشغالگر خارجی از آن کشور و شناسائی حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان به دست خودشان می‌داند. در این رابطه، هر نوع مذاکره‌ای راکه در آن نمایندگان واقعی مردم افغانستان کنار گذارده شوند مردود می‌شمارد.»

افغانستان و جنگ تحمیلی

موضع افغانستان در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جدا از موضع دوستانش یعنی شوروی و بلوک شرق نبود. رژیم کارمل اعلام می‌کرد که در این جنگ بیطرف است و خواهان پایان یافتن جنگ و برقراری صلح می‌باشد، ولی در عین حال روابط ویژه‌ای با رژیم بغداد برقرار و قرارداد دوستی با صدام منعقد می‌ساخت و نمایندگی خود در بغداد راکه از مدتها قبل در سطح کاردار بود به سطح سفیر ارتقا داد. در همان حال، رسانه‌های گروهی افغانستان که همگی تحت اختیار دولت هستند، نیز اخبار جنگ را بیشتر به نقل از منابع عراقی بیان می‌کردند.

طرح‌های جمهوری اسلامی ایران برای حل مسألهٔ افغانستان

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در هجدهم آبانماه ۱۳۶۰ طرحی برای حل بحران افغانستان ارائه نمود که هدف اصلی آن کوتاه کردن دست ابرقدرتها از کشورهای اسلامی، بها دادن به اراده ملت مستضعف به پاخاسته افغانستان برای حاکمیت بر سرنوشت خود و استفاده از نیروی عظیم لایزال

ملت‌های مسلمان در سراسر جهان در جهت حل بحران در یک کشور اسلامی بود. با ارائه این طرح، جمهوری اسلامی ایران برای نخستین بار در جهان اعلام نمود که راه حل هر بحران و هر مشکلی در جهان اسلام، توسل به اصول و قواعد عالیه دین مقدس اسلام و تشکل نیروی لایزال مسلمان مؤمن می‌باشد. متن کامل طرح وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ملت، و به تبع آن، دولت جمهوری اسلامی ایران، همیشه مخالف اشغال قلمرو کشورهای مستضعف جهان از سوی نیروهای بیگانه بوده و هست. ما همواره اعلام داشته‌ایم که دست ابرقدرتها باید از کشورهای اسلامی کوتاه شود وگرنه خود مسلمانان این دستان تجاوزگر را قطع خواهند کرد.

امروز آمریکای جنایتکار حضور نظامی و سیاسی خود را در اقیانوس هند و خلیج‌فارس و کشورهای اسلامی منطقه با حضور نیروهای ارتش سرخ در افغانستان توجیه می‌کند و در حقیقت شوروی با اقدام غیرقانونی و زورمدارانه خود باعث ادامه سلطه آمریکا در منطقه و گسترش نفوذ آن است.

در سال گذشته طرحهای متعددی برای حل مسأله افغانستان از سوی مجامع مختلف بین‌المللی و دولت‌ها ارائه شده است. به نظر دولت جمهوری اسلامی ایران، بیشتر این طرحها در جهت دخالت دادن نیروهای اروپائی و آمریکائی در منطقه بوده است و اصولاً آنچه در این طرحها مطرح نبوده اراده ملت مستضعف و به پا خاسته افغانستان برای حاکمیت بر سرنوشت سیاسی ـ اجتماعی خود بوده است.

ما همواره با بین‌المللی کردن مسأله افغانستان مخالف بوده‌ایم و مخالف باقی خواهیم ماند و آنچه در افغانستان می‌گذرد مسأله‌ای مربوط به جهان اسلام است که چون نقاط دیگر جهان در مقابل زورگوئی و روحیه سلطه‌گرانه یک ابرقدرت قرار گرفته است و لذا ما حل مشکل افغانستان را تنها از طریق استفاده از نیروی عظیم و لایزال ملت‌های مسلمان در سراسر جهان امکان‌پذیر می‌دانیم و لهذا براساس دو اصل زیر، راه حل خود را برای این مشکل اعلام می‌داریم:

۱- خروج بی‌قید و شرط شوروی از خاک افغانستان.

۲- حق حاکمیت مردم برای تعیین سرنوشت سیاسی خود.

راه حل:

۱- تشکیل یک نیروی حافظ صلح از نیروهای پاکستان، ایران و یک کشور اسلامی که مخالفت روشن خود را با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیزم نشان داده باشد.

۲- خروج نیروهای شوروی و جایگزینی نیروهای اسلامی و حافظ صلح.

۳- بازگشت پناهندگان مجاهد افغانی به داخل خاک افغانستان.

۴- تشکیل یک شورای ۳۰ نفره اسلامی متشکل از روحانیت مبارز و متعهد جهان اسلام.

۵- گزینش و تشکیل یک شورای مؤسس به انتخاب شورای اول از روحانیون و خبرگان ناوابسته افغانستان که وظایف زیر را برعهده خواهند داشت:

الف- انتخاب یک شورای فرماندهی برای نیروهای رزمنده و-لوتش افغانستان و نظارت بر عملکرد شورای فرماندهی.

ب- تشکیل یک شورای انقلاب برای اداره امور اجرائی کشور.

ج- انجام انتخابات سراسری برای مجلس مؤسسان.

د- انجام وظیفه قانونگذاری در دوره انتقالی.

توضیح: تا تشکیل مجلس مؤسسان و تعیین نوع حکومت و تدوین قانون اساسی توسط این مجلس، شورای مؤسس به مثابه مجلس و شورای انقلاب مثل یک دولت کار خواهد کرد و این شورا بر عملکرد شورای فرماندهی نیروهای مسلح نظارت خواهد داشت و همچنین نیروهای مسلح اسلامی در زیر پوشش‌های شورای روحانیت جهان اسلام عمل خواهد کرد.

مذاکره در مورد طرح فوق می‌تواند با پذیرش اصول دوگانه و چهارچوب کلی طرح از سوی شوروی بین پاکستان و ایران و نمایندگان مجاهدان افغانی شروع و در مورد جزئیات آن توافق به عمل آید.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

طرح جمهوری اسلامی ایران عکس‌العمل‌هایی به شرح زیر در کشورهای ذینفع برانگیخت:

۱- دولت شوروی رسماً در برابر طرح سکوت کرد ولی به طور غیرمستقیم اعلام نمود موضع آن کشور در قبال افغانستان تغییر نکرده و شوروی به حمایت خود از رژیم کارمل ادامه خواهد داد.

۲- رژیم کارمل شدیداً با طرح مخالفت نمود و آن را دخالت در امور داخلی افغانستان دانست.

۳- معدودی از احزاب و گروههای افغانی پشتیبانی خود را از طرح اعلام داشتند ولی تعدادی دیگر اظهارنظر رسمی ننمودند.

۴- پاکستان در برابر طرح سکوت کرد و نظر قطعی ابراز نداشت.

۵- کشورهای اسلامی عکس‌العملی نشان ندادند.

۶- دولت هند اعلام نمود موضع آن کشور در قبال مسأله افغانستان، یعنی یافتن راه حلی از طریق مذاکرات سیاسی بین طرفین ذینفع، تغییری نکرده است.

۷- دولت چین اعلام کرد که خواستار حل مسأله افغانستان بر مبنای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد است.

تحولات پس از سقوط رژیم کمونیستی

پس از سقوط رژیم کمونیستی دکتر محمد نجیب‌الله در افغانستان (اردیبهشت ۱۳۷۱) جمهوری اسلامی ایران ضمن به رسمیت شناختن حکومت جدید همچنان به کمکهای انساندوستانه خود ادامه داده و علاوه بر ارسال پوشاک، دارو، غذا و چادر در فصل سرما و نیز سایر موارد اضطراری، مایه کوبی کودکان زیر

پنج سال افغانی توسط پزشکان ایرانی علیه چهار بیماری خطرناک هاری، فلج اطفال، کزاز و سرخک را از ۲۱ نوامبر ۱۹۹۴ (۳۰ آبان ۱۳۷۳) آغاز کرد. در اجرای این طرح سه مرحله‌ای ۸ میلیون دز واکسن فلج اطفال تولید و به افغانستان منتقل گردید.

با ظهور پدیدهٔ طالبان در افغانستان و تصرف مقر حزب اسلامی افغانستان به رهبری مهندس گلبدین حکمتیار (۱۴ فوریه ۱۹۹۵)؛ جمهوری اسلامی ایران نگرانی خود را از وضعیت شیعیان افغانستان و نیز حزب وحدت اسلامی به رهبری عبدالعلی مزاری اعلام داشت.

در ملاقات سفیر ایران با برهان‌الدین ربانی و احمدشاه مسعود مراتب این نگرانی به آنان منتقل شد. متأسفانه گلوله‌باران شدید مواضع حزب وحدت در ۲۷ بهمن ۱۳۷۳ عدم ثبات رأی حاکمان کابلی را باثبات رسانید و دولت افغانستان با صدور اعلامیه‌ای ایران را به دخالت در امور داخلی افغانستان متّهم کرد (۲۹ بهمن ۱۳۷۳).

جمهوری اسلامی ایران در برابر این حوادث اعلام کرد که طالب برقراری صلح و آرامش در افغانستان بوده و از تلاش‌های سازمان ملل متّحد در این زمینه پشتیبانی می‌کند.

سران و مقامات بلند پایه دو کشور همچنین در سوّمین اجلاس رؤسای جمهور و دولتهای کشورهای عضو اکو که از ۲۳ لغایت ۲۴ اسفند ۱۳۷۳ در اسلام‌آباد پاکستان تشکیل شد با هم به گفتگو نشستند. برهان‌الدین ربانی و هیأت همراه برای شرکت در مراسم افتتاح راه‌آهن بافق-بندرعباس از پاکستان عازم ایران شدند و در این تشریفات شرکت کردند. (۷۳/۱۲/۲۶)

در پی کشته شدن ناگهانی عبدالعلی مزاری دبیر کل حزب وحدت افغانستان بدست گروه موسوم به طالبان، وزارت خارجه ایران اقدام به صدور بیانیه‌ای به شرح ذیل نمود:

بسمه تعالی

بیانیه

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن محکوم کردن اقداماتی که منجر به شهادت حجت‌الاسلام عبدالعلی مزاری دبیر کل و تنی چند از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان گردید، شهادت این مجاهد مسلمان را که در دوران طولانی سلطهٔ کمونیزم بر افغانستان با حضور خستگی‌ناپذیر و مداوم در صحنه جهاد همدوش با مردم و مجاهدان فی‌سبیل‌ا... برای آزادی کشورش به مبارزه و جهاد پرداخت به تمامی مردم و گروههای جهادی افغانستان تسلیت می‌گوید.

بدون شک مسئولیت این فاجعه متوجه کسانی است که با در اختیار داشتن وی وظیفهٔ حفظ جان او را برعهده داشته‌اند.

جمهوری اسلامی ایران بار دیگر تأسف شدید خود را از اقدامات و تحرکات اخیر در افغانستان که به بهانه برقراری آرامش منجر به تشدید درگیریها، عمیق‌تر شدن اختلافات و از بین رفتن جان انسانها و شخصیتهای ارزشمندی که نقش حیاتی در جهاد رهایی بخش افغانستان و بازسازی این کشور در آینده داشته‌اند ابراز نموده و معتقد است ادامه و استمرار این روند برخلاف منافع و مصالح مردم مسلمان افغانستان می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران از تمامی گروههای جهادی افغانستان انتظار دارد که هر چه سریعتر با توقف

درگیریها و خونریزیها برای برقراری صلحی عادلانه و شرافتمندانه با ملحوظ نمودن حقوق همهٔ قشرهای ملت افغانستان به گفتگو و مذاکرات مسالمت‌آمیز پرداخته و از عمیق‌تر شدن بیشتر دشمنیها و آتش‌افروزیها جلوگیری نمایند. (۱۳۷۳/۱۲/۲۳)

در ۱۰ فروردین ۱۳۷۴ هیأتی به سرپرستی مسیح مهاجری مشاور رئیس‌جمهور برای شرکت در مراسم بزرگداشت شهید مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی افغانستان، وارد مزار شریف شد. مهاجری با حضور در شورای ولایتی حزب وحدت اسلامی شهادت مزاری را از سوی رهبر انقلاب، رئیس‌جمهوری و ملت ایران به مردم افغانستان تسلیت گفت و خطاب به مردم افغانستان گفت: رمز پیروزی بر دشمن اتحاد بین همه اقشار و گروهها است.

در اردیبهشت ماه وزارت کشور به پنج میلیون آواره افغانی اعلام کرد که خاک ایران را ترک نمایند.

در اواخر همین ماه معاون آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه از افغانستان بازدید و با برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهور، احمد شاه مسعود، و وزیر مشاور در امور خارجه این کشور دیدار و گفتگو کرد و در خصوص بسط روابط دوجانبه تبادل‌نظر نمود. در این دیدار تعداد زیادی کتب فارسی به کشور افغانستان اهدا گردید.

معاون آموزش و پژوهش وزارت خارجه همچنین در خرداد ماه در دوّمین گردهمایی روابط ایران و ایتالیا پیرامون روابط ایران و افغانستان اظهار داشت: تلاش‌های گسترده و موفقیت‌آمیز ایران برای حلّ معضلات افغانستان و کمکهای اقتصادی، علمی، و فرهنگی به مردم آن در کنار پذیرایی از سه میلیون نفر مهاجر آن کشور بر مردم جهان پوشیده نیست.

در خرداد ماه ۱۳۷۴، نجیب‌الله لفرایی وزیر مشاور در امور خارجه در افغانستان از ایران دیدار کرد و با مقامات بلندپایه کشور ملاقات و مذاکره نمود.

در دیدار با ریاست جمهوری اسلامی ایران، آقای هاشمی رفسنجانی اراده ایران را برای کمک به مردم افغانستان به ویژه بازسازی این کشور یادآور شد و افزود: هیچ عاملی جز ایجاد صلح و ثبات در افغانستان رضایت جمهوری اسلامی ایران را حاصل نمی‌کند و ما آمادگی داریم پس از برقراری صلح و ثبات در این کشور در زمینه‌های بهداشت، تعلیم و تربیت، توسعه راهها، بازسازی پلها و سایر امور سازندگی افغانستان فعالیت کنیم.

در این دیدار رئیس‌جمهور بر عامل وحدت به عنوان محور تحقق صلح و ثبات در افغانستان تأکید کرد.

در دیدار وزیر مشاور در امور خارجه افغانستان با وزیر امور خارجه (۱۳۷۴/۳/۲۷) ابعاد گوناگون همکاریهای دوجانبه و آخرین تحولات سیاسی و نظامی افغانستان مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در این دیدار نجیب‌الله لفرایی از تلاشهای انسانی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان به ویژه اجرای طرح سه مرحله‌ای واکسیناسیون فلج اطفال در این کشور تشکر و قدردانی کرد و گفت: افغانستان انتظار دارد جمهوری اسلامی ایران کمکهای گسترده‌ای به این کشور تقدیم کند.

لفرایی با تشریح تحولات سیاسی و نظامی در افغانستان گفت: تلاش ما این است که صلح و آرامش

در سراسر افغانستان حاکم شده و برای تحقق این امر آماده هرگونه تلاشی هستیم.

وی ضمن انتقاد از نقش سازمان ملل در جریانات افغانستان گفت: اگر نماینده سازمان ملل بر اساس واقعیتها عمل نکند، کاری از پیش نخواهد برد.

لفرایی اظهار امیدواری کرد که جمهوری اسلامی ایران برای تحقق صلح و برقراری ثبات و آرامش در افغانستان تلاش کند.

در این دیدار ولایتی نیز گفت: ما معتقدیم برای مشکل افغانستان راه حلی جز مذاکره همه گروهها وجود ندارد و هرگونه راه حلی باید در درون افغانستان شکل بگیرد.

وی افزود: ما به عنوان همسایه افغانستان آماده هرگونه کمکی برای صلح و ثبات در افغانستان هستیم. وضعیت جاری موجب نگرانی ما نیز هست و از این رو از هرگونه راه حلی برای حل مشکلات جاری استقبال می‌کنیم.

دکتر ولایتی گفت: یکی از پایه‌های اساسی صلح و آرامش در افغانستان شکل‌گیری یک آشتی ملی است و جمهوری اسلامی ایران برای تحقق این امر آماده است.

وی در زمینه مساعدت به افغانستان گفت: ما پیوسته نگران وضعیت مردم مسلمان افغانستان بوده‌ایم و همواره این امر را در عمل نشان داده‌ایم که در حد مقدورات خود از هرگونه مساعدتی دریغ نخواهیم کرد.

دکتر ولایتی همچنین بر ضرورت گسترش و همکاری چارچوب سازمان اکو تأکید کرد.

در ۱۳ تیرماه ۱۳۷۴ متن پیام مقام رهبری خطاب به برادران افغانی در خصوص حرمت جنگ میان گروههای داخلی این کشور بدین شرح منتشر گردید:

بسم الله الرحمن الرحیم

خدمت برادران عزیز مسلمان در کشور خونین و مظلوم افغانستان

پیروزی شما ملت مبارز بر دشمن اشغالگر یکی از حوادث معجزه‌آسای تاریخ معاصر بود لیکن این پیروزی با جنگ‌های خونین داخلی و کشتارهای برادران بدست یکدیگر در کام کشور و ملّت شما چون زهر تلخ شد. شکّ نیست که دست نابکار دشمن در ایجاد درگیریها نقش زیادی داشته است، ولی اگر گروههای داخلی فقط به تکلیف الهی فکر می‌کردند و خودخواهی و گروه‌گرایی وجود نمی‌داشت دشمن نمی‌توانست چنان فاجعه‌ای را بوجود آورد. جنگهای بین دستجات سیاسی یا نژادهای گوناگون افغانی یا مذاهب مختلف اسلامی و یا میان دستجات مختلف شیعه همه به شکلی و با هر انگیزه‌ای به ضرر ملّت افغانستان تمام شده است و از این پس باید بطور کامل متوقف شود. اینجانب به برادران شیعه‌ی افغانستان و به هر کس دیگری از مردم افغانستان که نصیحت برادرانه و خیرخواهانه اینجانب در دل او اثر خواهد داشت عرض می‌کنم که هر گونه درگیری گروهی و جنگ داخلی در افغانستان شرعاً حرام و مورد بغض و نفرت روح مطهر رسول‌الله(ص) می‌باشد و به برادران شیعه عرض می‌کنم که جنگ میان آحاد شیعه دل مقدس حضرت بقیة‌الله ارواحناله الفداء را به درد می‌آورد و هیچیک از آحاد شیعه اعم از حزب وحدت و غیران و مردم

غیرحزبی، مطلقاً و به هیچ بهانه حق ندارند با یکدیگر جنگ کنند و هیچ تعهّدی به سایر گروهها و احزاب افغانی مبنی بر ورود در جنگ، معتبر نیست.

امیدوارم خداوند متعال شما ملّت افغانستان را مشمول لطف و فضل و هدایت و کمک خویش قرار دهد و دست فتنه‌گران را از زندگی شما کوتاه کند.

والسلام علی عباداللّه الصالحین و رحمة‌الله و برکاته

سید علی خامنه‌ای

۷۴/۴/۱۳

برای تبیین مواضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص صلح تاجیکستان وزیر خارجه ایران پیامی برای سرپرست وزارت امور خارجه افغانستان فرستاد که توسط محمدرضا فرقانی کاردار موقت ایران در کابل تسلیم نجیب‌اللّه لفرایی گردید (۱۰ مرداد ۱۳۷۴).

پیام وزیر امور خارجه ایران، حاوی نکاتی درباره موافقتنامه صلح تاجیکستان بود که میان «امام علی رحمان‌اف» رئیس جمهوری این کشور و «سیدعبدالله نوری» رهبر نهضت اسلامی و مخالفان دولت تاجیکستان در تهران منعقد گردید.

در این پیام، با تشریح روند تحولات در تاجیکستان و ایجاد زمینه‌های تفاهم در این کشور، امضای این موافقتنامه، نقطهٔ عطف دیگری در مذاکرات صلح تاجیکستان ارزیابی شد که اصول و بنیانهای لازم برای حل مسالمت‌آمیز بحران تاجیکستان و استقرار صلح پایدار در این کشور و ثبات در منطقه آسیایی مرکزی را فراهم کرده بود.

در این پیام همچنین آمده بود: جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای همکاری و مساعدت به حل سریع بحران در تاجیکستان و استقرار ثبات و آرامش در منطقه اعلام می‌کند. در دیدار کاردار ایران با سرپرست وزارت امور خارجه افغانستان همچنین در مورد گسترش روابط دو کشور و تشکیل نخستین کمیسیون مشترک ایران و افغانستان در تهران، بحث و تبادل‌نظر شد.

فرقانی همچنین با «سید اسحاق دلجو حسینی» سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان دیدار و درباره همکاریهای فرهنگی دو کشور و لزوم گسترش همه جانبه روابط فرهنگی ایران و افغانستان، گفتگو کرد.

در این دیدار، دلجو حسینی، خواستار برپایی نمایشگاههای کتاب از سوی جمهوری اسلامی ایران و ارائه کمک‌های فرهنگی ایران به افغانستان شد.

در اواخر مردادماه حجّت‌الاسلام ابراهیمی نمایندهٔ ولی فقیه با برهان‌الدین ربّانی، احمدشاه مسعود، مقامات بلندپایه و نمایندگان جناحهای گوناگون افغانستان دیدار و گفتگو کرد.

معاون آسیا و اقیانوسیهٔ وزارت خارجه نیز طی دیدار دو روزهٔ (۲۹ و ۳۰ مرداد ۱۳۷۴) خود با مقامات افغانی درخصوص مسائل مورد علاقهٔ طرفین از جمله مشکل آوارگان افغانی در ایران و برقراری صلح میان طرفهای درگیر بویژه افغانی‌های شیعه که در مرکز کشور مبارزه می‌کنند، تبادل نظر کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در افغانستان

۱- سفارت ایران در کابل در دی ماه ۱۳۰۰ تأسیس شد و میرزا نصراللّه‌خان اعتلاءالملک خلعتبری تا مهرماه ۱۳۰۵ وزیرمختار بود.

۲- سیدمهدی‌خان معتصم‌السلطنه فرخ از دی ۱۳۰۵ تا شهریور ۱۳۰۷

۳- در ۲۸ بهمن ۱۳۰۸ سفارت در کابل به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و اعتلاءالملک خلعتبری از تاریخ مذکور تا فروردین ۱۳۱۱ سفیر بود.

۴- محمدتقی اسفندیاری منتخب‌الملک از خرداد ۱۳۱۱ تا اسفند ۱۳۱۳

۵- علی‌اکبر بهمن از اسفند ۱۳۱۳ تا تیر ۱۳۱۷

۶- باقر کاظمی از تیر ۱۳۱۷ تا مرداد ۱۳۱۸

۷- علی سهیلی از آذر ۱۳۱۸ تا تیر ۱۳۱۹

۸- حسین سمیعی ادیب‌السلطنه از تیر ۱۳۱۹ تا تیر ۱۳۲۲

۹- ابوالقاسم نجم از مرداد ۱۳۲۲ تا آبان ۱۳۲۴

۱۰- حسنعلی کمال هدایت نصرالملک از بهمن ۱۳۲۴ تا مرداد ۱۳۲۷

۱۱- عبدالحسین مسعود انصاری از اسفند ۱۳۲۸ تا آذر ۱۳۳۰

۱۲- محمد صلاحی از خرداد ۱۳۳۱ تا آبان ۱۳۳۴

۱۳- محمد شایسته از آذر ۱۳۳۴ تا آبان ۱۳۳۷

۱۴- عبدالامیر رشیدی حائری از اسفند ۱۳۳۸ تا دی ۱۳۴۰

۱۵- محمد ذوالفقاری از دی ۱۳۴۰ تا دی ۱۳۴۴

۱۶- محمود فروغی از فروردین ۱۳۴۵ تا فروردین ۱۳۵۰

۱۷- جهانگیر تفضلی از فروردین ۱۳۵۰ تا مرداد ۱۳۵۳

۱۸- حسین حسینی داودی از مرداد ۱۳۵۳ تا مرداد ۱۳۵۷

۱۹- پورنگ بهارلو (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۷ تا دی ۱۳۵۷
۲۰- وحید مجدی (کاردار موقت) از دی ۱۳۵۷ تا مهر ۱۳۵۸
۲۱- ایرج دیبا (کاردار موقت) از مهر ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹
۲۲- احمد اعلم تقوی (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا آذر ۱۳۶۰
۲۳- علیرضا نیکونیاء (کاردار موقت) از آذر ۱۳۶۰ تا فروردین ۱۳۶۳
۲۴- محمدتقی محمدی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۳ تا فروردین ۱۳۶۵
۲۵- احمد خدادادی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۵ تا اردیبهشت ۱۳۶۸
۲۶- محمد طاهریان علاف (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۶۸ تا تیر ۱۳۷۱
۲۷- محیّ‌الدین نجفی از تیر ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۲
۲۸- غلامرضا حدادی از ۱۳۷۲ تا کنون

پاکستان

کشور پاکستان در چهاردهم اوت ۱۹۴۷ (۲۳ مرداد ۱۳۲۶) استقلال یافت. دولت ایران بلافاصله جمهوری پاکستان را به رسمیت شناخت و در دوم آبان ۱۳۲۶ مبادرت به تأسیس سفارتخانه در شهر کراچی کرد.

روابط ایران و پاکستان قبل از استقلال کشور مزبور در چارچوب روابط با انگلستان قرار داشت لیکن دولت ایران در شهرهای کویته و کراچی دارای کنسولگری بود.

روابط ایران و پاکستان را در بخش‌های زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- از ۱۳۲٦ تا ۱۳۵۷ شمسی.

۲- پس از پیروزی انقلاب ایران.

۳- اسامی نمایندگان سیاسی ایران در پاکستان.

از ۱۳۲٦ تا ۱۳۵۷ شمسی

روابط دو کشور در برهه مزبور را از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی و بازرگانی، فرهنگی و همکاری از طریق سازمانهای منطقه‌ای تحت بررسی قرار می‌دهیم.

۱ - سیاسی

نگاهی به تاریخ روابط ایران و پاکستان نشان می‌دهد که دولت ایران پیوسته در مشکلات و سختی‌هائی که پاکستان با آن مواجه بوده، دوشادوش آن کشور گام برداشته و در همه حال از حمایت و کمک به آن کشور دریغ نورزیده است. هنگامی که در اوائل دهه ۱۹٦۰ روابط دو دولت پاکستان و افغانستان بر سر موضوع پشتونستان قطع گردید، با وساطت و مساعی جمیله دولت ایران مناسبات سیاسی دو کشور تجدید گردید.

در سال ۱۹٦۵ در موقع بروز جنگ بین هند و پاکستان، دولت ایران همه گونه کمک ممکن را به

پاکستان نمود. در بحران سال ۱۹۷۱ بین هند و پاکستان نیز ایران تمام مساعی خود را بکار برد تا حتی‌الامکان از وقوع برخورد و جنگ میان آن دو جلوگیری به عمل آورد. قبل از بروز جنگ در سال مزبور بین آنان، یعنی در زمانی که بین زمامداران پاکستان شرقی (بنگلادش فعلی) و پاکستان غربی اختلاف‌نظرهائی بروز نمود، دولت ایران از دو طرف درخواست کرد که سیاست معتدلی در پیش گیرند و از رویهٔ مسالمت‌جویانه پیروی نمایند.

پس از جنگ هند و پاکستان و تأسیس بنگلادش، سیاست دولت ایران همچنان در جهت حمایت از پاکستان بود و سیاست آن در قبال شناسایی بنگلادش بر این اساس قرار داشت که تا وقتی که مناسبات بین پاکستان و بنگلادش روشن نگردد، دولت ایران هیچگونه اقدامی نسبت به شناسائی بنگلادش به عمل نیاورد و به همین نحو نیز عمل گردید.

۲- اقتصادی و بازرگانی

اقتصاد ایران و پاکستان به نحوی بودند که نمی‌توانستند مکمل یکدیگر باشند، زیرا در اکثر موارد مشابه بودند. با آنکه تجارت ایران با شبه قاره هند و پاکستان سوابق ممتد و تاریخی دارد، ولی به دلیل فوق و با وجود کوشش و مطالعات وسیعی که در چارچوب همکاری عمران منطقه‌ای صورت گرفت، بازرگانی بین دو کشور توسعه قابل ملاحظه‌ای نیافت.

داد و ستد بازرگانی ایران و پاکستان بر پایه موافقتنامه بازرگانی دوجانبه مورخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۱ و موافقتنامه سه جانبه بازرگانی ایران و پاکستان و ترکیه قرار داشت که در سپتامبر ۱۹۶۸ (شهریور ۱۳۴۷) در تهران بین سه کشور آر.سی.دی به امضاء رسید. موافقتنامه مزبور از نوع موافقتنامه‌های آزاد بازرگانی است. مسائل مربوط به روابط بازرگانی و همکاری اقتصادی بین سه کشور مرتباً در جلسات کمیته آر.سی.دی که هر شش ماه یکبار تشکیل می‌شد مورد بررسی قرار می‌گرفت.

علاوه بر همکاری‌های دوجانبه، در چارچوب آر.سی.دی، طرح‌های مشترک اقتصادی مختلفی بین ایران و پاکستان و یا ایران و پاکستان و ترکیه به مرحله اجرا در می‌آمد و یا در دست اجرا بود، از جمله: طرح آلومینیوم، کاغذ، کنف، بولبرینگ، کاپرولاکتام، رنگهای نفتل، بوراکس و اسید بوریک، ماشین دنده و دیفرانسیل، لکوموتیو و غیره.

به موازات اقداماتی که در چارچوب همکاری عمران منطقه‌ای برای توسعه مناسبات اقتصادی و بازرگانی به عمل می‌آمد، کوشش‌های متقابلی نیز برای گسترش و تقویت این مناسبات از طرف دو کشور به عمل آمده بود که از جمله باید به کمیسیون مشترک وزیران دو کشور اشاره کرد.

اولین اجلاسیه کمیسیون مذکور در ژانویه ۱۹۷۴ (دی ماه ۱۳۵۲) در پاکستان تشکیل شد که طی آن تصمیم گرفته شد دو کشور طرح‌های مشترکی را به مرحله اجرا در آورند که مهمترین آنها عبارت بودند از:

- تأسیس کارخانه نساجی.
- تأسیس کارخانه سیمان.

- تأسیس یک مجتمع بزرگ کشاورزی- صنعتی.
- تأسیس کارخانه تولید کائوچوی مصنوعی.

علاوه بر آن، موافقت شد که ایران و پاکستان یک قرارداد بازرگانی طویل‌المدت تنظیم و امضاء نمایند. همچنین ایران موافقت نمود در اجرای برخی طرح‌های پاکستان برای احداث یک دانشکده پزشکی و یک دانشکده مهندسی در بلوچستان به آن کشور کمک کند. پاکستان نیز علاقه خود را به مشارکت در ایجاد یک پالایشگاه در ایران و خریداری تولیدات آن اعلام داشت.

دومین کمیسیون مشترک وزیران دو کشور در فوریه ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) در تهران تشکیل شد و در پایان این اجلاس، پروتکلی به امضاء رسید که طی آن طرفین موافقت کردند در زمینه‌های بازرگانی، صنعتی، کشاورزی و حمل و نقل به مقیاس گسترده‌ای با یکدیگر همکاری کنند. در زمینه همکاری‌های صنعتی به توافق‌های مهمی دست یافتند، از جمله موافقتنامه کلی دایر بر مشارکت و اساسنامه و شرکت‌نامه‌های مربوط به تأسیس دو شرکت مختلط نساجی و سیمان ایران و پاکستان به امضاء رسید که ۴۹ درصد از سهام شرکت‌های مختلط مذکور متعلق به ایران و ۵۱ درصد سهام متعلق به پاکستان خواهد بود. همچنین در مورد دو کارخانه نساجی، (هر یک به ظرفیت ۵۰ هزار دوک) و یک کارخانه سیمان به ظرفیت ۳۰۰ هزار تن در سال که در پاکستان تأسیس خواهد شد، موافقت به عمل آمد.

ضمناً ایران موافقت کرد که با امضاء موافقتنامه‌های جداگانه، وامی به مبلغ ۴۸ میلیون دلار برای اجرای طرحهای مذکور در اختیار این دو شرکت مختلط قرار دهد.

کمیسیون مشترک وزیران دو کشور طرح‌های صنعتی دیگری را نیز مورد بررسی قرار داد و ایران موافقت اصولی خود را با اجرای طرحهای صنعتی و کشاورزی اعلام کرد. در مورد افزایش سطح مبادلات بازرگانی، دو کشور توافق کردند که نمایندگان دو طرف در آیندهٔ نزدیک در اسلام‌آباد ملاقات کنند و طرح نهائی موافقتنامه بلندمدت بازرگانی میان ایران و پاکستان را امضاء نمایند.

ایران همچنین موافقت کرد که اعتباری برای خرید ۱۵۰ هزار سیلندر گاز و قطعات مربوطه در اختیار پاکستان بگذارد.

۳- فرهنگی

روابط فرهنگی ایران و پاکستان بسیار قدیمی و دارای ریشه‌های عمیق و ناگسستنی است. در واقع همان‌طور که رئیس‌جمهوری وقت پاکستان در سال ۱۳۴۸ طی نطقی در انجمن روابط فرهنگی ایران و پاکستان در ایران اشاره کرد «این یک واقعیت است که محبت و علاقه اهالی پاکستان به کشور بزرگ و کهنسال ایران جزو لاینفک زمینه فکری و تاریخی مردم می‌باشد و به همین جهت پاکستان از بدو تأسیس، مناسبات دوستانه و توسعه روابط فرهنگی با ایران را سرفصل برنامه خود قرار داده است.»

زمینه فرهنگ مشترک ایران و پاکستان پس از رواج آئین اسلام در شبه قاره پاکستان و هند فراهم شد و هر روز ریشه‌دارتر و استوارتر گردید. این روابط بر اثر امضای موافقتنامه فرهنگی بین دو کشور (در

اسفندماه ۱۳۳۴) استوارتر گردید و زمینه همکاری‌های بیشتر را فراهم کرد.

تعداد شش خانه فرهنگ ایران در شهرهای راولپندی، پیشاور، کویته، لاهور، کراچی و حیدرآباد دایر گردید، که در حال حاضر نیز دایر و فعال می‌باشند.

همکاری از طریق سازمان‌های منطقه‌ای

الف ـ سنتو

ایران و پاکستان در چارچوب سازمان پیمان مرکزی (سنتو) نیز با یکدیگر همکاری داشتند. سازمان سنتو در واقع یک سازمان نظامی آمریکائی در منطقه بود که هدف از آن مبارزه با کمونیسم و حفظ منافع آمریکا در کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه بود. لذا جمهوری اسلامی ایران بلافاصله از سازمان مزبور خارج شد.

ب ـ همکاری عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی)

همکاری عمران منطقه‌ای پس از کنفرانس عالی سران کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه که در تیرماه ۱۳۴۳ در استانبول تشکیل گردید، با اعلامیه‌ای که روز ۳۱ تیرماه از طرف سران سه کشور در تهران، کراچی و آنکارا انتشار یافت، پا به عرصه وجود گذاشت.

گرچه پیشرفت همکاری عمران منطقه‌ای سریع و چشمگیر نبود معهذا توانست برنامه‌های متعددی در زمینه‌های مختلف در چارچوب این همکاری به مرحلهٔ اجرا درآورد که شامل طرح‌های صنعتی، نفت و پتروشیمی، بازرگانی، جهانگردی، حمل و نقل و ارتباطات، امور پستی، همکاری فنی و علوم اداری، امور بهداشتی، کشاورزی، امور اجتماعی و فرهنگی و اطلاعات و مطبوعات بود. این تشکیلات بعد از پیروزی انقلاب در ایران، تحت عنوان «اکو» (سازمان همکاری‌های اقتصادی) به فعالیت‌های خود ادامه داد.

پ ـ کمکهای دولت ایران به پاکستان

علاوه بر مواردی که در قسمت‌های فوق به آن اشاره شد، دولت ایران به منظور حمایت و تقویت پاکستان، از طرق دیگر نیز کمکهائی به آن کشور نمود. از جمله در سال ۱۳۵۳ برای کمک به پرداخت‌های خارجی پاکستان، مبلغ ۵۸۰ میلیون دلار وام با شرایط بسیار سهل در اختیار آن کشور قرار داد. همچنین در مواقع لزوم، مانند واقعهٔ سیل ۱۹۷۳ و واقعه زلزله در شمال پاکستان و مسئلهٔ اسکان معاودین از بنگلادش، دولت ایران کمک‌های به موقع و قابل ملاحظه‌ای به پاکستان کرد.

در مجموع، باید گفت که روابط سیاسی ایران و پاکستان تا سال ۱۳۵۷ شمسی اساساً مبتنی بر ملاحظات سیاسی و بالاخص در چارچوب سازمان سنتو بود، در حالی که عامل اشتراک در دین مبین اسلام و بیدار کردن مسلمانان آن کشور، هیچ نقشی نداشت.

پس از پیروزی انقلاب ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، پاکستان از اولین کشورهائی بود که آن را به رسمیت شناخت. این کشور در تحریم اقتصادی غرب علیه ایران شرکت نکرد و در جریان جنگ تحمیلی عراق به ایران نیز رسماً اعلام بی‌طرفی نمود.

انقلاب اسلامی آثار عمیقی در داخل پاکستان بجای گذارد و مردم پاکستان در ابعادی گوناگون به جانبداری از آن برخاستند. دولت پاکستان نیز تحت تأثیر محیط داخل و خارج، دست به یک سلسله اقدامات برای اسلامی کردن کشور زد. لیکن برخی حملات در مطبوعات و رسانه‌های گروهی ایران علیه رژیم نظامی پاکستان و رهبر آن، موجبات گله‌مندی مقامات پاکستانی را فراهم ساخت و از آن پس سردی محسوسی در روابط دو کشور حاصل گردید. جراید پاکستان هم که نقطه‌نظرهای مثبتی در قبال انقلاب اسلامی ابراز می‌داشتند رفته رفته لحن خود را عوض کردند. علاوه بر این، با خاتمه مأموریت سفیر پاکستان در تهران، روابط دو کشور به سطح کاردار تنزل یافت. در طول مدتی که این جریان برقرار بود برخی ملاقات‌ها بین مقامات پاکستانی و ایرانی صورت گرفت و مسایل و نظرات موجود مطرح گردید و بر اثر اقدامات هر دو کشور و ذکر این نکته از جانب مقامات ایران که موضع برخی از جراید ایران بازگوکننده مناسبات ایران و پاکستان نیست، تا حدودی موجبات رفع گله‌مندی مقامات پاکستانی و دلگرمی آنها را فراهم ساخت و فضای دوستانه‌تری در روابط دو کشور بوجود آمد و روابط دیپلماتیک از سطح کاردار به سفیر ارتقاء یافت.

پس از تأکید مقامات جمهوری اسلامی ایران بر توسعه روابط با کشورهای جهان سوم و در درجه اول با کشورهای مسلمان و نیز تأکید اصول سیاست خارجی ایران مبنی بر عدم مداخله در امور کشورها و تعدیل رویه مطبوعات، روابط دو کشور رو به توسعه گذاشت. این تحولات پیامدهای مثبتی را در جهت توسعه و گسترش روابط دو کشور به دنبال داشت و سال ۱۳٦۰ در روابط دو کشور نقطه آغاز مجددی بود بر این تحولات که تاکنون ادامه دارد.

نکات مثبتی که در روابط دو کشور در سال ۱۳٦۰ بروز نمود ناشی از کاهش حملات تبلیغاتی وسائل ارتباط جمعی دو کشور، در اختیار گذاشتن بندر کراچی برای پهلو گرفتن کشتی‌های حامل کالا برای ایران در شرایط جنگی، اعزام هیأت اقتصادی از ایران (۸/۵/ ٦۰) برای خرید برخی از کالاهای مورد نیاز از پاکستان، اتصال راه‌آهن ایران به پاکستان، میانجی‌گری‌های پاکستان در قبال جنگ تحمیلی و مسافرت‌های ضیاءالحق و *آقاشاهی* (وزیر خارجه وقت پاکستان) است.

در این رابطه، باید به برخی اظهارات مثبت آقاشاهی در کنفرانس طائف درباره ایران، موضوع احیاء مجدد آر.سی.دی که می‌تواند در بهبود و توسعه روابط دو کشور کمک مؤثر بنماید و امتیازاتی که ایران در مورد تمدید مدت اعتبار وام‌های اعطائی به پاکستان قائل گردید، اشاره نمود. پس از سفر هیأت اقتصادی به ریاست مدیر کل سیاسی آسیا و آفریقا وزارت امور خارجه ایران در اوایل مهرماه ۱۳۹۰، وزیر خارجه

پاکستان از وزیر خارجه جمهوری ایران و نیز قائم مقام وزارت خارجه برای بازدید از پاکستان دعوت به عمل آورد. در ۱۳ بهمن ماه ۱۳٦۰ هیأتی به مناسبت سالگرد انقلاب اسلامی ایران به پاکستان عزیمت نمود.

از این به بعد، توسعه روابط دوکشور سیر صعودی طی نمود و مناسبات فیمابین در جریان سفر وزیر امور خارجه در فروردین ماه ٦۱ به پاکستان و سفر غلام اسحاق‌خان وزیر دارائی پاکستان در اواخر این ماه، به بالاترین سطح خود در دورهٔ بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رسید. سفر رسمی وزیر خارجه ایران به پاکستان در فروردین سال ۱۳٦۱، از اهمیت چشمگیری برخوردار است. وزیر خارجه ایران در طول این سفر، با ضیاءالحق رئیس‌جمهور پاکستان و دیگر مقامات بلندپایه این کشور دیدار و گفتگو کرد و هیأت ایرانی همچنین از اردوگاه آوارگان افغانی در نزدیکی پیشاور دیدن نمود. در یادداشت تفاهمی که در پایان سفر این هیأت انتشار یافت، طرفین اعلام کردند که طی مذاکرات انجام شده مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای مورد علاقه دوکشور مورد بحث قرار گرفته است. در این اعلامیه تأکید شده است که سیاست خارجی دو کشور براساس استقلال، عدم تعهد نسبت به ابرقدرت‌ها و همبستگی اسلامی استوار می‌باشد. طرفین همچنین خواستار توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی فیمابین، وگسترش تفاهم و دوستی بین کشورهای اسلامی شدند. در زمینه اقتصادی طرفین خواستار تماس بیشتر مقامات اقتصادی دوکشور با یکدیگر به منظور گسترش باز هم بیشتر روابط اقتصادی شدند.

در زمینه امور فرهنگی توافق کردند که برنامه مبادله فرهنگی جدیدی تدوین نمایند. در مورد مسئله افغانستان، در یادداشت تفاهم خاطرنشان شده است که طرفین مسئلهٔ افغانستان را به دقت مورد بحث قرار داده و در مورد اصول اساسی که حل شرافتمندانه مسئله را امکان‌پذیر می‌نماید به توافق رسیدند. در مورد مسئلهٔ افغانستان، طرح اعلام شده از طرف پاکستان مبنی بر مذاکرات غیرمستقیم با حزب حاکم افغانستان تحت نظارت سازمان ملل متحد، که حقی برای مجاهدین افغانستان شناخته نشده و حرفی از آنها به عنوان نماینده مردم افغانستان در میان نبود، مورد قبول دولت جمهوری اسلامی ایران واقع نگردید.

از سفرهای مهم دیگر که در همین سال انجام گرفت دیدار وزیر کشور ایران از پاکستان در دیماه ۱۳٦۱ بود که به بسیاری از مسائل مرزی سر و سامان بخشید و مقرر شد همه ساله کمیسیون مشترکی در این مورد تشکیل شود.

در طول سال ۱۳٦۲، به استثنای سفر وزیر دارائی پاکستان که در شهریور ماه انجام شد، تماس مهم دیگری بین دوکشور صورت نگرفت و روابط تا حدودی کاهش یافت. این کاهش روابط ناشی از برخوردهای شیعه‌ها و سنی‌ها در کراچی و ادعای دولت پاکستان مبنی بر دخالت ایران در آن، مخالفت مقامات پاکستانی با اقامت آقای *طاهری خرم‌آبادی* در پاکستان و گسترش روابط نزدیک این کشور با کشورهای عربی بود.

سفر وزیرکشور پاکستان به ایران در تاریخ ٦۳/۳/۱ و نیز سفر وزیر خارجه پاکستان به تهران (شهریور ۱۳٦۳) تحرکی در روابط دوکشور ایجاد کرد. قبل از این سفر، پاره‌ای مشکلات جدید در مناسبات فیمابین بروز کرده بود که رأی مثبت پاکستان در شورای امنیت به قطعنامه اعراب راجع به کشتیرانی

در خلیج فارس از اهم آنها بود. از سوی دیگر، کمیسیون مشترک وزرای ایران و پاکستان در تاریخ ۶۳/۹/۳ در اسلام‌آباد با شرکت وزرای دارائی و امور اقتصاد دو کشور تشکیل جلسه داد و در خاتمه آن یک موافقتنامه درباره تشکیل رسمی کمیسیون مشترک دو کشور و یک یادداشت تفاهم راجع به همکاری دو کشور در زمینه‌های تجاری و فنی و علمی به امضاء رسید و دورنمای گسترش روابط دوجانبه را در زمینه‌های مختلف روشن‌تر ساخت.

موضع پاکستان در قبال جنگ عراق علیه ایران

پاکستان در قبال این جنگ موضع بیطرفی اتخاذ کرد و خواستار خاتمه جنگ شد. به همین منظور، ژنرال ضیاءالحق در سال ۱۳۶۰ و به دنبال وقوع جنگ، در چارچوب کمیته صلح سازمان کنفرانس اسلامی یک سلسله مأموریت‌های میانجیگری و صلح را به عهده گرفت و به اتفاق وزیر خارجه پاکستان سفرهائی به تهران و بغداد به عمل آورد. لیکن به علت عدم محکوم کردن متجاوز (که یکی از شرایط ایران بود) این سفرها نتیجه مثبتی عاید ننمود. پس از قطع این سفرها، وزیر خارجه پاکستان اعلام نمود پاکستان آماده است هر زمان که اشاره‌ای از سوی ایران و عراق دریافت دارد به کوششهای خود در امر میانجیگری تا حصول نتیجه ادامه دهد.

از سال ۱۳۶۳ تغییر اندکی در موضع دولت پاکستان در قبال جنگ مذکور بوجود آمد که مغایر با اعلام بیطرفی قبلی آن دولت بود. در اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد در اوائل این سال، پاکستان جانب کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس را گرفته و به قطعنامه تنظیم شده از سوی آنان که در آن جمهوری اسلامی ایران تلویحاً به خاطر حمله به کشتی‌های بیطرف محکوم شده بود رأی مثبت داد.

نمایندگان پاکستان در گذشته هیچگاه در گردهمائی‌ها و مجامع مختلف به این نحو برخورد نکرده بودند و این نخستین باری بود که به یک قطعنامه «ضدایرانی» رأی مثبت می‌دادند. آنان در گذشته همواره چنین استدلال می‌کردند که اتخاذ مواضع ضدجمهوری اسلامی نه تنها کمکی به حل مشکل و ختم جنگ نخواهد کرد بلکه موجب خواهد شد تا مسئله پیچیده‌تر شده و جنگ گسترش بیشتری یابد. پاکستان در دورهٔ عضویت در شورای امنیت، قبلاً یکبار دیگر نیز به قطعنامه ۵۴۰ این شورا که از سوی فرانسه پیشنهاد شد و آزادی کشتیرانی در خلیج‌فارس را برای همه طلب می‌کرد، رأی ممتنع داد. این کشور یکبار دیگر نیز به قطعنامه پیشنهادی عراق برای ختم جنگ که در سی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی مطرح شده بود رأی مشابهی داد. از طرفی، پاکستان در جریان مذاکرات کمیته سیاسی اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در داکا نیز روش مساعدی نسبت به هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران داشته است. در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در کازابلانکا نیز ضیاءالحق پیشنهاد کرد که هیأتی از سوی کنفرانس برای ترغیب مقامات جمهوری اسلامی ایران به شرکت در کنفرانس، به تهران اعزام شود.

موارد اتفاق و اختلاف نظر در صحنهٔ بین‌المللی

به علت همکاری نزدیک پاکستان با آمریکا و کشورهای عرب خلیج‌فارس، این کشور آن‌طور که باید و شاید نمی‌توانست در محافل و مجامع بین‌المللی از مواضع جمهوری اسلامی ایران طرفداری و حمایت نماید، به طوری که موضع این کشور در قبال مسئله اسرائیل، افغانستان و لبنان با مواضع جمهوری اسلامی ایران یکسان نبود. پاکستان طرح‌های فهد- فاس - ریگان را در رابطه با فلسطین اشغالی پذیرفت و رئیس‌جمهور پاکستان در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در کازابلانکا نقش برجسته‌ای را در امر بازگشت مصر به کنفرانس ایفا نمود. البته پاکستان سعی می‌کند موضع خود را در کنفرانس غیرمستقیم ژنو برای حل مسئلهٔ افغانستان به موضع ایران نزدیک نشان دهد و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز کم و بیش حالت میانه‌ای را در رابطه با مواضع ایران نشان داده است. بطوری که پاکستان به قطعنامه پیشنهادی ایران در مورد غیراتمی اعلام کردن منطقه جنوب آسیا رأی مثبت داده است. پیش‌بینی می‌شود که به علت عضویت دو کشور در نهضت عدم تعهد و نیز تمایل دو کشور در توسعه روابط، بخصوص در چارچوب سازمان همکاری‌های اقتصادی و نیز تأکید مقامات آن‌کشور بر اسلامی کردن هر چه بیشتر امور پاکستان، این فاصله‌ها در صحنهٔ بین‌المللی تا حدودی تعدیل شده و این کشور بیش از پیش از مواضع برحق جمهوری اسلامی در صحنه بین‌المللی جانبداری نماید.

معاهدات و قراردادها و یادداشت‌های تفاهم

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از سفرهای متقابل مقامات دو کشور، قراردادها و یادداشت‌های تفاهم زیادی در زمینه‌های اقتصادی، تجاری، بازرگانی و فرهنگی میان دو کشور به امضاء رسید. لیکن در طول این مدت تنها یکبار و آن هم به دنبال سفر وزیرخارجه ایران (فروردین ۱۳۶۲) یادداشت‌های تفاهمی در رابطه با مسائل سیاسی به امضاء رسیده است. رئوس این یادداشت‌های تفاهم عبارت بوده است از:

- سیاست خارجی دو کشور براساس استقلال، عدم تعهد نسبت به ابرقدرت‌ها و همبستگی اسلامی استوار باشد.

- در مورد مسئلهٔ افغانستان در یادداشت تفاهم خاطرنشان شده است که طرفین مسئلهٔ افغانستان را به دقت مورد بحث قرار داده و در مورد اصول اساسی که حل شرافتمندانه مسئله را امکان‌پذیر می‌نماید به توافق رسیدند.

- طرفین همچنین خواستار گسترش تفاهم و دوستی بین کشورهای اسلامی شدند.

سفر معاون امور بین‌المللی وزارت خارجه پاکستان در تیرماه ۱۳۶۵، سرآغاز یک رشته مشورت‌ها درباره مسئله افغانستان بین دو کشور بود سفر وزیرخارجه ایران در ۲۷ مردادماه ۱۳۶۵، به پاکستان امکان داد تا دو کشور تبادل نظرها و مشورت‌های خود در مورد مسائل منطقه‌ای و دوجانبه را ادامه دهند. سفر وزیر

ارشاد اسلامی در آذرماه ۱۳٦۵ نیز گام دیگری در جهت گسترش روابط فیمابین بشمار آمد.

معاون وقت وزارت خارجه ایران نیز در پائیز و زمستان سال ۱۳٦۵ دوبار به اسلام‌آباد سفر کرد و مسائل مورد علاقه دو کشور را با مقامات وزارت خارجه پاکستان مورد گفتگو قرار داد.

سفر رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به پاکستان

رئیس جمهوری اسلامی ایران از ۲۳ تا ۲۷ دی‌ماه ۱۳٦۴ به پاکستان سفر کرد و این مسافرت نقطهٔ عطفی در روابط دو کشور در دوران پس از انقلاب به شمار آمد. در جریان این سفر، علاوه بر مذاکرات رسمی با مقامات پاکستانی، ملاقات‌هائی نیز با علماء، مهاجرین و مجاهدین افغانی در پاکستان و اساتید زبان فارسی در آن کشور انجام شد.

در سال ۱۳٦۷ و با پایان گرفتن جنگ عراق علیه ایران، پاکستان از محظوراتی که در رابطه با ایران در برابر کشورهای عربی داشت بدر آمد و تحرکاتی در روابط فی‌مابین مشاهده شد.

سفر دبیر کل اکو به پاکستان؛ دیدار وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ برگزاری چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک در تهران و افزایش مبادلات تجاری بین طرفین از آن جمله بود. سایر تحولات در روابط فی‌مابین دو کشور فهرست‌وار بشرح زیر است:

اهم تحولات سال ۱۳٦۸

- ایجاد تحرکات روزافزون در رابطه با ایران توسط دولت بی‌نظیر بوتو
- شرکت رئیس جمهور پاکستان در مراسم ارتحال امام خمینی (ره).
- سفر قائم مقام وزارت خارجه پاکستان به تهران.
- سفر فرماندهان نیروهای سه‌گانه پاکستان به تهران و سفر فرماندهان نیروی هوایی و نیروی زمینی و ستاد مشترک ارتش به پاکستان.

اهم تحولات سال ۱۳٦۹

- ادامهٔ سفر رئیس ستاد مشترک ارتش
- سفر وزیر امور خارجه ایران برای شرکت در اجلاس اکو.
- سقوط دولت بوتو (مرداد ۱۳٦۹) و روی‌کار آمدن غلام مصطفی جاتویی نخست‌وزیر موقت که فترتی را در روابط بین دو کشور ایجاد کرد.
- شهادت محمدصادق گنجی (آذر ۱۳٦۹).
- سفر نواز شریف نخست وزیر پاکستان به تهران.

ـ سفر رئیس‌مجلس شورای اسلامی به پاکستان

اهم تحولات سال ۱۳۷۰

ـ سفر وزیر نفت ایران به پاکستان و توافق اصولی برای احداث پالایشگاهی در بندر قاسم و نیز صدور نفت و گاز از ایران به پاکستان.

ـ سفر دریا سالار افتخار احمد سیروهی رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلّح پاکستان به ایران.

ـ سفر فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به پاکستان و اظهارات دلگرم‌کنندهٔ وی در خصوص کشمیر و تأکید به لزوم تقویت بنیهٔ دفاعی کشورهای اسلامی.

ـ توافق دو کشور برای دو برابر کردن حجم مبادلات بازرگانی به بالاتر از سطح ۲۲۶ میلیون دلار.

ـ توافق بر سر همکاریهای انرژی و حمل و نقل و ارتباطات.

ـ سفر رئیس جمهور پاکستان (غلام اسحق خان) به تهران.

ـ تشکیل اجلاس سران کشورهای عضو اکو در تهران.

ـ رأی مثبت ایران به قطعنامهٔ کشمیر در کنفرانس اسلامی داکار

ـ سفر وزرای فرهنگ و آموزش عالی؛ بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و صنایع سنگین به پاکستان

ـ سفر ژنرال آصف‌نواز فرمانده نیروی زمینی و نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان به ایران.

ـ پاکستان بدنبال انصراف الجزایر از تصدی حفاظت منافع ایران در آمریکا، عهده‌دار این امر شد.

اهم تحولات سال ۱۳۷۱

ـ ادامهٔ همکاریهای بین دو کشور در سه بعد دوجانبه، اکو و بین‌الملل. همکاری در چارچوب سازمان ملل متحّد و ارگانهای ذیربط از تحرکّات مثبتی برخوردار شد.

ـ دیدار رئیس‌جمهور اسلامی ایران از پاکستان (۱۵ لغایت ۱۷ شهریور ۱۳۷۱)؛ و ایراد بیاناتی در اجلاس مشترک مجلسین و ابراز این مطلب که: کشمیر مشکل مشترک ما و شماست با این تفاوت که شما با آن همسایه‌اید و ما نیستیم؛ ملاقات با مقامات بلند پایه؛ بر زمین زدن کلنگ ساختمان مرکز تحقیقات زبان فارسی در پاکستان؛ و دیدار از آثار تاریخی شهر لاهور.

ـ سفر وزیر کشاورزی به پاکستان

ـ بازدید جانشین فرماندهی نیروی دریایی ایران از پاکستان

ـ دیدار وزیر راه و ترابری

ـ دیدار وزیر ارتباطات پاکستان از ایران.

ـ سفر وزیر دفاع پاکستان (سید غوث علیشاه) به ایران.

ـ دیدار گوهر ایونجان رئیس مجلس ملّی پاکستان از ایران.

- دیدار وزیر امورخارجه از پاکستان در چارچوب اکو.
- سفر نواز شریف نخست‌وزیر پاکستان به ایران.

اهم تحولات سال ۱۳۷۲

- سفر معاون وزیر امور خارجه ایران به پاکستان (٦ فروردین ۱۳۷۲) و ملاقات با رئیس‌جمهور.
- پاکستان عهده‌دار حفاظت منافع ایران در الجزایر شد.
- سفر وزیر امور خارجه و هیأت همراه به کراچی برای شرکت در بیست و یکمین اجلاس وزارای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی.
- سفر هیأت ۴ نفره وزارت رفاه جمعیّت پاکستان به تهران.
- سفر وزیر فرهنگ و آموزش عالی برای شرکت در اجلاس کمیته دائمی همکاریهای علمی و فنی سازمان کنفرانس اسلامی.
- عزیمت هیأت نظارت بر انتخابات پاکستان از ایران.
- سفر رئیس دیوانعالی کشور (ایران) به پاکستان.
- سفر بی‌نظیر بوتو نخست‌وزیر پاکستان به ایران در معیت وزرای خارجه، دفاع، قائم مقامان وزرای نفت، ارتباطات و دارایی (۱۷ لغایت ۱۹ آذر ۱۳۷۲).

در پایان این دیدار بیانیهٔ مطبوعاتی ذیل منتشر گردید:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بیانیه مطبوعاتی

بنابه دعوت جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران سرکار علیه خانم بینظیر بوتو نخست‌وزیر جمهوری اسلامی پاکستان از تاریخ ۱۷ لغایت ۱۹ آذرماه ۱۳۷۲ شمسی (برابر با ۸ لغایت ۱۰ دسامبر ۱۹۹۳ میلادی) دیداری رسمی از جمهوری اسلامی ایران بعمل آوردند.

هیئتی از مقامات عالیتربه نخست‌وزیر جمهوری پاکستان را در این سفر همراهی نمودند.

- نخست‌وزیر پاکستان در طول این سفر مورد استقبال گرم و صمیمی قرار گرفت که بیانگر روابط اخوت‌آمیز موجود بین دو کشور مسلمان و برادر می‌باشد.
- نخست‌وزیر پاکستان و هیئت همراه طی سفر به مشهد مقدّس از بارگاه حضرت امام رضا (ع) زیارت بعمل آوردند. ایشان همچنین با حضور در مرقد مطهر حضرت امام خمینی(ره) نسبت به رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذاز جمهوری اسلامی ایران ادای احترام کردند.
- نخست‌وزیر پاکستان همچنین به حضور حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رهبر معظم

جمهوری‌اسلامی ایران پذیرفته شدند.

ـ رئیس جمهور و نخست‌وزیر در مورد کلیه مسایل مربوط به روابط دو جانبه تبادل نظر نمودند. آنها همچنین تحولات اخیر مرتبط با امنیت و آرامش منقطه را مورد بحث قرار دادند، این مذاکرات در محیطی مملو از صمیمیت، دوستی و تفاهم نشأت گرفته از نقطه نظرات مشترک صورت پذیرفت.

ـ دو طرف ضمن بررسی روابط دو جانبه نسبت به گشودن فصل جدیدی در همکاریهای اقتصادی دو جانبه تأکید نمودند. آنها همچنین زمینه‌های اقتصادی که همکاری پیرامون آن در کوتاه مدت نافع بوده و نیز سایر زمینه‌هایی را که دستاوردهای آن در دراز مدت حاصل خواهد شد، مشخص نمودند.

ـ یادداشت‌های تفاهم در ارتباط با همکاری در بخش نفت، احداث خط لوله گاز و همکاری اقتصادی و تجاری به امضاء رسید.

ـ دو طرف توافق نمودند که ارتباطات نزدیک فرهنگ که ایران و پاکستان را با هم پیوند داده، با ایجاد کرسی‌های زبان فارسی و اردو در مؤسسات آموزشی طرفین تقویت شده و در این خصوص اقداماتی از سوی ارگانهای دولتی دو طرف بعمل آید.

ـ دو طرف وضعیت بحرانی جهان و منطقه که تهدیدی برای صلح، امنیت و ثبات است را مورد توجه قرار دادند. دو طرف بر این باورند که تحولات اخیر بر اهمیت همکاریهای منطقه‌ای افزوده و توافق کردند تا تلاشهای خود را در این خصوص تشدید نمایند. طرفین رضایت خود را از افزایش همکاریها در سطح «اکو» ابراز داشته، خواستار اجرای «طرح عمل کویته» و دورنمای دراز مدت مورد توافق در استانبول گردیدند. طرفین همچنین اظهار امیدواری کردند که اجلاس آتی وزرای کشورهای «اکو» در تهران توأم با موفقیت بوده و توافق کردند تا در این جهت با یکدیگر همکاری نزدیک داشته باشند.

ـ دو طرف همچنین اوضاع افغانستان را مورد بررسی قرار دادند. آنها نگرانی خود را از ادامه برادرکشی‌ها که مردم افغانستان را از درک لذت پیروزی قهرمانانه خود محروم کرده ابراز داشته و از رهبران جناحهای مختلف خواستند تا ضمن موافقت با آتش بس فوری، در جهت برقراری صلح اقدامات لازم را بعمل آورند. طرفین خواستار آن شدند تا با الحاق به تلاشهای بین‌المللی جهت بازسازی افغانستان و بازگشت آوارگان افغانی در کشورهای ایران و پاکستان روند صلح در این کشور را تقویت نمایند. طرفین همچنین موافقت نمودند که تلاشهای برقراری آشتی ملی تقویت گردیده و در این راستا مشورتهای بیشتری صورت پذیرد.

ـ دو طرف بر اعتقاد خود دایر بر حل و فصل پایدار و عادلانه مسئله خاورمیانه که موجب تأسیس سرزمین مستقل توسط مردم فلسطین باشد، و تخلیه کلیه سرزمینهای عربی و فلسطینی، از جمله قدس شریف تأکید ورزیدند.

ـ دو طرف همچنین مراتب نگرانی خود را در مورد اوضاع مرزی افغانستان و تاجیکستان ابراز داشته و از جناحهای متخاصم در تاجیکستان خواستند اختلافات فیمابین را به طرق مسالمت‌آمیز حل نموده و در خصوص بازگشت سالم و شرافتمندانه پناهندگان تاجیک به سرزمین خود، اقدامات لازم را بعمل

آورند. طرفین مراتب توجه خود را جهت استقرار آشتی ملی در تاجیکستان ابراز داشتند.

ـ رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر پاکستان درخصوص تجاوز به خاک آذربایجان، اشغال سرزمینهای آذری و اخراج صدها هزار تن از مردم آذری اظهار تأسف نموده و خواستار پایان بخشیدن به تجاوز و خروج نیروهای ارمنی شدند. دو طرف از جامعه بین‌المللی خواستند تا جهت اسکان پناهندگان آذری در ایران و در داخل آذربایجان مساعدت و همکاری نمایند.

ـ دو طرف ضمن ابراز نگرانی خود از عدم اقدام سازمان ملل در بوسنی ـ هرزگوین، اظهار امیدواری نمودند که شورای امنیت با حمایت از قانون و عدالت، در جهت حفظ استقلال بوسنی ـ هرزگوین، لغو تحریم، کمک و مساعدت و حمایت از مردم بوسنی اقدام نموده و عاملان جنایت موهن در بوسنی ـ هرزگوین را مجازات نماید. در این رابطه، طرفین از تشکیل دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی استقبال نموده و از جامعه بین‌المللی خواستند تا با آوردن عاملان جنایات نسل‌کشی و ***«پاکسازی قومی»*** و سایر تخلفات جدی نسبت به حقوق بشر به پیشگاه عدالت، همکاری کامل خود را با این دادگاه بمنظور نیل به اهداف آن بعمل آورند.

ـ رئیس جمهوری اسلامی ایران و نخست‌وزیر پاکستان بر اهمیت وجود جو صلح‌آمیز و آرام در خلیج‌فارس تأکید نموده و معتقدند که این امر می‌تواند توسط خود کشورهای منطقه صورت پذیرد.

ـ دو طرف ضمن تبادل نظر درخصوص مسئله کشمیر، آن را عامل یک تنش جدی در منطقه دانستند. طرفین خواستار پایان بخشیدن به سرکوب مردم کشمیر، احترام به حقوق بشر در آنجا، توجه به خواستهای آنان و حل و فصل مناقشه کشمیر، بموجب قطعنامه‌های مربوط به سازمان ملل متحد شدند. طرفین از سرگیری مذاکرات بین پاکستان و هند را مورد استقبال قرار داده، اظهار امیدواری نمودند که این مذاکرات موجب پیشرفت محسوس در مناقشه کشمیر گردد. نخست‌وزیر پاکستان از ابتکار رئیس‌جمهوری ایران جهت کمک به حل و فصل مسئله کشمیر استقبال نمود.

ـ رئیس جمهوری اسلامی ایران و نخست‌وزیر پاکستان بر تلاش خود جهت وحدت بیشتر امت اسلامی، گسترش هماهنگی مذهبی، توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متقابل تأکید نمودند. طرفین در این راستا توافق نمودند تا سیاستهای خود را در صحنه بین‌المللی هماهنگ نموده و ارتباط بین علمای مذهبی خود را تقویت نمایند.

ـ نخست‌وزیر پاکستان مراتب قدردانی عمیق خود نسبت به میهمان نوازی گرم و بزرگوارانه جناب آقای هاشمی رفسنجانی، دولت و مردم جمهوری اسلامی ایران در طول دیدارش از ایران ابراز داشتند و رسماً از جناب آقای هاشمی رفسنجانی دعوت بعمل آوردند تا در سال آتی میلادی از پاکستان دیدار نمایند. این دعوت با خرسندی از سوی آقای هاشمی رفسنجانی پذیرفته شد.

ـ سفر ارتشبد عبدالوحید فرمانده نیروی زمینی به ایران.

ـ سفر وزیر آموزش ویژه و رفاه اجتماعی پاکستان به ایران.

ـ شرکت آصف احمد علی وزیر امورخارجه در اجلاس وزیران خارجهٔ اکو در تهران.

- دیدار فرماندهٔ نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران از پاکستان
- انجام مانور مشترک دریایی بین ایران و پاکستان
- سفر هیأت وزارت کشور به سرپرستی معاون سیاسی به پاکستان
- ملاقات نبی دادخان نماینده مجلس فدرال و معاون پارلمانی وزارت خارجه پاکستان با ریاست جمهوری ایران برای جلب حمایت ایران از قطعنامهٔ کشمیر (توضیح آن که در کمیسیون حقوق بشر، مجموعهٔ شرایطی که در چند روز باقی‌مانده به تاریخ رأی‌گیری بر کمیسیون حکمفرما شد، اقتضاء نمود تا نماینده جمهوری اسلامی ایران در اجلاس به نمایندهٔ پاکستان توصیه نماید که از هیأت رئیسه تقاضا کند که اخذ رأی در مورد قطعنامهٔ پیشنهادی تا اجلاس سالانهٔ آتی به تعویق افتد، چرا که از ۵۶ عضو کمیسیون فقط ایران آمادهٔ حمایت از قطعنامه بود و باخت پاکستانی‌ها مسلم می‌نمود. در صورتی که با تعویق رأی امکان اعمال فشار به هند و متقاعد کردن آن در جهت تأمین نظر پاکستان وجود داشت).
- سفر معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه به پاکستان به منظور متقاعد کردن مقامات این کشور در زمینه موضع ایران درخصوص کشمیر و اطمینان از این که هیچ تغییری در این موضع داده نشده است.

اهم تحولات سال ۱۳۷۳

- دیدار معاون آموزش و پژوهش وزارت امورخارجه از پاکستان
- دیدار رئیس مجلس شورای اسلامی از پاکستان
- امضای موافقتنامه مشترک در تهران میان ایران، پاکستان و سازمان ملل متحد برای تقویت نیروهای مرزی برای مبارزه با قاچاق مواد مخدّر.
- بازدید وزیر صنایع سنگین ایران از پاکستان
- شرکت وزیر امورخارجه ایران در اجلاس فوق‌العاده وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در اسلام‌آباد.
- سفر سردار فاروق احمدخان لغاری رئیس‌جمهور پاکستان و هیأت همراه به ایران (۱۹ لغایت ۲۱ شهریور ۱۳۷۳).

در پایان این دیدار بیانیهٔ مشترکی بشرح ذیل صادر شد:

بسمه تعالی

بیانیه مشترک پایانی دیدار رسمی رئیس جمهوری اسلامی پاکستان از جمهوری اسلامی ایران
از تاریخ ۲۱-۱۹ شهریور ماه ۱۳۷۳ مطابق با ۱۲ - ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۴ میلادی

بنابه دعوت جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران جناب آقای سردار

فاروق احمدخان لغاری رئیس جمهوری پاکستان در رأس یک هیأت بلندپایه از تاریخ ۱۹ تا ۲۱ شهریورماه ۱۳۷۳ مطابق با ۱۰ تا ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۴ میلادی از جمهوری اسلامی ایران دیداری رسمی بعمل آوردند.

۱- رئیس جمهور پاکستان و اعضاء هیأت همراه بگرمی مورد استقبال قرار گرفتند که بیانگر وجود روابط برادرانه بین دو کشور جمهوری اسلامی می‌باشد. رئیس جمهور پاکستان و هیأت همراه از شهر مقدس مشهد بازدید کرده و حرم حضرت امام رضا (ع) را زیارت نمودند. آنها همچنین مرقد مطهر حضرت امام خمینی (ره) رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را زیارت کرده و ادای احترام نمودند.

۲- رئیس‌جمهور پاکستان طی دیدار خود از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران به حضور پذیرفته شدند. ایشان همچنین با حضور در مجلس شورای اسلامی سخنرانی ایراد نمودند. رئیس‌جمهور پاکستان دو دور مذاکره با جناب آقای هاشمی رفسنجانی به انجام رسانیده و همچنین با ریاست محترم مجلس جناب آقای علی اکبر ناطق نوری و معاون اول محترم ریاست جمهور جناب آقای دکتر حسن حبیبی دیدار و تبادل نظر نمودند.

مذاکرات درخصوص مسایل دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد علاقه طرفین در فضایی گرم و دوستانه صورت گرفت که مبین تفاهم کامل و نقطه نظرات مشترک می‌باشد.

۳- روسای جمهوری دو کشور درخصوص ابعاد گوناگون روابط دو جانبه بطور دقیق تبادل نظر نمودند. در این دیدار اجرای مؤثر مفاد توافقنامه‌های موجود بمنظور ارتقاء سطح همکاریهای اقتصادی و تجاری دو جانبه مورد تأکید ویژه واقع گردید.

تداوم همکاری در تأسیس یک پالایشگاه نفت در پاکستان و احداث خط لوله انتقال گاز چند منبعی و قابل استفاده برای چندین کشور مصرف‌کننده مورد بررسی قرار گرفت. در جهت افزایش تجارت دوجانبه پیشنهادهای خاصی مورد توافق واقع شد.

طرفین یک یادداشت تفاهم حاوی مفاد همکاری در زمینه‌های فوق‌الذکر به امضاء رسانیدند. وضعیت حمل و قاچاق مواد مخدر و همچنین فعالیت عناصر جنایت‌پیشه در مرز دو کشور مورد بحث قرار گرفت. هر دو طرف خواستار روشهای عملی مؤثر جهت تغییر وضعیت و از بین بردن فعالیتهای این عناصر شدند.

۴- رؤسای جمهور دو کشور تواناییهای گسترده‌ای را که «اکو» جهت دگرگونی اوضاع اقتصادی کشورهای عضو دارا می‌باشد و سهمی را که می‌تواند در ارتقاء سطح زندگی مردم این کشورها ایفا نماید مورد بحث قرار دادند. دو رئیس‌جمهور توافق نمودند که اقدامات مناسبی می‌بایستی اتخاذ شود تا «پیمان ازمیر»، «طرح عمل کویته» و «بیانیه استانبول» بطور مؤثر اجرا شود. آنها همچنین سومین اجلاس سران اکو را که به میزبانی پاکستان در سال آتی میلادی برگزار خواهد شد خاطر نشان ساختند. طرفین ابراز امیدواری نمودند که این اجلاس نیروی محرکه بیشتری را جهت تحکیم همکاری منطقه‌ای در بین کشورهای عضو اکو فراهم سازد.

۵- رؤسای جمهور دو کشور اتفاق نظر داشتند که تداوم درگیری و برادرکشی در افغانستان

تأسف‌بارترین واقعه بوده زیرا موجبات رنج فراوان را برای مردم افغانستان فراهم آورده است. ضمن تأکید مجدد بر سیاست عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، طرفین خواستار حل و فصل شدن سیاسی و عادلانه مشکل مطابق با خواسته مردم آن کشور گردیدند.

۶- طرفین بر اهمیت برگزاری سومین دور مذاکرات صلح تاجیکستان تحت نظارت سازمان ملل متحد در اسلام‌آباد تأکید بعمل آوردند. در این رابطه توافق نمودند که مذاکرات صلح بین تاجیکها بایستی به برقراری آتش‌بس، بازگشت محترمانه آوارگان، تشکیل نهادهای قانونی کشور و بازسازی تاجیکستان منجر شود.

۷- دو رئیس جمهور تجاوز علیه جمهوری آذربایجان، اشغال سرزمین آذریها و اخراج صدها هزار نفر از مردم آذربایجان را تقبیح نمودند. آنها خواستار خاتمه تجاوز و خروج نیروهای ارمنی شدند و ضمن ابراز رضایتمندی درخصوص برقراری آتش بس بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان از مجامع بین‌المللی خواستار کمک سریع برای مساعدت و اسکان مجدد آوارگان آذری شدند.

۸- رؤسای جمهور دو کشور درخصوص عدم تحرک سازمان ملل متحد در مورد مسئله بوسنی و هرزگوین ابراز نگرانی کرده و اظهار امیدواری نمودند که شورای امنیت از قانون و عدالت دفاع کرده و حاکمیت بوسنی و هرزگوین را حفظ و رفع تحریم نموده و برای مردم بوسنی مساعدت، محافظت و یاری فراهم آورد و مسئولین این جنایتهای وحشیانه انجام شده در بوسنی وهرزگوین را مجازات کند. در این رابطه دو رئیس‌جمهور خواستار اجرای تصمیمات متخذه در اجلاس فوق‌العاده وزاری امور خارجه کنفرانس اسلامی که از ۱۶ لغایت ۱۸ شهریور ماه جاری در اسلام‌آباد برگزار گردید شدند.

آنها آمادگی خود را جهت اجرای این تصمیمات اعلام نموده و ضرورت ادامه تحریم اقتصادی اعمال شده از جانب سازمان ملل متحد برعلیه صربستان تا حصول راه حل نهایی را مورد تأکید قرار دادند.

۹- درخصوص کشمیر رؤسای جمهور دو کشور تبادل نظر نموده و اظهار داشتند فشاری که بر مردم کشمیر تحمیل می‌شود کماکان منشاء تشنج در منطقه باقی‌مانده است. دو رئیس‌جمهور آخرین تحولات را در رابطه با جنبش جهت حق تعیین سرنوشت توسط مردم کشمیر و تأمین خواسته‌های آنان را مورد بررسی قرار دادند. آنها اهمیت یافتن راه حل مشکل کشمیر را در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل متحد خاطرنشان ساختند. همچنین رئیس‌جمهور اسلامی پاکستان از اقدامات میانجیگرانه ریاست جمهوری اسلامی ایران در مسئله کشمیر استقبال کرد.

۱۰- طرفین تعهد خود را برای حل عادلانه و جامع مشکل خاورمیانه که مردم فلسطین را قادر می‌سازد کشور مستقل خود را تشکیل دهند ابراز نمودند. ایشان خواستار تخلیه کلیه سرزمینهای اشغالی اعراب و فلسطینی‌ها شامل قدس شریف شدند. هر دو رئیس جمهور قطعنامه هفتمین اجلاس فوق‌العاده وزرای خارجه کنفرانس اسلامی که از ۱۶ لغایت ۱۸ شهریورماه ۱۳۷۳ در اسلام‌آبد برگزار گردید را خاطر نشان ساخته و طرح تقسیم مسجد محاصره شده ابراهیمی در شهر اشغالی الخلیل را تقبیح نمودند. رؤسای جمهور دو کشور توافق نمودند تا به تلاشهای خود به هر شکل ممکن برای جلوگیری از اجرای این طرح

ادامه دهند.

۱۱- ریاست محترم جمهوری پاکستان از پذیرایی گرم ریاست محترم جمهور جناب آقای هاشمی رفسنجانی، دولت و مردم جمهوری اسلامی ایران از ایشان و اعضاء هیأت همراه تشکرات عمیق خود را ابراز نمودند.

۱۲- ریاست محترم جمهوری پاکستان دعوت خود را از جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی جهت انجام دیدار رسمی از پاکستان تجدید نمود که مورد پذیرش واقع شد. تاریخ این دیدار بعداً از طریق مجاری سیاسی تعیین خواهد شد.

- تشکیل کمیسیون امنیتی معاونین وزرای دو کشور در تهران

- دیدار نایب رئیس کمیته ملّی المپیک جمهوری اسلامی ایران و رئیس شورای همبستگی ورزش بانوان کشورهای اسلامی بمنظور بررسی امکانات جهت برگزاری دومین دورهٔ بازیهای زنان در پاکستان.

- دیدار وزیر کشاورزی پاکستان از ایران جهت شرکت در اجلاس وزرای کشاورزی سازمان کنفرانس اسلامی.

- سفر وزیر نفت و منابع طبیعی پاکستان به تهران و انعقاد قرارداد احداث خط لولهٔ گاز بین دو کشور (۸ لغایت ۱۰ بهمن ۱۳۷۳).

- برگزاری اجلاس سران کشورهای عضو اکو در اسلام‌آباد و ملاقات میان مقامات بلندپایه این کشورها (۲۳ و ۲۴ اسفند ۱۳۷۳).

در این اجلاس که با شرکت رؤسای جمهوری ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ترکیه، قرقیزستان، نخست وزیر پاکستان، معاون اوّل نخست وزیر قزاقستان، معاون نخست‌وزیر ازبکستان و وزیر امورخارجه آذربایجان برگزار گردید، «منشور بنیاد عملی اکو» و نیز دو یادداشت تفاهم مربوط به «برنامه توسعهٔ سازمان ملل متحد» و «برنامهٔ کنترل بین‌المللی مواد مخدّر سازمان ملل متحد» توسط کلیهٔ اعضاء بامضاء رسید. فهرست کلیه اسناد امضاء شده در این اجلاس به شرح ذیل است:

۱- قرارداد تجاری ترانزیت اکو

۲- قرارداد تسهیل صدور روادید برای تجار کشورهای عضو اکو

۳- قرارداد تأسیس شرکت کشتیرانی اکو

۴- قرارداد تأسیس شرکت هواپیمایی اکو

۵- قرارداد تأسیس بانک تجارت و توسعه اکو

۶- یادداشت تفاهم بیمه اتکایی اکو

۷- منشور بنیاد فرهنگی اکو

۸- منشور بنیاد علمی اکو

۹- یادداشت تفاهم برای همکاری بین اکو و برنامهٔ توسعه سازمان ملل متحد

۱۰- یادداشت تفاهم برای همکاری بین اکو و برنامهٔ کنترل مواد مخدّر سازمان ملل متّحد

در پایان نشست سران کشورهای عضو اکو یک اعلامیهٔ مشترک و نیز بیانیهٔ اسلام‌آباد بشرح ذیل منتشر گردید:

اعلامیه مشترک

سومین اجلاس سران اکو

(اسلام‌آباد ۱۴ لغایت ۱۵ مارس ۱۹۹۵)

سومین اجلاس سران سازمان همکاریهای اقتصادی در شهر اسلام‌آباد پاکستان از ۱۴ لغایت ۱۵ مارس ۱۹۹۵ برگزار گردید. ریاست این اجلاس را سرکار خانم بینظیر بوتو نخست‌وزیر جمهوری اسلامی پاکستان بعهده داشتند. سایر حاضرین در اجلاس عبارت بودند از:

- جناب آقای پروفسور برهان‌الدین ربانی رئیس جمهوری دولت اسلامی افغانستان
- جناب آقای حسن حسن‌اف وزیر امور خارجه آذربایجان
- جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی ایران
- جناب آقای نغماجان ایسن‌گارین معاون اول نخست‌وزیر قزاقستان
- جناب آقای عسگرآقایف رئیس جمهوری قرقیزستان
- جناب آقای امامعلی رحمانف رئیس‌جمهوری تاجیکستان
- جناب آقای سلیمان دمیرل رئیس‌جمهوری ترکیه
- جناب آقای صفرمراد نیاز اف رئیس‌جمهوری ترکمنستان
- جناب آقای سیدمختار سیدقاسم اف معاون نخست‌وزیر جمهوری ازبکستان

اجلاس رؤسای کشورها / دولت‌های عضو اکو در جوی دوستانه و برادرانه برگزار گردید و طی آن موضوعات مهم منطقه‌ای و جهانی مورد علاقه مشترک با هدف بهبود رفاه اقتصادی و اجتماعی ملت‌های منطقه اکو مورد بحث قرار گرفت. در این ارتباط روسای کشورها / دولتها با در نظر گرفتن اهداف اکو که در منشور اصلی آن، معاهده ازمیر، گنجانیده شده:

- با توجه به پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیق بین ملتهای عضو کشورهای اکو
- با درک تأثیر تحولات جهانی بر منطقه اکو
- با تأکید بر تصمیم خود مبنی بر بهبود رفاه ملتهای کشورهای عضو از طریق همکاریهای گسترده‌تر در چارچوب اکو
- با یادآوری اعلامیه تهران در اولین اجلاس سران اکو که در فوریه ۱۹۹۲ (بهمن‌ماه ۱۳۷۰) برگزار گردید و بیانیه مشترک دومین اجلاس سران که در ماه جولای ۱۹۹۳ (تیر ماه ۱۳۷۲) در استانبول برگزار گردید.
- با توجه به گزارش دبیرکل اکو درخصوص فعالیتهای سازمان از زمان اجلاس سران در استانبول:

۱- تعهد خود نسبت به اهداف اکو مبنی بر همکاریهای چند جانبه منطقه‌ای برای بهبود وضع

اجتماعی و اقتصادی کشورهای عضو اکو را مورد تأئید مجدد قرار دادند.

۲- از تصمیم اتخاذ شده در چهارمین اجلاس شورای وزیران در تهران در ژانویه ۱۹۹۴ (دی ماه ۱۳۷۲) و پنجمین اجلاس این شورا در عشق‌آباد در ژانویه ۱۹۹۵ (بهمن ماه ۱۳۷۳) که منجر به برگزاری اجلاس سران و تأسیس چندین مؤسسه وابسته به اکو و ترتیبات منطقه‌ای در جهت نزدیک کردن کشورهای عضو اکو براساس منافع مشترک گردید، استقبال نمودند.

۳- بر ضرورت تجدید بنای اکو تأکید نمودند و در این ارتباط از تشکیل گروه خبرگان درخصوص تقویت کارآیی اکو و ارگان‌های آن استقبال نمودند و از این گروه خواستند که با سرعت بیشتر به وظایف خود عمل نماید.

۴- از تصمیم مربوط به تعیین دهه حمل و نقل و ارتباطات در منطقه اکو (۱۹۹۵ - ۲۰۰۴) استقبال نمودند و از ارگانهای مربوطه اکو خواستند که اقدام عاجل برای اجرای پیشنهادات و طرحهای ارائه شده بعمل آورند.

۵- درخصوص سایر زمینه‌های مهم در بخش‌های تجارت، سرمایه‌گذاری و انرژی بمنظور گسترش همکاری بین کشورهای عضو تأکید نمودند.

۶- از شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای اکو و کمیته همکاریهای اقتصادی و بازرگانی خواستند که علاوه بر ارزیابی مزایای حاصله از پروتکل تعرفه‌های ترجیحی و بررسی امکان گسترش و وسیع‌تر کردن محدوده آن، تأثیرات موافقتنامه جدید موسوم به دوراروگوئه بر منطقه اکو را مورد ارزیابی قرار دهند.

۷- موافقت نمودند که برای آشنایی با محصولات مختلف کشورهای عضو نمایشگاهی به صورت منظم و براساس نوبت و داوطلبانه برقرار گردد. در این ارتباط از پیشنهاد دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر برگزاری چنین نمایشگاهی استقبال نموده و توافق کردند که امکان نهادی کردن این روش با توجه به تجربه‌ای که از برگزاری این نمایشگاه حاصل می‌شود را بررسی نمایند.

۸- تصمیم خود در اجلاس استانبول مبنی بر تأسیس مناطق آزاد تجاری در منطقه اکو برای گسترش تجارت در داخل و خارج از منطقه را یادآوری نموده و خواستند که اقدامات لازم برای پیگیری این امر انجام گیرد.

۹- از دولتهای عضو خواستند که درخصوص اجرای سریع طرحهائی که دارای الویتهای منطقه‌ای هستند و در طرح عمل کویته، اعلامیه استانبول و طرح کلی آلماتی پیش‌بینی شده اطمینان حاصل نمایند و این طرحها را در برنامه‌های ملی و یا در ترتیبات دوجانبه و منطقه‌ای خود بگنجانند.

۱۰- از تأسیس موسسه عالی حسابرسی اکو استقبال نمودند.

۱۱- شرکت گسترده‌تر بخش خصوصی در توسعه اقتصادی منطقه‌ای و حمایت کامل از روند خصوصی در کشورهای عضو اکو مورد موافقت قرار گرفت.

۱۲- درخواست نمودند که استراتژیهای مناسب برای اتخاذ سیاستهای بازرگانی و صنعتی که نگرانیهای زیست محیطی را بنحو احسن مورد لحاظ قرار دهد، تدوین گردد.

۱۳- با درک این واقعیت که مواد مخدر خطر جدیدی برای منطقه و جهان می‌باشد از تصویب طرح اکو در کنترل مواد مخدر استقبال نمودند و خواستند که این طرح سریعاً اجرا گردد و از دبیر کل خواستند کمکهای بین‌المللی برای گسترش همکاریهای مؤثر منطقه‌ای در زمینه کنترل مواد مخدر را بسیج نماید.

۱۴- از ترتیبات همکاری بین اکو و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی در داخل و خارج از سازمان ملل متحد استقبال نمودند.

۱۵- تلاشهای دبیر کل برای پیشبرد روند همکاری منطقه‌ای را مورد قدردانی قرار دادند.

۱۶- با پیشنهاد برگزاری اجلاس سران همزمان با اجلاس شورای وزیران اکو موافقت نمودند.

۱۷- شاهد امضاء / پاراف رسمی اسناد زیر در طول اجلاس بودند

- موافقتنامه تجارت ترانزیت اکو
- موافقتنامه تسهیل صدور روادید برای بازرگانان کشورهای اکو
- موافقتنامه تأسیس شرکت کشتیرانی اکو
- اساسنامه شرکت کشتیرانی اکو
- موافقتنامه بانک تجارت و توسعه اکو
- یادداشت تفاهم شرکت بیمه اتکایی اکو
- موافقتنامه تأسیس خط هوایی اکو
- اساسنامه خط هوایی اکو
- منشور بنیاد علمی اکو
- منشور مؤسسه فرهنگی اکو
- یادداشت تفاهم همکاری بین اکو وبرنامه توسعه ملل متحد
- یادداشت تفاهم همکاری بین اکو و برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل

رؤسای کشورها / دولتها از نخست‌وزیر، دولت و مردم پاکستان بخاطر استقبال و میهمان‌نوازی گرم در طول اقامت خود و هم چنین ترتیبات عالی در برگزاری اجلاس سران قدردانی نمودند.

بسمه‌تعالی

بیانیه اسلام‌آباد

سومین اجلاس سران اکو

(اسلام‌آباد ۱۵ - ۱۴ مارس ۱۹۹۵)

سران کشورها و رؤسای دولت‌های عضو اکو که از تاریخ ۱۴ لغایت ۱۵ مارس ۱۹۹۵ در اسلام‌آباد نشست داشته‌اند:

۱- با درک مسئولیت خود برای حفظ رشد اجتماعی و اقتصادی و بهبود کیفیت زندگی برای

جمعیت ۳۰۰ میلیونی منطقه اکو.

۲- به این واقعیت توجه نمودند که تغییرات سریع شرایط اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی، فرصت‌ها و همچنین چالش‌هایی را در مقابل ما قرار می‌دهد. در سطح منطقه، یک اجماع کلی در خصوص اتخاذ شیوه بازار آزاد وجود دارد و گام‌هایی تاکنون درخصوص تقویت همکاریهای اقتصادی و بازرگانی برداشته شده است. کشورهای عضو اکو مصمم هستند که به روند حرکت به سمت اقتصاد بازار آزاد با توجه به تحولات اقتصادی بین‌المللی سرعت بخشند. چالشی که در مقابل اعضاء اکو قرار دارد این است که سیاست‌های بازرگانی خود را بیشتر آزاد سازند و همچنین تلاش نمایند به بازارهای مناطق مهم اقتصادی جهان دسترسی پیدا نمایند و از فرصتهای ارائه شده در نتیجه انعقاد موافقتنامه مربوط به دور اوروگوئه بهرمند گردند.

۳- تصمیم گرفتند جهت نیل به اهداف فوق، کشورهای اکو اقدامات عملی برای تقویت نقش اکو را بعنوان محملی برای گسترش همکاریهای اقتصادی منطقه‌ای اتخاذ نمایند.

۴- تأکید ورزیدند که تلاشهای منطقه‌ای برای ایجاد روابط نزدیکتر اقتصادی و آزاد سازی تجاری باید با هدف تقویت اقتصادهای ملی کشورهای عضو انجام گیرد.

۵- بر این اعتقاد بودند که اکو باید وسیله‌ای برای اتحاد اقتصادهای کشورهای عضو با سایر کشورهای جهان باشد تا سهم مثبتی در ایجاد شرایط با ثبات و مسالمت‌آمیز در منطقه و در سطح جهان ایفا نماید.

۶- ابراز اطمینان نمودند که صلح و رفاه در منطقه اکو موجب همبستگی و همکاری بیشتر بین ملل کشورهای عضو خواهد شد و باعث احیاء میراث مشترک و غنی آنها می‌گردد.

۷- یادآوری نمودند که چهارچوب کلی سیاستهایی که در کویته و استانبول تصویب گردید برای توسعه تأسیسات زیربنائی حمل و نقل و ارتباطات الویت خاصی قرار داده است و از تصمیم درخصوص دهه حمل و نقل و ارتباطات در منطقه اکو (۲۰۰۴ - ۱۹۹۵) استقبال نمودند. در این راستا یک طرح کلی در شهر آلماتی مورد تصویب قرار گرفته که بموجب آن کشورهای اکو به یکدیگر و جهان خارج متصل می‌گردند. یک گروه کارشناسان ارشد تعیین گردیده‌اند تا راهها و وسایل مورد نیاز اجرای طرح کلی را پیشنهاد نمایند.

۸- ابراز خشنودی نمودند که تعدادی موافقتنامه توسط کشورهای عضو در زمینه تجارت، حمل و نقل هوایی و دریائی، بانکداری، بیمه اتکائی و فرهنگی و علمی منعقد گردیده است. این توافق‌ها موجب گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و تقویت چهارچوب نهادی اکو می‌گردد.

۹- از توسعه ارتباطات سودمند بین اکو و سازمانهای بین‌المللی ابراز قدردانی نمودند.

۱۰- توافق نمودند که تقویت همکاری بین کشورهای عضو در تمام بخشها علی‌الخصوص زمینه‌های زیر ضروری است:

الف- توسعه ارتباطات زیربنایی (حمل و نقل و ارتباطات)

ب- تسهیل در امر تجارت و سرمایه گذاری

ج- انرژی
د- اکولوژی و حفظ محیط زیست
۱۱- درخصوص نیاز به پیگیری سریع و مؤثر، و همچنین پایبندی به محدوده زمانی در نظر گرفته شده برای اجرای تصمیمات سازمان تأکید و توافق نمودند برای نیل به این منظور اقدامات لازم در سطح ملی انجام گیرد.
۱۲- از تأسیس گروه خبرگان برای تقویت کارآیی اکو استقبال نمودند.
۱۳- تصمیم گرفتند که روز ۲۸ نوامبر، روز پیوستن اعضاء جدید به سازمان بعنوان روز تقویت آگاهی در بین اعضاء درخصوص اکو و فعالیتهای آن تعیین گردد.
۱۴- تعهد خود درخصوص تقویت اکو با توجه به روح حاکم در معاهده ازمیر و اهداف مندرج در طرح عمل کویته و اعلامیه استانبول را مورد تأکید قرار دادند.
۱۵- ابراز اطمینان نمودند که اجلاس سران اسلام‌آباد نقطه عطف دیگری در تقویت همکاری بین کشورهای عضو اکو خواهد بود.

اهم تحولات سال ۱۳۷۴

- شرکت هیأت وزارت امورخارجه به سرپرستی معاون آموزش و پژوهش در سمینار بین‌المللی برخورد تمدنها.
- شرکت هیأت وزارت فرهنگ و آموزش عالی در کنفرانس بین‌المللی علوم در جامعهٔ اسلامی در قرن بیست و یکم
- سفر رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به هند (۲۸ فروردین ۱۳۷۴) که بازتاب وسیعی در مطبوعات پاکستان داشت. این کشور همزمان با توسعه روابط بین تهران و دهلی نگران موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال کشمیر است. گرچه برنامه‌ریزی‌های دولت هند برای هیأت ایرانی مانع از دیدار با رهبران اسلامی و علمای منطقهٔ بحران‌زدهٔ کشمیر شد ولی این محدودیتها باعث نشد که رئیس‌جمهور مراتب نارضایتی خود را از فشارهایی جاری علیه ملت کشمیر ابراز ندارد. رئیس‌جمهور همچنین طی مصاحبه‌ای در هند آمادگی ایران را برای میانجیگری در بحران کشمیر اعلام کرد.
- بدنبال اعلام تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران (اردیبهشت ۱۳۷۴)، خانم بی‌نظیر بوتو نخست‌وزیر پاکستان از این تصمیم انتقاد کرد و گفت که چنین تصمیمی باعث مشکل‌تر شدن تلاش‌هایی می‌شود که از سوی پاکستان صورت می‌گیرد تا آمریکا و ایران را ترغیب کند برای حلّ اختلافات خود وارد گفتگو شوند. حزب مسلم لیگ جناح مخالف دولت در مجلس نیز تصمیم آمریکا را غیرمنصفانه و خودخواهانه توصیف کرد.
- وزیر امورخارجه پاکستان طی تماس تلفنی با همتای ایرانی خود، همبستگی دولت و ملت پاکستان

با جمهوری اسلامی ایران در برابر موضع اخیر آمریکا را اعلام داشت (۱۳۷۴/۲/۱۷). سردار آصف احمدعلی وزیر امور خارجه پاکستان در این تماس تلفنی ابراز داشت: رئیس جمهور و نخست‌وزیر کشورم خواستار اعلام همبستگی عمیق دولت و ملت پاکستان با جمهوری اسلامی ایران شده‌اند.

وزیر امور خارجه پاکستان با بیان این مطلب که عمیقاً مراتب تأسف و نگرانی خود نسبت به موضع اخیر کلینتون علیه جمهوری اسلامی ایران را اعلام می‌داریم بر آمادگی کشورش برای هرگونه همکاری با دولت و ملت مسلمان ایران تأکید کرد. وزیر امورخارجه ایران ضمن قدردانی از همبستگی برادرانه دولت و ملت پاکستان افزود: مراتب دوستی و همبستگی جمهوری اسلامی پاکستان را به رئیس‌جمهور منتقل می‌نماید.

در این گفتگوی تلفنی که وضعیت بوسنی هرزگوین نیز مورد تبادل نظر وزرای امور خارجه دو کشور اسلامی قرارگرفت، وزیر امور خارجه پیشنهاد کرد با توجه به دخالت اوضاع در بوسنی هر چه زودتر اجلاس وزرای خارجه گروه تماس در مراکش که ریاست ادواری سازمان را بعهده دارد تشکیل شود که این پیشنهاد مورد حمایت وزیر امور خارجه پاکستان قرار گرفت.

- روزنامهٔ فرانتیر پست (۱۰ مه ۱۹۹۵) نوشت: پاکستان آمادهٔ میانجیگری بین ایران و آمریکا است. خبرنگار این روزنامه از قول نخست‌وزیر پاکستان نوشت: پاکستان آماده است بمثابهٔ پلی میان همهٔ دوستان خود عمل کند.

- بدنبال انهدام یکی از امکنهٔ مقدس مسلمانان در کشمیر بدست نیروهای هندی صدای جمهوری اسلامی ایران در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۴ اعلام کرد:

در پی تخریب زیارتگاه چرارشریف در کشمیر و بالاگرفتن تشنج در روابط هند و پاکستان، جمهوری اسلامی ایران ضمن ابراز نگرانی از تخریب این مکان مقدس خواستار حفظ آرامش در روابط دهلی‌نو و اسلام‌آباد شد. تهران با اعتقاد به اینکه تشدید تنش در منطقه به سود هیچ یک از کشورهای منطقه نیست، بر لزوم رعایت حقوقی انسانی و حل اختلافات بطور مسالمت‌آمیز تأکید کرد.

جمهوری اسلامی ایران از آن نگران است که اختلاف هند و پاکستان درباره کشمیر احتمال بروز درگیری میان آنها را تشدید کند و نه تنها سبب بروز جنگ میان این دو کشور گردد، بلکه ثبات و امنیت منطقه را برهم زند. هند و پاکستان از قریب ۵۰ سال پیش تاکنون درباره کنترل ایالت جامو و کشمیر با هم اختلاف دارند و دوبار نیز با هم درگیر شده‌اند.

هند، کشمیر را جزء لاینفک خود می‌داند حال آنکه پاکستان معتقد است که سرنوشت کشمیر می‌باید از طریق همه‌پرسی عمومی تعیین شود. این اختلاف هم اکنون سبب رقابت تسلیحاتی گسترده‌ای میان دو کشور شده است بگونه‌ای که بخش عمده‌ای از منابع و امکانات آنها را که می‌بایست در جهت توسعه و پیشرفت آنها بکار می‌رفت بخود اختصاص داده است. بعلاوه این اختلاف موجب ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در دو کشور است که بیش از همه زمینه را برای سوءاستفاده قدرتهای خارجی فراهم ساخته است.

به نظر می‌رسد که دهلی‌نو و اسلام‌آباد راهی جز حل اختلافات موجود از طریق مذاکره ندارند زیرا تجربهٔ گذشته نشان داده است که توسل به خشونت و سایر راههای غیرمعقول نه تنها نمی‌تواند به این اختلاف

پایان دهد بلکه موجب گسترش اختلافات هم می‌شود. لذا توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز اختلاف و مشارکت دادن نمایندگان مردم کشمیر در مذاکرات منطقی و معقول‌ترین راه حل خواهد بود.

ـ وزیر راه و ترابری برای شرکت در کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و پاکستان در رأس هیأتی وارد اسلام‌آباد شد. (۱۳۷۴/۲/۲٦)

ـ تشکیل نخستین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان از ۲٦ لغایت ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۴ در اسلام‌آباد به منظور توسعه همکاریهای اقتصادی دو جانبه در زمینهٔ حمل و نقل و ارتباطات، انرژی، تجارت و صنعت. بدین منظور کمیته‌های زیر تشکیل شد:

کمیته همکاریهای اقتصادی، بازرگانی، مالی، آموزشی، کشاورزی و بهداشت، کمیتهٔ صنعت و معدن، کمیتهٔ حمل و نقل و ارتباطات، کمیتهٔ نفت و گاز و پالایشگاه و کمیتهٔ هماهنگی.

در این اجلاس طرف ایران علاقمندی خود را برای صدور کالاهای غیرنفتی به ویژه ماشین‌آلات و تجهیزات ساختمانی، آهن‌آلات، محصولات پتروشیمی، مس، روی، سرب، کروم و خشکبار به پاکستان اعلام نمود.

طرف پاکستانی نیز درخصوص صادرات انواع مختلف برنج، نخ، و سایر کالاهای تولیدی پاکستان با ایران را مطرح کرد و فهرست کالاهای قابل صدور خود را تسلیم نمود که مورد استقبال طرف ایرانی قرار گرفت.

طرفین توسعه و در عین حال کنترل تجارت مرزی را مورد تأکید قرار دادند و طرف ایرانی نیز تشکیل بازارچهٔ مشترک مرزی در میرجاوه، جالق، ریمدان، پیشین و سراوان را پیشنهاد نمود.

طرف ایرانی در تأمین سرمایهٔ سهام پالایشگاه ایران ـ پاک پیشنهاد کرد که میزان خرید نفت خام از ایران افزایش یافته و یا نفت کوره به پاکستان صادر نماید.

طرفین رضایت خود را نسبت به پیشرفت پروژهٔ خط لولهٔ گاز ایران ـ پاکستان اظهار داشتند.

ضمناً مقرر گردید که دهمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور در مرداد ۱۳۷۵ مطابق با اوت ۱۹۹٦ در تهران برگزار شود.

ـ در پی درج مقاله‌ای تحت عنوان همکاریهای هسته‌ای بین ایران و پاکستان در روزنامهٔ آمریکایی واشنگتن پست، وزارت امور خارجه پاکستان اعلام کرد که هیچ همکاری محرمانه‌ای با ایران پیرامون دانش فنی هسته‌ای وجود ندارد (۱۳۷۴/۲/۲۸). لازم به یادآوردی است که روزنامه مزبور مدعی شده در دورانی که ژنرال اسلم بیگ در مقام ریاست ستاد نیروی زمینی بود پاکستان در زمینه تکنولوژی هسته‌ای اقدام به ارائه کمکهایی در این زمینه به ایران کرده بود ولی با شروع دوران نخست‌وزیری بی‌نظیر بوتو این کمکها قطع گردید.

نیکلاس برنز سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تأیید کرد «شواهدی در دست نیست که چنین کمکهایی از سوی دولت پاکستان به ایران صورت گرفته باشد.»

ـ سفر وزیر نفت ایران به پاکستان (خرداد ۱۳۷۴).

ـ سفر نجم‌الدین شیخ قائم مقام وزیر خارجه پاکستان به ایران و ملاقات با رهبران بلندپایه جمهوری اسلامی. سخنگوی وزارت خارجه پاکستان اعلام کرد:

نجم‌الدین شیخ بنا بدعوت معاون وزیر خارجه ایران از ۲۴ الی ۲۷ ژوئن ۱۹۹۵ از ایران دیدن کرد. وی در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۹۵ با رئیس جمهور ایران در تهران ملاقات و پیرامون مسأله کشمیر، افغانستان، سازمان اکو و سایر مسائل منطقه و بین‌المللی به تبادل نظر پرداخت. وی گفت در جریان سفر معاون سیاسی وزارت‌خارجه پاکستان به ایران نسبت به پیشرفت درخصوص اجرای پروژه‌های پالایشگاه نفت پاکستان و ایران و احداث خط لوله گاز ابراز رضایت شد. به گفتهٔ سخنگوی وزارتخارجه پاکستان، ایران و پاکستان وضع امنیت منطقه، روابط دو جانبه و اوضاع بین‌المللی را بررسی کردند. وی افزود معاون امور سیاسی وزارتخارجه پاکستان بمنظور شرکت در اجلاس مجمع مشورتهای دوجانبه پاکستان و ایران که تازه تأسیس شده است به تهران رفته بود.

قائم مقام وزارت امورخارجه پاکستان روز پنجم تیرماه در تهران گفت: ایران و پاکستان در بسیاری از مسائل دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی، نظرات مشترکی دارند.

نجم‌الدین شیخ که در دیدار با آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری سخن می‌گفت، افزود: ما معتقدیم در هر شرایطی باید همکاریهای خود را با جمهوری اسلامی ایران بویژه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری تقویت کنیم.

نجم‌الدین شیخ در بخش دیگری از سخنان خود گفت: پاکستان از پیگیری و تلاشهای انساندوستانه جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد جو تفاهم میان دهلی‌نو و اسلام‌آباد و کمک به حل مسأله کشمیر قدردانی می‌کند.

آقای هاشمی رفسنجانی نیز در این دیدار گفت: مسأله کشمیر یک مشکل جدی در راه سرعت بخشیدن به همکاریهای منطقه‌ای میان ایران، پاکستان و هند است.

رئیس‌جمهوری گفت: باید با تدبیر و مصلحت‌اندیشی رهبران هند و پاکستان، راه حل مناسبی برای این مشکل یافت.

وی گفت: تحقق طرح انتقال گاز طبیعی از ایران به پاکستان و از آنجا به هند، صرف‌نظر از صرفه‌جوییهای اقتصادی، می‌تواند آثار بسیار مثبت سیاسی جهت استقرار صلح و امنیت در منطقه بویژه بین هند و پاکستان داشته باشد.

آقای هاشمی رفسنجانی افزود: حجم توافقهای به عمل آمده میان ایران و پاکستان و همکاریهای منطقه‌ای بویژه در مورد افغانستان ایجاب می‌کند، مقامهای دو کشور پیگیری و رفت و آمد بیشتری برای تبادل نظر و اجرای این توافقها انجام دهند.

روزنامه سلام (۲۳۷۴/۴/۶) در پی دیدار قائم مقام وزارت امورخارجه پاکستان از کشورمان، روابط دو کشور را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. مقاله با عنوان (تهران ـ اسلام‌آباد: روابط پایدار، ابهامات زودگذر) در ابتدا به نظرات طرف پاکستانی در دیدار با رئیس‌جمهور مبنی بر قدردانی از تلاشهای کشورمان

در ایجاد جو تفاهم میان هند و پاکستان و پس از آن به بیانات آقای هاشمی رفسنجانی مبنی بر تأکید ایران بر موضوع فوق، اشاره نموده و نظرات اخیر دولت پاکستان را ناشی از گسترش روابط تهران، دهلی‌نو قلمداد نموده است.

نویسنده همچنین این حرکات مقامات پاکستانی را ناشی از جبران برخی اشتباهات در سیاست خارجی پاکستان در منطقه به حساب آورده بویژه اینکه آن مقامات در پی سفر رئیس‌جمهوری کشورمان به هند، اظهاراتی دال بر عدم تأثیر منفی در روابط تهران ـ اسلام‌آباد در کنار گسترش مناسبات تهران، دهلی‌نو بیان داشتند و نخست‌وزیر پاکستان نیز هفته گذشته علیه تحریمهای اعمالی آمریکا بر ایران سخن گفت. نویسنده مقاله تأکید نموده که خصوصیت روابط ایران و پاکستان را چنین موضعگیریهایی از سوی طرف مقابل ما ضروری می‌نماید و اسلام‌آباد بداند که هیچ عنصری جهت میانجیگری و حل اختلافات هند و پاکستان بهتر از ایران نمی‌تواند باشد.

سلام در پایان خاطرنشان ساخته که روابط دو کشور ایجاب می‌کند پاکستان در سطح منطقه‌ای سیاستهایی را پیش نگیرد که بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی را رواج دهد. بویژه اینکه همکاریهای منطقه‌ای ایجاب می‌کند تا مقامهای دو کشور پیگیری و رفت و آمدهای بیشتری برای تبادل نظر و اجرای عمل به توافقها انجام دهند.

ـ روزنامهٔ نیوز: نجم‌الدین شیخ معاون امور سیاسی وزارت‌خارجه پاکستان طی یک کنفرانس مطبوعاتی در اسلام‌آباد گفت در خلال سفر اخیرش به تهران، ایران نسبت به روابط در حال توسعه پاکستان با آمریکا هیچ ابراز نگرانی نکرده است. وی گفت در سفر تهران، روابط پاکستان با واشنگتن بررسی شد. وی گفت اخیراً در تبادل پیام بین آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر پاکستان، تحریمهای بازرگانی آمریکا علیه تهران و روابط پاکستان با واشنگتن مورد بررسی قرار گرفت. وی گفت نخست‌وزیر درخصوص اعمال تحریم آمریکا ابراز تأسف کرده بود. وی یادآور شد حتی متحدین نزدیک آمریکا از جمله کشورهای اروپایی از این تحریمها حمایت نکردند و بعقیده ایران، این تحریمها غیرعادلانه است.

وی سفر اخیر خود به تهران را شرکت در اولین جلسه سالانه معاونین سیاسی وزیران خارجه دو کشور در راستای تبادل نظرهای رسمی توصیف کرد. وی گفت این روابط قبلاً در سطوح مختلف و با توجه به مسائل دو جانبه، مسائل منطقه و جهانی بنحو خوبی ادامه داشته است. وی گفت زمان سفر وی به تهران هیچ ارتباطی با تحولات اخیر در روابط پاکستان و آمریکا و روابط پاکستان و ایران نداشته است.

وی گفت رئیس‌جمهور ایران چند هفته قبل در جریان سفر خود به هند مسأله کشمیر را با میزبان خویش مطرح کرده و بر لزوم حل این مسأله تاکید کرده بود. وی گفت آقای رفسنجانی همچنین دیدگاههای خود در رابطه با موارد نقض حقوق بشر را باطلاع هندیها رسانده و مصرانه گفته بود که تهران مشتاق حل این مساله است. وی گفت موضع ایران در قبال مناقشه کشمیر تغییر نکرده است.

وی درباره توسعه خط لوله گاز به هند گفت در صورتی که این پروژه از نظر اقتصادی بصلاح باشد خط لوله از پاکستان فراتر خواهد رفت. وی گفت پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که پاکستان تا سال ۲۰۰۸ میلادی

به ۸ میلیارد فوت مکعب گاز احتیاج خواهد داشت و این تقاضای بزرگ گاز نشان می‌دهد که تلاشهای پاکستان برای احداث خطوط لوله گاز بین این کشور، ایران، قطر و ترکمنستان موجه است.

وی گفت، ایران به سازمان اکو بسیار علاقمند است ولی این کشور بخاطر اینکه سازمان مذکور زیاد فعال نشده است تا حدودی ناامید شده است.

نجم‌الدین شیخ، گفت مسأله افغانستان نیز در ملاقات با مقامات ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت و دو طرف به یاری دادن به رهبران افغانی برای اعاده صلح و ثبات به کشورشان اعلام آمادگی کردند. ایران به ما وعده داده است تا از ابتکارات صلح سازمان کشورهای اسلامی و سازمان ملل در رابطه با افغانستان حمایت کند. وی اعلام کرد:

ایران ۲۸۰ هزار تن برنج را از پاکستان می‌خرد و روزانه ۲۰ هزار بشکه نفت به پاکستان صادر می‌کند. وی افزود، قرارداد احداث جاده‌ها توسط ایران نیز بین دو کشور منعقد شده است.

ـ به گفتهٔ فرستادگان ویژه نخست‌وزیر پاکستان (مولانا احترام الحق و مرتضی پویا) به تهران، دولت و ملت پاکستان میانجیگری دولت ایران را برای کمک به حلّ مسئله کشمیر با اعتقاد و اعتمادکامل می‌پذیرند و نتایج آن را قبول دارند (۱۳۷۴/۵/۱۰).

فاروق احمد لغاری رئیس‌جمهور پاکستان در دیدار با علاءالدین بروجردی معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه گفت: پاکستان در هر شرایطی جمهوری اسلامی ایران را دوست و همکار و نزدیک خود در منطقه می‌داند.

لغاری افزود: ایران و پاکستان باید با امکانات خود مکمل یکدیگر باشند و در همه زمینه‌ها همکاری‌های خود را گسترش دهند.

فاروق لغاری در ادامه افزود: خط لوله گاز و پالایشگاه کراچی به عنوان دو پروژه مهم اقتصادی مشترک ایران و پاکستان روابط دو کشور را از بعد اقتصادی متحول خواهد کرد و پاکستان در اجرای این پروژه مصمم است.

رئیس‌جمهور پاکستان در مورد افغانستان اظهار داشت: حل مشکل افغانستان نیازمند همکاری صمیمانه همه گروههای درگیر در افغانستان است و پاکستان خواستار افغانستانی آرام و با ثبات در کنار مرزهای خویش است.

بروجردی معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه گفت: پاکستان بعنوان کشور اسلامی همسایه ایران از اهمیت ویژه‌ای برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است و ماگسترش همکاری‌های همه جانبه را بعنوان یک سیاست مستمر ادامه خواهیم داد.

همچنین در دیدار بروجردی با سردار آصف احمدعلی وزیر امور خارجه پاکستان آخرین تحولات منطقه و بحران افغانستان مورد بررسی قرار گرفت (۳۱ مرداد ۱۳۷۴).

ـ ملاقات کاردار موقت سفارت ج.ا. ایران با رئیس مجلس شورای ملّی پاکستان (۱۳۷۴/۶/۶).

ـ ملاقات ژنرال عبدالوحید فرماندهٔ نیروی زمینی پاکستان با فرماندهٔ کل سپاه پاسداران در تهران

(۱۳۷۴/٦/٦).

- دیدار ژنرال اسلم‌بیگ فرماندهٔ اسبق نیروی زمینی پاکستان و مدیر «فرندز» از ایران (۱۳۷۴/۷/۵).

- دیدار وزیر نفت پاکستان از ایران (۱۳۷۴/۷/۱۹).

- دیدار رسمی نخست‌وزیر پاکستان از ایران (۱۵ تا ۱۷ آبان ۱۳۷۴). در این دیدار پنج یادداشت تفاهم به امضاء رسید.

- شرکت وزیر فرهنگ و آموزش عالی در نشست کامتک در اسلام‌آباد (دی‌ماه ۱۳۷۴).

- دیدار مدیر مؤسسه مطالعه استراتژیک پاکستان از ایران (۴ تا ۹ دی ۱۳۷۴).

- وزیر امور خارجهٔ پاکستان در جلسهٔ سنای این کشور مصوبهٔ کنگرهٔ آمریکا را دخالت آشکار در امور داخلی یک کشور مستقل و نادیده گرفتن اصول اساسی حاکم در روابط بین کشورها دانست. (۱۳۷۴/۱۰/۱۰).

- دیدار وزیر امورخارجهٔ ایران از پاکستان و ملاقات با رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور (۱۳۷۴/۱۰/۱۹).

- دیدار معاون وزیر امورخارجه ایران از پاکستان و ملاقات با سران گروههای جهادی افغان (بهمن ۱۳۷۴).

- اجلاس سه جانبه ایران، افغانستان و پاکستان برای مشورت در مورد مسائل جاری افغانستان (۲۸ و ۲۹ بهمن ۱۳۷۴).

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در پاکستان

۱- سفارت ایران در کراچی در ۲ آبان ۱۳۲٦ تأسیس شد و تا اردیبهشت ۱۳۲۸ توسط مهدی فروبار، مستشار و کاردار سفارت، اداره می‌گردید.

۲- سیدعلی نصر از اردیبهشت ۱۳۲۸ تا شهریور ۱۳۲۹

۳- مسعود معاضد از شهریور ۱۳۲۹ تا بهمن ۱۳۳۰

۴- جواد کوثر (کاردار) از بهمن ۱۳۳۰ تا اردیبهشت ۱۳۳۱
۵- عباس امیراصلان (کاردار) از اردیبهشت ۱۳۳۱ تا مهر ۱۳۳۱
۶- حسام‌الدین خسرو پرویز (کاردار) از مهر ۱۳۳۱ تا اردیبهشت ۱۳۳۲
۷- محسن مدحت (کاردار) از خرداد ۱۳۳۲ تا مرداد ۱۳۳۳
۸- عبدالحسین مسعود انصاری از مرداد ۱۳۳۳ تا مرداد ۱۳۳۴
۹- سرلشکر نادر باتمانقلیچ از آبان ۱۳۳۴ تا بهمن ۱۳۳۵
۱۰- سرلشکر عبدالحسین حجازی از اردیبهشت ۱۳۳۶ تا فروردین ۱۳۳۷
۱۱- احمد قدیمی از خرداد ۱۳۳۷ تا آذر ۱۳۳۹
۱۲- موسی نوری اسفندیاری از بهمن ۱۳۳۹ تا آذر ۱۳۴۰
۱۳- سرلشکر حسن ارفع از بهمن ۱۳۴۰ تا دی ۱۳۴۱
۱۴- جعفر کفایی از بهمن ۱۳۴۱ تا اردیبهشت ۱۳۴۴
۱۵- هوشنگ انصاری از اردیبهشت ۱۳۴۴ تا مرداد ۱۳۴۵
۱۶- سرلشکر حسن پاکروان از شهریور ۱۳۴۵ تا مهر ۱۳۴۸
۱۷- دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی از مهر ۱۳۴۸ تا آبان ۱۳۵۱
۱۸- منوچهر ظلی از آبان ۱۳۵۱ تا تیر ۱۳۵۶
۱۹- علی اصغر بهرام بیگی (مسئول موقت) از تیر ۱۳۵۶ تا تیر ۱۳۵۷
۲۰- ارتشبد نعمت‌الله نصیری از تیر ۱۳۵۷ تا اول انقلاب اسلامی
۲۱- احمد مینایی از اول انقلاب اسلامی تا خرداد ۱۳۵۸
۲۲- بیژن مشیروزیری (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۸
۲۳- محمد گنجی دوست (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۸ تا آذر ۱۳۶۰
۲۴- عباس آقا زمانی (ابو شریف) از آذر ۱۳۶۰ تا فروردین ۱۳۶۳
۲۵- میرمحمود موسوی خامنه از فروردین ۱۳۶۳ تا تیر ۱۳۶۸
۲۶- احمد اجل لوئیان (سرپرست موقت) از تیر ۱۳۶۸ تا دی‌ماه ۱۳۶۸
۲۷- جواد منصوری (سفیر) از دی ماه ۱۳۶۸ تا مرداد ۱۳۷۲
۲۸- سید علی تحقّقی مهریزی (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۷۲ تا دی ۱۳۷۲
۲۹- محمّد تقی جمشیدی بروجردی (کاردار موقت) از دی ۱۳۷۲ تا بهمن ۱۳۷۲
۳۰- محمّد مهدی آخوندزادهٔ بستی (سفیر) از بهمن ۱۳۷۲ تاکنون

ترکیه

با توجه به اهمیت فراوان دو کشور و قدمت آن، این مناسبات را در ادوار زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- روابط ایران و عثمانی از ابتدا تا انقراض قاجاریه.
۲- روابط ایران و ترکیه در دورهٔ سلطنت رضاشاه.
۳- روابط ایران و ترکیه در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه.
۴- روابط ایران و ترکیه پس از پیروزی انقلاب ایران.
۵- اسامی نمایندگان سیاسی ایران در عثمانی و ترکیه.

روابط ایران و عثمانی از ابتدا تا انقراض قاجاریه

ایران و عثمانی که بعدها به نیرومندترین دولت‌های شیعی و سنی در جهان اسلام مبدل گردیدند، از زمان *امیرتیمورگورکانی* (۸۰۷ هـ) با یکدیگر ارتباط یافتند.

تیمور که پس از برانداختن دولت آل جلایر و شکست ترکمنان قراقویونلو در مغرب ایران و عراق عرب، قلمرو خود را تا مرزهای شرقی امپراتوری عثمانی گسترش داده بود بر سر استیلا بر «آسیای مقدم» با این دولت به جنگ پرداخت و در ۱۹ ذیحجهٔ ۸۰۴ هـ بایزید اول امپراتور عثمانی (۷۹۲ - ۸۰۵ هـ) را در جنوب غربی آنکارا مغلوب و اسیر ساخت.

پس از مرگ تیمور که *قرایوسف ترکمان* (۸۲۳ هـ) به متصرفات خویش در آذربایجان بازگشت، تشکیل دولت آق قویونلو (۸۷۲ـ ۹۲۰ هـ) میان دو دولت گورکانی و عثمانی جدایی افکند، اما بیشتر از قدرت یافتن ترکمنان در مغرب ایران و عراق عرب سبب گردید که روابط حسنه‌ای میانشان برقرار گردد،

چنانکه شاهان تیموری و امپراتوران عثمانی با یکدیگر مکاتبه داشتند و هدایایی میانشان رد و بدل می‌گردید. در این میان ادبا و دانشمندان نیز میان دو کشور آمد و شد می‌کردند.

با فتح قسطنطنیه به دست نیروهای سلطان محمد فاتح (۸۵۷ هـ / ۱۴۵۳ م.) و پیشروی سپاهیان عثمانی در بالکان، کشورهای اروپایی و به ویژه جمهوری ونیز که مستعمراتی نیز در دریای اژه داشت، به وحشت افتاده در پی آن برآمدند تا با این قدرت تازه نفس که سراسر اروپا را تهدید می‌کرد به مقابله برخیزند. آنان برای اینکه بتوانند از پشت سر بر امپراتوری عثمانی حمله کنند و از فشار آن به کشورهایی اروپایی بکاهند، نمایندگانی به دربار *اوزون حسن* (۸۸۲ هـ) قدرتمندترین پادشاه دودمان آق‌قویونلو فرستادند و به او پیشنهاد کمک نمودند. تسخیر امپراتوری مسیحی طرابوزان به دست سلطان محمد فاتح (امپراتوری طرابوزان تحت حمایت اوزون حسن بود و امپراتور آن پدر کاترینا، زن اوزون حسن و مادر بزرگ شاه اسماعیل اول بود) و تعرضاتی که ابوسعید تیموری (۸۷۳ هـ) از مشرق و شمال به قلمرو اوزون حسن می‌کردند سبب گردید که وی این کمک را بپذیرد و برای نخستین بار، ارتش یکی از دولت‌هایی که در فلات ایران تشکیل گردید، به سلاح آتشین مجهز شد. اما اوزون حسن در جنگ با سلطان محمد فاتح شکست یافت (۸۷۷ هـ) و بخش شرقی آناطولی به تصرف عثمانی درآمد.

با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران، روابط میان ایران و عثمانی وارد مرحله‌ای تازه گردید. بسیاری از اماکن مقدس شیعه که اکثر ایرانیان به تازگی به آن روی آورده بودند در بین‌النهرین قرار داشت، بیشتر جنگ‌هایی که از این پس میان دو دولت درگرفت عمدتاً در این ناحیه و بر سر استیلای بر آن بوده است. نیروهای سرخ کلاه (قزل باش) در (۹۱۳ هـ) ارمنستان و کردستان و دیار بکر را گشودند و در ۹۱۴ هـ بر سراسر بین‌النهرین استیلا یافتند.

گشودن بین‌النهرین و شورش شیعیان آسیای صغیر در اواخر پادشاهی با یزید دوم (۹۱۸ هـ) و نیز خبر برقراری تماس میان شاه اسماعیل (۹۳۰ هـ) و پادشاهان اروپا، سلطان سلیم اول (۹۱۸ ـ ۹۲۶ هـ) را برانگیخت تا به نام دفاع از مذهب لشکر انبوهی بسیج کرده و رهسپار گوشمالی دادن سرخ کلاهان گردد. وی با کشتار ۴۰/۰۰۰ تن از ساکنان آناطولی، نخست پشت جبههٔ جنگ با ایران را آمادهٔ نبرد کرد. شاه اسماعیل به مقابلهٔ سلطان شتافت و در دشت چالدران، در شمال غربی آذربایجان با وی مصاف داد. در جنگ چالدران (۹۲۰ هـ) ۳۰۰۰ تن از نیروهای عثمانی و ۲۰۰۰ تن از قوای ایرانی کشته شدند و با اینکه شاه و سرخ کلاهان دلیری‌های بسیار کردند، چون لشکریان ترک به توپخانه مجهز بودند، ایرانیان شکست خورده و شاه اسماعیل به تبریز عقب نشست. سلطان سلیم تا تبریز پیش آمد، اما از بیم شورش نیروهای «ینی چری» که شمار زیادی از آنان با سرخ کلاهان همدلی می‌کردند ناگزیر قلمرو صفوی را ترک گفت و آذربایجان و عراق عرب همچنان در تصرف شاه اسماعیل باقی ماند. اگر چه شاه اسماعیل همواره فرصتی می‌جست تا شکست چالدران را جبران کند

و برای اینکه زخم این شکست را همیشه در دل خویش حس کند بر یکی از پسرانش نام القاص (قصاص کننده) نهاد، اما رعبی که شکست چالدران در دل سرخ کلاهان انداخته بود و مرگ زودرس پادشاه، مانع تحقق این آرزو گردید.

دو دولت تا پایان دورهٔ صفوی هرگز از مبارزه باز نایستادند و هرگاه فرصتی یافتند با یکدیگر درآویختند. در (۹۲۳ هجری) که ترکان بر عربستان دست یافتند و در حرمین به نام سلطان سلیم خطبه خواندند، سلطان را داعیهٔ خلافت در سر افتاد و از همهٔ مسلمانان خواست که پس از حکم خدا و پیامبر (ص) به کار بستن فرمان او را فریضهٔ دینی خود بشناسند. شاه طهماسب اول (۹۸۴ هـ) پسر و جانشین شاه اسماعیل، نمی‌توانست داعیهٔ سلطان را بپذیرد، اما چون هنوز توان رویارویی با سپاهیان عثمانی را نداشت می‌کوشید تا به طریقی از جنگ با آنان طفره رود. با اینهمه، کشاکش میان دو دولت دست کم تا میانهٔ پادشاهی دیرپای او ادامه یافت و سرانجام با پیمان صلحی که در شهر «آماسیهٔ» آسیای صغیر میان دو دولت ایران و عثمانی بسته شد نخستین دورهٔ جنگ میان دو کشور پایان پذیرفت (۹۶۳ هـ). از رویدادهای عهد پادشاهی طهماسب که به روابط میان ایران و عثمانی مربوط می‌گشت یکی پناهنده شدن القاص میرزا، برادر شاه طهماسب به دربار استانبول (۹۵۳ هـ) و دیگری گریختن با یزید نوهٔ سلیمان قانونی (۹۲٦ ـ ۹۷٦ هـ) به دربار قزوین بوده است (۹٦۷ هـ). سلیمان کوشید تا با دادن کمک به القاص میرزا وی را بر تخت ایران نشاند و ٦۰/۰۰۰ سپاهی با وی همراه کرده و به ایران فرستاد، اما طهماسب پس از آنکه با یزید را یک چندی نزد خویش نگه داشت سرانجام او را پیش پدر باز گرداند و در عوض چهارصدهزار سکهٔ زر از سلطان گرفت.

پس از مرگ شاه طهماسب روابط ایران و عثمانی باری دیگر رو به تیرگی نهاده و ترکان دست‌اندازی به خاک ایران را از سر گرفتند. این تعرض که در (۹۸٦ هـ) آغاز گردید و تا (۱۰۱۱ هـ) که شاه عباس اول (۹۹٦ ـ ۱۰۳۸ هـ) به بیرون راندن آنان از قلمرو ایران پرداخت، ادامه داشته است. تیرگی روابط دو کشور در این دوره از همیشه بیشتر شد و دو طرف دست به اعمالی می‌زدند که تا آن زمان سابقه نداشته است.

روحانیون قلمرو عثمانی با آن که می‌دانستند اسلام بردگی مسلمانان را منع کرده است، ولی در مواردی دست به اسارت شماری از آنان زده و آنها را به اروپائیان فروختند. در آغاز سال ۱۰۱۱ هجری، شاه‌عباس به سفیر اسپانیا که او را به جنگ با عثمانی تحریک می‌کرد، مراتب عداوت خود را با ترکان ابراز داشته و آرزو کرد که شاهد ویرانی و سقوط امپراتوری ترک باشد. وی پس از بیرون راندن ازبکان از خراسان، متوجه آذربایجان شد و در یورش نخست تبریز را از چنگ ترکان بیرون آورد. تا (۱۰۱۳ هـ) لرستان و بخشی از کردستان و آذربایجان و نواحی شرقی ارمنستان و گرجستان باز پس گرفته شد و عثمانی‌ها که به واسطهٔ شورش جلالیان در آسیای صغیر و بروز جنگ‌های

خانگی و ناکامی‌هایی چون متوقف ماندن پیشروی آنان در اروپا، به‌کلی ناتوان شده بودند در تمام جبهه‌ها شکست خورده و حتی پاره‌ای از آنها سرداران خود را فروگذاشته به سرخ کلاهان می‌پیوستند. شاه پس از گشودن گنجه و تفلیس و باکو و دربند و شماخی و دیار بکر و موصل در (۱۰۱۵ هـ) به قزوین بازگشت.

در (۱۰۱۷ هـ) سلطان احمد (۱۰۱۲ - ۱۰۲۲ هـ) صدراعظم خود مرادپاشا را به ایران فرستاد و او بر تبریز دست یافت، اما در داخل تبریز متحمل شکست سنگینی شده منهزماً به عثمانی بازگشت. با پیمان صلحی که در (۱۰۲۰ هـ) در استانبول میان دو طرف بسته شد دولت صفوی تمام سرزمین‌هایی راکه نیروهای ایرانی گرفته بودند در دست خود نگهداشت، اما متعهد گردید که برای جبران سرزمین‌های ابریشم‌خیز عثمانی که از تصرف عثمانی بیرون آورده شده بود هر ساله ۲۰۰ خروار ابریشم به آن کشور بدهد. این صلح چندان نپایید و در ۱۰۲۵ هـ جنگ از سر گرفته شد.

در این سال محمدپاشا، سردار عثمانی، ایروان را محاصره کرد. اما پس از آنکه ۴۰۰۰ کشته داد از در صلح درآمد. در (۱۰۲۷ هـ) خلیل پاشا، صدر اعظم عثمانی (۱۰۲۷ - ۱۰۳۱ هـ) با ۶۰/۰۰۰ سپاهی رهسپار تبریز گردید، ولی *قرچقای خان*، سردار شاه عباس، در سه فرسنگی تنگهٔ شبلی وی راکشت و شمار زیادی از نیروهایش را به اسارت گرفت.

در (۱۰۲۸ هـ) بار دیگر پیمان صلحی در سراب میان دو دولت بسته شد و مقرر شد مرزهای میان دو کشور به حدودی که در دورهٔ شاه طهماسب بوده بازگردانده شود و میزان ابریشمی که پادشاه ایران به عثمانی می‌فرستاد به صد خروار تقلیل یابد. اما این صلح نیز مناسبات نیکو میان دو کشور پدید نیاورد و در (۱۰۳۲هـ) بار دیگر جنگ از سر گرفته شد. این بار شاه عباس از شورشی که در بغداد درگرفته بود فرصت جسته و این شهر را محاصره و تسخیر کرد و در پی آن بر سراسر عراق عرب دست یافت. وی پس از منضم کردن عتبات عالیات به قلمرو ایران، به زیارت مشاهد ائمهٔ اطهار (ع) و شهدای شیعه رفت و به بازسازی مراقد مطهر پرداخت. از آن پس تا اواخر پادشاهی شاه‌عباس، ترکان کوشش‌هایی برای پس گرفتن بین‌النهرین کردند، اما در چندین جنگ دیگر منهزم گردیدند و مساعی آنان بی‌نتیجه ماند.

در پی مرگ شاه‌عباس که پادشاه بی‌کفایتی چون شاه صفی به تخت برآمد (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ هـ) صلح سست پیوندی که میان دو دولت ایران و عثمانی برقرار بود بار دیگر شکسته شد و ترکان دست‌اندازی به قلمرو ایران را از سر گرفتند. سرداران ایرانی توانستند از پیشروی ترکان در آذربایجان جلوگیری کنند، اما در عراق عرب فشار چندان زیاد بود که دفع تهاجم دشمن ممکن نگردید. ایرانیان در این جنگ‌هاکه متناوباً تا ۱۰۴۸ هـ ادامه یافت حالت دفاعی داشتند. در یکی از جنگها، ترکان همدان را ویران ساخته و مردم آن را قتل عام کردند. سرانجام شاه‌صفی به صلحی گردن نهاد که به موجب آن مرزهای دو کشور در قفقاز و آذربایجان به وضع سابق اعاده گشت، اما عراق عرب در دست ترکان باقی ماند.

بروز گرفتاری‌های اخلی در هر دو کشور و به تخت برآمدن پادشاهان بی‌کفایت که بی‌کمترین آشنائی با آئین کشورداری از «قفس» یا حرمسرا بیرونشان می‌آوردند و بر تخت شاهی می‌نشاندند و نیز تنگناهای مالی که هر دو کشور با آن دست به گریبان بودند سبب گردید که نزدیک به ۱۰۰ سال مواد

عهدنامهٔ صلح رعایت گردد.

اگر چه در سراسر دوره‌های صفویه، افشاریه، زندیه و اوایل دورهٔ قاجاریه ایران و عثمانی مناسبات دوستانهٔ دیرپایی نداشتند و اگر صلحی درمیان می‌آمده به واسطهٔ ناتوانی یکی از دو دولت یاگرفتاریشان در جایی دیگر بوده است، اما ارتباط فرهنگی دوکشور ایران و عثمانی هرگزگسیخته نگردید.

شورش افغانان غلجایی در عهد پادشاهی شاه سلطان حسین (۱۱۰۶ - ۱۱۲۵ هـ) و فتح اصفهان به دست محمد افغان (۱۱۳۷ هـ) به دولت عثمانی فرصت داد که بار دیگر به خاک ایران دست‌اندازی کند. اما اشرف افغان (۱۱۴۲ هـ) پسر عم وکشندهٔ محمد افغان با استفاده از احساسات مذهبی ترکان آنها را موقتاً از مغرب ایران بیرون راند. سلطان احمد سوم (۱۱۱۵ - ۱۱۴۳ هـ) برای بی‌اثرکردن تبلیغات اشرف که وی را به همدستی با پادشاهان مسیحی برای از میان برداشتن سرداری سنی متهم می‌کرد از علمای اهل سنت فتوا گرفت که با وجود پیشوایی چون او، دیگری را حق آن نیست که دعوی خلافت و رهبری کند. سرانجام اشرف، سلطان عثمانی را به عنوان امیرالمؤمنین و خلیفهٔ همهٔ مسلمانان به رسمیت شناخته و وعده داد که در مساجد ایران نام سلطان را پیش از نام او در خطبه بیاورند. به موجب پیمانی که میان اشرف و دولت عثمانی بسته شد ترکان گذشته از مناطقی که در دست داشتند بر خوزستان و زنجان و قزوین نیز دست یافتند و در واقع دو پنجم خاک ایران به آنان واگذار گردید.

پس از یک دهه خونریزی و هرج و مرج که افغانان در ایران پدید آورده بودند سرانجام نادر به فتنهٔ آنان پایان داد و اشرف را با وجود کمکی که دولت عثمانی به او می‌کرد شکست داد وکشت. نادرکه در ابتدا از پشتیبانی توده‌های مردم برخوردار بود در ۱۱۴۳ هـ به بیرون راندن ترکان عثمانی از ایران اهتمام ورزید و تا ۱۱۶۰ هـ به‌کشاکش با آنان سرگرم بود. وی پس از برانداختن دولت صفوی، به انگیزه‌های سیاسی در پی آن برآمد که اختلافات دیرینهٔ میان ایران و عثمانی را پایان دهد. وی که می‌دید یکی از دلایل قیام‌های کردستان، آذربایجان، اران، داغستان، و افغانستان و نیز سرانجام چیره شدن افغانهای سنی بر دولت شیعی صفوی، تعقیب و آزار سنیان بوده است و نیز برای حفظ وفاداری سپاهیان خود که اکثر سنی مذهب بودند، کوشید تا با نزدیک‌کردن مذاهب شیعه و سنی، دولت‌های سنی مذهب همجوار و به ویژه عثمانی را از مداخله در امور داخلی ایران باز دارد و در عین حال از نفوذ روحانیون شیعه که از دولت برافتادهٔ صفوی طرفداری می‌کردند و آن را حکومت مشروع می‌دانستند، بکاهد.

نادر در سراسر دههٔ ۶۰ سدهٔ دوازدهم هجری کوشید شرایط خود را به دولت عثمانی بقبولاند و برای جلب دل‌های اهل سنت، حتی در بغداد به زیارت بارگاه ابوحنیفه رفت، اما سرانجام نه حکومت عثمانی با وجود شکست‌های سخت که در جبهه‌های جنگ از نادر خورد پیشنهاد او را پذیرفت و نه روحانیون شیعه در ایران با وجود کشتاری که نادر از پاره‌ای از آنها کرد به خواسته‌های او گردن نهادند و ماجرا با کشته شدن او پایان پذیرفت.

در دورهٔ زندیه، حکومت عثمانی نقاطی راکه در دولت نادرشاه از دست داده بود باز پس گرفت و چون کریمخان (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ هـ) به حمایت ازکردستان عثمانی پرداخت بار دیگر میان دوکشور جنگ در

گرفت. صادق‌خان (برادر شاه زند) با ۳۰/۰۰۰ سپاهی بصره را در محاصره گرفت (صفر ۱۱۸۹ هـ) و سرانجام در ۱۱۹۰ هـ با اینکه انگلیسی‌ها به سلیمان آقا، حکمران بصره یاری می‌رساندند این شهر به تصرف ایرانیان درآمد. تصرف بصره انگیزهٔ اقتصادی داشته و خان زند می‌خواست با گرفتن این بندر از رقابت آن با بنادر ایرانی محمره و بوشهر جلوگیری کند و نگذارد که کالاهای اروپایی، بویژه انگلیسی و هلندی از طریق بصره در نواحی خلیج‌فارس توزیع گردد. سلطهٔ ایرانیان بر بصره چندان نپاید و با رسیدن خبر درگذشت کریمخان (۱۳ صفر) برادرش صادق خان شهر راگذاشته به ایران آمد و اندکی بعد نیروهای عثمانی به آسانی بر آن دست یافتند.

پس از دورهٔ نخست جنگ‌های ایران و روس (۱۲۱۹ - ۱۲۲۸ هـ) فتحعلیشاه قاجار فرصت یافت تا به دستاویز بدرفتاری کارگزاران عثمانی با زائران ایرانی، شکست خود را درجایی دیگر جبران کند. وی ولیعهد خویش عباس میرزا و پسر دیگرش محمدعلی میرزا را مأمور حمله به خاک عثمانی کرد. عباس میرزا کردستان عراق را متصرف گردید و دولتشاه نیز به عراق عرب تاخته و تا بغداد پیش رفت اما به خواهش روحانیون ایرانی مقیم عتبات، دست از پیشروی بیشتر کشیده و به ایران بازگشت. پس از شکست سرعسکران عثمانی در کردستان و ارمنستان و عراق عرب، دولت عثمانی با پا در میانی نمایندگان روس و انگلیس در ایران، درخواست صلح کرد. در شهر ارض روم قرارداد صلح در هفت ماده میان دو کشور بسته شد که به موجب آن زمامداران عثمانی متعهد گردیدند که به زائران و حج گذاران ایرانی آزار نرسانند و از بازرگانان ایرانی جز حقوق گمرکی چیز دیگری نستانند.

اما اختلافات دو کشور، به ویژه در مورد مرزها، تا پادشاهی محمدشاه نیز ادامه یافت. در ۱۲۵۸ هـ که محمود پاشا، والی سلیمانیه به ایران پناهنده شد، محمدشاه با فرستادن نامه‌ای به عبدالمجید اول (۱۲۵۵ - ۱۲۷۷ هـ) از وی خواست که محمود پاشا را به سمتی که داشت بازگرداند. در همان سال که والی جدید بغداد به بهانهٔ اینکه کربلا و مشاهد بزرگ شیعه از او اطاعت نمی‌کنند دست به کشتار شیعیان زد و ۹۰۰۰ تن از شیعیان کربلا را به قتل رساند، شاه ایران فرمان داد تا سپاهیان او بر عثمانی حمله برند، اما با پادرمیانی سفرای روس و انگلیس که دیگر جنگ ایران و عثمانی را به سود خود نمی‌دیدند این حمله انجام نگرفت و قرار شد که نمایندگان چهار کشور در ارض روم گردآمده به اختلافات میان دو کشور پایان دهند. سرانجام به همت و کاردانی میرزا تقی خان امیرکبیر که از مخالفان این جنگ‌های بی‌حاصل و فرساینده بود، معاهدهٔ دوم در ارض‌روم میان دو دولت ایران و عثمانی بسته شد که به موجب آن دولت ایران از دعاوی خود در مورد سلیمانیه و بخش غربی ایالت زهاب چشم پوشیده و در عوض دولت عثمانی نیز حق حاکمیت ایران بر محمره (خرمشهر) و جزیرهٔ خضر و کرانهٔ چپ شط‌العرب را به رسمیت شناخت. پس از آن، اگر چه گهگاه کارگزاران عثمانی زائران ایرانی را آزار می‌کردند و بر آنان سخت می‌گرفتند یا در حملهٔ وهابیها در عتبات به جلوگیری جدی از آنان نمی‌پرداختند، اما کشاکش جدی میان دو دولت بروز نکرد و اقدامات دو طرف از حد تحریکات فراتر نرفت.

در دورهٔ ناصرالدین شاه که پاره‌ای از روشنفکران دو کشور ایران و عثمانی به فکر اتحاد کشورهای

اسلامی افتادند، سلطان عبدالحمید دوم (۱۲۹۳ ـ ۱۳۲۷ هـ) و نیز ناصرالدین شاه مدعی پیشوایی این اتحاد گردیدند و شاه قاجار درصدد برآمد تا عنوان «خلافت» را از دودمان شاهی عثمانی گرفته و به خود منتقل سازد. وی نام تهران را به دارالخلافهٔ ناصری تغییر داد و بر سکه‌هایی که ضرب می‌کرد نقش «ضرب‌دار الخلافهٔ ناصری» می‌زد، اما با شکست جنبش پان اسلامیسم یا اتحاد اسلامی و قتل ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ هـ) و برکناری سلطان عبدالحمید (۱۳۲۷ هـ / ۱۰۹۹ م.) این اقدامات که از همان آغاز نیز بی‌ثمر می‌نمود، نقش بر آب گردید.

در ۱۳۱۹ هـ که مظفرالدین شاه (۱۳۲۴ هـ) برای بار دوم به سفر اروپا رفت، به عثمانی نیز دعوتش کردند و وی چند روزی را نیز در استانبول میهمان سلطان عبدالحمید دوم بود.

با آغاز جنگ جهانی اول، عثمانی نیز که در صف متحدان آلمان قرار داشت وارد جنگ گردید. در ایران طرفداران اتحاد اسلامی بار دیگر دست و پایی زدند تا دولت را وادارند که به سود عثمانی وارد جنگ شود و چون از همراه‌کردن دولت ناامید شدند، از پایتخت به قم رفتند و با تشکیل کمیتهٔ دفاع ملی، مردم ولایات را به جنگ و جهاد با روس و انگلیس خواندند. اما کاری از پیش نبردند و نیروهای عثمانی نیز که بخش‌هایی از شمال غربی ایران را تصرف کرده بودند پس از شکست از متفقین، از ایران عقب نشستند.

با برافتادن خلافت عثمانی و تشکیل ترکیهٔ جوان، فصل طولانی روابط ایران و عثمانی نیز پایان پذیرفت و فصل تازه‌ای در روابط دو کشور گسترده شد که هنوز هم ادامه دارد.

در اوایل پادشاهی ناصرالدین شاه که پای روشنفکران ایرانی به عثمانی باز شد، این کشور جز در مواردی اندک، پناهگاه معترضان و انقلابیون ایرانی گردید. تا پیش از آغاز جنبش مشروطیت در ایران، شماری از روزنامه‌های فارسی زبان که آشکارا و پنهان وارد این کشور می‌شدند، در استانبول چاپ می‌شدند. جنبش تنظیمات در عثمانی که در ۱۲۵۵ هـ آغاز گردید و فرمان تدوین نخستین قانون اساسی در آن کشور (۱۲۹۲ هـ) در ایران نیز تأثیر بسیار گذاشته و ملت ایران را نیز به فکر انداخت تا قدرت پادشاه را محدود سازد و مجلس قانونگذاری در ایران تأسیس کند.

به طوری که گفته شد، اختلافات اساسی ایران و عثمانی مسئله تعیین سرحدات و ناامنی در مرزها بود. معاهدات قبلی و معاهدات دوم ارزروم بین ایران و عثمانی، مورخ دوم ژوئیه ۱۸۴۷، که نتیجه کمیسیون چهارجانبه مرکب از نمایندگان ایران و عثمانی و روس و انگلیس بود و جلسات کمیسیون تعیین حدود سرحدات که براساس معاهده مذکور بارها تشکیل شد، نتوانست به اختلافات ارضی و مرزی دو کشور خاتمه دهد، عاقبت پس از ٦٦ سال مذاکره و تشکیل کمیسیون، در نوامبر ۱۹۱۳ مقاوله نامه‌ای معروف به مقاوله‌نامه قسطنطنیه برای تحدید حدود ایران و عثمانی با حضور نمایندگان روس و انگلیس به امضاء نمایندگان ایران و عثمانی رسید. ولی طولی نکشید که جنگ جهانی اول آغاز شد و نیروهای عثمانی بار دیگر قسمتی از خاک ایران را اشغال کردند.

دولت ایران بلافاصله پس از آغاز جنگ، بیطرفی خود را اعلام نمود، ولی دولت عثمانی که از وجود هفت‌هزار سرباز روسی که به عنوان حافظ جان و مال اتباع روسیه وارد ایران شده بودند، و همچنین

نگهبانان مسلح سفارت و کنسولگری‌های روسیه نگران بود، به عنوان اینکه قوای مذکور خطری برای سرحدات شرقی آن کشور بشمار می‌روند در نوامبر ۱۹۱۴ رسماً به دولت ایران تذکر داد که اگر قشون روسیه خاک ایران را تخلیه نکند ارتش عثمانی وارد خاک ایران خواهد شد تا از حملات دشمن برعلیه خود جلوگیری نماید. تذکرات ایران به دولت‌های روس و انگلیس برای خروج نیروهای خود از ایران نتیجه‌ای نداد و برعکس دو دولت مذکور بر تعداد افراد نیروهای خود در ایران افزودند. نیروهای عثمانی نیز متقابلاً در دسامبر ۱۹۱۴ وارد خاک ایران شد و در حوالی تبریز با قوای روسیه مصادف گردید و تبریز را که بی‌دفاع بود آتش زدند. تا خاتمه جنگ در سال ۱۹۱۸، نواحی شمال و شمال غربی ایران همچنان محل تاخت و تاز نیروهای عثمانی و سایر دول متخاصم بود.

روابط ایران و ترکیه در دورهٔ سلطنت رضاشاه

رضاشاه از ابتدا لزوم رفع اختلافات با همسایگان و توسعه روابط خارجی ایران را احساس نمود و این موضوع را برای سر و سامان دادن به اوضاع داخلی و به ثمر رساندن برنامه‌های خود ضروری می‌دانست. لذا اقدام به حل و فصل مسائل و مناقشات با همسایگان، از جمله همسایه شمال غربی خود، و بهبود گسترش مناسبات ایران با آنان نمود.

با انقراض و تجزیه امپراتوری عثمانی و تأسیس دولت جمهوری ترکیه در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ (۷ آبان ۱۳۰۲) توسط مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) و اظهار علاقه آن کشور به ایجاد روابط صمیمانه با ایران، زمینه برای محو آثار ناگوار گذشته در روابط فیمابین و برقراری مناسبات دوستانه بین دو کشور فراهم گردید.

در اول اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ (۲۱ آوریل ۱۹۲۶) عهدنامه ودادیه و تأمینیه (دوستی و امنیت) بین ایران و ترکیه منعقد گردید. قرار بود مذاکرات مربوط به انعقاد موافقتنامه‌های گمرکی و سرحدی و مبادلات پستی هم بلافاصله شروع شود ولی حوادث مرزی و اقداماتی که دولت ترکیه برای قلع و قمع کردها در مناطق سرحدی بین دو کشور بعمل آورد، باعث شد کدورتی در روابط ایران و ترکیه بوجود آید. در اکتبر ۱۹۲۷ (مهر ۱۳۰۶) این بحران به منتهی درجه رسید زیرا ترک‌ها تصور می‌کردند یک ستون از ارتش آنان را که کردها در خاک ترکیه گرفتار کرده بودند در ایران به اسارت نگاهداشته‌اند و به همین دلیل ممدوح شوکت بیک سفیر کبیر خود را از تهران احضار نمودند ولی پس از توضیحاتی که دولت ایران داد، بحران رفع شد و مذاکرات مجدداً دنبال گردید.

در نتیجه، موافقتنامه گمرکی در ژوئن ۱۹۳۰ (خرداد ۱۳۰۹) و قرارداد سرحدی در دوم بهمن ۱۳۱۰ (۲۳ ژانویه ۱۹۳۱) بین دو کشور منعقد گردید. به موجب این قرارداد، خط سرحدی دو کشور کاملاً مشخص گردید و یک کمیسیون تحدید حدود مأمور شد خط سرحدی توافق شده را در محل ترسیم نماید.

در دوم بهمن ماه ۱۳۱۰ (۲۳ ژانویه ۱۹۳۱) عهدنامه حکمیت و اصلاح و تسویه قضائی اختلافات

نیز بین دو کشور به امضاء رسید.

در ۱۴ آبان ماه ۱۳۱۱ (۵ نوامبر ۱۹۳۲) عهدنامه مودت نیز براساس مواد عهدنامه ودادیه و تأمینیه ۱۹۲۶، بین دو کشور به امضاء رسید.

در خرداد ماه ۱۳۱۳ (ژوئن ۱۹۳۴) رضاشاه به دعوت کمال آتاتورک رئیس‌جمهوری ترکیه از آن کشور بازدید رسمی بعمل آورد، این اولین و تنها مسافرتی بود که پادشاه ایران از یک کشور خارجی بعمل آورد.

در ملاقات رضاشاه و آتاتورک تمام اختلافات سرحدی بین دو دولت حل شد و زمینه‌هائی برای عقد قراردادهای مودت و اقتصادی فراهم آمد، از جمله:

- عهدنامه امنیت منطقه سرحدی و تسویهٔ حوادث و اختلافاتی که در منطقه مزبور به ظهور می‌رسد، مورخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳ (۱۴ مارس ۱۹۳۷).
- عهدنامه تجارتی و دریانوردی مورخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳ (۱۴ مارس ۱۹۳۷)
- عهدنامه تعاون قضائی در مسائل مدنی و تجارتی، مورخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳ (۱۴ مارس ۱۹۳۷).
- عهدنامه اقامت، مورخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳ (۱۴ مارس ۱۹۳۷).
- موافقتنامه برای تنظیم طرز عمل دفاتر گمرکات سرحدی ایران و ترکیه مورخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳ (۱۴ مارس ۱۹۳۷)
- موافقتنامه مخصوص راجع به دایر کردن پاره‌ای خطوط تلگرافی و تلفنی، مورخ ۱۳۱۵/۱۲/۲۳ (۱۴ مارس ۱۹۳۷)
- موافقتنامه دامپزشکی و دو مدل ضمیمه، مورخ ۱۳۱۶/۱/۳۱ (۲۰ آوریل ۱۹۳۷)
- موافقتنامه اصلاح خط سرحدی، مورخ ۱۳۱۶/۳/۵ (۲۶ مه ۱۹۳۷). به موجب این موافقتنامه، مختصر اصلاحی در خط سرحدی ایران و ترکیه بعمل آمد و از آن پس خط سرحدی ایران و ترکیه به صورت فعلی تثبیت گردید.

مهمترین موضوعی که با سرنوشت منطقه خاورمیانه بستگی داشت و مقدمات آن در مسافرت رضاشاه به ترکیه بین سران دو کشور فراهم گردید، موضوع عقد پیمانی میان دولت‌های ایران و ترکیه و عراق و افغانستان بود که پس از مسافرت رضاشاه و مذاکرات طولانی بعدی و رفت و آمدهای وزیران امورخارجه و سایر زمامداران کشورهای مذکور سرانجام منجر به انعقاد پیمان سعدآباد گردید. این پیمان در تیرماه ۱۳۱۶ (۸ ژوئیه ۱۹۳۷) در تهران در کاخ سلطنتی سعدآباد به امضاء رسید.

پیمان مزبور که ظاهراً یک قرارداد دوستی و امنیت مشترک میان کشورهای مزبور بود، در واقع یکی دیگر از طرح‌های بریتانیا برای تثبیت موقعیت خود در منطقه خاورمیانه در برابر خطر احتمالی بلشویسم بود. پیمان بغداد که بعدها در سال ۱۹۵۴ منعقد گردید شکل دیگری از پیمان سعدآباد به شمار می‌رفت.

در زمینه عادی کردن روابط ایران و ترکیه در دورهٔ سلطنت رضاشاه، باید به این نکته مهم توجه کرد که پیروزی بلشویک‌ها در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ سبب شد که دولت انگلستان برای حفظ منافع سیاسی و

اقتصادی و نظامی خود در خاور میانه (به ویژه منافع نفتی‌اش در ایران و عراق)، علاوه بر روی‌کار آوردن یک سلسله رژیم‌های نوین و ظاهراً اصلاح‌طلب (نظیر رژیم‌های رضاشاه و آتاتورک)، با ایجاد نوعی همکاری منطقه‌ای بین آنها، در تحکیم منافع خود بکوشد. لازم به تأکید است که حل و فصل اختلافات مرزی ایران و ترکیه نیز در همین راستا صورت گرفت، هر چند که ایران چند نقطه استراتژیک مهم را از کف داد و این مرزبندی عملاً به سود ترکیه تمام شد. *سرلشگر ارفع* در خاطرات خود می‌نویسد که وقتی موضوع چند نقطه استراتژیک مهم را به رضاشاه گزارش کردم و از او کسب تکلیف نمودم، رضاشاه با لحن آمرانه‌ای گفت: «دوستی ما و ترکیه آنقدر ارزش دارد که نباید به چند نقطه مرزی بی‌اهمیت توجه کرد!»

روابط ایران و ترکیه در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه

روابط نوین ایران و ترکیه که در زمان رضاشاه و آتاتورک پایه‌گذاری شده و وارد مرحله تازه‌ای گردیده بود، در دوران محمدرضاشاه نیز ابعاد گسترده‌تری پیدا نمود واستحکام بیشتری یافت. دید و بازدیدهای مکرر سران ایران و ترکیه و همچنین نخست‌وزیران و وزرای خارجه و دیگر مقامات عالی‌رتبه دو کشور و همکاری‌های نزدیک آنان در پیمان‌های منطقه‌ای (سنتو و آر. سی. دی) و امضاء موافقتنامه‌های جدید موجب توسعه و تحکیم این مناسبات گردید.

موافقتنامه‌های امضا شده بین ایران و ترکیه

۱- موافقتنامه هواپیمائی بین دو کشور در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) به امضاء رسید که به موجب آن سرویس‌های هواپیمائی هر یک از دو کشور حق پرواز بر قلمرو خاک کشور دیگر و همچنین فرود آمدن و پیاده و سوار کردن مسافر، بارو محمولات پستی را پیدا نمودند.

۲- در تاریخ ۱۳۳۷/۱۱/۹ (ژانویه ۱۹۵۹) نیز یک موافقتنامه فرهنگی میان ایران و ترکیه به امضاء رسید.

۳- در تاریخ ۱۳۴۲/۱۱/۱۲ (اول فوریه ۱۹۶۴) نیز موافقتنامه ترانزیت با دو پروتکل بین دو کشور امضاء شد.

۴- در تاریخ ۱۳۴۳/۷/۲۶ (۱۸ اکتبر ۱۹۶۴) تبادل نامه درباره لغو مقررات روادید بین ایران و ترکیه صورت گرفت که در نتیجه مسافرت اتباع دو کشور تسهیل گردید.

۵- در تاریخ ۱۳۵۲/۱۰/۴ (۲۵ دسامبر ۱۹۷۳) پروتکل همکاری فنی راجع به عکسبرداری هوائی برای تهیه نقشه‌های مرزی بین دو کشور به امضاء رسید.

۶- در خلال دیدار رئیس‌جمهوری ترکیه از ایران (۱۲ تا ۱۷ خردادماه ۱۳۵۴) موافقتنامه همکاری اقتصادی و فنی ایران و ترکیه در تاریخ ۱۳۵۴/۳/۱۶ (۶ ژوئن ۱۹۷۵) در حضور سران دو کشور به امضاء رسید. این موافقتنامه را از جانب ایران *عباسعلی خلعتبری* وزیر امورخارجه و از طرف ترکیه *احسان صبری چاگلا یانگیل* وزیر خارجه آن کشور امضاء نمودند.

به موجب موافقتنامه مذکور، دو کشور موافقت کردند حمل و نقل ترانزیتی بین دو کشور توسعه یابد و همچنین در زمینه‌های جهانگردی، صنایع و معادن، بانکداری و انرژی دو کشور با یکدیگر همکاری نمایند.

براساس این موافقتنامه، کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و ترکیه نیز بوجود آمد و قرار شد سالی یکبار متناوباً در ترکیه و ایران تشکیل جلسه دهد.

همکاری‌های دو کشور در پیمان‌های منطقه‌ای (سنتو و آر.سی.دی)

پیمان بغداد (سنتو)

ایران و ترکیه در پیمان‌های منطقه‌ای نیز با یکدیگر همکاری داشتند. یکی از این پیمان‌های منطقه‌ای، سازمان پیمان مرکزی (سنتو) بود. سنتو مرکب از سه کشور منطقه یعنی ایران و پاکستان و ترکیه و همچنین انگلستان و آمریکا بود که در سال ۱۳۳۴ ش. برای حفظ امنیت مشترک با یکدیگر پیمان بستند. البته آمریکا از اعضاء امضاءکننده پیمان سنتو نبود، ولی از بدو تأسیس سازمان همواره از فعالیتهای سازمان جانبداری کامل کرد و در کلیه امور آن فعالانه شرکت داشت. این کشور در کلیه کمیته‌های فرعی سازمان نیز مانند یک عضو کامل شرکت می‌کرد.

عواملی که سبب ایجاد پیمان بغداد (سنتو) گردیدند قبلاً در بخش روابط ایران و آمریکا شرح داده شد.

سازمان همکاری عمران منطقه‌ای

یکی دیگر از پیمان‌های منطقه‌ای که ایران و ترکیه سابقاً در آن عضویت داشتند همکاری عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی) بود که در روز ۳۱ تیرماه ۱۳۴۳ تأسیس شد.

مقامات ایرانی فکر همکاری منطقه‌ای را از سالها پیش مدنظر داشتند. لذا در اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ *عباس آرام* وزیر خارجه وقت ایران، این موضوع را با وزیران خارجه پاکستان و ترکیه در میان گذاشت که مورد استقبال فراوان آنان قرار گرفت و بالاخره تصمیم گرفته شد که مطالعات بیشتری جهت توسعه همکاری بین سه کشور به عمل آید. بدین منظور وزیران خارجه سه کشور در روزهای ۱۲ و ۱۳ تیرماه ۱۳۴۳ در آنکارا با یکدگیر ملاقات کردند و در پایان مذاکرات به این نتیجه رسیدند که برای همکاری‌های اقتصادی و فنی و فرهنگی بین سه کشور امکانات تازه و فراوانی وجود دارد که می‌تواند خارج از چارچوب همکاری‌های دوجانبه و یا چندجانبه موجود بین آنان توسعه یابد. در این ملاقات مقرر گردید که کارشناسان و مأموران عالی رتبه سه کشور طرح‌های لازم را تدوین کنند تا وضع اقتصادی و عمومی مردم این کشورها از طریق اجرای عملی و مداوم طرح‌های منطقه‌ای تحکیم و تقویت شود.

در تاریخ ۲۷ و ۲۸ تیرماه ۱۳۴۳ هیأت‌های اقتصادی سه کشور مرکب از وزیران اقتصاد و رؤسای سازمان‌های برنامه و سایر کارشناسان بلندپایه در آنکارا ملاقات نمودند و گزارش جامع مذاکرات و توصیه‌های این هیأت‌ها جهت مطالعه و تصمیم نهائی توسط سران کشورها آماده گردید.

کنفرانس عالی سران سه کشور در روزهای ۲۹ و ۳۰ تیرماه ۱۳۴۳ در استانبول تشکیل گردید و هدف این بود که موضوع همکاری و هماهنگی در اجرای برنامه‌های عمرانی بین سه کشور ایران و پاکستان و ترکیه و احیاناً کشورهای دیگر منطقه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

در کنفرانس مزبور، سران سه کشور عقیده خود را مبنی بر اینکه همکاری منطقه‌ای عامل اساسی در تسریع رشد و توسعه ملی و تأمین صلح و آرامش و ثبات می‌باشد، تأئید نمودند و موافقت اصولی خود را در موارد زیر اعلام داشتند:

۱- ایجاد مبادله آزاد یا آزادتر کالاها به وسائل عملی گوناگون از قبیل انعقاد قراردادهای بازرگانی.

۲- برقراری همکاری بیشتر بین اتاق‌های بازرگانی و احیاناً ایجاد اتاق‌های بازرگانی مشترک.

۳- تنظیم و اجرای برنامه‌هایی که به منظور تأمین منافع مشترک طرح می‌گردد.

۴- تقلیل نرخ‌های پستی بین سه کشور، به میزان تعرفه‌های داخلی.

۵- بهبود خطوط حمل و نقل هوائی داخل در منطقه و احیاناً ایجاد یک خط هوائی بین‌المللی مجهز بین سه کشور که توانائی رقابت با سایر خطوط هوائی را داشته باشد.

٦- مطالعه درباره امکانات تأمین یک همکاری نزدیک در امر کشتیرانی و از جمله تأسیس یک خط مشترک دریائی و یا تشکیل یک کنفرانس کشتیرانی منطقه‌ای.

۷- انجام مطالعات و بررسی‌های لازم برای ساختمان و بهبود وضع ارتباطی راه و راه‌آهن بین سه کشور.

۸- انعقاد قراردادی به منظور گسترش جهانگردی در منطقه.

۹- لغو تشریفات مربوط به روادید عبور بین سه کشور به منظور تسهیل مسافرت.

۱۰- کمک و معاضدت فنی به یکدیگر از راه اعزام کارشناس و ایجاد تسهیلات مربوط به تعلیم و پرورش کادرهای فنی.

۱۱- مطالعه و بررسی کلیه امکانات موجود بخاطر توسعه همکاری در امور فرهنگی بین سه کشور به منظور ایجاد حس آگاهی در توده‌های مردم نسبت به میراث فرهنگی مشترک و نشر اطلاعات لازم درباره تاریخ و تمدن و فرهنگ ملل منطقه. در کنفرانس عالی همچنین موافقت شد که برای هم‌آهنگ ساختن برنامه‌های عمرانی، یک شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای مرکب از رؤسای سازمان‌های برنامه و سایر کارشناسان سه کشور عضو تشکیل می‌شود، انجام وظیفه نماید. ضمناً تصمیم گرفته شد که دبیرخانه سازمان همکاری عمران منطقه‌ای در تهران مستقر گردد.

در کنفرانس مذکور همچنین تصمیم گرفته شد که این تشکیلات «همکاری عمران منطقه‌ای»[1] نامیده شود و تشکیلات لازم برای انجام برنامه‌ریزی و تعیین خط مشی و سیاست کلی همکاری عمران منطقه‌ای پیش‌بینی و بدین ترتیب آر.سی.دی پا به عرصه وجود گذاشت.

1- Regional Co - operation for Development (R. C. D)

درخصوص روابط ایران و ترکیه در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه، باید به چند نکته مهم توجه کرد:

۱- پس از جنگ جهانی دوم دولت ترکیه رسماً در زمرهٔ متحدان آمریکا درآمد و در پیمان ناتو عضویت یافت. همسوئی و همگامی رژیم‌های ترکیه و ایران در راستای سیاست مزبور، یکی از علل اساسی گسترش روابط دوکشور در برهه مزبور می‌باشد.

۲- روابط اقتصادی ایران و ترکیه اصولاً چشمگیر نبود، و برعکس روابط سیاسی و نظامی (در چارچوب سنتو) قابل توجه بود.

۳- مشکل اساسی در سازمان همکاری عمران منطقه‌ای (آر.سی.دی) این بود که سه کشور عضو نمی‌توانستند مکمل یکدیگر باشند، بلکه رقیب یکدیگر در بازارهای جهانی بودند. تنها امتیاز این بود که ایران می‌توانست نفت مورد نیاز دوکشور عضو دیگر را تأمین نماید.

۴- رژیم‌های ایران و ترکیه اساساً سه صفت مشخص داشتند: نظامی بودن، خودکامگی و وابستگی به آمریکا.

با توجه به نکات فوق، روشن می‌شود که پیروزی انقلاب ایران به هیچ‌وجه موجب خشنودی ترکیه نگردید، بلکه نگرانی‌های زیادی را از لحاظ گسترش انقلاب اسلامی به اقشار وسیع مسلمانان ترکیه و لزوم تجدید نظر در سیاست‌های خارجی و داخلی آن‌کشور فراهم ساخت. لذا تیرگی روابط ایران و ترکیه، پس از پیروزی انقلاب ایران یک امر بدیهی به نظر می‌رسید.

روابط ایران و ترکیه پس از پیروزی انقلاب ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و بخصوص بعد از تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا و کشورهای غربی، ترکیه هم به علت روابط دیرین و هم به علت اوضاع اقتصادی خود، در آن تحریم شرکت نکرد و ایران از همکاری‌های ترکیه بهره‌گرفت و روابط تا حدودی بهتر شد. لیکن پس از روی‌کار آمدن رژیم نظامی در ترکیه و موضع ایران در قبال آن‌کشور، با وجود نیاز شدید ایران به راه ترانزیتی ترکیه، بخصوص پس از شروع جنگ تحمیلی، روابط دوکشور به علت وجود بدبینی‌هائی بین مقامات دوکشور، آن طور که باید و شاید گسترش نیافت. بخصوص اینکه پس از آغاز جنگ هیأت‌های مختلفی از مقامات عراقی به ترکیه رفته و سعی در جلب ترکیه نمودند و قراردادهای اقتصادی و ترانزیتی نیز بین دوکشور منعقد شد و این مسئله باعث بدبینی بیشتر مقامات ایرانی گردید. بخاطر از بین بردن هرگونه سوءتفاهم، وزیر خارجه ترکیه آمادگی خود را برای مسافرت به ایران اعلام نمود ولی این درخواست از طرف مقامات ایرانی بدون پاسخ ماند. اما بعداً نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ترکیه به عنوان اعضاء هیأت حسن‌نیت حل اختلاف ایران و عراق به ایران مسافرت نمودند و مقامات ترکیه نیز طی بیانیه‌های مختلف بیطرفی خود را در قبال ایران و عراق اعلام‌کردند، همچنین احتمال هرگونه خطری از طرف ترکیه را تکذیب‌کردند و همواره آمادگی خود را برای همکاری‌های بیشتر بین دوکشور اعلام داشتند.

علاوه بر جنبه مشترک فرهنگی، اجتماعی و تاریخی بین دو کشور ایران و ترکیه، در مورد مسأله کردها نیز وجه مشترک داشته و ترکها خواهان همکاری بیشتر در این زمینه می‌باشند. در اوایل انقلاب، که موضوع خودمختاری کردهای ایران مطرح شده بود، دولت ترکیه نگران شد، زیرا کردها که در کشورهای ایران، عراق، ترکیه و اندکی در سوریه و تعداد بسیار کمی در شوروی زندگی می‌کنند، دارای بیشترین رقم در خاک ترکیه هستند و همواره خواهان خودمختاری بوده و بعضی گروه‌های افراطی خواهان کردستان آزاد که قسمتی از ایران و عراق را نیز شامل می‌شود، هستند. دولت ترکیه پیش‌بینی می‌کرد که کردهای ترکیه نیز برای تحصیل حقی مشابه حقی که کردهای ایران طلب می‌کردند، دست به فعالیت خواهند زد و اقداماتی که در میان کردهای ترکیه به عمل آمد و همچنین موضوع قاچاق اسلحه بین اکراد ترکیه و ایران، این نگرانی دولت ترکیه را موجه نشان داد.

سفر یک هیأت اقتصادی به ریاست وزیر بازرگانی ترکیه به ایران و عقد قراردادی در زمینه همکاری دو کشور و نیز سفر یک هیأت ایرانی به ترکیه، به روند گسترش روابط بین دو کشور کمک کرد. متعاقب آن، دولت ترکیه علاقمندی خود را به گسترش هر چه بیشتر مناسبات خود با ایران اعلام نمود. با وجودی که ترکیه قراردادهائی با عراق منعقد کرده بود، ولی به طور وضوح سفیر ترکیه در تهران اعلام کرد که قراردادهای منعقده بین ترکیه و عراق اهمیت چندانی ندارند زیرا عراق سابقاً بارها از قراردادهای خود عدول کرده است. البته نباید فراموش کرد که تا قبل از آغاز جنگ تحمیلی، روابط ترکیه و عراق به دنبال وقایعی که از طرف عراق به وجود آمده بود، تیره بود ولی بعد از آغاز جنگ، مقامات عراقی متوجه شدند که باید روابط خود را با ترکیه گسترش داده تا حداقل ترکیه موضع بیطرفی در خلال جنگ داشته باشد.

وزیر صنایع ایران نیز برای بازدید از صنایع ترکیه و گسترش زمینه همکاری‌های فنی و صنعتی به ترکیه مسافرت کرد. اما از همه مهمتر، سفر آقای ***تورگوت اوزال*** به ایران در رأس یک هیأت صد و پنجاه نفری از مقامات دولتی، صاحبان صنایع و بانکداران ترک بود که منجر به انعقاد قرارداد تهاتری به ارزش ۱/۸ میلیارد دلار شد. براساس این قرارداد، دولت جمهوری اسلامی ایران روزانه ۶۰ تا ۱۰۰ هزار بشکه نفت در برابر گندم، گوشت، آهن، فرآورده‌های لبنی و تخم‌مرغ تحویل ترکیه می‌داد. بنا به اظهار مقامات ایرانی، این حجم بالای مبادلات حتی از دورهٔ پیش از انقلاب نیز بالاتر است.

کمیته‌های فنی، هم در ایران و هم در ترکیه، امکان تأسیس خط لوله را در ترکیه به منظور حمل‌ونقل گاز و نفت ایران به اروپا بررسی می‌کنند. همچنین دو کشور موافقت کرده‌اند تا سقف اعتبار خود را از ۲۵۰ میلیون دلار به ۴۰۰ میلیون دلار افزایش دهند. همچنین مقرر گردید که موافقت‌نامه تأسیس یک خط هوائی میان تهران و استانبول به امضا برسد.

همان‌طوری که ملاحظه شد، مناسبات ایران و ترکیه در دوران بعد از انقلاب، بیشتر در چارچوب همکاری اقتصادی و فنی گسترش یافت.

مروری بر روابط سیاسی ایران و ترکیه پس از پیروزی انقلاب

با خروج ایران و پاکستان از پیمان سنتو، این پیمان عملاً منحل شد و بالطبع ترکیه نیز دیگر نمی‌توانست با معیارهای پیشین به روابط خود با ایران دل ببندد.

سه کشور فوق همچنین توافق کردند که همکاری جدید اقتصادی خود را در قالب «اکو» (سازمان همکاری‌های اقتصادی)[1] که بجای آر.سی.دی، ایجاد شده بود ادامه دهند.

تجاوز عراق به خاک کویت (در ۱۱ مرداد ۱۳۶۹) باعث شد تا دوکشور مواضع کم و بیش مشترکی در قبال بحران خلیج‌فارس اتخاذ نمایند.

جنگ داخلی عراق و هجوم سیل‌آسای آوارگان کرد عراق به دوکشور ایران و ترکیه، از معضلاتی است که جنگ اخیر خلیج‌فارس به ارمغان آورده است.

در اردیبهشت سال ۱۳۷۰، رئیس‌جمهور ایران بنا به دعوت تورگوت اوزال رئیس‌جمهوری ترکیه، از آن کشور یک دیدار رسمی بعمل آورد.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران طی گزارشی، روابط دوکشور را در دوران بعد از انقلاب تجزیه و تحلیل کرده است که به لحاظ مستند و رسمی بودن، عیناً نقل می‌شود:

«روند مناسبات ایران و ترکیه طی دوازده سال گذشته حاکی از فراز و نشیب‌هائی در ابعاد سیاسی و اقتصادی است که این تحولات خود شدیداً از تحولات سیاست‌های جهانی و مسائل داخلی دوکشور نشأت می‌گیرد.

ایران به دلیل ماهیت اسلامی و انقلابی خود، از ابتدای استقرار جمهوری اسلامی، برقراری و گسترش ارتباط با کشورهای جهان سوم و به ویژه کشورهای اسلامی را در صدر برنامه‌های سیاسی و اقتصادی خود قرار داده است.

ترکیه نیز همواره خواستار آن بوده است که از موقعیت جغرافیائی خود به عنوان پل ارتباطی بین غرب و کشورهای منطقه خاورمیانه سود جوید و گسترش روابط این کشور با ایران و عراق و به ویژه طی جنگ تحمیلی نشان‌دهندهٔ این هدف است.

دو عامل عمدهٔ فوق موجب شد که روابط تجاری اقتصادی دوکشور تا سه سال پیش همواره روندی صعودی داشته باشد بطوری که حجم مبادلات تجاری بین ایران و ترکیه در سال ۱۳۶۵ نسبت به دوران قبل از انقلاب، قریب به ۱۵۰ برابر افزایش یافت و به دو میلیارد دلار در سال رسید.

این در حالیست که علیرغم همگون بودن سیاست‌های خارجی حکومت ترکیه و رژیم گذشته در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط سیاسی و اقتصادی دوکشور در سطح پائینی قرار داشت. تجارب بعدی نشان داد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، متأسفانه بین گسترش روابط تجاری اقتصادی فی‌مابین و روابط سیاسی و فرهنگی تعادل مناسبی وجود نداشته است و از این رو صوری بودن روابط سیاسی بین تهران و آنکارا به خوبی مشهود بوده است. بعضاً نیز چنین برداشت می‌کند که اگر ملاحظاتی نیز از سوی

1- Economic Co-operations Organization (E. C. O.)

ترکیه برای ادامه روابط سیاسی صورت می‌گیرد بیشتر جنبهٔ جلوگیری از خدشه‌دار شدن روابط تجاری فی‌مابین بوده است. در همین راستا، به دلیل عدم سرمایه‌گذاری طرفین در برنامه اقتصادی درازمدت و سنگین اقتصادی و حرکت در جهت روابط تجاری تهاتری، این رابطه نیز با مختصر تغییری با مشکلات و خطرات جدی روبه‌رو بوده است.

کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی و تنزل قدرت خرید کشورهای صادرکننده نفت در سال ۱۹۸٦ موجب بروز کاهش مبادلات تجاری بین دو کشور ایران و ترکیه گردید بطوری که حجم مبادلات بین دو کشور از دو میلیارد دلار در سال به قریب ۷۴٦ میلیون دلار کاهش یافت.

تجدید مبادلات تجاری، خود از عواملی بود که ملاحظات سیاستمداران و دولتمردان ترکیه را در برخورد با جمهوری اسلامی ایران کاهش داده و محظورات رسانه‌های گروهی ترکیه برای تاخت و تاز علیه انقلاب اسلامی و رهبری آن را هرازچندگاهی از بین می‌برد.

تضاد غیرقابل اجتناب موجود در شرایط حاضر در نظام جمهوری اسلامی ایران و ترکیه مسأله‌ایست که باید به عنوان یک ضرورت عینی در روابط فی‌مابین و استقرار یک محور اساسی در روند مناسبات دوکشور مورد توجه قرار گیرد.

با وجود آنکه بیانات رسمی مقامات ایران و ترکیه حاکی از گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فی‌مابین می‌باشد ولی عدم توجه به تضادهای اساسی در نظام‌های حکومتی ایران و ترکیه و دیدگاههای متفاوت سیاست‌های خارجی دو کشور و تبلیغات منفی قشر خاصی از بافت تشکیل‌دهنده حکومت ترکیه، با سوء استفاده از بهانه‌هائی که می‌توانست هرگز وجود نداشته باشد، از جمله عواملی هستند که طی ده سال گذشته موجب بروز تنگناهائی در روابط دو کشور شده است.

به تضادهای فوق این نکته بسیار مهم را نیز باید اضافه کرد که ترکیه سعی می‌کند خود را یک کشور اروپائی قلمداد کند و طی سالهای اخیر تلاش زیادی برای ورود به بازار مشترک اروپا انجام داده است. در همین حال، آنکارا همواره سعی کرده است تا خود را پلی بین کشورهای اسلامی و غرب معرفی کند و در این راستا تمهیدات فراوانی را نیز بکار بسته است.

حامیان این طرح در ترکیه، چه در گذشته و چه در حال، تمایل ندارند کشور دیگری غیر از ترکیه به عنوان یک کشور قدرتمند در منطقه خاورمیانه حائز اهمیت برای غرب مطرح شود.

در گذشته نیز رقابت‌های پنهانی زیادی بین ترکیه که یک عضو ناتو است و رژیم شاه که ژاندارمی منطقه خلیج‌فارس را برعهده داشت درخصوص نزدیکی با غرب مشاهده شده است. با توجه به مطالب فوق، این برداشت دور از واقعیت نخواهد بود که پیروزی انقلاب اسلامی و تیرگی روابط ایران با غرب بویژه آمریکا، به اهداف ترکیه در جهت نزدیکی به غرب و گام برداشتن در جهت تثبیت نقش خود به عنوان پلی بین کشورهای اسلامی و غرب کمک کرده است.

ترکیه در جریان جنگ تحمیلی از آنچه از آن به عنوان «بیطرف فعال» نام برد پیروی کرد و با حفظ و حتی گسترش روابط تجاری اقتصادی خود با عراق و ایران، سود بسیاری برد. اوزال پس از پایان جنگ

تحمیلی در یکی از بازدیدهای خود از طرح عظیم «گاپ» صریحاً اعلام کرد که جنگ ایران و عراق موجب تسریع در انجام طرح یادشده گردید.

نگاهی به روابط دو جانبه بین جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در سالهای گذشته به خوبی ثابت می‌کند که چنانچه یک سرمایه‌گذاری ریشه‌ای مشترک اقتصادی، تجاری، فنی بین دو کشور پایه‌ریزی نشود برقراری یک رابطه سالم و قوی فرهنگی بین دو کشور بسیار پیچیده و مشکل خواهد بود.

علیرغم اینکه تبادل هیأت‌های سیاسی بین دو کشور در سال گذشته را باید به فال نیک گرفت اما باید خاطرنشان ساخت که در صورت وجود تمایل و اراده جدی برای یک رابطه ریشه‌ای و دائمی بین دو کشور، صرفاً تبادل هیأت‌های سیاسی بین تهران و آنکارا بدون پشتوانه محکم و معقولی که در جهت توسعه عمیق و همه جانبه روبط باید صورت گیرد، نتیجه چندان درخشانی نخواهد داشت.

بطور مثال سیاست‌های شتابزده‌ای که برای جلوگیری از تیرگی بیشتر روابط در سال ٦٧ دنبال شد نتوانست موفقیت چندانی در جهت جلوگیری از بحرانهای سیاسی بین دو کشور کسب کند و روابط دو کشور همچنان در دورهٔ مذکور با فراز و نشیب‌ها و بحرانهای سیاسی تا حد فراخواندن سفرای خود روبرو بود.

در این دوران، از تیرماه ٦٧ تا بهمن ماه همان سال، هفت هیأت سیاسی عالیرتبه ایران از ترکیه دیدار کرد و در مقابل یک هیأت سیاسی ترکیه به تهران سفر کرد.

به دنبال سفر تورگوت اوزال رئیس‌جمهورترکیه به تهران که در تاریخ نوزدهم آبان ماه ۱۳۶۹ صورت گرفت و دعوت رسمی وی از آقای هاشمی رفسنجانی برای بازدید از کشورش، رئیس‌جمهور کشورمان در تاریخ نهم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ برای یک دیدار رسمی سه روزه از دمشق وارد آنکارا شد.

با توجه به اینکه این اولین سفر رسمی یک مقام ایرانی در سطح رئیس‌کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به آنکارا بود، دو طرف امیدهای زیادی به نتیجه این سفر تاریخی دل بستند. آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران چندی پیش در پاسخ به سؤال یک خبرنگار ترک که از وی درخصوص سفرشان به آنکارا سؤال کرد پاسخ داد زمانی به ترکیه سفر خواهد کرد که تحول مهمی در روابط دو کشور بوجود آید.

سفر آقای هاشمی رفسنجانی به ترکیه زمانی صورت گرفت که طی سال ٦٩ هیأت‌های سیاسی بسیاری بین دو کشور در رفت و آمد بودند. در این مدت تورگوت اوزال رئیس‌جمهور، علی بوذر و آلپ تموچین وزرای امورخارجه، چنگیز تونجروز وزیر راه، محمدکچه جیلر وزیر مسئول طرف ترک کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی تجاری دو کشور و همچنین نمایندگانی از مجلس این کشور به ایران سفر کردند.

طی همین دوره حسن حبیبی معاون اول ریاست جمهوری، وزرای امورخارجه، صنایع سنگین (دوبار)، راه و ترابری و هیأت‌هائی از مجلس شورای اسلامی کشورمان، به ترکیه سفر کردند.

چند مذاکره تلفنی و تبادل هیأت‌های ویژه بین رؤسای جمهوری اسلامی ایران و ترکیه طی بحران خلیج‌فارس، نشان داد که طرفین با توجه به اهمیت مسائل منطقه نسبت به توجیه نظرات خود با طرف مقابل و

همچنین اطلاع از مواضع طرف دیگر اهمیت خاصی قائل هستند.

طی سفر آقای هاشمی رفسنجانی به ترکیه، مذاکرات رؤسای جمهور دو کشور حول سه محور روابط دو جانبه، مسائل منطقه‌ای و مسائل جهانی دور زد».

درخصوص «اکو» شایان ذکر است که در خرداد سال ۱۳۶۹ با تشکیل اجلاس وزیران سه کشور در ترکیه، با الحاق اصلاحیه‌ای به عهدنامه «ازمیر» عملاً دور جدیدی از فعالیت اکو آغاز شد.

توافق‌های انجام شده در اجلاس شورای برنامه‌ریزی اکو به شرح زیر می‌باشد:

۱- طرح تأسیس بانک توسعه سرمایه گذاری «اکو» که اساس تشکیل آن مورد موافقت سه کشور قرار گرفته و مطالعات اجرائی آن به کمیته‌های تخصصی مربوطه محول شده است.

۲- وضع تعرفه‌های گمرکی ترجیهی بین سه کشور جهت تسهیل فعالیتهای تجاری جاری بین کشورهای مزبور.

۳- تأسیس اتاق بازرگانی و صنایع «اکو» که تلفیقی از تشکیلات مزبور در سه کشور می‌باشد.

۴- تأسیس بیمه اتکایی بین سه کشور.

۵- ایجاد زمینه‌های مناسب جهت همکاری بیشتر بین بانک‌های تجاری سه کشور.

۶- تشکیل اتحادیه پستی «اکو»

۷- ایجاد خط لوله انتقال گاز از جمهوری اسلامی ایران به ترکیه و گسترش آن به اروپا.

۸- مبادله برق بین جمهوری ایران و ترکیه.

۹- اتصال خطوط راه‌آهن سه کشور به یکدیگر، که بدین ترتیب خط راه آهن آسیا به اروپا وصل می‌شود.

۱۰- حرکت به سمت تأمین امنیت و استاندارد واحد برای راههای سه کشور.

۱۱- همگن و استاندارد کردن خدمات و تجهیزات مربوط به خطوط هوائی سه کشور.

۱۲- مبادله محصولات کشاورزی و همکاری بازاریابی این محصولات در خارج از منطقه.

۱۳- گسترش روابط در زمینه‌های پیمانکاری و خدمات ساختمانی.

۱۴- گسترش صنعت توریسم، در کشورهای مذکور.

۱۵- اجرای تحقیقات مشترک علمی و مبادله دانشجو.

۱۶- استفاده مشترک از امکانات ماهواره‌ای.

توقیف کشتی کاپ مالیس

دولت ترکیه در اکتبر ۱۹۹۱ اقدام به توقیف کشتی قبرسی «کاپ مالیس» در بندر بسفور نمود. این کشتی در اجارهٔ دولت ایران بود و اقدام ترکها باعث شد تا مناسبات بین دو کشور دچار تغییر و تحول گردد. یک سخنگوی پلیس دولت ترکیه اظهار داشت که اسناد کشتی جعلی بوده و حامل اسلحه می‌باشد.

دولت ایران ضمن اعتراض شدید به این اقدام دولت ترکیه آن را نقض قوانین و دستورات بین‌المللی دانست.

رئیس‌جمهور ایران در مراسم تقدیم استوارنامهٔ سفیر جدید ترکیه در تهران (۱۸ دی ۱۳۷۰) اظهار داشت: عوامل مشکوک دست‌اندرکار تخریب روابط تهران ـ آنکارا علیه منافع دو ملت مسلمان هستند. وی ضمن تأکید بر روابط دوستانه و مودت‌آمیز بین دو کشور گفت: هرگونه کاهش در سطح روابط دوجانبه قطعاً به کشورهای همسایه مسلمان آسیب می‌رساند. سفیر ترکیه نیز در پاسخ اظهار داشت که دولت جدید ترکیه به رهبری سلیمان دمیرل خواستار روابط حسنه با ایران است.

چند روز پیشتر (۱۵ دی ۱۳۷۰) وزارت خارجه ایران شدیداً به اظهارات عصمت سزگین وزیر کشور ترکیه مندرج در روزنامه ملیت اعتراض کرد. وی ایران، عراق، سوریه و سه کشور غربی دیگر را متهم به حمایت از «حزب کارگران کُرد» نمود.

در همان روز روزنامه ابرار نیز دولت ترکیه را متهم نمود که با انتقال بحرانهای داخلی به خارج از مرزهای جغرافیایی قصد حلّ و فصل آنها را دارد.

در بهمن ماه ۱۳۷۰ یکبار دیگر مسئله کشتی کاپ مالیس در مذاکرات بین رؤسای جمهور دو کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. تورگوت اوزال رئیس‌جمهور ترکیه معتقد بود که در ترکیه نظریات مختلفی در این خصوص وجود دارد و رئیس‌جمهور ایران نیز اظهار داشت که خود کشتی و نه محمولهٔ آن مورد اعتراض ترکیه است چراکه این کشور با قبرس اختلاف دارد. ما شدیداً به ضبط محموله و توقیف کشتی به آنها اعتراض کرده‌ایم ولی ترکها این قضیه را صرفاً قضایی می‌دانند.

پس از بروز جنگ بین آذربایجان و ارمنستان و پشتیبانی ترکیه از برخی محافل آذری که صرفاً به تشدید جنگ در منطقهٔ کمک می‌کرد جو ناخوشایندی بوجود آمد که طبعاً با مواضع ایران مبتنی بر میانجیگری و حلّ مسالمت‌آمیز مسئله همخوانی نداشت.

علی‌رغم مسائل مذکور حجم واردات ایران از ترکیه رو به افزایش بود. ایران در سال ۱۹۹۱ معادل نیم میلیون تن کالا از طریق بنادر ترکیه وارد کشور کرد که نسبت به مدت مشابه در سال ۱۹۹۰، حدود یکصدهزار تن افزایش نشان می‌داد. علت این افزایش کاهش مخارج بندری و حمل و نقل بوده است. در سال ۱۹۸۹ ترکها مدعی شدند که در مخارج بندری خود پنجاه درصد برای طرف ایرانی خود تخفیف قائل شده‌اند.

در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۹۲ (۲۱ اسفند ۱۳۷۰) یک دادگاه ترک، ناخدای کشتی توقیف شدهٔ «کاپ مالیس» را به پنج سال زندان محکوم کرد. ضمناً به موجب حکمی که صادر شد به دولت ترکیه دستور داده شد تا نسبت به ضبط کشتی و کالای آن نیز اقدام لازم به عمل آورد. وزارت خارجه ایران ضمن احضار سفیر ترکیه در تهران قویاً نسبت به این امر اعتراض کرد و اعلام داشت که این رأی را به رسمیت نمی‌شناسد. ضمناً دولت ایران خواستار پرداخت غرامت بابت این اقدام دولت ترکیه شد.

در روز چهارم اردیبهشت ۱۳۷۱ هزاران تن از ارامنه پس از شرکت در یک مراسم مذهبی تظاهراتی را علیه «قتل عام یک میلیون نفر ارمنی» در تهران برگزار کردند. آنها در حالی که در جلوی دفتر سازمان ملل متحد در تهران جمع شده بودند، شعارهای ضدترکیه سر دادند و پس از پایان راهپیمایی قطعنامه‌ای در ۵ ماده منتشر ساختند. در همین راهپیمایی اقدام دولت ترکیه مبنی بر توقیف کشتی کاپ مالیس

محکوم شناخته شد. تظاهرات مشابهی در اصفهان، اراک و ارومیه صورت گرفت. در همین حال روزنامه سلام خواستار «معذرت‌خواهی عملی» دولت ترکیه از ایران شد.

در ۲۷ خرداد ۱۳۷۱ سلیمان دمیرل نخست‌وزیر ترکیه طی ملاقاتی با وزیر خارجه ایران ضمن ابراز تأسف از ضبط کشتی مذکور اظهار داشت که اقدامات مفیدی برای حلّ این مسئله در جریان داشت.

در ۲۱ خرداد یک قطار مسافربری که از تهران عازم آنکارا بود مورد حمله مهاجمین قرار گرفت. دراین جریان یک کودک یازده ساله کشته و ۸ تن ایرانی دیگر نیز مجروح شدند. از مجموع ۳۰۰ مسافر، ۱۷۰ نفر ایرانی بودند. دولت ترکیه چریکهای جدایی‌طلب کرد را متهم به حمله به قطار مزبور کرد ولی حکمت چتین در دیدار خود با وزیر خارجهٔ ایران رسماً اظهار تأسف دولت ترکیه را به دولت ابلاغ کرد (۲۷ خرداد ۱۳۷۱). دولت ایران نیز خواستار پرداخت خسارات وارده از طرف ترکیه شد.

نخست‌وزیر ترکیه طی دیدار دو روزهٔ خود از ایران (۵ آبان ۱۳۷۱) به توافقنامه‌هائی در خصوص همکاریهای متقابل سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی دست یافت. طرفین با بسط حجم تجارت بین دو کشور موافقت کردند. برنامهٔ مبادلات فرهنگی و آموزشی بین ایران و ترکیه توسط معاون اوّل رئیس‌جمهور ایران و نخست‌وزیر ترکیه بامضاء رسید. دو کشور همچنین در خصوص مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر اوضاع عراق، آذربایجان و ارمنستان، گرجستان و بوسنی هرزگوین بحث و تبادل نظر کردند.

در ۱۶ نوامبر (۲۵ آبان) حکمت چتین وزیر خارجه ترکیه طی یک مکالمهٔ تلفنی مراتب آزادی کشتی قبرسی «کاپ مالیس» را به وزیر خارجه ایران اطلاع داد.

یک روز پیش‌تر (۲۴ آبان) وزرای خارجه جمهوری اسلامی ایران، سوریه و ترکیه، صدام حسین را به خاطر ایذاء و آزار مردم عراق علی‌الخصوص کردها مورد نکوهش قرار داده و خاطرنشان ساختند که این امر نباید منجر به بروز بی‌ثباتی در منطقه گردد. این اظهارات در پایان اجلاس سه جانبه ایران، ترکیه و سوریه که برای بررسی وضعیت عراق تشکیل شده بود اعلام گردید. هم‌چنین مقرر گردید که اجلاس بعدی در فوریه ۱۹۹۳ تشکیل شود. طرفین در این اجلاس بر تمامیت ارضی عراق و غیرقابل تجزیه بودن آن تأکید نمودند. مبارزه با تروریسم نیز در دستورکار این سه دولت قرار گرفت. وزیر خارجه ترکیه به همتای ایرانی و سوری خود اطلاع داد که عملیات تعقیب اکراد در خاک عراق توسط ارتش ترکیه پایان یافته و این نیروها بلافاصله آنجا را ترک خواهند گفت.

شرکت رئیس جمهوری اسلامی ایران و هیأت همراه در دوّمین اجلاس سران کشورهای عضو اکو (تابستان ۱۳۷۲) نقطه عطفی در روابط بین دو کشور به حساب می‌آید.

دیدار رسمی آقای سلیمان دمیرل رئیس‌جمهور ترکیه در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی و اقتصادی از ایران (۳ مرداد ۱۳۷۳) و ملاقات با مقامات عالیرتبه این کشور در تشید مبانی دوستی و مودت سهم بسزایی ایفاء کرد. در آستانه این دیدار روزنامهٔ همشهری طی تفسیری (یادداشت روز) تحت عنوان: ایران و ترکیه تفاهم دوجانبه با اشاره به روابط دوکشور در سالهای قبل نوشت:

«روابط سیاسی بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه به مثابه دو همسایه مؤثر و

قدرتمند، در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی فراز و نشیبهای بسیار و شدیدی را از سر گذرانده است.

طی سالهای ادامه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دولت ترکیه با مهارت توانست ضمن حفظ بی‌طرفی در مناقشه میان دو همسایه قدرتمند خود، به خوبی از امکانات اقتصادی پدید آمده در خلال جنگ ۸ ساله بهره بگیرد و با ایجاد یک پل تدارکاتی و مواصلاتی برای هم ایران و هم عراق، اقتصاد آشفته از آشوبهای سیاسی روزمره دهه ۱۹۷۰ میلادی خود را سر و سامان دهد. در این میان، کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ و همزمانی روی کار آمدن یک دولت نظامی مقتدر با آغاز جنگ عراق علیه ایران، به این فرآیند شدت بخشید.

در حالی که تا سال ۱۳۶۰ اساساً ترکیه در میان کشورهای طرف بازرگانی خارجی با ایران جایگاهی نداشت، در سال ۱۳۶۱ یکباره این کشور پس از آلمان غربی و ژاپن به سومین صادرکننده بزرگ کالا با صادراتی معادل ۹۳۵ میلیون دلار به ازای تنها ۳۴۰ هزار دلار واردات- به کشور ما تبدیل شد. طی سالهای بعد نیز این کشور همواره یکی از پنج کشور عمده صادرکننده کالا به ایران بوده و به ازای وارداتی نسبتاً ناچیز، طی سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰ جمعاً ۷/۸ میلیارد دلار انواع کالا و خدمات به کشور ما صادر کرده است.

با این همه، متأسفانه تحولات سیاسی دو جانبه در سالهای یاد شده، از منطق تحولات اقتصادی فی‌مابین پیروی نکرده و همین عارضه روابط سیاسی میان ایران و ترکیه را به ویژه در سالهای پس از پایان جنگ تحمیلی دستخوش نوسانات عمدتاً نامطلوب کرده است. طی سالهای اخیر، در حالی که جمهوری اسلامی ایران سخاوتمندانه مرزهای اقتصادی خود را به سوی محصولات ساخت ترکیه گشوده بود، متأسفانه پاره‌ای توهمات القاء شده از سوی محافل راست افراطی در منطقه موجب شد تا کشور برادر تحت تأثیر فشارهای خارجی مأمن گروههایی ضدایرانی شود که جهان در ماهیت تروریستی آنها تردید نداشته است.

خوشبختانه اخیراً با تفاهمات و مذاکرات مستمر دوجانبه، تهران و آنکارا بر سر جلوگیری از هر گونه فعالیت تروریستی در خاک خود علیه یکدیگر به توافقهای اصولی دست یافته‌اند و امید می‌رود که دولت ترکیه با پای‌بندی بر تعهدات امنیتی خود با جمهوری اسلامی ایران، به عدم توازن میان فرآیندهای اقتصادی و سیاسی دوجانبه خاتمه دهد.

واقعیت این است که گرچه ترکیه به هر حال راه خود را به سوی غرب انتخاب کرده است، اما همانگونه که رئیس‌جمهوری فقید این کشور نیز در ماههای آخر حیات خود به آن اذعان کرد، آنکارا به لحاظ بافت جمعیتی و فرهنگ غنی شرقی اسلامی خود، نمی‌تواند یکسره به مقتضیات ژئوپولیتیک منطقه‌ای و الزامات فرهنگ اسلامی آحاد مسلمان خود پشت پا بزند. هم از این روست که شاید بتوان گفت، همین مقتضیات فرهنگی و ژئوپولیتیک سرنوشت همکاری‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه را در سازمان همکاری‌های منطقه‌ای (اکو)، مناطق قفقاز، آسیای میانه و عراق به یکدیگر گره زده است. آنچه که هیچ سیاستمدار خردمندی در آنکارا آن را انکار نمی‌کند، لزوم در نظر گرفتن منافع امنیتی مشروع تهران در تمام مناطق یاد شده، و نیز لزوم حفظ آرامش و تثبیت مرزهای بین‌المللی به ویژه در شمال عراق و حفظ تمامیت ارضی این کشور است. همه اینها پیش شرطهایی است که در تهران کسی آنها را قابل مذاکره نمی‌شمارد و مطمئناً

مقامات ترکیه نیز با تهران هم عقیده‌اند. در طلیعه عصر همگرایی، آینده جهان سوم در ترجیح دادن منافع منطقه‌ای بر منویات ساخته دولتمردان ماوراءبحار است.

در طی این دیدار رئیس‌جمهور ترکیه و هیأت همراه ضمن ملاقات با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران در خصوص مسائل دوجانبه و نیز مشترک به رایزنی و تبادل‌نظر پرداختند.

در پایان این دیدار یک بیانیهٔ مشترک مطبوعاتی منتشر شد که به موجب آن ایران و ترکیه چندین تفاهم‌نامه و موافقتنامه اقتصادی و سیاسی بین یکدیگر امضاء کردند. اهم نکات بیانیه از این قرار است:

- ایران و ترکیه با احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی مصمّم هستند که روابط خود را در همهٔ زمینه‌ها گسترش دهند.
- رفع تمامی موانع موجود بر سر راه گسترش روابط دوجانبه.
- تأکید بر همکاریهای دوجانبه در زمینه‌های نفت، گاز طبیعی و صنایع پتروشیمی.
- انجام مذاکره در خصوص مسایل بوسنی، جمهوری آذربایجان، و افغانستان.
- ابراز نارضایتی عمیق از تجاوز آشکار به قوانین بین‌المللی در بوسنی و جمهوری آذربایجان و مردود دانستن بکارگیری زور برای کشتار قومی و اشغال اراضی.
- توسعه حمل و نقل بین دو کشور و انتقال گاز ایران و جمهوری ترکمنستان از خاک ترکیه به اروپا.
- توافق بر سر صدور دو میلیارد متر مکعب گاز طبیعی.
- تأکید بر اهمیت تکمیل خط آهن و بزرگراههایی که اروپا را از طریق کشورشان به آسیای مرکزی متصل می‌سازد.
- تأکید بر ادامهٔ همکاریهای دو کشور در چارچوب اکو (سازمان همکاریهای اقتصادی).
- تأکید بر حفظ تمامیت ارضی عراق و پایان بخشیدن به عملیات تروریستی از داخل خاک آن کشور علیه ایران و ترکیه.

سوّمین اجلاس سران عضو اکو (اسفند ۱۳۷۳)

سران و مقامات بلندپایه دو کشور در سوّمین اجلاس سران کشورهای عضو اکو که از ۲۳ لغایت ۲۴ اسفند ۱۳۷۳ در اسلام‌آباد پاکستان برگزار شد با یکدیگر ملاقات و در خصوص مسائل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به بحث و تبادل‌نظر پرداختند.

در پی حمله نیروهای ارتش ترکیه به شمال عراق برای درهم کوبیدن پایگاههای چریکهای کرد ترکیه و چریکهای (پ-ک-ک)، سلیمان دمیرل در یک گفتگوی تلفنی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران را در جریان امر قرارداد (۷۴/۱/۱).

به دنبال ادامهٔ حملات ارتش ترکیه و اشغال بخشی از خاک شمال عراق، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران خواستار خروج نیروهای ارتش ترکیه از خاک عراق شد (۷۴/۱/۷).

در پی استمرار این عملیات، روز ۱۱ فروردین ۱۳۷۴ نیز سفیر ترکیه در تهران به وزارت امور

خارجه فرا خوانده شد و توسط معاون آسیا و اقیانوسیهٔ این وزارتخانه مراتب نگرانی جمهوری اسلامی ایران از ابعاد گستردهٔ عملیات ترکیه در شمال عراق به وی ابلاغ گردید.

وی در این دیدار گفت: «آنچه بیشتر مایه نگرانی ایران است، این است که صدها تن از مردم مسلمان شمال عراق در حال آواره شدن هستند. دولت ترکیه نباید اجازه دهد، مردم شمال عراق دچار مشکل مهاجرت اجباری شوند و برای جلوگیری از این مشکل توقف هر چه سریعتر عملیات ضروری است.»

«مدحت باکمان» سفیر ترکیه در این دیدار گزارش مکتوبی از آخرین تحولات عملیات ترکیه در شمال عراق ارائه داد و گفت: هر چه سریعتر نظرات ایران را به مقامات کشورش گزارش و نظرات آنها را به اطلاع مقامات ایران خواهد رساند.

تهاجم ارتش ترکیه به شمال عراق بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات ایران داشت:

روزنامه جمهوری اسلامی (۱۶ فروردین ۱۳۷۴) در ستون «نگاهی از زاویه دیگر» پس از بررسی چگونگی اوضاع داخلی این کشور من جمله مشکلات اقتصادی ترکیه و اینکه دولت این کشور به دنبال تفهیم این موضوع است که وحدت ملی و تمامیت ارضی ترکیه فقط توسط رژیم لائیک می‌تواند حفظ شود، تهاجم ترکیه به خاک عراق را محصول مشترک همکاری دو کشور آمریکا و ترکیه ارزیابی کرد. «جمهوری اسلامی» در ادامه با اشاره به مخالفت اتحادیهٔ اروپا با تهاجم ترکیه به شمال عراق و ضمن تأکید مجدد بر اینکه این تجاوز تنها براساس منافع و مصلحت آمریکا صورت گرفته نوشت:

«محافل سیاسی معتقدند که ترکیه وقتی برای کسب اجازه از ناتو، اطلاعات لازم را به مرکز ناتو در بروکسل داده، کشورهای اروپائی، خبر حمله را به نیروهای پ.ک.ک داده‌اند چرا که بروکسل از حامیان درجه اول نیروهای کرد در اروپا محسوب می‌شود.

سلام (۱۶ فروردین ۱۳۷۴) نیز در ستون «آن سوی خبر» خود تحت عنوان «ترکیه در شمال به دنبال چیست» ضمن پرداختن به این موضوع، چهار دیدگاه را در این ارتباط عنوان کرد.

۱- به اعتقاد بعضی از صاحبنظران مسائل ترکیه، آنکارا در موقعیت فعلی قصد دارد طرح قدیمی تورگوت اوزال، رئیس‌جمهوری فقید این کشور برای تشکیل فدراسیونی مرکب از ترکمنها، اعراب و کردها در شمال عراق را دنبال کند.

۲- برخی دیگر از تحلیلگران مسائل منطقه معتقدند که هدف غرب در درازمدت تجزیه ترکیه، زمینه‌سازی برای تحقق رؤیاهای اسرائیل و ارمنستان بزرگ است و در همین راستا سعی دارد با حمایت از تشکیل خودمختاری برای کردها به این مهم نائل شود و ترکیه نیز برای جلوگیری از تحقق چنین امری به شمال عراق حمله کرده است.

۳- نظریه دیگری که در این ارتباط مطرح است طرح آمریکا و ترکیه برای جداسازی مناطق نفتی کرکوک و موصل است که به اعتقاد برخی کارشناسان مسائل منطقه، هم منافع و مطامع ارضی و اقتصادی ترکیه را برطرف می‌کند و هم دولت مرکزی عراق را بنا به درخواست آمریکا تضعیف می‌نماید.

۴- دیدگاه چهارم که زمامداران ترکیه نیز به آن معتقد هستند لزوم جلوگیری از تشکیل یک دولت

کرد در منطقه از یک طرف و جلوگیری از بی‌ثباتی و ناامنی از طرف دیگر است.

سلام پس از تجزیه و تحلیل چهار دیدگاه مذکور، بطور تلویحی دیدگاه سوم و چهارم را محتمل‌تر دانسته است.

سلام در ادامه با اشاره به مخالفت اتحادیه اروپا، روسیه، جمهوری اسلامی ایران و یونان با حمله ارتش ترکیه به خاک عراق می‌نویسد:

هر چند مخالفت یونانی‌ها و روسها با حرکت اخیر ترکیه را باید در قالب رقابتها و اختلافات آنها با ترکیه در سایر نقاط جهان جستجو کرد، اما از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران نزدیکترین کشور مخالف حرکت ترکیه در شمال عراق، نسبت به عواقب تحریکات اخیر آنکارا هشدار داده و خواستار خاتمه عملیات نظامی ترکیه در شمال عراق شده است. جمهوری اسلامی ایران ضمن تأکید بر بقای حاکمیت و تمامیت ارضی عراق، به منظور جلوگیری از بروز ناامنی و بی‌ثباتی در نزدیکی مرزهای خود مایل نیست که با اقدام نسنجیده دیگران بار دیگر فشار سخت و طاقت‌فرسای حضور صدها هزار کرد آواره منطقه را در خاک خود تحمل نماید، در حالی که ترکیه مرزهای خود را بر روی آنها مسدود کرده است.

موضع ترکیه در برابر تحریم‌های اقتصادی آمریکا

به دنبال اعلام تصمیم دولت آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران (اردیبهشت ۱۳۷۴) دولت ترکیه اعلام کرد که به این تحریم نخواهد پیوست؛ زیرا واشنگتن نمی‌خواهد که با تیره شدن روابط بین تهران- آنکارا موازنه قوا در منطقه را برهم زند.

در اردیبهشت ماه وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران از ترکیه دیدار کرد و با مقامات بلندپایه این کشور دیدار و گفتگو نمود.

در پایان این دیدار اعلام شد که ترکیه آماده است تا از سال ۱۹۹۸ میلادی سالانه دو میلیارد متر مکعب گاز طبیعی از ایران خریداری نماید. این میزان در سال ۲۰۰۲ به ده میلیارد متر مکعب خواهد رسید.

ترکیه همچنین موافقت خود را با خرید ۴ میلیون تن نفت در طی سال جاری میلادی از ایران اعلام داشت. این میزان ممکنست به ۵ میلیون تن نیز تا پایان سال برسد. میزان این موافقتنامه‌ها به ۲۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود. احداث یک خط لولهٔ گاز از تبریز به آنکارا نیز پیش‌بینی شده است.

به دنبال اظهارات رئیس‌جمهور ترکیه در خصوص ادّعاهای ارضی این کشور نسبت به عراق و نیز لزوم انجام تغییراتی در مرزهای بین‌المللی دو کشور، وزیر امور خارجه ایران در گفتگویی با خبرنگار کیهان ضمن تأیید حفظ تمامیت ارضی عراق گفت: اگر چنین ادعایی صحت داشته باشد، ما این مسئله را مخل امنیت منطقه می‌دانیم (۱۳۷۴/۲/۱۷).

در تیرماه ۱۳۷۴ سفیر جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه با یک روزنامه ترک گفت: مخالفان دولت ترکیه هیچ گونه پایگاهی در ایران ندارند و مطالب عنوان شده در برخی از جراید این کشور در این مورد کاملاً بی‌اساس است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در عثمانی و ترکیه

۱- سفارت ایران در استانبول در سال ۱۲۳۰ شمسی تأسیس شد و حاجی میرزا احمد خان‌خوئی به سمت مصلحت‌گزار و وزیر مقیم تعیین گردید. مأموریت مشارالیه تا سال ۱۲۳۲ ادامه داشت.

۲- میرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملک از ۱۲۳۲ تا ۱۲۳۵

۳- فرخ‌خان امین‌الملک غفاری از ۱۲۳۵ تا ۱۲۳۷

۴- حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) وزیر مختار از ۱۲۳۷ تا ۱۲۴۷. در آن تاریخ سفارت ایران در دربار عثمانی به درجه سفارت‌کبری ارتقاء یافت و مشیرالدوله به عنوان اولین سفیرکبیر ایران تا ۱۲۵۰ در دربار عثمانی مأموریت یافت.

(محمدرحیم‌خان علاءالدوله سفیر فوق‌العاده برای تبریک جلوس سلطان عبدالعزیز در ۱۲۴۰).

۵- سرتیپ حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی از ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۲

۶- شیخ محسن‌خان معین‌الملک (مشیرالدوله) از ۱۲۵۲ تا ۱۲۶۹

۷- میرزا اسدالله ناظم‌الدوله از ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۳

۸- میرزا محمودخان علاءالملک از ۱۲۷۳ تا ۱۲۸۰

(میرزا ابوالقاسم‌خان ناصرالملک سفیر فوق‌العاده برای اعلام تاجگذاری مظفرالدین شاه در ۱۲۵۷)

۹- میرزا رضاخان ارفع‌الدوله از ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۶

۱۰- میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه علامیر از ۱۲۸۶ تا ۱۲۹۸

۱۱- علیقلی‌خان مشاورالممالک انصاری از فروردین ۱۲۹۹ تا فروردین ۱۳۰۱

۱۲- میرزا علیقلی‌خان نبیل‌الدوله (کاردار) از مرداد ۱۲۹۹ تا فروردین ۱۳۰۱

۱۳- اسحق‌خان مفخم‌الدوله از فروردین ۱۳۰۱ تا تیر ۱۳۰۳

۱۴- سیدمحمد صادق طباطبایی از شهریور ۱۳۰۳ تا تیر ۱۳۰۶

۱۵- محمدعلی فروغی از آبان ۱۳۰۷ تا فروردین ۱۳۰۹

(در تابستان ۱۳۰۸ سفارت از استانبول به آنکارا منتقل گردید.)

۱۶- صادق صادق (مستشارالدوله) از بهمن ۱۳۰۹ تا خرداد ۱۳۱۴
۱۷- خلیل فهیمی از آبان ۱۳۱۴ تا آذر ۱۳۱۸
۱۸- باقر کاظمی از آذر ۱۳۱۸ تا آبان ۱۳۱۹
۱۹- انوشیروان سپهبدی از آذر ۱۳۱۹ تا شهریور ۱۳۲۳
۲۰- علیقلی اردلان (کاردار) از شهریور ۱۳۲۳ تا مهر ۱۳۲۴
۲۱- موسی نوری اسفندیاری از مهر ۱۳۲۴ تا مهر ۱۳۲۶
۲۲- محمدعلی همایونجاه از مهر ۱۳۲۶ تا بهمن ۱۳۲۷
۲۳- دکتر قاسم غنی از بهمن ۱۳۲۷ تا آذر ۱۳۲۸
۲۴- جمشید قریب (کاردار موقت) از آذر ۱۳۲۸ تا مرداد ۱۳۲۹
۲۵- محمد ساعد مراغه‌ای از مرداد ۱۳۲۹ تا شهریور ۱۳۳۰
۲۶- ابراهیم زند از مهر ۱۳۳۰ تا آبان ۱۳۳۲
۲۷- علی منصور از آبان ۱۳۳۲ تا آبان ۱۳۳۶
۲۸- امیر عباس هویدا (کاردار موقت) از آبان ۱۳۳۶ تا دی ۱۳۳۶
۲۹- سرلشکر حسن ارفع از دی ۱۳۳۶ تا آذر ۱۳۴۰
۳۰- موسی نوری اسفندیاری از آذر ۱۳۴۰ تا اسفند ۱۳۴۱
۳۱- خسرو خسروانی از فروردین ۱۳۴۲ تا خرداد ۱۳۴۴
۳۲- جعفر کفایی از خرداد ۱۳۴۴ تا بهمن ۱۳۴۵
۳۳- همایون اردلان (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۴۵ تا خرداد ۱۳۴۶
۳۴- فریدون موثقی از خرداد ۱۳۴۶ تا خرداد ۱۳۴۸
۳۵- امیر شیلاتی‌فرد از مرداد ۱۳۴۸ تا تیر ۱۳۵۲
۳۶- جمشید قریب از تیر ۱۳۵۲ تا اردیبهشت ۱۳۵۴
۳۷- داریوش کوپال (کاردار) از اردیبهشت ۱۳۵۴ تا مهر ۱۳۵۶
۳۸- هوشنگ با تمانقلیج از مهر ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۳۹- پرویز منصور موید (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا تیر ۱۳۵۸
۴۰- رضا وزیری (کاردار موقت) از تیر ۱۳۵۸ تا مهر ۱۳۵۸
۴۱- مصطفی موسوی (کاردار موقت) از مهر ۱۳۵۸ تا بهمن ۱۳۵۸
۴۲- احمد مشوق‌زاده (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹
۴۳- ابوالقاسم اجتهادی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۵۹ تا اسفند ۱۳۶۰
۴۴- محمد گنجی‌دوست از اسفند ۱۳۶۰ تا مرداد ۱۳۶۴
۴۵- منوچهر متکی از مرداد ۱۳۶۴ تا خرداد ۱۳۶۸
۴۶- محمدرضا باقری از آذر ۱۳۶۸ تا کنون

عراق

روابط ایران و عراق از قرن‌ها پیش آغاز شده و همراه با فراز و نشیب‌های گوناگون بوده است. با توجه به اهمیت این روابط دیرین، روند مناسبات را در قسمت‌های زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ - روابط ایران و عراق از دورترین ایام تا انقراض قاجاریه

۲ - روابط ایران و عراق در دورهٔ سلطنت محمد رضاشاه

۳ - روابط ایران و عراق در دورهٔ سلطنت محمد رضاشاه

۴ - روابط ایران و عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

۵ - نگاهی گذرا به اختلافات مرزی ایران و عراق

٦ - اسامی نمایندگان سیاسی ایران در عراق

روابط ایران و عراق از دورترین ایام تا انقراض قاجاریه

سرزمین فعلی عراق (بین‌النهرین) یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدن آسیا در گذشته دور بوده و زمانی کانون حکومت دولت آشور بوده است. در سال ۵۳۹ ق.م. کوروش پادشاه هخامنشی بخش اعظم سرزمین فعلی عراق را تصرف کرد و دولت بابل را برانداخت. در سال ۳۳۱ ق.م. در پی هجوم اسکندر و تأسیس سلسله «سلوکی»، عراق تبدیل به مقر و پایتخت آن امپراتوری گشت. در قرن سوم ق.م. عراق دوباره به تصرف پادشاهان اشکانی درآمد و این وضعیت تا شکست نهائی ساسانیان از اعراب مسلمان ادامه داشت.

از قرن هفتم میلادی، عراق جزئی از قلمروی اسلام شد. در سال ۱۳۱۱ م. حکام ایرانی «قره قویونلو» بر مغولان پیروز شدند و عراق را تصرف کردند. این تسلط تا سال ۱۵۳۵ م. که عثمانی‌ها بر سپاه صفویه غلبه کردند، ادامه داشت. از این زمان تا پایان جنگ جهانی اول ۱۹۱۸ م. عراق بخشی از امپراتوری عثمانی بود.

روابط ایران و عراق (به عنوان یک کشور غیرمستقل) از سال ۱۵۳۵ م. تا انقراض قاجاریه (۱۳۰۴ ش. / ۱۹۲۵ م.) موضوع بسیار مهمی است که نیاز به یک تألیف مستقل دارد ولی ما در اینجا فقط اشاره کوتاهی به آن می‌نمائیم.

وجود عتبات عالیات کربلا و نجف در خاک عراق و حضور شیعیان ایرانی در خاک عراق، علت‌العلل بحران عراق در روابط دولت‌های ایرانی با حکومت عثمانی بوده است. سلاطین عثمانی که خود را خلیفه مسلمانان جهان تصور می‌کردند و همجواری آنان با ایران شیعه مذهب را نمی‌توانستند تحمل کنند، همواره مشکلاتی را در امر زیارت عتبات توسط شیعیان ایرانی پدید می‌آوردند که گاهی اوقات به بروز جنگ‌هائی میان دو کشور منتهی می‌شد. یک رشته مسائل و اختلافات مرزی نیز در همین راستا وجود داشت (در بخش اختلافات مرزی ایران و عراق تشریح شده است) که روابط دو کشور را تیره‌تر می‌کرد. این اختلافات در قراردادهای متعدد و از جمله در قراردادهای ارزالروم (اول و دوم) کاملاً منعکس گردید و به طرز ناقص حل گردید.(۱)

حضور مجتهدین و علمای بزرگ شیعه در عراق (که از اوایل دورهٔ قاجاریه به عتبات مهاجرت می‌کردند) یک پایگاه مستحکم برای شیعیان ایرانی و غیرایرانی مقیم عراق به شمار می‌رفت، که طبعاً مورد پسند سلاطین عثمانی نبود در جریان انقلاب مشروطه ایران، علمای ایرانی مقیم نجف و کربلا نقش مهمی را در پیروزی این انقلاب ایفا نمودند.(۲)

پس از شکست قطعی دولت عثمانی، سرزمین عراق طبق قرارداد «سور» (۱۹۲۰ م.) از قلمروی عثمانی جدا شد و به موجب اصل ۲۲ میثاق جامعه ملل تحت قیمومت انگلستان درآمد. چون مردم عراق خواستار استقلال خود بودند و علمای شیعه ایرانی نیز آنها را همراهی می‌کردند لذا دولت انگلستان در ۱۱

۱ـ زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، دکترمنوچهر پارسادوست. تهران، ۱۳۶۴ شرکت‌سهامی انتشار، صفحات ۱۳ تا ۱۰۳

۲ـ تشیّع و مشروطیت‌در ایران‌و نقش ایرانیان‌مقیم‌عراق: عبدالهادی‌حائری. تهران ۱۳۶۴ انتشارات امیرکبیر. صفحات ۱۰۷ تا ۱۳۶

ژوئیه ۱۹۲۱ (۲۰ تیر ۱۳۰۰) یک استقلال ناقص به عراق داد و استقلال کامل عراق در سال ۱۹۲۹ م. (۱۳۰۸ ش.) تحقق یافت. چگونگی برقراری روابط سیاسی رسمی میان ایران و دولت مستقل عراق را در قسمت بعد شرح داده‌ایم.

روابط ایران و عراق در دورهٔ سلطنت رضاشاه

دولت ایران میل داشت با دولت نوبنیاد عراق رابطه سیاسی برقرارکند ولی موانعی دراین راه وجود داشت: نخست دولت عراق فاقد استقلال کامل بود و امور دفاعی و خارجی آن به عهده یک فرماندار انگلیسی بود. دوم، یک رشته مسائل حقوقی زیرمیان دو کشور وجود داشت که می‌بایست قبلاً حل و فصل شوند:

- تبعیض قضائی نسبت به اتباع ایران در خاک عراق.
- محدودیت‌های دولت عراق نسبت به ایرانیان مقیم آن کشور.
- اختلافات مرزی.
- اختلاف در مورد کوچ عشایر ساکن مناطق مرزی و تعلیف احشام آنها.

اینک در مورد مسائل فوق توضیح کوتاهی داده می‌شود:

۱- درخصوص تبعیض قضائی نسبت به اتباع ایران، باید گفت که امور اتباع کشورهای اروپایی (از جمله انگلستان) به محاکم ویژه‌ای که زیرنظر و به ریاست قضات انگلیسی اداره می‌شد، ارجاع می‌گردید در حالی که امور قضائی اتباع ایران به محاکم داخلی عراق احاله می‌شد.

۲- رفتار دولت عراق نسبت به ایرانیان مقیم آن کشور چندان مساعد و مناسب نبود، به طوری که در سال ۱۳۰۷ ش. عده‌ای از ایرانیان (از جمله گروهی از علماء اعلام) از عراق رانده شدند و مجلس شورای ملی مبلغ یکصدهزار تومان برای اعاشه این افراد اختصاص داد.

۳- رفع اختلافات مرزی و نیز اختلاف درخصوص عشایر سرحدی موکول به برقراری روابط و گفتگو میان نمایندگان دو دولت بود.

دولت ایران در اجلاس مورخ ۴ مارس ۱۹۲۹ (۱۳۰۷/۱۲/۱۳) جامعه ملل نسبت به تبعیض قضائی یاد شده اعتراض کرد و شورای مجمع عمومی نیز پیشنهاد نمود که قرارداد قضائی انگلستان و عراق که ناظر بر این تبعیض بود، توسط جامعه ملل (مرجع رسیدگی کننده به امور دول تحت قیمومت) لغو شود و امور کلیه اتباع خارجی به محاکم داخلی عراق ارجاع شود.

این نخستین اقدام مثبت در راه هموار شدن مناسبات دو کشور بود. از سوی دیگر، کنسولگری‌های ایران در خاک عراق (که از دورهٔ حکومت عثمانی مستقر شده بودند) فعالیت زیادی را بعمل می‌آوردند.

هنگامی که قانون صدور شناسنامه برای اتباع ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید و مسئله اجباری شدن خدمت سربازی برای کلیه ایرانیان مطرح شد، عده‌ای از عشایر سرحدی به خاک عراق کوچ

کردند و یک مشکل دیگر در روابط دو کشور پدید آمد. دولت ایران ***باقر کاظمی*** را به عنوان نماینده فوق‌العاده خود به عراق فرستاد تا این مشکل را با مقامات عراقی در میان بگذارد. نماینده ایران در این خصوص با ملک فیصل اول ملاقات و مذاکره کرد و پادشاه عراق تمایل خود را به برقراری روابط با ایران اعلام داشت.

در اردیبهشت ۱۳۰۸ رستم حیدربیک (رئیس دبیرخانه سلطنتی عراق) در رأس یک هیأت به ایران سفر کرد تا در جشن سومین سالگرد تاجگذاری رضاشاه شرکت کند. در همین زمان بود که دولت ایران تصمیم به شناسائی دولت عراق گرفت. ***حاج مهدیقلی هدایت*** (مخبرالسلطنه) در تاریخ ۱۳۰۸/۲/۵ شرحی به نخست‌وزیر عراق نوشت و شناسائی آن دولت توسط دولت ایران را اعلام کرد، و در ضمن این موضوع را به دبیر کل جامعه ملل نیز اطلاع داد. در تیرماه ۱۳۰۸ ***عنایت‌الله سمیعی*** به عنوان نخستین وزیرمختار ایران در عراق تعیین شد و سفارت ایران در بغداد گشایش یافت.

دولت عراق در تاریخ ۱۳۱۱/۲/۱۸ (۸ مه ۱۹۳۲) با ارسال یادداشتی برای سفارت ایران در بغداد آمادگی دولت عراق را برای مذاکره با دولت ایران درخصوص مسائل زیر اعلام داشت:

۱- معاهده اقامت و حسن همجواری بین عراق و ایران

۲- قرارداد ناظر بر روابط مرزی دو کشور.

۳- قرارداد استرداد مجرمین.

موضوع مهم در اختلافات مرزی دو کشور، مسئله تعیین مرزآبی در اروندرود بود، و برقراری روابط سیاسی نیز گرهی از این مشکل نگشوده بود. مذاکرات دو طرف در این خصوص به جائی نرسید و عراق (با تشویق انگلستان) این موضوع را در ۱۳ آذر ۱۳۱۳ (۴ دسامبر ۱۹۳۴) به جامعه ملل ارجاع کرد.

در اینجا لازم می‌دانیم که اشاره کوتاهی به مشکل مربوط به مرز آبی دو کشور در اروندرود بنمائیم: در سال ۱۲۵۳ هـ (۱۸۳۷ م.) ***علیرضا پاشا*** والی بغداد به خرمشهر لشگر کشید و آنجا را غارت کرد. چون وقوع جنگ تازه‌ای بین ایران و عثمانی حتمی به نظر می‌رسید لذا دولت‌های انگلیس و روسیه تزاری میانجی‌گری کردند و عهدنامه ارزالروم مورخ جمادی الثانی ۱۲۶۳ (۳۱ مه ۱۸۴۷) به امضاء رسید. مشکل عمده این معاهده برای دولت ایران، اقدام خودسرانه ***میرزا محمدعلی خان*** (نماینده دولت ایران) در امضای یک یادداشت مربوط به تفسیر مواد عهدنامه به سود عثمانی بود. دولت ایران امضای یادداشت مزبور را باطل و غیرمعتبر اعلام کرد. پس از مشاجرات طولانی بین دو کشور، سرانجام در سال ۱۳۲۹ هـ (۲۱ دسامبر ۱۹۱۱) یک مقاوله نامه در تهران بین وزارت امورخارجه و سفیر عثمانی امضاء شد و قرار شد کمیسیونی مرکب از نمایندگان دو دولت در استانبول تشکیل شود و چنانچه طی شش ماه نتوانستند به توافق برسند، برای تصفیه اختلافات مرزی به دیوان داوری لاهه مراجعه نمایند. در سال ۱۳۳۰ هـ (۱۹۱۲ م.) کمیسیون مشترکی از نمایندگان دو دولت در استانبول تشکیل شد ولی عثمانی‌ها باز هم به یادداشت میرزامحمد علی خان استناد کردند. از سوی دیگر، در ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۳ (۳۰ تیرماه ۱۲۹۲) موافقتنامه‌ای دربارهٔ سرحدات ایران و عثمانی بین وزیر خارجه انگلستان و نماینده دولت عثمانی در لندن

امضاء شد و پس از آن یک پروتکل در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ (۱۳ آبان ۱۲۹۲) توسط صدراعظم عثمانی و سفیر ایران در استانبول به امضاء رسید که مورد تأیید نمایندگان دو دولت روسیه و انگلیس قرار گرفت و همین پروتکل مبنای اقدامی بود که در سال ۱۹۱۴ در مورد تحدید حدود و تعیین سرحدات ایران و عثمانی انجام شد.

باری، در پی مطرح شدن شکایت عراق در جامعه ملل، وزیران خارجهٔ ایران و عراق در اجلاس ماه مه ۱۹۳۵ شورای جامعه ملل شرکت کردند ولی شورا رسیدگی به آن را موکول به اجلاس ماه سپتامبر همان سال کرد. پس از مکاتباتی که صورت گرفت، سرانجام جامعه ملل به دو دولت پیشنهاد کرد که اختلاف خود را از طریق مذاکرات مستقیم فیصله دهند. *نوری السعید* در سال ۱۳۱٦ به تهران سفر کرد و قرارداد معروف ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ (۱۳ تیر ۱۳۱٦) درخصوص مرز دریائی ایران و عراق در اروندرود به امضاء رسید. این قرارداد (که بر اثر فشار شدید بریتانیا بر ایران) توسط دولت ایران به امضاء رسید، کاملاً به زیان ایران بود زیرا حاکمیت عراق را بر تمام اروندرود (بجز در دو قسمت جزیره شطیط و اسکله ۱ آبادان) بـرسمیت شناخت.

در مرحله بعد، پیمان سعدآباد در تاریخ ۱۳۱٦/۴/۱۷ به امضای نمایندگان ایران، عراق، ترکیه و افغانستان رسید.

پیمان سعدآباد شامل ده ماده بود که نکات مهم آن در زیر می‌آید:

۱- تعهد چهار دولت عضو به عدم تعرض نسبت به یکدیگر.

۲- حفظ و احترام سرحدات مشترک.

۳- عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر.

۴- مشورت با یکدیگر درخصوص مشکلات مربوط به منافع مشترک.

به طوری که قبلاً در قسمت ترکیه شرح داده شد، پیمان سعدآباد یک طرح انگلیسی برای حفظ موقعیت بریتانیا در برابر خطرات احتمالی (بلشویسم) بود. مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳۱٦/۱۲/۲۵ پیمان مزبور را تصویب کرد و از سال ۱۳۱۷ به مرحله اجرا درآمد. یک تحول دیگر در روابط ایران و عراق، ارتقاء سطح سفارت ایران در بغداد به سفارت کبری بود.

روابط ایران و عراق در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه

تحولات صورت گرفته در روابط دو کشور در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه را می‌توان فهرست‌وار چنین برشمرد:

۱- فرار شاه به بغداد در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

۲- انعقاد پیمان بغداد و خروج عراق از پیمان مزبور.

۳- مسئله اروندرود و قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق.

فرار شاه به بغداد در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲

به طوری که از مکاتبات وزارت خارجه ایران با سفارت ایران در بغداد در فاصله زمانی ۲۵ تا ۲۷ مرداد برمی‌آید، پس از فرار شاه از ایران و ورود وی به بغداد، مقامات رسمی عراق رسماً از او استقبال کرده و وی را به قصر ابیض بردند، و سفیران آمریکا و انگلیس نیز چندین بار با شاه ملاقات نمودند. این دیدارها در واقع مقدمه تدارک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. وزارت خارجه عراق به اعتراضات سفارت ایران درخصوص استقبال رسمی از شاه وقعی ننهاد.

انعقاد پیمان بغداد و خروج عراق از پیمان مزبور

به طوری که در بخش روابط با آمریکا شرح داده شد، پیمان بغداد میان دولت‌های ایران، پاکستان و عراق (و با عضویت ناظر انگلستان و آمریکا) در سال ۱۹۵۵ به امضاء رسید. پس از انقلاب ۱۹۵۸ (۱۳۳۷ ش.) عراق و سرنگونی رژیم سلطنتی عراق، رژیم جدید آن کشور در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۵۹ (۵ فروردین ۱۳۳۸) از پیمان مزبور خارج شد و لذا نام این پیمان به سنتو تغییر یافت و مقر آن به آنکارا منتقل گردید (از ۱۹ اوت ۱۹۵۹ برابر با ۱۳۳۸/۵/۲۸).

مسئله اروندرود و قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق

پس از انقلاب ۱۹۵۸ عراق، روابط دو دولت وارد یک مرحله حاد شد و اختلافات طرفین در مورد قضیه اروندرود بالاگرفت. اظهارات عبدالکریم قاسم در دسامبر ۱۹۵۹ (آذر ۱۳۳۸) به بحران روابط دو کشور دامن زد. حتی پس از سقوط حکومت قاسم نیز این بحران ادامه یافت.

عباس آرام (وزیر خارجه وقت) از ۲۳ تا ۲۸ آذر ۱۳۴۵ به عراق سفر کرد و مذاکراتی با مقامات عراقی به عمل آورد که نتیجه مثبتی نداشت. حتی سفر رسمی ***عبدالرحمن محمد عارف*** (رئیس جمهور عراق) به ایران از ۲۴ تا ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ و گفتگو در مسأله اروندرود مثمر ثمر نبود. سفر **سپهبد *طاهر یحیی*** (نخست‌وزیر عراق) به ایران از ۳ تا ۸ تیر ۱۳۴۶ نیز کمکی به حل این مشکل نکرد.

پس از به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق (باکودتای ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸) **سپهبد *حردان تکریتی*** (معاون رئیس‌جمهور و وزیر دفاع عراق) در آذر ۱۳۴۷ و در رأس یک هیأت مرکب از وزیرخارجه عراق و چند تن دیگر از مقامات بلندپایه آن کشور به ایران سفر نمود. مذاکراتی بین دو طرف انجام گرفت و قرار شد که دنباله مذاکرات در بغداد انجام شود. در ژانویه ۱۹۶۹ (بهمن ۱۳۴۷) یک هیأت سیاسی و نظامی ایران به بغداد رفت ولی با دست خالی برگشت.

در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ (۵ آوریل ۱۹۶۹)، معاون وزارت خارجه عراق سفیر ایران در بغداد (*دکتر عزت‌الله عاملی*) را به دفتر خود فراخواند و اظهار داشت:

دولت عراق اروندرود را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت شاهنشاهی تقاضا دارد به کشتی‌هائی که پرچم ایران را در اروندرود برافراشته‌اند دستور داده شود پرچم ایران را پایین بیاورند و اگر از نفرات نیروی دریائی ایران کسی در کشتی باشد، خارج شوند وگرنه دولت عراق مأموران نیروی دریائی ایران را با توسل به زور از کشتی خارج خواهد کرد و در آتیه اجازه نخواهد داد کشتی‌هائی که مقصد آنها بنادر ایران است وارد اروندرود شوند.»

اظهارات معاون وزارت خارجه عراق تهدیدی به حقوق ایران در اروندرود، و حتی مغایر قرارداد ۱۹۳۷ بود. لذا قائم مقام وزیرخارجه ایران در فروردین ۱۳۴۸ با ایراد یک نطق در مجلس سنا، بی‌اعتباری قرارداد ۱۹۳۷ را اعلام کرد. سپس در تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۴۸ وزارتخارجه ایران بیانیه‌ای منتشر کرد و طی آن، بی‌اعتبار بودن قرارداد ۱۹۳۷ را مورد تصریح قرارداد ولی تأکید کرد که دولت ایران آمادگی مذاکره برای انعقاد یک قرارداد جدید با عراق برمبنای اصول و ضوابط بین‌المللی را دارد.

پس از این بحران بود که روابط سیاسی ایران و عراق از دوم بهمن ۱۳۴۸ از سطح سفیر به سطح کاردار تنزل کرد و کنسولگری‌های ایران در کربلا، بغداد، بصره و کنسولگری‌های عراق در کرمانشاه و خرمشهر تعطیل شدند.

دولت عراق در دهم آذرماه ۱۳۵۰ به دنبال اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه خلیج‌فارس،[1] به قطع رابطه سیاسی با ایران پرداخت و روابط اقتصادی دو کشور نیز کاملاً قطع شد. از این تاریخ تا مهرماه ۱۳۵۲ که رابطه سیاسی طرفین براساس تقاضای دولت عراق تجدید شد، مناسبات دو کشور کاملاً بحرانی بود.

در سه ماهه آخر سال ۱۳۵۲، سفرای جدید ایران و عراق تعیین شدند و استوارنامه‌های خود را به رؤسای کشورهای پذیرنده تقدیم داشتند.

در بهمن ماه ۱۳۵۲ برخورد شدیدی در منطقه مهران بین مأموران مرزی طرفین روی داد که تلفاتی از دو طرف ببار آورد. دولت ایران طی یادداشتی، دولت عراق را به تجاوز به خاک ایران متهم کرد و دولت عراق از دولت ایران به شورای امنیت سازمان متحد شکایت کرد.

شورای امنیت به دبیر کل سازمان ملل متحد مأموریت داد که در این باب تحقیق نموده و گزارشی به شورای امنیت تسلیم نماید. نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد در فروردین ماه ۱۳۵۳ برای تحقیق پیرامون این حادثه شدید مرزی روانه عراق شد و سپس به ایران آمد و از مناطق مرزی و محل برخورد نیروهای مرزی طرفین بازدید کرد و به مستندات و نقشه‌های موجود مراجعه نمود و در مراجعت به نیویورک گزارش تفصیلی خود را به دبیر کل سازمان ملل تسلیم داشت و دبیر کل نیز به نوبه خود گزارش امر را به شورای امنیت ارائه نمود.

به موجب قطعنامه شماره ۳۴۸ شورای امنیت، قرار شد طرفین برای حل اختلاف موجود با یکدیگر مذاکره نمایند و بدواً برای ایجاد محیط مقتضی و شرایط مساعد به منظور مذاکره و تبادل نظر، به قطع

۱ـ تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی.

تبلیغات متقابل مبادرت ورزند.

در اجرای مفاد این قطعنامه، یک هیأت از طرفین در شهریورماه ۱۳۵۳ در استانبول با یکدیگر مذاکره نمودند تا دستورکار مذاکرات وزیران خارجه دوکشور را تدوین نمایند. ریاست هیأت ایرانی در این مذاکرات را آقای *صادق صدریه* مدیرکل سیاسی وقت وزارت امورخارجه ایران بعهده داشت. ریاست هیأت نمایندگی عراق در این مذاکرات با آقای *طالب شبیب* سفیر وقت جمهوری عراق در آلمان فدرال بود.

این مذاکرات ۱۷ روز به طول انجامید و سرانجام برنامه‌ای برای مذاکرات وزیران خارجه دوکشور تدوین شد و قرار شد وزرای خارجه دوکشور در فرصت تشکیل اجلاس سازمان ملل متحد، در نیورک با یکدیگر مذاکره نمایند.

بر این اساس، خلعتبری وزیر امور خارجه در مهرماه ۱۳۵۳ (اکتبر ۱۹۷۴) دوبار در نیویورک با *شاذل طاقه* وزیرخارجه وقت عراق مذاکره کرد و طرفین نظرات دولت‌های متبوع خود را در مورد طرز حل اختلاف بین دوکشور بیان داشتند و قرار شد این مذاکرات در آینده نزدیک ادامه یابد.

متعاقباً وزرای خارجه ایران و عراق (خلعتبری و سعدون حمادی) همراه هیأت‌های نمایندگی دو کشور از تاریخ ۲۶ تا ۳۰ دیماه ۱۳۵۳ (۱۶ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵) در استانبول ملاقات و مذاکره نمودند.

در این مذاکرات، هیأت نمایندگی ایران نظرات نهائی دولت ایران را در مورد اختلافات دوکشور تشریح نمود ولی نتیجه قطعی از این مذاکرات بدست نیامد.

اختلافات ایران و عراق به مرحله‌ای رسیده بودکه امکان بروز جنگ میان دوکشور وجود داشت و عملاً پای دو قدرت حامی ایران (آمریکا) و عراق (شوروی) را به میان می‌کشید. از یک طرف، آمریکائی‌ها از طریق ایران کردهای عراق را مسلح کرده و علیه بغداد تحریک می‌نمودند. از سوی دیگر، شوروی سیل جنگ‌افزارهای مدرن را به سوی عراق سرازیر کرده و به استناد قرارداد دوستی و اتحاد عراق ـ شوروی (مورخ آوریل ۱۹۷۲) هر نوع کمک نظامی به آن کشور می‌کرد. در دیدار سران آمریکا و شوروی در ولادیوستک در تاریخ ۲۲ و ۲۳ نوامبر ۱۹۷۴ (اول و دوم آذر ۱۳۵۳) توافق‌های در مسائل جهانی صورت گرفت،که از جمله آنها پایان دادن به اختلافات ایران و عراق بود. در پرتو همین تفاهم بودکه زمینه تاریخی توافق الجزیره میان شاه و صدام حسین فراهم شد.

توافق الجزیره

درکنار اجلاس کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک که در الجزیره در ماه مارس ۱۹۷۵ (اسفند ماه ۱۳۵۳) تشکیل شد بین شاه و صدام حسین (معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق) ملاقات و مذاکره صورت گرفت و در پایان این گفتگوها اعلامیه مشترکی به شرح زیر منتشر شد:

«طی اجلاس کنفرانس سران کشورهای عضو اوپک که در الجزیره برگزار شد، به ابتکار پرزیدنت بومدین، اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و جناب آقای صدام حسین معاون شورای

فرماندهی انقلاب عراق در دو نوبت با یکدیگر ملاقات کردند و به تفصیل درباره مناسبات میان ایران و عراق به مذاکره پرداختند. این مذاکرات که در حضور پرزیدنت بومدین انجام گرفت آمیخته از صراحت و اراده صادقانه دو طرف برای دست یافتن به یک راه حل قطعی و پایدار جهت کلیه مسائل معوقه میان دو کشور بود.

با رعایت اصول احترام به تمامیت ارضی و تجاوزناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی، طرفین تصمیم گرفتند:

۱- مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل قسطنطنیه مورخ سال ۱۹۱۳ و صورت جلسه‌های کمیسیون تعیین مرز مورخ سال ۱۹۱۴ تعیین کنند.

۲- مرزهای آبی خود را براساس خط تالوگ تعیین نمایند.

۳- با این کار، دو کشور امنیت و اعتماد متقابل را در امتداد مرزهای مشترک خویش برقرار خواهند ساخت. طرفین بدین سان متعهد می‌شوند که در مرزهای خود یک کنترل دقیق و مؤثر بمنظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه از هر سو داشته باشد اعمال کنند.

۴- دو طرف توافق کرده‌اند که مقررات فوق عواملی تجزیه‌ناپذیر جهت یک راه حل کلی بوده و نتیجتاً بدیهی است که نقض هر یک از مفاد فوق مغایر روحیه توافق الجزیره می‌باشد.

دو طرف با پرزیدنت بومدین در تماس دائم باقی خواهند ماند و پرزیدنت بومدین در صورت لزوم برای اجرای تصمیمات متخذه کوشش برادرانه بعمل خواهد آورد.

اعلیحضرت شاهنشاه ایران و جناب آقای صدام حسین تصمیم گرفته‌اند روابط سنتی حسن همجواری و دوستانه خود را به ویژه در راه حذف و از بین بردن کلیه عوامل منفی در مناسبات خویش از طریق تبادل نظر مداوم درباره مسائل مورد علاقه مشترک و ایجاد همکاری متقابل برقرار سازند.

طرفین رسماً اعلام می‌دارند که منطقه باید از هرگونه دخالت خارجی مصون بماند.

به منظور تعیین نحوهٔ کار کمیسیون مختلط ایران و عراق که جهت پیاده کردن و اجرای تصمیمات متخذه به توافق مشترک تشکیل خواهد یافت، وزیران خارجه ایران و عراق با حضور وزیر امورخارجه الجزایر در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۷۵ در تهران اجتماع خواهند کرد.

طبق خواسته دو طرف، الجزایر به کلیه جلسات مختلط ایران و عراق دعوت خواهد شد.

کمیسیون مختلط دستورکار و روش کار خود را تعیین خواهد کرد و در صورت لزوم به طور متناوب در بغداد و تهران تشکیل جلسه خواهد داد.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه دعوتی راکه از طرف پرزیدنت *حسن‌البکر* برای انجام یک دیدار رسمی از عراق از معظم‌له بعمل آمده با مسرت پذیرفته‌اند و تاریخ انجام این دیدار با توافق مشترک تعیین خواهد شد.

از سوی دیگر جناب آقای صدام حسین پذیرفته‌اند که در تاریخی که بعداً از سوی طرفین

تعیین خواهد شد از ایران دیدار رسمی بعمل آورند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه و جناب آقای صدام حسین معاون ریاست جمهوری عراق از پرزیدنت هواری بومدین که با الهام از احساسات برادرانه و بی‌نظرانه تماس‌های مستقیم رهبران عالی دوکشور را تسهیل کرده و بدین لحاظ با ایجاد یک اصول نوین در مناسبات ایران و عراق و بنفع مصالح عالی آینده منطقه کمک کرده‌اند صمیمانه سپاسگزاری کردند.

الجزیره ـ بتاریخ مارس ۱۹۷۵

توافق الجزیره فصل جدیدی را در تاریخ روابط دوکشور گشود. پس از توافق الجزیره و در اجرای مفاد آن، در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ (۱۵ مارس ۱۹۷۵) با حضور وزیر امورخارجه الجزایر، وزیران خارجهٔ ایران و عراق در تهران اجتماع کردند و اصول مورد توافق رهبران دوکشور را در یک پروتکل گنجاندند و به منظور اجرای مندرجات این پروتکل، قرار شد سه کمیته برای علامت‌گذاری مرز خاکی و تعیین حدود مرز آبی براساس ضابطهٔ «تالوگ» و برقراری کنترل دقیق در مرزها تشکیل شود.

متن اعلامیهٔ مطبوعاتی اجلاس وزیران خارجهٔ سه کشور در اجرای مفاد توافق الجزیره مورخ ٦ مارس ۱۹۷۵ که مقرر شده بود وزرای خارجهٔ ایران و عراق در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۳ (۱۵ مارس ۱۹۷۵) با حضور وزیر امورخارجهٔ الجزایر در تهران اجتماع نمایند، کمیسیون مشترک وزیران خارجه سه دولت در تاریخ مقرر در تهران تشکیل شد و اصول مندرج در توافق الجزیره را به صورت پروتکلی تنظیم نمود. به منظور اجرای مصوبات این پروتکل، سه کمیته برای علامت‌گذاری مرز خاکی و تعیین حدود مرز آبی براساس «تالوگ» و برقراری کنترل دقیق در مرزها تشکیل گردید.

کمیته‌های سه گانه با شرکت کارشناسان سه هیأت از تاریخ ۲۴ تا ۲٦ اسفند ۱۳۵۳ (۱۵ تا ۱۷ مارس ۱۹۷۵) تشکیل شد و صورت جلساتی برای تعیین روش کار خود در آینده تنظیم و به کمیسیون مشترک وزیران تسلیم نمود. این صورت جلسات همزمان با امضای پروتکل مذکور به صورت سندواحدی به امضای وزیران رسید.

وزرای خارجه عراق و الجزایر و ایران ضمن ابراز خوشوقتی از پیشرفت کار، مقرر داشتند که کمیته‌های سه گانه به کار خود ادامه داده و گزارش‌های خود را به اجلاس آینده کمیسیون مشترک وزیران سه کشور تسلیم نمایند.»

کمیته‌های سه گانه از ۲۴ تا ۲٦ اسفند ۱۳۵۳ (۱۵ تا ۱۷ مارس ۱۹۷۵) تشکیل شد و صورت جلسه‌هائی تهیه و به کمیسیون مشترک وزیران تسلیم کرد.

چندی بعد، به دعوت صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق، امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر وقت، از ٦ تا ۹ فروردین ۱۳۵۴ (۲٦ تا ۲۹ مارس ۱۹۷۵) از عراق بازدید رسمی بعمل آورد.

در پایان سفر رسمی نخست‌وزیر ایران به عراق، اعلامیه مشترکی در تهران و بغداد انتشار یافت که در بخشی از آن آمده بود:

«... نخست‌وزیر ایران با آقای صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق مذاکراتی را

در محیط دوستانه و توأم با حسن نیت و صراحت کامل، پیرامون مناسبات دوجانبه و مسائل مورد علاقه طرفین و روابط حسن همجواری بین دو کشور انجام دادند.

طرفین پایبندی خود را به توافق ششم مارس ۱۹۷۵ الجزیره برای حل و فصل مسائل موجود فیمابین دوکشور تأیید نمودند و همچنین مراتب رضایت خود را از گام‌هائی که برای اجرای مفاد توافق الجزیره برداشته شده و مبین علاقه طرفین به حفظ روابط حسن همجواری و تحکیم پیوندهای تاریخی دو کشور است ابراز داشتند. طرفین تصمیم خود را به توسعه همکاری در تمام زمینه‌های مورد علاقه مشترک فیمابین مؤکداً اعلام داشتند.

علاوه بر این، طرفین تأکید کردند که این منطقه بایستی از هرگونه دخالت خارجی دور باشد.

طرفین همعقیده بودند که دامنه اینگونه همکاری‌ها مثبت و مفید بین دو کشور، وسیع بوده و علاوه بر مسائل سیاسی، به روابط دو جانبه، از جمله مناسبات بازرگانی و اقتصادی، مبادلات فرهنگی، روابط کنسولی و تردد اتباع طرفین و سایر مسائل مورد علاقه فیمابین شمول دارد، باین جهت طرفین به تحقق همکاری‌های لازم در این زمینه باقتضای ضرورت تحکیم و توثیق روابط حسن هم‌جواری بین دو کشور ابراز امیدواری کردند.

طرفین فرصت را مغتنم شمرده و بار دیگر از اشتراک مساعی صمیمانه دولت جمهوری الجزایر در جهت نزدیک ساختن نظرات دو طرف ابراز تشکر نمودند.

نخست وزیر ایران مراتب امتنان خویش را از میهمان نوازی گرم و صمیمانه ملت و دولت عراق نسبت به شخص ایشان و همراهان ابراز داشتند و ضمن تشکر از جناب آقای صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق، از ایشان دعوت نمودند که در آینده نزدیک رسماً از ایران بازدید نمایند. این دعوت با مسرت بسیار پذیرفته شده و تاریخ آن بعداً تعیین و اعلام خواهد شد.»

دومین اجلاس مشترک وزیران خارجه ایران، عراق و الجزایر از ۳۰ تا ۳۱ فروردین ۱۳۵۴ (۱۹ تا ۲۰ آوریل ۱۹۷۵) در بغداد تشکیل و اعلامیه مشترکی در روز ۱۳۵۴/۱/۳۱ بشرح زیر منتشر شد:

«در اجرای موافقتنامه مورخ ششم مارس ۱۹۷۵ الجزیره منعقده بین ایران و عراق و طبق مفاد پروتکل مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵ تهران، وزرای امور خارجه ایران و عراق و الجزایر در تاریخ‌های ۱۹ و ۲۰ آوریل ۱۹۷۵ بمنظور بررسی نتایج اقدامات سه کمیته مأمور اجرای پروتکل تهران مربوط به مرزهای خاکی و آبی و نیز کنترل دقیق و مؤثر مرز مشترک ایران و عراق، در بغداد اجتماع کردند. وزیران با کمال خوشوقتی اعلام داشتند که اقدامات کمیته‌های سه‌گانه باقتضای روح توافق الجزایر انجام یافته و به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در اجرای مأموریت محوله به آنان منجر شده است.

وزیران بامضای اسناد زیر مبادرت نموده‌اند:

۱- یک صورت جلسه عمومی مربوط به کارهای انجام یافته در اجلاس وزیران.

۲- یک صورت جلسه درباره نتایج اقدامات کمیته مرز آبی.

۳- یک صورت جلسه درباره نتایج اقدامات کمیته علامت‌گذاری مرز خاکی.

۴- یک صورت جلسه درباره تصمیمات متخذه بمنظور کنترل دقیق مرز مشترک ایران و عراق در قبال کلیه عوامل خرابکار.

وزیران، خوشوقتی عمیق خود را از اجرای کامل و صریح توافق الجزایر ابراز داشته و اظهار اطمینان نمودند که در پرتو اعتماد مشترک بین طرفین، همچنین تصمیم راسخ آنان مبنی بر استقرار مجدد پیوندهای دوستی و برادری حسن همجواری و همکاری فیمابین، فصل جدیدی در مناسبات بین دو دولت در جهت تأمین منافع مشترک و صلح منطقه مفتوح شده است.

وزیران توافق نمودند که در تاریخ هیجدهم ماه مه ۱۹۷۵ برای ادامه مذاکرات در الجزایر اجتماع کنند.

وزرای امور خارجه سه کشور از روح صمیمیتی که در مذاکرات آنان حکمفرما بوده ابراز خوشوقتی نموده‌اند.

وزرای خارجه ایران و الجزایر مراتب امتنان و قدرشناسی خود را به حضرت رئیس‌جمهوری و جناب آقای نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب و همچنین به دولت عراق و جناب آقای وزیر امور خارجه عراق بپاس پذیرایی گرم و برادرانه‌ای که در حق آنها و اعضاء هیأت‌های نمایندگی آنان در بغداد بعمل آمده است ابراز داشتند.»

در پاسخ به بازدید نخست‌وزیر ایران، صدام حسین از نهم تا یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ (۲۹ آوریل تا اول ماه ۱۹۷۵) رسماً به ایران مسافرت کرد.

قبل از شروع این سفر، وی طی مصاحبه‌ای (با «جیم هوگلند») که متن آن در روزنامه واشنگتن پست درج شد، اظهار داشت که در تهران با شاه ایران درباره ترتیبات امنیتی منطقه خلیج‌فارس که بزرگترین منطقه تولیدکننده نفت در جهان است مذاکره خواهد کرد.[۱]

در پایان سفر صدام حسین به ایران، اعلامیه مشترکی بشرح زیر در تهران و بغداد انتشار یافت:

اعلامیه مشترک ایران و عراق

«بنا به دعوت جناب آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر ایران، جناب آقای صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب جمهوری عراق از تاریخ نهم تا یازدهم اردیبهشت ۱۳۵۴ برابر با ۲۹ آوریل تا اول ماه مه ۱۹۷۵ رسماً از ایران بازدید نمودند و مورد استقبال گرم و صمیمانه ملت و دولت ایران قرار گرفتند.

آقای صدام حسین و هیأت همراه ایشان طی مدت اقامت در ایران به زیارت مرقد مطهر حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) مشرف شدند.

آقای صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب به حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب گردیدند و از پیشرفت‌هائی که در زمینه‌های مختلف بر اثر مساعی دولت شاهنشاهی ایران به رهبری اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر عاید ایران شده است ابراز خوشوقتی نمودند.

۱ـ به نقل از روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۶۹۲، مورخ ۱۳۵۴/۲/۸

در خلال این دیدار مذاکرات مؤدت‌آمیزی بین آقای صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب جمهوری عراق و آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایران در محیطی سرشار از صراحت و اعتماد متقابل و تفاهم کامل پیرامون مناسبات دوجانبه و مسائل مورد علاقه مشترک و مسائل مربوط به انرژی و مواد اولیه و اوضاع منطقه بعمل آمد.

در مورد روابط دو کشور، طرفین تصمیم قاطع خود را نسبت به اجرای کامل مفاد توافق الجزیره و پروتکل تهران و تصمیمات متخذه در اجلاس وزیران در بغداد اعلام داشتند و از اقدامات جدی دو طرف در اجرای مفاد توافق الجزیره و بمنظور پایان بخشیدن به کلیه اختلافات معوقه بین دو کشور و حفظ مناسبات دینی و تاریخی و روابط حسن همجواری فیمابین و گسترش این روابط در زمینه‌های مختلف که متضمن مصلحت دو کشور می‌باشد، ابراز خشنودی نمودند.

طرفین توافق نمودند که از هیچگونه تلاشی برای عادی ساختن روابط بین دو کشور و اعادهٔ این مناسبات بوضع پیشین خود از جمله تسهیل امر تردد اتباع طرفین و زیارت مراقد و عتبات مقدسه در دو کشور، دریغ نورزند.

جناب آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایران کوشش‌های دولت عراق را به رهبری حضرت احمد حسن‌البکر رئیس جمهوری عراق در راه حفظ وحدت ملی آن کشور و پیشرفت‌هائی که در این زمینه حاصل شده است ستودند.

طرفین اوضاع منطقه را مورد بررسی قرار داده و تأکید نمودند که برقراری روابط بین کشورهای منطقه براساس احترام کامل به حاکمیت این کشورها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و حل اختلافات فیمابین از راههای مسالمت‌آمیز به آنها امکان می‌دهد که مبانی امنیت و صلح منطقه را دور از دخالت‌های خارجی محفوظ و مصون بدارند.

طرفین ضمن بررسی اوضاع خاور میانه نگرانی خود را از ادامه بحران کنونی که صلح منطقه و جهان را تهدید می‌کند، ابراز نمودند.

دولت شاهنشاهی ایران، ضمن ابراز مخالفت با تحصیل امتیازات ارضی از راه توسل به زور، پشتیبانی خود را از کشورهای عربی برای بازگردانیدن سرزمین‌های اشغالی و جانبداری خود را از مبارزه ملت فلسطین برای بدست آوردن حقوق مشروع و مسلم خویش مورد تأیید قرار داد.

طرفین فرصت را مغتنم شمرده، مجدداً سپاسگزاری خود را به خاطر کوشش‌های خالصانه‌ای که دولت جمهوری الجزایر در راه اجرای مفاد توافق الجزیره بعمل آورده است، ابراز داشتند.

نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق دعوت آقای احمد حسن البکر رئیس‌جمهوری عراق را از شاهنشاه آریامهر برای دیدار از عراق مورد تأکید قرار دادند و شاهنشاه آریا مهر ضمن ابراز امتنان و قبول دعوت، وعده فرمودند که در آینده نزدیک این دیدار انجام شود.

نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق از پذیرائی و استقبال گرمی که ملت و دولت شاهنشاهی ایران از شخص ایشان و همراهانشان بعمل آوردند سپاسگزاری نمودند و از نتایجی که این دیدار در تحکیم

روابط حسن همجواری و افزایش تفاهم میان دوکشور داشت، ابراز خوشوقتی کردند.

آقای نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب، ضمن سپاسگزاری از آقای امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، ابراز امیدواری نمودند که این دیدارها بمنظور تبادل نظر فیمابین که باقتضای مصلحت و منفعت دوکشور است، ادامه یابد.

تهران ۱۳۵۴/۲/۱۱ (اول مه ۱۹۷۵)

سومین اجلاس مشترک وزیران طبق قرار قبلی از ۲۸ تا ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۴ (۱۸ تا ۲۰ مه ۱۹۷۵) در الجزایر تشکیل شد و وزیران تصمیم گرفتند کمیته‌ای برای تنظیم اسناد نهائی به صورت یک معاهده و چند پروتکل که متضمن اقدامات کمیسیون سه جانبه وزیران خواهد بود تشکیل دهند.(۱)

کمیته مذکور به ترتیب در الجزیره، تهران و بغداد تشکیل جلسه داد. در جلسه آخر (از ۲۲ تا ۲۳ خرداد برابر با ۱۲ تا ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) عهدنامه مرزی و حسن همجواری بین دوکشور و سه پروتکل منضم به آن راجع به علامت‌گذاری مرز خاکی و تعیین مرز آبی و استقرار امنیت مرزی بین ایران و عراق از طرف وزیران خارجه دوکشور به امضاء رسید.(۲)

در تاریخ پنجم دیماه ۱۳۵۴ (۲۶ دسامبر ۱۹۷۵) نیز پنج موافقتنامه به شرح زیر بین وزیران خارجه دوکشور در بغداد به امضاء رسید:

۱- موافقتنامه درباره مقررات مربوط به کشتیرانی در شط‌العرب.

۲- موافقتنامه مربوط به استفاده از آب رودخانه‌های مرزی.

۳- موافقتنامه درباره تردد اتباع هر دوکشور به خاک یکدیگر برای زیارت اماکن مقدسه طرفین.

۴- موافقتنامه درباره کلانتران مرز.

۵- موافقتنامه درباره تعلیف احشام طرفین.

مجموعه این اسناد و بعضی صورت جلسات و نامه‌های متبادل بین وزیران خارجه دوکشور، مراحل تصویب خود را در قوه مقننه ایران و مراجع قانونگزاری عراق طی کرد و اسناد تصویب آن به تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۵ در تهران بین وزیران خارجه ایران و عراق (خلعتبری و سعدون حمادی) مبادله شد.

روابط ایران و عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با فروپاشی رژیم پهلوی در ایران، روابط دوکشور وارد مرحلهٔ جدیدی شد. رهبران عراق پیروزی انقلاب را با نارضایتی پذیرا شدند و یکی از مقامات عراقی در اوج انقلاب، خواستار بازگشت شاه به ایران شد. وی گفت که می‌توان قانون اساسی ایران را به نحوی اصلاح کرد که شاه حکومت نکرده و تنها سلطنت کند.

۱ـ از اعلامیه مشترک مورخ ۱۳۵۴/۲/۳۰ (۲۰ مه ۱۹۷۵) الجزیره.

۲ـ از اعلامیه مشترک مورخ ۱۳۵۴/۳/۲۳ (۱۳ ژوئن ۱۹۷۵) بغداد.

با پیروزی انقلاب و مشکلات طبیعی ناشی از آن، کردهای ایران و عراق مبارزات خود را علیه دو کشور از سر گرفتند. به همین جهت دولت ایران در فروردین ۱۳۵۸ «طرح سیمرغ» را برای جلوگیری از رخنه عوامل خرابکار به مقام‌های عراقی ارائه کرد.

در ادامهٔ همین سال، برخوردهای مرزی دو کشور که متعاقب انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ پایان یافته بود، مجدداً آغاز شد و در این سال عراق ۸۴ بار به خاک ایران تجاوز کرد.

در تیرماه ۱۳۵۸ صدام حسین پس از استعفای اجباری البکر به ریاست جمهوری رسید و تنی چند از مقامات ایران، از جمله وزیر خارجه ایران با وی ملاقات کردند.

متعاقب اشغال سفارت آمریکا در تهران (۱۳۵۸/۸/۱۳) برخوردهای شدیدی بین نیروهای دو کشور در گرفت، به طوری که مسئله قطع رابطه با عراق در شورای انقلاب مطرح گردید معهذا سخنگوی شورا اعلام داشت: «سعی می‌کنیم روابط با عراق را حفظ کنیم».(۱)

با آغاز سال ۱۳۵۹، روابط دو کشور بیش از پیش تیره شد و عراق با حمایت از گروههای مخالف ایران، روابط خود با ایران را به نازلترین سطح ممکن رسانید. از اقدامات دیگر عراق، اخراج ۳۴ هزار ایرانی با بدترین وضع ممکن بود.

تهاجم گسترده نیروهای زمینی عراقی به خاک ایران و مانور ارتش آن کشور در سرتاسر مرزهای ایران، اوضاع را بیش از پیش وخیم ساخت.

سرانجام عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ را به طور یکجانبه لغو کرد و نیروهای آن کشور پس از صدها بار تجاوز زمینی، هوایی و دریایی، مرزهای مشترک را در تاریخ دوشنبه ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ درنوردیدند و به خاک ایران تجاوز کردند. با بمباران فرودگاههای بین‌المللی ایران توسط عراق، جنگ تمام عیاری آغاز شد که هشت سال به طول انجامید و سرانجام شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامهٔ ۵۹۸ (ژوئیه ۱۹۸۷) به اتفاق آرا خواستار توقف جنگ و آتش‌بس در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شد.(۲)

پس از برقراری آتش بس در جبهه‌های جنگ (مرداد ۱۳۶۷) اوضاع نه جنگ و نه صلح برای مدتی حدود دو سال بین دو کشور برقرار گردید.

در تاریخ یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۹ صدام حسین با ارسال نامه‌ای برای مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی خواستار آزادی اسرای مجروح و نیز مذاکرهٔ مستقیم با مقامات ایرانی شد. این درخواست در شورای امنیت ملیِ کشور بررسی شد و با واکنش مثبت ایران روبرو گردید. این مکاتبات همچنان ادامه یافت. در یازدهم مرداد ۱۳۶۹ ارتش عراق با یک حملهٔ ناگهانی سراسر خاک کویت را به اشغال خود درآورد و منطقه را با اوضاع جدیدی روبرو ساخت. سرانجام رادیو صوت الجماهیر بغداد در ساعت ۱۰/۳۰ بامداد ۲۴ مرداد ۱۳۶۹ (۱۵ اوت ۱۹۹۰) متن پیام صدام حسین را که حاوی نکات ذیل بود پخش کرد:

۱ـ روزنامه کیهان مورخ ۱۳۵۸/۱۰/۲

۲ـ به گزارش مفصّل این جنگ تحت عنوان: جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷ ـ ۱۳۵۹) صفحات ۱۸۴ تا ۲۰۸ «فرهنگ تاریخی ـ سیاسی ایران و خاورمیانه»، تألیف نگارنده مراجعه شود.

۱- مبنا قرار دادن قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان اصول منسجم در روابط دو کشور.
۲- آزادی بدون قید و شرط اسرا.
۳- فراخوانی نیروهای عراقی از روز جمعه هفدهم اوت ۱۹۹۰ (۱۳۶۹/۵/۲۶) از مرزهای ایران.
۴- حل شدن کلیه مسائل بین دو کشور.

به دنبال مبادلهٔ نامه‌های فوق، نیروهای عراقی از ساعت پنج بامداد روز جمعه ۱۳۶۹/۵/۲۶ اقدام به تخلیه نواحی اشغالی خاک ایران کردند و اسرای جنگی نیز در ساعت ده بامداد همان روز آزاد شدند.

اشغال کویت توسط ارتش عراق مسائلی را ایجاد کرد که ایران طبعاً نمی‌توانست به دلایل استراتژیک با آنها موافق باشد. لذا دولت ایران از ابتدای امر مخالفت خود را با این تجاوز اعلام داشت و کراراً در دیدار با مقامات عراقی که مرتب از ایران دیدار می‌کردند اظهار داشت که عراق باید خاک کویت را تخلیه کند. ضمناً ایران همواره تأکید می‌کرد که هرگز در جنگ نظامی علیه عراق شرکت نخواهد کرد.

دولت ایران همچنین برای نشان دادن حسن نیت خود، اقدام به بازگشایی سفارت خود در بغداد کرد (مهر ۱۳۶۹). روابط دیپلماتیک دو کشور عملاً در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۶٦ قطع شده بود.

پس از شروع جنگ نیروهای متفق علیه عراق، مقامات عراقی بارها به ایران سفر کردند و در طول جنگ نیز تعدادی از هواپیماهای جنگی عراق به خاک ایران فرار کردند و در جاده‌ها و فرودگاههای کشور به زمین نشستند. دولت ایران بارها برای برقراری آتش‌بس بین عراق و نیروهایی متفق تلاش کرد ولی شروع جنگ زمینی تمام امیدها را بر باد داد و عراق با پذیرا شدن شکست کامل در جنگ با آمریکا و نیروهای متفق، با آتش‌بس موافقت کرد.

از آن پس، قیام مردم عراق علیه صدام آغاز شد که بر اثر توطئه‌های بین‌المللی، این قیام منجر به کشته شدن تعداد بسیاری از مردم غیرنظامی، تخریب اماکن مقدسه و فرار بیش از یک میلیون آوارهٔ کرد عراقی به خاک ایران شد.

نیروهای عراقی نیز با استفاده از فرصت پیش آمده چندین بار دست به تجاوز به خاک ایران زدند. دولت ایران ضمن محکوم کردن حملات ارتش عراق، این تجاوزات را به سازمان ملل متحد گزارش داد (بهار ۱۳۷۰).

پس از پایان جنگ دوّم خلیج‌فارس، عراق اعلام کرد که تعدادی از هواپیماهای جنگی آن کشور در حین مقابله با هواپیماهای نیروهای متفقین ناگزیر راهی ایران شده و در پایگاههای آن فرود آمده‌اند. مقامات عراقی در همین راستا خواستار استرداد این هواپیماها شده‌اند. در واکنش به این اقدامات جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده است تا زمانی که تحریم‌های بین‌المللی علیه عراق توسط سازمان ملل متحد رفع نگردد از استرداد این هواپیماها به آن رژیم خودداری خواهد کرد. ایران تعداد این هواپیماها را ۲۲ فروند اعلام کرده است که ٦ فروند آن هواپیماهای غیرنظامی کویتی هستند.

از جمله موارد قابل ذکر دیگر این که سرانجام دبیرکلّ سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۱ عراق را آغازگر جنگی معرفی کرد که از ۱۳۵۹ تا ۱۳٦۷ یعنی قریب ۸ سال بطول انجامید.

در حال حاضر سایر مسائلی که بر روابط دو کشور سایه افکنده است عبارتند از:

- نقض آتش‌بس در طول مرزهای بین‌المللی توسط نیروهای عراقی
- عدم نصب میله‌های مرزی (در طول جنگ حدود ۴۵۰ میله تخریب و جابجا شده است)
- عدم تحدید مرزهای دریایی ایران و عراق
- ادامه حملات به شیعیان جنوب عراق
- عدم انعقاد پیمان صلح بین دو کشور
- عدم همکاری در زمینهٔ لایروبی اروندرود
- عدم آزادی اسراء، مفقودین و جانبازان ایرانی

ضمناً براساس آمار اعلام شده توسط ایران (۱۳۷۳/۵/۲۴)، تعداد ۳۱ هزار و ۷۷۸ نفر اسیر، مفقود و شهید ایرانی در خاک عراق به این شرح وجود دارند:

* ۳۱ نفر (افسر ارشد)
* ۲۳۶ نفر (افسر جزء)
* ۴۷ نفر (خلبان)
* ۴۰۰۵ نفر (پاسدار رسمی)
* ۱۱۸۰ نفر (درجه دار)
* ۱۳۹۴۳ نفر (بسیجی)
* ۸۱۹۴ نفر (سرباز وظیفه)
* ۲۱ نفر (کارمند)
* ۴ نفر (پزشک)
* ۴۳ نفر (روحانی)
* ۱۱ نفر (پرستار)
* ۱۱۳ نفر (امدادگر)
* ۵۲ نفر (جهادگر)
* ۲۶۱۲ نفر (غیرنظامی)
* ۳۴ نفر (کارگر)
* ۱۱ نفر (زارع)

در مقابل فقط تعداد ۱۷۲۴ اسیر عراقی در ایران وجود دارند که اسامی آنها به صلیب سرخ داده شده است. علاوه بر آن تعداد ده هزار پناهنده عراقی نیز در ایران زندگی می‌کنند. بر طبق آمار اعلام شده ایران مجموعاً ۵۴ هزار و ۱۶۹ نفر اسیر عراقی را تحویل مقامات مسئول داده است.

از دیگر مسائل فی‌مابین نقض مکرر مقررات آتش‌بس توسط عراقی‌هاست. این موارد شامل تیراندازی به سمت خاک ایران و مواضع نیروهای ایرانی، تمرکز قوا، تحکیم مواضع و مسدودکردن جاده‌ها، ایجاد سنگر و احداث پُست و برجک دیدبانی در مناطق حائل، نصب تیربار، انجام فعالیتهای مهندسی و انجام تمرینهای تهاجمی در مناطق مرزی است.

نقض موارد آتش‌بس مرتباً از سوی نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران در نیویورک به سازمان ملل متحد گزارش می‌شود.

بدنبال ادعاهای ارضی ترکیه علیه عراق و نیز لزوم انجام تغییراتی در مرزهای بین‌المللی دو کشور وزیر امور خارجه ایران ضمن تأیید تمامیت ارضی عراق اظهار داشت: یکی از اصول سیاست خارجی ما در این منطقه حمایت از تمامیت ارضی کشورهای منطقه است و هر کاری که به تمامیت ارضی هر کشور خدشه وارد کند، مورد قبول ما نیست و طبعاً آنچه که از سوی ترکیه مطرح شده مورد قبول ما نیست و مادر این باره

از سفیر ترکیه در تهران و مسئولان بلندپایه آنکارا توضیح خواسته‌ایم.

وی با اشاره به این که یکی از اصلی‌ترین موضوع‌های بیانیه‌های اجلاس سه جانبه ایران، سوریه و ترکیه، در دو سه سال اخیر، حمایت از تمامیت ارضی عراق بوده است، خاطر نشان کرد: ما هرگونه ادعای ارضی درباره عراق را مخل امنیت منطقه می‌دانیم و برای ما قابل قبول نیست. (۱۳۷۴/۲/۱۷)

روز ۷۴/۲/۳۱، یک هیأت سیاسی از وزارت امور خارجه ایران برای دیدار و گفتگو با مقامهای عراقی وارد بغداد شد. این هیأت ۱۱ نفره که ریاست آن را مشاور وزیر امور خارجه به عهده داشت با مسوولان عراقی راههای موجود برای تلطیف رابطه میان تهران و بغداد را مورد بحث و بررسی قرار داد.

در پی مسافرت این هیأت وزیر امور خارجه روز ۴ خرداد در تهران اعلام کرد که ایران و عراق به عنوان دو کشور مهم منطقه مصمم‌اند روابط خود را توسعه دهند.

وی تأکید کرد که توسعه روابط تهران و بغداد علیه هیچ کشور ثالثی نیست.

وزیرخارجه در پاسخ به سؤالی مبنی بر روند توسعه روابط ایران و کشورهای عربی خاورمیانه گفت: ایران در پی توسعه روابط خود با کشورهای عربی است و این خواست متقابل جهان عرب نیز می‌باشد.

وزیر امور خارجه در مورد نتایج سفر یک هیأت ایرانی به بغداد ابراز خوشبینی کرد و گفت: طی ۱۰ روز آینده یک هیأت سیاسی از عراق به تهران می‌آید.

وی تأکید کرد: ایران و عراق باید در سایه حسن همجواری روابط خود را توسعه دهند و در فعالیتهای منطقه‌ای و بین‌المللی مشارکت کنند.

وزیر امور خارجه در مورد مسأله اسرای ایرانی در عراق گفت که در سفر اخیر هیأت ایرانی به بغداد تفاهم نسبتاً مثبتی در این زمینه حاصل شد.

وی افزود: اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ حل کامل مسأله اسرا و عادی کردن رفت و آمدها میان دو کشور، از جمله موضوعهای مهمی بود که در سفر هیأت ایرانی با مقامهای عراق مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

وی اضافه کرد: در این مذاکرات مقرر شد دو طرف ظرف یک مدت محدود، اطلاعات مربوط به اسرا را همراه با دلایل و مدارک کافی به طرف مقابل ارائه داده و پس از تبادل اطلاعات هر یک از طرفین موظفند ظرف یک فاصله مشخص مثلاً سه ماهه به آن پاسخ دهند.

در ۱۷ مرداد ۱۳۷۴ صدام حسین رئیس جمهوری عراق شرایط عادی سازی روابط با ایران را اعلام کرد.

یکی از شرایط از سرگیری مذاکرات ایران و عراق، استرداد هواپیماهای عراقی است که به ادعای او بیش از یکصد فروند هستند و در جریان جنگ خلیج‌فارس به منظور جلوگیری از نابودی آنها توسط هواپیماهای آمریکایی و متحدین آن کشور به ایران پرواز کردند.

رهبر عراق همچنین در شرایطی که آن کشور از باز پس دادن هزاران اسیر ایرانی خودداری کرده و تاکنون منکر وجود آنها نیز می‌شده است، خواهان آزادی اسرای عراقی از سوی ایران شد.

نگاهی گذرا به اختلافات مرزی ایران و عراق

فراز و نشیب‌هائی که در روابط ایران و عراق در سیر تاریخ پدید آمده است عمدتاً ناشی از اختلافات مرزی دو کشور می‌باشد که به طور اصولی و صحیح حل نشده‌اند. مطالبی که در زیر می‌آید و در راستای اختلافات مرزی دو کشور است، از یک تحقیق مستند توسط دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «خلاصه اختلافات مرزی ایران و عراق» عیناً نقل می‌شود.

۱ - سوابق تاریخی

در قرن شانزدهم میلادی (اوایل قرن دهم هجری) پس از موفقیت حکومت صفوی در براندازی ملوک‌الطوایفی و استقرار حکومت مرکزی مقتدر در ایران، دولت عثمانی نفوذ خود را در آسیای میانه در تنزل دید و اختلافات دول صفوی و عثمانی و جنگ‌های خونین ادامه یافت. در این جریانات ایالت عراق گاهی در تصرف ایران و گاهی در تصرف عثمانی بود. در زمان افشاریه نیز برخوردهای نظامی جریان داشت و حتی در دوران زندیه نیز بصره توسط قوای ایران محاصره گردید.

در زمان قاجاریه در سال ۱۲۵۳ هجری قمری برابر با ۱۸۳۷ میلادی، والی بغداد علیرضا پاشا به خرمشهر فعلی که آن وقت محمره نامیده می‌شد لشگرکشی کرده و قتل و غارت به عمل آورد. در نتیجه این تجاوز و نیز آزار اتباع و زوار ایرانی در عتبات، تیرگی روابط ایران و عثمانی داشت منجر به جنگ می‌شد و روس و انگلیس منافع خود را در این یافتند که میانجیگری نمایند. با وساطت نمایندگان روس و انگلیس کنفرانس ارض روم برای حل اختلافات ایران و عثمانی از ۱۲۵۹ هجری برابر ۱۸۴۳، تشکیل گردید و به مدت چهار سال مذاکرات ادامه یافت. از طرف ایران میرزا تقی‌خان امیرکبیر و از طرف عثمانی انورافندی رؤسای هیأت‌های نمایندگی کشورهای متبوعشان را به عهده داشتند. در ۳۱ مه ۱۸۴۷ برابر جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ عهدنامه‌ای در نه ماده معروف به عهدنامه ارض روم را نمایندگان دو کشور امضا کردند.

۲ - عهدنامه ارض روم بین ایران و عثمانی مورخ ۳۱ مه ۱۸۴۷

عهدنامه ارض روم در ۹ فصل تنظیم شد که فصل اول آن مربوط به مطالبات نقدی طرفین و فصل دوم شامل سرحدات خاکی و آبی است. در فصل اخیر دولت عثمانی قویاً تعهد کرده که شهر و بندر محمره (خرمشهر) و جزیره الخضر و لنگرگاه و نیز اراضی شرقی ساحل شط‌العرب که در مالکیت عشایر معروف به ایران هست در تصرف ایران باشد و سفاین ایران آزادانه در تمام شط‌العرب سیر نمایند.

طبق فصل نهم می‌بایستی عهدنامه پس از مبادله حداکثر ظرف دو ماه توسط دول ایران و عثمانی قبول و امضا شده و اسناد تصویب مبادله گردند.

دولت ایران بابت غرامت جنگی و غارت خرمشهر مبلغ ۵ کرور تومان از حکومت عثمانی مطالبه نمود و چون عثمانی حاضر به تأدیه نشد لذا عهدنامه مورد تصدیق ایران قرار نگرفت.

بالاخره تحت فشار دول روس و انگلیس، ایران حاضر شد که عهدنامه را مبادله نماید. برای این منظور میرزا محمدعلی‌خان (شیرازی) وزیر مختار ایران در پاریس، در مراجعت به ایران مأمور مبادله اسناد تصویب گردید. در اسلامبول سفرای انگلیس و روس محمدعلی‌خان را تحت فشار قرار دادند تا تفسیری از عهدنامه را که به نفع دولت عثمانی بود قبول و کتباً تائید نماید. وی چنین دستوری از پایتخت ایران نداشت و دولت ایران نیز از این تفاسیر که با نظر عثمانی و همکاری روس و انگلیس تهیه شده بود مطلع نبود ولی با تهدید و تطمیع و حقه‌های دیپلماتیک میرزا محمدعلی را مجبور به قبول کردند. وی خیلی سعی کرد زیر بار نرود ولی بالاخره نامه‌ای امضا کرد ولی تلویحاً خواست مطلب را دو پهلو بگوید.

خلاصه تفسیر که به عنوان ایضاحات به عهدنامه ملحق شد این است که سفرای روس و انگلیس طی نامه ۱۴ آوریل ۱۸۴۷ به عنوان وزیر خارجه عثمانی، ماده ۲ عهدنامه را چنین تفسیر کرده‌اند که واگذاری شهر و بندر و لنگرگاه خرمشهر (محمره) بانضمام جزیره خضر به دولت ایران نمی‌تواند متضمن اراضی متعلق به دربار عثمانی باشد. ضمناً در مورد عشایر تابع ایران که املاک آنها قسمتی در خاک ایران و بخشی در خاک عثمانی قرار می‌گیرد مقرر باشد که ایران نتواند اراضی سمت چپ شط‌العرب را تصرف نماید. در مورد مواد اول و چهارم نیز که مربوط به دعاوی خسارت و غرامات می‌شود تفسیری نمودند که فقط دعاوی و مطالبات شخصی در کمیسیون مخصوص مورد رسیدگی قرار گیرد. دولت عثمانی طی یادداشت ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ به سفرای روس و انگلیس پاسخ داده و در مورد تفسیر مواد مذکور شامل اراضی اطراف خرمشهر و نیز غرامات و همچنین عمل متقابل مندرج در ماده ۷ راجع به تأسیس نمایندگی کنسولی، توضیحات نمایندگان روس و انگلیس (میانجی‌ها) را کافی تشخیص داد.

با الحاق این تفسیر که قبلاً در مذاکرات ارض روم روی آن بحث نگردیده بود در واقع اقدامی یکطرفه به نفع عثمانی انجام شد. میرزا محمدعلی نیز تحت فشار ناچار نامه ۳۱ ژانویه ۱۸۴۸ را امضا کرد.

دولت ایران پس از اطلاع از عمل خودسرانه میرزا محمدعلی‌خان بلافاصله آن را باطل و غیرمعتبر اعلام کرد.

۳- مقاوله‌نامه یا پروتکل ۱۹۱۱ تهران

در کمیسیون‌ها و مذاکرات بین ایران و عثمانی نمایندگان ایران هیچوقت حاضر به قبول امتیازات یکجانبه عثمانی نبودند و هیچوقت حاضر نمی‌شدند که از حاکمیت ایران بر شط‌العرب صرفنظر نمایند و حق حاکمیت دو کشور را در آنجا تابع عرف و مقررات بین‌المللی می‌دانستند. دولت عثمانی مرتب ایران را تحت فشار قرار می‌داد تا وادار به قبول و اجرای عهدنامه ارض روم گردد در تعقیب این سیاست، حتی به زور متوسل شده، به آذربایجان لشگرکشی نموده و مدتی ارومیه و خوی را تصرف کردند.

بالاخره در سال ۱۳۲۹ هجری قمری برابر ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ بین وثوق‌الدوله وزیر خارجه ایران و سفیر عثمانی در تهران مقاوله‌نامه‌ای به امضا رسید که شامل پنج ماده بود و توافق نمودند که کمیسیون مشترک در اسلامبول تشکیل شود و چنانچه تا شش ماه به توافق نرسیدند به داوری در محکمه لاهه مراجعه نمایند.

نکته قابل توجه این است که در این مقاوله‌نامه، از عهدنامه ارض روم فقط به عنوان اساس مذاکرات اسم برده شده و اشاره‌ای به قول و قرار میرزا محمدعلی‌خان نشده است.

۴- پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و صورت مجلس‌های تحدید حدود ۱۹۱۴

به دنبال مقاوله‌نامه تهران، کمیسیون مختلط نمایندگان ایران و عثمانی در ۱۹۱۲ در اسلامبول تشکیل شد. با اینکه در مقاوله‌نامه تهران اسمی از نمایندگان روس و انگلیس برده نشده بود ولی دول مذکور با قرارداد منحوس ۱۹۰۷ ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کرده بودند و لذا در مذاکرات اسلامبول اعمال نفوذ و دخالت نمودند.

در کمیسیون اسلامبول نمایندگان عثمانی مسأله یادداشت امضا شده به وسیله میرزا محمدعلی‌خان را مطرح کردند ولی نمایندگان ایران آن را بی‌اعتبار خوانده و گفتند وی چنین اختیاری نداشته است. بالاخره در اثر فشار دول انگلیس و روس مجبور شدند در یکی از جلسات کمیسیون اعلام نمایند که دولت ایران یادداشت ۱۴ آوریل ۱۸۴۷ دول واسطه به عثمانی را مبنی بر توضیحات بعضی مواد عهدنامه قبول دارند. البته این قبولی را همراه با توضیحاتی اعلام کردند.

در مقاوله‌نامه تهران توافق گردید که مذاکرات در اسلامبول (قسطنطنیه) دنبال شود ولی در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ موافقتنامه‌ای بین وزیر خارجهٔ انگلیس سرادواردگری و نماینده عثمانی ابراهیم حقی‌پاشا در لندن راجع به مرزهای بین ایران و عثمانی امضا گردید و متعاقب آن در چهارم نوامبر ۱۹۱۳ پروتکلی در اسلامبول امضا شد که سفیران روس و انگلیس آن را تائید کردند.

براساس این پروتکل نمایندگان چهار دولت ایران، عثمانی، انگلیس و روس در سال ۱۹۱۴ اقدام به تحدید حدود و تعیین سرحدات ایران و عثمانی نمودند.

پروتکل چهارم نوامبر ۱۹۱۳ اسلامبول (قسطنطنیه) که توسط میرزا محمودخان قاجار احتشام‌السلطنه سفیرکبیر ایران و نماینده مخصوص در اسلامبول امضا شد حدود سرحدات دو کشور را تعیین می‌کند. ضمناً صورت مجلس‌های کمیسیون تحدید حدود سرحدی سال ۱۹۱۴ مربوط به تعیین مرزها می‌باشند و پایان کار کمیسیون تحدید مصادف با آغاز جنگ جهانی اول بود.

پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ هرگز صورت قانونی پیدا نکرد و به تصویب مجالس مقننه دو کشور نرسید.

در این پروتکل‌ها، بجز قسمت کوچکی مقابل خرمشهر، تمام شط‌العرب به عثمانی واگذار شد در حالیکه عثمانی هیچوقت به مالکیت ایران نسبت به آبهای ساحلی شط‌العرب اعتراضی نداشت و همیشه اختلافات دو کشور روی سرحدات زمینی بود.

دولت ترکیه که جانشین حکومت عثمانی شد اعلام کرد که پروتکل ۱۹۱۳ را نمی‌توان یک سند سیاسی معتبر دانست زیرا نه به تصدیق مجلس مبعوثان عثمانی رسیده و نه توسط سلطان که رئیس قوه مجریه بود توشیح گردیده است (اظهارات نماینده ترکیه در جامعه ملل سابق) ایران نیز پروتکل را به تصویب

مجلس شورای ملی نرسانید در حالیکه هر گونه تغییر اراضی و تعدیل حدود مملکت بایستی با اطلاع و تصویب مجلس باشد و لذا پروتکل فاقد اعتبار بود و قطعی تلقی نگردیده است.

۵- شکایت عراق به جامعه ملل سابق

پس از پایان جنگ جهانی اول و انقراض امپراتوری عثمانی، دولت عراق خود را وارث عثمانی در منطقه مرزهای مشترک با ایران دانست و سعی کرد که از عهدنامه ارض روم و پروتکل‌های اسلامبول استفاده نماید. ولی ایران زیر بار نرفت و رویه بین‌المللی را در مورد شط‌العرب خواستار گردید. عراق با حمایت انگلیس اقدامات علیه ایران را دنبال کرده و به جامعه ملل شکایت کرد. در شکایت عراق، به عهدنامه ارض روم مورخ ۱۸۴۷ و پروتکل اسلامبول (قسطنطنیه) مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید حدود مورخ ۱۹۱۴ استناد گردید. دولت ایران استدلال نمود که عهدنامه ۱۸۴۷ ارض روم بعلت اینکه نماینده ایران بدون داشتن اختیار ضمن مبادله اسناد تصویب، ایضاحات آن را نیز قبول کرده از نظر حقوقی معتبر نیست. از طرفی پروتکل ۱۹۱۳ که براساس عهدنامه ارض روم و در تائید آن نوشته شده چون از مفاد عهدنامه عدول کرده پس غیرقانونی است و در نتیجه تصمیمات کمیسیون تحدید سرحدی در سال ۱۹۱۴ نیز برای دولت الزام‌آور نیست. بنابراین به لحاظ حقوقی و عدم رعایت عدالت در این اسناد، دولت ایران آنها را معتبر ندانست.

چون ادعای عراق با استدلال فوق غیرمعتبر است و برای تحدید حدود در شط‌العرب سند معتبری وجود ندارد لذا خط مرزی طبق اصل شناخته شده بین‌المللی تالوگ می‌باشد. اختلافات ایران و عراق در جلسه مورخ ۲۶ مه ۱۹۳۵ جامعه ملل مطرح گردید.

در جامعه ملل نمایندگان شوروی و ترکیه اظهار داشتند که اقدامات دول امپراتوری روسیه و عثمانی در مورد پروتکل‌های مورد بحث مربوط به دولت جدید شوروی و ترکیه نمی‌شود بلکه این دول جدید مانند سایر اعضای جامعه ملل مایلند قضیه با رعایت جوانب بی‌طرف و عدالت مرضی‌الطرفین حل شود. جامعه ملل پیشنهاد کرد که طرفین با مذاکرات مستقیم راه‌حلی مرضی‌الطرفین پیدا کنند.

٦- عهدنامه سرحدی ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ ایران و عراق

مذاکرات ایران و عراق تا سال ۱۹۳۷ میلادی ادامه داشت تا اینکه در آن سال قرارداد مرزی ۱۹۳۷ تحت نفوذ استعماری انگلیس بین ایران و عراق امضا گردید. طی این عهدنامه سرحدی طرفین موافقت نمودند که:

- پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود مرزی ۱۹۱۴ معتبر است بجز اینکه در مقابل جزیره شطیط و اسکله شماره ۱ آبادان تالوگ و خط میانه رعایت می‌شود (ماده ۲). یعنی اینکه حاکمیت عراق بر تمام شط‌العرب بجز دو قسمت مذکور تصریح گردیده است.

- مقرراتی برای عبور کشتی‌ها و اخذ عوارض وضع گردید (ماده ۴)

ضمن اشاره به منافع مشترک دو کشور در امر کشتیرانی در شط‌العرب، تعهد گردید که قراردادی جهت نگاهداری، بهبود راه‌کشتیرانی، راهنمائی، اخذ عوارض، لایروبی بین طرفین انعقاد یابد (ماده ۵).

ـ خط سرحدی بین ایران و عراق براساس پروتکل ۱۹۱۳ اسلامبول (قسطنطنیه) و صورت مجلس‌های جلسات کمیسیون تحدید حدودی سرحدی ۱۹۱۴ مجدداً علامت‌گذاری شود (ماده ۱). ضمناً در این عهدنامه به حقوق دولت انگلیس (عهدنامه ۱۹۳۰ عراق و انگلیس) اشاره گردیده است. ایران در شرایطی زیر بار این عهدنامه رفت که قرار بود پیمان دوستی سعدآباد مبنی بر عدم تعرض و روابط حسن همجواری بین دول ایران و عراق و ترکیه و افغانستان انعقاد یابد. در عهدنامه ۱۹۳۷ (۱۳۱۶ شمسی) هر چند به مالکیت ایران در شط‌العرب اعتراف نشده ولی حق حاکمیت مطلق برای عراق نیز شناخته نشده است. ولی در اداره شط‌العرب و امر کشتیرانی، ایران و عراق حقوق متساوی پیدا کردند.

آثار استعماری در قرارداد ۱۹۳۷ وجود داشت چون در آن به معاهده ۱۹۳۰ بین عراق و انگلیس (تحت‌الحمایه بودن) اشاره می‌رود.

با اینکه ایران تحت شرایط خاصی مجبور شد زیر بار این قرارداد برود ولی دولت عراق بود که آن را به مدت ۳۲ سال نقض کرد و حاضر نشد براساس موارد ۴ و ۵ عهدنامه و ماده ۲ پروتکل ضمیمه آن عمل نماید (در این ماده پروتکل پیش‌بینی شده بود که عراق هر شش ماه گزارشی از وضع درآمد و مخارج مربوط به شط را به ایران بدهد) در حالی که ۷۵ درصد درآمد شط را تردد سفاین به بنادر به صندوق عراق می‌رساندند که به جای صرف امور شط در عمران بصره، مانند ساختمان هتل و فرودگاه و غیره صرف کردند.

۷- اعلام بی‌اعتباری عهدنامه ۱۹۳۷

دولت ایران در هفتم اردیبهشت ۱۳۴۸ برابر با ۲۷ آوریل ۱۹۶۹ عهدنامه ۱۹۳۷ را بدون ارزش و کان لم یکن و منتفی دانسته و اعلام کرد از دهانه فاو در خلیج‌فارس تا نقطه شروع مرز زمینی یعنی سراسر اروندرود هیچ اصلی را بجز اصل شناخته شده حقوق بین‌المللی یعنی اصل تالوگ قبول ندارد.

بطور خلاصه بایستی گفت که طی ۳۲ سال عراق حاضر نشد که حقوق ناچیز ایران را در عهدنامه رعایت نماید در حالی که ایران عهدنامه را یکجانبه رعایت می‌کرد.

عراق بلافاصله پس از امضای قرارداد، با توسل به طفره و تعلل در اجرای اساسی آن (موارد ۴ و ۵) برخلاف نص صریح عهدنامه و پروتکل ضمیمه آن عمل کرد و اداره اروندرود را به تنهائی در دست خود نگهداشت و از درآمد شط‌العرب که دوسوم آن مربوط به کشتیرانی ایران می‌شد برای عمران و آبادی شهر بصره استفاده کرد. لذا دلایل بی‌اعتبار شدن قرارداد را می‌شود به شرح ذیل برشمرد:

ـ طی ۳۲ سال دولت عراق عواید شط‌العرب را به میل خودش خرج کرد و از ارسال صورتحساب به دولت ایران خودداری نمود و این در حقیقت نقض و فسخ یک جانبه قرارداد از سوی عراق تلقی می‌شود و این مطلب را مقامات رسمی ایران طی سالها در اظهارات رسمی و مکاتبات رسمی به عراقی‌ها اعلام کردند.

ـ دولت عراق درباره لغو قرارداد از جانب ایران به اصل حرمت عهود (پاکتاسونت سرواندا) اشاره نمود که وزارت خارجه ایران در پاسخ اعلام داشت که این اصل را خود عراق رعایت نکرده است چون مواد ۴ و ۵ قرارداد و ماده ۲ پروتکل ضمیمه را به مدت ۳۲ سال اجرا نکرده است، به علاوه بدون توجه به

اعتراضات ایران، مقرراتی را یکجانبه در مورد اداره شط‌العرب وضع و به اجرا درآورده است.

- چون بیش از نیمی از آب شط‌العرب را رودخانه‌های ایران تأمین می‌کند و قسمت عمده کشتیرانی به دو بندر عمده ایران تعلق داشت لذا بدیهی بود که ایران نمی‌توانست حقی کمتر از عراق داشته باشد. از طرفی عهدنامه ۱۹۳۷ حاکمیت مطلق برای عراق در شط‌العرب قائل نشده است مضافاً اینکه در رودخانه‌های مرزی حقوق قابل کشتیرانی به موجب اصل پذیرفته شده بین‌المللی و رویه قریب به اتفاق دول، اصل تساوی حقوق کشورهای ساحلی رعایت می‌شود.

- یکی دیگر از اصول حقوق بین‌الملل که ایران به آن استناد کرد اصل تغییر اوضاع و احوال خاصی که منجر به انعقاد قرارداد گردید می‌باشد (به خصوص در مورد ماده چهارم پروتکل ضمیمه) به این اصل در مورد قراردادهائی بدون مدت مانند عهدنامه ۱۹۳۷ می‌شود استناد کرد و آن را «ربوس سیک استانتی‌بوس» "Rebus Sic Stantibus" می‌نامند که در حقوق بین‌الملل شناخته شده است. (قرارداد در اوج قدرت استعماری انگلیس انعقاد یافته بود.)

- یکی دیگر از اصول حقوق بین‌الملل که بسیار مهم می‌باشد اصل تساوی حقوق طرفین است که در این عهدنامه رعایت نشده است. چون خط‌القعر (تالوگ) یا خط منصف را در رودخانه‌های مرزی حدود تعیین می‌کنند در حالی که در شط‌العرب به جز در دو قسمت، تمام شط را به عراق واگذار کرده بودند.

(ضمناً در عهدنامه‌های ارض‌روم موضوع حاکمیت و تعیین خط مرزی ایران و عثمانی در اروندرود تصریح نشده است و مدارک موجود نشان می‌دهند که روش دول ایران و عثمانی در رفت و آمد کشتی‌ها به شط‌العرب اعمال حق حاکمیت مشترک بود.)

۸- توافق ۱۹۷۵ الجزیره و عهدنامه مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق

مذاکرات و مکاتبات بین ایران و عراق از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵ ادامه داشت. در سال ۱۹۷۴ صدام حسین که معاون رئیس‌جمهور عراق بود به سفیر ایران در بغداد پیشنهاد کرد که مسأله را حل نمایند و متعاقب آن وزرای خارجه ایران و عراق در استانبول (دی ماه ۱۳۵۳) ملاقات و مذاکره نمودند.

در هنگام شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو اوپک در الجزیره، با میانجیگری رئیس‌جمهور وقت الجزایر سران کشورهای ایران و عراق ملاقات و مذاکره و سپس طی اعلامیه مورخ ششم مارس ۱۹۷۵ تصمیم گرفتند:

اولاً- مرزهای زمینی خود را براساس پروتکل مورخ ۱۹۱۳ قسطنطنیه (اسلامبول) و صورت جلسات کمیسیون تحدید حدود مرزی مورخ ۱۹۱۴ بطور نهایی تعیین نمایند.

ثانیاً- مرزهای آبی خود را براساس خط تالوگ تعیین نمایند.

ثالثاً- در امتداد مرزهای دو کشور امنیت بوجود آورده و آن را حفظ و اعتماد متقابل ایجاد نمایند.

ضمناً موافقت کردند ، مواد فوق غیرقابل تفکیک بوده و جنبه توافق واحدی را دارند.

در اجرای تصمیم سران دو کشور جلسات مختلفی با شرکت وزرای خارجه ایران و عراق برای

تنظیم و امضای اسناد مربوط به توافق، الجزایر نیز بعنوان دولت ناظر شرکت داشت. طی چهار اجلاسیه از مارس ۱۹۷۵، در آخرین جلسه به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که در بغداد تشکیل شد وزرای خارجه ایران و عراق اسنادی به شرح زیر امضا کردند:

- عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری مشتمل بر یک مقدمه و هشت ماده.
- پروتکل راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی و شرح و مرز زمینی مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده و ۵۸ برگ نقشه.
- پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ای مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و چهار نقشه.
- پروتکل مربوط به امنیت در مرز مشتمل بر یک مقدمه و نه ماده و یک شرح ضمیمه.
- الحاقیه مربوط به بند ۵ ماده ٦ عهدنامه به مرز دولتی و حسن همجواری درباره حکمیت در اختلاف احتمالی ناشی از اجرای اسناد فوق (مورخ ٢٦ دسامبر ١٩٧٥.)

در کلیه اجلاسیه‌ها وزیر خارجه الجزیره بعنوان دوست طرفین شرکت و اسناد را نیز امضا نمود. ضمناً در اجلاسیه ژوئن ۱۹۷۵ تصمیم گرفتند ۵ فقره موافقتنامه اضافی که جنبه فرعی داشتند تنظیم و امضا نمایند. این موافقتنامه‌ها در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضای وزرای خارجه رسید که عبارتند از:

- موافقتنامه دربارهٔ تعلیف احشام مشتمل بر هفده ماده و یک فهرست ضمیمه.
- موافقتنامه دربارهٔ کلانتری مرزی مشتمل بر یک مقدمه و بیست ماده.
- موافقتنامه دربارهٔ استفاده از آب رودخانه‌های مرزی مشتمل بر یک مقدمه و هفت ماده.
- موافقتنامه دربارهٔ مقررات مربوط به کشتیرانی در شط‌العرب مشتمل بر یک مقدمه و بیست و دو ماده و دو نامه ضمیمه..
- موافقتنامه مربوط به تنظیم مسافرت اتباع ایران و عراق برای زیارت اماکن مقدسه.

۹- عهدنامه مرزی دولتی و حسن همجواری ایران و عراق و سه پروتکل ضمیمه آن به تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که در بغداد توسط وزرای خارجه ایران و عراق امضا شد.

الف- عهدنامه مرزی شامل یک مقدمه و هشت ماده در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد با حضور وزیر خارجه الجزایر بین ایران و عراق امضا شد و متعاقباً در ٢٦ دسامبر ١٩٧٥ در بغداد وزرای خارجه دو کشور الحاقیه‌ای در زمینه داوری اختلافات امضا کردند که جزء لایتغیر این عهدنامه محسوب گردید.

در این عهدنامه طرفین تعهد نمودند که پروتکل‌های عهدنامه که براساس مواد ۱ و ۲ و ۳ عهدنامه درباره علامت‌گذاری مرز زمینی تجدید مرز دولتی شط‌العرب، و امنیت مرزها تنظیم گشته‌اند جزء لایتجزای عهدنامه می‌باشند که مقرراتی قطعی و دائمی و غیرقابل نقض هستند. در نتیجه خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راه حل کلی اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود (ماده ۴).

طی ماده ۵ عهدنامه مرز زمینی و رودخانه‌ای لایتغیر و دائمی و قطعی ذکر شده است.

ماده ٦ عهدنامه ترتیبات داوری را در صورت بروز اختلاف تشریح نموده است که بعداً الحاقیه

مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ نیز در تکمیل آن تنظیم و امضا شد.

ب- پروتکل مرز زمینی که در شش ماده تنظیم و توسط وزرای خارجه امضا شده است تمام مسائل مرزهای زمینی را مطرح ساخته و در ماده ٦ آن آمده است:

«طرفین توافق دارند که مفاد پروتکل بدون هیچ قید و شرطی امضا شده و کلیه مسائل مرزی بین ایران و عراق را در آینده حل و فصل می‌نماید. طرفین بر این مبنا رسماً متعهد می‌شوند مرز مشترک و قطعی فیمابین را محترم بشمارند.»

ج- پروتکل تعیین مرز رودخانه‌ای که در نه ماده تنظیم و توسط وزرای خارجه امضا شده است در موارد یک و دو طرفین مرز دولتی رودخانه‌ای را در شط‌العرب براساس خط تالوگ تائید کرده‌اند.

د- پروتکل مربوط به امنیت در مرز بین ایران و عراق در نه ماده تنظیم و توسط وزرای خارجه امضا شده است.

۱۰ - وضعیت سرحدات خاکی بین ایران و عراق تا قبل از جنگ

پس از امضا پروتکل قسطنطنیه در سال ۱۹۱۳ تحدید حدود بین ایران و عثمانی در سال ۱۹۱۴ بعمل آمد و جمعاً ۲۳۳ میله مرزی نصب گردید که تعداد ۱۲۵ میله در سرحدات ایران و عراق قرار داشتند.

طی سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۶ شمسی) اقدامی در خصوص ارائه عملی در مرزهای ایران و عراق انجام نشد و لذا در این فاصله زمانی و متعاقب آن در طی سال‌های جنگ جهانی دوم اتباع و مأموران مرزی طرفین در قسمت‌هایی از خاک طرف مقابل به کشت و زرع و تصرف و احداث استحکامات نظامی پرداختند. علاوه بر آن پس از اعلام کان لم یکن شدن عهدنامه ۱۹۳۷ در طی سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ شمسی) بعلت درگیری‌های مرزی در تصرفات مذکور کم و بیش تغییراتی بوجود آمد.

در سال ۱۹۷۵ براساس صورت جلسات سال ۱۹۱۴ کمیسیون تحدید حدود مرز زمینی ایران و عراق مجدداً علامت‌گذاری شد و سپس وزرای خارجه دو کشور ایران و عراق طی نامه‌های متبادله به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ مقرر نمودند که نقل و انتقالات املاک و ساختمان‌ها و تأسیسات عمومی یا خصوصی که تعلق ملی آنها متعاقب علامت‌گذاری مجدد و مرز زمینی تغییر پیدا کرده است تحت نظارت یک کمیسیون مختلط متشکل از کارشناسان ایرانی و عراقی رسماً انجام شود.

کمیسیون مختلط در ۱۴ مه ۱۹۷۸ برابر ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ برای تهیهٔ مقدمات تحویل و تحول در تهران تشکیل جلسه داد و در مورد روش کار و تشکیل کمیته‌های فرعی مختلط و نیز وظایف و آئین کار و مدت زمان کار کمیته‌های فرعی مذاکره و تبادل‌نظر شد. نمایندگان عراق بدون توجه به دستور کار کمیسیون مشترک همانند سال‌های قبل مسائلی راکه قبلاً در مورد آنها توافق شده و حتی اسناد تصویب آنها نیز مبادله گردیده بود مجدداً مطرح نموده و با توسل به این مسائل کار کمیسیون را معوق ساختند و علیرغم تأکید طرف ایرانی مبنی بر اعلام آمادگی کامل در شروع فوری و تحویل، عراقی‌ها کار کمیسیون را نیمه تمام رها ساخته

تهران را ترک نمودند.

۱۱- تحلیلی مختصر بر معاهدات مرزی ایران و عراق

طی یکصد و چهل سال گذشته معاهدات مرزی ایران و عثمانی و سپس ایران و عراق به نحوی از درجه اعتبار ساقط و ملغی گردیدند.

عهدنامه ارض‌روم مورخ ۱۸۶۷ بعلت عمل خودسرانه فرستاده ایران و رفتار خارج از اختیاراتش بی‌اعتبار اعلام شد. پروتکل‌های ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴ اسلامبول هیچوقت جنبه قانونی پیدا نکردند ولی اساس مذاکرات بعدی واقع شدند. عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ که با فشار استعمار امضا شده بود بعلت ۴۴ سال عهدشکنی عراق و تغییر اوضاع و احوال شامل اصل «ربوس سیک استانتی بوس» بی‌اعتبار گردید. آخرین عهدنامه مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق که براساس توافق ٦ ماده ۱۹۷۵ الجزیره در تابستان همانسال یعنی در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده بود از طرف رژیم عراق بطور یکجانبه ملغی اعلام گردید و برخلاف نص صریح کلیهٔ مواد عهدنامه و پروتکل‌های ضمیمه و برخلاف نص صریح توافق الجزیره بین سران دو کشور، دولت عراق اقدام به تجاوز نظامی علیه ایران نمود.

در توافق ششم مارس ۱۹۷۵ الجزیره شامل تعیین حدود مرزهای خاکی و آبی و حفظ امنیت در امتداد مرزهای ایران و عراق صراحت شده که کلیه مواد مندرج در توافق مذکور از یکدیگر غیرقابل تفکیک بوده و جنبه واحد دارند. یعنی چنانچه ماده مربوط به حفظ امنیت و اعتماد متقابل در امتداد مرزها از جانب طرفی خدشه بردارد برای طرف دیگر رعایت مواد دیگر الزام‌آور نیست، به عبارت دیگر اگر رژیم عراق بطور یکجانبه قرارداد را لغو و بی‌اعتبار خواند و به مرزها تجاوز کرد یعنی ماده ۳ را زیرپا گذاشت برای طرف دیگر الزامی در رعایت خطوط مرز خاکی و آبی وجود ندارد.

مسلماً عراق توافق الجزیره را نقض نموده و عهدنامه مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ مرز دولتی و حسن همجواری ایران و عراق و سه پروتکل ضمیمه آن را نیز نقض کرده است به خصوص ماده ۵ عهدنامه و ماده ٦ پروتکل مرز زمینی که در آنها صریحاً اعلام شده بود که مرز زمینی و رودخانه‌ای دائمی و قطعی است و کلیه مسائل مرزی بین ایران و عراق حل شده است.

لذا با توجه به مفاد قراردادها و نیز با توجه به اصول حقوق بین‌المللی مانند اصل تغییر اوضاع و احوال که جنگ تحمیلی خود یکی از بزرگترین تغییرات اوضاع و احوال عادی است، به نظر می‌رسد در صورت ترک مخاصمه و آغاز مذاکرات، تا تنظیم و امضای معاهدات جدید، سرحدات خاکی و آبی به شرح زیر رعایت گردد:

الف- سرحدات خاکی براساس وضع موجود (Status Guo).

ب- سرحدات آبی براساس اصل حقوق بین‌المللی یعنی خط تالوگ.

این ترتیبات در چهارچوب عرف و حقوق بین‌المللی بایستی مقبول باشند و در مذاکرات بایستی روی سرحدات امن صحبت شود.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در عراق

نمایندگی ایران در بغداد ابتدا تحت عناوین کارپرداز و سرکنسولگری در دربار حکومت عثمانی فعالیت داشته و پس از استقلال عراق به سفارت تبدیل شده است. صورت اسامی افرادی که در ابتدا در خاک عراق به سمت کارپرداز اول[1] و بعد به سمت سرکنسول ایران و سپس وزیرمختار مشغول کار بوده‌اند به شرح زیر می‌باشد.

۱- میرزا بزرگ‌خان قزوینی	ژنرال قنسول
۲- میرزا زمان‌خان	» »
۳- میرزا محمدعلی‌خان علاءالسلطنه	» »
۴- میرزا محمودخان مشیرالوزاره	» »
۵- نجفعلی‌خان	» »
٦- میرزا علی نقی‌خان	» »
۷- صدرالسلطنه	» »
۸- محمودخان دولوعلامیر (احتشام السطنه) ۱۲۷۴- ۱۲۷۳	» »
۹- حکیم‌الممالک	» »
۱۰- رضاگرانمایه (مؤیدالسلطنه)	» »
۱۱- میرزا علی‌اکبرخان معتمدالوزاره قزوینی	» »
۱۲- ناظم‌الملک پسر محبعلی‌خان	» »
۱۳- میرزا محمودخان مشاورالملک	» »

۱ـ کارپرداز اول (ژنرال قونسول) ـ در وزارت خارجه قدیم و در زمانی که حق قضاوت کنسول‌ها در ایران برجای بوده، دولت ایران در هر شهری از ایران یک یا چند مأمور داشت به نام «کارپرداز» که سروکار او با کنسولهای ممالک خارجه و وظیفهٔ وی دفاع از حقوق یکی از متداعیین (در صورت ایرانی بودن) بوده است. (لغت‌نامه دهخدا).

۱۴- ممتحن‌السلطنه	ژنرال قنسول
۱۵- میرزا علی‌اکبرخان کاشانی	« «
۱۶- میرزا جعفرخان یمین‌الممالک ۱۲۸۷- ۱۲۸٦	« «
۱۷- حاجی میرزا علی‌خان یمین‌الملک	« «
۱۸- منتخب‌الملک	« «
۱۹- اسداله‌خان مکرم‌السلطان ۱۲۹۴- ۱۲۹۲	« «
۲۰- علی‌خان اعلم منتخب‌الدوله ۱۳۰۱- ۱۳۰۰	کفیل ژنرال قنسولگری
۲۱- ثقه‌الملک	ژنرال قنسول
۲۲- حاجی میرزا عبدالرحیم‌خان (مفتح‌الملک ۱۳۰۱- ۱۲۹۹	ژنرال قنسول
۲۳- مؤتمن‌السلطنه خراسانی	ژنرال قنسول
۲۴- جلال‌الدین کیهان از اردیبهشت ۱۳۰۲ تا مرداد ۱۳۰۲	کفیل ژنرال قنسولگری
۲۵- اسداله‌خان دیهیم احتشام همایون از مرداد ۱۳۰۲ تا فروردین ۱۳۰۴	ژنرال قنسول
۲٦- حسین‌خان دلپاک از خرداد ۱۳۰۵ تا مهر ۱۳۰۵	کفیل ژنرال قنسولگری
۲۷- معتمدالملک	ژنرال قنسول
۲۸- حسن‌خان بدیع از آبان ۱۳۰۵ تا مهر ۱۳۰۷	ژنرال قنسول
۲۹- حسنعلی‌خان هدایت نصرالملک	نماینده سیاسی

۱- سفارت ایران در بغداد از ۵ تیر ۱۳۰۸ توسط عنایت‌الله سمیعی تأسیس شد و مشارالیه تا بهمن ۱۳۰۹ وزیرمختار بود.

۲- تقی نبوی از بهمن ۱۳۰۹ تا خرداد ۱۳۱۱

۳- باقر کاظمی از شهریور ۱۳۱۱ تا شهریور ۱۳۱۲

۴- عنایت‌الله سمیعی از آذر ۱۳۱۲ تا فروردین ۱۳۱۵

۵- مظفر اعلم از اسفند ۱۳۱۵ تا مرداد ۱۳۱۷

٦- موسی نوری اسفندیاری از شهریور ۱۳۱۷ تا تیر ۱۳۱۹

۷- ابوالقاسم نجم از تیر ۱۳۱۹ تا مهر ۱۳۱۹

۸- موسی نوری اسفندیاری از دی ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۲۲

۹- محسن رئیس از تیر ۱۳۲۲ تا خرداد ۱۳۲٦

۱۰- در اول فروردین ۱۳۲۷ سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و محمد شایسته از آن تاریخ تا مرداد ۱۳۲۹ سفیر بود.

۱۱- محمود صلاحی از شهریور ۱۳۲۹ تا فروردین ۱۳۳۰

۱۲- حسین قدس نخعی از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مهر ۱۳۳۱

۱۳- مظفر اعلم از مرداد ۱۳۳۲ تا شهریور ۱۳۳۲

۱۴- حسین قدس نخعی از آبان ۱۳۳۲ تا مرداد ۱۳۳۵

۱۵- سرلشگر نادر باتمانقلیچ از بهمن ۱۳۳۵ تا آبان ۱۳۳۷

۱٦- امان‌الله اردلان از دی ۱۳۳۷ تا اردیبهشت ۱۳۳۹

۱۷- یدالله عضدی از اردیبهشت ۱۳۳۹ تا شهریور ۱۳۳۹

۱۸- عباس آرام از مهر ۱۳۳۹ تا فروردین ۱۳۴۱

۱۹- دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی از فروردین ۱۳۴۱ تا اردیبهشت ۱۳۴۲کاردار و سپس تا تیر ۱۳۴۳ سفیر بود.

۲۰- سید مهدی پیراسته از بهمن ۱۳۴۳ تا آبان ۱۳۴٦

۲۱- دکتر عزت‌الله عاملی از بهمن ۱۳۴٦ تا بهمن ۱۳۴۸

۲۲- از تاریخ ۲ بهمن ۱۳۴۸ تا ۱۳ آذر ۱۳۵۰ امور سفارت ایران توسط مجید مهران (کاردار) اداره می‌شد و در این تاریخ رابطه دیپلماتیک بین دو کشور رسماً قطع گردید و محمد خاکپور به عنوان سرپرست دفتر حفاظت منافع تعیین شد. بعد از ایجاد رابطه مجدد، افراد زیر عهده‌دار انجام امور نمایندگی ایران در عراق بوده‌اند.

۲۳- حسین شهیدزاده از اسفند ۱۳۵۲ تا آذر ۱۳۵۵ (سفیر)

۲۴- صادق صدریه از آذر ۱۳۵۵ تا تیر ۱۳۵۷ (سفیر)

۲۵- فریدون زندفرد از تیر ۱۳۵۷ تا اول انقلاب‌اسلامی (سفیر)

۲٦- سیدمحمود دعایی از اول انقلاب‌اسلامی تا فروردین ۱۳۵۹ (سفیر)

۲۷- مهدی بشارت (مسئول موقت) از فروردین ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳٦۲

۲۸- محمدعلی فری‌پور (کاردار موقت) از مرداد ۱۳٦۲ تا قطع کامل روابط که در تاریخ ۱۳٦٦/۷/۱۰ واقع گردید.

۲۹- ابوالقاسم شعشعی‌یزد از مهر ۱۳٦۹ تا...

بخش سوم

روابط با کشورهای عرب خاورمیانه و شمال افریقا

اردن ❑ الجزایر ❑ امارات متحده‌عربی ❑ بحرین
تونس ❑ سودان ❑ سوریه ❑ عربستان سعودی ❑ عمان
فلسطین ❑ قطر ❑ کویت ❑ لبنان ❑ لیبی ❑ مصر ❑ مغرب
یمن‌جنوبی ❑ یمن‌شمالی

اردن

نگاهی کوتاه به تاریخ اردن

هنگام شروع جنگ جهانی اول، سلطنت عثمانی با سلطان هفتاد ساله آن محمد پنجم بود که در کارها دخالتی نداشت و رهبران حزب ترکهای جوان از قبیل انورپاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا عملاً زمام امور را در دست داشتند.

در تاریخ دوم ماه اوت ۱۹۱۴ یک پیمان سری دربارهٔ اتحاد سیاسی و نظامی بین دو دولت عثمانی و آلمان منعقد گردید. بعد از چندی، در اثر حمله دو ناو جنگی عثمانی به ناوگان روسیه در دریای سیاه، ابتدا روسیه در چهارم نوامبر ۱۹۱۴ به دولت عثمانی اعلان جنگ داد و سپس دولتین انگلیس و فرانسه به تبعیت از متفق خود روسیه، با عثمانی وارد جنگ شدند. در آن هنگام شریف مکه (شریف حسین) با انگلیسی‌ها باب مذاکره را مفتوح ساخت و اعتماد آنها را نسبت به فعالیت‌های نظامی و مخفی اعراب با شرکت افسران عرب ارتش عثمانی برای نجات و آزادی اعراب جلب کرد.

در چنین دورانی، یک نفر افسر انگلیسی به نام *لورنس* که بعدها شهرت فوق‌العاده‌ای پیدا نمود، از طرف دولت انگلیس مأمور هدایت و راهنمائی انقلاب صحرای عربستان و تجهیز قوای نظامی اعراب شد. لورنس که وضع مناطق عرب‌نشین را خوب مطالعه نموده و در شناسائی صفات اخلاقی و نیروی سازندگی آنها تجربیاتی جمع‌آوری کرده بود عقیده داشت که باید یک ملت و دولت واحد عربی تشکیل شود تا دولت انگلستان بهتر بتواند از طریق آن دولت در آسیای باختری سیادت کند، و اظهارنظر می‌کرد که در چنین صورتی، باید شریف حسین به سلطنت کلیه سرزمین‌های عربی منصوب گردد و دو پسر وی امیر عبدالله (پسر دوم) و امیر فیصل (پسر سوم) به ترتیب به پادشاهی اردن و عراق تعیین گردند تا این وحدت حفظ شود. ولی موافقتنامه سایکس- پیکو منعقده بین فرانسه و انگلیس در ۱۹۱۶، مانع از عملی شدن این نقشه گردید.

پس از انتشار تصمیمات کنفرانس سان رمو و تسلط قوای فرانسه بر سوریه، امیر عبدالله مصمم شد که با فرانسوی‌ها از در جنگ درآید ولی چرچیل که در آن موقع وزیر مستعمرات دولت انگلیس بود وی را از این کار منصرف و راضی نمود که با دریافت مستمری ماهیانه به مبلغ پنج‌هزار لیره انگلیسی، امارت اردن را بپذیرد و برای جلب رضایت کامل وی نیز امیر فیصل برادر او را به سلطنت عراق منصوب نمودند. دولت انگلستان برای حفظ منافع خود در اردن (بیشتر از این جهت که کشور اردن وسیلهٔ اتصال خطوط ارتباطی امپراتوری انگلیس از مدیترانه به خلیج‌فارس بود و نقطه اتکاء خوبی برای تسلط و نظارت بر نواحی عرب‌نشین بشمار می‌رفت) در شانزدهم آوریل ۱۹۲۸ قانون اساسی این کشور را تدوین کرد و امیرعبدالله تحت نظارت نظام قیمومت مشغول کار گردید. در نتیجه همکاری‌های صمیمانه اردن با دولت انگلستان در فاصله جنگ اول و دوم جهانی و مخصوصاً در نتیجه خدمات پرارزش لژیون عرب در سرکوبی قیام رشید عالی گیلانی در عراق، پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۴۶ پیمانی بین اردن و انگلیس منعقد شد که ضمن آن توافق گردید: «در کلیه موارد سیاست خارجی که با منافع دو کشور ارتباط دارد همکاری صادقانه و کاملی برقرار باشد». در تاریخ ۲۵ آوریل همان سال امیر عبدالله به عنوان سلطان اردن شناخته شد.

در سال ۱۹۴۸ در پیمان اردن و انگلیس تجدیدنظری به نفع اردن بعمل آمد که ضمن آن استقلال سیاسی اردن تأیید و یک قرارداد نظامی امضا گردید که به موجب آن توافق شد دو فرودگاه «عمان» و «مفرغ» در اختیار نیروی هوائی بریتانیا گذارده شود. بدین ترتیب نام امارات شرقی اردن تبدیل به کشور پادشاهی اردن هاشمی گردید و امیر عبدالله به نام پادشاه آن کشور به تخت سلطنت جلوس نمود.

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

روابط ایران با سرزمینی که اکنون «اردن هاشمی» خوانده می‌شود، از زمان باستان آغاز گردیده است. روابط رسمی ایران با این سرزمین به ایام سلاطین عثمانی بر می‌گردد که ایران در «شام» نمایندگی کنسولی داشت. بعد هم که انگلیسی‌ها بر اردن و فلسطین تسلط پیدا کردند، ایران در بیت‌المقدس کنسولگری دایر نمود که بعداً تبدیل به سرکنسولگری شد.

پس از استقلال شرق اردن در سال ۱۹۴۷م. دولت ایران در سال ۱۳۲۸ش. آن کشور را به رسمیت شناخت. در همان سال، ملک عبدالله پادشاه اردن به ایران مسافرت کرد و عهدنامه مودتی نیز در تاریخ ۲۵ آبان ۱۳۲۸ بین دولتین در تهران به امضا رسید.

در اواخر سال ۱۳۲۹ سفارت ایران در عمان در سطح وزیرمختار تأسیس شد که بعداً به سفارت کبری ارتقاء یافت. در اواخر سال ۱۳۲۹ سفارت اردن هاشمی نیز در تهران تأسیس گردید که بعداً در تاریخ آذر ۱۳۳۸ به سفارت کبری ارتقاء داده شد.

سایر تحولات عمده در روابط بین دو کشور تا سقوط رژیم پهلوی، فهرست‌وار در زیر می‌آید:

- مسافرت شاه به اردن (۱۳۳۸ش.)
- ارتقاء سطح مناسبات سیاسی از سفارت به سفارت کبری (۱۳۳۸).
- مسافرت‌های مکرر ملک حسین به ایران.
- مسافرت‌های مکرر سایر مقامات بلندپایه دوکشور به ایران و اردن.

لازم به یادآوری است که دولت پادشاهی اردن روابط نزدیکی با رژیم شاه داشت زیرا هر دو رژیم در زمرهٔ هواداران جدی اتحاد با غرب (آمریکا و انگلیس) بودند و در جهت مخالف انقلاب‌های ملی و اسلامی در خاورمیانه حرکت می‌کردند.

روابط ایران و اردن پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب‌اسلامی ایران، مناسبات دوکشور به لحاظ پیوندهای عمیق که بین رژیم‌های سلطنتی دوکشور برقرار بود، بالطبع نمی‌توانست ادامه یابد. موضعگیری‌های دولت اردن به مناسبت‌های مختلف و به ویژه پشتیبانی رژیم آن‌کشور از دولت عراق در جریان جنگ تحمیلی عراق به ایران، باعث تیرگی و نهایتاً قطع روابط بین دوکشور گردید.

پس از پایان جنگ، پیروزی جناح اخوان المسلمین در اردن و نیز اظهار تمایل و علاقه مقامات دولت اردن وگروههای اسلامی و مردمی در این‌کشور نسبت به تجدید روابط دیپلماتیک با ایران، با امضای متنی توسط سفرای دوکشور در نیویورک، توافق شدکه دوکشور روابط سیاسی بین خود را از تاریخ ۲۴ دی ۱۳۶۹ (۱۴ ژانویه ۱۹۹۱) از سرگیرند. پس از تجدید روابط بین دوکشور، در اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ یک هیأت پارلمانی جمهوری اسلامی ایران از اردن بازدیدکرد.

شاهزاد حسن ولیعهد اردن در دیدار با «احمد حاجی حسینی» مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه ایران اعلام کردکه همکاری کشورهای منطقه با یکدیگر و مشارکت حتمی ایران در هرگونه ترتیبات منطقه‌ای ضروری است. وی اضافه کرد: اردن آماده است برای برقراری گفتگو میان اعراب و ایران با هدف شناخت هر چه بیشتر تحلیل‌ها و مواضع یکدیگر تلاش کند (۲۵ مهر ۱۳۷۴).

بدنبال اخراج سعیدباطنی دیپلمات ایران از اردن (۱۸ آذر ۱۳۷۴)، جمهوری اسلامی ایران نیز متقابلاً یک دیپلمات اردنی بنام احمد فیصل‌الصباغ را ازکشور اخراج کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در اردن

۱- سفارت ایران در عمان در اسفند ۱۳۲۹ تأسیس شد و زین‌العابدین خاکسار تا فروردین ۱۳۳۴ وزیرمختار بود.

۲- حسین زمان‌زاده شهریار از بهمن ۱۳۳۴ تا مهر ۱۳۳۶

۳- ابراهیم اشتری از مهر ۱۳۳۶ تا اسفند ۱۳۳۷

۴- رکن‌الدین آشتیانی (وزیرمختار)از اسفند ۱۳۳۷ تا ۸ آذر ۱۳۳۸ و از این تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا آذر ۱۳۴۰ سفیر بود.

۵- اسمعیل مجدی از آذر ۱۳۴۰ تا فروردین ۱۳۴۲

۶-کاظم نیامیر از اردیبهشت ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴

۷- جواد وکیلی از دی ۱۳۴۴ تا بهمن ۱۳۴۵

۸- منصور قدر از خرداد ۱۳۴۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۲

۹- فریدون موثقی از مرداد ۱۳۵۲ تا فروردین ۱۳۵۴

۱۰- سیدمحمد نورشرف (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۵۴ تا دی ۱۳۵۷

۱۱- علیرضا بیات از دی ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۸

۱۲- دکتر حمزه اخوان تقوی از فروردین ۱۳۵۸ تا فروردین ۱۳۵۹

۱۳- محمدعلی تیجانی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۵۹

۱۴- محمدحسن تبرائیان (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۰

۱۵- حسن لورائی‌نژاد (مسئول موقت) از مرداد ۱۳۶۰ تا مهر ۱۳۶۳

۱۶- محمدباقر زنگنه (مسئول موقت) از مهر ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶،که روابط دو کشور در سال مزبور قطع گردید و دفتر حفاظت منافع تعطیل شد. برقراری مجدد روابط از ۱۳۶۹/۱۰/۲۴

۱۷- احمد دستمالچیان سفیر

الجزایر

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

در ابتدای سخن باید گفت که کشور الجزایر سالیان دراز را تحت استعمار فرانسه بسر برد ولی مردم سخت‌کوش آن کشور، با وجود تمام شرایط نامساعد جهانی، دست به قیام زدند و با پشتیبانی گسترده ملل مختلف، استعمار فرانسه را درهم شکستند و در سال ۱۹۶۲ به استقلال نایل شدند.

دولت ایران در تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۶۲ (۱۲ تیر ۱۳۴۱) یعنی همان روز اعلام استقلال الجزایر، تلگرام تبریکی به عنوان بن خده (رئیس حکومت موقت آن کشور) مخابره کرد. متعاقباً هیئتی به منظور شرکت در جشن استقلال الجزایر، به پایتخت آن کشور اعزام شد.

در ۲۳ سپتامبر ۱۹۶۴ (اول مهرماه ۱۳۴۳) دولت ایران به تأسیس نمایندگی در پایتخت الجزایر اقدام کرد. دولت الجزایر نیز در مارس ۱۹۶۷ (اسفند ماه ۱۳۴۵) *توفیق المدنی* (وزیر فرهنگ پیشین آن کشور) را به عنوان سفیر اکردیته در تهران، راهی تهران کرد تا مقدمات افتتاح سفارت آن کشور در تهران را فراهم سازد. ولی گشایش سفارت الجزایر در تهران تا سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) به تعویق افتاد. طی این سال‌ها، و پیش از پیروزی انقلاب‌اسلامی در ایران، روابط دو کشور در سطحی تقریباً صوری و همراه با موضع‌گیری‌های عموماً محتاطانه دو کشور نسبت به یکدیگر، ادامه یافت.

بنابر موافقتنامه‌ای فرهنگی که در ۸ اوت ۱۹۶۸ (۱۷ مرداد ۱۳۴۷) میان دو کشور منعقد شده و اسناد تصویب آن در ۲۱ مه ۱۹۷۰ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۹) در پایتخت الجزایر مبادله گردیده بود، قرار شده بود که یک کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه الجزایر دایر گردد و یک دانشیار ایرانی برای تدریس به آن کشور اعزام شود. در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) یک دورهٔ کامل از انتشارات دانشگاه تهران به این کرسی زبان فارسی که در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه الجزایر دایر شده بود اهدا گردید.

متعاقب دیدارهای متقابل و مذاکرات هیأت‌های نفتی دو کشور در اوائل سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸)

موافقتنامه‌ای در زمینهٔ همکاری‌های نفتی میان دو کشور منعقد شد. اعزام ۱۱ کارشناس نفتی ایرانی به الجزایر، پذیرش چند دانشجوی الجزایری در دانشکدهٔ نفت آبادان و اعزام سالانهٔ عده‌ای کارآموز امور اداری الجزایر به ایران، از جملهٔ موارد توافق در موافقتنامهٔ مزبور بود.

در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) مدیر امور اداری شرکت سوناتراک (شرکت نفت الجزایر) به تهران آمد و در آبان ماه همان سال قرارداد همکاری‌های جدیدی بین دو کشور به امضا رسید و بنا به درخواست آن شرکت، ۱۴ کارشناس ایرانی در رشته‌های مختلف اکتشاف، تولید، خطوط لوله، پالایش و پخش و پتروشیمی به الجزایر رفتند. در همین سال، بنا به دعوت وزارت آموزش و تعلیمات دینی الجزایر، دو تن از استادان ایرانی در پنجمین کنفرانس متفکرین اسلامی شرکت کردند.

از اواخر سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) به دنبال تصرف جزایر ایرانی دهانهٔ تنگهٔ هرمز در خلیج‌فارس توسط نیروهای ایران و مخالفت الجزایر با این اقدام، روابط دو کشور به نحو فزاینده‌ای رو به سردی نهاد، به طوری که در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) به دنبال حملات الجزایر در کنفرانس کشورهای غیرمتعهد علیه ایران، کارمندان ارشد سفارت ایران در الجزایر از آن کشور فراخوانده شدند. پیش از این نیز، تضاد آشکار در مواضع و جهت‌گیری‌های دو رژیم ایران و الجزایر، که اعلام شناسایی دو فاکتوری رژیم اسرائیل توسط شاه در ۲۳ ژوئیه ۱۹٦۰ (اول مرداد ۱۳۳۹) از جمله مصادیق و مظاهر بارز آن بود، علی‌رغم همدلی کاملاً محسوس ملت‌های دو کشور، امکان برقراری هرگونه روابط صمیمانه و نزدیکی، فراتر از روابط صوری دیپلماتیک میان دو کشور را از میان برده بود.

لذا اگرچه در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) با میانجیگری بومدین (رئیس‌جمهور وقت‌الجزایر) و بوتفلیقه (وزیر خارجهٔ وی) در اختلافات مرزی ایران و عراق که به صدور تفاهم نامهٔ مشترک طرفین در ٦ مارس ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) در الجزایر انجامید، نقطهٔ عطفی در روابط دو کشور بوجود آمد و روابط دو کشور دوباره به جریان عادی خود بازگشت، ولی علی‌رغم وجود روابط رسمی میان دو کشور و همکاری نسبی دولتین ایران و الجزایر در سازمان اوپک و دیگر سازمان‌های بین‌المللی، هیچگاه حرارت و تحرک چشمگیری در روابط دو کشور وجود نداشت. علاوه بر دیدگاه‌های کاملاً متفاوت طرفین در مورد مسائل بین‌المللی، اقامت گروهی از مخالفین رژیم سابق در الجزایر و حمایت آن کشور از جنبش‌ها و حرکت‌های آزادیبخش نیز مشخصاً در رکود روابط میان دو کشور مؤثر بود.

روابط ایران و الجزایر پس از پیروزی انقلاب ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امکانات گسترش و تعمیق روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف فراهم گردید.

در آوریل ۱۹۷۹ (فروردین ۱۳۵۸) آقای *مولود قاسم* به نمایندگی از طرف رئیس‌جمهور الجزایر به تهران آمد و با امام خمینی، نخست‌وزیر و سایر مقامات ایرانی دیدار و گفتگو کرد. در جریان کنفرانس

هاوانا نیز بین وزرای خارجهٔ دوکشور ملاقات‌هایی صورت گرفت که به گسترش روابط دوکشور کمک کرد.

در ۳۰ اکتبر ۱۹۷۹ (۸ آبان ۱۳۵۸) هیأتی به ریاست نخست‌وزیر دولت موقت و با شرکت وزیر امور خارجه و عده‌ای دیگر از مقامات ایرانی در جشن‌های بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر شرکت جست.

در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آبان ۱۳۵۸) سفارت آمریکا در ایران توسط «دانشجویان پیرو خط امام» تصرف شد و کارکنان آمریکایی سفارت به گروگان گرفته شدند؛ پس از تعطیل سفارت جمهوری اسلامی ایران در واشنگتن و فراخوانده شدن کلیهٔ دیپلماتها و کارمندان نمایندگی مذکور به تهران، سفارت الجزایر در واشنگتن حفاظت منافع ایران در آمریکا را برعهده گرفت.

اقدامات الجزایر در حل و فصل مسائل مربوط به گروگان‌های آمریکائی، به عنوان رابط میان ایران و آمریکا، به انتشار بیانیهٔ الجزایر و آزادی گروگان‌های مزبور انجامید (۲۱ ژانویهٔ ۱۹۸۱ / اول بهمن ۱۳۵۹).

در ۲۷ آوریل ۱۹۸۰ (۷ اردیبهشت ۱۳۵۹) دولت الجزایر و جبههٔ ملی آزادیبخش آن کشور با صدور اعلامیه‌هایی اقدامات نظامی آمریکا علیه ایران (حادثهٔ طبس) را محکوم کردند.

به دنبال وقوع زلزلهٔ هولناکی در اکتبر ۱۹۸۱ (مهر ۱۳۵۹) در شهر الاصنام الجزایر، نخست‌وزیر وقت ایران، در راه بازگشت از سازمان ملل، به دستور رهبر انقلاب، وارد الجزایر شد، و از شهر زلزله‌زده الاصنام بازدید کرد.

در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۷ آبان ۱۳۵۹) یک هیأت ایرانی به ریاست رئیس مجلس شورای اسلامی و همراهی چند تن از نمایندگان این مجلس و سایر مقامات ایرانی عازم الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان شد. این هیأت در الجزایر در نشست رسمی مجلس ملی آن کشور شرکت جست، و با رئیس‌جمهور، رئیس مجلس و نخست‌وزیر آن کشور نیز ملاقات و مذاکره کرد. متعاقباً، دفتر جبههٔ آزادیبخش ملی الجزایر اطلاعیه‌ای مبنی بر پشتیبانی از ایران در جنگ با عراق منتشر کرد و روزنامه‌های آن کشور نیز مطالب مفصلی در این باره درج نمودند.

در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۰ (۲۹ دی ۱۳۵۹) هیأتی به ریاست وزیر راه و ترابری ایران عازم کشورهای لیبی، سوریه و الجزایر شد. این هیأت در الجزایر مذاکراتی در زمینهٔ همکاری‌های هوایی، دریایی و حمل‌ونقل زمینی به عمل آورد که برقراری یک خط هوایی میان دوکشور، همکاری در زمینه‌های فنی و تربیت خلبان، همکاری در زمینه‌های توریستی، ایجاد شرکت مشترک کشتیرانی، مبادلهٔ کادر فنی و استفاده از تسهیلات دریایی الجزایر را در برمی‌گرفت.

الجزایر برای کمک به زلزله‌زدگان کرمان در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۱ (۲۴ خرداد ۱۳۶۰) یک تیم پزشکی به سرپرستی عبدالرحمن بوهارا، وزیر بهداری آن کشور، را به ایران اعزام کرد.

در فوریهٔ ۱۹۸۲ (بهمن ماه ۱۳۶۰) وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران به طور رسمی به الجزایر مسافرت کرد و با رئیس‌جمهور، وزیر خارجه و سایر مقامات آن کشور راجع به روابط دوجانبه مذاکراتی به عمل آورد.

در ۶ آوریل ۱۹۸۲ (۱۷ فروردین ۱۳۶۱) شاذلی بن جدید، رئیس‌جمهور الجزایر، در ششمین کنفرانس کارگران آن کشور، با پیشنهاد قرارداد ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) الجزایر به عنوان چارچوبی جهت توافق ایران و عراق، و با اشاره به این نکته که «ایران پشتیبانی برای اعراب بر ضد دشمنان صهیونیستی است»، آمادگی الجزایر را برای پایان دادن به جنگ میان ایران و عراق اعلام کرد.

در ۳ مه ۱۹۸۲ (۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۱) محمدصدیق بن یحیی، وزیر امور خارجه و عضو دفتر سیاسی جبههٔ آزادیبخش ملی الجزایر، در راه اولین سفر رسمی خود به ایران، بر اثر سقوط هواپیمای شخصی‌اش در مرز ایران و ترکیه کشته شد.

در ۱۷ ژوئیهٔ (۲۶ تیر همان سال) نخست‌وزیر ایران در رأس یک هیأت بلندپایهٔ سیاسی و اقتصادی عازم الجزایر گردید. در پایان سفر هیأت مزبور، که طی آن سابقهٔ همکاری‌های نفتی ایران و الجزایر و زمینه‌های گسترش روابط میان دو کشور مورد بررسی قرار گرفت، اعلام شد که مسائل مربوط به اعزام کارشناسان ایرانی به الجزایر (که حدود سال‌های ۱۹۷۰- ۷۱ / ۱۳۴۹- ۵۰ در آن کشور مشغول کار بوده ولی در حوالی مارس ۱۹۷۲ (اسفند ۱۳۵۰) به ایران فرا خوانده شده بودند)، تشکیل شرکت مشترک خدمات در زمینهٔ اکتشاف، حفاری، توسعه و تولید نفت ایران و لیبی و الجزایر، و اعزام هیئتی از کارشناسان شرکت ملی گاز ایران به الجزایر برای آشنایی بیشتر با تجارب کارشناسان ذیربط آن کشور و مبادلهٔ اطلاعات در زمینهٔ صادرات گاز، مورد توافق اصولی طرفین قرار گرفته است.

در ۴ سپتامبر ۱۹۸۲ (۱۳ شهریور ۱۳۶۱) *احمد طالب ابراهیم*، وزیر خارجهٔ جدید الجزایر، در رأس هیئتی برای تسلیم پیام *شاذلی بن جدید* به رئیس‌جمهوری کشورمان وارد ایران شد؛ وی در ۵ سپتامبر (۱۴ شهریور) با مهندس موسوی، نخست‌وزیر، نیز ملاقات و مذاکره کرد.

وی در ۳ ژانویهٔ ۱۹۸۳ (۱۳ دی ۱۳۶۱) نیز مجدداً، در رأس یک هیأت سیاسی، بنا به دعوت وزیر خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران، وارد تهران شد، و اعلام کرد که هدفش از این دیدار بررسی روابط دوجانبه و اوضاع بین‌المللی در افریقا و آسیا، جهان عرب و جنبش غیرمتعهدها و همهٔ مسائل مورد علاقهٔ دو کشور، در چارچوب سیاست مشورتی که الجزایر از آغاز تأسیس جمهوری اسلامی ایران در قبال این کشور در پیش گرفته، خواهد بود.[1]

بدنبال پیروزی جبههٔ نجات اسلامی الجزایر در دور اوّل انتخابات سرتاسری این کشور و شبه کودتای ارتش برای در دست‌گیری قدرت (زمستان ۱۳۷۰) روابط بین ایران و الجزایر رفته رفته به تیرگی می‌گرائید. حاکمان الجزایر بر این تصور بودند که ایران بطور مستقیم در جریانات آن کشور دخالت دارد. کاهش روزافزون سطح روابط سیاسی سرانجام منجر به اعلام قطع این روابط از سوی دولت الجزایر شد (فروردین ۱۳۷۲) و دولت پاکستان حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در الجزایر را بر عهده گرفت.

در پی اتهامات* وارده به ایران رئیس‌جمهور در مصاحبه‌ای با مجله تایم درخصوص خودجوش

۱ـ جهان اسلام، تألیف مرتضی اسعدی. تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

بودن این جریانات و مخالفت مردم مصر و الجزایر با حکومتهایشان اظهار داشت:

من فکر می‌کنم در مصر و الجزایر مردم مسلمان این کشورها با حکومتهایشان سازگار نیستند و مخالفت می‌کنند. حتی مسلمانهایی که آنجا مبارزه می‌کنند، شاید خیلی هم موافق افکار ما نباشند. شما به آرشیوتان نگاه کنید: در حوادث الجزایر وقتی که مسلمانها در آستانه پیروزی در انتخابات بودند، یکی از سران نهضت که اکنون در زندان به سر می‌برد، بیانیه‌ای علیه ایران و شخص امام (ره) صادر کرد. حتی این‌طور نیست که مردم این کشورها همه مسائلشان را از انقلاب ما الهام بگیرند. شما در آرشیوتان هم می‌توانید پیدا کنید که یک قرن پیش در مصر نهضت اسلامی وجود داشته است، سوسیالیسم ناصر که در مصر به وجود آمد، توجه مردم را جلب کرد و حرکت اسلامی ضعیف شد. در زمان ناصر، سید قطب که رهبر نهضت اسلامی بود، اعدام شد. اخوان‌المسلمین که یک نهضت بین‌المللی است، در بسیاری از کشورهای اسلامی هست و قبل از نهضت اسلامی ایران هم بوده است. اینکه رژیم مصر یا الجزایر می‌گویند ایران دخالت می‌کند، یک مورد هم نمی‌توانند دلیل بیاورند و واقعاً هم این نیست. (کیهان، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۱۸). متعاقب آزادی تعدادی از رهبران جبههٔ اسلامی الجزایر وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن ابراز رضایت از این روند اعلام داشت:

جمهوری اسلامی ایران آزادی رهبران جبههٔ نجات اسلامی راگامی مثبت در خروج کشور الجزایر از بحرانی که بخاطر نادیده گرفتن آراء ملت گرفتار آن بوده است، ارزیابی کرده و از آن استقبال می‌کند. ضمناً ابراز امیدواری می‌شود که گامهای بعدی دولت الجزایر بتواند این روند را تسریع و با ایجاد فضای آزاد سیاسی برای همه نیروهای سیاسی منجمله جبههٔ نجات اسلامی، امکان مشارکت آنان در تعیین سرنوشت کشور را فراهم آورد. جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد احترام به آراء ملت مسلمان الجزایر و مراجعه به صندوقهای رأی نزدیکترین راه برای خروج الجزایر از بحران خطرناکی است که دامنگیر این کشور می‌باشد. (۲۸ شهریور ۱۳۷۳).

در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۴ معاون آموزش و پژوهش وزارت امورخارجه اعلام کرد که هیچ مانعی در راه بسط روابط ایران با مصر و الجزایر وجود ندارد.

وزیر امور خارجه نیز طی مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامهٔ کیهان (۱۳۷۴/۲/۱۷) در رابطه با آیندهٔ روابط ایران و الجزایر اظهار داشت: ما با مردم الجزایر هیچ مشکلی نداریم و امیدواریم هر چه زودتر قانون و خواست اکثریت مردم حاکم شود و کشورهای اسلامی بتوانند از یک دموکراسی قابل قبول برخوردار شوند.

وی در مصاحبهٔ دیگری با خبرنگاران فرانسوی در تهران اظهار داشت:

اگر فرانسه حاضر به تأمین صلح و آسایش در الجزایر باشد و حق مردم الجزایر را برای انتخاب آزاد و شرافتمندانه دولت و در صورت امکان تحت نظارت سازمان ملل متحد بپذیرد، ما حاضریم در این جهت همکاری کنیم. در گذشته ما چنین همکاری را با آقای «رولان دوما»، مد نظر داشتیم و شاید وقت آن رسیده است که به اجرا گذاشته شود (روزنامهٔ اطلاعات ـ شنبه ۱۳۷۴/۷/۱).

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در الجزایر

۱- در دهم آبان ۱۳۴۱ حسین زمان‌زاده شهریار به عنوان سفیر فوق‌العاده در جشن استقلال الجزایر شرکت نمود. سفارت ایران در الجزیره در مهرماه ۱۳۴۳ تأسیس شد و رکن‌الدین آشتیانی از آن تاریخ تا شهریور ۱۳۴۷ سفیر بود.

۲- هوشنگ رضوی از مهر ۱۳۴۷ تا شهریور ۱۳۴۹

۳- جهانگیر تفضلی از آذر ۱۳۴۹ تا آذر ۱۳۵۲

از اواخر سال ۱۳۵۰ به دنبال تصرف جزایر ایرانی در خلیج فارس توسط قوای ایران و مخالفت الجزایر با این عمل، روابط به سردی گرایید و در سال ۱۳۵۲ کلیه کارمندان ارشد سفارت ایران در الجزایر از آن کشور فرا خوانده شدند. در سال ۱۳۵۳ با میانجیگری بومدین رئیس‌جمهور الجزایر در اختلافات ایران و عراق، نقطه عطفی در روابط دو کشور به وجود آمد و دوباره روابط طرفین به حال عادی خود بازگشت.

۴- اسد صدری از آذر ۱۳۵۲ تا شهریور ۱۳۵۷

۵- کاظم شیوارضوی از شهریور ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۶- عبدالله رازی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا فروردین ۱۳۵۹

۷- اصغر عرب (کاردار موقت) از ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۰

۸- محمدمهدی کرانی از مهر ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۵

۹- محمدعلی سیجانی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۵ تا آبان ۱۳۶۵

۱۰- سیاوش زرگر یعقوبی از آبان ۱۳۶۵ تا ـــ.

امارات متحده عربی

پس از تشکیل امارات متحده عربی در اواخر سال ۱۹۷۱، دولت ایران در ۱۱ آذر ۱۳۵۰ این کشور را به رسمیت شناخت. روابط ایران و امارات متحده عربی را در قسمت‌های زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ - از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی.

۲ - پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران.

۳ - اسامی نمایندگان سیاسی ایران در امارات متحده عربی.

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

در بخش روابط سیاسی ایران و انگلیس شرح دادیم که با خروج انگلستان از منطقه خلیج‌فارس، فدراسیون امارات متحده عربی تشکیل شد و نقش ژاندارم منطقه به شاه سپرده شد.

پس از تأسیس فدراسیون مزبور، دولت ایران آمادگی خود را برای شناسائی و همکاری با این کشور اعلام کرد.

گسترش مناسبات

مناسبات ایران با امارات جنوبی خلیج‌فارس تا پیش از تأسیس اتحادیه امارات متحده عربی، جزئی از روابط ایران و انگلیس بشمار می‌آمد.

قبل از ایجاد اتحادیه، گروه زیادی از ایرانیان مقیم بنادر و جزایر خلیج‌فارس به آن سوی آبهای گرم خلیج‌فارس مهاجرت کرده و در آنجا مسکن گزیده بودند و بسیاری از آنان تاکنون به زبان فارسی سخن می‌گویند و نژاد و تبار ایرانی خویش را فراموش نکرده‌اند.

داد و ستد و سوداگری در کرانه شمالی و جنوبی خلیج‌فارس نیز پیوسته برقرار بود و بیشتر مواد خوراکی از ایران به امارات حمل شده و از آنسو کالاهای ساخته شده در کشورهای غربی به ایران می‌آمد.

با پیدا شدن اندیشه ایجاد اتحادیه امارات، شیوخ این منطقه که دریافته بودند بدون پشتیبانی ایران پایه حکومت آنان پیوسته لرزان خواهد بود درصدد جلب دوستی بیشتر ایران برآمدند و دیدارهای آنان از ایران فزونی گرفت:

الف ـ در سال ۱۳۴۸ شیخ‌زایدبن سلطان آل نهیان حاکم ابوظبی و رئیس اتحادیه امارات و شیخ راشد آل مکتوم حاکم دوبی به دعوت نخست‌وزیر از ایران دیدن کردند.

در همین سال، شیخ صقربن محمدالقاسمی حاکم رأس‌الخیمه و شیخ خالد بن محمد القاسمی حاکم شارجه به دعوت وزیر امورخارجه وقت به طور رسمی از ایران دیدن کردند.

در همین سال، به موجب تصویبنامه هیأت وزیران، اتباع کلیه شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس از مقررات مربوط به تحصیل روادید ورود به ایران معافیت پیدا کردند. این معافیت از تاریخ ۱۰ آذر ماه ۱۳۴۸ به موقع اجراگذاشته شد.

یک هیأت هشت نفری سیار کنسولی در اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ به منظور رسیدگی به امور کنسولی ایرانیان در امارات خیلج‌فارس به مدت یکصدروز به امارات قطر، دوبی و ابوظبی سفر کردند.

رئیس و چند تن از اعضای مرکز توسعه صادرات (وابسته به وزارت اقتصاد) و همچنین رئیس و نمایندگان اتاق بازرگانی تهران و مدیر کل بانک ملی و نمایندگان وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی به امارات مسافرت نمودند.

در آذر ماه ۱۳۴۸ شعبه بانک ملی ایران در دوبی افتتاح گردید.

چند کارشناس فضای سبز به امارات دوبی، شارجه و عجمان اعزام گردیدند.

ب ـ در سال ۱۳۴۹ شیخ زایدبن سلطان آل نهیان حاکم ابوظبی، شیخ راشد بن سعید آل مکتوم حاکم دوبی و شیخ محمدبن الشرقی حاکم فجیره به ایران مسافرت نمودند.

هیأت کنسولی ایران یکبار در بهار و بار دیگر در زمستان برای رسیدگی به وضع احوال شخصیه اتباع ایران مقیم امارات به آن مناطق اعزام گردید.

در تیرماه سال ۱۳۵۱ کنسولگری ایران در دوبی تأسیس گردید و در تاریخ ۱۳۵۱/۱۰/۲۸ نخستین سفیر ایران در امارات استوارنامهٔ خود را به شیخ زاید رئیس امارات تقدیم نمود و در تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۲۶ نیز اولین سفیر امارات به ایران آمد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات امارات ضمن آرزوی خوشبختی برای مردم ایران، خواستار توسعه روابط بین دو کشور شدند.

پس از تحریم اقتصادی ایران توسط غرب و بعد از آغاز جنگ ایران و عراق، روابط بین دو کشور استمرار یافت و ایران بسیاری از کالاهای مورد نیاز خویش را از امارات تهیه می‌کرد و امیرنشین‌های شارجه و دوبی نیز نقش اساسی را در تأمین کالاهای ضروری ایران ایفاء نمودند.

پس از جنگ نیروهای متفق به رهبری آمریکا با عراق (۱۳۶۹) امارات متحده نیز مانند سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس، خواستار شرکت دولت ایران در ترتیبات جدید امنیتی منطقه شدند.

متأسفانه از سال ۱۳۷۱ فاکتور جدیدی وارد روابط بین دو کشور شد. شرایط حاکم بر شورای همکاری خلیج‌فارس باعث شد تا حکام عرب به منظور جلوگیری از فروپاشی آن و انحراف افکار عمومی از مسائل داخلی شبه جزیره عربستان، تراشیدن یک دشمن خارجی غیرعرب را در سرلوحهٔ مسائل خود قرار دهند. از سرگیری ادعای امارات نسبت به جزایر ایرانی تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی در این راستا قابل ارزیابی است.

مسئله ظاهراً چنین شروع شد که در اوت سال ۱۹۹۲، همزمان با دوّمین سالگرد اشغال کویت توسط نیروهای ارتش عراق، امارات متحده عربی کشتی «خاطر» را با حدود ۱۰۰ نفر معلم و خانواده‌های آنان به جزیرهٔ ابوموسی اعزام کرد. از آنجاکه جمعیت جزیره اندک است و به این تعداد معلم نیاز نیست، بعلاوه ازنظر جهانگردی و تفریحی مناسب نمی‌باشد، این مسئله تردیدهایی را برای ایران به وجود آورد، بخصوص که قبل از آن ایران یک گروه مسلح را در اطراف جزیره شناسایی و دستگیر کرده بود. از طرف دیگر، شواهد نشان می‌داد که امارات عربی متحده به منظور برهم زدن توازن جمعیت، اعراب را با حقوقهای گزاف استخدام و آنها را مجبور به اقامت در جزیره می‌کند.

به هر حال، مسائلی که بعد از جریان کشتی مذکور روی داد، دیگر تردیدی باقی نگذاشت که این مسئله یک برنامهٔ از قبل تنظیم شده بوده است؛ زیرا در مدت کمتر از ۱۰ روز، این مسئله به صورت محور اصلی مذاکرات در تمام نشستهای اعراب از جده گرفته تا دوحه و قاهره در آمد و شورای همکاری خلیج‌فارس، اعضای پیمان دمشق (۲+۶) و اتحادیهٔ عرب از ادعای امارات عربی متحده مبنی بر تعلق این جزایر به خاک آن کشور حمایت کردند. هر چند افراد کشتی مذکور بعداً به جزیره مراجعه کردند و نمایندهٔ امارات عربی متحده در بخش عرب‌نشین ابوموسی اعلام کرد، وضع به صورت قبل بازگشته و اوضاع عادی شده، اما امارات عربی متحده همچنان ادعاهای ارضی خود را دنبال می‌کند.

بدین ترتیب، امارات عربی متحده بار دیگر پروندهٔ این موضوع را از بایگانی راکد تاریخ بیرون آورده است. تاریخ‌نویسان عرب و برخی از حامیان انگلیسی آنها سابقهٔ این مسئله را از قرن هیجدهم می‌دانند. این تاریخ‌نویسان مایل نیستند به تاریخ قبل از این دوران اشاره کنند؛ زیرا بخوبی می‌دانند که قبل از آن تاریخ، یعنی به مدت ۲۲ قرن، نه تنها این جزایر، بلکه تمام جزایر خلیج‌فارس و سواحل جنوبی آن شامل عمان، امارات عربی متحده، قطر، بحرین و سواحل شرقی عربستان سعودی تحت حاکمیت ایران بوده است. با این حال، ما هم سابقهٔ مسئله را از همان قرن هیجدهم به اجمال مرور می‌کنیم.

در اواخر قرن هیجدهم که مصادف با اواخر دورهٔ زندیه بود، طایفه‌ای از اعراب به نام جواسم یا قاسمی‌ها به ایران آمده و در بندرلنگه اقامت گزیدند و به تبعیت ایران درآمدند. شاخهٔ دیگری از این طایفه نیز در شارجه و رأس‌الخیمه سکونت اختیار کرده بودند. شیخ سعیدبن قضیب، رئیس طایفهٔ جواسمی بندرلنگه، موفق شد حکومت این منطقه را به مبلغ ۲۰۰ تومان از خوانین بستک (در استان فارس) اجاره کند. بعد از او، حکومت بندرلنگه به فرزندانش رسید که همچنان از خوانین بستک اطاعت می‌کردند. جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک نیز در این زمان از توابع بندرلنگه محسوب می‌شدند. بنابراین، حکومت قاسمی‌ها بر بندرلنگه شامل این جزایر نیز می‌شد.

در ۱۸۸۷ (۱۲٦٦ شمسی) دولت ایران شیخ قضیب، آخرین حاکم جاسمی، را دستگیر و روانهٔ تهران کرد و بدین ترتیب، حکومت قاسمی‌ها را از بندر لنگه برانداخت و یک حاکم ایرانی به جای آن تعیین نمود. اما دولت ایران، چون حاکمیت خود را بر جزایر تنب و ابوموسی امری مسلم می‌دانست، از فرستادن نیرو و ایجاد پادگان در این جزایر خودداری کرد. در نتیجه، دولت بریتانیا از فرصت استفاده کرده و در همین سال جزایر را به اشغال خود درآورد. بعدها، دولت بریتانیا جزایر مذکور را به شیوخ امارات متصالحه یا امارات عربی متحده امروز که تحت‌الحمایه آن بودند، واگذار کرد.

از آن زمان به بعد، دولتهای ایران به طور مداوم به این امر اعتراض کردند. همچنین چندین بار درصدد برآمدند تا حق حاکمیت خود را بر این جزایر اعمال کنند، اما با تهدید و توسل به زور از طرف دولت انگلستان روبه رو شدند. با این حال، دولت ایران توانسته بود چند بار برای مدت کوتاهی بر این جزایر تسلط یابد.

از طرف دیگر، دولت ایران شروع به مذاکره با انگلستان برای بازگشت این جزایر به ایران کرد. در

جریان این مذاکرات، دولت انگلستان واگذاری این جزایر را به شیوخ قاسمی چنین توجیه می‌کرد که جزایر مذکور در گذشته تحت حکومت موروثی حاکمان عرب بندرلنگه به عنوان شیوخ قاسمی، نه به عنوان مأموران رسمی ایران، بوده است. در حالی که همان طوری که گفتیم حاکمان جاسمی بندرلنگه تبعیت ایران داشته و از طرف ایران بر این بندر و توابع آن، یعنی جزایر تنب و ابوموسی و سیری، حکومت می‌کرده‌اند. کارگزاران بریتانیا در خلیج‌فارس نیز این موضوع را تأیید کرده‌اند. لردکرزن می‌گوید:

«حکومت لنگه و جزایر اطراف آن تا چند نسل با شیخ قبیله مزبور (قاسمی‌ها) بود. وی در شهر اقامت داشت و از جانب ایران نایب‌الحکومه بود.»

بدین ترتیب، کرزن تأیید می‌کند که قاسمی‌ها از جانب ایران مأمور حکومت بندرلنگه بوده‌اند.

سردنیس رایت، سفیر سابق بریتانیا در تهران، نیز در کتاب انگلیسی‌ها در میان ایرانیان می‌نویسد:

تا آن هنگام که شیوخ قاسمی عنوان حکومت لنگه و این جزایر را داشتند و به دولت ایران مالیات می‌پرداختند، اختلافی وجود نداشت و این جزایر عموماً متعلق به ایران به شمار می‌آمدند.

از طرف دیگر، تمام نقشه‌های رسمی بریتانیا نیز جزایر تنب و ابوموسی را به عنوان قسمتی از خاک ایران نشان می‌دهد.

به هر حال، مذاکره با بریتانیا برای بازگشت این جزایر به ایران تا ۱۹۷۱ ادامه یافت. در این سال، با توجه به خروج نیروهای بریتانیا از خلیج‌فارس، مذاکرات شتاب بیشتری گرفت و سرانجام منجر به امضای موافقتنامه‌ای در ۱۹۷۱ بین ایران و شارجه در مورد ابوموسی شد. متعاقب آن در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ (۹ آذر ۱۳۵۰) نیروهای ایران وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند. در جزیرهٔ ابوموسی نیروهای ایرانی مورد استقبال برادر شیخ شارجه قرار گرفتند. شیخ شارجه نیز در یک نطق رادیویی در مورد موافقتنامهٔ منعقد شده با ایران اظهار داشت: «این موافقتنامه منطبق با امیدها و آرزوهای مردم ماست» (نقل از مقالهٔ ناپایداری مرزها در خلیج‌فارس؛ اصغر جعفری ولدانی؛ مجله سیاست خارجی ش (۴) سال (۷) زمستان ۱۳۷۲)

متن تذکاریهٔ تفاهم بین ایران و شارجه

نه ایران و نه شارجه از ادعاهای خود بر ابوموسی دست برنمی‌دارند و ادعاهای طرف دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. براساس این زمینه ترتیبات زیر داده خواهد شد:

۱- نیروهای ایرانی وارد ابوموسی خواهند شد و مناطقی را که حدود آن در نقشهٔ پیوست تذکاریه مشخص شده است، اشغال خواهند کرد.

۲ (الف) ایران در داخل منطقه‌ای که به وسیله نیروهای ایرانی اشغال شده است از کلیه اختیارات قانونی برخوردار خواهد بود و پرچم ایران در این منطقه افراشته خواهد شد.

۲ (ب) شارجه در مابقی جزیره اختیار خواهد داشت و همان‌طور که پرچم ایران بـرفراز پـایگاه نظامی‌اش در اهتزاز خواهد بود، پرچم شارجه نیز برفراز پاسگاه پلیس آن افراشته خواهد شد.

۳- ایران و شارجه در مورد تعیین عرض آبهای ساحلی به میزان دوازده میل دریایی با یکدیگر توافق دارند.

۴- بهره‌برداری از منابع نفتی جزیره و بستر دریا و خاک زیرین آبهای ساحلی آن به وسیلهٔ شرکت گاز و نفت «بیوتس» طبق قرارداد فعلی بعمل خواهد آمد و ایران باید قرارداد مزبور را تصویب کند. از این پس شرکت مزبور نیمی از درآمد نفت دولتی ناشی از بهره‌برداری خود را به ایران و نیم دیگر را به شارجه خواهد پرداخت.

۵- اتباع ایران و شارجه به طور مساوی از حق ماهیگیری در آبهای ساحلی ابوموسی برخوردار خواهند بود.

٦- یک موافقتنامه کمک مالی بین ایران و شارجه منعقد خواهد شد.

موافقتنامه کمک مالی که در همان روز امضاء شد مقرر می‌داشت که ایران برای یک دورهٔ نه ساله هر سال مبلغ یک میلیون و نیم لیره به شارجه پرداخت خواهد کرد مگر آنکه درآمد نفتی شارجه در این مدت از سالی سه میلیون لیره فراتر رود. این مبلغ تا سال ۱۳۵۵ پرداخت شد. ضمناً وزیر امورخارجهٔ ایران طی نامهٔ مورخ ۳۰ نوابر ۱۹۷۱ به شیخ خالد بن محمد الجاسمی حکمران شارجه نوشت:

۱) دولت شاهنشاهی ایران خود را محق می‌داند که هرگاه آن جناب مبادرت به عملی بکند که به تشخیص ایران با مناسبات دوستانه بین ایران و شارجه مباینت داشته باشد، پرداخت کمک مالی خود را متوقف سازد یا به حال تعلیق درآورد.

۲) این نامه جزء لاینفک موافقتنامه مزبور را تشکیل می‌دهد.

در مورد حفظ امنیت جزیره ابوموسی نیز دکتر خلعتبری نامه‌ای به این مضمون در ۲۵ نوامبر به وزیر امورخارجه انگلیس نوشت:

> پذیرفتن ترتیبات مربوط به جزیرهٔ ابوموسی که در پیوست نامهٔ آن جناب ذکر شده بود براساس این تفاهم می‌باشد که هیچ چیز آزادی عمل ایران را در هر اقدامی که برای حفظ امنیت جزیره یا قوای ایرانی مستقر در آن لازم تشخیص دهد، محدود نخواهد ساخت. متشکر خواهم شد که تأیید این تفاهم را به اطلاع حکمران شارجه برسانید.

در مورد جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک که ایران آنها را ملک مطلق خود می‌دانست، لازم ندید یادداشت مشابهی با دولت انگلیس به نمایندگی شیخ رأس‌الخیمه امضاء کند.

بهر ترتیب بدنبال اعلام حاکمیت جزایر سه گانه ایرانی در خلیج‌فارس توسط امارات، وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ضمن رد هرگونه ادّعای ارضی تأکید می‌کند که مسائل مربوط به دو کشور باید در چهارچوب تداوم مذاکرات دوجانبه مورد بررسی و حلّ و فصل قرار گیرد و تنها راه واقع‌بینانه، ادامهٔ گفتگوهای دوجانبه بدون دخالت دیگران است. علاوه بر این حاکمیت جزایر سه گانه ایرانی مذکور برای همیشه متعلّق به ایران بوده و خواهد بود.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در امارات متحده عربی

سفارت با ورود سفیر در دی ماه ۱۳۵۱ گشایش یافت (تاریخ برقراری رابطه، ۱۳۵۰) و از آن تاریخ تاکنون افراد زیر سمت رؤسای نمایندگی ایران را در امارات عهده‌دار بوده‌اند:

۱- منوچهر بهنام (اولین سفیر) از دی ۱۳۵۱ تا اسفند ۱۳۵۵

۲- ابراهیم تیموری از اسفند ۱۳۵۵ تا فروردین ۱۳۵۸

۳- فریدون ظلی‌پور (مسئول موقت) از فروردین ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۸

۴- نصرالله ایرج‌پور جلال (مسئول موقت) از مرداد ۱۳۵۸ تا دی ۱۳۵۸

۵- محمود سادات مادرشاهی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۵۹

۶- حسین اساسی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۵۹ تا آذر ۱۳۵۹

۷- سیدجواد امامی رضوی (کاردار موقت) از آذر ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۰

۸- جعفر اشرف کاشانی (مسئول موقت) از خرداد ۱۳۶۰ تا اسفند ۱۳۶۰

۹- ابوالحسن زعفری (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۶۰ تا مهر ۱۳۶۱

۱۰- محمود سادات مادرشاهی از مهر ۱۳۶۱ تا اسفند ۱۳۶۱

۱۱- مصطفی فومنی حائری از اسفند ۱۳۶۱ تا مهر ۱۳۶۸

۱۲- محمدعلی هادی نجف‌آبادی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰

۱۳- حجةالاسلام حسن امینیان از ۱۳۷۰ تا ـــ .

بحرین

روابط دوکشور تا سال ۱۳۴۷ شمسی

از دورهٔ هخامنشیان که آغاز تاریخ مدون ایران است، خلیج‌فارس جزو قلمرو ایران بشمار می‌آمد و بحرین نیز جزئی کوچک از این واحد بود که به صورت ابوابجمعی استان فارس اداره می‌شد. این کیفیت در دوران پارتها و تا اواخر سلسله ساسانیان همچنان برقرار بود. پس از آنکه اعراب مسلمان بساط امپراتوری ساسانی را برچیدند، در ترتیب اداره بحرین تغییری حاصل نشد و این مجمع‌الجزایر کماکان از نظر اداری وابسته به استان فارس باقی ماند.

پیش از ظهور اسلام و گسترش آن در جزیرةالعرب، ساکنین این منطقه به طور کلی از مذاهب مختلف پیروی می‌کردند و درصدر *اسلام منذر* (حاکم تعیین شده از سوی دربار ساسانی) از نخستین حکمرانان این منطقه بود، و بحرین از آن پس به صورت یک سرزمین اسلامی درآمد. با ضعف تدریجی خلفای اسلامی، اداره استانهای شرقی و جنوبی ایران و بخصوص خلیج‌فارس تحت سلطه مستقیم سلسله‌های ایرانی قرار گرفت و در زمان آل بویه قدرت خلفا عملاً از ناحیه خلیج‌فارس رخت بربست و در قرن دهم قدرت سلاطین ایرانی در سواحل خلیج‌فارس، از جمله بحرین، گسترش یافت. سپس سلسله سلجوقیان (قرن دهم) اتابکان فارس (قرن سیزدهم) ایلخانیان مغول ـ سلغریان و تیموریان (قرنهای چهاردهم و پانزدهم) به ترتیب در فارس و به تبع آن در بحرین حکمرانی کردند، در نتیجه، بحرین قریب به پانزده قرن جزئی از دستگاه اداری ایران و متکی به استان فارس باقی ماند.

در اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم میلادی دریانوردان پرتغالی دروازه‌های خلیج‌فارس را گشودند و به مدت یک قرن بر این منطقه حکومت کردند. در این دوره بود که رابطه حکومت فارس با سرزمین بحرین قطع گردید و بحرین تا سال ۱۶۰۲ در دست پرتغالی‌ها بود. از اواخر قرن پانزدهم، بحرین در گردونه رقابت قدرت‌های بزرگ زمان قرار گرفت، از یکسو انگلیسی‌ها و هلندی‌ها و از سوی دیگر

پادشاهان صفوی به حاکمیت پرتغالی‌ها بر منطقه خلیج‌فارس پایان دادند و شاه‌عباس اول به کمک کشتی‌های جنگی انگلیس، پرتغالی‌ها را از خلیج‌فارس بیرون راند و تا اواخر قرن هفدهم بحرین زیر نظر مستقیم ایران اداره می‌شد.

در اوایل قرن هجدهم، عثمانی‌ها بحرین را اشغال کردند و به اذیت و آزار ساکنان این جزیره که شیعه مذهب بودند پرداختند و در نتیجه عده‌ای از اهالی مجبور شدند به منطقه «قطیف» در عربستان مهاجرت کنند.

در سال ۱۷۰۲ میلادی ایران با پرداخت مبلغ هنگفتی به عثمانی‌ها، مجدداً جزایر بحرین را بازپس گرفت تا اینکه در نتیجه تسلط افغان‌ها و انقراض سلسله صفوی در ایران، یک دوران آشفتگی بوجود آمد و نفوذ ایران در خلیج‌فارس کاهش یافت ولی سرانجام با ظهور نادرشاه، به دوران آشفتگی خاتمه داده شد و بحرین در سال ۱۷۳۶ میلادی مجدداً به تصرف ایران درآمد.

در سال ۱۷۸۲ میلادی، اعراب «بنی‌عتبه» که از عربستان آمده بودند، از هرج و مرجی که در ایران زمان انقراض سلسله زندیه حکمفرما بود، استفاده کرده و بحرین را با کمک قبایل *آل صباح* به تصرف خود درآوردند و از ایران گرفتند.

ضعف تدریجی قدرت ایران در خلیج‌فارس و بسط قدرت امپراتوری انگلیس در این زمان، رفته رفته راه را برای تسلط سیاسی انگلیس در منطقه فراهم کرد و کشمکش‌های داخلی در ایران و رقابت منطقه منجر به بروز تحولات مهمی گردید که اختلافات بین ایران و انگلیس بر سر حاکمیت بحرین نیز از عوارض آن بشمار می‌رود. انگلیس تلاش جدی داشت که هر حربه‌ای را برای قطع پیوستگی بحرین از ایران بکار برد.

نخستین بار که دولت انگلیس با حکومت جدیدالتأسیس بحرین ارتباط برقرار کرد، در سال ۱۸۲۰ بود. در آن موقع مأمورین انگلیس مشغول مبارزه با دزدان دریائی بودند.

در سال ۱۸٦۱ قراردادی بین دولت انگلیس و بحرین منعقد گردید و براساس آن دولت انگلیس متعهّد شد که از بحرین حمایت کند، در مقابل شیخ‌نشین بحرین متعهّد شد که موارد شکایت خود را از تجاوزات دیگران به حکمیت و قضاوت انگلیس واگذار نماید، همچنین رسیدگی به امور اتباع بعهده نماینده سیاسی آن دولت در خلیج‌فارس محول گردید و به انگلیسی‌ها اجازه داده شد آزادانه در قلمرو آن سکونت کرده و به تجارت بپردازند. این معاهده نوعی شناسائی استقلال بحرین بشمار می‌آمد، چیزی که همواره در مقابل اعتراضات ایران عقیم مانده بود.

مفهوم قرارداد ۱۸٦۱، شناسایی استقلال شیخ بحرین در قبال ایران بود و شیوخ بحرین از آن پس به عنوان کارگزاران سیاسی انگلیس درآمده و در امور داخلی خود نیز آزادی عمل را از دست داده و از ایجاد هرگونه رابطه‌ای با کشور ثالث منع شدند. قرارداد تحمیلی ۱۸٦۱، آن‌طور که انگلیسی‌ها تصور می‌کردند، نتیجه مطلوب ببار نیاورد و درصدد برآمدند که با عقد یک رشته قراردادهای جدید در اواخر قرن نوزدهم، ارتباط بحرین را با ایران از ریشه برکنند. قراردادهای انحصاری ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ با شیوخ بحرین براساس همین نیت منعقد گردید.

در سال ۱۸۹۵ قبایل عرب مقیم قطر که بیشتر از طوایف «آل بن علی» بودند به تحریک عثمانی‌ها به بحرین حمله کردند و دولت انگلیس مجبور شد در این ماجرا دخالت کند و با نیروی دریائی خود به مقابله با آنان بپردازد و آنها را شکست دهد، در سال ۱۸۹۶ رابطه دوستانه‌ای بین قطر و بحرین برقرار شد و عثمانی‌ها پس از آن از دعاوی خود نسبت به این جزایر صرفنظر کردند.

گرفتاری‌های قبل و بعد از جنگ جهانی اول به ایران فرصت نداد که در احقاق حق خود اقدامی بعمل آورد و از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۴ که اوضاع آرام‌تر شد، مذاکرات متعددی بین ایران و انگلیس صورت گرفت و تلاش شد که مسئله بحرین از طریق دیپلماسی حل و فصل گردد ولی هیچیک از تلاشها به نتیجه مثبت نرسید.

اهمیت بحرین نیز با کشف نفت بالا گرفت و انگلیس و سپس آمریکا امتیازات نفتی را در بحرین بدست آوردند و باگذشت ایام، آثار و شواهد بستگی بحرین به ایران سست و بی‌رنگ می‌شد، در حالی که آثار و شواهد غیرایرانی در بحرین مستحکم می‌شد و ریشه می‌گرفت.

از شناسایی دولت مستقل بحرین تا سقوط رژیم پهلوی

در سال ۱۳۴۷، شاه که مشغول دیداری از هند بود طی مصاحبه‌ای اعلام داشت: «ایران براساس سیاست همزیستی خود، در صورتی که اهالی بحرین آزادانه نظر خود را نسبت به آینده ابراز نمایند و نسبت به الحاق به ایران تمایل نشان ندهند، برای اعاده آن سرزمین به زور متوسل نخواهد شد». این اظهارات با مطالب قبلی شاه که بحرین را جزئی از خاک ایران می‌دانست که بایستی به ایران ملحق گردد کاملاً در تضاد بود و معلوم بود که زد و بندهای پشت پرده وجود داشته است. مجلس شورای ملی که در حال گذراندن بیست و سومین دوره خود بود، اظهارات شاه را مورد تمجید قرارداد در حالی که پیش از آن لوایحی به تصویب رسانده بود و دولت را مکلف نموده بود تا نسبت به احقاق حق مسلم ایران در بحرین اقدام کند و به بحرین لقب استان چهاردهم داده بود و سال بعد از دولت ایران خواسته بود که از شیخ‌سلطان‌بن احمد آل خلیفه حاکم بحرین بخواهد وفاداری خود را نسبت به دولت ایران به عنوان استاندار استان چهاردهم اعلام کند. متعاقب این رویدادها و در سال ۱۳۴۸، ایران و انگلیس مشترکاً از دبیر کل سازمان ملل خواستند که مساعی خود را جهت تعیین تکلیف نهائی بحرین بکار برد.

در تاریخ دهم فروردین ۱۳۴۹ آقای *گیجاردی* نماینده دبیر کل سازمان ملل در رأس یک هیأت وارد بحرین شد و پس از مراجعت، مشاهدات خود را طی سندی مبنی بر اینکه اکثریت قریب به اتفاق اهالی بحرین خواستار تشکیل دولت مستقل می‌باشند، به سازمان ملل تسلیم گردید و به اتفاق آراء به تصویب رسید و چون موافقت دولت ایران باگزارش نماینده دبیر کل مشروط و منوط به تصویب شورای امنیت بود لذا پس از تصویب، نماینده ایران موافقت خود را رسماً اعلام نمود و مورد تصویب مجلسین قرار گرفت.

جالب توجه آنکه از بدو طرح مسأله استقلال و جدائی بحرین از ایران، یکی از حکام بحرین بنام

شیخ‌حمد دوست و فرمانبردار ایران بود و خود را تابع ایران می‌دانست. او طالب استقلال نبود و مهمتر آنکه استقلال برای وی مفهومی نداشت و تا دم واپسین نیز به ایران وفادار ماند، همچنین قابل ذکر است که در سال ۱۳۲۵ شمسی هیأتی به ریاست یکی از شیوخ برجسته بحرین به ایران آمد و تقاضا کرد تا به عنوان نماینده بحرین در پارلمان ایران شرکت کند و چون شرایط سال ۱۳۲۵ و هرج و مرج ناشی از اشغال ایران، امکان اقدام مؤثری در مورد بحرین وجود نداشت مجلس شورای ملی به عنوان اینکه شیخ مزبور براساس قانون انتخابات ایران برگزیده نشده است، با درخواست وی موافقت نکرد.

پس از جدائی بحرین از ایران و کسب استقلال این کشور، فصل جدیدی در روابط دو کشور گشوده شد. یک هیأت حسن‌نیت از سوی ایران به سرپرستی *منوچهر ظلی* (معاون سیاسی وقت وزارت امورخارجه) رهسپار آن کشور شد و پس از بازگشت این هیأت، روابط به سرعت گسترش یافت. *شیخ خلیفه بن سلمان* (برادر امیر و رئیس شورای دولتی) بنا به دعوت وزیر خارجه ایران (زاهدی) در تاریخ ۴۹/۵/۲۳ از ایران دیدار کرد و یکی از اهداف این سفر فراهم نمودن مقدمات سفر امیر بحرین بود که در تاریخ ۴۹/۸/۲۸ انجام پذیرفت.

در سوم تیرماه ۱۳۵۰ وزیرخارجه وقت رژیم ایران بنا به دعوت امیربحرین در رأس هیأتی از این کشور دیدار کرد. این رفت و آمدها در شکل دادن مناسبات دو کشور مؤثر بود.

در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۵۰ یادداشت پایان اعتبار پیمان‌های ۱۸۸۲ و ۱۸۹۲ بین بحرین و انگلستان مبادله شد و استقلال بحرین اعلام گردید.

دولت ایران در زمره نخستین کشورهایی بود که استقلال بحرین را به رسمیت شناخت و در شهریور ماه ۱۳۵۰ (برابر با ۲۹ اوت ۱۹۷۱) اعلامیه برقراری روابط سیاسی بین دو کشور در سطح سفارت در تهران و منامه گشایش یافت.

امیر بحرین برای دومین بار از ایران دیدار کرد و در مراسم جشن دو هزار و پانصدساله شاه شرکت نمود.

از هنگام سفر هیأت حسن‌نیت ایران و بحرین در سال ۱۳۴۹، گامهای مؤثری در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و در جهت گسترش و تحکیم روابط فیمابین برداشته شد. از جمله می‌توان اقدامات زیر را نام برد.

۱- سفارت ایران در سال ۱۳۵۰ در منامه گشایش یافت و *منوچهر سپهبدی* به عنوان اولین سفیر در منامه استوارنامه خود را به امیر بحرین تسلیم نمود.

۲- سفارت بحرین در تهران در سال ۱۳۵۱ تأسیس شد و *عبدالرحمن بوعلی* به عنوان نخستین سفیر آن کشور منصوب گردید.

۳- افتتاح شعبه بانک ملی ایران در منامه.

۴- تأسیس شعبه شرکت سهامی بیمه ایران در منامه.

۵- ایجاد خط هوائی بین ایران و بحرین که نخستین پرواز آن در تاریخ ۲۵ آذرماه ۱۳۴۹ (۱٦ دسامبر ۱۹۷۰) انجام گرفت.

٦- ایجاد خط کشتیرانی و توسعه مبادلات حمل و نقل دریائی.

۷- اعطای بورس تحصیلی به تعدادی از دانشجویان بحرینی جهت تحصیل در دانشگاه‌های ایران.

۸- انجام مذاکرات در مورد تعیین تکلیف وضعیت اتباع ایرانی مقیم بحرین.

۹- موافقتنامه ایران و بحرین درخصوص تعیین حدود فلات قاره:

در خردادماه سال ۱۳۴۹ شیخ خلیفه بن سلمان (رئیس شورای دولتی وقت بحرین) طی دیداری از ایران و ملاقات با مقامات مختلف دولت ایران، تمایل بحرین را نسبت به تعیین حدود فلات قاره بین دو کشور ابراز داشت و قرار شد مطالعاتی برای عقد موافقتنامه‌ای به منظور تجدید حدود فلات قاره صورت‌گیرد.

در تاریخ ۱۳۴۹/۶/۷ هیأتی از بحرین وارد ایران شد و باب مذاکرات را با شرکت ملی نفت ایران گشود. هدف از این مذاکرات، ترسیم مرز آبی ایران و بحرین بین دو نقطه‌ای بود که از تلاقی خطوط مشخص فلات قاره ایران، عربستان و بحرین از یکسو و ایران، قطر و بحرین از سوی دیگر به دست می‌آمد. متعاقباً هیأتی از سوی شرکت ملی نفت ایران به منظور ادامه مذاکرات در آذرماه ۱۳۴۹ به بحرین عزیمت‌کرد، در این مذاکرات سه موضوع مورد توجه قرارگرفت:

۱- تعیین خط برای تقسیم فلات قاره ایران و بحرین.

۲- تعیین نقطه شروع خط مقسم فلات قاره.

۳- تعیین نقطه انتهای خط مقسم.

در اصول امر توافق شد، پیش‌نویسی از سوی نمایندگان طرفین به پاراف رسید و قرار بر این شد که ظرف مدت دو ماه بحرین نظر نهائی خود را نسبت به این مختصات فلات قاره ایران ـ بحرین (مجاور مرز آبی عربستان) که تا آن تاریخ روشن نشده بود، به دولت ایران اعلام نماید.

بحرین پس از اینکه توانست رضایت عربستان را در این باره جلب‌کند در اواخر بهمن ماه ۱۳۴۹ برمبنای مذاکرات انجام شده، طرح موافقتنامه‌ای را به ایران تسلیم‌کرد که طرح مزبور با قید چند اصلاح عبارتی و آخرین نظرات شرکت ملی نفت ایران، مجدداً به مقامات بحرینی اعاده شد.

سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۵۰ موافقتنامه نهائی تحدید حدود فلات قاره در شهر منامه از طرف نمایندگان مختار طرفین به امضاء رسید. مراسم مبادله درکاخ وزارت خارجه توسط وزیر خارجه وقت ایران (زاهدی) و سید محمد علوی وزیر دارائی و اقتصاد ملی بحرین انجام‌گرفت.

۱۰- روابط اقتصادی ایران و بحرین رو به افزایش بود و این کشور به صورت یکی از بازارهای عمده کالاهای سنتی ایران درآمده بود.

روابط ایران و بحرین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

حکام بحرین ابتدا از پیروزی انقلاب اسلامی حمایت‌کرده و اقدام به انتقاد از سیاست توسعه‌طلبانه رژیم سابق نمودند ولی در عین حال با احتیاط برخورد می‌کردند.

در ۱۳ دسامبر سال ۱۹۸۱، مقامات بحرینی کشف یک توطئه جهت‌کودتا و سرنگونی رژیم این

کشور را اعلام داشتند. متعاقب آن، ۷۳ تن از مسلمانان شیعه به اتهام شرکت در این جریان دستگیر و روانه زندان شدند و به این بهانه که این افراد شیعه مذهب بوده‌اند، جمهوری اسلامی ایران مورد اتهام همکاری و تحریک آنان و هدایت به اصطلاح کودتا قرار گرفت و به همین دلیل مناسبات دو کشور دچار تزلزل بیشتری گردید.

با بروز جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به خاک ایران، موضع‌گیری و جبهه‌بندی برخی کشورهای منطقه، از جمله بحرین، به نفع متجاوز و به زیان ایران افزایش یافت.

اما تلاش جمهوری اسلامی ایران همواره در این جهت بود که جنگ تحمیلی گسترش منطقه‌ای نیافته و مناسبات سیاسی خود را براساس دور کردن این کشورها از دامنه جنگ استوار گرداند. به همین دلیل، در مقاطع زمانی مختلف دست به اعزام هیئت‌های سیاسی به کشورهای منطقه از جمله امارات، قطر و بحرین زد.

این مسافرت‌ها و انجام مذاکرات دوجانبه با مقامات کشوری، تا اندازه‌ای از شدت تیرگی روابط کاست و بعضاً در جهت تحکیم و تقویت آن گام برداشته شد. با اینحال مقامات بحرینی با ابراز تمایل جهت بهبود روابط، جانب احتیاط را در پیش گرفتند و گاهی تحت تأثیر سیاست‌های عربستان و کویت، سیاستی متعارض با جمهوری اسلامی ایران اتخاذ می‌کردند.

نحوه موضع‌گیری در مجامع بین‌المللی در قبال جمهوری اسلامی ایران، استفاده ناوهای بیگانه از تسهیلات بندری بحرین، طرز برخورد دولت بحرین با ایرانی‌الاصل‌های مقیم این کشور، نارضایتی از موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران در قبال درگیری بحرین و قطر بر سر مالکیت جزایر مورد اختلاف و نهایتاً کشف شبکه خرابکاری در اواخر سال ۱۳٦٦ و اتهام حمایت جمهوری اسلامی ایران از آن، عمده مشکلاتی است که در روند روابط دو کشور تأثیر گذاشت. پس از بروز جنگ خلیج فارس و شکست عراق از نیروهای متحدین، بحرین نیز همگام با سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس اقداماتی را در جهت ترتیبات جدید امنیتی بعمل آورده است که موجب تغییراتی در سیاست خارجی آن کشور نسبت به ایران شده است. در سال ۱۳۷۰ شمسی چند تن از مقامات بلندپایه بحرین به ایران سفر کردند و نسبت به تقویت روابط با ایران ابراز علاقه کردند.

بدنبال بروز ناآرامی‌های اخیر در بحرین و درخواست این کشور از یک دیپلمات ایرانی مبنی بر ترک خاک آنجا، دولت ایران نیز متقابلاً از محمّد ابراهیم‌الفیصی دیپلمات بحرینی خواست تا خاک ایران را ترک کند (۱۳۷۴/۱۱/۱۲).

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در بحرین

در تاریخ شهریور ۱۳۵۰ اعلامیه برقراری روابط سیاسی بین دوکشور در سطح سفارت در تهران و منامه انتشار یافت. سفارت ایران در سال ۱۳۵۰ در منامه گشایش یافت و منوچهر سپهبدی به عنوان نخستین سفیر به آن کشور عزیمت نمود.

۱- منوچهر سپهبدی از آذر ۱۳۵۰ تا اسفند ۱۳۵۵ (اولین سفیر).

۲- اسماعیل فربود از اسفند ۱۳۵۵ تا تیر ۱۳۵۸

۳- عبدالحمید فریدی عراقی (مسئول موقت) از تیر ۱۳۵۸ تا آذر ۱۳۵۸.

۴- سید مرتضی موسوی خلخالی (مسئول موقت) از آذر ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹

۵- حسن شوشتری‌زاده (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا آذر ۱۳۶۰

۶- محمد رفیع زنجان رفیعی (مسئول موقت) از آذر ۱۳۶۰ تا تیر ۱۳۶۲

۷- عباس شکوهی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۲ تا دی ۱۳۶۶

۸- احمد جوزانی (کاردار موقت) از دی ۱۳۶۶ تا آبان ۱۳۶۷

۹- حسین نراقیان (کاردار موقت) از آبان ۱۳۶۷

۱۰- جواد ترک‌آبادی (سفیر)

تونس

کشور تونس در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵ شمسی) مستقل شد و در همان سال نماینده‌ای از طرف دولت ایران به تونس اعزام گردید که هدف از اعزام وی ایجاد روابط سیاسی بین دو کشور بود. پس از مذاکرات بدوی و انجام مقدمات کار، سفارت ایران در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۳۶ در تونس تأسیس شد و آغاز بکار نمود. حبیب بورقیبه رئیس‌جمهور تونس در سال ۱۳۴۳ از ایران دیدن نمود و در طی این سفر، اعلامیه مشترکی بین طرفین به امضاء رسید که حاکی از تمایل طرفین به بسط و توسعه همه جانبه روابط بوده است. بنابراین تمایل دوجانبه، یک موافقتنامه بازرگانی بین دو کشور به امضاء رسید. شاه نیز در آوریل ۱۹۶۹ به تونس سفر کرد.

دولت تونس تا سال ۱۳۵۱ در ایران دارای سفیر آکردیته (مقیم آنکارا) بود ولی در این تاریخ اقدام به افتتاح سفارت در تهران نمود. اولین سفیر آن کشور در تهران *توفیق اسمیرا* نام داشت. روند توسعه روابط بین دو کشور در محدوده ممکن، یعنی وابستگی ایران به قطب آمریکائی و وابستگی تونس به قطب فرانسوی جهان غرب، تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه داشت.

روابط ایران و تونس پس از پیروزی انقلاب ایران

در سال ۱۹۸۲ دولت تونس به بهانه‌های واهی صرفه‌جوئی در امور مالی و مخالفت این کشور با جنگ تحمیلی، نمایندگی خود را در تهران تعطیل کرد ولی به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در تونس اجازه داد که به فعالیت‌هایش ادامه دهد.

این حضور یک طرفه با فشارها و محدودیتهای گوناگونی نیز همراه بوده و جمهوری اسلامی ایران نیز سطح نمایندگی را عملاً به سطح کاردار تنزل داد. به موازات این جریانات و در طی زمان، ابتدا نشریات و مطبوعات محلی تونس شروع به سم‌پاشی در رابطه با ایران کرده و اکاذیبی را علیه ایران درج و نشر نمودند.

این روند رو به تزاید در نهایت موجب موضع‌گیریهای صریح مقامات بلندپایه تونس در رابطه با جمهوری اسلامی ایران و بخصوص در چارچوب جنگ تحمیلی گردید. تونسی‌ها به وضوح از مواضع عراق حمایت کرده و ایران را به اشاعه تروریسم و صدور انقلاب و جنگ‌طلبی و غیره محکوم می‌کردند و در مجامع بین‌المللی، بخصوص در رابطه با مسائل مربوط به حقوق بشر، به زیان جمهوری اسلامی ایران رأی می‌دادند.

قابل ذکر است که فرار **محمد مزالی** (نخست‌وزیر سابق تونس در سال ۱۹۸۵) و متعاقب آن جایگزینی ***هادی بروک بجای قائد اسبسی*** (وزیر خارجه سابق تونس) نقطه عطفی در رابطه با نزول بیشتر روابط دو کشور و اتخاذ مواضع خصمانه‌تر از طرف تونس علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردید که نهایتاً در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۶ کاردار وقت جمهوری اسلامی ایران در تونس به وزارت خارجه احضار و به وی اطلاع داده می‌شود که باید ظرف ۷۲ ساعت به همراه کلیه کارکنان ایرانی سفارت، خاک تونس را ترک نمایند.

از آن پس سفارت جمهوری پاکستان در تونس عهده‌دار وظیفه حفاظت از منافع جمهوری اسلامی ایران در آن کشور گردید.

در مهرماه ۱۳۶۹، بدنبال تمایل دو کشور برای برقراری روابط سیاسی، روابط دیپلماتیک بین دو کشور مجدداً برقرار گردید و در ۲۴ فروردین ۱۳۷۰ سفیر تونس در تهران به حضور رئیس‌جمهور بار یافت و استوارنامهٔ خود را تقدیم ایشان کرد.

لازم به یادآوری است که روابط اقتصادی ایران و تونس به دلیل فاصله زیاد جغرافیائی دو کشور، در گذشته و حال اهمیت چشمگیری نداشته است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در تونس

۱- سفارت ایران در تونس در آبان ۱۳۳٦ توسط عبدالاحد یکتا تأسیس شد و مشارالیه تا آذر ۱۳۴۰ سفیر بود.

۲- عبدالحسین مفتاح از آذر ۱۳۴۰، که به علت صرفه‌جوئی در بودجه، به تهران احضار شد و یکی از رایزنان سفارت به عنوان کاردار تعیین شد.

۳- عبدالامیر رشیدی حائری از شهریور ۱۳۴۳ تا شهریور ۱۳۴۷

۴- مرتضی قدیمی از مهر ۱۳۴۷ تا بهمن ۱۳۵۱

۵- محمود صالحی از بهمن ۱۳۵۱ تا بهمن ۱۳۵۲

٦- اکبر دارایی از بهمن ۱۳۵۲ تا خرداد ۱۳۵۵

۷- سلطان حسین وکیلی سنندجی از خرداد ۱۳۵۵ تا ۱۳۵٦

۸- ایرج امین مجدی ازدی ۱۳۵٦ تا بهمن ۱۳۵۷

۹- منوچهر بیگدلی آذری (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا خرداد ۱۳۵۸

۱۰- احمد طالب‌زاده از تیر ۱۳۵۸ تا بهمن ۱۳۵۸

۱۱- ابراهیم عباس دهکردی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳٦۱

۱۲- ناصر پویا (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳٦۱ تا آبان ۱۳٦۱

۱۳- سید محمود سیف افجه‌ای (کاردار موقت) از فروردین ۱۳٦۲ تا تیرماه ۱۳٦۴

۱۴- احمد کنعانی بندگهر (کاردار موقت) از تیرماه ۱۳٦۴ تا ٦۵/۴/۲۴ که روابط دیپلماتیک بین دوکشور قطع گردید. در سال ۱۳٦۹ روابط سیاسی بین دوکشور مجدداً برقرار گردید.

۱۵- جهانبخش مظفّری (سفیر)

سودان

از برقراری روابط سیاسی تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران

کشور سودان در سال (۱۳۳۵ شمسی) مستقل شد. برقراری روابط سیاسی میان دوکشور در تاریخ ۱۳۵۱/۵/۲۴ صورت گرفت و دو ماه بعد به مبادله سفیر مبادرت نمودند. منصور *خالد*، وزیر خارجه سودان، در آبان ۱۳۵۲ ضمن سفر به تهران، خواستار توسعه روابط دو جانبه گردید. با دیدار *جعفر نمیری* رئیس‌جمهور سودان از ایران در تاریخ ۱۳۵۲/۱۲/۶ مناسبات دوکشور که هر دو طرفدار غرب بودند استحکام بیشتری یافت و یک موافقتنامه فرهنگی در ۱۹ اسفند ۱۳۵۲ و موافقتنامه‌ای نیز در زمینه امور اقتصادی که شامل وامی به سودان به میزان ۶۰/۵ میلیون دلار بود بین دوکشور به امضاء رسید.

روابط ایران و سودان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولان رژیم سودان اعلامیه‌هایی در حمایت از آن منتشر نمودند. دکتر *ترابی* (رهبر اخوان المسلمین) که به سمت دادستان رژیم سودان انجام وظیفه می‌کرد به ایران سفر نمود و با رهبر انقلاب اسلامی دیدار کرد. پس از اشغال لانه جاسوسی آمریکا در تهران، رویهٔ دولت سودان تغییر کرد و به تدریج روش‌های خصمانه‌ای نسبت به جمهوری اسلامی جایگزین رویهٔ قبلی آن دولت شد. در ۲۴ خرداد ۱۳۶۱ نمیری کارکنان سفارت جمهوری اسلامی را «عناصر نامطلوب» اعلام و دستور اخراج آنها و تعطیل شدن سفارت را صادر کرد. سفارت سودان در تهران نیز ظاهراً به دلایل اقتصادی و به دستور نمیری تعطیل و کارکنان آن پس از فروش اثاثیه خود در اسفندماه ۱۳۶۰، ایران را ترک گفته بودند. بدین ترتیب روابط دوکشور قطع شد.

روابط سیاسی دوکشور مجدداً در تاریخ ۱۳۶۴/۵/۲۴ از سر گرفته شد. به این ترتیب که پس از سقوط رژیم جعفر نمیری، معاون سیاسی وقت وزارت خارجه ایران به تونس سفر کرد و مذاکراتی درخصوص تجدید روابط دوکشور بعمل آورد. در این گفتگوها توافق‌های زیر صورت گرفت و اعلام شد:

۱- توافق طرفین به تجدید مناسبات دوکشور.

۲- افتتاح سفارت جمهوری اسلامی ایران درخارطوم.
۳- وعده آزادی اسرای سودانی که در جنگ تحمیلی به اسارت نیروهای نظامی ایران درآمده‌اند.
۴- اعلام آمادگی ایران در کمک به قحطی‌زدگان سودان.
۵- بررسی زمینه‌های همکاری‌های فنی و اقتصادی دو کشور به وسیله کارشناسان ذیربط.
۶- اتخاذ سیاست بیطرفی و یا عدم دخالت مستقیم سودان در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران.

در پی این سفر، نمایندگی سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارطوم افتتاح گردید و یکی ازاعضای هیأت به عنوان مسئول موقت سفارت تعیین گردید.

در بهمن ماه ۱۳۶۴ کاردار جمهوری اسلامی در سودان برگزیده شد و وارد خارطوم گردید. در ادامه کمک‌های جمهوری اسلامی ایران به کشورهای آفریقایی و برای رفع قسمتی ازنیازهای ملت سودان برای مبارزه با قحطی و گرسنگی، در شهریورماه ۱۳۶۴ نخستین محموله کمک‌های جمهوری اسلامی ایران با هواپیما به سودان حمل گردید و در مورد بررسی وضع اسرای سودانی در جنگ عراق با ایران هیئتی به ریاست مدیرکل اداره آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه سودان وارد تهران گردید و متعاقب آن شورایعالی دفاع جمهوری اسلامی با آزادی تدریجی جمعی از اسرای سودانی موافقت نمود.

با انتخاب *صادق‌المهدی* به نخست‌وزیری سودان و تشکیل دولت ائتلافی در آن کشور، روابط دو کشور با روندی مشخص‌تر و سریع‌تر به سوی همکاری به حرکت درآمد و طرفین علاقمندی خود را برای بسط و توسعه مناسبات فیمابین بیش از پیش ابراز داشتند. پس از رأی منفی دولت سودان به قطعنامه تنظیمی کمیسیون حقوق بشر علیه جمهوری اسلامی در شورای امنیت، روابط طرفین دوستانه‌تر گردید.

مسافرت صادق‌المهدی نخست‌وزیر سودان به ایران، فصل تازه‌ای در مناسبات دو کشور گشود.

پس از مسافرت رسمی صادق‌المهدی به ایران (۲۶ الی ۲۹ آذر ۱۳۶۵) سفارت سودان در تهران افتتاح شد و مناسبات طرفین رو به بهبود نهاد. در ضمن اولین کمیسیون مشترک دو جانبه در ژانویه سال ۱۹۸۷ در خارطوم برگزار گردید.

در ادامهٔ تحکیم مبانی روابط مودت‌آمیز بین دو کشور، *ژنرال عمرالبشیر* رئیس شورای نجات ملی سودان در پاییز ۱۳۶۹ به ایران سفر کرد و با مقامات جمهوری اسلامی دیدار و گفتگو نمود. در پایان این سفر اعلامیه مشترکی نیز انتشار یافت. دیدار رسمی رئیس مجلس شورای اسلامی از سودان از رویدادهای مهم در روابط دو جانبه بشمار می‌رود. (فروردین ۷۴). در این دیدار وی ضمن ملاقات با رئیس‌جمهور، رئیس مجلس ملّی سودان، حسن‌الترابی و دیگر مسئولان بلندپایه بر تقویت همکاریهای دوجانبه تأکید ورزید.

در پایان این دیدار بیانیه مشترک ایران و سودان در روز ۱۳۷۴/۱/۲۶ طی مراسمی در سالن دوستی خارطوم به امضای روسای مجلس شورای اسلامی ایران و مجلس ملی انتقالی سودان رسید.

در بخشی از این بیانیه با اشاره به تحکیم و تقویت روابط برادرانه و اسلامی بین دو کشور اسلامی

ایران و سودان بر همکاریها و مشورت پارلمانی برای تدوین قوانین براساس شریعت اسلامی و تبادل اسناد و تحقیقات بین دو مجلس تأکید شد.

طرفین نقش نمایندگان مجلس در بهبود روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دو کشور از طریق صدور قوانین و نظارت بر اجرای آنها را مهم توصیف کردند.

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است که طرفین در مورد انجام پروژه‌های جدید، سرمایه گذاری و تبادل تجاری و ارایه تسهیلات به بخش خصوصی نیز به توافق رسیدند.

تشکیل جلسات مستمر کمیسیون وزارتی مشترک برای ارزیابی روند روابط دو جانبه نیز یکی دیگر از بندهای این بیانیه است.

همچنین طرفین ضمن تأکید بر یکپارچگی ملی و تمامیت ارضی سودان، جنگ جاری در جنوب این کشور را توطئه‌ای از سوی نیروهای استکباری دانستند که هدف از آن از بین بردن یکپارچگی سودان است.

در صحنه بین‌المللی نیز دو طرف بر لزوم همکاری وسیعتر پارلمانهای کشورهای اسلامی به منظور نزدیکی بیشتر ملتهای اسلامی و مجلس قانونگذاری آنها تأکید کردند.

رؤسای دو مجلس ایران و سودان مذاکرات صلح جاری در منطقه خاورمیانه را تلاش برای تثبیت نظام غاصب اسراییل در منطقه و سلب حقوق مشروع ملت فلسطین دانستند و بر ضرورت آزادسازی قدس شریف به عنوان اولین مسئله مسلمانان و همچنین سایر سرزمینهای اشغالی تأکید نمودند.

دو طرف خواستار اتخاذ تدابیر لازم جهت ممنوعیت تولید و انباشت سلاح کشتار جمعی در تمامی جهان شده و خالی شدن منطقه خاورمیانه از این سلاحها را اساسی‌ترین شرط تحقق صلح و امنیت اعلام کردند.

همچنین از جامعه بین‌المللی خواستند که رژیم صهیونیستی را ملزم به امضای قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای و پذیرفتن نظارت بین‌المللی کند.

طرفین نسل‌کشی مسلمانان در بوسنی را نقض آشکار حقوق بشر خواندند و آن را لکه ننگی بر پیشانی غرب دانستند.

در شهریورماه ۱۳۷۴ وزیر امورخارجه سودان در تماسی تلفنی با وزیر امورخارجه عملکرد سازمان ملل متحد در قبال بحران بوسنی هرزگوین را مورد انتقاد قرار داد و خواستار تشکیل اجلاس فوری کشورهای اسلامی جهت بررسی آخرین تحولات در آن کشور شد.

دکتر ولایتی در پاسخ ضمن اعلام حمایت از این پیشنهاد، تأکید نمود: جمهوری اسلامی ایران از هرگونه تلاشی که در جهت احقاق حقوق مردم مسلمان بوسنی بوده و در راستای تثبیت حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال آن کشور باشد فروگذار نخواهد کرد.

وی همچنین ضمن تشریح تلاشهای جمهوری اسلامی ایران در این خصوص تصریح کرد:

اجلاس وزرای امورخارجه و دفاع کشورهای عضو گروه تماس سازمان کنفرانس اسلامی در مالزی به منظور بررسی راههای کمک به مردم مظلوم بوسنی تشکیل خواهد شد و جمهوری اسلامی ایران مصمم است در این اجلاس مشارکت فعال داشته باشد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در سودان

برقراری روابط بین دو کشور ایران و سودان از مرداد ۱۳۵۱ باگشایش سفارتخانه‌های دو کشور در پایتخت‌های یکدیگر آغاز شد ولی بعد از پیروزی انقلاب به علت مخالفت رژیم نمیری با انقلاب اسلامی، روابط تیره گردید و در خرداد ۱۳٦۱ روابط دو کشور به کلی قطع شد.

۱- امیر ارسلان نیرنوری (اولین سفیر) از آذر ۱۳۵۱ تا خرداد ۱۳۵۴

۲- محمد صباحی (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۴ تا اردیبهشت ۱۳۵٦

۳- مصطفی علم مطلق از اردیبهشت ۱۳۵٦ تا خرداد ۱۳۵۷

۴- مجید روشنگر (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۷

۵- هاشم حکیمی (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۷ تا اول انقلاب اسلامی

٦- یوسف نصیحی (کاردار موقت) از اول انقلاب اسلامی تا آبان ۱۳۵۹

۷- محمدکاظم ساوجی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳٦۱

در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳٦۱ روابط با سودان قطع و سفارت جمهوری اسلامی ایران در خارطوم تعطیل شد. چهارماه بعد از سقوط رژیم نمیری که در ۱۷ فروردین ۱۳٦۴ اتفاق افتاد، دولت جدید سودان تمایل خود را به بسط و توسعه روابط با جمهوری اسلامی ایران ابراز داشت.

در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳٦۴ با سفر معاون سیاسی وزارت امورخارجه به کشور سودان، مجدداً روابط برقرار و فریدون ظلی‌پور از آن تاریخ تا بهمن ۱۳٦۴ به عنوان مسئول موقت عهده‌دار انجام امور سفارت گردید.

۸- نعمت‌الله قادری (کاردار موقت) از بهمن ۱۳٦۴ تا آذر ۱۳٦۷

۹- مجید کمال (کاردار موقت) از دی ۱۳٦۷ تا ۱۳۷۳

۱۰- حیدری (کاردار موقت)

۱۱- مهدی مروی (سفیر) از زمستان ۱۳۷۳ تاکنون

سوریه

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

گذشته از روابط دیرینه و باستانی ایران و سوریه، روابط سیاسی معاصر دو کشور از بدو استقلال سوریه، یعنی از ۱۹۴۳ میلادی آغاز شد. البته قبل از استقلال سوریه نیز مدتی سرکنسولگری ایران در بیروت (از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳) در زمان وزیرمختاری *عباس فروهر*، نمایندگی ایران در سوریه را هم عهده‌دار بود تا اینکه پس از استقلال سوریه در سال ۱۳۲۵ شمسی، کنسولگری ایران در دمشق تأسیس گردید و روابط سیاسی مستقیم بین دو کشور برقرار گردید. در ۲۰ آذر ۱۳۲۷ کنسولگری به سفارت ارتقاء یافت.

در سوم خرداد ۱۳۳۲ (۲۴ مه ۱۹۵۳) به منظور تقویت و تحکیم مناسبات دوستانه بین دو کشور یک عهدنامه مودت بین دولت ایران و جمهوری سوریه در دمشق به امضاء رسید که اسناد آن تاکنون مبادله نشده و به مرحله اجراء در نیامده است.

در تیرماه ۱۳۳۷ به علت الحاق سوریه به مصر و تأسیس جمهوری متحده عربی، سفارت ایران در دمشق تعطیل و تبدیل به سرکنسولگری گردید. پس از جدائی سوریه از جمهوری متحده عربی، در شهریور ۱۳۴۰ (سپتامبر ۱۹۶۱) نمایندگی ایران با درجه سفارت کبری از اول فروردین ۱۳۴۱ در دمشق شروع بکار کرد.

مناسبات دو کشور که از بدو استقلال براساس دوستی پایه‌گذاری شده بود در مهر ۱۳۴۴ به علت اظهارات یوسف زعین نخست‌وزیر وقت سوریه ضمن شرح برنامه دولت در مجلس ملی سوریه، دچار رکود گردید. یوسف زعین درباره خوزستان اظهاراتی نمود که چون بیانگر افکار تجاوزکارانه بود موجب اعتراض دولت ایران شد و دولت ایران سفیر و کارکنان سفارت را از دمشق به تهران فراخواند و رابطه سیاسی خود را با دولت سوریه، به حداقل محدود گردانید.

در ۲۱ اسفند ۱۳۴۸ (۱۲ مارس ۱۹۷۰) که ژنرال *حافظ اسد* در سوریه به قدرت رسید زمینه بهبود روابط با ایران فراهم شد و روابط به سطح اعزام سفیر ارتقاء پیدا کرد.

تحولات عمده در روابط ایران و سوریه تا سال ۱۳۵۷ شمسی، فهرست‌وار در زیر می‌آید:

در تاریخ ۱۳۵۲/۹/۱۷ *عبدالحلیم خدام* معاون نخست‌وزیر خارجه سوریه در راه مسافرت به توکیو، توقف کوتاهی در تهران کرد و با وزیر خارجه وقت ایران مذاکراتی در جهت تحکیم بیشتر مناسبات دوکشور انجام داد.

در همین سال، مذاکراتی بین مقامات هواپیمائی ایران و سوریه برای گشودن خطوط هوائی بین تهران و دمشق صورت گرفت.

- در سال ۱۳۵۲ مذاکراتی به منظور تعمیر و نوسازی مرقد مطهر حضرت زینب علیهاالسلام بین مقامات دوکشور انجام گرفت و با توجه به علائق خاص ملت ایران به خاندان مطهر آل معصوم، ۱۰ میلیون تومان اعتبار از طرف ایران به این منظور اختصاص یافت.

- مناسبات در سال ۱۳۵۳ از تحرک بیشتری برخوردار بود و هیأتی به ریاست آقای محمد عمادی (وزیر اقتصاد و بازرگانی خارجی سوریه) از تاریخ ۵۳/۲/۲۵ تا ۵۳/۳/۳ به ایران مسافرت نمود. پس از مذاکراتی برای بسط و گسترش روابط بازرگانی و اقتصادی دوکشور، یادداشت تفاهمی توسط وزرای اقتصاد ایران و سوریه به امضاء رسید که نکات مهم آن در زیر می‌آید،

۱- انعقاد یک موافقتنامه بلندمدت بازرگانی بین دوکشور.

۲- تهیه و تولید گوشت در اراضی حوزه طرح فرات در سوریه و صدور قسمت اعظم تولیدات این طرح به ایران.

۳- کمک فنی ایران به سوریه در زمینه‌های مورد تقاضا.

۴- انعقاد یک موافقتنامه جهانگردی به منظور تشویق و توسعه فعالیت‌های جهانگردی بین دوکشور.

- اعطای ۱۵۰ میلیون دلار وام از طرف ایران به سوریه با بهرهٔ مناسب برای اجرای طرح‌های فوق.

- در اول مرداد ماه ۱۳۵۳ (ژوئیه ۱۹۷۴) یک موافقتنامهٔ جهانگردی بین دوکشور به امضاء رسید.

نخستین موافقتنامه بلندمدت بازرگانی نیز در همین ماه بین دوکشور امضاء شد، و از تاریخ ۵۳/۱۰/۲۹ به مرحلهٔ اجرا درآمد.

- در آبان ماه ۱۳۵۳ وزیر اقتصاد و دارائی وقت ایران به دعوت وزیر اقتصاد و بازرگانی خارجی سوریه در رأس یک هیأت اقتصادی عازم سوریه شد.

- بنابه دعوت وزیرخارجه سوریه، وزیر خارجه ایران در رأس هیأتی از ۲۵ تا ۲۸ مردادماه ۱۳۵۴ از سوریه دیدار رسمی نمود و درخصوص مسائل مورد علاقه دوکشور مذاکره و تبادل نظر نمودند. در پی این دیدار، متقابلاً وزیرخارجه سوریه در آبان‌ماه از ایران دیدن کرد و یک موافقتنامه فرهنگی بین دوکشور به امضاء رسید.

- حافظ اسد و بانو بنابه دعوت رسمی دولت ایران از ۷ تا ۱۰ دیماه ۱۳۵۴ از ایران دیدن کردند. در این سفر آقای عبدالحلیم خدام نایب نخست‌وزیر و وزیر امورخارجه و عده‌ای از شخصیت‌های عالیرتبه همراه رئیس‌جمهور سوریه به ایران آمدند.

در اعلامیه مشترکی که در پایان این دیدار منتشر شد، رهبران دوکشور تصمیم خود را دایر بر توسعه

و گسترش مناسبات در کلیه زمینه‌ها و روشهائی که منافع مشترک دو ملت را تحقق می‌بخشد، تأکید کردند.

- بنابه درخواست سازمان ملل متحد از ایران، یک گردان از ارتش ایران در سه مرحله از تاریخ ٦ تا ١٦ شهریور ۱۳۵۴ به ارتفاعات جولان عزیمت کرد و در محل مأموریت خود مستقر شد.

- با شرکت ایران در نمایشگاه بین‌المللی دمشق (از ۳ تا ۲۹ مرداد ۱۳۵۴) روابط تجاری مسیر تازه‌ای یافت و وزیر اقتصاد و بازرگانی سوریه آقای محمد عمادی در رأس هیأتی برای انجام مذاکرات در زمینه توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و سوریه و اخذ ۱۵۰ میلیون دلار وام بلند مدت، در نهم مهر ۱۳۵۴ به ایران مسافرت نمود. در نتیجه مذاکرات انجام شده، یک یادداشت تفاهم و دو موافقتنامه وام بین وزرای اقتصادت و دارائی به امضاء رسید و از مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار وام، در حدود یکصد میلیون دلار آن برای تأمین هزینه‌های ارزی طرح ایجاد یک مجتمع کود شیمیائی و پنجاه میلیون دلار جهت تأمین قسمتی از هزینه‌های ارزی طرحی که باکمک بانک جهانی برای کشاورزی و تولید گوشت در «مداقه» فرات در سوریه ایجاد می‌گردد، تخصیص یافت.

- در سال ۱۳۵۵ روابط دوستانه ادامه یافت و آقای *ادیب داودی* (مشاور سیاسی رئیس‌جمهور سوریه) در تاریخ ۵۵/۴/۲۳ به تهران مسافرت و پیام رئیس‌جمهور سوریه را تسلیم مقامات ایرانی نمود. در مرداد ماه مجیدی (وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه) در رأس یک هیأت پنج نفری برای شرکت در نمایشگاه بین‌المللی سوریه به آن کشور مسافرت کرد و در تاریخ ۵۵/۵/۴ نیز با حافظ اسد ملاقات نمود.

در همین سال، سوریه برای اولین بار در نمایشگاه بین‌المللی تهران شرکت کرد.

- در سال ۱۳۵٦ مناسبات دوکشور با روند مطلوبی ادامه یافت. در اوایل خرداد ماه آقای عبدالحلیم خدام وزیر خارجه سوریه با پیامی از جانب حافظ اسد وارد ایران شد. در همین سال ۲۵۰/۰۰۰ تن بنزین سوپر و گازوئیل برای کمک به اقتصاد جمهوری عربی سوریه به صورت هدیه، در بنادر این کشور تحویل وزارت نفت سوریه شد.

روابط ایران و سوریه پس از پیروزی انقلاب اسلامی

با وجود حمایت‌های سیاسی و مالی رژیم گذشته از سوریه و دید و بازدید شخصیت‌ها و مقامات ایرانی و سوری از دوکشور، به علت روابط نزدیک بین مصر و ایران و رژیم صهیونیستی، هیچگاه روابط دوکشور از پیوندی عمیق برخوردار نبود و نشریات سوریه مانند «تشرین» و «البعث» در موقعیت‌های مختلف از رژیم سابق انتقاد می‌کردند. در نتیجه، در سال ۱۳۵۷ و در ماههای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، روزنامه‌های سوریه به نفع انقلاب و در بزرگداشت نهضت ایران مطالب مختلفی می‌نوشتند. پس از پیروزی انقلاب، ایران، بلافاصله با رژیم صهیونیستی قطع رابطه نمود و سپس هنگامی که مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹ پیمان صلح را امضاء نمودند، با مصر نیز قطع رابطه گردید و در نتیجه، دولت انقلابی ایران حمایت بیدریغ خود را از حقوق حقه ملت فلسطین نشان داد. به این ترتیب، روابط دوکشور ایران و سوریه

ابعاد تازه‌ای یافت و روز بروز گسترش یافت.

در فروردین ماه ۱۳۵۸ *احمد اسکندر احمد*، وزیر اطلاعات سوریه، به ایران مسافرت و با امام خمینی، نخست‌وزیر و وزیر اطلاعات ملاقات و مذاکره نمود. در مرداد ماه آقای عبدالحلیم خدام معاون نخست‌وزیر و وزیرخارجه سوریه به ایران سفر کرد و ضمن پشتیبانی از انقلاب ایران، آنرا تأییدی بر مسأله فلسطین و آزادی سرزمین‌های اشغالی عرب دانست. در شهریورماه نیز آقای حسن روحانی به سمت اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در سوریه تعیین و تا شهریور سال ٦۰ در این پست به خدمت اشتغال داشت. در مهرماه *صادق طباطبائی* معاون نخست‌وزیر به دمشق مسافرت و با رئیس‌جمهور و وزیر خارجه سوریه ملاقات و مذاکره نمود.

به دنبال گسترش روابط دو کشور، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ وزیرخارجه وقت ایران در رأس هیأتی به سوریه مسافرت نمود. در این سفر روابط دو جانبه مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت و در اعلامیه مشترکی که به همین مناسبت انتشار یافت، سوریه مجدداً حمایت کامل خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام نمود. در آبان‌ماه آقای هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی) در رأس هیأتی برای مذاکره و اعلام موضع ایران در جنگ تحمیلی عراق، به سوریه مسافرت و با رئیس‌جمهور، وزیر خارجه، رئیس مجلس خلق و سایر مقامات سوری ملاقات و مذاکرات دوستانه‌ای داشتند.

وزیر راه و ترابری ایران نیز در رأس هیأتی در ۲۵ و ۲٦ دی‌ماه ۱۳۵۹ به سوریه مسافرت کرد و تصمیمات عمده‌ای که پس از مذاکرات با مقامات سوریه گرفته شد، به شرح زیر بود:

۱- استفاده از خطوط هوائی تهران ـ دمشق ـ طرابلس ـ الجزیره و بالعکس.

۲- گسترش همکاری‌های فنی بین دو کشور و استفاده از تشکیلات موجود و همکاری در زمینه حمل و نقل توریستی.

۳- مذاکرات برای ایجاد یک شرکت حمل و نقل زمینی و دریائی، مبادلهٔ اطلاعات و تجارب فنی در زمینه‌های بنادر و کشتیرانی و حمل و نقل دریائی.

در آبان ماه ۱۳٦۰ هیأتی به ریاست معاون سیاسی وزارت خارجه به سوریه مسافرت و با عبدالحلیم خدام وزیرخارجه و سایر مقامات سوری ملاقات و مذاکراتی در باب مسائل خاورمیانه انجام دادند.

در اوایل دی‌ماه ۱۳٦۰، وزیر امورخارجه در رأس هیأتی برای اعلام حمایت قاطع ملت ایران از سوریه در برابر رژیم صهیونیستی عازم دمشق شدند و با حافظ اسد ملاقات و گفتگو کرده و پیام رئیس‌جمهوری ایران را تسلیم وی نمود و از ایشان برای دیدار از ایران رسماً دعوت نمودند.

در این سفر، وزیر خارجه ایران با همتای سوری خود، وزیر اطلاعات، وزیر اوقاف و سایر مقامات حزبی و مملکتی سوریه ملاقات و گفتگو نمود.

در اسفندماه ۱۳٦۰ عبدالحلیم خدام (معاون نخست‌وزیر و وزیرامور خارجه) در رأس هیأتی مرکب از وزرای اقتصادی، بازرگانی خارجی، نفت و کارشناسان وزارت خارجه و سایر وزارتخانه‌ها به ایران آمد و مذاکرات مفید و ثمربخشی با مقامات ایرانی به عمل آورد.

احمد اسکندر احمد وزیر اطلاعات سوریه برای یک دیدار دو روزه و تسلیم پیام حافظ اسد به ریاست جمهور، در اواخر شهریورماه ۱۳۶۱ به ایران مسافرت نمود و در مورد پشتیبانی کشورش از انقلاب اسلامی ایران گفت: «مقامات سوریه همواره و در هر مناسبتی اظهار داشته‌اندکه انقلاب اسلامی ایران مهمترین رویدادی است که در نیمه دوم قرن بیستم به وقوع پیوسته است.»

دولت سوریه در طول جنگ تحمیلی بارها پشتیبانی خود را از مواضع جمهوری اسلامی اعلام داشت. پس از حمله عراق به کویت نیز سوریه سعی کرد تا مواضعی مشابه ایران اتخاذ نماید. به نظر می‌رسد که مسافرت حافظ اسد رئیس‌جمهور آن کشور به ایران (۱۳۶۹/۶/۳۱) به تحکیم هر چه بیشتر مبانی بین دو کشور کمک کرده باشد.

در طول جنگ نیروهای متحد به رهبری آمریکا با ارتش عراق، دولت سوریه گرچه مبادرت به اعزام نیروهایی به خاک عربستان سعودی کرد معهذا مواضع ایران با آن کشور از مشابهت فراوانی برخوردار بود.

در اردیبهشت ۱۳۷۰ رئیس‌جمهور ایران بنابه دعوت حافظ اسد از سوریه بازدید کرد. طرفین در مذاکرات خود در دمشق، پیرامون امنیت منطقه و حمایت قاطع از قیام مردم عراق و فلسطین به توافق رسیدند. طرفین همچنین درخصوص مسائل منطقه، وضع آوارگان عراقی، مسأله فلسطین و همکاری‌های استراتژیک بین دو کشور اظهار نظر کردند.

در پایان دیدار رییس‌جمهوری ایران از سوریه، بیانیه مشترک دو کشور منتشر گردید که بیانگر نقطه نظرات طرفین درخصوص روابط دو جانبه، مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بود.

نظرات سفیر سوریه در تهران پیرامون روابط با ایران و روند سازش

در اردیبهشت ۱۳۷۴ احمدالحسن؛ سفیر جمهوری عربی سوریه در تهران در یک گفتگوی اختصاصی با نشریه جدیدالانتشار «پیام سفیر» به سؤالات این نشریه در زمینه‌های روابط با جمهوری اسلامی ایران و صلح خاورمیانه پاسخ داد. وی در ابتدا ضمن تحسین جاذبه‌های توریستی و سیاحتی ایران، در این زمینه معتقد است که آمدن سیاحان به ایران موجب زوال تصویر کاذبی که دستگاههای تبلیغاتی تحت سلطهٔ صهیونیستها از ایران ترسیم کرده‌اند، می‌گردد. زیرا دستگاههای تبلیغاتی مخالف، اخبار گمراه کننده‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران منتشر می‌کنند که ریشه‌اش در موضعگیری سیاسی است. وی متذکر می‌گردد که سفارتخانه‌های ایران در تمام دنیا جهت شناساندن آثار تمدن ایران، کوتاهی می‌نمایند.

سفیر سوریه درخصوص روابط تجاری و بازرگانی دوجانبه ضمن ابراز نارضایتی از سطح این روابط، از گسترش آن استقبال نمود و تأکید کرد که دولت متبوعش ترجیح می‌دهد تا از کالاهای کشورهای دوست استفاده نمایند و در این میان در صورت داشتن استانداردهای بین‌المللی، معاملات با ایران در اولویت قرار دارد.

احمد الحسن پیرامون روابط سیاسی دو کشور با اشاره به برادرانه بودن روابط و تقویت و حفظ آن، آینده روابط را به صورت بهتر که قادر بر رفع کلیه مشکلات و گذر بسوی آینده روشن خواهد بود، پیش‌بینی می‌کند. وی همچنین تصریح می‌کند علی‌رغم برخی تبلیغات مخالف که شایعه سردی روابط بر اثر

تحقق صلح در جبهه سوریه منتشر می‌کنند، روابط دو طرف چون گذشته، مستحکمتر ادامه خواهد یافت، زیرا ایران و سوریه از روابطی استراتژیک برخوردارند. اما در عین حال هر یک دارای سیاستهای داخلی مناسب با منافع ویژه‌اش می‌باشد.

احمدالحسن در زمینه سازش در خاور میانه خاطرنشان ساخته است که سوریه هنوز بر مواضع خود در مورد مسأله صلح که در سال ۱۹۷۳ اعلام کرده استوار است. اما وی تأکید می‌کند که اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در جهت صلح عادلانه می‌باشد و به همین جهت در کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ شرکت نموده تا مقدمات اجرای آن قطعنامه‌ها را فراهم آورند. الحسن در عین حال می‌گوید که با هرگونه توافقهای انفرادی و جزئی مخالفیم، زیرا صلح مورد نظر را فراهم نخواهد کرد و موجب اعطاء امتیازاتی به اسرائیل خواهد شد و آنگاه پیرامون رژیم عراق چنین ادامه می‌دهد که این رژیم با تحمیل جنگ علیه ایران در حقیقت بزرگترین خدمت را به رژیم صهیونیستی نموده، زیرا جمهوری اسلامی مرکز ثقل برای اعراب در جهت مبارزه با صهیونیستها بود.

دیدار معاون رئیس‌جمهوری سوریه از ایران و ملاقات با رئیس‌جمهوری

عبدالحلیم خدام معاون رئیس‌جمهوری سوریه که در تیرماه ۷۴ در رأس یک هیأت عالی‌رتبه به منظور شرکت در هفتمین اجلاس کمیته مشترک ایران و سوریه به ایران سفر کرد با مقامات بلندپایه ایران و نیز ریاست جمهوری دیدار و گفتگو کرد.

وی در این دیدار از روند رو به گسترش روابط مستحکم دو کشور ایران و سوریه ابراز خرسندی کرد و دیدگاههای دولت متبوع خود را در مورد آخرین تحولات مذاکرات صلح خاورمیانه و شرایط بین‌المللی حاکم بر این مذاکرات تشریح کرد. معاون رئیس جمهوری سوریه اظهار داشت: سوریه براساس اصول و مبانی اعلام شده که همانا بازپس‌گیری اراضی سوریه و لبنان از دشمن صهیونیستی و تحقق کامل آرمانهای اعراب و مسلمانان است عمل می‌کند و به هیچ نحو حاضر به تسلیم در برابر مطامع و اهداف سلطه‌جویانه رژیم صهیونیستی در قبال کشورها و ملل منطقه نیست.

وی حمایت سوریه را از مبارزات نیروهای مسلمان و ملی منطقه علیه رژیم غاصب فلسطین مورد تأکید قرار داد.

معاون رئیس‌جمهوری سوریه با توجه به تحولات منطقه خلیج‌فارس از مطامع نیروهای بیگانه در این منطقه ابراز نگرانی کرد.

عبدالحلیم خدام بار دیگر در شهریور ماه ۱۳۷۴ به تهران آمد و ضمن تقدیم پیام حافظ اسد به ریاست جمهوری با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفتگو نمود.

پس از جنگ دوّم خلیج‌فارس وزرای خارجهٔ ایران، سوریه و ترکیه مرتباً با تشکیل جلسات دوره‌ای تحولات عراق را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند و در پایان اعلامیه‌های منتشرهٔ خود بر تمامیت ارضی عراق و عدم دخالت قدرتهای خارجی در امور داخلی آن کشور تأکید می‌ورزند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در سوریه

۱- در ۲۰ آذر ۱۳۲۷ کنسولگری ایران در دمشق به سفارت تبدیل گردید و مرتضی مشفق کاظمی از آذر ۱۳۲۸ وزیرمختار بود.

۲- عبدالرحیم میرفندرسکی از تیر ۱۳۳۳ تا مهر ۱۳۳۴

۳- حسین دیبا از مهر ۱۳۳۴ تا تیر ۱۳۳۷، که به سبب الحاق سوریه و مصر و تأسیس جمهوری متحده عربی، سفارت در دمشق تعطیل و مجدداً مبدل به کنسولگری گردید.

۴- پس از جدایی سوریه از جمهوری متحده عربی در شهریورماه ۱۳۴۰، نمایندگی ایران با درجه سفارت کبری در اول فروردین ۱۳۴۱ در دمشق افتتاح شد و محمود ملایری تا تیر ۱۳۴۲ سفیر بود.

۵- فریدون دیبا از تیر ۱۳۴۲ تا تیر ۱۳۴۴

٦- محمود ملایری از تیر ۱۳۴۴ تا مهر ۱۳۴۴ سفیر بود. در آن تاریخ ایشان به علت تیرگی روابط بین دو کشور، به تهران احضار شد و امور سفارت در دمشق توسط کاردار اداره گردید.

۷- علی عاصمی (مسئول موقت) از مهر ۱۳۴۴ تا آذر ۱۳۴٦

۸- اردشیر نورآذر (کاردار موقت) از آذر ۱۳۴٦ تا خرداد ۱۳۵۱

۹- حسین منتظم (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۱ تا آذر ۱۳۵۲

۱۰- محمد پورسرتیپ (سفیر) از آذر ۱۳۵۲ تا مرداد ۱۳۵۷

۱۱- علی معتضد (سفیر) از مرداد ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱۲- ابراهیم قلعه بیگی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا شهریور ۱۳۵۸

۱۳- حسن روحانی از شهریور ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳٦۰

۱۴- سید علی اکبر محتشمی‌پور از شهریور ۱۳٦۰ تا آذر ۱۳٦۴

۱۵- محمود هاشمی بهرمانی (سرپرست موقت) از آذر ۱۳٦۴ تا اردیبهشت ۱۳٦۵

۱٦- محمد حسن اختری از اردیبهشت ۱۳٦۵ تا کنون

عربستان سعودی

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

بعد از تشکیل حکومت عربستان، دولت وقت ایران در سال ۱۳۰۷ شمسی پس از شناسائی حکومت *عبدالعزیز*، با این کشور رابطه سیاسی برقرار نمود و سفارت ایران در جده در اول فروردین ۱۳۰۹ افتتاح شد. در سال ۱۳۱۴ سفارت ایران در جده تعطیل و سفیر ایران در مصر به عنوان اکردیته در عربستان انتخاب شد. در سال ۱۳۲۲ شمسی دولت ایران عزیمت به حج را به دلیل مشکلات و مصائب ممنوع اعلام کرد و نمایندگی مصر در عربستان حافظ منافع ایران در عربستان شد و در همین سال رابطه سیاسی دو کشور به دلائل زیر قطع شد:

۱- در این سال راجع به عید قربان بین شیعیان و مقامات سعودی اختلاف نظر شدیدی بروز کرد و شیعیان طی نامه‌ای از ملک سعود خواستند تا دستور دهد یک روز دیگر در منی و عرفات بیتوته کنند. پادشاه سعودی دستور داد تا تمام شیعیان را از منی و عرفات در زمان تشخیص داده شده به وسیله علمای وهابی، خارج کنند و این عمل باعث درگیری شد.

۲- در این سال بین ایرانیان و عده‌ای از اتباع سعودی در حرم مطهر درگیری رخ داد. وهابیان، ایرانیان را متهم به ملوث کردن خانه خدا کردند[1] و یک حاجی ایرانی را به اتهامات واهی و بدون فرصت گرفتن وکیل مدافع، به اعدام محکوم نمودند و سر وی را درملاء عام از بدن جدا کردند. سفارت مصر در عربستان که حافظ منافع ایران بود طی یادداشتی به وزارت خارجه عربستان به این اقدام اعتراض کرد و دولت سعودی اقدام خود را مطابق قوانین شرع توجیه نمود. سفارت ایران در مصر در پاسخ دولت عربستان، قتل حاجی ایرانی را غیرمنطقی خوانده و خاطر نشان کرد تا وقتی جان و حیثیت ایرانیان در عربستان محفوظ نباشد و دولت عربستان عذرخواهی نکند، ایران در سیاست خود نسبت به عربستان تجدیدنظر نمی‌کند اما

۱- یک حاجی ایرانی بر اثر شدت گرما، دچار دل بهم خوردگی شده بود.

دولت سعودی در اثر فشار سیاسی، فقط در مورد آینده تضمین‌هایی داد. لذا دولت وقت ایران روابط سیاسی خود را با عربستان قطع کرد و از عزیمت حجاج ایرانی به عربستان جلوگیری نمود. این وضع تا سال ۱۳۲۶ که هیأت حسن‌نیتی از طرف عربستان به ایران آمد تا روابط بین دوکشور تجدید شود، ادامه داشت و در مهرماه سال ۱۳۲۶ سفیر ایران در مصر مجدداً در عربستان آکردیته شد.

در سال ۱۳۴۴ شمسی ملک فیصل به ایران آمد و طی مذاکراتی مسأله تعیین خط فاصل فلات قاره بین دوکشور، با احتساب پنجاه درصد از جزیره خارک، مطرح شد که بعداً در سال ۱۳۴۷ حدود فلات قاره و حاکمیت بر جزایر فارسی و عربی مورد موافقت قرارگرفت. این توافق در پی سفر شاه (بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل) به عربستان صورت گرفت. شاه دو بار دیگر هم به عربستان سفر نمود.

سیر روابط دوکشور قبل از تشکیل اوپک، بیشتر بر اصول حفظ خانواده سلطنتی و ادعای حاکمیت بر مسلمین و دشمن مشترک یعنی جمال عبدالناصر بودکه در دهه ۱۹۶۰ موجب نزدیکی بیشتر دو رژیم شد. پس از تشکیل سازمان اوپک روابط دوکشور جنبه سیاسی و اقتصادی به خودگرفت. دوکشور در این مقطع در زمینه مسائل اوپک، فلسطین وکنفرانس اسلامی هماهنگی داشتند و به طورکلی عربستان و ایران قبل از انقلاب به ترتیب پایگاه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه بودند. این دوکشور به طور مشترک با نفوذ شوروی و مهمتر از آن رشد اندیشه‌های استقلال‌طلبانه مبارزه می‌کردند.

دولت عربستان در طی دوران مبارزات مردم ایران در سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ با دقت و نگرانی وقایع ایران را پیگیری می‌نمود ولی تحولات داخلی ایران به طوری سریع صورت می‌گرفت که این کشور قادر به درک صحیح آن نبود و با پدیده‌ای مواجه بودکه شناخت دقیق از آن نداشت. اما این کشور براساس روابط گسترده با آمریکا و سیاست حفظ رژیم‌های سلطنتی، تا آخرین لحظات از رژیم شاه دفاع کرد. *فهد*، پادشاه عربستان، که در آن زمان ولیعهد بود، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری‌ها گفت که از حکومت قانونی ایران حمایت می‌کنیم و شاه مظهر این حکومت است. *امیرسلطان*، وزیر دفاع عربستان، طی مصاحبه‌ای با روزنامه «السیاسه» ضمن حمایت از شاه، گفت که کمونیسم بین‌الملل وگروههای چپ جهانی نمی‌خواهند کارهای بزرگی که شاه ایران انجام داده ادامه یابد و نمی‌خواهند جهان و بویژه این منطقه در آرامش باشد! وی افزود: حوادث جاری در ایران پیامدهای منفی در بردارد. اماکسانی که در ایران زندگی می‌کنند، اعم از ارتشی، پلیس، طبقه روشنفکر و سرمایه‌داران، می‌دانندکه شاه دستاوردهای بزرگی برای آنها بوجود آورده و هم آنان درکنار شاه خواهند بود، و یک اقلیت کوچک قادر به دگرگون ساختن اوضاع نخواهند بود! این موضع‌گیری عربستان انسان را به یاد موضع این کشورها در زمان خروج ناوگان انگلیس از منطقه می‌اندازدکه حاضر بودند همه مخارج ناوگان انگلیس را بدهند تا موجودیت خودشان توسط این ناوگان حفظ شود. در مقطع انقلاب هم چون ژاندارمی منطقه به عهده ایران بود، موضع‌گیری این کشور باعث حیرت نبود. عربستان در رأس کشورهای منطقه و در راستای سیاست فوق، اقدامات ذیل را انجام داد:

۱- جذب کارشناسان آمریکائی که در ایران خدمت می‌کردند.

۲- موضع‌گیری در محافل و مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای.

روابط ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، *خالد* پادشاه عربستان در اولین عکس‌العمل خود گفت که برپا شدن حکومت اسلامی در ایران مقدمه نزدیکی و تفاهم هر چه بیشتر خواهد بود. شاهزاده فهد که ولیعهد عربستان بود[۱] به رئیس جمهور الجزایر گفت که حکومت جدید ایران را تأیید می‌کنیم و برای رهبری آن احترام زیادی قائل هستیم، اما اظهارات عده‌ای غیرمسئول موجب ناراحتی ما شده است. عربستان علیرغم ارائه نظریات فوق، با همکاری کشورهای عرب خلیج‌فارس درصدد چاره‌جوئی و مقابله با امواج انقلاب اسلامی برآمدند.

مرحله سردی در روابط دو کشور

دو عامل موجب موضع‌گیری عربستان علیه جمهوری اسلامی شد: اول، گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش و تأسیس جبهه آزادی بخش عربستان در تهران. دوم، برگزاری اولین حج توسط حجاج جمهوری اسلامی ایران که همراه با فعالیت‌های سیاسی بود. اقدامات فوق باعث شد عربستان موضع‌گیری تند خود را علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق روزنامه آغاز کند. مطبوعات این کشور مقالات تندی علیه بعضی از سیاستهای ایران نوشتند و چندی بعد حرفهای مخالفین انقلاب اسلامی را در روزنامه‌ها به چاپ رساندند. مقامات ایران نیز به طور علنی از سیاست‌های عربستان در قبال مسائل منطقه و جهان اسلام و ارتباط نزدیک این کشور با آمریکا انتقاد کردند.

واقعه تصرف خانه کعبه، اگر چه توسط مسلمانان اهل سنت و برخی وهابیون صورت گرفت، اما سبب شد تا مسئولین عربستان احساس خطر جدی بنمایند.

تیرگی روابط دو کشور: موضع‌گیری در قبال جنگ تحمیلی

بعد از سردی روابط دو کشور و موضع‌گیری مقامات و مطبوعات دو کشور علیه یکدیگر، چند عامل باعث بحران در روابط دو کشور گردید که اینک به شرح آن می‌پردازیم.

رژیم عراق در سی و یکم شهریور سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) جنگ تحمیلی را آغاز نمود که بدون شک این جنگ بدون برنامه‌ریزی آمریکا و تعهد کشورهای عرب خلیج‌فارس و در رأس آنها عربستان مبنی بر حمایت از صدام تحقق نمی‌یافت. عربستان با اینکه از ابتدای حملهٔ عراق به ایران، اعلام بی‌طرفی نمود اما نقش فعال خود را در هماهنگی کشورهای عرب خلیج‌فارس برای کمکهای سیاسی، نظامی و اقتصادی به عراق آغاز نمود.

کمک‌های اقتصادی: کمک‌های اقتصادی عربستان را که به طور مسلم باعث حفظ رژیم عراق و تداوم جنگ تحیملی شد، به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱- به گفتهٔ امیر بحرین، کشورهای عرب خلیج‌فارس در طول جنگ تحمیلی چهل میلیارد دلار کمک مالی به عراق دادند که بخش اعظم آن مربوط به عربستان و کویت بوده است.

۲- کشورهای عرب خلیج‌فارس بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار کمک مالی و جنسی به عراق نموده‌اند که حدود ۳۰ میلیارد دلار آن توسط عربستان بوده است.

۳- عربستان روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی‌طرف استخراج و به حساب عراق فروخته است.

۴- روازنه بین ۵۰۰ - ۳۵۰ هزار بشکه نفت عراق از خاک عربستان به بندر «ینبع» عبور داده شده است.

۵- عربستان هزینه بخشی از خریدهای تسلیحاتی عراق راکه به تعویق افتاده بود، به عهده گرفته است.

کمک‌های نظامی عربستان به عراق: عربستان همواره کمک‌های نظامی به عراق را تکذیب می‌نمود. اما برطبق اطلاع منابع مطلع، این کشور در تقویت بنیه نظامی و قدرت اجرای عملیات نظامی به عراق، کمک‌های زیر را در اختیار عراق قرار داد:

۱- عربستان از زمان آغاز فعالیت «آواکس‌ها» در منطقه خلیج‌فارس و وسعت دامنه این هواپیماها، همواره اطلاعات جمع‌آوری شده در مورد وضعیت نظامی جبهه‌های نظامی ایران را در اختیار عراق قرار داده است.

۲- عبور کامیون‌های حامل تدارکات نظامی از خاک عربستان برای عراق.

۳- استفاده عراق از بنادر و فضا و فرودگاه‌های عربستان.

۴- مداوای مجروحین جنگی عراق در بیمارستان‌های عربستان.

کمک‌های سیاسی عربستان در رابطه با جنگ تحمیلی: کمک‌های سیاسی عربستان به رژیم عراق از وسعت گسترده‌تری نسبت به کمک‌های مالی و نظامی به این رژیم برخوردار بوده است. عربستان همواره سعی نمود تا کمک‌های سیاسی خود را در چارچوب سازمانها و پیمان‌های بین‌العربی و منطقه‌ای به اجراء گذارد. این کمک‌ها در چارچوب کنفرانس اسلامی، جامعه عرب، شورای همکاری، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل به شرح زیر انجام شده است:

شورای همکاری خلیج‌فارس

۱- چندی از آغاز جنگ تحمیلی نگذشته بود که عربستان طی تحرک وسیعی، با همکاری کشورهای عرب خلیج‌فارس، تشکیل شورای همکاری خلیج‌فارس متشکل از عربستان، کویت، امارات، عمان، قطر و بحرین را اعلام کرد. این شورا که قویاً تحت تأثیر عربستان قرار دارد کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی زیادی را به عراق نموده است.

۲- بعد از متوقف شدن ماشین نظامی عراق و بازپس‌گیری بخشی از مناطق اشغال شده توسط عراق، در نتیجه تحرکات وسیع عربستان، کنفرانس اسلامی در طائف تشکیل و کمیته حسن نیت اسلامی را انتخاب کردند. این کمیته مأموریت داشت تا جهت پایان بخشیدن به جنگ اقداماتی را انجام دهد. این کمیته بارها به تهران سفر نمود، اما به دلیل عدم پذیرش موضع اصولی و بحق ایران، همواره با شکست روبرو شد، و همین موضوع سبب شد تا عراق همواره موضع صلح‌طلبی به خود بگیرد و ایران را به جنگ‌طلبی محکوم کنند.

عربستان میزبان سران عرب بود که سالها بود به تعویق افکنده شده بود. این کشور با توجه به

وضعیت مصر در جامعه عرب و احتیاجات مالی زیاد سوریه، که عربستان در چارچوب اتحادیه عرب تحرکات وسیعی جهت حمایت سیاسی از عراق بعمل آورد که به طور مختصر به آن اشاره می‌کنیم:

در سال ۱۹۸۴ وزارای خارجه عرب و اتحادیه وکلای عرب ضمن متجاوز اعلام نمودن جمهوری اسلامی ایران، از شورای امنیت خواهان اعمال فشار بیشتری برای قبولاندن صلح به ایران شدند.

در سال ۱۹۸۶ چهارمین اجلاس وزرای کشور عرب ضمن ابراز تأسف از ادامه جنگ، هرگونه تجاوز به عراق را به منزله تجاوز به امت عرب تلقی نموده‌اند.

دبیر کل اتحادیه عرب در اجلاس مقدماتی وزرای خارجه عرب و در اجلاس شوراهای اقتصادی و اجتماعی عرب، ضمن ابراز نگرانی از ادامه جنگ، از کشورهای اروپائی و آمریکایی خواستار تحرک بیشتری در مورد پایان بخشیدن به جنگ شدند.

کمیته هفتگانه عرب متشکل از مراکش، تونس، اردن، کویت، یمن شمالی و عراق و عربستان اقدام به تحرکات گسترده‌ای در رابطه با حمایت از عراق نمود. این کمیته طی مسافرت‌هایی به کشورهای اروپائی و آمریکا و شوروی، که در نهایت به سازمان ملل انجامید، سبب صدور قطعنامه‌های ۵۸۲ و ۵۹۸ شورای امنیت در مورد جنگ شدند.

نفوذ عربستان در جنبش غیرمتعهد کم است اما با سازماندهی تعدادی از اعضای عرب و مسلمان این جنبش، امکان بهره‌برداری مطلوب جمهوری اسلامی ایران را از این جنبش محدود کرد.

مجموع تحرکات سیاسی عربستان منجر به صدور قطعنامه‌ها و بیانیه‌های مختلف در مجامع بین‌المللی و بین‌العربی و منطقه‌ای برعلیه ایران شد. این فعالیت عربستان در حالی صورت گرفته است که عراق در مقابل تهاجمات ایران تاب تحمل نداشت و علیرغم محکومیت استفاده از سلاحهای شیمیائی و حمله به شهرها و کشتی‌ها از طرف سازمان ملل، این کشور همواره از هرگونه سلاح‌های شیمیائی بهره جست و از بمباران مناطق مسکونی و شلیک موشک به مناطق مسکونی کوتاهی نکرد.

این‌گونه تحرکات عربستان علی‌الظاهر بر اثر چند واقعه در سال ۱۳۶۳ کاهش یافت و منجر به مسافرت وزیرخارجه عربستان در اردیبهشت سال ۱۳۶۴ به تهران و مسافرت وزیر امورخارجه ایران به عربستان شد.

اولین واقعه، سقوط یک فروند هواپیمای جنگنده ایرانی توسط هواپیماهای عربستان بود. دومین اتفاق، مسأله کشتن یکی از حجاج ایرانی توسط عمال عراق در مراسم حج بود و سومین مسأله، ربوده شدن یک هواپیمای عربستان و آمدن آن به فرودگاه تهران بود که با اجرای عملیات توسط نیروهای نظامی ایران، مسأله فیصله یافت.

این روند روابط باعث گردید تا ایران با عربستان تماس‌های گسترده‌ای داشته باشد و از سوی دیگر نیز عربستان از این حسن روابط، بهترین استفاده سیاسی را جهت اعمال حاکمیت خود بر کشورهای عرب خلیج‌فارس نمود.

روابط دو کشور تا مقطع سیاست کاهش قیمت نفت توسط کشورهای غربی با مشارکت عربستان، ادامه داشت. اما مسأله سقوط قیمت نفت و حضور ناوگان‌های بیگانه در خلیج‌فارس و ادامه تحرکات

سعودی‌ها در حمایت از صدام، سبب شد تا روابط دوکشور دوباره به سردی بگراید. این روند ادامه یافت تا در سال ۱۳٦٦ فاجعه خونین مکه توسط عمال عربستان آفریده شد که موجب تیرگی شدید روابط دوکشور گردید. عربستان از روزهای اول حادثه، دو جریان را همواره پیگیری نمود:

اول ـ اجرای برنامه‌ها و تحرکات سیاسی جهت توجیه فاجعه و تبرئه خود از کشتار حجاج، عربستان در این رابطه از تمام امکانات سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی خود بهره‌گیری نموده است و با برگزاری سمینارهای متعدد، سفرهای مقامات مختلف به کشورهای اسلامی و سازماندهی فعالیت‌های رابطه «عالم اسلامی» به مقدار زیادی موفق به دستیابی به اهداف خود شد.

دوم ـ انجام تحرکات گسترده سیاسی با ابتکار شاه فهد جهت بازسازی رابطه سیاسی با ایران، که طی نزدیک به ده فقره پیام شفاهی و کتبی مسأله را دنبال کرد.

به طور اصولی، اختلافات زیادی در اهداف سیاست خارجی عربستان و جمهوری اسلامی ایران وجود دارد که این اختلافات باعث اجرای سیاست‌های مختلفی در صحنه بین‌المللی می‌شود:

۱- بزرگترین اختلاف عربستان و جمهوری اسلامی ایران را از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اتکای عربستان در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای به آمریکا باید دانست که از زمان سلطنت فهد این وابستگی افزون‌تر گردید، در صورتی که جمهوری اسلامی ایران همواره بر سیاست عدم اتکا به شرق و غرب تأکید داشته است.

۲- جنگ تحمیلی یکی از مسائل مهم منطقه و کشورهای اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی ایران در رابطه با پایان بخشیدن به جنگ، شرایط عادلانه‌ای را پیشنهاد نمود اما عربستان معتقد به حفظ رژیم عراق بود و همواره از عراق حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی نمود. پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی، باز هم رژیم عربستان به حمایت همه جانبه خود از رژیم عراق ادامه داد.

۳- سرزمین فلسطین و رهاسازی آن همواره یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است، در صورتی که عربستان معتقد به تشکیل فدراسیون اردن و ساف بود.

۴- جمهوری اسلامی ایران معتقد به غیرقانونی بودن رژیم صهیونیستی و عدم موجودیت رژیم اشغالگر قدس می‌باشد، در حالی که عربستان با همراه کردن طرح هشت ماده‌ای فهد آمادگی خود را برای برسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس اعلام نموده است.

۵- یکی از اهداف ایران از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در رابطه با سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) استفاده از سلاح نفت برای مبارزه با مخالفین اسلام و کوتاه کردن دست کشورهای استعمارگر بوده است. اما عربستان نه تنها با این مسأله مخالفت نموده بلکه با افزایش تولید نفت، در واقع سیاست مقابله با ایران را ادامه داده است که نمونه بارز آن نقش عربستان در توطئه کاهش قیمت نفت بود.

٦- جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی همواره از کشورهای مترقی، جبهه پایداری و نهضت‌های آزادی بخش طرفداری نموده است، در حالی که عربستان سیاست حمایت از رژیم‌های سلطنتی و محافظه کار را دنبال نموده و مخالفت شدیدی با نهضت‌های آزادی‌بخش و کشورهای مترقی داشته است

که نمونه آن عکس‌العمل عربستان در قبال حمله آمریکا به لیبی و حمایت این کشور از مراکش در مقابل جبهه پولیساریو می‌باشد.

۷- جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی معتقد به ترویج اصول اسلام است که مورد توافق همهٔ مذاهب قرار دارد، در صورتی که عربستان همواره مروج وهابیت یعنی یک برداشت خاص از اسلام است.

۸- جمهوری اسلامی ایران معتقد به برچیدن کلیه پایگاههای خارجی از کشورهای منطقه می‌باشد، در حالی که عربستان از سیاست وجود و تقویت پایگاههای بیگانه در منطقه در عمل طرفداری می‌نماید، و موضع‌گیری این کشور در قبال حضور ناوگان‌های خارجی در خلیج‌فارس و وجود پایگاههای آمریکائی و کارشناسان آمریکائی در عربستان، نشان‌دهنده سیاست این کشور است.

۹- جمهوری اسلامی ایران معتقد است که کلیه کشورهای اسلامی بایستی در مراسم حج بتوانند پیرامون مشکلات مسلمانان با یکدیگر گفتگو نموده و در همین ایام از مشرکین برائت جویند. اما عربستان مخالف این اقدام بوده و از هرگونه بیان مشکلات که قطعاً منجر به حملاتی علیه کشورهای غربی شود، جلوگیری می‌نماید.

تجدید روابط سیاسی ایران و عربستان سعودی

روابط دو کشور که در اردیبهشت ۱۳۶۷ و پس از ماجرای «جمعه خونین» قطع شده بود، از روز ششم فروردین ۱۳۷۰ از سر گرفته شد و سفارتخانه‌های دو کشور بازگشائی شدند.

بدنبال دیدار ویلیام پری وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا از عربستان سعودی (۱۳۷۴/۱/۱) و ملاقات وی با ملک فهد پادشاه عربستان و نیز سایر رهبران این کشور اعلام شد که عربستان پایگاههایی را در اختیار ارتش آمریکا قرار می‌دهد تا از آنها علیه ایران و عراق استفاده شود.

پری در این دیدار عربستان را «جزیرهٔ صلح و آرامش» در میان دریای متلاطم نامید.

در اردیبهشت ماه سرپرست زائران ایرانی خانه خدا اعلام کرد که دولت عربستان برخلاف مفاد قرارداد سال ۱۳۷۰ اجازه راهپیمایی به زوار را نمی‌دهد. وی دستور داد که ایرانی‌ها از تظاهراتی که قرار بود انجام شود خودداری کرده و بجای آن در منی و عرفات تظاهرات نمایند تا از برخورد بین پلیس و تظاهرکنندگان اجتناب شود.

شاهزاده «خالدبن سلطان بن‌عبدالعزیز» فرمانده نیروهای مسلح عربستان در یک مصاحبه با رادیو آمریکا گفت: به تصور ما که در منطقه زندگی می‌کنیم، نمی‌گنجد که ایران و عراق، یعنی دو کشور بزرگ و با اهمیت خلیج‌فارس، هر اندازه هم که اعمال و رفتارشان مورد پذیرش ما نباشد، برای همیشه در انزوای سیاسی قرار گیرند. وی امنیت خلیج‌فارس را بسته به روابط نزدیک کشورهای منطقه دانست و درخصوص احتمال دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و واکنش دولت متبوعش اعلام داشت که تصور نمی‌کنم که ایران درصدد دستیابی به سلاح هسته‌ای باشد (تیر ۱۳۷۴).

بدنبال صدور فرمانی توسط ملک فهد مبنی بر واگذاری اختیارات پادشاهی به امیرعبداللّه (اوّل ژانویه ۱۹۹۶)، سفیر ایران در عربستان با وی به ملاقات و گفتگو پرداخت (۱۳۷۴/۱۰/۱۳).

در این دیدار روابط دوجانبه و راههای تحکیم آن، مسائل منطقه‌ای و جهان اسلام بررسی شد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در عربستان سعودی

۱- سفارت ایران در جده در اول فروردین ۱۳۰۹ توسط حبیب‌الله هویدا (عین‌الملک) تأسیس شد و مشارالیه تا آذر ۱۳۱۲ وزیرمختار بود.

۲- محمدعلی مقدم از آذر ۱۳۱۲ تا تیر ۱۳۱۴ وزیرمختار بود. در آن تاریخ سفارت در جده تعطیل و سفرای ایران در مصر، در عربستان سعودی آکردیته بودند. این وضع تا بهمن ماه ۱۳۲۲ که به علت اعدام یکی از حجاج ایرانی در مکه روابط سیاسی بین دوکشور قطع شد، ادامه داشت.

۳- در سال ۱۳۲۶ هیأت حسن‌نیتی از طرف دولت عربستان سعودی به ایران آمد و روابط بین دو کشور تجدید و مجدداً از مهرماه ۱۳۲۶ سفرای ایران در مصر، در جده آکردیته شدند.

۴- سفارت ایران در جده به طور مستقل در ۱۸ اسفند ۱۳۲۸ توسط عبدالحسین صدیق اسفندیاری تأسیس شد و مشارالیه تا آبان ۱۳۲۹ وزیرمختار بود.

۵- مظفراعلم از مرداد ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۲

۶- حسین دیبا از آذر ۱۳۳۲ تا اسفند ۱۳۳۴

۷- در ۲۴ اسفند ۱۳۳۴ سفارت به درجه سفارت‌کبری ارتقاء یافت و محمود صلاحی از آن تاریخ تا شهریور ۱۳۳۷ سفیر بود.

۸- ضیاءالدین قریب از آذر ۱۳۳۷ تا دی ۱۳۴۱

۹- افراسیاب نوائی از اسفند ۱۳۴۱ تا دی ۱۳۴۲

۱۰- محمدحسین مشایخ فریدنی از شهریور ۱۳۴۳ تا شهریور ۱۳۴۷

۱۱- محمد قوام از شهریور ۱۳۴۷ تا اسفند ۱۳۴۸

۱۲- سرتیپ عباس فرزانگان از اسفند ۱۳۴۸ تا دی ۱۳۵۰

۱۳- جعفر رائد از دی ۱۳۵۰ تا اول انقلاب اسلامی.

۱۴- هادی صادقی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا مرداد ۱۳۵۸

۱۵- محمد جواد میرابوالفتح رضوی از مرداد ۱۳۵۸ تا فروردین ۱۳٦۰
۱٦- اصغر نهاوندیان (کاردار موقت) از فروردین ۱۳٦۰ تا آذر ۱۳٦۰
۱۷- محمد فخری (کاردار موقت) از آذر ۱۳٦۰ تا شهریور ۱۳٦۲
۱۸- علاءالدین بروجردی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳٦۱ تا فروردین ۱۳٦۲
۱۹- مجتبی هاشمی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳٦۲ تا خرداد ۱۳٦۴
۲۰- محمد حسین طارمی راد (کاردار موقت) از خرداد ۱۳٦۴، و پس از آن سفارت جمهوری اسلامی ایران در تیرماه سال ۱۳٦۴ از جده به ریاض منتقل گردید و تا اردیبهشت ۱۳٦۷ که روابط دو کشور قطع گردید همچنان در سمت مزبور باقی ماند.
۲۱- محمد علی هادی نجف‌آبادی از ۱۳۷۰ تا کنون

عمان

از دورترین ایام تا سقوط رژیم پهلوی

مسقط و عمان در قرن گذشته روابط سیاسی و اقتصادی بسیار نزدیکی با ایران داشته و تجار و سیاحان دوکشور مرتباً در رفت و آمد بوده‌اند. در آغاز قرن نوزدهم و آغاز مداخلات انگلستان، که ابتدا در مسقط و عمان شروع شد، روابط این کشور با ایران دچار دگرگونی‌هائی گردید. به طوری که از بررسی اسناد و مکاتبات سیاسی مربوط به قرن نوزدهم برمی‌آید بعضی از رجال وقت ایران مسقط و عمان را جزئی از خاک ایران دانسته و حکام این سرزمین را دست‌نشانده دولت ایران می‌دانستند. تبعیتی که عده‌ای از سلاطین آل بوسعید و امامان مسقط و عمان از پادشاهان و یا حکام شهرستانهای جنوبی کشور ایران می‌نمودند این نکته را روشن می‌کند که اگر آنان مسقط و عمان را جزئی از ایران تصور نمی‌کردند لااقل خود را رسماً تحت‌الحمایه شاه ایران می‌دانستند.

روابط دوکشور در اوائل قرن نوزدهم و اواخر قرن هیجدهم حول مسأله بنادر چاه‌بهار و بندر عباس و جزایر قشم و هرمز و بحرین دور می‌زد. چون پس از روی کار آمدن احمدبن سعید (سرسلسله آل بوسعید) در مسقط و نبودن دولت مرکزی مقتدر در ایران پس از مرگ نادرشاه، وی به بنادر و جزایر جنوب ایران دست‌اندازی کرد، بعضی از آنها را تصرف نمود و در اوائل حکومت قاجار نیزکمتر به مسائل مزبور رسیدگی می‌کردند.

دولت مسقط در اوائل قرن نوزدهم دارای نیروی دریائی عظیمی بود و حکام و ایالت فارس برای ایجاد نظم در بحرین که جزئی از ایالت فارس محسوب می‌شد، از قدرت دریائی مسقط استفاده می‌کردند.

ولی کم‌کم سلاطین عمان و مسقط به قصد تصرف بحرین افتادند و آن را تصرف کردند. در سال ۱۸۰۱ میلادی امام مسقط برای سرکوبی و اخراج وهابیون از بحرین، توسط شخصی به نام *شیخ علی* از *حسینعلی میرزا* حاکم فارس تقاضای کمک کرد. حسینعلی میرزا فرمانفرما، حاکم فارس، که پدرزن

سیدسعید امام مسقط نیز محسوب می‌شد، نیروئی را برای کمک به داماد خود اعزام و با کمک نیروی دریائی عمان، وهابیون را از جزیره بحرین طرد نمودند.

ولی در سال ۱۸۱۶ دوباره حکام بحرین با کمک وهابیون و حمایت نماینده سیاسی انگلیس سر به طغیان برداشتند. مجدداً بین فرمانفرما و سلطان مسقط توافق شد به بحرین حمله برند ولی در این حمله شکست خوردند. سلطان مسقط پس از شکست با کشتی‌های خود به آن سوی خلیج فارس رفته و باز هم از حکمران فارس تقاضای کمک نمود.

همزمان با مذاکرات امام مسقط با دولت ایران که در بندر کنگان صورت گرفت، سلطان مسقط خبر یافت که مقامات ایران قصد توقیف او را دارند و ناچار سریعاً به مسقط بازگشت. یکسال بعد هم سلطان نماینده‌ای به دربار ایران گسیل داشت و ضمن عرض ارادت درخواست نمود تا دولت ایران موافقت نماید بحرین را به نام شاه ایران تصرف کند که باز هم نتیجه‌ای بدست نیاورد.

در این تاریخ که حدود سالهای ۱۸۲۰ بود، سیاست استعماری انگلیس در خلیج فارس به عنوان مبارزه با دزدان دریائی ظاهر گشت. چون برای تحت نفوذ درآوردن مناطق ساحلی جنوب خلیج فارس به آرامش در منطقه احتیاج داشتند لذا وسیله صلح و آشتی بین سلطان مسقط و شیخ بحرین را فراهم آوردند.

وضع جزیره قشم و هرمز و بندر عباس در روابط دو کشور

پس از کشته شدن نادرشاه و نبودن حکومت مرکزی مقتدر در ایران، احمدبن سعید سلطان مسقط که نیروی دریائی مجهزی گردآوری کرده بود به بنادر و جزایر جنوب ایران حمله برد. در این حمله، بندر چاه‌بهار، بندر عباس، بندر لنگه و جزایر قشم، هرمز، و هنگام و کیش را تصرف کرد.

در همین ایام *خدادادخان* (ضابط کلات بلوچستان) بندر گوادر را به سلطان عمان و مسقط بخشید.

پس از به قدرت رسیدن آقامحمّدخان قاجار در ایران که وضع دولت مرکزی استحکامی یافت، سلطان عمان ناچار نماینده‌ای به دربار ایران اعزام کرد و خواهان اجاره این مناطق به مدت ۹۷ سال شد. دولت قاجار که تازه نضج گرفته بود و به علت جدال با دولت‌های روس و عثمانی فرصت رسیدگی به جنوب کشور را نداشت، با این تقاضا موافقت کرد. ولی سلطان مسقط جزایر قشم و هرمز را جزء خاک خود می‌دانست.

این وضع تا سالهای ۱۸۲۰ ادامه داشت. در این سال سوءاستفاده انگلیس از دعاوی موهوم سلطان مسقط بر جزیره قشم باعث بروز مسائلی بین ایران و انگلیس گردید و انگلستان به بهانه سلطه عمان بر جزیره قشم، آن را از طرف سلطان اشغال نمود. در اجاره‌نامه‌ای که در دوران حکومت محمدشاه قاجار برای اجاره دادن بنادر و جزایر جنوب به سلطان مسقط تنظیم شده بود نامی از جزایر قشم و هرمز برده نشده بود و به این دلیل نیز سیدسعید آنها را از آن خود می‌دانست.

بندرعباس و خمیر و میناب و مناطق تابعه، به اضافه جزایر قشم و هرمز که سالها به صورت غیر رسمی در اجاره سلطان عمان بود، در زمان ناصرالدین شاه طی قرارداد ۲۰ ساله‌ای به سیدسعید سلطان

مسقط اجاره داده شد. پس از مرگ سعید، دوباره طی قرارداد ۸ ساله‌ای به سیدسالم نوه سیدسعید اجاره داده شد که پس از خلع سید سالم از سلطنت، دولت ایران رسم اجاره این نواحی به اتباع خارجی را لغو نمود (اجاره دادن ایالات و ولایات کشور طبق رسوم حکومت قاجار امر سابقه‌داری بود). غفلت حکام قاجار از این مناطق و بی‌کفایتی سیاسی حکام ایالات جنوبی ایران که کاری بجز عیش و عشرت نداشتند، فرصت رسیدگی به بنادر و جزایر را به آنها نداده و لذا به راحتی این مناطق را اجاره داده و سالیانه مبالغی بابت اجاره دریافت می‌داشتند.

برای مثال، اجاره سالیانه‌ای که در زمان ناصرالدین شاه از بابت این منطقه دریافت می‌شد عبارت بود از شانزده‌هزار تومان از بابت مالیات، دوازده‌هزار تومان پیشکش استمراری صدراعظم و دوهزار تومان پیشکش فرمانفرمای فارس.

دوران قاجاریه و پهلوی

پس از سیدسعید که حکومت مسقط و عمان رو به ضعف گذاشت و انگلستان کم‌کم سلطه خود را بر این کشور گسترانید، اقتصادش رو به نابودی گذارد، لذا در اواخر دوره مظفرالدین‌شاه قاجار حتی مراوده تجاری نیز با عمان و مسقط رو به تقلیل گذاشت. در اوائل حکومت پهلوی که سلطه حکومت مرکزی را بر تمام نواحی گستراند و مرزها را تقریباً کنترل کرد، این مراوده به طور کلی قطع گردید.

عدم رفت و آمد و بی‌خبری از وضع عمان ادامه داشت تا روی کار آمدن سلطان قابوس که دولت ایران به دنبال انگلیس و آمریکا، بلافاصله رژیم عمان را به رسمیت شناخت و پشتیانی خود را از سلطان قابوس اعلام کرد.

تا سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ میلادی) هیچگونه رابطه‌ای بین ایران و عمان برقرار نبود. در دی ماه همان سال یک هیأت مطبوعاتی مرکب از نمایندگان کشور عازم عمان شدند و در شهریور ۱۳۵۰ دولت ایران طی یک اعلامیه رسمی استقرار روابط سیاسی بین دوکشور را اعلام نمود و اولین سفیر دولت ایران در فروردین ماه ۱۳۵۱ در مسقط مستقر گردید.

سلطان قابوس در جشن‌های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی شرکت کرد و برای اولین بار از ایران بازدید به عمل آورد.

قابوس همچنین در سال ۱۳۵۲ به طور رسمی از ایران بازدید کرد و در همین دیدار بود که توافق رسمی جهت اعزام نیروهای نظامی ایران به عمان (برای سرکوب شورشیان ظفار) بین دو طرف به عمل آمد.

در سال ۱۳۵٦ شاه به دعوت قابوس و برای بازدید از نیروهای ایرانی مستقر در ظفار، به عمان مسافرت نمود. شاه هم چنین سیل کمک‌های همه‌جانبه نظامی و مالی خود را به عمان سرازیر کرد.

در رابطه با کمک به قابوس، رژیم شاه غذا و مایحتاج پرسنل و تدارکات و مخارج پشتیبانی و مهمات مورد نیاز نیروهای خود را از ایران و با هزینه خود تأمین می‌نمود. همچنین پوشش هوائی عمان از

لحاظ امنیتی نیز به عهده ایران بود و دو هواپیمای C -۱۳۰ ایران برای حمل‌ونقل وسائل مختلف در اختیار دولت عمان قرار داشت. علاوه بر این، آموزش افراد نیروی دریائی و قسمتی از کادر تلویزیون عمان از طرف ایران صورت می‌گرفت.[۱]

معاهدات، قراردادها و یادداشتهای تفاهم بین ایران و عمان در دورهٔ سلسله پهلوی

علاوه بر اعلامیه مشترک مورخ ۱۳۵۲/۱۱/۱۷، دو موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران و عمان و موافقتنامه فرهنگی در تاریخ سوم مرداد ۱۳۵۳ بین وزرای خارجه دو کشور در تهران امضاء شد.

در اعلامیه مشترکی که در تاریخ ۱۳۵۲/۱۱/۱۷ در پایان سفر قابوس از ایران انتشار یافت، دو کشور اعتقاد راسخ به همکاری‌های حاصل در همه زمینه‌ها به منظور حفظ ثبات و امنیت منطقه، آزادی کشتیرانی، عبور و مرور از تنگه هرمز و دریاهای مجاور را که برای هر دو کشور اهمیت حیاتی دارد ابراز داشتند و اعلام نمودند که هر گونه اعمال نفوذ در این منطقه از طرف نیروهای خارجی را محکوم کرده و آن را منافی مصالح دو کشور می‌دانند، و نیز تصریح شده است که دو کشور برای جلوگیری از هر گونه اخلال یا خرابکاری که امنیت دو کشور را به خطر اندازد، همکاری و اقدام مشترک به عمل خواهند آورد.

براساس موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره که در پنج ماده تنظیم گشته و از تاریخ مبادله اسناد (یعنی ۱۳۵۴/۳/۷) لازم‌الاجرا شد، خط منصف مورد توافق طرفین قرار گرفته است. در ماده ۲ قرارداد طرفین متعهد شده‌اند در صورتی که خط مرزی از محل منابع نفت عبور کند هیچ یک از دو دولت چاهی را که بخش بهره‌دهی آن از خط مرزی کمتر از ۱۲۵ متر فاصله داشته باشد حفر ننمایند، مگر با توافق طرف دیگر.

در موافقتنامه فرهنگی که اسناد آن در تاریخ ۱۳۵۴/۵/۱۱ مبادله گردید و قابل اجرا شد، تدارک تسهیلات برای بازدید دانشمندان و استادان و دانشجویان و اعضای انجمن‌های فرهنگی دو کشور، اعطای بورس‌های تحصیلی و کارآموزی و تعیین ارزش مدارک تحصیلی و درجات علمی از طرف دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های دو کشور پیش‌بینی شده است.

روابط ایران و عمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب‌اسلامی ایران، آخرین نیروهای ارتش ایران که بعد از سرکوب جنبش ظفار همچنان در عمان باقی مانده بودند، اندکی پس از انقلاب به کشور بازگشتند.

در تیرماه ۱۳۵۸ هیأتی به ریاست *یوسف علوی* (معاون وقت وزارت خارجه عمان) برای تبریک و مذاکره وارد تهران گردید و مذاکراتی با مقامات دولتی انجام داد و خواستار روابط تازه‌ای با جمهوری

۱ـ نفت، سیاست و کودتا (جلد چهارم). صفحات ۱۰۹ تا ۱۲۵ .

اسلامی ایران شد.

این هیأت درقم به حضور حضرت امام خمینی رهبر انقلاب‌اسلامی نیز رسید و پیروزی مردم مسلمان ایران را از طرف دولت و ملت عمان تبریک گفت. ظاهراً وی در مذاکراتش پیرامون خطرات نفوذ کمونیسم در منطقه صحبت کرده و تقاضای کمک نموده بود، لیکن با مشاهده فضای انقلابی ایران دست خالی بازگشت.

بدین ترتیب سطح روابط دو کشور به سطح کاردار کاهش یافت و هیچ‌گونه رفت و آمدی بین مقامات دو کشور صورت نگرفت. اما پس از اعلام آتش‌بس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی، مناسبات دو کشور بهبود یافت.

عمده مسائلی که موجب رکود روابط دو کشور شده بود عبارت بودند از وابستگی شدید عمان به غرب و به ویژه به انگلیس، واگذاری پایگاه و تسهیلات نظامی به نیروهای واکنش سریع آمریکاکه در واقعهٔ طبس آمریکا از پایگاه مصیره اقدام به عملیات برای رهاسازی گروگان‌هایش در لانه جاسوسی تهران نمود، به رسمیت شناختن قرارداد ننگین کمپ دیوید و عدم قطع روابط دیپلماتیک با مصر و دفاع از طرح صلح با اسرائیل، داشتن روابط ویژه قابوس با شاه و رژیم‌های مصر، اردن و مراکش.

بدین ترتیب، روابط با عمان در سطحی بسیار پائین‌تر از روابط جمهوری‌اسلامی ایران با دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بود.

کشور عمان که به خاطر وسعت زیاد و جمعیت اندک، در مقابل قدرت‌های خارجی بی‌نهایت آسیب‌پذیر است و از شروع مجدد آشوب‌های داخلی در وحشت می‌باشد، بعد از انقلاب‌اسلامی در جستجوی یافتن حامی و مدافع، به آمریکا، مصر و دیگر کشورهای در خط غرب روی آورد و قدرت‌های بزرگ خارجی با استفاده از ضعف ذاتی عمان و اوضاع آشوب‌زده منطقه، آن‌کشور را به صورت یک منطقه نظامی جهت اهداف گوناگون خویش در آوردند. به همین لحاظ قابوس و مقامات عمانی تا مدتها مورد حملات مطبوعات و بعضی از مقامات جمهوری‌اسلامی ایران قرار گرفتند.

چند ماه قبل از شروع جنگ تحمیلی علیه ایران، روابط مسقط ـ بغداد که سال‌ها به خاطر حمایت مالی و تسلیحاتی عراق از جبهه آزادیبخش ظفار دشمنانه بود، ناگهان رو به بهبود گذاشت. دو کشور حملات تبلیغاتی علیه یکدیگر را کنار گذاشتند. وزیر خارجه عمان به بغداد رفت و معاون صدام از مسقط دیدن کرد. رژیم قابوس از اقدامات جنایتکارانه رژیم بعثی بغداد در حمله به جمهوری‌اسلامی ایران حمایت نمود.

برخورد نامناسب و غیردوستانه رژیم عمان در رابطه با مسائل جمهوری اسلامی ایران و جنگ تحمیلی، همچنان ادامه داشت و علیرغم اعلام بیطرفی مقامات عمانی، در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های رسمی و نحوه انعکاس اخبار و گزارشات جنگ تحمیلی در رسانه‌های گروهی این کشور و نیز همراه با دیگر اعضاء شورای همکاری خلیج‌فارس به نحوی به تأیید و حمایت از رژیم عراق می‌پرداختند.

پس از فتح خرمشهر و بیرون راندن متجاوزان بعثی از خاک ایران، مواضع دولت عمان بیشتر تعدیل شد. گرچه از این تاریخ به بعد گاهی اوقات موضع‌گیری‌های نامناسبی داشتند لیکن به طور کلی سعی در حفظ

بیطرفی نموده و برای جلب نظر جمهوری‌اسلامی ایران از اقداماتی که ایجاد حساسیت نماید عمدتاً خودداری نمود و ابراز تمایل به بهبود روابط با ایران داشت.

این جریان از سال ۱۳۶۴ و همزمان با تصدی ریاست شورای همکاری خلیج‌فارس از طرف عمان، وضوح بیشتری یافت. قابوس در نطق خود هنگام افتتاح اجلاس سران شورای همکاری در مسقط، از موضع عراق در جنگ تحمیلی تجلیل نکرد و قطعنامه پایانی اجلاس نیز براساس دیدگاه جدید عمان به صورت معتدل و به مراتب متفاوت در مقایسه با قطعنامه‌های سالهای پیش (در دیگر کشورهای شورای همکاری) صادر شد، به طوری که تمایل شورای همکاری به نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران و حل اختلافات و یافتن راه‌حلی برای توقف جنگ عراق علیه ایران از آن مشهود بود و تفسیرهای فراوانی را باعث شد.

از این زمان، مقامات عمانی بارها به طور مستقیم و غیرمستقیم ابراز علاقه به بهبود روابط و ملاقات با مسئولین جمهوری اسلامی ایران نمودند.

قابوس و دیگر مقامات عمان در مصاحبه‌ها و اقدامات سیاسی نسبت به جمهوری اسلامی ایران و جنگ تحمیلی، موضعی بیطرف اتخاذ می‌کردند و در بعضی موارد بازرسی کشتی‌ها در خلیج‌فارس، اقدامات ایران را مورد تأیید قرار می‌دادند. در شورای همکاری خلیج‌فارس، به اتفاق امارات متحده عربی و قطر، مانع تندروی‌های کویت و عربستان شد و اهمیت و لزوم عدم تحریک جمهوری اسلامی ایران را تأکید کرد.

آغاز تحرک در روابط دوجانبه

پس از بررسی و ارزیابی رابطه با عمان، بخصوص اهمیت استراتژیک این کشور و تحولات در خلیج‌فارس، تصمیم به ایجاد تحولی در روابط بین دو کشور گرفته شد. در این رابطه در اسفندماه ۱۳۶۵ سرپرست اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه ایران به عنوان نماینده وزیر امور خارجه راهی مسقط شد تا نامه مقام وزارت را در پاسخ به نامه سال قبل یوسف علوی (وزیر مشاور در امور خارجی عمان) که پس از پایان یافتن اجلاس سران شورای همکاری در عمان ارسال داشته بود، تسلیم نماید.

پیرو این تحرک، عوض بدرشنفری رئیس امور عربی وزارت خارجه عمان در اردیبهشت ۱۳۶۶ به تهران آمد.

به دعوت وزیر امور خارجه ایران، یوسف بن علوی وزیر مشاور در امور خارجی عمان در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۶۶ در رأس هیأتی متشکل از معاون وزرات حمل و نقل، معاون وزارت ارتباطات و بی‌سیم، مدیر کل نفت و معادن و جمعی از مقامات وزارت خارجه عمان برای دیدار رسمی چهار روزه از ایران وارد تهران شد. در طول این سفر، یوسف علوی نامه‌هائی از سلطان قابوس در مورد روابط دو کشور و مسائل مورد علاقه تسلیم ریاست جمهوری و ریاست مجلس شورای اسلامی نمود.

در پایان این سفر یادداشت تفاهمی به امضاء رسید که همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، نفتی، هواپیمائی، کشتیرانی و مخابراتی دو کشور در آن پیش‌بینی شده است.

در ادامه روند بهبود و گسترش روابط بین جمهوری اسلامی ایران و عمان و در پاسخ به دعوت یوسف بن علوی، وزیر امور خارجه ایران در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۶ در رأس یک هیأت سیاسی وارد مسقط شد و طی دیدار دو روزه، با سلطان قابوس و یوسف علوی دیدار و گفتگو کردند.

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش‌بس در جنگ ایران و عراق و نیز جنگ نیروهای متفق علیه عراق، روابط دو کشور از گرمی فراوانی برخوردار شده است. در حال حاضر نیز روابط بین دو کشور در سطح سفیر می‌باشد.

در خرداد ماه ۱۳۷۰ دو کشور ایران و عمان در زمینهٔ مبادلهٔ مستقیم اخبار و گشایش دفاتر خبری در پایتخت‌های دو کشور اعلام آمادگی کردند.

سایر تحولات مهم در روابط دو کشور:

دیدار دکتر ولایتی وزیر امور خارجه با سلطان قابوس‌بن سعید و یوسف بن علوی وزیر مشاور در امورخارجه عمان در شهریور ۱۳۷۳.

در دیدار وزیر خارجه با سلطان قابوس، بر علاقه‌مندی دو کشور برای گسترش روابط دوجانبه و همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید شد.

در این دیدار پیام رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به پادشاه عمان تسلیم شد. سپس سلطان قابوس‌بن سعید طی سخنانی از توجه جمهوری اسلامی ایران به تحکیم و تقویت روابط با عمان و کشورهای حوزه خلیج‌فارس تقدیر کرد و روح همکاری و تفاهم توام با حسن نیت جمهوری اسلامی ایران در همکاری منطقه‌ای را برای ثبات و امنیت منطقه مهم دانست. سلطان قابوس در این دیدار بر علاقه‌مندی کشورش برای تعمیق روابط باکشورمان در زمینه‌های مختلف تأکید کرد. سلطان عمان با اشاره به بحرانهایی که در گذشته منطقه با آن مواجه بوده است ابراز امیدواری کرد که در سایه همکاریهای کشورهای همسایه در آینده منطقه شاهد امنیت صلح و ثبات باشد. دکتر ولایتی نیز در این دیدار روابط جمهوری اسلامی ایران با عمان و سایر همسایگان حوزهٔ خلیج‌فارس را خوب توصیف کرد و با ابراز خشنودی نسبت به پایان درگیریهای داخلی یمن بر ضرورت همکاری کشورهای اسلامی منطقه در حفظ ثبات و یکپارچکی یمن تأکید کرد. وزیر امور خارجه کشورمان سپس ضرورت همکاری بین کشورهای اسلامی در رابطه با مسائل و مشکلات جهان اسلام را مورد تأکید قرار داد و افزود: کشورهای اسلامی می‌توانند باکمک یکدیگر منافع مسلمین را حفظ کنند و دامنه همکاریهای خود در صحنه بین‌المللی را افزایش دهند.

دکتر ولایتی که بنا به دعوت رسمی یوسف بن علوی وزیر مشاور در امور خارجه عمان به این کشور سفر کرده بود در پایان دیدار از این کشور در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک باتفاق همتای عمانیش شرکت کرد. در این کنفرانس مطبوعاتی وزیران امور خارجه دو کشور با بیان مراتب علاقه‌مندی کشورهای متبوع خود برای تقویت همکاریهای دوستانه مذاکرات را برای آینده روابط منطقه مفید توصیف کردند. ولایتی

رابطه جمهوری اسلامی ایران با عمان را رابطه‌ای دوستانه توصیف کرد و در پاسخ به سؤالی در مورد جزایر سه‌گانه ایران در خلیج فارس گفت: اگر مشکلی بین کشورهای منطقه بوجود آید آنان باید خود مشکل را حل کنند و اجازه ندهند که بهانه‌ای به کشورهای منطقه برای دخالت بدهند. تا آنجا که به ما و امارات متحده عربی مربوط می‌شود ما دو کشور همسایه هستیم که رابطه تاریخی طولانی داریم و باید دو کشور با رعایت حسن همجواری زندگی کنند. ما معتقدیم گفتگوهایی که بین ایران و امارات شروع شده بود بدون دلیل منطقی متوقف شد که باید از سر گرفته شود. دکتر ولایتی در مورد مخالفت ایران با توافق ساف- تل آویو گفت: محتوای توافق غزه- اریحا در برگیرندهٔ حقوق ملت فلسطین نیست و به همین دلیل خیلی از فلسطینیها با آن مخالفند. ما بعنوان یک کشور مسلمان به احقاق حقوق ملت فلسطین توجه داریم و با احساس مسئولیت با فلسطینیها همدردی می‌کنیم. وی گفت: عراق باید بعنوان یک کشور و یک ملت مهم مورد توجه باشد. ولایتی در پاسخ به این پرسش که آیا برای توسعه بازرگانی و ایجاد پروژه‌های مشترک بین ایران و عمان تلاش می‌کند و با توجه به اینکه جهان عرب خواستار کاهش محاصره ضدعراق است آیا جمهوری اسلامی ایران به فعال کردن مناسبات اقتصادی با عراق کمک می‌کند یا نه گفت: برای توسعه روابط بازرگانی با عمان هیچ محدودیتی نداریم و در مورد عراق به لغو محاصره اقتصادی مردم عراق امیدواریم و کشور ما، در چارچوب مقررات بین‌المللی مایل به روابط خوب با عراق و کمک به رفع مشکلات مردم این کشور است. وزیر امور خارجه در پاسخ به سؤال دیگری با اشاره به اینکه برخی موضوعات مورد اختلاف کشورهای اسلامی با برخی از کشورهای غربی بر سر روابط نامشروع و انحرافی جنسی است و همه علمای اسلام با این روابط مورد علاقه غرب مخالف هستند گفت: مسلمانان با قدرت در برابر این روشهای انحرافی تحمیلی ایستاده‌اند. وی در پاسخ به سؤالی در مورد موقعیت زنان در ایران اظهار داشت: حقوق بانوان با حفظ مراتب انسانی و عفت در تمامی شئونات محفوظ است. ولایتی بار دیگر بر ادامه گفتگو با امارات بر سر مسأله جزایر تأکید کرد و گفت: ما همچنان منتظر سفر وزیر امور خارجه این کشور به ایران هستیم. وزیر امور خارجه کشورمان در پاسخ به این پرسش که آیا کمک به عراق به معنای کمک به دشمن نیست که ممکن است علیه ایران با غرب همکاری کند، گفت: آن سناریو دیگر تکرار نمی‌شود و آنان نیز آموخته‌اند که بهترین روش همکاری و حسن همجواری بین ایران و عراق است.

در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۷۴ وزرای امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و عمان در حاشیه اجلاس وزرای امور خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد با یکدیگر ملاقات و گفتگو کردند. در این دیدار روابط دو جانبه، همکاریهای منطقه‌ای و هماهنگی مواضع ایران و عمان در اجلاس مذکور مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در شهریور ۱۳۷۴ وزیر مشاور در امورخارجی عمان وارد تهران شد و با وزیرخارجه دیدار و گفتگو کرد. در این ملاقات در زمینه ایجاد تسهیلات کنسولی و همکاریهای اقتصادی بین دو کشور بحث و تبادل نظر گردید.

وی در دیدار با رئیس‌جمهور ضمن ارائه گزارشی از تحولات و اوضاع جاری منطقه گفت که عمان مایل به آشنایی بیشتر با دیدگاهها و نظرات کشور قدرتمند و دوست خود ـ ایران ـ دربارهٔ این تحوّلات است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در عمان

در شهریور ۱۳۵۰ دولت ایران طی یک اعلامیه رسمی، استقرار روابط سیاسی بین دو کشور را اعلام نمود و بهمن زند اولین سفر ایران در مسقط در اول فروردین ۱۳۵۰ استوارنامه خود را تسلیم کرد.

۱- بهمن زند از فروردین ۱۳۵۰ تا آبان ۱۳۵۴
۲- خسرو افشار از آبان ۱۳۵۴ تا دی ۱۳۵۴
۳- علی خردمه از دی ۱۳۵۴ تا خرداد ۱۳۵۷
۴- حسن ایزدی از خرداد ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۸
۵- محمدحسین مؤیدالدین (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا آبان ۱۳۵۹
۶- صاحب شوشتری‌زاده (کاردار موقت) از آبان ۱۳۵۹ تا بهمن ۱۳۶۲
۷- محمدکاظم حسنی طباطبائی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۲ تا شهریور ۱۳۶۶
۸- نصرالله بختیاری‌نیا (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۶ تا آبان ۱۳۶۷
۹- محمد عرب (سفیر) از آبان ۱۳۶۷تا ۱۳۷۲
۱۰- سیاوش زرگر یعقوبی از ۱۳۷۲ تاکنون

رژیم اشغالگر قدس

(اسرائیل)

از برقراری روابط تا فروپاشی شاهنشاهی پهلوی

پس از اینکه رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) در سال ۱۹۴۸ میلادی با حمایت مستقیم امریکا و انگلیس تشکیل شد و به کشورهای مسلمان تحمیل گردید و در یازدهم مه ۱۹۴۹ به عضویت سازمان ملل درآمد، رژیم شاهنشاهی ایران در اسفند ۱۳۲۸ رژیم اسرائیل را به صورت «دوفاکتو» به رسمیت شناخت و *رضا صفی‌نیا* به عنوان نماینده مخصوص ایران در اسرائیل تعیین گردید و نامبرده کار خود را از ۷ فروردین ۱۳۲۹ (۲۷ مارس ۱۹۵۰) آغاز کرد.

مردم مسلمان ایران با این اقدام رژیم شاه قویاً مخالف بودند و کشورهای عربی نیز پیوسته به ایران اعتراض می‌کردند، روابط دو رژیم به طور پنهانی صورت می‌گرفت و رژیم شاه وجود روابط بازرگانی با اسرائیل را تکذیب می‌کرد.

معذالک مخالفت مردم ایران با برقراری روابط با اسرائیل شدت گرفت، به طوری که در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۹ *حاج‌آقا رضا رفیع* که در آن هنگام رئیس کمیته خارجی مجلس شورای ملی بود، اعلام کرد که شناسائی اسرائیل منوط به تصویب مجلس است و بعید است که مجلس شورای ملی بر این تصمیم دولت صحه بگذارد. سپس *علی‌اصغر* حکمت (وزیر امور خارجه وقت) اظهار داشت که لازم است در شناسائی اسرائیل تجدیدنظر گردد و این شناسائی لغو شود.

مسأله پنهانی بودن روابط و مناسبات بین ایران و اسرائیل همیشه مورد نظر و توجه دولت ایران در دوره گذشته بوده است، در حالی که رژیم اسرائیل همواره تمایل خود را با آشکار کردن آن ابراز داشته و در موارد متعدد عالماً و عامداً کوشیده است که به طرق مختلف و از جمله انتشار اخبار و مقالاتی در جراید

خود، از این راز پرده بردارد.

با این وصف، اسرائیل از داشتن همین اندازه مناسبات با ایران بسیار خوشحال بود و عملاً روابط آن رژیم با ایران بیشتر و بهتر از روابط با سایر کشورها بود. در حالی که مناسبات اقتصادی دو کشور به تدریج افزایش می‌یافت، مناسبات سیاسی در امتداد یک خط نسبتاً هموار جریان داشت، و برای کشورهای عرب هم وجود روابط بین ایران و اسرائیل یک امر مسلم بود.

در دورهٔ نخست‌وزیری دکتر مصدق، روابط با اسرائیل قطع شد ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوباره برقرار گردید.

در سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ شمسی دفتر نمایندگی اسرائیل به فعالیت اقتصادی دست زد که موجب خشم سایر کشورهای مسلمان گردید، ولی شاه باز هم وجود این روابط اقتصادی را تکذیب کرد.

سرانجام در سال ۱۳۵۲، محمدرضا شاه در مصاحبه با *سلیم الحوزی* (مدیر مجله لبنانی الحوادث) صریحاً به وجود دفتر اقتصادی اسرائیل در تهران اعتراف کرد. از آن پس مقامات ایرانی به وجود افراد اسرائیلی در ایران به نمایندگی از طرف «آژانس یهود» یا برای کارهای تجاری و اقتصادی و در مواردی برای امور فنی و عمرانی اعتراف کردند.

روابط ایران و اسرائیل اصولاً در موارد زیر به صورت عملی تحقق می‌پذیرفت:

۱- در زمینه‌های اطلاعاتی. دلایل معتبری مبنی بر وجود رابطه ساواک با «موساد» و سایر منابع خبری و اعزام خبرنگاران ایرانی به اسرائیل موجود است.

۲- در زمینه کشاورزی نیز همکاری‌های زیادی وجود داشته است. هیأت‌هائی از ایران بازدید کرده و پیشنهاداتی داده‌اند؛ از جمله بازدید یک هیأت اسرائیلی از فعالیت‌های کشاورزی جیرفت و خوزستان، تشکیل شرکت کشاورزی شیمیائی مشترک به نام «ساماز»، طرح خاکشناسی مشترک و طرحهای مرغداری را می‌توان نام برد.

۳- در زمینه‌های فرهنگی نیز روابط وجود داشت، از جمله اینکه در اسرائیل «خانه کوروش» به وسیله *اسحاق رابین* نخست‌وزیر اسرائیل تأسیس شد. در زمینه‌های پزشکی فعالیت‌هائی صورت گرفت و تعدادی از پزشکان یهودی به ایران آمده و مشغول کار شدند. مقالات متعددی در روزنامه‌های اسرائیلی در مورد ایران نوشته شد و بالاخره استادان دانشگاههای اسرائیل به ایران آمدند.

۴- ورزشکاران ایرانی نیز در رشته‌های مختلف با اسرائیلی‌ها رقابت می‌نمودند، از جمله در ورزش‌های تنیس، شطرنج و فوتبال مسابقاتی برگزار شد.

به طور کلی در کلیه زمینه‌ها روابط نیمه مخفی و علنی بین دو رژیم وجود داشت و می‌توان گفت که چه بسا این روابط از بسیاری جهات فعالتر از سایر کشورها بوده است.

با بالا گرفتن موج انقلاب، شایعاتی از همکاری کارشناسان اسرائیلی با نیروها و ارتش شاهنشاهی منتشر شد، که بعداً درستی آنها به ثبوت رسید.

قطع رابطه با اسرائیل: پس از سقوط نظام شاهنشاهی، حمایت از آرمان فلسطین در جهت اجرای

صحیح حقوق حقه مردم فلسطین برای تعیین آزادانه سرنوشت خود و تأسیس دولت مستقل فلسطین و بازگشت و اسکان آوارگان در موطن اصلی، از هدف‌های سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. لذا در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۹ به روابط با اسرائیل خاتمه داده شد، صدور نفت به اسرائیل قطع گردید، دفتر نمایندگی ایران در تل آویو و نیز نمایندگی اسرائیل و دفتر هواپیمائی العال در تهران بسته شد و دولت جمهوری اسلامی ایران از آن به بعد در کلیه محافل بین‌المللی، خصوصاً در سازمان ملل متحد، سیاست توسعه‌طلبانه اسرائیل را قویاً محکوم و خواستار اجرای قطعنامه‌های سازمان در مورد تخلیه اراضی اشغال شده توسط اسرائیل گردیده است، و اصولاً معتقد است که حکومتی به نام اسرائیل در جهان وجود ندارد.

اسامی نمایندگان سیاسی رژیم شاه در اسرائیل

رژیم شاهنشاهی بعد از تشکیل رژیم غاصب اسرائیل در اسفندماه ۱۳۲۸، رژیم مذکور را به صورت دو فاکتو به رسمیت شناخت و رضا صفی‌نیا به عنوان نماینده فوق‌العاده در اسرائیل انتخاب شد. ولی بر اثر اعتراضات مردم ایران و کشورهای عربی و مطبوعات آنها نسبت به شناسایی اسرائیل توسط ایران، نمایندگی مزبور در تیر ۱۳۳۰ تعطیل گردید و سفارت سویس به عنوان حافظ منافع ایران برگزیده شد، تا سال ۱۳۳۸ که رژیم طاغوت ابراهیم تیموری را به عنوان نماینده فوق‌العاده ایران در اسرائیل به تل‌آویو اعزام نمود.

۱- ابراهیم تیموری از آذر ۱۳۳۸ تا آبان ۱۳۴۲

۲- منوچهر پیشوا از آبان ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۴۲

۳- صادق صدریه از بهمن ۱۳۴۲ تا اسفند ۱۳۴۶

۴- فریدون فرخ از فروردین ۱۳۴۷ تا آذر ۱۳۴۹

۵- ابراهیم تیموری از آذر ۱۳۴۹ تا فروردین ۱۳۵۴

۶- مرتضی مرتضایی از فروردین ۱۳۵۴ تا بهمن ۱۳۵۷

۷- ناصر رسولیان از بهمن ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۸ (جهت تحویل و تحول).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمایت از آرمان فلسطین در جهت اجرای حقوق حقه مردم فلسطین برای تعیین آزادانه سرنوشت خود و تأسیس دولت مستقل فلسطین و بازگشت و اسکان آوارگان در موطن اصلی از اهداف سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و به منظور تحقق این امر در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ به هرگونه روابط پنهان و آشکار با اسرائیل پایان داده شد.[1]

۱- روابط خارجی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۹. صفحه ۱۶

اسامی نمایندگان سیاسی اسرائیل در ایران

یهوشا میزراحی سمت: نماینده اسرائیل (۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۱م.)

مئیر عزری سمت: نماینده اسرائیل (۱۳۵۲ش. / ۱۹۷۳م.)

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷، نمایندگی اسرائیل توسط مردم تسخیر و متعاقباً سفارت فلسطین در همان محل تأسیس گردید.[۱]

۱ـ روابط خارجی ایران، وزارت امور خارجه (دفتر آموزش و ارزشیابی): تهران. ۱۳۶۴ صفحه ۱۶۵.

فلسطین

روابط معنوی مردم ایران و فلسطین از جنگ جهانی اول آغاز می‌شود ولی فقط پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که دولت ایران حقوق بر حق مردم فلسطین را به رسمیت شناخت و نمایندگان سیاسی فلسطین از سال ۱۳۵۸ شمسی در سطح سفارت در ایران شروع بکار کردند و محل سابق نمایندگی رژیم اشغالگر قدس در تهران نیز در اختیار آنان گذارده شد.

روابط ایران و فلسطین را در قسمت‌های زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱ – تاریخچه فلسطین

۲ – رویهٔ سیاسی سلسله پهلوی در مورد مسأله فلسطین

۳ – روابط ایران و فلسطین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

تاریخچه فلسطین

فلسطین از نظر تاریخی به سرزمینی اطلاق شده است که در طول ساحل مدیترانه میان لبنان، صحرای سینا و صحرای سوریه واقع گردیده و قسمتی از سرزمین کنعان و سرزمین موعود عبری‌ها بود.

تاریخ فلسطین تا سال ۱۳۵۷ مسیحی غالباً با تاریخ یهود پیوندی ناگسستنی دارد.

در سال ۶۳ قبل از میلاد این ناحیه توسط پومپی سردار رومی، فتح شد و از آن به بعد تحت تسلط امپراتوران روم قرار گرفت، و چون زندگی عیسی مسیح در این منطقه سپری گشته بود لذا فلسطین سرزمین مقدس مسیحیان هم محسوب می‌گردد.

در سال ۶۱۴ میلادی خسرو دوم، پادشاه ایران، سرزمین فلسطین را تسخیر نمود، در ۶۳۰ میلادی *هراکلیوس* آن را فتح کرد، شش سال بعد به دست مسلمانان افتاد و تا سال ۱۹۱۸ به استثنای سالهای (۱۰۹۹ تا ۱۱۸۷) که یک حکومت یهودی بر آن تسلط یافت، تحت سلطه امپراتوری عثمانی قرار داشت. بعد از جنگ جهانی اول و تجزیه امپراتوری عثمانی، فلسطین که از متصرفات عثمانی بود زیر نظر دولت انگلیس قرار گرفت.

پیدایش جنبش یهود و اشغال سرزمین فلسطین

یهودیان اروپا بر اثر فشار حکومت روسیه تزاری و لهستان و رومانی و کشتار آنها در سال ۱۸۸۲ در روسیه، ناچار شدند دور یکدیگر جمع شده و برای جبران پراکندگی و سرگردانی خود چاره‌ای بیندیشند. *هرتصل*، صهیونیست معروف، درکتاب خود توصیه می‌کند که آژانس یهود تشکیل شود و برنامه مذاکرات و نقشه‌های صهیونیست‌ها را تنظیم کند و یک آژانس یهودی بوجود آید تا احتیاجات اقتصادی و مالی این نهضت را تأمین نماید.

نخستین کنگره صهیونیست‌ها در شهر «بال» تشکیل گردید و پس از مشورت‌ها و مذاکرات بسیار، قطعنامه‌ای صادر کرد. در این قطعنامه برنامه نهضت صهیونیسم مشخص شد و فلسطین منطقه مهاجرت و محل تشکیل ملت واحد یهود تعیین گردید. نام فلسطین به «سرزمین اسرائیل» تبدیل و پرچم صهیونیستی و شعار ملی یهود نیز تعیین شد.

پس از آغاز جنگ اول و گسترش دامنه آن به فلسطین، یکی از رهبران صهیونیسم به نام *هربرت ساموئل* یادداشتی برای اعضای کابینه انگلستان و نمایندگان مجلس عوام آن کشور فرستاد و پیشنهاد نمود که یک دولت یهودی تحت نظارت انگلستان در فلسطین بوجود آید و سه تا چهار میلیون نفر یهودی که در اروپا پراکنده بودند در آنجا مسکن گزینند. از طرف دیگر، جمعی از رهبران یهود و در رأس آنها دکتر *وایزمن* (استاد شیمی در دانشگاه منچستر انگلیس و کاشف ماده شیمیائی «استون»، که در محافل انگلیسی و آمریکائی نفوذکلام داشت) با مقامات دوکشور بدین منظور تماس گرفت و پس از جلب موافقت *بالفور* وزیر خارجه انگلیس، لزوم تشکیل دولت یهود را طی اعلامیه «بالفور» اعلام نمود. بالفور در دوم

نوامبر ۱۹۱۷ در نامه‌ای به *لرد روتچیلد* (رئیس فدراسیون صهیونیسم) انگلیس نوشت: «دولت انگلیس نظر به علاقه خاصی که به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین دارد برای نیل به این هدف و تسهیل وسائل آن کوشش خواهد کرد.»

طبق این وعده، برای یهودیان حقوق و شخصیت مستقل در فلسطین، و بنا به ادعای خودشان «در محل سابق خود» قائل گردیدند.

انتشار متن «اعلامیه بالفور» ناراحتی شدیدی در جامعه عرب ایجاد کرد و شریف حسین کلیددار کعبه که در جهان آن روز صاحب نفوذ و مدعی خلافت و حکومت بر تمام سرزمین‌های عربی بود و از طرف انگلیسی‌ها نیز وعده‌هائی به وی داده شده بود، فوراً از دولت انگلستان در این مورد توضیح خواست. دولت انگلیس در پاسخ اعلام کرد که به هیچ وجه اجازه نخواهد داد که یهودیان در فلسطین مزاحم حقوق اعراب گردند و تا آنجا به یهودیان اجازه مهاجرت و سکونت در فلسطین می‌دهد که به آزادی و حقوق سیاسی و اقتصادی اعراب لطمه وارد نکنند. این وعده‌ها در نامه‌های حاکم انگلیس و همچنین اعلامیه‌های دولت و کتاب سفید انگلیس نیز تکرار شد.

نخستین شورش‌های اعراب فلسطین در برابر صهیونیسم

در روزهای چهارم تا هشتم آوریل ۱۹۲۰ شهر بیت‌المقدس در محل «موسم النبی» مبدل به یک صحنه شورش و تظاهرات شدید علیه صهیونیسم و استعمار بریتانیا گردید.

در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۸ شورشیان یهودی درکنار دیوار «ندبه» به گریه و زاری و مراسم مذهبی پرداختند. آن روز اعراب تصور کردند که یهودیان قصد اشغال مسجدالاقصی را دارند و از این رو چندین اجتماع بزرگ از مسلمانان به نام «نگهبان مسجداقصی» تشکیل شد. در نتیجه دولت تذکرات پی‌درپی به یهودیان داد که چادرها و وسائل خود را بردارند و چون این تذکرات بی‌نتیجه ماند، مأمورین انتظامی مبادرت به جمع‌آوری چادرها نمودند. یهودیان به عنوان اعتراض به این عمل در روز عید یهود جمعیت انبوهی تشکیل دادند و با حمل پرچم صهیونیستی به طرف دیوار «ندبه» حرکت کردند و با شعارهائی فریاد می‌کشیدند «دیوار دیوار ماست». در برابر این عمل یهودیان، مسلمانان شورش نمودند و در روز تولد رسول‌اکرم دست به تظاهرات شدیدی زدند و به طرف دیوار ندبه به حرکت درآمدند و شمایل یهودا را سرنگون کردند و زد و خورد شدیدی بین یهودیان و فلسطینی‌ها درگرفت.

کمیسر عالی انگلیس به نام *سرجان چنسلر* با وضع بسیار آشفته‌ای مواجه گردید و انگلیسی‌ها مجبور شدند نیروهای خود را با عجله بازگشت دهند. پس از این برخورد، اعراب و یهودیان محصولات خود را نسبت به یکدیگر تحریم کردند و این امر موجب توقف در امور اقتصادی فلسطین گردید. از آن به بعد رقابت‌های مذهبی اعراب و یهودیان جنبه سیاسی به خود گرفت، در نتیجه یک کمیسیون تحقیق از طرف مجلس عوام انگلیس به ریاست *سر والتر شاو* مأمور رسیدگی به اوضاع آشفته فلسطین گردید. کمیسیون

مزبور پس از بررسی، طی گزارشی اعلام داشت که «سازمان صهیونیستی» هیچگونه حقی نسبت به اداره فلسطین نداشته و مفتی اعظم فلسطینی حاج امین الحسینی متهم به آن شد که برای جلوگیری از ازدحام جمعیت در کنار دیوار ندبه، اقدامی به عمل نیاورده است. همچنین در گزارش مزبور، نیروهای انگلیسی مستقر در فلسطین ضعیف تشخیص داده شده بود. شاو مساعی یهودیان را از لحاظ اقتصادی مورد تمجید قرار داده بود. سپس این گزارش به کمیسیون قیمومت و به اجلاسیه فوق‌العاده جامعه ملل تسلیم گردید، کمیسیون قیمومت پس از بررسی گزارش، دولت انگلیس را از اینکه نتوانسته بود مانع از شورش در فلسطین گردد مورد سرزنش قرار داده بود.

در پایان سال ۱۹۲۸ دکتر وایزمن (رئیس سازمان صهیونیستی) موفق به تأسیس آژانس یهود گردید، آژانس مزبور نمایندگی تمام یهودیان صهیونیستی و غیرصهیونیستی را که علاقمند به ایجاد یک کانون ملی بودند در برمی‌گرفت. در اوت ۱۹۲۹ آژانس یهود از طرف دولت انگلیس به رسمیت شناخته شد.

فلسطینی‌ها و یهودیان همچنان به خصومت با یکدیگر ادامه می‌دادند، و بالاخره وقوع جنگ جهانی دوم در مسأله فلسطین تأثیر خطیری داشت، چون در سالهای ۱۹۴۸- ۱۹۴۳ فلسطین شاهد دو تحول ریشه‌دار بود: یکی از تحولات، سیاست بریتانیا در قبال فلسطین و دیگری گسترش صهیونیسم بود. در چنین مرحله‌ای، جامعه عرب فلسطینی فرسوده و از هم گسیخته بود و نوعی بحران اقتصادی بر آن حکومت می‌کرد، از نظر سیاسی فلسطینی‌ها با شکستهائی روبه‌رو گردیدند.

در سال ۱۹۴۷ مسئولیت سیاسی فلسطین به جامعه دول عرب محول گردید. جامعه مذکور اعلام داشت که فلسطینی‌ها خود در درجه اول عهده‌دار دفاع از کشورشان می‌باشند.

در تاریخ ۱۹۴۷/۱۱/۲۹ که سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای تقسیم فلسطین را اعلام داشت حدود ۴۰ درصد از خاک فلسطین به یهودیان اختصاص داده شد. این امر موجب مخالفت اعراب گردید و چون حقوقی برای یهودیان در فلسطین نمی‌شناختند در ۱۹۴۸ به جنگ پرداختند، تا اینکه در سال ۱۹۴۹ قراردادهای متارکه جنگ جداگانه‌ای با هر یک از کشورهای مصر، سوریه، لبنان و اردن امضاء شد. جمعیت یهودیان در این زمان بالغ بر ۶۳۰/۰۰۰ نفر بوده است.

رویهٔ سیاسی سلسله پهلوی در مورد مسأله فلسطین

تعداد ایرانیان در فلسطین پس از جنگ جهانی اول، به ۳۰۰۰۰ نفر می‌رسید که بیشتر آنان از یهودیانی بودند که جهت مهاجرت یا زیارت به شهرهای عکا و حیفا مسافرت کرده و اغلب در این نواحی اقامت می‌کردند. وجود این گروه اتباع ایرانی در فلسطین مشکلاتی از جهت امور کنسولی آنان پیش می‌آورد. از طرف دیگر، به علت اختلافات اعراب و یهودیان بر سر موضوع فلسطین و طرح آن در جامعه ملل، لازم بود رویهٔ ایران نیز توسط نمایندگان سیاسی کشور در بیت‌المقدس تعیین گردد.

با توجه به مسائل و مشکلات فوق، در شهریور ۱۳۰۰ رسیدگی به امور اتباع ایران در فلسطین از

طرف وزیر وقت امور خارجه *(انتظام الملک)* موقتاً به مشیر حضور نماینده ایران در مصر واگذار گردید. ولی سرزمین فلسطین در این زمان از نظر ایران دارای اهمیتی خاص بود، زیرا این سرزمین مرکز کلیه امور سیاسی و نظامی و جنگی در شرق نزدیک شده و ارتش انگلستان نیز در آن متمرکز گردیده بود. از طرف دیگر، به علت مسدود بودن راه اروپا، عده‌ای از اتباع کشورها از جمله ایرانیان نیز برای سیاحت و بخصوص معالجه به فلسطین که در این دوران مرکز مهاجرت پزشکان آلمانی یهودی بود مسافرت می‌نمودند. علاوه بر این، اکثر اوقات ایرانیان و مقامات دولتی ایران برای سیاحت، معالجه یا سرکشی به امور اجتماعی و اقتصادی و فعالیت‌های کشاورزی به فلسطین مسافرت می‌نمودند. از این رو به علت کثرت مشغله سرکنسولگری ایران در قاهره، امور مربوط به فلسطین در سال ۱۳۱۳ شمسی با تأسیس سرکنسولگری ایران در فلسطین و ماوراء اردن به عهده سرکنسولگری ایران در بیروت واگذار گردید و *اسدالله بهنام* سرکنسول ایران در بیروت عهده‌دار امور اتباع ایرانی در فلسطین نیز گردید.

پس از چند ماه مکاتبه با دولت انگلستان و ذکر مشکلات اتباع ایرانی در فلسطین، در تاریخ اول شهریور ماه همان سال سرکنسولگری ایران در شهر بیت‌المقدس تأسیس و *هاشم مکرم نورزاد* به سمت کنسول در فلسطین تعیین گردید.

در این دوران مسأله فلسطین و تقسیم آن میان اعراب و یهودیان مهاجر یکی از موضوعات مهم جلسات جامعه ملل را تشکیل می‌داد و دولت ایران به طور مستقیم یا غیرمستقیم با تقسیم فلسطین مخالفت و از آرمان اعراب دفاع می‌کرد.

اقدامات دولت ایران برای دفاع از حقوق اعراب در جامعه ملل از زمان عضویت دولت ایران در این جامعه، چشم‌گیر بوده و کلیه اسناد جامعه، نشریات رسمی آن، نامه‌های تشکر مقامات فلسطینی و سایر دول عربی از رویه دولت ایران و نقل‌قول مطبوعات راجع به حمایت ایران از فلسطینی‌ها، نشانه پشتیبانی دولت ایران از فلسطینی‌ها بود.

در تاریخ ۱۳۲۸/۳/۲۱ عبدالحسین صدیق اسفندیاری به جانشینی آقای مکرم نورزاد منصوب و سرکنسول ایران در فلسطین گردید و تا تاریخ ۱۳۳۲/۴/۲۶ در این سمت باقی ماند.

مقامات دولت ایران در این دوران با وجود آنکه تشکیل دولت یهود را قریب‌الوقوع می‌دانستند و سیاست کشورهای بزرگ نیز بر این امر دلالت داشت، همواره روابط تاریخی دیرینی را که از قبل از اسلام با فلسطین داشتند و بعد از ظهور اسلام نیز تقویت یافته بود در بیانیه‌های خود تأکید می‌کردند.

در تاریخ ۱۹ تیرماه ۱۳۲۴ (مطابق با ژوئیه ۱۹۴۵) که مأموریت صدیق اسفندیاری خاتمه یافت ابوالحسن بهنام به سمت کنسول ایران در فلسطین تعیین گردید و تا تشکیل رژیم اسرائیل و شناسائی دو فاکتو آن از طرف دولت ایران، امور ایرانیان مقیم فلسطین را بعهده داشت.

پس از تشکیل رژیم غاصب اسرائیل، وضع اتباع ایران در این کشور تا مدتی نامعلوم و بلاتکلیف ماند. وزارت امور خارجه به نخست‌وزیر وقت پیشنهاد نمود که حفاظت منافع ایران در اسرائیل بعهده ترکیه یا ایتالیا و مرجحاً ترکیه واگذار گردد. بالاخره در سال ۱۳۳۵ سرکنسولگری ایران در استانبول، در نتیجه

مراجعات ایرانیان به آن سرکنسولگری، تقاضای ارسال سوابق مربوط به احوال شخصیه اتباع مقیم فلسطین را که در امان بود نمود و وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۳۳۶/۵/۳۰ به سفارت ایران در امان دستور داد که اسناد و سوابق سرکنسولگری سابق فلسطین به استانبول فرستاده شود و در نتیجه امور مربوط به ایرانیان مقیم فلسطین به سرکنسولگری ایران در استانبول واگذار گردید.

از سال ۱۹۴۷ که مسأله فلسطین در سازمان ملل متحد و در دستور کار مجمع عمومی آن سازمان قرار گرفت و اعراب پیشنهاد ختم دوران قیمومت انگلستان و استقلال فلسطین را نمودند، نمایندگان ایران به اقدامات ذیل مبادرت ورزیدند:

در کمیته مخصوص نمایندگان یازده کشور (استرالیا، کانادا، چکسلواکی، گواتمالا، هندوستان، هلند، پرو، سوئد، اروگوئه، یوگسلاوی و ایران) که برای رسیدگی و تحقیق در مسأله فلسطین تشکیل شده بود نظرات مطرح شد و مورد توجه قرار گرفت. (نصراله انتظام در این کمیته سمت نمایندگی ایران را داشت.) پس از تحقیقات چهار هفته‌ای، اکثر اعضای کمیتهٔ مزبور به تقسیم فلسطین نظر دادند در حالی که اقلیت یعنی نمایندگان ایران، هند و یوگسلاوی که با تقسیم فلسطین مخالفت می‌کردند معتقد به ایجاد یک دولت متحده مرکب از اعراب و یهودیان بودند. با همه کوششی که نماینده ایران در این کمیته بعمل آورد و خطرات تقسیم فلسطین و آتشی را که در آینده برپا می‌شد یادآوری کرد، معهذا اکثریت قانع نشد و به تقسیم فلسطین رأی داده شد.

بدین ترتیب ایران به قطعنامه مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تقسیم فلسطین رأی مخالف داد. هنگامی که مسأله فلسطین به سازمان ملل ارجاع شد دول عرب به دولت ایران متوسل شدند و شفاهاً یا کتباً تقاضای حمایت و طرفداری از حقوق اعراب و فلسطینی‌ها را نمودند.

تأسیس رژیم صهیونیستی

مجمع عمومی در ۸ آذر ۱۳۲۶ (۹ نوامبر ۱۹۴۷) با تصویب گزارش اکثریت اعضاء مجمع عمومی طرح تقسیم فلسطین را به اجراگذارد (۱۴ مه ۱۹۴۸) و به این ترتیب رژیم اسرائیل بوجود آمد.

ارتش‌های کشورهای عربی که کاسهٔ صبرشان لبریز شده بود به مناطق تحت نفوذ رژیم تازه تأسیس یافتهٔ صهیونیستی حمله کردند ولی به علت ساخت و پاخت‌های پشت پرده و نیز عدم تحرک لژیون عرب با شکست نظامی فاحشی روبه‌رو شدند.

شکست اعراب دگرگونیهائی در خاورمیانهٔ عربی پدید آورد. رژیم غیرنظامی سوریه ساقط شد و کودتاهای پی‌درپی در آن کشور روی داد. نارضایتی شدیدی نیز در میان افسران ارتش مصر بوجود آمد که به تشکیل کمیتهٔ افسران آزاد و سرنگونی رژیم سلطنتی ملک فاروق در مصر و روی کار آمدن جمال عبدالناصر منجر شد.

در ایران دولت ساعد مراغه‌ای در هنگام فترت مجلس در اسفندماه سال ۱۳۲۸ شمسی رژیم

اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت و در بیت‌المقدس سرکنسولگری دایر کرد. بدنبال این تحولات مناسبات ایران با کشورهای عربی رو به تیرگی گرائید و حالت خصومت‌آمیزی نسبت به ایران در کشورهای عربی ایجاد گردید.(۱)

اعلامیه رسمی دولت که در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸ به مناسبات شناسایی اسرائیل انتشار یافت به شرح زیر بود:

پس از استقلال دولت اسرائیل و به رسمیت شناختن آن از طرف سازمان ملل متحد، دولت ایران برای حفظ منافع اتباع ایرانی در فلسطین که در نتیجهٔ جنگ خسارات زیادی متحمل شده بودند، آقای عباس صیقل را به عنوان نماینده به فلسطین اعزام داشت. پس از مذاکرات مفصلی که از طرف سازمان ملل و دولت امریکا با ایران به عمل آمد، برای اینکه دولت ایران بیشتر بتواند منافع اتباع خود را حفظ و اشکالاتی که درکار چندهزار ایرانی مقیم فلسطین پیدا شده مرتفع شود سه ماه قبل آقای رضا صفی‌نیا را با سمت مأمور مخصوص به فلسطین اعزام داشت و با این عمل دولت ایران، دولت اسرائیل را بالفعل به رسمیت شناخت ولی برای اینکه این شناسایی به صورت رسمی درآید طبق تصمیم هیئت دولت آقای انتظام نمایندهٔ دایمی دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد به اطلاع نمایندهٔ دولت اسرائیل رساند که از این پس دولت ایران دولت اسرائیل را به طور دوفاکتو به رسمیت شناخته است. تلگراف رسیده از آقای انتظام حاکی است که این دستور به موقع اجرا گذاشته شده است.(۲)

ساعد مراغه‌ای چند روز بعد از نخست‌وزیری برکنار شد و بلافاصله به عضویت مجلس سنا منصوب گردید. وی در جلسهٔ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۹ مجلس سنا در توجیه عمل خود در به رسمیت شناختن اسرائیل اظهار داشت:

حفظ منافع ایرانیان مقیم فلسطین و لزوم مطالعهٔ از نزدیک امور جاریهٔ دولت جدیدالتأسیس اسرائیل ایجاب می‌کرد که دولت مأموری در این نقطهٔ مهم و حساس خاورمیانه

۱ـ «اسرائیل شناسایی دوفاکتوی خود را با پرداخت رشوهٔ قابل توجهی به ساعد بدست آورد. مذاکرات را از جانب اسرائیل یک امریکایی رهبری می‌کرد که نامش هیچ‌گاه فاش نشد و با موساد همکاری داشت. او ضمناً یک تاجر ایرانی را می‌شناخت که با ساعد دوست و شریک بود. نخست‌وزیر ایران از طریق این شخص مطالبهٔ مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ دلار کرد تا موافقت هیئت وزیران را جلب و شاه را متقاعد سازد که شناسایی اسرائیل خدمت به منافع ایران است چون تعداد زیادی بازرگان یهودی ایرانی تبار در فلسطین وجود دارند که حفظ حقوقشان ضروری است. نتایج پرداخت مبلغ ۱۲/۰۰۰ دلار به عنوان قسط اول رشوه آنی بود. نخست‌وزیر در اینکه باید بین سیاست و مذهب تفکیک قائل شد با روحانیون به مذاکره پرداخت؛ حکمت وزیر امور خارجه که با شناسایی اسرائیل مخالف بود برکنار شد و به جای او دکتر علی‌اکبر سیاسی که شخصیتی دانشگاهی و غیرسیاسی بود منصوب گردید و سرانجام ساعد موضوع را با شاه در میان نهاد. شاه ظاهراً گفته بود: «اگر نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه موافق شناسایی اسرائیل هستند من حرفی ندارم.» بنابراین بقیهٔ مبلغ ۴۰۰/۰۰۰ دلار پرداخت شد و شناسایی دوفاکتوی اسرائیل در جلسهٔ ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ هیئت وزیران به تصویب رسید.»

ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، تهران ۱۳۶۹، صفحه ۹۳.

۲ـ روزنامه کیهان، ۲۴ اسفند ۱۳۲۸.

داشته باشد. به این جهت از یک سال قبل مأموری در آنجا تعیین و در پنج ماه پیش هم یک مأمور مطلع و مجرب وزارت امور خارجه به فلسطین اعزام گردید که بیشتر در کارها مراقبت و مواظبت نماید. ولی انجام وظایف محوله برای مأمور ایرانی بدون هیچ نوع رسمیت مصادف با مشکلاتی شده بود و لازم می‌آمد یا مأمور احضار و ایرانیها را بدون سرپرست به حال خود واگذارد یا وضعیت مأمور اعزامی را روشن نمود. در ضمن این بی‌تکلیفی به دولت اطلاعاتی رسید که بعضی از دول عرب با تماس مستقیم و محرمانه با اولیای دولت اسرائیل مقدمات برقراری روابط رسمی و صلح و سازش را مذاکره می‌نمایند و بعداً این خبر تأیید شد که نمایندگان طرفین روی کشتی انگلیسی سازشنامه تنظیم و امضا نموده‌اند... ولی نه از این سازش روی کشتی انگلیسی و نه از دعوت به کنفرانس قاهره که در ۱۲ مارس ۱۹۵۰ تشکیل شد ممالک عرب لازم ندانسته بودند دولت شاهنشاهی را مطلع نمایند. با ذکر این مقدمه نظر به اینکه دولت ایران در مسائل بین‌المللی همیشه سیاست مستقلی دارد و شایسته برای دولت ایران نبوده و نیست که بعد از اتخاذ تصمیم دربارهٔ موضوعی از طرف دیگران بودن اینکه با دولت ایران تماس و مشورتی شده باشد تابع تصمیمات آنها بشود و اینکه دولت اسرائیل از طرف پنجاه دولت عضو سازمان ملل شناخته شده و خود دولت اسرائیل عضویت سازمان را دارا می‌باشد، موضوع با توجه به گزارشهای واصله از مأمورین سیاسی دولت شاهنشاهی در شب ۱۴ اسفندماه در هیئت دولت مطرح و به اتفاق آراء تصمیم اتخاذ گردید که به آقای انتظام نمایندهٔ دولت در سازمان ملل دستور صادر شود که با تماس با نمایندهٔ دولت اسرائیل شناسایی بالفعل «دوفاکتو» دولت اسرائیل را اعلام نماید که وضعیت اتباع ایران در فلسطین و تکلیف مأمور اعزامی در آن کشور معین و روشن شود.(۱)

بدین سان شناسایی دوفاکتوی اسرائیل عملی شد و سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس مشغول بکار گردید. ولی پانزده ماه بعد در اوایل حکومت دکتر مصدق اعتراضاتی از جانب نمایندگان مجلس به این امر صورت گرفت. در جلسه ۱۹ تیر ۱۳۳۰ باقر کاظمی وزیر امور خارجه در پاسخ سؤال حاج آقارضا رفیع در مورد شناسایی اسرائیل اظهار داشت:

دولت ایران تصمیم خودش را اجرا کرد و ژنرال کنسولگری را که در بیت‌المقدس دایر کرده بود منحل کرد و رسیدگی به کار آنجا را به امان محول نمود. از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع به شناسایی رسمی اسرائیل اقدام دیگری بکند و نماینده‌ای هم از اسرائیل در ایران قبول نکرده و نخواهد کرد.(۲)

این اقدام دولت دکتر مصدق بازتاب گسترده‌ای داشت و یکباره افکار عمومی جهان عرب را به نفع نهضت ملی ایران دگرگون ساخت. روزنامه‌های عربی مصدق را «زعیم شرق» نامیدند و عبدالرحمن عزام

۱ـ نطق محمد ساعد در مجلس سنا، **مذاکرات مجلس سنا**، روزنامه رسمی کشور، ۱۱ خرداد ۱۳۲۹.

۲ـ **مذاکرات مجلس**، روزنامهٔ رسمی کشور، ۱۷ تیر ۱۳۳۰.

پاشا دبیر کل اتحادیهٔ عرب اظهار داشت: «کلیهٔ دولتهای عربی روشی راکه دولت ایران در روابط خود با اسرائیل در پیش گرفته است با نظر تحسین و تمجید نگاه می‌کنند».(۱)

اما مثل همیشه این اقدام ایران یک جانبه بود و دولتهای عرب ـ به استثنای مصر ـ تغییری در موضع بی‌تفاوت و حتی خصمانهٔ خود نسبت به ایران و نهضت ملی ندادند و حتی بعضی از آنها ـ مانند عراق ـ با دشمنان نهضت به همکاری پرداختند. در کنفرانسی که در اردیبهشت ۱۳۳۲ از رؤسای مأموریتهای سیاسی ایران در خاورمیانه با حضور دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه در بغداد تشکیل شد «از مجموع مذاکراتی که بعمل آمد بخوبی بر می‌آمد که از ناحیهٔ اعراب در آن روزهای سخت کوچکترین کمکی که برای ایران مؤثر باشد انتظار نمی‌رود.»(۲)

بطور کلی همکاری‌های رژیم محمدرضا پهلوی با اسرائیل را در طول ۲۵ سال در زمینه‌های ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱ - مبادلات نفتی

یک سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ضمن ملاقات دبیر دوّم سفارت شاهنشاهی با دبیر اوّل سفارت اسرائیل در لندن، دولت ایران آمادگی شرکت ملی نفت را برای فروش نفت خام به آن رژیم اعلام کرد. مذاکرات به نتیجه رسید دو لولهٔ نفت یکی ۸ اینچی بین بندر ایلات و بئرشبع در ظرف صد روز (دسامبر ۱۹۵۷) و دیگری ۱۸ اینچی در پایان سال ۱۹۶۰ به بهره‌برداری رسید و صادرات نفت ایران به اسرائیل دو برابر گردید.

پس از بروز جنگ شش روزه و تصرف چاههای نفت ابورودیس در شبه جزیره سینا، اسرائیل تصمیم گرفت وابستگی خود را به نفت خارجی کاهش دهد ولی بسته شدن کانال سوئز باب مذاکره با رژیم ایران را برای فروش هر چه بیشتر باز کرد. در فوریه ۱۹۷۰ (بهمن ۱۳۴۸) رژیم شاه حدود ده میلیون تن نفت را به اسرائیل سرازیر کرد. شاه دیگر ترسی از واکنش کشورهای عربی نداشت. وی در پاسخ یکی از خبرنگاران گفته بود: «وقتی نفتکشها بنادر ایران را ترک می‌کنند، ما از مقصد نهایی آنها اطلاعی نداریم. نفتکشها در وسط راه به دستور صاحبانشان تغییر مسیر می‌دهند. چه کسی می‌تواند قسم بخورد که نفت اعراب به اسرائیل نمی‌رود؟

در سال ۱۳۵۳ دولت ایران اقدام به اعطای یک وام یک میلیارد دلاری به منظور تعریض کانال سوئز و بازسازی پورسعید و احداث یک لوله نفت جدید به مصر داد که اهمیت لولهٔ نفت ایلات اشکلون را کاهش می‌داد. شرکت ملّی نفت ایران دیگر نیازی به راه اسرائیل برای صدور نفت به اروپا نداشت و می‌کوشید استفاده از خط لوله اسرائیل را محدود سازد.

در اوایل ۱۹۷۵ رژیم شاه به اسرائیل اطلاع داد که در نظر دارد استفاده از خط لولهٔ ایلات ـ اشکلون

۱ـ روزنامهٔ **اطلاعات**، ۲۳ تیر ۱۳۳۰.

۲ـ مرتضی مشفق کاظمی، **روزگار و اندیشه‌ها**، تهران انتشارات ابن‌سینا، جلد ۲، صفحهٔ ۲۷۵.

را متوقف سازد. در همان هنگام سادات نیز از اسرائیل خواست که گردنه‌های جدی و میتلا و چاههای نفت ابورودیس را در شبه جزیرهٔ سینا تخلیه کند.

نظر به این که اجابت تقاضای سادات بستگی تام به تأمین نیازهای نفتی اسرائیل توسط ایران داشت، شرکت نفت از شاه دستور گرفت تا به همکاری خود با اسرائیل ادامه دهد ولی با شکست مذاکرات صلح و فشارهای رژیم ایران، در تابستان ۱۳۵۴ اسرائیل با استرداد چاههای نفت ابورودیس به مصر موافقت کرد. رابین نیز به تهران سفر کرد و شاه به وی اطمینان داد که نفت ایران کماکان به اسرائیل صادر خواهد شد و جای نگرانی نیست.

در شهریور ۱۳۵۵ نیز رژیم شاهنشاهی تصمیم گرفت تا با اجرای طرح تولید موشکهای زمین بزمین توسط اسرائیل در ایران، در ازاء آن به اسرائیل نفت بدهد.

۲- همکاریهای امنیتی

روابط استراتژیک ایران زمان شاه و اسرائیل بدنبال اعلام دکترین آیزنهاور آغاز شد که در آن رئیس‌جمهور آمریکا خواستار فعال‌تر شدن آمریکا در خاورمیانه به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم گردید. در این هنگام کارشناسان آمریکایی و انگلیسی مشغول کمک به تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) بودند. در اکتبر ۱۹۵۷ (مهر ۱۳۳٦) تیمسار سپهبد تیمور بختیار اوّلین رئیس ساواک به پاریس رفت و با سفیر اسرائیل در فرانسه ملاقات کرد.

این دیدارها بعداً نیز ادامه یافت و شاه دستور داد تا چارچوب همکاریهای امنیتی بین دو رژیم گسترش یابد. از آن پس همکاری بین ساواک و موساد در زمینه‌های متعدد ادامه یافت.

۳- همکاریهای سیاسی و نظامی

سفر سپهبد حاجیعلی کیا رئیس ادارهٔ اطلاعات ارتش که با موافقت خانم گلدامایر وزیرخارجه رژیم صهیونیستی صورت گرفت از سلسله دیدارهایی بود که مقامات بلندپایه رژیم پهلوی از اسرائیل بعمل آوردند. در پاسخ به دیدار مذکور ژنرال هرکابی رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل به ایران آمد (دسامبر ۱۹۵۸) و با شاه و سایر فرماندهان نظامی دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار شاه با تأسیس نمایندگی ایران در تل‌آویو موافقت کرد. این دفتر در مکاتبات اداری «برن - ۲» نامیده می‌شد. دکتر ابراهیم تیموری به عنوان اوّلین نمایندهٔ سیاسی ایران به تل‌آویو اعزام شد.

در فوریه ۱۹٦۰ نخستین وابسته نظامی رژیم صهیونیستی (سرهنگ یعقوب نمرودی) به ایران آمد.

علی رغم گسترش روابط، شاه بیم داشت که همکاری آشکارش با اسرائیل مانع از همکاری‌های عربستان سعودی، اردن و شیوخ خلیج‌فارس با وی شود. بنابراین سعی می‌کرد تا روابطش را حتی‌الامکان محرمانه نگاهدارد.

تعمیر موتورهای هواپیماهای مسافربری ایران در اسرائیل و نیز توافق برای ساختن مسلسل‌های دستی یوزی از نخستین توافقات بین مقامات دو رژیم بود.

قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ ظاهراً رکودی در روابط رو به تزاید دو رژیم ایجاد کرد ولی روابط پنهان و خزنده همچنان ادامه یافت.

از طرفی اسرائیل همچنان در برقراری مناسبات رسمی سیاسی بین دو کشور به شاه اصرار می‌ورزید. شاه در پاسخ به نامه‌ای که بن‌گوریون در آخرین روزهای نخست‌وزیری‌اش فرستاد، همین تقاضا را تکرار کرد، گفت: «نظریات شما را درک می‌کنم ولی مخالفت روحانیون جدّی است و من در حال حاضر قادر به چنین کاری نیستم.»

در سال ۱۳۴۴، ارتشبد طوفانیان معاون تسلیحاتی وزیر جنگ برای خرید مسلسل‌های یوزی برای شهربانی و گارد شاهنشاهی به اسرائیل رفت.

در خرداد ۱۳۴۵ ژنرال عزروایزمن رئیس ستاد ارتش اسرائیل همراه با فرمانده نیروی هوایی به تهران آمد و با شاه، ارتشبد بهرام آریانا رئیس ستاد ارتش و سپهبد خاتمی فرمانده نیروی هوایی ملاقات کرد.

در ۱۰ آذر ۱۳۴۵ قراردادهایی مبنی بر تعمیر ۳۵ فروند جت جنگندهٔ اف ـ ۸۶ نیروی هوائی و نیز خرید خمپاره اندازهای ۱۲۰ و ۱۶۰ میلیمتری با اسرائیل امضاء شد.

پس از شکست اعراب در جنگ شش روزه شاه بار دیگر مصراً از ملک حُسین پادشاه اردن درخواست کرد تا کشورهای عرب موجودیت اسرائیل را برسمیت بشناسندِ و خود نیز خرید شش هزار قبضه مسلسل یوزی دیگر را تصویب کرد.

پس از عبور ناوهای ایرانی از اروندرود، ارتش شاه تصمیم گرفت تا خلبانان، چتربازان و افسران توپخانه خود را برای گذراندن دوره‌های آموزشی به اسرائیل بفرستد.

شاه در مصاحبه با تایمز مالی (۱۳ خرداد ۱۳۴۸) اظهار داشت:

«حق موجودیت اسرائیل را برسمیت می‌شناسد». وی در مصاحبه دیگری با روزنامهٔ واشنگتن پست نیز اعلام کرد: «ایران با اصل الحاق اراضی با زور مخالف است، اما اسرائیل یک واقعیت مسلم است که کشورهای عرب باید آن را برسمیت بشناسند و امنیت مرزهای آن را تضمین کنند».

آشتی بین ایران و مصر که زمینهٔ آن در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در رباط فراهم شده بود، سرانجام منجر به برقراری مجدّد مناسبات سیاسی بین دو کشور در شهریور ۱۳۴۹ گردید. اسرائیلی‌ها نگرانی خود را از این امر اعلام کردند. رژیم ایران می‌رفت تا سنگ بنای مثلث جدیدی متشکل از ایران، مصر و عربستان سعودی را پایه‌ریزی نماید. معهذا شاه اسرائیل را مطمئن ساخت که هیچ‌گونه تغییری در سیاست او نسبت به آنها نخواهد داد.

تشکیل محور جدید در ابتدای امر اسرائیلی‌ها را اندیشناک ساخت ولی سیر رویدادها نشان داد که مثلث مزبور جنبهٔ ضداسرائیلی ندارد و بلکه علیه کشورهای تندروی منطقه است.

با بروز چهارمین جنگ میان اعراب و اسرائیل شاه با تقاضای اسرائیل مبنی بر ارسال تعدادی گلولهٔ توپ و وسایل الکترونیک موافقت کرد و در عین حال ۶۰۰ هزار تن نفت نیز به مصر تحویل داد. هواپیماهای باری ایران یک هنگ پیاده نظام سعودی و تجهیزات نظامی را به بلندیهای جولان حمل کردند و

در راه بازگشت زخمی‌های سوری را برای معالجه به ایران آوردند.

در بهار ۱۳۵۴، بدنبال شکست مذاکرات صلح بین مصر و اسرائیل، همکاریهای نظامی و خرید جنگ‌افزار بین دو رژیم ایران و اسرائیل متوقف شد.

در شهریور ۱۳۵۵ شیمون پرز وزیر دفاع اسرائیل به تهران آمد و مذاکرات فنّی بین مقامات صنایع نظامی دو رژیم آغاز شد. قرار شد درخصوص شش طرح مطالعه شود. یکی از این طرح‌ها عبارت بود از طرح تولید موشکهای زمین به زمین با بردی معادل ۴۵۰ کیلومتر حامل کلاهکهای غیراتمی. این معامله در برابر مبادله با اسلحه انجام می‌گرفت و به ۱/۲ میلیارد دلار می‌رسید.(۱)

پس از روی کار آمدن مناخم بگین وی روز جمعه سوّم اسفند ۱۳۵٦ به تهران آمد و ضمن ارائه اسنادی به شاه اعلام کرد که پیشنهادات صلح اسرائیل شامل تخلیهٔ کامل شبه جزیرهٔ سینا و اعطای خودمختاری به فلسطینی‌هاست و به شاه نیز قول داد تا مذاکرات صلح را بدون هیچ شرط قبلی از سربگیرد. در پایان یک نقشهٔ قدیمی بیت‌المقدّس و یک خنجر عتیقه به شاه هدیه کرد. این آخرین ملاقات یکی از رهبران اسرائیل با شاه بود.

همزمان با اوج‌گیری تظاهرات انقلابی علیه رژیم شاه فرماندهٔ نیروی هوایی اسرائیل نیز در ۵ آبان ۱۳۵۷ به ایران آمد. در آغاز سال ۵۷ بیش از ۱۵۰۰ خانوادهٔ اسرائیلی در ایران اقامت داشتند. از ۱۵ آبان هواپیماهای العال شروع به تخلیه اسرائیلی‌ها نمودند، معهذا علی‌رغم مهاجرت تعدادی از یهودیان ایرانی، هنوز ۵۰ هزار یهودی در ایران باقی مانده بودند.

با مسافرت یوری لوبرانی سفیر سابق اسرائیل به تهران (۲۵ دی ۱۳۵۷) و ملاقات با طوفانیان و سران ارتش، وی طی گزارش به مقامات اسرائیلی اعلام کرد که کار رژیم شاه تمام است و انقلابیون با اسرائیل رابطهٔ خوبی نخواهند داشت. اسرائیل دیگر نباید انتظار دریافت نفت از ایران را داشته باشد. همچنین طرح‌های دفاعی مشترک دو کشور محکوم به فناست و بطور یقین قطع خواهد شد.

پس از پیروزی انقلاب، ۳۳ اسرائیلی باقیمانده همراه با اتباع آمریکایی در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ از ایران خارج شدند و بدین سان به ۲۵ سال همکاری بین رژیم شاه و اسرائیل نقطهٔ پایان نهاده شد.

۱ـ روزنامهٔ کیهان در شمارهٔ ۱۵۴۱۴ (۱۷ مرداد ۱۳۷۴) تحت عنوان، «نیم میلیارد دلار بدهی رژیم صهیونیستی به ایران» نوشت: رژیم اشغالگر قدس از بابت معاملاتی که با رژیم شاهنشاهی در قبل از انقلاب داشته است ارقامی را به ایران بدهی دارد. براساس اطلاعات دریافتی تاکنون بیش از پنجاه دعوی علیه این رژیم شناسائی شده است از جمله آنان موردی است که رژیم صهیونیستی از دولت شاهنشاهی ایران نفت خریده و حدود نیم میلیارد دلار پول آن را نپرداخته است. مبلغی در همین حدود نیز مربوط به یک قرارداد نظامی برای ساخت موشک بوده است، که به صهیونیستها پرداخت شده و باید بازگردانده می‌شد چون به تعهدشان عمل نکرده‌اند. رقمی نیز در حدود ۸۰۰ میلیون دلار سهم ایران در سرمایه‌گذاری در پروژه خط لوله بندر عقبه به بندر اشکلون بوده است که آنهم جزو دیون رژیم یاد شده به ایران است.

قطعنامه‌های سازمان ملل متحد دربارهٔ وضع فلسطینی‌ها که دولت ایران در تهیه آنها سهیم بوده و یا رأی موافق به آنها داده است.

قطعنامه‌های مجمع عمومی از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۷۵ درباره مسأله فلسطین که در آن حقوق فلسطینی‌ها مورد پشتیبانی ایران واقع گردیده به شرح زیر است:

۱- قطعنامه شماره ۱۰۶ مصوب ۱۵ ماه مه ۱۹۴۷ پیرامون کمیته مخصوص در مورد فلسطین و تعیین اعضاء کمیته مخصوص مرکب از ۱۵ کشور و از جمله ایران، جهت تهیه گزارش مخصوص مسأله فلسطین.

۲- قطعنامه شماره ۲۷۳ مصوب ۱۱ ماه ۱۹۴۹ درخصوص پذیرش اسرائیل به عضویت سازمان ملل متحد، که ایران به قطعنامه مزبور رأی مخالف داده است.

۳- قطعنامه شماره ۳۰۳ مصوب ۹ دسامبر ۱۹۴۹، موضوع تعین یک رژیم بین‌المللی برای بیت‌المقدس و حفاظت از اماکن مقدسه.

۴- قطعنامه شماره ۱۶۰۴ مصوب ۲۱ آوریل ۱۹۶۱ درخصوص گزارش رئیس «آژانس ملل متحد برای کمک به پناهندگان فلسطین» در خاورمیانه.

۵- قطعنامه شماره ۱۸۵۶ مصوب تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۲ درخصوص گزارش رئیس کمیته عالی جهت کمک به آوارگان فلسطین در خاورمیانه.

۶- قطعنامه شماره ۲۲۵۳ مصوب ۶ ژانویه ۱۹۶۷ در مورد محکوم ساختن اقدامات اسرائیل جهت تغییر وضع و شکل بیت‌المقدس.

۷- قطعنامه شماره ۲۴۴۳ مصوب ۱۹ دسامبر ۱۹۶۸ درخصوص «احترام به اجرای حقوق انسانی در مورد اعراب سرزمینهای اشغالی.»

۸- قطعنامه ۲۵۶۴ مصوب ۱۱ دسامبر ۱۹۶۹ درخصوص «احترام به اجرای حقوق انسانی در مورد مردم عرب سرزمینهای اشغالی.»

۹- قطعنامه ۳۰۹۲ مصوب ۷ دسامبر ۱۹۷۳، گزارش کمیته مخصوص مأمور تحقیق راجع به اعمال اسرائیل در مورد رعایت حقوق انسانی مردم سرزمینهای اشغالی، با در نظر گرفتن عهدنامه ژنو راجع به حفظ جان غیرنظامیان در زمان جنگ مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹، از کلیه دولی که عهدنامه را امضاء کرده‌اند می‌خواهد که تمام کوشش خود را برای رعایت حقوق انسانی از طرف اسرائیل در مورد اعراب سرزمینهای اشغالی بکار برند.

۱۰- قطعنامه شماره ۳۲۱۰ مصوب ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ درخصوص دعوت از «سازمان آزادیبخش فلسطین» برای شرکت در مباحثات مجمع عمومی سازمان ملل متحد درخصوص مسأله فلسطین.

۱۱- قطعنامه شماره ۳۲۳۶ مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۷۴ درخصوص برسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان نماینده مردم فلسطین و مأمور نمودن دبیرکل سازمان ملل متحد جهت برقراری

تماس با «ساف» راجع به تمام مطالبی که مربوط به مسأله فلسطین می‌شود.

۱۲- قطعنامه شماره ۳۲۳۷ مصوب ۲۲ نوامبر ۱۹۷۴ درخصوص شرکت «ساف» در جلسات سازمان ملل متحد بعنوان ناظر، دبیرکل سازمان ملل متحد ملزم به پیش‌بینی‌های لازم برای تحقق این قطعنامه بود.

۱۳- قطعنامه ۳۲۴۰ مصوب ۲۹ نوامبر ۱۹۷۴ درخصوص گزارش کمیته مخصوص مأمور رسیدگی و رعایت حقوق بشر از طرف اسرائیل در مورد مردم سرزمینهای اشغالی، محکوم کردن اسرائیل برای عدم همکاری با کمیته مخصوص، مجمع عمومی از اسرائیل می‌خواهد که اجازه دهد کمیته به نقاط مختلف اراضی اشغالی دسترسی پیدا کند، اظهار تأسف از اینکه اسرائیل مقررات قرارداد ۱۹۴۹ ژنو را در مورد حراست افراد غیرنظامی در زمان جنگ و سایر مقررات بین‌المللی رعایت نمی‌کند.

۱۴- قطعنامه شماره ۳۳۳۱ مصوب ۱۷ دسامبر ۱۹۷۴ درخصوص کمیته کمک به آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک. تصویب اقداماتی که از طرف کمیته برای کمک به آوارگان فلسطینی بعمل آمده است، درخواست کمک از ملل عضو سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطینی.

۱۵- قطعنامه شماره ۳۳۷۵ مصوب ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵، دعوت از سازمان آزادیبخش فلسطین برای شرکت در کوشش‌های صلح‌آمیز و کنفرانس‌هایی که جهت برقراری صلح خاورمیانه تشکیل می‌گردد.

۱۶- قطعنامه شماره ۳۴۱۴ مصوب ۵ دسامبر ۱۹۷۵ راجع به مسأله خاورمیانه و شروع هر چه زودتر مذاکرات صلح خاورمیانه با شرکت تمام گروههای ذینفع و عضویت «PLO ساف» برای انعقاد یک موافقتنامه عادلانه و پابرجا در منطقه و اقدامات فوری برای متقاعد ساختن اسرائیل به قبول قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در فلسطین و خاورمیانه.

۱۷- قطعنامه شماره ۳۵۲۵ مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵ درخصوص گزارش مخصوص مأمور رسیدگی به اقدامات اسرائیل در مورد رعایت حقوق انسانی اهالی سرزمین‌های اشغالی، کمیته مخصوص موظف است راجع به رعایت حقوق انسانی در مناطق تحت اشغال اسرائیل تحقیق نماید.

با این وصف چنانکه قبلاً نیز تأکید شد، سیاست واقعی محمدرضاشاه مبنی بر همکاری با رژیم غاصب اسرائیل بود و پشتیبانی از قطعنامه‌های مزبور فقط جنبه صوری و ظاهری داشت و هدف از آن فریب دادن افکار عمومی مردم ایران و کشورهای مسلمان جهان بود که سیاست همکاری‌های شاه با رژیم غاصب اسرائیل را محکوم می‌کردند.

روابط ایران و فلسطین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از سقوط رژیم پهلوی و اعلام سیاست ضد صهیونیستی جمهوری اسلامی ایران، یاسرعرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) در اسفند ۱۳۵۷ به تهران سفر کرد و با امام خمینی دیدار و گفتگو نمود. دولت جمهوری اسلامی ایران که «ساف» را به عنوان نماینده واقعی مردم فلسطین پذیرفته بود، نهضت

مزبور را رسماً به رسمیت شناخت و محل سابق دفتر رژیم اشغالگر قدس در تهران را در اختیار نمایندگان «ساف» گذارد و برای تحقق آرمان‌های آنان از هیچ تلاش مادی و معنوی دریغ نکرد.

پس از آغاز جنگ تحمیلی عراق به ایران، یاسر عرفات نه فقط این تجاوز را محکوم نکرد بلکه از سیاست توسعه‌طلبانه صدام حسین نیز جانبداری نمود زیرا تصور می‌کرد که عراق در کوتاه‌مدت بر ایران پیروز خواهد شد. همزمان با پیشرفت‌های سریع ایران در جبهه‌های جنگ، عرفات تلاش کرد تا برای برقراری صلح بین دو دولت میانجی‌گری کند. از سوی دیگر، ایران طرح آمریکایی‌ها برای مسأله فلسطین را (که مورد موافقت یاسر عرفات قرار گرفته بود) رد کرد. رویه سازشکارانه یاسرعرفات (که به تدریج ظاهر می‌شد) و آمادگی وی برای پذیرش موجودیت رژیم صهیونیستی، دو عامل دیگری بودند که روابط ایران و «ساف» را به تیرگی کشاند.

دولت جمهوری اسلامی ایران بین رهبری عرفات و نهضت فلسطین تفاوت می‌گذارد. به این معنی که روابط دوستانه خود با سایر گروههای مبارز فلسطینی را حفظ می‌نماید و مخالفت خود را با سیاست‌های سازشکارانه عرفات آشکارا بیان می‌کند. برگزاری مراسم سالانه «روز قدس» در ایران، نشانگر علاقه عمیق و واقعی ملت ایران به احقاق حق مردم تحت ستم فلسطین است.

قطر

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

نزدیکی جغرافیائی قطر به بنادر جنوبی ایران یک عامل بسیار مهم است که موجب شده است روابط تجاری و بازرگانی میان ایران و قطر از سالیان پیش وجود داشته باشد و تعداد زیادی ایرانی در قطر ساکن شوند.

در سال ۱۳۴۹ که زمزمه استقلال قطر به گوش می‌رسید، شیخ *احمدبن علی آل ثانی* امیر قطر، در فروردین ۱۳۴۹ به ایران مسافرت کرد و زمینه انعقاد موافقتنامه تحدید حدود فلات قاره ایران و قطر فراهم شد. موافقتنامه مزبور در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۹ در دوحه (پایتخت قطر) به امضا رسید که نکات مهم آن در زیر می‌آید:

- اراضی مجاور دریای ساحلی ایران و قطر برمبنای خط متساوی‌الفاصله از سواحل دو کشور تعیین گردید.
- طرفین متعهد شدند که تا فاصله ۲۵ متری از خط مرزی فلات قاره خود (بجز از طریق توافق دو جانبه) مبادرت به حفر چاه نفت و اکتشاف آن نکنند.

پس از اینکه شیخ‌نشین قطر در اول سپتامبر ۱۹۷۱ مستقل شد دولت ایران در تاریخ ششم اکتبر ۱۹۷۱ (۱۳ مهر ۱۳۵۰) دولت قطر را به رسمیت شناخت و روابط سیاسی در سطح سفیر برقرار شد.

مبادلات بازرگانی ایران و قطر پس از برقراری روابط سیاسی رسمی، رو به افزایش نهاد و تسهیلات فرهنگی برای ایرانیان مقیم قطر فراهم شد.

روابط ایران و قطر پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط ایران و قطر در چارچوب سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر گسترش روابط با کشورهای مسلمان و براساس احترام متقابل و همکاری در کلیه زمینه‌ها، تنظیم گردیده است.

مسأله هراس از گسترش و نفوذ انقلاب اسلامی در میان مردم منطقه و وقوع جنگ تحمیلی و احتمال کشیده شدن دامنه آن به کشورهای مذکور، مانع از پیشرفت روابط با کشورهای منطقه و از جمله قطر می‌گردید.

مقامات جمهوری اسلامی ایران در طول مدت جنگ همواره در تفهیم این حقیقت به دولتمردان قطر سعی داشتند که دولت ایران مایل است منطقه خلیج‌فارس منطقه‌ای امن و با ثبات و به‌دور از دخالت قدرت‌های بیگانه بوده و توسط خود مردم منطقه اداره شده و عوامل فوق‌الذکر نیز نبایستی به صورت موانعی در جهت بسط روابط دو جانبه مطرح باشند.

به لحاظ اهمیتی که حفظ و ثبات و امنیت ایران برای قطر دارد و به دلیل وجود روابط تاریخی میان دو کشور، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مطبوعات قطر به محکوم کردن رژیم سابق ایران پرداختند و مقامات و مردم آن کشور مسائل مربوط به ایران را با علاقه و جدیت دنبال می‌کردند. امیر قطر نیز پیام تبریکی خطاب به مقام رهبری انقلاب ارسال و برای دو ملت مسلمان و برادر سعادت و پیشرفت آرزو نمود.

با آغاز جنگ تحمیلی و تیرگی روابط جمهوری اسلامی ایران با کویت و عربستان و پاره‌ای دیگر از کشورهای منطقه، روابط با قطر نیز که در سیاست خارجی خود زیر نفوذ عربستان و شورای همکاری خلیج‌فارس می‌باشد، به سردی گرائید، خصوصاً که تبلیغات سوءرسانه‌های جهانی مبنی بر خطر صدور انقلاب اسلامی و گسترش دامنه جنگ و اینکه جمهوری اسلامی تهدیدی جدی علیه کشورهای منطقه است، بر این روند تأثیر گذاشت. اما اقدامات پیگیر دولت اسلامی ایران در جهت خنثی ساختن آثار سوءتبلیغات بیگانه و واقع‌نگری بسیاری از مقامات قطری که بعضاً علاقمند و طرفدار ایران نیز هستند، از تیره شدن روابط دو کشور جلوگیری بعمل آورده و به گسترش مناسبات نیز منجر شد. به طوری که روابط سیاسی که به پائین‌ترین سطح خود پس از انقلاب رسیده بود، بار دیگر به سطح سفیر ترقی کرد و در سال ۱۳۶۴ اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران عازم دوحه شد.

البته دولت قطر در طول جنگ ایران و عراق از اعزام سفیر به ایران خودداری کرد، و به دعوت جمهوری اسلامی ایران از مقامات آن کشور برای مسافرت به تهران نیز به همین دلیل پاسخ مساعد نمی‌داد، در حالی که ظرف این مدت مقامات بلندپایه‌ای از مجلس شورای اسلامی و وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران سفرهای متعددی به قطر داشتند که در تمام این سفرها مقامات قطر ضمن استقبال گرم از هیأت‌ها و مقامات ایرانی، عامل جنگ را مانع اصلی بسط روابط دو کشور قلمداد می‌نمودند.

با اینکه قطر نسبت به اکثر کشورهای حوزه خلیج‌فارس موضع ملایمتری در قبال ایران دارد اما از آغاز جنگ تحمیلی با عضویت خود در شورای همکاری خلیج‌فارس و اعطای کمک‌های مادی و معنوی به رژیم عراق در چارچوب دفاع از قومیت عربی، حمایت خود را از بغداد آشکار ساخت.

مطبوعات قطر و رادیو تلویزیون آن کشور در طول جنگ به پخش یکطرفه اعلامیه‌های نظامی رژیم بغداد مبادرت نمودند و همواره جمهوری اسلامی ایران را از ادامه جنگ برحذر داشته و از طرفین

می‌خواست به منظور فیصله مسالمت‌آمیز اختلافات، جنگ را متوقف کرده و به مذاکره بنشینند.

با این همه، قطر همواره سعی داشته ظاهراً خود را بی‌طرف نشان داده و در جریان کنفرانس‌ها و جلسات بین‌المللی و منطقه‌ای مانند سازمان ملل، غیرمتعهدها، شورای همکاری و اتحادیه عرب، ضمن اینکه همگام با سایر مرتجعین عرب در قضیه جنگ علیه ایران موضع‌گیری کرد اما در موارد دیگر مواضع خاصی علیه جمهوری اسلامی ایران نداشته باشد.

اگر چه عضویت قطر در شورای همکاری یک نوع موضع‌گیری علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد، اما نگاهی به جناح‌بندی‌ها و موضع‌گیری‌های داخل شورا ظرف چند سال گذشته نشان می‌دهد که قطر در پاره‌ای موارد، از جمله در قبال روابطش با ایران، از عربستان دور شده و به امارات عربی متحده نزدیک شده است. پیروزی‌های نظامی ایران بر عراق در طول مدت جنگ در ملایم شدن موضع قطری‌ها و تغییر نسبی مواضعشان نسبت به جمهوری اسلامی ایران تأثیر بسزائی داشت.

بدنبال دیدار ویلیام پری وزیر دفاع ایالات متحدهٔ آمریکا از عربستان سعودی و کویت (۱۳۷۴/۱/۱) وی اعلام کرد که دولت قطر برای نخستین بار به ارتش آمریکا اجازه می‌دهد تا از خاک آن کشور علیه ایران و عراق استفاده کند. قطر همچنین موافقت کرد تا میزبانی یک تیپ از نیروهای آمریکا متشکل از چهار هزار نفر را عهده‌دار باشد. پری این موضوع را در دیدار با مقامات قطر، بحرین و امارات متحده عربی نیز مطرح کرد.

لازم به یادآوری است که قطر حتی در دوران جنگ دوّم خلیج‌فارس نیز حاضر به در اختیار گذاردن پایگاه در اختیار نیروهای بیگانه نبود.

در تیرماه ۱۳۷۴ بدنبال انجام کودتای سفید و برکناری امیر قطر توسط ولیعهد این کشور جمهوری اسلامی ایران دولت جدید این کشور را برسمیّت شناخت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در قطر

سفارت ایران در قطر در سال ۱۳۵۰ افتتاح گردید و افراد زیر تاکنون عهده‌دار انجام امور سفارت ایران بوده‌اند.

۱- هوشنگ مقدم (اولین سفیر) از آذر ۱۳۵۰ تا دی ۱۳۵۱

۲- ابوالحسن بختیار از دی ۱۳۵۱ تا دی ۱۳۵۳

۳- شعاع‌الدین شفا از دی ۱۳۵۳ تا بهمن ۱۳۵۵

۴- حمزه اخوان تقوی از بهمن ۱۳۵۵ تا اردیبهشت ۱۳۵۸

۵- حمیدرضا جهانشاهی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۵۸ تا آذر ۱۳۵۹

۶- محمد حسین وحیدی (کاردار موقت) از آذر ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۱

۷- محمدتقی مشایخ (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۶۱ تا تیر ۱۳۶۳

۸- عبدالمجید زنگویی از تیر ۱۳۶۳ تا آذر ۱۳۶۴

۹- سید باقر سخایی از آذر ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹

۱۰- میرزایی نصیر از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲

۱۱- سید باقر سخایی از ۱۳۷۲ تاکنون.

کویت

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

پس از اعلام استقلال کویت در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ شمسی) ایران از جمله اولین کشورهایی بود که کویت را برسمیت شناخت. هیأت حسن‌نیتی نیز از طرف ایران عازم کویت شد که در تحکیم مبانی دوستی بین دو کشور تأثیر بسزایی داشت.

در ۲۲ دیماه ۱۳۴۰ با تأسیس سفارت ایران در کویت، روابط دو دولت براساس احترام متقابل و حسن همجواری و پشتیبانی کامل ایران از حقوق حقه کویت وارد مرحله تازه‌ای گردید.

از سال ۱۳۴۰ بین دو کشور رفت و آمدهای بسیار در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صورت گرفت. موضوع تحدید حدود فلات قاره که مذاکرات آن از سال ۱۳۴۴ آغاز شده بود، ادامه یافت و در سال ۱۳۴۶ توافق شد که قبلاً کارشناسان طرفین موضوع را مورد بررسی قرار داده و در اصول کلی موافقت نمایند. در آبانماه ۱۳۴۶ رئیس وقت هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران به کویت مسافرت نمود و مذاکراتی در زمینهٔ ملاقات هیأت‌های کارشناسان طرفین انجام پذیرفت. در تاریخ ۱۳۴۶/۹/۷ شیخ *صباح‌الاحمد الجابرالصباح* وزیر خارجه کویت به دعوت وزیر امور خارجه وقت ایران به ایران مسافرت نمود. وزرای خارجه دو کشور راجع به تحدید حدود فلات قاره و امضای عهدنامه مودت و توسعه روابط فرهنگی و مبادلات تجاری و قراردادهای هوایی و پستی و همچنین در مورد همکاری دو کشور در منطقه تبادل‌نظر کردند. در دیماه ۱۳۴۶ و در آبان ۱۳۴۷ سران دو کشور به پایتخت‌های یکدیگر مسافرت نمودند. در تاریخ ۱۳۴۹/۴/۱۵ وزیر امورخارجه وقت ایران در رأس هیأتی به کویت عزیمت نمود که طی آن مسائل مورد علاقه طرفین و امور مربوط به منطقه خلیج‌فارس مورد مذاکره قرار گرفت.

پس از اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه خلیج‌فارس در نهم آذر ماه ۱۳۵۰، عکس‌العمل‌های دولت کویت در روابط دو کشور اثر قابل ملاحظه‌ای گذاشت و روابط دو دولت به سردی گرائید و این وضع

تا آذرماه ۱۳۵۱ که روابط دو دولت مجدداً به صورت عادی درآمد، ادامه داشت.

روابط ایران و کویت پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کویت در منطقه خلیج‌فارس از جمله اولین کشورهایی بود که نظام جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. شیخ صباح وزیرخارجه این کشور به ایران سفر کرد و با رهبر انقلاب اسلامی ملاقات نمود. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران بنا به دلائلی که ذیلاً ذکر می‌گردد، خواهان روابط بهتری با کویت نسبت به سایر کشورهای منطقه خلیج‌فارس بود:

۱- وجود شیعیان کویتی که حدود سی‌درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند و همچنین بخشی از اتباع دیگر کویت که اهل تسنن و شافعی مذهب هستند نزدیکی خاصی به مذهب شیعه دارند.

۲- وجود آزادی‌های نسبی و مجلس ملی، این کشور را از سایر کشورهای منطقه متمایز کرده بود.

۳- وجود قشر تحصیل کرده و روشنفکر و سکونت تعداد قابل توجه فلسطینی در این کشور.

کویت پس از به رسمیت شناختن نظام جمهوری اسلامی ایران سعی در بهبود روابط و سیاست حسن همجواری داشت و سطح روابط دیپلماتیک در حدّ سفیر بود و در سال ۱۳۵۸ اوّلین سفیر جمهوری اسلامی ایران در کویت منصوب شد، و هیأت‌هایی در سطح معاون وزیرخارجه و مدیر کل از جانب جمهوری اسلامی ایران جهت مذاکرات دو جانبه به کویت سفر کردند.

اما به تدریج روابط دو کشور به سردی گرائید و یکی از علل اصلی این سردی روابط، شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. کویت سفیر خود را از تهران فراخواند و سطح سفارت کویت در تهران به سطح کاردار تنزل یافت. در سال ۱۳۶۲ نیز دوره سفارت اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در کویت به پایان رسید واز آن سال سطح سفارت جمهوری اسلامی ایران در کویت نیز به سطح کاردار تنزل پیدا کرد. روابط دو کشور، همزمان با حادتر شدن جنگ تحمیلی، بحرانی‌تر شده و سطح مبادلات اقتصادی و تجاری به کمترین سطح ممکن رسید. مطبوعات کویت هم به فضای متشنج و نامطلوب موجود دامن زدند و مسایل امنیتی داخلی خود را به جمهوری اسلامی ایران نسبت دادند.

یک روز پس از واقعه کشتار مکه (در مردادماه ۱۳۶۶) نمایندگی‌های سیاسی عربستان سعودی و کویت در تهران توسط مردم خشمگین اشغال شد و کاردار کویت یک هفته پس از این واقعه تهران را ترک کرد.

چند هفته پس از این واقعه، کویت مدعی شد که ایران سه فروند موشک به سواحل کویت پرتاب کرده که یکی از آنها به خانه ییلاقی وزیرخارجه این کشور اصابت کرده است. لذا در یک عکس‌العمل عجولانه در تاریخ ۶۶/۶/۱۳، وزارت خارجه کویت جانشین کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران را احضار کرد و طی یادداشتی ۵ دیپلمات ایران از جمله کاردار سفارت را اخراج کرد و سپس سه کارمند اداری سفارت ایران در کویت نیز چند روز پس از اخراج دیپلمات‌های ایرانی اخراج شدند و به جز کارمندان محلی، فقط دو دیپلمات در سفارت باقی ماندند.

سفارت کویت در تهران نیز پس از عزیمت کاردار و نفر دوم آن به کویت، عملاً تعطیل بود تا اینکه در آذرماه ۱۳٦٦ کاردار به اتفاق یک مأمور اداری از وزارت خارجه کویت جهت بررسی اوضاع سفارتشان به تهران آمدند و پس از بازدید از محل سفارت و تحویل اشیاء و ملزومات داخلی ساختمان، مجدداً به کویت بازگشتند.

سرانجام در سال ۱۳٦۷ سفارت کویت در تهران بازگشائی شد و کاردار جدید در محل سفارت مشغول به کار شد و کاردار و سپس سفیر جدید جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳٦۸ عازم محل مأموریت خود شدند.

موضع‌گیری کویت در قبال جنگ تحمیلی

موضع رسمی کویت در قبال جنگ تحمیلی همواره اعلام موضع بیطرفی بوده و این مطلب را مقامات کویتی در مقاطع مختلف اظهار داشتند.

کویت در دو سال اول جنگ سعی کرد که این وضع بیطرفی خود را حفظ نماید اما بعد از فتح خرمشهر در سال ۱۳٦۱ این وضعیت تغییر یافت. کویت به طرق زیر از عراق حمایت کرد، که از جمله واگذاری تسهیلات بندری، استفاده از فضای کویت برای عبور جت‌های عراقی و اختفای ناوگان جنگی عراق در بنادر کویت را می‌توان نام برد. همچنین در سال ۱۳٦۴ روزنامه «الرای العام» در نقشه‌ای که در صدر صفحه اول خود به چاپ رساند، بخش‌هایی از خاک ایران را جزو خاک عراق قلمداد کرد و مرزهای جنوبی ایران و عراق، مناطق جنوبی استان خوزستان و از جمله آبادان و خرمشهر را جزو خاک عراق دانست. این روزنامه در نقشه خود خط فرضی مرزهای بین‌المللی میان عراق و ایران را در عمق بیست کیلومتری خاک ایران در کرانه شرقی شط‌العرب تعیین کرد.

پس از تجاوز نیروهای ارتش عراق به کویت، دولت جمهوری اسلامی ایران کراراً این تجاوز را محکوم کرد و خواستار عقب‌نشینی نیروهای عراقی از خاک کویت شد. در همان زمان، مقامات کویتی بارها اعتراف کردند که در جنگ تحمیلی جانب عراق را گرفتند و مرتکب خطائی بزرگ شدند.

پس از آزادسازی خاک کویت از نیروهای عراقی، روابط بین ایران و کویت از گرمی فراوانی برخوردار شده است.

تحولات اخیر:

در دیدار غلامعلی صنعتی سفیر ایران با مقامات کویتی (فروردین ۱۳۷۴)، روابط دو جانبه و نیز امکانات این کشور برای انجام همکاریهای مالی و سرمایه‌گذاریهای مشترک در پروژه‌های مشترک مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

همچنین در دیدار سفیر ایران با شیخ «سالم عبدالعزیز الصباح» رئیس کلّ بانک مرکزی کویت، راههای گسترش و افزایش حجم مبادلات بازرگانی دوکشور، مناسبات بانکی دو طرف و چگونگی همکاری و هم‌آهنگی میان آنها، امکانات سرمایه‌گذاری‌های مشترک توسط دو کشور و امور مناطق آزاد تجاری

جمهوری اسلامی ایران بررسی شد.

مسائل کنسولی مشترک دو کشور، ایجاد تسهیلات ضروری برای اتباع جمهوری اسلامی ایران در کویت و همکاری و هم‌آهنگی بیشتر سازمان‌های ذیربط کویتی از جمله اداره مهاجرت و گذرنامه با سفارت ایران در این کشور، از جمله موضوعهایی بود که در دیدار سفیر ایران با مدیر کل کنسولی وزارت خارجه کویت مورد بحث قرار گرفت.

در فروردین ۱۳۷۴ نیز رئیس مجلس شورای اسلامی از کویت دیدار و با امیر و نیز سایر مقامات بلندپایه این کشور دیدار و گفتگو کرد.

در این سفر چندین یادداشت تفاهم به امضاء رسید. وجود مشترکات متعدد فرهنگی و نیز وضعیت استراتژیک هر دو کشور باعث پیشرفت روابط دو جانبه در سالهای اخیر شده است.

پس از پایان جنگ عراق علیه ایران و نیز جنگ عراق علیه کویت و نهایتاً اشغال این کشور و موضعگیری ایران زمینه‌های مثبتی پیرامون بسط همکاریهای دوجانبه بوجود آمده است.

روز اوّل خرداد ۱۳۷۴ سفیر کویت در تهران اظهار داشت: شیخ جابرالاحمد الجابر الصباح امیر کویت بزودی و در رأس یک هیأت سیاسی و اقتصادی به تهران می‌آید.

«عبدالله الدویخ» گفت که مطمئن است با انجام سفر امیر کویت و هیأت همراه به تهران روابط دو کشور وارد مرحله نوینی خواهد شد.

وی روابط ایران و کویت را در تمامی زمینه‌های مورد علاقه «بسیار مطلوب و ویژه» توصیف کرد.

سفیر کویت ابراز امیدواری کرد، روابط تهران و کویت بیش از پیش در زمینه‌های مورد علاقه توسعه و گسترش یابد.

در آستانه پنجمین سالگرد اشغال کویت توسط نیروهای ارتش عراق (۲ اوت ۱۹۹۵) نیز سفیر کویت طی مصاحبه‌ای در تهران اعلام کرد:

دولت و ملت کویت، هرگز موضع اصولی و اسلامی ایران را در جریان اشغال این کشور از سوی ارتش عراق، فراموش نمی‌کنند و همواره قدردانی و تشکر خویش را از دولت ایران برای استقبال کویتیها در خاک خود و کمکهایی که در دوران اشغال به آنان تقدیم کرد، ابراز می‌دارند.

فهد الظفیری در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: موضع عادلانه و اسلامی ایران تأثیر مثبت به سزایی در روحیه مردم کویت برای رهایی کشورشان از اشغال گذاشت.

وی گفت: جمهوری اسلامی ایران، پس از چند ساعت از اشغال، در دفاع از حقوق کویت، مخالفت خود را با تغییر مرزهای جغرافیایی منطقه اعلام کرد.

کاردار کویت در مورد روابط کویت با جمهوری اسلامی ایران گفت:

روابط کنونی میان دو کشور بسیار خوب است، به نحوی که از آغاز سال تاکنون، ۴ وزیر و عده‌ای از معاونان وزرای دولت کویت به تهران آمده‌اند و هیأتهای متعددی از جمهوری اسلامی ایران نیز متقابلاً برای گسترش هر چه بیشتر روابط سیاسی و اقتصادی میان دو کشور، از کویت دیدن کرده‌اند.

وی با اشاره به دعوت اخیر «سعید صحاف» وزیر امورخارجه عراق از کویت برای طبیعی کردن روابط دو کشور گفت: دولت و مردم کویت به رژیم صدام حسین اعتماد ندارند و کویت هرگز حاضر به پذیرش فرستاده رژیم عراق نیست. این دیپلمات کویتی در پاسخ به سؤالی در مورد حضور نظامی نیروهای خارجی در خلیج فارس و نحوه تأمین امنیت مهمترین شاهراه عبور نفت جهان گفت: کویت با چند کشور غربی توافقهای دفاعی دارد تا بتواند از خود در مقابل تجاوز احتمالی عراق دفاع کند.

کاردار کویت با تأکید بر این که کویت هرگز اجازه نخواهد داد که نیروهای خارجی از کشورش به صورت پایگاهی برای تجاوز به کشورهای دیگر استفاده کنند، گفت: توافقهای نظامی امضاء شده میان کویت و کشورهای غربی، تنها برای مقابله با هرگونه تجاوزی که ممکن است از سوی رژیم عراق علیه کویت صورت گیرد است.

وی افزود: کویت همچنین از هرگونه ترتیبات امنیتی منطقه‌ای که میان کشورهای غربی عضو شورای همکاری و جمهوری اسلامی ایران به عمل آید، حمایت می‌کند.

الظفیری درباره موضع کویت پیرامون سوءتفاهم موجود در روابط امارات عربی و جمهوری اسلامی ایران گفت: کویت خواستار ادامه مذاکرات مستقیم و دو جانبه میان ابوظبی و تهران به دور از دخالتهای خارجی برای حل سوءتفاهم موجود است.

در شهریور ۱۳۷۴، صباح‌الاحمد الجابر الصباح معاون اوّل نخست‌وزیر و وزیر امورخارجهٔ کویت وارد تهران شد و پیام کتبی امیر کویت را تقدیم رئیس‌جمهوری کرد.

وزیر امورخارجه کویت در این دیدار با تقدیم بهترین درودهای امیر این کشور هدف از سفر خود را به ایران آشنایی بیشتر با نظرات و تحلیل مسؤولان جمهوری اسلامی ایران در مورد تحولات جاری منطقه ذکر کرد.

وی طی گزارشی از آخرین وضعیت تحولات منطقه نگرانی کشورش را از این تحولات ابراز و آن را برخلاف مصالح و منافع کشورهای منطقه ارزیابی کرد.

وزیر امورخارجه کویت گفت: ما مخالف تجزیه و نقض تمامیت ارضی عراق هستیم و در این مورد از مواضع اصولی کشورهای مترقی منطقه از جمله ایران و سوریه حمایت می‌کنیم.

وی خاطرنشان ساخت: مشکلات موجود در منطقه تنها در سایه اعتماد و اطمینان بین کشورهای آن حل می‌شود. وزیر امورخارجه کویت همچنین مراتب علاقه‌مندی این کشور را برای توسعه هر چه بیشتر روابط با جمهوری اسلامی ایران اعلام داشت.

رئیس‌جمهور نیز با ابراز خرسندی از روابط خوب موجود بین ایران و کویت گفت: اگر کشورهای منطقه به دور از تأثیرپذیری از القائات دشمنان و ایادی آنان، هوشیارانه و منطقی با مسایل و موضوعات برخورد کنند و حول محور وحدت اسلامی، منافع و مصالح مردم کشورهای خود را مدنظر قرار دهند و بر این اساس تصمیمگیری کنند، دیگر بیگانگان مجال سوءاستفاده از شرایط و دخالت در امور آنان را نخواهند یافت.

وی اهتمام جمهوری اسلامی ایران را برای کمک به کشورهای همسایه خود در خلیج‌فارس در جهت حل منطقی مشکلات و توسعه همکاریهای سالم منطقه‌ای براساس احترام متقابل و حفظ منافع مشترک مورد تأکید قرار داد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در کویت

۱- سفارت ایران در کویت در ۲۲ دی ۱۳۴۰ تأسیس شد و محمد حاجب دولو از خرداد ۱۳۴۱ تا اردیبهشت ۱۳۴۲ سفیر بود.

۲- محمد قوام از اردیبهشت ۱۳۴۲ تا تیر ۱۳۴۳

۳- سرتیپ عباس فرزانگان از تیر ۱۳۴۳ تا آذر ۱۳۴۴

۴- غلامرضا تاج‌بخش از دی ۱۳۴۴ تا آذر ۱۳۵۱

۵- فریدون زندفرد از آذر ۱۳۵۱ تا مهر ۱۳۵۵

۶- رضا قاسمی از مهر ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۷- عبدالحسین گلشریفی (مسئول موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا خرداد ۱۳۵۸

۸- علی شمس اردکانی از خرداد ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۶۳

۹- محمدرضا باقری (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۶۳ تا مهر ۱۳۶۶

۱۰- محمد حسین جداری فروغی (کاردار موقت) از مهر ۱۳۶۶ تا اردیبهشت ۱۳۶۸

۱۱- جواد ترک‌آبادی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۶۸ تا مرداد ۱۳۶۸

۱۲- حسین صادقی چهاردانگه (سفیر) از مرداد ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳

۱۳- غلامعلی صنعتی از تیر ۱۳۷۳ تاکنون

لبنان

از دورترین ایام تا سقوط رژیم پهلوی

در عهدنامه دوم ارض‌الروم که در سال ۱۸۴۸ میلادی توسط میرزا تقی‌خان امیرکبیر از جانب ایران امضاء گردید، تصریح شده است که دولت ایران در هر یک از شهرهای ممالک عثمانی که دارای منافع تجاری است (بجز مکه و مدینه) می‌تواند برای حمایت اتباع خود کنسولگری تأسیس کند. ولی به علت نبودن علائق و امکانات بازرگانی و تجاری بین ایران و لبنان، برای اولین بار در اردیبهشت ماه ۱۲۹۱ سرکنسولگری ایران در شام تأسیس شد و *عباس حسابی (معزالسلطنه)* به سمت کارپرداز در بیروت تعیین گردید. در مهرماه ۱۳۰۶ کنسولگری مزبور به سرکنسولگری در سوریه و لبنان و فلسطین تبدیل شد و مقر آن به بیروت منتقل شد.

در ۲۳ شهریور ۱۳۲۱ سرکنسولگری ایران در بیروت به نمایندگی ایران در سوریه و لبنان تبدیل و *عباس فروهر* با مقام وزیرمختاری از مهرماه ۱۳۲۱ تا دیماه ۱۳۲۲ نمایندگی سیاسی دولت ایران را در سوریه و لبنان بعهده داشت. در اسفند ماه ۱۳۲۲ *مسعود معاضد* بجای عباس فروهر مأمور خدمت در نمایندگی ایران در سوریه و لبنان شد و روزنامه‌های بغداد به نقل از دمشق خبر دادند که نامبرده حامل اسناد رسمی راجع به شناسائی دولتین سوریه و لبنان از طرف دولت ایران می‌باشد، ولی شناسائی تا ۲۱ شهریور سال بعد انجام نشد.

در اسفندماه ۱۳۲۳ پس از اعلام شناسائی، نمایندگی ایران در سوریه و لبنان، به سفارت ایران در سوریه و لبنان تبدیل گردید.

موافقتنامه فرهنگی بین ایران و لبنان در تاریخ بیست و پنجم مهرماه ۱۳۳۵ (مطابق با هفدهم اکتبر ۱۹۵۶) انعقاد یافت.

براساس این موافقتنامه که در نه ماده تنظیم یافته است، طرفین تعهد می‌نمایند کوشش کنند که روابط فرهنگی بین دو کشور را بسط داده و بدین وسیله موجبات تشید روابط معنوی را بیشتر فراهم سازند، مبادلات فرهنگی میان افراد دو کشور را تشویق کنند، سعی نمایند که کرسی‌های تدریس زبان فارسی در

دانشگاههای لبنان و کرسی‌های تدریس زبان عربی در دانشگاههای ایران ایجاد و توسعه داده شود. دوکشور همچنین تعهد می‌کنند که موافقتنامه مخصوصی برای تعین ارزش گواهینامه، دیپلم و دانشنامه‌هایی که از طرف مقامات صلاحیتدار یکی از دوکشور صادر شده باشد، منعقد نمایند.

در تاریخ ۹ آبان ۱۳۳۵ دولتین ایران و لبنان موافقت نمودند که روابط سیاسی موجود فیمابین دو کشور از سطح سفارت به سفارت کبرا ارتقاء یابد.

در مهرماه ۱۳۳۲ عهدنامه مودت ایران و لبنان در تهران به امضاء رسید، ولی مبادله اسناد آن در بیروت تا تاریخ ۲۷ دیماه ۱۳۴۹ به محاق تعویق افتاد و همین مبادله اسناد موجب شد که روابط قدیمی و دوستانه دوکشور بار دیگر مورد بحث محافل مختلف و جراید لبنان قرار گیرد. براساس این عهدنامه، دو دولت موافقت نمودند که روابط سیاسی و کنسولی خود را طبق اصول معمول حقوق بین‌الملل عمومی ادامه دهند و پذیرفتند که نسبت به نمایندگان سیاسی و کنسولی هر یک از دوکشور در خاک کشور طرف مقابل، رفتار مذکور نباید نامساعدتر از رفتاری باشد که نسبت به نمایندگان سیاسی و کنسولی دول کاملةالوداد معمول می‌گردد.

تحولات عمده در روابط ایران و لبنان در دوران محمدرضا شاه، به طور خلاصه در زیر می‌آید.

- در بهمن ۱۳۴۴ اظهارات سفیر ایران خطاب به بیانات سفیر کویت در فرودگاه بیروت، باعث تیرگی و نهایتاً فراخوانی سفرای دوکشور گردید ولی پس از دیدار وزرای خارجهٔ ایران و لبنان در نیویورک (۱۳۴۵) روابط دوکشور مجدداً در سطح سفیر ادامه یافت (فروردین ۱۳۴۹). با این حال، تقاضای دولت ایران از لبنان مبنی بر استرداد *تیمور بختیار* (رئیس اسبق ساواک که علیه دولت وقت ایران دست به اقداماتی زده بود) و عدم قبول این تقاضا از سوی دولت لبنان، باعث شد تا دولت ایران روابط سیاسی خود را با دولت لبنان قطع نماید (۱۳۴۸/۱/۱۲).

اقدامات دولت لبنان برای برقراری مجدد روابط بین دوکشور، با اعزام *کامیل شمعون* (رئیس‌جمهور سابق لبنان) مثر ثمر واقع شد و در تاریخ ۱۳۵۰/۴/۲۵ روابط سیاسی دوکشور بار دیگر از سر گرفته شد.

- دیدارهای متعدد بین سران و مقامات رژیم ایران و لبنان در دوران محمدرضاشاه.
- اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان لبنانی.
- برگزاری مراسم هفته ایران در بیروت (۱۳۵۱).
- امضاء موافقتنامه همکاری جهانگردی بین دوکشور (۱۳۵۲/۹/۱۸).
- مسافرت *تقی الدین صلح* نخست‌وزیر لبنان به ایران (خرداد ۱۳۵۳).
- احداث یک بیمارستان ۲۰۰ تختخوابی در لبنان.

روابط ایران و لبنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دولت جمهوری اسلامی ایران همواره علاقمند به توسعه روابط با دولت و ملت لبنان به جهات زیر بوده است:

۱- حفظ حقوق شیعیان این کشور.

۲- حفظ یکپارچگی لبنان و مخالفت با تجزیه آن.

۳- حمایت از رزمندگان مسلمان لبنانی در برابر حملات رژیم صهیونیستی به لبنان.

۴- همراهی و همدلی جامعه اهل تسنن لبنان با آرمان‌های انقلاب اسلامی.

۵- دولت جمهوری اسلامی ایران همواره سعی کرده است که از طریق میانجیگری، به جنگ‌های خونین میان دوگروه «حزب‌الله» و «جنبش امل» پایان دهد.

در چارچوب ملاحظات فوق، مقامات متعدد ایرانی به لبنان سفر کرده‌اند و متقابلاً، بسیاری از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و فرهنگی لبنان به مناسبت‌های مختلف ـ نظیر دهه مبارک فجر، ارتحال حضرت امام خمینی و غیره ـ به ایران سفر کرده و با مقامات ایرانی گفتگو و تبادل‌نظر نموده‌اند.

هنگام دیدار رییس‌جمهوری ایران از دمشق (اردیبهشت ۱۳۷۰)، ایشان با *ولیدجنبلاط* رهبر حزب سوسیالیست ترقیخواه لبنان و جمعی از علمای لبنان ملاقات کردند. در این بازدید، هیأت علمای جبل‌العامل، هیأت علمای بقاع، مجتمع علمای مسلمین لبنان و لقاءالعلمای بیروت در محل سفارت ایران در دمشق به حضور رئیس‌جمهور رسیدند.

در تیرماه ۷۳ منیر تلحوق سفیر جدید لبنان در تهران استوارنامهٔ خود را با رئیس‌جمهوری تقدیم کرد. در این مراسم وی با تقدیر از حمایتهای سیاسی، معنوی جمهوری اسلامی ایران از مبارزات مردم لبنان علیه تجاوزگران صهیونیستی گفت: ما معتقدیم سیاست ایران برمبنای اصولی ثابت استوار است که همواره با جانبداری از حق، به حاکمیت و استقلال تمامی کشورهای صلح دوست جهان احترام می‌گذارد.

سفیر لبنان مراتب علاقه‌مندی دولت و مردم لبنان را نسبت به تحکیم روابط با جمهوری اسلامی ایران به اطلاع رییس‌جمهوری رساند. در این دیدار آقای هاشمی رفسنجانی نیز روابط ایران و لبنان را در دو بعد مردمی و دولتی عمیق توصیف کرد و اظهار داشت: بازگشت ثبات و آرامش به لبنان و کاهش اختلافات داخلی در این کشور موجب خرسندی است.

رئیس جمهوری از ادامه اشغال لبنان توسط صهیونیستها به عنوان ظلمی بزرگ نام برد و اظهار امیدواری کرد با رفع این تجاوز، لبنان یکپارچه و متحد بتواند در راه سعادت و سازندگی مردم خود گام بردارد.

یکی از مسائلی که همواره در روابط بین دو کشور مطرح بوده است، مسئله دیپلمات‌های ربوده شده ایرانی در لبنان است. لازم به یادآوری است که سید محسن موسوی کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت به همراه احمد متوسلیان، تقی رستگار مقدّم و نیز کاظم اخوان علاف عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۱ در حالی که سوار بر اتومبیل سفارت ایران در بیروت بودند در شمال این شهر بدست فالانژهای لبنانی ربوده شدند. رهبر فالانژها اخیراً اعتراف کرده بود که افراد ربوده شده را تحویل رژیم صهیونیستی داده است. سمیر جعجع نیز در بازجویی‌های اخیر (۱۳۷۴) اعتراف کرده است که اتباع ربوده شده ایرانی زنده بوده و در اختیار رژیم صهیونیستی قرار دارند.

در شهریور ماه ۱۳۷۴ رئیس‌جمهوری در دیدار با ولید جنبلاط وزیر امور مهاجرین و رئیس‌حزب سوسیالیست ترقی‌خواه دروزی لبنان بر حمایت ایران از لبنان در مقابل توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی و تجاوزات مستمر این رژیم علیه وحدت و تمامیت ارضی لبنان تأکید کرد.

وی با ابراز خرسندی از برقراری آرامش و ثبات در لبنان و پیشرفت امور این کشور از توسعه روابط دوجانبه استقبال کرد.

رئیس‌جمهوری در این دیدار با تأکید بر نقش مثبت و سازنده سوریه در مقابله با توطئه‌های اسرائیل، آمادگی ایران را برای کمک به لبنان و مردم مظلوم و بی‌دفاع این کشور بویژه مهاجرین جنگی آن اعلام کرد.

ولیدجنبلاط نیز در این دیدار با توجه به توطئه‌ها و سیاستهای توسعه‌طلبانه اسرائیل نسبت به لبنان، فلسطین وکل منطقه اسلامی و عربی، ضرورت همپیمانی سوریه، ایران و لبنان و استمرار وحدت ملی لبنان را مورد تأکید قرار داد. جنبلاط همچنین با دکتر ولایتی وزیر امورخارجه و علی محمدبشارتی وزیر کشور دیدار و گفت و گو کرد.

جنبلاط در دیدار با دکتر ولایتی بر ضرورت استمرار و گسترش همکاریهای سه کشور برای ادامه پایداری در برابر طرحهای توسعه‌طلبان رژیم صهیونیستی تأکید کرد که این امر از سوی وزیر خارجه نیز مورد تائید قرار گرفت.

جنبلاط در دیدار با بشارتی نیز روابط سه کشور ایران، لبنان و سوریه را استراتژیک خواند و خواستار حمایت بیشتر جمهوری اسلامی ایران از لبنان شد.

هیأت پارلمانی لبنان نیز که در همان ماه به تهران آمد با وزیر خارجه نایب رئیس‌مجلس و نایب رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی دیدار و گفتگو کرد (۸ شهریور ۱۳۷۴).

در دیدار با دکتر روحانی وی با ابراز خرسندی از فعالیت گسترده و مستمر حزب‌الله در صحنه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی لبنان، ابراز امیدواری کرد که این فعالیتها در آینده نیز ادامه یابد.

دبیر شورای عالی امنیت ملی، ادامه مقاومت در جنوب لبنان را تنها راه باز پس‌گیری اراضی غصب شده لبنان از اشغال رژیم صهیونیستی دانست و افزود: امروز حزب‌الله در لبنان به عنوان یک نیروی مقتدر و کارآمد شناخته شده است.

دکتر حسن روحانی با تأکید بر گسترش روابط پارلمانی دو طرف، گزارشی از نحوه قانونگذاری در مجلس شورای اسلامی را ارائه کرد.

در این دیدار، سیدابراهیم امین آخرین وضعیّت لبنان، نقش نیروهای مسلمان و حزب‌الله در صحنه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این کشور را به اطلاع نایب رئیس مجلس شورای اسلامی رساند و افزود: امروز حزب‌الله مصمم است درکنار مقاومت، فعالیتهای سیاسی و اقتصادی خودش راگسترش دهد و در ثبات سیاسی لبنان نقش فعالتری ایفاکند.

رئیس هیات پارلمانی لبنان با اشاره به اینکه مقاومت در برابر اسرائیل مورد حمایت تمامی سیاسیون لبنان است، بر مقاومت حزب‌الله تا پاکسازی تمامی اراضی غصب شده توسط رژیم صهیونیستی تأکید کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در لبنان

۱- در ۲۳ شهریور ۱۳۲۱ سرکنسولگری ایران در بیروت به نمایندگی ایران در سوریه و لبنان تبدیل شد و عباس فروهر با مقام وزیرمختار از مهر ۱۳۲۱ تا دی ۱۳۲۲ نماینده سیاسی ایران بود، و از آن تاریخ تاکنون افراد ذیل مسئولیت نمایندگی ایران در لبنان را به عهده داشته‌اند.

۲- مسعود معاضد ازدی ۱۳۲۲ تا مرداد ۱۳۲۵.

۳- متعاقب اعلام استقلال لبنان، نمایندگی ایران در بیروت به سفارت تبدیل و زین‌العابدین رهنما از مرداد ۱۳۲۵ تا مهر ۱۳۲۸ وزیرمختار بود.

۴- ابوالقاسم پوروالی از آذر ۱۳۲۸ تا مرداد ۱۳۳۳

۵- رحمت اتابکی از مرداد ۱۳۳۳ تا ۹ آبان ۱۳۳۵ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا بهمن ۱۳۳۷ سفیر بود.

۶- محمدحسین نجم از بهمن ۱۳۳۷ تا بهمن ۱۳۴۱

۷- علی دشتی از بهمن ۱۳۴۱ تا آذر ۱۳۴۲

۸- علی فتوحی از بهمن ۱۳۴۲ تا بهمن ۱۳۴۴

۹- منوچهر ظلی از فروردین ۱۳۴۶ تا فروردین ۱۳۴۸، که روابط سیاسی بین دو کشور قطع شد. رابطه بین دو کشور مجدداً در سال ۱۳۵۰ برقرار گردید.

۱۰- رکن‌الدین آشتیانی از مهر ۱۳۵۰ تا مرداد ۱۳۵۲

۱۱- منصور قدر از مرداد ۱۳۵۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱۲- پرویز اتابکی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا بهمن ۱۳۵۸

۱۳- جواد یارجانی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۵۹

۱۴- کمال‌الدین موسوی از اردیبهشت ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۵۹

۱۵- محمد مهدی امیرکمالی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۵۹ تا آبان ۱۳۵۹

۱۶- سید احمد موحدی تبریزی (کاردار موقت) از آبان‌ماه ۱۳۵۹ تا بهمن ۱۳۵۹
۱۷- سیدمحسن موسوی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۱
۱۸- موسی فخرروحانی از اردیبهشت ۱۳۶۱ تا اردیبهشت ۱۳۶۲
۱۹- محمودنورانی (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۶۲ تا آذر ۱۳۶۲ (تاریخ قطع رابطه)
۲۰- اصغر پوشی (مسئول موقت) از آذر ۱۳۶۲ تا تیر ۱۳۶۳ (تاریخ تجدید روابط)
۲۱- محمود نورانی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۳ تا اسفند ۱۳۶۵
۲۲- احمددستمالچیان (سفیر) از اسفند ۱۳۶۵ تا آبان ۱۳۶۷
۲۳- سیدحسین نیکنام (مسئول موقت) از آبان ۱۳۶۷ تادی ۱۳۶۸
۲۴- محمدجواد زمانیان کوپائی (مسئول موقت) از دی‌ماه ۱۳۶۸
۲۵- همایون علیزاده (سفیر)

لیبی

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

روابط سیاسی بین دوکشور از دی ماه سال ۱۳۴۶ برقرار گردید و سفارت ایران در تونس در طرابلس آکردیته شد.

پس از اعادهٔ جزایر سه گانه تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی توسط نیروهای ایرانی، مخالفت‌هایی از جانب لیبی ابراز گردید. در تاریخ نهم آذر ۱۳۵۰ دولت‌های لیبی، الجزایر، عراق و یمن جنوبی مشترکاً شکایتی علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح نمودند. از این تاریخ ببعد روابط بین دوکشور رو به تیرگی نهاد. پس از ۲۴ آذر ۱۳۵۱ دولت ایران دیگر نماینده‌ای نزد دولت لیبی معرفی نکرد و روابط بین دوکشور بحالت تعلیق درآمد. گرچه روابط به طور رسمی قطع نگردید معهذا کدورت بین دوکشور تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت.

روابط لیبی و جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب روابط بین دوکشور به طور رسمی در ۲۴ آبان ۱۳۵۸ از سر گرفته شد. درخصوص روابط جمهوری اسلامی ایران و لیبی باید به نکات زیر اشاره کرد:

۱- هر دوکشور در جبهه ضدامپریالیسم آمریکا قرار دارند.

۲- هر دوکشور مبارزه با صهیونیسم را سرلوحه برنامه سیاست خارجی خود قرار داده‌اند.

۳- وحدت نظر دو دولت درخصوص استفاده از نفت به عنوان یک سلاح سیاسی و لزوم افزایش قیمت نفت.

۴- در مورد مسائل خاورمیانه، اختلاف نظرهایی میان دوکشور وجود دارد.

از زمان تجدید روابط سیاسی دوکشور تاکنون، ملاقات‌های بسیار میان مقامات بلندپایه دو دولت

صورت گرفته است.

روز یازدهم شهریور ۱۳۷۴ رئیس‌جمهوری در یک تماس تلفنی با سرهنگ قذافی رهبر لیبی بیست و ششمین سالگرد انقلاب فاتح در این کشور را به ایشان، دولت و مردم لیبی تبریک گفت.

رئیس‌جمهوری در این گفتگوی تلفنی با اشاره به اینکه انقلاب لیبی توانسته است با حفظ اهداف اولیه خود در جهت خیر و صلاح مردم خودگام بردارد، اظهار امیدواری کرد که مناسبات بین دو کشور ایران و لیبی برای تأمین منافع دو ملت بیش از پیش توسعه و تعمیق یابد.

رئیس‌جمهور اظهار داشت: مشکلاتی که امروز لیبی با آن مواجه است مشکلات تحمیل شده از سوی قدرتهای جهان است و ما امیدواریم جماهیری لیبی بتواند موانع و مشکلات ناشی از تحریمهای وضع شده علیه مردم آن کشور را هر چه زودتر مرتفع کند.

رئیس‌جمهوری همچنین لزوم عدم مداخله نیروهای بیگانه در منطقه و توسعه همکاریهای منطقه‌ای را مورد تأکید قرار داد.

سرهنگ قذافی نیز در این مکالمه تلفنی اظهار داشت: دو کشور ایران و لیبی همواره در سنگری مشترک علیه زیاده‌خواهی و سلطه‌جویی استکبار جهانی در کنار یکدیگر بوده و مقاومت کرده‌اند.

سرهنگ قذافی با ابراز نگرانی از حضور نامشروع نیروهای آمریکایی در منطقه گفت: آمریکا با توسل به بهانه‌های واهی تصمیم دارد به عنوان تروریست نظامی با حضور دائمی در منطقه در امور داخلی کشورهای مستقل مداخله کرده و اهداف سلطه‌جویانه خود را جامعه عمل بپوشاند.

وی خواستار تبادل نظر و تشریک مساعی کشورهای مترقی منطقه برای اقدامی هماهنگ از طریق سازمان ملل متحد برای خروج نیروهای بیگانه از منطقه شد و افزود: کشورهای منطقه باید مشکلات موجود را خود حل و فصل کنند و امنیت تنها در سایه تفاهم و همکاری متقابل حاصل خواهد شد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در لیبی

از دی ماه سال ۱۳۴۶ روابط سیاسی با لیبی برقرار شد و سفرای ایران در تونس در طرابلس نیز آکردیته شدند.

مرتضی قدیمی نوایی در تونس از اردیبهشت ۱۳۴۸ تا آذر ۱۳۵۱ در لیبی آکردیته بود. در سال ۱۳۵۰ به دنبال تصرف جزایر ایرانی خلیج‌فارس توسط قوای ایران، مخالفتهایی از جانب لیبی ابراز گردید و در تاریخ ۹ آذر ۱۳۵۰ لیبی، الجزایر، عراق و یمن جنوبی مشترکاً شکایتی علیه ایران به شورای امنیت سازمان ملل تسلیم نمودند. از این تاریخ به بعد روابط دوکشور رو به سردی و تیرگی نهاد و پس از خاتمه مأموریت مرتضی قدیمی در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۵۱، دولت ایران نماینده و سفیری نزد دولت لیبی معرفی نکرد و روابط دوکشور به حال تعلیق درآمد. گرچه روابط به طور رسمی قطع نگردید ولی کدورت و تیرگی روابط دوکشور، همراه با حملات تبلیغاتی متقابل، تا استقرار جمهوری اسلامی در ایران ادامه یافت. مرحله جدید در روابط دوکشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به طور رسمی در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۸ آغاز شد و علی خرم به عنوان کاردار ایران در طرابلس در مهر ۱۳۵۹ شروع به کار نمود.

۱- علی خرم (کاردار موقت) از مهر ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۱

۲- مهدی شاملو محمودی از خرداد ۱۳۶۱ تا آبان ۱۳۶۲

۳- محمدکاظم اسدی خوانساری از آذر ۱۳۶۲ تادی ۱۳۶۸

۴- سید محمد شهابی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۸ تا ـــ .

مصر

از دورترین ایام تا برقراری روابط سیاسی رسمی

روابط ایران و مصر از زمان کوروش پادشاه هخامنشی آغاز می‌گردد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بین دربار کوروش و فرعون مصر روابط وسیعی وجود داشته است. طبق نوشته هرودوت مورخ یونانی، کوروش از پادشاه وقت مصر خواست که بهترین چشم پزشک مصر را به دربار پارس بفرستد. فرعون نیز یک پزشک مصری را به دربار ایران فرستاد و این شخص تا زمان کمبوجیه (جانشین کوروش) درایران بود. پس از کوروش، کمبوجیه با لشگری ورزیده به مصر حمله کرد و «ممفیس» پایتخت فراعنه را فتح نمود. (۵۲۵ پیش از میلاد).

ظهور آئین اسلام در شبه جزیره عربستان که امپراتوری وسیع و پرقدرتی را در آسیای غربی بنیاد نهاد، بزودی به نفوذ و تسلط رومی‌ها در مدیترانه و مصر پایان داد. ایران، برخلاف روم، پس از قبول اسلام خود یکی از ارکان تشکیل‌دهنده اسلام گردید و لزوماً در دایره اسلام، با کشور مصر بیش از زمان تسلط رومی‌ها ارتباط و تماس پیدا کرد.

سلسلهٔ فاطمیان مصر براساس نهضت اسماعیلی و به دست مردانی که اصلاً ایرانی بودند در مصر بوجود آمد. پایه‌گذار این نهضت شخصی به نام ***عبدالله میمون*** اهل اهواز بود. پس از عبدالله، سعید جانشین وی شد که باکمک پیروانش سلسله «اغلبی» را در شمال افریقا برانداخت و حکومتی قدرتمند را در مصر و سوریه پایه‌گذاری کرد.

در قرن پنجم هجری حسن *صباح* رهبری فرقه اسماعیلیه را در ایران بدست گرفت و اسماعیلیان ایران به اوج قدرت خود رسیدند، و در این زمان بین حسن صباح و فاطمیان مصر ارتباط مستقیم وجود داشت.

سلسله فاطمیان مصر در سال ۵۵۷ هجری به دست یکی از سرداران کردنژاد اسلام یعنی *صلاح‌الدین ایوبی* منقرض گردید.

در سال ۱۵۱٦ میلادی شاه اسماعیل اول، بنیانگذار سلسله صفوی، درصدد ائتلاف با سلطان مصر علیه دولت عثمانی برآمد. بدین منظور سفیری با نامه‌ای دوستانه و دویست غلام و کنیز گرجی و ترکمن نزد سلطان مصر فرستاد. سلطان پیشنهاد پادشاه ایران را پذیرفت و با سپاهی در حدود سی‌هزار نفر از قاهره به جانب سوریه روان گردید.

سوابق دیرین تأسیس سفارت بین ایران و مصر

اندیشه ایجاد سفارت بین ایران و عثمانی از زمان سلطنت نادرشاه افشار بوجود آمد. در سال ۱۷۳٦ میلادی نادرشاه پس از شکست دادن قوای عثمانی در مراد تپه و جلوس به سلطنت در دشت مغان، یک پیشنهاد پنج‌ماده‌ای به سلطان عثمانی تسلیم نمود که بند پنجم آن دائر بر این است که دو دولت در پایتخت یکدیگر سفیر دائمی داشته باشند تا به هرگونه اختلاف بین دو کشور رسیدگی کند. گرچه سلطان عثمانی این قسمت از پیشنهاد نادر را پذیرفت ولی تا سال ۱۸۱۵ میلادی که فتحعلی شاه مقارن با امضای عهدنامه‌های کنگره وین (راجع به ترتیب اعزام و پذیرفتن و تقدم نمایندگان سیاسی کشورها) ***حاجی میرزا احمدخان خویی*** را به سمت مصلحت‌گذار و وزیرمختار در استانبول تعیین نمود، مسأله سفیر ثابت بین ایران و عثمانی عملی نگردید.

در عهدنامه دوم ارض‌روم که در سال ۱۸۴۸ میلادی توسط میرزا تقی‌خان امیرکبیر از جانب ایران امضاء گردید، تصریح شده است که دولت ایران در هر یک از شهرهای ممالک عثمانی که دارای منافع تجارتی است (بجز مکه و مدینه) برای حمایت از اتباع خود می‌تواند کنسولگری تأسیس نماید. هفت سال بعد، یعنی در سال ۱۸۵۵، دولت ایران برای اولین بار مبادرت به اعزام یک نفر مأمور موقت به عنوان مصلحت‌گذار از استانبول به قاهره نمود. در سال ۱۲۹۹ قمری که اختلافاتی بین تجار ایران و گمرکات مصر بر سر تنباکوی ایران پیش آمد، سفارت ایران در استانبول ***حاجی محمدصادق خان*** را به عنوان مصلحت‌گزار و مأمور ثابت به مصر فرستاد.

در نوامبر ۱۸۹٦ که کانال سوئز به همت ***فردیناند دولسپس*** حفر گردید، از طرف دولت فرانسه که در این زمان مصر را تحت نفوذ خود داشت، از دولت ایران نیز برای شرکت در مراسم گشایش کانال مذکور دعوت بعمل آمد. ناصرالدینشاه یک هیأت به ریاست ***معیرالممالک*** بدین منظور به مصر اعزام کرد.

از روابط دیپلماتیک و کنسولی که بگذریم، ارتباط بازرگانی و فرهنگی بین ایران و مصر با وجود نفوذ دولت‌های استعماری اروپا، کم و بیش وجود داشته است. مسافرت ***سیدجمال‌الدین اسدآبادی*** به مصر و اقامت او در قاهره به اصرار ***ریاض پاشا*** خدیو مصر، نشانگر ارتباط فرهنگی بین ایران و مصر است.

از برقراری روابط سیاسی رسمی تا سقوط رژیم پهلوی

مصر در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ شمسی) استقلال یافت و به همین مناسبت سرکنسولگری ایران در قاهره به سفارت تبدیل گردید و ***فتح‌الله پاکروان*** که قبلاً سمت سرکنسول را داشت، به عنوان اولین

وزیرمختار ایران در مصر (و آکردیته در حبشه) تعیین شد. دولت مصر نیز در فوریه ۱۹۲۵ (۱۳۰۳ شمسی) اقدام به تأسیس سفارت در ایران نمود.

در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸ شمسی) به علت وصلتی که بین خانواده پادشاهان دو کشور (ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه) انجام گرفت مناسبات دوکشور بیش از پیش تحکیم یافت.

ایرانیان که از زمان‌های پیش برای داد و ستد به مصر مسافرت می‌نمودند از آن پس بیش از پیش به آن کشور روی آورده و فروش بعضی کالاهای ایرانی از قبیل توتون، تنباکو، کتیرا، ابریشم خام، پارچه‌های ابریشمی و نقره‌آلات ساخت ایران در مصر بازار خوبی پیداکرد.

تدریس زبان فارسی در دانشگاه قاهره رسمی شد و چهار نفر از اساتید زبان فارسی رسماً به عنوان استاد دانشگاه قاهره انتخاب شدند.

در ژوئیه سال ۱۹۵۲ افسران آزاد مصر حکومت سلطنتی ملک فاروق را سرنگون کردند و رژیم جمهوری را بنیان نهادند. تغییر رژیم مصر و روی کار آمدن حکومت جمهوری در آن کشور، به عنوان یک امر داخلی مصر از سوی ایران تلقی شد و دولت ایران یکی از اولین دولت‌هایی بود که رژیم جدید مصر را برسمیت شناخت.

پس از حمله انگلیس، فرانسه و اسرائیل به خاک مصر (جنگ سوئز ۱۹۵۶) و پس از آن که رسیدگی به این بحران به شورای امنیت ملل متحد احاله گردید و در شورا طرح‌های کشورهای ذیعلاقه مورد بررسی و رسیدگی قرار گرفت، نماینده ایران ضمن یک طرح اصلاحی پیشنهاد نمود علاوه بر بررسی پیشنهادات ۱۸ کشور کنفرانس لندن که به شورا تقدیم گردیده است، برای یافتن یک راه حل عادلانه شایسته است هر پیشنهاد دیگری هم از طرف مصر داده شود مورد بررسی و مطالعه واقع شود وکوشش بسیار بعمل آورد که حقوق دولت مصر مورد توجه قرار گیرد.

روابط سیاسی بین دوکشور در شهریور ۱۳۳۹ و به دنبال انتشار خبر رسمی برقراری روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل، قطع گردید و حفظ منافع دوکشور بعهده سفارت افغانستان واگذار گردید.

روابط ایران و مصر از این زمان دستخوش یک جنگ سرد شدید میان تهران و قاهره شد. دولت مصر که در جناح دول تندرو و انقلابی خاورمیانه قرار داشت. به مقابله با سیاست‌های شاه پرداخت که توسط آمریکا دیکته می‌شد و هدف از آنها حفظ منافع آمریکا در خاور میانه بود.

مرگ ناگهانی جمال عبدالناصر و انتخاب ***محمدانورالسادات*** به جانشینی او، راه را برای تجدید روابط دوکشور فراهم ساخت.

در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۷۰ (۷ شهریور ۱۳۴۹) ضمن اعلامیه مشترکی که توسط دوکشور مصر و ایران صادر شد، رسماً اعلام گردید که دو دولت اقدام به تجدید روابط سیاسی خواهند نمود. یک ماه پس از صدور این اعلامیه، جمال عبدالناصر ناگهان درگذشت (سپتامبر ۱۹۷۰) و نخست‌وزیر وقت ایران (هویدا) شخصاً در مراسم تشییع جنازه و تدفین رهبر فقید مصر شرکت جست. پس از صدور اعلامیه مزبور، ابتدا ***امیرمحمد اسفندیاری*** به سمت کاردار موقت وارد قاهره شد و سپس ***خسرو خسروانی*** به عنوان سفیر

ایران در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۴۹ استوارنامهٔ خود را تقدیم کرد. سمیع انور معاون وزارت خارجه مصر نیز به عنوان سفیر مصر در ایران، در تاریخ بیستم آبان ۱۳۴۹ وارد تهران شد.

از این تاریخ، روابط بین دوکشور رو به گرمی نهاد و مسافرت‌هائی از طرف شخصیت‌های مختلف دوکشور صورت گرفت و از آن جمله می‌توان مسافرت شاه و ملکه در تاریخ هشتم تا دوازدهم ژانویه ۱۹۷۵ به مصر و دیدار دو روزه سادات در ۲۳ آوریل ۱۹۷۵ از ایران و همچنین مسافرت رضا پهلوی در بازگشایی کانال سوئز (۱۹۷۵) را نام برد.

انورسادات و همسرش نیز در سال ۱۳۵۵ به ایران سفر کردند.

روابط اقتصادی و بازرگانی ایران و مصر

در اردیبهشت ۱۳۵۳ یک پروتکل همکاری‌های اقتصادی و صنعتی بین ایران و مصر در تهران به امضاء رسید که نکات مهم آن در زیر می‌آید:

- پیش‌بینی شده بود که ایران متجاوز از ۸۵۰ میلیون دلار در طرح‌های مشترک دوکشور و کمک به آبادانی و نوسازی مناطق جنگ‌زده مصر سرمایه‌گذاری نماید.
- موافقت اصولی ایران با مشارکت در اجرای کشیدن خط لوله نفت از سوئز به پورت‌سعید به منظور انتقال نفت به بنادر اروپا.
- موافقت ایران برای همکاری با مصر در اجرای برنامه‌ای برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های استفاده شده صنایع خود و همچنین اظهار علاقه مصر به خرید یک هزار دستگاه اتوبوس و بعضی از کالاهای مصرفی.

بدین منظور ایران یک اعتبار صادراتی به مبلغ یکصد میلیون دلار در اختیار مصر قرار دارد.

در تاریخ هشتم تیرماه ۱۳۵۳ ***ابوالقاسم خودجو*** مدیر عامل بانک توسعه صنعتی در رأس هیأتی به قاهره مسافرت نمود و با مقامات عالیرتبه مصر ملاقات و مذاکره کرد.

در نتیجه این مذاکرات، موافقتنامه تأسیس بانک ایران و مصر امضاء شد. وزیر صنایع و معادن ایران نیز به دعوت وزیر صنایع جمهوری عربی مصر در رأس هیأتی در تاریخ ۲۷ آبان ۱۳۵۳ به مصر مسافرت نمود. در نتیجه این مذاکرات، قراردادهای زیر در تاریخ ۱۳۵۳/۹/۴ بین دوکشور به امضاء رسید:

- یک موافقتنامه برای ایجاد بانک مشترک سرمایه‌گذاری ایران و مصر و اساسنامه مربوط به آن.
- مقاوله‌نامه‌ای برای ایجاد یک واحد کود شیمیائی در مصر.
- مقاوله‌نامه‌ای جهت تأسیس یک کارخانه ریسندگی نخ پنبه در مصر و یک یادداشت تفاهم برای ایجاد یک شرکت مهندسی مشاور و یک شرکت مشترک پیمانکاری.

در تاریخ دوم تیرماه ۱۳۵۴ بانک سرمایه‌گذاری ایران و مصر در قاهره افتتاح گردید. سرمایه اولیه این بانک ۲۰ میلیون دلار بود. (رئیس هیأت مدیره بانک حسین کاظم‌زاده تعیین شد).

پس از مسافرت یک هیأت نساجی مصر به ایران در اردیبهشت ۱۳۵۴، یک هیأت نساجی ایران در تاریخ ۱۳۵۴/۶/۱۹ به مصر عزیمت کرد. در این مسافرت قرارداد مربوط به تأسیس یک کارخانه نساجی در مصر به ظرفیت یکصدهزار دوک و با سرمایه پنجاه ـ پنجاه انعقاد یافت.

در تاریخ بیست و پنج شهریور ۱۳۵۴ قرارداد تأسیس شرکت مشترک کشتیرانی (بین رضا شایگان مدیر عامل کشتیرانی ملی آریا از جانب ایران و ابوحشیش از طرف مصر) در تهران به امضاء رسید. سرمایه اوّلیهٔ شرکت مزبور یک میلیون دلار تعیین شد که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به کشتیرانی ملی آریا و ۴۹ درصد بقیه متعلق به مصر می‌باشد و مرکز آن در تهران خواهد بود. دولت ایران برای کمک به شرکت مزبور، یک وام طویل مدت با بهره کم پرداخت خواهد کرد.

در سفر احمد ابواسماعیل وزیر دارائی جمهوری عربی مصر به ایران در تاریخ ۱۳۵۴/۷//۲۱، موافقتنامه‌ای بین معاون وزارت اموراقتصادی و دارائی و سفیر مصر به امضاء رسید که به موجب آن ایران موافقت کرد اعتباری به مبلغ ۲۰۰ میلیون دلار با شرایط سهل در اختیار جمهوری عربی مصر قرار دهد.

در تاریخ ۱۳۵۴/۱۰/۱۷ موافقتنامه‌ای بین هواپیمائی ملی ایران و شرکت هوائی مصر برای برقراری سرویس هوائی تهران ـ قاهره به امضاء رسید و هواپیمائی ملی ایران پروازهای خود را به صورت هفته‌ای دو پرواز به قاهره از تاریخ ۵ بهمن آغاز نمود و قرار شد بعداً تعداد پروازها از طریق قاهره به کشورهای افریقائی افزوده شود.

به دنبال سفر سادات به ایران در خرداد ۱۳۵۵ و مذاکره و تبادل نظرهائی که بین ورزای اقتصاد دو کشور درخصوص همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی ایران و مصر صورت گرفت، وزیر صنایع و معادن ایران در تاریخ ۴ تیر ماه ۱۳۵۵ در رأس هیأتی برای شرکت در دومین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران ایران و مصر برای همکاری‌های بازرگانی و اقتصادی، به اسکندریه عزیمت نمود. ریاست هیأت نمایندگی مصر با محمدزکی شافعی وزیر اقتصاد و همکاری‌های اقتصادی مصر بود. وزیر صنایع ایران در این سفر با سادات ملاقات و پیرامون روابط اقتصادی و مسائل مورد علاقه دوکشور مذاکره نمود.

در پایان اجلاس مزبور، پروتکل همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی ایران و مصر به امضاء رسید. مواد مهم این پروتکل به شرح زیر است:

۱- شرکت مشترک نساجی آخرین مراحل مربوط به انتخاب ماشین‌آلات را طی نموده و ساختمان کارخانه به زودی آغاز و انتظار می‌رود کارخانه در سال ۱۹۷۹ وارد مرحله تولید شود.

۲- در مورد کارخانه کود شیمیائی تصمیم گرفته شد که ظرف مدت کوتاهی شرکت مشترک ایران و مصر به نسبت ۵۰ ـ ۵۰ تشکیل شود و این شرکت موظف گردید گزارش توجیهی نهائی را برای تصمیم‌گیری طرفین انجام دهد.

۳- به منظور ایجاد امکانات بیشتری برای استفاده از ظرفیت‌های عاطله صنایع قند، آلومینیم، نساجی و الکترونیک مصر، موافقت گردید ایران وامی به مبلغ ۱۵ میلیون دلار در اختیار بانک توسعه ایران و مصر قرار دهد که به تدریج به مصرف برسد و بانک مجاز است تا چند سال از مبالغ بازپرداخت وام

مجدداً وام سرمایه در گردش کوتاه مدت به صنایع مصر اعطاء نماید.

۴- هیأت نمایندگی مصر فهرستی از چند طرح جدید صنعتی را در اختیار طرف ایرانی قرارداد تا مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

۵- در زمینه توسعه مبادلات بازرگانی، طرفین تصمیم گرفتند حداکثر سعی خود را به‌کار برند، و از جمله اقداماتی را که توسط اتاق‌های بازرگانی دو کشور به منظور تأسیس اتاق مشترک بازرگانی انجام گرفته مورد تأیید قرار دادند.

۶- طرفین موافقت کردند سرمایه شرکت کشتیرانی ایران و مصر از یک میلیون دلار به سه میلیون دلار افزایش یابد و همچنین شرکت کشتیرانی آریا ترتیب اعطای وامی را به مبلغ دو میلیون دلار با شرایط تجاری به شرکت کشتیرانی مشترک بدهد. در مورد خرید کشتی قرار شد شرکت مشترک با کمک بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران و مصر، مذاکرات لازم را با شرکت‌های بزرگ کشتی‌سازی انجام داده و نتیجه را برای اخذ تصمیم نهائی به طرفین گزارش نماید. در هر صورت، دولت مصر کمک‌های لازم را در زمینه تحویل بار به کشتیرانی ایران و مصر معمول خواهد داشت.

۷- در زمینه نوسازی پورت‌سعید قرار شد طرح‌های توجیهی جداگانه توسط طرف مصری تهیه و جهت بررسی به بانک توسعه و سرمایه‌گذاری ایران و مصر ارائه گردد. بانک مزبور در صورت توجیه اقتصادی، طرح‌ها را به دولت ایران عرضه خواهد نمود تا تصمیم نهائی اتخاذ گردد.

۸- در زمینه همکاری در مسائل مربوط به نیرو، با توجه به مذاکرات قبلی با وزارت نیرو و توافق در مورد تشکیل یک کمیسیون انرژی در سطح معاونین وزارتخانه، این همکاری‌ها در سطح وسیع‌تری مورد توجه و بررسی واقع گردید.

۹- دو کشور توافق کردند در زمینه نیروی انسانی با یکدیگر همکاری نمایند و قرار شد احتیاجات ایران به پزشک، تکنسین بیمارستانی، مهندسی و سایر تکنسین‌ها و همچنین امکانات مصر در این مورد باطلاع طرفین رسانیده شود.

۱۰- ایران موافقت نمود بازپرداخت اقساط فروش نفت به مصر از طرف این کشور یکسال به تأخیر بیفتد.

روابط فرهنگی و اجتماعی ایران و مصر

در فروردین ماه ۱۳۵۰ وزیر خارجه وقت مصر (محمود ریاض) به تهران سفر کرد و اسناد موافقتنامه فرهنگی ایران و مصر را که در سال ۱۳۳۷ به امضاء رسید ولی به علت قطع روابط دو کشور اسناد مصوبه آن صورت نگرفته بود، بین وزیران امورخارجه دو کشور مبادله گردید.

در سال ۱۳۵۴ دو جلد کتاب تحت عنوان‌های «ایران معاصر» و «دولت اسماعیلیه در ایران» توسط استادان مصری تألیف و انتشار یافت.

به طوری که ملاحظه می‌شود توسعه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران و مصر از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷، عملاً با این هدف صورت گرفت که اقتصاد ناسالم و بیمار مصر را از ورشکستگی نجات دهد. ابعاد سیاسی این قضیه نیز کاملاً روشن بود. آمریکا می‌کوشید تا مصر را به جرگه متحدان خود درآورد و زمینه

ایجاد روابط سیاسی میان مصر و رژیم غاصب اسرائیل را فراهم سازد. در این میان، رژیم شاه بهترین عامل و واسطه آمریکائی‌ها در این کار بود.

روابط ایران و مصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

بعد از کنفرانس صلح جداگانه بین مصر و اسرائیل و نزدیکی هر چه بیشتر رژیم سادات به آمریکا و اسرائیل، فاصله و شکاف عظیمی بین مصر و کشورهای اسلامی انقلابی ایجاد گردید و بالطبع ایران نیز هیچگاه نمی‌توانست کماکان مانند سابق با رژیم سادات دوستی و روابط سیاسی و اقتصادی داشته باشد. مبنای تصمیم ایران بر قطع رابطه با مصر، علاوه بر انقلاب اسلامی و خواست مردم ایران، اعلامیه امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران نیز بوده است که در مخالفت با قرارداد مصر و اسرائیل در تاریخ ۵۸/۱/۵ چنین فرمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

اینجانب بیش از پانزده سال است که خطر اسرائیل غاصب را گوشزد کرده‌ام و به دول و ملل عرب این حقیقت را اعلام نموده‌ام. اکنون با طرح استعماری صلح مصر و اسرائیل این خطر بیشتر، نزدیکتر و جدی‌تر شده است. سادات با قبول این صلح وابستگی خود را به دولت استعمارگر آمریکا آشکارتر نمود. از دوست شاه سابق ایران انتظاری بیش از این نمی‌توان داشت.

ایران خود را همگام با برادران مسلمان کشورهای عربی دانسته و خود را در تصمیم‌گیریهای آنان سهیم می‌داند. ایران صلح سادات و اسرائیل را خیانت به اسلام و مسلمین و برادران عرب می‌داند و موضع سیاسی کشورهای مخالف این پیمان را تأیید می‌کند.

والسلام علیکم و رحمت‌الله ـ ۲٦ ربیع‌الثانی ۱۳۹۹

روح‌الله الموسوی الخمینی

متعاقب اعلامیه فوق، دولت انقلابی ایران خود را مکلف دید که در مورد قرارداد مصر و اسرائیل، نظر رسمی خود را اعلام کند. این نظر و اعلامیه در زمان وزارتخارجه دکتر کریم *سنجابی*، اولین وزیر امورخارجه دولت اسلامی ایران بعد از انقلاب، صادر گردید.

نظر رسمی ایران در مورد قرارداد مصر و اسرائیل

این اعلامیه به عنوان نظریات دولت ایران دربارهٔ امضاء قرارداد صلح جداگانه مصر و اسرائیل، از طرف وزیر امورخارجه دولت موقت انقلاب اسلامی ایران صادر شد:

«علت اصلی بحرانی که ۳۱ سال است منطقه خاورمیانه را به آتش و خون کشیده و چهار جنگ بزرگ منطقه‌ای و یک نبرد خونین دایم به مردم منطقه تحمیل کرده است، عدم توجه به حقوق مردم فلسطین و به حساب نیاوردن موجودیت آنان بوده است. فاجعه فلسطین که وجدان بشریت را جریحه‌دار ساخته،

مبدل به کانون بی‌عدالتی در سطح جهانی شده است که بدون رفع ریشه‌ها و علل آن، هر نوع اقدام دیگر نمی‌تواند صلح و تفاهم مجدد را در منطقه و جهان برقرار کند. امضای قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل، بدون توجه به خواسته‌های مشروع ملت فلسطین و بدون شرکت فعال نمایندگان خلق فلسطین در آن، به معنای صحه‌گذاردن به تجاوزطلبی‌های صهیونیسم بین‌المللی و پایمال‌کردن همیشگی حقوق مردم فلسطین است و مغایر با موازین بین‌المللی و اصول منشور ملل متحد از جمله عدم اشغال سرزمین دیگران با توسل به زور و قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت درباره بحران خاورمیانه می‌باشد. این قرارداد که متأسفانه توسط دولت کنونی مصر و دولت غاصب اسرائیل تحت‌نظر و قیادت ایالات متحدهٔ آمریکا تنظیم شده است نتیجه‌ای جز استقرار اسرائیل در سرزمینهای اشغالی عرب و تثبیت آن به عنوان یک دژ سیاست‌های استعماری در منطقه و تحکیم سیطره ایالات متحده آمریکا در آن ندارد. دولت موقت انقلاب اسلامی ایران بار دیگر ضمن ابراز پشتیبانی کامل و همه جانبه خود از ملت فلسطین و ضمن تأیید ملل برادر عرب که تن به ذلت پذیرش این صلح تحمیلی نداده‌اند امضای این قرارداد را محکوم می‌نماید و ضمن ابراز این نکته که امضای این قرارداد علاوه بر پایمال‌کردن حقوق ملت فلسطین، به زیان خود ملت برادر مسلمان مصر و دیگر ملل منطقه می‌باشد، دول امضاءکنندهٔ این قرارداد را متوجه خطرات ناشی از آن برای صلح و آرامش بین‌المللی نموده و اعلام می‌دارد هر نوع حل مسأله خاورمیانه بدون استیفای حقوق ملت فلسطین و شرکت کامل و همه جانبه نمایندگان آن، از نظر ایران مردود می‌باشد. ملت مسلمان ایران و دولت موقت انقلاب اسلامی ایران همه امکانات خود را برای استیفای حقوق ملت فلسطین و مبارزه برای حقوق آنان به کار خواهد برد.

دکتر کریم سنجابی

حمایت رژیم سادات از شاه مخلوع ایران و خانواده‌اش و نفرت و انزجار عمومی مردم ایران نسبت به رژیم مصر باعث شد که سفارت مصر در تهران در تاریخ ۵۸/۱/۶ از طرف عده‌ای ناشناس اشغال شود که به دنبال آن، دولت ایران نظر رسمی اعلام نمود و اشغال سفارت مصر را از طرف دولت رد کرد.

نظر وزارت امورخارجه در مورد اشغال سفارت مصر

سخنگوی وزارت امورخارجه ایران، ضمن تأیید و پشتیبانی کامل دولت موقت انقلاب اسلامی ایران از انقلاب فلسطین، اعلام کرد که اشغال سفارت مصر را نه به نفع انقلاب اسلامی ایران و نه به نفع انقلاب ملت فلسطین می‌داند. وی افزود هیأت نمایندگی فلسطین در تهران رسماً به وزارت امورخارجه ایران اعلام کرده است افرادی که سفارت مصر را در روز دوشنبه ۵۸/۱/۶ اشغال کرده‌اند هیچ ارتباطی با سازمان آزادیبخش فلسطین ندارند. در پی اشغال سفارت مصر، ۳ نفر به نمایندگی از وزارت امورخارجه ایران به محل سفارت مصر رفتند و پس از گفتگوی فراوان با اشغال‌کنندگان سفارت، از آنها خواستند محل سفارت را هر چه زودتر ترک کنند، که در نتیجه اشغال‌کنندگان متعهد شدند که تا ساعت ۸ صبح سه شنبه ۵۸/۱/۷ محل

سفارت را ترک کرده و بدون وارد آوردن کوچکترین خسارتی به اموال و تأسیسات، آن را به هیأت نمایندگی مصر تحویل دهند. وزارت امورخارجه امیدوار است با توجه به شرایط خاص انقلاب ایران، اشغالکنندگان سفارت به تعهد خود عمل کنند. وزارت امورخارجه همچنین امیدوار است نیروهای مبارز و افراد دیگر به ضروریات انقلاب ایران توجه کرده و از تکرار این نوع حوادث خودداری کنند. (۵۸/۱/٦)

حوادث و نظریات فوق و زمینه‌های قبلی باعث شد که روابط سیاسی ایران و مصر در تاریخ ۵۸/۲/۱۰ به طور کامل قطع شود و فقط یک دفتر در سفارت سوئیس در قاهره حفاظت منافع ایران را به عهده گرفت و سفارت فرانسه در تهران نیز حافظ منافع مصر گردید.

با فوت شاه سابق ایران در مصر و استقرار خانواده وی در مصر، رژیم سادات عملاً حمایت از خانواده شاه را به عهده گرفت و با این عمل فاصله خود را با رژیم انقلابی ایران بیشتر نمود.

پس از تحولات یاد شده، روابط ایران و مصر در سطح دفاتر حفاظت منافع ادامه یافت. متعاقب جریان جنگ تحمیلی ایران و عراق، کارکنان سفارت ایران در قاهره به اتهام حمایت از اصولگرایان مصری از آن کشور اخراج شدند (۱۹۸۸) و بدین ترتیب دفاتر حفاظت منافع نیز بسته شد. پس از وقوع جنگ خلیج‌فارس و آزادی کویت، دو کشور ایران و مصر تصمیم گرفتند که نسبت به بازگشائی دفاتر حفاظت منافع خود در تهران و قاهره اقدام کنند (فروردین ۱۳۷۰). شرکت یک هیئت ایرانی به ریاست اکبر امینیان مدیر کل امور حقوقی وزارت امورخارجه در اجلاس کمیته حقوقی آسیائی و افریقائی در قاهره (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۰) نخستین فعالیتی بود که پس از بازگشائی دفاتر حفاظت منافع صورت گرفت.

تحولات اخیر:

در چند سال اخیر بدنبال اظهارات ضد و نقیضی که از سوی مقامات مصری درخصوص برقراری رابطه با ایران ایراد شده است موضع این کشور را همچنان در هاله‌ای از ابهام پنهان کرده است. دولت در حالی که فعالین اسلامی را به شدت سرکوب می‌کند انگشت اتهام را دائماً بسوی ایران نشانه رفته و این کشور را متهم به حمایت از مبارزین مسلمان می‌کند.

از سوی دیگر عمر موسی وزیرخارجه مصر در گفتگو با روزنامهٔ مخالف مصری «الوفد» روابط بین دو کشور را قدیمی و تاریخی توصیف کرده که برای حلّ آن می‌بایست تلاش‌های مداومی به خرج داد. وی اضافه می‌کند:

روابط ایران و مصر زیر ذره‌بین قرار دارد. برای بهبود بخشیدن روابط حسن نیتهایی وجود دارد لیکن این حسن‌نیت‌ها باید به مرحله عمل در بیایند تا روابط دو طرف پیشرفت کند.

وی افزود: ایران به عنوان یک کشور نمی‌تواند روابط تاریخی خود را با جهان عرب نادیده بگیرد.

«موسی» گفت: ولیکن مسائلی میان ایران و مصر به حالت تعلیق وجود دارد که برای حل و فصل آنها می‌بایست تلاشهای مداومی به خرج داد.

وی افزود: مسئله این نیست که چه زمانی می‌بایست تصمیم نهایی راگرفت و تاریخ قطعی ورق زدن

صفحه‌ای و آغاز کردن صفحه دیگر را معین ساخت، بلکه این امر به کار جدی و ثمربخشی نیاز دارد تا ابرهایی راکه آسمان روابط ایران و مصر را به طور خاص وایران و جهان عرب را به طور عام تیره می‌سازد، برطرف کرد.

موسی اضافه کرد «می‌توانم تأکید کنم که نشانه‌های مثبتی از سوی ایران در این زمینه مشاهده می‌شود.» (تیر ۱۳۷۳).

خبرگزاری ایتالیا نیز از قول وزیرخارجه مصر اعلام کرد که: ایران و مصر باید بخاطر منافع مسلمانان جهان گفتگوهای خود را تجدید کنند و هرگونه همکاری میان این دو کشور و اصولاً میان جهان عرب و ایران به نفع اسلام است. وقت آن رسیده است که در روابط ایران و مصر تحولی ایجاد شود (رم ـ خبرگزاری ایتالیا ـ انسا ۱۳۷۳/۵/۱).

مسئولین جمهوری اسلامی ایران گرچه مصر را مرکز تحولات فکری می‌دانند که در احیای تفکر اسلامی نقش داشته است ولی موضع‌گیری غلط این کشور در قبال ایران و انقلاب اسلامی را اصلی‌ترین مانع در برقراری مجدد روابط با آن می‌دانند. هم از این رو رئیس‌جمهور در مصاحبه با مجله فرانسوی فیگارو اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد با همه کشورها بجز آمریکا، اسرائیل و مصر براساس اعتماد متقابل، روابط داشته باشد (۲۱ شهریور ۱۳۷۳)».

نایب رئیس مجلس شورای اسلامی نیز طی مصاحبه‌ای با روزنامهٔ همشهری (۱۳۷۳/۶/۱۳) درخصوص روابط بین دو کشور و نیز روند سازش در خاورمیانه اظهار داشت: نسبت به مصر حرکت ما انفعالی نبود. ما واقعاً به مردم مصر علاقمندیم و آنها به انقلاب ایران علاقه خاصی دارند. مصر مرکز تحولات فکری بوده و در احیای تفکر اسلامی در قرن اخیر نقش به سزایی داشته است و این احیای فکری تحت‌تأثیر ایران نیز بوده است. مصر مرکز دینی اهل سنت است و ما قرابت نزدیکی با مصر داریم. جایگاه حساسی دارد منتهی با مصر بخاطر کمپ‌دیوید و موضعگیری غلط سادات در قبال انقلاب اسلامی مجبور به قطع رابطه شدیم امروز ما می‌توانیم در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی کار کنیم و حتی در بعضی زمینه‌های پارلمانی نیز با نماینده‌های مصر کار کنیم ولی شاید برای ایجاد رابطه سیاسی زمان مناسبی نباشد. الآن خاورمیانه آبستن حوادث جدیدی است که برای همه مبهم است. مسلمانها از یک طرف فعالند، دولتهای منطقه و غربیها تلاش دیگری دارند. باید منتظر بود و تحولات آینده را دید.

شرکت وزیر امورخارجه در کنفرانس سران نهضت عدم تعهد با حضور هیأت جمهوری اسلامی در کنفرانس جمعیّت و توسعه و سفر معاون آموزش و پژوهش وزارت خارجه به قاهره از عمده تحولات در روابط بین دو کشور در سال ۱۳۷۳ بود.

بدنبال اظهارات رئیس‌جمهوریخواه کنگرهٔ آمریکا مبنی بر این که دولت ایران باید سرنگون شود (کیهان هوایی ۳ اسفند ۱۳۷۳) رادیو قاهره در ۱۴ فوریه ۱۹۹۵ (۲۵ بهمن ۱۳۷۳) گفت که اگر کشوری فکر کند در شرایط کنونی با اعمال فشار نظامی می‌تواند حاکمان ایران را از قدرت ساقط کند، مرتکب اشتباهی تاریخی شده است.

رادیو قاهره گفت: مردم، نیروهای مسلح و شبه نظامیان ایران از حکومت خود حمایت می‌کنند.
این رادیو نتیجه گیری کرد که برخورد فیزیکی با حاکمان ایران برای براندازی آنان کار عاقلانه‌ای نیست.

در تاریخ ۵ اردیبهشت ۷۴ وزیر امورخارجه جمهوری اسلامی ایران با عمر موسیٰ همتای مصری خود در حاشیه اجلاس وزرای امورخارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد ملاقات و گفتگو کرد. در این ملاقات همکاری‌های تهران ـ قاهره در چارچوب این جنبش و نیز سایر مسائل مطروحه در اجلاس مذکور مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

وزیر امورخارجه روز ۷۴/۲/۱۰ در پاسخ به تمایل دولت مصر برای حلّ اختلافهای کشورش با ایران، گفت: در حال حاضر قدمهایی از سوی دو کشور در زمینهٔ همکاریهای بین‌المللی، اقتصادی و فرهنگی برداشته شده است. وی در ادامه افزود: تا آنجایی که مربوط به همکاریهای اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور می‌شود، قدمهای مثبتی از سوی تهران و قاهره برداشته شده است.

عمرموسی، وزیر امورخارجه مصر نیز روز ۷۴/۲/۸ در قطر خواستار حلّ اختلاف‌نظرهای کشورش با جمهوری اسلامی شد.

بدنبال اعلام تصمیم آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران برخی از مطبوعات این کشور ضمن طرفداری از موضع ایران، تصمیم آمریکا را محکوم کردند و اسرائیل را با داشتن ۲۲۰ کلاهک اتمی، تهدید اصلی برای صلح خاورمیانه دانستند.

مهندس عباس ملکی معاون آموزش و پژوهش وزارت امورخارجه روز ۱۳ اردیبهشت ماه در یک مصاحبه مطبوعاتی پیرامون «دوّمین سمینار افریقا: راههای عملی توسعه و همکاری»؛ اظهار داشت: ما در طراحی سیاست خارجی خود به این نتیجه رسیده‌ایم که بازارهای ما به جای اروپا، در آسیا، افریقا و آمریکای لاتین قرار دارد. با این حال، روابط ما با شمال آفریقا تاکنون در سطح مطلوبی نبوده است.

وی در پاسخ به سؤال خبرنگاری پیرامون روابط تهران ـ قاهره گفت: ما ارتباط اقتصادی، علمی، فرهنگی و بین‌المللی وسیع و مناسبی با مصر داریم و سعی می‌کنیم که همین روال را در آینده نیز ادامه دهیم.

وی افزود: می‌توان گفت که مصر و ایران در کنفرانسها و نشستهای بین‌المللی، کشورهایی هستند که از جهان اسلام و نظرات جهان اسلام دفاع می‌کنند.

در این زمینه وی به همکاری این دو کشور در کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه، مسایل مربوط به خلع سلاح هسته‌ای و مخالفت قاهره با تهدیدهای رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

در پی تشکیل نهمین اجلاس بین‌المللی پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان در قاهره (۸ تا ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۴) دادستان کل کشور در رأس هیأتی در این اجلاس شرکت کرد.

وی ضمن چشمگیر اعلام کردن استقبال مقامات مصری از هیأت ایرانی اظهار داشت که انعکاس فعالیت هیأت ایرانی دلیل بر حسن‌نیت و علاقهٔ این کشور برای توسعه روابط بین قاهره و تهران است.

در اواخر اردیبهشت ماه رئیس‌جمهوری در یک مصاحبه مطبوعاتی با مدیران مسئول روزنامه‌های کشور در پاسخ به این سؤال مدیر روزنامهٔ اطلاعات که پرسیده بود:

«قطب‌بندی‌های جدیدی در دنیا در حال شکل‌گیری است. آیا هنگام آن نرسیده است که یک اتحاد اسلامی و قطب اسلامی جدیدی تشکیل شود که در این رقابتها حافظ یا مدافع منافع جوامع و کشورهای اسلامی باشد؟ در این باره نظر شما چیست؟ یکی از این کشورها هم مصر هست که به هر حال کشور مهمی در این زمینه هست. اگر بنا است فکری بشود، نظر خودتان را پیرامون روابط با مصر بفرمائید؟»

رئیس‌جمهور پاسخ داد: هدف از تشکیل کنفرانس اسلامی همین بوده است. اما در عمل نشان داد که با توجه به شرایط حاکم بر دنیای اسلام و تعلقات کشورهای اسلامی به جاهای مختلف، ایجاد قدرت مطلق در همه زمینه‌ها با مشکل مواجه است، ولی به هر حال کنفرانس اسلامی مایه حرکتی است.

در مورد مصر، جدایی ما از مصر زمانی شروع شد که این کشور پیشقدم شد، برای شکستن مسأله فلسطین که توافق کمپ‌دیوید اتفاق افتاد و کار بسیار تلخی هم بود. اخیراً حرفهای جدیدی می‌زنند، اگر آنها به طرف مسیر صحیحی حرکت بکنند و اگر این اشکال برطرف شود، ما می‌توانیم با آنها کار کنیم. ایران اهمیت مصر را به عنوان یک کشور بزرگ اسلامی، با تمدن قدیم و سوابق مبارزاتی مردمش قبول دارد.

مسئول روزنامه جمهوری اسلامی می‌پرسد: به نظر می‌رسد که چیز جدیدی اتفاق نیفتاده است. مسأله پیمان هسته‌ای بود که صحبت‌هایی کردند، بعد یا ساکت شدند، یا خلاف آن را گفتند. به نظر می‌رسد که یک بازی بود. آمریکا هم ظاهراً اشاره‌ای کرده و ساکت شده‌اند. همیشه در فرمایشات شما و سیاست خارجی کلاً این بود که به همان اندازه که دولت مصر از اسرائیل دور شود، می‌تواند به ما نزدیک بشود. به نظر می‌رسد همان روابط صمیمانه مصر با اسرائیل همچنان برقرار است.

رئیس جمهور پاسخ داد: بالاخره کُبرای قضیه همین است که اگر آنها سیاست گذشته خود را اصلاح کنند، از طرف ایران استقبال می‌شود. بحث روی مصداق است.

مسئول دیگر می‌پرسید: جناب آقای رئیس‌جمهور، به نظر شما در این فاصله و اُفق فعلی امکان برقراری ارتباط با مصر ممکن نیست؟

رئیس‌جمهور پاسخ داد: امکان به بن‌بست رسیدن آن سیاست هست. حالا نمی‌توانیم قضاوت صریحی بکنیم؛ باید ببینیم چه می‌شود. ما فکر می‌کنیم یکی از ادله تحرک منفی آمریکا علیه ما این است که در آنجا به مشکل برخورد کرده است.

مهاجری پرسید: منظورتان اصل سازش اعراب و اسراییل هست، یعنی آمریکا در آنجا به بن‌بست برخورد کرده است؟ ولی دولت مصر در خود آن سیاست پیشگام است.

رئیس‌جمهوری پاسخ داد: اگر اصل سیاست به مشکل برخورد بکند طبعاً مقدمات و شکلش عوض می‌شود.

در پی سوءقصد نافرجام به جان حسنی مبارک (تیر ۷۴) یک مقام وزارت خارجه ایران، انتساب سوءقصدکنندگان به ایران توسط نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی را «دروغی بزرگ» و یک «گستاخی

وقیحانه» خواند.

این مقام گفت: ایران همواره و قاطعانه هرگونه عمل تروریستی را محکوم کرده و می‌کند.

وی گفت: رژیم اشغالگر قدس سردمدار تروریسم دولتی در جهان است و ادعای وقیحانه نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی چیزی جز یک تلاش مذبوحانه در جهت اصلاح چهره مخدوش و مشوه این رژیم در افکار عمومی جهانیان نیست.

این مقام گفت: سران رژیم صهیونیستی که اخیراً شاهد تحولاتی در ارتباطات دو کشور ایران و مصر هستند، با هدف تخریب این ارتباطات، چنین ادعاهایی را مطرح می‌کنند.

وی افزود: مصر با دور شدن از تل آویو به جهان اسلام نزدیک می‌شود و این امر است که ما از آن استقبال می‌کنیم و رژیم صهیونیستی نگران آن است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در مصر

۱- در سال ۱۳۰۰ ش که استقلال مصر اعلام گردید سرکنسولگری ایران در قاهره به سفارت تبدیل شد و فتح‌الله پاکروان از فروردین ۱۳۰۱ تا آذر ۱۳۰۲ وزیرمختار بود.

۲- علی اکبر بهمن از آذر ۱۳۰۲ تا خرداد ۱۳۰۴

۳- غفار جلال علاء از مرداد ۱۳۰۵ تا تیر ۱۳۰۷

۴- امیر سهام‌الدین غفاری از مرداد ۱۳۰۷ تا اسفند ۱۳۰۹

۵- احمدراد از فروردین ۱۳۱۲ تا بهمن ۱۳۱۵

۶- جواد سینکی از مهر ۱۳۱۶ تا مهر ۱۳۱۷

۷- در ۱۷ بهمن ۱۳۱۷ سفارت در قاهره به درجه سفارت‌کبری ارتقاء یافت و علی اکبر بهمن از آن تاریخ تا اسفند ۱۳۲۰ سفیر بود.

۸- محمود جم از اسفند ۱۳۲۰ تا خرداد ۱۳۲۶

۹- دکتر قاسم غنی از مهر ۱۳۲۶ تا آبان ۱۳۲۷

۱۰- علی دشتی از آذر ۱۳۲۷ تا اردیبهشت ۱۳۳۰

۱۱- مسعود معاضد از بهمن ۱۳۳۰ تا فروردین ۱۳۳۲

۱۲- انوشیران سپهبدی از فروردین ۱۳۳۲ تا دی ۱۳۳۷

۱۳- جمشید قریب ازدی ۱۳۳۷ تا شهریور ۱۳۳۹ که روابط سیاسی بین دو کشور قطع شد.

۱۴- روابط سیاسی بین دولت ایران و جمهوری متحدهٔ عرب (اتحاد مصر و سوریه) در تاریخ هفتم شهریورماه ۱۳۴۹ طی اعلامیه‌ای مجدداً برقرار شد و امیرمحمد اسفندیاری (رایزن درجه یک) به عنوان کاردار تعیین گردید.

۱۵- خسرو خسروانی از دی ۱۳۴۹ تا دی ۱۳۵۴

۱۶- بهرام بهرامی از دی ۱۳۵۴ تا اسفند ۱۳۵۶

۱۷- عباس نیری از اسفند ۱۳۵٦ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱۸- عباس منتصر (سرپرست دفتر حفاظت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا آذر ۱۳۵۹

۱۹- حسن خاک‌رند (سرپرست دفتر حفاظت) از آذر ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳٦۰

۲۰- مصطفی اصانلوکریم‌زاده (مسئول موقت) از مهر ۱۳٦۰ تا شهریور ۱۳٦۴

۲۱- محمود مهتدی (سرپرست دفتر حفاظت) از شهریور ۱۳٦۴ تا تعطیل دفتر به وسیلهٔ رژیم مصر در تاریخ مهر ۱۳٦٦

۲۲- علی اصغر محمّدی (سرپرست دفتر حفاظت) از ۱۳۷۰ شمسی.

مغرب

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

روابط سیاسی میان ایران و مغرب (پس از اعلام استقلال آن کشور) در سال ۱۳۳۶ ش. برقرار گردید و سفارت ایران در رباط در سطح سفیر گشایش یافت. با توجه به نبودن علایق اقتصادی و فاصله زیاد جغرافیائی دو کشور، ایجاد روابط را می‌توان بیشتر ناشی از وجود نظام‌های پادشاهی در دو کشور دانست. البته از لحاظ سیاسی، رژیم پادشاهی مغرب نیز کم و بیش همان سیاست رژیم پهلوی را در صحنه بین‌المللی ایفا می‌کرد ـ منتهی با در نظر گرفتن امکانات و موقعیت محلی خود.

روابط مغرب و جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط دو کشور به دلیل پذیرفته شدن محمدرضا پهلوی و خانواده وی در مراکش و موضع‌گیری‌های رژیم آن کشور نسبت به نظام جدید ایران، رو به افول نهاد. روابط سیاسی ایران و مغرب در مهرماه ۱۳۵۸ به سطح کاردار تنزل یافت. به دنبال حمایت جمهوری اسلامی ایران از مبارزات مردم صحرا، که با مخالفت دولت مغرب روبرو شد، روابط بین دو کشور ابتدا تا سطح کارمند دفتری تقلیل و سپس در تاریخ یازدهم بهمن ۱۳۵۹ قطع گردید. بعد از قطع رابطه بین دو کشور، دولت مالزی حفاظت منافع دو کشور را بر عهده گرفت.

در اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ در رباط اعلام شد که وزارت خارجه مغرب *حسن داوود*، کاردار سابق خود در ایران را به سرپرستی هیأت حافظ منافع خود در تهران برگزیده است. منابع دیپلماتیک مغرب اظهار داشتند که انتصاب حسن داوود اولین قدم در جهت از سرگیری مناسبات سیاسی بین تهران و رباط می‌باشد.

در اواخر اردیبهشت ۷۴ وزیر امورخارجه جمهوری اسلامی ایران در رباط با حسن دوّم پادشاه مغرب ملاقات کرد. در این دیدار توسعه روابط دو کشور و نیز تصمیم رژیم صهیونیستی مبنی بر مصادره

سرزمین‌های اشغالی عرب مورد بررسی قرار گرفت. در این دیدار پیام شفاهی رئیس‌جمهور نیز به اطّلاع سلطان مغرب رسید.

در این دیدار وزیر خارجه در سخنانی با اشاره به اوضاع دشوار مسلمانان در فلسطین اشغالی، لبنان، افغانستان، بوسنی و جنایات و تحرکات رژیم صهیونیستی خواستار اقدام همه جانبه و یکپارچه کشورهای اسلامی در قبال تجاوزات رژیم صهیونیستی شد. پادشاه مغرب نیز به ضرورت روابط دوکشور در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصادی و تقویت بین مذاهب تأکیدکرد و اقدام رژیم صهیونیستی و همچنین توطئه انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس را اقدامی خطرناک خواند و خواستار اقدام مسلمانان در قبال این تحرکات شد. پادشاه مغرب با اشاره به اقدام مغرب در این زمینه و اعزام نمایندگانی به برخی از کشورهای عربی ابراز امیدواری کرد اجلاس کوچک سران عرب و همچنین اجلاس کمیته قدس تصمیمات لازم را اتخاذ کنند.

همچنین در ملاقات با رئیس پارلمان مغرب طرفین بر ضرورت گسترش روابط پارلمانی تأکید کردند.

محمد جلال‌السعید رئیس مجلس نمایندگان مغرب در این دیدار با تأکید بر تمایل و اراده دولت و مجلس مراکش برای تحکیم روابط دوکشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و پارلمانی، سفر وزیر خارجه به رباط را فرصت مناسبی برای گسترش مناسبات تاریخی دوجانبه و پیوند ملتهای ایران و مراکش دانست.

وی از تصمیم برگزاری اجلاس کمیسیون مشترک ایران و مراکش استقبال کرد و افزود: ما به نوبه خود به شما اطمینان می‌دهیم که در مجلس با عزمی راسخ زمینه‌های قانونی توسعه و تحکیم روابط دو جانبه را فراهم خواهیم ساخت.

وی افزود: ما نه تنها به صورت دوجانبه علاقه‌مند به گسترش روابط پارلمانی دوکشور هستیم، بلکه مایلیم در سطح بین‌المللی و جهان اسلام نیز این هماهنگی و همکاری توسعه یابد و در همین راستا از طرح پیشنهادی مجلس شورای اسلامی ایران در مورد اتحادیه بین‌المجالس اسلامی در تمامی مجامع حمایت می‌کنیم و این طرح را برای وحدت کلمه اسلامی مهم می‌دانیم.

وزیرخارجه نیز بر گسترش روابط تاریخی دوکشور تأکید کرد و همکاری مجالس دوکشور را زمینه‌ساز تحکیم مناسبات دو جانبه دانست.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در مغرب

۱- سفارت ایران در رباط در ۷ آبان ۱۳۳۶ توسط حسین قدیمی نوائی تأسیس شد و مشارالیه تا آبان ۱۳۴۰ سفیر بود.

۲- رکن‌الدین آشتیانی از آبان ۱۳۴۰ تا اردیبهشت ۱۳۴۲

۳- عبدالاحد دارا از اردیبهشت ۱۳۴۲ تا شهریور ۱۳۴۳

۴- مسعود فروغی از شهریور ۱۳۴۳ تا شهریور ۱۳۴۶

۵- احمدعلی بهرامی از مهر ۱۳۴۶ تا بهمن ۱۳۵۰

۶- علی اکبر شهبازی از بهمن ۱۳۵۰ تا اردیبهشت ۱۳۵۱ (کاردار)

۷- عباس نیری از اردیبهشت ۱۳۵۱ تا تیر ۱۳۵۵

۸- فرهاد سپهبدی از تیر ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، روابط دوکشور رو به افول نهاد و از هنگام پذیرفته شدن شاه مخلوع از طرف آن کشور و همچنین موضع‌گیری‌ها و گفتارهای مغرضانه ملک حسن دوم نسبت به انقلاب اسلامی، سطح روابط دوکشور در مهر ۱۳۵۸ به سطح کاردار تقلیل یافت. به دنبال حمایت جمهوری اسلامی ایران از مردم صحراکه با مخالفت دولت مغرب روبروگردید، روابط بین دوکشور ابتدا تا سطح کارمند دفتری تقلیل و سپس در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۵۹ قطع گردید. بعد از قطع رابطه بین دوکشور، دولت مالزی حفاظت منافع دوکشور را به عهده گرفت.

۹- جلال عنایت (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا خرداد ۱۳۵۹

۱۰- سیف‌الله صالحی‌نیا (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۹ تا آذر ۱۳۵۹

۱۱- محمد حسین شاکری (مسئول موقت) از آذر ۱۳۵۹ تا آذر ۱۳۶۷

۱۲- علی اصغر خاجی (سرپرست دفتر) از آذر ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰

۱۳- جعفر شمسیان (سفیر) از ۱۳۷۰ تاکنون.

یمن جنوبی (جمهوری دمکراتیک یمن)

روابط ایران و یمن جنوبی در رژیم پهلوی

از زمان به استقلال رسیدن یمن جنوبی در سال ۱۹۶۷ تا سقوط رژیم پهلوی در ایران، هیچ‌گونه روابط سیاسی میان دوکشور ایران و یمن وجود نداشت. باگسترش فعالیت جنبش چریکی جبههٔ آزادیبخش خلق عمان و جنگهای آن در استان ظفار که مداخله رژیم سابق ایران را به دنبال داشت، مناسبات خصمانه‌ای بین ایران و یمن جنوبی پدید آمد. رژیم شاه وجود حکومت یمن جنوبی را خطر بزرگی برای منافع اقتصادی و استراتژیک خود به شمار می‌آورد، و در پیروی از سیاست آمریکا، به سرکوب شورشیان ظفار دست زد.

روابط یمن جنوبی و جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مقامات یمن جنوبی فرصت را غنیمت شمرده و علاقمندی خود را به برقراری روابط سیاسی با ایران ابراز داشتند. در همین هنگام نمایندگان سیاسی یمن جنوبی در بعضی کشورها مانند کویت، شوروی و لبنان، طی ملاقات‌هائی با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران لزوم برقراری هر چه سریعتر روابط دیپلماتیک میان دوکشور را توصیه و یادآور می‌شدند.

یمن جنوبی به عنوان یک ژست دوستانه، یک خلبان اسیر ایرانی راکه از سال ۱۹۷۶ در اثر سقوط هواپیمای نظامی ایران در مرز ظفار دستگیر کرده بود با وساطت جبهه آزادیبخش خلق عمان آزاد نمود. در زمینه برقراری روابط سیاسی، سفیر وقت ایران درکویت سفری به عدن نمود و در اواخر اسفند ۱۳۵۸ اعلامیه مشترکی مبنی به برقراری روابط سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و یمن جنوبی منتشر شد.

در بهمن ۱۳۵۹ هیأتی از ایران به عدن رفت و مورد استقبال مقامات یمنی قرار گرفت. در این سفر هیأت مزبور با رئیس‌جمهوری و اعضای مجلس خلق یمن ملاقات کرد و روابط فیمابین و از جمله گشایش هر چه زودتر سفارتخانه‌های دوکشور در تهران و عدن مورد بحث قرار گرفت. در خردادماه ۱۳۶۰ یک

هیأت اقتصادی به عدن مسافرت کرد و در مورد استفاده جمهوری اسلامی ایران از پالایشگاه عدن مذاکراتی انجام داد. در مهرماه ۱۳۶۰ هیأتی مرکب از مدیرکل سیاسی آسیا و اقیانوسیه و سرپرست اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه به عدن مسافرت و ضمن ملاقات با قائم مقام وزارت خارجه، کاردار سفارت ایران در صنعا را به عنوان مسئول تأسیس سفارتخانه در عدن معرفی کردند. متقابلاً هیأتی به سرپرستی رئیس تشریفات وزارت خارجه یمن جنوبی به تهران وارد شد و مذاکراتی در مورد افتتاح سفارت آن کشور در تهران انجام داد.

پس از چندی سفارت یمن در تهران کار خود را آغاز نمود و در فروردین ۱۳۶۱ اولین سفیر آن کشور وارد تهران شد. در همان ماه، وزیرخارجه یمن طی دیداری از تهران با مقامات جمهوری اسلامی ایران ملاقات کرد و پیام رئیس‌جمهوری کشور خود را به ریاست جمهوری ایران تسلیم و یادداشت تفاهمی در زمینه امور نفتی و مبادله کالاهای تجاری به امضاء رسید. در شهریورماه ۱۳۶۱ اولین سفیر ایران استوارنامه خود را تقدیم ریاست جمهوری آن کشور کرد. افتتاح نمایندگی دو کشور در پایتخت یکدیگر موجب تحرک بیشتر روابط و رفت آمدهای هیأتهای مختلف سیاسی و اقتصادی بین دو کشور شد.

در اواخر تیرماه ۱۳۶۱ یک هیأت اقتصادی یمنی وارد تهران گردید و یادداشت تفاهم در مورد همکاریهای نفتی و بازرگانی امضاء شد. براساس این یادداشت تفاهم، تصفیه نفت ایران در پالایشگاه عدن، موضوع خرید نفت خام ایران توسط یمن جنوبی، اکتشافات نفتی و مبادله کارشناسان نفتی، توسعه پالایشگاه عدن، ایجاد تسهیلات بازرگانی، تشویق مبادلات کالاهای بازرگانی و برپائی نمایشگاههای بازرگانی در نظر گرفته شده بود. در لیست ضمیمه یادداشت تفاهم بازرگانی، پیش‌بینی شده بود که جمهوری اسلامی ایران ۷۵ قلم کالا و یمن جنوبی ۱۲ نوع کالا به یکدیگر صادر نمایند.

بر اثر بروز سیل و ایجاد خرابی‌های بسیار در یمن جنوبی، جمهوری اسلامی ایران مبلغ ۵ میلیون دلار کمک نقدی به صورت چک تسلیم وزیرخارجه آن کشور، در سفری که به تهران داشت، کرد.

اقدامات انجام شده در زمینه روابط اقتصادی دو کشور به شرح زیر است:

۱- روزانه ۵۰ هزار بشکه نفت خام جمهوری اسلامی ایران در پالایشگاه عدن تصفیه شد.

۲- یمن جنوبی در نمایشگاه بین‌المللی شهریور ماه ۱۳۶۴ تهران شرکت نمود.

۳- در مسافرت وزیر بازرگانی ایران به یمن (آذرماه ۶۴) یادداشت تفاهم جدیدی جهت اجرای یادداشت تفاهم قبلی به امضاء رسید و در آن مقرر شد که جمهوری اسلامی ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ نمایشگاهی در عدن دایر و کمیته بازرگانی دو کشور در سه ماهه اول ۱۳۶۵ در تهران تشکیل جلسه بدهد تا راههای مناسب جهت اجرای موافقتنامه‌ها و افزایش حجم بازرگانی را پیدا و موانع و مشکلات اجرائی را برطرف نماید.

آنچه که در این دیدار عملی به نظر رسید، درخواست فروش ماهی و نوعی رنگ از طرف یمن‌جنوبی به جمهوری اسلامی ایران و صدور میوه و سبزیجات و به خصوص سیب‌زمینی از جمهوری اسلامی ایران به یمن جنوبی بود. مشکل آن تنها حمل و نقل بود که قرار است از طریق وزارت بازرگانی با کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه تماس گرفته شود.

مروری بر روابط ایران و یمن جنوبی

۱- از لحاظ سیاسی، در مدت چند سالی که از برقراری مناسبات میان ایران و یمن جنوبی می‌گذرد، در کل می‌توان گفت که روابط توسعه چشمگیری داشته است. لیکن از سال ۱۳۶۳ به دلایل مختلفی و از جمله بی‌تفاوتی یمن در قبال مسأله جنگ تحمیلی و تماس عدن با ارتجاع عرب، برقراری روابط سیاسی با مسقط و خودداری از اجلاس جبهه پایداری (ایران ـ سوریه ـ لیبی) و سیاست خاص شوروی در قبال منطقه و اوضاع داخلی یمن جنوبی، روابط دوکشور آن حرارت سابق را نداشت. مسافرت مقامات ایران تقریباً یک طرفه بوده است. در نتیجه، در آغاز سال ۱۳۶۴ جریان این مسافرتها به حالت نوعی توقف درآمده بود، لیکن در آذرماه ۱۳۶۴ با مسافرت قائم مقام وزارتخارجه آن کشور به تهران و مسافرت وزیربازرگانی جمهوری اسلامی ایران به عدن از این حالت خارج و حالت تحرکی به خودگرفت.

۲- روابط بازرگانی هیچ‌گونه گسترشی نداشت و تنها در مرحله امضای موافقتنامه وگفتگو باقی‌ماند. امکانات صدور کالاهای مختلف ایرانی به یمن جنوبی فراهم می‌باشد و مردم یمن نیز علاقه زیادی به خرید کالاهای ایرانی دارند. لذا باید یک برنامه دقیق و عملی و هماهنگ در این زمینه فراهم شود. مقامات یمن جنوبی مایل بودند که جمهوری اسلامی ایران در طرح‌های اقتصادی آن کشور و بخصوص برنامه عمرانی پنجساله سوم که از آغاز سال مسیحی ۱۹۸٦ اجرای آن شروع شده، شرکت کند.

یمنی‌ها از مدتها قبل خواستار افزایش یک میلیون تن بر نفت خام پالایش شده در پالایشگاه عدن و فروش ده هزار تن نفت خام با نرخ ترجیحی هستند.

۳- روابط فرهنگی بین دوکشور همگام با روابط سیاسی و حتی اقتصادی نبوده و موافقتنامه فرهنگی دوجانبه که مدتهاست پیش‌نویس آن تهیه و تنظیم گشته است، امضاء نشده است.

آخرین تحولات روابط دوکشور بعد از حوادث ۱۳ ژانویه ۱۹۸٦

با روی‌کار آمدن جناح تندرو حزب سوسیالیست حاکم، در شرایطی که ریاست جمهوری اسلامی ایران درصدد مسافرت به یمن جنوبی بودند، نوعی حالت وقفه و عدم تحرک در روابط دوکشور به وجود آمد. معذالک جمهوری اسلامی ایران حدود دو ماه بعد از پایان حوادث، ۹۰ تن مواد غذائی و داروئی را با یک هواپیمای اختصاصی و همراه با مدیرکل روابط بین‌المللی هلال احمر به یمن جنوبی ارسال داشت که موجب قدردانی مقامات یمنی گردید. سفیر جمهوری اسلامی ایران در عدن نیز که همانند نمایندگان سایر کشورها در اثر حوادث فوق از عدن خارج شده بود همراه کمک‌های مذکور به عدن بازگشت. این کمک در حالی صورت گرفت که رهبران جدید یمن جنوبی موضع نه چندان رضایتبخشی در قبال جنگ تحمیلی اتخاذکرده بودند. زیرا در یک بیانیه رسمی وزارت امورخارجه که متعاقب عملیات «والفجر ۸ و ۹» رزمندگان جمهوری اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۶۴ و آزادی شهر استراتژیک فاو، صادر شد، عملیات اخیر تشدید جنگ قلمدادگردید و آن را یک عامل مثبت در خدمت امپریالیسم برای حضور در

منطقه نامیدند! متعاقب آن، مطلب فوق به صورت نامه‌ای برای دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال و درخواست ثبت آن به عنوان سند رسمی سازمان مذکور گردید.

این امر موجب ناخرسندی رسمی جمهوری اسلامی ایران از رژیم یمن جنوبی گردید. متعاقب آن رسانه‌های گروهی یمن جنوبی نیز که کلاً دولتی هستند مواضع مشابهی در قبال جنگ تحمیلی اتخاذ نمودند.

یمن جنوبی در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۹۰ با یمن شمالی متّحد شد و بدین ترتیب کشور واحد یمن بوجود آمد. دولت ایران نیز حکومت جدید را برسمیت شناخت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در یمن جنوبی

۱- روابط سیاسی دو کشور در اسفند ۱۳۵۹ برقرار گردید. در اسفند ۱۳٦۰ سفارت جمهوری اسلامی ایران در عدن افتتاح شد و حسن امینیان از خرداد ۱۳٦۱ تا فروردین ۱۳٦۷ به عنوان سفیر عهده‌دار امور نمایندگی ایران در عدن بود.

۲- محمود امتیاز (سفیر) از فروردین ۱۳٦۷ تا ۱۳٦۹.

یمن شمالی (جمهوری عربی یمن)

از دورترین ایام تا سقوط رژیم پهلوی

در دوران قدیم، فرمانروایان یمنی علاقه‌ای به گسترش مناسبات خود با کشورها و یا ملل دیگر نشان نمی‌دادند و سعی داشتند اطراف یمن را حصار کشیده و این سرزمین را از جریان تحولات جهان بی‌خبر نگاه دارند. به همین جهت جز چند قدرت استعماری که به قهر و غلبه راه خود را به یمن گشوده بودند، کشورهای دیگر جهان با این کشور رابطه‌ای به مفهوم امروزی نداشتند و اصولاً زمامداران یمن علاقه‌ای به این امر نشان نمی‌دادند. با وجود این، رویه خاص امامان یمن، نظر به نفوذ فرقه زیدیه در یمن و علاقمندی اکثریت مردم زیدی این کشور به شیعیان ایران، در سال ۱۳۱۵ سید محمد (وزیر دربار امام یمن) به ایران مسافرت کرد و برای اولین بار در سال ۱۳۲۹ اولین سفیر فوق‌العاده و نماینده ویژه ایران به یمن اعزام گردید و از آن زمان به بعد تا شروع جنگهای داخلی یمن، سفرای ایران در عربستان، در یمن وزیرمختار آکردیته بودند.

گفته می‌شود که در زمان جنگهای داخلی یمن رژیم سابق ایران از طریق رژیم عربستان سعودی به سلطنت‌طلبان یمنی کمک می‌کرد و تعدادی از جوانان طرفدار رژیم امامان در دبیرستان نظام تهران مشغول تحصیل بودند. پس از پایان جنگ داخلی و در شهریور ماه ۱۳۴۹ دولت ایران رژیم جدید جمهوری عربی یمن را به رسمیت شناخت و سفیر ایران در جده در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ استوارنامه خود را به عنوان سفیر آکردیته ایران تسلیم قاضی عبدالرحمن الاریانی رئیس جمهور یمن شمالی نمود و در همان سال یمن شمالی نیز سفیر خود را به ایران اعزام داشت. در شهریور ۱۳۵۴ سرهنگ الحمدی رئیس شورای انقلاب یمن بطور رسمی از ایران دیدار نمود. بدنبال این سفر، کمک‌های ایران به یمن شمالی شروع شد که شامل اعطای بورس‌های تحصیلی و آموزشی دانشگاهی و نظامی و نیز تعداد چنددستگاه اتوبوس و مینی‌بوس می‌گردید.

روابط ایران و یمن شمالی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یمن شمالی در شمار اولین کشورهائی بود که حکومت اسلامی ایران را در روز ۲۵ بهمن ماه‌به رسمیت شناخت و بلافاصله یک هیأت عالیرتبه پانزده نفری مرکب از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی به ریاست معاون نخست‌وزیر برای عرض شادباش به تهران گسیل داشت. در واقع هیأت مذکور اولین هیأت رسمی بعد از هیأت فلسطین بود که در روز سی‌ام بهمن ماه وارد تهران شد و با وزیروقت امورخارجه ملاقات نمود. در تاریخ دوم اسفندماه ۱۳۵۷ سفیر جمهوری عربی یمن به حضور رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران شرفیاب و یک جلد کلام‌اله مجید را از طرف سرهنگ ***علی عبداله صالح***، رییس جمهوری یمن شمالی، تقدیم داشت.

در اولین سالگرد انقلاب اسلامی ایران و جشن‌های قرن پانزدهم هجری، یک هیئت دو نفری یمن شمالی به ریاست ***قاضی عبداله الشماحی*** یکی از علمای مشهور و عضو شورای مشورتی آن کشور، بنابه دعوت جمهوری اسلامی ایران عازم تهران گردید و در این مراسم شرکت نمود. به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران یک هیأت هشت نفره به ریاست (شهید) ***حجت‌الاسلام غلامحسین حقانی*** به یمن شمالی مسافرت و در مراسم بزرگداشت این سالروز فرخنده در یمن شمالی شرکت نمود. شهید حقانی در این مسافرت با ***دکترارپانی*** نخست‌وزیر یمن شمالی و ***قاضی عبدالکریم العرشی*** معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس‌مجلس ملی مؤسسان آن کشور و همچنین رئیس و استادان دانشگاه صنعا ملاقات و مذاکرات مفیدی را انجام داد. علاوه بر این، در مسجد بزرگ صنعا (جامع‌الکبیر) که به روایتی اولین مسجدی بود که بعد از گرویدن مردم یمن به دین مقدس اسلام به وسیله حضرت علی بن‌ابی‌طالب (ع) به فرمان آن حضرت ساخته شده، سخنرانی کرد که با استقبال فراوان مردم مواجه شد. مسافرت فوق تأثیر مثبت و عمیقی در میان دولت و مردم یمن شمالی داشت. لذا طرفداران عربستان سعودی و عراق، مقامات دولتی آن کشور را تحت فشار قرار دادند و آنان را از رابطه عمیقی که بین ملت و بخصوص جامعه روحانیت یمن شمالی که از بدو انقلاب و شروع جنگ تحمیلی در خطبه‌های نماز جمعه به تجلیل از جمهوری اسلامی ایران و محکوم نمودن این جنگ پرداخته بودند، برحذر داشتند.

به طور کلی می‌توان گفت که در برهه زمانی میان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا شروع جنگ تحمیلی مواضع دولت یمن شمالی که انعکاسی از خواست‌ها و نظرات مردم یمن نسبت به انقلاب اسلامی ایران بود، نسبت به رویدادهای انقلاب و آثار آن مثبت بود. از جمله درخصوص مسأله گروگانگیری و محاصره اقتصادی ایران توسط آمریکا و متحدانش و نیز حمله نظامی ایالات متحده به طبس، یمن شمالی از جمهوری اسلامی ایران حمایت نمود.

اما با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، یمن شمالی با توجه به شرایط خاص آن کشور و روابط با رژیم‌های مرتجع عرب، در مواضع خود یک چرخش بزرگ به وجود آورد. حمایت رژیم یمن شمالی از رژیم بعثی عراق که به بهانه دفاع از حقوق اعراب و موضع قوی (عربی) آن کشور صورت گرفت، بیشتر

تابعی از یک متغیر بود. بدین نحو که صنعا با توجه به موقعیت و موضع‌گیری‌های ارتجاع عرب منطقه و نیز تحولات جنگ تحمیلی، با شدت و ضعف در این مورد اتخاذ موضع نموده است.

در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مقامات یمن شمالی دیدارهای مکرری از بغداد به عمل آوردند و بارها به طور رسمی جانبداری خویش را از رژیم بعثی عراق اعلام داشتند. سرهنگ علی عبداله‌صالح در اسفندماه ۱۳۶۰ طی سفری به کشورهای عربی خلیج‌فارس، به عراق رفت و به طور علنی پشتیبانی خود را از رژیم صدام در جنگ با جمهوری اسلامی ایران اعلام داشت و آمادگی خود را برای اعزام نیرو به عراق آشکار نمود. وی همچنین از به اصطلاح داوطلبان یمنی در ارتش عراق بازدید نمود. صالح به این حد نیز بسنده نکرده و در حین دیدار از عراق به شهر اشغال شده قصرشیرین وارد شده و در آنجا به اتفاق صدام در مسجد شهر نماز خواند، که این امر منجر به اعتراض شدید وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران گردید.

سپس بر اثر فشارها و تضییقات و اعمال بی‌رویه دولت یمن شمالی، کاردار جمهوری اسلامی ایران در آن کشور اخراج گردید. دولت جمهوری اسلامی ایران که متوجه توطئه شده بود و می‌دانست که هدف تعطیل سفارت جمهوری اسلامی ایران در صنعا می‌باشد، خونسردی خود را حفظ و عکس‌العمل متقابل نشان نداد بلکه بعد از سه ماه صبر، کاردار جدیدی معرفی نمود که وی نیز به نوبه خود پس از مدتی در اثر تندروی‌های مقامات یمن شمالی مجبور به ترک آن کشور گردید. در سال ۱۳۶۳ همزمان با اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در صنعا، وزارت امورخارجه کاردار جدیدی عازم صنعا نمود.

یمن شمالی همچنین در مجامع جهانی در کنار رژیم عراق قرار گرفته و در سازمان ملل متحد، جنبش غیرمتعهدها، کنفرانس اسلامی و جامعه عرب از مواضع رژیم بعثی بغداد همواره حمایت و پشتیبانی بعمل آورد.

به طور کلی سال ۶۲-۱۳۶۱ را می‌توان دوران سردی و بی‌تحرکی روابط جمهوری اسلامی ایران و یمن‌شمالی به حساب آورد. در این مدت هیچگونه دید و بازدیدی بین مقامات دو کشور صورت نگرفت ولی روابط در حداقل ادامه داشت و گاهی تلگراف‌ها و پیامهای تبریک سردی بین مقامات دو کشور مبادله می‌شد بدون اینکه تحرکی در روابط به وجود آورد.

در خلال این احوال، حوادث دیگری هم به وجود آمد که در روابط سرد دو کشور اثر داشت: نظیر عضویت یمن شمالی در کمیته هفت‌نفره وزرای خارجه عرب، که به دنبال جنگ کشتی‌ها (حمله به کشتی‌ها) در آخر سال ۱۳۶۳، از طرف کنفرانس فوق‌العاده وزرای خارجه عرب در بغداد تشکیل شد. این کمیته مأموریت داشت که با کشورهای مهم جهان تماس بگیرد تا جهت پایان دادن به جنگ عراق با ایران میانجیگری کنند.

در این فاصله، یمن شمالی یکبار سعی نمود که برای بهبود روابط اقدام نماید، یعنی رئیس‌جمهوری آن کشور پیامی برای ریاست جمهوری کشور ما ارسال داشت ولی این پیام با بی‌اعتنائی مواجه و هرگونه بهبود روابط موکول به تعدیل مواضع یمن شمالی در قبال جنگ شد. البته برخوردهای مرزی یمن شمالی با عربستان سعودی و همچنین روابط رقابت‌آمیز این کشور با یمن جنوبی، شاید بی‌تأثیر در موضع فوق نبود.

با آغاز سال ۱۳۶۳، دوران رکود روابط جمهوری اسلامی ایران با یمن شمالی به پایان رسید و جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه محل برگزاری پانزدهمین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در صنعا پایتخت یمن شمالی بود و حضور فعال خود را در این اجلاس ضروری می‌دانست، تشخیص داد که قبل از ورود هیأت جمهوری اسلامی ایران به یمن شمالی، تحرکی در روابط به وجود بیاورند و نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در صنعا را با اعزام کاردار موقت تقویت نماید.

لذا چند روز قبل از تشکیل کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در آذرماه ۱۳۶۳، یک هیأت به ریاست سرپرست اداره اول سیاسی وزارت امورخارجه عازم یمن شمالی شد.

این مسافرت را می‌توان سرآغاز مرحله نوینی از روابط دو کشور به حساب آورد. در این مسافرت، پیام وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران تسلیم وزیرخارجه یمن شد و ملاقات‌های ثمربخشی با مقامات آن کشور انجام و برخوردهای گرمی صورت گرفت.

بالاخره در آذرماه ۱۳۶۳ وزیرخارجه ایران برای شرکت در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی وارد صنعا شد و مورد استقبال گرم مقامات یمنی قرار گرفت. وزیرخارجه ایران در این مسافرت ملاقات‌های موفقی با مقامات یمن شمالی و از جمله رئیس‌جمهوری آن کشور داشت. در این ملاقات‌ها تصمیم به توسعه روابط گرفته شد و یمنی‌ها تقاضای کمکهای فنی در زمینه اکتشاف و استخراج نفت (که اخیراً در این کشور کشف شده) را نمودند.

در اواخر دیماه ۱۳۶۳ یک هیأت پارلمانی از مجلس شورای اسلامی به ریاست ***حجت‌الاسلام‌سبحانی‌نیا*** (عضو کمیسیون خارجی مجلس) ضمن دیدار از سایر کشورهای منطقه به یمن شمالی نیز مسافرت نمود و با ***قاضی عبدالکریم الوشی*** معاون اول رئیس‌جمهوری و رئیس مجلس ملی مؤسسان در صنعا ملاقات و مذاکرات دوستانه‌ای انجام داد.

آخرین دیدار مقامات جمهوری اسلامی ایران از یمن شمالی، دیدار مدیرکل سیاسی کشورهای عربی و آفریقائی وزارتخارجه بود که در اواخر سال ۱۳۶۳ صورت گرفت که باز هم با استقبال گرم مقامات یمن شمالی مواجه گردید. لیکن در مقابل همه این دیدارها، یمن شمالی هیأت و یا شخصی را به جمهوری اسلامی ایران نفرستاد.

تحولات یمن جنوبی در دیماه ۱۳۶۴ و اتخاذ موضع احتیاط‌آمیز نسبت به رژیم جدید حاکم بر عدن، مورد خوشایند یمن شمالی قرار گرفت و موجب شد که یمن شمالی درصدد برآید که موضع جمهوری اسلامی ایران را به نفع ***علی ناصر محمد*** (رئیس جمهوری مخلوع یمن جنوبی) جلب کند. لذا علی عبدالله صالح رئیس‌جمهوری یمن‌شمالی ضمن یک پیام شفاهی به مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران، درخواست بهبود روابط و همکاری اقتصادی و فنی در زمینه نفتی را کرد. کاردار یمن شمالی ضمن تسلیم این پیام به وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران، درخواست پذیرش یک نماینده از طرف علی ناصر محمد را که در صنعا بسر می‌برد نمود.

در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۹۰ با ادغام یمن شمالی و جنوبی در یکدیگر کشور واحد یمن بوجود آمد و جمهوری اسلامی ایران دولت جدید را به رسمیت شناخت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در یمن شمالی
(جمهوری عربی یمن)

در سال ۱۳۲۹ ش. سفیر ایران در عربستان سعودی به عنوان سفیر فوق‌العاده و نماینده ویژه ایران به یمن شمالی اعزام گردید و بعداً تا شروع جنگهای داخلی، سفرای ایران در عربستان سعودی، در یمن شمالی وزیرمختار آکردیته بودند. پس از پایان جنگ و در شهریور ۱۳۴۹ دولت ایران رژیم جمهوری عربی یمن را به رسمیت شناخت و سفیر ایران در جده در اردیبهشت ۱۳۵۰ استوارنامه خود را به عنوان سفیر آکردیته ایران در یمن تسلیم مقامات یمن شمالی نمود.

در سال ۱۳۵۱ رضا مشیری (کاردار موقت) برای تأسیس سفارت به یمن شمالی عزیمت نمود.

۱- حسن ثابتی (اولین سفیر) از خرداد ۱۳۵۲ تا مرداد ۱۳۵۶

۲- امیرالدین افتخار از مرداد ۱۳۵۶ تا اسفند ۱۳۵۷

۳- عبدالله جهان‌بین (مسئول موقت) از اسفند ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۶۰

۴- حسن امینیان (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۰ تا آذر ۱۳۶۰

۵- مهدی برات‌زاده (مسئول موقت) از آذر ۱۳۶۰ تا اسفند ۱۳۶۰

۶- سیدباقر ابطحی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۶۰ تا اردیبهشت ۱۳۶۱

۷- محمد سیبویه (مسئول موقت) از اردیبهشت ۱۳۶۱ تا آذر ۱۳۶۳

۸- ابوالقاسم شعشعی یزد (کاردار موقت) از آذر ۱۳۶۳ تا بهمن ۱۳۶۷

۹- وحید فرمند (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۶۸

۱۰- حسین نرلقیان (سرپرست موقت) از خرداد ۱۳۶۸ تا ـــ.

بخش چهارم

کشورهای قاره آسیا

الف ـ جمهوریهای آسیای مرکزی
ب ـ سایر کشورها:

اندونزی ❑ برمه ❑ برونئی ❑ بنگلادش ❑ بوتان ❑ تایلند
چین ملی (تایوان) ❑ ژاپن ❑ سریلانکا ❑ سنگاپور ❑ فیلیپین
کامبوج ❑ کره‌جنوبی ❑ کره‌شمالی ❑ لائوس ❑ مالدیو
مالزی ❑ مغولستان ❑ نپال ❑ ویتنام ❑ هند ❑ هنگ‌کنگ

جمهوریهای آسیای مرکزی

پس از اعلام استقلال این جمهوریها، ایران بلحاظ وجود قرابت و مشترکات عدیدهٔ تاریخی، جغرافیائی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تاکنون توانسته است همکاری‌هایی دو جانبه و چند جانبه‌ای را با کشورهای مذکور برقرار نماید. اساساً این جمهوریها گذشته از مسائل عمده‌ای که با روسیه دارند، در زمینه‌های مختلف نیز چه در درون و چه با جمهوری‌های همجوار با مشکلات متعددی روبرو هستند که مسئله هویت و وحدت ملّی و نیز نوع حکومت از عمده‌ترین آنهاست.

هویت و وحدت ملّی

حاکمان در شیوه تقسیم و مرزبندی این جمهوریها که بارها از ۱۹۱۲ به بعد آن را دستخوش تغییر ساختند، همواره بر این امر تکیه داشتند هم در درون جمهوریها و هم میان هر جمهوری با همسایگانش، تنش وجود داشته باشد. آنها برای جلوگیری ازخیزشِ مردم آسیای مرکزی و دیگر جمهوریهای آسیاییِ زیر سُلطهٔ خود، به شدت ترکیب طبیعیِ تاریخیِ حوزه‌های فرهنگی شناخته شدهٔ منطقه را بهم ریختند و با نامگذاری جمهوریها براساس قومهای مختلف و بها دادن به زبانهای گفت و شنودی و تلاش برای از گردونه خارج کردن زبان فارسی که به شهادت مدارک و اسناد بجای مانده بیش از ۱۳۰۰ سال زبان اصلی علمی و فرهنگی بخش عمده‌ای از منطقه بود، شرایطی پدیدار ساختند که امروز کمتر جمهوری را می‌توان یافت که بر اثر مشکلات قومی و زبانی دیگری حضور دارند که در جمهوری همسایه، هم قومان و هم زبانان آنها هویت ملی آن جمهوری را تشکیل می‌دهند و می‌خواهند که سرزمین محل زندگی‌شان در قلمرو آن جمهوری قرار بگیرد. از این رو، میان آنها و حکومت، جوّ تنش وجود دارد، پدیده‌ای که می‌تواند وحدت ملی را متزلزل و انسجام و همبستگی را از این جمهوریها دور سازد. حرکتهای دو سه سالهٔ اخیر این نگرانی را پدید آورده که ممکن است جمهوریهای آسیای مرکزی نیز در آینده درگیر جنگ‌هایی نظیر آنچه میان ارمنستان و

آذربایجان جریان دارد بشوند. هم اکنون آنچه در تاجیکستان می‌گذرد فقط ناشی از مسائل درونی و قدرت‌طلبی نیروهای داخلی نیست، بلکه نقش ازبکستان را نیز باید عاملی مهم به شمار آورد. موضوع اینست که اگر در تاجیکستان دولتی شکل بگیرد که از حمایت همهٔ مردم برخوردار باشد و بتواند به بازسازی خود بپردازد و توانائی‌های مطلوب را به دست آورد، در آنصورت تاجیکستانی خواهد بود که نسبت به تمامی مناطق تاجیک‌نشین ازبکستان و دیگر سرزمین‌های همجوار خود چشم خواهد داشت. تاجیکستان به سمرقند و بخارا بعنوان قلب خود می‌نگرد و جدائی از آنها برایش تحمل‌ناپذیر است.

«نوع حکومت»: این فاکتور به اعتباری، مهم‌ترین مشکل جمهوریهای تازه به استقلال رسیده است. تاکنون بیشتر حاکمان این جمهوریها را همان افراد و گروههائی تشکیل می‌دهند که در طول سلطهٔ کمونیست‌ها دستیار آنها بوده‌اند و براساس دستورهای کرملین و حزب عمل می‌کرده‌اند. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، اینان با گزیدن عنوان‌های جدید و جانبداری از هویت ملی و دموکراسی با توجه به حمایت روسیه و ارتش آن از یکسو، و شناخت مکانیزم حکومت و سوار بودن بر کار و در اختیار داشتن باندی قوی از دیوان سالاران از سوی دیگر، همچنان قدرت را در دستِ خود نگهداشته‌اند. تنها موردی که خلاف این وضع به ظهور رسید، مورد تاجیکستان بود که روسها به یاری ارتش به شدت آن را سرکوب کردند، گو اینکه مبارزه همچنان ادامه دارد و به علّت همجواری این سرزمین با افغانستان و حمایت نیروهای جهادی از نیروهای ملی تاجیکستان، بعید به نظر می‌رسد به راحتی بتوان شکل کنونی حکومت را در آنجا تثبیت شده دانست. با این حال می‌توان گفت که آیندهٔ همهٔ این جمهوریها آبستن حوادث است و گروههای مختلف هرگاه در خود توان مقابله ببینند و شرایط سیاسی به آنها امکان بدهد، کوشش خواهند کرد دگرگونیهای بنیادی پدید آورند. در وضع حاضر، گذشته از گروههای حاکم، دو جریان سیاسی در این جمهوریها در حال شکل گرفتن است. نخست نیروهای ملی که معتقدند باید در فضائی آزاد حرکت کنند و با جلب نظر اکثریت در چارچوب یک سیستم پارلمانی قدرت را از وابستگان به اتحاد شورویِ سابق باز ستانند. گروه دوّم نیروهای ملی ـ مذهبی هستند که بیش از گروه نخست به جنبه‌های مذهبی توجه دارند و بیش از هر چیز بر مردم روستایی و روستائیان مهاجر به شهرها تکیه می‌کنند.

گروه نخست که قدرت مانور برای کسب قدرت سیاسی را در اختیار دارد، با توجه به ویژگی‌های جامعهٔ شهرنشین، وجود اقلیت روس و بالاخره جوّ سیاسی منطقه در پیوند با حضور سیاسی قدرتهای غربی و روسیه، صلاح کارِ خود را در تکیه به جنبه‌های مذهبی نمی‌داند. از این رو، ضمن همکاری با گروههای ملی ـ مذهبی و احترام به باورهای دینی مردم می‌کوشد در راه برقراری حکومت مذهبی گام برندارد. از سوی دیگر، گروههای سیاسی در این جمهوریها به شدت رنگ قومی و ناحیه‌ای دارند و از این رو مشکل می‌توانند به یک نیروی فراگیر در سطح کشور تبدیل شوند. آنچه امروز تاجیکستان را دستخوش جنگ و کشتار ساخته و به گروههای مورد حمایت روسیه امکان داده در مسند قدرت باقی بمانند، وجود همین پدیدهٔ قوم‌گرائی و وابستگی‌های منطقه‌ایست. بنابراین، چیزی که در شرایط کنونی موجبات ادامهٔ اعمال قدرت و حاکمیت را برای گروههای وابسته به سیستم سابق فراهم آورده، نبودِ تفاهم میان گروههای سیاسی ملی و

مذهبی است. ارتش سرخِ سابق که امروز در تمامی ابعاد فرمانبردار بی‌چون و چرای روسیه به شمار می‌رود، بعنوان تکیه‌گاه بزرگ حکمرانان جمهوریها، برآنست که هرگونه حرکتی را سرکوب کند؛ از سوی دیگر، خود عامل برانگیختن تنش‌های مختلف است که بعضی را در برابر بعضِ دیگر مورد حمایت قرار می‌دهد. لازم است یادآوری شود که از صبحدم فروپاشی اتحاد شوروی این درگیریها و برخوردها آغاز شده و احتمال بسیار وجود دارد که برای مدتها ادامه یابد. یکی از سنگین‌ترین برخوردها در آن روزها برخورد قزاقها و ازبکها درمنطقه «آش» بود. به تنش میان تاجیکستان و ازبکستان نیز که احتمالاً سرِدراز خواهد داشت اشاره شد. هم اکنون شاهد درگیری شدید میان آذربایجان و ارمنستان بر سر «قره باغ» هستیم. حملهٔ ارمنی‌ها به بخش دشت، و در اختیار گرفتن بیش از ۱۷ درصد از خاک آذربایجان که حمایت روسها را در پی دارد بخاطر آن صورت گرفته که ارمنستان بتواند آذربایجان را وادار به واگذاری بخش کوهستانی و سپس عقب‌نشینی از دشت کند. ولی بی‌تردید آذربایجان برای همیشه تن به چنین شکستی نخواهد داد و از اینرو در دراز مدت هر یک با بهره گرفتن از حمایت‌کنندگان خارجیِ خود دست به یورش‌های جدیدی خواهند زد که نتیجه آن، از میان رفتن توان اقتصادی و امکان بازسازی و از همه مهمتر ثبات منطقهٔ قفقاز است و به روسها امکان خواهد داد که باز در این منطقهٔ مهم شُکان‌داری کنند. چنین وضعی را در همین منطقه و در ناحیهٔ گرجستان در درگیری میان «ابخازها» و گرجی‌ها شاهدیم. در اینجا، به خوبی نقش تعیین کنندهٔ ارتش روسیه که برای مداخله‌های پی در پی هیچگونه تردیدی بخود راه نمی‌دهد، به چشم می‌خورد.

گذشته از درگیری‌های قومی و جنگ بر سر بخش‌هایی از خاک یا جمهوری، موارد دیگری نیز وجود دارد که در آینده می‌تواند منشاء برخوردهای گسترده باشد. بعنوان نمونه می‌توان به مسئله «آب» اشاره کرد. امروز، تاجیکستان کوچکترین وکم جمعیت‌ترین و از نظر اقتصادی ناتوان‌ترین جمهوری در منطقهٔ آسیای مرکزی است. ولی همین سرزمین، از این روکه سرچشمهٔ بزرگترین رودهای منطقه را در خود دارد، در آینده از قدرت مانور بسیاری برخوردار خواهد بود و در آینده برخورد بر سرِ آب میان تاجیکستان و جمهوریهای ازبکستان، ترکمنستان و قزاقستان امری بسیار محتمل است. بنابراین، زمانی که تاجیکستان بتواند از جنگ و ویرانی کنونی رهائی یابد، دست کم در مورد برخی از اختلاف‌هایش با ازبکستان می‌تواند از اهرم آب بهره گیرد. نتیجه آنکه اگر توافقی بنیادی صورت نپذیرد تنش ادامه خواهد داشت.

در حال حاضر تمامی جمهوریهای آسیای مرکزی و منقطهٔ قفقاز از نظر «اقتصادی» با مشکلات زیادی روبرو هستند، تا جایی که این مشکلات برای برخی از آنها توانفرسا و در حدّ بحران و فقر شدید است. در شرایط موجود، همه تقریباً همان بافت اقتصادی بیماری را دارند که اتحاد شوروی برای آنها طراحی کرده بود. در زمینهٔ صنعتی، بیشتر واحدهای آنها عبارت از واحدهای وابسته به مجموعه‌های بزرگ صنعتی روسیه است که جز در ارتباط با آنها، محصولاتش برای دیگران ارزش چندانی ندارد. ضمن آنکه کارخانه‌های مادر در روسیه نیز قادر نیست محصولاتی باب بازار جهان و قابل رقابت تولید کند.

روسها در طول سلطهٔ اتحاد شوروی بر این جمهوریها، برای وابسته ساختن هر چه بیشتر و بهره‌کشی بی‌رحمانه از آنها، در زمینهٔ تولید فرآورده‌های کشاورزی نیز تغییراتی پدید آوردند که امروز

جمهوریها را در تنگنا قرار داده است. بعنوان مثال، «اران» (آذربایجان) را در نظر بگیرید. در تمام دورانی که این سرزمین جزئی از خاک ایران به شمار می‌رفت، از توان مناسبی در زمینهٔ تولیدات کشاورزیِ مورد نیاز باشندگان خود برخوردار بود. «اران» تا قبل از سلطهٔ کمونیست‌ها سرزمینی بود که فرآورده‌های مختلف، از جمله برنج، چای و تنباکو داشت؛ ولی روسها در برنامه‌ریزی‌های سراسری خود تصمیم گرفتند بخش اعظم کشتزارها را به تاکستان تبدیل کنند و این سرزمین را به صورت قطب تولید انگور و مشروبات الکلی درآورند. به عبارت دیگر، مانند بیشتر جمهوریهای آسیای مرکزی که گرفتار اقتصاد تک محصولی پنبه هستند، آذربایجان نیز از نظر کشاورزی تک محصولی است. نتیجه آن که در سال ۱۳۷۲ کشتکاران «اران» (آذربایجان) بیش از صد هزار تن محصول انگورشان از بین رفت و از این حداقل درآمد نیز در آن شرایط ناگوار بی‌بهره ماندند. امروز بیشتر مردم این جمهوریها برای آنکه مواد غذایی لازم را در اختیار داشته باشند ناگزیرند زیربار قرضهای سنگین بروند. در چنین شرایطی است که برخی از دولتها، در لباس دوست و به کمک عوامل خود، آنچه را نباید، بر آنها تحمیل می‌کنند. ترکها که با حمایت آمریکا توانسته بودند دولتی طرفدار خود در آذربایجان سرکار بیاورند، از فرصت بدست آمده بهره جستند و ضمن خرید بسیاری از ساختمانها و هتل‌ها در آن جمهوری به بهای ارزان، گندم را به قیمت تُنی ۱۵۰ دلار به آنها فروختند؛ در حالی که در همان زمان از سوی یک گروه خصوصی ایرانی ترتیبی داده شده بود که گندم مرغوب با احتساب هزینه‌های متفرقه، تنی ۱۱۹ دلار به آنها فروخته شود، ولی حکومت وقت که خود را وابسته به ترکها می‌دید جرأت انجام این معامله را نیافت. بیشتر تولیدات این جمهوریها از نظر صنعتی چنان کیفیتی ندارد که بتواند با محصولات دیگر کشورها در سطح جهان رقابت کند. آنها منابع مالی لازم را برای آنکه در بازرگانی جهانی حضور یابند، یا در سطح منطقه براساس بازار به داد و ستد بپردازند در اختیار ندارند. ذخایر ارزی آنها در اختیار مسکو است و در نتیجه، گشایش یک اعتبار ۵۰ میلیون دلاری برای آنها اهمیت زیادی دارد؛ گرچه این اعتبار در سطح مبادلات جهانی رقمی بسیار ناچیز است. نظام بانکی و اعتباری آنها چنان در پیچ و خم سیستمهای نارسا و بیمارِ تحمیل شده از سوی روسها گرفتار است که هنوز بعد از سه سال مذاکره و با وجود تمایل بسیار، امکان تصمیم‌گیری برای ایجاد ارتباطات بانکی با ایران برایشان میسّر نگشته است. آنها با سیستم مبادلات بانکی در سطح مراودهٔ بازرگانی جهانی آشنایی لازم را ندارند و مشکل می‌توانند خودشان را در قالب یک حرکت بازرگانی بانکی جهانی قرار دهند و با ضوابط آن هم‌آهنگ سازند.

موقعیت سرزمین ایران

هیچ سرزمینی از نظر جغرافیای سیاسی، موقع استثنایی ایران را در پیوند با این جمهوریها ندارد. ما از یکسو از راه دریای مازندران با تعدادی از این جمهوریها در ارتباط هستیم و از سوی دیگر با برخورداری از شبکهٔ راههای زمینی و راه‌آهن قادریم ارتباط آنها را با دریای آزاد از راه دریای عمان و خلیج‌فارس برقرار سازیم؛ پدیده‌ای که ما را چون گذشته، به عنوان مهمترین بخش ارتباطی و پل میان شرق و غرب مورد

توجه قرار داده است. این وضع استثنایی جغرافیایی، درکنار پیوندهای کهن تاریخی ـ فرهنگی با بخش عمدهٔ منطقه، به ایران اعتبار ویژه‌ای بخشیده تا براساس آن بتواند در سامان‌دهی نظمی نوین در منطقه، نقش بزرگی برعهده گیرد و به عنوان محور اتحادیهٔ بزرگ منطقه عمل کند. لذا طبیعی است که دنیای غرب چشم به این داشته باشد که چگونه بتواند با ماکنار بیاید و زمانی که نتواند با ما به توافق برسد، بی‌شک ترکیه و عربستان و پاکستان را برمی‌گزیند و ما را در عمل با همسایگان خود در تمامی ابعاد رودررو خواهد ساخت. تلاش غرب از راه هر یک از این سه کشور، مسائل و شیوهٔ عمل خاص خود را دارد که در هر مورد نیازمند بررسی ویژه‌ای است. ترکیه از یکسو با شعارهای ترکیسم و «ایجاد دولتی از استانبول تا چین» پا به میدان گذارده و از سوی دیگر پیام‌آور سیستم حاکمیت غیرمذهبی است. عربستان سعودی در پس سپر مذهب وهابیت عمل می‌کند. پاکستان می‌کوشد با چنگ و دندان هر چه بیشتر بر نفوذ خود در افغانستان بیفزاید.

عربستان سعودی با امکانات گسترده مالی به اعتبار همین عامل مذهب است که از سالها پیش می‌کوشد در بخشی از منطقه حضور یابد و در برابر نفوذ و حضور طبیعی ایران صف‌آرائی کند. متأسفانه از حدود ۱۹۸۰ به بعد راه برای نفوذ عربستان سعودی در پاکستان و سپس افغانستان و امروز در جمهوریهای تازه استقلال یافته باز شده و امکانات برای تبلیغ آئین وهابیت و در پی آن حضور سیاسی عربستان سعودی فراهم آمده است. آئین وهابیت که خارج از عربستان هیچگاه پیروانی نداشت، امروز به قدرتی بدل شده است، که تعدادی از گروههای جهادی افغانستان به علّت نیاز به پول و اسلحه، خود را از این راه به عربستان وابسته کرده‌اند.

اهمّ اقدامات ضروری

در این راستا اقداماتی که باید برای حفظ منافع ملّی و منطقه‌ای، تحقّق یابد فهرست‌وار عبارتند از:

ـ ایجاد اتحادیه‌های فعال منطقه‌ای در زمینه‌های مبادلات بازرگانی ـ حمل و نقل ـ سرمایه‌گذاری‌های مشترک و مانند آن تا به یاری آنها و ایجاد تفاهم‌های لازم موجبات تشکیل اتحادیهٔ بزرگ منطقه‌ای با ابعادگسترده سیاسی ـ اقتصادی و فرهنگی فراهم آید.

ـ ترتیب جشنواره‌ها و نمایشگاههای هنری در زمینهٔ سینما، تاتر، موسیقی، عکس و پوستر، نقاشی، مجسمه‌سازی، صنایع دستی، شاهنامه‌خوانی و نقالی.

ـ برگزاری هر چه باشکوه‌تر اعیاد ملّی و مذهبی نظیر جشن نوروز، سیزده بدر، چهارشنبه‌سوری، عیدقربان، عیدفطر، جشن مهرگان و سده.

ـ برپایی یادواره‌ها درباره چهره‌های معتبر منطقه چون رودکی ـ فارابی ـ ابوریحان ـ خوارزمی ـ ابن‌سینا ـ فردوسی و مانند آنها.

ـ ترتیب اردوهای مختلف برای نوجوانان و جوانان منطقه.

ـ واگذاری بورسهای تحصیلی در سطح دبیرستان‌ها، هنرستانهای فنی و دانشگاهها با تعداد زیاد در

رشته‌های مختلف به جوانان جمهوریهای منطقه، بویژه افغانستان ـ تاجیکستان ـ ازبکستان و ترکمنستان.

ـ گشایش یک مجتمع بزرگ و مجهّز دانشگاهی در تاجیکستان و ایجاد دانشکده‌های وابسته به آن در ازبکستان و ترکمنستان.

ـ برگزاری مسابقات ورزشی.

ـ پخش برنامه‌های نشاط‌آور و پرجاذبه از سوی صدا و سیما.[۱]

فهرست اقدامات انجام شده از سوی ایران

۱- برقراری ارتباطات: ایجاد خط راه‌آهن سرخس ـ تجن و بافق ـ بندرعباس

بازکردن خطوط هوایی به آلماآتا، عشق‌آباد، باکو، تاشکند، ایروان، دوشنبه

ایجاد خطوط کشتیرانی در دریای خزر به ماخاج قلعه، کراسنویک و باکو

بازکردن مجموعاً ۱۷ نقطه ارتباطی مرزی در طول مرزهای مشترک با ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان و نخجوان.

۲- مالیه: پرداخت وام و اعتبار به برخی از این کشورها

۳- امور فرهنگی و علمی: اجرای پروژه‌های مشترک مطالعاتی با یونسکو و دیگر مراکز تحقیقاتی.

برگزاری کنفرانسهای مشترک در ارتباط با مشاهیر ادب و فرهنگ مشترک در این منطقه.

۴- نفت و گاز: خط لوله گاز ترکمنستان

مبادلات نفتی و فرآورده‌های نفتی با آذربایجان

مبادلات نفتی با قزاقستان

۵- گسترش تجارت منطقه‌ای بخصوص با توجه به نقش بخش خصوصی و ایجاد مناطق آزاد تجاری‌در مرزها

۶- ایجاد سازمان همکاریهای دریای خزر به منظور حفظ محیط زیست و بهره‌برداری مناسب از منابع حوزهٔ دریای خزر با مشارکت کشورهای ساحلی.

۷- تلاش برای برقراری آتش‌بس بین آذربایجان و ارمنستان بر سر بحران قره‌باغ.

۸- انجام مساعی جمیله میان طرف‌های درگیر در تاجیکستان.

۹- مشارکت در کنفرانس امنیت و همکاری در آسیا.

۱۰- افزایش همکاریهای اقتصادی چندجانبه در چارچوب سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو) که انتظار می‌رود این تشکیلات به یک قطب بزرگ اقتصادی در منطقه تبدیل شود.

در صفحات آتی به بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این منطقه می‌پردازیم.

۱ـ مأخذ مقاله: (ایران و جمهوری‌های خراسان بزرگ و آسیای مرکزی ـ دکتر پرویز ورجاوند اطلاعات سیاسی و اقتصادی ـ سال نهم ـ شماره ۳ و ۴ آذر و دی ۱۳۷۳).

ازبکستان

این جمهوری که در سال ۱۹۲۴ تحت عنوان جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان بوجود آمد، پس از فروپاشی شوروی بنام جمهوری ازبکستان اعلام استقلال کرد، با وسعتی قریب به ۴۴۷/۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی متجاوز از ۲۰/۳۵۱/۰۰۰ نفر دارای معادن وسیع گاز طبیعی، نفت، ذغال سنگ، آهن و فلزات دیگر است. چراگاههای وسیع این سرزمین را به محل پرورش گله تبدیل کرده است. محصول پنبه این جمهوری از شهرت خاصی برخوردار است.

در دیدار مرداد ماه ۱۳۷۳ هیأت ایرانی به سرپرستی وزیرامورخارجه ایران با اسلام کریم اف رئیس‌جمهور ازبکستان، ضرورت گسترش روابط دوجانبه و کمک به تأمین صلح و آرامش در منطقه مورد تأکید قرار گرفت.

رئیس‌جمهور ازبکستان با تأکید بر مشترکات مذهبی، فرهنگی و تاریخی بین دو کشور از ایران به عنوان کشوری که در تأمین صلح و آرامش در منطقهٔ آسیای مرکزی پیش‌قدم بوده است نام برد.

رئیس‌جمهور ازبکستان با ابراز احترام عمیق دولت وقت ازبکستان نسبت به ایران گفت: سیاست‌های ایران در بعد اقتصادی موجب پیشرفت و در سیاست خارجی نیز از صلابت خوبی در صحنه بین‌المللی برخوردار است.

اسلام کریف اف در این دیدار از گسترش مناسبات دوجانبه، مشارکت بیشتر در اکو و همکاری در تأمین امنیت منطقه‌ای استقبال کرد.

دکتر ولایتی در این دیدار نتایج دو دور گفتگوهای خود با سعیدمختار سعیدقاسم‌اف وزیر امورخارجه ازبکستان را برای بسط و توسعه روابط فی‌مابین و همکاریهای اقتصادی منطقه‌ای مثبت ارزیابی کرد.

وی استحکام و روند روابط را ناشی از هدایت مدبرانه رؤسای جمهوری ایران و ازبکستان عنوان کرد و از روند رو به گسترش آن، ابراز رضایت کرد.

وزیر امورخارجه با بیان این مطالب که ایران برای استقلال جمهوریهای تازه استقلال یافته و امنیت و ثبات در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است، تلاش‌های دیپلماتیک ایران را برای استقرار آرامش در افغانستان و تاجیکستان دلیلی بر این امر دانست و آن را برای ثبات منطقه و پیشرفت کشورهای تازه استقلال یافته ضروری توصیف کرد.

لازم به یادآوری است که خط هوایی تهران ـ تاشکند از روز ۴ شهریور ۱۳۷۳ بین دو کشور برقرار گردید. در پی برگزاری سومین اجلاس سران اکو در پاکستان (اسلام‌آباد ۲۳ و ۲۴ اسفند ۱۳۷۳)، مقامات بلندپایه سیاسی و اقتصادی دو کشور درخصوص روابط دوجانبه با یکدیگر ملاقات و گفتگو کردند و معاون نخست‌وزیر آن کشور نیز در ۲۶ اسفند ۱۳۷۳ در مراسم افتتاح راه‌آهن بافق ـ بندرعباس شرکت کرد.

بدنبال اعلام تصمیم آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴/۲/۱۰) و ادعای روزنامه‌های آمریکائی مبنی بر حمایت اسلام کریم‌اف از این اقدام وزیرامورخارجه ازبکستان روز ۷۴/۲/۱۹ به کاردار سفارت ایران در تاشکند گفت: تاشکند از تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت نمی‌کند و اخبار منتشره از سوی برخی رسانه‌های خارجی مبنی بر حمایت این کشور از تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران کذب محض است. وی افزود: اسلام کریم‌اف در مصاحبه اخیر خود با خبرنگاران اعلام کرده بود که تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران بر روابط تهران ـ تاشکند هیچ تأثیری نخواهد گذاشت.

تاجیکستان

مردم فارسی زبان این جمهوری آسیای مرکزی علاوه بر مشترکات متعدد فرهنگی، علاقه انکارناپذیری به فرهنگ و ادب فارسی دارند.

جمهوری اسلامی ایران علاوه بر همکاریهای اقتصادی و فرهنگی بدلیل بروز جنگ بین جناح حاکم و گروه اسلامی مخالف آن، همواره آمادگی خود را برای برگزاری اجلاس‌های مشترک بمنظور برقراری آتش‌بس اعلام داشته است. در این راستا تاکنون سه نشست در مسکو، تهران و اسلام‌آباد برپا شده است.

نتایج این نشست‌ها مورد استقبال سازمان ملل متحد نیز قرار گرفته است. در راستای گفتگوهای مداوم چندجانبه به منظور برقراری آتش‌بس، آزادی زندانیان سیاسی مخالف دولت و اسیران دولتی، اعطای آزادی به احزاب و مردم و حضور سازمان ملل متحد برای تضمین استمرار آتش‌بس و وجود حداقل آزادی در انتخابات موافقت گردید.

مذاکرات و مشورتهای چندجانبه با حضور تورجانزاده معاون حزب اسلامی تاجیکستان، داستیف معاون رئیس شورای عالی تاجیکستان با حضور مقامات ایرانی و پیرزبالون نماینده ویژهٔ دبیرکل سازمان ملل متحد و نیز معاون وزیر امورخارجهٔ روسیه انجام شد. (۲۷ شهریور ۱۳۷۳).

دور سوّم مذاکرات صلح نیز در اسلام‌آباد پاکستان برگزار گردید.

بزرگداشت هزارهٔ فردوسی در سال ۱۳۷۳ در تاجیکستان که با شرکت مقامات ایرانی برپا شد، از جمله اقدامات چشمگیر تاجیک‌ها بوده و علاقه وافر آنها را به فرهنگ و ادب فارسی نشان می‌دهد.

در پی تشکیل سوّمین اجلاس سران کشورهای عضو اکو در پاکستان (اسلام‌آباد ۲۳ و ۲۴ اسفند ۱۳۷۳)، مقامات بلندپایه دوکشور به سرپرستی رؤسای جمهور ایران و تاجیکستان در این نشست شرکت و گفتگوهایی میان طرفین در حاشیه اجلاس صورت گرفت.

در فروردین ۱۳۷۴ روزنامهٔ اطلاعات بین‌المللی (چاپ اروپا) نوشت:

تاجیکستان علاقه‌مند به استفاده از خط‌آهن سرخس ـ بندرعباس برای راهیابی به بنادر جنوبی ایران

و آبهای آزاد است. «جمشید کریم اف» در ملاقات با سفیر ایران در تاجیکستان گفت: اتصال جمهوریهای آسیای میانه از طریق ایران به آبهای آزاد می‌تواند کار صادرات و واردات این کشورها به ویژه تاجیکستان را که از نظر راه با مشکلات زیادی مواجه است، تسهیل کند. در این ملاقات علی اشرف مجتهد شبستری سفیر ایران در دوشنبه گفت: ایران آمادگی دارد در زمینه اکتشاف و استخراج از معادن، تکمیل کارخانه‌های نیمه تمام و انتقال کالاهای صادراتی تاجیکستان به خلیج‌فارس این جمهوری تازه استقلال یافته را یاری دهد. سفیر ایران گفت: به زودی هیأتی از وزارت صنایع و معادن و اتاق بازرگانی ایران برای بررسی زمینه‌های همکاری مشترک به دوشنبه سفر خواهند کرد. کریم اف در این ملاقات ابراز علاقه کرد از ایران نفت و گاز خریداری کند و لزوم برقراری خط هوایی بین تهران و دوشنبه را یادآور شد.

در ١٦ اردیبهشت ۱۳۷۴ معاون اروپا و آمریکای وزارت امورخارجه وارد دوشنبه پایتخت تاجیکستان شد تا با امامعلی رحمانف رئیس‌جمهور و جمشید کریمف نخست‌وزیر و نیز با مخالفین دولت دیدار و گفتگو نماید. در این حین عبدالله نوری رهبر مخالفین نیز دعوت برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهور افغانستان برای ملاقات با رحمانف در مسکو را پذیرفت.

معاون وزیرخارجه هدف از ین سفر را بررسی روابط دو جانبه، چگونگی پیشرفت مذاکرات صلح تاجیکستان و انجام ملاقات بین رحمانف و عبدالله نوری رهبر نهضت اسلامی تاجیکستان را اعلام کرد.

همچنین در دیدار معاون وزارتخارجه با وزیر فرهنگ تاجیکستان اعلام شد که ایران بزودی چهار کتابخانهٔ بزرگ در آنجا ایجاد خواهد کرد.

روز ۱۸ مرداد ۱۳۷۴، وزیر امورخارجه ایران در رأس یک هیأت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وارد «دوشنبه» شد.

این سفر به دعوت رسمی «طلبک نظراف» وزیر امورخارجه تاجیکستان انجام گردید.

وی در مصاحبه‌ای با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی در دوشنبه هدف از دیدار خود از تاجیکستان راگسترش همه جانبه روابط دو کشور و همکاری‌های منطقه‌ای عنوان کرد و افزود: این روند با سفر چندی پیش رئیس‌جمهوری تاجیکستان به ایران سرعت بیشتری به خود گرفته است.

وی افزود: جمهوری اسلامی تلاش دارد مشکلاتی را که تاجیکستان با آن مواجه است، حل کند و سفر «امامعلی رحمانف» به تهران و ملاقات با رهبر گروههای معارض و امضاء قرارداد در این راستا بود.

امامعلی رحمانف رئیس‌جمهور تاجیکستان نیز در این رابطه اظهار داشت:

مردم تاجیکستان از توافقهای تاریخی تهران درباره صلح تاجیکستان و همچنین همکاریهای تهران - دوشنبه، بسیار خوشحال هستند و این توافقها باید هر چه سریعتر عملی شود.

وی افزود: توافقنامه آتش‌بس در شهریور ماه سال ۷۳ در ایران نخستین قدم مهم و امضای توافقنامه اخیر با رهبر اپوزیسیون در سفر اخیرم به تهران با کمک‌ها و تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران، دومین تصمیم مهم و تاریخی است که باید هر چه زودتر عملی شود.

وی با تأکید بر نقش اساسی جمهوری اسلامی ایران در روند صلح تاجیکستان، اظهار داشت:

اختلاف تاجیک‌ها باید توسط خود و دوستان واقعی آنها در منطقه حل شود و ما خواستار استمرار کمک‌ها و مساعدت‌های جمهوری اسلامی ایران در این‌باره هستیم.

وی همچنین بر ضرورت گسترش مناسبات اقتصادی دو کشور و نیز همکاری‌های چندجانبه تأکید کرد و گفت: برقراری اولین خط هوایی ایران و تاجیکستان از طریق دوشنبه ـ مشهد ـ تهران مناسبات و همکاری‌های دوجانبه را تسهیل می‌کند.

ولایتی نیز با اظهار خرسندی از نتایج حاصله از سفر رحمانف به تهران به ویژه امضای موافقتنامه تهران میان رئیس‌جمهوری و رهبر اپوزیسیون تاجیکستان، ابراز امیدواری کرد که با عملی شدن این موافقتنامه به ویژه در بخش مربوط به مبادله زندانیان و تشکیل انجمن خلق‌های تاجیک در آینده نزدیک مردم تاجیکستان به صورت متحد و یکپارچه به بازسازی و عمران کشور باستانی و دارای تمدن کهن خود بپردازند.

وزیرامور خارجه کشورمان همچنین ضرورت تقویت پایه‌های مناسبات دو کشور در ابعاد مختلف را خاطرنشان ساخت.

در این مذاکرات توافق شد که اجلاس همکاریهای سه‌جانبه ایران ـ ترکمنستان و تاجیکستان به زودی تشکیل شود.

دیدار ولایتی با نخست‌وزیر تاجیکستان:

راههای توسعه و تقویت همکاریهای اقتصادی تهران ـ دوشنبه در دیدار دکتر ولایتی وزیرامورخارجه و «جمشید کریم‌اف» نخست‌وزیر تاجیکستان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

نخست‌وزیر تاجیکستان در این دیدار با تشریح روند انتقالی سیاستهای اقتصادی کشورش از اقتصاد دولتی به خصوصی اظهار داشت: ما دارای ظرفیتهای اقتصادی فراوانی هستیم و برای استفاده از این امکانات، علاقه‌مند به همکاری با تهران و استفاده از تجربه‌های ایران هستیم.

وی خواستار مشارکت ایران برای سرمایه‌گذاری در تاجیکستان، از برقراری خط هوایی میان دو کشور و نیز توسعه خطوط راه‌آهن استقبال کرد.

نخست‌وزیر تاجیکستان همچنین از تلاشهای ارزنده جمهوری اسلامی ایران برای کمک به برقراری صلح و امنیت در منطقه که منجر به امضای موافقتنامه اخیر تهران میان رئیس‌جمهوری و رهبر اپوزسیون تاجیکستان برای استقرار صلح پایدار در این جمهوری شد تشکر و قدردانی کرد.

دکتر ولایتی نیز با تأکید بر ضرورت عملی شدن توافقهای دو کشور، تشکیل کمیسیون مشترک دو کشور را در آینده نزدیک در دوشنبه، چارچوب مناسبی برای تنظیم مناسبات ایران و تاجیکستان در تمامی زمینه‌ها دانست و افزود: برقراری خط هوایی مستقیم دوشنبه ـ مشهد ـ تهران، زمینه را برای توسعه همکاریهای اقتصادی مساعد می‌کند.

دیدار وزیران امورخارجه ایران و تاجیکستان نحوه پیگیری و اجرای موافقتنامه تهران درباره

تاجیکستان، مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی، در دیدار وزیران امورخارجه ایران و تاجیکستان مورد بحث قرار گرفت.

وزیر امورخارجه تاجیکستان در این دیدار گفت: ما و شما یک ملت واحد با زبان، دین و فرهنگ مشترک هستیم، بنابراین روابط دو کشور باید با توجه به ظرفیتهای موجود، توسعه یابد.

دیدار ولایتی با نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل در دوشنبه:

در ادامه تلاشهای جمهوری اسلامی ایران برای استقرار آرامش و صلح در تاجیکستان و پیگیری اجرای مفاد موافقتنامه اخیر تهران میان رئیس‌جمهوری و رئیس اپوزیسیون تاجیکستان دکتر ولایتی در دیدار با «رامیز پیرزبالون» نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در امور تاجیکستان که همزمان در دوشنبه به سر می‌برد، راههای نزدیک کردن هر چه بیشتر طرفهای ذیربط و اجرای تفاهم‌های به دست آمده را مورد بررسی و تبادل‌نظر قرار داد.

نماینده ویژه دبیرکل در این دیدار، امضای موافقتنامه اخیر تهران میان رئیس‌جمهوری و رهبر اپوزیسیون تاجیکستان را گام بسیار مثبتی به سوی برقراری صلح در تاجیکستان خواند و از نقش جمهوری اسلامی ایران در این‌باره، قدردانی کرد.

دکتر ولایتی نیز امضای این موافقتنامه را دستاورد بزرگ برای دولت تاجیکستان و صلح و آرامش در منطقه خواند و اجرای مفاد آن را قدمهای جدی برای برقراری صلح عادلانه و شرافتمندانه در این جمهوری توصیف کرد.

در این دیدار همچنین درباره برقراری دور پنجم مذاکرات صلح تاجیکستان گفتگو شد.

در دیدار از دانشکدهٔ پزشکی ابن‌سینا، وزیر امورخارجه زبان فارسی و تاجیکی را یکی از بهترین مشترکات دو کشور خواند و با تشریح چگونگی به وجود آمدن زبان فارسی، این زبان و لهجه‌های مختلف آن، اظهار داشت: زبان فارسی میراث مشترک است که مهمترین رکن هویت تاریخی ماست. و در سرزمین تاجیکستان به شکل اصیل خود حفظ شده است و پژوهشگرانی که در ایران و تاجیکستان درباره زبان فارسی و تاجیکی تحقیق می‌کنند، یکی از مهمترین تحقیقات بنیادی را انجام می‌دهند که مردمان این منطقه را بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌کند.

همچنین دکتر ولایتی آمادگی ایران را برای تبادل استاد و دانشجو، ارسال کتابهای پزشکی به زبان فارسی و همکاری مشترک در زمینه ساخت کارخانه داروسازی و نیز مشارکت در امر بازسازی آرامگاه رودکی در تاجیکستان اعلام کرد.

قرقیزستان

بدنبال اعلام استقلال این کشور و برقراری روابط دیپلماتیک بین طرفین، همکاریهای اقتصادی و تجاری نیز آغاز گردید. این همکاریها با برنامه‌های جهانی در جهت کمک به اقتصاد این کشور (آسیای میانه) نیز مطابقت دارد.

اصولاً در زمینهٔ برقراری تجاری و صنعتی با جمهوری قرقیزستان مشکلاتی وجود دارد که مبتلا به سایر کشورهای آسیای مرکزی نیز هست. این معضلات عمدتاً به نبود ساختارهای مناسب، نرخ تورم، بی‌ثباتی نرخ برابری، نوسانات پولی و نبود قوانین مناسب اقتصادی و سرمایه‌گذاری مربوط می‌شود. علی‌رغم این مشکلات جمهوری اسلامی ایران در زمینهٔ بسط روابط تجاری خود با این جمهوری‌ها فعال بوده است.

رئیس‌جمهور در دیدار و مذاکره با عسگر آقایف رئیس‌جمهور قرقیزستان درخصوص آمادگی ایران، اظهار داشت:

تجدید هویت مستقل کشورهای آسیای مرکزی برای ملت ایران بسیار مسرت‌بخش بود و ما فرصت به دست آمده به منظور تجدید روابط و همکاری با این کشورها را برای منطقه و جهان استثنایی می‌دانیم. ما مشکلات داخلی شما پس از استقلال را درک می‌کنیم و در هر زمینه‌ای که مایل باشید با ایران همکاری کنید، استقبال می‌کنیم. اتصال راه‌آهن ایران به ترکمنستان و تقویت بنادر ایران در دریای خزر و اصلاح راههای زمینی، روند توسعهٔ همکاری‌ها و روابط تجاری ایران با این کشورها، بویژه قرقیزستان، سرعت بیشتری خواهد یافت.

از سوی دیگر در جریان گفتگوهای وزیرخارجه ایران با مقامات بلندپایه قرقیزستان برای همکاری در زمینهٔ *اکتشاف معادن نفت*، اموردارویی و توسعه مناسبات بازرگانی توافقاتی حاصل شد و درخصوص تاجیکستان طرفین به نقطه نظرات مشترکی رسیدند (۲۴ مرداد ۱۳۷۳).

در پی تشکیل سومین اجلاس سران کشورهای عضو اکو در پاکستان (اسلام‌آباد ۲۳ و ۲۴ اسفند

۱۳۷۳) هیأت قرقیزی که به سرپرستی عسکر آقایف رئیس‌جمهور قرقیزستان در این نشست شرکت کرد و با مقامات بلندپایه سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران درخصوص بسط روابط دوجانبه در حاشیه این اجلاس به گفتگو نشست.

عسکرآقایف همچنین در مراسم افتتاح راه‌آهن بافق بندرعباس که در تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۲۹ برگزار شد شرکت کرد.

عباس جمعه گُل‌اوف نخست‌وزیر قرقیزستان نیز به همراه وزرای کشور، مخابرات، معاون نخست‌وزیر و تعدادی از نمایندگان مجلس در تاریخ پنجم اردیبهشت ۱۳۷۴ برای یک دیدار رسمی سه روزه وارد تهران شد و از سوی حسن حبیبی معاون اوّل ریاست جمهوری مورد استقبال قرار گرفت.

وی روابط تهران ـ بیشکک را حسنه توصیف کرد و اظهار داشت که در خلال دیدار خود روند رو برشد همکاریهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را با همتای ایرانی خود مورد بحث و بررسی قرار خواهد داد.

اولین دور مذاکرات دکتر حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور و عباس جمعه گل‌اف نخست‌وزیر قرقیزستان روز ۱۳۷۴/۲/۵ در تهران برگزار شد.

در این دور از مذاکرات عباس جمعه گل‌اف ضمن قدردانی از استقبال گرم و دوستانه مقامات جمهوری اسلامی ایران با اشاره به افزایش روابط فی‌مابین و اهمیتی که قرقیزستان برای تعمیق و گسترش این روابط قائل است، افزایش سطح مناسبات دو کشور بویژه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سال‌های اخیر را نشانه عزم راسخ دولت قرقیزستان برای توسعه این مناسبات به منظور تأمین منافع دو کشور اعلام نمود.

نخست‌وزیر قرقیزستان اظهار داشت: در جمهوری قرقیزستان امتیازات زیادی برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وجود داشته و این امتیاز این امکان را فراهم نموده است تا تجار و بازرگانان در زمینه‌های مختلف از جمله کشاورزی، مصالح ساختمانی، صنایع و معادن و مواد غذایی بطور موفقیت‌آمیزی فعالیت خود را آغاز کرده و از نتایج حاصله نیز راضی باشند.

جمعه گل‌اف با ابراز امیدواری نسبت به مساعدت و همکاری جمهوری اسلامی ایران در زمینه استخراج نفت و گاز در قرقیزستان گفت: میدان برای فعالیت‌های بخش خصوصی جمهوری اسلامی ایران در آن کشور نامحدود بوده و امیدواریم درخصوص انتقال انرژی و پروژه‌های مشترکی که در این زمینه با کشورهای چین و پاکستان داریم با کمک جمهوری اسلامی ایران بتوانیم این همکاری را به سایر کشورهای منطقه گسترش دهیم.

نخست‌وزیر قرقیزستان در ادامه، سایر زمینه‌های فعالیت در قرقیزستان را استخراج طلا، تولید و انتقال انرژی، صنایع سبک، گندم، نساجی و بافندگی اعلام نمود.

وی از ادبا، تاریخ‌نویسان، فرهنگیان، هنرمندان و نقاشان ایرانی برای دیدار از قرقیزستان و عرضه هنرهای خود به مردم قرقیزستان به منظور شرکت در جشن هزاره ماناس دعوت بعمل آورد. گل‌اف همچنین

آمادگی کشورش جهت فروش گندم و گوشت به جمهوری اسلامی ایران را اعلام نمود.

دکتر حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور نیز در این ملاقات با ابراز خرسندی از روند تثبیت استقلال قرقیزستان اظهار داشت: هیچ مانعی برای توسعه همکاریهای اقتصادی بین دو کشور وجود نداشته و جمهوری اسلامی ایران آمادگی همه گونه همکاری با قرقیزستان را دارد.

دکتر حبیبی آمادگی جمهوری اسلامی ایران در زمینه سرمایه گذاری در صنایع سبک و نساجی را اعلام وارایه تجربیات در زمینه‌های دامپروری، کشاورزی و معدن را مورد تأکید قرار داد.

معاون اول رئیس‌جمهور با اشاره به تجربیات موفق جمهوری اسلامی ایران در زمینه استخراج نفت و گاز آمادگی ایران در زمینه مشارکت در پروژه‌های استخراج نفت و گاز را اعلام کرد.

در این دور از مذاکرات تشکیل کمیته‌های همکاری انتظامی، اقتصادی و صنعتی، مخابراتی، سیاسی و تنظیم اسناد، حمل و نقل، کشاورزی، دامپروری و امور ورزشی مورد موافقت طرفین قرار گرفت.

نخست‌وزیر قرقیزستان همچنین روز ٦ اردیبهشت با رئیس‌جمهور اسلامی ایران دیدار کرد.

در این دیدار رئیس‌جمهور با ابراز خرسندی از زمینه مستعد توسعه همکاری‌ها بین ایران و قرقیزستان اظهار داشت: امکان تعمیق روابط دوجانبه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی با توجه به عواطف خاصی که بین مردم دو کشور به دلیل مسائل اسلامی وجود دارد ایجاب می‌کند تا در اجرای عملی توافقات بدست آمده بین دو کشور تسریع لازم به عمل آید.

وی اجرای ارتباط فیبرنوری راکه از چین به فرانکفورت و از کشور قرقیزستان می‌گذرد برای سرعت بخشیدن به برقراری ارتباطات بین کشورهای منطقه بسیار مهم توصیف کرد و آمادگی کشورمان را برای کمک به قرقیزستان در اجرای این پروژه اعلام داشت.

رئیس‌جمهور لزوم پیگیری توافقات گذشته بین دو کشور را مورد تأکید قرار داده و اظهار امیدواری کرد نتایج سفر نخست‌وزیر قرقیزستان و مذاکرات کمیته‌های مشترک دو کشور به روند توسعه مناسبات دوجانبه سرعت بیشتری بخشد.

عباس جمعه گل‌اف در این دیدار مراتب تکریم و احترام رئیس‌جمهور دولت و مردم قرقیزستان را نسبت به جمهوری اسلامی ایران اعلام داشت و گفت: با توجه به پیشرفت‌های خوب ایران در زمینه‌های مختلف فنی و تکنولوژیکی بخصوص در زمینه‌های استخراج نفت، گاز و معادن قرقیزستان کشورش مایل به کسب تجربه‌های موفق و ارزشمند جمهوری اسلامی ایران در این زمینه‌ها است.

نخست‌وزیر قرقیزستان در ادامه اظهار امیدواری کرد که با توجه به امکانات زمینه‌های مختلف سرمایه گذاری در قرقیزستان بخش خصوصی کشورمان در زمینه‌های تولید و انتقال انرژی برق، گوشت، گندم و لبنیات به ایران فعالیت نموده و جمهوری اسلامی مساعدت لازم در جهت انتقال انرژی از ایران به سایر کشورهای منطقه را فراهم نماید.

در این دیدار نخست‌وزیر قرقیزستان ضمن تجدید دعوت از رئیس‌جمهور برای سفر به قرقیزستان گفت: مردم ما هنوز خاطرات دیدار شما از کشورمان را از یاد نبرده و معتقدیم که شرکت جنابعالی در مراسم

جشن «هزاره ماناس» قرقیزستان مایه افتخار و سربلندی مردم قرقیزستان و کشورهای منطقه خواهد بود.

دیدار نخست‌وزیر قرقیزستان با رئیس‌مجلس

نخست‌وزیر قرقیزستان و هیأت همراه هم‌چنین با رئیس‌مجلس شورای اسلامی دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار طرفین ضمن گفتگو در مورد مشترکات دوکشور، در مورد تشکیل کمیسیون مشترک و همچنین ایجاد گروههای دوستی پارلمانی به بحث و تبادل نظر پرداختند.

ملاقات نواب رئیس مجالس ایران و قرقیزستان

در همین رابطه دانیال حسن‌اف نایب رئیس مجلس قرقیزستان با همتای ایرانی خود حجت‌الاسلام روحانی دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار طرفین ضمن ابراز امیدواری نسبت به گسترش روابط دوکشور در آینده بر لزوم برقراری صلح و امنیت در منطقه و تلاش برای خنثی کردن توطئه‌های دشمنان تأکید کردند.

نایب رئیس‌مجلس قرقیزستان در این ملاقات خواستار فراهم آمدن امکانات لازم جهت استفاده مردم قرقیزستان از برنامه‌های سیمای جمهوری اسلامی ایران در قرقیزستان شد.

مذاکرات وزرای کشور ایران و قرقیزستان

مالداشوف وزیرکشور قرقیزستان که به همراه نخست‌وزیر این کشور به تهران سفر کرده بود در دومین دور مذاکرات خود با علی محمد بشارتی با اشاره به اینکه کشورش در مسیر قاچاق مواد مخدر و اسلحه قرار گرفته است خواستار استفاده از تجارب ایران در زمینه موارد فوق شد که مورد قبول طرف ایرانی قرار گرفت.

در این دیدار همچنین علی محمد بشارتی با درخواست وزیر کشور قرقیزستان مبنی بر آموزش نیروهای پلیس این کشور توسط ایران موافقت کرد.

قزاقستان

این کشور با داشتن وسعتی معادل ۲/۷۱۷/۳۰۰ کیلومتر مربع و جمعیّتی متجاوز از ۱۶/۵ میلیون نفر در همسایگی فدراسیون روسیه، چین، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان قرار داشته و به دریای خزر نیز راه دارد. این جمهوری در مقام مقایسه با سایر کشورهای آسیای میانه از امکانات بالقوه فراوانی برخوردار است که آن را از دیگر جمهوریها متمایز می‌سازد. وجود معادن غنی و توجه دولت بر صنایع آهن، فولاد، سیمان، مواد شیمیایی و کودهای کشاورزی ویژگی خاصی به این جمهوری داده است.

پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی و برقراری روابط دیپلماتیک ملاقاتهایی بین مقامات بلندپایه دو کشور صورت گرفت که در آن مسائل سیاسی، اقتصادی، حمل و نقل و مشارکت فعال‌تر در همکاریهای منطقه‌ای مورد تبادل نظر قرار گرفت.

همچنین در ملاقات وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران با نورسلطان نظر بایف مسائل مشترک و مورد علاقه دو کشور مطرح گردید. (۲۱ مرداد ۱۳۷۳).

تلاش مشترک دو کشور برای ایجاد صلح و ثبات در منطقه؛ همکاری فعال‌تر در سازمان همکاریهای اقتصادی (اکو)؛ تعمیق روابط دو کشور؛ مسئله تاجیکستان و برقراری آرامش در افغانستان، ایجاد همبستگی در این دو کشور، اجلاس بین‌الدولی نفت و انرژی در تهران؛ همکاری در امور کشاورزی و صنعتی و حمل و نقل هوایی و دریایی از جمله موضوعات قابل پیگیری بین مقامات دو کشور می‌باشد. خط هوایی بین دو کشور نیز رسماً از تاریخ ۴ شهریور ۱۳۷۳ بین دو کشور برقرار گردید. به موجب توافق طرفین سرکنسولگری قزاقستان در مشهد نیز ایجاد خواهد شد (۱۳ اسفند ۱۳۷۳).

در سوّمین اجلاس سران عضو کشورهای اکو که از تاریخ ۲۳ لغایت ۲۴ اسفند ۱۳۷۳ در اسلام‌آباد پاکستان تشکیل گردید هیأت قزاقستان که به سرپرستی معاون اوّل نخست‌وزیر در این نشست شرکت کرده بود با مقامات سیاسی و اقتصادی ایران در حاشیه اجلاس به گفتگو نشست و درخصوص روابط فی‌مابین به مذاکره پرداخت.

در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۴ جمهوری اسلامی ایران و قزاقستان یک یادداشت تفاهم درباره همکاریهای صنعتی، بازرگانی، مالی، بانکی، انرژی و توریسم امضاء کردند.

این یادداشت تفاهم را وزیر معادن و فلزات و رئیس طرف ایرانی کمیسیون مشترک اقتصادی و «علی کوژینوف» وزیر راه و ترابری و رئیس طرف قزاقستانی کمیسیون مشترک اقتصادی به امضا رساندند.

وزیر معادن با اظهار رضایت از مذاکرات کمیته‌های کاری کمیسیون مشترک، فعالیت بخش خصوصی ایران در قزاقستان را مناسب و موفق ذکر کرد.

«علی کوژینوف» وزیر راه و ترابری قزاقستان نیز با اظهار رضایت از روند رو به گسترش همکاریها گفت: قزاقستان آماده انجام همکاریهای عملی قراردادها و تفاهم‌نامه‌ها با طرفهای ایرانی است.

در ۲۵ اردیبهشت قائم مقام وزیرامورخارجه قزاقستان در جلسه مشترک معاونان وزارت امورخارجه این کشور با معاون آموزش و پژوهش وزارت امورخارجه ایران تأکید کرد، ساختار حقوقی دریای خزر باید سریعتر مشخص شود و تأخیر در آن به صلاح کشورهای ساحلی نیست. در این نشست طرفین برای استفاده از نظرهای کارشناسی و کارشناسان حقوقی و فنی ۵ کشور ساحل حاشیه خزر، و عزم راسخ مسؤولین کشورهای ساحلی خزر برای دستیابی به یک توافق همه جانبه برای تعیین رژیم حقوقی این دریا و استفاده از منابع اقتصادی آن تأکید نمودند.

طرفین همچنین در این دیدار، مسایل ماهیگیری، کشتیرانی، حفظ محیط زیست و استفاده از بسترهای دریای خزر را مورد بررسی قرار دادند.

در طول این دیدار سمینار دوروزه‌ای تحت عنوان وضع حقوقی دریای خزر و مسایل دورنمای همکاریهای کشورهای حوزه این دریا با شرکت معاونان وزرای خارجهٔ ۵ کشور ساحلی دریای خزر (ایران ـ آذربایجان ـ روسیه، ترکمنستان و قزاقستان) در آلماتی آغاز بکار کرد.

در همین رابطه صدای جمهوری اسلامی ایران طی تفسیری در حاشیه خبرهای ساعت ۸ بامداد روز ۱۳۷۴/۲/۲۶ اظهار داشت: در این گردهمایی مسائل مربوط به تقسیم منابع موجود در منطقه و بطور کلی تعیین نظام حقوقی بهره‌برداری از منابع بررسی خواهد شد. آخرین بار در سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۱۹ شمسی بود که دو معاهده بین تهران و مسکو درباره بهره‌برداری از دریای خزر منعقد شد و از آن زمان تاکنون بحثی در زمینه مسائل مشترک کشورهای ساحلی دریای خزر صورت نگرفته است. اما از زمان فروپاشی شوروی سابق در چهار سال پیش که همواره این نیاز احساس می‌شد که به علت منابع مشترک کشورهای ساحلی، لازم است که این کشورها با رعایت اصول حسن همجواری و در نظر گرفتن کلیه مسائل زیست محیطی، به توافقی عادلانه در زمینه بهره‌برداری از منابع دریای خزر دست یابند. این در حالی است که تحولات سالهای اخیر و رونق پدیده‌های توریستی و همچنین تلاش برای استفاده از منابع نفتی حوزه دریای خزر، ضرورت تعیین نظام حقوقی دریای خزر را تشدید کرده است. کارشناسان امور اقتصادی و سیاسی در منطقه معتقدند که نبودن وضع قانونی مشخص و معین در این منطقه نه تنها بر کشورهای مشرف بر دریای مازندران اثر خواهد گذاشت، بلکه خلاء قانونی روابط این کشورها با سایر ممالک جهان و بویژه مبادلات اقتصادی بی‌تأثیر

نیست. به این ترتیب نمایندگان شرکت‌کننده در کنفرانس آلماآتا امیدوارند که گردهمایی آنان در نهایت به توافقی قانونی و عادلانه در ماده منابع دریای خزر و شیوه بهره‌برداری از آنها منجر شود و تعیین نظام حقوقی بتواند زمینه توسعه فعالیتهای اقتصادی سالم و سازنده و همکاری بیشتر کشورهای منطقه را در استفاده مشترک از منابع دریای خزر فراهم آورد. آنچه مسلم است دریای خزر حتماً باید رژیم حقوقی داشته باشد و بعد از آن قراردادهای اکتشاف و بهره‌برداری از نفت این دریا منعقد شود.

در نیمهٔ دوّم مرداد ۱۳۷۴ وزیرامورخارجهٔ ایران به قزاقستان سفر کرد و با مقامات بلندپایه این کشور دیدار و گفتگو کرد.

راههای توسعه و تقویت همکاری‌های اقتصادی، بازرگانی و گسترش ارتباطات میان ایران و قزاقستان در دیدار ولایتی و وزیر حمل و نقل و ارتباطات و رئیس قزاق کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور در آلماتی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

ولایتی در این دیدار با اشاره به کمیسیون مشترک دو کشور، آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای ساخت کارخانه‌های داروسازی و آرد اعلام داشت و در پاسخ به درخواست طرف قزاق، آمادگی ایران را برای مشارکت در بازسازی و تجهیز بندر «اکتاو» یادآور شد.

وزیر حمل و نقل و ارتباطات قزاقستان نیز با تشریح روند اجرای تفاهم‌های قبلی دو کشور و زمینه‌های فراوان همکاری‌های تهران ـ آلماتی حضور ولایتی در قزاقستان را فرصت بسیار خوبی برای توسعه و تحکیم مناسبات فی‌مابین خواند.

«علی گوژینوف» در ادامه گفت: بسیاری از توافق‌های دو کشور در حال اجرا، پیشرفت و میزان مبادله کالا رو به افزایش است.

وی در زمینه همکاری‌های ارتباطی و راه‌آهن آسیا ـ اروپا گفت: ما مطمئن هستیم با پایان یافتن راه‌آهن مشهد ـ سرخس، امکانات افزایش تبادل کالا فراهم شده است.

در این ملاقات درخصوص حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری، پرهیز از اخذ مالیات مضاعف، برگزاری نمایشگاهها، تأسیس اتاق بازرگانی مشترک، بانک، متالورژی و محصولات شیمیایی، مذاکرات و تفاهم‌هایی بعمل آمد و مقرر شد هیأتهای کارشناسی دو طرف باگامهای مستمر، جزئیات و نحوهٔ اجرای عملی مسایل را مورد بررسی قرار دهند.

در این دیدارها همچنین به تلاش‌های مشترک صلح‌آمیز دو کشور در تاجیکستان و افغانستان، همکاری مشترک در اکو و دریای خزر و نیز بر لزوم همکاری کشورهای ساحلی دریای خزر برای تعیین هر چه سریعتر رژیم حقوقی این دریا تأکید شد.

اندونزی

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

علائق و دوستی و روابط فرهنگی و دینی از قرن‌ها پیش ایران و اندونزی را با یکدیگر پیوند داده است. بازرگانان و دریانوردان ایرانی از روزگاران دراز تا «سوماترا» و «جاوه» رفت و آمد داشته‌اند. *ابن بطوطه*، سیاح معروف قرن هشتم هجری قمری که تا چین و اندونزی مسافرت کرده است، در سفرنامه خود ایرانیان برجسته‌ای که در آن ایام در جاوه و سوماترای شمالی بسر برده‌اند، مانند *امیرسعید شیرازی* و *تاج‌الدین اصفهانی* و دریاسالاری به نام *بهروز* یاد کرده است. از قرن نهم هجری قمری مزار بسیاری از روحانیون و علمای ایرانی در آن صفحات به صورت زیارتگاه درآمده است.

بعد از آنکه اندونزی پس از سالها مبارزه و تلاش پیگیر استقلال خود را در ۱۷ اوت ۱۹۴۵ اعلام نمود، ایران به تجدید پیوندهای دوستی و برقراری مناسبات سیاسی با اندونزی مبادرت ورزیده و سفارت ایران در جاکارتا در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ در سطح وزیرمختار تأسیس گردید و در سال ۱۳۳۹ نمایندگی‌های دوکشور که در سطح وزیرمختاری بود به سطح سفارت ارتقاء یافت.

دولت ایران برمبنای سیاست نزدیکی با دول جدیدالاستقلال آسیا و آفریقا، در نخستین کنفرانس آسیائی و آفریقائی که در دوران ریاست جمهوری *سوکارنو* در سال ۱۹۵۵ در باندونگ تشکیل شد شرکت نمود و در سال ۱۹۶۲ در مورد حاکمیت اندونیزی بر «ایریان غربی» و بازگشت این سرزمین به این کشور (که مالکیت آن مورد ادعای هلند نیز بود) در سازمان ملل متحد از مواضع اندونزی حمایت کرد. در تاریخ ۸ دیماه ۱۳۴۶ یک عهدنامه دوستی بین ایران و اندونزی در تهران امضاء گردید و اسناد مصوب آن در بهمن ماه همان سال در جاکارتا مبادله شد.

در سال ۱۹۷۶ دولت وقت ایران از مواضع اندونزی در مورد مسئله «تیمور شرقی» و الحاق این

سرزمین به اندونزی در سازمان ملل متحد حمایت نمود.

در سال ۱۳۴۵ آقای *احمد شیخو*، رئیس مجلس نمایندگان اندونزی، به دعوت همتای ایرانی خود در رأس هیئتی به ایران آمد و در سال ۱۳۴۸ یک هیئت پارلمانی ایران به ریاست رئیس مجلس شورای ملی به اندونزی سفر کرد.

در خردادماه ۱۳۵۰ آقای *آدام مالیک*، وزیرخارجه وقت اندونزی، به طور رسمی از ایران بازدید نمود.

اگر چه مبادلات بازرگانی و اقتصادی با اندونزی به علت بعد مسافت و نبودن خطوط کشتیرانی مستقیم بین دو کشور گسترش زیادی نیافته بود ولی برای این امر در سال ۱۳۴۹ قدمهائی برداشته شد و برای اولین بار قهوه اندونزی وارد بازار معاملات ایران گردید.

در مردادماه ۱۳۵۱ یک هیئت اقتصادی اندونزیائی به ایران مسافرت نمود. هیئت مزبور درباره گسترش امکانات روابط بازرگانی بین دو کشور مذاکراتی انجام داد و متعاقب آن در ۱۹ اکتبر ۱۹۷۰ یک هیئت پنج‌نفری تحت ریاست مدیر قسمت طرح‌ریزی و توسعه (در سازمان صنایع شیمیائی وابسته به وزارت صنایع اندونزی) به ایران مسافرت نمود.

در سال ۱۳۵۳ همکاری‌های اقتصادی و صنعتی ایران و اندونزی رو به گسترش نهاد و در شهریور ماه همان سال، وزیرمشاور و سرپرست امور اقتصادی اندونزی در رأس یک هیئت بلندپایه جهت مذاکره پیرامون همکاری‌های صنعتی دو کشور و اجرای یک سلسله طرح‌های مشترک به ایران مسافرت کرد. مذاکرات هیئت مذکور با مقامات ایرانی منجر به انعقاد موافقتنامه‌ای در دیماه ۱۳۵۳ گردید که به موجب آن ایران وامی به مبلغ دویست میلیون دلار جهت احداث مجتمع کود شیمیائی «کوجانک» در اختیار اندونزی قرار دارد.

ساختمان مجتمع مزبور که از سال ۱۹۷۵ آغاز گردید در سال ۱۹۸۷ به پایان رسید و این کارخانه محصول خود را در این سال به بازار عرضه نمود. بازپرداخت وام مربوط به ایران، از سال ۱۹۷۹ و مطابق قرارداد آغاز گردیده است.

در سال ۱۳۴۹ دانشگاه تهران تعداد شش بورس تحصیلی در رشته زبان فارسی در اختیار دانشجویان اندونزی گذاشت و تا چند سال بعد نیز این امر ادامه داشت. در ۷ اردیبهشت ۱۳۵۰ یک موافقتنامه فرهنگی بین ایران و اندونزی جهت توسعه مبادلات فرهنگی و هنری و واگذاری بورس‌های آموزشی به امضاء رسید.

در سال ۱۳۵۱ تعدادی از اساتید دانشگاه اندونزی و چند نفر از شخصیت‌های فرهنگی این کشور به منظور بازدید از مؤسسات فرهنگی و آموزشی به ایران مسافرت نمودند.

در آبان سال ۱۳۵۲ وزیر فرهنگ و هنر وقت در رأس هیئتی به منظور شرکت در کنفرانس وزرای فرهنگ آسیا، به اندونزی مسافرت نمود.

لازم به یادآوری است که روابط فرهنگی دو کشور دارای سابقه دیرینه است و اندونزی از معدود

کشورهایی است که گسترش اسلام در این کشور توسط تجار مسلمان صورت گرفته است.

روابط جمهوری اسلامی ایران با اندونزی

اندونزی به عنوان پنجمین کشور پرجمعیت دنیا و پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان در جهان، از لحاظ سیاسی، اقتصادی و به ویژه فرهنگی، زمینه مناسب و قابل توجهی را برای گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران دارا می‌باشد. ولی تا به حال در جهت گسترش روابط فیمابین، به ویژه در ابعاد سیاسی و فرهنگی، کار چندانی صورت نگرفته است. اما در همه حال توسعه مناسبات اقتصادی مورد علاقه طرف اندونزیائی بوده است.

اندونزی در مجامع بین‌المللی نیز حتی‌المقدور سعی نموده است از جمهوری اسلامی ایران حمایت نماید، از جمله در زمینه طرح نقض حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل در سالهای ۸۷ ـ ۱۹۸۶ و همچنین در مورد اخراج اسرائیل از سازمان ملل نیز به نفع جمهوری اسلامی ایران رأی داد. در قبال جنگ تحمیلی نیز اعلام بیطرفی کرد.که البته در عمل طرفدار عراق بوده لکن در سالهای آخر جنگ، مواضع آنها در قبال جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت.

از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، هیئت‌های متعددی از دو کشور بازدید و هیأت‌هایی نیز در کنفرانس‌ها و سمینارهای منعقده دو کشور حضور یافته‌اند. به علاوه، هیأت‌های سیاسی ـ اقتصادی نیز از دو کشور بازدید نموده و نسبت به گسترش روند مناسبات تأکید داشته‌اند.

در فروردین سال ۱۳۶۰ هیأتی به سرپرستی پروفسور **سوبروتو**، وزیر انرژی و معادن اندونزی، از ایران بازدید و با مقامات وزارت نفت گفتگو کرد.

در مردادماه سال ۱۳۶۱ هیأتی به سرپرستی ***حجت‌الاسلام امینی***، به مناسبت روز قدس، به اندونزی مسافرت نمود و با مقامات این کشور و از جمله با **سوهارتو** رئیس‌جمهوری اندونزی گفتگو نمود.

در دیماه سال ۱۳۶۱ هیأتی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به سرپرستی مدیر عامل آن سازمان به اندونزی مسافرت کرد و با وزیر اطلاعات و مدیرکل رادیو و تلویزیون اندونزی دیدار داشت.

قائم مقام وزارت امورخارجه نیز در رأس هیأتی، بنابه دعوت اندونزی جهت شرکت در مراسم سی‌امین سالگرد کنفرانس باندونگ، به اندونزی سفر کرد و با **مختار** وزیرخارجه اندونزی مذاکره نمود.

وزیرارشاد اسلامی نیز برای شرکت در اجلاس وزیران اطلاعات کشورهای عضو نهضت غیرمتعهدها از اندونزی دیدن کرد.

معاون سیاسی وزارت خارجه در تیرماه سال ۱۳۶۵ در رأس هیأتی از جاکارتا بازدید به عمل آورده و با مختار وزیر خارجه و پرزیدنت سوهارتو ملاقات و پیام ریاست جمهوری اسلامی ایران را تسلیم ایشان کرد.

معاون فرهنگی وزارت خارجه در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۵ از اندونزی دیدار و با پرزیدنت سوهارتو ملاقات نمود.

وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی ایران نیز در اواخر دیماه سال ۱۳۶۵ از جاکارتا بازدید بعمل آورد و ضمن ملاقات با همتای خود و وزیر تکنولوژی و تحقیقات، با ریاست جمهوری اندونزی نیز ملاقات و مذاکره نمود. در پایان دیدار رسمی ۵ روزه وزیر بازرگانی ایران و هیأت همراه از اندونزی، وزیران بازرگانی دوکشور یک موافقتنامه بازرگانی و یک یادداشت تفاهم به امضاء رساندند.

مختار (وزیرخارجه اندونزی) در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۶۵ وارد تهران شد و طی سه روز اقامتش، با مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی ایران دیدار و مذاکره کرد.

روابط اقتصادی اندونزی با جمهوری اسلامی ایران که بیشتر به صورت خرید کالا از اندونزی بوده است، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال سفر وزیر بازرگانی اندونزی به تهران، تاحدودی چارچوب آن مشخص شد. زیرا طی سالیان اخیر، روابط تجاری مستقیم بین دوکشور وجود نداشته و کالاهای اندونزیائی از طریق بازار سنگاپور خریداری شده است.

به دنبال سفر وزیربازرگانی جمهوری اسلامی ایران به اندونزی در ژانویه سال ۱۹۸۷ و با امضاء سه یادداشت تفاهم و طرح یک موافقتنامه بازرگانی، روابط تجاری بین دوکشور وارد مرحله جدیدی شد و انعقاد قرارداد خرید ۱۲/۵۰۰ تن کائوچوی طبیعی و ۵۰۰ تن چای درجه یک و چند قرارداد دیگر جهت خرید اقلامی نظیر قلع، راه تجارت مستقیم ایران و اندونزی را هموار ساخت. طرفین همچنین توافق نمودند صادرات کالاهای ایرانی شامل نفت، قالی، پسته، خرما، سنگ مرمر، خشکبار و میوه مورد بررسی قرار گیرد.

طی سالهای اخیر صادرات جمهوری اسلامی ایران به اندونزی رقم قابل ذکری نمی‌باشد و واردات از آن کشور در سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ - ۱۳۶۳ به ترتیب ۴۱۹۰۰۰، ۳۳۵۰۰۰، ۶۷۵۰۰۰، ۲۹۲۰۰۰ دلار و در سال ۱۳۶۴ حدود ۲/۹۴۵/۰۰۰ دلار و در سال ۱۳۶۵ نزدیک به ۱/۱۹۲/۶۹۵ دلار بوده است.

در مجموع، با توجه به اثرات عوامل مختلف از قبیل عدم شناخت طرفین از بازار همدیگر و عدم تمایل جدی طرف اندونزیائی به برقراری تجارت مستقیم، تا اوائل سال ۱۳۶۶، مدت زمان سپری شده بیشتر صرف برقراری روابط یعنی کسب اطلاعات مربوط به امکانات و نیازهای طرفین شده است و مراحل بعدی که بررسی امکانات متقابل و تهیه مقدمات اجرای عملی تجارت مستقیم بین دوکشور است در واقع اخیراً شروع شده است. البته هنوز مشکلاتی درخصوص صادرات جمهوری اسلامی ایران نظیر نفت و کالاهای غیرنفتی وجود دارد که امید است با تلاش‌هایی که صورت خواهد گرفت زمینه کامل تجارت مستقیم بین دوکشور ایجاد گردد.

اندونزی سالانه مقدار معتنابهی نفت وارد می‌نماید زیرا نفت تولید داخلی اندونزی دارای ترکیبات روغنی نیست. این کشور روزانه مقدار ۱۲۰ هزار بشکه نفت سبک از عربستان وارد می‌کند که پس از ترکیب با نفت داخلی، مواد روغنی مورد نیاز بازار داخلی را تأمین می‌کند. به دنبال سفر وزیربازرگانی جمهوری اسلامی ایران به اندونزی و همچنین سفر وزیر نفت ایران، طرفین موافقت نمودند که اندونزی نفت مورد احتیاج خود را از جمهوری اسلامی ایران خریداری نماید.

اصولاً وضع نامساعد اقتصادی اندونزی، از جمله سقوط قیمت نفت که موجب رکود مسائل اقتصادی این کشور شد، مقامات مسئول این کشور را وادار نموده است که برای جلب بازار بین‌المللی برای محصولات خود و همکاری با سایر کشورها در زمینه‌های بازرگانی و اقتصادی، دست به اقدامات وسیع بزنند. یکی از برنامه‌های دولت اندونزی در این مورد، توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی با کشورهای خاورمیانه و از جمله با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. توسعه روابط اقتصادی دو کشور مآلاً به نفع دو ملت ایران و اندونزی خواهد بود. سفر وزیر بازرگانی که در پاسخ به دیدار وزیر بازرگانی اندونزی صورت گرفته است و همچنین سفر وزیرامورخارجه ایران به اندونزی در اسفندماه ۱۳٦٦ و در پی آن عزیمت وزیر نفت ایران در خردادماه ٦۷ به آن کشور، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

سفر ژنرال سوهارتو رئیس‌جمهور اندونزی به ایران (آذر ۱۳۷۲) و ملاقات با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران؛ و دیدار رئیس‌جمهور از اندونزی (۲۱ تا ۲۳ مهر ۱۳۷۳) در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی و اقتصادی نقطه عطفی در تاریخ روابط سیاسی دو کشور پدید آورد.

در این دیدار راههای تقویت همکاریهای سیاسی دو جانبه، همکاریهای مشترک با «آسه.آن»، جنبش عدم تعهّد، مسائل بین‌المللی، تحولات منطقه‌ای، دخالت قدرتهای بیگانه در منطقهٔ خلیج‌فارس، بحران‌های تاجیکستان، بوسنی هرزگوین و آذربایجان، راههای توسعه مناسبات اقتصادی، راههای تشویق در سرمایه‌گذاریهای مشترک و مذاکرات درخصوص حمل و نقل هوایی مورد بحث و تبادل نظر قرارگرفت.

در مورد همکاریهای فنّی اندونزی آمادگی خود را برای فروش هفت فروند هلیکوپتر پوما به ایران اعلام کرد (۲۸ اسفند ۱۳۷۳).

در ۲۸ فروردین ۱۳۷۴ سوّمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و اندونزی در تهران گشایش یافت. در این اجلاس ضمن فعالیت کمیته‌های تخصّصی پنجگانه تجارت و امور بانکی، صنعت و سرمایه‌گذاری مشترک، حمل و نقل و ارتباطات، نفت و انرژی و هماهنگی و تهیه متن پروتکل موضوعات مورد علاقه دو کشور شامل امضای موافقتنامه حمل و نقل دریایی، تهیه پیش‌نویس موافقتنامه حمل و نقل هوایی، تهیه متن نهایی همکاری‌های فنی و اقتصادی، همکاری در طرح‌های صنعتی، تولیدی، ترانزیتی، پستی، مخابراتی و بانکی مورد بررسی قرارگرفت.

دو کشور همچنین موافقت کردند که بین بنادر ایران و اندونزی یک خط کشتیرانی نیز برقرار شود.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در اندونزی

۱- سفارت ایران در جاکارتا در اردیبهشت ۱۳۳۰ توسط عبدالاحد یکتا تأسیس شد و مشارالیه تا دی‌ماه ۱۳۳۰ وزیرمختار بود. در آن تاریخ به علت صرفه‌جویی در بودجه، سفارت مزبور تعطیل گردید و سفرای ایران در هند، در جاکارتا آکردیته شدند.

۲- در اردیبهشت ۱۳۳۴ مجدداً سفارت در جاکارتا افتتاح شد و عبدالحسین صدیق اسفندیاری تا مهر ۱۳۳۷ وزیرمختار بود.

۳- عبدالاحد دارا از خرداد ۱۳۳۸ تا ٦ دی ۱۳۳۹ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت‌کبری ارتقاء یافت، تا آبان ۱۳۴۰ سفیر بود.

۴- جواد قدیمی از دی ۱۳۴۰ تا فروردین ۱۳۴۲

۵- غلامعلی وحید مازندرانی از فروردین ۱۳۴۲ تا آذر ۱۳۴۴

٦- کامران دولتشاهی از دی ۱۳۴۴ تا دی ماه ۱۳۴۸

۷- بهمن آهنین از بهمن ۱۳۴۸ تا مرداد ۱۳۵۳

۸- محمدعلی شکوهیان از مرداد ۱۳۵۳ تا شهریور ۱۳۵۷

۹- پرویز صفی‌نیا از شهریور ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱۰- محمود کامیابی‌پور (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا مرداد ۱۳٦۰

۱۱- عبدالعظیم هاشمی نیک از مرداد ۱۳٦۰ تا فروردین ۱۳٦۵

۱۲- سیدحسین میرفخار از اردیبهشت ۱۳٦۵ تا ۱۳٦۹

۱۳- قریشی (سفیر) از ۱۳٦۹ تا ۱۳۷۳

۱۴- سیدمحسن نبوی (سفیر) از ۱۳۷۳ تا کنون

برمه (میانمار)

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

روابط مردم ایران با مردم برمه سابقه‌ای باستانی دارد. در اوایل ظهور اسلام، تجار ایرانی همراه با سایر تجار مسلمان به سواحل برمه رفت و آمد کرده و از طریق برمه به چین مسافرت می‌کردند و بعضی از آنها در سرزمین برمه رحل اقامت گزیده‌اند. با گسترش اسلام و تشکیل امارات اسلامی در هند، مرزهای اسلام به نواحی غربی برمه رسید و در منطقه «آراکان» برمه مدتها حکام و شاهان مسلمان فرمانروائی می‌کردند. شاهان منطقه مزبور که در جوار منطقه بنگال هند قرار داشت، به پیروی از حکام و شاهان هند، زبان فارسی را زبان درباری خود قرار داده و بسیاری از لغات و اصطلاحات فارسی وارد زبان آراکانی و زبان برمه‌ای گردید. زبان فارسی تا سال ۱۸۳۶ میلادی که انگلیس بر برمه مسلط گردید زبان رسمی دربار آراکان بود. پس از تسلط انگلیس نیز عده‌ای از ایرانیان به برمه مهاجرت نموده و در آن سرزمین سکنی گزیدند.

در سال ۱۹۰۹ میلادی گروهی از جوانان شیعه در رانگون انجمنی به نام «اتحادیه جوانان ایرانی» تشکیل دادند که هدف از آن هماهنگی و تمرکز فعالیت شیعیان در «رانگون» بود. دیری نپائید که تعداد کثیری از شیعیان رانگون به عضویت اتحادیه مزبور درآمدند و نام آن به «اتحادیه ایرانیان» تغییر پیدا کرد. در سال ۱۹۱۴ گروهی از این اتحادیه منشعب گردید که به نام «جامعه جوانان ایرانی» شهرت یافت ولی فعالیت این گروه نیز مانند گروه قبلی دوام نیافت. در سال ۱۹۳۵ نام اتحادیه ایرانیان به «باشگاه ایرانیان» تغییر داده شد. در اتحادیه ایرانیان کلاس‌هائی برای تدریس زبان فارسی و بررسی وقایع ایران دایر می‌گردید و حتی کمک‌هایی از جانب این اتحادیه به جمعیت سابق شیر و خورشید سرخ ایران به عمل می‌آمده است.

اکثر شیعیانی که در رانگون مستقر می‌باشند از اسلاف شیعیان هندی می‌باشند ولی علائق خاصی نسبت به ایران دارند. اعضای اتحادیه ایرانیان برای مادام‌العمر انتخاب می‌شدند و معمولاً افرادی به عضویت

انتخاب می‌شدند که خدمات آنان به اسلام و یا یکی از کشورهای اسلامی و بخصوص ایران و نیز ادبیات فارسی، مؤثر و برجسته بوده باشد. باشگاه ایرانیان یکی از سازمان‌های قدیمی اجتماعی در برمه است.

کودتای نظامی ۱۹۶۲ ژنرال نوین به کلیه فعالیتهای رسمی سیاسی مسلمانان در برمه خاتمه داد. سیاست حکومت نظامی براساس محدودکردن دایرهٔ فعالیتهای سیاسی اقلیت‌ها استوار بود زیرا ژنرال مزبور ادعای آزادی اقلیت‌ها را تهدیدی برای وحدت ملی برمه می‌دانست. سیاست دولت برمه دائر بر ملی کردن اقتصاد، ضربه مهلکی به تجار مسلمان مقیم رانگون که به عنوان هستهٔ مرکزی فعالیت‌های مسلمانان بودند، وارد ساخت و قدرت آنان را نابود کرد و در نتیجه گروههای ایرانی نیز متفرق و تضعیف گردیدند.

مناسبات سیاسی ایران و برمه، با توجه به تمایل دولت برمه برای مبادله سفیر، ضمن اطلاعیه‌ای که در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۴۷ در پایتخت‌های دوکشور منتشر شد، برقرار گردید و دوکشور تصمیم به مبادله سفیر گرفتند. سفیر ایران در دهلی‌نو به عنوان سفیر آکردیته ایران در رانگون معرفی و در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۴۹ استوارنامه خود را به ژنرال نوین تسلیم کرد. سفیر برمه در پاکستان نیز به عنوان سفیر آکردیته برمه در تهران تعیین شد و در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۴۹ استوارنامه خود را در تهران تسلیم کرد. در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۰ ژنرال نوین از ایران بازدید به عمل آورد. از آن سال به بعد، سفرای دوکشور در دهلی‌نو و اسلام‌آباد در پایتخت‌های دوکشور آکردیته بوده‌اند.

روابط جمهوری اسلامی ایران و برمه

پس از پیروزی انقلاب ایران، روابط ایران و برمه همچنان به صورت غیرفعال ادامه یافت و تا مدتی هیچ هیأت رسمی بین دوکشور مبادله نگردید. در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۲۵ معاون سیاسی وزارت امورخارجه در مسیر مسافرت از «کاتماندو» (پایتخت نپال) به کوالالامپور (پایتخت مالزی) توقف کوتاهی در فرودگاه رانگون داشت و مورد استقبال مقاماتی از وزارت امورخارجه برمه به سرپرستی مدیرکل سیاسی آن وزارت قرار گرفت. مدیرکل سیاسی وزارت خارجه برمه در این دیدار، ضمن اظهار تمایل به گسترش مناسبات دو کشور، خواهان اعزام سفیر آکردیته جمهوری اسلامی ایران به رانگون شد. این اولین تماس رسمی مقامات دوکشور در فصل جدید روابط فیمابین بود که با اعزام سفیر جمهوری اسلامی ایران در دهلی‌نو به عنوان سفیر آکردیته در رانگون و تسلیم استوارنامه وی به ریاست جمهوری برمه در تاریخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۹ پیگیری گردید. سفیر آکردیته جمهوری اسلامی در طی مدت اقامت خود در رانگون، با وزرای خارجه، تجارت، صنایع و معادن و سایر مقامات برمه‌ای و همچنین مسلمانان آن کشور ملاقات و مذاکره نمود.

مدیرکل اموراقتصادی وزارت امورخارجه نیز در بهار سال ۱۳۶۳ به برمه مسافرت کرد و متعاقب آن در سال ۱۳۶۶ مدیران کل سیاسی و امور اقتصادی وزارت امورخارجه در شهریور و آذر از برمه دیدار کرده و در مورد گسترش روابط سیاسی و اقتصادی دوکشور مذاکره و تبادل نظر نمودند. تحول عمده در روابط اقتصادی دوکشور بعد از انقلاب اسلامی، منحصر به خرید برنج از برمه بوده است.

سفیر برمه در دهلی‌نو به عنوان سفیر آکردیته آن کشور در تهران، در تاریخ ۶۷/۳/۲۴ استوارنامه خود را به ریاست جمهوری تسلیم و با مقامات وزارت امورخارجه و وزیر بازرگانی ملاقات و مذاکره نمود.

دیدار بروجردی معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه از میانمار در فروردین ۱۳۷۴: در این دیدار وی با مقامات بلندپایه از جمله وزیر امورخارجه آن کشور ملاقات و گفتگو کرد.

وزیر امورخارجه میانمار در این دیدار با ابراز خرسندی از روند رو به گسترش روابط دو کشور، گفت: مشترکات زیادی دو کشور را به یکدیگر پیوند می‌دهد و ما به عنوان دو عضو خانواده آسیائی و نهضت عدم تعهد، می‌توانیم همکاری‌های بیشتری داشته باشیم.

وی همچنین تمایل کشورش را به همکاری با ایران در زمینه‌های مختلف اقتصادی و تجاری اعلام کرد.

معاون وزیرخارجه نیز با ابلاغ پیام شفاهی وزیر امورخارجه اظهار داشت: ایران نیز علاقمند به گسترش همکاریها میان دو کشور است.

معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه همچنین افزود: توجه بیشتر دولت میانمار به مسلمانان این کشور، زمینه گسترش همکاری‌های آن کشور با کشورهای اسلامی را افزایش می‌دهد و بازگشت مسلمانان مهاجر از بنگلادش به میانمار، اقدام مناسبی است که باید استمرار یابد.

وی همچنین اظهار داشت: همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران و میانمار در محافل بین‌المللی رضایتبخش است و ضرورت دارد این همکاری افزایش یابد.

در دیدار با وزیر انرژی میانمار وی با تشریح نفت و امکانات فنی و تکنولوژی ایران، آمادگی کشورمان را برای همکاری با میانمار در زمینه نفت اعلام کرد.

وزیر انرژی میانمار نیز با استقبال اظهار داشت: با توجه به ظرفیت‌های پالایشگاههای میانمار و توانائی فنی ایران، دو کشور می‌توانند در زمینه پالایش و بازاریابی مشتقات نفتی با یکدیگر همکاری کنند.

در پایان این دیدار، دو طرف با اظهار تمایل به مبادله گروههای فنی در این زمینه، بر ضرورت همکاریهای دو کشور تأکید کردند.

در دیدار با قائم مقام وزیرخارجه روابط دوجانبه و راههای گسترش بین دو کشور بررسی شد.

در این گفتگوها، قائم مقام وزیرامورخارجه میانمار علاقمندی کشورش را برای گسترش روابط با ایران در زمینه‌های مختلف اعلام کرد و گفت: همکاریهای دو کشور در صحنه‌های بین‌المللی، نشاندهنده تفاهم دو طرف در زمینه‌های سیاسی است.

معاون وزیرخارجه نیز بر سیاست کلی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر گسترش روابط با کشورهای آسیایی تأکید کرد و گفت: همکاری کشورهای جهان سوم برای مقابله با زورگویی قدرتهای بزرگ، امری ضروری است.

بروجردی همچنین با ژنرال «نیانت» دبیر اول شورای نظامی حاکم میانمار دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار که غلامرضا یوسفی سفیر آکردیته جمهوری اسلامی در میانمار نیز حضور داشت، آقای نیانت با ابراز خوشحالی از حضور هیأت ایرانی در کشورش گفت: ما در دوران بازسازی و اصلاحات

با فشارهای متعددی از سوی کشورهای غربی مواجه هستیم، آنها به بهانه‌های مختلف کشور ما را در تنگنا قرار می‌دهند. وی افزود: کشورهای جهان سوم نباید تسلیم فشارهای زورگویانه غربیها شوند. توسعه رابطه میان کشورهای جهان سوم، مقاومت آنها را در برابر فشار غرب افزایش خواهد داد. وی با اشاره به این که ما از گسترش رابطه با ایران استقبال می‌کنیم افزود: در تلاش هستیم تا زمینه‌های موجود مورد شناسایی و به نفع دولت مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

بروجردی نیز در پاسخ با تأیید نظر طرف میانماری، درباره خطر مواد مخدر برای سلامتی نسل جوان و نقش کشورهای غربی در این ارتباط گفت: جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با اتکا به اصول اعتقادی خود در تلاش بود تا به موازات رشد اقتصادی، پیوند متقابل کشورهای در حال توسعه را تقویت کند تا آنها بتوانند در مقابل زورگوئیهای کشورهای مستکبر مقاومت کنند.

وی در ارتباط با وضع مسلمانان میانماری ابراز امیدواری کرد که مسلمانان روز به روز از آزادی بیشتری برای انجام مراسم مذهبی خود برخوردار شوند.

وی افزود: به هر اندازه مشکلات مسلمانان در میانمار کاهش یابد، راه برای توسعه روابط میانمار با دنیای اسلام هموارتر خواهد شد.

دیدار با مسلمانان میانماری معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه با حضور در جمع مسلمانان شیعه و سنی میانماری در مسجد مغول شیعه که ۸۵ سال قبل توسط ایرانیان مهاجر ساخته شده است، از تلاشهای آنان برای حفظ اسلام در این منطقه، تجلیل کرد.

در این دیدار، ابتدا نماینده دولت میانمار با برشمردن حمایتهای دولت از اقلیت‌های مذهبی از جمله مسلمانان، از سیاستهای جمهوری اسلامی ایران در قبال مسلمانان جهان قدردانی کرد و گفت: اگر چه میانمار سرزمین مادری ماست، ولی ما ایران را سرزمین اجدادی خود می‌دانیم و پس از دو قرن، چیزی از عشق و علاقه ما نسبت به ایران کاسته نشده است.

سپس آقای بروجردی در سخنانی اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران همه مسلمانان جهان را عضو یک خانواده می‌داند و با هرگونه اختلاف و تفرقه میان آنها مخالف است.

وی افزود: توجه جمهوری اسلامی ایران به حقوق اقلیتهای مذهبی و حضور نمایندگان آنها در مجلس شورای اسلامی، نشان‌دهنده توجه عملی ایران اسلامی به حقوق آنهاست.

برونئی

کشور برونئی، واقع در جنوب شرقی آسیا، یکی از مستعمرات انگلیس بود و در سال ۱۹۸۳ مستقل شد. این کشور دارای منابع نفتی غنی است و دومین تولیدکننده نفت (پس از اندونزی) در آسیای جنوب‌شرقی می‌باشد.

در مردادماه سال ۱۳۶۴ مدیرکل وقت سیاسی آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجهٔ ایران در رأس هیأتی سفری سه روزه به برونئی داشت که در جریان این سفر، علاوه بر تسلیم پیام وزیر امورخارجه، با مقامات این کشور و از جمله وزیرامورخارجه برونئی دیدار و گفتگو داشت. در مردادماه ۱۳۶۷ نیز سفیر ایران در کوالالامپور به برونئی سفر کرده و با برخی از مقامات وزارت امورخارجه این کشور دیدار و گفتگو نمود. در این ملاقات، طرفین نسبت به برقراری روابط سیاسی بین دو کشور اظهار تمایل نمودند. همچنین بعد از این سفر، وزارت امورخارجه برونئی طی یادداشتی از وزیرامورخارجه جمهوری اسلامی ایران جهت بازدید از برونئی دعوت رسمی به عمل آورد.

به طور کلی دو کشور با توجه به ویژگی‌های مشترک می‌توانند نسبت به توسعه روابط در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی فعال باشند. همچنین در زمینه اقتصادی، با توجه به اینکه برونئی یک کشور تولیدکننده نفت است لذا امکانات زیادی در زمینه انجام فعالیتهای مشترک نفتی و نیز امکان انجام سرمایه‌گذاری مشترک بین دو کشور وجود دارد.

سفر سلطان برونئی به ایران نقطه عطفی در روابط بین دوکشور محسوب می‌شود. در پاسخ به دیدار سلطان برونئی از ایران، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران نیز در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی و اقتصادی از تاریخ ۲۳ تا ۲۵ مهر ۱۳۷۳ از آن کشور دیدار کرد.

ایشان و هیأت عالیرتبه کشور ضمن ملاقات با حسن البولکیا سلطان برونئی به گسترش روابط دو کشور ابراز تمایل کرده و درخصوص همکاری و مشارکت در سرمایه‌گذاریهای ساختمانی و خرید لوازم ساختمانی از ایران، سرمایه‌گذاری در زمینهٔ مواد غذایی، مبادلات فرهنگی ایجاد کمیتهٔ مشترک فنّی،

همکاری منطقه‌ای در اکو و آسه‌آن، مشارکت برونئی در زمینه‌های هتل‌سازی و دفاع از ارزشهای اسلامی به بحث و تبادل نظر پرداختند.

وزیر امورخارجه برونئی نیز در فروردین ۱۳۷۴ از ایران بازدید و ضمن ملاقات با مقامات کشور، بر بسط روابط سیاسی و اقتصادی، آموزش دیپلماتها و لغو روبداد برای گذرنامه‌های سیاسی و خدمت تأکید شد.

حاجی محمّد بولیکا وزیر خارجهٔ برونئی در اواخر فروردین ۱۳۷۴ با رئیس‌جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفتگو کرد.

رئیس‌جمهور در این دیدار با توجه به کثرت زمینه‌های همکاری بین ایران و برونئی، بررسی راههای تقویت مناسبات، بین مقامات دو کشور و در چارچوب کمیسیون مشترک، بویژه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری را مورد تأکید قرار داد.

وزیرخارجه برونئی نیز در ابتدای این دیدار، سلام گرم سلطان این کشور را به رئیس‌جمهور ابلاغ کرد. وی گزارشی از گفتگوهای انجام شده بین مقامات دو کشور در زمینه‌های تشکیل کمیسیونهای مشترک، گسترش روابط اقتصادی و تجاری بین دو کشور، همکاریهای بین‌المللی و پذیرش دانشجویان برونئی از سوی ایران را به اطلاع رئیس‌جمهور رساند.

وزیران امورخارجه ایران و برونئی همچنین مذاکراتی را برای توسعه همکاریهای اقتصادی، فرهنگی و علمی، لغو روادید سیاسی و خدمت، تبادل هیاتهای فرهنگی و برقراری خطوط هوایی میان تهران و سری بگاوان آغاز کردند. وزرای خارجه در مذاکرات خود با ابراز رضایت از روند سریع پیشرفت روابط سیاسی، گسترش و تقویت هر چه بیشتر همکاریهای اقتصادی را مورد تأکید قرار دادند.

وزیر امورخارجه برونئی به همتای ایرانی خود گفت: روابط دو جانبه بسیارخوب پیش می‌رود و با توجه به وجود زمینه‌های همکاری فراوان مناسبات اقتصادی دوجانبه باید بیش از پیش تقویت شود.

موضوع همکاریهای ایران و برونئی در صحنه‌های بین‌المللی از جمله خلع سلاح و همکاریهای بازرگانی میان برونئی و آسیای مرکزی از طریق ایران و همچنین همکاری میان «اکو» و اتحادیه «آ.سه.آن» نیز در دیدار وزیران امورخارجه دو کشور مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

شاهزاده حاج محمدبولکیا وزیرامورخارجه برونئی دارالسلام و دکتر ولایتی وزیرامورخارجه در پایان گفتگوهای خود در تهران که درخصوص گسترش همکاریهای دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی صورت گرفت بیانیه مشترکی برای توسعه این همکاریها منتشر کردند.

در این بیانیه دو طرف با عالی توصیف کردن سطح روابط سیاسی دو کشور توسعه همکاریهای اقتصادی را ضروری دانسته و بر مرور و تبادل نظر درخصوص همکاریهای دوجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی در ادامه این همکاریها تأکید کردند.

آموزش کوتاه مدت دیپلماتهای برونئی در ایران و تشکیل کمیسیون مشترک در سطح وزیران خارجه دو کشور از جمله توافقهای مهم ایران و برونئی بود و قرار شد اولین کمیسیون مشترک قبل از پایان سال ۱۳۷۴ در برونئی دارالسلام برگزار شود.

علاوه بر آن وزیران خارجه دو کشور یادداشت تفاهمی در خصوص لغو روادید سیاسی و خدمت به امضاء رساندند.

شاهزاده حاج محمد بولکیا در این سفر ضمن ملاقات، با رئیس‌جمهور پیام حاج حسن بولکیا سلطان برونئی دارالسلام را تسلیم وی کرد.

روز ۲۱ مرداد ۱۳۷۴، داتو علی معاون وزیرخارجه برونئی دارالسلام در اولین دور مذاکرات خود با معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه ایران آخرین تحولات منطقه‌ای و روابط دوجانبه را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد.

معاون وزیر خارجه برونئی با تشریح نتایج اجلاسهای اخیر اتحادیه «آ.سه.آن» و صدور بیانیه لغو تحریم تسلیحاتی بوسنی از سوی وزیران خارجه «آ.سه.آن» افزود: وزرای «آ.سه.آن» حمایت خود را از همکاری اکو و «آ.سه.آن» اعلام کردند.

«داتو علی» در زمینه روابط دوجانبه، ضمن تأکید بر اهمیت گسترش روزافزون روابط دو کشور، اظهار داشت: برونئی آمادگی دارد از تجربیات ایران در این زمینه استفاده کند.

معاون آسیا و اقیانوسیه وزارتخارجه ایران با ابراز خرسندی از تفاهم عمیق سیاسی میان دو کشور، زمینه‌های متعدد همکاری دو کشور در بخشهای اقتصادی و فرهنگی را مورد اشاره قرارداد.

انعقاد موافقتنامه خدمات هوائی بین دو کشور و برقراری خط هوائی میان دو کشور، همکاریهای فنی در بخش نفت و گاز، نحوه شرکت در مناقصه‌های دولتی و خصوصی در برونئی، راههای گسترش روابط تجاری بویژه فعال کردن بخش خصوصی از طریق همکاری نزدیکتر اتاقهای بازرگانی و ایجاد اتاق بازرگانی مشترک شرکت متقابل در نمایشگاههای تجاری و استفاده از مسیر ترانزیت جمهوری اسلامی ایران برای دسترسی به کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی از جمله محورهای اقتصادی مذاکرات معاونان وزیران خارجه دو کشور بود.

در زمینه همکاریهای فرهنگی، برگزاری هفته ایران، همکاری رادیو تلویزیونهای دو کشور و مبادله فیلم و سریالهای تلویزیونی تبادل تیمهای ورزشی و فرهنگی مورد تأکید طرفین قرار گرفت.

معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه ضمن استقبال از همکاری اکو و «آ.سه.آن» و با توجه به مذاکرات دبیران کل این دو سازمان منطقه‌ای در تهران اظهار امیدواری کرد که اجلاس مشترک وزیران اکو و «آ.سه.آن» برگزار شود.

بنگلادش

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

جمهوری خلق بنگلادش در ۲۶ مارس ۱۹۷۱ (۶ فروردین ۱۳۵۰) استقلال یافت. بنگلادش که قبلاً «پاکستان شرقی» نامیده می‌شد و جزئی از قلمروی پاکستان بشمار می‌آمد، پس از جنگ ۱۹۷۱ هند و پاکستان، استقلال خود را اعلام کرد. دولت ایران در تاریخ ۱۳۵۲/۱۲/۳ (۲۲ فوریه ۱۹۷۴) دولت مستقل بنگلادش را برسمیت شناخت.

پس از شناسائی دولت بنگلادش توسط دولت ایران در تاریخ ۱۳۵۲/۱۲/۳، *کمال حسین* وزیرامورخارجه وقت بنگلادش در تاریخ ۱۵ خردادماه ۱۳۵۳ در رأس هیأتی به مدت ۵ روز از ایران دیدن کرد که در خلال آن، موافقت دوکشور برای برقراری روابط سیاسی در سطح سفیر اعلام گردید. در تاریخ ۱۳۵۳/۴/۳۰ (۲۱ ژوئیه ۱۹۷۴) سفارت بنگلادش در تهران تأسیس گردید. سفارت ایران در داکا نیز در تاریخ ۱۳۵۳/۱۱/۴ (۲۴ ژانویه ۱۹۷۵) تأسیس شد. ضمناً مسافرت‌هایی به شرح زیر از طرف مقامات بنگلادش به ایران و بالعکس انجام شد:

۱- توقف کوتاه *سرلشکر ضیاءالرحمن* در تهران در تاریخ ۱۳۵۵/۲/۲۹ هنگام مراجعت وی از کنفرانس وزاری خارجه کشورهای اسلامی که در استانبول تشکیل شده بود.

۲- مسافرت رسمی چهار روزه سرلشکر ضیاءالرحمن با سمت ریاست حکومت نظامی به ایران در تاریخ ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۶ به دعوت نخست‌وزیر وقت ایران.

۳- یک هیأت سه نفره از نمایندگان بنگلادش در مردادماه ۱۳۵۶ به دعوت وزارت کشور ایران به ایران مسافرت نموده و از شهرهای تهران، تبریز و مشهد بازدید نمودند.

مناسبات بازرگانی ایران و بنگلادش

۱- نخستین اجلاس مشترک ایران و بنگلادش هنگام مسافرت سرلشکر ضیاءالرحمن در ۱۶ اسفندماه ۱۳۵۵ به ایران تشکیل گردید و در پایان این اجلاس که به مدت دو روز در تهران برگزار گردید،

یک یادداشت تفاهم به امضاء رسید. در این یادداشت موافقت شد که کمیته‌های فرعی بازرگانی، حمل و نقل و ارتباطات، بانکداری و بیمه، کشاورزی، صنایع، فرهنگ و نیروی انسانی تشکیل گردد و این کمیته‌ها می‌بایستی هر شش ماه یکبار در مورد توسعه همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های مختلف اقتصادی، بازرگانی و فنی بررسی نموده و نتایج را همراه با پیشنهادی خود به کمیسیون مشترک وزیران ارائه نمایند.

۲- یک هیأت اقتصادی بنگلادش به ریاست *قاضی انورالحق* (عضو شورای مشورتی رئیس‌جمهور) در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۵۵ به ایران مسافرت و یک موافقتنامه بازرگانی بین دو کشور به امضاء رسید.

۳- در سال ۱۹۷۴ یک هیأت نفتی از بنگلادش به تهران مسافرت و مذاکراتی به عمل آورد و نتیجتاً موافقت گردید مقدار سیصد هزار تن نفت خام به بنگلادش تحویل گردد.

۴- یک هیأت نفتی در اواخر سال ۱۳۵۳ و همچنین اوائل سال ۱۳۵۶ برای انجام مطالعات نفتی و بررسی زمینه امکانات همکاری‌های نفتی ایران و بنگلادش به آن کشور عزیمت کردند.

۵- در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۵ یک هیأت ایرانی برای استخدام پزشک، تکنسین و کارگر متخصص به بنگلادش مسافرت و در اواخر همین سال تعدادی کارشناس بنگلادشی به استخدام نیروی دریائی ایران درآمدند.

۶- در اوائل سال ۱۹۷۷ (دی ۱۳۵۶) یک هیأت ده نفری از نمایندگان بخش خصوصی و دولتی ایران به منظور توسعه روابط تجاری به بنگلادش مسافرت نمودند.

۷- براساس توافق صورت‌گرفته در نخستین اجلاس مشترک ایران و بنگلادش، یک هیأت سه نفری از مقامات بنگلادش برای مذاکره با شرکت هواپیمائی ملی ایران در تاریخ ۵ خرداد ماه ۱۳۵۶ به تهران مسافرت و در این مذاکرات موضوع تعیین نمایندگی کل فروش بلیط دو شرکت به یکدیگر و ایجاد ارتباط درنقاط تلاقی پروازهای دو شرکت و غیره مورد بحث قرار گرفت و قرار شد این مذاکرات مجدداً دنبال شود.

۸- در خردادماه ۱۳۵۶ یک هیأت ایرانی جهت بررسی اولین پیشنهادات کمیسیون مشترک به داکا عزیمت کرد و توافق‌هایی در مورد خریداری برخی کالاها از بنگلادش صورت گرفت.

۹- در سال ۱۳۵۶ یک هیأت ایرانی به ریاست وزیرکار وقت به بنگلادش مسافرت و موافقتنامه‌ای در مورد استخدام نیروی انسانی از بنگلادش امضاء نمود.

۱۰- در سال ۱۹۷۵ موافقتنامه‌ای در مورد اعطای وامی به مبلغ ۱۲/۵۰۰/۰۰۰ دلار از طرف ایران به بنگلادش به امضاء رسید. نرخ بهره این وام ۳٪ و برای اجرای طرح کودشیمیائی «آشوگنج» مورد استفاده قرار گرفت.

روابط جمهوری اسلامی ایران و بنگلادش

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، روابط دوستانه دو کشور ادامه یافت. در جریان رأی‌گیری در شورای امنیت سازمان ملل متحد نسبت به تحریم اقتصادی ایران، نماینده بنگلادش که عضو شورای امنیت

بود به پیشنهاد مذکور رأی ممتنع داد. در سال ۱۳۵۹ دولت بنگلادش موافقت نمود دو نفر از رهبران حزب «اسلامیک دمکراتیک لیگ» بنگلادش در کنفرانس بین‌المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران شرکت کنند. در جریان جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بنگلادش موضع بیطرفی در پیش گرفت. در کنفرانس طائف، بنگلادش یکی از کشورهایی بود که به عضویت هیأت صلح سازمان کنفرانس اسلامی انتخاب گردید. این هیأت به منظور پایان دادن به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انتخاب شد. رئیس‌جمهوری وقت بنگلادش همراه با سایر اعضاء هیأت به ایران مسافرت نموده و با امام و مسئولین کشور ملاقات‌هایی نمودند.

در شهریور ماه ۱۳۷۴ «فاروق سبحان» فرستادهٔ ویژهٔ نخست‌وزیر بنگلادش و قائم مقام وزیر امورخارجهٔ این کشور به حضور رئیس‌جمهور رسید و پیام‌های جداگانه رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیری را تقدیم وی کرد.

فرستاده نخست‌وزیر بنگلادش در این دیدار، خواستار گسترش روابط ایران و بنگلادش شد و گفت: زمینه‌های مشترک فراوانی برای تعمیق مناسبات سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی دوجانبه وجود دارد.

وی با ابراز نگرانی از فاجعه بوسنی گفت: بنگلادش از جمهوری اسلامی ایران به دلیل حمایتهای همه جانبه این کشور از مردم مظلوم بوسنی قدردانی می‌کند و معتقد است که همه کشورهای اسلامی باید همصدا با یکدیگر برای حفظ حق حاکمیت و تمامیت ارضی بوسنی هرزگوین دست به اقدامی مشترک و هم‌آهنگ بزنند.

رئیس‌جمهوری نیز با اشاره به اهمیت بنگلادش به عنوان یک کشور پرجمعیت اسلامی گفت: زمینه‌های مستعد زیادی بین دو کشور ایران و بنگلادش برای بسط مناسبات وجود دارد و باید کارشناسان دو کشور با تبادل نظر بیشتر، راههای توسعه مناسبات را هموار کنند.

رئیس‌جمهوری در بخش دیگری از سخنانش از اوضاع وخیم جاری در بوسنی به عنوان یک حادثه تلخ کم نظیر در تاریخ معاصر یاد کرد و افزود: در حالی که اکثریت کشورهای جهان به حقانیت مردم بوسنی واقفند، ولی تاکنون اقدام عملی موثری از سوی کشورهای به اصطلاح مدعی حمایت از حقوق بشر صورت نگرفته است و اقدامها بیشتر ظاهری بوده است تا عملی.

وی گفت: مانع اصلی حل مشکل بوسنی این است که کشورهای قدرتمند غربی مایل نیستند یک کشور هر چند کوچک اسلامی در قلب اروپا باقی بماند.

رئیس‌جمهوری ابراز امیدواری کرد که کشورهای اسلامی از طرح بنگلادش برای کمک به مردم بوسنی هرزگوین و رفع مشکل آنان بیشتر حمایت کنند.

در مهرماه ۱۳۷۴ رئیس‌جمهور اسلامی ایران در رأس یک هیأت سیاسی - اقتصادی از بنگلادش دیدار کرد. در پایان این سفر مقامات عالیرتبه دو کشور به رشته توافق‌هایی در زمینهٔ انرژی، نیروی کار، محیط زیست، کشاورزی، کشتیرانی، مخابرات و مبارزه با قاچاق موّاد مخدّر، و نیر برقراری یک خط هوایی بین دو کشور دست یافتند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در بنگلادش

۱- کیومرث وزین از بهمن ۱۳۴۲ تا تیر ۱۳۴۹ اولین سرکنسول در داکا بود.

۲- ابوالقاسم زنوزی از آبان ۱۳۴۹ تا مهر ۱۳۵۰

کشور جدیدالتأسیس بنگلادش در سال ۱۹۷۱ م. (۱۳۵۰) از پاکستان جدا شد و دولت وقت ایران در ۳ اسفند ۱۳۵۲ اقدام به شناسایی این کشور نمود.

ـ سفارت ایران در بنگلادش در ۴ بهمن ۱۳۵۳ افتتاح شد.

۳- کیومرث وزین (اولین سفیر) از اسفند ۱۳۵۳ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۴- علی کوثری (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا آبان ۱۳۵۸

۵- غلامرضا صراف یزدی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۵۹

۶- محمودسادات مادرشاهی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۱

۷- محمدمهدی آخوندزاده بستی از مهر ۱۳۶۱ تا اردیبهشت ۱۳۶۵

۸- غلامرضا یوسفی از مرداد ۱۳۶۵ تا شهریور ۱۳۶۸

۹- محمدگنجی دوست از شهریور ۱۳۶۸ تا ــــ.

۱۰- محمود بیات (سفیر)

بوتان

کشور پادشاهی بوتان که از لحاظ جغرافیایی میان هندوستان و چین قرار دارد، در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۱ مستقل شد و به عضویت سازمان ملل درآمد.

بین ایران و بوتان در گذشته و حال روابط سیاسی برقرار نبوده است. از لحاظ تجاری، بین دو کشور از سال ۱۳۵۸ معاملاتی انجام شد اما این روابط نیز در ۱۳۶۲ قطع گردید.

در سال ۱۳۶۳ به مناسبت ۱۷ دسامبر (۲۶ آذر) روز ملی بوتان، از طرف وزیر امورخارجه جمهوری اسلامی ایران پیام تبریکی جهت وزیرخارجه بوتان ارسال شد. بوتان در سازمان ملل متحد برخلاف هند که به طرح جمهوری اسلامی ایران دایر بر اخراج اسرائیل از سازمان ملل متحد رأی ممتنع داده بود به طرح مزبور رأی منفی داده است.

تایلند

ایجاد روابط سیاسی بین ایران و تایلند (به صورت نمایندگی آکردیته) از سال ۱۳۳۵ آغاز گردید و شش سال بعد به تأسیس سفارتخانه‌های مقیم در بانکوک و تهران انجامید. ایجاد روابط و تأسیس سفارتخانه مقیم در بانکوک، در راستای سیاست کلی ایجاد روابط با کشورهای آسیائی بوده است، در حالی که نبودن مبادلات ارزشمند اقتصادی و بازرگانی میان دو کشور (بجز نفت) همواره مشهود بوده است.

از آخرین تحولات سیاسی می‌توان دیدار وزیرامورخارجه ایران در فروردین ۱۳۷۴ از تایلند و ملاقات با مقامات بلندپایهٔ این کشور، افزایش میزان مبادلات، ارتقاء همکاریهای اقتصادی و ایجاد موازنهٔ تجاری بین دو کشور اشاره کرد.

افزایش حجم مبادلات تجاری در زمینه‌های نفت، فولاد، برنج و فعال کردن بخش‌های خصوصی دو کشور از موضوعهای مورد بحث طرفین بود. در این دیدار همچنین موضوع همکاری چندجانبه دو کشور در زمینهٔ استفاده از امکانات و راههای ایران برای برقراری روابط و مبادلات تجاری و اقتصادی میان تایلند و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

در این دیدار همچنین راههای همکاری بین کشورهای عضو «آ.سه.آن» و اکو نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در تایلند

۱- از فروردین ۱۳۳۵ سفرای ایران در هند، نزد دولت پادشاهی تایلند آکردیته بوده‌اند. سفارت ایران در بانکوک در اول دی ۱۳۴۰ تأسیس شد و عبدالحسین صدیق اسفندیاری از آن تاریخ تا اول مهر ۱۳۴۱ که سفارت مزبور به علت صرفه‌جویی در بودجه تعطیل شد، سفیر بود.

۲- در اول مهر ۱۳۴۳ مجدداً سفارت در بانکوک توسط منوچهر مرزبان افتتاح گردید و مشارالیه تا مهرماه ۱۳۴۷ سفیر در تایلند بود.

۳- عبدالحسین حمزاوی از آذر ۱۳۴۷ تا خرداد ۱۳۵۱

۴- پرویز آذرنیا (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۱ تا دی ۱۳۵۱

۵- محسن صدیق اسفندیاری از دی ۱۳۵۱ تا مرداد ۱۳۵۶

۶- فرج‌الله برهانی از آذر ۱۳۵۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۸، دولت جمهوری اسلامی ایران بعد از احضار سفیر خود در بانکوک در سال ۱۳۵۸، روابط را به سطح کاردار تقلیل داد.

۷- سیروس ذکاء (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۵۹

۸- حسن سبقتی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۹ تا بهمن ۱۳۵۹

۹- علی (بیژن) شرفشاهی (دبیر اول) از بهمن ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۰

۱۰- منوچهر شاهین‌فر (دبیر دوم) از تیر ۱۳۶۰ تا مهر ۱۳۶۱

۱۱- هوشنگ رحیمیان (کاردار موقت) از مهر ۱۳۶۱ تا دی ۱۳۶۴

۱۲- رضا حسین میرزا طاهری از دی ۱۳۶۴ تا آبان ۱۳۶۶

۱۳- محمدمهدی سازگارا (کاردار موقت) از آبان ۱۳۶۶ تا مهر ۱۳۶۷

۱۴- محمدمهدی سازگارا (سفیر) از مهر ۱۳۶۷ تا تیر ۱۳۷۱

۱۵- غلامرضا یوسفی (سفیر) از تیر ۱۳۷۱ تاکنون.

چین ملّی (تایوان)

از ایجاد روابط سیاسی تا قطع آن

پس از تأسیس دولت جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۸، دولت ایران روابط با آن جمهوری را قطع کرد و روابط سیاسی با چین ملی (تایوان) در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) برقرار گردید. سطح روابط دیپلماتیک دوکشور به طور خاص دنبال شد و از سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) تا سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) سفارت ایران در توکیو، در تایپه آکردیته بوده است. در طول سنوات فوق مقامات رژیم پیشین ایران، از جمله شاه سابق در سال ۱۳۳۷ و وزیرامورخارجه وقت در سال ۱۳۴۸ به تایوان سفر نمودند.

پس از برسمیت شناختن چین کمونیست از سوی کشورهای جهان و تخصیص کرسی چین ملی (تایوان) در سازمان ملل متحد به آن کشور، ایران روابط سیاسی خود را با تایوان قطع نمود و چین کمونیست را به عنوان نماینده واقعی سرزمین چین مورد شناسائی قرار داد.

روابط سیاسی ایران و چین کمونیست تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بعد از آن ادامه یافت و بدین ترتیب از سال ۱۹۷۰ تاکنون روابط سیاسی بین ایران و تایوان وجود نداشته است.

به علت پشتیبانی چین کمونیست از جمهوری اسلامی ایران و به ویژه در دوران جنگ تحمیلی و آراء مناسب آن دولت در شورای امنیت سازمان ملل متحد، جمهوری اسلامی ایران شرط احتیاط را در روابط با تایوان کاملاً ملحوظ داشته است.

پس از پیروزی انقلاب، معاون مرکز توسعه صادرات تایوان از تهران دیدارکرد و پیشنهاد نمود که جمهوری اسلامی ایران با ایجاد دفاتر تجاری دوکشور موافقت نماید. مقامات تایوانی برای تأسیس دفتر تجاری در ایران علاقمندی زیاد ابراز داشته‌اند و درخواست‌هائی بعمل آمده است تا دوکشور نسبت به گشایش دفاتر تجاری یکدیگر اقدام نمایند.

حکومت تایوان هیچگونه موضع خصمانه‌ای نسبت به انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نداشته است

و در مواردی نیز حتی حمایت هم نموده است. از جمله در پیامی که امام خمینی در محکومیت سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی صادر نمودند، دولت تایوان ورود و چاپ کتاب فوق را ممنوع اعلام کرد و مجازاتی سخت برای متخلفین آن تعین نمود. این کشور در تحریم اقتصادی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران شرکت ننمود.

از سوی دیگر، عدم عضویت تایوان در سازمان ملل متحد موجب بیطرفی تایوان نسبت به مواضع جمهوری اسلامی ایران بوده است.

روابط اقتصادی ایران با تایوان

روابط اقتصادی ایران و تایوان در رژیم پهلوی، حجم بسیار کمی از تجارت ایران را در برمی‌گرفت، به طوری که در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) یعنی یک سال قبل از قطع روابط، حجم مبادلات بازرگانی دو طرف، در حدود ۸ میلیون دلار بود.

اقلام عمده صادراتی ایران در آن زمان به تایوان، گاز و نفت خام بود. پس از قطع روابط سیاسی، مبادلات بازرگانی، به موجب تصویب‌نامه هیأت وزیران صورت می‌گرفت. بدین ترتیب که واردات کالا از تایوان در مقابل صادرات به آن کشور عملی بود. از این جهت، کمیته‌ای به نام کمیته تایوان در شرکت بازرگانی دولتی ایران تشکیل شده بود و صادرکنندگان ایرانی ارز بدست آمده را در اختیار این کمیته و کمیته فوق ارز مذکور را در اختیار واردکننده قرار می‌داد.

پس از انقلاب اسلامی، به علت عدم شرکت تایوان در تحریم اقتصادی علیه ایران، به پیشنهاد وزارت بازرگانی و تصویب شورای انقلاب، این تصویب‌نامه لغو گردید و مبادلات بین دو کشور براساس سیستم بانکی صورت گرفت. در حال حاضر روابط اقتصادی مستقیم بین دولت ایران و تایوان وجود ندارد و فقط بخش خصوصی اقدام به مبادله تجاری می‌کند. مبادلات تجاری فیمابین عمدتاً از طریق بندرهنگ‌کنگ صورت می‌گیرد. پس از پایان جنگ تحمیلی و صدور قطعنامه ۵۹۸، مقامات تایوانی تمایل خود را به شرکت در بازسازی ایران اعلام نمودند. این کشور در سالهای ۶۸ ـ ۱۳۶۷ در نمایشگاه بین‌المللی تهران نیز شرکت نمود. با توجه به ارزان بودن کالاهای تایوانی، و ارتباطی که بخش خصوصی با این کشور داشته و دارد، تا به حال موازنه تجاری به نفع ایران بوده است. ارتباطات اقتصادی با بازار تایوان، نسبت به کشورهای دیگر، از جنبه‌های مثبتی برخوردار می‌باشد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در تایوان

سفیران ایران در ژاپن، در تایوان نیز آکردیته بودند.

اسامی نمایندگان سیاسی تایوان در ایران

لی تیه تسنگ Li Tieh Tseng

سمت: سفیر (۱۳۲۴ ش. / ۱۹۴۵ م.)

یه تونگ چنگ Ye Tung Cheng

سمت: سفیر (۱۳۲۵ ش. / ۱۹۴۶ م.)

و ونان‌جو Wu Nan Ju

سمت: سفیر (۱۳۳۴ ش. / ۱۹۵۶ م.)

شن چین تینگ Shen Chin Ting

سمت: سفیر (۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۴ م.)

لیوسینگ چانگ Liu Tsing Chang

سمت: سفیر (۱۳۴۸ ش. / ۱۹۶۹ م.)

ووشی بینگ Woo Shin Ying

سمت: آخرین سفیر (۱۳۴۹ ش. / ۱۹۷۰ م.)

با شناسائی جمهوری خلق چین توسط دولت ایران در سال ۱۳۵۰، روابط سیاسی بین ایران و جمهوری چین قطع شد و سفیر چین ملی ایران را ترک کرد.

ژاپن

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

روابط رسمی ایران و ژاپن (صرف‌نظر از سوابق تاریخی) با انعقاد یک قرارداد دوستی در سال ۱۳۰۸ شمسی برقرار گردید. البته قبل از آنهم در حدود سال ۱۲۵۹ شمسی امپراتور ژاپن نخستین سفیر خود را به ایران اعزام کرده و اقداماتی جهت گسترش مناسبات به عمل آورده بود که با توجه به تحولات سیاسی دو کشور، یعنی شروع فعالیتهای مشروطه‌خواهان و انزوای مجدد ژاپن و سپس جنگ‌های آن کشور با همسایگانش، به بوته فراموشی افتاد.

دولت ژاپن در سال ۱۳۰۵ شمسی به تأسیس یک نمایندگی تجاری در ایران مبادرت نمود و متعاقب آن تمایل خود را برای برقراری روابط سیاسی ابراز کرد که با استقبال ایران مواجه شد. بدین ترتیب در فروردین ۱۳۰۸ یک قرارداد موقت که حدود و اساس روابط را تعیین می‌کرد، به امضاء رسید. سفارت ایران در توکیو در تیرماه ۱۳۰۹ افتتاح شد. در مهرماه ۱۳۱۱ عهدنامه مودت و تجارت و یک پروتکل بین طرفین در تهران به امضاء رسید که در مجموع متضمن منافع متقابلی برای هر دو کشور به شمار می‌رفت تا اینکه روابط سیاسی دو کشور در سال ۱۳۲۱ به علت وقوع جنگ جهانی دوم قطع شد و بالاخره در ۹ اسفند ۱۳۲۳ ایران رسماً به ژاپن اعلان جنگ داد. آنچه مسلم است تضاد منافعی بین ایران و ژاپن آن روز وجود نداشته این اعلان جنگ ناشی از فشار قدرت‌های غالب در جنگ بوده که ایران را در صحنه تاخت و تاز و اشغال خود قرار داده بودند.

بعد از شکست ژاپن در جنگ دوم جهانی، ایران نیز مانند بسیاری از کشورهایی که با ژاپن در حال جنگ بودند در کنفرانس سانفرانسیسکو شرکت و با ژاپن عهدنامه صلح امضاء نمود و به دنبال این اقدام، راه برای تأسیس مجدد نمایندگی‌های سیاسی دو کشور هموار گردید، به طوری که سفارت ژاپن در تهران در ۱۳۳۲ و سفارت ایران در توکیو در ۱۳۳۳ بازگشائی شد.

قرارداد مودت ایران و ژاپن که قبلاً در ۱۹۳۹ به امضاء رسیده و از سال ۱۹۴۵ به علت قطع رابطه و اعلان جنگ عاطل مانده بود، در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴ شمسی) مجدداً به طور رسمی به مورد اجراگذاشته شد و اسناد مربوطه به پذیرش متقابل قرارداد، بین وزیر خارجه ژاپن و سفیر ایران مبادله گردید.

به طور کلی روابط سیاسی ایران و ژاپن همواره بر پایه‌های دوستی و تفاهم استوار بوده است و به علت بعد مسافت، این دو کشور مشکلی که روی روابط اثر نامطلوب بگذارد نداشته‌اند.

برای ایران که در سالهای بعد از جنگ جهانی اول تلاش‌هایی را در جهت توسعه اقتصادی و صنعتی شروع کرده بود، ژاپن همواره یک الگو بشمار می‌رفت و نتیجتاً اخبار و اطلاعات مربوط به این کشور با علاقه بررسی و دنبال می‌شد. این توجه بخصوص پس از جنگ دوم جهانی بیشتر شد و به همین مناسبت استفاده از تجارب ژاپن و رسیدن به مرحله توسعه صنعتی تجویز گردید. لذا سازمان‌های مختلف دولتی و بخش خصوصی مبادرت به انعقاد قراردادهای گوناگون تجاری و اقتصادی با این کشور نمودند.

بین دو کشور علاوه بر عهدنامه مودت و عهدنامه صلح که در بالا به آن اشاره شد، موافقتنامه فرهنگی (۱۹۵۷)، موافقتنامه همکاری‌های اقتصادی و فنی (۱۹۵۸)، موافقتنامه بازرگانی (۱۹٦۴) و موافقتنامه‌های مختلف دیگری به امضاء رسیده که همگی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشند.

روابط ایران و ژاپن بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی متکی است و همان‌طور که قبلاً گفته شد، علاقمندی ایران به استفاده از تکنولوژی پیشرفته ژاپن و نیاز ژاپن به نفت و بازار ایران مشوق طرفین بوده است. شرکت‌های ژاپنی تاکنون در فعالیت‌های مختلف صنعتی ایران نقش مهمی ایفاکرده‌اند و در احداث بسیاری از کارخانجات مهم صنعتی از قبیل تهیه لوله و ورقه فولادی مورد نیاز طرح شاه لوله گاز، تهیه توربین‌های آبی، تجهیزات مخابراتی، کارخانجات شیمیائی و پتروشیمی، کارخانجات الکتریکی و غیره مشارکت داشته‌اند.

دولت ایران مستقیماً با انعقاد موافقتنامه‌ای در سال ۱۹۵۸ برای تأسیس و اداره مرکز تعلیمات حرفه‌ای کرج، شروع به استفاده از کمک‌های فنی دولت ژاپن نمود. در چارچوب این موافقتنامه، تعدادی کارشناس ژاپنی در رشته‌های مختلف به ایران وارد شدند که عده زیادی متخصص در رشته‌هائی مانند سرامیک سازی، جوشکاری، رنگرزی و... تربیت کردند.

بارزترین جلوه همکاری‌های صنعتی و فنی دو کشور، پروژه مجتمع پتروشیمی ایران و ژاپن است که پس از مسافرت یک هیأت ٦٦ نفره از صاحبان صنایع و مقامات ژاپنی در سال ۱۳۵۱ به ایران مورد موافقت قرار گرفت، و از سال ۱۳۵۵ فعالیتهای عملی پروژه شروع گردید و متخصصین ژاپنی وارد ایران شدند. هزینه احداث این مجتمع بدواً حدود ۹۰۰ میلیون دلار پیش‌بینی شده بود اما بعدها به ۳ میلیارد دلار بالغ گردید و تا قبل از انقلاب اسلامی ۸۵ درصد از کارهای آن انجام شده بود که در جریان فعالیتهای سیاسی مربوط به انقلاب عملاً متوقف گردید.

روابط بازرگانی ایران و ژاپن هم از همان آغاز برقراری روابط سیاسی، اهمیت خاصی داشته به طوری که در سال ۱۳۰۸ ارزش واردات از ژاپن حدود ٦/۷ میلیون ریال و صادرات به ژاپن قریب ۴/۹

میلیون ریال بوده است. به تدریج مجموع مبادلات افزایش محسوسی یافت ولی موازنه بازرگانی همواره به ضرر ایران بود. البته دولت ایران در آمارهای بازرگانی خارجی، صادرات نفت خام را منظور نمی‌کرده، برعکس ژاپن با توجه به این قلم، رابطه تجاری را به نفع ایران قلمداد کرده است. آمار صادرات و واردات ایران و ژاپن طی مقاطعی از دو دهه گذشته به شرح زیر است:

صادرات ژاپن به ایران در سال ۱۹٦۰ معادل ۳۵ میلیون دلار
۱۹۷۰ معادل ۱۷۹ میلیون دلار
۱۹۷۳ معادل ۴۸۴ میلیون دلار
۱۹۷۴ معادل ۱۰۱۴ میلیون دلار
۱۹۷۸ معادل ۲٦۹۱ میلیون دلار

واردات ژاپن از ایران در سال ۱۹٦۰ معادل ۲۵ میلیون دلار
۱۹۷۰ معادل ۹۹۵ میلیون دلار
۱۹۷۳ معادل ۱۹۲۲ میلیون دلار
۱۹۷۴ معادل ۴۷٦٦ میلیون دلار
۱۹۷۸ معادل ۴۲۴۴ میلیون دلار

که در اقلام اخیر باید حدود ۹۸ درصد را به نفت خامی که توسط ژاپن از شرکتهای نفتی خریداری شده اختصاص داد.

ژاپن طی دو دهه گذشته یکی از مشتریان عمده نفت ایران بوده است، به طوری که قبل از انقلاب روزانه ۸۰۰ هزار بشکه نفت از ایران خریداری می‌کرد.

روابط ایران و ژاپن پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دولت ژاپن که برای خریداری نفت از ایران و فروش کالاهای صنعتی خود به ایران اهمیت زیادی قایل است، بلافاصله حکومت انقلابی ایران را برسمیت شناخت. تحولات عمده سیاسی و اقتصادی در روابط ایران و ژاپن پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به طور خلاصه در زیر می‌آید:

الف ـ تحولات سیاسی

۱- دولت ژاپن اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام را محکوم کرد و خواستار آزادی فوری گروگان‌های آمریکائی شد.

۲- شرکت ژاپن در تحریم اقتصادی غرب علیه ایران.

۳- در جریان جنگ تحمیلی عراق به ایران، دولت ژاپن ابتدا اعلام بی‌طرفی کرد ولی بعداً و عملاً جانب عراق را گرفت.

۴- پس از آزادی گروگان‌ها، ژاپن بلافاصله تحریم اقتصادی علیه ایران را لغو کرد.

۵- پس از جنگ نیروهای متفق علیه عراق (در ماجرای اشغال کویت) وزیرخارجه ژاپن در هفته اول خرداد ۱۳۷۰ به ایران آمد و تأکید کرد که ایران نقش بسیار مهمی در تأمین امنیت منطقه خلیج‌فارس دارد.

ب ـ تحولات اقتصادی

۱- افزایش صادرات نفت ایران به ژاپن که در سالهای اول پیروزی انقلاب دچار کاهش شده بود.

۲- درخصوص مجتمع پتروشیمی ایران و ژاپن (امام خمینی)، ژاپنی‌ها ابتدا با پرداخت ۹۰ میلیون دلار، به صورت یکی از سهامداران این طرح درآمدند و کارشناسان فنی آن کشور راهی ایران شدند تا فعالیت خود را از سرگیرند. با آغاز جنگ تحمیلی و بمباران‌های متعدد مجتمع مزبور، فعالیت ژاپنی‌ها برای دومین بار قطع گردید.

۳- حضور نزدیک به یک میلیون نفر کارگر مهاجر ایرانی در ژاپن.

۴- افزایش سریع مبادلات بازرگانی ایران و ژاپن در سالهای اخیر.

اهم تحولات در روابط بین دوکشور در سالهای اخیر فهرست‌وار از این قرار است:

ـ دیدار تاروناکایاما وزیر امورخارجه ژاپن از ایران (۸ خرداد ۱۳۷۰) و ابراز علاقه برای بسط روابط فی‌مابین و نیز دیدار از اردوگاه آوارگان در اشنویه.

ـ جمهوری اسلامی ایران بطور یکجانبه قرارداد لغو و روادید سال ۱۹۷۴ بین دوکشور را موقتاً بحالت تعلیق درآورد (۲۶ فروردین ۱۳۷۱). این تصمیم در پی ایجاد تضییقات توسط ژاپنی‌ها برای هزاران ایرانی در فرودگاه ناریتای ژاپن گرفته شد. براساس قرارداد مذکور اتباع دوکشور می‌توانستند با استفاده از لغو روادید بمدت سه ماه درکشورهای یکدیگر اقامت نمایند. پس از اجرای تصمیم مزبور کاهش شدیدی در هجوم ایرانیان به ژاپن بوجود آمد. براساس گزارش هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران (ایران ایر) با پرواز ۱۱ آوریل تعداد ۴۶۹ مسافر و با پرواز ۱۶ مه فقط ۱۹۱ مسافر عازم ژاپن شدند.

ـ حجم تجارت بین ایران و ژاپن در نیمه اوّل سال ۱۹۹۲ میلادی (زمستان ۱۳۷۰ و بهار ۱۳۷۱) به رقم ۲/۶۴۶ میلیارد دلار رسید.

در خلال همین مدت ژاپن ۱/۳۵۱ میلیارد دلار کالا به ایران صادر کرد و در عوض ۱/۲۹۵ میلیارد دلار که عمدتاً نفت بود از ایران وارد نمود. ژاپن بطور متوسط روزانه حدود چهار صدهزار بشکه نفت از ایران وارد می‌کند.

ـ میزان حجم تجارت بین دوکشور که در سال ۱۹۸۶ به ۲/۵۰۰ میلیارد دلار رسیده بود در سال ۱۹۹۱ به ۵/۳۰۰ میلیارد دلار رسید.

ـ سفر معاون وزیر خارجه ژاپن به ایران (۶ آذر ۱۳۷۱). وی در این دیدار با مقامات بلندپایه سیاسی و اقتصادی ملاقات کرد.

ـ سفر وزیر امورخارجه ژاپن به تهران (مهر ۱۳۷۲). در این دیدار درخصوص تعمیق روابط بین

طرفین بحث و گفتگو شد.

ـ دیدار ماتسوناگا فرستاده ویژهٔ دولت ژاپن با رئیس‌جمهور (۱۴ اسفند ۱۳۷۳) و وزیرامورخارجه. وی در این دیدار اظهار داشت:

ژاپن برای توسعه و گسترش روابط و همکاریها با ایران ارزش خاصّی قائل است. فرستادهٔ ویژه ضمن یادآوری اهمیت و نقش ایران در توسعه همکاریها و برقراری صلح و امنیت در منطقه درخصوص موضوعات و روابط دوجانبه و مسائل مهمّ منطقه‌ای و بین‌المللی با مقامات ایرانی به تبادل نظر پرداخت.

وی همچنین با توضیح برنامه‌های سیاست خارجی کشورش گفت: سیاست خارجی مستقل ژاپن عامل مهم حفظ و گسترش روابط ژاپن با سایر کشورها و تحرکات در صحنه بین‌المللی است.

وزیر امورخارجه ایران با تأیید اهمیت تبادل نظر و با اشاره به سابقه روابط و ویژگیهای دو کشور ابراز امیدواری کرد برپایه تلاشهای طرفین مناسبات ایران و ژاپن هر چه بیشتر مستحکم شده و توسعه یابد.

فرستادهٔ ویژه همچنین زمینه‌های مختلف برای اعطای وام ۴۵۰ میلیون دلاری ژاپن به ایران برای احداث سدّ کارون ۴ را مورد بررسی قرار داد.

بدنبال تصمیم آمریکا مبنی بر قطع روابط تجاری و اقتصادی خود با دولت جمهوری اسلامی ایران، (اردیبهشت ۱۳۷۴)، ژاپن خاطرنشان ساخت که با تحریم پیشنهادی آمریکا علیه ایران موافق نیست. مورایاما نخست‌وزیر ژاپن که سرگرم دیدار از چین بود گفت: «در ایران افرادی هستند که از تروریسم جانبداری می‌کنند در عین حال افرادی نیز وجود دارند که حامی تروریسم نیستند.» وی در ادامهٔ سخنان خود افزود: «جهان باید از تقویت نیروهای میانه‌رو در ایران جانبداری کند».

بدنبال تصمیم آمریکا وزیر نفت ایران اعلام کرد که ایران می‌خواهد جای دلار آمریکا را به عنوان مبنای محاسبات با یک ارز قوی معتبر دیگری مانند ین ژاپن تعویض نماید. وی افزود: البته ارزهای دیگری نیز در این فرآیند مطرح هستند.

در ۱۳۷۴/۲/۱۹، آمریکا رسماً از ژاپن خواست تا در تحریم بازرگانی و سرمایه‌گذاری علیه ایران به آن کشور تأسی کند. والترماندیل سفیر آمریکا در توکیو این درخواست را رسماً به کونیهیکو سایتو معاون وزارت خارجه ژاپن تسلیم کرد.

سایتو اظهار داشت که پاسخ لازم را پس از بررسی اعلام خواهد کرد.

کونیهیکو سایتو گفته بود که سیاست منزوی ساختن ایران نتایج مطلوب را ببار نمی‌آورد. وی گفت ژاپن معتقد است که صلاح این است که ضمن ابراز نگرانی محافل بین‌المللی از حمایت ایران از «تروریسم بین‌المللی» روابط با ایران حفظ بشود. ژاپن ده درصد از نفت وارداتی خود را از ایران می‌خرد.

این درخواست سفیر آمریکا در ژاپن بدنبال صدور فرمان ریاست جموری آمریکا صورت گرفت که به موجب آن ایران مورد تحریم اقتصادی قرار می‌گیرد. به گفتهٔ کلینتون این تحریم ایران را بیش از پیش منزوی می‌سازد تا نکوشد جنگ‌افزارهای هسته‌ای تهیه کند.

لازم بیادآوری است که محافل بین‌المللی از اعلام تحریم علیه ایران استقبال نکردند.

بدنبال تشکیل کمیسیون مشترک بین ایران و ژاپن، وزیر امورخارجه این کشور در دیدار با معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه اعلام کرد: ایران به عنوان کشوری بزرگ نقش مهمی در برقرای صلح و ثبات در منطقه خلیج‌فارس دارد و سیاست توکیو ادامه روابط خوب با تهران است. (۱۳۷۴/۲/۲۵). معاون وزارتخانه که در رأس هیأتی سیاسی به ژاپن سفر کرده بود در این دیدار به همتای ژاپنی خود گفت: ایران به سیاست خود جهت گسترش همکاریهای همه جانبه با کشورهای آسیایی بویژه ژاپن ادامه می‌دهد و انتظار دارد که دولت ژاپن از حقوق مردم فلسطین در برابر نقض مستمر حقوق بشر و کشتار مردم فلسطین بوسیله رژیم صهیونیستی حمایت کند.

- رئیس اداره دوّم خاورمیانه و آفریقای وزارت امورخارجه ژاپن در تهران پرداخت مرحلهٔ دوّم وام اعطایی ژاپن دربارهٔ پروژه «سد کارون - ۴» را در راستای موضع اصولی کشورش در قبال ایران دانست. (۱۳۷۴/۵/۱۰).

هایاشی معاون وزیر خارجه ژاپن نیز اعلام کرد که تصمیم برای پرداخت وام به ایران گرفته شده و ژاپن بدنبال زمان مناسب (برای پرداخت قسط دوّم از یک وام ۱۵۰ میلیارد ینی) است (۱۳۷۴/۵/۱۴).

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در ژاپن

۱- سفارت ایران در توکیو در اول تیر ۱۳۰۹ توسط اوانس خان مساعدالسلطنه تأسیس شد و مشارالیه تا مرداد ۱۳۱۰ وزیرمختار بود.

۲- حسنعلی کمال هدایت از شهریور ۱۳۱۰ تا مهر ۱۳۱۲

۳- باقر عظیمی ازمهر ۱۳۱۲ تا اردیبهشت ۱۳۱۶

۴- علی محمد شیبانی (کاردار) از اردیبهشت ۱۳۱۶ تا آذر ۱۳۱۷

۵- محمود بهادری (کاردار) از آذر ۱۳۱۷ تا اسفند ۱۳۱۹

۶- ابوالقاسم نجم (وزیرمختار) از اسفند ۱۳۱۹ تا ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۱ که روابط سیاسی بین دو کشور قطع شد و دولت ایران در ۹ اسفند ۱۳۲۳ به ژاپن اعلان جنگ داد.

۷- پس از پایان جنگ جهانی دوم و انعقاد صلح با ژاپن، سفارت ایران در توکیو در ۱۲ اسفند ۱۳۳۳ توسط موسی نوری اسفندیاری تأسیس شد و مشارالیه تا ۳۰ فروردین ۱۳۳۴ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا مرداد ۱۳۳۵ سفیر بود.

۸- حسین قدس نخعی از آبان ۱۳۳۵ تا بهمن ۱۳۳۶

۹- عباس آرام از بهمن ۱۳۳۶ تا مرداد ۱۳۳۸

۱۰- جواد صدر از آذر ۱۳۳۸ تا آذر ۱۳۴۲

۱۱- هرمز قریب از بهمن ۱۳۴۲ تا دی ۱۳۴۶

۱۲- نورالدین کیا از خرداد ۱۳۴۷ تا تیر ۱۳۵۱

۱۳- عبدالحسین حمزاوی از تیر ۱۳۵۱ تا تیر ۱۳۵۶

۱۴- ناصر مجد اردکانی از مرداد ۱۳۵۶ تا اردیبهشت ۱۳۵۸

۱۵- قاسم صالح‌خو از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا فروردین ۱۳۶۱

۱۶- عبدالرحیم گواهی از فروردین ۱۳۶۱ تا تیرماه ۱۳۶۶

۱۷- محمدحسین عادلی از تیرماه ۱۳۶۶ تا آبان ۱۳۶۸

۱۸- حسن طاهریان (کاردار موقت) از آبان ۱۳۶۸ تا بهمن ۱۳۶۸

۱۹- حسین کاظم‌پور اردبیلی از بهمن ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳.

۲۰- منوچهر متکّی (سفیر) از ۱۳۷۳ تاکنون.

سریلانکا

از ایجاد روابط تا سقوط رژیم پهلوی

روابط سیاسی میان ایران و سریلانکا در سال ۱۳۴۰ شمسی (۱۹۶۱) و به صورت آکردیته (از طریق سفارت ایران در پاکستان) برقرار شد.

در بهمن ماه سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۶) دولت وقت ایران به منظور بالا بردن سطح روابط دیپلماتیک خود، اقدام به تأسیس سفارت و نمایندگی مقیم در کلمبو کرد.

روابط جمهوری اسلامی ایران و سریلانکا

الف ـ روابط سیاسی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سریلانکا از جمله کشورهایی بود که در همان اوایل، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر این کشور پیام‌های تبریکی برای نخست‌وزیر وقت ایران فرستادند. در طول دهساله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات و هیأت‌هایی از ایران و سریلانکا به دو کشور مسافرت کرده‌اند که مهمترین آنها در زیر می‌آید:

- در فروردین ۱۳۵۸ و ۱۳۶۳ وزیرامورخارجه سریلانکا به تهران مسافرت کرد.
- در دیماه ۱۳۶۵ وزیر دارائی و برنامه‌ریزی سریلانکا از تهران دیدار به عمل آورد.
- در بهمن ۱۳۶۰ هیأتی به سرپرستی *آیت الله* جنتی به سریلانکا سفر کرد.
- در مرداد ۱۳۶۱ هیأتی تحت سرپرستی معاون سیاسی وزارت امورخارجه به سریلانکا رفت.
- در بهمن ۱۳۶۱ وزیر امورخارجه ایران به سریلانکا سفر کرد.
- در دیماه ۱۳۶۲ یک هیأت اقتصادی تحت سرپرستی مدیر کل وقت روابط اقتصادی وزارت امورخارجه به سریلانکا مسافرت نمود.

- در بهمن ماه ۱۳٦۵ هیأتی به سرپرستی مدیر کل سیاسی آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه به سریلانکا رفت.

- در بهمن ماه ۱۳٦٦ هیأتی به سرپرستی وزیر امور اقتصادی و دارائی به سریلانکا رفت و اولین کمیسیون مشترک جمهوری اسلامی ایران و سریلانکا تشکیل شد.

- در بهمن ماه ۱۳٦٦ هیأتی به سرپرستی هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران جهت اهداء کمک به مسلمانان این کشور، راهی سریلانکا شد.

درخصوص مواضع دولت سریلانکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران نیز این کشور از بعضی مواضع اتخاذ شده از سوی جمهوری اسلامی ایران از جمله خروج از پیمان سنتو، قطع رابطه با اسرائیل و آفریقای جنوبی، عدم وابستگی به شرق و غرب پشتیبانی و استقبال به عمل آورده است.

دولت سریلانکا ضمن خشنودی از تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران در پیوستن به جنبش عدم تعهد، از پذیرش جمهوری اسلامی ایران به این نهضت حمایت کرد.

ب ـ روابط اقتصادی

روابط اقتصادی و معاملات تجاری از دیرباز میان ایران و سریلانکا وجود داشته است ولی با توجه به موقعیت جغرافیائی سریلانکا و دوری آن از ایران، مبادلات بازرگانی و مسافرت بین دو کشور محدود بوده است.

پس از استقلال سریلانکا در سال ۱۹۴۸ و مخصوصاً به دنبال برقراری روابط سیاسی میان ایران و سریلانکا، مبادلات بازرگانی میان دو کشور بیشتر شد.

در سال ۱۹٦۲ به منظور متعادل ساختن موازنه بازرگانی میان ایران و سریلانکا، یک قرارداد تهاتری میان ایران و سریلانکا به امضاء رسید.

در سال ۱۹۷٦ ایران همچنان در مرتبه دوم قرار داشت. در سال ۱۹۷۸ ایران به مرتبه ششم سقوط کرد و بعد از انگلستان، عربستان سعودی، هند و آمریکا قرار گرفت و در سال ۱۹۷۹ به مقام نهم رسید.

در سال ۱۳۵۸ هنگام دیدار وزیر خارجه سریلانکا از جمهوری اسلامی ایران، در ملاقات و مذاکرات نامبرده با مقامات ایرانی، موضوع خرید نفت از ایران با بهای ارزان نیز مطرح شد و وزیر خارجه سریلانکا از دولت جمهوری اسلامی ایران تقاضا کرد که فرمول خاصی برای تحویل نفت به آن کشور در نظر گرفته شود که با این پیشنهادات موافقت نشد. سریلانکا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی هر ماه ٦۰ هزار تن نفت از ایران خریداری می‌کرد.

در سال ۱۹۷۹ ایران ۳۳۷ میلیون روپیه کالا از سریلانکا وارد نمود و در مقابل ۷۴۰ میلیون روپیه نفت به این کشور صادر کرد.

تا پایان ژوئن ۱۹۸۰ ایران جمعاً ۲۸۷ میلیون دلار کالا از سریلانکا وارد و ۱۰۷۱ میلیون روپیه نفت صادر کرده است.

صادرات اصلی ایران به سریلانکا شامل نفت، و صادرات عمده سریلانکا به ایران چای می‌باشد. البته بعد از شروع جنگ تحمیلی، صدور نفت از ایران با مشکلاتی مواجه شد.

در سال ۱۹۷۸ کل چای صادر شده به ایران ۵۴۵ میلیون روپیه ارزش داشته ودر سال ۱۹۷۹ این رقم به ۳۱۵ میلیون رسیده است. در همین سال ایران هشتمین واردکننده چای از سریلانکا بوده است و بالاخره در سال ۱۹۸۰ ایران چای و کائوچوی بیشتری از سریلانکا وارد کرده است.

کل واردات ایران از سریلانکا در پایان ژوئن ۱۹۷۹، ۱۳۵ میلیون روپیه بوده است که این رقم در سال ۱۹۸۰ به ۲۸۷ میلیون روپیه رسیده است. و جمع کل صادرات نفتی ایران به سریلانکا در سال ۱۹۷۹، ۷۴۰ میلیون روپیه بوده. این رقم در ششماهه اول ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۰۷۱ میلیون روپیه گردیده است.

از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ روابط بازرگانی سیر نزولی را داشته است که به دنبال سفر وزیردارائی و برنامه‌ریزی سریلانکا در سال ۱۳۶۵ به جمهوری اسلامی ایران و مسافرت وزیر اموراقتصادی و دارائی ایران در بهمن ۱۳٦٦ به سریلانکا، یادداشت تفاهمی به منظور همکاری در زمینه‌های ماهیگیری، کشاورزی، آبیاری، کشتیرانی، تجارت، چای، نفت، کشتیرانی، فنی و اقتصادی و علمی و فرهنگی به امضاء رسید. پس از سفر مزبور سطح خرید چای از سریلانکا به ۱۵ هزار تن در سال رسید و بالعکس سریلانکا حدود ۳٦۰ هزار تن نفت به صورت مناقصه خریداری کرده است.

در اردیبهشت ۱۳۷۴ راتنایکه رئیس پارلمان سریلانکا با رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار رئیس مجلس با اشاره به روابط مستحکم سیاسی و اقتصادی ایران و سریلانکا، زمینه توسعه روابط اقتصادی و تجاری دوکشور را مناسب دانست و گفت: استقبال خوب مردم سریلانکا از نمایشگاه کالاهای ایرانی در آن کشور و شرکت فعال سریلانکا در نمایشگاه بین‌المللی بازرگانی تهران، نشان‌دهنده فراهم بودن زمینه رشد همکاری‌های دو کشور است.

رئیس مجلس شورای اسلامی با تأکید بر همکاری دوکشور در مجامع بین‌المللی گفت: ایران و سریلانکا دو عضو مهم جنبش عدم تعهد هستند که با توسعه همکاری‌های سیاسی خود می‌توانند نقش فعالی در این جنبش ایفا کنند و به آن تحرک بخشند.

در این دیدار رئیس مجلس سریلانکا با تأکید بر این که توسعه روابط ایران و سریلانکا به نفع دو کشور می‌باشد گزارشی از وضعیت داخلی این کشور ارائه کرد و اظهار داشت:

درگیری بین تامیلی‌ها وضعیت اسفباری برای این کشور پدید آورده است و دولت برای برقراری صلح در این کشور تلاش‌های زیادی به عمل آورده است.

در ۲۵ اردیبهشت ۷۴ سخنگوی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با گفتگوهای صلح دولت سریلانکا با جدایی‌طلبان تامیل اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام حمایت از ابتکار دولت سریلانکا برای گفتگوهای صلح با جدایی‌طلبان تامیل، بکارگیری خشونت و نقض آتش‌بس از سوی آنان را مغایر با صلح و امنیت و همکاری سازنده در منطقه حساس اقیانوس هند می‌داند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در سریلانکا

در بهمن ماه ۱۳۴۰ روابط سیاسی بین ایران و دولت سیلان (سریلانکا) برقرار شد و سفرای ایران در پاکستان تا سال ۱۳۵۴ درکلمبو سفیر آکردیته بوده‌اند و سفارت ایران درکلمبو در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۵۴ رسماً تأسیس شد.

۱- حسن ایزدی (کاردار) از بهمن ۱۳۵۴ تا خرداد ۱۳۵۷
۲- پرویز ذوالعین (کاردار) از خرداد ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۳- اصغر دستمالچی (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹
۴- جعفر آزرمگین (مسئول موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۱
۵- شهرام محمدنژاد (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۲
۶- سیاوش زرگر یعقوبی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۲ تا فروردین ۱۳۶۵
۷- محمدکاظم بیگدلی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۵ تا اردیبهشت ۱۳۶۷
۸- محمدحسین اسدیان (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۶۷ تا شهریور ۱۳۶۷
۹- محمد حسین فرجی راد (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۷ تاکنون

سنگاپور

از ایجاد روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

در تاریخ ۱۵ مردادماه ۱۳۵۲ (٦ اوت ۱۹۷۳) وزارت امورخارجه ایران اعلام کرد که در جهت توسعه روابط دوستانه بین دولت ایران و سنگاپور، دوکشور توافق کرده‌اند که نسبت به برقراری روابط سیاسی اقدام و سفیر مبادله کنند.

اولین سفیر آکردیته ایران در سنگاپور (از طریق سفارت ایران در تایلند) در تاریخ ۱۸ دیماه ۱۳۵۲ (۸ ژانویه) استوارنامه خود را به رئیس جمهور سنگاپور تسلیم نمود. در تاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۲ (۱۹ مارس ۱۹۷۴) کمیسیر عالی سنگاپور در دهلی‌نو نیز به عنوان نخستین سفیر آکردیته آن‌کشور در تهران تعیین گردید.

وزیر امورخارجه وقت سنگاپور از چهاردهم تا نوزدهم بهمن ۱۳۵۲ (۳ تا ۸ فوریه ۱۹۷۴) در رأس هیأتی بنابدعوت همتای ایرانی خود به ایران مسافرت نمود و ضمن ملاقات با وزرای امورخارجه و اقتصاد و رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران، درباره گسترش مناسبات طرفین و مسائل بین‌المللی مذاکراتی انجام داد.

محمدرضا پهلوی به اتفاق همسرش، بنابه دعوت رئیس‌جمهور وقت سنگاپور از تاریخ ۲۷ تا ۲۹ شهریور ماه ۱۳۵۳ (۱۸ تا ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۴) از آن‌کشور رسماً بازدید نمود و سران دوکشور مسائل جهانی و روابط دولتین را مورد مذاکره و تبادل نظر قرار دادند.

به دعوت نخست‌وزیر وقت ایران، آقای *لی کوان یو* نخست‌وزیر سنگاپور از تاریخ ۲۷ تا ۲۸ شهریور ماه ۱۳۵۴ (۱۴ تا ۱۹ سپتامبر ۱۹۷۵) به ایران مسافرت نمود و در این دیدار مذاکراتی پیرامون گسترش همکاری اقتصادی و بازرگانی، بانکداری، بندرسازی و امور مربوط به‌کشتی‌سازی بین دوکشور انجام گرفت.

در پایان این مسافرت اعلامیه مشترکی انتشار یافت که طی آن نخست‌وزیران دو کشور خاطرنشان ساختند که تماس‌های روزافزون دولت‌های ساحلی اقیانوس هند و توسعه بازرگانی و سرمایه‌گذاری بین آنها موجب پیشرفت و بهبود اوضاع همه شرکت‌کنندگان در جامعه اقیانوس هند خواهد بود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با سنگاپور

پس از پیروزی انقلاب ایران، سنگاپور روش خصمانه‌ای در برابر انقلاب اسلامی اتخاذ ننموده و در محاصره اقتصادی علیه ایران نیز شرکت نکرد. ایران همکاری‌های وسیعی در زمینه برق‌رسانی و ایجاد تأسیسات تهیه آب شیرین با سنگاپور دارد و کشتی‌های ایرانی از تسهیلات بندری این کشور استفاده می‌نماید. در سال ۱۳۶۱ هیأتی به سرپرستی مدیرکل روابط اقتصادی وزارت خارجه رهسپار سنگاپور گردید و در فروردین ۱۳۶۳ مدیرکل توسعه تجارت سنگاپور (آقای رضوان جعفر) وارد تهران شد. از تاریخ ۲۳ الی ۲۷ مرداد ۱۳۶۴ مدیرکل آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه در رأس یک هیأت سیاسی به سنگاپور مسافرت نمود. هیأت ایرانی در این سفر با وزیر، قائم مقام و مدیرکل سیاسی وزارت امورخارجه سنگاپور دیدار و مذاکره نمود و طی این ملاقات‌ها روابط دوکشور، مسأله کامبوج و دیگر مسائل جهانی مورد بحث قرار گرفت.

در آبانماه ۱۳۶۶ مدیرکل سیاسی آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه ایران در رأس یک هیأت سیاسی ـ اقتصادی دیداری ۵ روزه از سنگاپور به عمل آورد و در این سفر با قائم مقام و مدیرکل وزارت خارجه سنگاپور و جمعی از مقامات این کشور ملاقات و گفتگو نمود. همچنین در بهمن‌ماه ۱۳۶۶ معاون بین‌المللی و اقتصادی وزارت امورخارجه ایران جهت مذاکره با مقامات سنگاپوری، دیداری از این کشور به عمل آورد و در این سفر با قائم مقام و مدیرکل وزارت خارجه سنگاپور و جمعی از مقامات این کشور ملاقات و گفتگو نمود. همچنین در بهمن‌ماه ۱۳۶۶ معاون بین‌المللی و اقتصادی وزارت امورخارجه ایران جهت مذاکره با مقامات سنگاپوری، دیداری از این کشور به عمل آورد.

دوکشور در پایتخت‌های یکدیگر سفارتخانه ندارند. سفیر سنگاپور در دهلی‌نو سفیر آکردیته این کشور در ایران می‌باشد و سفیر جمهوری اسلامی ایران در بانکوک سفیر آکردیته در سنگاپور است.

فیلیپین

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

روابط سیاسی ایران و فیلیپین در سال ۱۳۴۲ رسماً آغاز گردید و کمی بعد دو کشور نمایندگی‌های دیپلماتیک در پایتخت‌های یکدیگر تأسیس نمودند و هیأت‌هایی میان طرفین مبادله گردید.

با صدور نفت به فیلیپین و خرید برنج و برخی کالاها و مواد خام، مناسبات اقتصادی و بازرگانی دو کشور توسعه یافت. استفاده از نیروی کارکارگران و متخصصان فیلیپینی در ایران و اعزام دانشجویان ایرانی به آن کشور به بسط و گسترش روابط فیمابین کمک شایانی نمود. تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران بیش از دو هزار دانشجوی ایرانی در فیلیپین مشغول به تحصیل بودند.

لازم بیادآوری است که ایجاد روابط میان دو کشور در راستای گسترش روابط ایران با کشورهای آسیائی، و به ویژه ماهیت دیکتاتوری و سرسپردگی رژیم *مارکوس*، صورت گرفت. رژیم شاه می‌کوشید تا از طریق این روابط، کمک‌های اقتصادی و مالی را در اختیار رژیم آمریکایی فیلیپین قرار دهد.

روابط جمهوری اسلامی ایران و فیلیپین

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مطبوعات کشور به حمایت از «جبهه آزادیبخش مورو» حملاتی را متوجه رژیم حاکم بر فیلیپین نمودند و مدتی بعد دولت جمهوری اسلامی ایران در مخالفت با رژیم خودکامه مارکوس و حمایت از مسلمانان آن کشور، صدور نفت به فیلیپین را متوقف نمود.

رهبران جنبش آزادیبخش مورو چند بار به ایران مسافرت و دفتری برای این جنبش در تهران گشایش یافت. این اقدام جمهوری اسلامی ایران همزمان باگسترش فعالیت دانشجویان ایرانی در آن کشور و حمایت از خواسته‌های مبارزین مسلمان فیلیپین، رژیم مارکوس را به ایجاد تضییقاتی برای دانشجویان ایرانی واداشت، به طوری که دولت آن کشور رسماً اعلام نمود که سهمیه دانشجویان ایرانی را به یک هزار نفر

کاهش داده و تا سال ۱۹۸۲ هیچ داوطلبی را نخواهد پذیرفت.

در مورد مسأله تصرف سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام، دولت فیلیپین از موضع کشورهای غربی حمایت نمود و خواستار آزادی آنها گردید و در ماه اوت ۱۹۸۰ در پاسخ به تقاضای آمریکا برای محاصره اقتصادی ایران، صدور برنج به ایران را متوقف ساخت. در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، فیلیپین موضعی بی‌طرف اختیار نمود ولی رژیم مارکوس روابط بسیار نزدیکی با عراق و سایر کشورهای عربی داشت.

در سالهای اخیر حجم مبادلات بازرگانی دو کشور ایران و فیلیپین رقم بسیار ناچیزی بوده است. فیلیپین در دوران مارکوس به علت وابستگی تجارت خارجی فیلیپین به کشورهای ژاپن و آمریکا، استقلال لازم برای گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی با سایر کشورها نداشت. پس از روی کار آمدن حکومت جدید در فیلیپین، کوشش‌های تازه‌ای برای توسعه مناسبات سیاسی، اقتصادی و بازرگانی با سایر کشورها جهان و به ویژه با جهان سوم به عمل آمد.

نمایندگی‌های سیاسی ایران و فیلیپین کم کم فعال گردید و جمهوری اسلامی ایران با اعزام کاردار به مانیل و فیلیپین با اعزام سفیر به تهران زمینه لازم برای گسترش مناسبات را فراهم آورند.

مقامات دو کشور در مناسبت‌های مختلف علاقمندی خود را برای توسعه مناسبات اقتصادی و بازرگانی و تبادل هیأت‌های گوناگون ابراز داشتند. فیلیپین مایل به خرید نفت ایران و صدور کالاها و خدمات موجود در آن کشور می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران برای خرید برخی مواد خام و محصولات پتروشیمی از فیلیپین آمادگی دارد. همچنین امکاناتی برای گسترش مبادلات فرهنگی و دانشگاهی، اعزام دانشجو به فیلیپین و استفاده از نیروی کار متخصصان و کارشناسان دو کشور وجود دارد.

در سال ۱۳۶۴ وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی ایران در رأس هیأتی به منظور شرکت در سمینار سالانه مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج فیلیپین به آن کشور مسافرت نمود و ضمن ملاقات با وزیر کشاورزی فیلیپین، در زمینهٔ همکاریهای کشاورزی مذاکره و گفتگو به عمل آوردند. متعاقباً در همین سال برای بررسی و آموزش امور بذر و نهال برنج یک هیأت کارشناسی از طرف وزارت کشاورزی به فیلیپین اعزام گردید.

در آذرماه سال ۱۳۶۶ یک هیأت به سرپرستی مدیر کل کنسولی وزارت امورخارجه به فیلیپین مسافرت نمود. هیأت ایرانی در این سفر با وزرای امور خارجه، کار و امور اجتماعی، آموزش و پرورش، تجارت و صنعت فیلیپین دیدار نمود و زمینه‌های توسعه روابط سیاسی و اقتصادی میان دو کشور را مورد بررسی قرار داد.

اخیراً مذاکراتی میان مقامات دو کشور برای تبادل هیأت‌های سیاسی و اقتصادی تهیه و تنظیم یادداشت تفاهم به منظور توسعه مناسبات اقتصادی و تجاری در جریان است.

در سالهای اخیر نقطهٔ عطف روابط دو کشور دیدار رسمی فیدل راموس رئیس‌جمهور فیلیپین در روزهای ۱۹ و ۲۰ اسفند ۱۳۷۳ از ایران و دیدار با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران بود. در مذاکرات طرفین همکاری مشترک بین‌المللی و راههای گسترش مبادلات فنی و تجاری مورد بحث و بررسی قرار

گرفت. در این دیدار رئیس‌جمهور فیلیپین علاقه کشورش را به گسترش روابط دو جانبه در موارد فوق و نیز استفاده از تجربه‌های مفید ایران در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر و سلاح اعلام کرد که مورد استقبال طرف ایرانی قرار گرفت.

رئیس جمهور فیلیپین ابراز امیدواری کرد که با همکاری ایران بتواند به عنوان کشور ناظر در سازمان کنفرانس اسلامی شرکت کند.

رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز با تشکر از سفر فیدل راموس رئیس‌جمهور فیلیپین به ایران، زمینه‌های توسعه روابط دوجانبه را در گسترش همکاریهای سیاسی، فنی، اقتصادی و تجاری مستعد خواند و اظهار داشت روند روابط فی‌مابین از گذشته تاکنون تجربه مفیدی در جهت گسترش روابط دو ملت است.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی همچنین بر لزوم افزایش همکاری بین کشورهای آسیایی بویژه دو سازمان اقتصادی «آ.سه.آن» و «اکو» تأکید کرد و آمادگی ایران را برای گسترش این روابط اعلام داشت.

در دومین دور مذاکرات دوجانبه رؤسای جمهور ایران و فیلیپین دو طرف پیرامون توسعه همکاریهای سیاسی، بازرگانی، صنعتی و بویژه نفتی گفتگو کردند.

بیانیه مشترک ایران و فیلیپین

در پایان سفر فیدل راموس به تهران بیانیه مشترکی از سوی دو کشور منتشر شد.

در این بیانیه مشترک آمده است: دو طرف با توجه به شرایط مناسب منحصر به فرد جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرکز ترانزیت برای تجارت با جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز نسبت به بهره گیری از این موقعیت برای توسعه تجارت فیلیپین با کشورهای مذکور تأکید نمودند.

این بیانیه با تأکید بر ادامه خرید نفت ایران از سوی فیلیپین و دعوت حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی از بخش خصوصی برای مدنظر قرار دادن ظرفیت‌های بالقوه برای تجارت می‌افزاید: دو طرف نسبت به تشویق و حمایت از شکل‌گیری سرمایه گذاریهای مشترک برای تقویت تجارت توافق داشتند.

براساس این بیانیه مشترک یک موافقتنامه بازرگانی، یک موافقتنامه فرهنگی، تفاهمنامه اولین اجلاس کمیسیون مشترک ایران و فیلیپین و یادداشت تفاهم بین اتاق بازرگانی صنایع و معادن ایران و اتاق تجارت و صنعت فیلیپین با حضور رؤسای جمهوری دو کشور به امضاء رسید.

رئیس‌جمهور فیلیپین پیش از ترک تهران نتیجه مذاکرات خود را موفقیت‌آمیز ذکر کرد و گفت: این سفری بسیار مثمرثمر بود و علاوه بر امضای موافقتنامه مهمی در سطح وزیر میان اتاقهای بازرگانی دو کشور، موافقتنامه‌هایی برای گسترش مناسبات اقتصادی امضاء شد و در عین حال این سفر امکان برقراری ارتباط قلبی و دوستانه را میان دو رهبر و دو ملت فراهم آورد.

رئیس‌جمهوری کشورمان نیز گفت: بخش خدمات فنی ایران باید برای همکاری در موارد آب، نفت، گاز و شیلات که فیلیپین سابقه‌ای ممتد در این زمینه دارد آمادگی داشته باشد.

در مهرماه ۱۳۷۴ رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی- اقتصادی از

فیلیپین دیدار کرد. در پایان این دیدار یک بیانیه‌ای ۱۹ ماده منتشر شد که در آن به امضای ۷ یادداشت تفاهم و موافقتنامه در زمینه‌های: تجارت دریایی، حمل و نقل، جلب و حمایت از سرمایه‌گذاریها، حفاظت از محیط زیست، انرژی، شیلات و مرور همکاریهای اقتصادی، و توسعه همکاریهای دوجانبه تأکید شد. طرفین ادامهٔ همکاری منظم در امور اقتصادی، کشاورزی، شیلات، تجارت و صنعت، معادن و صنایع پتروشیمی، نفت و انرژی گرما زمین، علوم، تکنولوژی، فرهنگ و ورزش را مهمّ توصیف کردند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در فیلیپین

روابط سیاسی بین ایران و دولت جمهوری فیلیپین از ۱۸ مهر ۱۳۴۳ برقرار شده و سفرای ایران در ژاپن تا سال ۱۳۵۵ در مانیل وزیرمختار آکردیته بوده‌اند.

سفارت ایران در مانیل در سال ۱۳۵۵ افتتاح گردید و از آن تاریخ تاکنون افراد زیر ریاست هیأت‌های نمایندگی ایران را در مانیل به عهده داشته‌اند.

۱- عباس نجم از آذر ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۲- عبدالرضا اسبقی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا دی ۱۳۵۸
۳- سعید زیباکلام مفرد (کاردار موقت) از دی ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۵۹
۴- محمد گورکی (مسئول موقت) از شهریور ۱۳۵۹ تا دی ۱۳۶۱
۵- سیروس نساجی (مسئول موقت) از دی ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۳
۶- محمود بیات (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۳ تا بهمن ۱۳۶۶
۷- سیدکمال سجای (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹
۸- عبدالعظیم هاشمی نیک (سفیر) از ۱۳۶۹ تا مرداد ۱۳۷۴
۹- سیدابوالحسن رضوانی (کاردار موقت) از مرداد تا شهریور ۱۳۷۴
۱۰- محمّد رئیسی (سفیر) از شهریور ۱۳۷۴ تاکنون

کامبوج

روابط سیاسی بین دو کشور برقرار بوده و سفیر آکردیته جمهوری اسلامی ایران عهده‌دارمنافع ایران در آن کشور می‌باشد.

در ۱۷ فروردین ۱۳۷۴، معاون آسیا و اقیانوسیه وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران با مقامات بلندپایه کامبوجی دیدار و گفتگو کرد.

در دیدار هیأت اعزامی با وزیر امورخارجه کامبوج، وی از همکاری و گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیایی تقدیر کرد و گفت: ما همواره به انقلاب اسلامی ایران احترام گذاشته و خواستار سعادت و بهروزی مردم ایران بوده‌ایم.

در این ملاقات که سفیر آکردیته جمهوری اسلامی ایران در کامبوج نیز حضور داشت، معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه، ضمن تشریح مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال مسئله خلیج‌فارس و اوضاع افغانستان و همچنین مسایل منطقه‌ای گفت: ما همواره تحولات کامبوج را با دقت دنبال کرده‌ایم و از اینکه آرامش به کامبوج بازگشته است، خوشحالیم و امیدواریم مردم کامبوج هر چه زودتر شاهد شکوفایی پیشرفت کشورشان باشند و بر مشکلات سیاسی اقتصادی فائق آیند.

کرهٔ جنوبی (جمهوری کره)

از ایجاد روابط تا سقوط رژیم پهلوی

روابط سیاسی ایران و کره جنوبی از ۱۲ مرداد ۱۳۴۱ برقرار شد و دولت کره بلافاصله مبادرت به تأسیس سفارت مقیم در تهران کرد. سفارت ایران در توکیو تا سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴ شمسی) در سئول آکردیته بود. از شهریور ۱۳۵۴ سفارت مقیم ایران در سئول در سطح کاردار ثابت گشایش یافت و از آغاز سال ۱۳۵۶ مبادرت به اعزام سفیر گردید.

مناسبات ایران و کره جنوبی اساساً شکل اقتصادی دارد و همزمان با توسعه مبادلات بازرگانی و همکاری‌های اقتصادی دو کشور، مناسبات سیاسی نیز گسترش یافته است. با توجه به نیاز شدید کره‌جنوبی به نفت و همچنین بازار صادراتی ایران، دولت کره همواره سعی نموده است روابط خود را با ایران به بهترین نحو حفظ نماید.

همکاری‌های اقتصادی ایران و کره‌جنوبی در چارچوب موافقتنامه‌های همکاری‌های اقتصادی دو کشور (که در سال ۱۳۵۴ در سئول به امضاء رسید) با مسافرت وزیر امورخارجه کره به ایران در سال ۹۷۶ و همچنین مسافرت رسمی نخست‌وزیر کره به ایران در سال ۱۹۷۷ و اشتغال دوازده هزار کارگر فنی کره‌ای در ایران، ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت.

در تاریخ یازدهم ماه مه سال ۱۹۷۷ یک موافقتنامه ماهیگیری بین دولت ایران و دولت کره‌جنوبی به امضاء رسید تا براساس آن طرفین ضمن همکاری‌های علمی و فنی در زمینه ماهیگیری، بخصوص از طریق مبادله کارشناسان، کارآموزان و انجام فعالیتهای مشترک در شناسائی ذخائر آبها و تحقیقات ماهیگیری نسبت به ماهیگیری در آبهای آزاد بین‌المللی، بازاریابی تولیدات دریائی، تولید وسائل و لوازم صید ساختن کشتی و تعمیرات آن اقدام نمایند.

به منظور نظارت بر اجرای مفاد این موافقتنامه نیز قرار شد کمیته‌ای مشترک برای همکاری‌ها

ماهیگیری تشکیل و نظرات خود را در این خصوص به کمیسیون مشترک وزیران دو کشور برای همکاری‌های اقتصادی و فنی ارائه نماید. این موافقتنامه پس از پیروزی انقلاب عملاً به حالت تعویق درآمده و قراردادی در این زمینه با کره شمالی به امضاء رسید.

یک قرارداد همکاری فرهنگی بین ایران و کره جنوبی در تاریخ ۵۳/۴/۲۵ به امضاء رسیده است. ضمناً در سال ۱۹۷۸ انجمن دوستی کره و ایران با کوشش بازرگانان کره‌ای در سئول گشایش یافت و در دانشگاه «هانکوک» کره بخش زبان فارسی با همکاری چند استاد ایرانی و کره‌ای تأسیس گردید.

روابط جمهوری اسلامی ایران با کره‌جنوبی

با توجه به این مطلب که کره‌جنوبی در روابط با ایران عمدتاً هدف‌های اقتصادی را دنبال می‌کند، دولت کره بلافاصله دولت انقلابی ایران را به رسمیت شناخت و برای حفظ موقعیت اقتصادی خود در ایران تلاش کرد. از نقطه نظر دولت جمهوری اسلامی، چون دولت کره جنوبی یک رژیم وابسته به آمریکا بود، لذا ابتدا اقدام به کاهش سطح نمایندگی خود از سفیر به کاردار نمود. در سال ۱۳۷۰ ش. دولت جمهوری اسلامی ایران مبادرت به اعزام سفیر به کره‌جنوبی کرد.

روابط اقتصادی: روابط اقتصادی ایران و کره‌جنوبی در سالهای پس از پیروزی انقلاب ایران، رشد چشمگیری داشته است.

ارزش صادرات کره جنوبی به ایران که در سال ۱۹۷۹ برابر ۱۸۵ میلیون دلار بوده است، در سال ۱۹۸۰ به ۶۱۷ میلیون دلار افزایش یافته و ایران را در مقام ششم از واردکنندگان کالاهای آن کشور قرار داده است.

ارزش صادرات کره‌جنوبی به ایران در سال ۱۹۸۱ نسبت به سال ۱۹۸۰ افزایش داشته و ارزش واردات آن کشور از ایران در همین سال ۶۴۲ میلیون دلار است که شامل نفت خریداری شده از ایران نیز می‌گردد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و معوق ماندن طرح‌های دردست اقدام، اکثر کارگران کره‌ای به کشور خود مراجعت نموده و تعدادی از طرح‌ها تاکنون معوق مانده و تصمیمی نسبت به ادامه یا لغو آن اتخاذ نشده است. اخیراً جهت اتمام طرح پتروشیمی، از تعدادی از متخصصین کره‌ای استفاده شده و اکنون سرگرم اتمام آن می‌باشند.

همان‌طوری که قبلاً شرح داده شد، کره‌جنوبی به علت نیاز شدید اقتصادی، برای حفظ و گسترش رابطه دوستانه خود با ایران اهمیت بسزایی قائل است، به طوری که نه تنها پس از تحریم اقتصادی آمریکا و متحدانش علیه ایران، صدور کالا به ایران را قطع نکرد بلکه با افزایش صادرات به ایران جزء معدود کشورهایی بود که کشتی‌های تجارتی خودُ را مستقیماً به مقصد ایران می‌فرستاد.

حجم مبادلات اقتصادی بین دو کشور همواره یک سیر صعودی را طی نموده است و صادرات کره به

ایران از حدود ۹ میلیون دلار در سال ۱۹۷۲ به ۱۸۵ میلیون دلار در سال ۱۹۷۹ و پس از آن نیز به چندین برابر افزایش یافته است. صادرات ایران به کره نیز طی این مدت (از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹) از ۴ میلیون دلار به ۳۳۸ میلیون دلار افزایش یافته است.

صادرات ایران به کره بیشتر شامل نفت خام می‌گردد که طی قراردادی که بعد از پیروزی انقلاب منعقد گردیده، قرار شد روزانه تا ۵۰ هزار بشکه نفت‌خام به آن کشور صادر گردد و این مقدار تقریباً ده درصد نفت مصرفی کره را تشکیل می‌دهد. اخیراً نیز طی قراردادی، به هفتاد هزار بشکه در روز افزایش داده شده است. صادرات کره به ایران عمدتاً شامل کود شیمیائی، وسائل الکتریکی، ابزار صنعتی و ماشین‌آلات، باطری، چرخ خیاطی و دوچرخه و لاستیک می‌گردد.

در تیرماه ۷۳ مرتضی محمدخان وزیرامور اقتصادی و دارایی در دیدار شین سانگ هو سفیر کره‌جنوبی در تهران با وی آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای گسترش روابط با آن کشور اعلام کرد.

محمدخان گفت: کره جنوبی می‌تواند ضمن سرمایه‌گذاری در کشورمان کالاهای صادراتی خود را از طریق ایران ترانزیت کند.

وی افزود: ایران و کره همچنین می‌توانند در جمهوریهای آسیای میانه که با ایران هم مرز هستند به طور مشترک سرمایه‌گذاری کنند.

محمدخان با اشاره به روابط خوب ایران و کره‌جنوبی گفت: کره جنوبی می‌تواند نفت بیشتری از ایران خریداری کند ضمن اینکه خرید کالاهای غیرنفتی بیشتری از ایران را به خود اختصاص دهد.

وزیر اموراقتصادی و دارایی با اشاره به استمهال بدهیهای ایران به کشورهای خارجی اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران در این زمینه با اکثر طرفهای خود به توافق رسیده و در نظر دارد با کنترل و تنظیم واردات در مورد بدهیهای خود برنامه‌ریزی کند.

محمدخان در مورد پرداخت بدهیهای ایران به کره‌جنوبی گفت: اغلب بدهیهای ایران و کره‌جنوبی مربوط به بدهیهای بخش خصوصی به شرکتهای متعدد کره‌ای است و ایران به دلیل متعدد بودن این شرکتها با دولتها به توافق می‌رسد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در کره جنوبی

از ۱۲ مرداد ۱۳۴۱ روابط سیاسی بین ایران و دولت جمهوری کره جنوبی برقرار شد و سفرای ایران در ژاپن، در سئول آکردیته بودند.

سفارت ایران در کره جنوبی در سال ۱۳۵۴ افتتاح گردید و از آن تاریخ تاکنون افراد زیر ریاست هیأت نمایندگی ایران را در کره جنوبی عهده‌دار بوده‌اند.

۱- عبدالامیر علم (کاردار دائم و وزیرمختار) از شهریور ۱۳۵۴ تا دی ۱۳۵۵

۲- محمود هاتف ازدی ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی (سفیر).

۳- محمد رفیعی مهرآبادی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا آبان ۱۳۵۸

۴- بهرام وفایی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۵۹

۵- حسن طاهریان (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳٦۴

٦- امیرفیصل میرفخرایی (مسئول موقت) از فروردین ۱۳٦۴ تا آبان ۱۳٦۴

۷- مرتضی توسلی حججی (کاردار موقت) از آبان ۱۳٦۴ تا دی ماه ۱۳٦٦

۸- فریدون انتظاری (کاردار موقت) از دی ماه ۱۳٦٦ تا تیرماه ۱۳٦۸ و از تاریخ پائیز ۷۰ به سمت سفیر جمهوری اسلامی ایران در سئول انجام وظیفه کرد.

۹- ذبیح‌الله نوفرستی (سفیر) از پائیز ۱۳۷۰ تاکنون.

کرهٔ شمالی (جمهوری دموکراتیک خلق کره)

از ایجاد روابط تا سقوط رژیم پهلوی

مذاکرات مقدماتی برای برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و جمهوری خلق کره با مسافرت سفیر ایران در پکن به پیونگ‌یانگ در بهمن‌ماه ۱۳۵۱ (فوریه ۱۹۷۳) آغاز گردید و با مسافرت وزیردارائی کره شمالی (آقایب کیم‌گیون ریون) به تهران در فروردین ماه ۱۳۵۲ (آوریل ۱۹۷۳) ادامه یافت. در تاریخ ۱۳۵۲/۱/۳۰ (آوریل ۱۹۷۳) با انتشار اعلامیه مشترکی در تهران و پیونگ‌یانگ، روابط دیپلماتیک بین ایران و کره‌شمالی برقرار شد (که در واقع دنباله سیاست مربوط به شناسائی چین بود) و در تاریخ ۱۳۵۲/۴/۱ (۲۲ ژوئن ۱۹۷۳) کاردار جمهوری دموکراتیک خلق کره سفارت آن کشور را در تهران افتتاح نمود.

به طور کلی طی این دوره تا پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولین عالیرتبه کره‌شمالی ۵ نوبت از تهران و هیأت‌های ایرانی نیز سه بار از پیونگ‌یانگ بازدید نمودند.

قراین سیاسی نشان می‌دهد که ایجاد روابط سیاسی با کره‌شمالی توسط رژیم سابق ایران، در واقع دنبال سیاست شناسائی چین (به تشویق آمریکا) بوده است. لذا ملاحظه می‌شود که سفارت ایران در پکن، در کره‌شمالی نیز آکردیته شده است. معذالک کره‌شمالی به دلیل نیاز مبرم به نفت ایران، به طور یک‌جانبه مبادرت به تأسیس سفارتخانه در تهران در سطح کاردار نمود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با کره‌شمالی

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آقای هودام (معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه کره‌شمالی) در رأس هیأتی در اسفند ۱۳۵۷ به تهران مسافرت کرد. سفرهای رسمی رئیس مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۲۳ و نخست‌وزیر در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۲ به کره‌شمالی سرفصل‌های جدیدی در

روابط دوجانبه گشود. در سفر رئیس‌مجلس شورای اسلامی ایران به کره، ایشان با رئیس‌جمهور کره‌شمالی و سایر مقامات عالیرتبه این کشور پیرامون همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های ماهیگیری، ساختمان، مترو، تهیه ماشین‌آلات کشاورزی، راه‌آهن، توسعه ذخائر ذغال سنگ، توسعه همکاری چوب، مبادلات بازرگانی و خرید نفت مذاکره نمودند که در نهایت یادداشت تفاهمی نیز درخصوص همکاری‌های دوجانبه به امضاء رسید.

روحیه انقلابی و ضدآمریکائی کره شمالی، عامل مهمی بود که موجب توسعه و تقویت روابط دو کشور و ارتقاء آن به سطح سفیر شد ـ البته نبایستی ملاحظات اقتصادی را نیز نادیده گرفت.

تحولات سیاسی عمده در روابط دو کشور عبارتند از:

۱- معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه ایران به عنوان فرستاده ویژه ریاست جمهوری اسلامی ایران جهت تسلیم پیام به آقای کیم ایل سونگ در تاریخ ۶۷/۲/۴ به پیونگ یانگ سفر کرد.

۲- سفر آقای *لی‌گون مو* نخست‌وزیر جمهوری دموکراتیک خلق کره از تاریخ ۶۷/۳/۳۰ تا ۶۷/۴/۳ به جمهوری اسلامی ایران که در پایان نیز یادداشت تفاهمی به امضاء نخست‌وزیران دو کشور رسید.

۳- سفر مشاور عالی ریاست جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۶۷/۶/۱۵ جهت شرکت در چهلمین سالگرد تأسیس جمهوری دموکراتیک خلق کره.

روابط اقتصادی

در پی سفر وزیر کشاورزی و عمران روستائی جمهوری اسلامی ایران به کره‌شمالی در تاریخ ۲۹//۵/ ۱۳۶۰ به منظور شرکت در سمپوزیوم غذا و تولیدات کشاورزی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، اولین موافقتنامه میان دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی در زمینه صید ماهی در آب‌های خلیج‌فارس توسط کره شمالی، به امضاء رسید. براساس این موافقتنامه به کشتی‌های کره‌شمالی اجازه داده شد تا به همراه لوازم و کارگران و کارمندان و کارشناسان مورد نیاز به صید ماهی در آبهای جنوبی کشور و آبهای آزاد بین‌المللی مبادرت نموده و در مقابل تحویل هر کیلو ماهی مأکول مبلغ چهل ریال بابت حق‌الزحمه صید و تفکیک و بسته‌بندی، از طرف شیلات جنوب ایران دریافت دارد. از سوی دیگر، نخست‌وزیر کره‌شمالی در تاریخ خردادماه ۱۳۶۷ در رأس یک هیأتی متشکل از وزیر تجارت خارجی، معاونین وزارتخانه‌های تجارت خارجی و امورخارجه و مدیران کل سایر وزارتخانه‌های این کشور به ایران سفر کرد. در پی مذاکراتی که در این سفر انجام گرفت، یک یادداشت تفاهم در زمینه‌های فنی، بازرگانی، معدن و شیلات امضاء گردید. متعاقب این سفر، مهمترین تماس‌های مقامات دو کشور در زمینه اقتصادی به شرح زیر می‌باشد:

۱- سفر معاونت آب وزارت جهادسازندگی به کره شمالی در تاریخ ۶۷/۴/۳۰ که به امضای خلاصه مذاکرات فیمابین طرفین انجامید.

۲- سفر یک هیأت از مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران به پیونگ‌یانگ در تاریخ ۶۷/۵/۱۱ جهت شرکت در هشتمین اجلاس کشورهای عدم تعهدات در زمینه اصول استاندارد، فلز شناسی و کنترل کیفیت.

۳- سفر آقای لی‌سونگ راک معاون وزارت تجارت خارجی کره شمالی به تهران در تاریخ ۶۷/۷/۴ جهت مذاکره در امور نفتی.

۴- سفر معاون وزیر جهاد سازندگی و مدیرعامل شیلات ایران به پیونگ یانگ در تاریخ ۶۷/۷/۶ که در پایان این سفر، یک یادداشت تفاهم بین دو طرف به امضاء رسید.

۵- سفر وزیر معادن و فلزات جمهوری اسلامی ایران به پیونگ‌یانگ در تاریخ ۶۷/۸/۲۷ که در پایان سفر یادداشت تفاهمی بین طرفین به امضاء رسید.

۶- سفر وزیرامورخارجه و وزیر اقتصاد خارجی کره‌شمالی به تهران در تاریخ ۶۷/۹/۵ که در پایان سفر یادداشت تفاهم کمیسیون مشترک اقتصادی بین دو کشور و یادداشت تفاهم جداگانه وزارت اقتصاد خارجی کره‌شمالی و وزارت جهاد سازندگی به امضاء رسید.

بدنبال ادعای هفته‌نامهٔ انگلیسی فارین ریپورت مبنی بر فروش و تحویل تعدادی نامشخص موشک «نودونگ ـ ا»[1] به ایران یک دیپلمات کرهٔ شمالی در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۴ ادعای مذکور را تکذیب کرد و گفت که مقامهای کشورش دیگر به این گونه تبلیغات سوء توجّهی ندارند.

موشکهای مزبور در غرب به «اسکاد ـ د» شهرت داشته دارای بردی معادل ۱۵۰۰ کیلومتر است. این موشکها به کلاهکهای متعارف مجهز بوده و قدرت تخریبی آن چهار برابر موشکهای «اسکاد ـ ب» است. به‌گزارش روزنامهٔ انگلیسی ایندیپندنت تاکنون (مه ۱۹۹۵) بیش از دویست فروند از این نوع موشکها تحویل ایران شده است ولی ایرانیها این ادعا را رد کرده و اسرائیلی‌ها، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها را متهم می‌کنند که با دامن زدن به این‌گونه شایعات درصدد برپا کردن یک جنگ تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران هستند.

سفیر کرهٔ شمالی در تهران همچنین در ۱۳۷۴/۲/۲۵ در گفتگویی با خبرنگار ایران گفت: ادعای روزنامه‌های غربی مبنی بر فروش چهاردستگاه سکوی پرتاب موشک اسکاد به ایران کذب محض است.

در راستای تعمیق روابط بین دو کشور وزیرخارجه کرهٔ شمالی نیز در بهار همین سال رسماً از ایران دیدار نمود.

۱ـ در اصل Rodong است که Nodong تلفظ می‌شود.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در کره شمالی

از دوم اردیبهشت ۱۳۵۳ روابط سیاسی بین ایران و کره‌شمالی برقرار شد و سفرای ایران در چین درکره شمالی آکردیته بودند.

۱- سفارت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۱ رسماً در پیونگ یانگ افتتاح شد و اصغر نهاوندیان از فروردین ۱۳۶۱ تا تیرماه ۱۳۶۵ به عنوان سفیر مشغول به‌کار شد.

۲- رضا سعیدمحمدی از تیرماه ۱۳۶۵ تا تیرماه ۱۳۶۸

۳- حسن دبیر از تیرماه ۱۳۶۸

لائوس

روابط سیاسی بین دو کشور از اول شهریور ماه ۱۳۴۵ برقرار گردید و سفرای ایران در تایلند، در «وین تیان» آکردیته هستند.

مالدیو

سرزمین مالدیو (واقع در جنوب آسیا) یکی از مستعمرات انگلستان بود و در سال ۱۹۶۵ با نام جمهوری مالدیو مستقل شد.

روابط سیاسی بین دو کشور از تاریخ ۱۲ خرداد ۱۳۵۴ برقرار گردید. از ابتدای برقراری روابط تاکنون، سفرا و کارداران ایران در سریلانکا، در مالدیو آکردیته هستند.

مالزی

سیر روابط سیاسی

روابط سیاسی بین دو کشور از اول شهریور ۱۳۴۵ برقرار گردید و سفرای ایران در تایلند در کوالالامپور آکردیته شدند. این شکل رابطه تا سال ۱۳۶۱ ادامه یافت.

در خرداد ماه سال ۱۳۶۱ هیأت مؤسس سفارت اقدام به تأسیس نمایندگی مقیم در کوالالامپور کرد.

در راستای تعمیق روابط بین دو کشور و بنابه دعوت تنکو جعفر پادشاه و مهاتیرمحمّد نخست‌وزیر مالزی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی و اقتصادی از ۲۵ تا ۲۷ مهر ۱۳۷۳ از آن کشور بازدید بعمل آوردند.

تعمیق روابط و همکاریهای مشترک سیاسی و بین‌المللی، همکاری در زمینه صنایع پتروشیمی و نفت، ساختمان سازی و سدّسازی و اعلام آمادگی ایران برای استفاده از راههای مواصلاتی این کشور جهت عبور کالا به آسیای میانه به بحث و تبادل نظر پرداختند.

وزیر امورخارجه جمهوری اسلامی ایران در فروردین ۱۳۷۴ از این کشور دیدار و با مقامات بلندپایه آن ملاقات کرد.

بدنبال تشدید جنگ در منطقهٔ شبه جزیرهٔ بالکان، ملاقاتی بین فرماندهٔ کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهٔ کل نیروهای مسلح مالزی در مشهد صورت گرفت (۲۵ مرداد ۱۳۷۴) که در آن طرفین در مورد راههای عملی کمک‌رسانی به بوسنی به توافق رسیدند.

سردار سرلشگر محسن رضائی ضمن اشاره به روابط دو کشور اظهار داشت: «ایران می‌تواند نیازهای دفاعی مالزی را برطرف سازد. البته مالزی علاوه بر پیشرفت در زمینه‌های اقتصادی، در بعد نظامی نیز پیشرفت چشمگیری نسبت به سایر کشورهای اسلامی داشته است و در چند سال اخیر حرکت بسوی خود اتکایی را آغاز کرده است و همکاری‌های دفاعی ایران می‌تواند در این راه برای مالزی مفید و مؤثر باشد.»

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در مالزی

۱- از اول شهریور ۱۳۴۵ روابط سیاسی با مالزی برقرار و سفرای ایران در تایلند، در کوالالامپور آکردیته شدند و این شکل رابطه تا سال ۱۳۶۱ ادامه یافت.

۲- در خرداد ۱۳۶۱ محمود اسدیان (کارشناس سیاسی) با هیأتی جهت تأسیس سفارت، به مالزی عزیمت نمود که تا تیر ۱۳۶۱ در آنجا مشغول به کار بود.

۳- محمدصادق آیت‌اللهی از تیر ۱۳۶۱ تا مهر ۱۳۶۶

۴- محمدرضا مرشدزاده از مهر ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰

۵- احمداجل لوئیان از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴

مغولستان

از اوایل سال ۱۳۴۳ شمسی (۱۹۶۴) مقامات دولت مغولستان به مناسبت‌های گوناگون اظهار تمایل به استقرار روابط سیاسی با ایران داشتند. در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۰ با صدور اعلامیه‌ای در تهران و *اولان باتور* مناسبات سیاسی بین دو کشور برقرار گردید و سفیر ایران در مسکو، به سمت سفیر آکردیته در اولان باتور تعیین شد و استوارنامهٔ خود را به معاون صدرهیأت رئیسه جمهوری مردم مغولستان تسلیم کرد.

رئیس شورای وزیران جمهوری مغولستان در تاریخ ۱۳۵۲/۹//۳ از ایران بازدید کرد و با شاه و سایر مقامات بلندپایهٔ ایران ملاقات نمود. در این سفر یک موافقتنامهٔ همکاری‌های علمی و فنی که مبادله استاد و دانشجو در آن پیش‌بینی شده بود بین دو کشور به امضاء رسید.

در تاریخ ۱۳۵۳/۶/۲۴ معاون وقت امورفرهنگی و اجتماعی وزارت خارجه در رأس یک هیأت به مغولستان سفر کرد. در این مسافرت، اسناد مربوط به موافقتنامهٔ فرهنگی ایران و مغولستان مبادله گردید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هیچ‌گونه تحولی در روابط دو کشور به وجود نیامد و روابط سیاسی آکردیته همچنان ادامه دارد.

نپال

از ایجاد روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

روابط ایران و نپال از سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) رسماً برقرار گردید و اولین سفیر آکردیته ایران در نپال (مقیم در دهلی‌نو) در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۴۵ استوارنامه خود را به پادشاه نپال تسلیم کرد. سفیر آکردیته نپال در ایران (مقیم اسلام‌آباد) نیز در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۹ استوارنامه خود را در تهران تسلیم مقامات ایرانی نمود.

در بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ مناسبات ایران و نپال روند عادی و رو به افزایشی را داشت و پادشاه نپال یکبار به ایران سفر کرد. همچنین در سال ۱۳۵۳ نخست‌وزیر نپال از ایران دیدن نمود و از همان سال دولت نپال سفارت خود را در تهران دائر نمود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با نپال

پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، نپال جزو کشورهائی بود که از درخواست عضویت جمهوری اسلامی ایران در جنبش عدم تعهد پشتیبانی کرد. سفارت نپال در ایران در آبانماه سال ۱۳۶۰ طی یادداشتی به وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران اطلاع داد که به علت مشکلات مالی، دولت نپال تصمیم گرفته است سفارت خود را در تهران از تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۸۱ (۳ آبان ۱۳۶۰) موقتاً تعطیل نماید و سفیر نپال در پاکستان یا هند در ایران آکردیته خواهند بود.

معاون سیاسی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۳ از نپال دیدن کرد و با نخست‌وزیر و وزیرخارجه این‌کشور مذاکرات سودمندی به عمل آورد. در این مذاکرات مقامات نپالی اظهار داشتند چنانچه جمهوری اسلامی ایران اقدام به گشایش سفارت در «کاتماندو» نماید آنها نیز سفارت خود را در تهران بازگشائی خواهند نمود.

در طول جنگ ایران و عراق نیز نپال موضع بی‌طرفی اتخاذ نمود و خواستار پایان یافتن صلح‌آمیز جنگ بود. نپال خواستار حمایت جمهوری اسلامی ایران از پیشنهاد نپال مبنی بر اعلام آن کشور به عنوان منطقه صلح بوده و در تابستان ۱۳۶۳ که سفیر آکردیته نپال در تهران استوارنامه خود را به ریاست جمهوری تسلیم کرد موضوع را مطرح نمود و قرار شد تصمیم نهائی در هنگام سفر وزیرخارجه نپال به تهران اعلام شود. البته قابل ذکر است که مدیر کل سیاسی آسیا و اقیانوسیه وزارت امورخارجه در سفر خود به کاتماندو در تاریخ شهریور ۱۳۶۶، حمایت جمهوری اسلامی ایران را از طرح منطقه صلح نپال به وزیرخارجه این کشور ابلاغ کرد.

نپال در هر سه دوره اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل که درباره پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اخراج اسرائیل از سازمان ملل رأی‌گیری به عمل آمد به طرح جمهوری اسلامی ایران رأی منفی داد.

وزیر خارجه نپال در تاریخ ۶۷/۱۰/۱۲ به منظور دیدار با مقامات جمهوری اسلامی وارد تهران شد. وزیرخارجه نپال طی اقامت خود در تهران با ریاست جمهوری، نخست‌وزیر و وزیران نفت و امورخارجه ایران دیدار و گفتگو نمود. در ملاقات وزرای خارجه دو کشور، طرفین ضمن ارزیابی مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای، درخصوص روابط دوجانبه در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به بحث پرداخته و خواهان گسترش آن شدند. در این ملاقات همچنین پیرامون اجرای قطعنامه ۵۹۸ مذاکراتی صورت پذیرفت. سفر وزیرخارجه نپال به تهران، خصوصاً به لحاظ عضویت این کشور در شورای امنیت سازمان ملل متحد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۷۴ معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه و هیأت همراه با نخست‌وزیر نپال دیدار و در زمینه روابط دوجانبه و مسائل مهمّ سیاسی منطقه‌ای و جهانی بحث و تبادل نظر نمودند.

در این ملاقات نخست‌وزیر نپال اظهار داشت که ایران یک کشور باستانی است که نقش مهمّی را در جهان امروز ایفاء می‌نماید و نپال علاقمند به گسترش همه جانبه در روابط خود با ایران است.

وی تأکید کرد: نپال و ایران دو عضو جنبش عدم تعهد هستند که با توجه به دیدگاههایشان می‌توانند به فعالتر شدن هر چه بیشتر این جنبش کمک نمایند.

وی اضافه کرد: سیاست اقتصادی نپال یک سیاست بازار آزاد است و ایران می‌تواند در این بازار فعالانه عمل نماید و با برگزاری نمایشگاه کالاهای خود را عرضه نماید و ما نیز متقابلاً در نمایشگاه تهران شرکت کنیم.

نخست‌وزیر در ادامهٔ بیانات خود اظهار داشت: با توجه به موفقیت‌های ایران در زمینهٔ کشاورزی ما از کارشناسان ایرانی برای انتقال تجربیات خود به نپال دعوت می‌کنیم. نپال همچنین علاقمند به گسترش همکاریهای فرهنگی و جهانگردی است.

معاون وزیرخارجه نیز ضمن ابلاغ درودهای گرم رئیس‌جمهور کشورمان، سیاستهای داخلی و خارجی ایران را تشریح نمود و گفت: توسعه روابط و همکاریهای دوجانبه با نپال به عنوان یک کشور دوست در آسیا با مرکزیت سارک مورد علاقه جمهوری اسلامی ایران است و ما آمادهٔ گسترش همکاری در

زمینه‌های مختلف هستیم. وی تأکید کرد: «با توجه به موفقیت‌های ایران در برنامه پنج‌سالهٔ اوّل و بدست آوردن تجربیات ارزنده‌ای در زمینه‌های صنعت، کشاورزی و پروژه‌های زیربنایی آماده‌ایم تا همکاری خود را در این زمینه‌ها با نپال آغاز نمائیم».

معاون وزیرخارجه همچنین با رهبر حزب کنگرهٔ نپال و نخست‌وزیر سابق این کشور دیدار و گفتگو کرد و آمادگی مجلس شورای اسلامی را برای همکاری با مجلس نپال اعلام کرد.

وی در طول اقامت خود با رهبران احزاب مخالف دولت و دبیرکل سارک نیز دیدار و گفتگو نمود.

در اواخر اردیبهشت ۱۳۷۴ محمدمهدی آخوندزادهٔ بستی سفیر آکردیته ایران در کاتماندو ضمن تقدیم استوارنامه به پادشاه نپال با مقامات بلندپایهٔ آن کشور دیدار و گفتگو کرد و درخصوص مسائل مورد علاقه دوجانبه به گفتگو و تبادل نظر پرداخت.

ویتنام

از برقراری روابط تا دوران انقلاب

روابط سیاسی بین دوکشور از ۲۹ آذر ۱۳۵۲ برقرار گردید و سفرای ایران در پکن تا سال ۱۳۵۹ در ویتنام آکردیته بودند. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ سفرای ایران در دهلی‌نو، در ویتنام آکردیته شدند.

در سال ۱۳۶۹ شمسی دولت ایران با اعزام یک هیأت، اقدام به گشایش سفارت در آن کشور کرد و در همین سال، نخستین سفیر جمهوری اسلامی ایران نیز به آن دیار عزیمت نمود.

در اردیبهشت ۱۳۷۳ رئیس‌جمهور ویتنام و هیأت همراه برای یک دیدار رسمی وارد تهران شد و مورد استقبال رئیس‌جمهوری قرار گرفت.

در این سفر وی با مقام رهبری، رئیس‌جمهور، وزیرخارجه و سایر مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفتگو کرد.

در روز ۱۲ اردیبهشت رهبر انقلاب، رئیس‌جمهور ویتنام و هیأت همراه وی را به حضور پذیرفتند و طی آن شجاعت ملت ویتنام را در دفاع از حیثیت خود در جنگ ویتنام مورد تحسین قرار دادند.

ایشان در این ملاقات ذهنیت ملت ایران را نسبت به مردم ویتنام بسیار مثبت و خوب توصیف کردند و از مقاومت و شجاعت ملی به عنوان یکی از مشترکات دو ملت و نیز زمینه مناسبی برای توسعه مناسبات دوجانبه نام بردند.

رئیس‌جمهور ویتنام نیز طی این دیدار مذاکرات خود را با آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور و مقامات عالیرتبه ایران بسیار مفید و سازنده خواند و از شجاعت ملت ایران در جنگ تحمیلی برای حفظ استقلال ملّی و آزادی خود تجلیل کرد.

در دیدار وزیرامورخارجه ایران با *دوک ان* رئیس‌جمهور ویتنام توسعه مناسبات همه جانبه، افزایش سطح همکاریهای مشترک دو جانبه و چندجانبه در مجامع بین‌المللی و سایر موضوعات مورد علاقه مورد

گفتگو و تبادل نظر قرار گرفت.

در این دیدار رئیس‌جمهور ویتنام با بیان علاقه‌مندی کشورش برای گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران در کلیه زمینه‌ها از روند پیشرفت مناسبات تهران ـ هانوی اظهار خشنودی کرد و تشکیل کمیسیون مشترک دو کشور را برای توسعه و تحکیم همکاریهای فیمابین مهم و سازنده توصیف کرد. وزیرخارجه نیز متقابلاً با تشریح موضوعات و نتایج مذاکرات خود با وزیر خارجه ویتنام به برگزاری اولین اجلاس کمیسیون مشترک ایران و ویتنام به ریاست وزرای کشاورزی دو کشور اشاره کرد و گفت: اجرای سریع تصمیم متخذه توسط رؤسای جمهوری ایران و ویتنام در سفر جاری که منتج به تشکیل اولین اجلاس کمیسیون مشترک دو کشور در تهران شد نشانه خوبی از رسیدن روابط دو کشور به یک نقطه مهم می‌باشد.

رئیس‌جمهور ویتنام نیز با اشاره به روابط خوب تجاری فیمابین بر ضرورت تماس بیشتر تجار و بخشهای اقتصادی دو کشور در جهت شناسایی ظرفیتها و امکانات متقابل و تحقق و اجرای توافقات دو کشور تأکید کرد.

وی با ابراز خرسندی از نتایج مذاکراتش با آقای هاشمی دوستی عمیق و دیرینه دو ملت ایران و ویتنام را یادآور شد.

در ادامه این ملاقات طرفین به بررسی مسائل بین‌المللی بویژه چشم‌انداز آینده جنبش عدم تعهد پرداختند و وزیرخارجه با تأکید بر اهمیت گسترش همکاریهای چندجانبه و همکاری دو کشور در جنبش عدم تعهد روابط ایران و ویتنام را نمونه خوبی از روابط جنوب جنوب خواند.

رئیس‌جمهور ویتنام نیز با اشاره به اینکه توسعه روابط دوجانبه و همکاریهای مشترک اساس بسیار خوبی برای همکاری‌های بیشتر در چارچوب همکاریهای بین‌المللی و چندجانبه می‌باشد بر ضرورت افزایش همکاری دو کشور در جنبش عدم تعهد و تحکیم روابط کشورهای جنوب و نزدیکی کشورهای شمال جنوب تأکید کرد.

در فروردین ۱۳۷۴ وزیرامورخارجه ایران برای یک دیدار رسمی وارد هانوی شد و با «لی دوک ان» رئیس‌جمهوری ویتنام دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار، لی دوک ان، با تجدید دعوت از رئیس‌جمهوری ایران برای سفر به ویتنام، خواستار گسترش همکاریهای دو کشور شد و بر ضرورت تبادل هیأت‌های عالیرتبه برای بررسی ظرفیت‌ها و امکانات تهران و هانوی در زمینه‌های اقتصادی و تجاری تأکید و ابراز امیدواری کرد که با تشکیل کمیسیون مشترک دو کشور، این همکاریها در یک چارچوب مشخص تنظیم و تقویت شود.

وزیرخارجه نیز با اشاره به نتایج مثبت گفتگوهای سال گذشته رؤسای جمهوری ایران و ویتنام، همکاریها و روابط دو کشور را دوستانه و دراز مدت توصیف کرد.

نوین مانکام، وزیرامورخارجه ویتنام نیز در دیدار با دکتر ولایتی تجربه ایران در زمینه نفت را بسیار غنی دانست و گفت: ویتنام آماده مشارکت ایران در زمینه تولید، اکتشاف و احداث پالایشگاه نفت، احداث کارخانه و تولید سیمان، داروسازی، راهسازی و تولید کودشیمیایی در ویتنام است. وی همچنین خواستار

دسترسی ویتنام به بازارهای آسیای میانه و قفقاز شد.

جنبش عدم تعهد و اجلاس آتی آن در باندونگ اندونزی، از دیگر موارد مورد بحث در این دیدار بود. «ووان کیت»، نخست‌وزیر ویتنام هم در دیدار با دکترولایتی خواستار استفاده از تجربه‌های ایران در کارهای صنعتی شد. وزیرخارجه ایران نیز با تشریح روابط دوستانه و رو به توسعه دوکشور در همه زمینه‌ها، بر ضرورت تقویت روابط اقتصادی تأکید کرد.

به گزارش خبرگزاری انگلیسی رویتر، ایران و ویتنام در اردیبهشت ۱۳۷۳ درباره افزایش تجارت سالانه دوکشور تا میزان ۶۰ تا ۷۰ میلیون دلار موافقت کردند. مقامهای ویتنامی در آن زمان گفتند: ایران تمایل دارد در تأسیس پالایشگاه نفت، تولید سیمان و پروژه‌های راهسازی در ویتنام همکاری کند. جزئیات این پروژه‌ها تاکنون اعلام نشده است. شرکت توتال فرانسه، با دو شریک ویتنامی دست‌اندرکار تحقیق در مورد تأسیس نخستین پالایشگاه نفت ویتنام هستند. ویتنام که عضو کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نیست، سال گذشته ۷ میلیون تن نفت از چاههای ساحلی خود استخراج کرد. نفت خام بیشترین صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد.

در شهریور ۱۳۷۴ معاون آسیا و اقیانوسیهٔ وزارت امورخارجه در رأس یک هیأت سیاسی - اقتصادی وارد «هانوی» پایتخت ویتنام شد و با «بین» معاون وزیرخارجه این کشور دیدار و درباره همکاریهای دوجانبه، بحث و تبادل‌نظر کرد.

در مهرماه ۱۳۷۴ رئیس‌جمهور اسلامی ایران در رأس یک هیأت سیاسی-اقتصادی وارد هانوی شد و با مقامات ویتنامی به گفتگو نشست. طرفین در این دیدار ضمن امضاء یک تفاهم‌نامهٔ ۱۳ مادّه‌ای در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، کشاورزی، صنعتی، بانکی، تجارت، سرمایه‌گذاری، ساختمان‌سازی، نفت، معدن، ارتباطات و حمل و نقل، بر تداوم همکاریهای دوکشور برای مبادله سیمان، فولاد، چای، برنج، کائوچو، صنایع ابریشم و غذایی تأکید کردند. مقامات دوکشور هم‌چنین در زمینه‌های همکاری حمل و نقل هوایی، ایجاد کارخانهٔ سیمان، توسعه و ایجاد واحدهای اکتشاف و استخراج نفت و گاز در ویتنام به تفاهم رسیدند و در زمینه توسعه همکاریهای بین اکو و «آسه آن» به گفتگو پرداختند.

هند

از دورترین ایام تا رهایی از استعمار انگلیس (۱۹۴۷ میلادی)

مردم ایران و هند از دیرباز سابقهٔ انس و الفت داشته‌اند. وحدت اقوام هندی و ایرانی به سپیده دم تاریخ بشر می‌رسد و نظریات علمی براساس بررسی در اخلاق و عادات و سنن و مذهب و از همه بالاتر زبان و لغت و ادب و هنر و اندیشهٔ این قوم شاهدی بر این معنا هستند که روزگاری این دو ملت یکی بوده‌اند. ایران و هند در طول تاریخ در جوار یکدیگر زیسته‌اند و روزهای درازی که با یکدیگر روابط صمیمانه داشته‌اند، هرگز با روزگاران محدودی که با هم در ستیزه و جدال بوده‌اند قابل مقایسه نیست.

روابط در دورهٔ ساسانیان

در روزگار ساسانیان روابط فرهنگی گسترده‌ای بین ایران و هند حکمفرما بود. در تواریخ و افسانه‌ها آمده است که بلاش پادشاه زادهٔ ساسانی و بهرام گور (بهرام پنجم) گویا بـه هـند رفـته و مـدتی در هـند بوده‌اند.[1] این مطلب مسلماً در طرز تفکر و بینش بهرام گور تأثیر فراوان کرده و او را به نحوهٔ زندگی مردم هند دلبسته بلکه شیفته نموده است. چه می‌بینیم که پس از رسیدن به سلطنت ایران فرمان می‌دهد که دوازده هزار نفر از لوریان هندوستان به ایران بیایند. در مجمل‌التواریخ و القصص چنین آمده است:

«پس از هندوان دوازده هزار مطرب بیاوردند زن و مرد و لوریان که هنوز برجایند از نژاد ایشانند.»[2]

این لوریان که در شعر حافظ به صورت لولیان هم آمده همان برهنه خوشحالان فقیر ولی شادی هستند که ما آنان را به اسامی کولی و زط و سوزمانی می‌خوانیم. یاقره‌چی و چینگانه و فیج. ظاهراً کلمهٔ کولی

۱- مجمل التواریخ و القصص (به تصحیح محمد تقی بهار، کلاله خاور، تهران ۱۳۱۸) ص ٦٩ و ٧٢

۲- همان منبع - ص ٦٩

صورت مختصرتری از کابلی است و این کلمه مسیر این برهنه خوشحالان جامعهٔ بشری را می‌رساند. پیداست که آمدن دوازده هزار مطرب یعنی رقاص و خواننده و نوازنده تا چه اندازه می‌تواند دست‌کم در موسیقی و شعر ایرانی مؤثر واقع شود. زیرا این لوریان شوخ، کاری جز خواندن و رقصیدن نداشته‌اند. مؤلف غیاث‌اللغات در ذیل کلمهٔ لوری می‌نویسد:

«نام طایفه‌ای است که بازی‌گری و سراییدن به کوچه‌ها پیشهٔ ایشان باشد.»

و مؤلف برهان قاطع درین باره چنین می‌آورد: «سرودگوی و گدای کوچه‌ها». اگر چنین باشد، پس بهرام گور می‌خواسته که موسیقی را از دورن کاخها به کوچه‌ها بکشاند و از انحصار اشراف بیرون آورد و طبقات مردم کوچه و بازار را نیز از لذت‌ساز و آواز برخوردار سازد.

چنان‌که صاحب مجمل‌التواریخ هم می‌نویسد:

«و ایشان (لولیان) را ساز و چهارپا داد تا رایگان پیش اندک مردم رامشی کنند.»

اما انوشیروان در داد و ستد فرهنگی با هند به مسائل مهمتری توجه نمود. وی جمعی از پزشکان و ریاضیدانان و مترجمان و شطرنج‌بازان هند را به دربار خویش فراخواند و برزویهٔ طبیب را به جستجوی کتاب کلیله و دمنه فرستاد که زادهٔ اندیشه هندی است. این کتاب که در اصل پنجاتنترا نام دارد ظاهراً اثر قلم برهمنی است به نام ویشنوشرم. این اثر مهم اندیشهٔ انسانی که در کشمیر نوشته شده مطالبی است استدلالی از زبان دو شغال به اسامی کرتکا و دمنکا. برزویهٔ طبیب که به مناسبت طول اقامت در هند زبان سانسکریت را فراگرفته بود، آن کتاب را به زبان پهلوی درآورد و دو قرن بعد عبدالله مقفّع آن متن پهلوی را به عربی ترجمه نمود. این متن عربی که خود یکی از شاهکارهای نثر عربی است چند بار به زبان فارسی برگردانده شده است و از آن جمله ترجمه‌ای است که به توسط ابوالمعالی نصرالله بن عبدالله بن عبدالحمید منشی دربار بهرام شاه غزنوی در سال ۵۴۷ صورت گرفته و دیگر ترجمه ملاحسین کاشفی سبزواری (متوفی در ۹۱۰ هـ.ق) است به نام «انوار سهیلی» و ترجمهٔ ابوالفضل علائی اکبرآبادی (متوفقی در ۱۰۱۱ هـ.ق) به نام «عیار دانش» که از این میان ترجمهٔ ابوالمعالی منشی که به «کلیله و دمنهٔ بهرامشاهی» شهرت فراوان دارد مورد قبول عام واقع شده و ترجمه‌های کاشفی و ابوالفضل به مناسبت سنگینی شیوهٔ نگارش و پیچیدگی عبارت چندان مورد توجه قرار نگرفته است.[1]

روابط در دوران پس از اسلام

پس از ظهور اسلام، باز هم مردم ایران و هند به خانهٔ یکدیگر می‌رفتند و با هم به درد دل می‌نشستند. چنین بود که مردم شبه قارهٔ هند از ظهور اسلام و مبانی آن با خبر شدند. در سال ۴۱ هجری،

۱ـ در مورد کلیله و دمنه رجوع شود به پنچاتنترا (مقدمه و ترجمهٔ متن از سانسکریت) از دکتر ایندوشیکهر (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱) و کتاب «دربارهٔ کلیه و دمنه» نوشته محمدجعفر محجوب (انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۳۶ ش). کلیله و دمنه را اول با رودکی به شعر فارسی درآورد.

ایران به دست اعراب گشوده شد و ایرانیان خواه ناخواه، در شهرها زودتر و در روستا وکوهسارها دیرتر، به دین جدید درآمدند. در سال ۲۳ ناحیه مکران یعنی ناحیهٔ جنوب شرقی ایـران کـه چسبیده بـه مـرزهای هندوستان بود به دست سپاه اسلام افتاد و از این منطقه اسلام به هند راه یافت. اماکار مهم در سال ۹۴ هجری صورت گرفت که سپاه اسلام به فرماندهی قاسم‌بن محمدثقفی به هند حمله برد و ناحیهٔ سند را از دریای هند تا شهر مولتان تصرف کرد و حکومت اسلام را در قسمتی از هند مستقر نمود.(۱)

همراه با سپاه اسلام، زبان و ادب و اندیشهٔ ایرانی نیز به هند راه یافت. زیرا سپاه قاسم بیشتر ایرانی بودند و قاسم خود مدت شش ماه در شیراز مانده و شصت هزار نفر از ایرانیان را در سپاه خویش داخل کرده بود. در اوایل قرن دوم هجری، رود سند را مهران می‌نوشتند و منطقهٔ بستر رودخانه را درهٔ مهران (وادی). همچنین شهری که اینک به «منصوره» شهرت دارد در آن روزگار «برهمن آباد» خوانده می‌شد و همین کلمات مهران و برهمن‌آباد خود از نفوذ زبان فارسی، در همان روزگار تسلط عرب که حتی در ایران هم زبان اداری و حکومتی زبان عربی بود، حکایت می‌کند.

در روزگار صفاریان خاصه یعقوب و برادرش عمرولیث که برسرزمینهای مسلمان هند نیز سیطره داشتند ـ و هم زمان با آنان در روزگار سامانیان در ماوراءالنهر، زبان فارسی همچنان در حال توسعه بود. طبق شواهدی که در دست است، در آن هنگام زبان فارسی زبان محاورهٔ مردم سند شده بود.(۲) و در چنین محیطی بود که رابعهٔ بنت کعب قصداری (قزداری) شروع به سرودن شعر فارسی نمود.(۳)

سلسلهٔ غزنوی نخستین سلسله از سلاطین ایران است که به هند حمله‌ور شد. هر چند که این حملات در زمان سبکتکین پدر سلطان محمود آغاز گردید، ولی مسلماً با چندین بار حملهٔ سلطان محمود به هند که دو قرن و نیم پس از نفوذ اسلام در هند و لشکرکشی محمدبن قاسم ثقفی در زمان ولیدبن عبدالملک صورت گرفت راه نفوذ تمدن و اندیشهٔ ایرانی و اسلامی به هند باز شد.

با این حال، نباید تصور کرد که این امر بلافاصله پس از حملهٔ محمود روی داد. زیرا محمود صرفاً به قصد چپاول نفایس بتخانه‌های هند و غارت هست و نیست هندوان رفته بود و از این روی حملهٔ او جز در منطقهٔ پنجاب اثری نگذاشت. اما در هر حال شمشیر او راه را باز کرد تا به مرور پناهندگان سیاسی و تجار پرتکاپو و مهاجرین بی‌خانمان رو به هند آرند. و درین میان ورود درویشان و قلندران و علمای دین و پیشوایان شریعت و منشیان و شاعران بیش از همه در اختلاط تمدن و اندیشه و زبان و ادب ایران و هند مؤثر افتاد.

۱ـ ابن‌الأثیر حوادث سال ۹۴

۲ـ احسن‌التقاسیم چاپ لندن صفحه ۳۲۵ ترجمهٔ منزوی (علینقی) فصل ۱۴ جلد ۲.

۳ـ در مورد رابعه بنت کعب گویند عاشق بکتاش غلام خود بوده و به دست برادر بدگمان خویش کشته شده. رجوع شود به خاتمهٔ نفحات‌الانس جامی که ظاهراً او را با رابعهٔ عدویه زن عارفهٔ زاهده خلط کرد و مجمع‌الفصحا، ج ۲ صفحه ۶۵۴ (چاپ امیرکبیر) و «محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی» از سعیدنفیسی (امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶) صفحه ۳۷۲ ـ ۳۶۰ و سبک‌شناسی بهار (جلد صفحه ۲۵۶ و ج ۳ صفحه ۱۱۱)

رضاقلی خان هدایت داستان وی را به نظم درآورده و آن منظومه را «گلستان ارم» نام نهاده است.

مهاجرت این افراد ارزنده که مستقیماً با فکر و اندیشه و روح و روان مردم سر و کار داشتند (و اهمیتشان هم به همین جهت از دیگر مهاجرین بیشتر است) از قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) فزونی گرفته است. پیش از آن اگر قرینه‌ای بر مسافرت چنین افرادی به هند پیدا شده هم کم است هم منحصر به پیشوایان مذهبی و علماء دینی. مثلاً اشاراتی در دست است در مورد ورود بزرگانی از جماعت محدثین و قراء کلام‌الله در مناطق غربی هندوستان. مقدم این جماعت است ابوحفص بن ربیع بن صبیح‌الأسدی البصری از تبع تابعین و از اجلهٔ محدثین قرن دوم هجری. وی که از حسن بصری روایت کرده در سال ۱٦۰ از طریق مکران به نواحی سند رسیده و هم آنجا مرده است. روایتی نیز ذکر شده که حسین بن‌منصور حلاج (مقتول در ۳۰۹ هـ) سفری از راه دریا به هند آمده و از راه خشکی از پنجاب و آسیای مرکزی به عراق بازگشته. پیشوای اسماعیلیان هند نیز به نام امیرنورالدین در قرن پنجم هجری (قرن یازدهم میلادی) با جمعی از اتباع خود به گجرات رفته و بساط دعوت گسترده است. هم در این قرن پنجم شیخ اسماعیل بخاری در زمان مسعود غزنوی از بخارا به لاهور آمده و در هند به روایت و تعلیم حدیث پرداخته و در سال ۴۴۸ درگذشته است. دیگر از این مشایخ است علی‌بن عثمان الهجویری الغزنوی صاحب «کشف المحجوب» (متوفی در ۴٦۹ هـ.ق) که از غزنین به لاهور سفر کرده است.

از قرن ششم کاروانهای عظیم و مکرری از بزرگان عرفان و تصوف و فقه و حدیث و شعر و ادب از ایران راهی هند گردیدند. از اینانند خواجه معین‌الدین چشتی، از محلهٔ چشت در بخارا، که در سال ۱۱۸۳/۵۸۰ به اجمیر آمد و به ارشاد پرداخت و او سر حلقهٔ درویشان و اهل عرفان هند است. وی در ۱۲۴۳/٦۳۳ در اجمیر درگذشت. مزارش موجود و مورد احترام ارادتمندان و دردمندان است. نوشته‌اند که اکبرپادشاه گورکانی هند از شهر سیکری پیاده برای زیارت درگاه وی به اجمیر می‌رفت. و خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی از مردم اوش در نزدیکی اندجان در ماوراءالنهر که در زمان التتمش در دهلی مستقر شد و در ٦۳۴ در همان شهر درگذشت و قبرش در جنب مسجد قبة‌الاسلام زیارتگاه مسلمانان هند است و شیخ جمال‌الدین گیلی قزوینی محدث که در قرن هفتم از ایران به هند آمد. وی باطناً ناشر و مبلغ دعوت اسماعیلیان و فرستاده علاءالدین پادشاه اسماعیلی الموت بود. شیخ در ٦۵۱ درگذشت و اسماعیلیهٔ هند که اکنون پیرو آقاخان هستند، از همان تاریخ پیدا شده‌اند و شیخ‌الأسلام بهاءالدین زکریا مولتانی از خلفای سهروردیه که در مولتان اقامت داشت و او که در سال ٦٦۱ درگذشته پیر و مرشد فخرالدین ابراهیم عراقی شاعر معروف قرن هفتم است. عراقی خود سالیانی چند در مولتان در خدمت شیخ به خدمت ایستاده و دو دختر او را به زنی گرفته و پسرش کبیرالدین از این زن است و میرسیدعلی همدانی صوفی ملقب به علی‌الثانی در اواخر قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) با جمعی از مریدان از همدان به کشمیر آمد و در آن جا خانقاهی بنیاد نهاد که تاکنون به نام «خانقاه معلی» هنوز در شهر سرینگر باقی است. وی در ۷۷٦ درگذشت و پسرش سیدمحمد به تبلیغ شریعت و طریقت همت گماشت. اکثر سکنه کشور هند به دست او پای به طریق اسلام و تصوف نهادند.

اما در زمینهٔ شعر و ادب نیز از همان قرن پنجم، ایرانیان کالای ظریف و دلپسند خویش را به

گوهریان هند عرضه داشتند. از همان روزگار مسعود غزنوی (مقتول در ۴۳۲ هـ) بذر شعر فارسی در سرزمین مستعد و پربرکت هند افشانده شده بود. چنین است که محمد عوفی در کتاب خود از شاعری به نام ابوعبدالله روزبه متخلص به «نکتی» نام می‌برد که در لاهور متولد شده و از مداحان مسعود بوده است و این ابیات را از او نقل می‌کند:

به نرگس بنگری چون جام زرین — به زیر جام زرین چشمه چشمه
تو گویی چشم معشوق است مخمور — ز ناز و نیکویی گشته کرشمه[۱]

مسعود به دست غلامان خود کشته شد و آرزوی رسیدن به هند و استقرار در این کشور را نیافت.[۲] بنابراین روزگار نکتی پیش از ابوالفرج رونی و مسعود سعدسلمان است.

اما نکته‌ای که باید بدان توجه نمود این که هر چند با گذشت زمان شعرفارسی در هند رو به گسترش و شکفتگی نهاد، ولی به مرور با ذوق و سلیقهٔ هندی آمیخته شد و به تدریج نوعی تکلم خاص فارسی پدید آمد که آن را «فارسی هند» نام نهاده‌اند. طرز به کار بردن کلمات و زاویهٔ دید خاص معانی و نوع ترکیبات ـ که بیشتر بر قیاس مبتنی است نه بر ذوق ویژهٔ ایرانی ـ و نازکی خیال در بیان تشبیهات و کنایات و استعارات موجب شد که شعر فارسی هندی با شعر فارسی در ایران اختلاف و تفاوت یابد. حتی شعرای ایرانی که در دربارهای هند شعر گفته‌اند تحت‌تأثیر خصوصیات شعر فارسی هندی قرار گرفته‌اند و زبانشان با زبان شعرای ایران متفاوت شده است. این طرز خاص بیان و نحوهٔ تفکر شاعرانه هندی در قالب زبان فارسی، همراه با خیال‌پردازیهای بسیار ظریف و دور از واقعیت، موجب پدید آمدن سبکی در شعر فارسی شد که به «سبک هندی» شهرت یافت و این سبک با بروز شعرایی چون کلیم کاشانی و طالب آملی و محمدعلی صائب تبریزی در قرن یازدهم به اوج خود رسید. دیگر از خصوصیات شعرفارسی در هند آمیخته شدن زبان فارسی است با کلمات هندی چنان که در اشعار امیرخسرو دهلوی بسیاری از واژه‌های هندی را می‌توان تشخیص داد.

باری، پس از انتقال دولت غزنوی به هندوستان، زبان فارسی به سرعت روی به شکفتگی نهاد. زیرا محمود هر چند ترک بود و طبعاً نمی‌توانست دقایق و ظرائف زبان فارسی را درک کند، ولی برای شکوه بیشتر دربار خود شعرا و دانشمندان و منشیان را از هرگوشه به غزنین فرا می‌خواند و در این راه حتی از به کار بردن زور خودداری نمی‌کرد.[۳] بازماندگان او نیز این سنّت سنّیه را پیروی کردند و بدین ترتیب لاهور به جای غزنین پایگاه دانش و ادب و شعر و اندیشه گردید و قرنها این امتیاز را حفظ نمود.

۱ـ لباب‌الألباب ج ۲ ص ۵۷

۲ـ مسعود به علت خواب گران ناشی از خوردن تریاک دیر به مصاف سلجوقیان رسید (تاریخ بیهقی، دانشگاه مشهد صفحه ۸۰۴) و دردندانقان شکست خورد و عازم هند شد. ولی غلامانش به طمع نفایس و ذخایر گرانبهائی که همراه داشت او را کشتند.

۳ـ محمود به ابوالحسن مامون خوارزم شاه دستوری فرستاد که ابوعلی‌سینا و ابوریحان مسیحی و ابوالخیر خمار را روانه غزنین کند. اما مأمون که به وسیلهٔ جاسوسان خود قبلاً مطلع شده بود، دانشمندان را پیش از رسیدن پیک محمود باخبر ساخت، ابوعلی و ابوسهل نپذیرفتند و از خوارزم به در رفتند و دیگران به نزد محمود شدند (چهار مقاله نظامی عروضی ۸۰ ـ ۷۶)

از مشاهیر شعرای ایرانی هند ابوالفرج رونی از توابع لاهور است و از او مهمتر و مشهورتر مسعودبن سعدبن سلمان که اصلاً از خاندانی همدانی بود ولی خود او در لاهور متولد شده بود (۴۳۸ هـ). پدرش سعد از عمال دولت غزنوی بود که پس از انتقال غزنویان به هند او نیز به لاهور مهاجرت کرد. مسعود سعد در جزو ملتزمین سیف‌الدوله محمود غزنوی درآمد. ولی پس از آن‌که سلطان ابراهیم بر پسر خود محمود بدگمان شد و ملتزمین او را گناهکار شمرد، مسعود نیز مورد عتاب و خطاب قرار گرفت و به زندان افتاد و ده سال در زندانهای «سو» و «دهک» و «نای» گذراند.

از مشاهیر عرفائی که در روزگار غزنویان، برای ارشاد مردم و بیان حقایق شریعت و رموز طریقت به هند آمدند ابوالحسن علی‌بن ابوعلی عثمان جلا بی‌هجویری است (متوفی در حدود ۴۸۰ هـ.ق[1]) که در هندوستان به داتاگنج‌بخش شهرت یافته است. او مؤلف کتاب معروفی است به نام «کشف المحجوب» که اول باروالنتین ژوکوفسکی مستشرق روسی به چاپ و انتشار آن مبادرت ورزید. هجویری ظاهراً در سال ۴۳۱ به لاهور آمده و به نشر عقاید عرفانی خودپرداخته است و هم‌اکنون گور وی در لاهور مطاف اهل دل و مزار اصحاب نظر است.

باری پس از غزنویان، دودمانهای دیگری بر سرکار آمدند. نخست غوریان بودند که دولت غزنوی را برانداختند و جنازهٔ سلاطین غزنونی را از گور برکشیدند و بسوختند.

غوریان از افغانیان بودند و سرکردهٔ آنان محمدبن سوری بود. فرزندان این مرد از جانب غزنویان مدتها حکومت فیروزکوه و بامیان داشتند و حتی با غزنویان وصلت کرده بودند، همچنان که بهرام شاه بر داماد خود خشم گرفت و او را کشت، برادر وی سیف‌الدین به انتقام برخاست و غزنه را تصرف کرد (۱۱۴۸/۵۴۳ م). ولی سال بعد بهرام شاه بر غزنه دست یافت و سوری را نیز به قتل رسانید. این بود که علاءالدین حسین برادر سومین غزنه پایتخت زیبای سلاطین غزنوی را به آتش کشید و ازین روی خود را جهانسوز لقب داد. علاءالدین پس از چپاول و سوختن غزنین، حتی اجساد سلاطین غزنوی را از قبر بیرون آورد و آتش زد و به غور بازگشت. وی مدتی به چنگ سنجر اسیر شد و سرانجام در سال ۱۱۶۱/۵۵۶ در خراسان درگذشت. پس از وی دو برادرزاده‌اش شهرت یافتند. ارشد آنان غیاث‌الدین محمد بود که بر ترکان غز در غزنه غلبه کرد (۱۱۷۳/۵۶۹) و هرات را نیز متصرف شد و تا سال مرگ خویش (۱۲۰۲/۵۵۹) بر سراسر ممالک اجدادی خود دست یافت.[2]

اما برادر کوچکتر وی شهاب‌الدین محمدغوری که بعدها معزالدین لقب یافت توسعه‌دهندهٔ واقعی ممالک غوری است. زیرا از طرفی قسمتی از خراسان را از دست سلجوقیان بیرون کشید و از طرف دیگر نواحی سند و مولتان را از دست خاندانهای مسلمان حکام عرب به درآورد (۵۷۱) و آخرین بازماندگان

۱ـ درخصوص هجویری رجوع شود به رسالهٔ «داتاگنج‌بخش» به قلم پروفسور شیخ عبدالرشید (به انگلیسی) و ترجمه آن از احمد سمیعی (به فارسی) تحت شمارهٔ ۵ مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ای (تهران، ۱۳۴۹)، و مقدمهٔ والنتین ژوکوفسکی بر «کشف المحجوب» که محمد لوی عباسی آن مقدمه را ترجمه و با متن بار دیگر چاپ کرده است. (انتشارات امیرکبیر، تیرماه ۱۳۳۶، تهران).

۲ـ «طبقات سلاطین اسلام» تألیف لین پول (ترجمه عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۲ ش) ص ۲۶۴ ـ ۲۶۲.

غزنویان را مطیع ساخت و به فرمانروای طوایف نیرومند راجپوت در شمال هند به نام پریتوی راج، راجهٔ اجمیر، حمله برد. پریتوی راج آخرین سلطان خاندان چوهان است که شرح دلاوریها و عشق‌ورزیهای او با دختر راجهٔ قنوج در حکایات هندی بسیار آمده است.[۱] وی در ابتدا در سال ۵۸۷، شهاب‌الدین غوری را نیز مغلوب ساخت. ولی سال بعد در جنگ تانیسوار مغلوب و مقتول شد و سراسر شمال هند و شهر دهلی به تصرف غوریان درآمد (۱۱۹۲/۵۸۸). روزگار دولت غوریان نیز به سرآمد. در سال ۵۹۹ هـ.ق. غیاث‌الدین محمد مرد و برادرش شهاب‌الدین محمود غوری بر جای وی نشست. ولی او در سال ۶۰۲ کشته شد و هر چند برادر زاده‌اش محمود به جای وی نشست، اما سرداران ترک سپاه وی در آرزوی استقلال به پای خاستند و رفته رفته عرصه را چنان بر سلطان محمود غوری تنگ کردند که قلمرو او محدود شد به ولایات غور و هرات و قسمتی از خراسان و این نواحی را نیز سپاهیان سلطان محمد خوارزمشاه قبضه کردند (۶۱۲ هـ.ق ۱۲۱۵ م).[۲]

از این سرداران استقلال‌طلب ترک یکی قطب‌الدین ایبک بود. این سردار در رکاب شهاب‌الدین غوری جنگها کرده و شهرهای اجمیر و دهلی و بنارس و گوالیار و اکثر درهٔ گنگ را متصرف شده بود و چندان مورد اعتماد بود که شهاب‌الدین وی را به نیابت خود در دهلی گذاشت. اما همین که در سال ۶۰۲ شهاب‌الدین کشته شد، قطب‌الدین ایبک دیگر رقم سلطان محمود را نخواند و خود را پادشاه هندوستان اعلام نمود. سلسله‌ای که او بنیان نهاد، در تاریخ به نام سلاطین مملوک (غلامان) شهرت دارد و آن نخستین دولت مسلمانی است که منحصراً در هند تشکیل شد. در حالی که دولتهای غزنوی و غوری در حقیقت پایگاهشان در خراسان و افغانستان بود و مناطق هند جزو متصرفات ایشان بود.

دولت سلاطین مملوک ۸۴ سال ادامه یافت و قطب‌الدین ایبک نخستین آنان است. مسجد «قبةالاسلام» در دهلی از آثار اوست که پس از وی دامادش التتمش و سپس علاءالدین خلجی آن را توسعه بخشیدند. منار قطب از آثار مهم تاریخی هند در این مسجد قرار دارد.

این التتمش مهمترین فرد سلسله ممالیک در هند است و اوست که حکمران سند یعنی ناصرالدین قباجه[۳] را مغلوب ساخته و حاکم بنگاله را به شناختن حقوق سروری و مهتری سلاطین دهلی واداشته و با تقاضای سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه معروف به منکبرنی (یا منکبرتی) پسر سلطان محمد خوارزمشاه که از جلو مغول گریخته و خیال استقرار در هند داشته مخالفت کرده است و خلیفهٔ عباسی بغداد فرمان سلطنت هند را رسماً برای او صادر کرد. رضیه بیگم دختر التتمش ملقب به جلالةالدین تنها زنی است که بر تخت سلطنت هند نشست. پایتخت این پادشاهان شهر دهلی بوده که قبلاً آن را دللی می‌خواندند و آن همان شهر باستانی آنانگپال است. از عصر قطب‌الدین آیبک تاکنون، در ساحل غربی جمنا، این شهر تغییر نام و مکان داده است. پس از نامهای آنانگپال و دهلی (دللی)، در زمان شاه جهان گورکانی نام «شاه جهان آباد» یافت و در

۱ـ سرزمین هند ص ۴۷/۴۶
۲ـ طبقات سلاطین اسلام ص ۲۶۴
۳ـ از سرداران سرکش و استقلال طلب سلاطین غوری

۱۹۱۲ نام «دهلی نو» گرفت. بسیاری از ابنیه و مقابر سلاطین مملوک در اطراف دهلی هنوز موجود است. همچنان که خرابه‌های تختگاه پریتوی راج هنوز در نزدیک مسجد قطب‌الدین در دهلی قدیم دیده می‌شود.(۱)

از این سلسله، سلطان غیاث‌الدین بلبن نیز شهرتی درخور دارد. زیرا هم در هند فتوحاتی کرده و دامنهٔ متصرفات خویش را به بنگاله رسانده است هم جمعی از سلاطین و امرای مسلمان را که از برابر سیل خروشان مغول و سپاهیان چنگیزی گریخته بودند پناه داده است. اما از این سخنان گذشته، او به شاعران و عارفان ارادتی تمام می‌ورزیده و تا حد زیادی شهرت او در ادب و تاریخ ایران ازین سرچشمه آب می‌خورد. چه اولاً او ممدوح شاعر بزرگی چون امیرخسرو دهلوی است که به شایستگی لقب «طوطی هند» گرفته است. امیرخسرو شاعر محلی است که در سال ۶۵۲ در پتیالی در ایالت شمالی هند متولد شده و به تقلید نظامی گنجوی خمسه‌ای ساخته که شهرت فراوان دارد. امیرخسرو در ایام حیات دست پروردهٔ نظام‌الدین اولیا یا بهتر بگوئیم خواجه نظام‌الدین محمد بدایونی مرد بزرگوار جهان زهد و عرفان بود و در ممات نیز در کنار وی به خاک فرو شد (۷۲۵ هـ).

ثانیاً وجه دیگر شهرت سلطان غیاث‌الدین دعوتی است که از خواجه شیراز حافظ بزرگوار کرده تا به هند نزد او رود. اما حافظ که از سفر دریا اطمینانی نداشت به سودای دنیا دل به دریا نزد و دل از خاک مصلی و آب رکن‌آباد نکند. و دعوت پادشاه را رد کرد و تشکر و ادب را تنها به فرستادن این غزل معروف مبادرت کرد:

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود — وین بحث با ثلاثهٔ غساله می‌رود
شکرشکن شوند همه طوطیان هند — زین قندپارسی که به بنگاله می‌رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث‌الدین — خامش مشو که کار تو از ناله می‌رود

غیاث‌الدین در ۱۲۶۵/۶۶۴ بر تخت نشست و در ۱۲۸۷/۶۸۶ سقوط کرد. پس از او نوه‌اش معزالدین کیقباد پادشاه شد. ولی پادشاهان خلجی به حکومت او پایان دادند.

خلجیان اصلاً ترک و ساکن شرق افغانستان بودند که به سلطان معزالدین (شهاب‌الدین) غوری کمک فراوان نمودند. اختیارالدین محمد خلجی بود که اسلام را در شرق هند و ناحیهٔ بنگاله انتشار داد. فیروزشاه دوم که در ۶۸۹/ ۱۲۹۰ قدرت را در دست گرفت از نوادگان اختیارالدین بود. از این سلسله شش تن تا ۷۲۰/ ۱۳۲۰ سلطنت کردند. از اقدامات مهم آنان تصرف ناحیهٔ دکن بود.(۲) زیرا در زمان فیروزشاه، مغولان جغتایی بر شمال هند حمله بردند، هر چند او مهاجمین را در هم شکست و جمعی از مغولان هم مسلمان شدند، ولی این واقعه او را متوجه اهمیت جنوب ساخت. افتخار فتح دکن با سلطان علاءالدین محمد است (۶۹۵ - ۷۱۵/۱۲۹۶-۱۳۱۶) که در ۱۲۹۶/۶۹۵ دواگیری یا دیوگیری را در دکن غربی تصرف کرد و ثروت فراوانی به دست آورد. وی خود را به رسم و سنت معمول «ناصر امیرالمؤمنین» خواند. ولی پسرش

۱- سرزمین هند صفه ۴۷-۴۶

۲- این شهر پایتخت سلسله‌ای از هندوان بود به نام یادوده.

قطب‌الدین مبارکشاه اول خود را «امیرالمؤمنین» لقب داد. کاری که پیش از وکسی نکرده بود و بعد از او هم کسی نکرد.

سلسلهٔ خلجی به دست خسروخان گجراتی برچیده شد. خسروخان، هندویی از طبقات پست بود که به دین اسلام درآمد و مورد توجه مبارکشاه اول آخرین سلطان خلجی قرار گرفت. اما بعد از دین اسلام کناره گرفت و تخت سلطنت دهلی را غصب کرد. کسی که توانست این سیاه‌کم‌بها را برجای خویش بنشاند غیاث‌الدین تغلق بود که غازی ملک نام داشت. آغاز سلطنت وی در سال ۷۲۰/ ۱۳۲۰ بود. وی هر چند که سلطنتش چندان نپاید و در سال ۱۳۲۵/۷۲۵ منزل به دیگری پرداخت، ولی اولاد و احفاد وی به شمار دوازده نفر تا سال ۱۲۱۴/۸۱۷ سلطنت کردند.(۱)

غیاث‌الدین تغلق و پسرش غیاث محمدشاه دوم برای استقرار ثبات اقتصادی و اداری کوشیدند. محمدشاه دوم را نوشته‌اند که در زبان و ادب فارسی و علوم محققی توانا و در عرصهٔ رزم و پیکار دلاوری مدبر بود. با این حال نیروی درک و قدرت قضاوت زیادی نداشت. افزایش مالیاتها موجب شد که وی منفور خلائق گردد. اما از همه مصیبت‌بارتر تصمیم او بود به تغییر پایتخت از دهلی به دیوگیری که نامش را دولت‌آباد نهاده بود در دکن (۱۳۲۷/۷۲۷). از زمان این پادشاه سلسلهٔ تغلقیه رو به ضعف رفت. از سلاطین تغلقیه فیروزشاه اهمیتی دارد. اوست که شهر فیروزآباد را در نزدیک دهلی بنا کرده و مساجد و کاخها و نهرها و ترعه‌ها ساخته که هنوز هم آثار آن باقی است. در زمان محمودشاه، پادشاه ضعیف تغلقی بود که تیمور به هند لشکر کشید (۱۳۹۹/۸۰۱). حملهٔ تیمور آخرین رشته‌های قدرت حکومت مرکزی را از هم گسست. هند به هم برآمد و هرج و مرج همه جا را فراگرفت و هر کس از گوشه‌ای سربرآورد. سالیان دراز طول کشید تا بار دیگر در هند سلسلهٔ مقتدری روی کار آید.

تیمور در هند، خضرخان را به حکومت مولتان برداشت و همین امر موجب شد که حدود چهل سال قدرت در هند در دست خضرخان و اولادش بماند و آنان به نام تیمور و شاهرخ سلطنت کنند. ولی عملاً خضرخان در برابر تیمور و شاهرخ بنده‌ای بیش نبود(۲) و تنها به حمایت «رایات اعلی» دل خوش می‌داشت. وی از سال ۸۱۷ عنوان سلطنت یافت تا ۱۴۲۱/۸۲۴ که درگذشت. افراد این سلسله، چون خود را از سلالهٔ پیغمبر اکرم می‌دانستند، خویشتن را «سادات» می‌خواندند. روزگار سلسلهٔ سادات در سال ۱۴۴۳/۸۴۷ به

۱- درخصوص سلسله‌های اسلامی هند رجوع شود به «طبقات سلاطین اسلام» تألیف لین‌پول (ترجمهٔ عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۲) و سلسله‌های اسلامی تألیف کلیفورد ادموند بوسورث (ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، بنیاد فرهنگ، تهران، ۱۳۴۹) و سرزمین هند از علی اصغر حکمت (چاپخانه دانشگاه ۱۳۳۷ تهران).

۲- در احسن‌التواریخ در حوادث سال ۸۱۵ آمده: در این سال ایلچیان هندوستان از نزد خضرخان با تحفهٔ فراوان همراه قاضی مولتان، به درگاه شاهرخ سلطان آمدند وزری چند که به نام نامی حضرت شاهرخی سکه زده بودند آوردند. «چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب به اهتمام نوایی، تهران، ۱۳۴۹ ش (ص ۸۲). و در مطلع السعدین (ج ۲ جزء ۱) ص ۲۰۴-۲۰۲ آمده که خضرخان پیغام فرستاده که قیدوخان خواسته که در هند سکه و خطبه به نام او کنند. دستور چیست شاهرخ دستور دارد که «اولاد ذکرالقاب شاهرخی کنند و آخراً نام خضرخان برند».

سلطنت عالم شاه به پایان رسید.

پس از آنان لودیان بر سر کار آمدند (۸۵۵ / ۱۴۵۱ تا ۹۳۲ / ۱۵۲۶) که کار مهمی نکردند مگر آن که پایتخت را به اگره انتقال دادند. مؤسس این سلسله بهلول خان بود رئیس طایفهٔ افغانی لودی حکمران سابق سر هندو لاهور. اما این سلسله نیز مانند سلسلهٔ سادات چندان قدرتی نیافت. سرزمین این دو سلسله هیچکدام شامل ولایاتی که سابقاً مسلمین در دست داشتند نبود. بنگاله و جونپور و مالوه و گجرات را سلسله‌های مستقل اسلامی محلی در دست داشتند و راجپوتها و هندیان دکن نیز ولایات از دست رفته را دوباره تصرف کرده بودند. (نقل از ایران و جهان ص ۴۷۷ تا ۴۸۶).

روابط در دوران صفویه و افشاریه (۱۱۵۸-۹۱۶ ه.ق/۱۷۴۵-۱۵۱۰ میلادی)

تقریباً یکصدسال پس از مرگ تیمور که در سال ۱۴۰۵ میلادی اتفاق افتاد، نواحی آسیای مرکزی امپراتوری وی به صحنهٔ تحولات تبدیل گردید. ایران به اماراتی تقسیم شد و بدست سلسله‌هائی افتاد که برای تسلّط داخلی دائماً با هم نزاع و دسته‌بندی داشتند. خراسان قلمرو بزرگی بود که بدست سلطان حسین میرزا بایقرا شاهزادهٔ تیموری افتاد. سمرقند نیز در دست تیموریان بود و تصرف آن اهمیت زیادی به همراه داشت و بابر جوان با الهام از این مسئله در سال ۱۴۹۷ میلادی هر چند وقت آن را محاصره کرد. شرق دور و ترکمنستان به دست خانان مغول اداره می‌شد.

دهه‌های اوّل قرن شانزدهم شاهد تغییرات ژرفی در این نواحی بود. در ایران سلسلهٔ جدیدی که بعداً به نام جدشان شیخ صفی‌الدّین (متوفی ۵-۱۳۳۴ / ۷۳۵) صفویان نامیده شد، اساس دولت نیرومندی را تشکیل داد که در آن مذهب و دولت نقش بسیار مهمّی در استحکام وفاداری ملّی و سیاسی ایفاء کرد. ازبکان در ماورالنهر تحت رهبری شیبان‌خان (شاه بیگ خان) به عنوان عامل نیرومندی ظهور کردند. جاه‌طلبی شیبان‌خان برای حکومت بربخشی از قلمرو آسیای مرکزی او را بصورت دشمن اجتناب‌ناپذیر تیموریان درآورده بود. تعصب بابر به سمرقند او را از سال ۱۵۰۰ میلادی به آنجاکشاند ولی از شیبانی خان شکست خورد و در سال ۱۵۰۱ به کاشغر عقب‌نشینی کرد. بابر پس از یک دورهٔ تحمل فقر و محنت در ایّامی که قلمروی از خود نداشت در کابل مستقر گردید.

از طرفی جاه‌طلبی‌های شیبان‌خان حدّ و حصری نداشت و برخورد وی با شاه اسماعیل صفوی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

در جنگ تاریخی مرو ازبکان منهزم شدند و شیبان‌خان در فراری شتابزده جان خود را از دست داد (دسامبر ۱۵۱۰ میلادی).

این نبرد تاریخی بابر را برای اوّلین بار به برخوردهای دیپلماتیک و برخوردهای نظامی با شاه اسماعیل علیه ازبکان کشانید.

واکنش شاه اسماعیل در برابر سفیری که از جانب بابر اعزام شده بود مساعد بود. توجهات

شاه‌اسماعیل نسبت به بابر به عنوان پادشاه قلمرو کوچک سلطنتی کابل موضوع مناسبی برای مورخان صفوی در مورد وقایع تاریخی آنان بود. بابر با تسخیر قندهار و فتح هند موقعیت خود را در روابطش با ایران تثبیت کرد.

در دوران سلطنت همایون روابط به دو بخش تقسیم می‌شود: دورهٔ اوّل، دورهٔ بیعلاقگی طرفین نسبت به یکدیگر است؛ در حالی که دورهٔ دوّم یکی از دوره‌های همکاری نزدیک و دولتی عمیق بین همایون و تهماسب می‌باشد. شاه تهماسب مساعدتهای مالی و نظامی فراوانی بر سر قندهار به وی نمود. مورخین می‌نویسند اگر چه همایون مجبور بود برای کسب پادشاهی کابل و امپراتوری هند با سربازان خود بجگند، اما این تهماسب بود که وی را در چنین راهی قرار داد.

کامران میرزا پسر دوم بابر، نیرومند و تعلیم یافته، اما بیرحم و بداقبال و در عین حال دارای نظریاتی شایسته بود. هر چند که ممکن است وقایع‌نگاران مغول و منتقدان جدید، کلاً بر ضد کامران میرزا بوده باشند (و به میزان زیادی بر ضد شایستگیهای او) اما دفاع دلیرانه و همیشه هوشیارانهٔ او از قندهار را باید به منزلهٔ خدمتی به اخلاف برادر او که پادشاه بود، محسوب داشت. دستاوردهای او، به عنوان مدافع قندهار، به طور قابل توجهی بر دستاوردهای جهانگیر و شاه جهان که خیلی بیشتر از او منابع در اختیار داشته‌اند، برتری دارد.

اکبر در خلال نیم قرن سلطنت خود با دو پادشاه بزرگ ایران، یعنی تهماسب و شاه‌عباس اول معاصر بود. وی همچنین شاهد ظهور و سقوط قدرت ازبکان، در مرز شمال غربی خود، تحت حکومت عبدالله‌خان و عبدالمؤمن خان بود. در فاصلهٔ یازده سال (۱۵۷٦/۸۷) یعنی در خلال مرگ تهماسب و جلوس شاه‌عباس، ایران شاهد سقوط بدبختانهٔ اعتبار خود بود و شاه‌عباس جوان در نخستین دههٔ سلطنت خود ناچار به رویارویی با مشکلات عظیمی بود. همهٔ این مسائل ازبکان را قادر می‌ساخت که برتری موقتی خود را در خراسان برقرار سازند. اکبر ناچار بود در مورد این مسائل مرزی اقدام نماید و به منظور مراقبت کامل از رویدادهای آشفتهٔ آن طرف مرز، چهارده‌سال تمام نتوانست ایالات شمال غربی خود را ترک گوید. سیاست خارجی اکبر برمبنایی واقع‌بینانه و با نظری بر مصالح سلسلهٔ امپراتوری خود بود. توجهی که وی نسبت به سیادت اولاد صفویه و رفاه آنان معطوف می‌داشت، ملهم از نفع‌طلبی بود و ادعای او مبنی بر جهاد برعلیه کفار هند و جنگ مذهبی برعلیه اروپاییها (پرتغالیان)، برخلاف حقایق و تنها به خاطر در نظر داشتن نتایج مورد نظر بوده است. آزادگی او در قبال مسائل مذهبی و اعتقادات فرقه‌ای، نقطهٔ مقابل تعصبات نخستین صفویان بود. قابل ذکر است که نصرالله فلسفی، یکی از نویسندگان معاصر ایران، سیاست اکبر را با عبارات زیر توصیف می‌کند:

«جلال‌الدین اکبر فرمانروایی آزاداندیش، عاقل و روشنفکر و برخلاف پادشاهان نخستین صفوی و اکثر سلاطین عثمانی، عاری از تعصبات مذهبی بود. وی از جنگ‌های شیعه و سنی و خونریزی و غارتگری که پادشاهان ایران و ترکیه به نام جهاد در میان مسیحیان گرجستان و کشورهای بالکان انجام می‌دادند بیزار و متنفر بود.»

اکبر پس از جلوس خود، قندهار را از دست داد. لیکن بعدها در فتح آن بدون زحمت و به هنگامی که شاه‌عباس اول حتی قدرت اعتراض نداشت، خوش‌اقبال و موفق بود. قدرت امپراتوری مغول در زمان اکبر و شهرت آن‌که از موفقیت فتوحات بی‌وقفهٔ وی ناشی می‌شد، شاه‌عباس اول را وادار می‌کرد در روابط خود با اکبر، حتی پس از موفقیتهایش در خراسان و در جاهای دیگر، محتاط باشد. شاه‌عباس در نیمهٔ دوم زندگی خود برای استرداد قندهار، به غیر از یک تقاضای رسمی، اقدام دیگری به عمل نیاورد. اکبر سلطه‌جویی دقیق بود و شواهدی در اکبرنامه وجود دارد که نشان می‌دهد او با وجود ظهور عبدالله خان ازبک، و مسائلی که در هند او را مشغول می‌داشت و سستی میرزاسلیم ولیعهد وی، برای فتح توران تلاشهائی بعمل آورده است.

موقعیت جهانگیر نسبت به شاه‌عباس اول از هر جهت ضعیف بود. هنگامی که جهانگیر سلطنت خود را آغاز کرد، هیجده سال از جلوس شاه‌عباس بر تخت سلطنت می‌گذشت. در تمام این سالها و در دوره‌های بعد نیز شهرت و قدرت شاه هرگز از رشد باز نایستاد. جهانگیر به تناوب، مشکلاتی در دکن داشت و به طوری که دکتر بنی‌پراساد اشاره می‌کند، پیروزیهای مغولان در دکن چشمگیر ولی غیرواقعی بود. نارضایتی شاهزاده شاه جهان نیز مشکلات بیشتری ایجاد کرد. در این موقعیت جهانگیر رابطهٔ خود را با شاه بهبود بخشید. وی جداً در دوستی خود پابرجا بود و از آن در «خاطرات» با غرور و احساس سخن می‌گفت. همچنین، تصویر شاه را همراه با تصویر خود و تصاویر اکبر و همایون را در تالار عکس خودکشیده بود و با احساس از آن سخن می‌گفت. به همین دلیل وی از حملهٔ شاه به قندهار حقیقتاً و عمیقاً مبهوت گردید. اقدام بعدی او، برایش اعتباری ایجاد نکرد. نامهٔ اعتراض او با شاه، علیرغم لحن آن، نالهٔ مردی ضعیف است. اما نامهٔ بعدی او تقریباً متمایل به چاپلوسی است. با همهٔ اینها، وی در خلال این دوران هرگونه کوششی را که می‌توانست، جهت استرداد قندهار به عمل آورد، اگر چه در این کار احساس امید نمی‌کرد.

سلطنت شاه جهان نقطهٔ عطفی در روابط ایران و هند و در حقیقت در سرگذشت امپراتوری مغول محسوب می‌گردد. جاه‌طلبی فوق‌العاده، او را به فتح توران و حکومت بر آن وادار می‌کرد که امری غیرممکن و بدبختی و نتایج دیررسی بهمراه داشت. وی همچنین مسئول تغییر کیفی روابط با ایران بود. به طور کلی قندهار موضوع مجادله میان مغولان و صفویان بود، لیکن احساس خوب و بردباری هر دو طرف، از ایجاد منشأیی برای خصومت حاد جلوگیری می‌نمود. تسخیر قندهار توسط یک طرف در فرصتی مناسب و سکوت موقت طرف دیگر، از روزگار بابر به صورت اصلی در روابط مغولان و صفویه درآمده بود. در هر دوره از حکومتهای طرفین، قلعه بدون ایجاد عواقبی جدی در تفاهم دوجانبه، دست به دست می‌گشت. شاه جهان با پیوند دعوای قندهار به نتیجهٔ تلخ منطقی آن و طولانی کردن خصومت، این معیار را تغییر داد. زیانهای مالی مغولان که از عملیات جنگی بلخ و سه لشکرکشی بی‌ثمر به قندهار ناشی می‌شد، بسیار عظیم بود. از آن مهمتر، از دست دادن اعتباری بود که به طرق گوناگون باعث رنج امپراتوری گردید. مثلاً استفاده از اسبان عراقی که برای سواره نظام اهمیتی بسیار اساسی داشت، مدتی کاملاً متوقف شد. حتی تجار انگلیسی نگران بودند که مبادا به کارگیری اسبان عربی توسط مغولان، مخالفت شاه ایران را برانگیزد.

اورنگ زیب به اندازه‌ای عاقل بود که به اهمیت تجدید روابط عادی با ایران پی برد و تمام کوششهای معقول را در این جهت به کار گرفت. با وجود بی‌پروایی شاه عباس دوم، روابط دوستانه می‌توانست برقرار گردد. اورنگ زیب همچنین به از سرگیری کشمکش قندهار، تمایل قلبی نداشت و دلیلی وجود نداشت که در تمام دوران پادشاهی او، چنین روابط دوستانه‌ای وجود نداشته باشد. لیکن شاه عباس دوم، نقطهٔ پایانی بر همهٔ اینها نهاد.

علاوه بر دلایل مذکور، آثار به جا مانده از تلخی خصومتهای حکومت قبل که در آن اورنگ‌زیب نیز نقشی اساسی داشت، تا حدودی در ایجاد روابط سوء دخیل بود. بدون تردید پس از مرگ شاه عباس دوم، تهدید هند از میان رفت، لیکن احساس بدی برجای ماند. اورنگ‌زیب در ادامهٔ سلطنت خود، نیازی به تجدید روابط خود با ایران ندید. جانشیان شاه‌عباس دوم افراد «سهل‌انگاری» بودند که به خوشگذرانی و زهدفروشی خود ادامه داده و به تجمل توخالی‌ای که از عظمت صفویان نخستین برای آنها باقی مانده بود مباهات می‌کردند. اندکی پس از مرگ اورنگ‌زیب (۱۷۰۷) روابط دو دربار از سر گرفته شد، لیکن در این هنگام هر دو سلسله مقدار زیادی از قدرت خود را از دست داده و قطعاً در راه زوال تدریجی بودند. یک اروپایی صاحبنظر معاصر اظهار داشته که تصرف قندهار به وسیلهٔ ایرانیان، عامل عمدهٔ بدبختی آن کشور بود، زیرا «اگر قندهار در دست امپراتوری بزرگ مغول باقی می‌ماند، افاغنه هرگز به فتح ایران، چنان که پیش آمد، مبادرت نمی‌کردند.»

در امپراتوری مغولان هند و امپراتوری ایران صفوی، تا شروع قرن هجدهم نشانه‌های مشابهی از تجزیه مشاهده می‌شد. قبایل غربی افغانستان تحت حکومت صفوی قرار داشتند، اما با حمله به ایران و غارت اصفهان به رهبری محمود شاه غلزایی اوضاع را تغییر دادند. ایران در دوران کوتاه تفوق افاغنه، ۲۹-۱۷۲۲، غارت گردید و در معرض اضمحلال قرار گرفت. در شرق، در اداره ایالات دوردست امپراتوری مغول هرج و مرج فزاینده‌ای وجود داشت. در این هنگام، نادرشاه به عنوان فاتحی جهانی و عامل انتقامی در صحنه ظاهر شد. او افاغنه را از ایران اخراج کرد، ترکان و روسها را از مرزهای دریای خزر عقب راند و تاج پادشاهی ایران را ربود. تهاجم نادر به هند و غارت دهلی در هوای سرد زمستان ۹-۱۷۳۸/۲-۱۱۵۱ تنها سی و دو سال پس از مرگ اورنگ زیب اتفاق افتاد.

به طور کلی امپراتوری مغول از لحاظ تمدن، حمایتهای انسانی، سیاست مذهبی آزاد و سیاست مذهبی تعصب‌آمیز با ایران عصر خود، قابل مقایسه است. رژیم صوفی از تعصبی رنج می‌برد که خود منجر به انحطاط فرهنگی و فقر معنوی ایران گردید.

در حالی که مغولان هند متمایل به تصوف بودند، صفویان ایران تقریباً به صوفیگری شهره بودند و از اینرو یکی از چشمه‌های شعری ایران، یعنی شعر تغزلی را نابود کردند. به طور نسبی می‌توان گفت که ایران از لحاظ نفوس بر هند تفوق داشت. ترکان که با جنبش سیاسی صفویه به ایران آمدند، جذب تشکیلات اجتماعی ایران شدند، هر چند این امر کاملاً هم صورت نگرفت. در حقیقت اکثر آنها جزو طبقات بالا بودند. در ایران، اتحاد دین و دولت تحت رهبری مساعد صفویه منجر به هوشیاری ملی گردید. این امر به دنبال

جنگهای متناوب با قدرت‌های سنی شرق و غرب تقویت شد. ایران صفوی از لحاظ مسألهٔ حیاتی قدرت نظامی، یک نوع برتری نسبت به مغولان هند داشت. در تمام مدت مورد بحث نیروهای امپراتوری مغول هرگز در قندهار موفقیتی نظامی کسب نکردند. بابر، همایون، اکبر و شاه جهان، قلعهٔ قندهار را با حیله و دسیسه تسخیر کردند. به طور کلی بدنامی آن برای کامران میرزا ماند که پیروزی نظامی مستقیمی را در مقابل ایران کسب کرد. به همان ترتیب که جنگهای قندهار در زمان شاه جهان به صورت حادثهٔ قابل توجهی درآمد، ضعف نظامی مغولان را از لحاظ وسایل توپخانه و آلات محاصره نیز مطرح ساخت. به قول خافی‌خان، توپخانهٔ مغولان حتی از توپخانهٔ پادشاهی‌های دکن نیز ضعیفتر بود. صفویه در سرتاسر تاریخ خود با ترکان که به داشتن توپخانه و آلات محاصره معروف بودند، مجادله داشتند و ناچار بودند توپخانه و الات محاصرهٔ خود را ترقی دهند. شاه‌عباس اول، توپچیان اروپایی را به خدمت گرفت و برادران معروف شرلی نقش قابل توجهی در ترقی سلاحهای آتشین ایران ایفاء کردند. اقدامات شاه‌عباس اول در بازسازی نیروهای مسلح خود که ناشی از دوراندیشی او بود، بیش از پیش نیروهای مزبور را متحد کرد و قدرت قابل توجه آنان را افزایش داد. همچنین اصلاحات او قدرت سلطنت راکلاً تقویت کرد و قدرت نجبا را تضعیف نمود. در دورهٔ مهمی از قرن هفدهم، امپراتوری مغول علیرغم وسعت زیاد و منابع اقتصادی وسیع و سیاست فرهنگی آزادمنشانهٔ خود، از نظر نظامی ضعیف‌تر از ایران صفوی بود. برتری سپاهیان ایران بر نیروهای مغول، تحت فرماندهی نادرشاه که یکی از بزرگترین سرداران تاریخ جهان بود، کهنه داستانی است که همه آن را می‌دانند.

فرستادن هیأتی از سفرا به دهلی توسط نادر (اواخر ۱۷۳۰ میلادی / ۱۱۴۲) به سرپرستی علیمردانخان شاملو که در لاهور بحضور زکریا خان ناظم لاهور رسید؛ پیروزی نادر برترکان (۵-۱۷۳۴ میلادی)؛ تصمیم به برکناری سلسلهٔ صفوی و جلوس بر تخت سلطنت ایران و تاجگذاری (۲۴ شوال ۱۱۴۸ / ۲۶ فوریه - ۸ مارس ۱۷۳۶)؛ گشودن محاصرهٔ قندهار؛ اعزام سفیر (محمدخان ترکمان) سردار سابق صفوی به نزد محمدشاه گورکانی با تصرف قندهار (ذی‌الحجه ۱۱۵۰ / مارس ۱۷۳۸)؛ تصرف کابل (۲۴ ربیع‌الاوّل ۱۱۵۱ / ۷ ژوئیه ۱۷۳۸)؛ فتح لاهور (۱۲ شوال ۱۱۵۱ / ۱۲ ژانویه ۱۷۳۹)؛ و شکست محمدشاه در دشت کرنال (۱۵ ذی‌العقده ۱۱۵۱ / ۱۳ تا ۲۴ فوریه ۱۷۳۸) از دیگر حوادث دوران نادر شاه است که تأثیر عمیقی بر روابط دو کشور نهاد.

از زمان سلطنت آخرین پادشاهان گورکانی در قرن نوزدهم که کمپانی هندشرقی عملاً بر هند فرمانروایی داشت و مخصوصاً از سال ۱۸۵۷ به بعد که شبه قاره هند رسماً جزیی از امپراتوری بریتانیا گردید، ایران و هند روابط مستقیمی نداشتند و روابط و مناسبات سیاسی ایران و هند در حقیقت در چارچوب روابط سیاسی ایران و انگلیس متمرکز بوده است.

صرف‌نظر از سفارت انگلیس در تهران و سفارت ایران در لندن، رابطه ایران و حکومت هند از طریق دو نمایندگی ایران در دهلی‌نو و بمبئی تأمین می‌شد که به کارهای اتباع ایران نیز رسیدگی می‌کردند. اتباع ایران را در هند بیشتر تجار و دیگر افرادی تشکیل می‌دادند که یا به علت نابسامانی وضع

تجارتی و اقتصادی ایران، در هند مستقر شده بودند و یا مبارزان سیاسی و آزادی‌طلبانی بودند که تحت فشار عمال و دستگاههای خودکامهٔ وقت به هند پناه برده بودند و در عین حال روابط تاریخی و فرهنگی دوجامعه را حفظ می‌کردند.

از برقراری روابط رسمی سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

دولت ایران در مرداد ۱۳۲۶ دولت مستقل هند را برسمیت شناخت و مبادرت به اعزام سفیر کرد. تحولات عمده در روابط ایران و هند در برهه مزبور را در دو قسمت سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف ـ تحولات سیاسی

۱- انعقاد یک قرارداد دوستی در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۸ (۱۵ مارس ۱۹۵۰) که طی آن دو کشور موافقت کردند مبادرت به تأسیس کنسولگری‌های لازم در خاک یکدیگر نمایند، و قراردادهای ضروری را در زمینه‌های بازرگانی، گمرکی، کشتی‌رانی، هواپیمائی، فرهنگی، استرداد مجرمین و معاضدت قضائی منعقد نمایند.

۲- سفر شاه به هند در تاریخ ۱۳۳۴/۱۱/۲۶ و سفر رئیس‌جمهور هند (*سرواپالی رادکریشنان*) به ایران در اردیبهشت ۱۳۴۲.

۳- بروز جنگ بین هند و پاکستان در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) برای مدتی موجب سردی و کدورت در روابط ایران و هند شد زیرا مقامات هند تصور می‌کردند که ایران به پاکستان کمک نظامی می‌کند.

۴- جنگ ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ شمسی) هند و پاکستان در روابط ایران و هند تأثیر منفی بجای گذارد که ناشی از نگرانی شاه به خاطر اوضاع بلوچستان بود.

۵- سفر *بانوگاندی*، نخست‌وزیر هند، به ایران در اردیبهشت ۱۳۵۳.

۶- سفر نخست‌وزیر وقت ایران (هویدا) به هند در سال ۱۳۵۵ شمسی.

ب ـ تحولات اقتصادی

۱- نخستین قرارداد بازرگانی ایران و هند در سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴) منعقد شد. بر طبق این قرارداد دو دولت اصل دول‌کاملةالوداد را پذیرفتند، به اتباع دو کشور اجازه داده شد تا به شرط معامله متقابل، در کشور محل توقف خود مبادرت به فعالیت‌های بازرگانی بنمایند.

۲- قرارداد بازرگانی که در سال ۱۳۴۱ شمسی (۱۹۶۲) به امضاء رسید موجب گسترش مناسبات تجاری دو کشور گردید.

۳- نخستین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور در خرداد ۱۳۴۸ با شرکت وزیران خارجه و اقتصاد دو دولت در تهران تشکیل شد.

۴- تأسیس پالایشگاه مدرس باکمک ایران در سال ۱۳۴۹ شمسی.

۵- در اردیبهشت ۱۳۵۲ وزیر آبیاری و برق هند به ایران مسافرت کرد و در ملاقات با وزیر آب و برق ایران، همکاری‌های دوکشور را در زمینه منابع انرژی و علوم و تکنولوژی مورد مذاکره قرار داد.

٦- وزیر اقتصاد ایران در دی‌ماه ۱۳۵۲ در رأس هیأتی برای شرکت در چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران ایران و هند به دهلی سفر کرد و دور دوم این مذاکرات نیز در بهمن ۱۳۵۲ در تهران برگزار گردید.

۷- در طول سفر رسمی بانوگاندی به ایران (اردیبهشت ۱۳۵۳) مذاکراتی درخصوص افزایش ظرفیت طرح سنگ آهن کودرموخ به ۷/۵ میلیون تن در سال و ایجاد یک خط کشتیرانی مشترک و کمک ایران به توسعه صنایع هند مذاکراتی صورت گرفت.

۸- در سال ۱۳۵۵ رئیس شرکت ملی نفت ایران نیز به هند سفر کرد و درخصوص توسعه فعالیت‌های دو طرح مشترک پالایشگاه وکارخانه پتروشیمی مدرس با مقامات هندی مذاکراتی انجام داد. در مهر ۱۳۵۵ نیز وزیر نفت هند به ایران سفرکرد و در طی آن موافقتنامه‌ای بین دوکشور به امضاء رسیدکه بر طبق آن ایران علاوه بر ۲/۸ میلیون تن نفتی‌که سالیانه به پالایشگاه مدرس تحویل می‌دهد، در سال ۱۹۷۷ میزان ۳/۵ میلیون تن نفت به هند صادر نماید.

۹- در اسفند ۱۳۵۵ موافقتنامه همکاری در زمینه استفاده صلح‌جویانه از انرژی اتمی بین ایران و هند امضاء شد.

نظر دولت هند نسبت به مبارزات انقلابی مردم ایران

روابط هند با ایران در چند سال آخر عمر رژیم پهلوی نزدیک و دوستانه بود. علت این امر کمک‌های عمده‌ای بودکه شاه در اختیار هند قرار می‌داد و به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: سرمایه‌گذاری عظیم رژیم سابق در طرح سنگ‌آهن کودرموخ و پالایشگاه مدرس، شرکت دادن هند در اکتشاف نفت در مناطق نفتی جنوب ایران، فروش نفت خام به هند با قیمت مناسبتر، وعده کمک به طرح کانال راجستان وکاغذسازی «تری پورا» و آلومینیوم آسام، ایجاد مناسبات بازرگانی با هندکه بسیار برای تجارت خارجی این کشور نافع بود و استخدام هزاران نفر از افراد متخصص و نیمه متخصص وکارگران ساده هندی در بازارکار ایران. در نتیجه برقراری روابط سودمند فوق، روابط سیاسی بین دوکشور نیز حالت عادی پیداکرده بود و مقامات و جراید هندی مانند سابق دست به انتقاد از شاه و حمله به حکومت او نمی‌زدند. از طرف دیگر، تبلیغات غلوآمیز رژیم سابق در مورد پیشرفت‌های عظیم اقتصادی ایران، اذهان مردم هند را آکنده کرده بود.

البته موارد اختلافی نیز در روابط دوکشور و نظرات و برداشت‌های آنها نسبت به مسائل بین‌المللی وجود داشت، لکن این اختلافات به خاطر منافع عظیمی که از روابط فیمابین حاصل می‌گردید به بوته

فراموشی سپرده شده بودند.

در جریان انقلاب اسلامی ایران، کابینه *جاناتا* حکومت هند را در دست داشت. این کابینه اوضاع ایران را بدون هیچگونه عکس‌العملی مورد بررسی قرار داده و در انتظار نتیجه و عاقبت وضع انقلاب مردم ایران بودند. البته به بهانه اجتناب از مداخله در امور داخلی ایران، دست به اقدامی نزدند و از لحاظ رسمی تا آخرین لحظات از دوستی با دولت شاهنشاهی ایران سخن می‌گفتند. پس از سقوط کابینه جاناتا و روی کار آمدن دولت موقت *چاران سینگه* نیز اقدامی برای ایجاد رابطه با انقلاب اسلامی ایران بعمل نیامد لکن بسیاری محافل و بعضی جراید هند نسبت به تبلیغات دروغ رژیم شاه و عقب‌افتادگی اقتصادی ایران و فشار و ظلم و استبداد در ایران آگاهی کامل پیدا کرده و همصدا با انقلاب ایران، تبلیغات وسیعی علیه رژیم شاه به عمل می‌آوردند.

شاه در بهمن سال ۱۳۵۶ (یکسال قبل از سقوط و خلع خود) به طور رسمی از هند بازدید کرد. دولت هند محدودیت‌هایی برای رفت و آمد دانشجویان ایرانی در مدت بازدید او از هند قائل شد ولی این امر مورد استفاده و حملات شدید جراید این کشور قرار گرفت و حتی متن نامه مقامات امنیتی دولت هند به دانشجویان ایرانی در صفحات اول بعضی جراید چاپ و مورد انتقاد شدید واقع شد. علیرغم محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مزبور، دانشجویان ایرانی توانستند تظاهرات گسترده‌ای در خط سیر حرکت شاه از فرودگاه دهلی به مرکز شهر انجام بدهند و یکی از جراید معتبر هند با چاپ کاریکاتوری در صفحه اول خود نوشت: «مقدم ریاست کل ساواک به هند گرامی باد!»

البته باید گفت که در جریان تظاهرات گسترده انقلاب اسلامی ملت ایران علیه رژیم شاه، دولت هند به نمایندگان امام خمینی اجازه داد از این کشور بازدید کرده و با رهبران مذهبی و اجتماعی این کشور ملاقات نموده و طی مصاحبه با جراید، افشاگری‌های لازم را بنمایند و پیام امام‌خمینی خطاب به ملت هند به طور برجسته‌ای در جراید این کشور به چاپ رسید.

روابط دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب، دولت هند از اولین کشورهائی بود که یک هیأت رسمی مرکب از آقای *آشوکامهتا* (از رهبران جاناتا و از سیاستمداران و دولتمردان قدیمی) و دو نفر از رهبران اجتماعی و مذهبی مسلمانان این کشور را به ایران اعزام نمود.

خانم گاندی نیز که در آن زمان به عنوان رهبر حزب مخالف فعالیت‌های گسترده انتخاباتی خود را آغاز کرده بود بعد از انتخابات به مقام نخست‌وزیری هند، در یکی از ملاقات‌ها اظهار داشته بود که به مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی ایران تلگرام تبریکی به حضور امام خمینی ارسال نموده است.

در ایام بعد از پیروزی انقلاب ایران، جراید هند در اثر تحریکات خارجی، نداشتن خبرنگار و نماینده مستقیم در ایران و به علت نگرانی نسبت به از میان رفتن منافع و علائق اقتصادی هند در ایران، دست

به انتقادات و حملات شدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌زدند. لکن از لحاظ رسمی، دولت هند انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخته بود. غیر از اعزام یک هیأت رسمی به سرپرستی آقای «آشوکامهتا» که دولت جاناتای هند به ایران اعزام داشت، تا اواخر تابستان سال ۱۳۵۸ رفت و آمدی در سطح مقامات رسمی بین دو کشور صورت نگرفت و فقط از ایران چند هیأت برای بررسی وضع ایرانیان و ملاقات با دانشجویان ایرانی مقیم هند به این کشور مسافرت نمودند و خانم ***اعظم طالقانی*** و چند نفر از همراهان برای شرکت در کنفرانس دهه زن کشورهای عضو «اسکاپ» به هند سفر کردند.

در آذرماه ۱۳۵۸ اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران به هند وارد شد و توانست ظرف مدت کوتاهی استوارنامه خود را به رئیس‌جمهور هند تسلیم نموده و پس از روی کار آمدن دولت حزب کنگره، چند بار با نخست‌وزیر جدید و بارها با وزیرخارجه و سایر مقامات هندی ملاقات و گفتگو نماید. هند نیز در اواخر سال ۱۳۵۸ اولین سفر خود را به پایتخت جمهوری اسلامی ایران اعزام نموده و بدین ترتیب روابط سیاسی بین دو کشور حالت عادی به خود گرفت.

در اسفندماه ۱۳۵۸ معاون وزارت خارجه هند همراه با بعضی مقامات دیگر هندی به ایران سفر و با رئیس‌جمهوری وقت اسلامی ایران و وزیران خارجه، نفت، بهداری، فرهنگ و آموزش عالی، صنایع و سایر مقامات ایرانی ملاقات و گفتگو نمودند. سفر معاون وزارت خارجه هند به ایران نشانگر تمایل زیاد این کشور برای ادامه روبط بازرگانی و اقتصادی با ایران و افزایش صادرات به ایران بود. دولت بانو گاندی از انقلاب اسلامی ایران به خاطر خصیصه‌های ضدامپریالیستی و ضداستعماری آن استقبال کرد، و پس از تحریم اقتصادی غرب علیه ایران، دولت هند در این تحریم شرکت نکرد.

در اواخر سال ۱۳۵۸ و اوایل سال ۱۳۵۹ بعضی از مقامات روحانی ایران به هند مسافرت کردند. در همان سال وزیر صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران و هیأت همراه او جهت شرکت در اجلاس سوم کنفرانس «یونیدو» و چند هیأت دیگر ایرانی جهت شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی از هند بازدید کردند.

انقلاب اسلامی ایران در میان جوامع مختلف و میلیون‌ها مردم مستضعف و فقیر هند تأثیر عمده‌ای به جای گذاشته و خصوصاً روح تازه‌ای در جوامع عقب‌مانده مسلمان این کشور دمید و باعث جنبش و تحرکی در بین محرومین و مسلمانان شد.

مسأله تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به تجدیدنظر در کلیه قراردادها موافقتنامه‌هایی که توسط رژیم سابق منعقد شده بود، موجب نگرانی شدید دولت هند گردید و خصوصاً مسأله طرح سنگ‌آهن کودرموخ و قرارداد فروش نفت به هند باعث ایجاد مسائل عمده‌ای برای دولت و اقتصاد هند گردید. لکن وعده دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر صدور میزان پنج میلیون تن نفت خام در سال ۱۹۸۰ به این کشور باعث امیدواری و خشنودی فراوان دولت هند شد و دولت هند که از لحاظ تهیه و تأمین نفت مورد نیاز خود با مشکلات بزرگی روبرو شده بود از تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران استقبال فراوانی نموده و خانم گاندی شخصاً مراتب قدردانی خود را ابراز داشت.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برمبنای قطع وابستگی‌ها به غرب و روی آوردن به

کشورهای جهان سوم و نهضت عدم تعهد، برای هند مایهٔ بسی امیدواری شد که بتواند با بهبود روابط همه جانبه خود با ایران، بازار خوبی در جمهوری اسلامی ایران به دست بیاورد و با افزایش صادرات خود به ایران، تا اندازه‌ای کسری موازنه پرداخت‌های بین‌المللی خود را تقلیل دهد.

خروج ایران از پیمان سنتو که همواره مورد سوءظن هند بود، نیز در نزدیک‌تر کردن احساسات مقامات و محافل هندی به ایران مؤثر بود. ورود ایران به نهضت عدم تعهد مورد استقبال فراوان هند قرار گرفته و متوقف شدن برنامه بزرگ آمریکا برای مسلح کردن ایران و تبدیل آن به ژاندارم خاورمیانه نیز برای هند که همواره از مسلح شدن ایران و قدرت نظامی آن انتقاد می‌کرد، مورد خوشایند واقع گردید.

در اوایل تابستان ۱۳۵۹ یک هیأت بزرگ بازرگانی به سرپرستی وزیر وقت بازرگانی ایران به هند مسافرت و با نخست‌وزیر، وزرای مسئول امور اقتصادی، صاحبان صنایع و تجار هند ملاقات و مذاکرات مفصلی به عمل آوردند که مورد استقبال فراوان محافل دولتی و اقتصادی هند قرار گرفت.

در این ایام که دولت آمریکا برنامه تجاوزکارانه‌ای تحت بهانه آزادی گروگانهای آمریکائی در تهران علیه جمهوری اسلامی ایران طرح و به موقع اجرا گذاشته بود، این مسأله مورد حملات شدید جراید و محافل واقع گردیده و اقدام ناموفق آمریکا را با اقدام آن کشور در حمله به خلیج خوک‌ها مقایسه کردند و دولت هند نیز اقدام آمریکا را باعث تأسف خوانده و آن را مخاطره‌جوئی مسلحانه تلقی کرد.

در مردادماه سال ۱۳۵۹ آقای *ونکاتارامان* وزیردارائی و آقای *ساته* قائم مقام وزارت خارجه هند همراه با هیأتی به ایران سفر کردند، پیام بانو گاندی نخست‌وزیر این کشور را به رئیس‌جمهور وقت ایران تسلیم نمودند و با وزیر دارایی وقت نیز ملاقات و مذاکره به عمل آوردند. آقای ونکاتارامان که نخستین شخصیت هندی در سطح وزارت بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از ایران بازدید به عمل می‌آورد، طی مذاکرات خود با وزیر دارائی ایران اظهار داشت که دولت هند حاضر به همکاری‌های همه جانبه خصوصاً همکاری‌های اقتصادی با ایران می‌باشد و هند که سالانه علاوه بر مصارف مردم خود، ۲۰ میلیون تن مواد غذائی ذخیره دارد می‌تواند به کشورهای دوست و از جمله ایران از این راه کمک بنماید. هند از یک سیستم حمل و نقل وسیعی برخوردار است و در نتیجه احتیاج مبرمی به نفت دارد و از کشور دوست خود ایران تقاضا دارد که در اجلاس آینده اوپک وضع هند را مطرح نماید تا این کشور بتواند تا اندازه‌ای از مشکلات خود در زمینه واردات نفت که ۷۲٪ از درآمدهای ارز خارجی خود را به آن اختصاص داده است کاهش دهد. وزیر دارائی ایران نیز وعدهٔ همه‌گونه مساعدت را داد. وزیر دارائی هند همچنین اظهار داشت کشور متبوع وی حاضر است تجربیات و دانش‌های فنی خود را جهت پیشرفت اقتصادی در اختیار ایران بگذارد. مسأله طرح سنگ‌آهن کودرموخ نیز مورد مذاکره قرار گرفت و وزیر دارائی ایران وعده داد آن را مورد بررسی قرار دهد. وزیردارائی هند همچنین پیشنهاد کرد که هند می‌تواند درخصوص احداث طرح تأسیسات دوم فولاد، ایران را یاری نماید و همچنین حاضر است افراد ماهر و تکنسین‌های مورد نیاز ایران را تعلیم دهد و تربیت کند.

مسافرت وزیر بازرگانی ایران به هند و سفر وزیر دارائی هند به ایران، در تحکیم روابط سیاسی و

بازرگانی و اقتصادی بین دوکشور بسیار مؤثر بوده است. پس از آن معاون وزارت کار و اموراجتماعی ایران به هند سفر نموده و با مقامات عالیرتبه وزارت کار و وزارت خارجه هند ملاقات و درخصوص گسترش روابط اقتصادی بین دوکشور مذاکره به عمل آورد.

یک هیأت نیز از طرف سازمان راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران به سرپرستی معاون سازمان مزبور از هند بازدید و با وزیر مشاور در امور راه‌آهن هند ملاقات و مذاکره نموده و از مراکز صنعتی این کشور بازدید نمودند.

در جریان جنگ تحمیلی، دولت هند نظر به دوستی و روابط نزدیک اقتصادی که با هر دوکشور داشت، همواره سعی داشت که جنگ به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق مذاکرات سیاسی پایان گیرد. دولت هند از آغاز جنگ تحمیلی، آمادگی خود را برای میانجی‌گری جهت پایان دادن به جنگ ابراز نمود.

روابط ایران و هند در سالهای اخیر روند دوستانه خود را حفظ کرده است و دولت جمهوری اسلامی ایران با محکوم کردن ترور بانوگاندی و راجیوگاندی، علاقه خود را به حفظ دموکراسی در هند و تداوم روابط فیمابین مورد تأکید قرار داده است.

سایر تحولات مهم در روابط دوکشور از این قرار است:

بدنبال سفر دیکشیت قائم مقام وزیر امورخارجه هند به ایران (۱۳۷۱/۴/۱۶) و ملاقات وی با رئیس‌جمهور و وزیر امورخارجه ایران، مقامات هندی خواستار گسترش همکاریهای بلند مدت اقتصادی در زمینهٔ خرید نفت از ایران و مشارکت هند در پروژه‌های نیروگاه کرمان، پروژهٔ راه‌آهن، مترو، احیای روابط تجاری و همکاری بین سارک و اکو شدند.

در سفر ناراسیمهاراثو نخست‌وزیر هند به ایران که از تاریخ ۲۹ لغایت ۳۱ شهریور ۱۳۷۲ انجام شد، مقامات جمهوری اسلامی ایران نگرانی مردم مسلمان ایران را از تخریب مسجدبابری و وضعیت مسلمانان هند اعلام داشتند.

ایران همچنین پیشنهاد کرد تا میان ایران، هند، چین، مالزی، اندونزی و پاکستان همکاریهایی در سطح منطقه صورت گیرد.

در سال ۱۳۷۳ نیز دیدار مقامات بلندپایه ایران از هند از جمله نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی (شهریور ۱۳۷۳) و وزیر امورخارجه (دی ۱۳۷۳) در تشید مبانی دوستی و همکاری بین دوکشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

در مجموع زمینهٔ مذاکرات فعالیت‌های گوناگون بین دوکشور به قرار ذیل است:

- گسترش روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی
- همکاری در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای
- طرح انتقال گاز ایران به هند از طریق پاکستان

- قرارداد تعمیرگاه متروی تهران
- برگزاری کمیسیون‌های مشترک همکاریهای ایران و هند
- انجام پروژه‌های مشترک دوکشور شامل تأسیس کارخانهٔ کود شیمیایی در جزیرهٔ قشم، استخراج ذغال سنگ، تولید تجهیزات برق، سیمان و پالایش نفت.
- شرکت هند در احداث دو پروژهٔ بزرگ راه‌آهن ایران

در زمینهٔ سیاسی مقامات ایرانی کراراً نگرانی خود را از نقض حقوق بشر در کشمیر اعلام داشته و خواستار تجدیدنظر سیاست هند در این زمینه و نیز بازدید مقامات بین‌المللی از منطقه شده‌اند.

احداث مجدد مسجد بابری و رعایت حقوق مسلمانان هند از دیگر خواسته‌های مقامات جمهوری اسلامی ایران است.

بدنبال انتشار خبر تولید گاز سمی در ایران با مشارکت هند در رسانه‌های خبری غرب، وزارت خارجه ایران این خبر را مضحک و غیرمعقول خوانده و آن را ردکرد (۱۷ بهمن ۱۳۷۳).

سفر رئیس‌جمهور به هند

در ۲۸ فروردین ۱۳۷۴ رئیس جمهوری اسلامی ایران در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی و اقتصادی وارد دهلی‌نو شد و با مقامات بلندپایه هندی دیدار وگفتگو کرد.

در آستانه سفر ریاست جمهوری ایران به هند، نخست‌وزیر این‌کشور طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران ایران درخصوص روابط دو جانبه، مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به گفتگو نشست و به سؤالات آنان پاسخ داد.

نخست‌وزیر هند در پاسخ به این سؤال که به نظر شما روابط کنونی هند و ایران و تلاشهای دوکشور برای ارتقای همکاریهای منطقه‌ای در این بخش از قاره آسیا در چه وضعیتی قرار دارد، گفت:

سؤالی که مطرح شد بسیار با اهمیت است. باید بگویم که روابط ما در چند سال گذشته به صورت چشمگیری بهبود یافته است. ما به شناخت عرصه‌های مختلف همکاری به ویژه همکاریهای اقتصادی بسیار نزدیک شده‌ایم. دیدار من از ایران بسیار موفقیت‌آمیز و پرثمر بوده است. در آن سفر، من موفق شدم گفتگوهای بسیار خوبی با رئیس‌جمهوری و سایر مقامهای ایرانی انجام دهم. در آن سفر من به عمق دوستی و احساسات مردم ایران نسبت به مردم هند پی بردم.

وی افزود: سفر رئیس‌جمهوری ایران به هند در تقویت روابط دوکشور بسیار با اهمیت تلقی می‌شود. ما بی‌صبرانه منتظر سفر ایشان هستیم و امیدواریم که این سفر به روابط ما با ایران استحکام بیشتری ببخشد.

خبرنگار به روابط تاریخی به ویژه مشترکات فرهنگی، زبانی و قومی که زمینه همکاری دوکشور را مساعد می‌کند، اشاره کرد و نظر وی را در این باره جویا شد، نخست‌وزیر هند گفت: ما ازاین روابط آگاهی کامل داریم و اقدامهای متعددی در زمینه توسعه این روابط آغاز کرده‌ایم. ما می‌توانیم بیش از گذشته در این

مورد همکاری کنیم. بنابراین، معتقد هستم که این روابط باید توسعه یابد و علاوه بر اقدامهای انجام شده کارهای بیشتری می‌توان انجام داد.

وی افزود: تاریخ نشان می‌دهد که زبان فارسی زبان رسمی هند بوده است و نه تنها در زمان امپراتوری مغول بلکه در سایر ایالت‌های هند نیز فارسی، زبان رسمی بوده است.

خبرنگار واحد مرکزی خبر در سؤال بعدی، با مطرح کردن این که همه کشورهای جهان سوم بر همکاری «جنوب ـ جنوب» تأکید می‌کنند و این در حالی است که اکثر تشنجات جهانی در همین منطقه بروز کرده است، پرسید؛ چه موانعی بر سر راه عادی شدن روابط دو جانبه وجود دارد و چرا روابط میان کشورهای عضو «سارک» خوب نیست و هند به عنوان کشور پیشرو در «سارک» چه اقدامهایی برای عادی ساختن روابط انجام داده است؟

نخست‌وزیر هند در پاسخ گفت: من فکر می‌کنم که ما فقط به جنبه تاریک قضیه نگاه می‌کنیم. این موضوع طرف روشن نیز دارد و از نظر تاریخی وابستگی‌های نزدیکی در عرصه‌های مختلف وجود دارد و در عین حال این کشورها برخی اوقات به یکدیگر سوءظن نیز داشته‌اند.

این احتمال وجود دارد که کشورهای یک منطقه در مورد هیچ مسأله‌ای اتفاق نظر نداشته باشند که در نتیجه این اختلافها منجر به بروز تشنج می‌شود.

ولی من به شما اطمینان می‌دهم که اوضاع تغییر کرده و به سرعت در حال تغییر بیشتر است و همکاریهای منطقه‌ای وارد مرحله عمل شده است.

وی افزود: من امیدوارم که در اجلاس آینده سارک که در اردیبهشت ماه در دهلی‌نو برگزار می‌شود بتوانیم برخی از این مسایل را حل کنیم.

رائو در پاسخ به این سؤال که درباره مواضع دوگانه برخی از قدرتهای غربی در مورد پیمان منع تولید و گسترش سلاح هسته‌ای چه نظری دارید؟ گفت: موضع دوگانه قدرتهای غربی پدیده جدیدی نیست. پیمان منع تولید و گسترش سلاح هسته‌ای موضوعی است که هند موضع مشخصی در قبال آن داشته و آن را تبعیض‌آمیز می‌داند. در این پیمان کشورها به دو گروه دارای توانایی هسته‌ای و فاقد این توانایی تقسیم شده‌اند. کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای موظف به رعایت کامل این پیمان هستند ولی کشورهای دارای سلاح هسته‌ای می‌توانند امکانات هسته‌ای خود را گسترش دهند. ما با پیمان منع تولید و گسترش سلاح هسته‌ای موافق نیستیم. هند این پیمان را امضاء نکرده و در آینده نیز آن را امضاء نخواهد کرد. موضع ما در قبال موضوعاتی مانند این پیمان روشن بوده و باقی خواهد ماند.

خبرنگار ما در ادامه پرسید، شما از پیامدهای جنگ خلیج فارس و حضور نیروهای خارجی در این منطقه آگاهی کامل دارید. این تحولات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

وی گفت: به نظر من باید اتفاق نظر کامل میان کشورهای منطقه خلیج‌فارس ایجاد شود و این تنها راه حل این مشکل است. هیچ کس از خارج منطقه نمی‌تواند پیشنهاد مؤثری در این زمینه ارائه کند. بنابراین، کشورهای حاشیه خلیج‌فارس باید با هم اتفاق‌نظر داشته باشند. من همیشه این اعتقاد را داشته‌ام.

خبرنگار پرسید، به نظر شما چه موانعی بر سر راه روابط دو جانبه ایران و هند وجود دارد و آنها را چگونه می‌توان برطرف کرد؟

نخست‌وزیر هند گفت: من هیچ مانعی در این راه نمی‌بینم. به نظر من این روابط همواره رو به بهبود بوده است و هر روز عرصه‌های بیشتری برای همکاری مشخص می‌شود. به عنوان مثال، در جریان سفرم به ایران، ما درباره همکاری دوستانه با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع گفتگو کردیم و اکنون هر دو کشور مشتاق به همکاری در این مورد هستند. ما درباره خط آهن، جاده و بسیاری راههای دیگر برای ارتباط یافتن با آنها فکر کرده‌ایم.

آقای هاشمی رفسنجانی بسیار علاقمند به این کار بودند و من نیز علاقمند هستم. پس از آن، وزیر راه‌آهن خود را به ایران فرستادیم و او گفتگوهای پرثمری با مقامهای ایرانی انجام داد و در بازگشت از ایران، گزارش سفر او مثبت بود. عرصه‌های دیگری از این قبیل نیز برای گفتگو وجود دارد. مهم این است که ما بتوانیم وارد این عرصه‌های همکاری شویم و آنها را در عمل پیاده کنیم. این بهترین راه نزدیکی دو کشور است. من امیدوارم بتوانیم لااقل چند پروژه اجرا کنیم. یکی از برنامه‌های بسیار مهم ما، خرید گاز از ایران است. رئیس جمهوری ایران و من مشتاق به انجام این کار بودیم. در این باره گفتگوهایی در جریان است و من می‌خواهم بدانم این گفتگوها اکنون در چه مرحله‌ای قرار دارد. اگر چنین پروژه عظیمی اجرا و کار آن آغاز شود، این کار انگیزه واقعی برای همکاری بیشتر بین دو کشور به وجود می‌آورد.

سؤال شد، به نظر شما، آیا مانعی در راه اجرای پروژه خط لوله گاز وجود دارد؟

وی گفت: من نمی‌دانم. در واقع گزارش مربوط به این پروژه‌ها را هنوز دریافت نکرده‌ام.

این پروژه بسیار عظیم است و در جریان اجرای آن موانع فنی و غیره پدید خواهد آمد.

چون پروژه‌ای با این عظمت درگذشته سابقه نداشته به همین دلیل من آن را بسیار بزرگ می‌دانم.

گزارش مربوط به اجرای این پروژه بررسی شده و به نظر من مانعی که نتوان برطرف کرد وجود نخواهد داشت.

خبرنگار در ادامه، با اشاره به این که نوعی تفاهم میان ایران و هند درباره همکاری میان قدرتهای منطقه‌ای ایران، هندوچین به وجود آمده بود، پرسید، آیا دولت شما اقدامی در زمینه ایجاد این همکاری مهم انجام خواهد داد؟

نخست‌وزیر هند گفت: در حال حاضر ما برنامه دقیقی برای این مسأله نداریم، ولی اصل مهم آن است که همکاری منطقه‌ای در بین همه کشورهای این منطقه، امری ضروری تلقی می‌شود. ما دارای روابط سیاسی خوبی با چین هستیم. روابط ما با ایران نیز عالی است. براساس همین منطق، همه کشورهای منطقه باید روابط دوستانه با کشورهای بزرگ داشته باشند.

من در این زمینه اطمینان ندارم که آیا ضروری است که این دو، سه و یا چهار کشور را جدا کرده، در داخل چارچوب و سیستم ویژه‌ای درآوریم. اوضاع موجوددر منطقه به طور کلی باید براساس دوستی و همکاری استوار شود. زمانی که این شیوه را در پیش بگیریم من مطمئنم که عرصه‌های زیادی که احتمال

همکاری در آن وجود دارد مشخص خواهد شد.

خبرنگار در آخرین سؤال خود از نخست‌وزیر هند پرسید؛ آیا در رابطه با این موضوع با آقای هاشمی رفسنجانی مذاکره خواهید کرد؟

وی در پاسخ گفت: من کاملاً مطمئن هستم که در مذاکرات ما پیرامون عرصه‌های مختلفی بحث خواهد شد.

آقای هاشمی رفسنجانی در سالهای گذشته بسیار به من لطف کرده است. ایشان در مذاکراتش با من خیلی صریح و بی‌پرده بوده و من نیز با ایشان با صراحت صحبت کرده‌ام. بنابراین معتقدم که مسائل زیادی برای مذاکره خواهیم داشت.

هیأت مطبوعاتی و تلویزیونی هند نیز مصاحبه‌ای با رئیس‌جمهور ترتیب داد و دیدگاههای ایشان را درخصوص این کشور، روابط دو جانبه و مسئله کشمیر جویا شد. رئیس‌جمهور در پاسخ اظهار داشت:

هندوستان برای ما جای بسیار قابل توجه و قابل احترامی است، به خاطر سوابق، دوران استقلال و خودسازیهایی که بعد از استقلال داشتند و نیز سوابق فرهنگی و غنی که ایران و هند دارند و همچنین نظریات مشترکی که ما در ساختن کشورمان بعد از طرد استکبار و استعمار داریم و به خاطر شرایط مشابه امروز که هند و ایران از جهاتی مسائل مشترک دارند و به خاطر جمعیت فراوان هندوستان، و نیز وجود جمعیت زیاد مسلمان در هندوستان و به خاطر روابط خوبی که بین من و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر شما و سابقه سفر قبلی‌مان که خاطرات خوبی از هند به یادگار گذاشته است و مواضع مشابه‌مان در مسائل منطقه‌ای و جهان. اینها برای جالب بودن سفر به نظرم کافی می‌باشد.

سؤال: عالی جناب با توجه به محدودیت‌ها و واقعیتهای موجود، ممکن است که این سؤال را مطرح کنم که توقعات واقعی شما از این سفر چه خواهد بود؟

- از یک جنبه باید بگویم تحکیم و توسعه روابط و همکاری خواهد بود اما ابعادش را بعد از سفر باید گفت. من به نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور هند که به ایران آمده‌اند بدهکارم و باید جواب آنها را بدهم.

سؤال: ما غالباً مستمع نظرات حضرت عالی درخصوص همکاریهای منطقه‌ای هستیم. آیا این همکاریها مخصوص فعالیتها و همکاریهای اقتصادی می‌باشد و یا می‌تواند تحرکات سیاسی و استراتژیکی را در برداشته باشد؟

- من برای همکاری هیچ حدی قائل نیستم و در همه زمینه‌ها می‌تواند باشد.

سؤال: ممکن است مقداری مشخص‌تر در زمینه‌هایی که این همکاریها می‌تواند وجود داشته باشد، توضیح بفرمائید؟ توضیحاً اینکه در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) مرحوم آقای راجیوگاندی در بازگشت خودشان از پکن توقفی در تهران داشتند و در مصاحبه مطبوعاتی، طی صحبتهایی که با حضرت عالی داشتند، اعلام نمودند که این قول را از شما گرفته‌اند که ترتیبات همکاری منطقه‌ای را بین پکن - تهران و دهلی‌نو به انجام برسانند و جناب عالی در این زمینه با پاکستان برای جذب آنها به این همکاریها وارد مذاکراتی بشوید، به نظر می‌رسد که امروز دیگر کسی راجع به این توافق و تفاهم صحبتی در میان نمی‌آورد، آیا ممکن است

حضرت‌عالی در این زمینه توضیحاتی بفرمایید؟

ـ ما با آقای گاندی قراری گذاشتیم و باز هم همین طور است که پیگیری خوبی تا بحال نشده و ما با پاکستانیها مسأله را مطرح کرده‌ایم و با چینی‌ها هم از طریق وزارت امورخارجه مطرح کرده‌ایم و فکر می‌کنم حالاکه جزئیات این مسأله مطرح شد، باید به آنها پاسخ داد. ممکن است در هندوستان این مطلب را بحث کنیم.

سؤال: یقیناً حضرت‌عالی از مشکلاتی که در بین هند و پاکستان مطرح است که سدی بر سر راه شکوفا شدن همکاریهای منطقه‌ای در اینجا می‌باشد، نظر شما در مورد چگونگی حل این مشکلات چیست؟

ـ همین‌طور است. شاید مهمترین مانع این شکل گرفتن همکاری منطقه‌ای، مسائل اختلافی بین هند و پاکستان باشد، ما فکر می‌کنیم که هر دوکشور ضرر می‌بینند و ما هم که دوستان شما هستیم از این اختلاف خسارت می‌بینیم. شما و ما اظهار آمادگی کرده‌ایم اگر طرفین مایل باشند وارد بحث و میانجیگری شویم اما هنوز به طور جدی پاسخی نشنیده‌ایم.

سؤال: البته یقیناً عمده این مشکل، مسأله کشمیر است که در مجامع بین‌المللی به عنوان یک مشکل مذهبی در هند طرح می‌شود، در حالی که این مسأله جهت ایجاد بی‌ثباتی و جداسازی بخشی از اجتماع هند از این کشور است. ممکن است در این رابطه نظرتان را بفرمایید؟

ـ بلی مسأله مهم،کشمیر است و وضع موجود قابل قبول نیست و باید به یک نحوی اقدام کرد که هم مردم راضی شوند و هم هر دو کشور، بی‌جهت رو در روی هم نباشند. به نظر من راه‌حلهایی دارد ولی این مسأله خیلی داغ است و وارد شدن به این بحث جنجالی، مشکل است.

سؤال: یقیناً مشکل کشمیر مطرح است و البته ممکن است حضرت عالی دیدگاهی قدری متفاوت از آنچه که تاکنون در سازمان کنفرانس اسلامی تهران اتخاذ شده است، داشته باشید، زیرا همان‌گونه که مطلع هستید هند دارای یک حکومت فدرالیستی می‌باشد که در آن ۱۳۰ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند و به تنهایی بیش از جمعیت پاکستان می‌باشد و شاید به عنوان مسئولیتی جهت سازمان کنفرانس اسلامی، برای تقویت این بافت در این کشور در حمایت و حفظ منافع این مردم گامی برداشته شود.

ـ کاملاً درست است که باید هر اقدامی که صورت می‌گیرد منافع مسلمانهای هند که اقلیت هم هستند، موردنظر باشد. آنها جمعیت زیادی هستند. ما هم اگر بخواهیم اظهارنظری یا اقدامی و یا میانجیگری بکنیم، همه این جوانب را باید در نظر بگیریم. به هر حال ما با همه اطراف قضیه کشمیر، رابطه حسنه داریم هم با هندوستان، هم با پاکستان و هم باکسانی که درکشمیر هستند و فکر می‌کنیم از این موقعیت ویژه‌ای که داریم موقعی استفاده بکنیم که شرایط را مناسب ببینیم که اقداماتمان خنثی نشود و مؤثر واقع گردد.

سؤال: درخصوص برقراری روابط دوجانبه، دوکشور از توان بالایی جهت برقراری رابطه برخوردار هستند. آیا نظر جناب‌عالی درخصوص پایین بودن سطح روابط با توجه به توان بالایی که مطرح است چگونه است، آیا این مسأله به واسطه ساختار سیستم و یا مشکلات مالی است؟ و درخصوص مسأله رسیدن به توافقات لازم جهت دستیابی به آسیای میانه و راه ترانزیت ایران برای هند نظرتان را بفرمایید؟

ـ من هم راضی نیستم از سطح روابط و فکر می‌کنم که باید بیشتر با هم همکاری کنیم و شاید با بحث‌هایی که در هند داریم، بتوانیم این مسأله را بیشتر روشن کنیم. در مورد ترانزیت استفاده هند از ایران برای آسیای میانه هیچ محدودیتی شما ندارید. از همه امکانات ارتباطی ما می‌توانید استفاده کنید و قاعدتاً باید قراردادی ببندیم.

سؤال: ممکن است که توافقی بین تهران و هند و یکی از کشورهای آسیای میانه به امضاء برسد؟

ـ هیچ مانعی ندارد، همین حالا هم گویا بناست که ترکمنستان، ایران و هند پیش از سفر من مذاکراتی داشته باشند.

پس از ورود هیأت ایران به هند در دیدار رؤسای جمهور دوکشور، شانکار دایال شارما درخصوص عمق روابط فرهنگی بین دو کشور و لزوم گسترش آن به سطح روابط سیاسی و اقتصادی و نیز تقویت زبان فارسی صحبت کردند. رئیس‌جمهور هند تصریح کرد:

زبان فارسی جزئی از زندگی و تفکر و تاریخ هند است. رئیس‌جمهوری هند با اشاره به ارتباطات تاریخی و فرهنگی دو ملت ایران و هند تأکید کرد: امروزه باید تلاش کنیم ارتباطات اقتصادی و سیاسی ایجاد و تقویت شود. ما با همکاری اقتصادی می‌توانیم به یک قدرت تبدیل شویم.

شارما با اشاره به اینکه استعمار دنبال سلطه اقتصادی بر ما است بر لزوم توسعه و انتقال تجربیات میان دو کشور ایران و هند تأکید کرد.

رئیس‌جمهوری ایران نیز در این دیدار با اشاره به مشترکات فراوان دوکشور گفت: واقعیتهای امروز دیکته می‌کنند که با هم باشیم در گذشته هم هند و ایران زندگی به هم مربوط داشتند.

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران با اشاره به جایگاه خاص روابط فرهنگی در مناسبات دو کشور گفت: در هند امکانات فراوانی برای استفاده ما وجود دارد از لحاظ تاریخی برای ما تجربه استقلال هند و قطع وابستگی به انگلیس بسیار با ارزش است. وی با اشاره به اصلاحات انجام شده در ایران اظهار امیدواری کرد سفر هیئت ایران به هند در پاسخ به سفر رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر هند به ایران تحول عمده‌ای در روابط موجود دو کشور ایجاد کند.

وی تصریح کرد: ما آمادگی داریم به طرز واقعی همکاری بیشتری با هند داشته باشیم. دو ملت آماده هستند لیکن وظیفه دو دولت است که زمینه‌های همکاری را فراهم کنند.

نخستین دور مذاکرات

نخستین دور مذاکرات مقامهای ایران و هند با حضور رئیس‌جمهوری و ناراسیمهاراثو نخست‌وزیر و نیز تنی چند از وزرای دو کشور در کاخ ریاست جمهوری هند برگزار شد.

در این مذاکرات که وزرای امور خارجه، نفت، فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش عالی ایران و همتایان هندی آنان حضور داشتند، نخست‌وزیر هند ضمن خوش‌آمدگوئی به هیئت ایرانی ابراز اطمینان کرد که سفر آقای هاشمی رفسنجانی و هئیت همراه به هند، نتایج مثبتی برای دو کشور و در سطح جهان خواهد

داشت.

وی با اشاره به سفر خود به ایران آن را به یادماندنی توصیف کرد و گفت: صحنه روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد دشواریهای خود را داشته که روابط بیشتر بین کشورهای در حال توسعه را ایجاب می‌کند.

ایجاد همکاری با توجه به توان کشورهای در حال توسعه زمینه‌های مناسبی را برای توسعه و دستیابی به صلح و آرامش در این کشورها می‌تواند فراهم کند. آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری نیز در این مذاکرات طی سخنانی گفت: ما با هند در بسیاری از زمینه‌ها می‌توانیم همکاری کنیم و مصلحت دو کشور استفاده مناسب از نقاط مشترک است.

وی تجربه هند را برای سایر کشورها که تعدد ملیت‌ها را دارند خوب توصیف کرد و پیشرفتهای ایران طی سالهای اخیر را در بخش‌های نفت و انرژی صنعت علوم، فنون، حمل و نقل و مخابرات، معدن، فلزات و شیلات برشمرد.

رئیس‌جمهوری از تحقیقات و شیوه‌های استفاده از دانش فنی دنیا و در عرصه سیاسی تمایل دو کشور به حفظ آرامش در منطقه و نیز تثبیت صلح به عنوان زمینه‌های خوب برای همکاری ایران و هند یاد کرد.

با اشاره به نقش راه‌آهن سرخس، بافق، بندرعباس در عرصه ارتباطات سنگین در قفقاز و شرق دور و نیز پروژه مهم خط فیبر نوری که شرق را به غرب متصل می‌کند و بخش عمده اجرای آن در ایران انجام می‌شود، بر لزوم استفاده هیئت‌های دو کشور از فضای دوستی و اطمینان حاکم بر مذاکرات تأکید کرد.

وی گفت: مشترکات فرهنگی و تاریخی ایران و هند پشتوانه خوبی برای جذب دو کشور به سوی یکدیگر است و در این میان زبان و ادبیات فارسی زنجیر مستحکمی برای همکاریهای ما و شما است.

دیدار وزیرخارجه هند با رئیس‌جمهور:

پرناب موکرجی نیز ضمن دیدار با هیأت ایرانی تأکید کرد:

توافقات و یادداشتهای تفاهم میان مقامات ایران و هند زمینه را برای گسترش روابط فراهم می‌سازد.

وی با اشاره به لزوم سرمایه‌گذاری مشترک، آمادگی هند را برای مشارکت در بخشهای راه‌آهن و متروی ایران اعلام کرد.

وزیر امورخارجه هند در بخشی از اظهاراتش علت عدم امضای پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را از سوی برخی کشورها وجود تبعیض در این خصوص در سطح جهانی دانست.

در این سفر رئیس‌جمهور ضمن افتتاح کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه به شهر لکنهو عزیمت و با مسلمانان این شهر دیدار و گفتگو کردند. وی با حضور در پارلمان به ایراد سخنرانی پرداخت و سپس با برگزاری دور دوّم مذاکرات چندین یادداشت تفاهم در زمینه‌های خدمات پست و مخابرات، محیط زیست، جهانگردی و همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدّر و داروهای روانگردان و نیز مبادلات فرهنگی، علمی و فنی به امضاء رسید.

در طول این دیدار اجلاس سه جانبه وزرای خارجه ایران، هند و ترکمنستان برای بحث دربارهٔ ترانزیت کالا از هند و از طریق ایران به ترکمنستان و سایر کشورهای آسیای میانه و بالعکس تشکیل گردید و در پایان نیز موافقتنامه‌ای در این خصوص به امضاء رسید.

در ضیافت شامی که بافتخار هیأت ایرانی ترتیب داده شده بود رئیس‌جمهور طی بیاناتی اظهار داشت:

ایران با سلطه‌جویی قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا و تلاش آنان برای بهره‌برداری از سازمانها و مراجع بین‌المللی به منظور پیشبرد مقاصد ناصواب خود مخالف است.

رئیس‌جمهوری ایران ضرورت فعال کردن جنبش غیرمتعهدها و همکاری سازمانها و نهادهای منطقه‌ای را متذکر شد و اعلام کرد جمهوری اسلامی ایران همواره خود را در قبال مسایل منطقه‌ای و حتی فراتر از آن مشکلات مبتلا به ملل مستضعف جهان مسئول دانسته و حداکثر تلاش خود را برای رفع آنها بکار بسته است.

وی افزود: ما معتقدیم وجود و افزایش شکاف میان کشورهای غنی و فقیر و خودداری کشورهای صنعتی از انتقال تکنولوژی به کشورهای جهان سوم زمینه‌ساز مشکلات زیادی خواهد شد.

وی در بخش دیگری از نطق خود که در حضور مقام‌های بلندپایه دو کشور ایراد شد تأکید کرد: ایران با اعتقاد به ضرورت صلح و ثبات به عنوان عامل اصلی در توسعه کشورها معتقد است که مشکلات و مناقشات منطقه‌ای می‌تواند براساس اصول شناخته شده بین‌المللی، منشور سازمان ملل و گفتگوهای سیاسی و در سایه تفاهم طرف‌های درگیر بطور مسالمت‌آمیز حل و فصل شود.

وی پیشینه تاریخی زندگی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف در هند را یادآور شد و گفت: انتظار ما این است که اکنون نیز همچون گذشته پیروان ادیان مختلف در هند به مراعات اصل همزیستی مسالمت‌آمیز تشویق شوند تا از اتلاف امکانات و منابع کشوری جلوگیری شود.

رئیس‌جمهوری ایران گفت: قدرت‌های سلطه‌جو درصدد آن هستند درگیری‌های نژادی و فرقه‌ای را دامن زنند.

رئیس‌جمهور همچنین با حضور در پارلمان هند طی نطقی اظهار داشت:

دو قدرت بزرگ ایران و هند علی‌رغم دسیسه‌های استکبار درکنار هم ایستاده‌اند.

رئیس‌جمهوری در نطق خود با تشکر و اظهار خوشبختی از حضور در پارلمان هند به پیشینه کهن و دیرینه روابط دو ملت ایران و هند اشاره کرد و گفت: عواملی چون وضعیت جغرافیای سیاسی منطقه، عضویت دو کشور در خانواده بزرگ جهان سوم و جنبش عدم تعهد تشابه دیدگاه نسبت به مسائل بین‌المللی اهداف و منافع مشترک اقتصادی سیاسی و فرهنگی دو کشور را بیش از پیش به یکدیگر پیوند می‌دهد.

وی افزود: امروز دو قدرت بزرگ ایران و هند به رغم تمامی دسیسه‌هایی که از سوی استکبار جهانی به منظور ایجاد تفرقه با هدف سلطه‌جویی میان کشورهای دوست در جهان سوم بکار گرفته شده و می‌شود در کنار یکدیگر ایستاده‌اند.

این همبستگی ریشه در پیوندهای قلبی مردم و احترام متقابل به آرمانها و علائق یکدیگر و درک صحیح مسائل و معضلات منطقه‌ای و جهانی دارد.

رئیس‌جمهوری در ادامه نطق خود افزود: ما همواره معتقد بوده‌ایم که کشورهای جهان سوم می‌توانند با هوشیاری کامل و با توجه به شرایط جدید بین‌المللی به برکات امکانات و توانایی‌های خود مشکلات را حل کرده و روابط خود را استحکام بخشند. یکی از مهمترین گامها برای رسیدن به این هدف تلاش در جهت حفظ صلح و ثبات و سازندگی همکاریهای جنوب جنوب و کنار گذاردن اختلافات و پرهیز از کینه و دشمنی و تفرقه می‌باشد.

وی گفت: جمهوری اسلامی ایران با سلطه‌جویی قدرتهای بزرگ بویژه آمریکا و تلاش آنان برای بهره‌برداری از سازمانها و مراجع بین‌المللی برای پیشبرد مقاصد ناصواب خود مخالف است. به نظر ما بررسی و تجدید نظر در ساختار سازمانهای بین‌المللی بویژه سازمان ملل براساس نیازهای امروزی دنیا و حفظ حق حیات ملل مستقل امری ضروری است.

رئیس‌جمهوری در ادامه نطق خود با اشاره به فرصتهای مناسبی که پس از جنگ سرد برای همکاریهای جدید بویژه اقتصادی میان کشورهای جهان سوم پیش آمده تصریح کرد: با توجه به اهمیت اقیانوس هند و خلیج‌فارس بر خروج ناوگانهای خارجی از این مناطق که عاملی برای تشدید تشنجات می‌باشد تأکید داریم و معتقدیم که حفظ امنیت و ثبات منطقه به عهده کشورهای منطقه و نه قدرتهای خارجی است.

وی گفت: استکبار برای درهم شکستن نظام سنتی کشورها و متشنج ساختن آنها از عوامل متعددی سود می‌جوید که یکی از حساس‌ترین آنها ایجاد درگیریهای فرقه‌ای و مذهبی است.

رئیس‌جمهور در پایان نطق خود با اشاره به امکانات خوبی که ایران و هند در زمینه همکاریهای دو جانبه سیاسی ـ اقتصادی ـ تجاری ـ علمی و تکنولوژی و فرهنگی از آن برخوردار است گفت در این راستا اجلاس کمیسیون مشترک دو کشور می‌تواند چهارچوب علمی مناسبی برای ارتقاء سطح این همکاری‌ها باشد. با توجه به تحولات اقتصادی جهان ایران علاقه‌مند است در کنار همکاریهای جاری وارد مرحله جدیدی از همکاریهای علمی تحقیقاتی و تکنولوژیکی با هند شود.

درخصوص کشمیر، گرچه برنامه‌ریزیهای دولت هند برای هیأت ایرانی در این سفر مانع از تماس رئیس‌جمهوری با رهبران اسلامی و علمای منطقهٔ بحران‌زدهٔ کشمیر شده بود معهذا این محدودیتها مانع از آن نشد که رئیس‌جمهور مراتب نارضایتی خود را از فشارهای جاری علیه ملت کشمیر ابراز ندارد.

وی طی مصاحبه‌ای در هند ضمن اعلام آمادگی برای میانجیگری در بحران کشمیر اعلام کرد: «ما از تحولات کشمیر راضی نیستیم و معتقدیم که بحران این منطقه باید به طور سه جانبه میان اسلام‌آباد، دهلی و مسلمانان کشمیر حلّ و فصل گردد.» رئیس‌جمهور همچنین اعلام کرد پاکستان نیز برای مذاکرات سه جانبه میان دهلی، اسلام‌آباد و مسلمانان کشمیر با نظارت جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد.

روزنامهٔ جمهوری اسلامی طی مقالهٔ مورخ ۱۳۷۴/۲/۳ تحت عنوان «کشمیر مظلوم» ضمن خاطرنشان ساختن این مطلب که دولت هند همواره در جهت طفره رفتن از برگزاری انتخابات و استقلال در

کشمیر سیر نموده است و جوامع بین‌الملل نیز متأسفانه کمتر به این موضوع توجه نموده‌اند. این اعتقاد بعضی از گروههای مسلمان هندی را در مورد سیاستهای ایران در قبال بحران کشمیر را یادآور گشته که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس منافع اقتصادی استوار و روابط تهران ـ دهلی صرفاً در همین چارچوب همواره رو به توسعه بوده است و این در حالی است که مواضع هندیها که با موجی از مخالفت مسلمانان این ایالت روبرو است، موجب افزایش اقدامات سرکوبگرانهٔ دولت و مقامات محلّی کشمیر علیه مردم مسلمان این سرزمین شده است. روزنامهٔ جمهوری اسلامی مقالهٔ خود را با این مطلب بپایان می‌رساند که گسترش همکاریهای ایران و هند باعث نشود که حمایت از آرمان اسلامی ملت مسلمان کشمیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت‌الشعاع قرار گیرد.

در پایان این دیدار یک بیانیهٔ مشترک مطبوعاتی به شرح ذیل منتشر شد:

بسمه تعالی

بیانیهٔ مشترک مطبوعاتی

بمناسبت سفر حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به هند

۲۸ الی ۳۰ فروردین ۱۳۷۴

حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌محترم جمهوری اسلامی ایران، بنابه دعوت جناب آقای . پ. و. ناراسیمهارائو، نخست‌وزیر محترم جمهوری هند، از تاریخ ۲۸ لغایت ۳۰ فروردین ۱۳۷۴ از جمهوری هند بازدید رسمی بعمل آوردند. ریاست جمهوری اسلامی ایران را در این سفر یک هیأت بلندپایه شامل وزیر امور خارجه جناب آقای دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزیر نفت جناب آقای غلامرضا آقازاده، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب آقای مصطفی میرسلیم، و وزیر فرهنگ و آموزش عالی جناب آقای‌دکتر سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی همراهی نمودند.

۲- حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی ایران، با جناب آقای دکتر شانکر دایال شارما، ریاست جمهوری هند ملاقات نمودند و همچنین مذاکرات گسترده‌ای با جناب آقای پ. و. ناراسیمهارائو نخست‌وزیر هند بعمل آوردند. ریاست جمهوری اسلامی ایران در اجلاس ویژهٔ مجلس هند خطابه‌ای ایراد فرمودند. گفتگوهایی نیز بین اعضای هیأت همراه ریاست جمهوری اسلامی ایران و مقامات هندی بعمل آمد. وزیر امور خارجه هند جناب آقای پراناب موکرجی، به حضور مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی ایران رسیدند. جناب آقای رفسنجانی، ریاست جمهوری اسلامی ایران دیدار یک‌روزه‌ای از شهر لکنهو بعمل آوردند.

۳- دو طرف دیدار جناب آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری اسلامی ایران از هند را که اولین دیدار در سطح ریاست جمهوری اسلامی ایران از هند می‌باشد، حائز اهمیت فراوان خواندند.

۴- در ملاقاتهای صورت گرفته محور مذاکرات بررسی روابط دوجانبه بوده و علاوه بر آن وضعیت مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی بویژه زمینه‌های گسترش همکاری دو کشور در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای بررسی گردید.

۵- دو طرف پیشرفت‌های مثبت فراوان اخیر در روابط دو جانبه را که با تبادل هیأتهای بلندپایه همراه بود، خاطرنشان نمودند. رئیس‌جمهور هند، جناب آقای دکتر شانکر دایال شارما، و نخست‌وزیر هند جناب آقای پ.و. ناراسیمهارائو در ماههای تیر و شهریور ۱۳۷۲ از ایران دیدار بعمل آوردند. در پی این دیدارهای عالی‌رتبه چندین هیأت بلندپایه طی سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ بین دو کشور تبادل گردید. همچنین هفتمین و هشتمین اجلاس کمیسیون مشترک جمهوری اسلامی ایران و هند در خلال همین مدت متناوباً در تهران و دهلی‌نو برگزار شد. دو طرف مجدداً خاطرنشان شدند اینگونه تبادلات و تلاشهای صورت گرفته در چهارچوب کمیسیون مشترک به نحو قابل ملاحظه‌ای موجب ارتقاء سطح همکاری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شده و امکانات توسعه بیشتر همکاریهای دو کشور در زمینه‌های مختلف بازرگانی، صنعت، انرژی، حمل و نقل و ارتباطات و زیست محیطی را فراهم کرده است.

٦- دو طرف تأکید نمودند که احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر از اصول اساسی همزیستی مسالمت‌آمیز در بین کشورهاست. آنان از تمامی کشورها خواستند در جهت سعادت و پیشرفت منطقه بطور سازنده همکاری نمایند. آنان متقاعد گردیدند که از طریق مذاکرات صمیمانه و پیگیر تمامی مسائل و اختلافات مهم در منطقه می‌تواند بطور صلح‌آمیزی حل شود. ایشان توافق کردند که برای تقویت صلح و ثبات در منطقه تلاش مشترک بعمل آورند و تأکید نمودند که تروریسم یکی از موانع دستیابی به این اهداف می‌باشد.

۷- دو طرف پیوندهای تاریخی و نزدیکی‌های دو تمدن ایران و هند را زمینه مناسبی برای تقویت و گسترش هر چه بیشتر همکاریهای دو جانبه در جهت منافع مشترک خواندند.

۸- دو طرف اوضاع بین‌المللی پس از جنگ سرد را مورد بررسی قرار داده و توافق نمودند همکاریهای خود را برای تأمین منافع کشورهای در حال توسعه در زمینه‌های گوناگون مربوط به صلح و توسعه تقویت کنند. آنان عزم راسخ خود برای مساعی مشترک در مجامع بین‌المللی، از جمله سازمان ملل، گروه ۷۷ و جنبش عدم تعهد را مورد تأکید مجدد قرار دادند.

۹- دو طرف درخصوص اصلاحات سازمان ملل و بالاخص تجدید ساختار شورای امنیت تبادل نظر کردند. آنان توافق نظر داشتند که عملکرد سازمان ملل می‌بایست بیشتر با اصول دموکراسی منطبق گردد، و شورای امنیت نیز باید توسعه یابد به نحوی که حقیقتاً نماینده تمامی اعضای سازمان ملل باشد.

۱۰- دو طرف اوضاع منطقه را مورد بررسی قرار دادند. آنان بر اهمیت حفظ صلح و آرامش در اقیانوس هند و خلیج‌فارس تأکید کردند. آنان همچنین تأکید ورزیدند که کشورهای منطقه می‌بایست همکاریهای خود را در این زمینه تقویت کنند. دو طرف اهمیت صلح و ثبات در کشورهای تازه استقلال یافته منطقه آسیای مرکزی را که موجب تسهیل هر چه بیشتر تجارت سودمند متقابل و افزایش ارتباطات اقتصادی

میان کشورهای منطقه و محرک همکاریهای اقتصادی منطقه‌ای می‌شود مورد تأکید قرار دادند.

۱۱- دو طرف تعهد خود نسبت به هدف خلع سلاح عمومی و کامل، خصوصاً در ارتباط با سلاحهای کشتار جمعی، که لازمه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد را مورد تأکید قرار دادند. آنان بر اهمیت توسل به اقداماتی جهان شمول و بدون تبعیض در جهت خلع سلاح عمومی تأکید ورزیدند. دو طرف لزوم مشورتهای منظم در مورد خلع سلاح و علاوه بر آن همکاری در قالب کنوانسیون سلاحهای بیولوژیکی و شیمیایی را مجدداً مورد تأکید قرار دادند.

۱۲- دو طرف وضعیت همکاریهای دوجانبه در زمینه‌های مختلف را مورد بررسی قرار دادند. آنان بر توانایی بسیار برای ایجاد خط لوله انتقال گاز از ایران به هند تأکید نموده و موافقت کردند تکمیل مطالعات اولیه امکان‌سنجی را تسریع نمایند. آنان عزم خود را برای تسریع بخشیدن در همکاری‌های پروژه‌های آتی راه‌آهن و رسیدگی به موضوع تأمین مالی پروژه‌ها برای یافتن راه‌حلهای ممکن و مؤثر از نظر اقتصادی، ابراز نمودند.

۱۳- دو طرف توافق کردند تا تماسهای مردمی را در زمینه‌های مختلف افزایش دهند و در این راستا، از احیای انجمن دوستی ایران و هند استقبال نمودند. آنان ابراز امیدواری کردند که برنامه مبادلات فرهنگی که برای سه سال آینده منعقد گردیده بتواند چارچوب مناسبی برای توسعه مراودات فرهنگی بین دو کشور فراهم نماید.

۱۴- دو طرف بر علاقمندی خود برای تداوم مبادله هیئتهای عالیرتبه به منظور تقویت روند مثبت روابط دو جانبه در دوره اخیر تأکید نمودند.

۱۵- در خلال دیدار ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران از هند، اسناد زیر میان دو کشور به امضاء رسید:

۱- یادداشت تفاهم همکاری در زمینه جهانگردی
۲- یادداشت تفاهم همکاری در خدمات پستی و مخابرات
۳- یادداشت تفاهم همکاری زیست محیطی
۴- یادداشت تفاهم همکاری در امر جلوگیری از عبور مواد مخدر
۵- برنامه مبادلات فرهنگی برای سالهای ۷۶-۱۳۷۴

۱۶- در خلال دیدار رئیس‌محترم جمهوری اسلامی ایران، وزرای خارجه ایران، هند و ترکمنستان در دهلی‌نو دیدار نموده و مسائل مربوط به همکاریهای منطقه‌ای در زمینه حمل و نقل و عبور ترانزیت بین ایران، هند و منطقه آسیای مرکزی را مورد بحث و گفتگو قرار دادند. وزرای خارجه یک یادداشت تفاهم سه جانبه درخصوص حمل و نقل بین‌المللی جاده‌ای و خط‌آهن و ترانزیت بین دولتهای ایران، هند و ترکمنستان را به امضاء رساندند.

۱۷- حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی، ریاست جمهوری اسلامی ایران، مراتب قدردانی خود را از میهمان نوازی گرم دولت و مردم هند از هیأت ایرانی، ابراز نموده و از

ریاست جمهور و نخست‌وزیر هند برای دیدار از جمهوری اسلامی ایران دعوت بعمل آوردند. رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هند با خرسندی این دعوت را پذیرفتند. تاریخ این دیدارها از طریق مجاری دیپلماتیک در زمان مقتضی تعیین خواهد شد. دهلی‌نو (۱۳۷۴/۱/۳۰)

در اردیبهشت ماه بدنبال تخریب یکی از مکان‌های مقدس مسلمانان در چرار شریف کشمیر بدست نیروهای هندی سخنگوی وزارت امورخارجه طی مصاحبه‌ای در ارتباط با اوضاع این منطقه اظهار داشت: در خلال روزهای گذشته دریافت اخبار درخصوص تخریب و به آتش کشیده شدن یکی از مکانهای مقدس مسلمانان در کشمیر و اتلاف جان و مال مردم مسلمان آن منطقه و نیز افزایش تشنج میان کشورهای منطقه موجبات نگرانی جمهوری اسلامی ایران را فراهم نموده است.

جمهوری اسلامی ایران با اعتقاد به اینکه تشدید و افزایش تنش‌ها در منطقه به سود هیچ یک از کشورهای منطقه نمی‌باشد ضمن تأکید بر لزوم رعایت حقوق انسانی، همه طرفها را دعوت به آرامش نموده و قویاً توصیه می‌کند اختلافات فی‌مابین از طریق مسالمت‌آمیز و گفتگوهای سازنده سیاسی حل و فصل گردد. (۱۳۷۴/۲/۲۵).

بدنبال اعلام اعمال تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران سفارت هند در تهران در بیانیه‌ای اعلام کرد که در پاسخ به سؤالات مطرح شده درخصوص تحریم اخیر اقتصادی علیه ایران، دولت هند از اعمال تحریم علیه ایران حمایت نمی‌کند و از إعمال آن متأسف است. (۱۳۷۴/۲/۲۵)

در اردیبهشت ۱۳۷۴ دولت هند با انتقال تجربیات مربوط به تعمیر و نگهداری زیردریایی‌های روسی به ایران موافقت کرد. ایران این زیردریایی‌ها را از روسیه تحویل گرفته بود. یک تحلیل‌گر امور دفاعی در دهلی‌نو به خبرنگار بی‌بی‌سی گفت: «هند با این تقاضای ایران که در جریان سفر رئیس‌جمهوری اسلامی به دهلی‌نو مطرح شده بود، موافقت کرد. قبلاً تقاضای مشابهی از سوی مقامات نیروی دریایی ایران از هندیها عنوان شده بود.»

قائم‌مقام وزیرخارجهٔ هند نیز در شهریورماه ۱۳۷۴ به تهران آمد و ضمن ملاقات با مقامات بلندپایهٔ ایرانی، علایق دولت متبوعش را به گسترش همه جانبهٔ روابط با ایران اعلام کرده و دست‌آوردهای توافقها و گفتگوهای حاصله را بسیار مثبت خواند. وی خواستار پیگیری جهت تحقّق اهداف و اجرای موافقتنامه‌های منعقدهٔ فی‌مابین شد. ایران و هند بر اجرای سریع پروژه‌های مهمّ مشترک دوکشور از جمله پروژهٔ عظیم انتقال گاز به هندوستان، پروژهٔ تولید کودشیمیایی در قشم و پروژهٔ علائم الکتریکی بندر امام اهواز تأکید کردند.

در آبان‌ماه پروفسور عابدحسین نایب‌التولیه بنیاد راجیوگاندی از تهران دیدار و با مقامات وزارت خارجه به گفتگو نشست.

در دی‌ماه وزیر امورخارجه در یک نشست اقتصادی در هند شرکت کرد و در اسفندماه نیز هیأتی از دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی بنابه دعوت بنیاد راجیوگاندی عازم دهلی‌نو شد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در هند

۱- در سال ۱۳۲۶ بلافاصله پس از اعلام استقلال هند، سرکنسولگری ایران در دهلی‌نو به سفارت تبدیل گردید و علی معتمدی که قبلاً سرکنسول و وزیرمختار بود، از اسفند ۱۳۲۶ تا آذر ۱۳۲۷ به مقام سفیر کبیر ارتقاء یافت.

۲- موسی نوری اسفندیاری از دی ۱۳۲۷ تا دی ۱۳۳۲

۳- علی اصغر حکمت از دی ۱۳۳۲ تا دی ۱۳۳۶

۴- مرتضی مشفق کاظمی از بهمن ۱۳۳۶ تا آذر ۱۳۴۰

۵- عبدالحسین مسعود انصاری از آذر ۱۳۴۰ تا فروردین ۱۳۴۲

۶- فریدون آدمیت از فروردین ۱۳۴۲ تا خرداد ۱۳۴۴

۷- جلال عبده از مرداد ۱۳۴۴ تا مهر ۱۳۴۷

۸- محمدرضا امیرتیمور از آبان ۱۳۴۷ تا شهریور ۱۳۵۰

۹- غلامعلی وحید مازندرانی از شهریور ۱۳۵۰ تا دی ۱۳۵۱

۱۰- محمد معظمی گودرزی نور از دی ۱۳۵۱ تا بهمن ۱۳۵۴

۱۱- غلامرضا تاجبخش دولو از بهمن ۱۳۵۴ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱۲- ناصر شیرازی راد (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا آبان ۱۳۵۸

۱۳- ابوالفضائل مجتهدی از آبان ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۶۰

۱۴- محمدمهدی آخوندزاده بستی (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۶۰ تا تیر ۱۳۶۱

۱۵- حسن اسدی لاری از تیر ۱۳۶۱ تا آبان ۱۳۶۳

۱۶- ابراهیم بهنام دهکردی از آبان ۱۳۶۳ تا مرداد ۱۳۶۷

۱۷- جاوید قربان اوغلی (سرپرست موقت) از مرداد ۱۳۶۷ تا اردیبهشت ۱۳۶۸

۱۸- ابراهیم رحیم‌پور (سفیر) از اردیبهشت ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱

۱۹- علیرضا شیخ عطار از ۱۳۷۱ تاکنون.

هنگ‌کنگ

روابط بین ایران و هنگ‌کنگ در سال ۱۳۵۱ برقرار گردید و اولین سرکنسول ایران از آذر ۱۳۵۱ فعالیت خود را آغاز کرد.

اصولاً با توجه به اینکه هنگ‌کنگ مستعمره انگلستان می‌باشد و روابط سیاسی آن با کلیه کشورهای جهان تابع روابط آنها با انگلیس است، بالطبع فراز و نشیب‌های موجود در روابط بین دو کشور ایران و انگلستان، در رابطه با هنگ‌کنگ نیز مؤثر بوده است.

سردی روابط بین دو کشور در دهۀ اول انقلاب باعث شد تا مبادله هیأت‌هائی بین دو کشور انجام نپذیرد و هیچ‌گونه قرارداد سیاسی، اقتصادی و تجاری نیز به امضاء نرسد.

با توجه به تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس (مهر ۱۳۶۹) انتظار می‌رود این موضوع بر روابط ایران و هنگ‌کنگ نیز تأثیر گذارد.

بخش پنجم

کشورهای قاره آمریکا

آرژانتین ❑ اکوادور ❑ اوروگوئه ❑ برزیل ❑ پرو ❑ ترینیداد و توباگو ❑ شیلی ❑ کانادا ❑ کلمبیا ❑ کوبا ❑ مکزیک نیکاراگوئه ❑ ونزوئلا

آرژانتین

روابط سیاسی ایران و آرژانتین در سال ۱۲۸۱ (۱۹۰۲ میلادی) برقرار شد. عـهدنامه مـودت و بازرگانی ایران و آرژانتین در ۵ مرداد ۱۲۸۱ (۲۷ ژوئیه ۱۹۰۲) به امضاء رسید. این عهدنامه را از جانب دولت ایران *اسحق خان مفخم‌الدوله* (ژنرال آجودان همایونی و وزیرمختار و ایلچی مخصوص در کشور ایالات متحده) و از طرف آرژانتین آقای *ادوارد وایلد* (وزیرمختار و ایلچی مخصوص در بلژیک و هلند) امضاء نمودند. در این عهدنامه از صلح، ثبات، دوستی، برقراری روابط سـیاسی و تـجارت مـتقابل آزاد صحبت شده است.

سفارت ایران در بوئنوس آیرس در مردادماه ۱۳۱۴ افتتاح شد. در سال ۱۳۱۶ سفارت ایران بـه علت صرفه‌جوئی در هزینه تعطیل شد. در مردادماه ۱۳۲۲ وزیرمختار ایران در برزیل، نزد دولت آرژانتین آکردیته شد. از این هنگام تا سال ۱۳۳۴ سفرای ایران در برزیل نزد دولت آرژانتین وزیرمختار آکردیته بودند.

در اسفندماه ۱۳۳۴ نمایندگی ایران در بوئنوس‌آیرس بار دیگر افتتاح شد و در بهمن ۱۳۳۶ ایـن نمایندگی به درجه سفارت کبرا ارتقاء یافت.

در اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ شاه به آن کشور مسافرت کرد و یک قرارداد فرهنگی بین دو کشور به امضاء رسید. مبادلات بازرگانی بین دو کشور رقم قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌داد. متعاقب وقوع کودتا در آرژانتین در ماه مارس ۱۹۷۶ و روی کار آمدن ژنرال *ویدلا*، دولت ایران سفیر خود را در آن کشور ابقا نمود و این عمل به منزله شناسائی رژیم جدید تلقی گردید.

روابط جمهوری اسلامی ایران و آرژانتین در سطح کاردار ادامه یافت و این روابط عمدتاً اقتصادی است. در حال حاضر روابط دوکشور در سطح سفیر می‌باشد.

بدنبال انفجار ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴ (۲۷ تیرماه ۱۳۷۳) در مرکز انجمن دوستی اسرائیل و آرژانتین که منجر به کشته شدن ۹۵ نفر و زخمی شدن ۲۰۰ نفر گردید روابط دو کشور رو به سردی گرائید. مقامات

دولت ایران ضمن فراخوانی سفیر خود از بوئنوس‌آیرس هرگونه دخالت در ماجرای انفجار مرکز یهودیان را تکذیب و ابراز امیدواری کردند که با هر چه زودتر روشن شدن حقایق موضوع پایان یابد.

بدنبال این جنجال و صدور حکم جلب چهار ایرانی به اتهام دخالت در انفجار مرکز مزبور وزارت امورخارجه روز ۱۹ مرداد با دعوت کاردار آرژانتین به وزارت امورخارجه یادداشت اعتراض رسمی دولت ایران نسبت به اتهامات بی‌اساس علیه چند شهروند ایرانی را به وی تسلیم کرد.

در یادداشت اعتراض وزارت امورخارجه آمده است: این اتهامهای بی‌اساس و توهین‌آمیز قاطعانه رد و دولت ایران نسبت به هتک حرمت مقامها و کارمندان ایرانی به شدت معترض است.

وزارت امورخارجه ایران همچنین تمامی اعمال تروریستی را بار دیگر محکوم کرده اطلاعاتی به شرح زیر درباره چهار شهروند مورد اتهام برای رفع هرگونه شبهه ارائه کرده است.

علی اکبر پرورش نماینده مجلس شورای اسلامی از تاریخ ۱۲ تا ۱۵ آذرماه ۱۳۷۲ از آرژانتین دیدار رسمی داشته و با اعضای کمیته‌های مختلف مجلس آرژانتین ملاقات و مذاکره کرده است.

احمد علامه فلسفی از تیرماه ۱۳۶۸ تا مهرماه ۱۳۷۱ عضو سفارت جمهوری اسلامی ایران در بوئنوس‌آیرس بوده و پس از آن، هیچ سفری به خارج از کشور نداشته است.

عباس ضرابی خراسانی از مهرماه ۱۳۶۶ تا اسفند ۱۳۶۸ عضو سفارت جمهوری اسلامی ایران در بوئنوس‌آیرس بوده و پس از آن، تنها یکبار در آذرماه ۱۳۶۹ به مدت ۹ روز سفری به برزیل داشته است.

غلامرضا مهوش منصف از بهمن ۱۳٦٦ تا مهرماه ۱۳٦۷ عضو سفارت جمهوری اسلامی ایران در بوئنوس‌آیرس بوده واز آن تاریخ، هیچ سفری به قاره آمریکا نداشته است.

در این یادداشت اعتراض، توجه دولت آرژانتین به تاریخ خروج چهار ایرانی مذکور از بوئنوس‌آیرس که بین ۹ ماه تا ٦ سال پیش بوده، جلب شده است.

وزارت امورخارجه با بی‌پایه خواندن اتهامهای قاضی مسئول رسیدگی به پرونده انفجار بوئنوس‌آیرس، همچنین از دولت آرژانتین خواسته است برای جلوگیری از انتشار اتهامهای بی‌اساس علیه جمهوری اسلامی ایران و اتباع آن، اقدام کند.

قاضی آرژانتینی که چند روز پیش اعلام کرده بود مدرکی دال بر دخالت اتباع ایرانی در این ماجرا به دست نیاورده، در یک چرخش موضع که کارشناسان دلیل آن را فشارهای آمریکا و اسرائیل می‌دانند، اتهامهایی را علیه چند شهروند ایرانی مطرح کرده است. (متن یادداشت به نقل از روزنامهٔ اطلاعات مورخ ۲۰ مرداد ۱۳۷۳).

در پی این جریانات و پس از رسیدگی‌های اوّلیه به پروندهٔ مربوطه، دادستان کل آرژانتین در شهریور ماه ۱۳۷۳ اعلام کرد که دلایل قاضی مأمور رسیدگی به این انفجار برای درخواست از ایران به منظور بازجویی از دیپلماتهایش در بوئنوس‌آیرس کافی نبوده است. کارلوس منم رئیس‌جمهوری آرژانتین پس از آن که در ابتدا ایران را به قطع روابط تهدید کرد، شخصاً یک هفتهٔ پیش‌تر تأیید کرده بود که: فقط نشانه‌ای از دلایل مبنی بر دخالت ایران در این انفجار وجود داشته است».

یک مقام وزارت امورخارجه در رابطه با واکنش مقامات آرژانتین اظهار داشت:

ایران انتظار دارد با آشکار شدن بی‌پایگی اتهامات، گذشته را جبران کند. وی در مورد آخرین تحولات در ارتباط با اقدام اخیر قوه قضائیه آرژانتین اظهار داشت: ظاهراً دیوان عالی آرژانتین پرونده تحقیقات آقای قاضی گالئونا را به دلیل عدم ارائه هرگونه استدلال حقوقی و یا مدرک برای توجیه اتهامات علیه شهروندان ایران نپذیرفته و پرونده را به وی بازگردا است.

این مقام افزود: جمهوری اسلامی ایران از آغاز بی‌پایگی اتهامات علیه شهروندان و دیپلماتهای ایرانی راکه براساس اظهارات افتراآمیز یک فرد شیاد و تحت‌تأثیر جوسازیهای مغرضانه سیاسی تنظیم شده بود به مقامات آرژانتینی گوشزد نموده و اطلاعات موثقی را نیز در اختیار ایشان قرار داده است.

این مقام در پاسخ به این سؤال در مورد انتظار دولت ایران اظهار داشت: ما همواره تأکید نموده‌ایم که این اتهامات هیچ اساسی ندارد و نمی‌باید اجازه داده شود بدون هیچ‌گونه دلیلی حیثیت افراد معتبر مخدوش گردد.

بدنبال ترور «حسنعلی رجبی یزدی» کاردار ج.ا.ایران در بوئنوس‌آیرس، به گزارش روزنامه ایران (ص ۳ سه‌شنبه ۱۳۷۴/۸/۲) یونایتدپرس خبر داد که شخصی در تماس تلفنی با این خبرگزاری مسئولیت این سوءقصد را از سوی «سازمان دفاع از یهودیان» برعهده گرفت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در آرژانتین

۱- سفارت ایران در بوئنوس‌آیرس در مردادماه ۱۳۱۴ افتتاح شد و نادر آراسته تا فروردین ۱۳۱۶ وزیرمختار بود. در آن تاریخ سفارت مزبور به منظور صرفه‌جویی در بودجه تعطیل گردید.

۲- در مرداد ۱۳۲۲ یدالله عضدی وزیرمختار ایران در برزیل نزد دولت آرژانتین آکردیته شد و از آن تاریخ تا سال ۱۳۳۴ سفرای ایران در برزیل، در آرژانتین وزیرمختار آکردیته بودند.

۳- در اسفند ۱۳۳۴ مجدداً سفارت در بوئنوس‌آیرس افتتاح شد و مصطفی سمیعی از تیر ۱۳۳۵ تا آذر ۱۳۳۶ وزیرمختار بود.

۴- در بهمن ۱۳۳۶ سفارت مزبور به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و ابوالقاسم پوروالی تا تیر ۱۳۴۰ سفیر بود.

۵- یدالله عضدی از تیر ۱۳۴۰ تا مرداد ۱۳۴۰

۶- مرتضی عدل طباطبائی از بهمن ۱۳۴۱ تا آذر ۱۳۴۲
۷- عبدالاحد یکتا از بهمن ۱۳۴۲ تا آبان ۱۳۴۵
۸- علی فتوحی از بهمن ۱۳۴۵ تا اسفند ۱۳۴۹
۹- ضیاءالدین سیدکاظمی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۴۹ تا مرداد ۱۳۵۰
۱۰- علی نوری اسفندیاری از مرداد ۱۳۵۰ تا اردیبهشت ۱۳۵۳
۱۱- عزیزالله اسکندری از اردیبهشت ۱۳۵۳ تا مرداد ۱۳۵۷
۱۲- جمشید تولّلی از مرداد ۱۳۵۷ تا اسفند ۱۳۵۷
۱۳- منصور امامی (مسئول موقت) از اسفند ۱۳۵۷ تا اسفند ۱۳۵۸
۱۴- منصور وفایی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹
۱۵- منصور امامی (مسئول موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۶۰
۱۶- سیدعباس سالاری (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۵
۱۷- حبیب‌الله آصفی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۵ تا مرداد ۱۳۶۶
۱۸- محمدمهدی‌پور محمدی از مرداد ۱۳۶۶ تا خرداد ۱۳۷۰
۱۹- هادی سلیمانپور از خرداد ۱۳۷۰ تاکنون.

اکوادور

روابط سیاسی بین ایران و اکوادور در ۲۸ تیر ۱۳۵۲ برقرار شد و سفارت ایران در ونزوئلا آکردیته گردید. در حال حاضر نیز سفیر ایران در ونزوئلا در اکوادور آکردیته می‌باشد.

اوروگوئه

روابط سیاسی بین دو کشور از تاریخ خرداد ۱۳۶۳ برقرار گردید و سفیر ایران در آرژانتین به عنوان سفیر آکردیته در اوروگوئه تعیین گردید.

روابط بین دو کشور در سال ۱۳۶۹ توسعه یافت و جمهوری اسلامی ایران اقدام به گشایش سفارت در آن کشور کرد.

برزیل

از برقراری روابط تا سقوط رژیم پهلوی

مناسبات سیاسی دوستانه بین ایران و برزیل سابقه دیرین دارد. در ۱۲۸۲ شمسی (۱٦ مه ۱۹۰۳) اسحق خان مفخم‌الدوله (سفیر فوق‌العاده ایران) و وزیرامورخارجه برزیل عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و برزیل را در ریودوژانیرو امضاء کردند و در سپتامبر ۱۹۳۵ (شهریور ۱۳۱۴) که سفارت ایران در آرژانتین تأسیس شد، وزیرمختار ایران در بوئنوس‌آیرس در ریودوژانیرو (برزیل) نیز آکردیته شد.

این وضع تا ۱۲ خرداد ۱۳۱٦ ادامه داشت و در این تاریخ سفارت ایران در بوئنوس‌آیرس به علت صرفه‌جوئی بسته شد و در نتیجه روابط ایران با برزیل نیز در محاق تعطیل افتاد.

سفارت ایران در ریودوژانیرو برای اولین بار به طور مستقل در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۲۲ افتتاح شد و اولین وزیرمختار مقیم در این کشور تعیین و شروع به انجام وظیفه نمود و روابط دوکشور تاکنون استمرار دارد و در آن وقفه‌ای ایجاد نشده است.

بنابه دعوت رسمی مارشال *آلنکارکاستلو برانکو* (رئیس‌جمهور برزیل) شاه از چهاردهم تا بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ از آن کشور دیدار کرد. در این دیدار، رؤسای دوکشور برای اجرای قرارداد فرهنگی فیمابین که در تاریخ بیست و دوم نوامبر ۱۹۵۷ در شهر ریودوژانیرو به امضاء رسید، تصمیم مقتضی اتخاذ نمودند. در این قرارداد، تأسیس کرسی بررسی امور مربوط به ایران در دانشگاههای برزیل و ایجاد کرسی بررسی امور برزیل در دانشگاه تهران پیش‌بینی شد.

در اردیبهشت ۱۳٦۳ ایران به آسیب‌دیدگان سیل برزیل کمک نمود. در ۲۱ نوامبر ۱۹۷۵ (۲۹ آبان ۱۳۵۴) پروتکل تشکیل کمیسیون مختلط ایران و برزیل به امضاء رسید.

روابط جمهوری اسلامی ایران با برزیل

در دوران بعد از انقلاب، روابط دوکشور همچنان ادامه یافت. در حال حاضر روابط بین دو دولت در سطح سفیر ادامه دارد.

در خرداد ۱۳۷۰ وزیر امورخارجه دولت جمهوری اسلامی بنابه دعوت وزیرخارجه برزیل از آن کشور بازدید کرد. شایان ذکر است که این دیدار نخستین دیدار وزیرخارجه ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بود.

در ۱۵ تیر ۱۳۷۰، *سانتانا* وزیر زیربنائی برزیل برای شرکت درکمیسیون مشترک اقتصادی ایران و برزیل وارد تهران شد. نامبرده در مذاکراتش با مقامات ایرانی خواستار همکاری‌های دوکشور در زمینه نفت (اوپک)، احداث نیروگاه وکشاورزی شد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در برزیل

۱- از مرداد ماه ۱۳۱۴ که سفارت ایران در آرژانتین تأسیس شد، سفرای ایران در آن کشور در برزیل هم آکردیته شدند. در سال ۱۳۱۶ که سفارت ایران در آرژانتین به منظور صرفه‌جویی تعطیل شد، دیگر سفیر آکردیته در برزیل معرفی نشد، تا اینکه مجدداً سفارت ایران در ریودوژانیرو در ۱۴ مرداد ۱۳۲۲ توسط یدالله عضدی تأسیس شد و مشارالیه تا اسفند ۱۳۲۷ وزیرمختار بود.

۲- حسنعلی غفاری از تیر ۱۳۲۷ تا آذر ۱۳۳۳

۳- حسین نواب از دی ۱۳۳۴ تا آذر ۱۳۳۶

۴- محمود فروغی از آذر ۱۳۳۶ تا ۱۲ مرداد ۱۳۳۹ وزیرمختار از این تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا مهر ۱۳۴۰ سفیر بود.

۵- عبدالحسین حمزاوی از دی ۱۳۴۰ تا دی ۱۳۴۴

۶- عزیزالله بیک لیک از دی ۱۳۴۴ تا دی ۱۳۴۸

۷- حسینقلی امیراصلانی از بهمن ۱۳۴۸ تا فروردین ۱۳۵۲

۸- جمال حاتم از فروردین ۱۳۵۲ تا فروردین ۱۳۵۳

۹- علی فتوحی از فروردین ۱۳۵۳ تا مرداد ۱۳۵۷

۱۰- پرویز عدل ازمرداد ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی.

۱۱- مظفر سمیعی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا آبان ۱۳۵۸

۱۲- قاسم افتخاری (کاردار موقت) از آبان ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹

۱۳- سیروس ذکاء (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۱

۱۴- عبدالعلی توکلی (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۶۱ تا مهر ۱۳۶۲

۱۵- شهمرد کنعانی مقدم از مهر ۱۳۶۲ تا آذر ۱۳۶۵

۱۶- محمود امتیاز از آذرماه ۱۳۶۵ تا تیر ۱۳۶۶

۱۷- محمود موحدی از تیرماه ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰

۱۸- علی نعمت‌اللهی (سفیر) ۱۳۷۰

۱۹- ماجدی (سفیر) از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴

۲۰- بهمن طاهریان مبارکه از بهمن ۱۳۷۴ تا کنون

پرو

روابط ایران و پرو در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۵۲ برقرار گردید و در سال ۱۳۵۴ توسعه یافت. در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۶۴ سفرای ایران در ونزوئلا در پرو آکردیته شدند.

ترینیداد و توباگو

روابط سیاسی بین دو کشور از سال ۱۳۵۲ برقرار گردید و سفرای ایران در ونزوئلا در ترینیداد و توباگو آکردیته شدند.

سورینام

تا قبل از مهرماه سال ۱۳۶۰ روابطی بین دولتین ایران و سورینام برقرار نبود. به دنبال دعوت وزارت آموزش و پرورش سورینام از جمهوری اسلامی برای شرکت در نمایشگاه رشد اجتماعی کشورهای جهان سوم (که همزمان با جشن سالگرد استقلال سورینام، در ۲۵ نوامبر برگزار می‌شد) این روابط برقرار گردید.

در اوایل سال ۱۳۶۲ کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در کاراکاس به سورینام مسافرت نموده و با مقامات مختلف این کشور ملاقات و گفتگو به عمل آورد. در این ملاقات‌ها مواضع جمهوری اسلامی در رابطه با کشورهای جهان سوم و آمادگی جمهوری اسلامی جهت کمک به سورینام در حد توان و امکانات اعلام گردید.

در مهرماه ۱۳۶۲ وزیر امورخارجه جمهوری اسلامی ایران هنگام شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با نخست‌وزیر و وزیردارائی سورینام ملاقات به عمل آورد. مقامات سورینامی ضمن ابراز علاقه مجدد به داشتن مناسبات با جمهوری اسلامی، متذکر شدند که کشورشان در حال مبارزه با استعمار بوده و دارای مشکلات اقتصادی است و نیاز مالی برای رفع آنها دارند و درخواست کمکهای مالی و استفاده از نظرات ایران در زمینه مسائل اجتماعی را کردند. از طرف جمهوری اسلامی نیز از همکاری دو کشور استقبال و دعوت از مقامات سورینامی از جمله وزیر خارجه، تجدید شد.

شیلی

روابط سیاسی بین دوکشور از مردادماه ۱۳۱۴ آغاز شد و سفرای ایران در آرژانتین در سانتیاگو آکردیته بوده‌اند.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط نزدیکی بین ایران و شیلی وجود داشت و در سال ۱۳۵۳ نماینده مخصوص پینوشه به ایران آمد، زیرا هر دو رژیم در شمار رژیم‌های وابسته به آمریکا بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و اشغال سفارت آمریکا در تهران، دولت شیلی بـه عـنوان اعتراض به این اقدام، سفارت خود را در تهران تعطیل‌کرد و دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۵۹ مبادرت به قطع رابطه سیاسی با شیلی نمود.

روابط سیاسی بین ایران و شیلی بار دیگر از تاریخ چهارم اردیبهشت ۱۳۷۰ از سرگرفته شد و اسناد مربوطه توسط سفرای دوکشور در پاریس به امضاء رسید.

کانادا

از ایجاد روابط تا پیروزی انقلاب ایران

روابط دوکشور ایران وکانادا در اسفندماه ۱۳۳۴ (مارس ۱۹۵٦) در سطح سفارت برقرار گردید. امور بازرگانی وکنسولی بین دوکشور قبل از ایجاد مناسبات، توسط سفارت انگلیس در تهران انجام می‌شد و سفارت کانادا در تهران در اوائل سال ۱۹۵۸ (اوایل سال ۱۳۳۷ شمسی) افتتاح گردید.

رابرت بوراسا (نخست‌وزیر ایالت «کبک») در آبان ۱۳۵۴ به طور رسمی از ایران بازدید نمود.

روابط جمهوری اسلامی ایران باکانادا

کانادا به علت داشتن صنایع پیشرفته و منابع غنی طبیعی و روابط رژیم شاهنشاهی با جهان غرب، در سالهای آخر قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، با دولت ایران روابط گسترده‌ای داشت. پس از پیروزی انقلاب به علت تغییرات اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مغایرت آن با سیاست خارجی کانادا، روابط دوکشور به سردی گرائید.

در ۸ بهمن ماه ۱۳۵۸ سفیر کانادا در تهران بدون اطلاع وزارت خارجه، تهران را ترک نمود و سپس معلوم شد که سایر اعضاء سفارت هم تهران را ترک کرده‌اند.

با تعطیل شدن سفارت کانادا در تهران روابط دوکشور تقریباً تیره گردید اما سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتاوا در سطح کاردار به فعالیت خود ادامه داد.

روابط جمهوری اسلامی ایران باکانادا در سال ۱۳٦۷ از سرگرفته شد و سفارت کانادا در تهران بازگشائی گردید.

در تابستان سال ۱۳٦۹ نیز دولت جمهوری اسلامی ایران نخستین سفیر خود درکانادا را تعیین کرد.

روابط اقتصادی

تا قبل از برقراری روابط سیاسی در سطح سفارت در سال ۱۳۳۴ شمسی، امور بازرگانی و کنسولی بین دوکشور توسط سفارت انگلستان در تهران انجام می‌گرفت. باگشایش سفارتخانه‌ها و برقراری مناسبات سیاسی بین دوکشور، روابط تجاری نیز توسعه یافت.

اقلام عمده وارداتی ایران ازکانادا عبارتند از جو، گندم، برنج، شیرخشک اطفال، چرم، چدن، آهن، فولاد، محصولات لبنی، دیگ بخار، ماشین‌آلات، دستگاهها و ادوات مکانیکی، محصولات داروئی، کاغذ و خمیرکاغذسازی، وسائط نقلیه زمینی، ذغال چوب، موتورهای پیستونی انفجاری، لوله، پنبه کوهی، دستگاههای گیرنده و فرستنده.

اقلام عمده کالاهای صادراتی ایران به کانادا نیز عبارتند از قالی، قالیچه، خرمای تازه و خشک، خاویار، پسته تازه و خشک.

واردات ایران ازکانادا بین ۵۰ تا ۲۳۰ میلیون دلار در نوسان بوده است و بیشترین واردات ایران طبق آمار موجود، مربوط به سال ۱۳۶۲ می‌باشدکه ۲۲۹ میلیون دلارکالا ازکانادا واردگردید.

صادرات کانادا در دهه ۱۹۸۰ بین ۶۷ تا ۸۷ میلیارد دلار بوده است لذا سهم ایران در صادرات کانادا در سال ۱۹۸۱ (که بیشترین مقدار واردات نسبت به سالهای قبل را ازکانادا داشته است) تنها ۰/۰۰۳ بوده است.

صادرات غیرنفتی ایران به کانادا بسیار محدود می‌باشد. بیشترین صادرات غیرنفتی ایران به کانادا در سال ۱۳۵۸ بوده است که تنها ۶ میلیون دلار ثبت شده است.

صادرات نفت خام به کانادا در برخی از سالها نسبتاً زیاد بوده و باعث گردیده است که موازنه تجاری به نفع ایران مثبت باشد. به موجب آمار موجود، صادرات نفت ایران به کانادا در سال ۱۳۵۸ بالغ بر ۲۹۰ میلیون دلار و در سال ۱۳۶۲، ۴۲۷ میلیون دلار بودکه باعث گردیده در سالهای مذکور به ترتیب موازنه بازرگانی بین دوکشور ۲۴۸ + ۱۹۸ + میلیون دلار به نفع ایران باشد. (هر چند بدون احتساب صادرات نفت، در تمامی سالها، موازنه بازرگانی به ضرر ایران منفی بوده است.)

لذا واردات ایران ازکانادا در سالهای ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ به ترتیب به ۷۶ و ۷۰ میلیون دلارکاهش یافت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در کانادا

۱- سفارت ایران در اتاوا در ۲۰ اسفند ۱۳۳۴ تأسیس شد و علی معتمدی از آن تاریخ تا مرداد ۱۳۳۷ سفیر بود.

۲- محموداسفندیاری از آبان ۱۳۳۷ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا آبان ۱۳۴۱ سفیر بود.

۳- نورالدین کیا از آبان ۱۳۴۱ تا آبان ۱۳۴۵

۴- محسن مرآت اسفندیاری از اردیبهشت ۱۳۴۶ تا اسفند ۱۳۴۹

۵- محمد معظمی گودرزی از اسفند ۱۳۴۹ تا دی ۱۳۵۱

۶- پرویز عدل ازدی ۱۳۵۱ تا آبان ۱۳۵۳

۷- پروفسور فضل‌الله رضا از آبان ۱۳۵۳ تا آذر ۱۳۵۷

۸- ابوالحسن بختیار از آذر ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی.

۹- احمدکاظمی موسوی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا خرداد ۱۳۵۸

۱۰- سیدمحمد حسین عادلی (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۶۰

۱۱- محمدحسن فدایی فرد (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۰ تا شهریور ۱۳۶۳

۱۲- سیدعباس خادم حقیقت (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۳ تا خرداد ۱۳۶۵

۱۳- محمدعلی موسوی (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹

۱۴- محمدحسین لواسانی (سفیر)، از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۴.

۱۵- محمّد حسین عادلی (سفیر) از مهر ۱۳۷۴

کلمبیا

ایران و کلمبیا اول بار در سال ۱۳۵۴ (آوریل ۱۹۷۵) مبادرت به برقراری روبط سیاسی در سطح سفارت نمودند. در آوریل ۱۹۷۶ (فروردین ۱۳۵۵) یک هیأت اقتصادی کلمبیائی بـرای تـوسعه روابـط بازرگانی به ایران آمد. در بهمن سال بعد سفیر کلمبیا تهران را ترک گفت و روابط تا برقراری جـمهوری اسلامی ایران در سطح کاردار ادامه یافت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، کلمبیا مجدداً سفیری به تهران اعزام داشت که این سـفیر نـیز در مهرماه ۱۳۶۲ از طرف دولت کلمبیا به سفارت کلمبیا در اندونزی منصوب شد.

در سال ۱۳۶۳ جمهوری اسلامی ایران اقدام به گشایش سفارت در «بوگوتا» (پایتخت کلمبیا) کرد و اوّلین فرستادهٔ جمهوری اسلامی ایران کار خود را در آن کشور آغاز کرد. در همان سال سفارت کلمبیا ظاهراً بنا به دلایل مالی و مشکلات اقتصادی در تهران تعطیل گردید. لازم به توضیح است که هیچگونه روابـط اقتصادی فیمابین وجود ندارد ولی زمینه‌های گشایش آن در دست مطالعه است.

از سال ۱۳۶۹ سفارت ایران در بوگوتا در سطح سفیر اداره می‌شود.

دولت کلمبیا نیز پس از پیروزی انقلاب، سطح روابط خود را به سفیر ارتقاء داد و خواهان گسترش روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران شد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در کلمبیا

در سال ۱۳۵۴ روابط بین ایران و کلمبیا برقرار و سفرای ایران در کاراکاس، آکردیته در کلمبیا شدند.

در اول شهریور ۱۳۶۳ سفارت جمهوری اسلامی ایران در بوگوتا افتتاح گردید.

۱- مسعود ادریسی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۳ تا آذر ۱۳۶۳

۲- مصطفی مخلصی از آذر ۱۳۶۳ تا اسفند ۱۳۶۵

۳- محمدرضا دخانچی (سرپرست موقت) از اسفند ۱۳۶۵ تا شهریور ۱۳۶۶

۴- علی اصغر الموسوی (سفیر) از شهریور ۱۳۶۶ تا اردیبهشت ۱۳۶۸

۵- عبدالرضا مهاجر حجازی (سرپرست موقت) از اردیبهشت ۱۳۶۸

۶- ابوالقاسم دلفی (سفیر) از ۱۳۶۸ تا ـــ .

کوبا

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

ایران و کوبا در بهمن ماه ۱۳۵۳ مبادرت به برقراری روابط سیاسی در سطح سفیر نمودند و اولین سفیر کوبا در آذرماه ۱۳۵۴ استوارنامه خود را تسلیم مقامات ایرانی کرد. در سال ۱۳۵۴، در جریان بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست شوروی، ملاقات دوستانه‌ای میان هیأت نمایندگی حزب توده ایران و هیأت نمایندگی حزب کمونیست کوبا انجام گرفت و *فیدل کاسترو* (رهبر کوبا) ضمن استقبال گرم از هیأت نمایندگی حزب توده ایران با آنان مذاکراتی به عمل آورده و برای پیشرفت مبارزات ضدامپریالیستی، استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران و حزب توده ایران آرزوی موفقیت کرد.

متعاقب این امر، مقامات رژیم سابق ایران اظهارات فیدل کاسترو را دخالت صریح در امور داخلی کشور قلمداد نموده و از طریق کاردار سفارت آن کشور از دولت کوبا توضیح خواستند. دولت کوبا طی یادداشتی اعلام نمود که کاسترو به عنوان دبیر کل حزب کمونیست کوبا با هیأت نمایندگی احزاب کمونیست و از جمله حزب کمونیست ایران ملاقات نموده و در ضمن اضافه کردند که اصولاً حزب کمونیست کوبا بدون توجه به روابط رسمی دولتی، با کلیه احزاب کمونیست جهان مناسبات عادی دارد.

پس از وصول این یادداشت، دولت ایران مجدداً نظر قبلی خود را در مورد اینکه اظهارات کاسترو دخالت در امور داخلی ایران و برخلاف عرف بین‌المللی می‌باشد مورد تأئید قرار داد و در سال ۱۳۵۵ روابط خود را با آن کشور قطع نمود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با کوبا

بعد از پیروزی انقلاب و استقرار دولت جمهوری اسلامی ایران، با توجه به پشتیبانی کوبا از انقلاب ایران و مبارزات مردم ایران علیه رژیم سابق، موضوع تجدید روابط سیاسی ایران و کوبا از طرف مقامات دو

کشور مورد بررسی قرار گرفت.

در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ وزیر مشاور در امور اقتصادی کوبا در رأس هیأتی به ایران آمد و پیام فیدل کاسترو رهبر کوبا راکه حاوی احساسات دوستانه دولت و ملت کوبا نسبت به انقلاب اسلامی ایران و همچنین بیانگر علاقه کوبا به عضویت ایران در جنبش کشورهای غیرمتعهد بود، تسلیم نخست‌وزیر ایران نمود.

در مردادماه ۱۳۵۸ مجدداً هیأتی به ریاست وزیر صنایع شیمیائی کوبا به ایران آمد و با نخست‌وزیر و وزیرامورخارجه وقت ملاقات و مذاکره نمودند.

طی این مسافرت رئیس‌هیأت نمایندگی کوبا پیام فیدل‌کاسترو رهبر کوبا را در مورد پشتیبانی دولت و ملت کوبا از انقلاب ایران به انضمام دعوتنامه‌ای برای شرکت دولت ایران در ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد که از تاریخ ۳ تا ۷ سپتامبر ۱۹۷۹ (۱۲ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۸) در هاوانا برگزار می‌شد، به نخست‌وزیر ایران تسلیم نمود و از طرف ایشان نیز مورد استقبال قرار گرفت.

متعاقب این امر، وزیر امورخارجه دولت موقت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که هیأت دولت شرکت هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس غیرمتعهدها را تصویب کرده به احتمال زیاد ایران در کنفرانس مذکور شرکت خواهد کرد.

هیأت کوبائی در این سفر با امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی و نیز با حضرت آیت‌الله طالقانی ملاقات کرد. مقامات دو کشور موضوع برقراری مجدد روابط سیاسی ایران و کوبا را به تفصیل مورد بحث و مذاکره قرار دادند و مقامات کوبائی آمادگی دولت خود را برای برقراری روابط سیاسی با دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام داشتند.

بعد از مسافرت هیأت کوبایی به ایران، تلگرامی از جانب فیدل کاسترو به حضور رهبر انقلاب اسلامی و همچنین تلگرام دیگری از جانب وزیر امورخارجه کوبا به عنوان همتای ایرانی وی مخابره شد که حاوی احساسات دوستانه دولت و ملت کوبا نسبت به انقلاب اسلامی ایران و نشان‌دهنده علاقه کوبا به استقرار مجدد روابط سیاسی بین دو کشور بود.

در دوران بعد از انقلاب، دو کشور از روابط خوبی برخوردار هستند و این روابط در سطح سفیر می‌باشد.

در شهریور ماه ۱۳۷۴ «انریکوتروخیوراپایو» سفیر کوبا در ایران با معاون اول رئیس‌جمهوری دیدار کرد.

در این دیدار، سفیر کوبا روابط موجود بین دو کشور ایران و کوبا را استراتژیک و مهم خواند.

وی زمینه‌های موجود برای همکاریهای تجاری بین ایران و کوبا را مناسب توصیف کرد و خواستار توسعه و گسترش این همکاریها به ویژه در زمینه نفت و شکر شد.

دکتر حبیبی نیز در این دیدار با استقبال از توسعه روابط دوجانبه اظهار داشت: به رغم بعد مسافتی که بین دو کشور وجود دارد، امیدواریم در چارچوب کمیسیون مشترک، مبادلات تجاری و فنی فی‌مابین بیش از گذشته گسترش یابد.

وی با اشاره به مواضع مشترک ایران و کوبا در قبال سلطه‌جویی‌های آمریکا گفت: مبارزه مردم کوبا در برابر تمامی فشارها و تحریمهایی که از سوی آمریکا علیه آنها اعمال می‌شود. قابل تحسین است و ما امیدواریم مردم این کشور در مقابله با این فشارها همچنان استوار و مقاوم باشند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در کوبا

ایران و کوبا در بهمن ۱۳۵۳ به برقراری روابط سیاسی در سطح سفارت اقدام کردند و اولین سفیر آن کشور در آذرماه همان سال به ایران آمد ولی ایران هیچگاه به تأسیس سفارت در هاوانا اقدام ننمود. این روابط در سال ۱۳۵۴ در پی دیدار هیأت نمایندگی حزب توده ایران با هیأت نمایندگی حزب کمونیست کوبا در مسکو و اعتراض دولت ایران به این دیدار و پاسخ کوبا که ما هیچگاه محدودیتی در تماس با احزاب کمونیستی دنیا نداشته و نداریم، تیره گردید.

رابطه سیاسی ایران و کوبا در ۲۱ فروردین ۱۳۵۵ قطع شد و شوروی حمایت از منافع کوبا را به عهده گرفت. تا اینکه در پی پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حمایت کوبا از انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ روابط سیاسی بین دو کشور مجدداً برقرار گردید و سفارت جمهوری اسلامی ایران در هاوانا در مهرماه ۱۳۶۱ افتتاح گردید.

۱- مصطفی مخلصی (اولین سفیر) از مهر ۱۳۶۱ تا مهر ۱۳۶۳
۲- مهدی مدنی (مسئول موقت) از مهر ۱۳۶۳ تا آذر ۱۳۶۳
۳- محمد حسن فدائی فرد از آذر ۱۳۶۳ تا تیرماه ۱۳۶۷
۴- سیدمحمود صدری طبائی زواره از تیرماه ۱۳۶۷ تا دی ۱۳۷۰
۵- علیرضا دیهیم از دی ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲
۶- حیدری از ۱۳۷۲ تا مرداد ۱۳۷۴
۷- مسعود ادریسی از مرداد ۱۳۷۴ تاکنون

مکزیک

برقراری روابط سیاسی بین ایران و مکزیک در سال ۱۲۷۸ شمسی (۱۸۹۹ میلادی) صورت گرفت و اولین سفیر آکردیته دولت ایران اسحق‌خان مفخم‌الدوله بوده‌که از سال ۱۲۷۸ شمسی تا ۱۲۸۲ شمسی در واشنگتن سفیر بوده است.

در ۲۰ اوت ۱۹۰۳ پرزیدنت *پرفیرودیاز* (Porfirio Diaz) طی نامه‌ای به مظفرالدین شاه، آقای سباستین دومیر (Sebastian De mier) را به عنوان سفیر فوق‌العاده در دربار ایران معرفی نموده است.

عهدنامه مودت و تجارت ایران و مکزیک در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۱۲۸۲ (۱۲ مه ۱۹۰۳) منعقد گردید ولی با الغاء کاپیتولاسیون در ایران، عهدنامه مزبور از تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷ (دهم مه ۱۹۲۸) فسخ شد. در تاریخ ۴ فروردین ۱۳۱۷ (۲۴ مارس ۱۹۳۷) عهدنامه مودت جدیدی بین ایران و مکزیک در بوئنوس‌آیرس به امضاء رسید.

در سال ۱۳۴۹ روابط سیاسی بین دولت ایران و مکزیک برقرار شد و سفیر ایران در واشنگتن به سمت سفیر آکردیته در آن‌کشور تعیین گردید.

تأسیس سفارت مقیم در مکزیک در سال ۱۳۵۴ انجام‌گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط مزبور در سطح کاردار موقت ادامه داشته است. سفارت مکزیک در تهران در سال ۱۳۵۸ تعطیل گردید.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در مکزیک

از سال ۱۲۷۸ شمسی که روابط سیاسی بین ایران و مکزیک برقرار شد، سفرای ایران در ایالات متحده آمریکا در مکزیک آکردیته بودند و در اسفند ۱۳۵۴ حسین اشراقی به عنوان اولین سفیر جهت تأسیس نمایندگی به مکزیکوسیتی رفت.

۱- حسین اشراقی از اسفند ۱۳۵۴ تا اسفند ۱۳۵۶
۲- بهمن آهنین از فروردین ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۳- منوچهر کاظمی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا خرداد ۱۳۵۹
۴- بهرام بدیع‌الزمانی از خرداد ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳۶۰
۵- یعقوب قنادیان (مسئول موقت) از فروردین ۱۳۶۰ تا تیر ۱۳۶۲
۶- محمدعلی صادقی نیارکی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۲ تا فروردین ۱۳۶۵
۷- مسعود ادریسی کرمانشاهی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۵ تا فروردین ۱۳۶۹
۸- سیدمحمود سادات مادرشاهی از فروردین ۱۳۶۹ تا ـــ.

نیکاراگوئه

روابط سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به علت شباهت‌هائی که بین دو انقلاب در ابعاد مردمی و ضداستعماری وجود داشت، در سال ۱۳۶۱ روابط سیاسی بین دو کشور برقرار گردید و سفارت جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۱ در ماناگوا و سفارت نیکاراگوئه نیز در سال ۱۳۶۴ در تهران گشایش یافت.

از سالهای ۱۳۶۱ تاکنون هیأت‌های مختلفی بین دو کشور در سطوح مختلف مبادله شده‌اند. بالاترین سطح هیأت‌ها از کشور ما، مربوط به سفر نخست‌وزیر وقت ایران به نیکاراگوئه، در پاسخ به دعوت و سفر رامیرز (معاون رئیس‌جمهور نیکاراگوئه) در سال ۱۳۶۳ می‌باشد. از نیکاراگوئه نیز علاوه بر سفر رامیرز به ایران، باید از سفر رئیس‌مجلس نیکاراگوئه در تابستان سال ۱۳۶۶ به ایران نام برد.

هیأت‌هایی از وزارت بازرگانی و مجلس شورای اسلامی کشورمان نیز به نیکاراگوئه سفر کرده و از آن کشور نیز هیأت‌هایی به جمهوری اسلامی ایران آمده‌اند.

کشور نیکاراگوئه با اینکه خود درگیر جنگ تحمیلی از سوی آمریکا و از طریق همسایگان خود بود ولی در طول جنگ تحمیلی، به لحاظ داشتن روابط سیاسی با ایران و عراق، اعلام بی‌طرفی کرد. البته در پاره‌ای موارد مقامات نیکاراگوئه در مذاکرات دو جانبه، بکارگیری سلاح شیمیائی و بمباران مناطق مسکونی را از سوی رژیم متجاوز عراق محکوم نمودند.

این کشور در مجامع و سازمانهای بین‌المللی، همچون سازمان ملل و جنبش عدم تعهد، در سازمان‌ها و ارگانهای اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران همکاری داشته است.

قراردادها، معاهدات و یادداشتهای تفاهمی بین دو کشور به امضاء رسیده که از جمله می‌توان به یادداشت تفاهمی که در سفر رامیرز به تهران از سوی ایشان و نخست‌وزیر ایران به امضاء رسید اشاره نمود.

پس از شکست ***دانیل اورتگا*** (رئیس جمهور وقت نیکاراگوئه) از خانم ***ویولتوچامورو*** (رقیب انتخاباتی وی) روابط دو کشور همچنان در سطح سفارت باقی ماند و حسین محمدنبی به عنوان سفیر جدید ایران وارد ماناگوا شد (مرداد ۱۳۶۹).

روابط اقتصادی

روابط بازرگانی ایران و جمهوری نیکاراگوئه در سالهی قبل از انقلاب بسیار محدود و ناچیز بود. در سال ۱۳۵۱ وارداتی به میزان بسیار کم از این کشور صورت پذیرفت و ایران صادراتی به این کشور نداشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولات زیر در روابط دو کشور صورت گرفت:

ـ یک هیأت اقتصای به سرپرستی وزیر تجارت خارجی به همراه وزیر فرهنگ نیکاراگوئه در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ وارد تهران شد. در این دیدار، هیأت نیکاراگوئه‌ای مذاکراتی با مقامات اقتصادی کشورمان جهت خرید شکر، زنجبیل، دانه‌کرچک، دانه‌کنجد و قهوه از سوی جمهوری اسلامی انجام دادند.

ـ در بهمن ماه سال ۱۳۶۲ یک هیأت اقتصادی از جمهوری نیکاراگوئه به سرپرستی وزیر بازرگانی آن‌کشور وارد جمهوری اسلامی ایران شد و این سفر منجر به امضاء یک یادداشت تفاهم گردید.

ـ در تیرماه سال ۱۳۶۳ شمسی یک هیأت از سوی نیکاراگوئه به سرپرستی رامیرز (معاون رئیس‌جهمور و وزیر تجارت خارجی این‌کشور) به جمهوری اسلامی ایران مسافرت کرد. در مذاکرات این هیأت با مقامات تجاری کشورمان قرار شد جمهوری اسلامی ایران خریدهائی از نیکاراگوئه همچون گوشت، قهوه و شکر انجام دهد. در این سفر همچنین درباره کمک‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران به نیکاراگوئه بحث و گفتگو انجام گرفت.

ـ در بهمن ماه ۱۳۶۳ نخست‌وزیر ایران در رأس هیأتی به همراه وزیر بازرگانی به کشور نیکاراگوئه مسافرت کردند. در این سفر هیأت جمهوری اسلامی ایران با بعضی از مقامات تجاری نیکاراگوئه مذاکراتی داشتند.

ـ در تابستان سال ۱۳۶۶ هیأتی به سرپرستی رئیس‌مجلس نیکاراگوئه به همراه وزیرفرهنگ این کشور وارد جمهوری اسلامی ایران شدند. هیأت مزبور در طول اقامت خود در تهران، ضمن دیدار با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی ایران، خصوصاً با مقامات اقتصادی کشورمان مذاکراتی انجام داد.

ـ در شهریور ۱۳۶۷ ***ویلیام فوشه*** (وزیر دارائی نیکاراگوئه) به تهران سفر نمود و با مسئولین جمهوری اسلامی ایران مذاکراتی بعمل آورد.

ـ در آذرماه ۱۳۶۷ کمکهای جمهوری اسلامی ایران به طوفان‌زدگان نیکاراگوئه توسط یک فروند هواپیما به ماناگوا ارسال گردید.

روابط فرهنگی

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و انقلاب ساندینیستی روابطی در زمینه‌های فرهنگی بین دو کشور وجود نداشت.

پس از پیروزی دو انقلاب، *ارنستوکاردینال* وزیر فرهنگ نیکاراگوئه در رأس هیأتی به ایران آمد و ضمن دیدار با مقامات فرهنگی کشورمان، به حضور امام خمینی نیز پذیرفته شد.

پس از سفر نخست‌وزیر ایران به نیکاراگوئه، هیأتی نیز از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران جهت بررسی همکاری‌های بین دو کشور در زمینه‌های مختلف، از آن کشور دیدار کرد و قرار شد همکاری‌هائی بین دو کشور در زمینه تبلیغاتی و خبری تداوم یابد. پس از ایجاد روابط بین رادیو و تلویزیون دو کشور، وزیر اطلاعات نیکاراگوئه به دعوت مدیر عامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به تهران سفر کرد و یادداشت تفاهمی نیز بین دو طرف به امضاء رسید. به دنبال سفر وزیر اطلاعات، وزیر فرهنگ نیکاراگوئه نیز به همراه رئیس مجلس نیکاراگوئه در تابستان ۱۳۶۹ به جمهوری اسلامی ایران سفر نمود. طی این سفر موافقتنامه فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و کشور نیکاراگوئه از سوی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزیر فرهنگ نیکاراگوئه به امضاء رسید.

جمهوری اسلامی ایران به مناسبت‌های مختلف نمایشگاه کتاب و عکس در نیکاراگوئه دایر کرده است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در نیکاراگوئه

در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۱ سفارت جمهوری اسلامی ایران در ماناگوا افتتاح شد.

۱- علیرضا شیرمحمدی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۱ تا خرداد ۱۳۶۲

۲- محمد پیروی از خرداد ۱۳۶۲ تا اردیبهشت ۱۳۶۵

۳- میرعلی اصغرالموسوی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۶۵ تا فروردین ۱۳۶۶

۴- سیدرضا حاج زرگرباشی (سفیر) از فروردین ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹

۵- حسین محمّد نبی از مرداد ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳

۶- محمد گوهری از ۱۳۷۳ تا کنون ـــ.

ونزوئلا

روابط سیاسی دوکشور در سال ۱۳۴۳ (پس از تأسیس سازمان اوپک) برقرار شد و سفیران ایران در ایالات متحده آمریکا در نزد دولت ونزوئلا آکردیته شدند.

دولت ونزوئلا در سال ۱۳۴۹ سفارت خود را در تهران تأسیس و اولین سفیر آن‌کشور در تهران در ۲۹ مهرماه این سال‌کار خود را آغاز کرد. یک سال بعد، نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد (نیویورک) به عنوان سفیر آکردیته ایران در ونزوئلا استوارنامه خود را به رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا تسلیم داشت. در سال ۱۳۵۱ سفارت ایران درکاراکاس افتتاح شد و به این ترتیب روابط سیاسی‌کامل بین دوکشور در سطح سفارت برقرار گردید.

در دوران پس از پیروزی انقلاب، روابط دوکشور به سطح‌کاردار تقلیل یافت ولیکن در حال حاضر دوکشور دارای سفیر می‌باشد. سفارت ایران درکاراکاس اینک در سورینام، گویان و ترینیداد و توباگو آکردیته می‌باشد.

تا بحال چند هیأت در سطح قائم مقام و معاون و مدیرکل سیاسی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران به مناسبت‌های مختلف به ونزوئلا سفر کرده‌اند.

موضع‌گیری ونزوئلا با مواضع ایران در زمینه‌های اوپک «رفع بحرانهای جهانی منطقه‌ای و تأمین حقوق‌کشورهای جهان سوّم، از شباهت‌هایی برخوردار است.»

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در ونزوئلا

از آذرماه ۱۳۴۳ سفرای ایران در ایالات متحده آمریکا، در کاراکاس به عنوان سفیر فوق‌العاده معرفی می‌شدند ولی از تاریخ مرداد ۱۳۴۷ سفیر و نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد در کاراکاس سفیر آکردیته شد.

در سال ۱۳۵۱ سفارت تأسیس گردید.

۱- منوچهر فرمانفرمائیان (نخستین سفیر ایران درکاراکاس) از آبان ۱۳۵۱ تا آذر ۱۳۵٦.

۲- ضیاءالدین قهاری از دی ۱۳۵٦ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۳- رفیع رفیعی درمیان (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا مرداد ۱۳۵۹

۴- محمد حسن فدایی‌فرد (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳٦۰

۵- حمیدرضا عطایی اصفهانی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳٦۰ تا مرداد ۱۳٦۱

٦- مرتضی توسلی حجتی (کاردار موقت) از مرداد ۱۳٦۱ تا اردیبهشت ۱۳٦۴

۷- علی صالحی‌زاده منشادی از اردیبهشت ۱۳٦۴ تا خرداد ۱۳٦۷

۸- جواد مرادخان تفرشی (سرپرست موقت) از خرداد ۱۳٦۷ تا دی ماه ۱۳٦۹

۹- سیداحمد سراج‌زاده (سفیر) از دی ۱۳٦۸

بخش ششم

کشورهای قاره اروپا

الف ـ کشورهای حوزهٔ دریای بالتیک: (لتونی، لیتوانی، استونی)
ب ـ کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

فدراسیون روسیه ر.ک. بخش اوّل: روابط با قدرتهای بزرگ
آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان ر.ک. بخش دوّم: روابط باکشورهای همجوار
ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان ر.ک. بخش چهارم: جمهوریهای آسیای مرکزی
اوکراین، روسیهٔ سفید، گرجستان و مولداوی بخش ششم: کشورهای قارهٔ اروپا (همین بخش)

ج ـ سایر کشورها:

آلبانی ❑ آلمان ❑ اتریش ❑ اسپانیا ❑ اسلوواک ❑ اسلووانی ایتالیا ❑ ایرلند ❑ ایسلند ❑ بلژیک ❑ بلغارستان بوسنی‌هرزگوین ❑ پرتغال ❑ چکسلواکی ❑ دانمارک رومانی ❑ سن مارینو ❑ سوئد ❑ سوئیس ❑ صربستان و مونتنگرو ❑ فنلاند ❑ قبرس ❑ کرواسی ❑ لوکزامبورگ لهستان ❑ مالت ❑ مجارستان ❑ مقدونیه ❑ نروژ ❑ واتیکان هلند ❑ یوگسلاوی ❑ یونان.

کشورهای حوزهٔ دریای بالتیک

(لتونی، لیتوانی و استونی)

پس از اعلام استقلال این کشورها و جدایی کامل از اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری اسلامی ایران ضمن برسمیت شناختن آنها اقدام به برقراری روابط دیپلماتیک با آنها نمود.

در سال ۱۳۷۱ وزیر امورخارجه باسران لتونی، لیتوانی و استونی در حاشیه اجلاس سالانه مجامع اروپایی در سوئیس ملاقات و گفتگو کرد. در این دیدار ضمن ابراز علاقهٔ ایران به پیگیری مسائل منطقهٔ بالتیک سران کشورهای مزبور به استفاده از گاز، نفت و صنایع شیمیایی ایران تأکید داشتند.

کشورهای مذکور حاضر به فروش سیمان، لوازم الکتریکی، یخچال و محصولات غذایی به ایران هستند و ایران نیز برای خرید محصولات چوبی و سیمان ابراز تمایل کرده است. کشورهای فوق که در سپتامبر سال ۱۹۹۱ عضو ملل متحد شدند علاقه فراوانی به داشتن روابط فرهنگی با ایران از خود نشان می‌دهند.

در صورت گسترش همکاریهای دوجانبه می‌توان در زمینه‌های ماهیگیری، کشاورزی، دامداری، صنایع شیمیایی، تأسیسات الکتریکی، منابع جنگلی، انرژی الکتریکی، راه‌آهن، ماشین ابزار دقیق و لوازم خانگی با آنها مراوده داشت.

جمهوری‌های فوق بلحاظ درهم ریختگی ارتباط خود با روسیه بدنبال تأمین نفت و گاز خود هستند. برق آنها از طریق نیروگاههای اتمی و آبی تأمین می‌شود و توانایی پالایش نفت را نیز دارند.

بدنبال اعلام این مطلب که سفیر ایران در سوئد به عنوان سفیر آکردیته ج.ا. ایران در لتونی و سفیر ایران در فنلاند به عنوان سفیر آکردیته ج.ا. ایران در لیتوانی انتخاب شده‌اند، روابط میان ایران باکشورهای فوق وارد مرحله جدیدی شد. آمادگی سه کشور برای استفاده ایران از بنادر و فرودگاههای آنها و نیز علاقمندی‌شان برای عبور خط لولهٔ گاز ایران از طریق اوکراین ابراز شده است.

لازم به یادآوریست که عدم خروج کامل نیروهای روسی باعث بروز مشکلاتی در پذیرش این کشورها توسط جوامع اروپایی شده است و سرمایه گذاری اروپایی‌ها منوط به تکمیل فرآیند خروج سربازان روسی از آن منطقه است.

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

مقدمه

در پی سلسله حوادثی که منجر به نواختن ناقوس مرگ «اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی» بدست گورباچف در دسامبر ۱۹۹۱ گردید، اتحادّیه‌ای مرکب از دوازده جمهوری از جمهوریهای پانزده‌گانه آن پا به عرصه حیات نهاد که در آن روسیه عمده‌ترین قدرت موجود به شمار می‌آید. این کشور با مساحتی در حدود ۱۷ میلیون کیلومتر مربع وسعت و جمعیّتی متجاوز از ۱۴۸ میلیون نفر به یاری امکانات مختلفی که دارد می‌کوشد جمهوری‌های تازه استقلال یافته را زیر سلطهٔ کامل خود نگهدارد. از سوی دیگر، قدرتهای اروپائی و آمریکا تمایل بسیار دارند که توانمندانه در منطقه آسیای مرکزی حضور یابند و برای این مقصود از دو بالِ مؤثر خود ترکیه و عربستان سعودی بهره می‌جویند و با حمایت از آنها امیدوارند به خواستهای خود جامهٔ عمل بپوشانند.

چین و هند نیز به عنوان دو ابرقدرت آسیایی و بالاخره پاکستان بعنوان همسایهٔ بزرگ افغانستان که در طول جنگ‌های رهائی بخش آن کشور در زمینهٔ رسانیدن اسلحه و پول و کمک‌های لجستیکی غرب نقشی عمده بر عهده داشته است، مایلند که با مانورهای سیاسی جایگاه مهمی به دست آورند و در زمینهٔ سیاست‌های منطقه سکان‌داری کنند. بخشی از عواملی که به روسیه امکان حضور مؤثر در زندگی جمهوریها را می‌دهد عبارتند از:

۱- عدم وجود نشانه‌هایی از یک ارتش مستقل ملّی و برکنار از نقش «ارتش شوروی سابق». در همهٔ این جمهوری‌ها قدرت نظامی در دست ارتش سرخ سابق است که در تمامی مرزهای خارجی این جمهوریها حضور دارد؛ همچنین در داخل این جمهوری‌ها و مرکزهای حساس آنها باز ارتش سرخ است که مستقر می‌باشد و هرگونه حرکت و جنبشی را که کوچکترین تضادی با منافع روسیه داشته باشد، به شدت سرکوب می‌کند. نمونه‌های مختلف این حضور و اقدامات آن را طی دو سه سال اخیر شاهد بوده‌ایم و همگان می‌دانند

که چگونه ارتش سرخِ فرمانبردارِ روسیه به سرکوب مردم تاجیکستان می‌پردازد و از هیأت حاکمهٔ آن حمایت می‌کند.

۲- «کا ـ گ ـ ب» به عنوان مهمترین سازمان مخوف شوروی با شبکه‌های گسترده‌اش همچنان با توانمندی در تمامی جمهوری‌ها حضور دارد. در همهٔ جریان‌های مربوط به فروپاشی اتحاد شوروی بسیاری از زمینه‌ها و نهادها ظاهراً زیر سؤال برده شد، ولی تنها سازمانی که در سراسر روسیه و در جمهوری‌ها جای خود را حفظ کرد و هیچ فردی از آن، به عنوان شکنجه‌گر و عامل فشار و خشونت و سرکوب مورد تعقیب قرار نگرفت، همین کا ـ گ ـ ب بود؛ سازمانی که بیشترین سهم را در تحمیل جوّ وحشت و ترور، در طول دوران حاکمیت کمونیست‌ها بر اتحاد شوروی داشت. چند سال بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، هنوز در جمهوری‌های استقلال یافته، شبکه‌های مخوف کا ـ گ ـ ب در تمامی زمینه‌ها حضور مسلط دارد و از صاحبان قدرت کاملاً حمایت می‌کند؛ همهٔ مقامهای وابسته به حزب کمونیست، همچنان قدرت بی‌چون را از صدر تا ذیل در تمامی ارگان‌ها به دست دارند.

این سازمان نیرومند کا ـ گ ـ ب است که در سیستم انتخاباتی نیز می‌تواند عوامل مورد نظر را به پیروزی برساند و با گرفتن آنان زیر پر و بال خود، وادارشان سازد تا هیچگاه پیوندشان را با روسیه نگسلند.

۳- پدیده عمدهٔ دیگری که روسیه به اعتبار آن قدرت مانور را برای وابسته نگهداشتن این جمهوریها به خود حفظ کرده، «**ساختار و پیوندهای اقتصادی**» آنها می‌باشد. «زینوویف»، همکار نزدیک لنین، درست در صبحدم انقلاب مارکسیستی در سال ۱۹۲۰ با صراحت به معماران کشور شوراها، که ادعای ضدامپریالیست بودن داشتند هشدار داد که «ما بدون نفت آذربایجان و پنبهٔ ترکستان قادر به ادامهٔ حیات نیستیم و باید آنها را به دست آوریم». در آن زمان، روسها برای تثبیت «نظم نوین مارکسیستی»، غارت نفت و پنبهٔ سرزمین‌های زیرسلطه را حقّ خویش می‌دانستند و این سیاستِ غارت را با خشن‌ترین وضع ممکن با نیروی سرنیزه به اجراء گذاردند. آنها در تمام طول حیات اتحاد شوروی ۹۰٪ محصول پنبهٔ جمهوریهای آسیای مرکزی را برای مصرف کردن در صنایع بافندگی، به جمهوریهای اروپائی منتقل می‌کردند و هیچگاه اجازه نمی‌دادند حتی بخشی چشم‌گیر از صنعت بافندگی در جمهوریهای تولیدکنندهٔ پنبه استقرار یابد. همهٔ این جمهوریها در طول هفتاد سال از نظر اقتصادی تابعِ بی‌چون و چرای روسیه و مرکز اتحاد شوروی بودند و هر یک مواد و قطعه‌هائی را تولید می‌کردند که مسکو برایشان مشخص ساخته بود، و از اینروست که اغلب ساختار اقتصاد تک محصولی دارند.

۴- در زمینه «**ارتباطات**» نیز سیستم مستقر در این جمهوریها به گونه‌ایست که از تلفن و تلگراف و پست گرفته تا ارتباطات هوائی، راه آبی و شبکه راههای زمینی، به نوعی طراحی و سامان‌دهی شده که بتواند پاسخگوی نیازهای استراتژیک مسکو باشد و همه چیز از مسکو کنترل و همهٔ راهها به مسکو ختم شود. امروزه هنوز بیشتر پروازها به پایتخت‌ها و شهرهای مهم این جمهوری‌ها، از راه مسکو صورت می‌گیرد و مسکو گره اصلی پیوندهای هوائی به شمار می‌آید.

۵- «**خط و زبان**» علمی و زبانِ سیاسی و رسمی نیز به اعتباری هم عرض عامل اقتصاد، این جمهوریها

را در چنبر اختاپوسی روسیه قرار داده است. حکومت مارکسیستی کشور شوراها از همان آغاز تشکیل، در کنار پیامهای شعارگونهٔ لنین دائر بر احترام به حقوق ملیتها، با سیاست سرکوبگرانهٔ خود، زبان و خط روسی را به صورت زبان و خط رسمی به تمامی جمهوریها تحمیل کرد و به شدت با زبان و خط فارسی به ستیز برخاست و توانست زبان و خط روسی را در این جمهوری‌ها جا بیندازد. از این‌رو، تا این جمهوریها دست به یک تصمیم‌گیری آگاهانه نزنند و به جای زبان روسی، زبانی با پشتوانهٔ فرهنگی کهن و سابقه‌دار را بعنوان زبان علمی خود برنگزینند و خطشان را چون دههٔ سوّم قرن بیستم بار دیگر به فارسی برنگردانند، باید بدانند که روسها از راه خط و زبان حضور خود را ادامه خواهند داد و اقلیت توانای روس در این جمهوری‌ها همچنان سکان‌دار عمدهٔ کارها خواهد بود.

۶- «اقلیت روس» ابزار مؤثر و مهم دیگر اعمال قدرت روسها در این جمهوریها به شمار می‌رود.

روسها در چندین مرحله با بدترین روشهای خشونت‌بار دست به کارِ جابجایی گروههای کثیری از ساکنان این جمهوری‌ها زده‌اند و کوشیده‌اند روس تباران را در این جمهوری‌ها بعنوان عامل تثبیت سلطهٔ خود مستقر سازند.

امروز در برخی از این جمهوری‌ها چون قزاقستان، تعداد روس‌تباران اختلاف چندانی با جمعیت اصلی بومی ندارد و در شهرهای عمده، بویژه شهرهایی که دارای فعالیت‌های صنعتی هستند، روسها از شمار چشم‌گیری برخوردارند. در کمتر جمهوری‌ای می‌توان عمده نیروی کارچرخان و کاردان را در زمینه‌های مدیریت، امور فنی، کارهای علمی و پژوهشی و مانند آن در میان غیر روس‌ها یافت. در تمامی دوران حیات اتحاد شوروی، در حالی که به ظاهر وزیران هر جمهوری از میان ساکنان همان جمهوری برگزیده می‌شدند، در عمل تمامی معاونین و مدیران و کارگردانها را افراد روس تشکیل می‌دادند و کارها را زیر نظر داشتند.

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، پدیده‌ای بوسیلهٔ روس تباران در این جمهوریها به ظهور رسیده که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ پدیده‌ای که می‌تواند اوضاع و احوال دردناکی به وجود آورد، چنان‌که هم‌کنون با نمونه‌های دردناک آن در آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و تاجیکستان مواجه هستیم. روسها به یاری روس‌تباران ساکن این جمهوریها «مافیای» قدرتمندی تشکیل داده‌اند که با شبکه‌ای بسیار گسترده و تواناکار پخش اسلحه را در میان گروههای قومی به منظور ایجاد درگیریها و جنگ‌های محلی بر عهده دارد. روسها که خود در نظام اتحاد شوروی آگاهانه موجبات این تضادها را طراحی کرده و فراهم ساخته بودند، امروز از یکسو برای آنکه جمهوریها از هرگونه همبستگی و اتحادی به دور بمانند، می‌کوشند آنها را رو در رو قرار دهند و از سوی دیگر، برای آنکه جمهوری‌های مزبور توان ناچیز اقتصادی خود را نیز از کف بدهند و در شرایط فقر سیاه نیازمند ادامهٔ پیوندهای اقتصادی با روسیه باشند، بوسیلهٔ این مافیا ته ماندهٔ امکاناتشان را می‌ستانند و اسلحه در اختیارشان می‌گذارند تا به نابودکردن یکدیگر بپردازند.[۱]

۱- ایران و جمهوریهای خراسان بزرگ و آسیای مرکزی - دکتر پرویز ورجاوند. اطلاعات سیاسی و اقتصادی - سال نهم - شمارهٔ ۳ و ۴ - آذر و دی ۱۳۷۳

روابط ایران باکشورهای مستقل مشترک‌المنافع

همان‌طوری که قبلاً نیز گفته شد، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ایران با کشورهای تازه استقلال یافته اقدام به برقراری روابط دیپلماتیک و همکاریهای دوجانبه و نیز چندجانبه در سطوح مختلف نمود.

روابط ایران باکشورهای مستقل مشترک‌المنافع تحت عناوین مختلف در این مجموعه مورد بحث و بررسی قرارگرفته است. درخصوص روابط با فدراسیون روسیه نگاه‌کنید به روابط با قدرتهای بزرگ؛ در مورد روابط با آذربایجان، ارمنستان و ترکمنستان نگاه‌کنید به روابط باکشورهای همجوار؛ و دربارهٔ روابط با ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان نگاه‌کنید به روابط با جمهوری‌های آسیای مرکزی.

روابط باکشورهای اوکراین، روسیه سفید، گرجستان و مولداوی در ادامهٔ همین متن مورد بررسی قرار گرفته است.

اوکراین

این جمهوری که در سال ۱۹۹۱ و بدنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی استقلال یافت پس از روسیه مهمترین کشور از جمهوری‌های پانزده‌گانه آن بشمار می‌رود. اوکراین با وسعتی معادل ۶۰۳/۷۰۰ کیلومتر مربع و با جمعیّتی متجاوز از ۵۲ میلیون نفر یکی از مراکز مهمّ استقرار سلاحهای استراتژیک و موشکهای اتمی شوروی (سابق) است و با همسایگی چندین کشور اروپای شرقی و دسترسی به دریای سیاه از موقعیت استراتژیک مهمّی برخوردار است. این جمهوری حاصلخیزترین جمهوری در جمع کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است که تا سال ۱۹۹۰ به تنهایی ۲۵٪ گندم، ۵۶٪ ذرت و ۲۴٪ ازگوشت شوروی را تأمین می‌کرد. اوکراین از نظر منابع معدنی غنی است. در دسامبر ۱۹۹۱ این جمهوری بهمراه فدراسیون روسیه و روسیه سفید هستهٔ اصلی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را بنیان نهادند.

پس از شناسایی اوکراین وزیرامورخارجه جمهوری اسلامی ایران طی یک بازدید دوروزه ازکیف (پایتخت اوکراین) دو موافقتنامه سیاسی و اقتصادی را با آن کشور به امضاء رسانید (ژانویه ۱۹۹۲). گسترش همکاری‌های متقابل منطقه‌ای و بین‌المللی در صدر این موافقتنامه‌ها قرار دارد. وزیرخارجه ضمن ملاقات با لئونید کراوچوک رئیس‌جمهوری اوکراین پیام ریاست جمهوری را تقدیم وی نمود و سفارت ج.ا. ایران را در پایتخت افتتاح کرد. با توجه به توانایی‌های بالقوه صنعتی وکشاورزی اوکراین زمینه‌های وسیعی برای همکاری بین دو کشور وجود دارد و ایران نیز می‌تواند نیازمندیهای نفت وگاز آن کشور را تأمین نماید. با تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی بین دو کشور معاون اوّل نخست‌وزیر اوکراین اعلام کرد که این کشور حاضر است در زمینه‌های کشتیرانی تجاری با ایران همکاری نموده و آماده صدور منگنز، آهن، فسفات و سیمان نیز می‌باشد.

دیدار و ملاقات وزرای خارجه دوکشور در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک (۱۳۷۳) و مذاکره درخصوص امکانات فراوان تکنولوژی و فنّی و تلاش جهت افزایش روابط تجارت و اقتصادی؛ دیدار رئیس‌مجلس شورای اسلامی از اوکراین و ابراز علاقمندی مقامات اوکراین به

سفر ریاست جمهوری ایران و نیز ملاقات وزیر امورخارجه ایران با وزیر خارجه آن کشور در طول اجلاس توسعه اجتماعی کپنهاگ در دانمارک (۲۰ اسفند ۱۳۷۳) در زمرهٔ دیگر تحولات در روابط دوجانبه بشمار می‌رود.

وزیر امور خارجه اوکراین همچنین در سفری به تهران (۱۳۷۴/۱/۱۹) در اجلاس وزرای خارجه ایران، ترکمنستان و اوکراین برای توسعه اقتصادی و نیز مشخص کردن چارچوب بهره‌برداری از توان و ظرفیت‌های موجود میان سه کشور شرکت کرد. در این سفر وزرای نفت، صنایع و راه و ترابری اوکراین وزیر خارجه را همراهی کردند.

در این اجلاس که توسط وزیر خارجه ایران افتتاح شد، تلاش ایران برای استقرار صلح و تحکیم ثبات درمنطقه مورد تأکید قرار گرفت.

وزیر خارجه افزود: در راه تحقّق چنین هدف والایی، همواره نقش مهمّ و مؤثر کشورهای ترکمنستان و اوکراین در جامعه مشترک‌المنافع به عنوان عامل مساعدت‌کننده به همکاریهای منطقه‌ای، مورد توجه جمهوری اسلامی ایران بوده است.

وی با اشاره به این که جمهوری اسلامی ایران براساس اصول سیاست خارجی خود از بدو استقلال جمهوریهای مشترک‌المنافع نسبت به ایجاد روابط با این کشورها و بسط و توسعه آن در ابعاد گوناگون اقدام کرده است، گفت: مشترکات دو جانبه و اولویت در امر توسعه مناسبات کشورهای این منطقه زمینه‌ساز رشد این همکاریها در خلال ۳ سال گذشته بوده است و در طول این زمان ما شاهد مناسبات تنگاتنگ و دوستانه‌ای با این کشورها بوده‌ایم.

وی افزود: به موازات همکاریهای دو جانبه با کشورهای این منطقه و نظر به موقعیت ممتاز جمهوری اسلامی ایران در جغرافیای سیاسی منطقه، برگزاری اجلاسهای چندجانبه با این جمهوریها را مدنظر داشته و بسیار خرسندیم که هم اکنون شاهد نخستین اجلاس سه جانبه همکاریهای اقتصادی، تجاری، علمی و فنی با اوکراین و ترکمنستان هستیم.

وزیر امورخارجه ایران با اشاره به این که سطح عالی مناسبات ۳ کشور و نزدیکی حاکم بر روابط دوجانبه رؤسای جمهوری و سایر مقامهای بلندپایه آنها، بیانگر اراده سیاسی تهران، عشق‌آباد و کیف برای توسعه مناسبات دوجانبه بوده و برگزاری اجلاس حاضر نیز حاکی از کیفیت نوین همکاریهای این ۳ کشور است، تاکید کرد:

روابط دوستانه و رو به رشد جمهوری اسلامی ایران با کشور های مشترک‌المنافع از جمله روسیه، اوکراین، ترکمنستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، الگوی مناسبی از همزیستی و همکاری نزدیک بوده و ضامن استمرار همکاریهای سودمند متقابل منطقه‌ای است که در دوره کنونی روابط بین‌المللی، جایگاه نوین و مهمی را کسب کرده است.

وزیر خارجه با تأکید بر این نکته که به نظر ما همکاریهای منطقه‌ای به ضرر هیچ کشور ثالثی نیست، افزود: ایران آمادگی دارد تا براساس سیاست اصولی خود مبنی بر اولویت دادن به همکاریهای منطقه‌ای،

هرگونه پیشنهادهایی را در راه گسترش این مناسبات با نظر مثبت، مورد ارزیابی قرار دهد.

دکتر ولایتی با اشاره به اتصال شبکه‌های راه‌آهن سراسری کشورهای جمهوری اسلامی ایران در منطقه سرخس علاوه بر نقاط دیگر اتصال این شبکه‌های راه‌آهن در منطقه قفقاز، تحول مهمی در زمینه مواصلاتی و ارتباطات به وجود آورده است،گفت: در زمینه همکاریهای اقتصادی چندجانبه میان کشورهای این منطقه به ویژه ۳ کشور حاضر در این اجلاس که از ظرفیتهای بالای صنعتی و کشاورزی برخوردارند، می‌توانند بیشترین نوع همکاریهای اقتصادی را در قالب اجرای پروژه‌های صنعتی، مبادله کالا، منابع انرژی و نیرو داشته باشند و الگوی نوینی را برای همکاریهای چندجانبه منطقه‌ای به نمایش بگذارند.

وی تدوین نظام و ترتیبات بانکی و گمرکی، تبادل اطلاعات، ایجاد ارتباط میان اتاقهای بازرگانی و فعال کردن بخشهای خصوصی را از دیگر ارکان مهم این همکاریها خواند و اظهار امیدواری کرد که هیأتهای ۳ کشور در ترکیب کمیته‌های مختلف مباحث مورد علاقه را به بحث گذاشته و به نتایج موردنظر دست یابند و این اجلاس، موفق به اتخاذ تصمیمهایی برای نزدیکی کشورها به یکدیگر شود.

«گنادی ادونک» وزیر خارجه اوکراین و «شیخ مراداف» وزیرخارجه ترکمنستان نیز در این اجلاس در سخنانی با استقبال از برگزاری چنین نشست‌هایی، آمادگی کشورشان را برای توسعه و گسترش روابط با یکدیگر در زمینه‌های مختلف اقتصادی اعلام کردند.

در شهریورماه ۱۳۷۴ با امضای یک قرارداد همکاری سه جانبه، ایران، ترکمنستان، اوکراین بر گسترش همکاریهای خود در زمینه‌های اقتصادی، بازرگانی و سرمایه گذاری توافق کردند.

این قرارداد که در عشق‌آباد به امضای وزیران خارجه سه کشور رسید، وزیران امورخارجه ایران، ترکمنستان و اوکراین ضمن تأکید بر همکاریهای اقتصادی و بازرگانی بر پایه برابری، استقلال اقتصادی و منافع متقابل تصمیم گرفتند همکاریهای تازه بطور مستقیم و میان مؤسسه‌های بازرگانی دارای حق فعالیت تجارت خارجی صورت پذیرد.

در قسمتی از این قرارداد همکاری، اوکراین متعهد شد، در قبال دریافت گاز و بخشی از بدهی‌های ارزی خود به ترکمنستان، مقدار ریل راه‌آهن مورد نیاز را به ایران تحویل دهد و کشورمان نیز معادل این مبلغ را در عملیات جاده‌سازی در مسیر عشق‌آباد، گوک‌تپه در ترکمنستان سرمایه گذاری کند.

براساس این قرارداد سه کشور حمایت خود را از سرمایه گذاری دولتی و غیردولتی در ایجاد واحدهای مشترک تولیدات ساختمان، بازرگانی و خدمات به منظور نزدیکی دولتها اعلام کردند و متعهد به مبادله اطلاعات حقوقی در زمینه اقتصاد خارجی، بازرگانی، مالیات و عوارض گمرکی شدند.

روسیهٔ سفید

این جمهوری که در همسایگی اوکراین، روسیه، لتونی، لیتوانی و لهستان قرار دارد، با وسعتی معادل ۲۰۸/۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی متجاوز از ده میلیون نفر از لحاظ تولیدات کشاورزی و نیز پرورش دام از موقعیت خوبی برخوردار است ولی اکثر مواد خام خود را از خارج وارد می‌کند. این جمهوری در دوران حاکمیّت اتحّاد شوروری ازکرسی مستقلی در سازمان ملل متحد برخوردار بود و در دسامبر ۱۹۹۱ همراه با روسیه و اوکراین در مینسک قرارداد تشکیل اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را امضا کرد.

پس از به رسمیت شناخته شدن این کشور توسط جمهوری اسلامی 'یران ملاقاتهای متعددی بین مقامات دو کشور جهت ارتقاء سطح روابط فی‌مابین صورت گرفت.

به دنبال سرنگونی یک فروند هواپیمای سی- ۱۳۰ ایرانی توسط شبه نظامیان ارمنی روزنامهٔ ایزوستیا ادعا کرد که هواپیمای یاد شده با همکاری افسران روسیه سفید سرنگون شده است.

روزنامه «ایزوستیا» چاپ مسکو با اشاره به مشارکت افسران روسیه سفید در راه‌اندازی و استفاده از سیستم دفاع ضدهوایی ارمنستان نوشت: هواپیمای ایرانی با همکاری این افسران در منطقه قره‌باغ سرنگون شده است.

این روزنامه در مقاله خود با عنوان «آثار فاجعه هواپیمای ایرانی بر فراز قره‌باغ در روسیه سفید کشف شد.» نوشته است: یکی از اعضای جنبش وطن‌پرستان روسیه اوائل ماه جاری میلادی اعلام کرد: در حال حاضر افسران روسیه سفید برای سرنگون ساختن هواپیماها به ارمنستان کمک می‌کنند.

وی یادآور شده است که هواپیمای ایرانی حامل ۱۳ خدمه و ۲۰ کارمند سفارت ایران در مسکو و اعضای خانواده آنها با استفاده از جنگ‌افزار ضدهوایی از نوع «اس- ۱۲۳» که به وسیلهٔ سه افسر روسیهٔ سفید مونتاژ و آمادهٔ کار شده بود، سرنگون شده است.

سه استاد مهندس نظامی شهر مینسک با درجهٔ تخصص عالی در تعمیر و راه‌اندازی ضدهوایی‌های اس- ۷۵ و اس- ۱۲۵ در اوایل ماه مارس به ایروان رفته بودند. مهندسان یاد شده ظاهراً در مرخصی به سر

می‌برده‌اند. کمیتهٔ تحقیقات از طرف دفاع روسیه سفید پس از تحقیق به این نکته پی برد که سفر سه افسر مذکور به ارمنستان اولین سفر متخصصان این کشور به ایروان نبوده، بلکه قبلاً گروههای بیست نفری متخصصان نظامی به ارمنستان سفر کرده بودند.

«ایزوستیا» افزود: سه افسر یاد شده از ارتش روسیه سفید اخراج شده‌اند.

علی‌رغم آن‌که روزنامه «ایزوستیا» می‌کوشد چنین وانمود کند که مسکو دخالتی در فاجعه سقوط هواپیمای ایران نداشته است، با این وصف هنوز ابهاماتی در مورد خط سیری که از مسکو به هواپیمای ایرانی داده شده بود، وجود دارد.

براساس تحقیقات کارشناسان ایرانی، خط سیر هواپیماهای «سی- ۱۳۰» که از سوی مسئولان پرواز فرودگاه مسکو تعیین شده بود، در مسیر عادی همیشگی قرار نداشته است. گفتنی است علاوه بر آن‌که مقامات فرودگاه مسکو به دلیل تعیین مسیر مشکوک، به دخالت در حادثه سقوط هواپیمای ایرانی متهم شده‌اند، مقامات ارمنستان نیز با اظهارنظرهای خلاف واقع و ضد ونقیض خود نشان داده‌اند که ایروان نیز در این ماجرا بی‌تقصیر نبوده است.

(نقل از: کیهان هوائی- شماره ۱۰۷۹ صفحه ۵ چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۳- ۴ مه ۱۹۹۴)

دیدار نخست‌وزیر روسیه سفید از ایران

دیدار نخست‌وزیر روسیه سفید (میخائیل چیگیر) از ایران در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۷۳ و ملاقات وی با رئیس‌جمهور تحول مهمی در سطح روابط بین دو کشور به شمار می‌رود. وی در این دیدار با تقدیم بهترین درودهای رئیس‌جمهور این کشور و قدردانی از به رسمیت شناختن استقلال روسیه سفید توسط ایران گزارشی از نتایج مذاکرات بعمل آمده با مقامات بلندپایه سیاسی ایران را باطلاع ایشان رسانید.

وی در ادامه این دیدار خواستار آشنایی بیشتر بخشهای خصوصی دو کشور با امکانات موجود به منظور شرکت در طرحهای صنعتی و فنی دوجانبه شد و آمادگی کشورش را جهت ایجاد تسهیلات لازم از طریق بنادر و جاده‌ها به منظور مبادلهٔ کالا را یادآور شد که مورد استقبال قرار گرفت.

رئیس‌جمهور در پاسخ یادآور شد که این سفر فرصت مناسبی را برای بررسی راههای تقویت مناسبات فی‌مابین ایجاد می‌کند و بی‌شک راههای افزایش همکاریهای اقتصادی در منطقه و استفاده بهینه از تجارت، تخصص و بررسی زمینه‌های همکاری بین دو کشور نقش سازنده‌ای دارد. وی لزوم یافتن راههای جدید همکاری بین ایران و روسیه سفید را مورد تأکید قرارداد و افزود: ظرفیت‌های بالقوه منطقه با توجه به محدودهٔ وسیع جغرافیائی و وجود منابع طبیعی و نیروی انسانی و هم‌چنین امکان قابل توجه برای جذب سرمایه و ارتش فنی ایجاب می‌نماید تا کشورهای منطقه بیش از پیش با همه همکاری داشته و با امکانات یکدیگر آشنا گردند.

نخست‌وزیر روسیه سفید در دیدار با رئیس مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که تشکیل شرکتهای

مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و بیلوروسی می‌تواند زمینه‌ساز توسعه همکاریهای اقتصادی و تجاری دو کشور باشد. وی همچنین از پیشنهاد رئیس مجلس مبنی بر تشکیل گروه دوستی پارلمان‌های دو کشور استقبال کرد و گفت: روسیه سفید برای همکاری نفتی با جمهوری اسلامی ایران اهمیت زیادی قائل است.

در این دیدار، رئیس مجلس شورای اسلامی نیز اظهار داشت: ایران می‌تواند کالاهایی نظیر مواد غذایی و پوشاک به روسیه سفید صادر کند و در قبال آن، کالاهای صنعتی و مواد شیمیایی را از آن کشور تأمین کند.

گرجستان

این جمهوری که در منطقهٔ شمال غربی قفقاز قرار دارد از کشورهای ساحلی دریای سیاه است ولی بخشی از سواحل این کشور با دریای سیاه در قلمرو جمهوری خودمختار آبخازیا قرار دارد که از بدو استقلال برای گرجستان مشکل‌ساز بوده است.

گرجستان در دوران سلطنت کاترین کبیر تحت‌الحمایه روسیه شد ولی با لشکرکشی آقامحمدخان قاجار این سرزمین به تصرف ایرانیان درآمد و در آغاز قرن نوزدهم روسیه آن را رسماً ضمیمهٔ قلمرو امپراتوری خود ساخت.

گرجستان تا زمانی که به اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع نپیوسته بود دائماً با تحریکات روسیه از سوی شورشیان آبخازیا با جنگ داخلی روبه‌رو بود ولی با روی کار آمدن ادوارد شوارد نادزه (از مارس ۱۹۹۲) و پیوستن گرجستان به اتحادیهٔ مزبور آرامش نسبی در کشور مستقر شده است. وی که در پست وزارت خارجه اتحاد جماهیر شوروی به ایران سفر کرده و ملاقاتهای مهمی با رهبران جمهوری اسلامی ایران انجام داده بود، رویهمرفته شناخت خوبی از کشور ما دارد.

سفر نخست‌وزیر گرجستان به تهران (۱۳۷۱) و تأکید بر همکاریهای منطقه‌ای، سفر شوارد نادزه رئیس‌جمهور به ایران و ملاقات با مقامات کشورمان برای انتقال گاز، و دیدار معاون نخست‌وزیر گرجستان از ایران و ملاقات با ریاست جمهوری (۱۵ شهریور ۱۳۷۳) از رویدادهای مهم در روابط دوجانبه به شمار می‌رود. در این دیدار معاون نخست‌وزیر زمینهٔ همکاریهای این کشور با ایران را به ویژه پس از سفر شواردنادزه به کشورمان بسیار مثبت توصیف کرد و گفت نتایج این سفر نیز روند توسعه همکاریهای آینده دوجانبه را سرعت بیشتری خواهد بخشید.

دولت از طرح صدور گاز ایران به گرجستان، همکاریهای صنعتی از جمله تولید مشترک اتومبیل با بهره‌گیری از تجربه‌های ارزشمند کارشناسان و مهندسان ایران در گرجستان، حمل و نقل و ترانزیت کالا و ارتباطات به عنوان بخشی از توافق‌های بدست آمده بین رؤسای کمیسیون مشترک دو کشور نام برد.

رئیس‌جمهور نیز با ابراز خرسندی از پیشرفت همکاریهای ایران و گرجستان، از تقویت مناسبات به ویژه در قالب کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور استقبال کرد و افزود: جمهوری اسلامی ایران هیچ مانعی در سر راه تعمیق روابط دوجانبه مشاهده نمی‌کند.

در این دیدار، محمدخان وزیر اقتصاد و دارایی نیز به عنوان رئیس طرف ایرانی کمیسیون مشترک اقتصادی حضور داشت.

در این دیدار دعوت مجدد «شوارد نادزه» رئیس‌جمهوری گرجستان از آقای هاشمی رفسنجانی برای سفر به این کشور به اطلاع ایشان رسید و مقرر شد در فرصتی مناسب این سفر انجام شود.

در دیدار وزیر فرهنگ گرجستان از ایران (۱۹ لغایت ۲۶ آذر ۱۳۷۳) نیز پروتکلی در زمینه‌های فرهنگی بین دو کشور بامضاء رسید.

وزیر خارجه ایران که برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد برای توسعه اجتماعی در کپنهاگ به سر می‌برد روز ۲۰ اسفند ۱۳۷۳ با ادوار شوارد نادزه رئیس‌جمهور گرجستان دیدار و گفتگو کرد. در این دیدار روابط دوجانبه مورد تبادل نظر قرار گرفت و طرفین از این که دو کشور در آستانه برگزاری دومین کمیسیون مشترک اقتصادی قرار دارند، ابراز خوشنودی کردند.

در ۲۶ اسفند ۱۳۷۳ نخست‌وزیر گرجستان در مراسم افتتاح راه‌آهن بافق- بندر عباس شرکت کرد.

در ۱۱ فروردین ۱۳۷۴ وزیر کشاورزی ایران با ادوارد شوارد نادزه رئیس‌جمهور گرجستان ملاقات و سطح روابط و همکاریهای دو کشور را با وی مورد بحث و بررسی قرار داد. رئیس‌جمهور روابط دو کشور را حسنه خواند و با اشاره به سفر آتی رئیس‌جمهور به تفلیس گفت که: ما تلاش می‌کنیم روابط خود با ایران را در همه زمینه‌ها گسترش دهیم.

وزیر کشاورزی هم آمادگی ایران را برای همکاری با گرجستان در زمینهٔ کشاورزی از جمله تولید، تبادل تکنولوژی، تولید چای، مبادله محصولات کشاورزی و آموزشی مورد تأکید قرار داد.

در ۳۰ فروردین ۱۳۷۴ رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در رأس یک هیأت بلند پایه سیاسی و اقتصادی برای یک دیدار رسمی وارد گرجستان شد.

پس از استقلال گرجستان این اولین دیدار یک مقام عالیرتبه ایرانی در این سطح به شمار می‌رود.

طرفین ضمن چند دور ملاقات و مذاکره آمادگی خود را برای همکاری در زمینه‌های نفت، گاز، صنایع، انرژی، راه و ترابری، ترانزیت کالا و فرهنگ و آموزش اعلام داشتند. در این خصوص چهار یادداشت تفاهم به امضاء رسید.

رئیس‌جمهور همچنین از کارخانه ساخت هواپیماهای جنگنده «سوخو» در شهر تفلیس و نیز بندر باتومی در کرانهٔ دریای سیاه بازدید کرد.

روز ۱۳۷۴/۲/۱ اعلام شد که طرفین با مشارکت و سرمایه گذاری در تولید «سدیم سیانور» از طریق یک شرکت گرجی و نیز با نوسازی سیستم‌های کنترل و هدایت نیروگاههای حرارتی در ایران موافقت کردند.

براساس يادداشت تفاهم مربوط به روابط و مسائل گمركى دو كشور، همكاريهائى در مورد تبادل اطلاعات و تجربيات و ممانعت از نقل و انتقال غيرقانونى كالا و مواد مخدر بين ايران و گرجستان صورت خواهد گرفت. هم‌چنين توافق شد كه اجلاس مشتركى بين گمركات دو كشور هرساله در تهران و تفليس برگزار شود. تحويل كالاى ساخت ايران به گرجستان با پرداخت مدت‌دار مربوط به يادداشت تفاهم همكاريهاى بازرگانى است.

استفاده از سيستم حمل ونقل گرجستان براى حمل و نقل كالا از جمهورى اسلامى ايران به اروپا و بالعكس و ايجاد ترمينال كاميونهاى ايرانى مورد توافق دو كشور قرار گرفت.

در توافقنامه همكاريهاى فرهنگى دو كشور به تقويت زبان فارسى و مراكز ايرانشناسى در گرجستان اهميت داده شد و دو طرف آمادگى خود را براى توليد برنامه‌هاى مشترك تلويزيونى و نيز تبادل تجربيات فنّى و آموزش اعلام داشتند. در اين توافقنامه تأكيد شده است كه برنامهٔ تبادل استاد و دانشجو، اعطاى بورس‌هاى علمى و دانشگاهى، تبادل كتب و تحقيقات دانشگاهى نيز تدوين و پس از امضاء اجراء خواهد شد.

در ۱۳ دى ۱۳۷۴ ادوارد شواردنادزه رئيس‌جمهورى گرجستان در ديدار سفير ايران با وى ضمن استقبال از گسترش روابط كشورش با جمهورى اسلامى ايران اظهار داشت: سفر به يادماندنى رئيس‌جمهور به گرجستان سرآغاز و اساس محكمى براى توسعه بيش از پيش همكاريهاى دو كشور بوده است. وى گفت: انجام اين كارها به واسطه مقارن بودن آن با جنگ داخلى در گرجستان كار بسيار مشكل و مهم بوده است.

رئيس‌جمهور گرجستان همچنين با اشاره به جنبه‌هاى استراتژيك همكارى دو كشور طرح‌هاى استفاده ايران از راههاى حمل و نقل گرجستان براى دستيابى به درياى سياه و قاره اروپا را از جمله مهمترين همكاريهاى دوجانبه دانست.

سفير جمهورى اسلامى ايران نيز با مهم خواندن سفر رئيس جمهورى اسلامى ايران به تفليس گزارشى را از روند رو به توسعه همكارى‌هاى دو كشور ارائه كرد.

فريدون حق‌بين اعلام كرد: براساس اعلام مدير كارخانه اتومبيل‌سازى (كوتاايسى) گرجستان، در سال ۱۹۹۶ ميلادى اولين خودروى مشترك دو كشور توليد و به بازار عرضه خواهد كرد.

به نوشته روزنامهٔ ايران (۲۰ دى ۱۳۷۴)، اكبر امينيان سفير جديد جمهورى اسلامى ايران در گرجستان قبل از عزيمت به محلّ مأموريت خود به حضور رئيس‌جمهورى رسيد.

در اين ديدار رئيس‌جمهور با اشاره به اهميت توسعه روابط و همكاريها با كشورهاى آسياى مركزى و قفقاز بويژه گرجستان، نقش نمايندگان سياسى دو كشور را براى تحقّق اين امر مورد تأكيد قرار داد.

مولداوی

این جمهوری از لحاظ جغرافیایی بین اوکراین و رومانی قرار دارد و با مساحتی معادل ۳۳/۷۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی متجاوز از ۴/۳۶۸/۰۰۰ نفر دارای قرابتهای فرهنگی و تاریخی فراوان با همسایهٔ خود رومانی می‌باشد. تمایلات وحدت این جمهوری با رومانی بشدت مورد مخالفت اقلیت روس در شرق این کشور است.

پس از استقلال این کشور و برسمیت شناخته شدن آن توسط جمهوری اسلامی ایران از سفر آندره سنگلی نخست‌وزیر این کشور به ایران می‌توان یادکرد که بنابه دعوت معاون اوّل رئیس‌جمهوری از تاریخ ۹ لغایت ۱۱ آبان ۱۳۷۳ صورت گرفت. وی ضمن ملاقات با رئیس‌جمهور با سایر مقامات بلندپایه کشور نیز درخصوص مسائل دوجانبه و همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی گفتگو کرد.

استقبال از توسعه روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، پارلمانی، علمی و فنی و گسترش آن؛ تأکید بر تأسیس سفارتخانه‌های دو کشور، تأکید بر حلّ مسالمت‌آمیز بحران قره‌باغ، تاجیکستان، و گرجستان به گسترش همکاریهای کشاورزی و صدور مواد غیرنفتی؛ همکاری درخصوص مبارزه بیولوژیک علیه آفات و عوامل بیماری‌زای؛ مذاکرات درخصوص گمرک و همکاریهای بانکی؛ توافق برای تشکیل کمیسیون مشترک همکاریهای اقتصادی و فنی با امضاء اسناد یادداشت تفاهم درخصوص مشورتهای سیاسی با امضاء موافقتنامه‌های بازرگانی، یادداشت تفاهم علمی، صنعتی و تحقیقاتی و امضاء یادداشت تفاهم برای همکاریهای علمی و فنی از اهم تحولات در روابط بین طرفین بشمار می‌رود.

اضافه می‌شود سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسکو، سفیر آکردیته در جمهوری مولداوی است.(۱)

در خرداد ۷۴ معاون اوّل رئیس‌جمهوری بنابه دعوت نخست‌وزیر مولداوی در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی و اقتصادی عازم آن کشور شد.

وزیر بازرگانی و نیز تعدادی از معاونان و مدیران ارشد وزارتخانه‌های مختلف معاون اوّل رئیس‌جمهور را در این سفر همراهی کردند.

روابط دوجانبه، مسائل مهمّ منطقه‌ای بخصوص بحران بالکان و جنگ علیه بوسنی و هرزگوین و مسائل مهمّ بین‌المللی مورد تبادل‌نظر قرار گرفت.

۱ـ مهدی صفری سفیر ایران در مسکو بنا پیشنهاد وزیرخارجه و تصویب رئیس‌جمهور از اردیبهشت ۱۳۷۴ بسمت سفیر آکردیته در مولداوی منصوب شده است.

آلبانی

روابط سیاسی ایران و آلبانی از تاریخ سوم خردادماه سال ۱۳۵۰ در سطح سفارت برقرار شد و سفیر ایران در ایتالیا به عنوان سفیر آکردیته در آلبانی تعیین گردید (۵۱/۲/۲۰). از آن تاریخ تاکنون سفرای ایران در ایتالیا در «تیرانا» پایتخت آلبانی آکردیته می‌باشند. به همین ترتیب، سفیران آلبانی در ایتالیا نیز در ایران آکردیته هستند.

بعد از سقوط رژیم کمونیستی در آلبانی (۱۳۷۰) روابط بین دو کشور از گرمی محسوسی برخوردار شده است.

جمهوری آلمان متحد

«جمهوری آلمان متحد» عنوان رسمی اتحاد جمهوری فدرال آلمان (آلمان غربی) و جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) است که در مهرماه ۱۳۶۹ مجدداً در قالب یک کشور واحد متحد شدند.

روابط ایران و جمهوری متحد آلمان را در دو بخش جمهوری فدرال آلمان و آلمان شرقی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جمهوری فدرال آلمان

۱- تماس‌های سیاسی ایران و آلمان از دورترین ایام تا برقراری روابط رسمی.
۲- از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی.
۳- روابط دو کشور در دوران بعد از انقلاب.

تماس‌های سیاسی دو دولت از دورترین ایام تا برقراری روابط سیاسی رسمی

تماس‌های سیاسی ایران و آلمان از زمان شاه اسمعیل صفوی بنیانگذار سلسله صفوی آغاز می‌شود. شاه‌طهماسب پس از شکست از عثمانی در جنگ «چالداران» درصدد اتحاد با دولت‌های اروپائی دشمن عثمانی و از جمله کارل پنجم پادشاه پروس (آلمان) برآمد. شاه طهماسب در سال ۹۲۹ هجری قمری (۱۵۲۳ م) نامه‌ای را برای پادشاه پروس فرستاد و از او خواست که با ایران علیه عثمانی متحد شود. مکاتباتی میان دو پادشاه صورت گرفت، هر چند که اتحاد مورد نظر شاه طهماسب تحقق نیافت. در زمان شاه عباس اول نیز نمایندگان او به دربار *رودولف دوم* امپراتور آلمان رفتند (به قسمت مأموریت برادران شرلی در بخش روابط ایران و انگلیس مراجعه شود.) در سال ۱۶۰۶ م (۱۰۲۲ هجری قمری) پادشاه وقت آلمان هیأتی را به دربار شاه عباس فرستاد که در سال ۱۰۲۵ هجری قمری (۱۶۰۹ م) در شهر اردبیل به حضور شاه ایران رسیدند. هدف از اعزام این هیأت نیز همکاری دو دولت برای مقابله با عثمانی بود.

از انقراض سلسله صفویه تا تأسیس قاجاریه، اوضاع ایران دچار هرج و مرج بود و فرصتی برای تماس با آلمان وجود نداشت.

در اوایل سلسله قاجاریه، رقابت‌های شدیدی میان فرانسه، انگلیس، روسیه و پروس (آلمان) در اروپا در جریان بود و به آلمان مجال توجه به ایران را نمی‌داد.

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

برقراری روابط: روابط سیاسی ایران و آلمان در سال ۱۲۳۸ ش (۱۸۵۹ م) برقرار شد و دولت آلمان مبادرت به تأسیس سفارتخانه در سطح وزیر مختار در ایران کرد. سفارت ایران در برلین در سال ۱۲۶۴ ش (۱۸۸۵ م) در سطح وزیرمختار دایر گردید. هدف ناصرالدین شاه از برقراری روابط با آلمان، استفاده از آن دولت به عنوان یک نیروی سوم در برابر دو قدرت استعمارگر انگلیس و روسیه تزاری بود.

در عهد پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار، زمامداران امپراتوری آلمان که به اهمیت خلیج‌فارس پی برده بودند و درصدد یافتن راهی بودند که آنها را از هامبورگ به خلیج‌فارس برساند. در سال ۱۸۹۶ یک شرکت آلمانی به نام «ونگ هاوس» نمایندگی خود را در بندرلنگه تأسیس و شروع به معاملات صدف و مروارید نمود. و در سال بعد، کنسولگری آلمان در بوشهر افتتاح گردید. در سال ۱۹۰۱ شرکت مزبور، که از دولت آلمان کمک مالی می‌گرفت، شعباتی در بصره و بندرعباس دایر نمود و عاقبت در سال ۱۹۰۶ نخستین خط کشتیرانی بین هامبورگ و خلیج‌فارس افتتاح گردید. کوشش‌های فراوانی برای جلب‌نظر ملیون ایران بکار بردند و توانستند حیثیت نفوذ معنوی زیادی در مقایسه با سایر دول، بین مردم ایران بدست آورند. حتی واردات از آلمان نیز به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.

در سال ۱۹۰۴ مهندسین آلمانی اولین کارخانه قندسازی را دائر کرده بودند. در سال ۱۹۱۰ کنسولگری آلمان در تبریز افتتاح شد.

روابط ایران و آلمان در طول دو جنگ جهانی

در آغاز جنگ جهانی اول، احساسات مردم ایران موافق با آلمان بود زیرا امیدوار بودند بتوانند به کمک این دولت نیرومند که قادر به مقابله با کشورهای استعماری بود، خود را از دست دو همسایه زورگو و متجاوز نجات دهند. با وجود این، پس از شروع جنگ در سال ۱۹۱۴، دولت ایران اعلام بیطرفی نمود. ولی اعتقاد برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی که وابسته به حزب دمکرات بودند این بود که دولت ایران باید مانند دولت عثمانی به سود آلمان و علیه روسیه و انگلستان وارد جنگ شود ولی اعتدالیون معتقد بودند که ایران باید بیطرفی خود را در قبال جنگ حفظ نماید. در طی این مدت، آلمانی‌ها پیوسته در ایران علیه روسیه و انگلستان تبلیغات شدیدی به عمل می‌آوردند و هدف اصلی آنها این بود که ایران را که دومین دولت مستقل اسلامی دنیا به شمار می‌رفت، در جوار امپراتوری عثمانی برعلیه روسیه و انگلستان وارد جنگ کنند.

نقشه عملیات آلمانی‌ها در ایران شامل دو قسمت بود: ۱- عوامل و نمایندگان آلمان با پول‌های هنگفت و اسلحه و مهمات فراوان مأمور بودند که عشایر را مسلح کرده و در سراسر کشور علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها آشوب و شورش بپا کنند. ۲- کلیه اتباع روسیه و انگلستان مقیم ایران را اخراج و سپس دولت مرکزی را وادار به ورود در جنگ در صف خود نمایند.

در ماه مه ۱۹۱۵ *پرنس هنری رویس* (وزیرمختار آلمان) به اتفاق وزیرمختار اتریش و عده‌ای افسر و مبالغ زیادی پول و طلا وارد تهران شدند و اسرای فراری خویش را از زندان‌های روسی در سفارتخانه‌های خود جمع و محوطه سفارت را به صورت اردوگاه نظامی درآوردند. در ماه مارس ۱۹۱۵، واسموس (کنسول آلمان در بوشهر) موفق شد عشایر تنگستانی و قشقائی را با خود همراه و ضربات شدیدی به نیروهای انگلیس و هندی مقیم فارس وارد کند و وی حتی توانست کنسولگری انگلیس را در شیراز به تصرف خود درآورده و تقریباً سرتاسرایالت فارس را تحت تسلط و نفوذ خود آورد.

در همین ضمن وزیرمختار آلمان به علت احتمال اشغال تهران توسط نیروهای روسی، مستوفی‌الممالک را تشویق می‌کرد که قبل از اشغال تهران، شاه و دولت به اصفهان مهاجرت کنند لیکن احمدشاه به علت تهدید انگلیسی‌ها از عزیمت به اصفهان صرفنظر کرد.

از طرف دیگر، پرنس رویس به اتفاق وزیرمختار اتریش و عده‌ای از رهبران دمکرات به قم عزیمت کرده و آن شهر را مرکز ستاد خود قرار داده و کمیته‌ای به نام کمیته ملی دفاع تأسیس کردند. اما در اثر حمله نیروهای روسی، آنها مجبور شدند که به کرمانشاه رفته و در آن شهر که تحت تصرف قوای عثمانی بود، حکومت موقتی به ریاست *نظام‌السلطنه مافی* حاکم کرمانشاه تشکیل دهند. حکومت مهاجرین با جمع‌آوری مجاهدین و عشایر طرفدار آلمان توانست قشونی در حدود ۴۰۰۰ نفر تشکیل دهد که با کمک افسران آلمانی وارد عملیات بر علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها شوند.

در این زمینه معاهده‌ای بین نظام‌السلطنه و *فیلد مارشال فن درگولتز* فرمانده کل قوای آلمان و عثمانی منعقد گردید و در ژانویه ۱۹۱۶ مارشال آلمانی با ستاد خود و عده‌ای از قوای ترک وارد کرمانشاه شده و افسران آلمانی مشغول تعلیم دادن سربازان ایرانی گردیدند. اما از ابتدای سال ۱۹۱۷ که موقعیت جنگ به نفع متفقین تغییر کرد، ژنرال *باراتوف* روسی توانست با حمله سختی که به همدان و کرمانشاه کرد، موقعیت نظامی خود در غرب ایران را تثبیت کرده و همان روزی که بغداد به دست انگلیسی‌ها افتاد، حکومت مهاجرین هم کرمانشاه را تخلیه کردند.

شکست آلمان در جنگ اول جهانی، موجب شد که عملاً روابط ایران و آلمان در سالهای بین کودتای رضاخان و آغاز زمامداری وی به حالت رکود درآید. چون ایران به علت عقب‌ماندگی در زمینه صنعت، ناگزیر به دادن دست دوستی به سوی بلوک غرب (در وهلهٔ اول آمریکا و سپس آلمان) می‌بود و به علت آنکه مساعی دولت ایران در رابطه با آمریکا به نتیجه‌ای نرسیده بود، ایران متوجه دولت آلمان شد که فاقد هرگونه سابقه سوءاستعماری بود. در سال ۱۹۲۷ (۱۳۰۶ ش) میلادی امتیاز حمل پست در سراسر ایران به شرکت هواپیمائی «یونکرس» واگذار شد و در سال بعد ساختمان راه‌آهن شمال به شرکتهای آلمانی و در سال ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ ش) اداره امور بانک ملی ایران به کارشناسان آلمانی واگذار شد.

در سوم ژانویه ۱۹۳۳ هیتلر به صدراعظمی آلمان رسید و در مدت کوتاهی آلمان به صورت یکی از دول قوی و درجه اول دنیا درآمد. دولت آلمان از ابتدای زمامداری هیتلر تبلیغات فراوانی راجع به اشتراک نژاد آریائی میان ایرانی‌ها و آلمانی‌ها می‌کرد و هدف‌های ملی دو کشور را مبنی بر رهائی از یوغ کمونیسم و

امپریالیسم مشابه می‌دانست. به این جهت طرفداران زیادی در میان مردم ایران به دست آورده بود. در سال ۱۹۳۴ دکتر *یالمار شاخت* وزیر اقتصاد و شخصیت مهم آلمانی به تهران مسافرت کرد، و در پی این سفر، مبادلات بازرگانی و همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور توسعه بیشتری یافت و در عرض پنج سال صادرات آلمانی به ایران پنج برابر شده و آلمان نیز، بزرگترین مصرف‌کننده موادخام و صادرات ایران گردید و مقام اول را در تجارت خارجی ایران بدست آورد.

آلمان از ایران پشم و پنبه می‌خرید و ماشین‌آلات صنعتی و لوازم فنی به ایران می‌فروخت، نفت‌خام نیز درصدر واردات آلمان از ایران قرار داشت. در میان نخستین محمولات وارده از آلمان، یکصد هواپیمای جنگی ساخت آلمان برای ارتش ایران بود، صدها مهندس و کارشناس آلمانی برای اداره صنایع جوان ایران استخدام شده بودند و کالاهای آلمانی با شرایط سهل و مناسبی در اختیار ایرانیان قرار می‌گرفت. در سال ۱۹۳۸، خط کشتیرانی مستقیم بین هامبورگ و خرمشهر دایر گردید و شرکت هواپیمائی «لوفت هانزا» خط هوائی برلن ـ تهران را تأسیس کرد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که قسمت اعظم صنایع ایران مانند ماشین‌آلات استخراج ذغال‌سنگ، کارخانجات اسلحه‌سازی، هواپیماسازی مشهد، پارچه‌بافی اصفهان، لوکوموتیوها، وسائل راه‌آهن و غیره... از آلمان تأمین می‌شد. آلمان در تجارت خارجی ایران مقام دوم را داشت و در سال بعد مقام اول را کسب کرد. بدیهی بود که این موضوع به مذاق دولت‌های انگلیس و شوروی خوش نمی‌آمد. بنابراین از سپتامبر ۱۹۳۹ که جنگ جهانی دوم شروع شد، با وجود اعلام بی‌طرفی دولت ایران، انگلیسی‌ها از حمل کالاهای آلمانی از راه دریا به ایران جلوگیری کردند و حتی کشتی حامل قسمتی از وسائل کارخانه ذوب آهن ایران را که از هامبورگ حمل شده بود توقیف نمودند.

دولت آلمان نیز که تا آن موقع با اتحاد جماهیر شوروی روابط حسنه داشت، موافقت این کشور را جلب کرده و کالاهای آلمانی از این به بعد از راه ترانزیتی شوروی به ایران حمل می‌گردید و به این ترتیب تا مدت دو سال بعد از شروع جنگ، صادرات کالا به ایران ادامه داشت. با گسترش جنگ و اتمام حجت دولت‌های انگلستان و شوروی به رضاشاه در مورد اخراج اتباع آلمانی از ایران، تهران به اشغال نیروهای متفقین درآمد. نهایتاً رضاشاه از کشور اخراج شد و کلیه قراردادهای منعقد شده میان دو دولت به حالت تعلیق درآمد.

روابط ایران و آلمان در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه

پس از پایان جنگ جهانی دوم، سرزمین آلمان به دو جمهوری آلمان‌غربی و شرقی تقسیم شد (۱۹۴۹). مطالبی که در این قسمت می‌آید فقط مربوط به آلمان غربی است.

روابط ایران و آلمان در فروردین ۱۳۲۵ به صورت افتتاح سرکنسولگری در اشتوتگارت و نمایندگی نزد شورای عالی متفقین برقرار شد. پس از ایجاد جمهوری فدرال آلمان (ماه‌مه ۱۹۴۹) سفارت

ایران در شهر کلن و سپس در بن افتتاح شد. در نوامبر ۱۹۵۴ (آبان ۱۳۳۳) دو دولت ضمن اعتبار دادن به قراردادهای معلق سابق، پروتکلی حاوی ایجاد شعبه‌های کارخانجات، روابط بازرگانی، گمرکی و کشتیرانی و همکاری‌های آموزشی به امضاء رسید و در همین سال، دولت آلمان ۵۰۰۰ مارک به سیل‌زدگان ایرانی کمک نمود. در پایان سال ۱۹۴۵ (دی ۱۳۳۳) اعلام شد که یک سرهنگ ستاد مشترک سابق آلمان به سمت مشاور نظامی دولت ایران استخدام گردیده است. در ماه مارس ۱۹۵۵ (اسفند ۱۳۳۳) شاه و ملکه ایران به آلمان مسافرت کردند.

سرانجام در اردیبهشت ۱۳۳۴ نمایندگی‌های سیاسی دو کشور به سفارت کبری ارتقاء یافتند. سرکنسولگری‌های ایران ابتدا در هامبورگ و سپس در مونیخ و برلن افتتاح شد. از این زمان، روابط دو کشور وارد مرحلهٔ جدیدی گردید، که نتیجه این روابط انعقاد موافقتنامه‌های زیر بین دو کشور بود:

۱- موافقتنامه مربوط به همکاری‌های اقتصادی و فنی ایران و آلمان (۱۹۵۴/۱۱/۴).

۲- موافقتنامه واریز حسابهای تهاتری سابق ایران و آلمان که در بن به امضاء رسید. (۱۹۵۹/۱۲/۲۲).

۳- موافقتنامه سال ۱۹۶۱ مربوط به فعالیتهای هوائی و بازرگانی بین قلمرو دو دولت و ماوراء آنها (این موافقتنامه در سال ۱۹۷۱ فسخ گردید.)

۴- قرارداد تشویق و حمایت متقابل سرمایه‌گذاری مشتمل بر ۱۴ ماده و دو پروتکل که در سال ۱۹۶۵ در تهران امضاء شد و طی آن شرایط مساعدی برای سرمایه‌گذاری اتباع و شرکت‌های بازرگانی بوجود آمد.

۵- موافقتنامه همکاری فنی منعقد در سال ۱۹۶۸ که دارای ۹ ماده بوده و در بن به امضاء رسید و طرفین متعهد شده بودند که در امور فنی با یکدیگر همکاری نمایند.

۶- قراردادی به منظور اجتناب از اخذ مالیات مضاعف از درآمد و ثروت که در دسامبر ۱۹۶۸ در بن به امضاء رسید. علاوه بر اینها، موافقتنامه تأسیس آموزشگاه، تعلیمات کشاورزی و تأسیس مرکز آموزشی و آزمایشی و بالاخره تبادل اطلاعات راجع به ترویج کشت چغندر نیز به امضاء رسیده است.

در ماه مارس ۱۹۵۷ *آدنائر* صدراعظم آلمان و *پرفسور ارهارد* معاون وی به ایران آمدند. در سال ۱۹۶۳ *هاینریش لوبکه* رئیس‌جمهوری وقت آلمان از ایران دیدار بعمل آورد و متعاقب این سفر، روابط بین دو کشور مستحکم گردید. شاه در ماه مارس ۱۹۶۵ و ژوئن ۱۹۶۷ به آلمان سفر کرد.

در سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۳ شمسی، تعداد زیادی از مقامات بلندپایه ایرانی به آلمان سفر کردند، و این موضوع نشان‌دهنده گسترش روابط دو جانبه بود.

در سال ۱۳۴۹ شمسی، چند هیأت اقتصادی، بازرگانی و پارلمانی آلمان برای استحکام بیشتر روابط فیمابین به ایران آمدند. در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ شمسی) ریاست پارلمان آلمان در رأس هیأتی برای شرکت در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به شیراز مسافرت کرد. در مارس ۱۹۷۲ *ویلی برانت* صدراعظم آلمان در رأس یک هیأت سیاسی ۲۰ نفره به ایران آمد. متعاقب آن در سال ۱۹۷۳، اولین اجلاس کمیسیون مشترک

وزیران ایران و آلمان برای همکاری اقتصادی در بن تشکیل گردید و منجر به امضای پروتکلی در زمینه ایجاد پالایشگاه نفت به صورت پروژه مشترک جهت عرضه تولیدات نفتی به بازار آلمان و نیز امکانات مشترک در اکتشاف و استخراج منابع نفتی در نقاط مختلف جهان و امکان تحویل گاز ایران به آلمان و غیره گردید. در سال ۱۹۷۴، بازرگانی خارجی بین دو دولت به سرعت گسترش یافت و این افزایش بالغ بر ۸۱/۲% نسبت به سالهای قبل بود. در همین سال، غرفه جهانگردی ایران در برلین غربی افتتاح شد. در پی تشکیل کنفرانس سرمایه‌گذاری آلمان در ایران، در همان سال ۲۴ قراردادکلی به امضاء رسید، از جمله:

۱- شرکت بایر آلمان و بانک توسعه صنعتی با سرمایه ۲۴۰ میلیون مارک، قراردادی برای احداث کارخانه تولید نایلون با ظرفیت ۱۰/۰۰۰ تن در سال به امضاء رساندند.

۲- ایجاد مجتمع پتروشیمی مشترک بین ایران و آلمان.

۳- قراردادی در زمینه تولید وسایل کنترل الکتریکی با سرمایه‌گذاری ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ مارک.

۴- خرید دو نیروگاه اتمی از آلمان.

در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳ شمسی) دولت ایران ۴۰۰ میلیون دلار سهام اتومبیل‌سازی آلمان و ۲۵% صنایع کروپ را خرید و هنگامی دست به چنین اقدامی زد که شرکت کروپ با مشکلات اقتصادی زیادی روبرو بود.

سپس با مسافرت دکتر *محمدرضا امین* (نماینده ایران در هیأت مدیره شرکت فولادسازی کروپ) ایران رسماً سهام خریداری شده خود را در اکتبر همین سال تحویل گرفت.

وزارت اقتصاد ایران در تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۵۴ اعلام کرد که ایران ۲۵/۰۲% از سهام مؤسسه «بیکاک‌اند ویلکاس» آلمان را به مبلغ ۱۷۸/۳ میلیون مارک خریداری کرده است.

در سال ۱۹۷۵ پس از مذاکرات مقامات ایران، آلمان و شوروی، موافقتنامه سه جانبه‌ای بین سه کشور و نیز مقاوله‌نامه‌ای بین ایران و جمهوری فدرال آلمان به امضاء رسید. چند ماه بعد، موافقتنامه همکاری بین دولتین ایران و آلمان در زمینه پژوهش‌های علمی و تکنولوژی امضاء شد. در سال ۱۹۷۵ نیز *هانس فردریک* (وزیر اقتصاد وقت آلمان) در رأس هیأتی جهت افتتاح اتاق بازرگانی و صنایع ایران و آلمان فدرال به تهران آمد.

در سال ۱۹۷۶ اعلام شد که سازمانهای اطلاعاتی آلمان از ۱۸ سال پیش با سازمان‌های اطلاعاتی ایران در جهت شناسائی افراد و عوامل مخالف رژیم، همکاری می‌کرده‌اند.

روابط نظامی و تسلیحاتی ایران و آلمان

اصولاً زیربنای صنایع نظامی ایران آلمانی است که سابقه پنجاه ساله دارد. به عنوان اولین صادرات نظامی آلمان به ایران، باید از یکصد هواپیمای جنگی نام برد که قبل از جنگ جهانی دوم از دولت آلمان خریداری شد.

روابط نظامی و تسلیحاتی ایران و آلمان در دورهٔ سلطنت محمدرضاشاه فهرست‌وار در زیر می‌آید:

- در سال ۱۹۶۹ دولت آلمان سفارش ساخت تانک‌های لئوپارد برای ایران را پذیرفت.

- در سال ۱۹۷۸ اعلام شد که بزرگترین شرکت هواپیماسازی آلمان (مسراشمیت بولکو، بلوم دوم ب ب)و ارتش ایران مشترکاً در تأسیس مؤسسه‌ای به نام مؤسسه «مدیریت و سیستم‌های ایران» شرکت خواهند کرد.

- در سال ۱۹۷۹ که سازندگان تانک و هواپیما با سفارش‌هائی از جانب ارتش آلمان و ناتو، دیگر محلی برای سفارش‌های جدید نداشتند و صنایع کشتی‌سازی آلمان هم وضع ناهنجاری داشت، شاه تعدادی کشتی‌های جنگی کوچک را به آلمان سفارش داد. (نیروی دریائی آلمان به علت گرانی این کشتی‌ها، فقط توانسته است ۵ فروند ناو جنگی از همان نوعی که ایران سفارش داده بود برای خود تهیه کند).

روابط دو کشور در دوران پس از انقلاب

۱ - روابط اقتصادی ایران و آلمان فدرال پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مناسبات بازرگانی ایران و آلمان فدرال تحت‌تأثیر مسائل سیاسی قرار گرفت: در سال ۱۹۸۱ سهم صادرات آلمان به ایران (ازکل صادرات آلمان) ۹۰ % و سهم واردات این کشور از ایران با احتساب نفت (ازکل واردات آلمان) ۴۰ % بوده است. در سال ۱۹۸۲ نیز این وضع بهبود چندانی نیافت. مشکل عمده در راه توسعه روابط اقتصادی دو کشور، وجود دعاوی و مطالبات شرکت‌های آلمانی بود که در دادگاههای بین‌المللی مطرح گردید. با وجود این، آلمانی‌ها متعهد شدند که پروژه نیروگاه اتمی بوشهر را به اتمام برسانند.

پس از سفر برخی از کارشناسان وزارت‌خانه‌های معادن و فلزات، صنایع سنگین، نیرو و بهداری برای مذاکره با مسئولین آلمانی، در فوریه سال ۱۹۸۳ قرارداد ساخت کارخانه تولید چرخ خیاطی در شهر صنعتی البرز قزوین از طرف شرکت کارخانجات چرخ‌خیاطی (ایران) با شرکت آلمانی «فاف» به امضاء رسید. همچنین قرارداد خرید ذغال کک، توسط وزارت معادن و فلزات و نیز قرارداد خرید و نصب تجهیزات و لوازم نیروگاه بندرعباس بین شرکت توانیر و شرکت «زیمنس» منعقد گردید.

در سپتامبر سال ۱۹۸۳ دکتر دیتریش *فن ورتسن* (قائم مقام وزارت امور اقتصادی و دارائی جمهوری فدرال آلمان) برای بهبود هر چه بیشتر روابط مالی و اقتصادی دو کشور، در رأس هیأتی به ایران سفر کرد. به طور کلی صادرات آلمان به ایران در پایان سال ۱۹۸۳، ۱۲۷ درصد افزایش نشان می‌دهد، در حالی که صادرات جمهوری اسلامی ایران، طی همین مدت تنزل کرده است و علت این عدم توازن کاهش خرید نفت آلمان از ایران است.

با نگاهی به حجم مبادلات انجام شده در سال ۱۹۸۴ بین دو کشور، می‌توان به این واقعیت پی برد که شکاف عمیقی در مبادلات بازرگانی ایجاد شده است که نسبت آن پنج به یک به ضرر ایران بوده است.

بنابراین برای رفع این مشکل، مذاکرات متعددی طی سفرهای رسمی متقابل از سوی دو کشور انجام گردید. سفر معاون اقتصاد آلمان به ایران و نیز متقابلاً سفر معاون وزارت اقتصاد و دارایی ایران به آلمان در ماه ژوئن ۱۹۸۴ بیانگر این امر است.

۲- روابط سیاسی

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط سیاسی ایران و آلمان از بالاترین سطح خود برخوردار بود که به دلیل همسوئی سیاست خارجی ایران با غرب در زمان شاه مخلوع بوده است.

بعد از پیروزی انقلاب ایران، دولت آلمان سعی در حفظ منافع خود در ایران کرده و طی تماس‌هائی با دولت موقت به این موضوع کراراً اشاره می‌کردند، متقابلاً دولت موقت نیز علاقه خود را نه تنها در جهت تأمین منافع آلمان، بلکه در مسأله گسترش همکاری اقتصادی عنوان کرد. از سوی دیگر، *هانس دیتریش گنشر*، وزیر امورخارجه آلمان فدرال در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۹ تمایل کشورش را به برقراری رابطه با دولت جمهوری اسلامی ایران که در خلال انقلاب دچار رکود شده بود، ابراز داشت.

در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲۴ معاون امور سیاسی نخست‌وزیر و سخنگوی دولت، برای اولین بار در رأس یک هیأت بلندپایه جهت مذاکره و تبادل نظر با مقامات آلمانی و اتخاذ یک خط مشی مشترک بین دو دولت نسبت به یکدیگر و پایه‌ریزی زمینه‌های آینده روابط بازرگانی صنعتی و فرهنگی، به آلمان فدرال مسافرت نمود. در این سفر مسایل دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفت که از جمله قرارداد لغو شده ساختمان نیروگاه بوشهر، میزان سهام ایران در شرکت‌های کروپ و با بلوک و غیره بود.

پس از ماجرای گروگانگیری جاسوسان آمریکائی در ایران در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۳، روابط ایران و آلمان وارد مرحله جدیدی گردید.

اصولاً سیاست خارجی آلمان فدرال دارای دو محور عمده است: ۱- حل مسائل و مشکلات صنعتی و اقتصادی و دستیابی به بازارهای آزاد ۲- وابستگی و اتحاد با آمریکا و اردوگاه غرب.

به دلیل همین وابستگی شدید آلمان به آمریکا بود که در هنگام تحریم اقتصادی ایران، ۲۵٪ سهام ایران در شرکت کروپ به طور موقت توقیف گردید ولی پس از آزادی گروگان‌ها به حالت اولیه خود عودت یافت.

طی سال ۶۰-۱۳۵۹، چندین بار مقامات دو کشور مسافرت‌هائی را انجام دادند: در شهریور ماه، وزرای اقتصاد و مشاور و سرپرست صنایع فولاد برای شرکت در کنفرانس سالانه کروپ به آلمان غربی عزیمت کردند در آذرماه، معاون وزارت امور اقتصاد و دارائی برای شرکت در اجلاس سالانه سهامداران کروپ به آلمان غربی سفر نمود.

در این ضمن، پس از یک رشته مسائل انحرافی جهت مخدوش کردن چهره انقلاب اسلامی توسط ضدانقلابیون، تظاهراتی علیه جمهوری اسلامی در آلمان به وقوع پیوست.

در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۱۹ وزیرخارجه وقت ایران جهت روشن کردن موضع ایران در قبال سیاست

خارجی آلمان، در راه بازگشت از سازمان ملل متحد، وارد بن پایتخت آلمان غربی شده و با گنشر وزیرخارجه این کشور گفتگو کرد. در پی این دیدار، وزیر امورخارجه اعلام کرد که دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران در مورد مسائل منطقه در طی این دیدار بیان شده و تأکید گردید که در ارتباط با کشورهای خارجی از اصل «نه شرقی و نه غربی» عدول نخواهد کرد. در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۶ وزیر امورخارجه ایران پس از شرکت در نهمین اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، وارد آلمان شد و با گنشر وزیر خارجه آلمان ملاقات کرد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، در طی درگیری دانشجویان مسلمان با ضدانقلابیون در آلمان فدرال، ۱۰۰ تن از دانشجویان مسلمان دستگیر شدند.

متعاقب این حرکت وحشیانه آلمان غربی، مجلس شورای اسلامی آن را به شدت محکوم کرد. پس از دستگیری دانشجویان مسلمان و حمایت پلیس آلمان از ضد انقلابیون و اخراج تعدادی از دانشجویان، نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در آلمان غربی به طور موقت تعطیل شدند و در این رابطه، وزارت خارجه بیانیه‌ای صادر کرد. ولی پس از چند روز، کلیه نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در آلمان فدرال بازگشائی شده و فعالیت خود را از سر گرفتند.

۳- موضع‌گیری آلمان غربی در قبال جنگ تحمیلی

بدون شک شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، یکی از حربه‌های امپریالیسم جهانی جهت تضعیف و از بین بردن انقلاب اسلامی بود، و در این میان، موضع‌گیری‌های دولت آلمان نیز نمی‌توانست کاملاً مستقل از بلوک غرب طرح‌ریزی شده باشد. در آغاز تهاجمات نیروهای خصم به داخل خاک جمهوری اسلامی ایران، دولت آلمان اعلام بیطرفی نمود و حاضر نشد عراق را به عنوان یک متجاوز محکوم نماید.

قانون اساسی آلمان فدرال به این کشور اجازه دخالت در مناطق بحرانی را نداده و دولت آلمان در هیچ شرایطی نمی‌تواند سلاح‌های نظامی به کشورهای داخل در بحران بفروشد. بر این اساس دولت آلمان در مسأله جنگ تحمیلی رسماً اعلان بیطرفی کرد ولی از ظواهر امر این گونه برمی‌آمد که این تحریم تنها در مورد دولت ایران اجرا شد، و در عین حال کمک‌های تسلیحاتی به عراق همچنان ادامه داشت.

پس از بحران کویت و جنگ خلیج‌فارس، دولت آلمان سعی کرد تا زمینه ایجاد روابط دوستانه‌تری را با ایران فراهم نماید. در سال ۱۳۷۰ وزیر اقتصاد آلمان به تهران سفر کرد و اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و آلمان تشکیل شد.

هانس دیتریش گنشر وزیرخارجه آلمان پس از استقرار آوارگان کرد عراقی در ایران، در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۰ برای دیدار و ملاقات با مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی وارد تهران شد.

سید حسین موسویان (سفیر ایران در آلمان) در مصاحبه‌ای با روزنامه رسالت (مورخ ۱۳۷۰/۴/۱۲) در مورد روابط ایران و آلمان به نکات زیر اشاره کرد:

۱- دولت آلمان معتقد است که صدام‌حسین باید حذف گردیده و محاکمه شود.

۲- روابط ایران و آلمان در آینده در ابعاد گسترده و استراتژیک ادامه خواهد یافت زیرا آلمان بزرگترین قدرت سیاسی و اقتصادی در اروپاست و جمهوری اسلامی ایران نیز یک قدرت برتر سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه می‌باشد.

در سالهای اخیر تحولات عمده‌ای در روابط ایران و آلمان صورت گرفته است که به طور خلاصه در زیر می‌آید:

ـ نخستین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و آلمان در تاریخ ۸ و ۹ تیرماه با حضور یورگن *موله‌مان* وزیر اقتصاد آلمان، در تهران تشکیل شد و یادداشت تفاهمی به امضاء رسید که خلاصه آن، به نقل از جراید، در زیر می‌آید:

براساس این یادداشت تفاهم همکاری، دولت آلمان متعهد شده است که سقف تضمینی ۵۰۰ میلیون دلاری شرکت بیمه هرمس آلمان در امر اجرای پروژه‌های مختلف از سوی شرکت‌های آلمانی در ایران را حذف کرده و هیچگونه محدودیت اعتباری برای فعالیت این شرکت‌ها در ایران وجود نداشته باشد.

ـ دو کشور توافق کرده‌اند که تمام قراردادهای منعقده در زمینه‌های امور تحقیقاتی، تکنولوژی، آموزشی و نیز حمایت از سرمایه‌گذاری متقابل در دو کشور مجدداً احیاء و فعال شود.

ـ در این یادداشت تفاهم، ضمن پیش‌بینی ایجاد تعادل در توازن اقتصادی و تجاری بین ایران و آلمان، همکاری در امر آموزشهای فنی و حرفه‌ای برای تربیت کادر متخصص، مورد توجه قرار گرفته است.

دولت آلمان همچنین در یادداشت تفاهم، برای این مشارکت در امر پروژهٔ انتقال گاز ایران به اروپا و نیز فعالیت در امر بازسازی اقتصادی ایران اعلام آمادگی کرده است.

ـ ملاقات هیأت پارلمانی ایران با رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس آلمان (۱۱ تیر ۱۳۷۰).

ـ وزیر پست و ارتباطات آلمان روز ۱۸ شهریور ۱۳۷۰ برای یک دیدار ۴ روزه وارد تهران شد و درخصوص بسط شبکه مخابراتی مذاکراتی را با مقامات جمهوری اسلامی ایران بانجام رسانید.

ـ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی ایران روز ۲۰ شهریور ۱۳۷۰ جشنوارهٔ هنرهای ایران را در شهر دوسلدورف آلمان افتتاح کرد. در این جشنواره که بمدت یکماه ادامه یافت نمایشگاهی از نقاشی‌های مینیاتور، گچ‌بری، فرش‌های زربفت، سرامیک، آلات موسیقی و صنایع دستی بر پا گردید.

ـ دیدار وزیر کشاورزی آلمان از ایران و ملاقات با وزرای امورخارجه، کشاورزی، و صنایع سنگین ایران (۲ اکتبر ۱۹۹۱). وزیر کشاورزی آمادگی خود را برای استفاده از تجارب آلمان اعلام داشت.

ـ آلمانیها نیز آمادگی خود را برای مشارکت در پروژه کشاورزی صنعتی در خوزستان، پروژه‌های دامداری و ماهیگیری اعلام کردند.

ـ وزیر خارجه آلمان در دیدار با سفیر ایران اعلام کرد که آلمان عراق را آغازگر جنگ می‌داند (۲۵ دی ۱۳۷۰ / ۱۵ ژانویه ۱۹۹۲). گنشر همچنین نخستین وزیر خارجه کشورهای غربی بود که از گزارش سازمان ملل متحد مبنی بر متجاوز شناختن عراق و پرداخت خسارت از سوی این کشور به ایران حمایت کرد.

ـ کلاوس کینکل وزیر دادگستری آلمان با معاون اوّل رئیس‌جمهوری ایران دیدار کرد (۳۰ ژانویه ۱۹۹۲ / ۱۰ /۱۱/ ۱۳۷۰) و درخصوص روابط دوکشور و نیز مسائل قضایی فی‌مابین مذاکره نمود.

ـ کینکل دیدار خود از ایران را «مثبت» توصیف کرد و اظهار داشت که آلمان ایران را مهمترین قدرت منطقه می‌داند. وی با رئیس‌جمهور و وزرای دادگستری و امورخارجه نیز دیدار و گفتگو کرد.

ـ حجم تجارت بین دوکشور در سال ۱۹۹۱ میلادی به رقم ۸/۲ میلیارد مارک آلمان رسید. (۵ فروردین ۱۳۷۱).

ـ دیدار مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان و یکی از نمایندگان مجلس با مقامات پارلمانی آلمان (۱۲ فروردین ۱۳۷۱). این هیأت تعداد ۲۰ ملاقات با مقامات مختلف از جمله باربارا گنشر انجام داد.

ـ حجم تجارت بین ایران و آلمان در ژانویه، ۱۹۹۲ بالغ بر ۷۴۹/۸ میلیون مارک یعنی ۹/ ۲۰٪ بیشتر از مدت مشابه در سال گذشته گردید (۱۹۹۲/۶/۱).

ـ دیدار وزیر امورخارجه ایران از آلمان و ملاقات با کلاوس کینکل همتای آلمانی خود (۲۵ خرداد ۱۳۷۱). در این دیدار وزیر خارجه آمادگی دولت متبوعش را برای خرید نفت بیشتر به منظور ایجاد توازن در روابط تجارت بین دوکشور اعلام کرد. آلمان همچنین آمادگی خود را برای سرمایه‌گذاری در ایران و انتقال تکنولوژی از طریق طرح‌های صنعتی اعلام داشت.

ـ بیش از ۳۰۰ شرکت آلمانی در نمایشگاه بین‌المللی تهران در اکتبر ۱۹۹۲ (مهر ۱۳۷۱) شرکت کردند. گونتر شولتز مسئول امور خاورمیانه وزارت اقتصادی اعلام کرد که نیمی از صادرات ایران به آلمان را مواد نفتی و نیم دیگر را صادرات غیرنفتی تشکیل می‌دهد وی همچنین اعلام داشت که آلمان مبلغ ۲ میلیارد مارک را صرف پروژه آموزشی نموده و مایل است که این سرمایه‌گذاری را تا سه میلیارد مارک افزایش دهد.

ـ بدنبال کشته شدن صادق شرفکندی رهبر حزب دموکراتیک کردستان و سه تن از همکارانش موسوم به فتاح عبدلی و همایون اردلان (نمایندگان حزب در اروپا و آلمان) و نوری دهکردی در یک رستوران یونانی در برلین در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ (۲۶ شهریور ۱۳۷۱) به دست افراد ناشناس و دستگیری سه تن منجمله دو نفر لبنانی در این رابطه در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۲ (۲۴ مهر ۱۳۷۱) بدست پلیس آلمان، ایران آمادگی خود را برای کمک به مقامات آلمانی جهت یافتن قاتلین اعلام داشت. شرفکندی پس از کشته شدن عبدالرحمن قاسملو (ژوئیه ۱۹۸۹) به ریاست حزب دموکراتیک کردستان رسیده بود.

ـ طی مراسمی در بن تعداد پنج فروند هواپیمای دورنیر ۲۲۸ تحویل مقامات دولت ایران گردید (۲۵ مهر ۱۳۷۳). این هواپیماها جهت استفاده سازمان زمین‌شناسی کشور جهت انجام تحقیقات لازمه خریداری شده است. موافقتنامه‌ای نیز در این زمینه جهت سوار کردن قطعات هواپیما در ایران با آلمانیها امضاء شده و تحویل هواپیما بخشی از مفاد این قرار داد می‌باشد.

ـ سفر وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران به آلمان بنابه دعوت رسمی اشمیت باور وزیر مشاور صدراعظم و مسئول هماهنگی سازمانهای اطلاعات و امنیت جمهوری فدرال آلمان از تاریخ ۱۴ الی ۱۶ مهر ۱۳۷۲ و ملاقات با مقامات آلمانی. در این دیدار تشکیل گروههای کاری مشترک جهت مبارزه با تروریسم،

مواد مخدّر و جنگ‌افزارهای کشتار دسته جمعی تأیید گردید.

دیدار وزیر خارجه ایران از آلمان (۲۳ خرداد ۱۳۷۳) به دعوت همتای آلمانی خود. وی طی اقامت خود در بن با صدراعظم، وزیر اقتصاد، وزیر امورخارجه و تنی چند از رؤسای کمیسیونهای مجلس آلمان دیدار و گفتگو کرد.

در بیانیه‌ای که در پایان این دیدار از طرف وزارت امورخارجه آلمان منتشر شد آمده است:که در دیدار وزیران خارجه دو کشور، دو طرف درباره روند صلح در بوسنی و هرزگوین و نیز تلاشهای جمهوری اسلامی ایران جهت بسط و توسعه همکاریهای فیمابین کشورهای اتحادیه اروپا و سازمان منطقه‌ای اکو بحث و تبادل نظر کرده‌اند.

در این دیدار طرفین از همکاریهای تهران و بن در محافل و مجامع بین‌المللی به ویژه در امر مبارزه علیه قاچاق مواد مخدر و تروریسم و استفاده از سلاحهای کشتار جمعی استقبال کردند و دکتر ولایتی بر موضع جمهوری اسلامی ایران مبنی بر عاری شدن کل منطقه خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی بدون هیچ‌گونه استثنایی تأکید کرد.

ولایتی و همتای آلمانی‌اش همچنین موضع اجلاس وزیران اکو و «ترویکا» متشکل از رؤسای قبلی وفعلی و آتی اتحادیه اروپا و همچنین وزیران خارجه «ترویکا» و ایران را در حاشیه اجلاس آتی مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک مورد بررسی قرار دادند.

در ارتباط با فاجعه بوسنی وزیر امورخارجه آلمان با اشاره به اینکه ایران و آلمان در این زمینه دارای اشتراک نظر هستند، گفت: آلمان از ابتدا از مسلمانان بوسنی که در این فاجعه مظلوم واقع شده‌اند حمایت کرده است.

دکتر ولایتی نیز موضع جمهوری اسلامی ایران را در قبال بحران بوسنی تشریح و تأکید کرد که ایران اسلامی به حمایت‌های خود از مردم مظلوم بوسنی ادامه خواهد داد.

مسئله بحران یمن از دیگر موضوعات مورد بحث در این دیدار بود که طرفین ضمن اعلام حمایت از وحدت این کشور، بر ضرورت حل اختلافات طرفین منازعه از راههای مسالمت‌آمیز تأکید کردند.

دکتر ولایتی و وزیر امورخارجه آلمان با تأکید بر لزوم گسترش مناسبات دو کشور در زمینه‌های مختلف، توافق اصولی تهران و بن را برای مناسبات فرهنگی وتأسیس مؤسسه زبان آلمانی در تهران نهایی کردند.

در ادامه این ملاقات، روابط اقتصادی دو کشور و اهمیت تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت و طرفین با توجه به مشارکت آلمان در برنامه پنج‌ساله اول توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، بر ضرورت بررسی تسهیلات و زمینه‌های جدید برای همکاری عملی و گسترده‌تر دو کشور در برنامه پنج ساله دوم تأکید کردند.

در تیرماه ۱۳۷۳ «هلموت شیمکوس» جاسوس آلمانی که سالها در ایران، برای آمریکا و عراق جاسوسی می‌کرد آزاد شد. وی پس از آزادی طی مصاحبه‌ای با روزنامهٔ فرانکفورتر آلگماینه‌که در ۱۲

مرداد ۱۳۷۳ بچاپ رسید ضمن اعتراف به عملیات جاسوسی خود اظهار داشت:

من از سال ۱۹۸۰ برای آمریکا جاسوسی می‌کرده‌ام و فعالیت‌های جاسوسی من نیز از زمان گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران آغاز شده است. در آن زمان، من به عنوان مهندس مونتاژ در ایران مشغول به کار بودم و آمریکایی‌ها نیز به اطلاعاتی درباره ایران احتیاج داشتند که برای آنها کمکی در راه آزاد ساختن و نجات جان گروگان‌ها در تهران باشد. بدین ترتیب فعالیتهای من آغاز شد.

«فرانکفورتر الگماینه» در ادامه نوشت: اگر چه عملیات آمریکا در آزاد ساختن گروگان‌ها با شکست روبرو شد، اما به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها در مجموع از کار شیمکوس راضی بوده‌اند. آمریکا از آن زمان همیشه ماموریت‌های کوچک و بزرگ مختلفی به وی داده است.

در این گزارش همچنین آمده است: در سال ۱۹۸۵ شیمکوس از آلمان سفری به بغداد داشت و از این زمان بود که جاسوسی وی برای عراق شروع شد.

در این هنگام، آمریکا از دادن عکس‌های ماهواره‌ای خود از جبهه جنگ ایران و عراق به صدام خودداری کرده بود و بغداد قصد داشت به هر شکل ممکن، آگاه شود که حمله بعدی ایران در چه ناحیه مرزی صورت خواهد گرفت.

شیمکوس در سال ۱۹۸۵ با کمک یک قاچاقچی از سلیمانیه به سنندج و سپس به اهواز رفت. وی در اهواز به ظاهر و برای استار، مشغول تعمیر یک دستگاه اکسیژن بود، ولی در واقع، اطلاعات محرمانه برای عراق گردآوری می‌کرده است.

«فرانکفورتر الگماینه» به نقل از «شیمکوس» می‌نویسد: در پی دستگیری و اعدام قاچاقچی مذکور، ماموران امنیتی ایران ردپا و محل اقامت من را در تهران شناسایی کردند. اشتباه من تنها این بود که دستگاه بیسیمی را که داشتم کاملاً نابود نکردم و فقط کوارتزهای فرستنده آن را به عراق پس داده بودم، ولی با این وجود، کشف این دستگاه از نظر ایرانیان مدرکی برای اثبات جرم جاسوسی من برای عراق بود. (۱۳۷۳/۵/۱۴).

- تهران - ایرنا - ۲۲ بهمن - ۱۱ فوریه - به دنبال اظهارات توهین‌آمیز وزیر همکاریهای اقتصادی و توسعه جمهوری فدرال آلمان نسبت به جمهوری اسلامی ایران، کاردار آلمان در تهران به وزارت امورخارجه احضار شد.

اظهارات توهین‌آمیز «کارل دیتراشیرانگر» وزیر همکاریهای اقتصادی و توسعه جمهوری فدرال آلمان نسبت به جمهوری اسلامی ایران اخیراً در روزنامه «گنرل انسایگه» به چاپ رسید.

وی در مصاحبه‌اش با این روزنامه، به ایران نسبت بدرفتاری داده بود.

کاردار آلمان در تهران در غیاب سفیر آن کشور به وزارت امورخارجه احضار و مراتب اعتراض شدید جمهوری اسلامی ایران توسط مدیر کل غرب اروپای وزارت امورخارجه به وی ابلاغ شد.

مدیر کل غرب اروپای وزارت امورخارجه، اظهارات وزیر آلمانی را توهین‌آمیز خواند و آن را برخلاف سیاست دولت آلمان که مکرراً بر تحکیم روابط دو جانبه تأکید دارد، دانست. وی خواستار توضیح

رسمی دولت آلمان در این زمینه شد.

کاردار آلمان ضمن اظهار تأسف گفت: اظهارات وزیر همکاریهای اقتصادی و توسعه کشورش نمی‌تواند موضع رسمی دولت آلمان باشد و بیشتر یک اظهارنظر شخصی تلقی می‌شود.

وی تأکید کرد که مواضع رسمی دولت آلمان در چارچوب همکاریهای فیمابین دو کشور تبیین می‌شود.

کاردار آلمان در این زمینه توضیح بیشتری داد و گفت: روابط رو به رشد دو کشور، تبادل هیئتها در سطوح مختلف و مذاکرات دوره‌ای وزیران امورخارجه و دیگر مقامها، بیانگر مواضع رسمی دولت آلمان مبنی بر گسترش روابط با ایران است. (کیهان هوایی ۳ اسفند ۱۳۷۳)

ـ سفیر ایران در آلمان طی گفتگویی با روزنامه اکسپرس اظهار داشت:

اگر دولت متبوع من در تهران تمایل به داشتن سلاح اتمی می‌داشت، می‌توانست از امکانات وسیعی که در این زمینه برایش فراهم است، استفاده کند و چنین ابزار جنگی خطرناکی را تولید کند. این در حالی است که ما اولین کشور در منطقهٔ خلیج‌فارس هستیم که کنوانسیون منع سلاحهای شیمیایی را امضاء کردیم. قرارداد منع سلاح اتمی را منعقد نمودیم و درهای کشور را برای هرگونه کنترل از سوی مقامات مسئول در وین گشودیم. تهران همچنین پیشنهاد تشکیل نهادی جهت خلع سلاحهای کشتار جمعی را به اتحادیهٔ اروپا نموده که تاکنون پاسخی در این مورد دریافت نکرده است. (اطلاعات، ۱۳ شهریور ۱۳۷۳، صفحه ۳)

ـ «کارستن فولت» رئیس پارلمان سازمان پیمان آتلانتیک شمالی «ناتو» و سخنگوی حزب سوسیال دمکرات آلمان اعلام کرد: با وجود انتقاد آمریکا و اسرائیل از آلمان بخاطر روابط دوجانبه با ایران این کشور مصمم است همکاری و مذاکره با ایران را گسترش دهد.

وی در یک مصاحبه اختصاصی با صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران تأکید کرد گرچه روابط ما با آمریکا و اسرائیل خوب و دوستانه است، ولی این امر هرگز نمی‌تواند بر روابط دو جانبهٔ ما با ایران تأثیر بگذارد.

وی گفت: آمریکا مدعی است که ایران از تروریسم حمایت می‌کند در حالی که هیچ‌گونه شاهد و سندی در این زمینه ارائه نشده است. لذا با توجه به این امر سیاست فعلی ما مبنی بر همکاری با ایران ادامه خواهد یافت.

رئیس پارلمان ناتو در مورد تصویر خصمانه‌ای که در رسانه‌های غربی از اسلام ترسیم شده گفت: من اعتراف می‌کنم که اروپا اطلاع کمی از اسلام دارد و به عقیدهٔ من دیالوگ بین اسلام و مسیحیت و بویژه با ایران بسیار ضروری است باید طرفین با دیدگاههای یکدیگر آشنا شده و همدیگر را بهتر درک کنند (۱۳۷۳/۱۲/۹).

ـ به نوشته هفته‌نامه اشپیگل، (۱۳۷۴/۱/۷) دیپلماتهای غربی ادعاهای ویلیام‌پری، وزیر دفاع آمریکا، علیه ایران را یک جوسازی می‌دانند.

اشپیگل نوشت: وزیر دفاع آمریکا ادعا کرده است که ایران، با استقرار تسلیحات شیمیائی، موشکهای ضدهوائی و ضدکشتی در جزایر سیری و ابوموسی، قصد دارد رفت و آمدکشتیها در تنگه هرمز را مورد تهدید قرار دهد. بنابراین گزارش، به عقیده دیپلماتهای غربی، هدف واشنگتن از این ادعاها ایجاد رعب و وحشت در میان سرمایه‌گذاران خارجی است که مایلند با ایران مبادلات اقتصادی داشته باشند.

به نوشته این هفته‌نامه، بیل‌کلینتون، رئیس‌جمهوری آمریکا نیز شرکت «کونوکو» را از استخراج نفت در ایران برحذر داشت.

اشپیگل در پایان به نقل از روزنامه «القدس العربی» می‌نویسد: آمریکائیها قصد دارند در ۵ سال آینده به میزان ۶۰ تا ۸۰ میلیارد دلار اسلحه به‌کشورهای عربی حوزه خلیج‌فارس بفروشند.

روزنامه «فرانکفورتر آلگماینه» چاپ آلمان روز ۷۴/۱/۱۰ به نقل از یک سخنگوی وزارت امورخارجه چین نوشت: ایران تمامی مفاد قرارداد منع سلاح اتمی و پیمان سلاحهای شیمیایی را کاملاً رعایت می‌کند و چین قصد دارد ایران را در احداث یک نیروگاه اتمی یاری دهد و انتقاد ایالات متحده آمریکا را در این مورد رد می‌کند.

این روزنامه به نقل از مقام یاد شده نوشت: قراردادهای منعقده با ایران، اجازه تحویل تکنولوژی برای ساختن سلاح‌های کشتار جمعی را نمی‌دهد.

به نوشته فرانکفورتر آلگماینه، پکن با رد همه انتقادات غربیها، معتقد است چین و ایران در زمینه‌های دوستانه با هم همکاری می‌کنند.

این روزنامه همچنین نوشت: سازمان دولتی انرژی اتمی چین طبق منابع آگاه دستور دارد یک راکتور اتمی به ایران تحویل دهد. دوکشور هم اکنون سرگرم مذاکره در مورد بندهایی از قرارداد هستند که در آن رعایت مفاد قرارداد منع گسترش سلاح‌های اتمی در نظر گرفته شده باشد. ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است که در صورت تحویل راکتور اتمی به ایران امکان دارد همکاریهای هسته‌ای آمریکا با چین به مخاطره افتد.

ـ سیدحسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی ایران در «بن» دولت آلمان را به علت گزارش اداره حفاظت از قانون اساسی این کشور، به شدت مورد اعتراض قرار دارد.

موسویان با «کورت شلتر» معاون وزیرکشور آلمان در محل وزارتخانه متبوع وی در «بن» دیدار کرد و ضمن بی‌اساس خواندن گزارش اداره حفاظت از قانون اساسی این کشور در مورد فعالیت‌های جاسوسی سازمان‌های ایرانی در آلمان، دولت این کشور را در این زمینه به شدت مورد اعتراض قرار داد.

ایران در این دیدار با ردکامل گزارش مذکور، آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای ارائه اسناد و مدارک لازم جهت اثبات بی‌اساس بودن محتوای گزارش اداره حفاظت از قانون اساسی آلمان اعلام کرد.

معاون وزیرکشور آلمان نیز با اشاره به روابط حسنه دوکشور از اعلام همکاری‌های ایران در جهت رفع ابهامات موجود اظهار خرسندی کرد.

موسویان همچنین آمادگی ایران را برای همکاری با آلمان در زمینه مبارزه با قاچاق مواد مخدر اعلام کرد و یادآور شد: سازمان ملل متحد تاکنون چندین بار خدمات و اقدامات ایران در مبارزه با قاچاق

اینگونه مواد مرگ‌آور را بسیار مهم و اساسی ارزیابی کرده است.

اداره حفاظت از قانون اساسی آلمان در سال ۱۹۹۲ میلادی گزارشی تهیه کرد که در آن ادعا شده است سازمان‌ها و شرکت‌های ایرانی در آلمان دست به فعالیت‌های جاسوسی می‌زنند و به شناسایی و تعقیب مخالفان ایرانی خود در آلمان و همچنین خرید تسلیحات نظامی می‌پردازند.

ـ بدنبال تشدید حملات تبلیغاتی آمریکا علیه ایران، رادیو آلمان سیاست آن‌کشور در قبال ایران را سیاستی کهنه، پوسیده و غیرشرافتمندانه خواند و از اهداف آمریکا در جنگ تبلیغاتی این کشور در مقابل فعالیتهای صلح‌جویانه ایران در زمینهٔ انرژی اتمی پرده برداشت. (۱۳۷۴/۲/۳).

ـ مطبوعات آلمان اقدام به افشای موضوعی پرداختند که به‌گونه‌ای پای دولتمردان آلمان و کابینهٔ آن را درخصوص پرداخت یک رشوهٔ ۱۰۹ میلیون مارکی برای سفارش ساخت و خرید ۶ فروند زیردریایی کلاس ۲۰۹ به رژیم پهلوی پرداخت کرده بودند.

ـ در پی تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران مهندس سیدحسین موسویان؛ سفیر جمهوری اسلامی ایران در آلمان در مصاحبه‌ای با رادیو بی.بی.سی اعلام کرد: تحریم آمریکا علیه ایران «قدمی برای استقلال کامل اقتصادی ایران» از آمریکاست.

وی در زمینه امکان پیوستن سایر متحدان غربی آمریکا به تحریم اقتصادی این کشور علیه ایران گفت: از آنجا که آمریکا قادر به ارائه اسناد و مدارکی در مورد ادعاهایش علیه ایران نیست، من احتمال نمی‌دهم که اکثر متحدان غربی آمریکا به تحریم علیه ایران دست بزنند.

وی به «بی.بی.سی» گفت: به عقیده من «سیاست یک بام و دو هوای آمریکاییها» چیزی نیست که متحدان غربی به آن بپیوندند.

موسویان در زمینه ضررهای ایران از تحریم تجاری آمریکا خاطرنشان ساخت: نفت، کالایی است که براحتی قابل فروش است و ایران با مشکلی در این زمینه مواجه نخواهد شد.

ـ وزیر اقتصاد آلمان در پاسخ به درخواست دولت آمریکا مبنی بر حمایت از اعمال تحریم‌های تجاری و اقتصادی علیه ایران اظهار داشت: «بن اعتقاد ندارد که تحریم تجارت آمریکا می‌تواند تحول سیاسی لازم را در ایران پدید آورد.»

وی اضافه کرد: «منزوی کردن کشورها و آنها را به گوشه‌ای راندن بسیار خطرناک است.»

وزیر اقتصاد آلمان «گفتگوهای سیاسی» را بجای اقدامات فوق توصیه کرد.

ـ سخنگوی دولت آلمان در یک کنفرانس خبری اعلام کرد که هنوز دلیلی برای عدم اعلام مواضع جدی در برابر ایران وجود ندارد. وی افزود: دولت آلمان همچنان به مناسبات حسنه خود با ایران ادامه می‌دهد و اقدامات دولت آمریکا برای تحریم بازرگانی همه جانبه ایران، تاکنون تغییری در سیاست این کشور ایجاد نکرده است. (۱۳۷۴/۲/۱۳).

لازم به ذکر است سفیر ایران در آلمان نیز از برخورد بسیار محتاطانه دولت این کشور در قبال خواست آمریکا ابراز خرسندی کرد. وی تأکید کرده است چنانچه آلمان علی‌رغم انتظار به خواسته‌های

آمریکا علیه ایران تن در دهد، ایران روابط تجاری باکشورهای آسیایی را جایگزین رابطه با آلمان خواهد کرد.

ـ مدیرکل اروپای غربی وزارت خارجه روز ۱۳۷۴/۲/۱۹ با «هانس کلاین» معاون پارلمان آلمان دیدار و گفتگو کرد.

در این دیدار معاون پارلمان آلمان گفت: اعمال تحریم برای رسیدن به اهداف سیاسی یک اقدام غیرانسانی است زیرا فشارهای ناشی از تحریم را مردم باید تحمل کنند.

وی افزود: حمایت ایران از امضای معاهده منع تولید و تکثیر سلاحهای هسته‌ای اقدامی مهم در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود.

مدیرکل اروپای غربی وزارت امورخارجه نیز ضمن تأکید بر لزوم گسترش و تقویت روابط ایران و آلمان در زمینه معاهده منع تولید و تکثیر سلاحهای هسته‌ای گفت: ایران از این معاهده حمایت خواهدکرد و فعالیتهای هسته‌ای خود را نیز در چارچوب کنوانسیون‌های بین‌المللی و تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجام خواهد داد.

ـ پیتر هارتمن معاون وزیر خارجه آلمان گفت: ایران یک عامل مهم ثبات در منطقه بشمار می‌رود و به همین دلیل بن علاقمند به حفظ و توسعه روابط خود با تهران است (۱۳۷۴/۲/۲۰).

وی که در دیدار با مدیرکل غرب اروپای وزارت امورخارجه سخن می‌گفت افزود: تلاش‌های مسالمت‌آمیز ایران در بحران تاجیکستان مورد تأیید آلمان است و این کشور نیز آمادگی دارد در جهت ثبات اقتصادی در کشورهای آسیای مرکزی کمکهای مالی در اختیار این کشورها قرار دهد.

ـ سفارت ایران در آلمان اعلام کرد: آمریکا با توجیه این مطلب که روسیه از ارسال تجهیزات نظامی اتمی به ایران صرفنظر کرده است خواهان کسب وجهه از دست رفته خود می‌باشد.

در پی انتشار اخباری در مطبوعات آلمان مبنی بر اینکه آمریکا موفق شده که روسیه را از ارسال تجهیزات نظامی اتمی به ایران منصرف نماید، سفارت جمهوری اسلامی ایران در «بن» بیانیه‌ای انتشار داد.

در این بیانیه آمده است: از آنجایی که اقدام عجولانه آمریکا در مورد جلوگیری از تجارت اتمی روسیه با ایران بدون نتیجه مانده است «واشنگتن» سعی دارد با اعلام این مطلب که روسیه موافقت خود را با حذف بخش نظامی قرارداد اتمی این کشور با ایران اعلام کرده است، وجهه از دست رفته خود را دوباره به دست آورد.

این بیانیه با اشاره به اینکه در قرارداد مذکور تحویل راکتورهای آب سبک به ایران در نظر گرفته شده است، می‌افزاید: از این راکتورها نمی‌توان برای ساخت سلاحهای اتمی استفاده کرد.

علاوه بر آن تحویل این راکتورها با قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی مطابق بوده و با این قرارداد تناقضی ندارد.

سفارت ایران در بیانیه خود اضافه کرد: تحویل راکتورهای آب سبک به ایران همانطوری که «یلتسین» رئیس‌جمهوری روسیه در کنفرانس مطبوعاتی خود در مسکو اعلام کرده است، دقیقاً همان چیزی

است که از قبل نیز در مورد آن توافق شده بود و هیچگونه تجهیزات نظامی اتمی را در برنمی‌گیرد. (روزنامهٔ اطلاعات ۱۳۷۴/۲/۲۳).

- وزیر امورخارجه ایران در دیدار هیأت انجمن دوستی ایران و آلمان بر وجود یک رابطه دوستانه و طولانی بین دوکشور تأکیدکرد و گفت که مشکل حادی در طول تاریخ فراروی روابط ایران و آلمان و گسترش آن وجود نداشته است. (۱۳۷۴/۳/۱).

وی همچنین ازگسترش روابط فرهنگی بین دوکشور اظهار خشنودی کرد و گفت: برای همکاری و توسعه روابط فرهنگی مانعی وجود ندارد.

وزیر امورخارجه وجود انجمنهایی مانند انجمن دوستی ایـران و آلمـان را بـرای تـوسعه روابـط دوجانبه مثمر ثمر دانست.

فونکه، رئیس هیأت انجمن دوستی ایران و آلمان در این دیدار به بیان رسالت و نقش این انجمن در تقویت و تحکیم روابط دوکشور پرداخت وگفت: با توجه به اهمیت ایران به عنوان عامل صلح و ثبات در منطقه، آلمان علاقه‌مند است روابط خود را با ایران در زمینه‌های مختلف بیش از پیش گسترش دهد.

- وزیر امورخارجه آلمان روز ۱۳۷۴/۳/۳ به مناسبت انجام گفتگو بـا مـقامهای کـنگره آمـریکا یادآوری کرد که اختلاف دیدگاه میان آمریکا و آلمان در مورد ایران وجود دارد. وی تصریح کرد آلمان نگرانیها و گزارشهای مربوط به تروریسم، بنیادگرایی و مسأله حقوق بشر را درک می‌کند اما معتقد است که تحریم راه حل مناسبی نیست. به اعتقاد من در فهرست قرار دادن یک جمعیت ۶۰ میلیون نفری یک اشتباه است ولی آلمان و سایر کشورهای اروپایی به گفتگوهای انتقادی با تهران ادامه می‌دهند.

- به نوشتهٔ روزنامهٔ ایران (۱۰ مرداد ۱۳۷۴) رادیو رژیم صهیونیستی گزارش داد که مقامات آلمانی برای آزادی خلبان اسیر شدهٔ اسرائیلی نامه‌ای به مقامات جمهوری اسلامی ایران نوشته‌اند.

- کاردار آلمان در تهران ضمن ملاقات با دکتر محمد جواد لاریجانی، دعوت وزیر خارجهٔ آلمان برای شرکت درکنفرانس جهان اسلام و اروپا را تقدیم وی کرد. (۱۳۷۴/۵/۱۸). کاردار آلمان در این دیدار همچنین تأکیدکردکه این تلاشها، دنبالهٔ سیاست اروپا برای مذاکره با جهان اسلام و ایران است.

- سفیر جدید جمهوری فدرال آلمان روز ۲۱ مرداد به حضور رئیس‌جمهوری رسید و استوارنامه خود را تقدیم کرد.

رئیس جمهوری در این دیدار، انقلاب اسلامی ایران را یک واقعه جدید در تاریخ معاصر خواند و گفت: آمریکا قادر به درک صحیح ابعاد این واقعه جدید نیست و همین امر باعث گمراهی و اقـدامـهای غیرمنطقی مسئولان آمریکا در قبال ایران شده است.

رئیس‌جمهوری گفت: سفیران کشورهای اروپایی باید تلاش کنند که واقعیتهای انقلاب اسـلامی را بیشتر به اطلاع ملل اروپایی برسانند تا دنباله‌رو سیاستهای نسنجیده وگمراه‌کننده آمریکا درباره ایران نباشند.

وی آمریکا را در حرکت اخیرش برای تحریم ایران تنها دانست و از موضع اصولی بیشترکشورهای اروپایی از جمله آلمان در قبال تحریم آمریکا علیه ایران تشکر کرد.

رئیس‌جمهوری گفت: باید از ظرفیتهای موجود در دو کشور آلمان و ایران برای توسعه همکاریها و مناسبات به شکل بهتر و مناسبتری استفاده شود.

«هورست بشمان» سفیر جمهوری فدرال آلمان نیز در این دیدار، روابط این کشور با ایران را ریشه‌دار و تاریخی خواند و گفت: آلمان خواستار تبادل نظر بیشتر با ایران درباره مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی است.

وی با اشاره به آگاهی عمیق ایران از تحولات منطقه‌ای، تلاشهای کشورمان را برای کمک به حل بحرانهای منطقه‌ای از جمله تاجیکستان، افغانستان و قره‌باغ، حایز اهمیت دانست و گفت: آلمان احترام ویژه‌ای برای این تلاشها قائل است.

سفیر آلمان همچنین خواستار توسعه هر چه بیشتر همکاریهای سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی با ایران شد.

ـ وزارتخارجه آلمان اخراج دو دیپلمات ایرانی از این کشور را تکذیب کرد (۷۴/۶/۷).

رسانه‌های گروهی گزارش‌هایی مبنی بر اخراج دو دیپلمات ایرانی را از آلمان منتشر کرده بودند.

«مارتین اردمان» سخنگوی وزارت امورخارجه آلمان اعلام کرد: دو دیپلمات ایرانی در پایان مأموریتشان آلمان را ترک کرده‌اند.

وی خبر منتشره از سوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این که دو دیپلمات ایرانی در پایان ماموریت خود، آلمان را ترک کرده و به ایران بازگشته‌اند، مورد تأئید قرار داد.

«اردمان» گفت: دولت آلمان موضع دولت ایران مبنی بر اخراج نشدن دو دیپلمات آلمانی را نیز مورد تأئید قرار می‌دهد.

ـ دیدار خبرنگاران آلمانی با رئیس‌جمهور (آبان ۷۴)

ـ آغاز به کار دوّمین نشست مشترک رسانه‌های ایران و آلمان (آلمان ۷۴)

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در آلمان

۱- سفارت ایران در برلن در سال ۱۲۶۴ شمسی توسط میرزا رضاخان مؤیدالسلطنه گرانمایه تأسیس شد و مشارالیه تا ۱۲۷۹ وزیرمختار بود.
۲- محمودخلان احتشام‌السلطنه علامیر از ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۵
(اسحق‌خان مفخم‌الدوله سفیر فوق‌العاده برای اعلام سلطنت محمدعلیشاه در ۱۲۸۶)
۳- محمودخان احتشام‌السلطنه از ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۹
۴- آوانس‌خان مساعدالسلطنه از ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۳
۵- حسینقلی خان نواب از مهر ۱۲۹۴ تا مهر ۱۳۰۲
۶- عبدالعلی‌خان صدری صدیق‌السلطنه از خرداد ۱۳۰۳ تا بهمن ۱۳۰۴
۷- محمد علی فرزین از اسفند ۱۳۰۴ تا مهر ۱۳۱۰
۸- عنایت‌اللّه سمیعی از بهمن ۱۳۱۰ تا آذر ۱۳۱۲
۹- ابوالقاسم نجم از دی ۱۳۱۲ تا اردیبهشت ۱۳۱۴
۱۰- محسن رئیس از خرداد ۱۳۱۴ تا شهریور ۱۳۱۶
۱۱- نادر آراسته از مهر ۱۳۱۶ تا اردیبهشت ۱۳۱۹
۱۲- موسی نوری اسفندیاری از مرداد ۱۳۱۹ تا شهریور ۱۳۲۰ که به علت وقوع جنگ، روابط بین ایران و آلمان قطع شد و مشارالیه به تهران احضار گردید. دولت ایران در ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ به دولت آلمان اعلان جنگ داد.
۱۳- یک سال پس از خاتمه جنگ یعنی در فروردین ۱۳۲۵، عبداللّه انتظام با مقام وزیرمختاری به سمت سرکنسول در اشتوتگارت و نماینده ایران نزد شورای عالی متفقین تعیین شد و تا مرداد ۱۳۳۰ در این سمت انجام وظیفه می‌کرد.
۱۴- خلیل اسفندیاری بختیاری وزیرمختار نزد جمهوری فدرال آلمان از مرداد ۱۳۳۰ تا

اردیبهشت ۱۳۳۴. در آن تاریخ سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و مشارالیه تا تیر ۱۳۴۰ در بن سفیر بود.

۱۵- امیر خسرو افشار از مرداد ۱۳۴۰ تا فروردین ۱۳۴۲

۱۶- علیقلی اردلان از فروردین ۱۳۴۲ تا مهر ۱۳۴۴

۱۷- سپهبد مظفر مالک از آبان ۱۳۴۴ تا آذر ماه ۱۳۴۹

۱۸- حسینقلی لقمان ادهم از دی ماه ۱۳۴۹ تا مرداد ۱۳۵۲

۱۹- امیراصلان افشار از مرداد ۱۳۵۲ تا تیر ۱۳۵۶

۲۰- هوشنگ امیر مکری از مهر ۱۳۵۶ تا آبان ۱۳۵۷

۲۱- صادق صدریه از آبان ۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۵۸

۲۲- منوچهر پیشوا (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا مهر ۱۳۵۸

۲۳- محمد مهدی نواب مطلق از مهر ۱۳۵۸ تا مهر ۱۳۶۲

۲۴- محمدجواد سالاری از مهر ۱۳۶۲ تا آبان ۶۶

۲۵- مهدی اهری مصطفوی از آبان ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹

۲۶- سیدحسین موسویان از ۱۳۶۹ تاکنون

آلمان شرقی

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

پس از عضویت جمهوری دمکراتیک آلمان در سال ۱۹۷۳ در سازمان ملل متحد، کوشش زیادی از جانب شوروی و این کشور جهت شناسائی و گسترش روابط جمهوری دمکراتیک آلمان با جهان خارج بعمل آمد. پس از بیانیه کنفرانس صلح و امنیت در اروپا در سال ۱۹۷۵، حضور جمهوری دمکراتیک آلمان در اروپا محسوس‌تر شد و این کشور با بلوک غرب و کشورهای وابسته به بلوک غرب، از جمله رژیم شاهنشاهی ایران، اقدام به برقراری روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کرد.

پس از روی کار آمدن سوسیال دمکراتها در آلمان غربی و برسمیت شناختن تلویحی جمهوری دمکراتیک آلمان، سایر کشورها از جمله ایران به برقراری روابط با این کشور اظهار تمایل کردند.

برقراری روابط بین دو کشور در سال ۱۳۵۱ شمسی با صدور اعلامیه‌ای اعلام شد و در مهرماه ۱۳۵۲ سفرای دو کشور مبادله گردیدند.

در سال ۱۳۵۴ هورست زیندرمن رئیس شورای وزیران (نخست‌وزیر) آلمان شرقی به ایران مسافرت کرد و پیرامون گسترش روابط دو جانبه گفتگوهایی صورت گرفت.

در آبان ماه ۱۳۵۶ *اسکار فیشر* وزیر خارجه جمهوری دمکراتیک آلمان از ایران دیدار و در مورد روابط دوستانه دو کشور مذاکراتی انجام داد.

در بهار سال ۱۳۵۷ وی بار دیگر به ایران آمد و پیامی از جانب *اریش هونکر* دبیر کل حزب سوسیالیست متحد و رئیس شورای دولت جمهوری دمکراتیک آلمان، به شاه تسلیم کرد. هدف از این سفر، بررسی مقدمات مسافرت شاه به جمهوری دمکراتیک آلمان بود که با نظر موافق ایران مواجه شد.

در سال ۱۳۵۷ و همزمان با اوج‌گیری موج انقلاب اسلامی، قرار بود که شاه در شهریور ماه از جمهوری دمکراتیک آلمان دیدار کند ولی، به علت پیش آمدن حوادث شهریور خونین ۱۳۵۷ (جمعهٔ

سیاه»، این مسافرت لغو گردید.

روابط جمهوری اسلامی ایران با آلمان شرقی

ایجاد علائق سیاسی و همکاری در مورد مسائل بین‌المللی که بیشتر در جهت مقابله با امپریالیسم غرب و هماهنگی با جهان سوم و دول غیرمتعهد بود، محور روابط سیاسی دو کشور را تشکیل می‌داد.

به علت عضویت ایران در جنبش غیرمتعهدها و عضویت در سازمانهای بین‌المللی که در جهت اهداف استقلال جهان سوم می‌باشد، مانعی در راه ادامه روابط سیاسی و اقتصادی با جمهوری دمکراتیک آلمان وجود نداشت. تا قبل از ایجاد آلمان واحد، همه ساله به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی تلگرام‌های تبریکی از سوی مقامات جمهوری دمکراتیک آلمان برای مقامات جمهوری اسلامی مخابره می‌شد. در سال ۱۳۶۱ و پس از مسافرت مدیرکل وقت سیاسی اروپا و آمریکا به آلمان شرقی، مقدمات سفر گردکونیک معاون وزارت خارجه جمهوری دمکراتیک آلمان فراهم شد.

در مهرماه ۱۳۶۲، در مقر سازمان ملل، وزیران خارجه دو کشور در مورد روابط فیمابین گفتگو نمودند و وزیر خارجه ایران از اسکار فیشر جهت دیدار از ایران دعوت به عمل آورد.

در آذر ماه ۶۲ آقای کونیک به ایران سفر کرد. وی هدف از این مسافرت را آشنائی با جمهوری اسلامی ایران و گسترش مناسبات ذکر کرد. در طی مدت اقامت، ایشان با وزیر خارجه و معاون سیاسی وزارت امورخارجه دیدار و تمایل دو کشور در جهت همکاری در مورد مسائل بین‌المللی ابراز شد. در دیدار گرد کونیک با معاون سیاسی لزوم تحرک بیشتر در گسترش روابط سیاسی مورد تأیید قرار گرفت.

در شهریور سال ۱۳۶۳ معاون سیاسی وزارت امورخارجه طی مسافرتی به جمهوری دمکراتیک آلمان با همتای خود و با وزیر خارجه دیدار و گفتگو کرد. ماحصل این دیدار، حمایت جمهوری دمکراتیک آلمان از طرح پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران در مورد اخراج اسرائیل از سازمان ملل متحد بود.

در سال ۶۳ نیز دیدار دیگری در مقر سازمان ملل متحد بین وزرای خارجه دو کشور صورت گرفت.

در اردیبهشت ماه ۶۴ گونترویشوفسکی وزیر صنایع شیمیائی آلمان از ایران دیدار کرد.

در مهرماه ۱۳۶۵ میرحسین موسوی نخست‌وزیر و جمعی از وزرا از جمهوری دمکراتیک آلمان دیدار و با مقامات این کشور در مورد گسترش همکاریها تبادل نظر کردند.

در اردیبهشت ماه ۱۳۶۸ هیأتی از جمهوری دمکراتیک آلمان به سرپرستی هانس یو آخیم هورینگر معاون نخست‌وزیر از ایران دیدار نمود و با نخست‌وزیر، وزیر دادگستری و قائم مقام وزارت خارجه دیدار و تبادل نظر به عمل آورد.

همکاریهای ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان در صحنه بین‌المللی

- آلمان شرقی ابتدا با طرح پیشنهادی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر خروج اسرائیل از سازمان ملل متحد، رأی ممتنع و سپس در اجلاسیه ۳۸ - ۳۹ و ۴۰ سازمان ملل متحد رأی مثبت داد.
- آلمان شرقی و جمهوری اسلامی ایران از مبارزات خلق فلسطین حمایت نموده و همبستگی خود را با این نهضت اعلام داشتند.
- دوکشور از نهضتهای آزادیبخش در آفریقا حمایت به عمل آوردند.
- دوکشور در زمینه خلع سلاح، ایجاد مناطق فاقد سلاحهای اتمی، و بیانیه‌های خلع سلاح نقطه نظر مشترک داشتند.

سایر دیدگاههای جمهوری دمکراتیک آلمان در مورد مسائل جهانی

- حمایت از دولت نجیب‌الله در افغانستان.
- حمایت از لزوم تشکیل کنفرانس بین‌المللی، بررسی مشکلات خاورمیانه و مذاکره بین اطراف درگیر در خاورمیانه با شرکت سازمان آزادیبخش فلسطین.
- لزوم متارکه جنگ و حل اختلافات منطقه‌ای از راههای مذاکره.
- لزوم خلع سلاح عمومی و حمایت از نقطه نظرهای پیمان ورشو در نشست‌های تسلیحاتی.
- لزوم تضعیف مسابقه تسلیحاتی، از بین بردن سلاحهای شیمیائی و توقف آزمایشات اتمی.
- حمایت از خروج نیروهای ناتو از خلیج‌فارس و جایگزین شدن آنها توسط نیروهای سازمان ملل متحد.

روابط اقتصادی جمهوری دمکراتیک آلمان و ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

تا سال ۱۳۵۴ ایران و جمهوری دمکراتیک آلمان در نمایشگاههای تهران و لایپزیک شرکت می‌نمودند.

در خرداد ماه ۱۳۵۴ هیأتی از ایران به جمهوری دمکراتیک آلمان مسافرت نمود و یک قرارداد سه ساله همکاری امضاء نمودند.

در آبانماه ۱۳۵۴ هیأتی به ریاست هورست زیندرمن از ایران دیدار نمود و یک موافقتنامه همکاریهای پنج‌ساله به امضاء رسید. قرار شد کمیسیون‌های مشترک دوکشور در سطح وزیران نیز تشکیل گردد. در این موقع جمهوری دمکراتیک آلمان آمادگی خود را جهت همکاری در زمینه‌های کابل سازی، ریسندگی، ابزار صنعتی و شمع اتومبیل، پمپ آب، ماشین‌سازی و تولید موتورهای الکتریکی اعلام داشت، و نیز توافقی جهت همکاری در رشته‌های کشاورزی، مخابرات، تصفیه بیولوژیک آبهای آلوده و تحویل کالا به ایران از جمله واگن، راه‌آهن باری و مسافربری، تجهیزات سردخانه و آزمایشگاهی به عمل آمد.

در مهرماه ۱۳۵۵ اولین نشست کمیسیون مشترک تشکیل و قراردادی در زمینه ساخت وسائل اندازه‌گیری دقیق، میکروسکپ (همکاری باکارخانه زایس)، ساخت کوره‌های صنعتی و کشتارگاه، کارخانه تولید خوراک دام و افزایش صادرات امضاء شد.

در مهرماه ۱۳۵٦ دومین کمیسیون با حضور وزیر صنایع جمهوری دمکراتیک آلمان (*ولفگانگ راخفوس*) تشکیل و دو کشور در مورد تداوم همکاری‌ها تبادل نظر نمودند. مبادلات دو کشور براساس توافقی در سال ۱۹۷۳، تهاتری بوده و تا سال ۱۹۷۷ و سپس مدت آن تا سال ۱۹۸۲ تمدید شد و سهمیه هر یک ۱۲ میلیون دلار تعیین شد.

روابط اقتصادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست‌های اقتصادی ایران تغییرات کلی یافت و جمهوری اسلامی ایران، سهم بزرگی در همکاری‌های خارجی خود با دول شرق قائل شد. پیشرفت نسبی صنایع آلمان‌شرقی نسبت به سایر دول سوسیالیستی، اولویت همکاری با این کشور را نیز موجب گشت.

در شهریور ماه ۱۳٦۰ اولین هیأت از جمهوری اسلامی ایران به ریاست وزیر وقت اقتصاد و دارائی به دعوت وزیربازرگانی خارجی جمهوری دمکراتیک آلمان از نمایشگاه بازرگانی پائیزه در لایپزیک دیدار به عمل آورد.

در اسفندماه ۱۳٦۰ آقای *همپل* (قائم مقام وزیر صنایع سنگین جمهوری دمکراتیک آلمان) به ایران مسافرت و یادداشت تفاهمی در زمینه راه‌اندازی صنایع نیمه تمام، همکاری در مورد صنایع ماشین‌سازی، خودروسازی، ریخته‌گری و آهنگری صنایع متالوژی و معدن و سیمان و مصالح ساختمانی امضاء شد.

در تیرماه ۱۳٦۱، معاون وزیر نفت در امور پتروشیمی به جمهوری دمکراتیک آلمان رفت و آن دولت پیشنهاد خود را در مورد ایجاد یک واحد متانول، پلی‌کلرور، پنیل، پارافین و چند مورد مشابه ارائه نمود.

در مردادماه ۱۳٦۱ وزیر صنایع ایران به جمهوری دمکراتیک آلمان سفر نموده و موافقتنامه‌ای در مورد تأسیس کارخانه سیمان کامل ساری، ریخته‌گری ماشین‌آلات راهسازی، انرژی و برق، ماشین ابزار دوچرخه، موتور سیکلت، ماشینهای نساجی، الکترونیک، شیمی و صنایع فلزات رنگی به امضاء رسید.

دومین کمیسیون مشترک دو کشور با مسافرت هیأتی در آذرماه ۱۳٦۱ به تهران به ریاست **گونترویشفسکی** (وزیر صنایع شیمیائی آلمان شرقی) تشکیل شد. در اسفندماه ٦۱ وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه برای بازدید از نمایشگاه لایپزیک و مذاکرات جهت پی‌گیری موافقتنامه‌های قبلی به جمهوری دمکراتیک آلمان سفر نمود. در مردادماه ۱۳٦۳ نیز وزیر صنایع به جمهوری دمکراتیک آلمان سفر و با عده‌ای از مقامات و از جمله رئیس مجلس، معاون نخست‌وزیر و وزیرکشاورزی دیدار و در مورد

همکاری‌ها تبادل نظر نمود.

اجلاس سالانه کمیسیون مشترک دو کشور در ۳۰ خرداد ۱۳۶۵ به ریاست آقای شافعی وزیر صنایع و گونترویشفسکی وزیر صنایع شیمیائی جمهوری دمکراتیک آلمان در برلین برگزار شد. در این اجلاس، تبادل نظر در مورد مبادلات به صورت متقابل (بای بک) صورت گرفت.

پس از اتحاد مجدد دو آلمان در مهرماه ۱۳۶۹ و ادغام آلمان شرقی در آلمان غربی، روابط سیاسی به صورت روابط با جمهوری آلمان متحد درآمد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در آلمان‌شرقی

در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۵۱ بین ایران و آلمان‌شرقی روابط سیاسی برقرار گردید و از آن تاریخ تاکنون افراد زیر ریاست نمایندگی ایران را در آلمان شرقی به عهده داشته‌اند:

۱- فریدون فرخ از شهریور ۱۳۵۲ تا آذر ۱۳۵۶

۲- امیر حسین فرزانگان از آذر ۱۳۵۶ تا اسفند ۱۳۵۷

۳- محمدباقر داودی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۵۷ تا مهر ۱۳۵۸

۴- احمد فردحسینی (کاردار موقت) از مهر ۱۳۵۸ تا شهریور ۱۳۵۹

۵- سید ابراهیم درازگیسو از شهریور ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۲

۶- حمیدرضا آصفی از اردیبهشت ۱۳۶۲ تا مهر ۱۳۶۹

پس از اتحاد مجدد دو آلمان، سفارت جمهوری اسلامی ایران در برلین شرقی به سرکنسولگری تبدیل شد و حسین امین‌راد به سمت سرکنسول منصوب شد.

اتریش

از دورترین ایام تا برقراری روابط سیاسی رسمی

شروع آشنایی و آغاز تماس بین ایران و اتریش را می‌توان در آغاز سلطنت سلسله صفوی دانست. در این زمان فکر اتحاد با ایران برای مقابله با تجاوزات دولت عثمانی، در میان کشورهای اروپایی وجود داشت. به این معنی که از طریق اتّحاد با ایران، از جانب شرق و غرب از دو جبهه به عثمانی بتازند و این همان «مسأله شرق» بود که تا سقوط امپراتوری عثمانی در قرن بیستم در سیاست اروپا مدار عمل سیاسی بوده و ایران در آن نقش مهمی داشته است.

شاه اسمعیل صفوی که از این میل و نیت کشورهای اروپائی آگاهی یافته بود، پس از جنگ چالدران به فکر جلب دوستی و یاری کشورهای مزبور افتاد و در سال ۹۲۹ هجری قمری (۱۵۲۳ میلادی) *فررپتروس*[۱] مجارستانی راکه از طرف پادشاه مجارستان به ایران آمده بود و در آن موقع در دربار صفوی می‌زیست با نامه‌ای به دربار *شارل کن*[۲] پادشاه اتریش فرستاد. شارل کن از نماینده ایران پذیرائی گرمی کرد و او را با نامه‌ای مبنی بر آمادگی اتحاد با ایران در مقابل تجاوزات عثمانی، روانه ایران کرد. ولی قبل از حرکت فررپتروس به طرف ایران، شاه اسمعیل درگذشته بود و از مراجعت این نماینده و اینکه به دربار شاه طهماسب جانشین شاه اسمعیل رسیده باشد یا خیر، اطلاعی در دست نیست.

شارل کن یکبار دیگر در سال ۱۵۲۹ میلادی نامه‌ای به وسیله *یوهان بالبی* (از بزرگان دربار خود)، برای ایجاد روابط دوستانه و اتحاد با ایران علیه عثمانی، به ایران فرستاد. از رسیدن این سفیر به دربار ایران نیز اطلاعاتی در دست نیست.

شاه عباس اول در سال ۱۰۰۷ هجری قمری (۱۵۹۸ میلادی) سرآنتونی شرلی و حسینعلی بیگ بیات را برای افتتاح باب مناسبات و روابط بین ایران و دول اروپائی و اتحاد علیه عثمانی روانه اروپا کرد.

1- Frere Petrus   2- Charles Quent

رودولف دوم، پادشاه اتریش، نمایندگان ایران را در پائیز سال ۱۶۰۰ میلادی در پراگ به حضور پذیرفت و از آنان پذیرائی شایانی کرد. سپس برای اطلاع و اطمینان بر صحت گفته‌های حسینعلی بیگ و آنتونی شرلی در زمینه اتحاد با دول اروپائی بر ضد عثمانی، هیأتی را به ریاست ***کاکاش دوتسالو نکمنی*** (یکی از بزرگ‌زادگان ترانسیلوانیا) به عنوان ایلچی به ایران روانه کرد. رئیس هیأت دستور داشت که از جانب امپراتور با شاه‌عباس قراردادی بر ضد سلطان عثمانی منعقد کند. وی همچنین مأمور بود که سر راه در مسکو با تزار روسیه درباره اتحاد امپراتور با پادشاه ایران بر ضد عثمانی گفتگو کند و تزار را به شرکت در این اتحاد برانگیزد.

«کاکاش» در تاریخ ۲۷ اوت ۱۶۰۲ به اتفاق همراهان از پراگ به راه افتاد و پس از انجام مأموریت خود در مسکو، یکسال بعد از طریق دریای خزر به ایران رسید و توسط قاصدی ورود خود را به شاه‌عباس که آماده حمله به آذربایجان و پس گرفتن آن سرزمین از عثمانی بود اطلاع داد. شاه عباس رابرت شرلی را مأمور پذیرائی از سفیر و همراهان وی کرد. ولی سفیر قبل از دیدار با پادشاه ایران بیمار شد و درگذشت، اما قبل از مرگ ریاست هیأت انجام مأموریت را به منشی مخصوص خود ***تکتاندرفن دریابل*** سپرد. «فن دریابل» در تبریز به خدمت پادشاه ایران رسید. شاه عباس کمال ملاطفت را با او کرد و چون به عزم تسخیر ارمنستان و قفقاز عازم آن نواحی بود «فن دریابل» را نیز همراه خود برد. پس از گرفتن قلعه ایروان، پادشاه ایران به سفیر اجازه داد که به کشور خود برگردد و دو تن از درباریان خود موسوم به ***شاهزاده زینل خان*** و ***مهدی قلی بیگ*** را مأمور کرد که همراه وی با جواب نامه‌های تزار مسکو و امپراتور عازم اروپا شوند و درباره اتحاد علیه عثمانی گفتگو کنند.

«فن دریابل» و سفیر ایران، از طریق مسکو به دربار رودولف دوم رسیدند. از گزارش سفارت مهدیقلی بیگ و نتیجهٔ مأموریت او چیزی در دست نیست. همین قدر معلوم است که مدتی در شهر پراگ مانده است. چندی بعد در سال ۱۰۱۶ هجری (۱۶۰۸ میلادی) شاه‌عباس رابرت شرلی را به اتفاق چند تن از ایرانیان با نامه و هدایای بسیار روانه اروپا و از آن جمله به دربار «رودولف دوم» کرد. شرلی در ژوئن ۱۶۰۹ میلادی در پراگ به خدمت امپراتور اتریش رسید و چندی در دربار او ماند.

از آن پس شاه‌عباس همیشه منتظر بود که امپراتور با سایر فرمانروایان اروپا متحد شوند و با عثمانی از در جنگ درآیند چون امپراتور به او نوشته و قول داده بود که هرگز با سلطان عثمانی صلح نخواهد کرد لذا وی را سخت محترم می‌شمرد و تصویری از او در سرسرای اتاق مخصوص خود نهاده بود که هرگاه به اتاق داخل می‌شد به احترام آن تصویر، سر فرود می‌آورد. ولی چون در سال ۱۰۱۶ هجری خبر یافت که امپراتور با سلطان احمدخان پادشاه عثمانی صلح کرده است سخت متأثر و متغیر شد.

از اواخر دوران سلطنت صفویه تا اوائل قرن نوزدهم به یک دوره رکود در رفت و آمدهای نمایندگان سیاسی بین دو کشور برمی‌خوریم که احتمالاً علت آن از یک طرف آشفتگی‌ها و جنگهای گوناگون در ایران و از طرف دیگر جنگ‌های اتریش (مانند جنگ جانشینی ماری ترز، جنگ هفت ساله، جنگ با ارتش دولت انقلابی فرانسه و جنگ‌های دوران ناپلئون) بوده است.

از آغاز قرن نوزدهم، توجه دو کشور به ایجاد روابط دوستانه فیمابین محسوس است. از سال ۱۲۳۳هجری قمری (۱۸۱۸) تا افتتاح سفارت اتریش وهنگری در تهران در سال ۱۸۷۳ (۱۲۵۲ شمسی) چند سفیر فوق‌العاده از طرف ایران به دربار امپراتوری اتریش اعزام شدند: میرزا ابوالحسن خان شیرازی در ۱۲۳۳ قمری (۱۸۱۸ میلادی)، *میرزا حسین خان نظام‌الدوله آجودانباشی* در ۱۲۵۳ هجری قمری. از جانب اتریش، سندی که حکایت از میل و علاقه امپراتوری اتریش به ایجاد روابط دوستانه با ایران می‌کند نامه‌ای است که فردیناند امپراتوری اتریش به محمد شاه قاجار مبنی بر تهنیت وی به مناسبت جلوس به تخت سلطنت نوشته شده و مورخ ۱۵ دسامبر ۱۸۳۷ می‌باشد.

میرزا حسین‌خان نظام‌الدوله آجودانباشی که در سال ۱۲۵۳ قمری هجری از طرف محمدشاه به سفارت فوق‌العاده به دربارهای اروپائی عزام شد، در مرحله اول عازم انگلستان بود ولی به علت ابراز خصومت دولت انگلستان، از استانبول عازم اتریش شد و طی مدت پنجاه روز اقامت خود در وین با امپراتور اتریش فردیناند اول و صدر اعظم پرنس دومترنیخ ملاقات و مذاکره کرد.

آجودانباشی در وین از کارخانجات و مؤسسات و تشکیلات نظامی اتریش مفصلاً بازدید به عمل آورد و گزارش سفر و مشاهداتش به دستور وی توسط *میرزا فتاح گرمرودی* (نایب سفارت) به رشته تحریر در آمده است.

به احتمال قوی، مذاکرات و بخصوص مشاهدات آجودانباشی در اتریش، در معرفی پیشرفت‌های این کشور در ایران، و در نتیجه در ایجاد روابط خاص و بسیار دوستانه بعدی بین دو کشور، بی‌تأثیر نبوده است. وقتی امیرکبیر برای تجدید سازمان ارتش ایران دست بکار شد و بفکر تأسیس مدرسه نظامی دارالفنون افتاد در سال ۱۸۵۱ (۱۲۳۰ شمسی) میرزا داود خان (مترجم دربار) را به سفارت مخصوص به اتریش فرستاد تا چند نفر افسر و مربی از آن کشور استخدام نماید و با وجود تمام تلاش‌هایی که دولت انگلستان انجام داد، این امر به همت و پافشاری امیرکبیر عملی شد و هفت نفر مربیان و معلمان نظامی اتریشی به ریاست *آگوست کرزیز* در نوامبر ۱۸۵۱ به تهران رسیدند و در مدرسه دارالفنون به تدریس مشغول شدند.

همچنین ناصرالدین شاه در سفر دوم خود به اروپا در سال ۱۸۷۸، در اتریش برای استخدام عده‌ای افسر و خرید تعدای اسلحه و مهمات، *نظرآقا* (وزیر مختار ایران در پاریس) را به وین احضار و مأمور مذاکره با اتریشی‌ها کرد. نظر آقا مقدمات کار را فراهم ساخت و توانست هیأتی مرکب از ۱۴ افسر و مربی و معلم نظامی برای خدمت دولت ایران استخدام کند. هیأت مزبور در دسامبر ۱۸۷۸ به ریاست *کلنل شینووسکی* وارد تهران و مشغول کار شد، اما به علت رقابت و کارشکنی روسیه تزاری، از وجود آنان نتیجه مطلوب بدست نیامد و پس از مدتی افسران مذکور از کار دلسرد شده و ایران را ترک نمودند.

همچنین ژنرال *گاستیگرخان* اتریشی در تاریخ ۱۸۷۸ میلادی (۱۲۵۷ شمسی) طبق قراردادی که میان او و حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم بسته شد، به خدمت دولت ایران درآمد و در اکتبر ۱۸۸۱ (۱۲۶۰ شمسی) قرارداد وی برای مدت ۳ سال تمدید گردید. سمت او در ارتش ایران «مهندس باشیگری» بوده است.

پادشاهان قاجار (ناصرالدین و مظفرالدین شاه) در سفرهای خود به اروپا بارها از اتریش بازدید کردند این امر در ایجاد روابط دوستانه بین دوکشور مؤثر بود. اولین عهدنامه مودت و تجارت وکشتیرانی در تاریخ ۲۲ رمضان ۱۲۷۳ برابر با ۱۷ مه ۱۸۵۷ در چهارده فصل بین امپراتور فرانسوا ژوزف و ناصرالدین شاه در پاریس منعقد شد.

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

دولت امپراتوری اتریش و مجارستان در سال ۱۸۷۳ میلادی *کنت ویکتور دوبسکی* را به سمت وزیر مختار به ایران فرستادکه اقدام به تأسیس سفارت در ایران کرد.

دولت ایران نیز در سال ۱۲۵۸ هجری شمسی (۱۸۷۹ میلادی) *نریمان خان قوام السلطنه* را به وین فرستادکه اقدام به تأسیس سفارت نمود. باید یادآوری کردکه بعد از سفارتخانه‌های ایران درکشورهای انگلیس، روسیه، ترکیه و فرانسه، سفارت ایران در وین قدیمی‌ترین سفارت ایران درکشورهای خارجی است.

سفارت ایران در وین به مدت ۴۲ سال یعنی تا بهمن ماه سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۲ میلادی) مفتوح بود و در این تاریخ به منظور صرفه‌جوئی تعطیل شد و سفرای ایران در ایتالیا نزد دولت اتریش آکردیته شدند.

در فروردین ۱۳۱۷ (مارس ۱۹۳۸) به علت الحاق اتریش به آلمان، روابط بین دوکشور قطع شد. در این مدت قراردادها و موافقتنامه‌های زیر بین ایران و اتریش به امضاء رسیده بود:

۱- قرارداد موقت مودت و اقامت و تجارت (خرداد ۱۳۰۷)

۲- موافقت درخصوص اعتبار اسناد تنظیم شده (تیر ۱۳۱۱)

۳- موافقت درخصوص نیابت قضائی (آذر ۱۳۱۰)

۴- موافقت راجع به ابلاغ اوراق قضائی (مهر ۱۳۱۰)

پس از شکست آلمان نازی و مجزا شدن مجدد اتریش از آن کشور در اسفندماه ۱۳۲۴، بار دیگر روابط ایران و اتریش برقرار گردید و سفیران ایران در سویس در وین آکردیته شدند. از آن تاریخ ببعد به تدریج روابط فیمابین گسترده‌تر و همکاری دوکشور در زمینه‌های مختلف گسترش بیشتری یافت. در بهمن ماه ۱۳۳۴ سفارت ایران در اتریش مستقلاً افتتاح شد. سفارت اتریش در تهران در ۱۳۳۷ تأسیس گردید. از سال ۱۳۳۹ سفارت ایران در وین و سفارت اتریش در تهران به درجه سفارت‌کبری ارتقاء یافتند.

تحولات عمده در روابط ایران و اتریش در زمان محمدرضا شاه در زیر می‌آید:

ـ سفر رسمی شاه به اتریش در سال ۱۳۳۹ شمسی. *فرانتس یوناس* رئیس‌جمهور اتریش در سال ۱۳۴۴ رسماً از ایران بازدید نمود و در دیماه ۱۳۴۵ نیز *دکترگورباخ* صدر اعظم پیشین و رئیس حزب مردم اتریش به ایران سفر نمود.

آقای برونوکرایسکی صدراعظم اتریش و بانو در مهر ۱۳۵۳ به ایران سفرکردند.

ـ در تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۵۴ وزیر بازرگانی ایران در رأس هیأتی برای شرکت در چهارمین اجلاس

کمیسیون مشترک وزیران همکاری‌های ایران و اتریش به آن کشور عزیمت و در پایان این اجلاس پروتکل همکاری‌های اقتصادی دو کشور از طرف وزیران بازرگانی ایران و اتریش به امضاء رسید.

ـ در مهرماه ۱۳۵۴ قرارداد مربوط به اعزام و کارآموزی متخصصین ایرانی در رشته‌های مربوط به انرژی اتمی بین دو دولت ایران و اتریش به امضاء رسید.

ـ در آذرماه ۱۳۵۴ قرارداد صدور گاز طبیعی ایران به جمهوری فدرال آلمان، فرانسه و اتریش در تهران به امضاء رسید. براساس این قرارداد، ایران در طول ۲۰ سال، سالانه ۱۳/۴ میلیارد متر مکعب گاز از طریق شوروی به اروپا صادر خواهد نمود که سهم اتریش معادل ۱٦/٦۷ درصد آن می‌باشد.

ـ انعقاد یک رشته قراردادها و موافقتنامه‌ها، از جمله:

۱- عهدنامه مودت و اقامت که در شهریور ۱۳۳۸ (سپتامبر ۱۹۵۹) به امضاء رسیده و با مبادله اسناد تصویب آن از اسفند ۱۳۴۴ (مارس ۱۹٦٦) لازم‌الاجراء گردیده است.

۲- پروتکل الحاقی به عهدنامه مودت و اقامت که در دیماه ۱۳۴۷ (دسامبر ۱۹٦۸) امضاء و از اسفند ۱۳۴۸ (مارس ۱۹۷۰) لازم‌الاجراء گردیده است.

۳- موافقتنامه لغو روادید برای دارندگان گذرنامه‌های سیاسی و خدمت که در آبان ۱۳۵۲ در تهران به امضاء رسید و از بهمن ۱۳۵۲ (فوریه ۱۹۷۴) لازم‌الاجراء گردیده است.

۴- به موجب اعلامیه امضاء شده درخصوص معاضدت قضائی مجانی و وجه‌الضمان اتباع بیگانه در شهریور ۱۳۳۸ (سپتامبر ۱۹۵۹) اتباع دو دولت از پرداخت وجه‌الضمان مخصوص اتباع بیگانه معاف بوده و از معاضدت قضائی برخوردار خواهند بود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با اتریش

درخصوص روابط ایران و اتریش پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، باید گفت اتریش در تحریم اقتصادی ایران شرکت نکرد و در مسأله جنگ تحمیلی نیز موضع دوستانه‌ای را در برابر ایران اتخاذ کرد.

مهمترین تحول در روابط دو کشور، سفر دکتر کورت *والدهایم* رئیس‌جمهور اتریش به ایران (از ۲۱ تا ۲۳ خرداد ۱۳۷۰) بود. در طول این سفر مذاکراتی درخصوص توسعه روابط دوجانبه، مسائل خاورمیانه و خلیج‌فارس صورت گرفت. به طوری که از مصاحبه مشترک رؤسای جمهور دو کشور (روزنامه ابرار، مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۷۰) برمی‌آید، امکان توسعه روابط اقتصادی با اتریش وجود دارد.

در اسفند ۱۳۷۳ وزیر خارجه ایران در دیداری از اتریش با مقامات بلندپایه این کشور دیدار و گفتگو کرد و روابط دو کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگی، علمی، صنعتی و تجاری مورد بررسی قرار گرفت. حجم مبادلات بین دو کشور تا رقم یک میلیارد دلار نیز رسید. ایران پس از اتحادیهٔ اروپا، آمریکا و ژاپن، چهارمین شریک تجاری اتریش محسوب می‌شود. انتظار می‌رود با عضویت اتریش در اتحادیهٔ اروپا همکاریها و مناسبات بین دو کشور در همه جوانب از توسعه و کیفیت وسیع‌تری برخوردار شود.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در اتریش

۱- سفارت ایران در وین در سال ۱۲٦۲ شمسی توسط نریمان خان قوام‌السلطنه تأسیس شد و مشارالیه تا ۱۲۷۳ وزیر مختار در وین بود.

۲- اسحق خان مفخم‌الدوله از ۱۲۷۳ تا ۱۲۷۸

۳- نریمان‌خان قوام‌السلطنه از ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۲

(اسحق مفخم‌الدوله سفیر فوق‌العاده برای اعلام سلطنت محمد علیشاه در ۱۲۸٦).

۴- مصطفی‌خان صفاءالممالک از ۱۲۸۲ تا بهمن ۱۳۰۰. در آن تاریخ سفارت در وین به منظور صرفه‌جویی تعطیل شد و سفرای ایران در ایتالیا نزد دولت جمهوری فدرال اتریش آکردیته شدند. در فروردین ۱۳۱۷ به علت الحاق اتریش به آلمان، روابط بین ایران و اتریش قطع گردید.

۵- پس از خاتمه جنگ و تجدید استقلال اتریش در اسفندماه ۱۳۲۴ روابط بین دو کشور برقرار و سفرای ایران در سویس، در وین آکردیته شدند. در بهمن ماه ۱۳۳۴ سفارت ایران در وین مستقلاً افتتاح شد و عبدالله فروهر از اردیبهشت ۱۳۳۵ تا اسفند ۱۳۳۷ وزیرمختار بود.

٦- جوادعامری از اسفند ۱۳۳۷ تا مهر ۱۳۳۹

۷- در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۹ سفارت در وین به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و محمود میرفخرائی از مهر ۱۳۳۹ تا آبان ۱۳۴۱ سفیر بود.

۸- رحمت اتابکی از آبان ۱۳۴۱ تا تیر ۱۳۴٦

۹- امیراصلان افشار از مرداد ۱۳۴٦ تا مهر ۱۳۴۸

۱۰- محسن صدری از مهر ۱۳۴۸ تا آذر ۱۳۵۲

۱۱- مصطفی نامدار از آذر ۱۳۵۲ تا دی ۱۳۵۷

۱۲- عباس اسفندیار از دی ۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۵۸

۱۳- کیومرث امیرحکمت (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۵۸

۱۴- محمدعابد ناوندی از خرداد ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۶۰
۱۵- خسرو آذری‌پور (مسئول موقت) از خرداد ۱۳۶۰ تا آذر ۱۳۶۱
۱۶- محمدکیارشی (کاردار موقت) از آذر ۱۳۶۱ تا اردیبهشت ۱۳۶۴
۱۷- مهدی اهری مصطفوی از اردیبهشت ۱۳۶۴ تا مهر ۱۳۶۶
۱۸- محمدکیارشی (کاردار موقت) از مهر ۱۳۶۶ تا آبان ۱۳۶۶
۱۹- حسین نقره‌کار شیرازی از آبان ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰

اسپانیا

از دورترین ایام تا پایان دورهٔ پهلوی

سابقه روابط بین دو کشور به چندین قرن می‌رسد. در دوران تیمورلنگ بود که هیأتی سیاسی از سوی هنری سوم پادشاه کاستیل (اسپانیا) به ایران فرستاده شد. این پادشاه ظاهراً علاقهٔ فراوانی داشت که اطلاعات دست اولی از سراسر جهان داشته باشد و به همین جهت هیأتهای مختلفی به اطراف فرستاد و مسلماً در این فعالیت سیاسی به تشکیل اتحادیه‌هایی از ملل مختلف در برابر ترکان عثمانی در نظر داشته و همچنین مایل بوده است که نام اسپانیا را به گوش اقوام و ملل سرزمینهای دور دست نیز برساند. هنری سوم عموی هنری معروف به دریانورد است که یکی از مکتشفین بزرگ جهان است و همان کسی است که در اندیشهٔ جستن راه دریائی هند به مطالعه پرداخته بود و باز هنری سوم جدّ ملکه ایزابل است، همان کسی که کریستف کلمب را برای یافتن راه بحری هند یاری کرد و کلمب در این تکاپو، هر چند به هند نرسید، ولی قارهٔ آمریکا را پیدا کرد.

علت آمدن این هیأت سیاسی به طور خلاصه این بود که پادشاه اسپانیا به منظور کسب اطلاعات دقیق از میزان قدرت تیمور و بایزید دونفر را به آسیای صغیر فرستاد. این دو که یکی پایودوسومایور[1] نام داشت و دیگری هرمان سانکز دوپالازوئلوس،[2] در آنقره، پس از غلبه تیمور بر بایزید به حضور وی باز یافتند و تیمور با احترام تمام با آنان رفتار کرد و آنان را جزو ملازمان مخصوص خویش قرار داد و هدایای فراوان بخشید. تا برای مخدوم خویش برند و آن دو را به همراه سفیری موسوم به قاضی محمد به نزد هنری سوم فرستاد. قاضی‌محمد نامهٔ تیمور و هدایای ارزندهٔ وی من جمله جواهرات گرانبها و زنان زیبائی را که تیمور فرستاده بود به پادشاه کاستیل تقدیم کرد و پادشاه کاستیل نیز متقابلاً هیأتی را با هدایای شایسته، همراه سفرای تیمور، برای تحکیم روابط مودّت و محبت به نزد تیمور گسیل داشت.

1- Pago de Sotomagos　　2- Herman Sanchezdi Palazoelos

هیأت سفارت مرکب بود از رئیس‌تشریفات و ندیم خاص پادشاه اسپانیا موسوم به روی گونزالزدی کلاویخو[۱] و یک استاد علوم الهی به نام فرای آلفونسوپائز دسانتاماریا[۲] و افسری از پاسداران سلطنتی موسوم به گومزسالازار[۳]. این هیأت چنان که گفته شد هدایائی ارزنده برای تیمور داشت. من‌جمله یک قفس محتوی شاهین که اسپانیا در آن روزگار به داشتن آن شهرت یافته بود. این هیأت با عدهٔ زیادی از خدمه به سوی سمرقند حرکت کرد و پس از پانزده ماه به پایتخت تیمور رسید. کلاویخو شرح وقایع و مشهودات خود را به صورت دلپسندی نوشته است. فی‌المثل شرح دقیقی از قسطنطنیه به دست داده که بسیار ارزنده و مغتنم است. زیرا قسطنطنیه پنجاه سال بعد از این تاریخ به دست ترکان عثمانی افتاد و اگر تا روزگار کلاویخواین شهر مرکز مسیحیت شرق و پایگاه مذهب ارتدوکس بود، در سال ۱۴۵۳ میلادی به یک شهر اسلامی بلکه پایتخت خلافت عثمانی مبدّل گردید و ترکان بسیاری از آثار مسیحیت را در آن شهر ویران کردند یا به صورت مسجد درآوردند. همچنان که از هفت کلیسای بزرگی که کلاویخوبدان اشاره کرده امروزه دو تا بیشتر نمانده است. یکی کلیسای سن سوفی که امروز مسجد ایاصوفیه خوانده می‌شود و دیگری کلیسای یحیای تعمیددهنده که اکنون تبدیل به مسجد میرآخور شده است.

کلاویخو قرار بود در دشتهای قراباغ، در ساحل زیرین رود ارس، به تیمور که در حال بازگشت به سمرقند بود برسد. ولی به علت بدی هوا و شکستن کشتی و اقامت اجباری پنج ماهه در قسطنطنیه برای رسیدن به دربار تیمور، ناگزیر شد تا سمرقند پیش رود. وی از طریق قسطنطنیه به طرابوزان و ارزنجان و از آن جا به خوی رفت. در این شهر با سفیری که از مصر به سمرقند می‌رفت ملاقات نمود. کلاویخو می‌نویسد که این سفیر هدایای عجیبی برای «خان تاتار» به همراه داشت مثل زرّافه و شترمرغ. وصف زیبائی از تبریز در کتاب کلاویخو آمده است. وی جمعیت تبریز را در آن روزگار بیش از یک میلیون و خانه‌ها را دویست هزار ذکر کرده و در خط سیر خود از تهران نیز نام برده که در آن جا برای نخستین بار گوشت اسب خورده است!

کلاویخو از تهران به لار، ییلاق دریاچه‌دار معروف نزدیک دماوند، و از آن جا پس ازگذشتن از معابر کوهستانی به قلعهٔ فیروزکوه و سپس به دامغان رسید و در مشهد آزادانه اجازهٔ زیارت یافت. پس از عبور از درهٔ مشهد، هیأت سیاسی اسپانیا از راههای کوهستانی به سرخس و مرو رفت و پس از تحمل بی‌آبی شدید به جیحون رسید و از آب گذشت و سپس از راه ترمذ به شهرکش زادگاه تیمور و از آن‌جا به سمرقند درآمد.[۴]

کلاویخو از تیمور که در آن هنگام هفتادساله بود وصف دقیقی کرده است. هنگامی که سفیر اسپانیا به پیشگاه تیمور بار یافت، تیمور به او احترام فراوان کرد و از حال پادشاه اسپانیا جویا شد و پرسید فرزند من

1- Ruy Gonzales de Clavijo

2- Alfonso Poezdi Santa Maria

3- Gomes Salazar

۴- دربارهٔ این هیات سیاسی رجوع شود به سفرنامهٔ کلاویخو با حواشی و توضیحات ارزندهٔ گی لوسترنج مستشرق انگلیسی ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب و نیز تاریخ سایکس ج ۲ ص ۱۸۸ ـ ۱۸۴ و تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تألیف ابوالقاسم طاهری ص ۴۰

پادشاه اسپانیا در چه حال است و آنگاه روی به بزرگان دربار خود که در حضورش بودند کرده گفت: «اینک سفیرانی را که پسرم پادشاه اسپانیا فرستاده است بنگرید. وی به راستی از بزرگترین پادشاهان فرنگ است... همین کافی است که او تنها سفیرانی نزد من می‌فرستاد و پیشکش و هدایا نمی‌فرستاد. برای من همین بس بود که از تندرستی و خوشی او آگاه شوم و پیشکشی از او توقّع نداشتم.»

مدت سه ماه هیأت سیاسی مصر و اسپانی مورد توجه و پذیرائی شاهانه قرار گرفتند. زیرا در آن هنگام، بنابر امر تیمور، مراسم ازدواج چند شاهزاده در محلی به نام کان گل برگزار می‌شد.[۱] در کتاب ظفرنامهٔ تیموری به ورود هیأت اسپانیا اشاره شده است بدین ترتیب:

«در آن اثنا از پیش فرماندهٔ ممالک افرنج ایلچی رسید و بسی تحف و هدایای فاخر و انواع تبرکات و تنسوقات به موقف عرض رسانید. از آن جمله پرده‌ها بود که در نقوش آن صورتگری به نوعی بافته بودند که اگر کلک مانی همچنان بر لوح ارژنگ جاری بد از طرح نظیر آن تصویر به صدگونه قصور و تقصیر موسوم گشته شرمساری کشید»[۲]

و باز در ضمن بیان جشن پایان ساختمان باغ جدیدالاحداثی در جنوب باغ شمال می‌نویسد:

«بندگان نواب کامیاب برحسب اشارات علیه به ترتیب طوی (میهمانی) قیام نمودند و در آن طوی ایلچیان افرنج حاضر بودند و بهره‌ور»[۳]

در این کتاب، در باب هیأت سفارت «صاحب تخت مصر» یعنی الملک الناصر فرج نیز آمده است که «انواع تحف و هدایا از نقود و جواهر و صنوف اقمشهٔ فاخر و سایر تبرّکات و تنسوقات... و از جمله زرّاف که از بدایع صنع آفریدگار است و نه شترمرغ علاوهٔ سایر نوادر نیز آورده بودند».[۴] عبارت شرف‌الدین علی یزدی، مطالب کلاویخو را دربارهٔ وجود زرافه در بین هدایای سلطان مصر تأیید می‌کند. این حیوانات زبان‌بسته نزدیک به پنج هزار کیلومتر تا سمرقند راه آمده بودند. اما شترمرغها را بر پشت شتر برده بودند و در همین کتاب آمده است.

«رخصت مراجعت داد و مولانا عبدالله کاشی را با جمعی به رسالت رفیق او ساخت و مکتوبی به عرض سه گز و طول هفتاد گز مجموع به آب زر نوشته به خط مولانا شیخ محمد پسر خواجه حاجی بندگیر تبریزی در صحبت ایشان به ملک مصر فرستاد.»[۵]

کلاویخو شرح دقیقی از این مهمانیهای پرخرج و می‌خوارگیهای بی‌حساب در کتاب خویش به دست داده همچنان که از اردوی عظیم تیمور و چهارده فیل وی و ساختمانهای جدید شهر سمرقند یاد کرده است. مقارن صدور اجازهٔ مراجعت به هیأت سفارت مصر، به کلاویخو نیز دستور داده می‌شود که هر چه

۱ـ دربارهٔ این جشنها و نام تازه عروسان و تازه دامادان رجوع شود به ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی (چاپ امیرکبیر ج ۲ ص ۴۳۴). یزدی حضور «سفرای افرنج» را ضمن حضور «رسولان اطراف و جوانب» تأیید می‌کند.

۲ـ ظفرنامه ج ۲ ص ۴۲۱

۳ـ ایضاً ج ۲ ص ۴۲۲

۴ـ ایضاً ج ۲ ص ۴۲۵

۵ـ ایضاً ج ۲ ص ۴۴۸

زودتر بازگردد و منتظر بار یافتن جهت خداحافظی نشود.[۱] زیرا تیمور نمی‌خواست یا نمی‌توانست آنان را ببیند. کلاویخو که این امر را توهینی نسبت به هیأت سیاسی اسپانیا می‌دانست اعتراض کرد. ولی به جایی نرسید و سرانجام به اتفاق سفیر مصر، روز آخر نوامبر سال ۱۴۰۴ میلادی، اسپانیائیها از سمرقند به راه افتادند و این بار از درهٔ زرافشان به بخارا رفتند و از آن جا به کنار جیحون رسیدند و پس از عبور از ریگزار به ابیورد مرز خراسان درآمدند و از آن جا به جاجرم و سپس همان راه آمدن را با تغیر مختصری برای بازگشت در پیش گرفتند و روز آخر فوریه سال ۱۴۰۵ برابر با سال ۸۰۸ هـ.ق به تبریز رسیدند. در آن هنگام تیمور مرده بود این هیأت پس از مدتی اقامت اجباری در تبریز، در هفدهم سپتامبر به طرابوزان و بیست و پنج روز بعد به قسطنطنیه وارد شدند و از آن جا به ژن (جنوا)[۲] و بعد به اسپانیا رفتند (بهار سال ۱۴۰۶ / ۸۰۹ هـ.ق) و در آن سرزمین بود که در همین سال کلاویخو سفرنامهٔ خود را نگاشت.

از مندرجات سفرنامهٔ کلاویخو برمی‌آید که همزمان با ورود هیأت سیاسی اسپانیا به سمرقند، هیأتی هم از جانب چین در پایتخت تیمور بوده و ظاهراً این هیأت برای مطالبهٔ خراجی آمده بود که در هر سال تیمور پرداخته بود. ولی این بار تیمور قصد پرداخت خراج نداشت و به همین جهت هیأت سفارت ختا (چین) را مورد توهین و تحقیر قرار داد و آنان را زیر دست سفیر اسپانیا نشانید و به دستور تیمور، یکی از بزرگان مجلس سفیر ختا را مخاطب قرار داده گفت که اعلی حضرت او را فرستاده است تا به او بگوید که سفیران پادشاه اسپانیا دوست مهربان و پسر او و شایستهٔ آنند که در بالا دست وی که سفیر مردی دزد و بددل و دشمن تیمور است بنشیند و سفیر آن مرد باید زیر دست ما قرار گیرد. انشاءالله تیمور در اندک زمانی چنان این امر را فیصله دهد که هرگز کسی از مردم چین یارای آن نداشته باشد که با چنین درخواستی به نزد تیمور آید.

به دستور تیمور این مطالب را برای سفیر اسپانیا ترجمه کردند. کلاویخو آورده است که نام امپراتور چین «چیس خان» بود. یعنی امپراتور نه امپراتوری. اما تاتارها او را «تنگوز» می‌خواندند یعنی خوک.[۳]

البته کلاویخو نام او را درست ضبط نکرده است. نام صحیح وی چینگسو[۴] بوده است. یادآوری این نکته مفید است که پس از مرگ چنگیز، پسرش اوکتای جانشین پدر شد. ولی پس از اوکتای پسرش گیوک چندان نپایید و به مرگ او چنان که گذشت سلطنت از اولاد اوگتای به اولاد تولوی منتقل شد و منگوقاآن به سعی باتوفرمانروای مغول گردید. منگو برادران خود هولاگو و قوبیلای را به ترتیب به فتح ایران و چین‌جنوبی فرستاد. در زمان اوگتای چین شمالی یعنی جلگه هوانگ‌هو[۵] و به اصطلاح مغول قراموران به دست مغولها افتاده بود و درین هنگام قوبیلای چین‌جنوبی (منزی) را نیز گشود و در پکن مستقر گردید و بار

۱ـ در ظفرنامه آمده: «سایر ایلچیان از بلاد افرنج و دشت (= دشت قبچاق) و جته (= مغولستان) و دیگر اطراف آمده بودند همه را نوازش فرموده سرافراز و خوشدل بازگردانید.» ص ۴۴۹ ج ۲

2- Genes Genuva

۳ـ ترجمهٔ سفرنامهٔ کلاویخو ص ۲۲۸

4- Ching Tsu

5- Houang - Ho

دیگر در زیر سیطرهٔ مغولان اتحاد چین شمالی و جنوبی صورت گرفت. سلسلهٔ سلطنتی چین‌شمالی کین[۱] نام داشت که به دست اوگتای منقرض شد و سلسلهٔ سلاطین چین‌جنوبی سلسلهٔ سونگ[۲] بود که به دست قوبیلای (۱۲۵۷ - ۱۲۹۴ / ٦۵۵ - ٦۹۴) برافتاد. اولاد قوبیلای تا سال ۱۳۷۰/۷۷۲ به نام سلسلهٔ یوئن[۳] در در چین سلطنت کردند. درین سال هونگ‌وو سلسلهٔ مغولی یوئن را برانداخت و سلسلهٔ جدیدی به نام مینگ[۴] بنیان نهاد. چینگتسو پسر هونگ وو[۵] است که در سال ۱۳۹۹/۸۰۲ پس از مرگ پدر پادشاه شد با لقب یونگلو[٦].

کلاویخو به دقایق مسائل اجتماعی توجه فراوان کرده و کوچکترین مطلبی را از نظر دور نداشته است. ببینید با چه دقتی ثروت تیمور را توصیف می‌کند:

«در آن روز به محض آن که از خانه به اردوگاه رسیدیم، یکی از بزرگان که از بستگان اعلی حضرت (تیمور) بود، ما را راهنمایی کرد و به درون حصار برد و در چادری که نزدیک در بود نشاند. این چادر تجیرهایی از پارچهٔ پرده‌ای سرخ داشت که بر آنها با نخ سفید از بیرون و تو گلدوزی شده بود. سپس برای ما گوشت و شراب فراوان آوردند. تا ناهار را تمام کردیم، خانم بزرگ پیغام فرستاد که همهٔ چادرهایی که در آن حصار قرار دارند و به نهایت درجه گرانبها و نفیس هستند به ما نشان دهند. در میان چادرها چادری بود بسیار بزرگ و بلند، از آن گونه که بر تیرها استوار است و طناب ندارد. از بیرون با پرند سرخ بسیار زیبا پوشیده و با پولکهائی زرین که از بالا به پایین دوخته شده بود آرایش گشته بود...

داخل چادر بسیار بلند بود. چنان که یک سوار بر اسب خویش به آسانی از آن می‌گذشت.

این دو در با الواح سیمین و زرین آرایش شده بودند. همهٔ این ظواهر چنان زیبا بود که نه در سرزمین تاتار چنین اثر شگرفی می‌توان یافت نه در دیار مغرب و اسپانیا. بر یکی از آن دو در شمایل پطرس[۷] مقدس رسم شده بود و بر روی دیگر تصویری از پولس رسول[۸]. هر یک از این دو قدیس کتابی در دست داشتند. این دو اثر همه از نقره ساخته شده بود. بعدها به ما گفتند که آنها را از بروسه آورده‌اند و تیمور این دو نقش را در خزانهٔ سلطان بایزید یافته است.[۹] در وسط ا ین چادر درست در برابر در، صندوق یا اطاقکی بود که در آن جام و ظرف بسیار می‌گذاشتند. این صندوق از طلا ساخته و با لعاب آرایش شده بود و بلندی آن تا سینهٔ آدمی می‌رسید. بالای آن هموار و در پشت آن کنگره‌هایی بود که با لعابهای سبز و آبی رنگ شده بود، سراسر این صندوق مکلل بود به جواهرات و مرواریدها و سنگهای گرانبها. در وسط، در میان مروارید و سنگهای

1- Kin

2- Soung

3- Yuen

4- Ming

5- Hongwou

6- Yonglo

۷ـ پطرس مقدس از حواریون عیسی (Saint Pierre)

۸ـ پولس مقدس از حواریون عیسی (Saint Paul)

۹ـ مسلماً این نفایس متعلق به مسیحیان بوده که با یزید از آنان به غارت گرفته بود.

گرانبها، مرواریدی یکتا به قدر یک فندق کار گذاشته بودند. اما رنگ آن چندان عالی نبود. این صندوق دری داشت و در آن یک دست ظروف مشروب‌خوری گذاشته بودند مرکب از شش تنگ زرین باکنده‌کاری زیبا و مرصع به مرواریدها و گوهرهای نفیس و نیز شش جام زرین مرصع به مرواریدها و گوهرهای گرانبها.

در برابر صندوق میز کوچکی بود از طلا به بلندی دو وجب مرصع به جواهر و مروارید که بر فراز میز زمرد بزرگی قرار داشت به رنگ سبز روشن. این زمرد در وسط میزکار گذاشته شده و طول آن چهار وجب بود که سراسر میز را گرفته بود و پهنای آن یک وجب و نیم. در کنار میز درخت زرینی بود شبیه به کاج. میوهٔ این درخت همه از لعل و بدخشان و زمرد و فیروزه و یاقوت کبود و یاقوت معمولی به مقدار فراوان و مرواریدهای گرد درشت شرقی فوق‌العاده زیبا بسیار بود. این جواهرات را به درخت مزبور نصب کرده بودند و نیز انبوهی از پرندگان کوچک زرین بر روی آن کار گذاشته بودند که بر روی آنها لعابهای رنگارنگ زده بودند که پنداری پرندگان مزبور بر شاخه‌ها نشسته‌اند. برخی ازین پرندگان بالها را گسترده بودند که گویی می‌خواهند پرواز کنند و بعضی بالها را بسته بودند چنان که گویی هم اکنون نشسته‌اند. بعضی دیگر مشغول خوردن از میوه‌ها بودند و به یاقوتها و فیروزه‌ها و مرواریدها که ظاهراً بر شاخه‌های درخت روییده بودند نوک می‌زدند...»(۱)

و اینک شرح نخستین باریابی او به حضور تیمور گورکان:

«چون به حضور تیمور رسیدیم او را دیدیم که در برابر دروازه‌هائی نشسته است که به کاخی بسیار با شکوه و مجلل باز می‌شد. وی بر زمین یعنی بر سکویی نشسته بود که در برابر آن فواره‌ای بود و آب را به هوا می‌پراکند و در روی سر فواره‌سیبهای سرخی همچنان بالا و پایین می‌رفتند. اعلی حضرت بر تشک‌های کوچکی از پارچهٔ کلفت گل‌دوزی نشسته بود و آرنج خویش را بر بالشهای گردی که در پشت او انباشته بودند تکیه داده بود. وی قبایی از پرند ساده و بی‌پیرایه و بدون گلدوزی بر تن و کلاه سفید بلندی بر سر داشت که بر فرق آن یک لعل بدخشان نصب شده و برگردن آن مرواریدها و جواهرات گرانبها دیده می‌شد.

به محض آنکه چشم ما به اعلی حضرت افتاد تعظیم کردیم و زانوی راست را بر زمین نهادیم و دستها را بر سینه گذاشتیم. آنگاه قدم به قدم پیش رفتیم و باز دو تا شدیم و بار سوم نیز سر فرود آوردیم. اما این بار بر زمین زانو زدیم و همچنان ماندیم. آنگاه تیمور فرمان داد برخیزیم و به او نزدیکتر شویم و بزرگانی که تا این مکان زیر بازوی ما را داشتند ما را فروگذاشتند و جرأت پیش رفتن بیشتر نکردند.»

در آنجا سه تن از بزرگان را در حضور تیمور ایستاده دیدیم. اینان ندیمان یا پیشخدمتان خاص تیمور بودند. این سه تن اینک پیش آمدند و زیر بازوی هر یک از ما سفیران را گرفتند و ما

۱ـ ترجمهٔ سفرنامه کلاویخو ص ۲۷۲

راکاملاً به آنجا که تیمور نشسته بود نزدیک ساختند و در آن جا ما را به زانو واداشتند. اعلی‌حضرت فرمان داد تا برخیزیم و در کنار او بایستیم تا ما را بهتر ببیند. زیراکه دیدگان وی دیگر ناتوان شده و چنان از پیری بی‌نیرو و فرسوده گشته بود که پلکانش بر دیدگان وی می‌افتاد و به دشواری آنها را می‌توانست بلند کند. ما متوجه شدیم که اعلی حضرت هرگز دستهای خود را برای دست‌بوسی به ما نخواهد داد. چون این رسم آنان نیست. هیچیک از آنان نباید دست بزرگی را ببوسد و اگر چنین کند زشت است.(۱)

در سال ۱۶۱۴/۱۰۲۳ هجری پادشاه اسپانیا سفیری به ایران فرستاد. منظور فیلیپ دوم پادشاه اسپانی از فرستادن وی به دربار ایران گرفتن انحصار تجارت خارجی ابریشم و باز پس گرفتن بحرین بوده است.این سفیر سه سال بعد توانست خود را به ایران برساند. شرح زیبائی در کتاب سفرنامه پیترودلاواله از این سفیر سالخوردهٔ ولی متفرعن اسپانیایی دیده می‌شود در مورد وی پیترودلاواله می‌نویسد:

«سفیر اسپانیا دون‌گارسیا دسیلوااى فیگوئروئا نامیده می‌شود. وی نسبةً مسن است. زیرا نه فقط ریشهایش سفید شده بلکه دندان نیز در دهان ندارد و با تمام این احوال به نظر می‌رسد که از سلامتی کامل برخوردار است. زیرا با اسب وارد شهر شد. در حالی که معمولاً در این‌گونه مواقع از تخت روان استفاده می‌شود. لباسهای سفیر و همراهانش به سبک اسپانیولیها زرق و برق زیادی داشت و البته اگر شمار افراد زیادتر بود مسلماً این شکوه و جلال بیشتر جلوه‌گر می‌شد. اماکسانی که لباس فرنگی بر تن داشتند جمعاً از بیست و پنج نفر بیشتر نبودند.

ایرانیان سفیر را تا خانه مشایعت کردند و سپس همان‌طور که مرسوم آنان است بدون پیاده شدن از اسب خداحافظی کردند و به راه خود رفتند. فقط مهماندار که وظیفهٔ سنگینتری داشت سفیر را تا اطاق مشایعت کرد و من نیز که خود را هموطن او می‌دانستم ـ و همهٔ عیسویان اروپایی درین صفحات خود را هموطن یکدیگر می‌شمارند ـ نه تنها تا اطاق او را مشایعت کردم بلکه دربارهٔ مسائل مختلف مربوط به ایران یک ساعت با او به گفتگو پرداختم.

سفیر به نحوی که تصور کرده بودم مؤدب نبود. مضافاً به این که از لحاظ مقام خانوادگی برابر بودیم و در کشوری غریب به یکدیگر برخورد کرده بودیم. او در موقع صحبت لقب مرا بر زبان نمی‌آورد. بلکه مرا با عنوانی که معمولاً شوالیه‌ها را با آن خطاب می‌کنند می‌خواند.

من هم بعد از مدتی که دیدم عمداً چنین می‌کند لفظ «عالی‌جناب» راکنار نهادم و طبق معمول و متعارف، در موقع صحبت، فقط او را با ضمیر سوم شخص خطاب کردم. روزهای بعد نیز سفیر هیچیک از تعارفات معموله را نسبت به من انجام نداد و حتی یکی از کسان خود را به سراغ من نفرستاد. با وجود این مجدداً به دیدنش رفتم تا خوشامدهای دوستان را به او ابلاغ کنم. او باز هم با من به همان نحو صحبت کرد و من هم همان شیوه جوابش دادم و حتی گامی نیز فراتر

۱ـ ترجمهٔ سفرنامهٔ کلاویخو ص ۲۲۶

نهادم و با آن‌که اندکی زبان اسپانیولی می‌دانم فقط به ایتالیایی با او حرف زدم و یکی از اطرافیان که می‌دانست اسپانیولی را به اندازه رفع حاجت می‌دانم متعجب بود که چگونه ناگهان فقط و فقط زبان من منحصر به ایتالیائی شد.

سفیر که متوجه این مطلب شده بود گفت البته هر کس به زبان خود حرف بزند خیلی بهتر است. زیرا بر آن تسلط بیشتری دارد و به دقایق و ریزه‌کاریهایش بیشتر آشناست. مع‌ذلک از این‌که به او سوم شخص معمولی خطاب می‌کردم چنان ناراحت شده بود که روز بعد توسط یک نفر برای من پیغام داد و با تأکید تمام گفت که این نحوهٔ خطاب خوشایند او نیست. جواب دادم که ناخوشایندی وی برای من هیچگونه اهمیتی ندارد... کار اختلاف سفیر و من به جائی رسید که بعدها وقتی در کوچه و بازار به هم می‌رسیدیم تظاهر می‌کردیم که همدیگر را ندیده‌ایم...[۱]»

در مورد هدایای سفیر و تشریفات روز تقدیم هدایا باز پیترودلاواله می‌نویسد:

«بامداد آن روز به سفیر اسپانیا خبر داده بودند که بایستی به حضور شاه برسد. در نتیجه او به تهیهٔ کار خود پرداخت و لباس مخصوص بر تن کرد و چون می‌خواست هدایای پادشاه اسپانیا را نیز همان روز تقدیم کند پانصد تن از جوانان آراستهٔ شهر را برگزیدند و نزد او فرستادند. علت زیادی شمار افراد این است که طبق رسوم ایران هر هدیه‌ای هر قدرهم ناچیز باشد باید به دست یک نفر حمل شود تا صف طویلی تشکیل دهند و نمایش شکوه و جلال بیشتری پیدا کند.

هدایای سفیر اسپانیا چنان‌که همه می‌گفتند قریب به صدهزار اکوی اسپانیولی ارزش داشت. از این گذشته او سیصد بار شتر فلفل از هندوستان به رسم پیشکشی آورده و در اصفهان به کسان شاه داده بود. هدایا مرکب بود از مقداری ظرفهای طلا و نقره و بلور و جواهر. مثلاً در جعبه‌ای شصت زنجیر گوناگون آراسته به زمرد و الماس و انواع جواهر قرار داشت که شصت نفر آن را حمل می‌کردند. یعنی هر زنجیر را جوانی به دست گرفته بود. در میان هدایا مقداری زین و لگام زردوزی گرانبها و تیر و کمان و تفنگهای فتیله‌ای و آلات و ادوات جنگی مرصع دیده می‌شد و خنجر و شمشیری مرصع به جواهر گرانبها که پادشاه اسپانی فقط در روز عروسی خویش به کمر بسته بود و همچنین مقداری سوهان و ادوات و ابزار گوناگون مربوط به آهنگری و نجاری در زمرهٔ هدایا بود و آنها را پادشاه اسپانیا از آن جهت برای شاه‌عباس فرستاده بود که می‌دانست وی به هنگام فراغت به این‌گونه کارها می‌پردازد. سایر هدایا مرکب بود از انواع زره‌های فرنگی و نیزه‌های هندی و لباسهای مختلف و چند تصویر من‌جمله تصویری از ملکهٔ جدید فرانسه (= آن دوتریش همسر لوئی سیزدهم).

وقتی همه چیز آماده شد، دو ساعت بعدازظهر عقب سفیر رفتند و در حالی‌که صف طویل

۱ـ سفرنامه ص ۳۰۵ تا ۳۰۷ (ترجمهٔ شعاع‌الدین شفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب)

حاملین هدایا از جلو می‌رفت و از تمام خیابانهای مهم شهر می‌گذشت او با اسب در پی آنان روان شد... به همین ترتیب سفیر را تا در بزرگ باغ هدایت کردند. ولی چون شاه هنوز نیامده بود او را زیر درخت تنومندی در نزدیکی باغ که نشیمنگاهی گرد آن ساخته و قالیچه‌ای در آن جا انداخته بودند نشاندند تا شاه از در دیگر باغ وارد شود. به من گفتند که او به همین ترتیب تقریباً دو ساعت نشست. می‌دانم که روح و جسمش هر دو در عذاب بود. عذاب روحیش از این جهت بود که او را در معبر عام زمانی دراز معطل کرده بودند و در اروپا این رفتار با اشخاصی درمقام و مرتبهٔ او امکان‌پذیر نبود و عذاب جسمانی از آن جهت داشت که برای مرد سالخورده‌ای مثل او دشوار بود که در گرمترین ساعات روز در هنگام تابستان، زیر درختی با لباس تنگ اسپانیولی و یقهٔ بلند آهار خورده، مدتها بنشیند...»[۱]

پس از سه جلسه دیدار، شاه‌عباس از وی خواست با وی به سلطانیه برود. اما سفیر اسپانیا به بهانه‌هایی متوسل شد که شاه‌عباس هیچکدام را نپذیرفت. ولی وقتی حرکت شاه مسلم شد، سفیر بسیار کوشید تا اجازهٔ یک ملاقات خصوصی بگیرد. البته چنین مجلسی مورد موافقت شاه‌عباس قرار نگرفت. فقط با وساطت درباریان و خلیفهٔ کشیشان کارملی، شاه موافقت کرد که او را در میدان نقش جهان سواره بپذیرد. پیترودلاواله درین مورد چنین می‌نویسد:

«در حالی که سفیر با همراهان خود در میدان ایستاده بود شاه همان طور سواره مستقیماً به سوی او رفت و به سفیر گفت پهلوی او اسب براند و آنان در حالی که مترجم اسپانیولی بدون کلاه در میانشان سوار اسب بود آرام آرام دور میدان شروع به گردش نمودند و چندین بار نیز از جلو ما گذشتند. ما نمی‌توانستیم از مطالب مورد مذاکره چیزی بفهمیم. اما سارو خواجه وزیر و اسفندیار بیک که اندکی دورتر از آنان دو به دو اسب می‌راندند به خوبی می‌توانستند صحبت‌ها را بشنوند.

من از روی قرائن می‌توانم صحبت‌هایی را که آن روز بین آن دو جریان یافت حدس بزنم و سفیر نیز بعدها تعریف کرده بود که به نام پادشاه اسپانیا از تسخیر جزیرهٔ بحرین یعنی جایی که صید مروارید آن عالی است و همچنین از گرفتن بندر گمبرون (عباسی) اظهار نارضایتی کرده بود. ولی شاه در مورد بندر گمبرون سکوت کرده و در مورد بحرین گفته بود که وی آن را از پرتغالیها پس نگرفته بلکه از پادشاه هرموز گرفته. زیرا او همیشه از اتباع سلاطین ایران محسوب می‌شده و هنوز نیز محسوب می‌شود و در نتیجه برای تکدّر خاطر پادشاه اسپانی موجبی نیست و دلیلی هم برای استرداد جزیره وجود ندارد. به قراری که سفیر تعریف کرده بود، شاه‌عباس پس از گفتن این مطالب بی‌آن که منتظر جواب شود به قصر بازگشته بود. سفیر که وسط میدان تنها مانده بود توسط مهماندار به خانه‌اش هدایت شده بود...»[۲]

این سفیر والامقام سرانجام کاری از پیش نبرد و دست خالی ناچار به وطن بازگشت. اما وی شرح

۱- سفرنامه ص ۳۱۰/۳۱۱

۲- سفرنامه ص ۳۲۵

مسافرت خود راکه چگونه وارد هرموز شده و از طریق لار و شیراز و تخت‌جمشید و اصفهان و قم و قزوین خود را به شاه‌عباس رسانیده و با او مذاکره کرده درکتابی بسیار مفصّل نوشته که در سال ۱۶۲۰ در مادرید به طبع رسیده است. دون گارسیا درکتاب خود به تفصیل تمام از شهرهای اصفهان و شیراز و قزوین یادکرده است. وی بازار شهر لار را از بهترین بازارهای آسیا دانسته تا جایی که حتی با شکوه‌ترین ساختمانهای اروپا را نیز به زحمت قابل مقایسه با آن می‌داند. وی همچنین شهر شیراز را با شهر قرطبه و باغهای آن را با باغهای شهر والنچیا (بلنسیه) مقایسه نموده است.

کتاب وی که نامش «شرح سفر دن‌گارسیا دوسیلوافیگوئروئا سفیر اعلی حضرت پادشاه اسپانیا فیلیپ سوم نزد شاه عباس پادشاه ایران» است به توسط ویکفور به فرانسه نیز ترجمه شده و در پاریس به سال ۱۶۶۷ انتشار یافته است.

اندکی بعد از آمدن دون‌گارسیا، هنگامی که دولت ایران متوجه شد که دولت اسپانیا تنها در اندیشهٔ تحکیم وضع خود در خلیج‌فارس است و به هیچ‌وجه حاضر نیست با دولت عثمانی وارد جنگ شود، دولت ایران باکمک دولتمردان و بازرگانان انگلیسی در هند شرقی بر پرتغالیان تاخت و هرموز را نیز از دست ایشان بیرون آورد و به قدرت و جسارت پرتغالیان خاتمه داد (نقل از: ایران و جهان ـ از مغول تا قاجاریه. ص ۷۳ تا ۷۹ و ۲۶۹ تا ۲۷۲).

روابط در سده‌های اخیر

اولین عهدنامه مودت و تجارت ایران و اسپانیا در سال ۱۲۲۰ شمسی (۱۸۴۱ میلادی) در استانبول به امضاء رسید ولی تأسیس سفارت ایران در مادرید در سال ۱۲۹۵ شمسی صورت گرفت که پس از پنج سال، در سال ۱۳۰۰ به علت مضیقه مالی دولت وقت، سفارت تعطیل و متعاقب آن سفرای ایران در پاریس در مادرید آکردیته شدند. از آن تاریخ، با وجود مناسبات دوستانه بین ایران و اسپانیا، روابط دو کشور تحرکی نداشت. در ۱۳۳۳ شمسی مجدداً سفارت ایران در مادرید افتتاح شد و روابط متقابل از تحرک بیشتری برخوردار گردید. پس از مسافرت وزیر دارائی اسپانیا به ایران در سال ۱۳۵۴ و توافق بر تشکیل کمیته مشترک بازرگانی و همکاری‌های اقتصادی بین ایران و اسپانیا، وزیر صنایع آن کشور در رأس یک هیأت ۲۵ نفری در همان سال به ایران مسافرت نمود و طی پروتکلی که به امضاء رسید امکانات همکاری‌های دو کشور در زمینه کشتی‌سازی، خانه‌سازی و جهانگردی مورد بررسی قرار گرفت. در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۴ موافقتنامه لغو روادید بین دو کشور در مادرید امضاء گردید.

از سال ۱۳۳۸ شمسی روابط اقتصادی ایران و اسپانیا گسترش یافت و اسپانیا ماشین‌آلات سبک، وسایل منزل، منسوجات پشمی و الیاف به ایران صادر نمود و در پروژه‌های ساختمانی در ایران سرمایه گذاری کرده و در طرح کشتی‌سازی در خلیج‌فارس برای ایجاد دو موج‌شکن و احیای زمین و لایروبی دریا شرکت نموده است. همچنین در زمینه حمل و نقل نیز شرکت‌های کشتیرانی اسپانیائی با ایران همکاری

وسیعی برقرار کردند.

روابط جمهوری اسلامی ایران با اسپانیا

سیر تحولات دموکراتیک در اسپانیا که متعاقب مرگ ژنرال فرانکو صورت گرفت، یکی از دلایلی بود که باعث شد تا روابط بین دو کشور از تحرک برخوردار شود. سفیر اسپانیا در آبان ماه ۱۳۵۹ ضمن ملاقات با مقامات وزارت امورخارجه ایران، تمایل دولت خود را به تحکیم و گسترش روابط بین دو کشور اعلام داشت.

درخصوص جنگ ایران و عراق، اسپانیا معتقد بود که چون آن کشور دارای روابط سیاسی با هر دو کشور درگیر در جنگ است لذا در این جنگ سیاست بیطرفی اتخاذ خواهد کرد و نظر دولت اسپانیا آن بود که جنگ فوق بایستی از طریق سیاسی حل و فصل می‌شد و دامنه آن نیز نمی‌بایست به کشورهای دیگر گسترش یابد.

در مورد مسأله گروگانها، اسپانیا عمل گروگان‌گیری را مغایر با اصول مربوط به همزیستی و حقوق بین‌الملل می‌دانست و ضمن ابراز نگرانی، دولت آمریکا را از هرگونه اقدام نظامی منع کرد. اسپانیا همچنین در تحریم اقتصادی علیه ایران شرکت نکرد.

مع‌الوصف روابط سیاسی بین دو کشور بعد از انقلاب آن طور که باید و شاید از تحرک لازم برخوردار نبود. از نظر روابط اقتصادی، گرچه بعضی از طرح‌ها، از جمله طرح کشتی‌سازی خلیج‌فارس و همکاری اسپانیا در مورد ساختن موج‌شکن و لایروبی‌های مربوطه و همچنین سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های ساختمانی اسپانیا در ایران تعطیل گردید، لکن روابط سیاسی از تحرک بیشتری برخوردار بود.

لازم به یادآوری است که اسپانیا یکی از خریداران عمده نفت ایران است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در اسپانیا

۱- سفارت ایران در مادرید در مهرماه ۱۲۹۵ توسط میرزا اسمعیل‌خان دبیرالممالک فرزانه تأسیس شد و مشارالیه تا شهریور ۱۲۹۸ در مادرید وزیرمختار بود.

۲- حسین علاء از مهر ۱۲۹۸ تا فروردین ۱۳۰۰

۳- عبدالعلی خان صدری صدیق‌السلطنه از مرداد ۱۳۰۰ تا اسفند ۱۳۰۰،که سفارت در مادرید به علت صرفه‌جویی در بودجه تعطیل شد و سفرای ایران در فرانسه، در اسپانیا آکردیته شدند.

۴- سفارت ایران در مادرید مجدداً در اردیبهشت ۱۳۳۳ افتتاح شد و یدالله عضدی تا تیر ۱۳۳۷ وزیرمختار بود.

۵- در ۲۳ مهر ۱۳۳۷ سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و ابراهیم زند از این تاریخ تا آبان ۱۳۴۱ سفیر بود.

۶- محمدگودرزی از آبان ۱۳۴۱ تا دی ۱۳۴۵

۷- محسن مرآت اسفندیاری از بهمن ۱۳۴۵ تا اردیبهشت ۱۳۴۶

۸- جمشید قریب از شهریور ۱۳۴۶ تا مهر ۱۳۵۰

۹- ارتشبد فریدون جم از مهر ۱۳۵۰ تا شهریور ۱۳۵۶

۱۰- منوچهر عظیما از مهر ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱۱- قهرمان قهرمانی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا شهریور ۱۳۵۸

۱۲- رکن‌الدین آشتیانی از شهریور ۱۳۵۸ تا تیر ۱۳۵۹

۱۳- ناصر صادقی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۵۹ تا شهریر ۱۳۵۹

۱۴- علی‌اصغر بهنام از شهریور ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳۶۰

۱۵- مهدی اکرمی (مسئول موقت) از فروردین ۱۳۶۰ تا تیر ۱۳۶۱

۱۶- عبدالکریم سنائی فرخی از تیر ۱۳۶۱ تا بهمن ۱۳۶۴

۱۷- هادی سلیمانپور (سفیر) از اسفند ۱۳۶۴ تا تیرماه ۱۳۶۸

۱۸- عبدالله ذیفن از تیرماه ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲

۱۹- بهرام قاسمی از ۱۳۷۲ تا کنون.

اسلواک

پس از جدایی و اعلام استقلال این کشور وزیرامورخارجه جمهوری اسلامی ایران در رأس یک هیأت سیاسی و اقتصادی روز ۱۵ اسفند ۱۳۷۳ از این کشور دیدار کرد و با رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیرامورخارجه و رئیس‌مجلس ملاقات نمود.

نخست وزیر اسلواک در این دیدار ضمن قدردانی از جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از نخستین کشورهایی که این جمهوری را به رسمیت شناخته است آمادگی کشورش را برای همکاری گسترده با ایران در همه زمینه‌ها اعلام کرد. وزیر امورخارجه نیز ضمن دعوت از نخستین وزیر اسلواک برای دیدار از جمهوری اسلامی ایران از همکاری دوکشور در سطح وسیع استقبال کرد و به تشریح سیاست جمهوری اسلامی ایران درباره بوسنی هرزگوین و همکاری گسترده با جمهوریهای تازه استقلال یافته در بالکان پرداخت.

در این دیدار که راههای توسعه روابط دوجانبه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی مورد تبادل نظر قرار گرفت، طرفین ضمن استقبال از گسترش همکاری‌ها بین دوکشور در زمینه‌های مختلف بر ضرورت مساعی مشترک درباره مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله بوسنی و هرزگوین تأکید ورزیدند. از زمان جدایی جمهوری اسلواکی از جمهوری چک و استقلال این کشور در سال ۱۳۷۲، این اولین سفر وزیرخارجه ایران به این جمهوری است. جمهوری جوان اسلواک که در قلب اروپای مرکزی واقع است، دارای موقعیت استراتژیک با اهمیت است که بی‌تردید بر مناسبات بین‌المللی این جمهوری و گسترش و همکاریهای اقتصادی تأثیر بسزایی دارد.

کشور اسلواکی با پنج میلیون نفر جمعیت و با برخورداری از انگیزه‌های سیاسی و زیربنای صنعتی مناسب، جریان اصلاحات اقتصادی را با آهنگی متناسب با نیازها و ساختارهای اقتصادی خود به پیش می‌برد. جمهوری اسلواکی پس از کسب استقلال همچنین توانسته است یکی از موانع عمده در راه توسعه و تحول مطلوب یعنی پیروی الزامی از برنامه‌های کاری جمهوری چک را مرتفع سازد و اکنون نیز جریان

اصلاحات را از طریق اجرای برنامه بازسازی اقتصادی و مشارکت خارجی و عضویت در نهادها و همکاریهای اقتصادی و مالی منطقه‌ای و بین‌المللی به پیش می‌برد. با این حال این کشور برخلاف جمهوری چک برای پیوستن به ساختارهای امنیتی غرب از جمله ناتو شتاب و عجله‌ای از خود نشان نمی‌دهد.

در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۷۴، کاردار جمهوری اسلواک در تهران ضمن تسلیم اعتبارنامهٔ خود به وزیر امورخارجه روابط بین دو کشور را خوب توصیف کرد و ابراز امیدواری نمود که روابط دو کشور در تمامی زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیش از پیش گسترش یابد. وی همچنین اعلام کرد که با تشکیل کمیسیون مشترک دو کشور، اسلواک در طرحهای برنامهٔ پنج سالهٔ دوّم شرکت خواهد کرد.

اسلووانی

یکی جمهوریهای سابق یوگسلاوی است که پس از فروپاشی این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی اعلام استقلال نمود.

این کشور با جمهوری کرواسی، مجارستان، اتریش و ایتالیا همسایه است. پس از اعلام استقلال اسلووانی و به رسمیت شناختن آن توسط ایران دو کشور با برقراری روابط سیاسی فی‌مابین موافقت و جمهوری اسلامی ایران سفیر خود در اتریش را به سمت سفیر آکردیته در اسلووانی تعیین و معرفی نمود.

در ۱۷ فروردین ۱۳۷۴ در دیدار سفیر آکردیته ایران با ایانکودژلاک معاون نخست‌وزیر و وزیر روابط اقتصاد و توسعه این کشور، آمادگی کشورش را برای مشارکت در پروژه‌های مناطق آزاد تجاری ایران در منطقهٔ خلیج‌فارس اعلام کرد. وی ضمن تأکید بر اهمیت ایران در منطقهٔ خلیج‌فارس موضوع شرکت اسلووانی در نمایشگاه بین‌المللی تهران و لزوم عقد قراردادی برای جلوگیری از اخذ مالیات مضاعف و تبادل هیأتها در سطوح گوناگون مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. روابط دو جانبه و مسائل مربوط به بوسنی‌هرزگوین نیز در دیدار با قائم مقام وزیرخارجه اسلووانی مورد بحث قرار گرفت.

ایتالیا

از دورترین ایام تا برقراری روابط سیاسی

روابط ایران و ایتالیا دارای سابقه‌ای بس کهن است. اولین تماس ایران با امپراتوری روم در زمان اشکانیان صورت گرفت. در این زمان و همچنین در دوره ساسانیان، ایران و روم دو قدرت بزرگ جهانی بودند.

بعد از سقوط امپراتوری روم و انقراض سلسله ساسانی، در روابط ایران و روم دوران فترتی بوجود آمد ولی بمحض آن‌که دو کشور استقلال ملی خود را دوباره بدست آوردند مراودات فیمابین مجدداً آغاز شد و در اندک مدت توسعه زیادی یافت.

حمله مغول به ایران باعث شد که در روابط دو کشور بار دیگر رکودی ایجاد شود. در دوران صفویه گسترش نفوذ امپراتوری عثمانی خطر بزرگی برای جمهوری ونیز محسوب می‌شد. این دولت درصدد برآمد روابط نزدیکی با ایران برقرار کند و برای این منظور نماینده‌ای بنام *کنتارینی باربارو* (Contarini Barbaro) به دربار صفوی گسیل داشت. این شخص نه تنها در جهت گسترش روابط بازرگانی بین دو کشور اقدام می‌کرد، بلکه مانند یک نماینده سیاسی گزارش‌های مرتبی درباره ایران به ونیز ارسال می‌داشت. وی اولین فرد اروپائی است که از آثار تخت‌جمشید و نقش رستم دیدن نموده و از این آثار در سفرنامه خود یادکرده است. شاه اسماعیل صفوی که به نوبه خود به گسترش روابط بین دو کشور علاقمند شده بود، سفیری به ونیز فرستاد. در دوران شاه‌عباس اول روابط بین ایران و چند جمهوری ایتالیا برقرار شد.

در سال ۱۲۳۵ شمسی (۱۸۵۶ میلادی) سفیری که از طرف ناصرالدین شاه قاجار عازم دربار انگلستان بود، در سر راه خود، اولین عهدنامه دوستی و بازرگانی را با دولت ساردنی امضاء کرد. ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۸۳ هنگام مسافرت به اروپا در شهرهای تورینو و میلان و بولونیا توقف کرد و از

این زمان با اعزام هیأتهائی از ایتالیا به ایران، موجبات آشنائی بیشتر مردم دو کشور با یکدیگر فراهم آمد.

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

اولین کاردار ایتالیا در سال ۱۸۸٦ میلادی (۱۲٦۴ شمسی) به تهران اعزام شد و متعاقب آن در سال ۱۲۷۵ شمسی (۱۸۹٦ میلادی) سفارت ایران در رم گشایش یافت و روابط دو کشور براساس موازین متداول بین‌المللی برقرار گردید.

روابط سیاسی بین دو کشور در شهریورماه ۱۳۲۰ به علت حوادث جنگ جهانی دوم قطع شد و این قطع رابطه تا تیرماه ۱۳۲۵ ادامه داشت.

در سال ۱۳۳۷ و پس از دیدار **گرونچی** (رئیس‌جمهور وقت ایتالیا از ایران) محمدرضا شاه پهلوی دیداری رسمی از ایتالیا به عمل آورد.

در سال‌های بعد هیأت‌های فرهنگی، علمی و اقتصادی دو کشور از ایران و ایتالیا بازدید به عمل آوردند و در شهریور ۱۳۴۹ ***آلدومورو*** وزیر خارجه ایتالیا در رأس هیأتی به ایران آمد.

روابط فرهنگیـ روابط فرهنگی ایران و ایتالیا در دورهٔ سلطنت رضاشاه گسترش یافت. بعد از جنگ جهانی دوم نیز تعداد زیادی مستشرق و ایران‌شناس ایتالیائی خدمات ارزنده‌ای را در زمینه فرهنگ و تمدن قدیم ایران انجام دادند. در فروردین ۱۳۴۹ کنگره جهانی ایران‌شناسان در شهر رم برگزار گردید.

روابط اقتصادیـ در سالهای آخر زمامداری محمدرضا شاه روابط اقتصادی ایران و ایتالیا بسیار رونق داشت. ایتالیا هفتمین کشور صادرکننده کالا به ایران بود و صادرات ایران به ایتالیا ۱/۸۵ درصد از کل صادرات ایران را تشکیل می‌داد.

قراردادهای نفتی ایران و ایتالیا

انعقاد قراردادهای نفتی بین ایران و ایتالیا یکی از موارد مهم همکاری دو کشور در زمینه اقتصادی می‌باشد.

در سال ۱۹۵۳ مؤسسه بزرگی مرکب از شرکت‌های مختلف نفتی ایتالیا به نام ENI[1] به منظور نظارت بر کلیه فعالیت‌های نفتی در ایتالیا و همچنین استخراج، اکتشاف، تصفیه، بهره‌برداری و فروش نفت در کشورهای نفت‌خیز به وجود آمد. پس از ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت‌های نفتی ایتالیا پیشنهادهای جالبی برای خرید نفت ایران تسلیم کردند که تا آن موقع در جهان بی‌سابقه بود. به موجب این پیشنهادها قرار شد ۷۵٪ از منافع حاصله متعلق به ایران و ۲۵٪ آن متعلق به مؤسسات ایتالیائی باشد. متعاقب قبول این پیشنهادها از طریق دولت ایران، موافقتنامه‌ای در سال ۱۳۳٦ شمسی بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت

1- Ente Nazionale Idrocarburi [شرکت ملی نفت ایتالیا]

«آجیپ مینراریا» (وابسته به گروه ENI) امضاء شد که در مرداد ماه ۱۳۳۶ از طرف مجلسین ایران تصویب گردید. به موجب قرارداد منعقده، شرکتی به نام شرکت نفت ایران و ایتالیا «سیریپ» به وجود آمد و نواحی مختلف در فلات قاره شمال خلیج‌فارس، دامنهٔ شرقی جبال زاگرس مرکزی و منطقه ساحلی دریای عمان به مساحت ۲۲۹۰۰ کیلومتر مربع به منظور اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در اختیار این شرکت گذاشته شد.

سرمایه اولیه شرکت ده میلیون ریال تعیین شد که پنجاه درصد آن را شرکت ملی نفت ایران و یا شرکت‌های تابعه و پنجاه درصد دیگر آن را شرکت آجیپ مینراریا پرداخته است. طبق ماده ۱۷ قرارداد، مقرر شده است که نیمی از سود ویژه به عنوان مالیات و حقوق دولتی به ایران پرداخت گردد و بقیه آن نیز به صورت پنجاه‌ـ پنجاه بین شرکت ملی نفت ایران و آجیپ مینراریا تقسیم شود.

ضمناً به موجب ماده ۳۳ قرارداد، طرحهائی در نظر گرفته شد که به تدریج کارآموزان ایرانی بتوانند جای کارشناسان خارجی را در حوزهٔ فعالیت شرکت بگیرند.

در بهمن ماه ۱۳۴۸ قراردادی تحت عنوان «قرارداد الحاقی به قرارداد سیریپ» به امضاء رسید که بر طبق آن، چون شرکت آجیپ مینراریا در شرکت آجیپ ادغام شده است لذا شرکت آجیپ قائم‌مقام شرکت مزبور است و ضمناً چون مدت عملیات اکتشافی در نواحی موضوع قرارداد به پایان رسیده بود برای مدت دو سال دیگر تمدید شد. همچنین پیش‌بینی شد که به درخواست کتبی شرکت آجیپ، سه ماه قبل از انقضای قرارداد می‌توان آن را حداکثر برای مدت یکسال دیگر تمدید کرد و پس از آن شرکت ملی نفت ایران در اخذ تصمیم آزاد خواهد بود.

قراردادها و موافقتنامه‌های منعقده بین ایران و ایتالیا

۱ – عهدنامه مودت. پس از جنگ جهانی دوم، اولین عهدنامه‌ای که بین ایران و ایتالیا منعقد شد عهدنامه مودت بود که در مهرماه ۱۳۲۹ در تهران به امضاء رسید.

به موجب مواد شش‌گانه این عهدنامه، طرفین متعهد گردیدند که به منظور ادامه روابط صمیمانه فرهنگی، کنسولی و سیاسی بین خود، طبق اصول متداول حقوق بین‌الملل رفتار نموده و اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز و براساس رفتار دول کاملة‌الوداد حل و فصل نمایند.

۲ – عهدنامه تجارت و اقامت و دریانوردی ایران و ایتالیا. این عهدنامه که در بهمن ماه ۱۳۳۳ در تهران امضاء شد دارای سی ماده می‌باشد و هدف آن تحکیم روابط اقتصادی و بازرگانی و دریانوردی بین دو کشور است.

طبق مواد این عهدنامه، اتباع دوکشور می‌توانند آزادانه به خاک کشور یکدیگر رفت و آمد نموده و اقامت نمایند و از حقوق و مزایای اتباع کشورهای کاملة‌الوداد برخوردار گردند.

مواد دهم تا هفدهم این عهدنامه اختصاص به روابط بازرگانی دو کشور دارد و مواد ۱۸ تا ۲۴ آن ناظر به امور کشتیرانی و دریانوردی می‌باشد. مدت این قرارداد پنج سال بوده است و در صورت عدم اخطار

یکی از طرفین، خودبخود یکسال دیگر تمدید می‌شود.

۳- موافقتنامه فرهنگی. این موافقتنامه در آذرماه ۱۳۳۷ هنگام سفر شاه به ایتالیا، در رم به امضاء رسید و اسناد تصویب آن در بهمن‌ماه ۱۳۴۰ در تهران مبادله شد.

هدف از انعقاد این موافقتنامه که دارای سیزده ماده است، بسط روابط فرهنگی بین ایران و ایتالیا، تشکیل نمایشگاه‌های هنری، مبادله نشریات و کتب علمی، ادبی و هنری و ایجاد تسهیلات لازم برای مسافرتهای دانشجویان، استادان و محققان دوکشور می‌باشد.

۴- موافقتنامه لغو روادید. به موجب این موافقتنامه که در خرداد ماه ۱۳۴۸ امضاء شد اتباع دو کشور با در دست داشتن گذرنامه معتبر، در صورتی که بخواهند کمتر از ۹۰ روز درکشور دیگر اقامت کنند، می‌توانند بدون دریافت روادید وارد آن کشور شوند.

۵- تبادل نامه درباره معافیت متقابل شرکتهای هواپیمایی و کشتیرانی از پرداخت مالیات بر درآمد (۱۳۴۸/۷/۱۵). به موجب یادداشت متبادله، شرکت‌های هواپیمائی ایتالیائی، به شرط رعایت عمل متقابل، از پرداخت مالیات بر درآمد به دولت ایران معاف هستند.

٦- موافقتنامه همکاری علمی و فنی ایران و ایتالیا. به موجب مواد این موافقتنامه که روز ۲۶ شهریورماه ۱۳۴۹ هنگام اقامت آلدومورو وزیرخارجه ایتالیا در ایران، توسط وزیران امورخارجه دوکشور امضاء شده است، دو دولت برنامه همکاری‌های علمی و فنی را با توجه به هدف‌های عمرانی، اقتصادی و اجتماعی ایران اجرا می‌کنند و دولت ایتالیا اعطای بورس‌های تحصیلی و کارآموزی و اعزام کارشناس و معلم و تکنیسین و داوطلبان خدمات کشوری و انجام مطالعات و تهیه طرحهای مربوط به عمران اقتصادی و اجتماعی ایران و هر موضوع همکاری علمی و فنی دیگر راکه مورد توافق قرارگیرد، تسهیل می‌کند. مدت اعتبار این موافقتنامه دو سال بود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با ایتالیا

تحولات عمده‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در روابط دوکشور روی داده است فهرست‌وار در زیر می‌آید:

- لغو قراردادهائی که با شرکت‌های نفتی ایتالیا منعقد شده بود (وزارت نفت رأساً مبادرت به اکتشاف و استخراج نفت در حوزه قراردادهای مزبور کرد).
- شرکت ایتالیا در تحریم اقتصادی ایران.
- ترجمه و چاپ کتاب «آیات شیطانی» در ایتالیا که موجب تکدر خاطر دولت جمهوری اسلامی ایران شد.
- تنزل رؤسای نمایندگی سیاسی ایران در رم از سطح سفیر به سطح کاردار.
- ادامه همکاری‌های اقتصادی دوکشور در سطح محدودتر.

ـ دیدار کلودیولنوچی معاون وزیر خارجه ایتالیا با همتای ایرانی خود در تهران (۱۳٦۹/۱۲/۲۸). در این دیدار معاون وزارت خارجه ایتالیا به نقش ایران در تأمین صلح و ثبات منطقه خلیج‌فارس و لزوم همکاری بین کشورهای منطقه تأکید کرد و اظهار داشت که ایتالیا به تلاش‌های خود برای ایجاد یک جو مناسب بین ایران و جامعهٔ اروپا ادامه خواهد داد.

ـ دیدار معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه با همتای ایتالیایی خود در رُم (۱۳۷۰/۲/۲۷). در این دیدار وی با نخست‌وزیر و وزرای خارجه تجارت ایتالیا ملاقات و گفتگو کرد. در این ملاقاتها بر لزوم همکاری بین دوکشور در زمینهٔ مبارزه با مواد مخدر تأکید شد.

ـ ملاقات وزیر معادن و فلزات ایران با امضاء «اتاق تجارت و صنایع ایران و ایتالیا» (۲۳ دی ۱۳۷۰) در تهران. در این ملاقات بر لزوم همکاریهای تجاری و گسترش آن تأکید شد.

ـ دیدار وزیر خارجه ایران از ایتالیا (۱۳۷۱/۵/۷). در این دیدار وی خواستار بسط روابط سیاسی واقتصادی بین دو کشور شد. وزیرخارجه با رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزرای خارجه و تجارت و رئیس‌مجلس دیدار و گفتگو کرد.

ـکلودیوویتالون وزیر تجارت خارجی طی مصاحبه‌ای اعلام داشت که ایتالیا در زمینه تجهیزات ذوب فلزات به ایران کمک می‌کند (۱۷ مهر ۱۳۷۱).

ـ ایتالیا پس از ژاپن و آلمان سوّمین شریک تجاری ایران گردید. ایران نیز پس از ژاپن، عربستان سعودی و چین چهارمین شریک ایتالیا در قارهٔ آسیا بشمار می‌رود.

حجم تجارت بین ایران و ایتالیا به رقم ۵۰۱ و ۴/۲۰۰ تریلیون لیر رسید (۱۹۹۱ میلادی) یعنی؛ بالاترین رقم پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

در این دوره واردات ایتالیا از ایران به میزان ۸/۵٪ افزایش یافت و صادرات آن به ایران در مقام مقایسه با سال قبل ٦۵/۲٪ افزایش یافت. در سال ۱۹۹۱ ایران پس از عربستان دومین شریک ایتالیا در منطقه خاور میانه بود.

میزان تجارت بین ایران و ایتالیا در چهار ماه نخست ۱۹۹۲ به میزان ۱/۲٦۵ میلیارد دلار رسید. مقدار صادرات ایتالیا به ایران ۷۰۸ میلیون دلار و میزان واردات ایتالیا از ایران (عمدتاً نفت) به ۵۵۷ میلیون دلار رسید.

ـ شرکت آلکاتل ایتالیا یک قرارداد ۴۵ میلیون دلاری با وزارت پست، تلگراف و تلفن ایران به امضاء رسانید. شبکه‌های ماکروویو این شرکت در سال ۱۹۹۳ در ایران قابل بهره‌برداری خواهد بود.

ـ واردات ایتالیا از ایران در سه فصل اوّل سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۱/۰۹۵ میلیارد دلار گردید در همین زمان صادرات ایتالیا به ایران ۱۷/۲٪ نسبت به مدت مشابه در سال گذشته افزایش یافت و به ۱/۳۸۰ میلیارد دلار رسید.

ـ حجم تجارت بین ایران و ایتالیا از ژانویه تا ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ (۱۱ دی ۱۳۷۰ تا ۸ مهر ۱۳۷۱) به ۲/۴۷۵ میلیارد دلار رسید.

ـ دیدار معاون اروپا و آمریکای وزارت خارجه با فردیناند مالئو قائم مقام وزارت خارجه ایتالیا در رُم (تیر ۱۳۷۳).

روابط دو جانبه، گسترش تماسهای سیاسی میان دو کشور و همکاریهای فرهنگی و همچنین تبادل نظر درباره مسایل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی، از محورهای اصلی گفتگوهای دو طرف بود.

قائم مقام وزارت خارجه ایتالیا، با تشریح سیاست‌های اقتصادی و روابط خارجی دولت جدید ایتالیا، ظرفیت‌های بالای جمهوری اسلامی ایران و نقش جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت بزرگ منطقه را مورد تأیید قرار داد و آمادگی کامل ایتالیا را برای توسعه بیشتر روابط با جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد.

معاون وزیرخارجه جمهوری اسلامی ایران در این دیدار، روابط خوب گذشته دو کشور، مکمل بودن امکانات ایران و ایتالیا را در زمینه‌های اقتصادی و تجاری، زمینه مناسبی برای توسعه هر چه بیشتر مناسبات دیرینه دوجانبه دانست.

معاون وزیر خارجه با اشاره به وجود بحرانهای مختلف در کشورهای منطقه، موقعیت خاص جمهوری اسلامی ایران و نقش و موضع مثبت ایران را در تلاش برای پیداکردن راه حل‌های صلح‌آمیز برای این بحرانها، تشریح کرد.

در این دیدار همچنین بحرانهای منطقه‌ای و به ویژه بحران بالکان و بوسنی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت و دو طرف بر ضرورت و مفید بودن تبادل نظر و تماس‌های مستمر میان مسئولان بلندپایه دو کشور پیرامون مسایل مهم منطقه‌ای و جهانی تأکید کردند.

ـ دکتر هاریوپانارو، رایزن فرهنگی ـ مطبوعاتی سفارت ایتالیا در تهران در یک مصاحبه با نشریه پیام سفیر به سؤالات این نشریه پیرامون روابط دوکشور پاسخ داد (اردیبهشت ۱۳۷۴).

وی در ابتدا ضمن تأکید بر این نکته‌که روابط دوکشور از قدمت و سابقه طولانی برخوردار است، حفظ موقعیت ایتالیا در طی جنگ ایران و عراق را از اهمیت دادن ایتالیا به سطح این روابط می‌داند و در حال حاضر در مرحله جدیدی است‌که در چارچوب برنامه‌های دولت در جهت توسعه کشور قرار دارد. چهارچوب مورد نظر پس از انقلاب اسلامی ایران بوجود آمده و بستگی به خواست ایران داردکه بخواهد تا چه حدی آن راگسترش دهد. پانارو درخصوص تمایل ایتالیا در جهت گسترش روابط می‌گویدکه تمام اقدامات صورت‌گرفته اخیر، بویژه دیدار هیات پارلمانی ایتالیا از ایران و دیدارهای سفرا و دیگر مقامات با یکدیگر، در جهت تقویت روابط می‌باشد.

وی در زمینه همکاریهای اقتصادی چنین شرح می‌دهدکه پروژه‌های ما در زمینه‌های زیربنایی و توسعه صنایع هستند. از طرف دیگر تأمین ۱۲ درصد نفت مصرفی ایتالیا از سوی ایران و صادرات غیرنفتی ایران نیز جزء مبادلات تجاری دو طرف می‌باشد. ایشان به سطح مبادلات اشاره نموده و متذکر می‌گردد با اندک سود به طرف ایران، این سطح متعادل می‌باشد و مبادلات تجاری دو طرف از این نظر مهم است‌که ایتالیا سومین طرف تجاری ایران می‌باشد.

ـ مدیر کل اروپای غربی وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی در دیدار با معاون وزیر امورخارجه ایتالیا دیدگاههای ایران در زمینه مسائل مهم منطقه و جهان را تشریح نمود.

در این دیدار معاون وزیر امورخارجه ایتالیا اعلام کرد: کشورش خواهان گسترش روابط خود با ایران در تمام زمینه‌هاست. (۱۳۷۴/۲/۲۶).

ـ رئیس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه در دوّمین گردهمایی روابط ایران و ایتالیا گفت: روابط خوب و مثبت ایران و ایتالیا مایه خشنودی است (خرداد ۱۳۷۴)

آقای عباس ملکی که در مراسم گشایش دومین گردهمایی روابط ایران و ایتالیا سخن می‌گفت، روابط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دو کشور را در سالهای گذشته و حال رضایت بخش خواند و افزود: مواضع طرفین در قبال اکثر بحرانهای بزرگ بین‌المللی یکسان بوده است.

روز چهاردهم خرداد ۱۳۷۴ دومین میزگرد بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و اروپا در دانشگاه کاتولیک میلان افتتاح شد. معاون آموزش و پژوهش وزارت امورخارجه ابتدا به تاریخچه روابط ایران و اروپا پرداخت و عوامل این روابط را وجود برخی تهدیدات مشترک، نیاز اروپا به تجربه تمدن کهن ایران و سپس نیاز به منابع زیرزمینی در سالهای اخیر دانست و عوامل این ارتباط نزدیک در آینده را وجود یک قطب مستقل و نیرومند مانند اروپا و یک کشور مستقل و مقتدر منطقه‌ای همچون ایران ذکر کرد.

وی ضمن ابراز خرسندی از روند موفقیت‌آمیز وحدت اروپا، گسترش همکاری‌های همه جانبه جمهوری اسلامی ایران و اروپا را ضرورتی غیرقابل اجتناب ذکر کرد.

همچنین در این گردهم‌آیی سفیر ج.ا.ایران در ایتالیا یادآور شد که: علی‌رغم زمینه‌ها و عوامل مشترکی که در فرهنگ، تاریخ و جغرافیا و ویژگیهای اقتصادی ایران و ایتالیا وجود دارد، متأسفانه فاصله عمیقی میان روابط بالفعل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دو ملت و توانائیهای بالقوه آنها مشاهده می‌شود. البته این فاصله وکاستی، معلول یک سلسله عوامل خارجی بود که مستقیم یا غیرمستقیم روی روابط کلی ما تأثیر گذاشت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ حجم مبادلات دو کشور بالغ بر ۴ میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۹۴ به ۱۰۱۸/۸ میلیون دلار رسید.

معهذا این کشور هنوز به عنوان یکی از مهمترین طرفهای اقتصادی و تجاری ایران تلقی می‌گردد.

در مورد مسائل سیاسی، با توجه به اختلاف نظرهای آمریکا و اروپا و نقش حساس و ژئوپولتیک ایتالیا، بنظر می‌رسد که زمینه‌های بسیار گسترده‌ای برای همکاری و فعالیت بین دو کشور وجود دارد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در ایتالیا

۱- سفارت ایران در رم در سال ۱۲۷۵ شمسی توسط نریمان خان قوام السلطنه تأسیس شد و مشارالیه تا ۱۲۷۸ وزیرمختار بود.

۲- میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله از ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۷

(میرزا محمودخان علاءالملک سفیر فوق‌العاده برای اعلام سلطنت محمدعلیشاه در ۱۲۸۶)

۳- میرزا ابراهیم خان غفاری معاون‌الدوله از ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۸

۴- انتظام السلطنه (کاردار) از ۱۲۸۸ تا ۱۲۸۸

۵- اسحق خان مفخم‌الدوله از ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۲

۶- میرزا شفیع‌خان مقتدرالملک از ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۸

۷- اسحق‌خان مفخم‌الدوله از ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۱

۸- میرزا مصطفی‌خان صفاءالممالک از فروردین ۱۳۰۱ تا مرداد ۱۳۰۳

۹- غفارخان جلال‌السلطنه (علاء) از مرداد ۱۳۰۳ تا خرداد ۱۳۰۴

۱۰- میرزا ابوالقاسم خان عمید انتظام الملک از خرداد ۱۳۰۴ تا اسفند ۱۳۰۷

۱۱- ابوالقاسم پوروالی از فروردین ۱۳۰۸ تا فروردین ۱۳۰۸

۱۲- فتح‌الله پاکروان از فروردین ۱۳۰۸ تا دی ۱۳۰۹

۱۳- مصطفی سمیعی (کاردار) از دی ۱۳۰۹ تا آبان ۱۳۱۰

۱۴- علی معتمدی (کاردار) از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۲

۱۵- انوشیروان سپهبدی از آذر ۱۳۱۲ تا خرداد ۱۳۱۵

۱۶- محمدساعد مراغه‌ای از خرداد ۱۳۱۵ تا فروردین ۱۳۱۷

۱۷- محمد حاجب دولو (کاردار) از فروردین ۱۳۱۷ تا تیر ۱۳۱۷

۱۸- مصطفی عدل از تیر ۱۳۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰ که به علت وقوع جنگ، روابط سیاسی بین دو

کشور قطع شد و مشارالیه به تهران احضار گردید.

۱۹- پس از پایان جنگ، روابط میان دوکشور در تیرماه ۱۳۲۵ مجدداً برقرار شد و فتح‌الله پاکروان از تیر ۱۳۲۵ تا ۱۲ فروردین ۱۳۲۷ وزیرمختار و از این تاریخ که سفارت به درجه‌کبری ارتقاء یافت تا مهر ۱۳۲۸ سفیر بود.

۲۰- محمود جم از مهر ۱۳۲۸ تا تیر ۱۳۲۹

۲۱- علی منصور از تیر ۱۳۲۹ تا خرداد ۱۳۳۱

۲۲- غلامعلی نظام خواجه نوری (وزیرمختار وکاردار) از خرداد ۱۳۳۱ تا شهریور ۱۳۳۲

۲۳- ابراهیم زند از آذر ۱۳۳۲ تا تیر ۱۳۳۵

۲۴- جواد کوثر (کاردار) از تیر ۱۳۳۵ تا مرداد ۱۳۳٦

۲۵- موسی نوری اسفندیاری از مرداد ۱۳۳٦ تا بهمن ۱۳۳۸

۲٦- جمال امامی از بهمن ۱۳۳۸ تا اردیبهشت ۱۳۴۲

۲۷- حسن ارسنجانی از خرداد ۱۳۴۲ تا مهر ۱۳۴۳

۲۸- محمدعلی مسعود انصاری از آبان ۱۳۴۳ تا آبان ۱۳۴۷

۲۹- جلال عبده از آذر ۱۳۴۷ تا اسفند ۱۳۵۰

۳۰- علینقی سعید انصاری از اسفند ۱۳۵۰ تا شهریور ۱۳۵٦

۳۱- هرمز قریب از شهریور ۱۳۵٦ تا اسفند ۱۳۵٦

۳۲- حسین معنوی (کاردار) از اسفند ۱۳۵٦ تا شهریور ۱۳۵۷

۳۳- شجاع‌الدین شفا از شهریور ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۵۷

۳۴- پرویز زاهدی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا بهمن ۱۳۵۸

۳۵- اسکند رستگار (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳٦۰

۳٦- محمدباقر نصیرالسادات سلامی از مرداد ۱۳٦۰ تا آبان ۱۳٦۰

۳۷- محمدحسین نقدی (کاردار موقت) از آبان ۱۳٦۰ تا اسفند ۱۳٦۰

۳۸- کیوان رهنما (کاردار موقت) از اسفند ۱۳٦۰ تا اردیبهشت ۱۳٦۱

۳۹- غلامعلی حیدری خواجه‌پور از اردیبهشت ۱۳٦۱ تا دی ۱۳٦٦

۴۰- حمیدابوطالبی (سفیر) از بهمن ۱۳٦٦ تا ۱۳۷۱

۴۱- مجید هدایت‌زاده از ۱۳۷۱ تاکنون

ایرلند

استقرار روابط سیاسی بین دو کشور در بهمن‌ماه ۱۳۵۴ صورت گرفت و پس از صدور اعلامیهٔ مشترک، سفرای ایران در هلند در «دوبلین» آکردیته شدند.

پس از پیروزی انقلاب ایران، دولت ایران در سال ۱۳۶۲ اقدام به گشایش سفارت مقیم در دوبلین کرد.

بی‌مناسبت نیست یادآور شود که جمهوری ایرلند کشور کوچکی (با مساحت ۲۸۳/۷۰ کیلومتر مربع) است که در سال ۱۹۳۷ کاملاً مستقل شد و از انگلستان جدا گردید. این کشور از لحاظ اقتصادی، صادرکننده عمدهٔ گوشت، دام، منسوجات، لبنیات می‌باشد. نفت خام نیز در شمار اقلام عمده وارداتی ایرلند است. شاید همین موضوع سبب شده است که دولت جمهوری اسلامی ایران مبادرت به تأسیس سفارت مقیم در ایرلند نماید.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در ایرلند

بین ایران و ایرلند، در تاریخ بهمن ۱۳۵۴، اعلامیه مشترک برقراری روابط انتشار یافت و سفرای ایران در هلند در ایرلند آکردیته شدند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۶۲ افتتاح نمایندگی صورت گرفت.

۱- محمدجواد مقدم (مسئول موقت) جهت افتتاح نمایندگی از آذر ۱۳۶۲ به مدت ۳ ماه به دوبلین عزیمت نمود.

۲- محمدمهدی کافی امامی (کاردار موقت) از آذر ۱۳۶۲ تا دی ۱۳۶۴

۳- محمدتقی جمشیدی بروجردی (سرپرست موقت) از دی ۱۳۶۴ تا آذرماه ۱۳۶۵

۴- بهرام قاسمی (سفیر) از دی ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰

۵- حسین امین راد (سفیر) از ۱۳۷۰ تاکنون.

ایسلند

روابط سیاسی بین دو کشور از تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۲۸ برقرار گردید و سفرای ایران در استکهلم (سوئد) وزیرمختار آکردیته در «ریکیاویک» پایتخت ایسلند شدند.

بلژیک

از دورترین ایام تا سقوط رژیم پهلوی

روابط ایران و بلژیک از اواخر قرن نوزدهم میلادی آغاز گردید و اولین عهدنامه مودت و تجارت بین ایران و بلژیک در سال ۱۲۳۶ شمسی (۱۸۵۷ م) در بروکسل از طرف نمایندگان دو کشور به امضاء رسید.

سفارت ایران در بروکسل در تاریخ ۱۲۶۸ شمسی (۱۸۸۹ م) و سفارت بلژیک در تهران نیز در سال ۱۲۶۹(۱۸۹۰ م) تأسیس شد.

روابط سیاسی بین دو کشور از این تاریخ تا سال ۱۳۱۹ شمسی (۱۹۴۰ م) که به علت وقوع جنگ دوم جهانی و اشغال بلژیک قطع گردید، به طور مستمر و بی‌وقفه ادامه یافت. پس از پایان جنگ مجدداً ایران و بلژیک از سال ۱۳۲۴ (۱۹۴۵ م) روابط عادی خود را از سر گرفتند و در سال ۱۳۳۵ نمایندگی‌های سیاسی دو کشور به درجهٔ سفارت کبری ارتقاء یافت.

قراردادها و عهدنامه‌های متعددی بین دو کشور منعقد شد و در سال ۱۳۲۷ مقدمات تأسیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و بلژیک فراهم گردید. در سال ۱۳۴۹ موافقتنامه همکاری‌های فنی، اقتصادی و صنعتی دراز مدت بین دو دولت امضاء گردید. در تاریخ ۱۳۵۴/۴/۱۴ تفاهم‌نامه‌ای بین دو کشور به امضاء رسید مبنی بر تشکیل یک شرکت مهندسی جهت طراحی و ساخت تجهیزات کارخانه‌های قند، بررسی امکانات فنی در زمینه مصنوعات و بررسی امکانات اجرای طرح‌های تغلیظ و تبدیل سرب و روی در ایران، همکاری در مورد مایع نمودن و صدور گاز جنوب ایران، همکاری در زمینه ایجاد نیروگاه‌های هیدرولیک و ذخیره‌ای در کوههای البرز و همکاری در رشته خانه‌سازی. در سال ۱۳۵۵ نیز پروتکلی به امضاء رسید که طی آن تصمیماتی درخصوص همکاری‌های اقتصادی اتخاذ گردید.

روابط جمهوری اسلامی ایران با بلژیک

در دوران پس از انقلاب روابط دو کشور توسعه چندانی نیافت و به لحاظ وجود مشکلات فراوان، طرح‌های بین دو کشور مدتی به تعویق افتاد.

پس از ماجرای گروگان‌گیری در ایران، دولت بلژیک از تصمیم متخذه در اجلاس سران بازار مشترک مبنی بر تحریم ایران پیروی کرد و اقدام در این زمینه را دلیل خصومت با ایران ندانسته بلکه احترام به اصول و قوانین بین‌المللی و خصوصاً کنوانسیون وین ناظر بر مصونیت‌های دیپلماتیک ذکر کرد. پس از آزادی گروگان‌ها، دولت بلژیک در تاریخ اول بهمن‌ماه ۱۳۵۹ تحریم اقتصادی را لغو و آمادگی خود را جهت بهبود روابط سیاسی و توسعه همکاری‌های اقتصادی و گسترش مناسبات بازرگانی و فرهنگی اعلام نمود.

دولت بلژیک در قبال جنگ تحمیلی، رویهٔ بی‌طرفی را اتخاذ کرد و طی اعلامیه‌های رسمی، طرفین را به اعلان آتش‌بس و ترک مخاصمه دعوت نمود، و از هر دو کشور خواست که اختلافات خود را از طریق مذاکره حل و فصل نمایند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در بلژیک

۱- سفارت ایران در بروکسل در سال ۱۲۶۸ شمسی توسط نظر آقا یمین‌السلطنه تأسیس شد و مشارالیه تا ۱۲۷۲ وزیرمختار بود.

۲- میرزا جوادخان سعدالدوله از ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۵

۳- میرزا احمدخان نصیرالدوله بدراز ۱۲۷۵ تا ۱۲۸۶

۴- میرزا محمودخان محتشم‌السلطنه از ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۴

۵- علی‌اکبر بهمن از آبان ۱۳۰۵ تا اردیبهشت ۱۳۱۲

۶- حسنعلی غفاری از اردیبهشت ۱۳۱۲ تا بهمن ۱۳۱۵

۷- تقی نبوی معززالدوله از مهر ۱۳۱۶ تا مرداد ۱۳۱۷

۸- عبدالله بهرامی (کاردار) از شهریور ۱۳۱۷ تا مهر ۱۳۱۹ که به سبب وقوع جنگ و اشغال بلژیک، سفارت در بروکسل تعطیل شد.

۹- پس از خاتمه جنگ، مجدداً سفارت در بروکسل در ۱۰ مهر ۱۳۲۴ افتتاح شد و تا خرداد ۱۳۲۷ توسط عبدالحسین سرداری (کاردار) اداره می‌شد.

۱۰- مصطفی سمیعی از خرداد ۱۳۲۷ تا دی ۱۳۳۰

۱۱- شمس‌الدین امیرعلائی از تیر ۱۳۳۱ تا شهریور ۱۳۳۲

۱۲- جلال‌الدین تهرانی از بهمن ۱۳۳۲ تا تیر ۱۳۳۵ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا بهمن ۱۳۳۶ سفیر بود.

۱۳- حسین زمان‌زاده شهریار از بهمن ۱۳۳۶ تا بهمن ۱۳۳۹

۱۴- خسرو هدایت از اسفند ۱۳۳۹ تا اسفند ۱۳۴۳

۱۵- فریدون دیبا از اسفند ۱۳۴۳ تا تیر ۱۳۴۶

۱۶- سیدمهدی پیراسته از آذر ۱۳۴۶ تا دی ۱۳۵۰

۱۷- محمدعلی مسعود انصاری از دی ۱۳۵۰ تا مهر ۱۳۵۳
۱۸- عزت‌الله عاملی از مهر ۱۳۵۳ تا آذر ۱۳۵۷
۱۹- مرتضی قدیمی نوایی از آذر ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۲۰- اردشیر لطفعلیان (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا دی ۱۳۵۸
۲۱- محمد حسن مهذب (کاردار موقت) از دی ۱۳۵۸ تا دی ۱۳۶۱
۲۲- محمد هویدا از دی ۱۳۶۱ تا دی ۱۳۶۴
۲۳- علیرضا سالاری شریف‌آباد از دی ۱۳۶۴ تا تیرماه ۱۳۶۷
۲۴- ابوالقاسم اردکانی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۷ تا اسفند ۶۷
۲۵- حسن تاجیک (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۶۷ تا مرداد ۱۳۶۸
۲۶- محمدرضا بختیاری از مرداد ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳
۲۷- حمید ابوطالبی از ۱۳۷۳ تاکنون

بلغارستان

از دورترین ایام تا پایان دورهٔ پهلوی

در سال ۱۲۷۶ شمسی (۱۸۹۷ م) یعنی قریب ۲۰ سال بعد از آنکه بلغارستان از امپراتوری عثمانی منتزع و به استقلال نائل گردید دولت ایران با این کشور رابطه سیاسی برقرار نمود و امور مربوطه به اتباع ایران در آن کشور، بعهده نماینده ایران در استانبول (مرکز حکومت عثمانی) محول شد.

پس از جنگ بین‌الملل اول که منجر به شکست و تجزیه امپراتوری عثمانی گردید روابط سیاسی ایران با بلغارستان به طور موقت قطع شد و امور مربوط به اتباع ایران به سفارت بلژیک در صوفیا واگذار گردید. در سال ۱۳۱۳ شمسی (۱۹۳۴ م) طبق تقاضای دولت بلژیک و وزارت امورخارجه، رسیدگی به امور اتباع ایرانی در بلغارستان از سفارت مزبور سلب و بعهده سرکنسولگری ایران در استانبول گذارده شد.

در سال ۱۳۱۸ شمسی (۱۹۳۹ م) دولت بلغارستان در تهران سفارتخانه تأسیس نمود ولی پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ دولت ایران با آن دولت قطع رابطه نمود[1] که در نتیجه سفارت بلغارستان در تهران تعطیل و امور آن بعهده سفارت سوئد در تهران محول شد و نمایندگی سیاسی سوئد در صوفیا نیز حافظ منافع اتباع ایران در بلغارستان گردید.

در سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۸ م) دولت سوئد به دولت ایران اطلاع داد که از این پس به امور اتباع ایران در بلغارستان رسیدگی نخواهد کرد. بار دیگر امور مربوط به اتباع ایران در بلغارستان به سفارت بلژیک در صوفیا محول شد.

در سال ۱۳۴۰ شمسی روابط سیاسی بین دو کشور ایران و بلغارستان مجدداً برقرار شد و در سال ۱۳۴۱ دولت بلغارستان‌به وزیرمختار خود در آنکارا نمایندگی‌داد که عنوان‌وزیرمختاری کشور متبوع خود در ایران‌را نیز عهده‌دار گردد.

در سال ۱۳۴۲ سفارت بلغارستان در تهران تأسیس شد و همان سال سفارت ایران در بلغارستان تأسیس گردید.

در سال ۱۳۴۲ شمسی سفیر ایران در بلگراد به عنوان وزیرمختار آکردیته ایران در صوفیا تعیین شد و درسال ۱۳۴۳ نمایندگی‌های دو کشور به سطح سفارت ارتقاء یافت.

در سال ۱۳۴۵ شاه به بلغارستان مسافرت نمود و گئورگی *ترایکوف* رئیس وقت پرزیدیوم مجمع

۱- به دلیل همکاری نظامی بلغارستان با آلمان نازی در جنگ جهانی دوم.

ملی (رئیس‌جمهور) بلغارستان در آبان ۱۳۴۹ به ایران سفر کرد و در جشن تاجگذاری شاه شرکت نمود.

در سال ۱۳۵۰ شمسی نخست‌وزیر وقت ایران، برای مذاکره به بلغارستان مسافرت کرد. در سال ۱۳۵۱ شمسی به دعوت وزیرخارجه بلغارستان، وزیرامورخارجه وقت ایران به بلغارستان مسافرت نمود و با رئیس شورای دولتی و نخست‌وزیر و وزیرخارجه بلغارستان درباره مسائل مورد نظر مذاکره کرد.

در سال ۱۳۵۲ شاه مجدداً به بلغارستان مسافرت نمود. در سال ۱۳۵۳ تئودور ژیوکف رهبر بلغارستان به ایران مسافرت کرد. این بازدید موجب گسترده‌تر شدن روابط گردید و سفارت ایران در صوفیا در سال ۱۳۵۱ تأسیس شد و پس از آن وزیر امورخارجه رژیم سابق در سال ۱۳۵۳ و نخست‌وزیر سابق در سال ۱۳۵۴ به بلغارستان مسافرت و در سال ۱۳۵۵ نخست‌وزیر بلغارستان از ایران دیدن نمود و بالاخره شاه یکبار دیگر در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ به بلغارستان سفر کرد.

روابط جمهوری اسلامی ایران با بلغارستان

دولت بلغارستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت اسلامی ایران را بلافاصله مورد شناسائی قرار داد و روابط سیاسی و اقتصادی خود را همچنان با جمهوری اسلامی ایران ادامه داد و مبادلات بازرگانی نیز افزایش یافت. دولت بلغارستان انقلاب اسلامی ایران را به خاطر خصیصهٔ ضدامپریالیستی آن به دیدهٔ احترام می‌نگرد. در مورد سیاست کلی این دولت، همچنان تابع سیاست شوروی بود و موضع بی‌طرفی را در جنگ تحمیلی اتخاذ کرد و بر پایان جنگ از طریق مسالمت‌آمیز تأکید می‌نمود. دولت بلغارستان پیوسته طرفدار خروج نیروهای خارجی از خلیج‌فارس و تضمین امنیت کشتیرانی توسط نیروهای سازمان ملل در خلیج‌فارس بوده است. این کشور قطعنامه ۵۹۸ را تأیید و از طرفین جنگ درخواست نمود که این قطعنامه را سرلوحه اعمال خود در جهت دستیابی به صلح قرار دهند.

بعد از انقلاب و مخصوصاً سالهای اخیر، رفت و آمدهائی بین مقامات دوکشور انجام گرفته که پایه اکثر آنها همکاری‌های تجاری و اقتصادی بوده است.

از مهمترین تحولات روابط دوکشور طی سال ۱۳۶۷، می‌توان به سفر آقای *خریستو خریستوف* (مسئول بلغاری کمیسیون دو جانبه اقتصادی) به تهران و دیدار وزیر صنایع از بلغارستان به منظور شرکت در نمایشگاه پائیزه «پلودیو» و سفر وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به صوفیا جهت مذاکره و بازدید از صنایع داروئی این کشور اشاره نمود. همچنین سفر آقای *گئورگی اتاناسف* (نخست‌وزیر بلغارستان) از ۱۷ لغایت ۱۹ خرداد ۱۳۶۷ که بنابه دعوت نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرفت، نقطه عطفی در روابط دوکشور بعد از انقلاب گردید. در پایان این سفر، پروتکلی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی علمی و فنی به امضاء نخست‌وزیران دوکشور رسید.

پاپاریزوزف وزیر روابط اقتصاد خارجی بلغارستان در ۱۵ تیر ۱۳۷۰ به تهران سفر کرد و طی دو روز اقامت، مذاکراتی را با مقامات ایرانی درخصوص گسترش همکاری‌های اقتصادی و صنعتی دوکشور بعمل آورد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در بلغارستان

۱- از سال ۱۲۸۰ که سفارت ایران در رومانی تأسیس شد، سفرای ایران در آن کشور در بلغارستان، وزیرمختار آکردیته بوده‌اند. از خرداد ۱۳۰۰ تا دی ماه ۱۳۰۷ نیز کنت آنتوان دومونت فورت به عنوان کاردار آکردیته ایران در صوفیه انجام وظیفه می‌کرد.

۲- در شهریور ۱۳۲۰ به سبب وقوع جنگ دوم جهانی، روابط سیاسی بین ایران و بلغارستان قطع شد ولی پس از پایان جنگ، مجدداً روابط در سال ۱۳۳۹ تجدید گردید و این بار سفرای ایران در یوگسلاوی، در صوفیه وزیرمختار آکردیته شدند.

در سال ۱۳۴۳ نمایندگی‌های دو دولت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت.

۳- احمد اردلان (اولین سفیر) از مهر ۱۳۵۱ تا آبان ۱۳۵۳

۴- امیرارسلان مفخم صنیعی از آبان ۱۳۵۳ تا آبان ۱۳۵۷

۵- بهرام ملائکه از آذر ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۶- خسرو قرائی از پیروزی انقلاب اسلامی تا فروردین ۱۳۵۹

۷- بهروز امین (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۵۹ تا بهمن ۱۳۶۰

۸- محمدتقی جنیدی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۰ تا اسفند ۱۳۶۱

۹- احمد یوسفی تهرانی (مسئول موقت) از اسفند ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۳

۱۰- سیدرضا حاج زرگر باشی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۳ تا دی‌ماه ۱۳۶۵

۱۱- محمدعلی صادقی نیارکی (کاردار موقت) از دی ۱۳۶۵ تا مرداد ۱۳۶۶

۱۲- محمدعلی فرمانبر (سفیر) از مرداد ۱۳۶۶ تا اردیبهشت ۱۳۶۸

۱۳- محمدعلی طباطبائی حسام (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۶۸ تا بهمن ۱۳۶۸

۱۴- سیدهمایون امیرخلیلی (سفیر) از بهمن ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲

۱۵- کرمی نوری از ۱۳۷۲ تا کنون

بوسنی هرزگوین

یکی از جمهوری‌های یوگسلاوی (سابق) است که در سال ۱۹۹۱ میلادی از آن جدا شد و پس از اعلام استقلال به عضویت سازمان ملل متحد درآمد. دارای مساحتی معادل ۵۱/۱۳۰ کیلومتر مربع و جمعیت برابر با ۴/۲۰۰/۰۰۰ نفر است. با صربستان، مجارستان و کرواسی همسایه است.

پس از اعلام استقلال، جمهوری اسلامی ایران ضمن شناسایی این جمهوری مسلمان‌نشین اقدام به برقراری روابط سیاسی و نیز افتتاح سفارت در سارایه‌وو کرد.

بدلیل وجود مشترکات متعدد فرهنگی فی‌مابین دو کشور، جمهوری اسلامی ایران بمحض بروز جنگ در منطقهٔ بالکان و کشتار مسلمانان بوسنیایی ضمن حمایت از حقوق حقّه مسلمانان بر فراهم آوردن امکان دفاع از خود برای مردم آن دیار جانبداری کرد.

تأکید بر وظیفهٔ بین‌المللی برای مقابله با بحران و نقش مجامع صلاحیتدار در رفع آن و برخورد بیطرفانهٔ آنها، همکاری در چارچوب گروه تماس؛ همکاری ایران با نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متّحد و پیشنهاد اعزام ۱۰/۰۰۰ نفر در آن چارچوب از سوی ایران که مورد حمایت سازمان کنفرانس اسلامی (اردیبهشت ۱۳۷۲) و اجلاس وزیران خارجه جنبش عدم تعهد (بهمن ۱۳۷۲) قرار گرفت؛ محکوم کردن تجاوز و عدم شناسایی آثار آن و نیز محکوم کردن نقض قواعد بشردوستانه (نسل‌کشی) از جمله مواضع ایران در قبال مسائل بوسنی ـ هرزگوین بوده است. لغو تحریم تسلیحاتی بوسنی نیز کراراً از سوی ایران در مجامع بین‌المللی مطرح شده و مورد حمایت کشورهای عمدتاً مسلمان قرار گرفته است.

بدنبال ارائه طرح غرب و روسیه در مورد بوسنی هرزگوین وزارت امورخارجهٔ ایران در مخالفت با آن بیانیه‌ای به شرح ذیل صادر کرد:

تردید و تعلل سازمانهای بین‌المللی جهت اجرای مسئولیت خطیر «دفع تجاوز و تأمین صلح» که سرلوحهٔ منشور ملل متحد است، سرانجام باعث شد تا خارج از ارکان سازمان ملل، طرحی برای پایان درگیری‌ها در بوسنی ـ هرزگوین مورد موافقت قرار گیرد که به هیچ وجه ضامن صلح در منطقهٔ

بالکان نمی‌باشد.

وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حق انتخاب آزادانهٔ ملتها برای تعیین سرنوشت خود، طرح جدید در مورد بوسنی را رد می‌نماید؛ زیرا براساس این طرح حق حاکمیت به انحای مختلف از مسلمانان بوسنی گرفته شده است و اینک در قالب طرحی جدید از متجاوز حمایت شده است. لذا با رد آن و هر طرح دیگری که دربرگیرندهٔ حقوق واقعی مردم بوسنی نباشد و در واقع نوعی باج به متجاوز تلقی گردد:

۱- از جامعهٔ جهانی جهت اعادهٔ حاکمیت و حفظ تمامیت ارضی جمهوری بوسنی و هرزگوین که با یک توطئه حساب شده از سوی دشمنان اسلام در محاصرهٔ کامل نظامی تدارکاتی قرارگرفته است، تمام توان خود را در رفع این تحریم به‌کار گیرند.

۲- از تمام جوامع بین‌المللی درخواست می‌کند با استفاده از تمام نفوذ خود در مجامع بین‌المللی و به‌کارگیری تمامی وسایل قانونی و مذاکرات سیاسی دوجانبه و یا چندجانبه، از حقوق مسلمین دفاع کرده و در جهت خاتمه بخشیدن به سیاست دفع‌الوقت صربها اقدام مؤثری معمول نمایند.

۳- وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران مصراً از سازمانهای بین‌المللی می‌خواهد با رجوع به اساسنامه‌های مدون خود و به دور از اعمال فشارهای سیاسی، تصمیم قاطع و همه جانبه جهت اجرای اصل حقوق بین‌الملل و حقوق بشر در جمهوری بوسنی و هرزگوین اتخاذ نمایند. (مجله سیاست خارجی ش ۴ سال هفتم ـ زمستان ۱۳۷۲)

در پی تصمیم «گروه تماس» کشورهای غربی مبنی برکاهش تحریم سازمان ملل متحد علیه صربستان و مونتگرو، دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن ابراز تأسف از این اقدام اعلام داشت که چنین تصمیمی موجب برانگیختن افکار عمومی جهانیان علیه آنها خواهد شد. ضمناً سیاستهای جامعه جهانی تا رفع کامل تجاوز از بوسنی و هرزگوین باید علیه صربها و نه به نفع آنها جهت‌گیری شود. (۲۷ شهریور ۱۳۷۳)

اجلاس سه جانبه ایران، یونان و بوسنی هرزگوین:

در چهارچوب تلاش‌های ایران و یونان برای میانجیگری در روند صلح بوسنی و هرزگوین، نخستین اجلاس وزرای خارجه سه‌کشور در ماه مارس ۱۹۹۵ میلادی در آنجا تشکیل و اجلاس سه جانبه دوم نیز در نهم و دهم اردیبهشت ۱۳۷۴ (آوریل ۱۹۹۵) در تهران تشکیل شد.

وزیر امورخارجه در این اجلاس طی سخنانی با اشاره به سهل‌انگاری و مماشات سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل در جلوگیری ازگسترش دامنه جنگ در بوسنی گفت:

وقایعی که در بوسنی هرزگوین می‌گذرد ظلم علیه بشریت و عدالت است و این جنگ یک جنگ داخلی یا مذهبی نیست بلکه درکلامی کوتاه باید آن را پاکسازی قومی، کشتار دسته جمعی، تجاوز و آوارگی نامید. فجایعی که در آستانه قرن جدید بعنوان تجربه‌ای تلخ در تاریخ بشریت به ثبت رسیده است.

اظهارات وزیرخارجه یونان

«کارلوس پاپولیاس» وزیرخارجه یونان با تأکید بر این مسئله که اتحادیه اروپا با علاقه زیادی مساله بوسنی‌هرزگوین را دنبال می‌کند و منتظر نتایج اجلاس تهران می‌باشد گفت: یونان بعنوان یکی از کشورهای حوزه بالکان به این موضوع خیلی علاقمند است و بوسنی نیز خود به عنوان قربانی این حوادث طبعاً به این قضیه و حل این بحران اشتیاق زیادی نشان می‌دهد. کشور دوست ما ایران به عنوان کشوری که در همسایگی اروپا قرار دارد می‌خواهد این مسائل حل شود و می‌توانیم بگوییم که همگی مشترکاً می‌خواهند این بحران خاتمه یابد.

سخنان وزیرخارجه بوسنی

«عرفان لوبلیانوویچ» وزیرخارجه بوسنی نیز طی سخنانی ضمن اظهار تشکر از یونان و ایران بخاطر برپایی اجلاس اول و دوم و با اشاره به مهلت آتش‌بس چهارماهه بوسنی که روز ۱۱ اردیبهشت پایان پذیرفت گفت: در طول چهار ماه گذشته ما همواره سعی کردیم از طریق دیپلماتیک و برگزاری جلسات با کشورهای گروه تماس بتوانیم به نوعی صلح را به صربها بقبولانیم که متأسفانه اقدامات مفید واقع نشد و نتوانستیم در این باره پیشرفت داشته باشیم و به نظر می‌رسد دوره جدیدی از بحران و تشنج پیش روی ما است لیکن ما همچنان سعی خواهیم کرد تلاشهای لازم برای رسیدن به صلح را ادامه دهیم.

وزیرخارجه بوسنی افزود: شرط اساسی به نظر ما اینست که برای رسیدن به صلح شناسایی شویم و طرح صلحی که از طرف کشورهای گروه تماس ارائه شده مورد قبول واقع شود. البته رئیس‌جمهور صربستان قبول کرده‌اند و رهبر صربهای بوسنی نیز باید قبول کند. آنچه مسلم است امضاء یک سند تا زمانی که صلح نتیجه مستقیم عدالت نباشد مفید نخواهد بود. نهایتاً می‌خواستم درخواست کنم بر آنهائی که می‌خواهند راه حل نهایی را از طریق نظامی بدست آورند فشار وارد شود. جمهوری بوسنی هرزگوین همواره تأکید کرده است که راه حل نهایی تنها از طریق مسالمت‌آمیز امکان دارد و من برای انجام این امر تقاضای کمک دارم.

وزاری خارجهٔ مذکور همچنین با رئیس جمهور اسلامی ایران ملاقات و گفتگو کردند. در این دیدار رئیس‌جمهور با ابراز نگرانی از احتمال شعله‌ور شدن مجدد جنگ در منطقه بوسنی و هرزگوین اظهار داشت: آغاز جنگ نه تنها به نفع هیچکس نمی‌باشد، بلکه کارها را مشکلتر نموده و موجب وارد آوردن خسارات بیشتری به منطقه می‌گردد.

رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه این درگیریها غالب و مغلوبی نخواهد داشت احتمال آغاز جنگ را کاملاً بی‌منطق و یک ماجراجویی خطرناک توصیف کرد.

رئیس‌جمهور افزود: تردیدی نیست که اکثر مردم دنیا مایل به ادامه این مصیبت بزرگ انسانی نیستند، بنابراین همه افراد، گروهٔ تماس با اروپا و همه اعضا و سازمانهای مؤثر و نیروهای سازمان ملل باید تلاش کنند و نگذارند جنگ، خونریزی و خرابی مجدداً در منطقه بالکان آغاز شود.

وزیر امورخارجه بوسنی و هرزگوین در این دیدار با اشاره به اینکه این مذاکرات مایه دلگرمی مردم

بوسنی می‌باشد اظهار داشت: ما به دنبال دستیابی به صلح هستیم و مردم بوسنی در عین حال که خواهان زندگی مسالمت‌آمیز و زندگی در محیطی امن هستند ولی تجاوز و تعدی به حقوق خود را نمی‌پذیرند.

همچنین پاپولیاس، وزیر امورخارجه یونان با تأکید به روابط دوستانه فی‌مابین گفت: با توجه به روابط مستحکمی که بین ایران و یونان وجود دارد، این دو کشور می‌توانند نقش میانجیگرانه موفقی را در منطقه بالکان ایفاء کنند.

دیدار وزیر امورخارجه بوسنی و هرزگوین با رئیس‌مجلس

«عرفان لوبلیانوویچ» وزیر امورخارجه بوسنی، در دیدار خود با رئیس‌مجلس شورای اسلامی گفت: در صورت پذیرش صلح، کشورهای گروه تماس از سوی صربها، دولت بوسنی با تمدید آتش‌بس در این کشور موافقت خواهند کرد.

وی با بیان اینکه جنگ خسارات و ویرانیهای فراوانی به بوسنی وارد کرده است گفت: تنها نقطه مثبت جنگ بوسنی بازگشت مردم به اسلام بود بطوریکه اکثر جوانان بوسنیایی با الهام از اسلام در مقابل متجاوزین صرب ایستادگی می‌کنند.

رئیس مجلس نیز با اشاره به مقاومت مردم بوسنی در مقابل متجاوزان صرب گفت: مردم بوسنی به دلیل پایبندی به اسلام اینگونه تحت فشار قرار گرفته‌اند، ولی این مردم فداکار با عمل خود اسلام را در اروپا گسترش می‌دهند.

بدنبال حملات وحشیانهٔ صربهای بوسنی به سارایه‌وو (۴ خرداد ۱۳۷۴) و ساکنان بیگناه آن وزارت امورخارجه ایران این حملات را محکوم کرده و از مجامع بین‌المللی خواست برای نجات جان مردم بی‌گناهی که اکنون بیش از سه سال است در محاصره قرار دارند، اقدام عاجل و قاطعی به عمل آورند.

در بیانیه وزارت امورخارجه با اظهار تأسف از این حملات آمده است: وخامت اوضاع سارایه‌وو در این شرایط که چندین هفته از قطع ارسال کمکهای غذایی و دارویی به خاطر بسته بودن فرودگاه شهر می‌گذرد بسیار شدید است و گلوله باران گسترده‌ای که در این چند روز ادامه داشته فشار مضاعفی را بر اهالی سارایه‌وو وارد می‌سازد. متأسفانه سازمان ملل و نیروهای وابسته به آن که برای حفاظت از صلح به منطقه اعزام شده‌اند با بی‌تفاوتی نظاره‌گر نابود شدن این مردم هستند و کمترین اقدامی برای دفاع از اهالی بی‌دفاع شهر صورت نمی‌گیرد. شرایط اضطراری موجود ایجاب می‌نماید که دولتهای صاحب نفوذ در منطقه تمامی تلاشهای خود را بکار ببندند تا به این وضعیت اسفناک خاتمه داده شده و زمینه برای انجام مذاکرات صلح فراهم آید.

وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران در تداوم تلاشهای خود جهت حل بحران بوسنی و هرزگوین از کشورهای مسلمان و همچنین دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی می‌خواهد فعالتر از گذشته در جهت پایان دادن به این تهاجم غیرانسانی و رفع ظلم و ستم از مردم بوسنی و برقراری صلحی عادلانه اقدام کنند.

در عین حال وزیر امورخارجه در یک مصاحبه مطبوعاتی (۱۳۷۴/۳/۴) در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامهٔ ایران درخصوص روند تلاشهای سه جانبه ایران، یونان و بوسنی برای پایان دادن به بحران بالکان و این که آیا حملات جدید صربها این تلاشها را ناکام نخواهد گذاشت، گفت: یکی از آخرین تلاشهای جمهوری اسلامی ایران برای صلح در بوسنی ابتکار اجلاسهای سه جانبه با آتن و سارایوو بطور مستقیم و چهار جانبه به اضافه صربها بطور غیرمستقیمی که یونانی‌ها پیام ما را به بلگراد برده و نظرات صربستان را به ما منتقل می‌کنند.

وی تصریح کرد: که در نتیجه تحرک تهران و آتن نقاط روشنی در افق تیره بالکان دیده می‌شود و این تحرکهای سه جانبه با تلاش گروه تماس بین‌المللی در تعارض نیست.

وزیرخارجه افزود: تحرّک سه جانبه ایران، یونان و بوسنی ما را مقداری امیدوار می‌کند، اما خوشبینی بیش از حد برای این تلاشها مضر است.

وی سازمان ملل را به دلیل ناتوانی در حفاظت مناطق «امن» اعلام شده بوسنی مورد انتقاد قرار داد.

در تیرماه ۱۳۷۴ و بدنبال حمله وحشیانه صربها به مناطق امن سازمان ملل متّحد، وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران ضمن محکوم کردن این حملات، بار دیگر خواستار لغو تحریم‌های تسلیحاتی و نیز تحرک هر چه بیشتر سازمان کنفرانس اسلامی دراین زمینه گردید.

در نهم مرداد ۱۳۷۴ وزیر امورخارجه ایران ضمن شرکت در اجلاس سه جانبه وزرای خارجه ایران، بوسنی هرزگوین و کرو‌واسی با رئیس‌جمهوری بوسنی دیدار و گفتگو کرد.

وی پس از بازگشت به ایران (۷۴/۵/۱۰) در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت: ما امروز از سازمان ملل و به ویژه شورای امنیت برای حل بحران بوسنی هرزگوین کاملاً مایوس هستیم و امیدواریم که کشورهای مسلمان و دولتهایی که طالب اجرای عدالت هستند، بتوانند به بحران بوسنی پایان دهند و از ادامه این فاجعه انسانی جلوگیری کنند.

وی افزود: آخرین بیانیه گروه تماس اسلامی در ژنو، نشاندهنده ناامیدی کل جهان اسلام از سازمان ملل است.

ولایتی با اشاره به این که بوسنی برای دفاع و بقای خود، به هر نوع کمکی نیاز دارد، افزود: درباره کمک به بوسنی همه کشورهای غربی اتفاق نظر ندارند ولی در این مورد که مخالفت آنها باعث شود که مسلمانان نتوانند به بوسنی کمک کنند، تردید دارم.

دکتر ولایتی مقاومت سه ساله مردم بوسنی را در برابر صربها، ناشی از کمک کشورهای اسلامی دانست و افزود: ما فکر می‌کنیم بهترین راه این است همه کسانی که در بحران بالکان و بوسنی می‌توانند مؤثر باشند، کمک کنند تا این بحران و خصومت، شرافتمندانه حل و فصل شود.

وزیر خارجه با بیان این نکته که سازمان ملل باید این اقتدار را می‌داشت که صلح و امنیت را براساس عدالت در بوسنی برقرار و یا رفع تحریم تسلیحاتی بوسنیاییها کند، افزود: البته از نظر ما، تحریم تسلیحاتی بوسنی از ابتدا نیز معتبر نبود چراکه این تحریم علیه یوگسلاوی سابق وضع شده بود و نباید به

بوسنی که یک کشور مستقل است، تسری می‌یافت. این یک تحمیل سیاسی است.

ولایتی با بیان این نکته که همکاری میان مسلمانان و کرواتها معادلات سیاسی ـ نظامی منطقه را بر هم زده است، به تلاشهای فرانسه و آلمان درباره بوسنی اشاره کرد و گفت: ما به عنوان یک کشور اسلامی آماده‌ایم با هر کشوری که مایل باشد در برقراری صلحی عادلانه در آن منطقه مشارکت کند، همکاری کنیم.

وی به نیاز بوسنی به سلاحهای سنگین برای مقابله‌جویی با تهاجم صربها اشاره کرد و خاطرنشان ساخت: ما فکر می‌کنیم که نزدیکی و اتحاد عملی مسلمانان و کرواتها، نقطه عطفی در تحولات اخیر منطقه بالکان است و امیدواریم این امر، برخی از کشورهای مؤثر در بالکان را به خود آورد و بفهمند که نمی‌شود یک ملت را از صحنه جغرافیایی جهان، معدوم کرد.

وی درباره جلسه وزیران دفاع و رؤسای ستادهای مشترک کشورهای اسلامی، گفت: بوسنی معتقد است که در این نشست وزیران خارجه نیز حضور داشته باشند تا یک تصمیم جامع‌الاطرافی اتخاذ شود زیرا این تصمیم انتزاعی، دفاعی یا سیاسی نیست بلکه، یک تصمیم همه جانبه است.

بدنبال تشدید جنگ در منطقهٔ بوسنی هرزگوین مردم ایران ضمن اعلام همبستگی با مردم آن دیار دست به راه‌پیمایی زدند و در تهران تظاهراتی علیه سازمان ملل متّحد در برابر دفتر این سازمان بعمل آمد.

در پی تشکیل اجلاس مشترک وزرای دفاع و امورخارجه کشورهای عضو گروه تماس سازمان کنفرانس اسلامی در مالزی (شهریور ۱۳۷۴)، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که ایران آماده است در صورتی که سازمان ملل برای سپاه حافظ صلح، نیروی انسانی و یا یگان نظامی احتیاج داشته باشد، در اختیار این سازمان قرار دهد.

پرتغال

از دورترین ایام تا پایان دورهٔ پهلوی

روابط بین دو کشور از سابقه‌ای طولانی و تاریخی برخوردار است. پس از تسلّط ترکان عثمانی بر قسطنطنیه و سقوط دولت مسیحی بیزانس، سراسر خطوط ارتباطی و تجاری مدیترانهٔ شرقی در زیر نظارت دولت عثمانی درآمد و راه تجارت اروپا با مشرق زمین از طریق آسیای صغیر و شام بسته شد. ولی بازرگانان ونیزی و پرتغالی از پای ننشستند و درصدد برآمدند که راه دیگری برای وصول به مشرق زمین بیابند. دو راه بیشتر با توجه به وضع تاریخی و اجتماعی و جغرافیایی آن روز وجود نداشت. راه روسیه به ایران و هند یا راهی از دریاهای جنوب.

ملاحان پرتغالی و اسپانیایی طبعاً راه دریاهای جنوب را برگزیدند. در سال ۸۹۲ هـ / ۱۴۸۷ م، بارتلمی دیاز[۱] ملاح پرتغالی بر اثر طوفان از منتهی‌الیه جنوب افریقا گذشت و دماغهٔ جنوبی را دماغهٔ طوفانها[۲] نامید. اما ژان دوم پادشاه پرتغال این نام را نپسندید و گذشتن ملاح پرتغالی را از آخرین نقطهٔ افریقا به فال نیک گرفت و آن دماغه را امیدنیک[۳] نام نهاد. بارتلمی دیاز هر چند وارد آبهای اقیانوس هند شد ولی به هند نرسید. درین میان، ملاح دیگری از اسپانیا به نام کریستوفوس کلمبوس[۴] طرح وی را دنبال کرد که به هند راه یابد. اما او نیز هرگز به هند نرسید. ولی در عوض دنیای تازه‌ای را کشف کرد. این دریانورد جسور می‌خواست به دنبال بارتلمی دیاز به هند رود. اما به قارهٔ جدیدی دست یافت. هنوز نام منطقه‌ای به نام کولومبیا یادآور کشف عظیم اوست. هر چند که او خود ظاهراً نفهمید که به هند نرسیده و پس از او آمریکو وسپوس[۵] بود که دنبالهٔ کار کریستف کلمب را گرفت و اکنون نامش بر روی قارهٔ جدید

1- Barthelemy Diaz

2- Cap des tempetes

3- Cap de Bonne Esperance

4- Cristophus Colombus

5- Americo Vespus

باقی مانده است.(۱)

ده سال پس از کشف آمریکا، یک ملاح پرتغالی دیگر به نام واسکودوگاما از همین راه جنوب افریقا خود را به هندوستان رسانید. اما موفقیت وی مرهون هوش و بصیرت یک راهنمای مسلمان شیعی مذهب از مردم عمان موسوم به شهاب‌الدین احمدبن ماجدنجدی بود. مسلمانان سواحل دریاهای منشعب از اقیانوس هند راجع به این دریاها و جزایر و سواحل آنها و احوال بادها و راههای دریایی و طرز کشتیرانی اطلاعات گسترده‌ای داشتند و از این اطلاعات فراوان کتابهایی پرداخته بودند که بر طبق اصطلاح ایرانیان قدیم راهنامه خوانده می‌شد. آنان فرماندهان کشتیها را «ناخدا» و واقفان به راههای بحری را «معلم» می‌گفتند.

یکی از همین معلمین شهاب‌الدین احمدبن ماجد است که در نیمهٔ دوم قرن نهم هجری (قرن پانزدهم میلادی) می‌زیسته است. وی که در عمان پرورش یافته بود. دو کتاب در شرح راههای دریایی عربستان و افریقا و بنگاله و جاوه و چین و وضع بادها و بارانهای موسمی و سایر مسائل آن مناطق نوشته است. تاریخ تألیف این دو کتاب یکی سال ۸٦٦ است برابر با ۱۴٦۲ میلادی و یکی سال ۸۹۵ / ۱۴۹۰ م. نسخ این کتابها باقی است و به چاپ نیز رسیده است. در تألیف این کتابها که آخرین راهنامه‌ها می‌باشند ملاح دیگری موسوم به سلیمان مهری با ابن‌ماجد همکاری داشته است. این دو کتابهای خود را در فاصله سالهای ۸٦٦ تا ۸۹۵ در بندر جلفا تحریر کرده‌اند. بدین ترتیب که قسمت اول کتاب به نام «حاویةالأختصار فی علم البحار» که منظوم است در سال ۸٦٦ پایان یافته و قسمت دوم کتاب که منثور است به سال ۸۹۵ هـ.

پس از بازگشت کریستف کلمب از آمریکا، پرتغالیها که با اسپانیولیها رقابت فراوان داشتند تصمیم گرفتند که آنان نیز خود را به هند برسانند. زیرا می‌پنداشتند که کلمب به هند رسیده است. چنین بود که واسکودوگاما به همراهی بارتلمی دیاز در ۷ ژوئن ۱۴۹۷ / ۹ شوال ۹۰۲ روی به دریاهای مشرق نهادند و بعد از گذشتن از دماغهٔ امیدنیک روی به سواحل زنگبار آوردند و در بندر ملند (مالندی) بود که گاما با ابن‌ماجد آشنا شد و چون خود به راههای دریایی آن مناطق وقوفی نداشت از ابن ماجد خواست تا او را راهنمایی کند و ملاح مسلمان وی را در تاریخ ۲۰ مه ۱۴۹۸ / ۲۸ رمضان ۹۰۳ به بندر کالیکوت در ساحل غربی هند رسانید. واسکودوگاما در کمتر از یک سال از لیسبن (پرتغال) به کالیکوت (هندوستان) رسیده بود. دیگر راه تازه به سوی مشرق را اروپا پیدا کرده بود.

سفر واسکودوگاما بر اعتبار سیاسی دولت پرتغال افزود. چهار سال بعد بار دیگر او به هند رفت و بر دامنهٔ متصرفات پرتغال در آن منطقه افزود و چیزی نگذشت که باکوتاه کردن دست اعراب عمان و مصر تجارت خلیج را به خود انحصار داد. در سال ۱۵۰۵ م / ۹۱۰ - ۹۱۱ هـ.ق. پادشاه پرتغال شخصی را به نام

۱- یک دانشمند آلمانی به نام والدزه مولر Waldseemuller که در سن دیه Saint Die سمت معلمی داشت، چون آمریکوسپوس راکاشف قارهٔ جدید می‌دانست، در سال ۱۵۰۷ هنگام چاپ اطلس جغرافیایی بطلمیوسی، نام قارهٔ جدید را آمریکا گذاشت و این نامگذاری شهرت یافت و بعد که دانشمند مزبور که شهرت چندانی هم نداشت به اشتباه خود پی برد، بسیار کوشید که آن اشتباه را از ذهن مردم بیرون آورد ولی ممکن نگردید.

فرانسیکو آلمیدا[1] به عنوان نایب‌السلطنه برای ادارهٔ متصرفات پرتغال به هند فرستاد و او نخستین پایگاههای تجارتی پرتغال را در سرزمین هندوستان بنیاد نهاد. تا این‌که در سال ۹۱۲ هـ (۱۵۰۶ و ۱۵۰۷ م) دریانورد پرتغالی جسوری به نام آلبوکرک[2] با چندین کشتی جنگی درصدد تصرف جزیرهٔ هرموز برآمد.

این نکته قابل توجه است که نام هرموز تا اوایل قرن هشتم هجری به بندری اطلاق می‌شد در نزدیک مصب رودخانهٔ رودان (میناب) بر کرانهٔ خلیج‌فارس نزدیک بندر میناب امروز. این بندر یکی از مراکز تجاری و یکی از بزرگترین پایگاههای داد و ستد بین ایران و هندوستان و عربستان و سواحل جنوبی خلیج بود. به همین لحاظ اعتبار و اهمیت فراوان، پایتخت قسمتی از سواحل و جزایر خلیج‌فارس بود که در زیر حکومت عده‌ای از احکام محلی که اصطلاحاً ملوک هرموز خوانده می‌شدند، قرار داشت. این حکام محلی اغلب خراجگزار فرمانروایان فارس بودند. ولی گاهگاه نیز قدرتی می‌یافتند و دم از استقلال می‌زدند.[3]

در هنگامی که آلبوکرک به فرمان دون‌مانوئل پادشاه پرتغال (۱۴۹۵ تا ۱۵۰۵ م / ۹۰۱ تا ۹۱۱ هـ) مأموریت یافت که به خلیج‌فارس روی آورد، پادشاه هرموز ابوالمظفر سیف‌الدین ابانصر و وزیرش خواجه عطا (عطار؟) بود. آلبوکرک پس از گرفتن قلهات و قوریات به جانب هرموز روی نهاد و با همه کوشش فراوان وزیر برای جمع‌آوری سپاه و جلوگیری از پرتغالیان، سرانجام پس از نبردی خونین، هرموز به دست پرتغالیان افتاد (۹۱۳ هـ / ۱۵۰۷ م).

چنان‌که ذکر شد هرموز[4] تا قرن هشتم هجری نام بندری بود در نزدیکی میناب کنونی که در حقیقت پیش بندر شهرهای آبادکرمان و بلوچستان و واسطهٔ ارتباط تجاری این مناطق با هندوستان و ممالک ساحلی خلیج‌فارس و حتی مناطق ساحلی اقیانوس هند بود. از این بندر بود که غلات و برنج و انگور و نیل که محصول کرمان و اطراف آن بود و همچنین اسب به هندوستان صادر می‌شد. وصف این بندر کهنه و دیرین که بعضی بنای آن را به اردشیر بابکان نسبت می‌دهند در سفرنامه مارکوپولو و جغرافیانویسان ایرانی آمده است و همین بندر است که پایتخت سلسله‌ای از امرای محلی بوده به نام ملوک هرموز. تا این‌که در سال ۷۰۱ هـ.ق میربهاءالدین ایاز پانزدهمین نفر از همین ملوک هرموز به علت آن‌که نمی‌توانست در برابر حملات مغولان غارتگر پایداری کند، شهر هرموز را رها کرد و به جزیرهٔ جرون که در برابر بندر هرموز قرار

1- Don Francisco d' Almeida 2- Alfonso d' Albuquerque

۳ـ برای اطلاع بر احوال ملوک هرموز رجوع شود به منتخب‌التواریخ معین‌الدین نطنزی (تاریخ ملوک شبانکاره از انتشارات خیام. تهران ۱۳۳۵ به تصحیح ژان اوبن) و مجمع‌الأنساب محمد شبانکاره‌ای و تاریخ وصّاف از شهاب‌الدین عبدالله شیرازی و مطالعاتی در باب بحرین از عباس اقبال و اسناد فارسی و عربی... از جهانگیر قائم مقامی.

۴ـ این کلمه حتماً باید با واو نوشته شود و ربطی به کلمه «هرمز» (اورمزد) ندارد. جزء اول آن هوراست (= خور) به معنای خلیج‌کوچک و جزء دوم ظاهراً صورتی است از موز = موغ که نام ولایت موغستان (میناب و اطراف آن بوده. حافظ نیز آن را هرموز آورده و فرموده است:

شاه هرموزم بدید و بی‌سخن صد لطف کرد شاه یزدم دید و مدحش گفتم و هیچم نداد

داشت پناه برد. شهر کهنه اندک اندک از پای درافتاد و نابود شد و در عوض جزیرهٔ جرون به یاد آن بندر پرثروت و فعال نام هرموز یافت.

از این بندر واقع در جزیره که به جای بندر کهنه واقع در ساحل شمالی خلیج‌فارس روزگار قدرت و ثروت خود را آغاز کرده بود، بسیاری از اروپاییان و نویسندگان اسلامی و ایرانی یاد کرده‌اند. ظاهراً نخستین آنان فریار اودوریک پرودنون[1] است که در راه رفتن به هندوستان و چین، از این بندر به کشتی نشسته است (در حدود سال ۷۲۱ هـ / ۱۳۲۱ م). وی می‌نویسد که شهر حصاری استوار دارد و فاصلهٔ جزیره با ساحل ایران دو فرسنگ است و در این جزیره کالای گرانبها می‌توان یافت. اما ابن‌بطوطهٔ طنجی سیاح خستگی‌ناپذیر که در حدود ۱۰ سال پس از اودوریک از این بندر دیدن نموده، چنین وصف می‌کند:

«هرمز (هرموز) شهری است بر ساحل دریا که موغستان نامیده می‌شود. هرمز جدید رو به روی این هرموز در میان دریا واقع است و سه فرسخ با آن فاصله دارد. من نخست به هرمز جدید وارد شدم که مرکز آن جرون نام دارد. جرون شهری است نیکو و بزرگ، دارای بازارهای خوب که بندرگاه هند و سند می‌باشد و مال‌التجاره‌های هندوستان از این شهر به عراق عجم و عراق عرب و خراسان حمل می‌شود. جزیره‌ای که شهر جرون در آن واقع است به اندازهٔ یک روزه راه وسعت دارد. سلطان هرمز نیز در این محل سکونت دارد.»[2]

در حدود صد و بیست سال بعد، عبدالرزاق سمرقندی نیز از همین جزیره به کشتی نشسته و به بیجانگر رفته. وی در شرح حال خود، در کتاب مطلع سعدین، در حوادث سال ۸۴۵ / ۱۴۴۱ چنین آورده است:

«این هرموز که آن را جرون گویند در میان دریا بندری است که در روی زمین بدیل ندارد. تجار اقالیم سبعه از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق عرب و عجم و ممالک فارس و خراسان و ماوراءالنهر و ترکستان و مملکت دشت قبچاق و نواحی قلماق و تمام بلاد مشرق و چین و ماچین و خانبالیق روی توجه به آن دارند و مردم دریابار از حدود چین وجاوه و بنگاله و سیلان و شهرهای زیرباد[3] تناصری[4] و سقوطره و شهرنو[5] و جزایر دیوه محل[6] تا دیار ملیبار[7] و حبش و زنگبار و

1- Odoric de Prodenone

۲- سفرنامهٔ ابن بطوطه (ترجمه و نشر کتاب ج ۱ ص ۲۶۸)

۳- «زیرباد» در نزد ملاحان ایرانی که از بادهای موسمی جنوب غربی و شمال شرقی رفت و آمد به شرق دور استفاده می‌کرده‌اند بر مناطق مالاکا و سوماترا و تناسری و پیگو و بنگال اطلاق می‌شد و جزایر سیلان و لاکدیو و مالدیو و سقوطره را «بالا باد» می‌گفتند.

۴- همان که اروپاییان Tenasserim گویند، در جنوب غربی شبه جزیرهٔ برمه. در زبان مالابائی این کلمه به معنای سرزمین خوشبختی است.

۵- همان ایودیا Agudhya پایتخت قدیم سیام. ظاهراً چون شهر در روی آب ساخته شده نام اصلیش «شهرناو» بوده. در زبانهای اروپایی هم آن را Cernove, Sarnau نوشته‌اند و بعدها به صورت شهرنو که به اذهان نزدیکتر بوده درآمده است.

بندرهای بیجانگر و گلبرگه و گجرات[۸] و کنبات[۹] و سواحل برّعرب تا عدن و جده و ینبوع نفایس و ظرایف که... بر روی دریا توان آورد به آن بلده آرند و مسافران عالم از هر جا آیند و هر چه آرند در برابر هر چه خواهند بی‌زیادت جست و جوی در آن شهر یابند...»

لودویک وارتمان که در حدود ۹۰۹ هـ / ۱۵۰۳ یعنی اندکی پیش از حملهٔ پرتغالیان به هرموز سفر کرده می‌نویسد:

«گاه بیش از سیصد کشتی از کشورهای مختلف در لنگرگاه آن (= هرموز) جمع می‌شوند و همیشه چهارصد تاجر در آن شهر اقامت دارند. تجارت هرموز بیشتر مروارید و ابریشم و سنگهای گرانبها و ادویه است.»

بدین جهات بود که توماس هربرت انگلیسی گفته است که: «اگر دنیا حلقهٔ انگشتری باشد هرموز نگین آن است» و باز به همین علت ثروت و اهمیت سیاسی و اجتماعی و تجاری بود که پرتغالیان چشم بدان دوختند و عاقبت در سال ۹۱۳ هـ / ۱۵۰۷ م، بر آن دست یافتند.

ایرانیان آنچه در توان داشتند کوشیدند، ولی از آن جا که در مقابل توپ و تفنگ پرتغالیها سلاحی جز تیر و کمان نداشتند ناگزیر قراردادی با پرتغالیان بستند. به موجب این قرارداد، شاه هرموز تابعیت پرتغال را پذیرفت و به گردن گرفت که پنج هزار اشرفی به عنوان غرامت جنگ و سالی پانزده هزار اشرفی به نام خراج به پادشاه پرتغال بپردازد. اندکی بعد، آلبوکرک یک پایگاه تجارتی در هرموز ایجاد نمود و برای حفظ آن یک دژ نظامی ساخت.

در طی اقامت آلفونسو دالبوکرک در هرموز، نمایندهٔ شاه اسماعیل صفوی برای گرفتن خراج سالیانه به هرموز آمد. آلبوکرک در جواب نمایندهٔ شهریار صفوی، مقداری گلولهٔ توپ و تفنگ نزد وی فرستاد و پیغام داد که این است آنچه می‌تواند به عنوان خراج برای پادشاه ایران بفرستد.

با این حال، مدارک پرتغالی نشان می‌دهد که مقارن روزهای اول روی کار آمدن آلبوکرک در خلیج‌فارس، شاه اسماعیل سفیری با هدایا برای پادشاه پرتغال به هندوستان فرستاده است و درین کار مسلماً شاه اسماعیل درصدد جلب محبت و حمایت پرتغالیان جهت ایجاد جبههٔ واحدی بر ضد ترکان عثمانی بوده است. از آن گذشته شاه اسماعیل که با کارل پنجم و دیگر پادشاهان اروپا مکاتبه داشت می‌خواست از کشتیهای پرتغالی و راه دریایی جنوب برای حفظ ارتباط سیاسی خود با اروپا استفاده کند. زیرا راههای آسیای صغیر و شام و مدیترانه زیرنظر ترکان بود و پیکهای سیاسی پادشاه صفوی نمی‌توانستند در این طرق خطرناک مأموریت خویش را به انجام برسانند.

آلبوکرک هم مقدم سفیر ایران را ـ که از نام و نسبش اطلاعی نداریم ـ گرامی داشت و طی نامه‌ای به

۶ـ جزایر مالدیو Maldives

۷ـ مالیبار که اروپاییان مالابار Malabar گویند مرکب از دو کلمه «ملی» (مالایا Malaya = کوه) و «بار» به معنای ساحل و کرانه.

۸ـ شبه جزیره‌ای در شمال غربی هند در سمت غرب خلیج کنبایت.

۹ـ کنبایت بندری بر ساحل شرقی خلیج کنبایت در شمال غربی هند.

شاه اسماعیل لزوم استقرار روابط سیاسی و نظامی دو دولت را یادآور شد و از همکاری طرفین برای جنگ با ترکان عثمانی سخن به میان آورد[۱] و ضمناً نماینده‌ای به نام گومس دوکاروالهوزا،[۲] در مصاحبت کشیشی به نام فری جوانو،[۳] به ایران فرستاد (مارس ۱۵۱۰ / ذی‌الحجه ۹۱۵) ولی او در هرموز جان به جان آفرین سپرد.

شاه اسماعیل که خبر درگذشت سفیر به او رسیده بود، سفیری به نام میراسحاق جهت ابراز مراتب تأسف به نزد آلبوکرک فرستاد. وی در رجب ۹۱۶ / اکتبر ۱۵۱۰ به بندرگوا[۴] در هند رسید و از جانب پادشاه ایران به سردار پرتغالیها پیشنهاد کرد که سفیر دیگری به ایران فرستد. ولی آلبوکرک با همه علاقه‌ای که بدین کار داشت به علت اغتشاشات داخلی هند پرتغال نتوانست به زودی بدین کار دست زند. تا این که در سال ۹۱۸ / ۱۵۱۲ آلبوکرک سفیری به نام میگوئل فریرا[۵] به ایران ارسال داشت. جوانوفریرا[۶] کشیش نیز در این سفر او را همراهی نماید.

میگوئل در اواسط شوال ۹۱۹ هـ . ق / اواسط دسامبر ۱۵۱۳ از هندوستان روی به ایران نهاد. اما چیزی نمانده بود که او نیز هرگز به تبریز نرسد. چه در راه، غلامش که به دستور وی به ضرب شلاق تنبیه شده بود او را مسموم کرد. ولی به دستور شاه اسماعیل، وی را با همان حالت مسمومیت و بیماری شدید به تبریز فرستادند و سرانجام، پس از سه ماه، درمان شد. وی در طی اقامت در ایران، اطلاعات فراوانی دربارهٔ قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی ایران جمع آورد و سفری هم در رکاب شاه اسماعیل به ارمنستان رفت. مدارک نشان می‌دهد که در طی اقامت میگوئل در ایران، شاه اسماعیل سفیر دیگری به نام خواجه علی جان پیش آلبوکرک حکمران هندوستان فرستاده و با او نامهٔ دوستانه‌ای برای پادشاه پرتغال ارسال داشته است. ترجمهٔ این نامه پرتغالی که آلبوکرک نیز مطابقت آن را با اصل تأیید کرده موجود است. هر چند اصل نامه امروزه در دست نیست و باز اسناد پرتغالی نشان می‌دهد که در پشت پردهٔ تعارفات دیپلماتیک و نامه‌های سیاسی و تبادل سفرا، شاه اسماعیل در اندیشهٔ باز پس گرفتن هرموز بوده است.[۷] تا این که سرانجام این کوششها به عقد و امضاء قراردادی منجر شد.[۸]

۱ـ برای اطلاع بر سایر مواد قرارداد رجوع شود به «اسناد فارسی و عربی...» ص ۳۳

2- Gomes de carvalhosa

3- Frei Joano

4- Goa

5- Miguel Ferreira

6- Joano Ferreira

۷ـ در حدود ۹۱۹ بر اثر حوادثی در جزیرهٔ هرموز، سیف‌الدین ابانصر، سیاست ضد پرتغالی و طرفداری از شاه اسماعیل پیش گرفت و این امر شاه اسماعیل را به فکر حمله بر هرموز انداخت. اما آلبوکرک که در هند بود، پس از اطلاع براین امور، با ۲۶ کشتی و ۲۲۰۰ سرباز به خلیج‌فارس آمد و به عجله خود را به هرموز رسانید (۱۰ صفر ۹۲۱ / ۲۶ مارس ۱۵۱۵) و شهر را گلوله باران کرد و تورانشاه امیرهرموز را که به توسط رئیس احمد حکمران ایرانی مسقط دستگیر و زندانی شده بود آزاد کرد و بار دیگر هرموز را در قبضهٔ اقتدار پرتغالیان درآورد.

۸ـ برای اطلاع بر مواد قرارداد رجوع شود به مطالعاتی در باب بحرین ص ۶۱. خلیج‌فارس ارنولد ویلسن ص ۸۷، سیاست خارجی ایران ص ۲۰، اسناد فارسی و عربی ص ۵۶.

پرتغالیها، پس از فتح هرموز که کلید خلیج‌فارس بود، به فکر توسعهٔ نفوذ خود در داخل خلیج‌فارس و تصرف سواحل دریای عمان افتادند و از این روی بندر گمبرون را متصرف شدند و در آن بندر و دیگر نواحی مهم خلیج‌فارس مثل بحرین و قطیف و صحار دست به تأسیس دارالتجاره زدند. با این حال، آلبوکرک مزوّرانه می‌خواست تا تثبیت کامل سیطرهٔ پرتغالیها بر سراسر خلیج روابط پرتغال را با دربار صفوی دوستانه نگهدارد.

بر این اساس، وی سفیر دیگری همراه با چند مترجم و یک منشی و یک گیاه‌شناس به ایران فرستاد. این سفیر فرنانوگومش دولموش(۱) نام داشت و معاونش جوانودوسوز(۲). منشی سفارت که شرح کامل وقایع من‌جمله شرح ملاقات هیئت سیاسی را با شاه اسماعیل در مراغه به تفضیل نوشته است موسوم بود به ژیل سیموئش.(۳) موضوع مذاکرات عبارت بود از اتحاد دو دولت بر ضد ترکان عثمانی و کمک نظامی پرتغال به صورت واگذاری کشتیهای جنگی و سرباز و توپخانه. این هیئت سیاسی که روز پنجم ماه مه ۱۲/۱۵۱۵ ربیع‌الاول ۹۲۱ به سوی ایران حرکت کرد حامل هدایایی بود بدین شرح:

دو عدد دستبند طلای مرصع به یاقوت و الماس و دستبند دیگری مرصع به چشم گربه(۴) بزرگ و مقداری یاقوت و زمرد کوچک و بزرگ و چهار حلقهٔ طلای مرصع به یاقوتهای کوچک و بزرگ و گردن‌بندی مزین به یاقوتهای ریز و درشت و دو فیروزه و سه مروارید و یک قطعه کهربای گلابی شکل مرصع به طلا و یاقوت و شصت قطعه الماس ریز و شبکلاهی از مخمل سیاه مزین به طلا که در آن صد و هشتاد و یک قطعه یاقوت کار شده بود با مقدار معتنابهی سکهٔ طلا و یک نیزه و یک خنجر طلاکاری شده و زرهی با تمام متعلقات مربوط و سه اسب و شش تفنگ و به قولی دو توپ و شش تفنگ و چهار منجنیق و مقداری مهمات و وسایل مورد نیاز.(۵)

آلبوکرک تا اواخر نوامبر ۱۵۱۵ / شوال ۹۲۱ در هرموز بود و سپس بر اثر ابتلای به بیماری به هندوستان بازگشت و فردای روزی که به بندر گوا رسید درگذشت (۱۶ دسامبر ۱۰/۱۵۱۵ ذی القعده ۹۲۱).

در همین روزها هم فرنانوگومش به حضور شاه اسماعیل رسید. ولی مذاکرات او با شاه ایران به نتیجهٔ مثبتی منتهی نشد. زیرا شاه اسماعیل از او خواست تا پرتغالیها به وعدهٔ خود در مورد واگذاری کشتی‌های جنگی وفا کنند و فرنانو گفت این کار به زودی ممکن نیست. زیرا نایب‌السلطنه به هند رفته و جانشین او نیز در هرموز اجازهٔ چنین اقدامی ندارد. با این حال، شاه اسماعیل سفیری به همراه او روانهٔ هند کرد. نام این سفیر مشخص نیست. ولی از منابع پرتغالی برمی‌آید که وی در ماه ذی‌الحجهٔ سال ۹۲۱ به هرموز رسیده و به موجب دستورالعمل پرو آلبوکرک(۶) برادرزادهٔ آلبوکرک بزرگ در تاریخ اول فوریه سال

1- Fernano Gomes de Lemos

2- Joano de Souza

3- Gil Semoes

۴ـ سنگ گرانبهایی از جنس یاقوت با رنگی سفیدتر و شفافیت بیشتر (لغت نامهٔ دهخدا: عین‌الهر).

۵ـ اسناد فارسی ... ص ۶۱

6- Pero d'Albuquerque

۱۵۱٦ / ۲۷ ذی‌الحجه ۹۲۱ مقدار ده کیسه برنج و بیست پیمانه روغن زیتون جهت مخارج وی منظور شده است.[۱]

شاه اسماعیل که اندک اندک متوجه مردرندی و طمع‌ورزی و آزمندی پرتغالیان شده بود و از رفتار آنان نیز دل‌خوشی نداشت، در سال ۹۲۸ سفیری به هرموز فرستاد و مطالبهٔ مالیات عقب افتادهٔ سالهایی را نمود که هنوز پرتغالیان به هرموز نیامده بودند و برای مجبور کردن امیر هرموز به پرداخت بدهیهای گذشته از عبور کاروانهایی که از هرموز به کرمان و خراسان و فارس می‌رفت جلوگیری نمود. فرماندار جدید هرموز به نام دم دوارت دومنزش[۲] مجبور شد که سفیری تازه به دربار صفوی فرستد. این سفیر که از خاندان سلطنتی پرتغال و موسوم به شوالیه بالتازارپسوآ[۳] بود در رأس هیئتی مرکب از بیست نفر در تاریخ اول سپتامبر ۱۵۲۳ / ۲۰ شوال ۹۲۹ از هرموز روی به تبریز نهاد و در جمادی‌الأولی سال ۹۳۰ / مارس ۱۵۲۴ به حضور شاه اسماعیل رسید و چون ورود وی به ایران مصادف با فرا رسیدن عید نوروز بود، شاه ایران وی را برای حضور در مراسم دعوت نمود. ولی فرصت مذاکره دست نداد، زیرا شاه اسماعیل به زودی به طرف اردبیل شتافت. سفیر پرتغال نیز به جانب اردبیل شتافت. اما به علت پیشامد مرگ ناگهانی شاه اسماعیل اول ازین همه تلاش و کوشش سودی حاصل نیامد.

جانشین شاه اسماعیل پسرش شاه طهماسب بود که بیش از ده سال نداشت. از این روی سران قزلباش در هم افتادند و کارها پریشان شد. چنین بود که بالتازار از آن سفر دور و دراز طرفی نبست. ظاهراً روابط سیاسی ایران و پرتغال در روزگار شاه طهماسب چندان گرم نبوده. زیرا بر طبق منابع پرتغالی، نخستین ارتباط تنها هفده سال پس از جلوس طهماسب و در سال ۹۴۷ صورت گرفته و سفیری از ایران به هرموز رفته تا از آن جا به گوا مسافرت کند و از نایب‌السلطنه پرتغال برای استرداد بحرین و بصره استمداد کند. اما ازین سفارت اطلاعات زیادی نداریم و حتی نام سفیر را نیز نمی‌دانیم.

در سال ۹۵٦ / ۱۵۴۹ به دستور دوم جوانو سوم[۴] پادشاه پرتغال، نایب‌السلطنهٔ هند پرتغال شخصی را به نام هنریک دوماسدو[۵] به دربار شاه طهماسب فرستاد. این سفیر مورد محبت و توجه شاه طهماسب قرار نگرفت. زیرا در همان اوقاتی که وی در دربار شاه طهماسب بود، خبرهای ناگواری از ستم و تجاوز پرتغالیان به مال و جان و ناموس مردم مسلمان هرموز رسید که شاه صفوی را بر سر خشم آورد. چنان که به سفیر پرتغال دستور داد که فوراً به فرماندار نامه‌ای مشعر بر رفع مزاحمت از اتباع ایران بنویسد.[٦]

در این سالها جنگ ایران و عثمانی به شدت ادامه داشت و ترکان عثمانی جنگ را به خلیج‌فارس کشانده و با نیرنگ و تزویر در آغاز پاییز سال ۹۵۷ قطیف ودر ۹٦۰ مسقط را در ساحل عمان تصرف کرده بودند. شاه طهماسب که استقرار ترکان را در خلیج‌فارس و محاصرهٔ بنادر سراسر جنوب ایران محسوب

۱ـ اسناد فارسی ... ص ٦۲.

2- Dom Duarte de Menzes

3- Chevalier de Baltazzar Passoa

4- Dom Joano III

5- Henrique de Macedo

٦ـ اسناد فارسی و عربی... ص ۱۳۳

می‌داشت برخلاف میل باطنی خود با پرتغالیان بر ضد ترکان عثمانی دست دوستی داد. بر اثر این اتحاد بود که پرتغالیها و ایرانیان متفقاً به قطیف در ساحل جنوبی خلیج‌فارس که به دست ترکان افتاده بود حمله بردند و ترکها را بیرون راندند و قطیف را ویران ساختند.

پس از این واقعه ظاهراً سفیر یا سفیرانی باز هم به ایران آمده‌اند که بنابه گفتهٔ میرزا حسن فسایی مؤلف فارس نامهٔ ناصری «با نیل مقصود باز شدند».[1] ولی اسم این سفیر یا سفیران باز معلوم نیست.

در سال ۹٦۹ بین ایران و عثمانی به صورتی قطعی صلح برقرار گردید. در این فاصله نیز ترکان عثمانی از پرتغالیان در خلیج‌فارس شکست فراوان خوردند. توضیح آن که ترکها در سال ۹٦۰ با ناوگانی نیرومند به فرماندهی پیری پاشا مسقط را تصرف کردند و عازم هرموز شدند و چون به فتح هرموز توفیق نیافتند نیمی از شهر را غارت کردند و آتش زدند. فرماندهٔ پرتغالی هرموز از نایب‌السلطنهٔ هند یاری خواست. هر چند ناوگان کمکی به موقع نرسید و پیری پاشا توانست خود را به بصره برساند و به استانبول رود، ولی ملاح ترک دیگر موسوم به مرادپاشا از کشتیهای جنگی پرتغالی شکست سختی خورد. فرماندهٔ شکست‌خوردهٔ ترک جای خود را به فرماندهٔ دیگری داد به نام سیدعلی (۹٦۱). ولی این فرماندهٔ ترک نیز در جنگ با پرتغالیها به فرماندهی فرناندزدو منزش[2] در ۲٦ رمضان ۹٦۱ / ۲۵ اوت ۱۵۵۴ چنان سرکوب شد که به هند گریخت و از راه خشکی از هند به ایران آمد و از ایران به استانبول رفت. در بازگشت به وطن، این ملاح ترک ظاهراً از خشم سلطان سلیمان می‌ترسیده که نامه‌هایی در توصیه و سفارش از همایون پادشاه گورکانی هند و شاه طهماسب دریافت داشته و به همراه برده است.[3] سیدعلی شرح احوال خود و وصف شهرهایی راکه در طی سفر دیده درکتابی به نام مرآةالممالک جمع آورده و به سلطان عثمانی تقدیم داشته است.[4] این ملاح طبع شعری نیز داشته وکاتبی تخلص می‌کرده. تألیفات دیگری نیز دارد مثل ترجمهٔ شرح قوشچی و کتابی در اسطرلاب.[5]

با مصالحهٔ بین ایران و عثمانی و ریشه‌کن شدن ترکان در خلیج‌فارس، شاه طهماسب دیگر اعتنایی به پرتغالیها که مردمی ستمگر و آزمند و خونخوار و متکبر و خودخواه بودند نکرد، تا این که در سال ۹۸۲ / ۴ - ۱۵۷۳ هیئت سفارتی دیگر از پرتغال به ایران آمد تا همکاری پادشاه ایران را در جنگ با ترکان عثمانی به دست آرد.

۱ـ عالم آرای عباسی، چاپ امیرکبیر، تهران ، ۱۳۳۴ ص ۱۱٦، فارس‌نامهٔ ناصری ج ۱ ص ۱۰۷.

2- Fernandez de Menezes

۳ـ منشآت فریدون بیک ج ۲ صفحات ۷۱ تا ۷۴ وکتاب شاه طهماسب تألیف نوائی (بنیاد فرهنگ ایران تهران ۱۳۵۰) ص ۳۰۷ تا ۳۱۲.

۴ـ این کتاب را محمود تفضلی به فارسی ترجمه و بنیاد فرهنگ منتشر کرده است. از این سفرنامه، آرمینیوس وامبری ترجمهٔ ناقصی به انگلیسی کرده و در ۱۸۹۹ در لندن منتشر نموده است.

۵ـ وی کتاب مهمی نیز در موضوع دریانوردی در اقیانوس هند دارد به نام محیط و رساله‌ای در صنعت کشتی‌سازی در بحرپیمایی به نام مرآت‌الموجودات. رک شاه طهماسب فصل ۲۰ ص ۳۰۴ تا ۳۱۲ و مرآةالممالک سیدعلی کاتبی، بنیاد فرهنگ ۱۳۵۵، مقدمه صفحات ۱۵ تا ۲۲.

حسن روملو مؤلف کتاب احسن‌التواریخ که از قورچیان شاهی و از حاضرین دربار شاه طهماسب صفوی بوده در کتاب خود، در ذیل وقایع سال ۹۸۲ می‌نویسد:

«هم در این سال پادشاه فرنگ‌دون سباستین[۱] که به پرتگال اشتهار دارد، ایلچیان بابیلکات و تبرکات که دیدهٔ اهل بصارت از رؤیت آن خیره می‌شد به درگاه عامل پناه فرستاده. قبل از این چون چند بی‌ادبی از ایشان سر زده بود مثل انهدام مسجد و احراق کلام مجید، بنابرآن ایلچیان منظور نظر التفات نگشته جمعی از امرا به تأدیب آن قوم بی‌دولت نامزد گردیدند.»[۲]

شاه طهماسب، بدین هیئت سیاسی که شمار آنان بیش از ۵۰ نفر بود اجازت بازگشت نداد و آنان همچنان در ایران بودند که شاه طهماسب درگذشت و پسر او شاه اسماعیل ثانی بر تخت نشست. وی روز چهارشنبه بیست وهفتم جمادی‌الأولی سال ۹۸۴ تاجگذاری کرد و هیئت سیاسی پرتغال در این جشن، در جزو بزرگان و مشاهیر و کلانتران و سادات و قضات شرکت نمود. ظاهراً سفیر مزبور در زمان همین شاه اسماعیل ثانی اجازت بازگشت یافته است.[۳] سفر این هیئت آخرین اقدام پادشاه پرتغال است. زیرا وی که از ۱۵۵۷ تا ۱۵۷۸ / ۹۶۵ تا ۹۸۶ ق بر مملکت پرتغال حکومت می‌کرد با مولی عبدالملک سلطان‌الجزیره از در جنگ و ستیز درآمد و سرانجام نیز در طی همان جنگها کشته شد (۱۵۷۸ / ۹۸۶ ق). پس از او، کاردینال هنریک[۴] به سلطنت پرتغال رسید که سلطنتش بیش از دوسال نپایید (۱۵۸۰ / ۹۸۸). در طول این مدت شاه اسماعیل ثانی نیز از تخت برتخته افتاده و شاه محمد بر جای وی نشسته بود. در سال ۱۵۸۰ / ۹۸۸ که کاردینال هنریک درگذشت، چون وارثی نداشت، فیلیپ دوم[۵] پادشاه اسپانیا (۱۵۵۵ تا ۱۵۹۸ / ۹۶۲ تا ۱۰۰۷ ق) به نام حفظ سلطنت پرتغال آن کشور را ضمیمهٔ سلطنت خویش ساخت و در تاریخ پرتغال عنوان فیلیپ اول را گرفت و پرتغال از این تاریخ تا سال ۱۶۴۰ / ۱۰۵۰ ق جزو قلمرو پادشاه اسپانیا بوده است.

فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا و پرتغال که نمی‌خواست تغییر وضع سیاسی موجب تضعیف سیاست و تجارت پرتغال در خلیج‌فارس شود به نایب‌السلطنهٔ پرتغال در هند، دن فرانسیسکو ماسکارنها،[۶] دستور داد که سفیری به ایران فرستد. فیلیپ خواستهای دولت خویش را در طی سه موضوع عنوان کرد: اول آزادی مذهبی کاتولیکها در سراسر ایران، دوم عدم سازش با ترکان عثمانی و سوم اخذ امتیازات بازرگانی. با این همه خواستها، فیلیپ از روی تکبر یا خست، به عنوان بی‌پولی، از فرستادن یک هیئت سیاسی پرشکوه و

1- Don Sebastien

۲ـ احسن‌التواریخ روملو به تصحیح نوائی (فرهنگستان ادب و هنر، سال ۱۳۵۸ ش)، ص ۵۹۲ جلد دوم. عالم آرای عباسی ج ۱ ص ۱۱۷.

۳ـ نصرالله فلسفی نوشته که هیئت سیاسی مزبور در زمان شاه محمد خدابنده اجازهٔ مراجعت یافته است. در اینصورت معلوم نیست که این هیئت در طول یکسال و نیم سلطنت شاه اسماعیل ثانی در ایران چه می‌کرده است (سیاست خارجی ایران ص ۲۵)

4- Cardinal Henrique

5- Philippe

۶ـ Don Francisco Mascarenha درکتاب سیاست خارجی نام وی چنین آمده است. Mascarenha de Santa Cruz

مفصل خودداری کرد و کشیشی را به نام پرسیمون مورالس[1] به ایران فرستاد. دربارهٔ این سفیر اطلاعات زیادی در دست نیست. با این حال می‌دانیم که وی فارسی می‌دانسته و مدتی در ایران اقامت داشته و در هنگام اقامت در قزوین به امرشاه محمد خدابنده، یک چند ریاضی و نجوم به حمزه میرزا درس داده است. در بایگانی اسناد تاریخی واتیکان سه نامه از این کشیش وجود دارد یکی به پرتغالی و دو نامهٔ دیگر به ایتالیایی.

در نامه‌ای که به زبان پرتغالی است و در ۲۰ اکتبر سال ۱۵۸۲ / ۲۲ رمضان ۹۹۰ و ظاهراً در کاشان نوشته شده، سیمون مورالس نوشته است که چند روز قبل از ورود به کاشان، سفیری را که از طرف دوم اینی گولوپزدومندوزا[2] نایب‌السلطنهٔ ناپل به سفارت به دربار ایران آمده دیده و این سفیر که یک ارمنی بوده تحفهٔ شاهانه‌ای تقدیم شاه کرده و ایرانیان هم او را به گرمی پذیرفته‌اند و دربار ایران متقابلاً درصدد فرستادن تحفه‌ای به ناپل برآمده است. در همین نامه سیمون مورالس از تمایل شدید دولت ایران به اتحاد با دول اروپایی در برابر ترکان متجاوز زیاد نموده. در نامه‌ای هم که به پاپ در همین تاریخ خطاب به گرگوریوس سیزدهم نوشته صریحاً اظهار داشته که پادشاه ایران مایل به اتحاد با سلاطین عیسوی بر ضد دشمن مشترک است و چنانچه او بداند که سلاطین عیسوی حتماً به اقدام مثبتی مبادرت خواهند نمود او بی‌درنگ از مشرق به خاک عثمانی حمله خواهد کرد. در این نامه وی تصریح می‌کند که پادشاه ایران درصدد فرستادن سفیر مخصوصی است تا این نظریات را برای پادشاه کاتولیک اسپانیا و پرتغال بازگو کند.

سیمون مورالس وقتی به قزوین رسید، شاه محمد به خراسان رفته بود. سیمون نامهٔ فیلیپ را به وسیلهٔ یک ارمنی موسوم به جوانا باپتیستا[3] به خراسان فرستاد و خود او وقتی به حضور شاه رسید که وی به قزوین بازگشت. مورالس تا سال ۹۹۳ در ایران بود و هنگامی که باز به هند برمی‌گشت، سلطان محمد نیز سفیری به همراه او روانه نمود تا به دربار فیلیپ برود. این دو سفیر با کشتی «سفر به خیر»[4] روی به اروپا نهادند ولی این سفر به خیر صورت نگرفت و کشتی آنان در کرانهٔ شرقی افریقا غرق شد و سفیران ایران و اسپانیا به هلاکت رسیدند.

در سال ۹۹۶ شاه‌عباس بر جای پدر نشست و دوران سلطنت او تا ۱۰۳۸ به درازا کشید. در سال ۱۰۰۷ ق بود که دو کشیش پرتغالی یکی از فرقهٔ فرانسیسکن به نام آلفونسو کوردرو[5] و دیگری از فرقهٔ دومی نیکن به نام نیکلادی ملو،[6] پس از سالها اقامت در فیلیپین به قصد رفتن به رم و لیسبن[7] به بندر گوا آمدند و از آنجا به هرموز رفتند و از این بندر راه اصفهان در پیش گرفتند و نیکلادی ملو خود را اسقف هرموز و نمایندهٔ پادشاه اسپانیا معرفی کرد. شاه‌عباس آنان را به گرمی پذیرا شد و صلیبی از طلای مکلل به الماس و فیروزه و یاقوت به وی بخشید و با وساطت آنتونی شرلی به او اجازه داد که با لباس روحانی خود

1- Pere Simon Morales
2- Dom Inigo Lopez Mendosa
3- Joao Baptista
4- Bon Voyage
5- Alfonso Cordero
6- Nicolas di Melo
7- Lisbonne

سفر کند و کسی متعرّض او نشود. با این حال، به نظر می‌آید که ورود این دو کشیش چندان ساده و دور از تزویرات و دغلبازیهای سیاسی نبوده است. زیرا درست در همین هنگام است که برادران شرلی به خدمت دولت صفوی درآمده‌اند. سرآنتونی شرلی هم در سفرنامهٔ خود نوشته است که چون عمال دولت پرتغال در جزیرهٔ هرموز، از رسیدن وی آگاه شده بودند به این دو کشیش مأموریت دادند تا در دربار شاه‌عباس از منظور اصلی مسافرت برادران شرلی آگاه شوند.[۱] و نگذارند که شاه ایران با دولت انگلستان قرارداد سیاسی و تجاری منعقد کند اما شاه‌عباس به کارشکنیهای این دو کشیش توجه نکرد[۲] و آنتونی شرلی و حسینعلی بیک بیات را به دربارهای اروپا فرستاد. هنگام رفتن آنان، کشیشان سیاست‌پیشه نیز به همراه ایشان روانه اروپا شدند (۱۵ ذی‌الحجه سال ۱۰۰۷ / ۹ ژوئیه ۱۵۹۹).

موضوع این سفارت توصیهٔ شاه‌عباس به دربارهای اروپا بود که از جنگ با یکدیگر دست بردارند و همگی با هم برای جنگ با ترکان عثمانی یعنی دشمن مشترک ایران و اروپا، متفق شوند و آنان از غرب و ایرانیان از شرق یکباره بر ترکان بتازند. ضمناً شاه‌عباس وعده داده بود که در این صورت، سراسر مرزهای کشور را به روی تمام مسیحیان باز خواهد کرد و آنان را در ساختن خانه و کلیسا برای خویش آزاد خواهد گذاشت و حتی به اتباع مسیحی خود مثل ارمنیان و گرجیان توصیه خواهد نمود که مانند همهٔ عیسویان جهان از کلیسای کاتولیک پیروی کنند.[۳]

در این سفر، آنتونی شرلی از هیئت سفارت ایران جدا شد و در ایتالیا به دولت ونیز پیوست و دیگر به ایران بازنگشت. سرانجام حسینعلی بیک بیات نیز روشن نیست. همین قدر می‌دانیم که دراواسط سال ۱۰۱۰ ق / ۱۶۰۲ به قصد بندر هرموز به کشتی نشسته است. در همین سال ۱۰۱۰ هـ.ق است که رکن‌الدین مسعود حاکم بحرین که برادر رئیس شرف‌الدین لطف‌الله بود[۴] از اطاعت حکام پرتغالی سرباز زد و اعلام استقلال کرد و مردم بحرین را نیز که هرگز با پرتغالیان صفائی نداشتند با خویش همراه ساخت و به توسط یکی از خویشان خود به نام معین‌الدین فالی، از امامقلی پسر الله‌وردی خان فرمانروای فارس یاری خواست. امامقلی بیک نیز سپاهی به یاری وی فرستاد. به‌کمک تفنگچیان الله وردی خان و لشکر نواحی فال و اسیر و مرودشت، خواجه معین‌الدین به بحرین رفت و در بحرین شبانه به خانهٔ رکن‌الدین مسعود شتافت. در این زد و خوردها رکن‌الدین کشته شد[۵] و خواجه معین‌الدین بحرین را متصرف گردید. وقتی خبر این وقایع به

۱ـ در سفرنامهٔ برادران شرلی از رذالتها و دسایس این کشیشان فصل مشبعی آمده است تا جایی که آنتونی شرلی، نیکلا کشیش را زندانی کرده است (ص ۱۰۵).

۲ـ نیکلا کشیش به شاه‌عباس توصیه کرده بود که به وعده‌های سرآنتونی و دولت انگلستان اعتماد نکند و دوستی پادشاه اسپانیا راکه دیرین و استوار است از دست ندهد. وی همچنین به شاه پیشنهاد نموده بود که اگر مذاکرهٔ خود را با سرآنتونی قطع کند، او به یاری خدا تمام دول عیسوی را بر ضد ترکان عثمانی متحد خواهد ساخت (اسناد فارسی عربی... ص ۱۵۷)

۳ـ سیاست خارجی ایران ص ۳۲ تا ۳۴

۴ـ رئیس شرف‌الدین همه کاره و مقتدر فیروزشاه از ملوک هرموز بود.

۵ـ رکن الدین بحرین را برای خود می‌خواست تا در آن مستقلاً حکومت کند.

هرموز رسید، پدروکوتین‌هو فرمانده پرتغالی هرموز و فیروزشاه پادشاه دست‌نشاندهٔ هرموز برای پس گرفتن بحرین عازم آن جزیره شدند. در دریا و خشکی زد و خوردهایی روی داد. برای این که از فشار پرتغالیها کاسته شود، الله‌وردی خان به محاصرهٔ بندر جرون (گمبرون) پرداخت. سرانجام پرتغالیان از گرفتن بحرین نومید شدند و بحرین به تصرف شاه‌عباس درآمد.(۱)

هر چند خواجه معین‌الدین در این مبارزات مجروح و مقتول شد ولی بیرون رفتن بحرین از دست پرتغالیها آغاز سقوط قدرت آنان در خلیج‌فارس بود.

در همان زمانی که حسینعلی بیک بیات از رم عازم اسپانیا بود (آغاز سال ۱۰۱۰ هـ.ق/ ۱۶۰۱) فیلیپ پادشاه اسپانیا در فکر آن بود که هیئتی از کشیشان مسیحی به قصد تبلیغ مسیحیت به ایران بفرستد و این کار را به دم آریاس سالدانها(۲) نایب‌السلطنهٔ هند پرتغال والکسیس دومنزس(۳) اسقف بندر گوا سپرد و آنان نیز هیئتی از کشیشان به نامهای ژرومینو دواکروز(۴) وکریستوفولودوسنت اسپری(۵) و آنتونیودوگووه‌آ(۶) به ایران فرستاد. ریاست هیئت سیاسی بر عهدهٔ آنتونیو بود. وی و همراهانش در ۲۲ شعبان ۱۰۱۰ / ۱۵ فوریه ۱۶۰۲ به راه افتادند و در ربیع‌الاول سال ۱۰۱۱ / اوت ۱۶۰۲ در مشهد به حضور شاه‌عباس رسیدند. شاه آنان را به محبت و گرمی تمام پذیرفت و حتی عده‌ای از بزرگان دربار خود من‌جمله رابرت شرلی را به استقبال فرستاد و ژرومینو نامه‌های پادشاه اسپانیا و هدایای نایب‌السلطنهٔ هند پرتغال را تقدیم داشت و از طرف اسقف گوا نیز نسخه‌ای از کتاب «شرح زندگانی عیسی مسیح» را که جلدی سخت گرانبها داشت به شاه‌عباس داد. این هیئت سیاسی گذشته از تبلیغ مسیحیت، دو منظور دیگر نیز داشت: یکی آن‌که بنیان منافع پرتغال راکه به علت تصرف بحرین به دست ایرانیان کاستی و سستی گرفته بود استحکام بخشد و دیگر آن‌که شاه‌عباس را از عقد قرارداد بازرگانی با انگلستان باز دارد.

شاه‌عباس با آنتونیو از در موافقت درآمد و او را با همراهانش به کاشان و اصفهان برد و اجازه داد که در اصفهان کلیسایی برای عیسویان بنا نماید و حتی مخارج کاشیکاری آن را از خزانهٔ خویش پرداخت و وعده کرد که مبلغین مسیحی را در وظیفهٔ تبلیغی خود آزاد گذارد مشروط بدان که پاپ و پادشاه اسپانیا به جنگ با ترکان برخیزند.

اندکی بعد شاه‌عباس که به وسیلهٔ آنتونیوی کشیش اطمینان یافته بود که پرتغالیان در خلیج‌فارس مزاحم جزایر و سواحل ایران نخواهند شد، ناگهان با سپاهیان زبدهٔ خود به آذربایجان تاخت آورد و تبریز را از چنگ ترکان عثمانی بیرون کشید (ربیع‌الثانی ۱۰۱۲ / سپتامبر ۱۶۰۳).(۷)

۱ـ عالم آرای عباسی ج ۲ ص ۶۱۴. و فارسنامهٔ ناصری ج ۱ ص ۱۳۰ و مطالعاتی در باب بحرین از عباس اقبال ص ۷۸

2- Dom Arias Saldanha

3- Alexis de Menezes

4- Jeromino de Cruz

5- Christofolo de Santo Spritu

6- Antonio de Govea

۷ـ این سپاه زبده همان افرادی بودند که آنتونی شرلی بدانها تعلیمات نظامی داده بود. ساموئل پرچس که در سالهای ۱۶۱۳ و

ادامه در صفحهٔ بعد

در همین حال، یکی از سرداران خود را به نام اللهوردی بیک ترکمان در مصاحبت آنتونیو به اسپانیا فرستاد، همراه با نامه‌ای مشعر بر تشکر از سفارت کشیشان و شرح حسن‌نیت خود درباره مسیحیان. ضمناً درین نامه نوشته بود که دو کشیش دیگر نزد او خواهند ماند و او منتظر است که اللهوردی بیک هر چه زودتر به ایران بازگردد. اما این سفیر که نامش را بسطام قلی بیک نیز نوشته‌اند، هرگز به پرتغال نرسید. زیرا نایب‌السلطنه هند پرتغال بدین عنوان که قریباً هیئت سفارتی از اسپانیا به ایران می‌رسد، وی را تا سال ۱۰۱۳ هـ از روی خسّت، در گوا نگه داشت. تا این که فیلیپ سوم به نایب‌السلطنه جدید دستور دارد تا وی را با نخستین کشتی به پرتغال بفرستد. ولی وی در راه درگذشت.(۱)

آنتونیو در راه رفتن به اسپانیا، در بندر هرموز منتظر رسیدن کشتی بود که حسینعلی بیک بیات هم از اسپانیا به هرموز رسید. وی که پیش از این نتوانسته بود در مورد پس گرفتن بحرین از شاه‌عباس موفقیتی به دست آورد، بار دیگر همراه حسینعلی بیک به شیراز بازگشت و تجدید تقاضای خویش نمود. ولی شاه‌عباس بار دیگر با قاطعیت تمام جواب داد که بحرین از اجدادش به او رسیده و همچنان در تصرف او باقی خواهد ماند. این جزیره برای مصالح ایران بیشتر مورد نیاز است تا برای منافع امیرهرموز.(۲)

همان‌طور که نایب‌السلطنه هند پرتغال گفته بود، چندی بعد سفیری به نام لوئیس پره‌یرا دولاسردا(۳) با پنجاه نفر ملازم و همراه به ایران آمد و موقعی رسید که شاه‌عباس در ارمنستان با ترکان عثمانی سرگرم جنگ بود. سفیر در جمادی‌الاولی سال ۱۰۱۳ / سپتامبر، نوامبر ۱۶۰۴ در قارص به حضور شاه‌عباس رسید. وی از طرف مخدوم خود فیلیپ مأموریت داشت که سه مطلب را تعقیب کند:

۱- با اقدامات مسالمت‌آمیز بحرین را از ایران باز پس گیرد.

۲- پادشاه ایران راتا می‌تواند به جنگ با ترکان عثمانی تحریک کند و مانع از سازش ایران و عثمانی شود.

۳- رابرت شرلی را از دربار صفوی دور کند به هر نحو که شده حتی با کشتن وی و این امر می‌رساند که علت عدم موفقیت رابرت شرلی چه بوده و تا چه اندازه تجارت در سیاست دخالت داشته و سیاست در تجارت متقابلاً تا چه حدی مؤثر بوده است.

البته یک مأموریت دیگر هم بر عهدهٔ لاسردا بوده و آن این که از تأخیری که در روانه کردن

ادامه از صفحهٔ قبل

۱۶۲۶ (۱۰۲۲ و ۱۰۳۷ هـ) به شرق سفر کرده در سفرنامهٔ خود می‌نویسد: دولت عثمانی که مایهٔ بیم و هراس جهان مسیحی شده اینک از یک انگلیسی (آنتونی شرلی)، مرعوب گشته و از آیندهٔ خود بیمناک است. ایرانیان فنون جنگ را از شرلی آموخته‌اند و کسانی که پیش ازین از استفاده از توپ بی‌خبر بودند اینک پانصد عراده توپ برنجی و شصت هزار تفنگ دارند... ایرانیان که تاکنون با شمشیر موجب وحشت ترکان بودند، اینک با گلولهٔ توپ لرزه بر اندام ایشان افکنده‌اند.

۱- سیاست خارجی ایران ص ۵۰ و ۵۱ و اسناد فارسی و عربی... ص ۱۶۸ تا ۱۷۰

۲- اسناد فارسی و عربی ص ۱۶۹

3- Luis Preira de Lacerda

اللەوردی بیک (یا بسطام قلی بیک) به اسپانیا پیش آمده معذرت‌خواهی کند. زیرا نایب‌السلطنه چون می‌دانست که دولاسردا در راه است، صرفاً به علت صرفه‌جویی در مخارج و هزینهٔ سفر از فرستادن او به پرتغال خودداری کرده بود و فیلیپ ازین موضوع برآشفته و دستور داده بود که وی را بی‌درنگ به اسپانیا بفرستند و سفیر اسپانیا هم رسماً ازین غفلت و مسامحه معذرت بخواهد.(۱)

پس از ضیافتی که به مناسبت ورود سفیر، در فردای مراسم حضور، برپا شد، سفیر اجازه یافت به قزوین برود و تا بازگشت شاه منتظر بماند. لاسردا و همراهانش در هشتم رجب ۱۰۱۳ / ۱۳ نوامبر ۱۶۰۴ به قزوین رسیدند. سه ماه هیأت سیاسی اسپانیا در قزوین منتظر ماند و از شاه ایران خبری نشد و ناچار سفیر اسپانیا برای استفسار از نظر وی، بلشیور دوس آنجوش(۲) کشیش فرقه سن آگوستن(۳) را نزد اللەوردی خان فرستاد تا او بتواند مراتب را به عرض برساند و جواب بگیرد. بلشیور در سرمای سخت زمستان عزیمت کرد و روز اول ذی‌القعده ۱۰۱۳ مصادف با نوروز (۲۱ مارس ۱۶۰۵) به تبریز رسید و پیغام خویش رسانید. اما شاه‌عباس که در مذاکره با فرنگیان خاصه با اسپانیائیهای متجاوز طمع‌کار احتیاط فراوان به‌کار می‌برد، جواب روشنی نداد و تنها در پاسخ بلشیور گفت که به زودی شخصی را به نام امامقلی بیک پاکیزه قورچی ترکمان که پیش ازین در روسیه مأمور به سفارت بوده به اسپانیا خواهد فرستاد. اما ظاهراً این سفیر هرگز به پرتغال نرسیده و در مدارک پرتغالی هم چند جا از نرسیدن وی به اسپانیا یاد شده من‌جمله در نامه‌ای از فیلیپ سوم به تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۶۰۷ / ۱۸ رمضان ۱۰۱۵ و نامهٔ دیگری که در ژوئن ۱۶۰۸ / صفر و ربیع‌الاول ۱۰۱۷، به وسیلهٔ آنتونیو دوگووه‌آ به شاه عباس تسلیم شده و شاه‌عباس در پاسخ این نامه نوشته که سفیر دیگری به نام دنگیزبیک همراه آنتونیو خواهد فرستاد. این سفارت دوم آنتونیو هنگامی بود که لاسردا هنوز برنگشته و امامقلی بیک پاکیزه ترکمان به اسپانیا نرسیده بود. پادشاه اسپانیا که از عدم بازگشت لاسردا و نرسیدن سفیر ایران نگران بود، آنتونیو را به شتاب به ایران فرستاده و طی نامه‌ای به شاه‌عباس نوشته بود که: «چون از دوست عزیز خود شاهنشاه صفوی بی‌خبر است، باز آنتونیو دوگوه‌آ را به رسم سفارت نزد وی می‌فرستد.»(۴)

باری در همان روزهایی که بلشیور در تبریز بود، بین شاه‌عباس و چغال اوغلی سردار ترک مذاکرات صلحی در جریان بود. بلشیور کشیش به محض اطلاع از این مذاکرات بسیار کوشید تا مگر الله یارخان و دیگر امرا و سرداران و متنفذین دربار صفوی را متقاعد کند که شاه را از صلح با ترکان منع و به عقد قرارداد دوستی و اتحاد با دولت اسپانیا و پرتغال راضی نمایند. البته مذاکرات خود به خود قطع شد. زیرا ایران و عثمانی شرایط پیشنهادی یکدیگر را نپذیرفتند. اما پادشاه ایران قرارداد صلحی با دولت اسپانیا تنظیم وامضاء ننمود.

۱ـ مسلماً این فرومایگی و کم همتی اگر موجب عزل دم آریاس سالدانها و نصب دم مارتیم الفونسو دوکاسترو Martine A. de Castro نشده باشد در این تغییر و تبدیل بی‌اثر نبوده، زیرا فیلیپ در دستورات خود با فرمانروای جدید، از عمل دم اریاس سالدانها نکوهش کرده است.

2- Belchior dos Anjos

3- Saint Augustin

۴ـ سیاست خارجی ایران ص ۶۵

به نظر می‌آید که کار این سیاست پیشه همین سر و گوش آب دادنها و دسیسه بازیها بوده است. زیرا پیترودلاواله می‌نویسد که وقتی ادوارد کاناک برای امضاء قرارداد انگلیس و ایران، در گرجستان پیش شاه‌عباس رفته بود، باز هم همین بلشیور راهب سن‌آگوستن بسیار کوشیده بود که مانع امضاء قرارداد شود. ورود کاناک به دربار ایران سال ۱٦۱۷ میلادی / ۱۲۰٦ یعنی در حدود ده سال بعد از تاریخی است که بلشیور از طرف لاسردا جهت گرفتن جواب از شاه عباس به تبریز رفته بود. در این ده سال، لابد این کشیش مسیحی کاری جز ایفاء وظایف جاسوسی در هیئتهای سیاسی و تجاری اسپانیا و پرتغال نداشته است.

ظاهراً امامقلی بیک در طی سفرهای دریایی از بین رفته و شاه‌عباس همچنان که وعده کرده بود دنگیزبیک را همراه آنتونیو کشیش به اسپانیا فرستاده است. دنگیزبیک وقتی به اسپانیا رسید که رابرت شرلی هم در اسپانیا بود. رابرت مدتها در انتظار جواب دولت اسپانیا در لیسبن ماند. ولی دربار فیلیپ که به او اعتماد نداشت جوابی به او نداد. او نیز بنابر مأموریت محرمانهٔ خود که اگر فیلیپ جواب مساعدی نداد با دولت انگلستان مذاکره کند بی‌خبر به انگلستان رفت. پادشاه اسپانیا برای بار سوم آنتونیو را به ایران فرستاد. اما این بارشاه عباس به آنتونیو اعتنایی نکرد و دنگیزبیک را در میدان نقش جهان به جرم خطاهایی که مرتکب شده بود به فرمان شاه در برابر چشم آنتونیومثله کردند و به دار آویختند و اموال و حتی زنان و فرزندان وی را مصادره کردند و آن همه را به مردی از اهل ونیز به نام میکل آنجلو کریستیانو آلپینو بخشیدند.[۱] سپس شاه‌عباس بر سر قیمت ابریشمهای شاهی که سفیران به اسپانیا برده بودند تظاهر به خشونت و غضب نمود که چرا پادشاه اسپانیا بهای ابریشمهای او را نداده است. البته این ظاهر قضیه بود و شاید دو موضوع موجب بی‌مهری شاه‌عباس شده بود. نخست این که وقتی آنتونیودنگیزبیک عازم اسپانیا بودند مقداری ابریشم خام برای فروش به خواجه صفر که برای شاه تجارت ابریشم می‌کرد سپرده بود تا بفروشد. آنتونیو که فروش ابریشم را مناسب شأن هیئت سیاسی نمی‌دانست، دنگیزبیک را راضی کرد که ابریشمها را از خواجه صفر بگیرد و به فیلیپ پیشکش کند. دنگیزبیک گول خورد و خواست ابریشمها را بگیرد. اما خواجه صفر که از شاه دستور دیگری داشت مخالفت کرد و سرانجام به عنوان قهر و اعتراض به ایران بازگشت و مراتب را به شاه گفت. نوشته‌اند روزی که دنگیزبیک و آنتونیو به حضور فیلیپ بار یافتند و ابریشمها را تقدیم کردند، فیلیپ از آن هدیه نامناسب برآشفت و به تمسخر گفت گویا پادشاه شما مرا زنی پنداشته و این همه ابریشم خام فرستاده تا ابریشم ریسی کنم. سپس در همان مجلس همهٔ ابریشمها را به ملکه بخشید و ملکه هم آنها را به یکی از صومعه‌ها فرستاد و بدین صورت ابریشمهای شاه به هدر رفت. البته کشیش به مقام اسقفی نائل شد. اما دلیل دوم خشم و خشونت شاه‌عباس این بود که فیلیپ پادشاه اسپانیا، برخلاف قول و قرارهای قبلی، قدمی بر ضد ترکان عثمانی برنداشته بود سهل است عمال پرتغالی وی در خلیج‌فارس با ایرانیان بسیار بدرفتاری می‌کردند.[۲] چنین بود که شاه‌عباس در پی بهانه می‌گشت.

۱ـ درخصوص علت این امر و خطاهای دنگیزبیک در طول مسافرت رسمی، رک به عالم آرای عباسی ذیل وقایع سال ۱۰۲۲.

۲ـ سیاست خارجی ایران ص ۷۵

آنتونیو از ترس شاه‌عباس به سوی جزیرهٔ هرموز گریخت و شاه به امامقلی خان دستور داد تا او را در شیراز نگهدارد و بهای ابریشمهارا از او بگیرد. ولی کشیش مقاومت کرد و بالاخره امامقلی خان او را رها کرد تا به هرموز برود و بدین ترتیب این هیأت سفارت هم به نتیجه‌ای نرسید.

در سال ۱۰۲۲ هجری، امامقلی خان والی فارس که بر جای پدر خویش الله‌وردی خان نشسته بود به بندر گمبرون که پرتغالیان آن را لنگرگاه کشتیهای کوچک جنگی خود ساخته بودند حمله برد و آن را از دست پرتغالیان بیرون آورد و قلعه و حصار آن را ویران کرد و در سیصد قدمی آن جا قلعهٔ زیبای استواری به سبک قلاع فرنگی بنیاد نهاد.

پس از آن که رابرت شرلی در نخستین سفارت خود به اسپانیا به فیلیپ سوم وعده داد که شاه‌عباس حاضر است انحصار تجارت ابریشم را به تجار پرتغالی واگذارد مشروط به آن که فیلیپ به ترکان عثمانی حمله نماید، فیلیپ یکی از اشراف کشور اسپانیا را به نام دن‌گارسیا سیلوافیگوئروآ[1] به ایران فرستاد (۱۰۲۳ هـ .ق / ۱۶۱۴ م). ولی نایب‌السلطنهٔ هند آزه‌ودو[2] که می‌پنداشت گارسیا برای تحقیق دربارهٔ اقدامات وی آمده و سفارت او بهانه‌ای بیش نیست، وی را تا سال ۱۰۲۶ ق / در گوا نگه داشت. تا این که گارسیا توانست باکشتی کوچکی پس از پنج هفته خود را به هرموز برساند و بعد از هفت ماه توقف در شیراز و اصفهان روز ۱۴ ژوئن ۱۶۱۸ / ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۰۲۷ در قزوین به حضور شاه‌عباس باریابد. اما این ملاقات هم ثمری نبخشید. زیرا دربار از خود راضی اسپانیا فقط می‌خواست امتیاز بگیرد، ولی به هیچ‌وجه حاضر نبود کوچکترین امتیازی در مقابل بدهد بدین معنی که فیلیپ نه تنها گمبرون بلکه بحرین را نیز مطالبه می‌کرد. ولی نمی‌خواست با ترکان عثمانی وارد جنگ شود. از این روی، شاه عباس با آن که سفیر را به گرمی پذیرفت و سفیر هم هدایای بسیار من‌جمله سیصد بار شتر فلفل تقدیم داشت به سخنان سفیر وقعی ننهاد و حتی به عنوان آن که عجله در حرکت متناسب سن سفیر نیست به او اجازهٔ بازگشت به اسپانیا نیز نداد. چه گارسیا مردی مسن با موهای سفید و دهانی بی‌دندان بود و شاه عباس بدان جهت او را «بابا» صدا می‌کرد.

در این فاصله، شاه‌عباس از جنگ با ترکان فراغت یافت و بین دولتین ایران و عثمانی صلح برقرار شد (۲۸ ذی‌القعده ۱۰۲۷) و شاه به مازندران رفت و تا سوم رجب سال بعد باز نگشت. در طی این مدت نامه‌های پادشاه اسپانیا به گارسیا رسید که شاه‌عباس را هر طور هست به پس دادن گمبرون راضی کند تا اسپانیا هم بر طبق مذاکراتی که با شرلی شده، برای مسدود کردن راه تجارت ترکان عثمانی، کشتی جنگی به دریای سرخ (بحر احمر) فرستد. ولی شاه‌عباس جواب داد که با ترکان صلح کرده و دیگر نیازی به کشتیهای پرتغالی ندارد. بحرین را هم از امیر هرموز که خراجگزار پادشاه ایران بوده گرفته و گمبرون هم در خاک ایران و متعلق به ایران است. متعاقب این مذاکرات بود که شاه‌عباس تصمیم به ریشه کن کردن پرتغالیان در خلیج‌فارس گرفت و سرانجام به کمک ناوگان انگلیسی به سیطرهٔ پرتغالیان در آبهای جنوب ایران پایان بخشید.

(نقل از: ایران و جهان ـ از مغول تا قاجاریه ص ۲۴۹ تا ۲۶۷).

1- Don gracia de Silva Figueroa 2- Azevedo

روابط در سدهٔ اخیر

همان‌طوری که مشاهده شد، گرچه روابط بین دو کشور از سابقه‌ی طولانی برخوردار است معهذا از مهرماه ۱۳۱۴ بود که سفرای ایران در فرانسه، وزیرمختار آکردیته شدند.

ایجاد روابط سیاسی آکردیته بین رژیم پهلوی و دولت پرتغال عمدتاً بدلایل سیاسی بوده است و ملاحظات اقتصادی کمتر دخالت داشته‌اند. زیرا رژیم دیکتاتوری دکتر سالازار در پرتغال همسوئی‌های زیادی با رژیم شاهنشاهی داشته است، منتهی بلحاظ نبودن زمینه‌های اقتصادی، روابط بصورت آکردیته بود. سقوط رژیم سالازار در سال ۱۹۷۵ و روی کار آمدن ژنرال اسپنولاوسپس بقدرت رسیدن سوسیالیست‌ها و ملیون اصولاً به مذاق رژیم شاه خوش نمی‌آمد.

دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به تحولات دموکراتیک در پرتغال، در سال ۱۳٦۲ مبادرت به تأسیس نمایندگی مقیم در لیسبون کرد.

در شهریورماه ۱۳۷۴ مدیرکل سیاسی وزارت خارجهٔ پرتغال ضمن دیدار با همتای ایرانی خود اعلام کرد: «لیسبون»، خواستار ایفای نقش مهمتر در برنامه سازندگی اقتصادی و اجرای طرحهای برنامه دوم توسعه در ایران است.

وی که به منظور دیداری وارد تهران شد، به مدیرکل غرب اروپای وزارت امورخارجه گفت: کشورش از توسعه بیش از پیش روابط دوکشور خرسند است.

در این دیدار درباره زمینه‌های گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دوکشور بحث و تبادل نظر شد.

در این دیدار همچنین مسایل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله تحولات عراق، روند صلح خاورمیانه و همکاری دوکشور در چارچوب اتحادیه اروپا مورد بحث قرار گرفت.

مدیرکل غرب اروپای وزارت امورخارجه هم در این دیدار از توسعه همکاری بین تهران و لیسبون در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استقبال کرد و ضرورت به کارگیری تمامی ظرفیتهای بالقوه موجود را مورد تأکید قرار داد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در پرتغال

۱- جهانبخش مظفّری (سفیر) از اسفند ۱۳٦۲ تا اسفند ۱۳٦۸
۲- محمّد حسین محجوب‌نیا (کاردار موقت) از اسفند ۱۳٦۸ تا ۱۳۷۱
۳- ابوالفضل رهنما (سفیر) از ۱۳۷۱ تاکنون

چکسلواکی

از دورترین ایام تا سقوط رژیم پهلوی

گرچه کشور چکسلواکی تحت این عنوان در سال ۱۹۱۸ به استقلال رسید اما از دیر باز حکمرانان ایران با حکومت‌ها و پادشاهانی که در این قسمت اروپا فرمانروایی می‌کردند و پایتخت‌شان شهر پراگ بود، رابطه داشته‌اند. شاه عباس صفوی در سال ۱۵۹۹ میلادی آنتونی شرلی را به اتفاق حسینعلی بیک بیات به منظور اتحاد فرمانروایان اروپا علیه دولت عثمانی و فروش ابریشم، روانه اروپا کرد. فرستادگان شاه از طریق روسیه به بندر «اشتود» در دهانه رود الب رسیده و آنجا به طرف پراگ که پایتخت بوهم و مقر رودلف دوم امپراتور آلمان بود حرکت کردند. سفیران ایران به گرمی از سوی رودلف دوم پذیرفته و شش ماه نیز میهمان وی بودند. رودلف نیز به منظور بررسی جوانب پیشنهاد ارائه شده از سوی سفیران ایران، یکی از نجیب‌زادگان ترانسیلوانی را به دربار شاه عباس روانه کرد. وی در ایران درگذشت ولی جانشین وی به همراه مهدی قلی‌بیگ به دربار رودلف بازگشت. پس از این، دولت ایران تا سال ۱۳۰۶ رابطه ای با چکسلواکی نداشت. در این سال نخستین تماس‌های رسمی دیپلماتیک میان دو کشور برقرار شد.

پیمان دوستی و مودت و اقامت اتباع دو کشور در سال ۱۳۰۹ شمسی به امضاء رسید. در سال ۱۳۴۱ روابط سیاسی دو کشور به سطح سفیر ارتقاء یافت. شاه سابق در سال ۱۳۴۶ بازدیدی از چکسلواکی داشت. در آذرماه ۱۳۴۸ رئیس‌جمهور چکسلواکی به تهران سفر نمود و متقابلاً در مهرماه ۱۳۵۴ نخست‌وزیر وقت ایران از پراگ دیدن کرد. شایان ذکر است که دولت وقت ایران ورود قوای نظامی ورشو به چکسلواکی را در سال ۱۳۴۷ محکوم نمود. تا پیروزی انقلاب اسلامی مجموعاً ده عهدنامه و موافقنامه میان دو کشور به امضاء رسیده بود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با چکسلواکی

چکسلواکی نظام جمهوری اسلامی ایران را در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی به رسمیت شناخت. در سالهای گذشته وزرای خارجه ایران و چکسلواکی به هنگام برگزاری اجلاس‌های مجمع عمومی در محل سازمان ملل متحد بارها با یکدیگر ملاقات کرده‌اند. چکسلواکی به مطرح شدن پیشنهاد ایران مبنی بر اخراج اسرائیل از مجمع عمومی سازمان ملل متحد (در اجلاس ۳۷) رأی ممتنع و در اجلاس‌های ۳۸، ۳۹ و ۴۰ رأی مثبت داده است. معاون سیاسی وزارت امور خارجه در بهار سال ۱۳۶۳ در یک توقف کوتاه در پراگ با معاون وقت وزیر خارجه چکسلواکی ملاقات و گفتگو کرد.

در تیرماه ۱۳۶۴ مدیر کل سیاسی اروپا وزارت امور خارجه به پراگ سفر نمود. وزیر خارجه چکسلواکی نیز در تاریخ ۱۳۶۴/۶/۲ به جمهوری اسلامی ایران سفر کرده و در پایان بیانیه مشترکی از سوی طرفین منتشر گردید. آقای دکتر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران متقابلاً در تاریخ ۶۵/۴/۴ جهت یک دیدار رسمی ۳ روزه وارد پراگ شد و ایشان در این سفر علاوه بر مذاکره با رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب کمونیست چکسلواکی، با نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه این کشور نیز ملاقات و گفتگو به عمل آورد. آقای ولایتی در این سفر از همتای چکسلواکی خود دعوت به عمل آورد تا از ایران بازدید کند. همچنین نخست‌وزیران دو کشور از یکدیگر دعوت‌هائی را جهت بازدید دریافت کردند. در تیرماه ۱۳۶۵ یک هیأت کارشناسی در امور سازمانها به سرپرستی آقای پولاجک به ایران سفر نمود. در نهم خرداد ۱۳۶۶ یک هیأت سیاسی متشکل از *دوشان اولچاک* (معاون وزیر امور خارجه چکسلواکی) و رئیس اداره هفتم این وزارتخانه از تهران بازدید کردند. در تاریخ ۴ شهریور ۱۳۶۶ نیز معاون سیاسی نخست‌وزیر کشورمان به پراگ سفر نمود.

لادیسلاوادامتس نخست‌وزیر چکسلواکی از ۹ لغایت ۱۱ بهمن‌ماه ۱۳۶۷ از تهران دیدن کرد. نخست‌وزیر چکسلواکی در طول سفر خود به تهران با رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزرای خارجه و صنایع کشورمان دیدار و گفتگو نمود. در این سفر یک یادداشت تفاهم سیاسی اقتصادی و یک موافقتنامه فرهنگی به امضاء طرفین رسید.

معاون وقت اروپا و آمریکای وزارت خارجه ایران نیز از ۱۷ الی ۲۰ آذرماه ۱۳۶۷ از پراگ دیدن کرد. وی در این سفر با نخست‌وزیر، معاون اول نخست‌وزیر، وزیر خارجه وزیر تجارت خارجی چکسلواکی دیدار و گفتگو کرد. وی در ملاقات با نخست‌وزیر چکسلواکی پیام کتبی نخست‌وزیر وقت را به او تسلیم کرد.

در ژانویه ۱۹۹۳ این جمهوری به دو کشور مستقل چک و اسلواک تقسیم شد و ایران ضمن برسمیت شناختن آن دو به روابط خود با آنها ادامه داد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در چکسلواکی

۱- در سال ۱۳۰۴ش. روابط سیاسی بین ایران و جمهوری چکسلواکی برقرار شد و سفرای ایران در ایتالیا نزد دولت چکسلواکی آکردیته شدند. ضمناً دولت ایران در پراگ یک کنسولگری دائر نمود. در فروردین ماه ۱۳۱۸ به علت الحاق چکسلواکی به آلمان، روابط بین دو کشور قطع شد.

۲- پس از پایان جنگ جهانی دوم سفارت ایران در پراگ در اول آذر ۱۳۲۵ توسط تقی نبوی معززالدوله افتتاح شد و مشارالیه تا شهریور ۱۳۲۸ وزیرمختار بود.

۳- حسین زنجانی از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴

۴- محمود بهادری از بهمن ۱۳۳۴ تا مهر ۱۳۳۵

۵- جواد قدیمی از آذر ۱۳۳۵ تا بهمن ۱۳۳۷

٦- احمد اقبال از خرداد ۱۳۳۸ تا اردیبهشت ۱۳۳۹

۷- محمد گودرزی از مهر ۱۳۳۹ تا تیر ۱۳۴۰

۸- جمشید قریب از شهریور ۱۳۴۰ تا ۲۱ مرداد ۱۳۴۱ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به سفارت کبری ارتقاء یافت، تا اردیبهشت ۱۳۴۲ سفیر بود.

۹- مسعود فروغی از شهریور ۱۳۴۲ تا شهریور ۱۳۴۴

۱۰- عبدالاحد دارا از اردیبهشت ۱۳۴۵ تا اردیبهشت ۱۳۴۸

۱۱- هوشنگ صفی‌نیا از اردیبهشت ۱۳۴۸ تا مهر ۱۳۵۲

۱۲- امیرمحمد اسفندیاری از مهر ۱۳۵۲ تا اسفند ۱۳۵٦

۱۳- ناصرالدین میرفخرایی از اسفند ۱۳۵٦ تا اردیبهشت ۱۳۵۸

۱۴- مجتبی معتمد وزیری از خرداد ۱۳۵۸ تا فروردین ۱۳۵۹

۱۵- غلامرضا صراف یزدی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۵۹

۱٦- محمدهادی گنجی (مسئول موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳٦۳

۱۷- محمدعلی سرمدی‌راد از اردیبهشت ۱۳٦۲ تا مهر ۱۳٦٦

۱۸- حمیدرضا حسینی از مهرماه ۱۳٦٦.

دانمارک

روابط سیاسی بین دو کشور از سال ۱۲۷۵ ش. (۱۸۹۶م.) برقرار گردید و سفرای ایران در دربار امپراتوری روسیه در دانمارک آکردیته بوده‌اند. در سال ۱۲۹۸ شمسی و پس از افتتاح سفارت ایـران در سوئد، سفرای ایران در استکهلم در دانمارک آکردیته شدند. سفارت ایران در کپنهاک در اول اسفندماه ۱۳۳۸ تأسیس گردید.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در دانمارک

۱- علی‌اصغر ناصر (سفیر) از اول اسفند ۱۳۳۸ تا شهریور ۱۳۴۰
۲- مرتضی مشفق کاظمی از آذر ۱۳۴۰ تا بهمن ۱۳۴۱
۳- حسین زمان‌زاده شهریار از بهمن ۱۳۴۱ تا اسفند ۱۳۴۵
۴- همایون سمیعی از مرداد ۱۳۴۶ تا شهریور ۱۳۴۸
۵- منوچهر فرتاش از مهر ۱۳۴۸ تا اسفند ۱۳۵۰
۶- پرویز سپهبدی از اسفند ۱۳۵۰ تا اسفند ۱۳۵۴
۷- مهرانگیز دولتشاهی از اسفند ۱۳۵۴ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۸- عباس امیر انتظام از پیروزی انقلاب اسلامی تا آذر ۱۳۵۸
۹- منوچهر فرهنگ حائری (کاردار موقت) از آذر ۱۳۵۸ تا خرداد ۱۳۵۹
۱۰- سیدمحمدحسین خلیلی (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۵۹
۱۱- علی بشردوست (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳۶۱
۱۲- علی‌نقی سلطانی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۱ تا مهر ۱۳۶۲
۱۳- حیدرعلی*علیزاده الیزه‌ای (سفیر) از مهر ۱۳۶۲ تا شهریور ۱۳۶۷
۱۴- غلامرضا حدادی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹
۱۵- منصور غروی (سفیر) از ۱۳۶۹ تا ـــ.

رومانی

از دورترین ایام تا سقوط رژیم پهلوی

روابط سیاسی بین ایران و رومانی از سال ۸۵۱ که اوزن حسن پادشاه ایران سفیری به دربار مولداوی (استفان کبیر قهرمان بزرگ تاریخ رومانی) فرستاد، آغاز شد. این رابطه مدت کوتاهی ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۲۸۰ شمسی مجدداً بین ایران و رومانی رابطه سیاسی برقرار گردید و تا سال ۱۳۰۱ که دفتر سفارت برچیده شد، ادامه یافت. در سال ۱۳۱۱ دولت ایران مجدداً مبادرت به افتتاح سفارت در بخارست نمود.

در اثر جنگ جهانی دوم، سفارت‌های دو دولت در تهران و بخارست تعطیل شد و پس از جنگ در سال ۱۳۲۸ روابط عادی دوباره برقرار گردید و بالاخره از سال ۱۳۴۵ که دولت ایران سفیر به بوخارست اعزام نمود، این روابط به صورت فعال درآمد. در خلال این دوره از روابط تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، مسافرت‌های متعددی در سطح سران دو کشور صورت پذیرفت. در این مدت متجاوز از سیزده بار مقامات عالیرتبه رومانی به ایران مسافرت نمودند که اکثر این سفرها به وسیله رئیس‌جمهور رومانی و همسرش انجام گرفت. همچنین شاه سابق و سران رژیم گذشته در خلال این مدت دوازده بار از رومانی بازدید کردند.

روابط جمهوری اسلامی ایران با رومانی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رومانی در زمره نخستین کشورهائی بود که در همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نسبت به شناسائی آن اقدام کرد. تحولات عمده در روابط سیاسی دو کشور، فهرست‌وار در زیر می‌آید:

- هیأتی از مسلمانان رومانی در روزهای نخست پیروزی انقلاب، به ایران آمدند تا مقدمات تجدید مودت دو کشور را فراهم سازند. هیأت مزبور مرکب از مفتی مسلمانان رومانی، امام مسجد بخارست و مدیر کل شورای مذاهب بود که در اسفندماه سال ۱۳۵۷ برای شرکت در جشن پیروزی انقلاب از تهران بازدید نمودند.
- در اوایل آذر ماه ۱۳۵۹ وزیر مشاور سابق رومانی به عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور وقت به

جمهوری اسلامی ایران مسافرت و با رئیس‌جمهور وقت ایران ملاقات کرد. در مهر ماه ۱۳۶۰ معاون نخست‌وزیر رومانی از جمهوری اسلامی ایران دیدار و اولین یادداشت تفاهم دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی بین دو کشور به امضاء رسید.

ـ در اواخر سال ۱۳۶۰ رئیس‌جمهور رومانی اظهار تمایل نمود که مجدداً نماینده ویژه خود را برای تقدیم پیامی به ریاست جمهوری اسلامی ایران و ارائه یک سلسله عقاید و نظرات درباره جنگ ایران و عراق به تهران اعزام نماید. این پیشنهاد به علت شرایط خاص آن زمان مورد موافقت قرار نگرفت.

ـ در تاریخ ۶۱/۲/۲۰ از وزیر امور خارجه رومانی رسماً جهت مسافرت به جمهوری اسلامی ایران دعوت به عمل آمد.

ـ در فروردین ماه ۱۳۶۲ وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه برای برگزاری کمیسیون مشترک دو کشور به رومانی رفت.

ـ در خرداد ماه ۱۳۶۲ استفان آندره‌ئی وزیر امور خارجه وقت رومانی بنا به دعوت وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در رأس هیأتی بلندپایه به تهران آمد و با رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، وزیر بازرگانی و سرپرست سازمان برنامه و بودجه ملاقات و مذاکره نمود.

ـ در اسفند ماه سال ۱۳۶۲ وزیر امور خارجه بنا به دعوت مقامات رومانی از این کشور دیدار و با رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیر خارجه و وزیر تجارت خارجی رومانی ملاقات و مذاکره نمود.

ـ در مهر ماه سال ۱۳۶۳ معاون نخست‌وزیر رومانی جهت برگزاری کمیسیون مشترک دو کشور از جمهوری اسلامی ایران بازدید کرد.

ـ در تیر ماه ۱۳۶۴ وزیر تجارت خارجی رومانی از جمهوری اسلامی ایران دیدار نمود.

ـ در شهریور ماه ۱۳۶۴ رئیس کل بانک مرکزی ایران از رومانی دیدار کرد، همچنین معاونت فرهنگی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران جهت شرکت در مراسم چهلمین سالگرد پیروزی رومانی بر نیروهای فاشیستی به رومانی رفت.

ـ اسفند ماه ۱۳۶۴ وزیر امور خارجه وقت رومانی بنا به دعوت وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران از تهران دیدار و با ریاست جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی، نخست‌وزیر، وزیر برنامه و بودجه، وزیر نیرو و وزیر امور خارجه ملاقات و مذاکره نمود.

ـ در فروردین ماه ۱۳۶۵ وزیر برنامه و بودجه جهت برگزاری کمیسیون مشترک سفری به بخارست کرد.

ـ در بهمن ماه ۱۳۶۵ معاون نخست‌وزیر رومانی از جمهوری اسلامی ایران دیدار نمود.

ـ در ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۷ وزیر امور خارجه ایران در رأس هیأتی به رومانی مسافرت نمود.

ـ در هفته اول اسفند ماه سال ۱۳۶۷ رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران در رأس یک هیأت بلندپایه بنا به دعوت رئیس‌جمهور رومانی از این کشور بازدید بعمل آوردند.

ـ در ۲۷ آذر سال ۱۳۶۸ (۱۸ دسامبر ۱۹۸۹) نیکلای چائو شسکو رئیس‌جمهور وقت رومانی بنا به دعوت مقامات جمهوری اسلامی ایران وارد تهران شد و مذاکراتی با آنها انجام داد. (وی چند روز بعد در

یک قیام عمومی سرنگون شد و اعدام گردید).

موضع‌گیری رومانی در قبال جنگ تحمیلی

یکی از اصول اعلام شده سیاست خارجی رومانی عدم استفاده از طریق نظامی در حل مناقشات بین‌المللی است. در مورد جنگ تحمیلی نیز رومانی ضمن محکوم‌کردن عمل تجاوز و متجاوز (بدون ذکر نام متجاوز) خواستار حل اختلافات دو کشور از طریق مسالمت‌آمیز بود.

موضع رومانی در طول جنگ تحمیلی، بازگشت طرفین درگیر به مرزهای بین‌المللی قبل از جنگ و حل اختلافات از طریق مذاکره بوده است.

رومانی همچنین کاربرد سلاحهای شیمیائی را بدون ذکر نام عراق محکوم نمود.

روابط اقتصادی

الف- تاریخچه

برقراری روابط اقتصادی با رومانی با امضاء موافقتنامه‌های بازرگانی بین طرفین از سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) آغاز گردید. در این موافقتنامه چهارچوب تجارت بین دو کشور و چگونگی مبادله کالا و دیگر تسهیلات تجاری مشخص شد ولیکن معاملات جنبه تهاتری نداشت.

در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۵) دومین موافقتنامه بازرگانی (که اولین موافقتنامه بازرگانی تهاتری محسوب می‌شود) بین دو کشور به امضاء رسید. براساس این موافقتنامه، حجم مبادلات بین طرفین به میزان ۹ میلیون دلار تعیین شد و به موجب پروتکلی که در همان سال به امضاء رسید، دو کشور موافقت نمودند که حجم مبادلات بین دو کشور تا سال ۱۹٦۸ به میزان ۱۴ میلیون دلار باشد.

همزمان با امضاء دومین موافقتنامه بازرگانی، موافقتنامهٔ پرداخت بین دو کشور نیز امضاء گردید.

دومین، سومین و چهارمین موافقتنامهٔ بازرگانی تهاتری به ترتیب در سالهای ۱۹٦٦، ۱۹٦۸ و ۱۹۷۲ بین طرفین به امضاء رسید.

مبنای مبادلات بازرگانی تهاتری دو کشور در حال حاضر موافقتنامه بازرگانی سال ۱۹۷۲ است که مدت اعتبار آن ۵ سال می‌باشد و خود به خود قابل تمدید است مگر اینکه یکی از طرفین سه ماه قبل از پایان آخرین مهلت موافقتنامه، تقاضای فسخ آن را بنماید.

ب- روابط اقتصادی دو کشور پس از انقلاب اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط اقتصادی- بازرگانی و همکاری‌های فنی بین دو کشور ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. با توجه به گسترش حجم مبادلات، مسافرت‌هائی توسط مقامات بلندپایه دو کشور انجام گرفت که مهمترین آنها در زیر می‌آید:

ـ در سال ۱۳۵۹ اولین هیأت اقتصادی رومانی به ریاست معاون بازرگانی خارجی آن کشور به منظور مذاکره و تبادل نظر در خصوص همکاری‌های بیشتر دوکشور، از جمهوری اسلامی ایران دیدار نمود.

ـ در مهر ماه سال ۱۳۶۰ با مسافرت آقای امیلیان دوبرسکو (معاون نخست‌وزیر و رئیس کمیته برنامه‌ریزی دولتی رومانی) به جمهوری اسلامی ایران، اولین یادداشت تفاهم اقتصادی به امضاء رسید.

ـ در سال ۱۳۶۱ حجم مبادلات بین دوکشور به بالاترین میزان خود یعنی به یک میلیارد و صد میلیون دلار رسید.

ـ در فروردین ماه ۱۳۶۲ وزیر وقت مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه به منظور مذاکره در مورد بدهی‌های بانکی رومانی به ایران و بررسی مشکلات شرکت‌های ایرانی طرف معامله با رومانی، در رأس هیأتی عازم آن کشور گردید.

پس از انجام مذاکرات و امضاء دومین یادداشت تفاهم اقتصادی مقرر گردید که رومانی در سال ۱۹۸۳ به میزان یک میلیون تن نفت خام و معادل ۳۵ میلیون دلار کالای غیرنفتی از جمهوری اسلامی ایران خریداری نماید.

ـ در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۶۳ با مسافرت آقای گئورکی اپرا (معاون اول نخست‌وزیر رومانی) به جمهوری اسلامی ایران سومین یادداشت تفاهم اقتصادی امضاء و طرف رومانی تمایل خود را نسبت به افزایش خرید کالا غیرنفتی و انعقاد قرارداد بلندمدت نفتی برای سالهای ۱۹۹۰ـ ۱۹۸۵ به میزان سالیانه ۳ الی ۵ میلیون تن نفت‌خام در چارچوب حساب تهاتری ابراز داشت و در مذاکرات انجام شده مقرر گردید که به منظور توسعه روابط فیمابین، رسانیدن حجم مبادلات به یک میلیارد دلار در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) مورد مطالعه قرار بگیرد. در ضمن رومانی موافقت نمود در سال ۱۹۸۵ به میزان ۵۰ میلیون دلار کالای غیرنفتی از جمهوری اسلامی ایران خریداری نماید.

ـ چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی بین دوکشور از ۲۵ تا ۳۰ فروردین ماه ۱۳۶۵ در بخارست تشکیل گردید. پس از انجام مذاکرات در کمیته‌های مختلف تجارت، نفت، بانکداری، همکاری‌های صنعتی و فنی، کمیته انرژی، کمیته هماهنگی، توافقهای زیر حاصل گردید:

ـ موافقت طرفین در رسانیدن حجم مبادلات به یک تا یک و نیم میلیارد دلار در سال.

ـ موافقت طرف رومانی در خرید ۲۰٪ از کالاهای غیرنفتی جمهوری اسلامی ایران در طول سالهای ۱۹۸۷-۱۹۸۶

ـ موافقت طرفین در صدور نفت خام از جمهوری اسلامی ایران به رومانی و دریافت فرآورده‌های نفتی از رومانی. بدین منظور قرار شد اولین محموله ۱۵۰۰۰۰ تنی نفت خام دو هفته پس از امضاء یادداشت تفاهم به رومانی صادر شود.

ـ رسیدن به توافقهائی در زمینه همکاری بیشتر در خطوط انتقال نیرو، احداث سد ساوه، کشاورزی، صنایع غذائی، شیمیائی، ساخت بوژی راه‌آهن، کشتی‌سازی و تعمیر کشتی.

ـ براساس آمار سال ۱۳۶۴، واردات ایران از رومانی، بالغ بر ۲۴ میلیارد ریال و صادرات این کشور نیز بالغ بر ۲۲ میلیارد ریال بوده که از این میان رقم ۴۲۲ میلیون دلار مربوط به صادرات غیرنفتی جمهوری اسلامی ایران به رومانی می‌باشد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در رومانی

۱- سفارت ایران در بخارست در سال ۱۲۸۰ش. توسط معاون‌الدوله غفاری تأسیس شد و مشارالیه تا ۱۲۸۷ وزیر مختار بود.

۲- علی محمدخان معدل‌السلطنه از ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱

۳-کنت آنتوان دومونته فورت (کاردار) از ۱۲۹۱ تا ۱۲۹۷

۴- علی‌اکبر بهمن (وزیرمختار) از ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۱. از این تاریخ، سفارت نظر به صرفه‌جویی در بودجه، تعطیل شد.

۵- در سوم خرداد ۱۳۱۱ سفارت مجدداً افتتاح شد و محمدعلی مقدم از مهر ۱۳۱۴ تا آبان ۱۳۱۷ وزیرمختار بود.

۶- محسن رئیس از آبان ۱۳۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰ وزیرمختار بود. در آن تاریخ به علت وقوع جنگ، روابط سیاسی بین ایران و رومانی قطع شد.

۷- پس از خاتمه جنگ، روابط سیاسی بین دوکشور در ۱۳۲۵ برقرار شد و عباس فروهر وزیرمختار در یوگسلاوی، در بخارست آکردیته شد. از این تاریخ تا سال ۱۳۳۸ سفرای ایران در یوگسلاوی و سپس تا ۱۳۴۰ سفرای ایران در لهستان، در رومانی آکردیته بودند.

۸- سفارت ایران در بخارست مجدداً در ۲۲ دی ۱۳۴۰ افتتاح شد و طهمورث آدمیت تا بهمن ۱۳۴۱ وزیرمختار بود. در آن تاریخ مجدداً به منظور صرفه‌جویی، سفارت تعطیل و امور آن به سفارت بلگراد محول گردید.

۹- در ۱۸ آبان ۱۳۴۵ سفارت ایران مجدداً افتتاح شد و سلطان حسین وکیلی سنندجی تا آذر ماه ۱۳۴۹ سفیر در رومانی بود.

۱۰- صادق صدریه از دی ۱۳۴۹ تا بهمن ۱۳۵۲

۱۱- علیرضا بهرامی از بهمن ۱۳۵۲ تا اسفند ۱۳۵۶

۱۲- محمدعلی مشیری از اسفند ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۱۳- رکن‌الدین سعیدی طباطبایی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا مهر ۱۳۵۸
۱۴- پورنگ بهارلو از مهر ۱۳۵۸ تا آبان ۱۳۵۹
۱۵- محمدحسن آیت‌اللهی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۵۹ تا آذر ۱۳۶۱
۱۶- احمد اجل‌لوئیان از آذر ۱۳۶۱ تا آبان ۱۳۶۳
۱۷- مرتضی صفاری نطنزی (مسئول موقت) از آبان ۱۳۵۳ تا خرداد ۱۳۶۴
۱۸- حمید فرهادی‌نیا از خرداد ۱۳۶۴ تا تیر ۱۳۶۴
۱۹- مرتضی صفاری نطنزی (مسئول موقت) از تیر ۱۳۶۴ تا مرداد ۱۳۶۶
۲۰- محمد جمشیدی گوهری از مرداد ۱۳۶۶ تا بهمن ۱۳۶۸
۲۱- موسی کاظمی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۸ تا فروردین ۱۳۶۹
۲۲- سیدعبدالرسول مهاجر حجازی (سفیر) از فروردین ۱۳۶۹ تا مرداد ۱۳۷۳
۲۳- سیدمحمود صدری طبائی زواره از مرداد ۱۳۷۳ تاکنون

سان مارینو

برقراری روابط بین ایران و جمهوری سان مارینو در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۵ در سطح کنسولی و آکردیته صورت گرفت و از ابتدای برقراری روابط تا به حال سرکنسول‌های ایران در میلان در سان مارینو آکردیته بوده‌اند.

سوئد

روابط سیاسی بین دو کشور از سال ۱۲۷۵ش. برقرار گردید و سفرای ایران در روسیه در دربار سوئد آکردیته بودند. سفارت ایران در استکهلم در تاریخ هفتم بهمن ماه ۱۲۹۸ تأسیس شد. از شهریور ۱۳۳۶ سفارت به درجهٔ سفارت کبری ارتقاء یافت.

سوئد یکی از معدود کشورهای اروپائی است که سیاستی مستقل و نسبتاً بی‌طرفانه را در مسائل جهانی ایفا می‌نماید و لذا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط با آن کشور در سطح سفیر ادامه یافت. روابط ایران و سوئد عمدتاً جنبه اقتصادی و صنعتی دارد.

در آذرماه ۱۳۷۴ اینگمارکارسون مشاور وزیرامورخارجه و مسئول برنامه‌ریزی وزارت خارجه سوئد از ایران دیدن کرد و با مقامات بلندپایه وزارت امورخارجه درخصوص روابط بین دو کشور و مسائل مورد علاقهٔ طرفین دیدار و گفتگو نمود.

وی در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه یک سخنرانی تحت‌عنوان، «اسلام در اروپا» ایراد کرد و اظهار داشت: حضور اوّلیه اسلام در اروپا نه تنها باعث سقوط غرب نشد، بلکه به یک تجانس پرثمر میان اسلام، مسیحیت و یهودیت و پیشرفت علوم، فلسفه، فرهنگ و هنر انجامید.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در سوئد

۱- اسدخان اسدبهادر وزیرمختار از ۷ بهمن ۱۲۹۸ تا آذر ۱۲۹۹
۲- غفارخان جلال‌السلطنه از فروردین ۱۳۰۰ تا مرّداد ۱۳۰۳
۳- رضاخان ارفع‌الدوله از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ و از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳
۴- اسدخان اسدبهادر از بهمن ۱۳۱۳ تا بهمن ۱۳۱۸
۵- عبدالحسین مسعود انصاری از فروردین ۱۳۲۰ تا آذر ۱۳۲۳
۶- باقر کاظمی از مرداد ۱۳۲۴ تا مرداد ۱۳۲۹
۷- فضل‌الله نبیل از شهریور ۱۳۲۹ تا آبان ۱۳۳۱
۸- عباس فروهر از آبان ۱۳۳۱ تا شهریور ۱۳۳۲
۹- فضل‌الله نبیل از آذر ۱۳۳۲ تا ۲۸ شهریور ۱۳۳۶ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا آبان ۱۳۳۷ سفیر بود.
۱۰- حسین نواب از آبان ۱۳۳۷ تا آذر ۱۳۳۸
۱۱- غلامحسین فروهر از آذر ۱۳۳۸ تا آذر ۱۳۴۲
۱۲- مرتضی عدل طباطبائی از آذر ۱۳۴۲ تا مرداد ۱۳۴۵
۱۳- اکبر دارائی از آبان ۱۳۴۵ تا آذر ماه ۱۳۴۹
۱۴- عیسی مالک از آذر ۱۳۴۹ تا آذر ۱۳۵۳
۱۵- منوچهر مرزبان از آذرماه ۱۳۵۳ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۱۶- حمزه صبوری (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا خرداد ۱۳۵۸
۱۷- عباس امیر انتظام از خرداد ۱۳۵۸ تا آذر ۱۳۵۸
۱۸- پرویز خزائی (کاردار موقت) از آذر ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۵۹
۱۹- عبدالرحیم گواهی از اردیبهشت ۱۳۵۹ تا اسفند ۱۳۶۰
۲۰- سعید کلانترنیا از اسفند ۱۳۶۰ تا آبان ۱۳۶۵
۲۱- جعفر شمسیان (سرپرست موقت) از آبان ۱۳۶۵ تا مرداد ۱۳۶۶
۲۲- مهدی دانش یزدی از مرداد ۱۳۶۶ تا خرداد ۱۳۷۱
۲۳- حسین پناهی آذر از خرداد ۱۳۷۱ تا کنون.

سویس

پس از برقراری روابط سیاسی بین دو کشور در سال ۱۸۷۳ (۱۲۵۲ش.) سفارت ایران در برن از تاریخ دی ماه ۱۲۹۷ (دسامبر ۱۹۱۸) تأسیس شد. از اسفند ۱۳۳۵ سفارت به درجهٔ سفارت کبری ارتقاء یافت.

با توجه به بی‌طرفی سویس در مسائل سیاست بین‌المللی، روابط ایران و سویس همواره جنبه بازرگانی و اقتصادی داشته و دولت سویس بارها حفاظت منافع ایران را در کشورهای مختلف بعهده داشته است.

در سالهای اخیر همه ساله اجلاسی در سویس تشکیل می‌شود که در آن تحولات سیاسی منطقه و جهان مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در تیرماه ۱۳۷۴ نیز اجلاسی در کران مونتانا تشکیل شد که وزیر امورخارجه ایران نتایج این اجلاس را با خبرنگاران در میان گذاشت. وی در رابطه با همکاریهای منطقه‌ای گفت: در این نشست فرصت مناسبی برای طرح آخرین مواضع ما در رابطه با همکاریهای منطقه‌ای پیش آمد که با توجه به مرزهای وسیع اکو به عنوان یک سازمان منطقه‌ای و موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر و ارتباط با جمهوریهای آسیای مرکزی توجه همگان را بیش از پیش به نقشی که کشورمان می‌تواند در همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایفاء نماید جلب کرد.

ولایتی تحولات سیاسی، اقتصادی جهان را به نفع منطقه ایران و در جهت ارتقاء نقش و موقعیت جمهوری اسلامی ذکر کرد و گفت: کشور ما به لحاظ موقعیت ژئوپلتیکی هم به عنوان بستر همکاریهای وسیع اقتصادی بین مناطق مختلف جغرافیایی و سازمانهای منطقه‌ای مطرح است و هم عامل ثباتی برای تداوم جریان این همکاریها در اقتصاد و سیاست بین‌المللی است بنابراین بحث اصلی ما در کران مونتانا اهمیت و نقش سازمان همکاریهای منطقه‌ای با دیگر سازمانهای منطقه‌ای جهان و همچنین موقعیت دریای خزر به عنوان دریای مشترک میان پنج کشور مهم در آسیای مرکزی بود.

وزیرخارجه اضافه کرد: گرایش به همکاریهای منطقه‌ای روند فزاینده‌ای دارد و همکاریهای

دوجانبه و چندجانبه میان کشورهای این منطقه با یکدیگر و مناسبات با سایر مناطق جغرافیایی در اولویت سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

وی سپس به اقدامات مهمی که جمهوری اسلامی ایران در زمینه حمل و نقل و ارتباطات به منظور سهولت بخشیدن به انتقال نفت و گاز ترکمنستان هم در سطح منطقه و هم اروپا و شبه قاره هند انجام داده است اشاره نمود. دکتر ولایتی این‌گونه همکاریها و ارتباط کشورها به صورت دوجانبه و چندجانبه را در جهت تحکیم روابط ثبات سیاسی در منطقه و ایفای نقش مهمتر در همکاری با دیگر سازمانهای منطقه‌ای ذکر کرد.

وی در رابطه با دیدارهای متعدد سیاسی با رؤسای جمهور، نخست‌وزیران و وزرای امورخارجه کشورهای شرکت‌کننده در اجلاس کران مونتانا گفت: یک بخش مهم و انگیزه حضور در این گونه اجلاسها دیدارهای سیاسی و تبادل نظر با مقامات کشورهای شرکت‌کننده و بررسی راههای توسعه و گسترش روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری و صنعتی می‌باشد.

دکتر ولایتی که ظرف سه روز اجلاس کران مونتانا علاوه بر سخنرانی درباره بوسنی، اکو و دریای خزر با ۱۵ شخصیت سیاسی کشورهای شرکت‌کننده دیدار کرده بود در رابطه با این دیدارها افزود: در دیدارهایی که با برخی از رؤسای جمهور و نخست‌وزیران انجام شد علاقه‌مندی به روابط بهتر و گسترده‌تر با جمهوری اسلامی ایران ابراز می‌شد که فرصتی بود تا علاوه بر بررسی راههای تقویت روابط دوجانبه درباره سایر مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه نیز تبادل نظر شود.

وزیر امورخارجه درخصوص شرکت نمایندگان بخشهای اقتصادی دولتی و بخشهای خصوصی در این اجلاس ضمن مثبت ارزیابی کردن حضور آنان گفت: با توجهی که سیاست خارجی به برنامه‌هاو طرحهای سازندگی در کشور دارد به شناسایی شرایط و امکانات و فراهم نمودن زمینه حضور فعال بخشهای اقتصادی کشور اعم از دولتی و خصوصی در این مکانها اهمیت می‌دهد.

دکتر ولایتی افزود: حضور فعال بخشهای دولتی و خصوصی ما در اجلاس و نشستهای مشترکی که با سایر بخشهای خصوصی و دولتی داشتند برای تقویت سیاستهای ما در همکاریهای منطقه‌ای مؤثر می‌باشد. به همین منظور دیدارهایی میان نمایندگان بخشهای اقتصادی ما با نمایندگان برخی از کشورها انجام شد که تبادل نظرات سیاسی زمینه‌ساز آنها بود که طبعاً تداوم همکاریها نیز برای تقویت روابط سیاسی مؤثر می‌باشد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در سویس

۱- سفارت ایران در برن در دی‌ماه ۱۲۹۷ توسط امیرسهام‌الدین غفاری ذکاءالدوله تأسیس شد و مشارالیه تا اسفند ۱۳۰۳ وزیرمختار بود.

۲- مصطفی قلی هدایت فهیم‌الدوله (کاردار) از اسفند ۱۳۰۳ تا آذر ۱۳۰۶

۳- انوشیروان سپهبدی از فروردین ۱۳۰۸ تا تیر ۱۳۱۲

۴- ابوالحسن فروغی از تیر ۱۳۱۲ تا بهمن ۱۳۱۳

۵- مصطفی عدل از بهمن ۱۳۱۳ تا اردیبهشت ۱۳۱۷

۶- عبدالله انتظام (کاردار) از اردیبهشت ۱۳۱۷ تا آذر ۱۳۱۹

۷- حسین قدیمی نوائی (کاردار) از فروردین ۱۳۲۰ تا اسفند ۱۳۲۴

۸- ابوالقاسم پوروالی (وزیرمختار) از اسفند ۱۳۲۴ تا اردیبهشت ۱۳۲۷

۹- ابوالقاسم فروهر از تیر ۱۳۲۷ تا خرداد ۱۳۳۰

۱۰- عبدالحسین میکده از خرداد ۱۳۳۰ تا مهر ۱۳۳۲

۱۱- ابوالقاسم فروهر از مهر ۱۳۳۲ تا ۲۰ فروردین ۱۳۳۵ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا مهر ۱۳۳۶ سفیر بود.

۱۲- هرمز قریب از مهر ۱۳۳۶ تا مهر ۱۳۴۱

۱۳- محمود فروغی از آذر ۱۳۴۱ تا اسفند ۱۳۴۱

۱۴- جمشید قریب از فروردین ۱۳۴۲ تا شهریور ۱۳۴۴

۱۵- مجید رهنما از شهریور ۱۳۴۴ تا آبان ۱۳۴۶

۱۶- حسینعلی لقمان ادهم از بهمن ۱۳۴۶ تا آذر ۱۳۴۹

۱۷- محمود اسفندیاری از آذر ۱۳۴۹ تا فروردین ۱۳۵۴

۱۸- سیدمرتضی میرعلی مرتضایی از فروردین ۱۳۵۴ تا دی ۱۳۵۷

۱۹- اسدالله فهیمی از دی ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۲۰- محمود لواسانی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا تیر ۱۳۵۸

۲۱- غلامعلی فریور تهرانی از تیر ۱۳۵۸ تا دی ۱۳۵۹

۲۲- سعید امیردیوانی (مسئول موقت) از دی ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۰

۲۳- علی نعمت‌اللهی از مهر ۱۳۶۰ تا دی ۱۳۶۵

۲۴- محمدحسین ملائک از دی ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰

۲۵- محمدرضا البرزی از ۱۳۷۰ تاکنون.

صربستان و مونتنگرو

پس از فروپاشی یوگسلاوی مسئله استقلال و تولّد مجدد جمهوری صربستان تداعی بحرانی است که امنیت منطقه و جهان را به خطر افکنده است یعنی کشتار مردم مسلمان و بیگناه بوسنی و هرزگوین. بلاتردید جنایاتی که بر مردم بوسنی و هرزگوین می‌رود کمتر سابقه‌ای در تاریخ معاصر بعد از جنگ دوّم جهانی داشته است. تجاوز به تمامیت ارضی، حاکمت و استقلال سیاسی یک عضو سازمان ملل متحد از یک سو و شکنجه، قتل عام و ادامه سیاست نسل‌کشی و پاکسازی نژادی، که از سوی صربستان و عوامل صرب افراطی آن به منظور تشکیل «صربستان بزرگ» دنبال می‌شود، خشم و نفرت جهانیان را به همراه داشته است. پس از تصویب قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت و قطعنامهٔ شمارهٔ ۴۶/۲۴۲ مجمع عمومی، صربستان و عواملش هنوز نسبت به تصمیمات جامعه بین‌الملل بی‌تفاوتند و جنایات خود را علیه مردم بوسنی و هرزگوین و بویژه ساکنین مسلمان آن ادامه می‌دهند. شورای امنیت می‌باید براساس اصل ۴۲ منشور ملل متحد اقدامات لازم را برای پایان دادن به تجاوز و اعادهٔ تمامیت ارضی، حاکمیت و استقلال سیاسی بوسنی و هرزگوین به انجام رساند. سیاست جمهوری اسلامی ایران تأکید بر حق ذاتی جمهوری بوسنی و هرزگوین در دفاع از خود براساس اصل ۵۱ منشور ملل متحد بوده و از جامعه بین‌المللی می‌خواهد تا جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونتگرو)، که جانشین جمهوری فروپاشیده سوسیالیست فدراتیو یوگسلاوی شده است، حقّی برای اشغال کرسی یوگسلاوی در مجامع بین‌المللی نداشته باشد. جمهوری اسلامی ایران قویاً معتقد است که مجمع عمومی سازمان ملل متّحد می‌باید با اخراج صربستان و مونتگرو از کلیه ارکان این سازمان به رژیم بلگراد تفهیم نماید که برای عضویت در سازمان ملل متحد می‌باید همچون دیگر متقاضیان عضویت عمل نموده قابلیّت و صلاحیّت خود را به اثبات رساند.

جمهوری اسلامی ایران همچنین ضمن تلاش در چارچوب گروه تماس کشورهای اسلامی همواره خواستار رفع فوری تحریم تسلیحاتی غیرقانونی علیه جمهوری بوسنی و هرزگوین و اجرای اکید تحریمات علیه صربستان و مونتگرو بوده است. استمرار تحریم تسلیحاتی علیه دولت بوسنی و هرزگوین اثری جز

ایجاد یک عدم توازن کامل نداشته که در عمل صربها را قادر ساخته تا تجاوز و نسل‌کشی علیه مردم بی‌دفاع بوسنی را تشدید نماید.

بدنبال حملات وحشیانه صربها به سارایه‌وو و مردم آن و به گروگان گرفته شدن صلحبانان سازمان ملل متحد (خرداد ۱۳۷۴) وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن این حملات از مجامع بین‌المللی خواست تا برای نجات جان مردم بی‌گناه اقدام عاجل و قاطعی بعمل آورند.

در فروردین ماه سال ۱۳۷۴ خبرگزاریهای جهان گزارش دادند که دولت ایران چند دکل حفاری نفت را به صربستان ارسال داشته است. روابط عمومی وزارت نفت اعلام کرد که این خبر کذب محض بوده و صحّت ندارد. روابط عمومی در توضیح این قضیه اظهار داشت:

در فواصل سالهای ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ به منظور انجام عملیات حفاری پنجاه حلقه چاه نفت، از یک شرکت کانادایی موسوم به سی تی آی تعداد ۱۲ دکل حفّاری اجاره گردیده بود که پس از انجام کار در ایران دکلهای مزبور به آدرس شرکت یاد شده باز پس فرستاده شد. لذا اخبار منتشره در ارتباط با ارسال دکل حفاری از سوی ایران به صربستان مطلقاً واقعیت نداشته و موکداً اعلام می‌شود وزارت نفت ایران در هیچ جای دنیا دکل حفاری ندارد و هیچ‌گونه ارتباط مستقیم و یا غیرمستقیم نیز با صربستان نداشته و ندارد (۲۶ فروردین ۱۳۷۴).

یادآوری می‌شود به دنبال انتشار گزارشی در روزنامهٔ آمریکایی نیویورک تایمز مبنی بر ارسال دو سکوی نفتی از ایران به صربستان، خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز روز ۲۵ فروردین به نقل از منابع وزارت خارجه یونان اعلام کرد که مأموران گمرکی شهر بندری سالونیکا واقع در شمال یونان ۸۰۰ تن از تجهیزات دکل حفاری چاه نفت را که از ایران به صربستان ارسال می‌شد، توقیف کردند.

فنلاند

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

ایران و فنلاند در سال ۱۳۰۴ ش. (۱۹۲۶ م) مبادرت به استقرار روابط سیاسی کردند پس از برقراری روابط بین دو کشور، ابتدا سفرای ایران در لهستان و اتحادشوروی و از سال ۱۳۰۸ ببعد سفرای ایران در سوئد، در هلسینکی آکردیته شدند. سفارت جمهوری اسلامی ایران در هلسینکی در سال ۱۳۶۲ رسماً گشایش یافت.

شش سال پس از برقراری روابط سیاسی، در آذرماه ۱۳۱۰ (۱۲ دسامبر ۱۹۳۱) یک عهدنامه مودت و پروتکل اختتامیه بین دو کشور در مسکو به امضاء رسید که از سال ۱۳۱۲ (۲۱ فوریه ۱۹۳۳) لازم‌الاجراء گردید. از اول دیماه ۱۳۴۳ نمایندگی‌های سیاسی دو کشور به سفارت کبری ارتقاء یافتند. در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۴۸ (اول ماه مه ۱۹۶۹) به منظور ایجاد تسهیلات برای مسافرت اتباع دو کشور، موافقتنامه لغو روادید بین دو دولت ایران و فنلاند ضمن تبادل نامه‌هائی امضاء شد و از همان تاریخ نیز لازم‌الاجراء گردید.

به دنبال برقراری روابط سیاسی و امضاء موافقتنامه لغو روادید، روابط اقتصادی دو کشور نیز از سال ۱۳۵۱ به تدریج نضج گرفت و در زمینه گسترش روابط اقتصادی دو کشور مذاکراتی بین مقامات فنلاندی و ایرانی بعمل آمد. در سال ۱۳۵۳ دولت فنلاند تصمیم به افتتاح سفارت مقیم در تهران گرفت و اولین سفیر مقیم خود را در آذر ماه همان سال به ایران اعزام داشت. از این سال به بعد، هیأت‌های اقتصادی دو کشور رفت و آمدهائی با پایتخت دو کشور داشته‌اند. در خردادماه سال ۱۳۵۴ پس از سفر یک هیأت بازرگانی فنلاندی به ایران پروتکلی بین وزرای بازرگانی دو کشور به امضاء رسید که خلاصه آن در زیر می‌آید:

- تشکیل کمیسیون مشترکی به منظور بررسی مفاد پروتکل و اتخاذ تصمیم برای توسعه روابط

بازرگانی، اقتصادی و فنی دوکشور.

ـ توسعه میزان مبادلات دوکشور در زمینه جنگل‌داری و صنایع چوب، خمیر کاغذ و کاغذسازی، معدن و صنعت ذوب آهن، صنعت الکترونیک، فعالیت‌های ساختمانی شامل خانه‌های پیش ساخته، سیستم‌های توزیع شامل انبار، سیلوی سردخانه، کشتی و تجهیزات بندری، حمل و نقل و جاده‌سازی، صنایع غذائی و شیمیایی، ساخت و تجهیزات مدارس، بیمارستان و هتل.

پروتکل سال ۱۳۵۳ از تاریخ سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۵۶ (برابر ۱۹ فوریه ۱۹۷۷) به مرحله اجرا درآمد و شرکت‌های فنلاندی در ایران شروع به فعالیت نمودند. از جمله موارد تأسیس کارخانه کاغذسازی هفت‌تپه در خوزستان و احداث مجتمع‌های مسکونی گوناگون بود. قرارداد احداث مجتمع‌های مسکونی (در تهران‌پارس و لویزان) در سال ۱۳۵۷ (۱۵ ژوئیه ۱۹۷۸) بین گروه شرکت‌های ساختمانی فنلاندی و طرف ایرانی به امضاء رسید. (ارزش این قرارداد حدود ۱۵۰ میلیون دلار بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه پیمانکار فنلاندی به تعهدات خود عمل نکرده و لذا اجرای طرح دچار وقفه گردید.)

روابط دوکشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی

روابط سیاسی دوکشور جمهوری اسلامی ایران و فنلاند پس از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان در سطح سفارت بوده و همانند سالهای پیش سفارت جمهوری اسلامی ایران در استکهلم، در هلسینکی (پایتخت فنلاند) آکردیته بود و در این دوران، مقامات عالیرتبه فنلاندی در موارد چندی علاقه خود را به گسترش روابط دوجانبه ضمن ملاقات با مقامات کشورمان نشان دادند. لذا سفارت جمهوری اسلامی ایران در هلسینکی در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد.

جمهوری فنلاند به پیروی از سیاست بیطرفی رسمی اعلام شده خود، در تحریم اقتصادی که توسط آمریکا و متحدین غربی‌اش در رابطه با اشغال لانه جاسوسی و گروگانگیری آمریکائیان، برعلیه جمهوری اسلامی ایران وضع گردید شرکت ننمود. اما در رابطه با جنگ تحمیلی، این کشور موضعی که منطبق بر سیاست بیطرفی اعلام شده باشد اتخاذ ننمود؛ زیرا عدم محکومیت متجاوز از سوی یک کشور بیطرف، خود به منزله ندیده گرفتن اصول بیطرفی است.

دولت فنلاند همچنین در پی لغو موافقتنامه‌های لغو روادید بین جمهوری اسلامی ایران و پاره‌ای از کشورها، در تاریخ هیجدهم مهرماه ۱۳۵۹ (دهم اکتبر ۱۹۸۰) طی یک یادداشت رسمی با اشاره به «کنوانسیون نوردیک» در مورد مسافرت اتباع خارجی در داخل مرزهای نوردیک و این که دیگر اعضاء امضاءکننده کنوانسیون فوق‌الذکر قبلاً توافقنامه‌های لغو روادید بین خود و جمهوری اسلامی ایران را فسخ شده اعلام نموده‌اند و با استناد به بند G اجرای موافقتنامه لغو روادید بین دوکشور را به طور موقت به حالت تعلیق درآورد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز متقابلاً برقراری مقررات مشابهی در مورد ورود اتباع فنلاندی به جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد.

در زمینه روابط بازرگانی دو کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بجز وقفه‌ای که در ادامه بعضی از طرح‌های در دست اجرا ایجاد شد، روابط تجاری دو کشور همچنان ادامه یافته است و به طوری که قبلاً گفته شد، دولت فنلاند به لحاظ اتخاذ سیاست بی‌طرفی، در تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز شرکت نکرد. معهذا در مقایسه با بعضی کشورهای اروپای غربی، حجم بازرگانی بین دو کشور رویهمرفته زیاد نبوده است. در سال ۱۹۷۹ فنلاند حدود ۷/۶ درصد از میزان نفت مصرفی خود را از منابع نفتی ایران تأمین نموده که این مقدار حدود ۹٪ از صادرات سالانه نفتی ایران بوده است. در سال ۱۹۸۰ نیز شرکت نفت دولتی فنلاند حدود ۵ درصد کل نفت خام وارداتی خود را از جمهوری اسلامی ایران تأمین نموده است. در مقابل، فنلاند نیز قسمتی از نیازهای وارداتی ایران را در زمینه واردات انواع چوب و کاغذ و وسایل مخابراتی و مواد پلاستیکی و وسائل برقی را تأمین کرده است.

در بهمن ماه ۱۳۶۰ یک هیأت اقتصادی عالیرتبه از جمهوری اسلامی ایران ضمن دیدار از فنلاند و گفتگو با مقامات فنلاندی، امکانات گسترش روابط اقتصادی بین دو کشور را مورد بررسی قرار داد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در فنلاند

از سال ۱۳۰۴ ش روابط سیاسی بین ایران و فنلاند برقرار شد و ابتدا سفرای ایـران در لهستان، روسیه و سپس سوئد در آن کشور آکردیته بودند. در بهمن ماه ۱۳۴۳ نمایندگی‌های سیاسی دو کشور به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت و تا سال ۱۳۶۲ سفرای ایران در سوئد در فنلاند آکردیته بودند. سفارت جمهوری اسلامی ایران در هلسینکی در سال ۱۳۶۲ رسماً تأسیس شد.

۱- جعفر فقیه‌نیا (سرپرست نمایندگی) از آذر ۱۳۶۲ تا اردیبهشت ۱۳۶۳

۲- رستم علی رستمی طاوسی از اردیبهشت ۱۳۶۳ تا آذر ۱۳۶۳ به عنوان کاردار موقت و از آذر ۱۳۶۳ تا بهمن ۱۳۶۶ به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران مشغول به کار گردید.

۳- هوشمند سیجانی (سرپرست موقت) از بهمن ۱۳۶۶ تا آبان ماه ۱۳۶۷

۴- محمدرضا دخانچی از آبان‌ماه ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰

۵- سیدعلی محمودی از ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴

۶- محمود بروجردی از مهر ۱۳۷۴ تا کنون.

قبرس

روابط سیاسی بین دو کشور از تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ برقرار گردید و سفرای ایران در بیروت، تا پیروزی انقلاب اسلامی، در نیکوزیا آکردیته بودند.

روابط بین دو کشور از سال ۱۳۶۷ با افتتاح سفارت ایران در نیکوزیا وارد مرحله تازه‌ای شد.

از جمله حوادث مهم در روابط بین دو کشور، دستگیری چهار جاسوس اسرائیلی در پایتخت قبرس بود که مشغول کارگزاردن وسایل استراق سمع در سیستم تلفن سفارت جمهوری اسلامی ایران بودند (اردیبهشت ۱۳۷۰). مسئول سفارت ایران در دیدار با *تاسیس پاناپاویس* (معاون وزارت خارجه قبرس) خواهان محاکمه جاسوسان رژیم صهیونیستی شد. وزیر خارجه قبرس نیز ضمن محکوم کردن اعمال خرابکارانه عمال رژیم صهیونیستی، گفت که مراجع ذیصلاح کشورش در راه اجرای قانون از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در قبرس

۱- محمدرضا کارشناس نجف‌آبادی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹

۲- محمود مهتدی از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۳

۳- علی اکبر فرازی از ۱۳۷۳ تاکنون

کرواسی

این کشور که پس از فروپاشی یوگسلاوی سابق بوجود آمد در سال ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد. کرواسی از شمال با اسلووانی و مجارستان، از غرب با دریای آدریاتیک، از شرق با بوسنی هرزگوین و از جنوب با جمهوری صربستان هم مرز است. پایتخت آن زاگرب و دارای جمعیتی معال ۴/۶۰۰/۰۰۰ نفر است.

جمهوری اسلامی ایران پس از برقراری روابط سیاسی و گشایش سفارت در زاگرب روابط خوبی با آن کشور برقرار کرد.

در اردیبهشت ۱۳۷۳ نخست‌وزیر کرواسی ازایران دیدار کرد و با رئیس‌جمهور ملاقات نمود. در این دیدار رئیس‌جمهوری ایران اظهار داشت:

بی‌شک سرنوشت کشورهای منطقهٔ بالکان از یکدیگر جدا نیست و صلح و دوستی در این منطقه به نفع کلیهٔ این کشورها و همکاری و اتفاق علیه هرگونه تجاوز به ضرر دشمنان و متجاوزان بوده و ثبات و آرامش آینده منطقه را نیز تضمین خواهد کرد (کیهان، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۳ ، ص۲)

در بیانیه مشترک ایران، کرواسی، و بوسنی هرزگوین در تهران (۱۳۷۳/۲/۱۱) نیز بر استقلال و تمامیت ارضی جمهوری بوسنی و هرزگوین و جمهوری کرواسی به عنوان اعضای سازمان ملل متحد تأکید شده است. در بیانیه وزارت خارجه نیز آمده است: توجه به این مهم در اروپای مرکزی و بالکان بویژه کشورهای جدید یوگسلاوی سابق که آمیخته‌ای از قومیتهای مختلف است، زمینهٔ درگیری و گسترش تجاوزات در منطقه را وسعت خواهد داد. (کیهان ۱۳۷۳/۴/۱۶،ص ۳)

به گزارش روزنامهٔ اطلاعات بین‌المللی (چاپ اروپا ـ لندن)، سفیر ایران در زاگرب، روز ۱۰ فروردین ۱۳۷۴ با نیکتیا والنتیچ نخست‌وزیر کرواسی دیدار کرد. وی در این دیدار، ابتکارهای تازه برای گسترش روابط سیاسی و اقتصادی بوسنی و کرواسی را با ارزش خواند و برحمایت جمهوری اسلامی ایران از این روند تأکید کرد.

نخست‌وزیر کرواسی نیز با ابراز قدردانی از نقش ایران در روند رو به رشد روابط کراوسی و بوسنی، گفت: کرواسی از هیچ کوششی برای بهبود و توسعه روابط با بوسنی دریغ نخواهد کرد. براساس گزارشی دیگر، در دیدار سفیر ایران در زاگرب با شوشاک وزیر دفاع کرواسی، تحولات سیاسی و نظامی منطقه بررسی شد. در این دیدار، شوشاک، وزیر دفاع کرواسی، با ابراز تشکر از توجه مقامهای ایران به وضع منطقه خواستار حمایت ایران از موضع دولت کراواسی در سازمان ملل متحد برای فعال کردن نیروهای حافظ صلح در کرواسی شد.

طرفین همچنین از روند رو به رشد همکاریهای اقتصادی سه جانبه بین ایران، بوسنی هرزگوین و کرواسی ابراز رضایت کردند.

بدنبال تشدید جنگ در منطقه بوسنی هرزگوین (مرداد ۱۳۷۴) اجلاس سه جانبه‌ای با حضور وزرای خارجه سه کشور ایران، بوسنی و کرواسی در سارایه‌وو تشکیل شد که در آن طرفین به بررسی آخرین تحولات منطقه پرداختند.

در پایان این اجلاس خبرگزاریها گزارش دادند که کرواسی آمادگی خود را برای ارسال اسلحه به بوسنی از طریق آن کشور اعلام داشته است.

در خرداد ۷۴ معاون اوّل رئیس‌جمهوری بنابه دعوت نخست‌وزیر کرواسی در رأس یک هیأت بلندپایه سیاسی و اقتصادی عازم آن کشور شد. وزارت‌های راه و ترابری و کشاورزی که مسئولان کمیسیون‌های مشترک اقتصادی با کرواسی می‌باشد و همچنین وزیر بازرگانی ایران به همراه تعدادی از معاونان و مدیران ارشد وزارتخانه‌های مختلف معاون اوّل رئیس‌جمهور را همراهی کردند.

روابط دوجانبه، مسائل مهمّ منطقه‌ای بخصوص بحران بالکان و جنگ علیه بوسنی و هرزگوین و مسائل مهمّ بین‌المللی مورد تبادل نظر مقامات دو کشور قرار گرفت. معاون وزارت‌خارجه نیز در سوّمین اجلاس سه‌جانبه ایران، کرواسی و بوسنی هرزگوین در زاگرب شرکت کرد.

لوکزامبورگ

روابط سیاسی بین دوکشور از مردادماه ۱۳۳۸ برقرار شد و سفرای ایران در بروکسل (بلژیک) در لوکزامبورگ وزیرمختار آکردیته شدند. در حال حاضر نیز سفیر ایران در بلژیک در لوکزامبورگ آکردیته می‌باشد.

لهستان

از دورترین ایام تا پایان دورهٔ پهلوی

سابقهٔ تاریخی مناسبات سیاسی ایران و لهستان به سال ۱۴۷۴ میلادی برمی‌گردد. مردم لهستان از نسل قبایل اسلاو (یا اسلاوا) به معنای شوکت و بلندنامی هستند که در قرن ششم میلادی از مشرق به سرزمین‌های اروپایی راه یافتند. از سال ۸۴۰ میلادی که حکومت خاندان لخ پایان یافت، تا زمان شاه‌عباس اوّل سلسله‌های دیگری مانند سلسلهٔ سلاطین **پیاست**، **آنژو** و **یاژلن** بر آن کشور فرمانروایی داشتند.

در سال ۸۷۹ هجری قمری (۷۵ ـ ۱۴۷۴ میلادی) یکی از افراد خاندان مشهور **کن تارینی**[1]، که در دوک‌نشین **ونتسیا**[2] (ونیز) در ساحل شرقی ایتالیا، فرمانروایی داشتند و در ایران بسر می‌برد، از طریق لهستان به کشور خود بازگشت، و نامه‌ای از جانب **اوزون حسن** امیرآق قویونلو در ایران (۸۵۷ تا ۸۸۳ هجری قمری)، برای **کازی میرچهارم**[3] پادشاه آن کشور برد. در این نامه اوزون حسن از پادشاه لهستان خواسته بود که برای جنگ با **سلطان محمدثانی**، پادشاه عثمانی و فاتح بندر قسطنطنیه، میان دو دولت قراردادی نظامی منعقد گردد، و هر دو پادشاه از مغرب و مشرق با سلطان ترک از در جنگ درآیند.

از نیمهٔ دوم قرن دهم هجری، در دوران پادشاهی **شاه اسماعیل دوم** و **سلطان محمد خدابنده** در ایران، و حکومت **استفان باتوری**[4] در لهستان، روابط دو کشور بیشتر رونق گرفت و پادشاه لهستان چندین بار سفیرانی به دربار ایران روانه کرد. پس از آن در زمان سلطنت شاه‌عباس اول نیز روابط دوستانهٔ دولتین بیشتر شد؛ و سفیرانی چند برای انعقاد معاهدات نظامی و سیاسی بازرگانی میان دو کشور مبادله گردید.

1- Contarini
2- Venezia (Venise)
3- Casimir IV
4- Etiennc یا Estephane Bathory

روابط سیاسی و بازرگانی شاه‌عباس با دولت لهستان

استفان باتوری پادشاه لهستان در سال ۹۹۴ هجری (۱۵۸۶ میلادی) درگذشت، و **سیگیسموند سوم**[1] بجای او نشست. در دوران حکومت این پادشاه، که مقارن با سلطنت‌شاه عباس اول بوده است، روابط سیاسی و بازرگانی ایران و لهستان توسعه یافت. نخستین سفیری که از جانب وی در سال ۱۰۱۱ هجری (۱۶۰۲ میلادی) به دربار پادشاه صفوی آمد، مردی ارمنی بنام *صفر مرادویچ* بود. این سفیر از جانب پادشاه دستور داشت که با شهریار ایران دربارهٔ تحکیم روابط بازرگانی دو کشور مذاکره کند، و مخصوصاً از وی در امر خرید ابریشم و صدور آن به لهستان، برای تجار و اتباع آن کشور، که در شهرهای مختلف ایران بسر می‌بردند، امتیازاتی بگیرد.

چهار سال پیش از آمدن این سفیر، شاه‌عباس چون می‌خواست با دولت عثمانی از در جنگ درآید، و ولایاتی راکه در آغاز سلطنت به آن دولت تسلیم کرده بود، بازگیرد، مصمم شدکه سفیری به دربار پادشاه اسپانیا و سایر کشورهای بزرگ اروپا، که لهستان نیز از آن جمله بود، روانه کند. پس یکی از سرداران بزرگ خویش به نام *حسینعلی بیگ بیات* را با *سرآنتونی شرلی* انگلیسی، که در آغاز سال ۱۰۰۷ هجری (۱۵۹۸ میلادی) با برادر خویش *سررابرت شرلی* و هیئتی مرکب از بیست و پنج تن انگلیسی به ایران آمده بود، مأمور ساخت که از طریق روسیه با عنوان ایلچی شاهنشاه ایران به اروپا روند.

شاه‌عباس از فرستادن این سفیران به کشورهای بزرگ اروپا دو مقصود داشت: یکی آن‌که با دولتهای عیسوی مذهب اروپایی بر ضد سلطان عثمانی متحد گردد، و دیگر آن‌که با هر یک از آنها برای فروش محصول ابریشم ایران، که در انحصار شخص وی بود، قراردادهایی منعقد سازد. سفیران او مأمور بودندکه به کشورهای آلمان و انگلستان و اسکاتلند و اسپانیا و فرانسه و ایتالیا و لهستان و دولت جمهوری ونتسیا (ونیز) سفر کنند و نامه‌ها و پیغامهای او را به فرمانروایان این ممالک برسانند.

حسینعلی بیگ بیات و سرآنتونی شرلی در روز پنجشنبهٔ پانزدهم ماه ذی‌حجهٔ سال ۱۰۰۷ هجری قمری (نهم ژوئیهٔ سال ۱۵۹۹ میلادی) با همراهان خویش از اصفهان راه اروپا پیش گرفتند، و پس از پنج ماه و نیم مسافرت، از طریق دریای مازندران و خاک روسیه به شهر مسکو پایتخت دولت مسکوی یا روسیه رسیدند، و پس از شش ماه اقامت در مسکو، عازم ممالک مرکزی و جنوبی اروپا شدند، ولی چون ناگزیربودند که با کشتی از طریق اقیانوس منجمدشمالی و سواحل نروژ به آلمان روند، دیدار ایشان از پادشاه لهستان میسر نشد.

نامهٔ پادشاه لهستان به شاه عباس

در سال ۱۶۰۳ میلادی (۱۰۱۲ هجری قمری) *کلمنت هشتم*[2] پاپ رم، چون شنیده بود که پادشاه ایران با عیسویان هیچگونه خصومتی ندارد، یکی از کشیشان *کرملی برهنه پا*[3] بنام *پل*

1- Sigismond III   2- Clement VIII

۳ـ فرقه کرملی را در سال ۱۱۵۶ میلادی یکی از کشیشان ایتالیائی تأسیس کرد و چون صومعهٔ او در کوه کرمل (Carmel)

سیمون[۱] را با دو کشیش دیگر از همان فرقهٔ مذهبی، بنام *پرژان تاده*[۲] و *پروی سنت*[۳]، برای اینکه در تبلیغ مذهب کاتولیک از موقع استفاده کند، از راه آلمان و لهستان و روسیه و دریای خزر روانه ایران کرد. این کشیشان علاوه برنامهٔ پاپ، نامه‌هائی نیز از حکمروایان ممالک مذکور همراه داشتند، که از آن جمله یکی نامهٔ حکمران لهستان بود. سفیران پاپ در روز یازدهم ماه رمضان ۱۰۱۵ هـ. (۹ ژانویهٔ ۱۶۰۷ م) به اصفهان رسیدند و پس از بار یافتن بحضور شاه عباس نامه‌ها و هدایائی را که با خود آورده بودند، به او تقدیم کردند.

حکمران لهستان در نامهٔ خویش از شاه‌عباس خواسته بود که با کشیشان نامبرده و عیسویان دیگری که در خاک ایران بسر می‌برند، به مهربانی رفتار کند، و به ایشان در پیروی از دین خود آزادی دهد. اینک عین نامهٔ او را که *پرژان تاده* ترجمه کرده است، درین جا نقل می‌کنیم:

نامهٔ پادشاه لهستان به شاه‌عباس اول

«بعرض عالیجناب بندگان نواب کامیاب سپهررکاب اشرف اقدس ارفع اشجع اعلی، خلدالله ملکه ابداً المظفر معزالدوله *شاه‌عباس* پادشاه فارس می‌رساند که عمدة المسیحان و نیکوکرداران و صالحان سیماپادری *پاولوسیمان* و *پادری جوان*[۴] *وی‌سنت* برادران از آداب و طریقت حضرت مریم از کوه کرملیان از محبّت و تعشق خدا ترک دنیا کرده‌اند، و سختی و ریاضت را بواسطهٔ خدا بخود قرار داده‌اند. ازین سبب به الگه‌های دور و سفر سخت که عجم باشد اختیار نموده‌اند، که جماعت عیسویان که در آن الگه‌اند ملاحظهٔ دین ایشان نمایند و از پیروی راه حق تعلیم بدهند... همچنین از واسطهٔ نیکوئی و به آداب و طریقت ایشان که دلیل راهند این جانب ایشان را در مملکت خود نهایت عزت و حرمت می‌نمایم.

«التماس از نواب اشرف چنان است که از واسطهٔ دوستی و یگانگی ما این جماعت را در الگهٔ خود عزت تمام بکنند و اگر احیاناً جماعت عیسویان نزد پادریان آمد و شد نمایند احدی مزاحمت نرساند و گذارند که در دین و آئین خود بسر برند، و چون پادریان مذکور ترک دنیا نموده‌اند و بغیر از اطاعت و خدمت خدا چیزی دیگر از دست ایشان نمی‌آید، و مکر و حیل و بدفعلی در ذات ایشان نیست، ملتمس چنان است که نواب اشرف از احوال ایشان غافل نباشند و هر شفقتی که نسبت به پادریان می‌کنند، همانست که دربارهٔ سلاطین فرنگیه نموده‌اند، امید که همیشه دوستکام و با فتح و فیروزی بوده باشند، و هر مهمی که بوده باشد رجوع نمایند که منت عظیم است.

فلسطین بود، آن فرقه بدین نام موسوم شد. گروهی از روحانیون این فرقه با پای برهنه راه می‌روند و بهمین سبب ایشان را آباء کرملی برهنه پا می‌نامند.

1- Paul Simon

2- Pere Jean - Thadee

3- Pere vicente

۴ـ مقصود همان پرژان تاده است.

این دو کلمه در تاریخ شهر دیسمبره (دسامبر) سنهٔ ۱۶۰۴ نوشته شد. امره‌اعلی.»

کلمنت هشتم از فرستادگان خود خواسته بود که با شهریار ایران دربارهٔ جنگ با سلطان عثمانی و لشکرکشی به خاک آن دولت نیز مذاکره کنند و از وی بخواهند که با تمام قوای خویش بدین امر مهم اقدام کند، و به او بگویند که پاپ درصدد فراهم ساختن قشونی نیرومند است، تا از طریق دریا به سرزمین دشمن حمله برد، و هرگاه پادشاه ایران از راه زمین بخاک عثمانی بتازد، او و سایر حکمروایان ممالک عیسوی مذهب اروپا نیز بی‌درنگ از دریا به سرزمین دشمن مشترک حمله برد، و هرگاه پادشاه ایران از راه زمین بخاک عثمانی بتازد، او و سایر حکمروایان ممالک عیسوی مذهب اروپا نیز بی‌درنگ از دریا به کشور دشمن خواهند تاخت. همچنین به سفیران خود دستور داده بود که از پادشاه صفوی بخواهند تا در تحکیم روابط دوستانه و سیاسی خویش با حکمروایان عیسوی مذهب اروپا، خاصه با ***رودولف دوم***[1] امپراتور آلمان و **سیگیسموند سوم** پادشاه لهستان و پادشاه اسپانی و جمهوری‌های ***ونتسیا*** (ونیز) و ***جنوا*** (ژن)[2] بکوشد و بر مکاتبات خویش با ایشان بیفزاید.

سفارت رابرت شرلی

شاه عباس در ماه رمضان سال ۱۰۱۶ هجری قمری (دسامبر ۱۶۰۷ میلادی) به ***پل سیمون*** کشیش کرملی سفیر پاپ اجازهٔ بازگشت داد و ***رابرت شرلی*** برادر ***سرآنتونی شرلی*** انگلیسی را نیز بعنوان ایلچی خویش با چند تن از بزرگان همراه وی کرد. با هر یک از آن دو نیز نامه‌ای جداگانه با هدایای بسیار برای پادشاه لهستان و سایر حکمروایان بزرگ اروپا و پاپ فرستاد. پادری پل سیمون و رابرت شرلی با همراهان خویش در روز بیست و چهارم شوال آن سال (۱۲ فوریهٔ ۱۶۰۸ میلادی) راه اروپا پیش گرفتند و از طریق مازندران و دریای خزر وارد خاک روسیه شدند، و پس از عبور از قلمرو تزار روس به ***شهر کراکوی***[3]، که در آن زمان پایتخت کشور لهستان بود، رسیدند. سیگیسموند سوم پادشاه آن کشور سفیر ایران را به گرمی و احترام بسیار پذیرفت، و پل‌سیمون و شرلی نامه‌هائی را که شاه‌عباس به آن پادشاه نوشته بود، به او تقدیم کردند. اینک عین نامه‌ای را که شهریار ***صفوی*** توسط سفیر پاپ در جواب نامهٔ پادشاه لهستان فرستاده بود، درین جا نقل می‌کنیم:

نامهٔ شاه‌عباس اول به سیگیسموند سوم پادشاه لهستان

«عالیجناب سلطنت ایاب شوکت و عظمت قیاب، نصفت و معدلت مآب گردون رتبت، ثریا منزلت، ستاره حشمت، همت آسمان رفعت پایه، پادشاه عالیجاه آفتاب طلعت، عمدةالسلاطین عظیم‌الشأن مسیحیه، قدوهٔ پادشاهان والامکان عیسویه، شایستهٔ انواع تعظیم و تبجیل، مروج احکام زبور و انجیل، مزین سریر دولت و شهریاری، خسروعالیجاه ستاره سپاه ***پادشاه له*** را بعد از لوازم

۱ـ Rodolphe II امپراتور آلمان از ۱۵۵۲ تا ۱۶۱۲ میلادی.

2- Genova

3- Cracovie (Krakow)

محبت و دوستی و ابلاغ مراسم صداقت و یگانگی، مرفوع رأی آفتاب انجلا می‌گرداند که درین ولا زبدةالاشباه و المسیحیه پادری *پاولوسیمون*، که با پادریان دیگر بـاین جـانب فـرستاده بـودند، بخدمت اشرف رسیدند و سفارش چند که در باب جماعت ترک نموده بودند، که شما از آن طرف و ما از این طرف هجوم آورده ترک را مستاصل گردانیم، بما عرض کردند و چنین نوشته بودند که عساکر فرنگ از هر راه صلاح باشد بر سر ترک آیند. برایشان ظاهر خواهد بود که تا حال ما در دفع و رفع جماعت ترک تقصیر نکرده‌ایم. ما حالا نیز با لشکر بیشمار مهیا و حاضریم و ازین طرف سعی و کوشش می‌نمائیم. آنطرف را ایشان بهتر می‌دانند. از هر راه که صلاح دانسته باشند و دانند که ظفر می‌توان یافت متوجه شوند. اما اگر از دو طرف آیند، یکی از جانب *حلب* و یکی دیگر از جانب دیگر که مخالفان دست‌پاچه شوند، بهتر خواهد بود. و چون در مکتوب محبت اسلوب قلمی نموده بودند که پادری دیگر را حرمت و عزت بسیار کرده در اینجا نگاه داشتیم و می‌خواستیم که از مردم اعتمادی خودکسی را همراه پادری کرده بخدمت فرستیم. چون امیرزادهٔ اعظم *سنیور برتور شرلی*، که از امیرزاده‌های انگلیس است و مدت مدید در خدمت همایون ما بوده محل اعتماد شده بود، هم از ما و هم از شما بود و از اوضاع اینجا اطلاع داشته، بدین جهت او را بخدمت حضرات سلاطین فرنگیه فرستادیم که حقیقت حالات را خاطرنشان کرده روابط دوستی را فی‌مابین استحکام دهد. طریقهٔ محبت آنست که همیشه شیوهٔ خصوصیت و یگانگی را مرعی دارند و آنچه امیرزادهٔ مذکور در باب استقرار لوازم دوستی جالبین گوید اعتبار نمایند که محل اعتماد ماست، و پیوسته حقایق احوال آنجا را نوشته روانه نمایند و دربن دیار هرگونه خدمتی باشد رجوع فرمایند که به تقدیم رسانیده شود. چون عرض مختصر بود زیاده نرفت. ایام محبت مستدام باد. عاقبت بخیر باد. تحریرا فی تاریخ شهر رمضان المبارک سنه هزار و شانزده هجریه.»[1]

در نامه‌های دیگری هم که شاه عباس با *رابرت شرلی* برای پادشاه لهستان و امرا و سرداران بزرگ آن کشور فرستاد، مضامین نامهٔ فوق تکرار شده بود.

مدت اقامت رابرت شرلی در لهستان به درستی معلوم نیست. همین‌قدر می‌دانیم که او در ماه ربیع‌الاول سال ۱۰۱۸ هجری قمری (ژوئن ۱۶۰۹ م) در شهر *پراگ* پایتخت سرزمین بوهم،[2] که در آن زمان مقر امپراتور آلمان بود، بسر می‌برده، و از آن پس نیز، برای بانجام رسانیدن مأموریتهای خویش به دوک‌نشین *تسکانا* و دربار پاپ رم و پادشاهان اسپانیا و انگلیس رفته و در ماه جمادی‌الاول سال ۱۰۲۴ هجری قمری به اصفهان بازگشته است.

۱ـ از مجموعهٔ اسناد سیاسی لهستان در کتابخانهٔ شهر کراکوی.

2- Boheme

سفارت پرژان تاده به لهستان

شاه عباس پس از آن‌که آسایش و امنیت را در قلمرو حکومت خویش برقرار کرد، درصدد ترویج تجارت و فرستادن امتعه و محصولات ایران، مخصوصاً ابریشم به کشورهای اروپائی برآمد، و چون در آنزمان بیشتر امتعهٔ ایران خاصه محصول ابریشم، که خرید و فروش آن منحصراً در اختیار شخص وی بود، از خاک عثمانی به اروپا فرستاده می‌شد، و ادامهٔ این کار بسبب اختلافات سیاسی ایران و عثمانی ممکن بود بزیان وی انجام پذیرد، درصدد برآمد که با انعقاد قراردادهای خاص، راه روسیه و لهستان را بر روی سوداگران ایران بگشاید. پس برای رسیدن بدین مقصود سفیرانی به ممالک روسیه و لهستان و آلمان ونتیا (ونیز) و اسپانیا روانه کرد، و از آن جمله در سال ۱۰۱۹ هجری قمری (۱۶۱۰ میلادی) **پرژان تاده** (پادری جوان) از سفیران پاپ رم را، که پیش ازین از او نام برده‌ایم، به عنوان ایلچی با نامه‌ای نزد **سیگیسموند سوم** پادشاه لهستان فرستاد، و از او خواست که درین باره با تزار روس مکاتبه کند و موافقت وی را برای آنکه سوداگران ایرانی و اروپایی از راه روسیه آمد و شد کنند بدست آورد. اینک قسمتی از نامهٔ او را در سطور زیر نقل می‌کنیم:(۱)

قسمتی از نامهٔ شاه‌عباس اول به سیگیسموند سوم پادشاه لهستان

(پس از ذکر القاب و تعارفات رسمی)... پادشاه خورشید کلاه انجم سپاه... له را بعد از تمهید قواعد محبت و داد و تشید مبانی خصوصیت و اتحاد مشهود رای قمرضیا می‌گرداند که چون همواره فی‌مابین نواب کامیاب همایون ما و سلاطین عظیم‌الشأن رفیع مکان فرنگستان، طریقهٔ محبت و دوستی مسلوک است، و می‌خواهیم که همیشه در میان ابواب آمد شد مفتوح بوده الکا و ولایت ما و ایشان بهم متصل بشود و ترک در میانه فاصله نباشد... آن سلطنت و جلالت پناه عالیجاه با پادشاه خورشید کلاه ستاره سپاه فرمانروای ممالک *اروس* اتفاق نموده نوعی نمایند که چون تجار و سوداگران از راه اروس بدین ولایت آمد شد می‌توانند نمود از آن راه تردد نمایند که فایدهٔ آن جماعت را مردم ترک نبرند، که هر آینه این معنی موجب ازدیاد مواد دوستی و یگانگی خواهد بود. از آن سلطنت و عظمت انتباه فرنگستانیان پناه عالیجاه بغایت عجب نموده‌ایم که درین ایام از جانب ایشان کسی بخدمت نواب اشرف نیامده و طریق آمد و شد مسلوک نداشته‌اند. مترصد آنست که بخلاف گذشته عمل فرموده پیوسته ابواب مکاتبات و مراسلات مفتوح داشته با ارسال رسل و رسائل محرک سلسلهٔ محبت و یگانگی... باشند و هرگونه مهمی و رجوعی که درین صوب داشته باشند از راه خصوصیت و دوستی بمنسوبان این دودمان ولایت نشان... اعلام فرمایند که در انجام آن نهایت سعی و اهتمام ظاهر نمایند... زبدةالرهبانیین *پادری جوان* را، که از جانب عالیجناب

۱- از مجموعهٔ مراسلات شاه‌عباس اول، در کتابخانهٔ ملی شهر ناپولی (ناپل) در ایتالیا، که از طرف پرژان تاده (پادری جوان) خلیفهٔ فرقهٔ کرملی برهنه پا، مقیم اصفهان در زمان شاه عباس اول، به کتابخانهٔ مذکور سپرده شده است.

سلطنت و شوکت پناه عظمت و حشمت دستگاه عالیجاه قسیس اعظم رهبان معظم مطاع السلاطین فرنگیه حضرت ریم *پاپا* (پاپ رم) بدین صوب آمده بود روانهٔ آن حدود فرمودیم. آنچه در هر باب گوید قبول فرمایند که نواب کامیاب همایون ما نیز گفتهٔ پادری مشارالیه را قبول داریم. زیاده چه اطناب نماید. عواقب امور بخیر باد.

تحریرا فی شهر ربیع‌الثانی سنهٔ هزار و نوزده.

رابرت شرلی در سال ۱۰۲۴ هجری قمری، پس از هفت سال و نیم اقامت و گردش در کشورهای مختلف اروپا، برای انجام دادن مأموریتهای خویش در آن ممالک، به ایران بازگشت، و در اصفهان نامه‌هائی راکه از جانب پادشاهان و حکمروایان مسیحی با خود داشت، به شاه عباس تقدیم کرد و از آن جمله یکی نامهٔ *سیگیسموند* سوم پادشاه لهستان بود. این پادشاه در نامهٔ خود به پیشنهاد شاه‌عباس، که لشکرکشی به سرزمین عثمانی را از وی و دیگر فرمانروایان اروپا خواسته بود، جواب روشن و صریحی نفرستاده و چنانکه در متن نامهٔ وی، در ذیل این سطور دیده می‌شود، به تعارفات رسمی و تمجید از شخص *رابرت شرلی* قناعت کرده بود. اینک عین نامهٔ راکه *پرژان تاده* (پادری جوان) کشیش برهنه پای کرملی بفارسی ترجمه کرده است:

متن نامهٔ پادشاه لهستان به شاه عباس اول

«پس از وظایف دعاگویی بر نواب همایون معلوم باشد که دوستی و یگانگی ما نسبت بنواب همایون شما بی‌حد و نهایت است، و چون بیگ‌زاده ایلچی (رابرت شرلی) بخدمت عالیجناب ما رسید در وقتی بود که با بزرگان خود دیوان داشتیم، مشارالیه از تعریفات نواب و فتح نواب به روم (مقصود دولت عثمانی است) به یک نوعی خاطرنشان نمود، به وجه معقول چنانکه از هیچ ایلچی این پختگی و معقولیت ندیده بودیم. بعد از آن بسیار خوشحال شدیم و از آمدن بیگزاده دوستی و محبّت نواب بر ما ظاهر شد، و حقاًکه محبت نواب اثر کلی دارد. چراکه از دوستی همایون اعلی نهایت بیقراری بما روی داده و خدا مطلع است که اگر ده ساله راه دور باشیم محبت نواب سرایت می‌کند. و هر نیکی که نواب دربارهٔ ما می‌کند تلافی و تدارک آن به احسن‌الوجهی خواهد شد، و آنچه نیکی و عزتی که از دست برمی‌آید دربارهٔ بیگزاده نموده و بر ما واجب شد که زیاده از این حرمت مشارالیه بداریم، و آنچه از مدعیاتی که بیگزاده وانمود کرد این جانب بزرگان خود را طلب نموده و صلاح دیده که چه باید کرد. انشاءاللّه دیوان کرده آنچه مشارالیه در باب معاملهٔ نواب گفته به ظهور می‌آید و خدا مطلع است که خدمات نواب هرگز از خاطر ما محو نخواهد شد و خدا شاهد حالست که از ایلچی‌گری عزت مآب بیگزاده آن مقدار شگفتی بما روی داد که بشرح راست نیاید و یکجهتی ما نیز بر نواب ظاهر خواهد شد و این جانب نیز آنچه مطالباتی که هست در محفل حضور، بیگزاده بعرض خواهد رسانید. زیاده ازین چه نویسم. ایام دولت مستدام و باقی باد بمنه و کرمه.»[۱]

۱ـ از مجموعهٔ مکاتبات شاه‌عباس، در کتابخانه ملی شهر ناپولی (ناپل) در ایتالیا

در ماه رمضان همین سال شاه‌عباس نیز بوسیلهٔ *ته اوفیلوس*[۱] نام لهستانی از منسوبان و نزدیکان سیگیسموند، که با گروهی از بازرگانان کشورهای مرکزی اروپا به اصفهان آمده بود، نامه‌ای برای پادشاه لهستان فرستاد، که چون جز تعارفات رسمی و ابراز اشتیاق به تحکیم مبانی دوستی و روابط سیاسی میان دو پادشاه مطلبی ندارد، از نقل آن چشم می‌پوشیم.

شاه‌عباس دربن زمان به اتحاد و همکاری فرمانروایان اروپا با دولت صفوی برای حملهٔ مشترک از مغرب و مشرق به متصرفات سلطان عثمانی ایمان نداشت. زیرا مکرر به وسیلهٔ سفیران خویش چنین اتحادی را از ایشان خواسته و جز وعده‌های بی‌اثر جوابی نشنیده بود. فرمانروایان اروپا گاه نیز برخلاف انتظار وی با سلطان عثمانی از در دوستی در می‌آمدند و با او در امور تجاری و سیاسی قراردادهائی می‌بستند.

سرانجام کار نومیدی او بدانجا رسید که با سفیران پاپ رم و سلاطین مسیحی اروپا با لحنی طعن‌آمیز سخن می‌گفت، و از هر یک می‌خواست که فرمانروای کشور خویش را از بی‌ایمانی شاه ایران به وعده‌های دروغ و حقیقت‌ناپذیر او آگاه سازد.

از آن جمله در ماه ربیع‌الاول سال ۱۰۱۷ هجری قمری (ژوئن ۱۶۰۸ میلادی) روزی که دو تن از کشیشان عیسوی بنام پدر (پر) *ردمتو*[۲] و پدر *بنیگنوس*[۳] در نزدیکی باغ هزار جریب اصفهان بدیدار وی رفتند و نامه‌ای از پاپ رم به او تقدیم کردند، چون در آن نامه پیشوای پیروان مذهب کاتولیک باز از اتحاد خویش با سلاطین اروپا بر ضد سلطان عثمانی سخن گفته بود، شاه‌عباس پس از آنکه نامه را برایش ترجمه کردند، ابرو در هم کشید و گفت: «آنچه دربن نامه نوشته‌اند دور از حقیقت است و اینک هفت سال می‌گذرد که پادشاهان فرنگ به من وعدهٔ اتحاد و جنگ با سلطان عثمانی می‌دهند، ولی تاکنون یک بزغاله هم از سلطان نگرفته‌اند!» *پرژان تاده* که با سفیران پاپ همراه بود، در جواب او گفت: «اگر سلاطین فرنگ تاکنون به عهد خویش وفا نکرده‌اند، از آن جهت بوده است که با خود در جنگ و ستیز بوده‌اند، و پاپ اعظم نتوانسته است ایشان را برای جنگ با ترکان عثمانی متحد سازد. ولی چون اکنون با یکدیگر صلح کرده و از در دوستی در آمده‌اند، امید بیشتر است.» شاه‌عباس به تندی گفت: «اینها همه سخن است. سلاطین عیسوی چرا باید با هم‌کیشان خود بجنگند و ترکان را در حملهٔ به خاک خویش آزادگذارند و اجازه دهند که سلطان عثمانی مقداری از سرزمینهای *نمسه* و *مجار* و ممالک همسایه را تصرف کند. اما من چنانکه می‌دانید هرگز به چنین تغافلی تن نمی‌دهم و در اندک فرصت آنچه راکه ترکان عثمانی از پدرم گرفته بودند، باز گرفته‌ام و تا زنده باشم نیز هرگز در جنگ با ترکان تقصیر نخواهم کرد. هم اکنون هم بزودی از اصفهان به جنگ ایشان خواهم رفت و با همین لباس سادهٔ درویشی که مشاهده می‌کنید، و با این جوراب نخی بی‌ارزشی که مانند دیگر سربازان خود بپا دارم، با یک خیمه و پارچه‌ای نان خشک، همراه سپاهیان آمادهٔ خویش به خاک دشمن خواهم تاخت. اما سلاطین عیسوی همچنان به فراغت در خانه نشسته در انتظارند که میانهٔ ترک

1- Theophilos
2- Pere Redempto
3- Pere Benignus

و قزلباش شکستی روی دهد تا ایشان با فراغت خاطر طعام پخته و لب نان جویده را فرو برند... هرگاه من با ترکان عثمانی بمحاربه برنمی‌خاستم سلطان ترک تاکنون بر سلاطین فرنگ غالب آمده و تا شهر رم پیش رفته بود...»[۱]

سفارت یعقوب ارمنی

در سال ۱۰۲۵ هجری قمری (۱۶۱۶ میلادی) نیز شاه‌عباس یکی از جاسوسان مخصوص خویش بنام **یعقوب** *ارمنی* را روانهٔ اروپا کرد و به وسیلهٔ او نامه‌هایی برای پادشاه لهستان و امپراتور آلمان و دیگر حکمروایان مسیحی فرستاد. این مرد پس از دو سال مسافرت و اقامت در کشورهای مختلف اروپا به ایران بازگشت و نامه‌هائی را که از فرمانروایان آنجا برای شاه‌عباس آورده بود در شهر قزوین بـه او سپرد. *پی‌یترودلاواله* جهانگرد ایتالیائی، که هنگام بازگشت این سفیر در قزوین بسر می‌برده است، دربارهٔ سفارت وی چنین نوشته است:

«... در روز نهم ماه نوامبر سال ۱۶۱۸ (بیستم ذوالقعدهٔ ۱۰۲۷ هجری قمری) مردی ارمنی در قزوین بدیدار من آمد که تا آنروز او را ندیده بودم. این مرد **یعقوب** نام داشت و از جملهٔ جاسوسان شاه بود. شاه‌عباس معمولاً هرگاه که مقتضیات زمان ایجاب کند از اینگونه جاسوسان به کشورهای دور دست می‌فرستد. یعقوب در ضمن سخنان دیگر بمن گفت که در همان ایام از راه *ونتسیا* (ونیز) و قسطنطنیه و حلب به ایران بازگشته و از خاک عثمانی گذشته است. می‌گفت که پیش از آن شاه‌عباس او را به دربار پادشان لهستان و آلمان فرستاده و اینک پس از انجام دادن مأموریت خویش به ایران بازگشته است. همچنین می‌گفت که پادشاه لهستان با سردار قبایل قزاق و سفیر فرانسه و چند کشیش از فرستادگان پاپ اعظم جلساتی ترتیب داده و آنان همگی برای پادشاه ایران نامه‌هائی فرستاده‌اند. اما شاه چنانکه عادت اوست نامه‌های ایشان را همچنان سربسته بـه *آقامیر* منشی خویش سپرده و به شنیدن گزارشهای شفاهی یعقوب قناعت کرده است.

«یعقوب می‌گفت که امپراتور آلمان بـا قـوای خـویش و سـربازان لهستان و گـروهی از جنگجویان فرانسوی با ترکان عثمانی به جنگ برخاسته و پرنس (شاهزاده) *بوگدانی*[۲] نیز بـا مسیحیان متحده شده است، ولی پرنس *والاشی*[۳] که همچنان در فرمان سلطان ترک باقی‌مانده، همهٔ متصرفات خود را از دست داده و ناگزیر به قسطنطنیه گریخته است. پس از شکست سپاهیان

۱ـ از مجموعهٔ اسناد دوران سلطنت شاه‌عباس در کتابخانهٔ ملی شهر ناپولی (ناپل)

۲ـ بوگدانی (Bogdanie) همان سرزمین مولداوی (Moldavie) است که در شمال‌شرقی خاک رومانی قرار گرفته است و در قرن یازدهم هجری جزئی از سرزمینهای دست‌نشانده و فرمانبردار حکومت عثمانی بود، و ترکان آن را بوگدان می‌نامیدند. پس از فروپاشی شوروی این سرزمین اعلام استقلال کرد.

3- Valachie

ترک نیز مسیحیان تا شهر بدوم[1] پیش رفته و آنجا را در محاصره گرفته‌اند...»[2]

شاه‌عباس در نامه‌ای که به وسیلهٔ یعقوب ارمنی در سال ۱۰۲۵ هجری برای پادشاه لهستان فرستاد، به او نوشته بود که حاضر است به خرج خود در یکی از بنادر دریای سیاه نزدیک *طرابوزان* در خاک گرجستان، قلعه‌ای استوار بسازد و آن قلعه را به گروهی از قبائل قزاق تابع لهستان بسپارد، تا در آنجا مسکن گیرند و از راه دریا و خشکی با ترکان عثمانی به جنگ پردازند، و مخصوصاً یادآور شده بود که آن قلعه همیشه در اختیار و فرمان پادشاه لهستان خواهد بود و قوای ایران آن را از حملهٔ دشمن محفوظ خواهند داشت. اما پس از بازگشت یعقوب با آنکه پادشاه لهستان با پیشنهاد وی موافقت کرده و خود نیز از مغرب بخاک عثمانی تاخته بود، بقول خویش وفا نکرد و نامه‌های او و متحدانش را بی‌آنکه بخواند به منشی خود سپرد، و سبب اصلی این کار آن بود که در آن زمان، با سلطان ترک از در آشتی و صلح درآمده بود و اتحاد باکشورهای عیسوی مذهب اروپا را با مقتضیات سیاسی زمان مناسب نمی‌پنداشت.

اما در همان زمان سیگیسموند سوم پادشاه لهستان با سلطان عثمانی از در جنگ درآمده و تا حدود دریای سیاه پیش رفته بود. *پرژان تاده* خلیفهٔ کرملی برهنه پا گزارشی را که دربارهٔ حملهٔ سپاه لهستان به متصرفات عثمانی در اروپا از رم به او رسیده بود، در ماه صفر سال ۱۰۳۱ هجری به اطلاع شاه‌عباس رسانیده است. اینک قسمتی از گزارش وی را که خود به فارسی نوشته است، در سطور زیر نقل می‌کنیم.

«بر ضمیر منیر بندگان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس... همایون شاهی ظل الهی، آنکه هزاران جان فدای اسم مبارکش باد، پوشیده و مخفی نماند که درین چند یوم خبر شخصی آمده که پادشاه له (لهستان) لشکر بی‌نهایت بر سر روم (دولت عثمانی) برده، مرتبهٔ اول بیگلربیگی که تعلق به پادشاه له داشته، بی‌اذن صاحب خود لشکر بر سر روم برده و هفت هزار نفر از مردم خود را در معرض تلف درآورده. چون این خبر به پادشاه له می‌رسد لشکر به مدد فرستاده هشت هزار تاتار را به قتل درآورده و آنچه توپ و اسلحه که اهل روم همراه داشته‌اند می‌گیرند... و باز مرتبهٔ دیگر درکنار دریا... لشکرکشی نموده صدهزار نفر از اهل روم و تاتار بقتل آورده... درین وقت خواندگار (سلطان عثمانی) داعیه می‌نماید که عنان مرکب را بجانب *استنبل* (استامبول) بگرداند و از پیش لشکر در رود. سرداران سپاه مانع می‌شوند و می‌گویند که اگر درین وقت از جای خود حرکت نمایند استنبل از دست ما می‌رود و خواندگار چون این عقیده را از سرداران می‌شنود یک منزل دیگر به لشکر فرنگ نزدیک می‌شود. درین وقت پسر پادشاه له با بیست‌هزار نفر به الگه *مجار* می‌ریزند و هر سرحدی را که قبل از آن اهل روم به تصرف خود درآورده بودند تماماً بدست می‌آورند... و باز درکنار دریای *استنبل* (دریای سیاه) لشکر قزاق له تاخت و تالان نموده‌اند...»[3] (زندگانی شاه‌عباس بزرگ ج ۴ و ۵ ص ۱۸۹۷ تا ۱۹۱۷).

رفت و آمد و اعزام نمایندگان از طرف هر دو کشور همچنان تا اواخر قرن هجدهم ادامه داشت.

1- Bodum

۲ـ از سفرنامهٔ پی یترودلاواله، مجلد ۴ صفحات ۲۳۵ و ۲۳۶

۳ـ از مجموعهٔ مراسلات و گزارشهای دوران پادشاهی شاه‌عباس اول در کتابخانهٔ ملی شهر ناپولی (ناپل) در ایتالیا

روابط در سده‌های اخیر

در ۲۵ نوامبر ۱۷۹۵ لهستان بین سه قدرت اروپائی روسیه، پروس و اتریش تقسیم شد و استقلال این کشور از بین رفت و به این طریق روابط ایران و لهستان نیز قطع گردید.

بعد از جنگ جهانی اول و پس از آنکه لهستان دوباره استقلال خود را بازیافت بار دیگر در سال ۱۳۰۵ شمسی (۱۹۲۶ م) روابط سیاسی بین ایران و لهستان برقرار گردید.

مناسبات بین ایران و لهستان به تازگی توسعه خود را آغاز کرده بود که لهستان آماج حملات آلمان نازی گردید. در دوران جنگ جهانی دوم، ایران عده زیادی از فراریان و اسرای لهستانی را که از طریق شوروی به ایران آمده بودند پناه داد.

در پایان جنگ جهانی دوم و پس از اعلام تشکیل جمهوری لهستان، دولت ایران از جمله نخستین دولت‌هایی بود که حکومت جدید لهستان را در سال ۱۳۲۳ شمسی به رسمیت شناخت.

در فروردین ماه سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸ م) نمایندگی دولت ایران در ورشو و نمایندگی جمهوری مردم لهستان در تهران افتتاح گردید. در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲ م.) این روابط به سطح سفارت ارتقاء پیدا کرد.

در شهریور ماه ۱۳۴۵، شاه از لهستان دیدار کرد و رئیس شورای دولتی لهستان نیز در سال ۱۳۴۷ از ایران بازدید نمود. شاه بار دیگر در سال ۱۳۴۹ از آن کشور دیدار کرد.

روابط اقتصادی و بازرگانی

در سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۷ م) نخستین عهدنامه مودت و بازرگانی بین ایران و لهستان منعقد گردید که پس از طی مراحل قانونی خود در تاریخ سی‌ام مهرماه ۱۳۰۸ شمسی (۲۲ اکتبر ۱۹۳۰ م) به مرحله اجرا درآمد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز دوره جدید روابط، دولتین ایران و لهستان در مهرماه ۱۳۳۳ (اکتبر ۱۹۵۴) موافقتنامه بازرگانی و پرداخت را که فقط یکسال اعتبار داشت امضاء نمودند. این قرارداد تا تنظیم موافقتنامه بازرگانی دراز مدت ایران و لهستان که در آذرماه ۱۳۴۸ در تهران به امضاء رسید همچنان به قوت خود باقی بود.

نخستین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران اقتصاد و بازرگانی ایران و لهستان برای همکاری‌های اقتصادی، علمی و فنی در سال ۱۳۴۸ تشکیل شد. این کمیته که از سال ۱۳۴۸ به بعد مرتباً هر سال به نوبت در تهران و ورشو تشکیل می‌گردید، نقش بسیار مهمی در توسعه مناسبات اقتصادی و مبادلات بازرگانی ایران و لهستان داشت.

سفر مقامات بلندپایه دو کشور تا پایان سال ۱۳۵۷ ادامه داشت.

روابط جمهوری اسلامی ایران با لهستان

دولت لهستان به تبعیت از مرام سوسیالیستی و ضد امپریالیستی خود، دولت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. رویهٔ آن دولت در قبال جنگ تحمیلی، مشابه سایر کشورهای اروپای شرقی بوده و از اصل بی‌طرفی حمایت کرد.

در ۱۵ تیر ۱۳۷۰ آقای ترشیوف *اسکوتیفسکی*، وزیر خارجه لهستان، به ایران سفر کرد و طی ملاقات با مقامات ایرانی، موضوعات زیر را مورد گفتگو قرار داد:

- ادامه خرید نفت از ایران.
- استفاده از خط لوله گاز اروپایی جمهوری اسلامی ایران.

بدنبال تصمیم آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران (۱۳۷۴/۲/۱۰) روزنامهٔ نیویورک تایمز ادّعا کرد که لهستان به اجرای قرادادهای فعلی خود مبنی بر فروش یکصد دستگاه تانک تی-۷۲ به ایران ادامه خواهد داد ولی از انعقاد قراردادهای جدید خودداری خواهد کرد. براساس گزارش‌های خبری، تصمیم لهستان مبنی بر عدم فروش سلاح بیشتر به ایران، با استقبال آمریکا روبرو شد.

لخ والسا رئیس‌جهور لهستان در دیدار سفیر ج.ا.ایران با وی (۱۳۷۴/۶/۷) ابراز علاقه کرد تا در صورت انتخاب مجّدد به ریاست جمهوری، از ایران دیدار کند. در این دیدار دربارهٔ راههای گسترش روابط دوجانبه گفتگو شد. نخست‌وزیر و رئیس‌مجلس لهستان نیز قرار است بنابدعوت همتایان خود از ایران دیدن کنند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در لهستان

۱- سفارت ایران در ورشو در ۲۲ آذر ۱۲۹۹ توسط اسدخان اسدبهادر تأسیس شد و مشارالیه تا اسفند ۱۳۰۰ کاردار و سپس تا مهر ۱۳۰۵ وزیرمختار بود.

۲- اسدخان اسدبهادر (وزیرمختار) از اسفند ۱۳۰۶ تا تیر ۱۳۱۲

۳- یدالله عضدی از تیر ۱۳۱۲ تا دی ۱۳۱۲

۴- نادر آراسته از دی ۱۳۱۲ تا شهریور ۱۳۱۴

۵- محمد شایسته از شهریور ۱۳۱۴ تا خرداد ۱۳۱۵

۶- حمید سیاح از خرداد ۱۳۱۵ تا ۲۹ مرداد ۱۳۱۸، که به علت وقوع جنگ و اشغال لهستان، روابط بین دوکشور قطع و سفارت تعطیل شد.

۷- پس از خاتمه جنگ، مجدداً روابط سیاسی بین دوکشور برقرار و سفارت ایران در ورشو در ۱۷ اسفند ۱۳۲۶ توسط فضل‌الله نبیل افتتاح شد و مشارالیه تا مرداد ۱۳۲۹ وزیرمختار بود.

۸- اسمعیل مجدی از شهریور ۱۳۳۰ تا آبان ۱۳۳۴

۹- باقر فهیمی از فروردین ۱۳۳۵ تا اردیبهشت ۱۳۳۷

۱۰- عبدالامیر رشیدی حائری از تیر ۱۳۳۷ تا اسفند ۱۳۳۸

۱۱- عباسعلی خلعتبری از اسفند ۱۳۳۸ تا ۱۲ شهریور ۱۳۴۰ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت‌کبری ارتقاء یافت، تا دی ۱۳۴۰ سفیر بود.

۱۲- محسن مرآت اسفندیاری از دی ۱۳۴۰ تا شهریور ۱۳۴۴

۱۳- همایون سمیعی از شهریور ۱۳۴۴ تا تیر ۱۳۴۶

۱۴- علی‌اکبر فروهنده از مرداد ۱۳۴۶ تا آبان ۱۳۴۸

۱۵- فریدون دیبا از دی ۱۳۴۸ تا بهمن ۱۳۵۲

۱۶- سلطان حسین وکیلی سنندجی از بهمن ۱۳۵۲ تا فروردین ۱۳۵۵

۱۷- اکبر دارایی از فروردین ۱۳۵۵ تا خرداد ۱۳۵۷

۱۸- فریدون والاتبار (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۷

۱۹- هوشنگ امیر مکری از آبان ۱۳۵۷ تا اردیبهشت ۱۳۵۸

۲۰- عبدالعزیز شفیعی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۵۹

۲۱- محمد جواد شیرازی‌کیا (مسئول موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۹ تا بهمن ۱۳۶۰

۲۲- محمود آخوندی لواسانی (مسئول موقت) از بهمن ۱۳۶۰ تا بهمن ۱۳۶۲

۲۳- ابوالفضل رهنما هزاوه‌ای از بهمن ۱۳۶۲ تا اردیبهشت ۱۳۶۸

۲۴- کیومرث فتوحی قیام از اردیبهشت ۱۳۶۸

۲۵- رضا آستانه‌پرست

مالت

جمهوری مالت در سال ۱۹٦۴ مستقل شد. دولت ایران در سال ۱۳۵۳ شمسی جمهوری مالت را به رسمیت شناخت و سفیر ایران در لندن به سمت سفیر آکردیته در مالت تعیین شد. تا پیروزی انقلاب اسلامی، سفرای ایران در لندن در مالت آکردیته شدند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سفرای ایران در ایتالیا در مالت آکردیته گردیدند.

مجارستان

از برقراری روابط تا زمان حاضر

مناسبات ایران و مجارستان در سال ۱۳۰۴ ش. با انعقاد قرارداد موقتی بازرگانی و گمرکی بین دو کشور در رم، آغاز گردید و متعاقب آن دولت ایران در سال ۱۳۰۹ وزیرمختار خود را در رم به نمایندگی سیاسی نزد نایب‌السلطنه مجارستان تعین نمود و نامبرده در آبان ۱۳۰۹ (نوامبر ۱۹۳۰) به بوداپست وارد و اعتبارنامه خود را تسلیم داشت.

در سال ۱۳۱۵ (۱۹۳۶ م) دولت مجارستان وزیرمختار خود را در ترکیه به سمت مأمور فوق‌العاده و وزیرمختار در ایران معرفی کرد. در سال ۱۳۱۹ دولت مجارستان رسماً در تهران سفارتخانه دایر و وزیرمختاری به ایران اعزام داشت. در ۳۱ شهریور ۱۳۲۰ روابط دو کشور به سبب بروز جنگ جهانی دوم قطع گردید. پس از جنگ، اقداماتی برای برقراری مجدد ارتباط بین دو کشور صورت گرفت و در سال ۱۳۳۰ موضوع مبادله نمایندگان سیاسی بین دو طرف مورد مذاکره قرار گرفت و دولت مجارستان به تأسیس نمایندگی سیاسی و معرفی یک نفر وزیرمختار در تهران مبادرت نمود. دولت ایران نیز متقابلاً نماینده سیاسی خود را در چکسلواکی، به عنوان وزیرمختار آکردیته در بوداپست تعیین و معرفی کرد. در سال ۱۳۴۳ نمایندگی‌های سیاسی دو کشور به سطح سفارت ارتقاء یافت و در مرداد ۱۳۴۸ دولت ایران به تأسیس سفارت در مجارستان و اعزام سفیر مبادرت نمود.

در شهریور ماه ۱۳۴۵ شاه به دعوت رئیس‌جمهوری مجارستان به آن کشور مسافرت کرد و متقابلاً در آبان ماه ۱۳۴۸ رئیس شورای جمهوری مجارستان نیز از ایران دیدن نمودند.

در سال ۱۳۴۷ وزیر امورخارجه وقت همراه هیأتی به دعوت دولت مجارستان از آن کشور دیدن نمود. رئیس شورای جمهوری مجارستان و همسرش در آبان‌ماه ۱۳۵۰ به ایران مسافرت و در جشن‌های دو هزار و پانصد سالهٔ شاهنشاهی شرکت کردند.

رویهٔ دولت مجارستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران مشابه رویهٔ سایر کشورهای اروپای شرقی بوده است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در مجارستان

در اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ روابط سیاسی بین ایران و دولت مجارستان برقرار گردید و سفرای ایران در ایتالیا در بوداپست آکردیته شدند. این وضع تا ۳۱ شهریور ۱۳۲۰ که به علت وقوع جنگ، روابط بین دو کشور قطع شد، ادامه داشت. پس از خاتمه جنگ، سفرای ایران در چکسلواکی، در بوداپست آکردیته شدند. ضمناً در سال ۱۳۴۳ نمایندگی‌های دو کشور به درجه سفارت کبری ارتقاء یافتند.

۱- از مردادماه ۱۳۴۸ سفارت ایران توسط محمدحسن چوپانی تأسیس شد که ایشان تا تیر ۱۳۵۲ سفیر بود.

۲- هوشنگ مقدم از تیر ۱۳۵۲ تا آبان ۱۳۵۳

۳- محمدبهنام از آبان ۱۳۵۳ تا مهر ۱۳۵۷

۴- علی محمد افشار از آذر ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۸

۵- عباس دولتشاهی از شهریور ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹

۶- هرمزشه پناهی (مسئول موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۵۹

۷- محمدعلی معین‌پور (مسئول موقت) از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۱

۸- علی‌اکبر فرازی از مرداد ۱۳۶۱ تا دی‌ماه ۱۳۶۵

۹- محمدعلی فرمانبر (کاردار موقت) از دی ۱۳۶۵ تا خرداد ۱۳۶۶

۱۰- کیوان ایمانی از خرداد ۱۳۶۶

۱۱- مرتضی صفاری از ۱۳۷۰ تا شهریور ۱۳۷۴

مقدونیه

مقدونیه یکی از ۶ جمهوری یوگسلاوی سابق است که با کشورهای آلبانی، یونان، بلغارستان و بخش‌هایی از یوگسلاوی سابق هم مرز است. بدنبال فروپاشی یوگسلاوی و در پی استقلال اسلوانی و کرواسی مردم مقدونیه نیز در ۸ سپتامبر ۱۹۹۱ به جدایی و استقلال آن از یوگسلاوی رأی دادند. این جمهوری دارای وسعتی معادل ۲۵/۷۱۳ کیلومتر مربع و ۲/۰۳۴/۰۰۰ نفر جمعیت می‌باشد. یک سوم از جمعیت آن مسلمان و بقیه مسیحی ارتدوکس هستند.

بدنبال پذیرفته شدن این کشور به عضویت سازمان ملل متحد (۱۹۹۳)، اقداماتی از سوی جمهوری اسلامی ایران به منظور برقراری روابط دیپلماتیک بین دو کشور صورت گرفت. در پایان دیدار وزیر خارجه ایران از یونان (اسفند ۱۳۷۳)، براساس اسناد مبادله شده توسط سفیر ایران در سازمان ملل متحد و سفیر جمهوری مقدونیه، طرفین موافقت کردند که روابط رسمی و دیپلماتیک خود را براساس احترام متقابل به استقلال و حاکمیت دو کشور برقرار کنند (۲۰ اسفند ۱۳۷۳).

شایان ذکر است که از بدو اعلام استقلال مقدونیه، یونان بر سر انتخاب نام و نشان بکارگرفته شده در پرچم این جمهوری با آن در کشمکش بوده است.

نروژ

روابط سیاسی بین دو کشوور از سال ۱۲۸۴ ش (۱۹۰۵ م) که استقلال نروژ اعلام گردید، برقرار شد.

در ابتدا، سفرای ایران در روسیه و پس از تأسیس سفارت در استکهلم در سال ۱۲۹۸، سفرای ایران در سوئد در نروژ آکردیته بودند. سفارت ایران در اسلو در ۳۰ فروردین ۱۳۴۲ تأسیس شد.

روابط بازرگانی ایران و نروژ (قبل و بعد از انقلاب اسلامی) رقم چشمگیری را نشان نمی‌دهد.

در سالهای اخیر موضعگیری‌های دولت نروژ در رابطه با پشتیبانی از سلمان رشدی روابط دو کشور را رو به سردی کشاند.

دولت نروژ در راستای حمایت از سیاست کشورهای نوردیک اقدام به انتشار نامه‌ای در رسانه‌های گروهی کرد و آن را به سفارت ایران در اسلو منتسب نمود. نظر به این که مفاد نامهٔ منتشره تخطی از مواضع اصولی و سیاستهای تدوین شده نظام جمهوری اسلامی ایران بشمار می‌رفت، وزارت امورخارجه اقدام به احضار سفیر نمود.

متن مندرج در هفته‌نامهٔ کیهان هوایی (شماره ۱۱۱۵ مورخ ۲۱ دی ۱۳۷۳) در این رابطه از قرار ذیل است:

تهران ـ سرویس خبر کیهان هوائی ـ ۱۷ دی ـ ۷ ژانویه ـ عبدالرحیم گواهی سفیر ایران در نروژ به علت تخطی از مواضع اصولی و سیاست‌های تدوین شدهٔ نظام جمهوری اسلامی ایران، از سوی وزارت امورخارجه به کشور بازگردانده شد. در رسانه‌های نروژ نامه‌ای چاپ شد که در آن از مواضع غیرقابل تغییر جمهوری اسلامی در مورد نویسنده مرتد کتاب آیات شیطانی عدول شده و مضمون آن حاکی از نرمش و تغییر سیاست ایران در قبال توهین‌کننده به مقدسات یک میلیارد مسلمان جهان است.

متن نامه‌ای که در رسانه‌های نروژ منعکس شد با مضمون نامه‌ای که با هماهنگی وزارتخارجه تنظیم شده و قرار بوده در پاسخ به مواضع غیراصولی دولت نروژ در حمایت از تروریستهای ضدایرانی به وزارت

امورخارجه نروژ ارسال شود، تفاوت بسیاری دارد و احتمالاً متن این نامه تغییر یافته یا این که با تحریفات بسیاری تسلیم وزیر امور خارجه نروژ شده است.

مقامات نروژ بیش از یکسال است که امکانات گسترده‌ای را در اختیار گروههای تروریستی ضدایرانی قرار داده‌اند و علی‌رغم درخواست رسمی جمهوری اسلامی ایران برای برخورد جدی با تحرکات تروریستی و به ویژه عوامل آخرین حمله به سفارت در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۷۳ عکس‌العمل مناسبی از جانب دولت نروژ صورت نگرفته و حتی خبر نتیجه محاکمه و نیز اسامی افراد حمله کننده برخلاف عرف بین‌المللی به رسانه‌ها و نیز دولت جمهوری اسلامی ایران منعکس نشده است.

یک مقام مطلع همچنین گفت: در نامه‌ای که به وزارت امورخارجه نروژ ارسال گشت صراحتاً بر مواضع تغییرناپذیر ایران در مورد مسائل جهان اسلام تأکید شد در این بین پس از ارسال نامه با توجه به مواضع غیردوستانه مقامات نروژی، سفارت ایران می‌بایست هر نوع دخل و تصرفی را در اصل نامه پیش‌بینی می‌کرد یا با آمادگی کامل، فعالانه وارد صحنه می‌شد. یا این که موضوع دیگری در بین است و واقعاً نامه ارسالی تحریف شده که این، تخطی از مواضع اصولی کشور و نظام است.

وی گفت: در همین رابطه عبدالرحیم گواهی سفیر جدید ایران به علت عدول از سیاستهای تعیین شده نظام به کشور بازگردانده شده است.

به دنبال اخبار منتشره درخصوص تصمیم وزارت امورخارجه نروژ مبنی بر احضار سفیر این کشور از تهران جهت اعلام کاهش سطح روابط بین دو کشور، سخنگوی وزارت امورخارجه اظهار داشت: ما در پاییز سال ۷۳ به دلیل اینکه نروژ احترام متقابل در روابط را رعایت نکرده و با حمایت از توهین‌کنندگان به مقدسات اسلامی به مرکز تعرض به ارزشهای اسلامی و حمایت از رشدی مبدل شده بود سفیر خود را فرا خواندیم و سطح روابط دیپلماتیک راکاهش داده و هرگونه همکاری اقتصادی با این کشور را قطع کردیم.

بنابراین از نظر جمهوری اسلامی ایران بیش از شش ماه است که سطح روابط دوکشور تقلیل یافته است.

دولت نروژ اعلام کرده بود که سفیر خود را از تهران فراخوانده زیرا که ایران از لغو حکم مرگ درباره سلمان رشدی امتناع ورزیده است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در نروژ

۱- از سال ۱۲۹۴ که استقلال نروژ اعلام گردید، ابتدا سفرای ایران در روسیه و پس از تأسیس سفارت در استکهلم در سال ۱۲۹۸، سفرای ایران در سوئد، در نروژ آکردیته بودند. سفارت ایران در اسلو در ۳۰ فروردین ۱۳۴۲ توسط عبدالحسین مفتاح تأسیس شد و مشارالیه تا آذر ۱۳۴۳ سفیر بود.

۲- سرتیپ عباس فرزانگان از آذر ۱۳۴۳ تا خرداد ۱۳۴۷

۳- احمد اقبال از مرداد ۱۳۴۷ تا آبان ۱۳۵۲

۴- محمدبهنام از آذر ۱۳۵۲ تا خرداد ۱۳۵۴

۵- امیرارسلان نیرنوری از خرداد ۱۳۵۴ تا دی ۱۳۵۵

۶- شجاع‌الدین شفا از دی ۱۳۵۵ تا اسفند ۱۳۵۶

۷- علی خردمه از اسفند ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۸- محمدشاه محمدی (مسئول موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا اسفند ۱۳۵۸

۹- پرویز خزائی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۵۸ تا مهر ۱۳۶۱

۱۰- جعفر درویش (مسئول موقت) از مهر ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۳

۱۱- محمدهادی اردبیلی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۳ تا آبان ۱۳۶۷

۱۲- هدایت‌الله قره‌داغی (سرپرست موقت) از آبان ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۹

واتیکان

سفارت ایران در دربار پاپ اعظم در اسفندماه سال ۱۳۳۲ گشایش یافت. این روابط در دوران بعد از انقلاب نیز در سطح سفارت ادامه یافت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در واتیکان

۱- سفارت ایران در دربار پاپ اعظم در اسفند ۱۳۳۲ توسط حسنعلی کمال هدایت افتتاح شد و مشارالیه تا اسفند ۱۳۳۵ سفیر بود.

۲- محمدساعد مراغه‌ای از تیر ۱۳۳۶ تا تیر ۱۳۴۱

۳- انوشیروان سپهبدی از مرداد ۱۳۴۱ تا مرداد ۱۳۴۵

۴- حسین قدس نخعی از آبان ۱۳۴۵ تا آذر ۱۳۴۹

۵- خسرو هدایت از آذر ۱۳۴۹ تا آذر ۱۳۵۰

۶- مهدی وکیل از آذر ۱۳۵۰ تا اسفند ۱۳۵۵

۷- فریدون دیبا از اسفند ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۸- محمدتقی شمس‌الشعرا (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا آبان ۱۳۵۸

۹- بهمن غفارثمر از آذر ۱۳۵۸ تا اسفند ۱۳۵۹

۱۰- علی زنجیره‌ای (مسئول موقت) از اسفند ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۰

۱۱- سیدهادی خسروشاهی از اردیبهشت ۱۳۶۰ تا فروردین ۱۳۶۵

۱۲- بیژن ایزدی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۵ تا آذر ۱۳۶۵

۱۳- سلمان غفاری (سفیر) از آذر ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰

۱۴- محمّد مسجد جامعی از ۱۳۷۰ تا کنون

هلند

از دورترین ایام تا پایان دورهٔ پهلوی

عصر صفوی

هلندیان از اواسط قرن شانزدهم میلادی با هندوستان و کشورهای مشرق زمین از طریق پایتخت پرتغال تجارت می‌کردند. در آن روزگار هلند جزء متصرفات اسپانیا بود. ولی از آن جاکه اسپانیائیها در پی انحصار تجارت مشرق زمین بودند، در کار هلندیها اخلال می‌کردند. لذا هلندیها بر آن شدند که خود، بی‌واسطهٔ پرتغالیان، بدان‌کار دست یازند. نخستین هلندی که روی به مشرق نهاد مردی بود به نام ژان هویگن وان لیشوتن(۱) از مردم شهر هاآرلم که در سال ۹۹۱ هـ / ۱۵۸۳م. بـه هـند سـفر کـرده تـا حـدود سـال ۱۰۰۱/۱۵۹۲ در آن سرزمین به‌کسب اطلاعات لازم پرداخت و مجموعهٔ اطلاعات خود را در هلند منتشر ساخت وکتابی هم با جدولها و نقشه‌ها برای راهنمائی ملاحان هلندی در خصوص راههای دریائی بین هلند و هند و جزایر و بنادر و بادها و بارانها و سواحل این دریاها نوشت. کمی بعد از بازگشت وی، کرنلیس هوتمن(۲) از طرف بازرگانان آمستردام جهت کسب اطلاعات به لیسبن گسیل گشت و او که خود چندبار به هند رفته بود، پس از مراجعت از لیسبن، در سال ۱۰۰۷ هـ / ۹-۱۵۹۸، به فرماندهی یک‌کاروان از کشتیهای تجارتی به «ورای دماغهٔ امیدنیک» رفت. هر چند سفر این بازرگان چندان موفقیت‌آمیز نبود، ولی از آن پس هلندیان بارها به هند رفتند و بر اثر این کوششها، در سال ۱۰۰۵-۶/۱۵۹۷ هـ شرکت بزرگی به نام «شرکت تجارت باکشورهای دوردست» ایجاد کردند و این شرکت در سال ۱۶۰۲ / ۱۱ - ۱۰۱۰، از طرف دولت هلند به «شرکت هندشرقی هلند» تبدیل شد و اختیارات وسیعی بدان واگذار گردید. بر اثر رقابت این شرکت هلندی بود که انگلیسها هم «شرکت هندشرقی انگلیس» را بنیان نهادند. زیرا انگلیسیان در تجارت ادویه، به مناسبت رقابت هلند زیانهای فاحش دیده بودند.

1- Jan Huygen Van Lischoten

2- Cornelis Hautman

در سال ۱۶۰۳ یکی از کشتیهای پرتغالی حامل ابریشم ایران به چنگ هلندیها افتاد و فروش ابریشمها سود کلانی عاید تجار سودجوی هلندی ساخت و این سود چنان زیر دندان آنها مزه کرد که شایق تجارت با ایران به هوای ابریشم شدند. در سال ۱۶۱۱، رابرت شرلی سفیر سیار ایران به دربارهای اروپا، با یکی از تجار هلندی به نام گیلزدولافیل[۱] در اسپانیا ملاقات کرد و پیشنهاد نمود تا شرکت مشترکی از هلندیها و انگلیسی‌ها برای تجارت ابریشم ایران ایجاد شود. اما این طرح عملی نشد. زیرا اولاً آن تاجر هلندی بسیار طمع کار بود و ثانیاً چون کمپانی تازه تأسیس شده بود و از روابط با ایران اطمینان نداشتند، رؤسای کمپانی حاضر نشدند که خطرات احتمالی این کار را بر عهده گیرند. اما بعد که انگلیسیان در این کار پیشقدم شدند و در سال ۱۰۲۵/۱۶۱۶ نخستین کشتی خود را برای بارگیری ابریشم فرستادند، هلندیها تردید را به یک سو نهادند و از رؤسای کمپانی در هلند خواستند تا اجازهٔ ورود هلند را در تجارت ابریشم با ایران صادر کنند. رؤسای کمپانی نیز این کار را به حکمران باتاویا[۲] و تشخیص و مطالعات او واگذاشتند. در خلال این سالها، انگلیسیان که در کار تجارت ابریشم پیشدستی کرده بودند، از ترس رقابت هلندیها، چند بار پیشنهاد تشکیل یک شرکت مشترک نمودند. ولی هلندیها زیر بار نرفتند. زیرا هلندیها مردم حسابگری بودند و حساب کرده بودند که واردات ابریشم اروپا از ایران حداکثر به ۶۰۰۰ عدل (به مقیاس امروزی در حدود ۸۴۰ هزار کیلوگرم) می‌رسد و با توجه به این که خرید ابریشم هشت شیلینگ و حداکثر بهای آن در بازار اروپا ۳۰ شیلینگ بود، سود حاصل از آن، با توجه به مخارج زیادی که داشت مقرون به صرفه نبود و «تجارتی» به نظر نمی‌رسید. مگر این که به جای پرداخت پول نقد، در برابر خرید ابریشم، اجناس دیگری مانند ادویه و شکر و قماش به ایران فروخته شود و برای این کار لازم بود که دست پرتغالیها که انحصار تجارت ادویه را از طریق بندر هرموز در اختیار داشتند از خلیج‌فارس کوتاه گردد. سودپرستان اروپایی، بر سر تجارت پر سود مشرق زمین، همیشه در اندیشهٔ پاره کردن یکدیگر بودند. حکمران باتاویا به نام پیترز کوئن[۳] ناوگان مجهزی را تحت فرماندهی دریاسالار هلندی یاکوب‌فان ددل[۴] به هند فرستاد تا به اتفاق انگلیسیها بساط پرتغالیها را برچینند. اما ناوگان هلندی دیر رسید. چون اندکی قبل از آن انگلیسیان، براساس قراردادی، به کمک دولت ایران، دست پرتغالیها را از بندر هرموز و خلیج‌فارس قطع کرده بودند. بازرگانان انگلیسی پس از این جنگ، امتیازات مهمی نیز به دست آورده بودند. من جمله در هرموز حقوق گمرکی را نصف می‌پرداختند و برای واردات و صادرات غیرتجارتی و اختصاصی خود نیز از پرداخت هرگونه حقوق گمرکی معاف بودند. این مزایا باعث شد که دیگر انگلیسی‌ها رغبتی به مشارکت با هلندیها در تجارت ابریشم ایران نشان ندهند. کوئن حکمران باتاویا که چنین دید یکی از بازرگانان را مأموریت داد تا برای تأسیس شعبهٔ کمپانی به ایران رود و اجازهٔ تأسیس دارالتجاره برای هلندیان از دربار ایران کسب کند. این بازرگان که ویس‌نیخ[۵] نام داشت و ۲۶ ساله بود در امور تجارتی با ممالک شرقی مدیترانه تجربهٔ فراوان داشت و چون

1- Gilles de la Faille　　2- Batavia

3- Jan Pietersz Coen　　4- Jacob Van Dedel

5- Hubest Visnich

پیش از این مدتی در شهر حلب می‌زیست زبان عربی و احتمالاً ترکی را که زبان رایج آن روز در خاور نزدیک و شرق میانه من‌جمله دربار صفویه بود می‌دانست. روز ۲۰ ژوئن سال ۱۶۲۳، ویس‌نیخ با کشتی موسوم به فان هاسدن[1] وارد هرموز شد که بر اثر ضایعات ناشی از جنگ به صورت ویرانه‌ای درآمده بود (۲۲ شعبان ۱۰۳۲). اما به مناسبت ویران شدن هرموز، مراکز تجارتی به بندرعباس منتقل شده بود. چنین بود که ویس‌نیخ به بندرعباس رفت و در آنجا تجارتخانه‌ای تأسیس کرد. بهانهٔ ورود ایشان به خلیج‌فارس و شرکت در تجارت با ایران بود که، هنگام جنگ کشتیهای انگلستان و پرتغال، آنان به همراهی و یاری انگلیسیان برخاسته‌اند.[2] شاه‌عباس نیز که در آن موقع گرفتار جنگ با حافظ احمدپاشا سردار ترک بود با ایشان به مخالفت برنخاست.

باری، ویس‌نیخ پس از تأسیس شعبهٔ کمپانی هندشرقی محمولات کشتی فان هوسدن را تخلیه کرد.

ویس‌نیخ بلافاصله خواستار شد که به حضور شاه‌عباس باریابد و چون در آن روزگار انگلیسیها، به مناسبت کمکشان به ایران و غلبهٔ ایشان بر پرتغالیان و تصرف هرموز، سخت مغرور شده بودند و ته ترازو بر زمین می‌زدند و هر لحظه امتیازات بیشتری از دولت ایران می‌خواستند، شاه‌عباس تاجر هلندی را به گرمی تمام پذیرفت. نظر شاه صفوی بر این بود که هلندیها را در مقابل رقیب دیرین خود انگلیسیها قرار دهد. این نکته را باید یادآور شویم که یکی از نقاشان هلندی به نام فان‌هاسلت[3] سالیان دراز در دربار ایران مقیم بود و شاه‌عباس به توسط این هلندی توانسته بود از سابقهٔ رقابت انگلیسیان با هلندیان و از قدرت دریایی هر یک از آنان اطلاعات دقیقی کسب نماید.[4]

عقد قرارداد تجارتی ایران و هلند

سرانجام ویس‌نیخ متنی را که به عنوان قرارداد تجارتی ایران و هلند تنظیم کرده بود تقدیم داشت و دربار ایران پس از اصلاحاتی آن را مورد تأیید قرار داد. این موافقتنامه در ۲۱ نوامبر ۱۶۲۳ / سلخ محرم ۱۰۳۳ به مهر و امضاء شاه‌عباس رسید و شاه‌عباس در ذیل هر ماده نظرات خویش را به صورت موجز یا مفصل اظهار داشت.[5] این قرارداد به اتباع هلند اجازه می‌داد که آزادانه در سراسر ایران تجارت کنند و

1- Van Heusden

۲ـ سیاست خارجی ایران ص ۲۵۶

3- Jan Van Hasselt

۴ـ ظاهراً آنجا که در سفرنامهٔ برادران شرلی بدین مطلب اشاره می‌شود «نقاشی از اهل هلند که ۲۰ سال در خدمت دولت ایران بوده با محمدعلی بیک متفق شده اظهار می‌کند که مبلغی از شخص فلامان قرض کرده و به سررابرت شرلی داده‌ام و مطالبه آن وجه را نمود...» که منظور از آن کار بی‌آبرو کردن رابرت شرلی و مصادرهٔ اموال او و اذیت کردن زن وی بوده منظور همین فان‌هاسلت باشد (رک سفرنامه ص ۱۸۹ و ۱۹۰)

۵ـ برای اطلاع بر موارد قرارداد و اظهارنظرهای شاه‌عباس رجوع شود به «اولین سفرای ایران و هلند» به قلم دکتر ویلم فلور (از انتشارات طهوری ۱۳۵۶ هـ .ص ۲۳ ترجمه داریوش مجلسی و دکتر حسین ابوترابیان).

کالاهای آنان به هنگام صدور یا ورود، جز در مورد حق راهداری، از سایر حقوق گمرکی معاف باشد و هلندیها مجاز باشند که از اوزان و مقادیر خود استفاده نمایند و حق قضاوت دربارهٔ افراد هلندی با هلندیها باشد (کاپیتولاسیون). در آخرین مادهٔ قرارداد یعنی مادهٔ ۲۳ چنین آمده است:

«سفیری در آینده از جانب شورای ایالات و والاحضرت شاهزاده هلند برای کسب امتیازات و مزایایی همانند آنچه در موارد مذکوره آمده به ایران خواهد آمد که اعلی حضرت با درخواستهای او در صورتی که معقول و مجاز باشد موافقت خواهند کرد.»

شاه‌عباس در ذیل این ماده به عنوان اظهارنظر و تأیید نوشته: «همین طور است».

امّا علّت افزایش این ماده این بود که ویس‌نیخ هیچگونه اعتبارنامه یا توصیه و معرفی‌نامه‌ای در دست نداشت و شاه‌عباس که از این امر متعجب بود، اظهار تمایل کرد که با نمایندهٔ رسمی دولت هلند طرف مذاکره واقع شود و مواد قرارداد به وسیلهٔ دولت هلند تضمین و تأیید شود.

نکته دیگری که شایان توجه است این که هلندیها نیز از حق قضاوت کنسولی یا به اصطلاح کاپیتولاسیون برخوردار شدند. بد نیست عین مواد مربوط بدین امر را همراه با اظهارنظر شاه‌عباس ذکر کنیم:

«مادهٔ ۱۴- اگر یک نفر هلندی خدای نکرده کسی را به قتل برساند یا در مورد افراد تبعهٔ ملل دیگر مرتکب جنایتی شود، مقامات قضایی ایران او را محاکمه نخواهد کرد. بلکه محاکمه و تنبیه او به سرپرست عمال هلندی سپرده خواهد شد تا طبق ضوابط و شرایط خود به انجام آن مبادرت ورزند».

اظهار نظر شاه‌عباس: «در صورت آدمکشی یا هر نوع جنایت، به شما اجازهٔ محاکمهٔ اتباع خودتان اعطاء می‌شود. به شرطی که در محاکمه و تنبیه آنان همان‌گونه که از ملت شما انتظار داریم - عدالت و انصاف مراعات گردد.»

مادهٔ ۱۵- اگر یک نفر هلندی با زنی رابطه پیدا کرد، مراجع قضایی حق تعقیب او را ندارند و چنانچه مقصر باشد مقامات هلندی بایستی او را تنبیه نمایند.

اظهار نظر شاه‌عباس: مأمورین قضایی موظفند هر هلندی را که با زنی رابطه داشته به شما تحویل دهند تا بر طبق نوع جرمی که مرتکب شده تنبیه گردد.

هلندیها حتی به عنوان مادهٔ ۱۳ در قرارداد گنجانیده بودند که:

«اگر یکی از اتباع هلند به دین اسلام گروید، رئیس هلندیها مختار است که کلیهٔ اموال او را مصادره و خودش را توقیف نموده و در اولین فرصت به هر جایی که صلاح می‌داند گسیل دارد.»

اما شاه‌عباس، در این باره اظهار نظر نموده که:

هیچکس مأذون نیست که با اغوا و توسل به زور اتباع هلندی را وادار به پذیرش دین اسلام نماید و شما تنها کسانی را می‌توانید نفی بلد نمایید که بدون رضایت باطنی خود مسلمان شده باشند.

با این که هلندیها چنین امتیازات پردامنه و ارزنده‌ای گرفته بودند، باز پس از مدتی، چنان‌که عادت همه اقوام تجارت‌پیشه و حسابگر و سودجوی اروپایی است ته ترازو به زمین زدند و دبه‌ها درآوردند و

بهانه‌ها گرفتند که مثلاً دولت ایران ابریشم را به تجار ارمنی با قیمت کمتری می‌فروشد یا این که پرداخت پول نقد مشکل است و دولت ایران باید مقداری از قیمت ابریشم را جنس بگیرد. سرانجام قرارداد جدیدی بین ایران و هلند بسته شد و امتیازات دیگری نصیب هلندیها گردید. اما سودپرستان هلندی سیری‌ناپذیر بودند و با این که این بار قرار شده بود که تنها یک ثلث بهای ابریشمها را نقد بدهند باز هم از پرداخت پول طفره می‌رفتند. حتی حکمران کل باتاویا به ویس‌نیخ دستور می‌داد که به رجال ایرانی رشوه بدهد تا کمتر پول نقد دربهای ابریشم بپردازد! زیرا او متوجه بود که در صورت پول نقد، اگر از هندوستان خرید می‌کردند و در اروپا می‌فروختند منافعی در حدود سیصد درصد به دست می‌آمد. در حالی که ابریشم ایران با خرید نقدی بیش از صد درصد منفعت نداشت.[1]

یک بار نیز ویس‌نیخ به قرارداد ایران و انگلیس در مورد ابریشم عکس‌العمل بسیار شدیدی نشان داد. بدین معنی که در خانهٔ ملایم‌بیک (ملک التجار) تاجر مخصوص شاه به سر وقت نمایندهٔ کمپانی انگلیسی رفت و پس از جر و بحث شدید با او گلاویز شد و کار به کتک‌کاری و چاقوکشی رسید. سرانجام ویس‌نیخ در سال ۱۶۳۰ / ۱۰۴۰ معزول شد. زیرا علاوه بر اشتباهات سیاسی و تجاری، در معاملات خصوصی نیز جانب منافع شخصی را بیشتر رعایت کرده بود تا سود و مصلحت شرکت هند شرقی هلند را.

شاه‌عباس از دیرباز قصد داشت که در مقابل پرتغالیها و بعد انگلیسی‌ها، پای هلندی‌ها را به ایران بکشاند. اما زینل خان شاملو، در طی مسافرت سیاسی خود به اروپا نتوانسته بود موافقت دولت هلند را برای چنین همکاری نزدیکی جلب نماید. چنان که اشاره شد، فان‌هاسلت هلندی از چند سال پیش از این در دربار ایران اقامت داشت. ظاهراً این هلندی در مورد کشور خود و نیروی فوق‌العاده ناوگان تجاری و نظامی آن پیش شاه‌عباس فراوان سخن گفته بود که ناگهان شاه‌عباس تصمیم گرفت شخصاً سفیری به هلند گسیل دارد. این خبر برای ویس‌نیخ هم غیرمنتظره بود. وقتی وی این مطلب را به شورای هفده نفره کمپانی گزارش نمود، آنان شدیداً به وی اعتراض کردند و او هم جواب داد که هیچگونه اطلاعی از این امر نداشته. اما اعتراض شورای کمپانی علل مختلف داشت و در رأس همهٔ علل خسّت و امساک هلندی بود. زیرا هلندیها آنچه می‌خواستند بر طبق قراردادهای تجارتی به دست آورده بودند و دیگر لزومی به مخارج بیهوده جهت پذیرایی سفیر نمی‌دیدند. وانگهی این تاجران دنائت‌پیشهٔ حسابگر نمی‌خواستند کسی از خطوط ارتباطی کمپانی که هلندیها سعی بسیار در اختفای آن داشتند سر در بیاورد. ضمناً این نکته را هم متوجه بودند که حتماً باید کشتیهای کمپانی سفیر شاه‌عباس را برسانند. زیرا در غیر اینصورت ممکن بود که شاه‌عباس این امر را توهین به خود تلقی کند. از آن گذشته خوشایند هم نبود که مثلاً یک کشتی انگلیسی سفیر ایران در هلند را به هلند ببرد. یکی دیگر از علل مخالفت کمپانی این بود که سفیر ایران صد عدل ابریشم متعلق به پادشاه ایران را به همراه داشت تا در بازارهای هلند بفروشد و این گذشته از آن که بازار هلند را نامنظم و نامتوازن می‌ساخت موجب می‌شد که سفیر ایران از راز و رمز یا بهتر بگوییم دوز و کلک تجار هلندی و زیر و بم کارهای ایشان

۱ـ اولین سفرای ایران و هلند ص ۳۳

اطلاع حاصل کند. بدین جهات بود که ویس‌نیخ را شدیداً ملامت کردند و وقتی ویس‌نیخ دلایل بی‌اطلاعی خود را عنوان نمود، رؤسای هفده‌گانه شرکت در نامهٔ مورخ دسامبر ۱۶۲۴ / ربیع‌الاول ۱۰۳۴ به او یادآور شدند که:

به دوستی شاه‌عباس اعتمادی نداشته باشید. چون ما می‌دانیم که او پادشاه دانائی است و بالاترین توجه را نسبت به منافع مملکت و مردمش مبذول می‌دارد.(۱)

ویس‌نیخ، برای این که از تلخی خبر عزیمت هیأت سیاسی ایران به هلند در مذاق دولتمردان و بازرگانان هلندی بکاهد، در نامهٔ خود نوشته بود که سفیر ایران یکی از درباریان مقرب شاه‌عباس است به نام موسی‌بیک. وی مرد دانا و والامقامی است که در شأن و مکانت از نقدعلی بیک سفیر ایران در انگلستان به مراتب بالاتر می‌باشد. از آن‌گذشته همراهان وی یکی فان‌هاسلت نقاش شاه است و دیگری پائولو بابا مترجم کمپانی که قبلاً نیز برای مطالعه در باب ابریشم به گیلان سفر کرده و اطلاعات این هر دو می‌تواند برای کمپانی بسیار ذی‌قیمت باشد و عدلهای ابریشم نیز می‌تواند به عنوان ضمانت برای امنیت خدمتگزاران کمپانی مورد استفاده قرار گیرد.

به علت تصمیم ناگهانی و فوری شاه، در ۵ فوریه ۱۶۲۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۰۳۴ در معرفی موسی بیک به عنوان سفیر و حرکت شتابزدهٔ وی ناچار کشتیهای کمپانی بیش از حد معمول برای بارگیری کالاهای موسی بیک و ۱۲ نفر همراهان وی در بندرعباس معطل شدند و موسی‌بیک ویس‌نیخ را مسئول این تأخیر دانست. در حین سفر، کشتیهای هلندی و انگلیسی که به علت ترس از کشتیهای پرتغالی با هم حرکت می‌کردند باگروهی از کشتیهای پرتغالی روبرو شدند و جنگ درگرفت و موسی‌بیک به چشم این جنگ دریایی را دید. درین جنگ هر چند پرتغالیها نتوانستند کاروان دریایی هلندی و انگلیسی را از بین ببرند، ولی هلندیها اسبهایی راکه موسی‌بیک درکشتی آورده بود به دریا ریختند. زیرا اسبها جلو دست و پای ملاحان را می‌گرفتند و مانع از عملیات نظامی آنان می‌شدند.

کمپانی هند هلند، برخلاف میل باطنی خود، از لحاظ احترام فراوان به شاه‌عباس و بیشتر از ترس آن که مبادا امتیازات خود را در عرصهٔ تجارت از دست بدهد و سود کلان خود را در خطر افکند، بر آن شد که از سفیر پذیرایی پرشکوهی کند. روز ۹ فوریه ۱۶۲۶/۱۱ جمادی‌الاولی ۱۰۳۵ موسی‌بیک و همراهانش به هلند رسیدند. هیئت رئیسهٔ کمپانی از سفیر ایران با تشریفات فراوان استقبال کرد و در آمستردام رجال و اشراف هلند سفیر و همراهانش را به گرمی و احترام پذیرا شدند و روز ۲۱ فوریه سفیر ایران به دیدار شاهزاده هندریک(۲) در ریسویک(۳) رفت و شاهزاده به استقبال آمد و محبت بسیار نمود.

براساس تصمیم شورای ایالات هلند، طبق معمول، مقرر شد که موسی بیک نیز مانند سفرای دیگر تا سه روز به خرج دولت هلند پذیرایی شود و در بقیهٔ ایام اقامت در هلند مهمان کمپانی باشد. روز ۲۵ فوریه

۱ـ اولین سفرای ایران و هلند ص ۴۲

2- Hendrik 3- Riswiyk

۷/۱۶۲۶ جمادی‌الاولی ۱۰۳۵، موسی بیک به دیدار شورای ایالات هلند رفت و پس از مراسم معارفه و تقدیم استوارنامه، برای خوشبختی دولت و ملت هلند و شاه‌عباس دعا کرد و نامهٔ شاه‌عباس را قرائت نمود. چون اعضای شورای ایالات تصمیم داشتند که از مفاد نامهٔ شاه‌عباس اطلاع یابند، قرار شد که تا تهیهٔ ترجمهٔ نامه‌های موسی بیک، وی مهمان دولت هلند باشد.

پس از اتمام ترجمه‌ها، روز اول آوریل، موسی‌بیک دوباره به دیدار اعضای شورا رفت و هدایای شاه‌عباس را به حضور شورا بدین شرح تقدیم داشت:

۶ قطعه قالی

۷ عدد ظرف فلزی

یک عدد ابریشم زرد

۵ طاقه اطلس

ده قطعه پارچه‌های الوان ابریشمین

۱۲ قطعه گلیم نخی

چند روز پیش از این نیز، موسی بیک هدایای مخدوم خود را برای شاهزاده هندریک بر روی دست ۶۵ نفر به شاهزاده تقدیم کرده بود.[۱] بعد از این کارهای مقدماتی و تشریفات، موقع مذاکرات جدی در زمینه‌های سیاست و تجارت آغاز شد. ولی هلندیها به هیچ‌وجه حاضر به همکاری نبودند. چون هرگونه امتیازی که می‌خواستند گرفته بودند و دیگر حاضر نبودند که به خاطر ایران با دولت عثمانی درافتند و تجارت با ترکان را از دست بدهند. به همین جهت موسی‌بیک هر تقاضایی کرد، هلندیها جواب تند و تلخ دادند. وقتی موسی‌بیک درخواست کرد که اجازه دهند نقدعلی بیک ابریشمهایی را که برده، چون در انگلستان مورد استقبال واقع نشده، به هلند بفرستد، هلندیها جواب دادند این امر مشکل نقدعلی بیک است و خود باید حل کند. موسی‌بیک همچنین تقاضا کرد که هلند سفیر و کنسولهای خود را از دولت عثمانی فراخواند. کمپانی جواب داد کنسولها متعلق به کمپانی نیستند. موسی بیک خواستار شد که دولت هلند با همکاری سپاه ایران، با همان شرایط و امتیازاتی که به انگلیسی‌ها در مورد فتح هرموز داده شده بود، مسقط و لارک را از پرتغالیها بگیرند. کمپانی به استعلام شورای ایالات در این باره جواب داد که کمپانی به تجارت آزاد با ایران اطمینان دارد و لذا خود را نیازمند فتح هیچ نقطه‌ای نمی‌داند. جالب این است که وقتی موسی‌بیک همین تقاضاها را رسماً با شورای ایالات مطرح می‌کند، شورا جواب می‌دهد که کنسولهای مستقر در کشور عثمانی مخصوص امور تجارت خصوصی هستند و ربطی به شورای ایالات ندارند و در جواب همکاری در خلیج‌فارس هم شورا پیشنهاد می‌کند که شاه‌عباس در این باره با کمپانی هندشرقی هلند مذاکره

۱ـ باید دانست که هر چند هلند در آن روزگار جمهوری بود، ولی سمت شاهزاده هنوز از روزگاری که هلند جزو متصرفات اسپانیا قرار داشت باقی مانده بود و با این که شاهزاده قانوناً می‌بایست تحت نظارت شورای ایالات باشد، ولی چون پدر وی رهبری قیام مردم را بر ضد پادشاه اسپانیا برعهده داشت و او خود نیز پس از پدر رهبری نظامی هلند را در مقابل اسپانیا عهده‌دار بود، لذا یک وزنهٔ سیاسی و یک قدرت ملی شناخته می‌شد.

کند!!. موسی‌بیک درخواست کرد که هلندیها فقط با ایرانیان مسلمان روابط تجاری داشته باشند نه با ارامنه. هلندیها این پیشنهاد را نیز رد کردند.(۱) بدین‌گونه هلندیها هیچ قدمی در راه تحکیم دوستی برنداشتند. سهل است که کمپانی از شورای ایالات تقاضا کرد که فرد دوم سفارت یعنی فان‌هاسلت را رسماً به حضور پذیرند.

آنچه موجب این رفتار غیردوستانه و سرد و زننده شده بود یکی این بود که هلند حاضر نبود به روابطش با دولت عثمانی خللی وارد شود و دیگر این که هلندیها می‌خواستند هر چه زودتر موسی‌بیک از هلند برود. زیرا پرداخت مخارج وی هلندیها را سخت ناراحت کرده بود. حتی بین کمپانی و شورای ایالات اختلاف و بگو و مگو پیدا شده بود. زیرا کمپانی می‌گفت موسی‌بیک برای مسائل سیاسی و تهیهٔ قرارداد همکاری نظامی در خلیج‌فارس به هلند آمده و لذا شورا باید مخارج وی را بپردازد و شورا نیز آمدن سفیر ایران را برای مذاکرات تجاری دانسته پرداخت مخارج سفیر را وظیفهٔ کمپانی می‌دانست.(۲) کمپانی از این که مخارج موسی بیک بعد از ۹۸ روز به ۷۱۸۷ فلورن رسیده بود وحشت کرده بود و از شورای ایالات درخواست می‌کرد که بدین امر رسیدگی نمایند و تحقیق کنند که این پول به چه مصرفی رسیده! بالاخره زعمای کمپانی و شورا به این نتیجه رسیدند که روازنه فقط ۵۰ فلورن برای مصارف روزانه به موسی بیک بدهند و برای خرید اثاثهٔ منزل هم موسی بیک قبلاً باید موافقت کمپانی را جلب نماید.(۳) البته در مقابل این رفتار غیردوستانه، هلندیها بهانه‌هایی هم می‌تراشیدند که سفیر مردی شراب‌خواره و زنباره است.(۴) اما به نظر می‌آید که این سخنان را هلندیها برای توجیه رفتار زشت خویش اختراع کرده باشند. زیرا اولاً موسی‌بیک که سرنوشت دنگیزبیک را دیده یا لااقل شنیده بود می‌دانست که شاه‌عباس هیچ خطایی را نخواهد بخشید. به خصوص که فان‌هاسلت همراه او بود و او می‌دانست که فان‌هاسلت رقیب او در سفارت و همدست و هموطن هلندیها در بزرگ‌کردن خطاهای او در نظر شاه‌عباس است ثانیاً آن که موسی‌بیک اصلاً زبان هلندی نمی‌دانست و فارسی را هم به زحمت می‌فهمید.

این مرد ظاهراً جز زبان ترکی نمی‌دانسته و به زحمت می‌توانسته بنویسد. با این حال و با ندانستن زبان و کج‌خلقی هلندیها چگونه می‌توان موسی‌بیک را مردی زنباره دانست. آنچه مسلم است این که موسی بیک در ارسال پیام مخدوم خود و نظریات دولت ایران و اجراء مقاصد و منویات شاه‌عباس کار از کوشش و جوشش به اصرار و سماجت رسانده بود و مرتباً شورای ایالات و کمپانی را مورد سؤال قرار می‌داد و جواب می‌خواست و نامه می‌نوشت و حتی کار را به تهدید رسانده بود که در مراجعت به ایران اعمال آنان را تلافی خواهد کرد. وقتی اولیای کمپانی به او اطلاع دادند که باید به ایران برگردد، وی که کار خود را ناتمام و سفر خویش را بی‌ثمر دیده بود از حرکت امتناع کرد و گفت که به خرج کمپانی در هلند خواهد ماند. کمپانی به او پاسخ داد که مسئولیت کارهایش برعهدهٔ خود اوست و باید کوشش کند که روز اول اوت، یعنی روز حرکت کشتیها، برای حرکت آماده باشد. موسی‌بیک برای اعتراض به رفتار کمپانی و خداحافظی با شاهزاده پای

۱ـ اولین سفرای ایران و هلند ص ۴۶ و ۴۷
۲ـ ایضاً ص ۴۷
۳ـ ایضاً ص ۴۸
۴ـ ایضاً ص ۴۹

پیاده از آمستردام به طرف لاهه راه افتاد و در وسط راه به یک قایق بادی سوار شد. در لاهه شورای ایالات وی را به حضور شاهزاده معرفی نمود. شاهزاده در امریک[1] بود. در آنجا با تشریفات فراوان و شلیک توپ از موسی بیک استقبال کردند و شاهزاده کالسکهٔ خود را در اختیار او گذاشت تا به بازدید و سان سپاه بپردازد. موسی بیک از شاهزاده خواست که ۱۵ نفر از هنرمندان هلندی را با خود به ایران ببرد و کمپانی دربارهٔ وی احترامات بیشتری قائل شود و جواز ارسال ۳۰ عدل ابریشم برای هلند به او بدهند و ترتیبی اتخاذ شود که سفیر هلند در ایران نیز با او حرکت کند. شاهزاده درخواستهای وی را به شورا احاله کرد و شورا در پاسخ اظهار داشت که موسی‌بیک می‌تواند ۵ یا ٦ هنرمند را به همراه ببرد به شرط آن‌که هنرمندان با ملاحان بسر برند. دربارهٔ ابریشم نیز چون در انحصار کمپانی است لازم به اخذ اجازه از آنهاست. ولی از کمپانی در هر حال خواسته می‌شود که احترامات بیشتری نسبت به وی معمول شود. سفیر هلند در ایران نیز هنوز آمادهٔ حرکت نیست و موسی بیک باید به تنهایی حرکت کند.[2] در ضمن شورا به دو شکایت موسی‌بیک و محمدتقی (پسر حسین بیک تاجرشاه) رسیدگی کرد و مثل همیشه جواب سربالا داد.

سرانجام هاسلت با کشتیهای کمپانی به ایران حرکت کرد. رؤسای کمپانی در موقع عزیمت هدایایی به او دادند. من‌جمله ۴۰۰۰ فلورن نقد و زنجیری از طلا به قیمت ۲۰۰۰ فلورن و مدالی از طلا به ارزش ۲۰۰ فلورن. علت این سخاوت هلندی گونه این بود که از او به مناسبت خدماتی که به هلند و هلندیان کرده تشکر کنند و ضمناً بدین‌گونه نظر خود را در باب بی‌اعتباری موسی‌بیک نشان دهند.[3]

موسی‌بیک هنوز کارهای خود را به انجام نرسانیده بود و میل نداشت برگردد. لذا از کمپانی تقاضای ۱۵ روز مهلت کرد. امّا آنها پیشنهاد کردند که وی از راه مسکو عزیمت کند. در مدتی که موسی‌بیک سرگردان بود مذاکراتی در باب خرید و اجاره کشتی انجام داد که هلندیها را به هیچ‌وجه خوش نیامد.

بالاخره روز ۱۱ فوریه ۱٦۲۸/۵ جمادی‌الثانی ۱۰۳۷ موسی‌بیک همراه یکی از تجار بزرگ هلند به عزم باتاویا به کشتی نشست. از باتاویا به زحمت خود را به بندر سورات در هند رسانید و از سورات با کشتی در ۵ ژانویه ۱٦۲۹ / ۹ جمادی‌الأول روی به بندرعباس نهاد. در این کشتی سه سفیر سوار بودند یکی موسی‌بیک و دیگری یان اسمیت سفیر هلند در ایران که از باتاویا معین شده بود (ظاهراً به خاطر جلوگیری از رنجش سلطان عثمانی. ولی به نظر می‌آید که بیشتر برای صرفه‌جوئی در مخارج بوده) و سومین محمدقلی بیک سفیر شاه‌عباس در دربار قطبشاهیان که از نیمهٔ راه باز می‌گشت. این افراد وقتی به اصفهان رسیدند که شاه‌عباس روز ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۰۳۸ برابر با ۱٦ ژانویه ۱٦۲۹ در شهر اشرف درگذشته بود.

برای آن که نمونه‌ای از مذاکرات سیاسی و تجارتی موسی بیک با دولتمردان هلند روشن شود و نظرات دولت ایران و اصرار سفیر معلوم آید به ذکر مطالبی که موسی‌بیک به خط خود نوشته می‌پردازیم. این سطور با همهٔ اغلاط املایی و انشایی و لحن ترکی خود نشان می‌دهد که سفیر ایران با این که بی‌سواد بوده

1- Emmerik

۲ـ اولین سفرا... ص ۵۱

۳ـ اولین سفرا... ص ۵۲

ولی بسیار تیزهوش بوده است و همین سماجت و تیزهوشی او هلندیها را به ستوه آورده بود. اینک جواب نامهٔ او به شورای ایالات هلند:

واجب العرض بنده کمترین موسی

اول به عرض می‌رسانند (می‌رساند) که مدعای نواب اشرف ارفع که هزارجانی (جان) گرامی فدای نامش باد آن است که قونسرهای (کنسولها ـ قنسولها) خود را و داد و ستد را از ولایت روم بر طرف نمایند و هر چکه (چه که) در اولکای ایشان می‌خرند از ولایت ما می‌رود و مقرر نمایم که هرچکه (چه که) ایشان خرید و فروخت کنند اول مردومی (مردم) ایشان و بعد از آن مردومی (مردم) ما خرید نمایند و هرمت (حرمت) و عزت ایشان را تا قایت (غایت) در این ولایت چقدر کرده‌اند بعد از این بیشتر کنند و عمرای (امرای) عظام را سفارش نمایم که در هر جا و هر مکان که روند خدمت و عزت ایشان را به جا آرند و بعد از این نوعی سلوک شود که در مابین ما و ایشان جدای (جدایی) در میانه نباشد.

دیگر به عرض می‌رساند که چند سال شد که میانی (میان) ما و پادی‌شاه (پادشاه) پرتگال نزاع و جنگ است و هرمز را با چند قلعی (قلعه) از ایشان ستاده‌ایم (ستانده‌ایم) و میخاهیم (می‌خواهیم) که پا و آمد و رفت ایشان را از این ولایت برطرف نمایم (نماییم) و با شما و مردومی (مردم) شما دوستی و یگانگی در میانه شود که روزی‌کار (روزگارها) بگیریم و قلعی (قلعهٔ) مسکت (مسقط) و لارک و غیره که درینجاها دارند باتیفاق (به اتفاق) شما از دست ایشان بگیریم بنوعی که با جماعت انگلیس در هرمز قرار داده‌ایم با ایشان نیز بهمان طریق سلوک نموده شود و اگر داد و ستدی (داد و ستد) شما از هندوستان نیز برطرف شده در هرمز خرید و فروخت کنند که در زمان پرتکال بندری (بندر) چمعی (جمعی)[1] هند و پاریس و روم و غیره بود باز به همان طریق شود بلکه دیگر بیشتر خاهد (خواهد) شد و بحصب (به حسب) تقدیری ایلاهی (تقدیر الهی) چنین شده است و آنچکه (آن چه که) لایق دوست باشد و در مابین بعمل می‌باید آورد بنوعی که بخاطری (به خاطر) مبارک رسد چنان نمایند و امروه علی (امره اعلی).

بدین ترتیب موسی‌بیک نظریات شاه‌عباس را در مورد عدم ارتباط تجارتی هلند با دولت عثمانی و اتحاد هلند و ایران در زمینهٔ مسائل نظامی در خلیج‌فارس مطرح کرده ولی چنان که گذشت شورا نظر رد داده است. زیرا نمی‌توانسته از منافع تجارت با عثمانی دست بکشد و نمی‌خواسته با تحمل مخارج سنگین خود را با پرتغالیان درگیر کند. آنچه مذاکرات را مشکل‌تر می‌کرد این که موسی‌بیک زبان هلندی نمی‌دانست و چون به مترجمین وابسته به کمپانی هم اعتماد نداشت می‌ترسید که مبادا امضایی از او بگیرند و وی نادانسته تعهد و امضایی بدهد. بنابراین با زرنگی خاص خود، در زیر یکی از ترجمه نامه‌ها و پیش از امضاء چنین نوشته است:

۱ـ ظاهراً مقصود کلمهٔ «جمیع» بوده است.

«به خدمت وزرا و ارکانی (ارکان) دولت جماعت اولنده (هلند) معلوم باشد که سخن بسیار است و بنده و ایشان زبان نمی‌دانیم که خودگفته و جواب بگیریم و نمی‌دانیم که آنچکه (آن چه که) گفته‌ایم همان را نوشته است یا هر چکه (چه که) بخاطراش (به خاطرش) رسیده است نوشته است. العبدالعقل (الأقل) موسی غلام خاصهٔ شریفه زیاده (مرحمت؟) و دعا.»

در زیر یک ترجمهٔ دیگر نوشته:

و درینجا هر چکه (چه که) نوشته‌اند، بندهٔ درگاه موسی غلام خاصهٔ شریف زبان نمی‌داند. اگر تقصری (تقصیری) در نوشتن باشد کلیه معزو (معذور) فرمایند. موسی

یا جای دیگر:

بنده زبانی (زبان) شما را نمی‌دانم. اگر تقصری (تقصیری)، شده است. از بنده نیست.

اما در مورد نامه‌های شکایت‌آمیز موسی‌بیک به شورای ایالات و جواب آن که داستان دیوان بلخ را به یاد می‌آورد یک نمونه کافی است:

«... راجع به اسبهای آقای سفیر که با کشتی از بندرعباس حمل می‌شدند. همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، در مواقعی که کشتیها در حالت جنگ قرار می‌گیرند معمولاً چهارپایان دست و پاگیر را به دریا می‌ریزند. به همین علت، موقعی که ناوگان پرتغالی در صحنهٔ دید ما با حالت جنگی قرار گرفتند، مخصوصاً از آن نظر که کشتی و یسپ کشتی کوچک و بدون قابلیت نبرد بود با کسب اجازه از شورای فرماندهی کشتی اسبها را به دریا ریختیم.

راجع به ادویه‌جات و لباسها که آقای سفیر ادعای مفقود شدن آنها را در طول سفر نموده‌اند چون به هنگام ورود کشتیها آنچه راکه مربوط به ایشان بوده تحویل شده است و از طرفی طبق صورت بارنامه ارزش ادویه‌جات و پوشاک نامبرده به قدری ناچیز است که ادعا دربارهٔ آنها در شأن یک سفیر پادشاهی از کشور بزرگی نیست وگذشته از این غذاهایی که آقای سفیر در حین مسافرت استفاده نموده و مخارجی راکه کمپانی به خاطر ایشان در این سفر متحمل شده بارها و بارها بیش از مقدار مورد ادعاست و ضمناً کمپانی از حمل اثاثهٔ همراهان و خدمتکاران جناب سفیر هیچگونه استفادهٔ مادی نداشته است...»(۱)

بردنائت و فرومایگی جامعهٔ بازرگانان هلندی همین نامه کافی است که از یک طرف می‌گویند اشیاء مورد ادعا چندان ناچیز است که ذکر آنها از یک سفیر شایسته نیست. اما خود آنان به جای جبران این اشیاء ناچیز، غذاهائی راکه به سفیر داده‌اند به رخ می‌کشند. بر تجار هلندی این مخارج چنان گران آمده بود که به ویس‌نیخ دستور اکید دادند ازین پس از فرستادن سفیر به هلند خودداری کند و چنانچه نتوانست شانه از زیر این بار خالی کند بدون اجازهٔ رسمی هیئت ۱۷ نفره کمپانی، هیچ سفیری حق مسافرت با کشتیهای کمپانی را ندارد.

۱ـ اولین سفرای ایران و هلند ص ۱۱۸ و ۱۱۹

سفیر ایران هیئت رئیسهٔ هفده نفری کمپانی را متهم کرد که ابریشمهای ارسالی شاه‌عباس را ارزان فروخته و در این مورد محمدتقی پسر حسین بیک تاجر مخصوص شاه را وادار به شکایت ازکمپانی در نزد شورای ایالات کرد و حتی از این هم پا فراتر نهاده با زبان بی‌زبانی به شورای مزبور نوشت که اگر خواسته‌هایش برآورده نشود با انگلستان مراوده خواهد نمود. این است تقاضای آمرانهٔ وی در ذیل یکی از نامه‌ها:

«به خدمت وزرا و دیوان‌عالی اولنده (هلند) معلوم باشد که چند سوداگری (سوداگر) نواب اشرف اقدس همیون (همایون) در این جا و مصروم (آمستردام) هست و میخاهند (می‌خواهند) که خرید و فروخت نمایند و خرجی (خرج) گمروک (گمرک) و کشتی را می‌دهند. اگر مگزارید (می‌گذارید) و بپاس مبرید (می‌برید؟) حکم نوشته بودهند (به او دهند) که ایشان خرید نمایند. اگر نه از انگلیس نوشته‌اند که شما را خاهیم (خواهیم) برد. بیاید (بیایید). دعا»

حتی موقع آمدن، بر سر شمار صندوقهایی که سفیر می‌خواست ببرد باز هم جر و بحث درگرفت و چندان ادامه یافت که کشتیها حرکت کردند و موسی بیک جا ماند. شاید هم وی تعمدی در این کار داشت. زیرا نمی‌توانست دست از پا درازتر از این مأموریت بازگردد. در هر حال، وقتی هم که به زور و دلخوری و رنجش در کشتی نشست که باز گردد، مقداری از اجارهٔ منزل خود را نپرداخته و مبالغی هم بابت شکستن اثاثیه به صاحب خانه بدهکار بود.(۱)

از او بدتر، محمدتقی بود پسر حسین بیک تاجر مخصوص شاه‌عباس که اصلاً مرد ولنگار و نامنظم و مسرفی بود. درباتاویا حسین بیک مرد و این مرد بی‌بند و بار جای پدر راگرفت و دست به خرجهای بی‌ربط جنون‌آمیز زد. تا جایی که یان کوئن فرماندار هند هلند فرمانی صادر کرد که در طول سفر به ایران محمدتقی تحت نظر باشد تا مبادا همه پولهای متعلق به شاه‌عباس را خرج کند و اشکالاتی برای بازرگانان هلندی پیش آید. با این حال، با سر و صدا و جنجال و شکایت به مقامات مسئول، محمدتقی اجازه یافت که تحت مراقبت سه نفر نگهبان ازکشتی خارج شود. او در عرض سه روز سیصد تومان از پولها را نفله کرد. بگذریم از این که اعضاء سفارت نیز هرکدام با دیگری نه تنها نمی‌ساختند بلکه با هم کارد و پنیر بودند، اما یان‌اسمیت سفیر هلند در ایران نیز تاجر ورشکسته‌ای بود از اهل باتاویاکه از جانب فرماندار هلندی باتاویا انتخاب وگسیل شده بود. چنان‌که گذشت شاه‌عباس اصرار داشت که دولت هلند نیز سفیری به ایران فرستد. اما هلندیها لزومی در این کار نمی‌دیدند. زیرا هر چه می‌خواستند با قرارداد به دست آورده بودند. با این حال، برای رعایت خاطر پادشاه مقتدر ایران یا بهتر بگوییم برای نگهداشت امتیازات قرارداد و حفظ منافع سرشار تجارتی، راضی به ارسال سفیر شدند. منتها چون با دولت عثمانی، هم در عرصهٔ سیاست و هم در زمینهٔ تجارت، رابطه دوستانه و تعهدات رسمی داشتند نمی‌خواستند از اروپا سفیری به ایران بفرستند. به

۱ـ پس از رسیدن به بندرعباس چون یک ظرف مسی از موسی بیک گم شده بود، از جانب خود و محمدتقی از ویس‌نیخ به دیوان بیگی (محکمه عدلیه) شکایت کرد.

همین جهت کار را به کمپانی محول کردند و کمپانی هم به تشخیص فرماندار کل واگذار نمود و اویان اسمیت تاجر ورشکسته را که تازه از هلند به باتاویا آمده بود و هیچگونه تجربه‌ای در سیاست و سابقه‌ای در تجارت با ایران نداشت بدین سمت برگزید. شاید هم به همان علت خست و امساک، وی به چنین انتخابی دست زده‌اند. کما این که انتخاب سفیری از باتاویا نیز خارج از این نوع تدبیرات «کاسبانه» نبوده است. زیرا اگر سفیر مردی متمکن و متشخص و دارای عناوین و القاب رسمی و خدم و حشم بود، مخارج چنین سفارتی بسیار گران تمام می‌شد. اما یک تاجر ورشکسته توقع زیادی نداشت و بی‌توقعی او موجب ارزانی کار می‌شد. خاصه آن که از هلند هم انتخاب نشده که هم توقعش زیاد باشد هم خرج سفرش بلکه از باتاویا برگزیده شده که هم راهش به مقصد نزدیکترست و خرجش کمتر هم تکبر و توقع یک هلندی اصیل اروپایی را فاقد است. برای سفیر، شورای ایالات هلند دستورالعملی تهیه کرده بود و یان اسمیت مأمور اجرای آن بود. در این دستورالعمل به طور خلاصه آمده بود:

«... بهتر است سفیر ما، آقای موسی بیک را با تراشیدن بهانه‌ای قبلاً جلوتر از خود روانه کند تا خود به تنهایی وارد اصفهان و دربار شاه شود و شخصاً از عزت احترام لازم برخوردار گردد. او باید برای اعلی حضرت علت مأموریت خود را ـ که دستور حضرات شورای ایالات و والاحضرت شاهزاده است ـ تشریح کند و توجه دهد که به خاطر ادای احترام نسبت به اعلی حضرت از بازرگانان کمپانی هلندی خواسته شده که مطابق تمایلات شاهانه رفتار نمایند...

نامبرده به هیچ‌وجه حق رد یا قبول پیشنهادی را ندارد و حتی نباید دربارهٔ منافع پیشنهادها اظهار نظری نماید، بلکه باید تمام آنها را کلاً و منظماً به حکمران باتاویا گزارش دهد.

سفیر باید سعی نماید که مدّت شرفیابی خود را در حضور شاه، حتی‌الامکان تا جایی که ادب اجازه می‌دهد، کوتاه نماید که از امکان بروز مشکلات جلوگیری شود و همچنین باید مخارج خود را تا آنجا که امکان و موقعیت دارد در سطح پایین نگه دارد. وی باید در طول اقامت خود تا حد امکان رفتاری پسندیده و مهربان داشته و نظر موافق شاه و مردم را به سوی خود جلب نماید و ضمناً سعی کند تا آنچه را که مفید و ممکن است در حل مسائلی که میان تجار ما و ایرانیان در کار تجارت پیدا شده و مخصوصاً در مورد تبصره‌های اعلی‌حضرت در قرارداد تجارتی ما به کار گیرد. سفیر باید از اعلی حضرت کسب اطلاع کند که آیا امکان استفاده از مراکزی مانند گامرون و هرموز و غیره برای تجارت وجود دارد یا خیر و آیا می‌توان به جلوگیری از خسارات وارده بر کشتیها و وسایل کمپانی امیدوار بود یا نه.

سفیر می‌تواند دستورات حکمران کل را به فرماندهٔ قوای هلندی مستقر در حوالی هرموز، مبنی بر این که در مواقع ضروری می‌توانند ضرباتی بر ناوگان پرتغالی وارد آورند، به اعلی حضرت یادآوری کند (نه بیش از این). ولی به هیچ‌وجه حق موافقت با هیچگونه پیشنهاد احتمالی شاه که ایجاد مسئولیتهای طولانی برای ما نماید ندارد و در همه حال باید نتیجهٔ قطعی را موکول به دریافت نظر فرمانروای کل کند.

از آنجاکه آشنایی با تجارت ایران و امکانات آن مورد توجه کامل ماست، سفیر باید تمام توجه و دقت خود را به کار گیرد تا اطلاعات لازم و ضروری در این مورد را به وسیلهٔ خود یا دیگران جمع‌آوری و گزارش نماید تا برای ترتیب کارها در آینده مورد استفاده واقع شود.

آقای حکمران کل و اعضای شورای هند شرقی باید مطابق رسوم سرزمین ایران و با توجه به پایین نگهداشتن مخارج، هدایای کوچکی تهیه نموده و تحویل سفیر دهند و یا اختیار تهیهٔ آن را به شخص سفیر واگذار نمایند....»

چنین بود نظریات کمپانی هند هلند و شورای ایالات هلند. عیناً مانند نظریات دیگر ملل سودپرست اروپایی. یعنی استفاده از حداکثر امتیازات با حداقل مخارج و نپذیرفتن مسئولیت و جمع‌آوری اطلاعات دقیق و گسترده برای طرحهای بعدی و سودهای بعد.

اما یان‌اسمیت به هیچ یک از این مقاصد دست نیافت. زیرا نه تجربهٔ کافی در مذاکرات سیاسی داشت و نه خبرت و بصیرت وافی در فهم و درک روحیهٔ ایرانیان. از آن‌گذشته دو عامل عمده موجب شد که مأموریت وی هیچگونه توفیقی به دست نیاورد:

۱- مرگ پادشاه آزمودهٔ پرکار دقیقی چون شاه‌عباس و سلطنت جوان بی‌تجربهٔ دائم‌الخمر و بی‌ارزش و خونخواری چون شاه صفی.

۲- رفتار زشت و طبیعت نادرست و سودپرست و اخلاق جلف ویس‌نیخ.

یان اسمیت خود شرح مسافرت و سفارت خود را نوشته و ما در بیان علل مذکور قسمتهایی از سفرنامهٔ وی را نقل می‌کنیم. اینک شرح باریافتن او در اصفهان به حضور شاه صفی:

«در اصفهان ما را به محل اقامتمان راهنمایی کردند. در آن جا به نام شاه حواله‌ای به دست ما دادند که مشعر بود بر پرداخت ماهانه ۳۶ تومان (برابر با ۱۴۰ فلورن).(۱) بعداً پرداخت‌کنندگان این پول ماهانه در حدود ثلث آن را به عنوان انعام خود کسر می‌کردند. چون بعد از مرگ شاه (شاه‌عباس) اصولاً دربار دچار بی‌نظمی شده و مقامات مسئول نظارتی در مخارج نداشتند و برای دست درازی به مال بیچارگان و مردم درمانده رغبت فراوانی به وجود آمده بود. دو روز بعد از ورود ما، موسی بیک به اتفاق ویس‌نیخ به دیدار من آمدند و از من خواستند هدایایی را که برای شاه در نظر گرفته بودم به آنها نشان بدهم. چون من مقداری ازین هدیا را در باتاویا و مقداری را در بین راه تهیه کرده بودم به نظر آنها مناسب و کافی نیامد و قرار شد که مقداری سکه نیز به آن اضافه کنم. چون عقیده داشت که در ایران به اشیاء معمولی زیاد اهمیت داده نمی‌شود. ولی طلا و نقره از هدایای ارزنده محسوب می‌شود...

روز ۲۴ مه، ماه رمضان به پایان رسید و به ما اطلاع دادند که از طرف شاه به ما بار داده شده و باید در یک ضیافت عمومی نیز شرکت کنیم. در حدود ساعت ۱۰ به طرف دربار حرکت

۱ـ یعنی اندکی کمتر از سه برابر آنچه به موسی بیک در هلند داده می‌شد.

کردیم و پس از عبور از باغی بزرگ و چند اطاق به سالن بزرگی رسیدیم که زمین آن با فرش پوشیده شده بود. ولی تزییناتی در آن به چشم نمی‌خورد. در وسط سالن حوضچهٔ چهارگوش پرآبی قرار داشت که هوای سالن را خنک می‌کرد. پادشاه در گوشهٔ تالار بر روی فرش نشسته بود و چند نفر از بزرگان به طور درهم و بدون رعایت نظم و تشریفات در دو طرف او بر روی زمین قرار داشتند. من و همراهانم به جلو رفتیم. من به علامت بوسیدن دست شاه به جلو خم شدم و همراهانم حاشیهٔ قالی نشیمن او را به علامت بوسیدن پایش بوسیدند. نامه‌هایی را که شورای ایالات و والاحضرت شاهزاده داده بودند، به انضمام نامه‌ای به زبان فارسی که در آن مقاصد مأموریت من شرح داده شده بود، تقدیم کردم. ایشیک آغاسی باشی واسطهٔ تبادل نطقهای تشریفاتی و سؤال و جواب شد. ولی برای گفتگوهای جدی موقعیت و محل مناسب نبود. شاه دوبار جام خود را به سلامتی والاحضرت شاهزادهٔ هلند بلند کرد و در اثنای آن ما هم قدری نوشیدیم. در طول این مجلس، شاه چند بار شراب نوشید و تنباکو کشید. وی گاهگای نیز با تنی چند از نوازندگان که پشت سرش نشسته بودند صحبت می‌کرد و در ضمن با گلوله‌های کوچکی که شبیه تیله‌بازی ماست خود را سرگرم می‌نمود.

شرفیابی ما در حدود سه ساعت طول کشید از آنجا به باغ بزرگی رفتیم که در زیر درختان جویهای آب روان بودند و فرشهای زیادی روی زمین گسترده شده بود. میزهایی که روی فرشها قرار گرفته بود پر از غذاهای رنگارنگ بود. روی غذاها را با سرپوشی از طلا پوشانده بودند. وسایل روی میز نیز اغلب از طلا ساخته شده بود و بشقابها به اندازهٔ یک دیگ بودند. پس از صرف غذا به منزل شاه رفتیم. از تالار بسیار بزرگی گذشتیم که در وسط آن ظروف گرانبهایی از طلا چیده بودند و در میان آنها چندین بطری و تنگ وجود داشت که روی آنها را با سنگهای قیمتی مثل زمرد و عقیق کار کرده بودند. در وسط تالار مجموعه‌ای از فنجان و بشقاب و تنگ مزین به سنگهای قیمتی دیده می‌شد. حدود دو ساعت هم در آنجا نشستیم. تا این که عده‌ای از حاضران متوجه خستگی من شدند. زیرا تقریباً تمام مدت روز، همان‌طور که رسم ایرانیهاست، من به طور دوزانو نشسته بودم و ماجرای ناراحتی مرا از این طرز نشستن به عرض رسانیدند. شاه هم اجازهٔ مرخصی داد...

روز بعد برای تقدیم هدایا دوباره به دربار دعوت شدم. تمام سفرا و بزرگان و نمایندگان سیاسی خارجی حاضر بودند... نخستین کسی که هدایای خود را تقدیم نمود سفیر پادشاه گورکانی هند بود. شمار نفرات هیئت سیاسی هند دو هزار نفر بود. به طوری که شنیدم هدایای گرانبهای آنان ارزشی برابر با ۱۶ تن طلا داشت. پس از وی، حاکم شیراز امامقلی خان هدایای خود را تقدیم کرد. ارزش هدایای وی به سه تن طلا می‌رسید. ما گروه سوم بودیم که هدایائی به ارزش ۹۰۰۰ فلورن بر دست ۶۲ نفر حمل و به شاه تقدیم نمودیم. پس از ما نوبت شاهزادهٔ بابل (حاکم بغداد) رسید که هدایایی به ارزش ۱۲۰ هزار فلورن پیشکش کرد و پس از آن نیز عدهٔ زیاد دیگری هدایای خود را

آوردند...»[(۱)]

اما در مورد ویس‌نیخ نمایندهٔ کمپانی هند شرقی هلند در ایران، یان اسمیت سفیر دولت هلند چنین می‌نویسد:

«روز ۹ ژوئیه ا ز طرف ملایم بیک به میهمانی ناهار دعوت داشتیم. ملایم بیک که تاجر مخصوص شاه است کسی است که ما باید مطابق قرارداد، اجناسمان را به او تحویل دهیم و از او ابریشم تحویل بگیریم. این شخص نزد شاه فعلی مقام و منزلت خاصی دارد که این خود به ضرر کمپانی ما می‌باشد. زیرا بین وی و ویس‌نیخ نفرت زیادی وجود دارد. من خیلی میل داشتم که بین آنها صلح و صفا ایجاد کنم و ملایم بیک هم بدین کار رغبت داشت و به من اختیار داد تا ترتیب این کار را بدهم. چون به هر حال این‌گونه ناراحتیها به ضرر کمپانی بود. لذا طبق قرار قبلی، با ویس‌نیخ به دیدن ملایم بیک رفتیم. در مهمانی او، چند نفر از رجال دربار و عده‌ای از مسیحیان و سرپرست کمپانی انگلیس نیز حضور داشتند. بعد از سه ساعت که در آن مجلس بودیم، ناگاه مشاجره‌ای بین ویس‌نیخ و سرپرست کمپانی انگلیس درگرفت که منجر به چاقو کشیدن ویس‌نیخ شد. ولی حضار که از این بابت بسیار ناراحت شده بودند به زحمت چاقو را از دست او بیرون آوردندو با وساطت آنان این دو نفر ظاهراً آشتی کردند. پس از مدتی، ویس‌نیخ در کنار مرد انگلیسی نشست و دست به دور گردن او انداخت و در حالی که وانمود می‌کرد که می‌خواهد مطلبی در گوش او بگوید شروع به کتک زدن وی نمود و او تا خواست از جایش برخیزد، ویس‌نیخ از اطاق فرار کرد. مرد انگلیسی که بهت زده شده بود به ما توهین فراوان نمود و مجلس در حالی که غذا هنوز صرف نشده بود برهم خورد...

... یکی دیگر از وظایف من سعی در تجدید و ادامهٔ قرارداد زمان شاه سابق با هلند بود برای مدت ۳ یا ٦ سال دیگر. زیرا مدت آن قرارداد منقضی شده بود. ولی ویس‌نیخ در پنهان بسیار می‌کوشید تا مانع از مذاکرات شود. همهٔ مقصود وی ازین کارها این بود که منافع شخصی وی در زمینهٔ امور مالی محفوظ بماند. او ظاهراً علاقمندی فراوان نشان می‌داد. ولی حرص و طمع باطنیش مانع از انجام یافتن کارها می‌شد. به طوری که مقاصد پلید او باعث گردید که نتوانیم به تجدید یا تمدید قرارداد توفیق یابیم. ویس‌نیخ، در عرض پنج شش سال، دویست هزار فلورن سرمایه به هم زده بود و چنین به نظر می‌رسید که هنوز هم سیر نشده و به دنبال کسب ثروت از راههائی است که ما از آنها اطلاع داشتیم.»[(۲)]

اسمیت و جمعی از همراهانش دچار بیماری شدند. ظاهراً دچار مسمومیت شده بودند. این امر موجب شد که وی نتواند همراه شاه‌صفی از اصفهان خارج شود. در این موقع، شاه‌صفی از شنیدن خبر حملهٔ ترکان عثمانی بر مناطق غربی کشور دچار وحشت شده به عجلهٔ تمام درصدد جمع

۱ـ اولین سفرای ایران و هلند ص ۸۰

۲ـ اولین سفرای ایران و هلند ص ۸۹

لشکر بود. اسمیت به وسیلهٔ نامه‌ای از شرفیابی جهت تقاضای مرخصی عذر خواست و خواستار شد که جواب نامهٔ شورای ایالات هلند به او تحویل شود. شاه‌صفی هم مسئول او را اجابت کرد و نامه‌ها را به نزد او فرستاد و او را به پیغام مورد نوازش و محبت قرار داد و هدایایی به او داد، من‌جمله ردایی زربفت و یک کمربند و یک عمامه و یک رأس اسب جوان.

یان اسمیت روز ۲۶ نوامبر ۹/۱۶۲۹ ربیع‌الثانی ۱۰۴۰ از اصفهان به مقصد بندر گامرون (گمبرون) حرکت کرد. در پایان ژانویه شش کشتی هلندی در بندر گمبرون لنگر انداختند. دلاکورت[1] جانشین ویس‌نیخ هم با این کشتیها به ایران پا نهاد و روز هفتم فوریه ۱۶۳۰ نیز به اصفهان رسید. ویس‌نیخ چندان بدرفتاری بلکه زشتکاری کرده بود که حتی هلندیها هم دیگر نمی‌توانستند ندیده بگیرند. لذا کمپانی درصدد برکنار کردن او برآمد. ویس‌نیخ بسیار کوشید تا مگر شورای ایالات و کمپانی با ادامهٔ کار او در اصفهان موافقت نمایند. ولی توفیق نیافت. زیرا که ادامهٔ خدمتش نه سودی برای کمپانی داشت نه افتخاری برای شورای ایالات. بالاخره چنان که گذشت جانشین وی تعیین و به ایران گسیل گردید. ویس‌نیخ برای فریب اعضای سفارت و پنهان کردن نیات خویش ظاهراً خود را بسیار راضی نشان داد و حتی کلیهٔ اعضای سفارت را نیز برای جلسهٔ خداحافظی دعوت کرد. در این مهمانی که شصت نفر دعوت داشتند عده‌ای از انگلیسیان و هلندیها و مسلمانان شرکت جستند. مهمانی در هوای آزاد تشکیل شد و مدعوین شراب فراوان خوردند. پس از پایان مجلس ضیافت، ویس‌نیخ باز با دوستان خود به نوشیدن عرق پرداخت و در حدود ساعت ۹ شب، به بهانهٔ دیدار با یک زن روسی، از اطاق خارج شد و به همراه یک فرانسوی و دو نفر از مستخدمین خود پا به فرار نهاد. فردا صبح به دستور دلاکورت به تعقیب وی پرداختند. ولی او را نیافتند. ویس‌نیخ، بعدها در راه سفر به هلند در بین‌النهرین به دست سربازان عثمانی، کشته شد و یک زن که از ارامنهٔ جلفا بود و دو پسر از او در ایران باقی ماندند.

یان اسمیت می‌نویسد که یان کوئن فرمانروای هند هلند برای جلوگیری از ناراحتی ویس‌نیخ و راضی ساختن او به ترک ایران و عزیمت به باتاویا، به اعضای شورای ایالات توصیه کرده بود که ویس‌نیخ را به سمت فرماندهی ناوگان تجارتی هلند منصوب کنند. پس از فرار وی، این سمت به یان اسمیت پیشنهاد شد. ولی وی نپذیرفت و ترجیح داد که پرچم فرماندهی در دست همان فرماندهی باشد که کشتیها را از باتاویا آورده بود. روز ۱۶ مارس ۱۶۳۰ وی از گمبرون با شش کشتی هلندی به همراه چهار کشتی انگلیسی حرکت کرد و ده روز بعد به سورات از بنادر غربی هند که یکی از پایگاههای مهم هلندیها بود رسید. در سورات، به پیشنهاد هازل[2] رئیس دفتر نمایندگی کمپانی، ریاست شورای فرماندهی کشتی به وی واگذار شد و روز ۱۴ ژوئن به باتاویا وارد شد. در این هنگام یان‌کوئن مرده بود و اسمیت گزارش کار خود را به یان اسپک[3] جانشین

1- Pieter Delacourt
2- Jan Van Hasel
3- Jan Specx

وی داد.

بدین گونه داستان نخستین سفیر ایران در هلند و نخستین سفیر هلند در ایران، موسی بیک و یان‌اسمیت پایان پذیرفت و از آن همه خرج و کوشش چیزی بیش از قرارداد موجود عاید طرفین نشد. زیرا موسی بیک به رسوم سیاسی و رموز تجارت ناآشنا بود و با شورای ایالات و مدیران کمپانی روابط خویش گسسته بود و یان اسمیت هم گرفتار ناسازگاریهای ویس‌نیخ بود. آنچه بیش از همه مانع پیشرفت مذاکرات و موجب عدم توفیق یان اسمیت شد، در هم ریختگی و ناهنجاری دربار صفوی بود. زیرا، پس از مرگ شاه‌عباس، کارها به دست شاه صفی بی‌تجربه و بی‌ارزش افتاده بود و او مشاغل و مناصب مهم دربار را به جمعی جوان بی‌تجربه‌تر و بی‌ارزش‌تر از خود داده بود. با این همه دو اثر فرهنگی از این رفت و آمدهای سیاسی و تجارتی باقی ماند.

نخست آن که نقاشان ایرانی با نقاشان هلندی آشنا شدند و این آشنایی هنرمندان با یکدیگر موجب تأثیرات متقابلی در زمینهٔ هنر نقاشی شد و نخستین بار تأثیر محیط هنری و فرهنگی ایران بر هنرمندان هلندی در سال ۱۶۲۷ با ظهور نقشهای ایرانی در نقاشیهای هلندی نمودار گردید.[۱]

دیگر آن که یان اسمیت سفرنامه‌ای، هرچند کوتاه ولی بسیار دقیق، از خود برجای گذاشت که وضع ایران را بلافاصله پس از مرگ شاه‌عباس و سالهای نخستین سلطنت شاه‌صفی نشان می‌دهد. این سفرنامه به زبان هلندی در بین صفحات ۷۲۹ تا ۷۶۰ مجموعهٔ معروف دانلپ که در سال ۱۹۳۸ در لاهه چاپ شده موجود است.[۲]

با مرگ شاه عباس در ۲۳ جمادی‌الأولی سال ۱۰۳۸ برابر با ۱۶ ژانویه ۱۶۲۹ شکوه و جلال سلسلهٔ صفوی به پایان رسید و روزگار انحطاط و افول ستارهٔ خاندان شیخ صفی آغاز گردید. منتها شمشیر برا و تدبیر و سیاست قاطع شاه‌عباس موجب شد که اولاد و احفاد وی در حدود یک قرن در ناز و نعمت به سر برند. اما در این یک قرن، جز در روزگار شاه‌عباس دوم، آن هم نه در سطحی گسترده، دیگر از آن همه جنبش سیاسی و کوشش نظامی و جوشش تجاری زمان «نواب گیتی ستانی» خبری نبود و اگر هنوز هم سفیرانی می‌آمدند، در حقیقت دنبالهٔ اقدامات دیپلوماتیک زمان شاه‌عباس بود. چنان که همین آمدن یان‌اسمیت پاسخ دولت هلند بود به اقدام سیاسی ایران در جهت فرستادن سفیر به کشور هلند در روزگار شاه‌عباس اول.

پس از مرگ شاه عباس اوّل، شاه‌صفی که از سفارت موسی‌بیک نتیجه‌ای نگرفته و نتوانسته بود در مقابل پرتغالیها از همکاری هلندیها استفاده کند این بار فان‌هاسلت هلندی را به سفارت فرستاد و او در ۷ فوریه ۱۶۳۱/۵ رجب ۱۰۴۰ قراردادی به نفع دولت ایران با هلند منعقد ساخت.

به جای ویس‌نیخ هلندی دیگری به نام دلکورت[۳] به ایران آمد و او نیز توفیق یافت که قرارداد

۱ـ اولین سفرا... ص ۵۸

۲ـ سفرنامهٔ کوتاه وی در ذیل کتاب «اولین سفرای ایران و هلند» ترجمه و ضمیمه شده است.

۳ـ نام وی در کتاب «اولین سفرا...» Pieter Delacourt آمده و در مقالهٔ روابط ایران و هلند Antonio Delcourt

مورخ ۱۶۲۳ را تجدید کند. با تجدید این قرارداد، هلندیها آزادی بیشتری در امر تجارت یافتند. ولی نتوانستند از حقوق و عوارض گمرکی معاف شوند. هلندیها به زودی در بندرعباس مستقر شدند و دارالتجاره تأسیس کردند و در سال ۱۰۴۸/۱۶۳۸ انحصار تجارت ادویه را به دست گرفتند و اندک اندک در خلیج‌فارس مالک الرقاب شدند و حمل کلیهٔ کالاهای تجاری را به بندرعباس به کشتیهای خود اختصاص دادند و چون انگلیسیها برای رقابت کالاهای خود را به بهای کمتری از کشورهای تولیدکننده فروختند، هلندیها با نفوذ خود در دربار توانستند قرارداد جدیدی منعقد سازند و براساس آن توانستند آزادی خرید و فروش و معافیت از بازرسی کالاها و عوارض راهداری کسب کنند. اما به زودی ایرانیان به زور و عنف مبالغ هنگفتی از آنان به عنوان راهداری مطالبه کردند و علت آن غرور بی‌جا و سودپرستی مفرط این سوداگران سودپرست و انحصارطلب بود.

به این معنی که در زمان شاه‌صفی، هلندیها در تجارت ایران از دیگر رقیبان اروپایی پیشی جستند و با منحصر کردن تجارت به خود سود فراوان بردند و برای حفظ و ادامه این منافع، با ورود هرگونه عامل دیگری در تجارت با ایران مخالفت ورزیدند و چنین بود که با صراحت تمام با ورود نمایندگان تجارتی دوک هولشتاین[1] راه مخالفت پیمودند و صریحاً بدانان گفتند که منظور آنان مغایر با منافع هلندیها می‌باشد. کار این خودسریها بدان جاکشید که هلندیها حتی قیمت ابریشم را یکباره از ۴۲ تومان به ۵۰ تومان رسانیدند.[2] تا این که شاه‌صفی نیز از این گردنکشیها به خشم آمد و معافیت گمرکی آنان را لغو کرد (۱۰۵۱ هـ.ق) هلندیان نیروی دریایی در خلیج فارس گرد آوردند و در سال ۱۶۴۵ / ۱۰۵۵ به جزیرهٔ قشم حمله بردند. در این هنگام، شاه‌عباس ثانی بر ایران سلطنت می‌کرد. این پادشاه که در نه سالگی، در سال ۱۰۵۲، بر جای پدر نشسته بود و در آن هنگام بیش از سیزده سال نداشت از اقدام هلندیهاکه از رفت و آمد کشتیها به سواحل جنوبی ایران جلوگیری می‌کردند شدیداً نگران شد. بخصوص که ایران نیروی دریایی و جهاز جنگی نداشت. بدین جهت، شاه عباس ثانی از نیکولا بلاک[3] فرماندهٔ نیروی دریایی هلند خواست که به اصفهان برود. بالاخره در این مبارزه هلندیها برنده شدند وکاپیتان بلاک توانست قرارداد صلحی با دولت ایران امضاء کند تا به موجب آن دولت هلند، بدون پرداخت عوارض گمرکی، هر قدر ابریشم بخواهند بخرند و صادر کنند.

این امتیازات قدرت هلندیها را روزافزون کرد و در مقابل تجارت انگلیسیان دچار شکست شد. هلندیها جسارت را به جایی رساندند که دارالتجارهٔ انگلیسیها را در بصره با توپهای سفاین خود درهم کوبیدند و در سال ۱۶۵۰ / ۱۰۶۰ هـ پرتغالیها را نیز از مسقط بیرون راندند.

1- Holstein

۲ـ هلندیها برای مخالفت با نمایندگان دولت هولشتاین قیمت ابریشم را یکباره بالا بردند تا آنان نتوانند با شاه دربارهٔ معاملهٔ ابریشم قراردادی منعقد نمایند. اما همین که نمایندگان مزبور از ایران رفتند، هلندیها قیمت را دوباره به ۴۴ تومان تنزل دادند که موجب خشم شاه شد.

3- *Commodore N. Block*

در همین سال یازده کشتی هلندی در بندرعباس لنگر انداخت و کالای بسیار وارد کرد. دو سال بعد هلندیان ۲۲۰ هزار لیرهٔ انگلیسی کالا به ایران آوردند. تا این که در سال ۱۶۵۲ / ۱۰۶۲ در میان انگلیس و هلند در اروپا جنگ درگرفت.

توضیح آن که در این سال، کرمول[۱] از مجلس انگلستان قانونی گذرانید تحت عنوان «فرمان کشتی‌رانی»[۲] (۱۹ اکتبر ۱۶۵۱ / شوال ۱۰۶۱). به موجب این فرمان کشتیهای ممالک اروپایی تنها می‌توانستند محصولات کشور خود را به انگلستان ببرند، ولی حمل کالاهای آسیائی و آمریکایی به انگلستان صرفاً مخصوص کشتیهای انگلیسی بود. هلندیها که این فرمان را مخالف منافع خود می‌دیدند به جنگ برخاستند. ولی در سال ۱۰۶۴ / ۱۶۵۴ نیروی دریائی هلند از بلیک[۳] فرماندهٔ انگلیسی شکست خورد و دولت هلند به ناچار درخواست صلح کرد و در جزو قبول شرایط مختلف ۸۵۰۰۰ لیرهٔ انگلیسی نیز به شرکت انگلیسی هندشرقی غرامت پرداخت.

این پیشامد که علت اصلی آن منافع کلان تجارت مشرق زمین بود فرصتی به ایرانیان بخشید تا بتوانند انتقام خود را از هلندیهای مغرور و خود سر بگیرند. دولت ایران اولیای شرکت هلند را مجبور کردند که محصولات کشتیهای خود را در انبارهای متعلق به شاه ایران خالی کنند و در عوض از اجناس ایرانی مثل قالی و ابریشم و پشم و پارچه‌های ابریشمی بگیرند. این وضع برای هلندیها دشوار و ناگوار بود. زیرا ایرانیان هر روز اجناس خود را گرانتر می‌کردند و کالای هلندیها را قیمت کمتر می‌نهادند. هلندیها برای رفع این اشکال یکی از مشاورین امور مربوط به هند را به نام یوهان کونائن[۴] به ایران فرستادند. وی قراردادی با دولت ایران بست. به موجب این قرارداد هلندیها می‌توانستند هر سال معادل یک میلیون پوند کالا با استفاده از معافیتهای مالیاتی و عوارض مختلف از هر نقطه ایران که بخواهند بخرند. ولی برای مازاد بر این مقدار کلیهٔ حقوق و عوارض گمرکی و مالیاتی را بپردازند. ضمناً هلندیها متعهد می‌شدند که هر ساله ابریشم متعلق به شاه را هر کیسه ۱۱۰۰ لیور[۵] (هر لیور برابر با ۲۴ تومان) معادل مبلغی در حدود ۶۵۰ هزار لیور خریداری کنند این قرارداد موجب عدم رضایت دولت هلند شد. زیرا ابریشمی که آنان تحویل می‌گرفتند ارزشش در محل در حدود نصف قیمت خریداری شده بود. در صورتی که بهای کالاهای هلندی بیش از مقداری بود که قیمت‌گذاری می‌شد.

در سال ۱۶۶۶ / ۱۰۷۷ سفیر دیگری به نام لرس[۶] به اصفهان آمد تا نظر پادشاه صفوی را نسبت به هلندیان جلب کند و از بدرفتاری حاکم فارس شکایت نماید. وی هدایایی به ارزش ده هزار سکهٔ طلا تقدیم داشت و دربار ایران از او با احترام و مهربانی پذیرائی کرد. اما این سفیر نه تقاضایی کرد و نه امتیازی تازه گرفت. زیرا او برای گرفتن امتیازات از دولت ایران نه شعور لازم داشت نه جسارت کافی. لذا با عجله، با گرفتن هدایایی از قبیل لباس و پارچه و یک اسب و یک شمشیر از اصفهان روانه شد. چه درین زمان

1- Cromwell
2- Navigation Act
3- Blake
4- Yohan Cunaan
5- Livre
6- Hubert Lairesse

شاه‌عباس دوم درگذشته و شاه‌سلیمان بر جای وی نشسته بود و لازم بود قراردادهای قدیم تجدید شود.[۱]

در سال ۱۶۷۳ / ۱۰۸۴ که هلند مورد تعرض ارتش لویی چهاردهم قرار گرفته بود، تجار هلندی تصمیم گرفتند به استناد مفاد معاهده خرید ابریشم را متوقف کنند. زیرا ناوگان هلندی برای تقویت ناوگان تجاری هلند در خلیج‌فارس نرسیده بود و بیم آن می‌رفت که مبادا رسیدن کمک به درازا کشد. اما دولت ایران آنان را مجبور کرد که به جای ۶۰۰ کیسه فقط ۳۰۰ کیسه بخرند و هنگامی که خطر رفع شد و هلندیها بازخواستند به همان میزان ۶۰۰ کیسه ابریشم بخرند، دولت ایران امتناع کرد. اما هیئت‌مدیره شرکت پس از اطلاع بر این امر سه کشتی جنگی از باتاویا به فرماندهی کازمبرود به خلیج فرستاد تا ایرانیان را بر سر عقل بیاورد (۱۶۸۳ / ۱۰۹۴) و هلندیها با این کشتیها همراه با پنج کشتی جنگی دیگر در ۱۴ اوت ۱۶۸۴ / ۳ رمضان ۱۰۹۵ گمبرون و قلعهٔ قشم را به محاصره گرفتند و سیزده کشتی ایرانی را توقیف نمودند. در خلال این مدت نمایندگان شرکت هلند به اسامی فان دن هـل و هربرت دویاگر به ایران آمدند. ولی پادشاه ایران یعنی شاه سلیمان،، پیش از رفع محاصرهٔ جزیرهٔ قشم و آزاد شدن کشتیهای ایرانی حـاضر بـه مـلاقات بـا نمایندگان شرکت هند هلند نشد. هلندیها هم پس از یازده ماه تصرف جزیرهٔ قشم به علت ناسازگاریهای آب و هوا و بروز بیماری، محاصره را رها کردند و حاضر شدند به خواستهای دربار ایران گردن گذارند (۲۷ ژوئن ۱۶۸۵ / ۲۵ رجب ۱۰۹۶).

سانسون کشیش که ظاهراً آن زمان در ایران بوده می‌نویسد:

هلندیها از بدی جنس ابریشمی که از انبار شاه تحویل می‌گرفتند مکرر شکایت کردند. آنان طبق قراردادی که با ایران منعقد ساخته بودند متعهد شده بودند هر سال سیصد بار ابریشم از انبار شاه خریداری کنند. پس از آن که هلندیها از شکایات متعدّد و مکرر خود آن طوری که انـتظار داشتند نتیجه نگرفتند، یعنی کسی به شکایت آنها اعتنا نکرد، هلندیها چهار کشتی جنگی به آبهای خلیج فرستادند و بندرعباس را به توپ بستند و جزیرهٔ قشم راکه در نزدیکی جزیره هرموز می‌باشد تصرف کردند.

ایرانیان که برای مقابله با هلندیها در روی دریا نیرویی نداشتند ناگزیر با وعده‌های شیرین هلندیها را فریب دادند و سرگرم ساختند. به این ترتیب که آنها را مطمئن کردند اگر نماینده‌ای به دربار ایران بفرستند برای جلب رضایت آنها از هیچ اقدامی فروگذار نخواهند کرد. هلندیها نمایندهٔ خود را به نام وان هول به دربار ایران فرستادند. وان هول با خدم و حشم فراوان به دربار ایران آمد و مدت سه سال تمام با همراهانش در پایتخت ایران ماند بدون این که در این مدت کسی از او سؤال کند که او کیست و برای چه کاری به ایران آمده است.

۱ـ معمولاً با درگذشت یک پادشاه، سیاست داخلی و خارجی کلاً تغییر می‌کرد و کلیهٔ قراردادها می‌بایست به امضای شاه جدید برسد تا قابل اجرا باشد. ورود لرس مصادف شده بود با مرگ شاه‌عباس دوم و جلوس پسرش که ابتدا شاه‌صفی دوم و بعد شاه سلیمان خوانده شد. لرس در این وضع، تنها کاری که توانست بکند این بود که قرارداد قدیم را به امضای شاه جدید برساند و در آن شرایط آغاز سلطنت شاه سلیمان، این خودکار مهمی بود.

وان هول، پس از آن که عریضه‌ها به دربار نوشت و مکرر درخواست ملاقات کرد و کسی به او جواب نداد بالاخره خسته شد و ناگزیر بعد از آن همه مخارجی که در مدت اقامتش در ایران متحمل شده بود مخارج دیگری نیز برای کسب اجازهٔ مرخصی تحمل کرد و جزیرهٔ قشم را پس داد و با هزار مرارت و مشقت از ایران خارج گردید.

وقتی او را مرخص کردند به او گفتند لازم می‌دانند این نکته را به ایشان یادآور شوند که برای هلندیها که مردمانی سوداگرند شایسته نیست که عدالت و دادخواهی را به زور گلولهٔ توپ از پادشاهی مطالبه کنند.(۱)

هلندیها بر اثر جنگهای ممتد در اروپا، روز به روز ناتوانتر شدند و دیگر نتوانستند به اندازهٔ کافی جنس به ایران بیاورند و منافع آنان با سودی که شاه از فروش ابریشم می‌برد قابل مقایسه نبود. زیرا ابریشمی که ایرانیان به هلندیها می‌فروختند از لحاظ جنس به اندازه‌ای نامرغوب بود که آن را در باتاویا مصرف تهیهٔ طناب برای افسار اسب می‌رسانیدند.(۲)

در سال ۱۶۸۹ / ۱۱۰۱ هـ.ق سفیر دیگری از هلند به نام یوهان فان لینن(۳) از طرف مدیران شرکت باتاویا به ایران آمد. ورود وی به اصفهان با شکوه فراوان صورت گرفت. وی پیشکشهای ارزنده‌ای به شاه و درباریان داد تاکارش بگذرد و تخفیفی در قیمت ابریشم بگیرد. شاه سلیمان با تقاضای او در تخفیف قیمت ابریشم موافقت کرد و ضمناً مبلغ ۱۴۴۰۰ تومان از بابت مالیات و سایر حقوق و عوارض به عنوان هدیه به ملت هلند بخشید و فرمان سابق را تجدید کرد.(۴) ضمناً هلندیها موفق شدند که در سال ۱۶۹۴ / ۱۱۰۶ با شاه‌سلطان حسین قرارداد مرضی‌الطرفینی منعقد سازند. برطبق این قرارداد، مقرر شد که شاه ایران هر سال معادل سیصد کیسه به قیمت کیسه‌ای چهل و چهارتومان به هلندیها بفروشد. اما یک سال بعد، ایرانیان دبّه درآوردند و به عنوان آن که ابریشم در ایران کمیاب است از فروش ابریشم خودداری کردند. هلندیها سفیری به نام هوگ کامر(۵) به ایران فرستادند و او در سال ۱۷۰۱ / ۱۱۱۲ - ۱۱۱۳ به اصفهان رسید و تقاضای خود را در مورد اجرای مقررات ناشی از قرارداد، به شاه سلطان‌حسین بیان داشت. هر چند قرارداد به معرض اجرا درآمد، ولی یک سال بعد دوباره متوقف شد و سفیر هلند درخواستهای خود را بار دیگر مطرح نمود. اهمّ این تقاضاها عبارت بود از تجدید فروش ابریشم و رعایت قراردادهای سابق و تعدیل مالیاتها و حقوق و عوارض گمرکی و اجرای مواد مربوط به امور قضایی دربارهٔ اتباع هلندی. دولت ایران هم موافقت کرد که سالی ۱۰۰ کیسهٔ ابریشم به قیمت کیسه‌ای چهل و چهار تومان بفروشد به شرط این که هر سال پیشکشی به

۱ـ سفرنامهٔ سانسون ص ۱۷۲ (ترجمه تقی تفضلی، انتشارات ابن‌سینا ۱۳۴۹ ش)

۲ـ ایضاً ص ۱۸۷

3- Van Leenen

۴ـ سانسون می‌نویسد که وی با آن که از دادن رشوه به وزرا خودداری نکرد هرگز نتوانست کاری کند که تخفیفی راکه شفاهاً به او وعده داده بودند به روی کاغذ بیاورند.

5- Hoog Kamer

دربار ایران داده شود، حتی در سالهایی که معاملهٔ ابریشم صورت نگیرد.

روابط ایران و هلند در زمینهٔ تجارت و سیاست سالها ادامه یافت. تا این‌که در سال ۱۷۱۵ نماینده‌ای از ایران به نام محمد جعفر بیک با دستوراتی از شاه‌سلطان حسین به باتاویا رفت و نماینده‌ای عالی‌رتبه به نام جان جوزواکته‌لار[1] از هندشرقی به ایران آمد. کته‌لار در ۱۲ ژوئن ۱۷۱۷ به حضور شاه‌صفوی باریافت و هدایای کمپانی را تقدیم داشت. وی در مذاکرات تجاری خود پیشرفتهای مهمی حاصل نمود. اما به درخواست ایران جهت همکاری نظامی برای قلع و قمع اعراب مسقط مؤدبانه ولی با قاطعیت جواب منفی داد. در این موقع اعراب مسقط بحرین راگرفته و بندرگمبرون را در معرض خطر قرار داده بودند و دولت ایران از سفیر هلند خواسته بود با دادن دوکشتی جنگی برای پس گرفتن بحرین به کشور ایران کمک کند. کته‌لار در آخر نوامبر عازم گمبرون شد و در آن هنگام خبر یافت که اعراب در هرموز پیاده شده‌اند و بیم آن می‌رود که به بندر گمبرون حمله کنند. یکی از کشتیهای هلندی آماده بود که سفیر را به باتاویا ببرد. ولی به محض رسیدن او، فرماندهٔ پادگان ایرانی از وی خواست که از آن کشتی برای سرکوبی اعراب استفاده کند و چون هلندی مزبور موافقت نکرد، ایرانیان وی را در محاصره گرفتند و راه آب و آذوقه را بر او بستند. دو روز بعد کته‌لار دچار تب شدیدی شد و بعد از چند روز درگذشت. (نقل از ایران و جهان ص ۲۷۳ تا ۲۹۳ و ۲۹۶ تا ۳۰۱).

دوران نادرشاه افشار

به علت ضعف و سستی شاه‌سلطان حسین صفوی، بنادر جنوبی ایران دائماً در معرض تاخت و تاز دزدان دریایی از جمله خوارج عمان بودند. آنها اموال مردم را چپاول و با کشتیهای خود به عمان منتقل می‌کردند. در سال ۱۱۲۹ هجری بحرین بدست خوارج افتاد و آنها به خیال تصرف بندرعباس و هرموز افتادند ولی بر اثر دفاع شدید ایرانیان عقب‌نشینی کردند. سقوط بحرین باعث شد تا دربار واماندهٔ صفوی لطفعلی‌خان برادرزادهٔ فتحعلی خان داغستانی صدراعظم را مأمور سرکوب خوارج سازد. وی باکمک هشت هزار نفر از مردم ساحلی و شماری ازکشتیهای کوچک بحرین را از ید خوارج بیرون آورد. معهذا حملات بعدی و ترکتازی‌های عربهای بنی‌هوله باعث شد تا نادرشاه فکری اساسی برای منطقهٔ خلیج‌فارس بنماید.

نادر مصمم شد تا از شرکتهای هندشرقی انگلیس و هند هلند دوکشتی جنگی بخرد یا اجاره کند. نمایندگان شرکتهای انگلیسی و هلندی که وجود دولت نیرومند ایران را مغایر با منافع تجاری خویش می‌دیدند، از همکاری با دولت ایران خودداری کردند. ولی اصرار لطیف‌خان نمایندهٔ نادرشاه در سرکوب اعراب چپاولگر آنها را قانع کرد تا برای نجات جزیرهٔ کیش با دولت نادر همکاری کنند.

نتیجهٔ این همکاری آن شد که دو ناو انگلیسی و دو ناو هلندی توپدار در اختیار ایران قرار گرفت. این شناورهای دریایی جزیرهٔ کیش را محاصره کردند و سرانجام باغیان تسلیم شدند.

1- Joan Josua Ketelaar

دوران کریم‌خان زند و پایان کار هلندیها در خلیج‌فارس

در دوران کریم‌خان، تسلط هلندیها و بالنتیجه تجارت آنان در خلیج‌فارس که پس از برچیدن بساط پرتغالیهای متجاوز متفرعن در زمان شاه‌عباس جانشین آنان شده بودند پایان پذیرفت.

هلندیها جزیرهٔ خارگ را در هنگام هرج و مرج ناشی از سقوط دولت صفویه تصرف کرده بودند. بدین معنی که حکومت هند هلند (مستعمرات شرقی هلند) در آسیای جنوب شرقی (اندونزی کنونی) که مرکزش در باتاویا (بطاویه[۱] = جاکارتای کنونی) بود، مردی را به نام بارون هاوزن به بصره فرستاد تا شعبهٔ بازرگانی در آن جا برپا کند. حاکم بصره بنابر سنت مشرق زمینی بر آن شد که از آن بارون هلندی اخاذی کند. اما هلندی سودپرست مقاومت کرد. حاکم بصره بلادرنگ پاپوشی دوخت که وی نه تنها حقوق گمرکی را نپرداخته بلکه با زن مسلمانی هم رابطهٔ نامشروع برقرار کرده است. به همین بهانه‌ها، حاکم ترک بصره آن هلندی را به زندان انداخت و تا از او پنجاه هزار و از معاونش سی‌هزار و از دلالش بیست هزار روپیه نگرفت وی را آزاد نکرد. اما بارون خسیس و لجباز از پای ننشست و درصدد انتقام برآمد. وی پس از رهایی از زندان، خود را به بطاویه (باتاویا) رساند و نقشهٔ تصرف خارگ را مطرح کرد و به تصویب شرکت هند هلند رسانید و سپس با دو کشتی به خلیج‌فارس بازگشت و جزیرهٔ خارگ را از شیخ بندر ریگ گرفت و در آن جا مستقر شد. خارگ موقعیت نظامی بسیار خوبی دارد و می‌تواند بر سراسر خطوط بحری سواحل غربی خلیج نظارت کند و جلو حرکت و رفت و آمد کشتیهایی را که به طرف اروند رود می‌روند بگیرد. بارون نیپ هاوزن قلعه‌ای در خارگ ساخت و با همان دو کشتی که از بطاویه آورده بود جلو ورود و خروج کشتیها را به بصره گرفت و این عمل به قدری به حاکم بصره (متسلم) زیان مالی و اقتصادی وارد آورد که به طیب خاطر، آنچه از بارون هلندی گرفته بود پس داد.[۲]

هلندیها، پس از این پیروزی، خارگ را به صورت پایگاه تجارتی درآوردند. به طوری که جمعیت جزیره که روز اول به دویست نفر نمی‌رسید از ده هزار درگذشت و ثروت آن مورد توجه ساکنین خلیج‌فارس قرار گرفت. چند سال هلندیها در فعالیت تجارتی و آسایش خاطر به سر بردند تا این‌که میرمهنا به خارگو رسید. حضور مردی شریر چون میرمهنا در نزدیک خارگ هلندیها را به وحشت انداخت و بر آن شدند که وی را از آن جزیره برانند. ولی با آن‌که شیخ سعدان بوشهری از عمال کریم خان زند آنان را درین حمله یاری داد، هلندیها به سختی شکست خوردند و به خارگ گریختند و میرمهنا هم بدانان مجال نداد و بر خارگ هجوم برد و قلعه را تصرف کرد و سرمایهٔ هلندیها را ضبط نمود و جمعی از هلندیها را به دم تیغ سپرد.[۳]

۱ـ Batavia ظاهراً میوهٔ معروف به بطابی (= بطاوی) که جزو مرکبات است از همین باتاویا (بطاویه) به ایران منتقل شده است یا از طریق هند (هرمزدنامه پورداوود، ۱۳۳۱) ص ۲۲۷.

۲ـ درگزارش ادوارد ایوز E. Jves که ترجمهٔ آن در ضمایم کتاب «خارگ، در یتیم خلیج‌فارس» آمده شرح این وقایع از زبان خود بارون هلندی نقل شده: Voyage from England to India in the year 1755 - 57

۳ـ کریم‌خان زند ص ۱۱۶

روابط در سده‌های اخیر

پس از انقراض سلسلهٔ صفویه و حوادثی که بدنبال آن پیشامد کرد مدتی در روابط بین دو کشور وقفه ایجاد شد.

در ابتدای سدهٔ اخیر یعنی در سال ۱۲۸۱ ش. (۱۹۰۲ م) بود که نمایندگی ایران در لاهه گشایش یافت و دولت پادشاهی هلند نیز در سال ۱۲۸۲ ش (۱۹۰۳ م) سفارت خود را در تهران تأسیس کرد.

روابط فرهنگی

روابط فرهنگی ایران و هلند و فعالیت‌های ادبی و هنری مربوط به ایران، همزمان با استقرار روابط تاریخی و سیاسی ایران و هلند در سال ۱۶۲۶ (که موسی بیگ به دربار هلند گسیل شد) آغاز گردید و در سده‌های بعد با تأسیس مرکز شرقی «لایدن» ادب و فرهنگ ایران در اروپا رواج یافت.

در لایدن اکنون مهمترین چاپخانه مرکز نشر کتب فارسی در اروپا وجود دارد و به نشر کتابهای نفیس فارسی اقدام نموده است.

انجمن فرهنگی ایران و هلند در لاهه در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد و تاکنون کنفرانس‌ها و کنگره‌های متعددی درباره ایران، توسط انجمن مزبور در شهرهای هلند ترتیب داده شده است.

از انجمن‌های مهم خاورشناسی در هلند می‌توان انستیتوی خاورمیانه در لایدن، کمیسیون هلندی کاوشهای باستان‌شناسی در خاور نزدیک، آکادمی سلطنتی علوم هلند و انجمن زبان‌شناسی هلند را نام برد.

نشریات مهمی درباره ایران و مشرق زمین در هلند انتشار می‌یابد که مهمترین آنها مجله هند و ایرانی، مجله آسیای میانه، کارنامه شرقی و غیره می‌باشد.

از مراکز مهم تعلیم زبان و ادبیات فارسی در هلند می‌توان دانشگاه آمستردام، دانشگاه اوترخت، انستیتوی شرقی و دانشگاه لایدن را نام برد.

آثار هنری ایران در موزه‌های مهم هلند مانند موزه ملی لاهه، موزه لایدن، موزه روتردام و مرکز هنری اوترخت به فراوانی یافت می‌شود.

روابط اقتصادی

در زمینهٔ روابط بازرگانی و اقتصادی بین دو کشور که زمان آغاز آن به دوران شاه عباس اول برمی‌گردد، در سالهای آخر زمامداری شاه گسترش محسوسی یافت. در اردیبهشت سال ۱۳۴۸ یک هیأت اقتصادی چهل نفری مرکب از صاحبان صنایع و سرمایه‌گذاران و بانکداران هلندی به ریاست آقای دوبلوک (وزیر اقتصاد وقت آن کشور) از ایران دیدن کرد و مذاکرات مفصلی با مقامات اقتصادی و بازرگانی ایران بعمل آورد.

ضمن تماس‌هایی که طی این مسافرت بین مقامات رسمی دو کشور و همچنین نمایندگان بخش خصوصی انجام گرفت، راههای همکاری اقتصادی و بازرگانی هموار گردید و زمینه مناسبی برای فعالیت‌های بعدی به وجود آمد.

روابط جمهوری اسلامی ایران با هلند

در دوران بعد از انقلاب، روابط هلند با ایران تابعی از روابط سایر کشورهای اروپای غربی با ایران بود و از نشیب و فرازهای فراوانی برخوردار بود.

موضع هلند در قبال جنگ تحمیلی، مانند اکثر کشورهای غربی بود. اشغال سفارت ایران در لاهه و نیز موضع‌گیری آن کشور در برابر قضیه سلمان رشدی روابط را به اوج تیرگی رسانید.

متعاقب بهبود روابط ایران با کشورهای اروپای غربی، دو کشور تصمیم گرفتند که روابط خود را به سطح سفیر ارتقاء دهند. (بهار ۱۳۷۰).

در مرداد ۱۳۷۳ نیز اعلام شد که دولت‌های ایران و هلند در مورد تقسیط ۱۶۰ میلیون دلار (۲۸۰ میلیون گیندر) از بدهی‌های ایران به آن کشور به توافق رسیده‌اند. براساس این توافق بدهی ایران به سازمان بیمهٔ اعتباری هلند تا سال ۱۹۹۹ میلادی تسویه خواهد شد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در هلند

۱- سفارت ایران در لاهه در سال ۱۲۸۱ ش. توسط عبدالصمدخان ممتازالسلطنه تأسیس شد و مشارالیه تا ۱۲۸۳ وزیرمختار در هلند بود.

۲- احمدخان صدیق‌الملک از ۱۲۸۳ تا ۱۲۹۶

۳- مهدی دیبا (شعاع‌الدوله) از ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۸ وزیرمختار بود. از آن تاریخ سفارت در لاهه، به منظور صرفه‌جویی تعطیل و سفرای ایران در آلمان، در هلند آکردیته شدند. در اردیبهشت ماه ۱۳۱۹ به علت وقوع جنگ و اشغال هلند، روابط سیاسی بین دو کشور قطع شد.

۴- در سال ۱۳۲۹ سفارت در لاهه مجدداً افتتاح شد و حسین نواب از مرداد ۱۳۲۹ تا مرداد ۱۳۳۱ وزیرمختار بود.

۵- عبدالحسین مسعود انصاری از آبان ۱۳۳۱ تا تیر ۱۳۳۳

٦- عبدالحسین مفتاح از تیر ۱۳۳۳ تا ۹ مهر ۱۳۳٦ وزیرمختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا تیر ۱۳۳۷ سفیر بود.

۷- علی معتمدی از مرداد ۱۳۳۷ تا اردیبهشت ۱۳۳۹

۸- محسن رئیس از اردیبهشت ۱۳۳۹ تا تیر ۱۳۴۰

۹- فریدون آدمیت از آذر ۱۳۴۰ تا فروردین ۱۳۴۲

۱۰- احمدظهیر از فروردین ۱۳۴۲ تا فروردین ۱۳۴٦

۱۱- سپهبد اسمعیل ریاحی از مهر ۱۳۴٦ تا آذر ۱۳۵۰

۱۲- سرتیپ عباس فرزانگان از آذر ۱۳۵۰ تا دی ۱۳۵۳

۱۳- احمداقبال از دی ۱۳۵۳ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱۴- نصرت‌الله حلمی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا مرداد ۱۳۵۹

۱۵- ابراهیم خرمی (مسئول موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳٦۱

۱٦- رستم علی رستمی طاووسی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳٦۱ تا مهر ۱۳٦۲

۱۷- حسین تاجگردون (سفیر) از مهر ۱۳٦۲ تا بهمن ۱۳٦٦

۱۸- محمدتقی مؤید از بهمن ۱۳٦٦ تا تیرماه ۱۳٦۸

۱۹- محسن شریف خدائی (کاردار موقت) از تیرماه ۱۳٦۸

۲۰- نصرالله کاظمی کامیاب (سفیر) از ۱۳۷۲ تاکنون

یوگسلاوی

از برقراری روابط تا زمان حاضر

روابط بین دو کشور از سابقه‌ای طولانی برخوردار است و مخصوصاً مناسبات فرهنگی بین دو کشور از قرون گذشته برقرار بوده است. زبان فارسی در مناطق بوسنی هرزگوین، صربستان و کرواسی رواج داشته و نویسندگان پارسی گوی در این کشور وجود داشته‌اند.

اما روابط سیاسی بین دو کشور از سال ۱۳۱۴ ش. آغاز شد و سفیر ایران در رومانی به عنوان سفیر آکردیته در یوگسلاوی معرفی شد. این وضع تا اردیبهشت سال ۱۳۲۰ که روابط بین دو کشور بر اثر وقوع جنگ و اشغال یوگسلاوی قطع شد، ادامه پیدا کرد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، سفارت ایران در بلگراد در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۲۵ تأسیس و وزیرمختار ایران به بلگراد اعزام گردید.

در اردیبهشت ۱۳۴۷ *مارشال تیتو* رئیس‌جمهور یوگسلاوی از ایران بازدید کرد. وی در سال ۱۳۵۰ نیز برای شرکت در جشن‌های دو هزار و پانصدساله به ایران آمد.

مقامات بلندپایه دو کشور بارها از پایتخت‌های یکدیگر بازدید کردند و در این بازدیدها قراردادهای متعددی به امضاء رسید که مهمترین موضوعات آنها عبارتند از:

۱- تأسیس کارخانه‌های کشتی‌سازی در ایران.

۲- صدور نفت به یوگسلاوی

۳- شرکت در نمایشگاه بین‌المللی زاگرب

۴- ایجاد واحدهای صنفی مشترک در ایران

۵- بررسی امکان تأسیس یک کارخانه سازنده برج‌های انتقال نیرو

۶- ایجاد واحد مشترک کشت و صنعت

۷- لغو روادید بین دو کشور (از اول ماه مه ۱۹۷۰ ـ اردیبهشت ۱۳۴۹)

روابط دو کشور تا قبل از تجزیه و فروپاشی یوگسلاوی در سطح سفیر ادامه داشت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در یوگسلاوی

از سال ۱۳۱۴ ش. سفرای ایران در رومانی، در یوگسلاوی آکردیته بودند. این وضع تا اردیبهشت ۱۳۲۰ که به علت وقوع جنگ و اشغال یوگسلاوی روابط بین دوکشور قطع شد، ادامه داشت. پس از پایان جنگ، سفارت ایران در بلگراد در ۸ اردیبهشت ۱۳۲۵ توسط عباس فروهر تأسیس شد و مشارالیه تا مهر ۱۳۲۸ وزیرمختار بود.

۲- حسن پیرنظر از مهر ۱۳۲۸ تا آبان ۱۳۳۲

۳- محسن مدحت از آبان ۱۳۳۲ تا آذر ۱۳۳۳

۴- عبدالحسین میکده از اسفند ۱۳۳۴ تا آذر ۱۳۳۷

۵- محمدعلی مسعود انصاری از اردیبهشت ۱۳۳۸ تا ۷ تیر ۱۳۳۹ وزیرمختار و از این تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت، تا آذر ۱۳۴۱ سفیر بود.

۶- احمداقبال از دی ۱۳۴۱ تا بهمن ۱۳۴۵

۷- محمدقوام از اسفند ۱۳۴۵ تا شهریور ۱۳۴۷

۸- علیرضا هروی از مهر ۱۳۴۷ تا مهر ۱۳۵۱

۹- همایون سمیعی از آبان ۱۳۵۱ تا آبان ۱۳۵۵

۱۰- محمود صالحی از آبان ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۱۱- فرخ اسحق‌زاده (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا تیر ۱۳۵۸

۱۲- رضا هاشمیان از تیر ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۵۹

۱۳- احمدابوسعیدی (مسئول موقت) از مرداد ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۰

۱۴- سیدحسن سیدموسوی (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۰ تا بهمن ۱۳۶۰

۱۵- رحیم ستوده (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱

۱۶- محمود احمدزاده هروی از خرداد ۱۳۶۱ تا خرداد ۱۳۶۵

۱۷- محمد جواد آسایش زارچی از مهرماه ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹

۱۸- نصرالله کاظمی کامیاب از ۱۳۶۹ تا فروپاشی یوگسلاوی

یونان

سابقه روابط بین دو کشور به بیش از ۲۵۰۰ سال می‌رسد. دولت هخامنشی در دوران کورش در سال ۵۴۶ قبل از میلاد با یونانیان روابط برقرار ساخت. در دوران کمبوجیه یکی از یونانیان که چریکی مزدور بود و در خدمت فرعون مصر بسر می‌برد به خدمت پادشاه هخامنشی درآمد.

در سال ۵۰۰ ق.م. قیامی در میلت علیه ایران آغاز شد که بسیاری از یونانیان به این قیام پیوستند. داریوش اوّل، یونانیان را در نزدیکی افس شکست داد ولی در حمله به سرزمین اصلی یونان ناکام ماند و سپاهیان هخامنشی عقب‌نشینی کردند. در تعرضی دیگر لشکریان ایرانی در دشت ماراتن شکست خوردند.

در دوران خشایارشا سفیرانی به یونان اعزام شدند. وی برای پیروزی بر یونانیان از اهالی کارتاژ کمک خواست؛ با این وجود در نبرد معروف «سالامین» در برابر یونانی‌ها شکست خورد.

در دوران پادشاهان بعدی هخامنشی زد و خوردهای فراوانی بین ارتش‌های ایران و یونان درگرفت که در برخی موارد منجر به انعقاد قراردادهای صلح گردید.

در سال ۳۵۸ ق.م. دوران فرمانروایی اردشیر دوّم سرآمد و سرانجام با حمله اسکندر مقدونی طومار سلطنت اردشیر سوّم و در نهایت شاهنشاهی هخامنشی درهم پیچیده شد.

در نیمهٔ سدهٔ سوّم ق.م. اشک، سر سلسلهٔ اشکانی پس از سرکوبی نیروهای آندراگور، حاکم یونانی پارت، ادارهٔ امور این سامان را در دست گرفت. استقلال دولت اشکانی به تدریج قوام یافت و لاجرم دولت سلوکید را به مقابله و تهاجمی دیگر برانگیخت.

در دوران فرهاد اوّل، فرهاد دوّم و نیز اردوان اوّل ایرانیان همچنان با بقایای حکومت سلوکید و یونانیان و مقدونیان مستقر در نواحی متصرّفی، و همچنین با قبایل آسیای مرکزی و میانه درگیری‌هایی داشتند.

مهرداد دوّم (۸۷ - ۱۲۳ ق.م.) پادشاه اشکانی به رفع مشکلی مهمّ، که به تکرار از ناحیهٔ کوچ‌نشینان آسیای مرکزی و میانه مزاحمت‌هایی برای اشکانیان ایجاد می‌کرد، همّت گماشت و در انجام آن توفیق یافت و مسائل مربوط به یونانیان را نیز حلّ و فصل کرد.

روابط در دوران جدید

روابط سیاسی بین دو کشور از سال ۱۲۴۰ ش. (۱۸۶۱ م) برقرار گردید و سفرای ایران در استانبول، در آتن آکردیته بودند. در ۱۳ تیر ۱۳۲۳ کاردار ایران نزد دولت پادشاهی یونان (که مقیم قاهره بود) اعزام گردید و تا پایان جنگ دوم این مأموریت را بر عهده داشت.

سفارت ایران در آتن در تاریخ اول خرداد ۱۳۳۹ تأسیس شد. در مهرماه ۱۳۴۱ ظاهراً به علت صرفه‌جویی در بودجه، سفیر وقت احضار و یکی از رایزنان سفارت به عنوان کاردار در آتن باقی ماند.

روابط ایران و یونان در سالیان اخیر (دهۀ هفتاد شمسی) با دیدار بلندپایگان دو کشور از گرمی خاصی برخوردار شد.

وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۳ از یونان دیدن کرد و با مقامات بلندپایه این کشور دیدار و گفتگو نمود.

بررسی روابط دو جانبه، روابط ایران با اتحادیه اروپا و اوضاع بالکان و بخصوص جنگ در بوسنی هرزگوین در دستور کار وزیران امورخارجه ایران و یونان قرار داشت. در مذاکرات آتن به ابتکار جمهوری اسلامی ایران نشست سه جانبه‌ای با حضور وزیران امورخارجه ایران، یونان و بوسنی هرزگوین برگزار شد. این نشست در آستانه سفر وزیر امورخارجه یونان به صربستان و اعزام هیأتی از سوی اتحادیه اروپا به مسکو برای ترغیب رهبران روسیه به تغییر مواضع خود در قبال بحران بوسنی حائز اهمیت ارزیابی گردید.

بدنبال دیدار وزیر خارجه یونان با رئیس‌جمهوری صربستان در بلگراد وی در جریان ابتکار صلح ایران و یونان در مورد بوسنی هرزگوین قرار گرفت. سه وزیر امورخارجه ایران، یونان و بوسنی در فروردین ۱۳۷۴ برای ادامۀ گفتگوی صلح در تهران با یکدیگر ملاقات کردند.

در اسفند ماه ۱۳۷۳ پاپاتملوس وزیر نظم عمومی یونان برای یک دیدار رسمی و بنابدعوت وزیر کشور ایران وارد تهران شد.

وی در دیدار با وزیر کشور ایران (۲۳ اسفند ۱۳۷۳) ضمن تقدیر از اقدامات ایران برای استقرار صلح در منطقه خواستار گسترش روابط بین دو کشور در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی شد.

پاپاتملوس با تقدیر از تلاش‌های ایران در مبارزه با قاچاق مواد مخدر و تروریسم در جوامع را دو توطئه بین‌المللی خواند و خواستار همکاری بیشتر دو کشور در زمینه مبارزه با آنها شد.

در این دور از مذاکرات بشارتی وزیر کشور نیز با اشاره به وضعیت حقوق بشر گفت: حضور میلیونی مردم در تمامی صحنه‌های انقلاب ثابت کرده است که حقوق بشر در ایران بطور کامل رعایت می‌شود و به افکار مردم احترام خاصی گذاشته می‌شود.

وی افزود: امروز دیگر زمان حاکمیت قدرتهای بزرگ به سر آمده و باید به استقلال کشورها احترام گذاشته شود.

وزیر کشور در پایان آمادگی ایران را برای انتقال تجارب به یونان در زمینه‌های گوناگون به ویژه

مبارزه با مواد مخدر و مقابله با حوادث غیرمترقبه اعلام کرد.

در دیدار با رئیس‌مجلس شورای اسلامی، وزیر نظم عمومی یونان همکاری نزدیک جمهوری اسلامی ایران و یونان را در صحنه‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار داد و گفت: همکاری دو کشور می‌تواند گام مؤثری برای حل منازعات بالکان باشد.

وی تأکید کرد مشکل بالکان از طریق مذاکرات مسالمت‌آمیز قابل حل است.

رئیس مجلس شورای اسلامی افزود ما به عنوان کشوری که ۸ سال جنگ را پشت سر گذاشته‌ایم معتقدیم جنگ نتیجه‌ای جز خسارت و ویرانی ندارد و کشورها می‌توانند اختلافات خود را از راه گفت و گو و منطق حل کنند.

وی گفت: اسلام و مسیحیت دارای مشترکات فراوانی هستند و برگزاری سمینار اسلام و مسیحیت زمینه‌ای مناسب برای تقویت مشترکات این دو آئین الهی است و با تقویت مشترکات اسلام و مسیحیت می‌توانیم وحدت هدف داشته باشیم.

وی ایران و یونان را پل ارتباطی یکدیگر برای راهیابی به اروپا و آسیای مرکزی یاد کرد و فعال شدن گروه‌های دولتی پارلمانی دو کشور را مورد تأکید قرار داد.

در این دیدار وزیر نظم عمومی یونان گفت: ایران و یونان نیازها و مشکلات مشترکی دارند که همکاری دو کشور می‌تواند برای رفع این نیازها مؤثر باشد.

وی نقش ایران را برای استقرار صلح در بالکان مفید و مؤثر یاد کرد و گفت: جمهوری اسلامی ایران و یونان به عنوان دو کشور تاریخی و پایدار شانس موفقیت بیشتری برای حل منازعات بالکان از راههای مسالمت‌آمیز دارند اجلاس سه جانبه وزرای خارجهٔ ایران، یونان و بوسنی‌هرزگوین در تاریخ‌های نهم و دهم اردیبهشت ۱۳۷۴ در تهران تشکیل شد.

کارلوس پاپولیاس وزیرخارجهٔ یونان با تأکید بر این مسئله که اتّحادیه اروپا با علاقهٔ زیادی مسأله بوسنی هرزگوین را دنبال می‌کند و منتظر نتایج اجلاس تهران می‌باشد گفت:

یونان بعنوان یکی از کشورهای حوزهٔ بالکان به این موضوع خیلی علاقمند است و بوسنی نیز خود به عنوان قربانی این حوادث طبعاً به این قضیه و حلّ این بحران اشتیاق زیادی نشان می‌دهد.

وزیرخارجه یونان همچنین در طول این اجلاس با رئیس‌جمهور و رئیس‌مجلس دیدار و گفتگو کرد.

در دیدار با رئیس‌جمهور، وزیر خارجه یونان با تأکید به روابط دوستانهٔ فی‌مابین گفت: با توجه به روابط مستحکمی که بین ایران و یونان وجود دارد، این دو کشور می‌توانند نقش میانجیگرانه موفقی را در منطقهٔ بالکان ایفاء کنند.

وی در دیدار با رئیس مجلس شورای ملّی نیز اظهار داشت که: یونان همواره در جامعهٔ اروپا مدافع ایران بوده و از مواضع برحقّ این کشور دفاع می‌کند. وی افزود: نتایج این اجلاس گام مثبتی در روند صلح بوسنی هرزگوین بشمار می‌رود.

رئیس مجلس در این دیدار از مواضع یونان در مجامع اروپایی و بین‌المللی قدردانی کرد و اظهار امیدواری نمود که اجلاس سه جانبهٔ مزبور به روند صلح بوسنی هرزگوین کمک نماید.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در یونان

۱- از سال ۱۲۴۰ شمسی روابط سیاسی بین ایران و یونان برقرار شد و سفرای ایران در استانبول، در آتن آکردیته بودند. در ۱۳ تیر ۱۳۲۳ عباس فروهر به عنوان کاردار نزد دولت پادشاهی یونان (مقیم قاهره) اعزام گردید و تا پایان جنگ، این مأموریت را به عهده داشت.

۲- سفارت ایران در آتن در اول خرداد ۱۳۳۹ توسط جعفر کفائی تأسیس شد و مشارالیه تا مهر ۱۳۴۱ سفیر بود. در آن تاریخ به علت صرفه‌جویی در بودجه، سفیر احضار و یکی از رایزنان سفارت به عنوان کاردار در آتن باقی ماند.

۳- منوچهر عظیما از خرداد ۱۳۴۵ تا آبان ۱۳۴۹

۴- جواد کوثر از آذر ۱۳۴۹ تا آذر ۱۳۵۲

۵- عزیزالله بیک لیک از آذر ۱۳۵۲ تا تیر ۱۳۵۷

۶- پرویز سپهبدی از تیر ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۸

۷- محمدتقی پیش‌بین (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۸ تا اردیبهشت ۱۳۵۹

۸- حسین شاه اویسی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۵۹

۹- مسعود حسنی (مسئول موقت) از خرداد ۱۳۵۹ تا آبان ۱۳۶۱

۱۰- ابراهیم بهنام دهکردی از آبان ۱۳۶۱ تا آبان ۱۳۶۳

۱۱- محمود کتانی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۶۳ تا دی ۱۳۶۳

۱۲- احمداجل لوئیان از دی ۱۳۶۳ تا فروردین ۱۳۶۷

۱۳- حبیب‌الله بی‌آزار از فروردین ۱۳۶۷

بخش هفتم

کشورهای قاره افریقا

الف ـ نگاهی به افریقا و بررسی سیاست خارجی ایران
ب ـ روابط با کشورهای:

آفریقای‌جنوبی ❑ آفریقای‌مرکزی ❑ آنگولا ❑ اتیوپی اوگاندا ❑ بروندی ❑ بنین ❑ بوتسوانا ❑ بورکینافاسو تانزانیا ❑ توگو ❑ جیبوتی ❑ دماغه‌سبز ❑ رواندا ❑ زامبیا زئیر ❑ زیمباوه ❑ سائوتومه و پرنسیپ ❑ ساحل عاج سنگال ❑ سوازیلند و لسوتو ❑ سومالی ❑ سیرالئون ❑ سیشل صحرا ❑ غنا ❑ کامرون ❑ کومور ❑ کنگو ❑ کنیا ❑ گابن گامبیا ❑ گینه‌بیسائو ❑ گینه‌کوناکری ❑ لیبریا ❑ ماداگاسکار مالاوی ❑ مالی ❑ موریتانی ❑ موریس ❑ موزامبیک نامیبیا ❑ نیجر ❑ نیجریه.

نگاهی به افریقا و بررسی سیاست خارجی ایران

قارهٔ افریقا که با مساحتی برابر ۱۱/۶۷۷/۲۳۹ میل مربع بین دو قارهٔ آسیا و اروپا واقع شده است دارای چهار گذرگاه سوق‌الجیشی دریایی: ترعه سوئز، تنگه جبل‌الطارق، باب‌المندب و دماغه امیدنیک بوده و با ۵۴ کشور مستقل و ثروت عظیم خدادادی (۹۶٪ الماس، ۹۰٪ کروم، ۸۵٪ پلاتین، ۵۰٪ کوبالت، ۵۵٪ منگنز، ۴۰٪ بوکسیت، ۵۰٪ فسفات، ۵۰٪ طلا، ۳۰٪ اورانیوم و توریوم و منابع معتنابهی از آهن، قلع، روی، سرب، ذغال سنگ، سنگهای قیمتی، نفت، نیکل و...) نقش بسیار ارزنده‌ای در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان دارد. بیش از ۵۵٪ از مردم این قاره مسلمان بوده از تمدن غنی و بالایی برخوردار هستند و جاذبه‌های فولکلوریک فراوانی در آنجا مشاهده می‌شود.

روابط ایران با کشورهای قاره افریقا در دوران رژیم پهلوی

بسط و برقراری روابط سیاسی با کشورهای افریقایی در دوران پیش از پیروزی انقلاب از تقدم و تأخر خاصی پیروی نمی‌کرد. انگیزه‌هایی که حکومت پهلوی در برقراری روابط با این کشورها داشت عبارت بود از:

۱- علایق شخصی سردمداران رژیم پهلوی و وجود دوستی بین او و برخی از رهبران افریقایی.

۲- گرایش‌های غرب‌گرایانهٔ برخی از کشورهای افریقایی با علایق مشابه حکومت پهلوی.

۳- اهمیت استراتژیک کشورهای افریقایی.

وجود روابط صمیمانه بین امپراتور هایل سلاسی (اتیوپی)، روابط ویژهٔ شاه با حبیب بورقیبه (رئیس‌جمهور پیشین تونس) و ازدواج محمدرضا پهلوی با فوزیه خواهر ملک فاروق پادشاه مصر از جمله آنهاست.

همسویی سیاستهای غربگرانه رژیم پهلوی با برخی از کشورهای افریقایی دلیل ادامه روابط و

انگیزه‌های برقراری روابط سیاسی با برخی از آنها بود. برای مثال کمکهای شایان توجه شاه به رژیم ژنرال زیادباره برای تقویت رژیم حاکم بر سومالی در برابر حکومت کمونیستی منگیستو هایله ماریام در اتیوپی در این راستا ارزیابی می‌شود که منجر به قطع روابط دیپلماتیک ایران با آن کشور ونیز کنیا شد.

برقراری روابط بسیار حسنه دولت شاهنشاهی با رژیم نژادپرست افریقای جنوبی و همکاریهای گسترده سیاسی و اقتصادی با این رژیم از جمله فروش نفت باعث منزوی شدن هر چه بیشتر ایران در قارهٔ افریقا شد.

حمایت دولت انقلابی الجزایر از نهضت‌های آزادیبخش، پشتیبانی لیبی از نبردهای مسلحانه برای سرنگونی رژیم‌های سلطنتی و اتخاذ مواضع ترقی‌خواهانه توسط دولت جمال عبدالناصر در برابر دولتهای مرتجع و واپس‌گرای عربی و نیز برقراری روابط دوفاکتو با اسرائیل توسط رژیم پهلوی از جمله عوامل عدم گسترش روابط سیاسی ایران باکشورهای افریقایی در دوران رژیم پیشین بود و با روی کار آمدن سادات در مصر و همسویی سیاستهای وی با دولت شاه، آمریکا و اسرائیل، دولت ایران در برنامه‌های نوسازی پورت سعید، تأسیس بانک مشترک ایران و مصر، تأسیس شرکت کشتیرانی مشترک و اجرای چندین طرح فنی ـ صنعتی مشارکت نمود.

روابط در دوران بعد از انقلاب

سیاستگزاران جمهوری اسلامی ایران در راستای اتحاد ملل اسلامی و کوشش در جهت تحقق بخشیدن به وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام؛ داشتن روابط مسالمت‌آمیز و متقابل با دولت‌های غیرمتحارب، و حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، با انگیزه‌های ذیل اقدام به برقراری و تقویت روابط باکشورهای افریقایی کردند:

۱- معرفی اسلام به عنوان یک ایدئولوژی الهی و انقلابی برای رهایی از یوغ استعمار، استثمار و نژادپرستی

۲- تقویت همکاری‌های جنوب ـ جنوب

۳- استفاده و بهره‌برداری از آرای کشورهای افریقایی در جوامع بین‌المللی.

استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی

همان طوری که در فوق نیز گفته شد قاره افریقا دارای استعدادهای بالقوهٔ قابل توجهی است که با توجه به مشترکات فرهنگی و سیاسی می‌تواند موجبات نگرش مضاعف اقتصادی ایران با آن قاره را فراهم آورد.

شرکت بازرگانان ایرانی در نمایشگاههای تجاری کشورهای کنیا، زامبیا، گینه، زیمباوه، مغرب، موزامبیک، نیجریه و... نشانگر توجه بیشتر به ظرفیت‌های برشمرده شده در فوق است. در مورد همکاری

بین دولتها نیز سرمایه‌گذاری‌هایی بر روی طرحهای مشترک نظیر اکتشاف و استخراج بوکسیت در گینهٔ کوناکوکری و تأمین نفت مورد نیاز برخی از کشورهای آفریقایی قابل ذکر است. امضاء قراردادی با آفریقای جنوبی (مرداد ۱۳۷۴) برای ذخیره‌کردن نفت ایران از تازه‌ترین موارد است.

ارتباط با آبهای آزاد و وجود ذخایر غذایی دریایی زمینهٔ مساعدی را برای امور صید فراهم کرده است. همکاری مشترک شیلات ایران با سودان، نامیبیا، موازمبیک، تانزانیا، اتیوپی، کنیا، مراکش، سنگال، گینه، سیرالئون، نیجریه، کامرون و گابن آغاز شده و یا در دست مطالعه و بررسی است.

ظرفیت‌های اقتصادی آفریقا می‌تواند بخشی از نیازهای وارداتی ایران را تأمین کند. واردات چوب، کاغذ، خمیرکاغذ از گابن، گوشت‌گاو از بوتسوانا و اتیوپی، پنبه از مصر، تانزانیا، مالاوی، بروندی و رواندا، چای و قهوه از اوگاندا و کنیا و مواد شیمیایی و آهن‌آلات از آفریقای جنوبی می‌تواند مورد توجه واردکنندگان باشد.

افریقای جنوبی

از برقراری روابط تا فروپاشی رژیم پهلوی

روابط ایران با دولت نژادپرست افریقای جنوبی در زمان محمدرضا شاه از گرمی خاصّی برخوردار بود و ایران یکی از تأمین‌کنندگان اصلی نفت افریقای جنوبی بود. این روابط در سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی بود.

روابط مزبور در پوشش سرکنسولگری ایران در ژوهانسبورگ و سرکنسولگری افریقای جنوبی در تهران صورت می‌گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سرکنسولگری در ژوهانسبورگ تعطیل شد و به دفتر حفاظت منافع (در سفارت سوئیس) تبدیل گردید

روابط سیاسی

ایران و افریقای جنوبی بدلایل ذیل در قبل از انقلاب اسلامی ایران نسبت به برقراری رابطه اقدام کردند:

همسو بودن سیاست خارجی رژیم گذشته ایران و دولت سفیدپوست افریقای جنوبی در گرایش به جهان غرب، نقش ایران در خلیج‌فارس به عنوان ژاندارم غرب در منطقه و نقش افریقای جنوبی در جنوب افریقا، رابطه نزدیک رژیم صهیونیستی با دولتهای ایران و افریقای جنوبی و لزوم برقراری ارتباط مثلثی شکل بین این سه کشور بنابه نظر آمریکا و دنیای غرب و ضرورت همکاری امنیتی بین این سه کشور مهم، نیاز بازار مصرف افریقای جنوبی به نفت ایران، علاقه خاص خانواده پهلوی به افریقای جنوبی با توجه به آنکه رضاشاه پس از تبعید از ایران در شهریور ۱۳۲۰ به موریس و سپس به ژوهانسبوگ تبعید و در همانجا درگذشت و این مسئله باعث شد تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اعضای خانواده شاه بطور مستمر به آن کشور مسافرت نمایند و ساختمان محل اقامت رضاشاه تا قبل از پیروزی انقلاب موزه و پس از انقلاب تبدیل به دفتر حفاظت و در حال حاضر بعنوان سفارت جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، تمایل

شدید رژیم شاه به خرید اسلحه و اورانیوم از افریقای جنوبی و ضرورت انجام مبادلات تجاری بین دو کشور.

با توجه به موارد گفته شده مسئولین دو کشور طی توافقی در ۱۳۴۹/۸/۲۰ نسبت به برقراری رابطه اقدام و سرکنسولگریهای خود را در پایتخت‌های دو کشور افتتاح کردند و به دنبال افتتاح نمایندگیهای دو کشور در تهران و ژوهانسبورگ مقامات دو کشور جهت برقراری تماسهای رسمی و بسط و توسعه مناسبات خود در زمینه‌های مختلف عازم پایتخت‌های یکدیگر شدند.

روابط اقتصادی

نخستین گامی که در زمینه اقتصادی بین دو کشور برداشته شد امضای دو قرارداد نفتی بود. هر دو قرارداد بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت ساسول افریقای جنوبی منعقد گردید. به موجب قرارداد اول شرکت ملی نفت ایران و شرکت ساسول برای احداث پالایشگاه ناتروف در افریقای جنوبی به سرمایه گذاری مشترک پرداختند. در راستای این قرارداد یک قرارداد دیگری نیز بین طرفین منعقد گردید. به موجب قرارداد دوم شرکت ملی نفت ایران متعهد گردید که برای مدت ۱۵ سال ۷۰ درصد نفت مورد نیاز پالایشگاه ناتروف برابر با ۲۵/۳۵۰/۰۰۰ تن متریک نفت خام را تأمین نماید. در برابر نفتی که به افریقای جنوبی صادر می‌گردید اورانیوم و فولاد وارد کشور می‌شد.

همکاریهای معدنی

انعقاد قراردادهای دراز مدت در زمینه نفت موجب شد تا ضریب اطمینان طرفین برای همکاری بیشتر در زمینه‌های مختلف فراهم گردد. در این راستا افریقای جنوبی که در زمینه معدن از تجربه زیادی برخوردار بود و تصور می‌کرد که ایران می‌تواند یک شریک دراز مدت در زمینه معدن نیز به حساب آید، از دولت وقت ایران درخواست کرد تا با همکاری یکدیگر یک مدرسه معدن در ایران تأسیس کنند. این درخواست مورد قبول مقامات ایرانی قرار گرفت. در این رابطه سه کارشناس معدن برای گذراندن یک دوره سه ماهه آموزشی وارد افریقای جنوبی شدند و پس از پایان دوره آموزشی به کشور مراجعت کردند. متعاقباً افریقای جنوبی نیز یک کارشناس به منظور تحقیقات اولیه پیرامون چگونگی اجرای طرح تأسیس مدرسه معدن به ایران فرستاد. وی پس از تهیه گزارشی در این زمینه به کشورش بازگشت. در نهایت مدرسه عالی معدن با کمکهای فنی اهدایی و تأمین بخشی از بودجه مالی آن توسط افریقای جنوبی در شاهرود افتتاح گردید.

روابط تجاری

در کنار همکاریهای نفتی و معدنی بازار تجارت نیز رونق گرفت و بازرگانان با توجه به راه آبی میان دو کشور که کرایه حمل و نقل کالا را به حداقل کاهش می‌داد و در نتیجه سود بیشتری عاید آنها می‌شد

در بالا بردن سطح روابط تجاری تلاشهای زیادی به عمل آوردند. تا جایی که بین سالهای ۵۶-۵۵ دولت ایران به عنوان دومین شریک تجاری افریقای جنوبی محسوب می‌گردید.

از جمله کالاهایی که به افریقای جنوبی صادر می‌شد عبارت بود از:

لوازم خانگی، پلاستیک، کاشی، سنگ مرمر، پسته، پودر رختشویی، فرش، صنایع دستی، کفش، میگو، گردو، خرما و غیره.

در برابر کالاهایی که صادر می‌شد کالاهایی نیز از افریقای جنوبی وارد کشور می‌شد. این کالاها عبارت بود از:

پنبه نسوز، پوست، اتومبیل، اورانیوم، فولاد و غیره.

یکی از راههای معرفی کالا از طریق افتتاح نمایشگاههای اختصاصی و یا شرکت در نمایشگاههایی که سالانه در هر یک از دو کشور برپا می‌شد، صورت می‌گرفت.

همکاریهای علمی، هنری و فرهنگی

علاوه بر همکاریهای نفتی، معدنی، و تجاری، روابط دو کشور در زمینه‌های علمی و فرهنگی و هنری نیز در سطح بالایی قرار داشت. براساس توافقهای به عمل آمده بین دو کشور گذشته از مبادله استاد، بورسهای تحصیلی در اختیار دانشجویان برای دانشگاههای یکدیگر قرار می‌گرفت.

با توسعه و گسترش روابط، سالانه جشنواره‌های هنری که در آنها فیلمهای ایرانی نیز به معرض نمایش گذاشته می‌شد برگزار می‌گردید.

به هر حال مبادله اطلاعات از طریق کانالهای گوناگون بین دو کشور موجبات رشد صنعت توریسم را فراهم کرد. به طوری که سالانه دهها هزار نفر از کشورهای یکدیگر دیدن کرده و به سیر و سیاحت و یا زیارت می‌پرداختند.

قطع روابط دو کشور بعد از انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران به نفع مردم سیاهپوست افریقای جنوبی به روابط خود در کلیهٔ زمینه‌ها با افریقای جنوبی پایان داد و از صدور نفت خود به افریقای جنوبی جلوگیری کرد.

متعاقب سیاست جدید دولت ایران، نمایندگان شرکت ملی نفت ایران نیز از شرکت در جلسات مختلف در پالایشگاه ناتروف خودداری کردند و موضوع سهام ایران در شرکت ساسول معوق ماند. لکن از سال ۱۹۸۶ به بعد چون قرارداد ۱۵ ساله واگذاری حق تصفیه پایان یافته بود، هزینه‌های پالایشگاه را به نسبت سهام به حساب شرکت ملی نفت ایران منظور کرده و با احتساب سود سهام معوقه شرکت ملی نفت ایران را بدهکار کردند که این بدهی در هر ماه رو به افزایش نیز بود. به همین دلیل وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران پس از انجام بررسیهای لازم تصمیم گرفت که سهام پالایشگاه افریقای جنوبی را با قیمتی

مناسب به فروش برساند. با این اقدام هم جلوی ضرر بیشتر گرفته شد و هم اینکه جمهوری اسلامی ایران در مظان اتهام رابطه با افریقای جنوبی قرار نمی‌گرفت. این مسئله در اواخر اسفندماه ۱۳۶۷ به پایان رسید.

در پی قطع روابط دو کشور، سوئیس به عنوان حافظ منافع دو کشور تعیین گردید و دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در ژوهانسبورگ زیر نظر نمایندگی سوئیس در افریقای جنوبی مشغول به کار شد.

اقدامات جمهوری اسلامی ایران در رابطه با افریقای جنوبی پس از پیروزی انقلاب

بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و قطع رابطه با رژیم نژادپرست افریقای جنوبی اقدامات زیر در رابطه با آن کشور صورت گرفت.

۱- شرکت فعال در تحریمهای بین‌المللی علیه دولت افریقای جنوبی؛

۲- برقراری رابطه با گروههای مبارز و آزادی‌بخش از جمله کنگره ملی افریقا (ANC) و کنگره پان افریقایی (PAC) و حمایت سیاسی، مالی و فرهنگی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از آنان؛

۳- شرکت فعال وزارت امورخارجه در اجلاسها و سمینارهای بین‌المللی در رابطه با وادار کردن رژیم پرتوریا با لغو آپارتاید؛

۴- صدور بیانیه‌ای از طرف وزارت امورخارجه در رابطه با مسائل افریقای جنوبی؛

۵- حمایت سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران در کلیه کشورها بخصوص افریقا از گروههای آزادیبخش افریقای جنوبی؛

۶- انعکاس گسترده اخبار و تحولات افریقای جنوبی در رسانه‌های داخلی و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران؛

۷- سفر آقای مک وتو رهبر کنگره پان افریقایی به تهران در سال ۱۳۶۹ و سفر آقای نلسون ماندلا رهبر کنگره ملی افریقا (NAC) و رئیس‌جمهور فعلی افریقای جنوبی به تهران در ۱۳۷۱؛

۸- افزایش تماس بین ایران و تجار مسلمان افریقای جنوبی پس از روی کار آمدن دکلرک رئیس‌جمهور قبلی افریقای جنوبی در سال ۱۹۸۹ و ایجاد تغییرات تدریجی در جهت لغو آپارتاید و آزادی نلسون ماندلا در فوریه ۱۹۹۰.

آخرین تحولات در روابط دوجانبه

بدنبال تحولات مثبت در افریقای جنوبی و درخواست ماندلا در تاریخ ۷۲/۹/۱۸ مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه‌ای که به تصویب رسید کلیه تحریمها و محدودیتهای اقتصادی، تجاری و نفتی علیه این کشور را لغو کرد و قرار شد در ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ (اردیبهشت ماه ۱۳۷۳) اولین انتخابات آزاد در این کشور برگزار گردد. بدنبال این واقعه، هیأت دولت جمهوری اسلامی ایران در جلسه مورخ ۷۲/۱۰/۱۵ و بنابه پیشنهاد شماره ۸۰۲۴ / ۱ / ۱۱۰ - ۱ / ۵۰۰ مورخ ۷۲/۱۰/۱۳ ستاد هماهنگی روابط اقتصادی

خارجی تصویب نمود که وزارت امورخارجه نسبت به برقراری روابط دولت جمهوری اسلامی ایران با کشور افریقای جنوبی و لغو تحریمهای برقرار شده علیه آن کشور اقدام نماید.

بدنبال اعلام لغو تحریم نفتی، هیئتی از وزارت نفت عازم افریقای جنوبی شد و مذاکراتی با مسئولین نفتی آن کشور انجام داد. همچنین آقای فیچات رئیس بخش خاورمیانه سازمان تجارت خارجی افریقای جنوبی و آقای اسمیت از گروه بانکی ABSA در مهرماه ۱۳۷۲ از تهران دیدار و مذاکراتی را با همتایان خود جهت برقراری تماسهای اولیه تجاری انجام دادند. بدنبال آن در اردیبهشت ۱۳۷۳ در قالب طرح سازمان ملل جهت نظارت بر انتخابات افریقای جنوبی ۴ نفر دیپلمات از وازت امورخارجه عازم آن کشور شدند. همچنین به دنبال دعوت رسمی مقامات افریقای جنوبی در دوران پس از لغو آپارتاید آقای محمدهاشمی قائم مقام وزارت امورخارجه در رأس هیئتی در این مراسم شرکت کرد. قبل از این دیدار مقامات دو کشور با برقراری رابطه سیاسی از ۷۳/۲/۲۰ موافقت نمودند و پرچم جمهوری اسلامی ایران رسماً طی مراسمی در محل سابق دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران در ژوهانسبورگ برافراشته شد و به سفارت تبدیل گشته و قرار شد سفارت افریقای جنوبی در تهران نیز سریعاً بازگشائی شده و دوکشور نسبت به مبادله سفیر اقدام نمایند. وزیر انرژی و معادن افریقای جنوبی ضمن دیدار خود از ایران (مارس ۱۹۹۵) دعوتنامهٔ نلسون ماندلا از ریاست جمهوری اسلامی ایران برای بازدید از آن کشور را تقدیم ایشان کرد. در حال حاضر با توجه به حمایتهای گسترده سیاسی و مالی ایران از سازمانهای آزادیبخش افریقای جنوبی بخصوص کنگره ملی افریقا که بیشترین درصد آراء در انتخابات را از آن خود کرد و رئیس‌جمهور آن کشور آقای ماندلا و معاون رئیس‌جمهور و ۱۸ وزیر از این حزب می‌باشند روابط سیاسی در حدّ بسیار خوب بوده و زمینه گسترش روابط از هر جهت آماده می‌باشد.

روز ۱۸ مرداد ۱۳۷۴، موسی محمد مولا نخستین سفیر افریقای جنوبی در ایران پس از انقلاب اسلامی، به حضور رئیس‌جمهوری رسید و استوارنامه خود را تقدیم وی کرد.

سفیر افریقای جنوبی در این دیدار بهترین درودهای نلسون ماندلا، رئیس‌جمهوری این کشور را برای رئیس‌جمهوری به اطلاع وی رساند و اظهار داشت: بازگشایی سفارت افریقای جنوبی در تهران حاکی از اهمیتی است که افریقای جنوبی برای توسعه روابط خود با ایران قائل است.

وی با اشاره به تحولاتی که پس از حاکمیت سیاهپوستان در افریقای جنوبی رخ داده است، گفت: قطع روابط ایران با رژیم نژادپرست افریقای جنوبی، نقش مهمی در پیروزی مردم ما داشت و ما هرگز حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران را از مبارزات خود فراموش نمی‌کنیم.

رئیس‌جمهوری نیز با ابراز خرسندی از بازگشایی سفارت افریقای جنوبی در ایران اظهار داشت: پس از پیروزی مردم افریقای جنوبی علیه نژادپرستی و تثبیت استقلال در این کشور، زمان آن رسیده است که ایران و افریقای جنوبی گام‌های عملی و مهمی در توسعه روابط دو جانبه بردارند.

رئیس‌جمهوری تجربه‌های ایران را پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای مردم افریقای جنوبی مفید خواند و اظهار داشت: ممکن است برخی از کشورهای سلطه‌گر موافق توسعه همکاری‌های دو کشور نباشند

ولی دولت‌های مستقل و غیروابسته باید براساس منافع و مصالح خود همکاری‌ها را توسعه دهند.

در اواخر مردادماه وزیر امورخارجه جمهوری اسلامی ایران از افریقای جنوبی دیدن کرد و با مقامات بلندپایه این کشور به گفتگو نشست.

چگونگی گسترش هر چه بیشتر روابط بین دو کشور، تبادل هیأتهای پارلمانی و نیز توافق بر سر قرارداد و ذخیره‌سازی ۱۵ میلیون بشکهٔ نفت در جزیرهٔ سالدانها که ظرفیت آن تا ۳۰ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت از جمله این گفتگوها بوده است.

نلسون ماندلا رئیس‌جمهوری افریقای جنوبی در پایان دیدار هیأت ایرانی گفت: ما اهمیت زیادی برای روابط با ایران قایل هستیم و تمام سعی خود را در جهت توسعه این روابط که به نفع هر دو کشور است، بکار می‌گیریم.

ماندلا با تقدیر از حمایتهای روحی و معنوی جمهوری اسلامی ایران در جهت تقویت حرکتهای استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم افریقای جنوبی در دوران مبارزات علیه نظام نژادپرستی تشکر کرد.

ماندلا افزود: ما مصمم هستیم مفاد توافقهای انجام شده طی سفر وزیر امورخارجه ایران با مسؤولان کشورمان را به اجرا درآوریم.

وی گفت که این کشور اجازه نخواهد داد فشارهای آمریکا روابط گسترده افریقای جنوبی با ایران را به مخاطره اندازد.

وی به خبرنگاران گفت: ما وارد اختلافهای آمریکا و کشورهای دیگر نمی‌شویم.

ماندلا افزود: ما معتقدیم هیچ کشوری حق دخالت در امور داخلی کشور دیگری را ندارد. وی تأکید کرد: گسترش و توسعه روابط میان افریقای جنوبی و ایران به نفع هر دو کشور است.

ماندلا گفت: «ما هر تدبیری را برای تضمین دادن به اینکه روابط به نفع هر دو کشور مبدل شود، اتخاذ خواهیم کرد».

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در افریقای جنوبی

سرکنسولگری ایران رسماً در تاریخ ۲۰ آبان ۱۳۴۹ در ژوهانسبورگ افتتاح شد.

۱- احمد تهرانی (سرکنسول) از آبان ۱۳۴۹ تا آذر ۱۳۵۳

۲- فریدون ستوده (سرکنسول) از آذر ۱۳۳۵ تا آذر ۱۳۵۷

۳- محمدعلی رشتی (سرکنسول) از آذر ۱۳۵۷ تا اسفند ۱۳۵۷

۴- علی اکبر سیدزاده (کفیل) از اسفند ۱۳۵۷ تا دی ۱۳۵۸

۵- محمدحسین باستانی (کفیل) از دی ۱۳۵۸ تا مهر ۱۳۶۱

۶- محمدرضا صدری آذر (کفیل) از مهر ۱۳۶۱ تا آبان ۱۳۶۳

۷- علیرضا برقعی‌نژاد (کفیل) از آبان ۱۳۶۳ تا دی ۱۳۶۷

۸- محمد سلیمانی (سرپرست موقت) از دی ۱۳۶۷ تا فروردین ۱۳۶۸

۹- هوشمند سیجانی (از فروردین ۱۳۶۸)

۱۰- محمّد شریف مهدوی (سفیر) از ۱۳۷۳ تاکنون.

افریقای مرکزی

روابط بین دو کشور در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۵۳ با انتشار بیانیه‌ای برقرار گردید ولی این روابط در عمل از حدّ انتشار اعلامیه فراتر نرفت.

جمهوری اسلامی ایران نیز مبادرت به برقراری روابط آکردیته با آن کشور کرد. و سفرای ایران در لیبرویل (گابن) در افریقای مرکزی آکردیته شدند.

آنگولا

مروری بر روابط ایران و آنگولا

سرزمین آنگولا که سالیان دراز بخشی از مستعمرات افریقائی پرتغال (در جنوب غربی افریقا) بشمار می‌آمد بر اثر مبارزات پیگیر مردم این سرزمین در سال ۱۹۷۵ استقلال یافت و جنبش مارکسیستی «مپلا» به رهبری *آگوستینونتو* قدرت را بدست گرفت.

در حالی که رژیم شاهنشاهی از شناسائی آنگولا خودداری کرد، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دولت آنگولا در زمینه حمایت از عضویت آن کشور در اوپک و همچنین برقراری روابط دیپلماتیک و گشایش سفارت، با نمایندگی جمهوری اسلامی ایران تماس گرفته و ابراز علاقه فراوان می‌کردند.

آنگولا در بسیاری از موارد از انقلاب اسلامی ایران حمایت نموده و حتی در دادخواست‌های خود برای خاتمه یافتن جنگ تحمیلی، ضمن بیان حمایت از جمهوری اسلامی، خواستار قطع جنگ و حل آن از طریق مذاکره بود. ضمناً در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ نیز به حمایت از طرح جمهوری اسلامی ایران برای اخراج اسرائیل از مجمع سازمان ملل رأی داد.

بین دو کشور مذاکراتی جهت تأسیس سفارت و برقراری روابط دیپلماتیک صورت گرفته است و در همین رابطه معاونت حقوقی وزارت امور خارجه جهت پاره‌ای مذاکرات به آن کشور سفر کرد.

در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۷ هیأتی از جمهوری اسلامی ایران به سرپرستی معاونت سیاسی وزارت امورخارجه از آنگولا دیدار نمودند و در همان زمان طرح بیانیه‌ای مشترک برای اعلام برقراری روابط سیاسی در سطح سفارت بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دمکراتیک خلق آنگولا مورد توافق قرار گرفت و قرار شد که آن طرح پس از تصویب در کمیسیون روابط خارجی دولت آنگولا، به سفیر آن کشور در سازمان ملل ابلاغ گردد تا با هماهنگی بین نمایندگان ایران و آنگولا در سازمان ملل، تاریخی برای اعلام همزمان آن در تهران و لواندا تعیین شود.

اتیوپی

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

روابط دو ملت ایران و اتیوپی در طول تاریخ براساس علائق معنوی و حس احترام متقابل استوار بوده است و دو ملت به سبب قدمت تاریخی، از دیرباز با احوال یکدیگر بیگانه نبوده‌اند. روابط سیاسی رژیم پهلوی با اتیوپی در سال ۱۳۲۹ شمسی با اعزام اولین سفیر فوق‌العاده به اتیوپی آغاز گردید و در آبان همان سال وزیرمختار اتیوپی نیز به تهران وارد شد. گرچه مقدمات مزبور بلافاصله منجر به تأسیس نمایندگی سیاسی دو کشور نشد ولی به علت تمایلات مشترک رژیم‌های دو کشور، این روابط تکوین و بسط یافت و سرانجام در فروردین ماه ۱۳۴۰ سفارت ایران در آدیس‌آبابا رسماً افتتاح شد. ولی ظاهراً به لحاظ اشکالات مالی، این نمایندگی در سال ۱۳۴۱ به طور موقت تعطیل و امور اتیوپی مانند سابق به سفارت در جده واگذار شد.

در اوائل سال ۱۳۴۳ یک هیأت حسن نیت به آن کشور اعزام شد. این هیأت ظاهراً مأموریت داشت علاوه بر بررسی درباره وضع پاره‌ای از کشورهای افریقایی، امکانات مربوط به توسعه روابط اقتصادی با اتیوپی و موضوع تأسیس مجدد سفارت در آدیس‌آبابا را نیز مورد مطالعه قرار دهد.

پس از بازگشت هیأت حسن‌نیت، مجدداً در اواسط سال ۱۳۴۳ سفارت در آدیس‌آبابا تأسیس شد و تا پایان رژیم *هایله سلاسی* در اتیوپی، وی و شاه روابط نزدیکی برقرار نموده بودند که از آن جمله شرکت هایله سلاسی در مراسم جشن‌های دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی و استقبال فوق‌العاده از وی در آن مراسم بود. معذالک اتیوپی از تأسیس سفارت در ایران احتراز ورزید و سفیر اتیوپی در هند در ایران آکردیته بود.

در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳ ش) در اتیوپی یک کودتای نظامی روی داد و روابط دو کشور به سردی محسوسی گرائید. پس از تغییر رژیم اتیوپی و روی‌کار آمدن حکومت نظامی به رهبری منگیستو هایله ماریام و متعاقباً حمایت شاه از رژیم سومالی در موضع جنگ اوگادن، دولت اتیوپی اعلام نمود که کمک‌های

آمریکا به سومالی عموماً از راه ایران به آن رژیم تحویل داده می‌شود. در اوائل فوریه ۱۹۷۸ (بهمن ۱۳۵۶) تظاهرات عظیمی در مقابل سفارتخانه‌های عربستان سعودی و ایران در آدیس‌آبابا برگزار شد و اعتراض نامه‌ای از سوی آنان به سفارت ایران تسلیم شد که در آن آمده بود: «دولت شما علناً طرف دشمن مملکت و انقلاب ما را گرفته و به آنها کمک‌های سیاسی نظامی و مادی می‌کند. دولت شما با تحریک و کمک به دشمنان خارجی اتیوپی، مانند رژیم خودکامه سومالی، به جنگ غیرعادلانه‌ای برعلیه توده‌های اتیوپی دست زده و تجهیزات نظامی پیمان ناتو را به رژیم مرتجع موگادیشو می‌رساند.»

پس از ملاقات کارتر و شاه و زیادباره باشاه و پشتیبانی علنی وی از سومالی، روابط دو کشور کاملاً تیره شد و تحرکی در روابط مشاهده نمی‌گردید.

روابط جمهوری اسلامی ایران با اتیوپی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عکس‌العمل افکار عمومی و مقامات دولتی اتیوپی نسبت به انقلاب اسلامی با در نظر گرفتن اینکه دولت اتیوپی خود را دولتی انقلابی می‌داند و روابط تیره‌ای با رژیم شاه داشته است، مثبت بود و بررسی جراید و اخبار حاکی از آن بود که رسانه‌های گروهی اتیوپی به انقلاب ایران با دیده تحسین می‌نگرند. به همین دلیل، معاون وزارتخارجه وقت اتیوپی در همان روزهای اول پیروزی انقلاب پیام تهنیت‌آمیزی به عنوان وزیرخارجه دولت موقت انقلاب اسلامی ارسال نمود که مطبوعات اتیوپی مفاد آن را در رأس همه اخبار خود چاپ نمودند.

در اوائل سال ۱۳۵۸ تقاضاهای مکرری از سوی مقامات مختلف اتیوپی برای اعزام هیأتی به ریاست وزیرخارجه آن کشور برای ملاقات و آشنایی با مقامات دولتی ایران به عمل آمد، اما مسأله مهمی که همواره مانع از توسعه مناسبات سیاسی دو کشور گردیده است، موضوع اریتره بوده است. اظهارات سرگرد دیوید (کفیل وزارت خارجه اتیوپی) به کاردار موقت جمهوری اسلامی نشان‌دهنده نگرانی دولت اتیوپی از مسأله ارتیره است. وی در این ملاقات اظهار داشت: «ما با شاه اختلاف داشتیم و از انقلاب ایران حمایت کردیم و انتظار داریم که دامنه همکاری بین دو کشور توسعه یابد. ما نگران روابط بین اتیوپی و ایران می‌باشیم. اگر سیاست ایران حمایت از جنبش‌های جدائی‌طلب در افریقا باشد مایلیم موضع سیاسی ایران را در قبال افریقا دقیقاً بدانیم. متأسفانه تاکنون به ما فرصت داده نشده است تا انقلاب و سیاست خود را برای رهبران اسلامی ایران توضیح دهیم. ما می‌خواهیم هیأتی به ایران سفر کند و درباره مسائل و توسعهٔ روابط فیمابین مذاکراتی انجام دهد. در اتیوپی، مسیحیان مسلمین را تحت فشار قرار نداده‌اند و تعداد مسلمانان در نقاط مختلف اتیوپی بیش از اریتره است.»

رسانه‌های گروهی اتیوپی در جریان واقعهٔ گروگانگیری، از اظهار هرگونه واکنش مثبت یا منفی خودداری کردند و مقامات دولتی نیز در این خصوص اظهار نظر صریح و قاطعی ابراز نکردند اما سرهنگ هایله ماریام (رهبر اتیوپی) در زمره نخستین رؤسای ممالکی بود که طی تلگرافی رسمی تجاوز نظامی

آمریکا به ایران را پس از حادثه طبس محکوم کرد.

پس از آغاز جنگ تحمیلی، وزیرخارجه اتیوپی کاردار موقت جمهوری اسلامی را به دفتر خود احضار نمود و اظهار داشت که از طرف هایله ماریام رهبر اتیوپی مأموریت دارد که در کنفرانس دولت‌های عضو جنبش عدم تعهد در دهلی‌نو از موضع ایران در قبال عراق حمایت کند و اظهار اطمینان نمود که با کمک نمایندگان سوریه و یمن جنوبی و اتیوپی، می‌توان جبهه مناسبی علیه عراق تشکیل داد. اتیوپی از همان ابتدا در مورد تغییر محل برگزاری هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد از بغداد، موافقت نمود و وزیرخارجه اتیوپی ضمن محکوم کردن رژیم عراق، موضع ایران در مورد تغییر محل کنفرانس سران را مورد تأئید قرار داد.

در تاریخ ۱۳۶۷/۷/۱۲ وزرای خارجه دو کشور در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک ملاقات نمودند. در این دیدار، وزیرخارجه اتیوپی اظهار داشت که انقلاب ایران نه تنها وضعیت ایران را تغییر داده بلکه در جهان نیز تحولاتی بوجود آورده است و اینک هر دو کشور بر آن می‌باشیم که روابط فیمابین را توسعه دهیم و اتیوپی آماده است تا در سازمان‌های بین‌المللی با ایران همکاری کند. وزیرخارجه جمهوری اسلامی نیز تأکید نمود که اتیوپی یکی از کشورهای مهم افریقاست و ما در انتظار توسعه روابط دو کشور می‌باشیم، و ما مایل هستیم که روابط‌مان را در جهات مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی با اتیوپی توسعه دهیم. در این دیدار، از وزیرخارجه اتیوپی دعوت به عمل آمد که به ایران سفر رسمی نماید.

وزارای امورخارجه و اقتصاد اتیوپی در فروردین ماه ۱۳۶۸ سفری به جمهوری اسلامی ایران انجام دادند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در اتیوپی

۱- در خرداد ۱۳۲۹ عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام به عنوان سفیرکبیر فوق‌العاده به اتیوپی اعزام شد و از آن پس تا سال ۱۳۴۱ سفرای ایران در عربستان سعودی در آدیس‌آبابا آکردیته بودند.

۲- سفارت ایران در آدیس‌آبابا در فروردین ۱۳۴۱ تأسیس شد و عبدالحسین میکده تا شهریور ۱۳۴۱ سفیر بود. در آن تاریخ، سفارت به علت صرفه‌جویی در بودجه تعطیل و امور اتیوپی مجدداً به سفارت در جده محول گردید.

۳- در مهر ۱۳۴۳ مجدداً سفارت در آدیس‌آبابا افتتاح شد و محمد قوام تا آبان ۱۳۴۵ سفیر بود.

۴- منوچهر اعتماد مقدم از اردیبهشت ۱۳۴۷ تا دی ماه ۱۳۴۹

۵- کاظم نیامیر از دی ۱۳۴۹ تا اسفند ۱۳۵۳

۶- کریم شرابیانلو (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۵۳ تا دی ۱۳۵۵

۷- علیمحمد احتشامی (کاردار موقت) از دی ۱۳۵۵ تا مرداد ۱۳۵۸

۸- بهرام مقتدری (کاردار موقت) از مرداد ۱۳۵۸ تا بهمن ۱۳۶۰

۹- حسن دبیر (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۰ تا مهرماه ۱۳۶۵

۱۰- سیدمصطفی سیدآقایی (سفیر) از مهرماه ۱۳۶۵ تا آبان ۱۳۶۷

۱۱- بهمن حسین‌پور دشت‌گلی (سفیر) از آبان ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۷۱

۱۲- محمد بهشتی منفرد از خرداد ۱۳۷۱ تاکنون.

اوگاندا

استقرار روابط سیاسی بین دوکشور از ۱۸ مهر ۱۳۵۳ اعلام گردید و تاکنون هیأتهای متعددی ار · کشور بازدید کرده‌اند.

در مرداد ۷۴ کینتوموسوکه نخست‌وزیر اوگاندا از ایران دیدار کرد و با مقامات بلندپایه به مذاکره نشست. وی هدف از سفر خود را پیگیری توافق‌های به عمل آمده در سفر رئیس‌جمهور اوگاندا به تهران و تعمیق بیشتر روابط دوجانبه عنوان نمود.

در دیدار با وزیر صنایع سنگین، جمهوری‌اسلامی ایران آمادگی خود را برای همکاری با اوگاندا در زمینه‌های ماشین‌سازی، نساجی، پوشاک، چرم، صنایع اتومبیل‌سازی، طراحی و مهندسی محصولات جدید و برگزاری دوره‌های آموزشی و هم‌چنین سرمایه‌گذاری مشترک اعلام کرد.

در دیدار نخست‌وزیر اوگاندا با ریاست جمهوری (۱۸ مرداد ۱۳۷۴)، ایشان با تأکید بر لزوم فعال‌تر شدن سازمان وحدت افریقا برای پایان دادن به اختلافات و مناقشات منطقه‌ای آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای همکاری با این سازمان و کمک به حل مشکلات کشورهای این قاره اعلام داشت.

وی همچنین وضعیت موجود در منطقه بالکان و بوسنی را ظالمانه و تبعیض‌آمیز توصیف کرد و گفت: ایران برای رفع این ظلم و تبعیض پیشنهاد تحرکات جدیدی به سازمان کنفرانس اسلامی داده است و ما در انتظار فعالیت‌های این سازمان در چارچوب تصمیم‌های اتخاذ شده در اجلاس اخیر هستیم.

رئیس‌جمهوری از نبود خطوط هوایی و دریایی مستقیم بین آسیا و افریقا به عنوان یکی از موانع توسعه روابط و همکاری‌های تجاری بین دو قاره نام برد و آمادگی جمهوری اسلامی ایران را برای ایجاد خط هوایی بین ایران و افریقا اعلام داشت.

نخست‌وزیر اوگاندا نیز در این دیدار با ارایه گزارشی از نتایج گفت‌وگوهای خود با مقام‌های ایرانی در تهران گفت: دوکشور ایران و اوگاندا در مورد بسیاری از مسایل دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی دیدگاه‌های مشترکی دارند و دولت و مردم اوگاندا علاقه‌مند توسعه روابط با ایران هستند.

نخست‌وزیر اوگاندا گفت: به لحاظ اهمیت جغرافیایی ایران در منطقه، که راه ترانزیتی کشورهای افریقایی باکشورهای آسیای مرکزی محسوب می‌شود، مایلیم علاوه بر توسعه هر چه بیشتر مناسبات اقتصادی و تجاری دوجانبه، از طریق ایران با این کشورها نیز ارتباط و همکاری‌های اقتصادی برقرار کنیم.

بروندی

روابط سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بروندی در تاریخ ۶۴/۱۰/۱۰ با صدور بیانیه مشترکی آغاز شد و سفیر جمهوری اسلامی ایران در دارالسلام (تانزانیا) به عنوان سفیر آکردیته در بروندی انتخاب شده است.

در فروردین ۱۳۶۵ سفیر ایران در تانزانیا (سیدمحمدعلی لواسانی) استوارنامه خویش را در مبوجومبور (پایتخت بروندی) به رئیس‌جمهور این کشور تقدیم نمود. در ضمن، از سوی ایران مقدار ۴۵۰هزار تن نفت‌خام با شرایط سهل به دولت بروندی فروخته شده است که مدت قرارداد از اوت ۱۹۸۳ تا ژوئیه ۱۹۸۴ بوده است.

دولت بروندی ابراز تمایل کرده که با انعقاد قراردادهای جدید نفتی و شرایط آسان، از جمهوری اسلامی ایران نفت خریداری کند.

بنین

ایران با بنین هیچگونه رابطه سیاسی و اقتصادی تا قبل از انقلاب نداشت ولی پس از انقلاب، با تبادل چند هیأت سیاسی بین دو کشور، روابط توسعه یافت و سفیر جمهوری اسلامی ایران در لاگوس (نیجریه) در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۶۴ سفیر آکردیته در بنین گردید.

بوتسوانا

دولت ایران دارای رابطهٔ سیاسی با بوتسوانا نیست. ولی اخیراً به خاطر فعالیت دیپلماتیک ایران در قارهٔ افریقا، تماس‌هایی برای برقراری روابط با مقامات این کشور برقرار گردیده است. مقامات دولت بوتسوانا در طول جنگ تحمیلی، هیچ اظهارنظر صریحی نکردند.

بوتسوانا در مورد اخراج اسرائیل از سازمان ملل متحد نیز به نفع پیشنهاد دانمارک در مورد عدم ارائه طرح جمهوری اسلامی ایران رأی داد.

بورکینافاسو (ولتای علیا)

دو دولت ایران و ولتای علیا در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۵۴ روابط سیاسی برقرار کردند و سفارت ایران در ساحل عاج در ولتای علیا آکردیته شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمایندگان دو دولت در سازمان ملل، در تاریخ دهم آبان ۱۳۶۳ (اول نوامبر ۱۹۸۴) موافقتنامهای را امضا کردند که متضمن برقراری روابط کامل دیپلماتیک بود. دو دولت در تاریخ دی ۱۳۶۵ مبادرت به تأسیس سفارتخانه مقیم در خاک یکدیگر نمودند (در سطح کاردار). در دی ماه ۱۳۶۵، سفارت ایران در بورکینافاسو در سطح کاردار (ابوالحسن شریف محمدی) گشایش یافت.

تانزانیا

مروری بر روابط ایران و تانزانیا

با وجود علائق فرهنگی و دینی دو کشور، و روابط اجتماعی گسترده‌ای که بین دو ملت ایران و تانزانیا از صدها سال پیش وجود داشته است، رژیم پهلوی هیچ‌گونه اقدام جدی جهت برقراری روابط با تانزانیا بعمل نیاورد و روابط ایران و تانزانیا طی دوره مزبور به شرح زیر بوده است:

در سال ۱۳۴۳ یک هیأت ایرانی که به بعضی از کشورهای افریقائی سفر نموده بود از تانزانیا نیز بازدید کرد. هیأت مزبور درباره امکانات مربوط به گسترش مناسبات بین دو کشور مذاکراتی با مقامات عالیرتبه تانزانیا انجام داد. در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۴۶ نیز یک هیأت اقتصادی بازاریاب ایرانی وارد تانزانیا شد و مذاکراتی در زمینه مبادله کالا بین دو کشور بعمل آورد.

به طور کلی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران با تانزانیا دارای روابط فرهنگی و اقتصادی محدودی بوده است، به طوری که در سال ۱۳۵۰ ده دانشجوی تانزانیائی در دانشگاه شیراز به تحصیل مشغول بوده‌اند. مسأله خاصی که در سال ۱۳۴۹ در زنگبار اتفاق افتاد، عبارت بود از وجود برخی تضییقات توسط حکومت زنگبار علیه ایرانیان (شیرازی‌ها) مقیم جزیره زنگبار. البته این مطلب توسط رژیم سابق بسیار دامن زده شد و بهانه‌ای برای رژیم ایجاد کرد که عدم گسترش روابط خود را با جمهوری تانزانیا که دارای یک رژیم کلاً مترقی بود، توجیه نماید. در آن زمان موضوع به این شکل مطرح شد که مقامات حاکم زنگبار نسبت به چهار دختر ایرانی‌الاصل مرتکب تجاوز شده و نهایتاً آنها را مجبور به ازدواج تحمیلی با خود نموده و خانواده افراد مذکور را تهدید به اخراج از جزیره کرده‌اند، و در خلال این حادثه عده‌ای از بستگان و نزدیکان آنها زندانی شده بودند. دولت تانزانیا این مسأله را یک مسأله داخلی خود دانسته و اعتراض رژیم ایران را بی‌مورد اعلام نمود. از آن تاریخ تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران هیچ گونه تحول مهمی در روابط دو کشور ایران و جمهوری متحده تانزانیا در

زمینه سیاسی صورت نپذیرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، *جولیوس نیریره* از اولین رؤسای کشورهای جهان بود که استقرار دولت موقت را با ارسال پیامی برای نخست‌وزیر وقت تبریک گفت. سپس با تبادل هیأت‌هائی، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد: نخستین هیأت به سرپرستی *صباح زنگنه* (نماینده مجلس شورای اسلامی) بود و بعد از ایشان آقایان *غرضی*، *قرائتی* و ولایتی به ترتیب به این کشور مسافرت کردند. از طرف مقابل، سفر وزیر انرژی تانزانیا در فروردین ۱۳۶۲، قائم مقام وزارت خارجه تانزانیا در بهمن ۱۳۶۲ و وزیر خارجه آقای *بنجامین مکاپا* و وزیر انرژی در تاریخ شهریور ۱۳۶۳ به جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است.

برقراری روابط رسمی در تاریخ ۶۱/۷/۲۱ با صدور بیانیه‌ای از سوی وزرای خارجه دو کشور در نیویورک انجام شد. سفارت جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۳ رسماً آغاز بکار نمود و اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در فروردین ۱۳۶۳ استوارنامه خود را تسلیم ریاست جمهوری تانزانیا نمود.

در خرداد ۱۳۷۰ *آدام سایی* (رئیس مجلس تانزانیا) به ایران سفر کرد و در خصوص توسعه روابط دو کشور ملاقات‌هائی با مقامات ایرانی بعمل آورد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در تانزانیا

۱- بهمن حسین‌پور دشتگلی (کاردار موقت) از شروع فعالیت سفارت تا اردیبهشت ۱۳۶۳.
۲- حجت‌الاسلام سیدمحمدعلی لواسانی از اردیبهشت ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۰.
۳- توکلی از ۱۳۷۰ تاکنون.

توگو

دوکشور در خاک یکدیگر نمایندگی ندارند و روابط سیاسی نیز برقرار نمی‌باشد. توگو در فروردین ماه سال ۱۳۶۲ تقاضای دریافت نفت از جمهوری اسلامی ایران را نمود.

در فروردین ماه ۱۳۶۴ هیأتی از مجلس شورای اسلامی جهت شرکت در اجلاس بهاره بین‌المجالس که در توگو تشکیل می‌شد، به آن کشور سفر کرد.

جیبوتی

پس از استقلال جیبوتی در ۲۷ ژوئن ۱۹۷۷ (۶ تیر ۱۳۵۶) از سوی ایران مورد شناسائی قرار گرفت و نمایندگی ایران در یمن شمالی در آن کشور آکردیته شد.

در خصوص موضع‌گیری این کشور در قبال انقلاب اسلامی، مطلبی در دست نمی‌باشد اما درخصوص جنگ تحمیلی، این کشور از موضع اتحادیه عرب که به نفع رژیم عراق است پیروی نمود و پس از اعلام خبر مجعول اعدام اسرای عراقی در ایران، رئیس‌جمهور جیبوتی با ارسال پیامی برای صدام، نگرانی

خود را از اعدام اسرای عراقی توسط ایران اعلام داشت. جیبوتی همواره از ادامه جنگ ایران و عراق ابراز نگرانی می‌کرد و اعلام می‌نمود که این جنگ، صلح و توسعه اقتصادی را در خلیج فارس مورد تهدید قرار می‌دهد. در بیانیه وزارت خارجهٔ جیبوتی (۱۹۸٦) از موضع ایران در رد تلاش‌های بین‌المللی و شکست ابتکارات صلح اتحادیه عرب، کنفرانس اسلامی، جنبش غیرمتعهدها و همچنین شکست تلاش *خاویرپرز دوکوئیه‌یار* برای راه حل صلح‌آمیز برای جنگ، ابراز تأسف شد. در این اعلامیه جیبوتی از عراق به خاطر پذیرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل تشکر کرده بود.

در خصوص موضع جیبوتی در سازمان ملل در پشتیبانی از مواضع ایران، باید اضافه نمود که این کشور به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اخراج اسرائیل از این سازمان رأی مثبت داد. بین دو کشور هیچگونه روابط اقتصادی و فرهنگی نیز وجود ندارد.

دماغه سبز (کاپورد)

برقراری رابطه سیاسی بین دوکشور در سال ۱۳۶۲ در سطح سفارت اعلام گردید ولی تاکنون اقدامی در زمینه تأسیس نمایندگی سیاسی صورت نگرفته است.

روآندا

در فروردین سال ۱۳۶۴ در پی ملاقات سفیر جمهوری اسلامی ایران و سفیر روآندا در تانزانیا، مذاکراتی برای برقراری روابط سیاسی میان دوکشور صورت گرفت و در ۳۰ مهرماه ۱۳۶۴ سفیر ایران در تانزانیا در روآندا آکردیته شد.

زامبیا

برقراری روابط میان دوکشور در ۲۱ تیر ۱۳۵۲ انجام گرفت ولی نماینده‌ای از طرف دولت ایران به آن کشور اعزام نشد. دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۷/۹/۱۱ مبادرت به گشایش سفارت و اعزام سفیر به زامبیا کرد.

زئیر

روابط ایران و زئیر در دی ماه ۱۳۵۱ در سطح سفارت برقرار گردید و مبادرت به اعزام سفیر شد. پس از پیروزی انقلاب، روابط در سطح کاردار ادامه یافت. در سال ۱۳۶۱ که زئیر مبادرت به تجدید روابط با رژیم اشغالگر قدس کرد دولت جمهوری اسلامی ایران کاردار خود را از زئیر احضار کرد و آن را به سطح «مسئول موقت» تنزل داد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در زئیر

روابط بین ایران و زئیر در دی ماه ۱۳۵۱ در سطح سفارت برقرار گردید.

۱- محمد صلاحی (نخستین سفیر) از آذر ۱۳۵۲ تا شهریور ۱۳۵۴

۲- سیّدحسین سیّد عبداللّه تهرانی از شهریور ۱۳۵۴ تا بهمن ۱۳۵۵

۳- عبدالامیر علم مطلق از بهمن ۱۳۵۵ تا اردیبهشت ۱۳۵۸

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط تا چندی در سطح کاردار ادامه یافت.

۴- مهرداد صمیمی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا شهریور ۱۳۵۹

۵-کامیاب منافی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۱

پس از برقراری مجدد روابط زئیر و رژیم اشغالگر قدس، جمهوری اسلامی ایران در اردیبهشت ۱۳۶۱ اقدام به احضار کاردار خود از کینشازا نمود.

۶- سیدعلی میرقاسمی (مسئول موقت) از خرداد ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۴

۷- محمد رضایی نوری (مسئول موقت) از شهریور ۱۳۶۴ تا آبان ۱۳۶۴

۸- عباس اسلوب (مسئول موقت) از آبان ۱۳۶۴ تا خرداد ۱۳۶۶

۹- سیدجعفر هاشمی (مسئول موقت) از خرداد ۶۶ تا ـــ.

زیمبابوه (رودزیا)

روابط در دورهٔ رژیم پهلوی

رژیم سابق ایران و دولت نژادپرست سابق رودزیا (زیمبابوه فعلی) روابط مخفی بسیار گسترده‌ای با هم داشتند، و بیشترین احتیاجات نفتی این کشور را رژیم سابق ایران تأمین می‌کرد. ولی چون رژیم رودزیا به عنوان یک حکومت نژادپرست، مورد تنفر مردم جهان بود، لذا رژیم سابق به خاطر حفظ ظاهر، رابطه مستقیم سیاسی با این کشور برقرار نکرد و حتی در تمام مجامع بین‌المللی گهگاه انتقاداتی نیز از سیاست‌های نژادپرستانه آن به عمل می‌آورد.

روابط جمهوری اسلامی ایران و زیمبابوه

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چون هنوز رژیم نژادپرست رودزیا بر سر کار بود جمهوری اسلامی ایران صدور نفت به این کشور را قطع کرد. موقعی که کنفرانس «لانکسترهاوس» در لندن برای استقلال زیمبابوه و با شرکت همه گروههای ذینفع تشکیل شده بود، آقای موگابه نماینده‌ای به ایران جهت ابراز حمایت خود از انقلاب اسلامی ایران فرستاد و نماینده ویژه وی ملاقاتی نیز با امام داشت.

بعد از اعلام استقلال زیمبابوه در سال ۱۹۸۰، دولت جمهوری اسلامی ایران در آذر ۱۳۶۱ مبادرت به برقراری روابط سیاسی با زیمبابوه نموده و سفارت ایران در «حراره» (پایتخت زیمبابوه) در ۲۸ بهمن ۱۳۶۱ تأسیس گردید ولی تاکنون دولت زیمبابوه مبادرت به تأسیس نمایندگی سیاسی در تهران نکرده است.

تحولات عمده در روابط ایران و زیمبابوه به طور خلاصه در زیر می‌آید:

۱- ریاست جمهوری ایران در سال ۱۳۶۴ ضمن سفر به چند کشور افریقائی، به زیمبابوه نیز سفر کرده و با مقامات این کشور دیدار و گفتگو نمود.

۲- در زمینه اقتصادی گفتگوهائی در خصوص عقد قراردادهایی در رابطه با تنباکو و نفت بین سفارت ایران در حراره با مقامات آن کشور صورت گرفته است. علاوه بر این، ایران مقداری پنبه نسوز به طور غیرمستقیم از زیمبابوه خریداری می‌کند.

۳- موضع زیمبابوه در قبال جنگ تحمیلی کاملاً بیطرفانه و سیاست اعلان شده آن در چارچوب جنبش عدم تعهد بود و در مطبوعات و جراید وابسته به دولت نیز مواضع خصمانه‌ای برعلیه جمهوری اسلامی ایران مشاهده نشد. موضع‌گیری شخص موگابه در قبال جنگ تحمیلی که از زبان خودش نقل گردیده چنین است: «ما معتقدیم که صلح از جنگ بهتر است اما اگر راه دیگری وجود ندارد ایران همچون ملت فلسطین باید از حقوق خود دفاع کند.»

۴- بطورکلی مواضع زیمبابوه در صحنه بین‌المللی با مواضع جمهوری اسلامی ایران مطابقت دارد. در اجلاس بین‌المجالس، زیمبابوه از پیشنهاد ایران در رابطه با کاربرد سلاحهای شیمیائی توسط عراق پشتیبانی نمود.

در ۲۶ مرداد ۱۳۷۴ وزیر خارجه ایران به حراره سفر کرد و با مقامات بلندپایه این کشور دیدار و گفتگو نمود. وزیر امور خارجه و همتای زیمبابوه‌یی وی توافقنامه تشکیل اولین کمیسیون مشترک همکاریهای همه جانبه بین دو کشور را امضا کردند.

به موجب این توافقنامه، ایران و زیمبابوه با الهام از تمایلات طرفین برای گسترش و تحکیم همکاریهای تجاری، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی، کمیسیون مشترکی را تشکیل می‌دهند.

وزیر امور خارجه همچنین با رابرت موگابه، رئیس‌جمهوری این کشور دیدار و گفت‌وگو کرد.

موگابه دیدار ولایتی از جنوب افریقا و توافقهای انجام شده در این سفر را «عامل تقویت مواضع کشورهای این منطقه در برابر تحمیل نظرات تضیعف‌کننده علیه منافع کشورهای جهان سوم» دانست.

رابرت موگابه اظهار داشت: گسترش روابط دو کشور از نظر ما مهم است و زیمبابوه از گسترش روابط با ایران حمایت خواهد کرد.

وی گفت: گسترش همکاریهای اقتصادی و تجاری و تبادل‌نظر سیاسی با ایران به عنوان عضو مهم جنبش، عدم تعهد و کشور بزرگ در منطقه، حائز اهمیت است.

جمهوری اسلامی ایران و زیمبابوه هم‌چنین نگرانی عمیق خود را از ادامه جنگهای بی‌حاصل در سومالی، رواندا، لیبریا و بروندی اعلام کرده و از طرفین درگیر در این کشورها خواستند تا از راههای مسالمت‌آمیز در حلّ اختلافات خودبهره جویند.

دو کشور در بیانیه خود، کشتار دسته‌جمعی و پاکسازی قومی در بوسنی را محکوم کردند و از مجامع بین‌المللی خواستند تا تمامی امکانات خود را برای توقف فوری نبرد در این کشور به کار گیرند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در زیمبابوه

۱- رژیم سابق ایران با رژیم سابق زیمبابوه روابط پنهانی گسترده داشت و قسمت اعظم نیازمندی‌های نفتی آن رژیم را تأمین می‌نمود اما به منظور حفظ ظاهر، اقدام به تبادل سفیر نمی‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اعلام استقلال زیمبابوه، جمهوری اسلامی ایران حمایت خود را از آن‌کشور اعلام نمود و در مقابل، آقای رابرت موگابه نخست‌وزیر وقت آن‌کشور نیز نماینده‌ای جهت حمایت از انقلاب اسلامی به ایران فرستاد. روابط رسمی بین دو کشور با سفر هیأتی به سرپرستی محمدحسین لواسانی (مدیر کل سیاسی) به زیمبابوه در آذر ۱۳۶۱، برقرار و سفارت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۱ در حراره آغاز به‌کار نمود. مؤسس نمایندگی سیدنظام‌الدین فاطمیان حسابدار و صاحب جمع اموال بود و در اسفند ماه ۱۳۶۱ مصطفی سید آقایی به عنوان مسئول نمایندگی به زیمبابوه اعزام شد و با سمت کاردار موقت تا مرداد ۱۳۶۵ عهده‌دار انجام امور سفارت ایران در حراره بود.

سائوتومه و پرنسیپ

پس از اعلام استقلال جزایر سائوتومه و پرنسیپ در سال ۱۹۷۵، دولت ایران در تاریخ ۵۴/۴/۲۵ جمهوری دمکراتیک سائوتومه و پرنسیپ را به رسمیت شناخت ولی بین دو دولت روابط سیاسی برقرار نشد.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۲ روابط دو کشور را در سطح آکردیته (از طریق سفارت ایران در گابن) برقرار کرد.

ساحل عاج

تاریخچه روابط سیاسی

به دنبال سفر آقای *کومان* بدیه (وزیر نفت و امور اقتصادی و دارائی ساحل عاج) در مرداد ۱۳۵۳ به تهران و ملاقات وی با معاون سیاسی وزارت خارجه ایران، اعلامیه استقرار روابط سیاسی بین دو کشور در تاریخ ۱۰ مهرماه ۱۳۵۴ منتشر شد. در پی آن، با سفر یکی از اعضاء خانواده پهلوی به ساحل عاج، مقدمات سفر رئیس‌جمهور ساحل عاج به تهران فراهم گشت. در طی این سفر (که از ۳ الی ۷ خرداد ۵۶ به طول انجامید) موافقت شد که دو کشور اقدام به تأسیس نمایندگی در خاک یکدیگر بنمایند. سفارت ساحل عاج در تهران در اوائل سال ۱۹۷۸ و سفارت ایران در ابیجان در مرداد سال ۱۳۵۷ افتتاح گردیدند. همچنین توافق شد که کمیسیون مشترکی در زمینه‌های اقتصادی و فنی بین دو کشور تشکیل و زمینه‌های همکاری را مورد بررسی قرار دهند (که با پیروزی انقلاب اسلامی، طرح کمیسیون و فعالیت‌های آن متوقف گشت).

روابط تجاری و اقتصادی بین دو کشور منحصر به اقلام و ارقام بسیار محدودی بود که نفت رقم عمده آن را تشکیل می‌داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط دو کشور در سطح کاردار ادامه یافت و در آذر ۱۳۶۵ قطع گردید.

سنگال

روابط سیاسی بین ایران و سنگال از تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۰ برقرار گردید و در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۵۰ سفارت ایران در داکار تأسیس و مبادرت به اعزام سفیر شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، روابط به سطح کاردار تنزل یافت و در ۱۷ بهمن ۱۳۶۳ قطع گردید. تجدید روابط در مهرماه ۱۳۶۸ در سطح کاردار صورت گرفت.

آیت‌الله محمد یزدی (رئیس قوه قضائیه) از ۲۱ تا ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۰ به سنگال سفر کرد و ضمن ملاقات با رئیس‌جمهور و مقامات قضائی آن کشور، در خصوص دو موضوع زیر با آنان گفتگو نمود:

۱- همکاری‌های قضائی.

۲- ارائه پیش‌نویس طرح یک دادگاه بین‌المللی اسلامی به مقامات سنگال.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در سنگال

روابط سیاسی بین ایران و سنگال در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۰ برقرار و در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۵۰ سفارت ایران در داکار تأسیس و سفیر اعزام گردید.

۱- مرتضی عدل طباطبائی (اولین سفیر) از شهریور ۱۳۵۰ تا شهریور ۱۳۵۴

۲- رضا فیوضی از شهریور ۱۳۵۴ تا شهریور ۱۳۵۶

۳- نصرالله فهیمی از شهریور ۱۳۵۶ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۴- مهدی امیر رحمانی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا اردیبهشت ۱۳۵۹

۵- علی رسولی (کاردار موقت) از اردیبهشت ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۰

۶-کاظم رجوی (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۶۰ تا تیر ۱۳۶۰

۷- محسن اسکندر (کاردار موقت) از تیر ۱۳۶۰ تا مهر ۱۳۶۱

۸- سیدجواد حجار حسینی (مسئول موقت) از مهر ۱۳۶۱ تا دی ۱۳۶۱

۹- محمدقاسم محبعلی (کاردار موقت) از دی ۱۳۶۱ تا بهمن ۱۳۶۲

سفارت ایران در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۳۶۲ در داکار تعطیل و رابطه سیاسی بین دو کشور قطع گردید. پس از مذاکرات دو جانبه، مجدداً موافقت گردید که بین دو کشور رابطه سیاسی برقرار گردد و از تاریخ مهرماه ۱۳۶۸ رابطه تجدید شد.

۱۰- حسین عبدی ابیانه از آبان ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳

۱۱- دکتر عباس صفریان نعمت‌آباد از ۱۳۷۳ تاکنون.

سوازیلندولسوتو

روابط بین دو کشور از آذر ماه ۱۳۴۹ برقرار گردید و سرکنسول ایران در ژوهانسبورگ به سمت نماینده آکردیته در آن کشور منصوب گردید.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بر اثر قطع رابطه با افریقای جنوبی و نیز تمایل شدید سوازیلندولسوتو به حفظ رابطه با افریقای جنوبی، روابط ایران با سوازیلندولسوتو قطع شد.

سومالی

روابط سیاسی بین دو کشور از سال ۱۳۵۱ برقرار گردید و دولت ایران در تاریخ هفتم دی ماه ۱۳۵۱ مبادرت به تأسیس سفارت در مگادیشو نمود. این روابط در دوران بعد از انقلاب نیز در سطح کاردار ادامه یافت.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در سومالی

ایران و سومالی در سال ۱۳۵۱ مبادرت به برقراری روابط سیاسی نمودند و دولت ایران در تاریخ ۷ دی ۱۳۵۱ اقدام به تأسیس سفارت در مگادیشو نمود.

۱- عزت‌الله فرجی شادان (کاردار دائم) از دی ۱۳۵۱ تا آبان ۱۳۵۳

۲- فخرالدین ابوالمعالی (کاردار دائم) از آبان ۱۳۵۳ تا دی ۱۳۵۵

۳- علی‌محمد افشار از دی ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی

۴- محمد عمادی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا مهر ۱۳۶۰

۵- باقر ولی‌بیک (کاردار موقت) از مهر ۱۳۶۰ تا مهر ۱۳۶۱

۶- سید نعمت‌الله قادری (کاردار موقت) از مهر ۱۳۶۱ تا دی ۱۳۶۲

۷- علی عموئی (کاردار موقت) از دی ۱۳۶۲ تا آبان ۱۳۶۸

۸- عبدالعلی توکلی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۶۸

سیرالئون

مروری بر روابط ایران و سیرالئون

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دو کشور ایران و سیرالئون هیچگونه رابطه سیاسی نداشتند. در جریان مسافرت هیأت‌های ایرانی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب و روز قدس و نیز سفر وزیر نفت ایران به سیرالئون، دو دولت جنهوری اسلامی ایران و جمهوری سیرالئون به توسعه روابط و همکاری‌ها در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی اظهار تمایل کردند. متعاقب این تماس‌ها، روابط بین دو کشور در سال ۱۳۶۱ برقرار شد و سفارت مقیم تأسیس گردید (ولی دولت سیرالئون به دلیل مشکلات مالی تاکنون مبادرت به تأسیس سفارت در تهران نکرده است).

با سفر آقای *عبداللهی* کنته (وزیر امور خارجه وقت سیرالئون) به ایران، گام تازه‌ای در توسعه روابط برداشته شد و در جریان مذاکرات ایشان با ریاست جمهوری و نخست‌وزیر و وزیر خارجه وقت، در مورد توسعه روابط و همکاری‌های همه جانبه بین دو کشور بحث و توافق نظر شد.

پس از این سفر، هیأتی به سرپرستی وزیر امور خارجه ایران در مرداد ماه ۱۳۶۲ به سیرالئون مسافرت کرد و در تعقیب تمایل دو کشور به همکاری‌های همه جانبه در جریان این سفر، پیش‌نویس قرارداد فرهنگی بین دو کشور تهیه گردید.

در مورد تبادل هیأت‌های سیاسی، تاکنون هیأت‌های اقتصادی و سیاسی به سرپرستی وزرای تجارت و امور خارجه سیرالئون به ایران سفر کرده‌اند و از ایران نیز هیأت‌های سیاسی و اقتصادی به سرپرستی وزرای خارجه و نفت به سیرالئون مسافرت نموده‌اند. علاوه بر این، به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و روز قدس نیز هیأت‌هائی به این کشور سفر نموده‌اند.

در پایان مسافرت آقای کنته (وزیر خارجه وقت سیرالئون) به تهران، اعلامیه مشترکی به امضاء طرفین رسید که در آن دو کشور ضمن محکوم کردن معاهده کمپ دیوید و سیاست‌های نژادپرستانه افریقای

جنوبی، حمایت خود را از مردم صحرای غربی اعلام داشتند. همچنین طرفین بر لزوم توسعه روابط بین دو کشور وکشورهای جهان سوم تأکیدکرده وکوشش‌های برخی ازکشورها را مبنی بر برقراری مجدد روابط با اسرائیل محکوم کردند. در مورد افغانستان، طرفین نگرانی عمیق خود را از وضع موجود در افغانستان ابراز داشته و خواستار خروج نیروهای خارجی از این کشور شدند. ضمناً وزیر امور خارجه سیرالئون (آقای *شیکاکانو*) در اواخر سال ۱۳۶۳ و اوائل سال ۱۳۶۴ دوبار به جمهوری اسلامی ایران سفر نمود و در زمینه‌های مورد علاقه طرفین با مقامات ایرانی به بحث و تبادل نظر پرداخت.

دولت سیرالئون در قبال جنگ تحمیلی خواستار برقراری صلح از طریق مسالمت‌آمیز بود. دوکشور درخصوص اکثر مسائل دیدگاههای نزدیک به یکدیگر دارند: تجاوزات و جنایات رژیم صهیونیستی نسبت به ملت فلسطین را محکوم کرده و خواهان همبستگی‌های ملت‌های مسلمان برای مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم و بازگشت آوارگان فلسطینی به موطن خود هستند. در مورد افریقای جنوبی، دوکشور سیاست‌های نژادپرستانه افریقای جنوبی را نسبت به ملت محروم جنوب افریقا محکوم می‌کنند و طالب اتحاد مردم افریقا برای مبارزه برعلیه تجاوزات رژیم نژادپرست افریقای جنوبی هستند. در خصوص چاد، طرفین خواستار خروج کلیه نیروهای خارجی از این کشور و تعیین سرنوشت ملت چاد توسط خودشان هستند. دربارهٔ «صحرای غربی» دوکشور خواستار برگزاری رفراندوم جهت تعیین سرنوشت مردم صحرا تحت نظارت کنفرانس وحدت افریقا می‌باشند. در مورد همبستگی کشورهای جهان سوم، دوکشور مایل به توسعه روابط بین کشورهای جهان سوم به منظور دست‌یابی به استقلال کامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشند. در مورد افغانستان، دوکشور خواستار خروج بدون قید و شرط نیروهای اشغالگر از این کشور بودند. در مورد قطع نفوذ ابرقدرت‌ها از آمریکای لاتین و مقابله با تجدید رابطه کشورهای افریقایی با اسرائیل نیز طرفین وحدت نظر دارند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در سیرالئون

روابط بین ایران و سیرالئون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۱ برقرار گردید.

۱- بیژن ایزدی (مسئول موقت) از آذر ۱۳۶۱ تا اردیبهشت ۱۳۶۲

۲- بهروز صدقی شامیر (اولین سفیر) از اردیبهشت ۱۳۶۲ تا آبان ۱۳۶۵

۳- محمد جعفری سیاوشانی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۶۵ تا فروردین ۱۳۶۶

۴- مرتضی محمودی (سفیر) از فروردین ۱۳۶۶

سیشل

سرزمین سیشل (واقع در شرق سواحل افریقا) در اواخر قرن هجدهم میلادی به تصرف استعمارگران انگلیسی درآمد و در ۲۹ ژوئن ۱۹۷۶ با نام جمهوری سیشل مستقل شد.

در سال ۱۳۵۴، جیمز منچام (نخست‌وزیر وقت سیشل) به ایران سفر کرد تا مقدمات برقراری روابط دوستانه بین دو کشور را فراهم نماید. متعاقب این سفر، یک کشتی از ناوگان دریائی ایران در سواحل سیشل پهلو گرفت و دولت ایران در سال ۱۳۵۵ دولت سیشل را به رسمیت شناخت و با آن کشور روابط سیاسی در سطح سفارت برقرار نمود. ولی با وقوع کودتای مارکسیستی در سیشل به رهبری *فرانس آلبرت رنه* و روی کار آمدن رژیم سوسیالیستی و متمایل به شرق، روابط دو کشور از حد اعلامیه تجاوز ننموده و به مرحله عمل در نیامد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی هیچگونه تحولی در روابط سیاسی دو کشور رخ نداد و فقط هیأت اعزامی به سیشل به مناسبت دهه فجر، به آن کشور مسافرت کرد و با وزیر خارجه و اطلاعات و مسلمانان آن کشور ملاقات و با آنها راجع به انقلاب اسلامی به گفتگو نشست و پیام‌هائی نیز به مناسبت سالگرد استقلال آن کشور بین وزرای خارجه دو کشور مبادله شده است.

موضع سیشل در مورد جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی، اغلب موضع بیطرفی است و در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی مخالفت علنی با جمهوری اسلامی ایران ننموده است، بلکه در رأی‌گیری‌ها جنبه بیطرفی و یا موضع غایب بودن را در پیش گرفته است.

صحرا

دولت ایران پس از شناسائی جمهوری عربی دموکراتیک صحرا در تاریخ هشتم اسفند ماه سال ۱۳۵۸، مبادرت به برقراری روابط سیاسی در سطح سفارت از تاریخ اول تیرماه ۱۳۵۹ نمود.

در تاریخ ۲۰ نوامبر آبان ماه ۱۳۶۰ سفیر ایران در الجزیره به عنوان سفیر آکردیته در جمهوری عربی صحرا منصوب گردید.

غنا

روابط سیاسی بین دو کشور از سال ۱۳۵۳ برقرار گردید.

ایران و غنا در تاریخ ۳ تیر ۱۳۵۳ اقدام به برقراری روابط سیاسی در سطح آکردیته (از طریق سفارت ایران در نیجریه) کردند. از تیر ماه ۱۳۵۹ که یک کودتای نظامی در غنا به وقوع پیوست دولت جمهوری اسلامی ایران از تعیین سفیر آکردیته برای غنا خودداری کرد. در دی ماه ۱۳۶۱ سفارت مقیم در پایتخت‌های دو کشور تأسیس شد. دولت غنا در سال ۱۳۶۳ به دلیل مشکلات مالی، سفارت خود را در تهران تعطیل کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در غنا

ایران و غنا در تاریخ ۳ تیر ۱۳۵۱ اقدام به برقراری روابط سیاسی نمودند و سفیر ایران در نیجریه در آن کشور آکردیته گردید. از تیر ۱۳۵۹ تا دی ۱۳۶۱ سفیر آکردیته‌ای برای غنا تعیین نشد.

در دی ماه ۱۳۶۱ هیأتی به سرپرستی محمدحسین لواسانی (مدیر کل سیاسی) جهت تأسیس نمایندگی جمهوری اسلامی ایران وارد غنا شد.

۱- جهانبخش حسن‌زاده (مسئول موقت) از فروردین ۱۳۶۲ تا آبان ۱۳۶۲

۲- سید شمس‌الدین خارقانی (کاردار موقت) از آبان ۱۳۶۲ تا اردیبهشت ۱۳۶۶، که در تاریخ مزبور، نامبرده به سمت سفیر تعیین و مشغول به کار گردید.

کامرون

روابط سیاسی ایران و کامرون در سال ۱۳۵۴ به صورت آکردیته برقرار گردید. تا سال ۱۳۵۵ سفرای ایران در زئیر در کامرون آکردیته بودند و از سال ۱۳۵۵ از طریق سفارت ایران در گابن آکردیته شدند، رویهٔ مزبور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز ادامه یافته است.

کومور

جمهوری اسلامی کومور (مستعمره سابق فرانسه در جنوب شرقی افریقا) در سال ۱۹۷۵ با نام رسمی «جمهوری فدرال اسلامی کومور» تشکیل گردید. عنوان «اسلامی» بدان جهت است که ۹۹٪ مردم این کشور مسلمان و پایبند به اعتقادات اسلامی هستند.

دولت کومور برای برقراری روابط سیاسی با ایران تلاش چشمگیری کرده است. سیدمحمد جوهر (رئیس‌جمهور کومور) از ۱۰ تا ۱۴ تیر ۱۳۷۰ به ایران مسافرت کرد و در طول مذاکراتش با ریاست جمهوری ایران، لزوم برقراری روابط سیاسی بین دو کشور و جلب کمک‌های اقتصادی و فنی ایران به کومور را مورد تأکید قرار داد. رئیس‌جمهور کومور حتی سند یک قطعه زمین به مساحت ۷۰۰۰ متر را به عنوان هدیه‌ای برای تأسیس سفارت ایران در پایتخت کومور (مورونی) به ریاست جمهوری ایران تسلیم کرد.

در پایان این سفر، اعلامیه مشترکی منتشر شد که خلاصه آن (به نقل از جراید) در زیر می‌آید:

تهران- خبرگزاری جمهوری اسلامی

در پایان سفر پنج روزه آقای سیدمحمد جوهر رئیس‌جمهوری فدرال اسلامی کومور و هیأت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همراه وی به ایران، یک بیانیه مطبوعاتی مشترک بین دو کشور منتشر شد.

در این بیانیه ضمن آنکه مذاکرات رؤسای جمهور ایران و کومور ثمربخش توصیف شده، آمده است: دو کشور متعهد شده‌اند همکاریهای دوجانبه را در تمامی زمینه‌ها خصوصاً ابعاد سیاسی، بین‌المللی، فرهنگی و اقتصادی توسعه و تحکیم بخشند.

همچنین دو کشور ضمن محکوم کردن دخالت بیگانگان در منطقه خلیج‌فارس، خواستار حل مسایل و مشکلات منطقه توسط کشورهای منطقه شدند و خروج نیروهای بیگانه از خلیج‌فارس را ضروری دانستند.

حمایت همه جانبه از مبارزات مردم فلسطین، محکومیت تجاوزات رژیم اشغالگر قدس به جنوب لبنان، تداوم حمایت از مبارزات تا محو کامل رژیم صهیونیستی، حمایت از جنبش غیرمتعهدها و همکاری با این جنبش، تلاش برای تحکیم وحدت مسلمین و همکاری دو کشور در اجلاس کنفرانس اسلامی از موارد دیگری است که در بیانیه دو کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

ایران و کومور همچنین حمایت خود را از ادامه مبارزات مردم افریقای جنوبی، افغانستان و عراق ابراز داشتند و ضمن تأکید بر حاکمیت صلح و آرامش در منطقه اقیانوس هند، هرگونه دخالت خارجی در این منطقه را محکوم کردند.

ایران در این بیانیه مطبوعاتی از حق حاکمیت کشور کومور بر علیه کلیه سرزمین‌های خود از جمله جزیره استراتژیک مایوت، براساس منشور و مصوبات سازمان ملل متحد دفاع کرده است.

در این بیانیه آمده است: ایران و کومور ضمن کسب توافقاتی در زمینه ماهیگیری، شیلات، امور فرهنگی، آموزش و پرورش، انرژی و ارتباطات، بر اهمیت تبادل هیأتهای سیاسی بین دو کشور و تأسیس نمایندگی سیاسی در پایتخت‌های یکدیگر توافق کردند.

آقای سیدمحمد جوهر رئیس‌جمهوری فدرال کومور از آقای هاشمی رفسنجانی دعوت کرد تا در آینده از کومور بازدید کند و این دعوت مورد قبول رئیس‌جمهوری کشورمان واقع شد.

آقای سیدمحمد جوهر رئیس‌جمهوری فدرال اسلامی کومور پس از انجام دو دوره مذاکره با همتای ایرانی خود آقای هاشمی رفسنجانی و زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن‌الائمه و دیدار از شهر تاریخی و فرهنگی شیراز، با بدرقه رسمی رئیس‌جمهور تهران را ترک گفت.

آقای هاشمی رفسنجانی در جمع خبرنگاران، توسعه روابط دو کشور را یادآور شد و با اشاره به اینکه مردم کومور از مهاجرین شیرازی به شمار می‌روند و با مردم ایران به نحوی پیوند دارند و همچنین اسلامی بودن این کشور، گفت: مردم کومور توسط استعمار فرانسه عقب نگهداشته شده‌اند و رسالت انسانی و اسلامی جمهوری اسلامی توسعه روابط با کشورهای محروم غیرمتعهد و مسلمان است.

رئیس‌جمهور همچنین یادآور شد دیدار رئیس‌جمهور کومور از ایران آثار خوبی بر همکاری‌های آتی دو کشور خواهد داشت و در آینده جهاد سازندگی که آشنایی بسیاری به‌کار در نقاط محروم دارد، در کومور به فعالیت خواهد پرداخت.

کنگو

جمهوری خلق کنگو (مستعمره سابق فرانسه در غرب افریقا) در سال ۱۹۶۰ مستقل شد ولی برقراری روابط سیاسی با ایران و مبادله سفیر فقط در تاریخ ۱۳۶۵/۹/۴ صورت گرفت، علت آن نیز اوضاع و تحولات داخلی کنگو بوده است.

توضیح اینکه کودتای نظامی سال ۱۹۶۸ که توسط سروان *مارین نگوابی* صورت گرفت به عمر حکومت غیرنظامی این کشور پایان داد. وی در اغتشاشات سال ۱۹۷۸ کشته شد و سرهنگ *یومبی اوبا* قدرت را به دست گرفت. نامبرده نیز در سال ۱۹۷۹ برکنار گردید و *ساموا نگوئسو* (از حزب کارگر) به قدرت دست یافت. وی نیز جای خود را به سرهنگ *دنیس ساسونگو* داد. وی سیاست مبارزه با صهیونیسم را مورد تأکید قرار داد و همین موضوع سبب شد که دولت آمریکا مبادرت به اعمال فشار اقتصادی بر کنگو نماید.

در آذر ماه ۱۳۶۵ یک هیأت ایرانی به سرپرستی معاون حقوقی و پارلمانی وزارت امور خارجه به جمهوری خلق کنگو سفر کرد و با رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه و مسئول روابط خارجی حزب کار کنگو ملاقات و مذاکرات سودمندی در جهت گسترش روابط دو جانبه و جلب حمایت آن کشور از مواضع جمهوری اسلامی ایران در سازمان‌های بین‌المللی به عمل آمد. در جریان همین سفر، اعلامیه مشترک دو کشور مبنی بر استقرار و تقویت روابط دیپلماتیک دوجانبه به وسیله وزیر امور خارجه کنگو و معاون حقوقی وزارت خارجه ایران در ۶۵/۹/۴ به امضاء رسید. آقای *صفریان* سفیر جمهوری اسلامی ایران در گابن نیز به عنوان سفیر آکردیته جمهوری اسلامی ایران در جمهوری خلق کنگو انتخاب گردید. این کشور در رأی‌گیری مربوط به نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (در چهل و یکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ ۶۵/۹/۱۴) غایب بود.

وزیر خارجه کنگو در اوایل فروردین ماه ۱۳۶۶ رسماً از جمهوری اسلامی ایران دیدار به عمل آورد و طی این دیدار یادداشت تفاهمی بین وزرای خارجه دو کشور به امضاء رسید.

کنیا

مروری بر روابط ایران و کنیا

روابط سیاسی بین ایران و کنیا در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۰ برقرار گردید و سفارت ایران در نایروبی (در سطح سفیر) در سال ۱۳۵۱ گشایش یافت. ایجاد روابط مزبور صرفاً از نظر اقتصادی (خرید نفت) اهمیت داشت.

در پی اعتراض و انتقاد حکومت کنیا از کمک نظامی رژیم سابق ایران به سومالی که از آن به عنوان نوعی دخالت ایران در امور قاره افریقا تعبیر شد، ایران در سال ۱۳۵۷ روابط خودِ را با کنیا قطع کرد و سفارت ایران تعطیل و به دفتر حفاظت منافع تبدیل گشت. روابط نفتی دو کشور نیز به علت وقوع انقلاب قطع شد و عراق نفت مورد نیاز کنیا را تأمین کرد.

در اواسط شهریور ۱۳۶۱ بنا به درخواست ایران و موافقت کنیا، روابط بین دو کشور تجدید و در سطح سفارت فعال گردید.

اگر چه کشور کنیا از سیاست‌های غرب تبعیت می‌کند ولی در قبال جنگ تحمیلی تقریباً موضعی بیطرفانه داشت و روزنامه‌های آن کشور در بیشتر موارد مطالبی به نقل از دو طرف درج نموده‌اند. در جریان گروگانگیری، دولت کنیا از آزادی گروگانهای آمریکایی حمایت نمود. دولت کنیا همچنین از طرح ایران برای اخراج اسرائیل از سازمان ملل حمایت کرد. چند هیأت کنیائی نیز به مناسبت‌های سالگرد انقلاب اسلامی ایران به کشور ما سفر کردند. اخیراً دولت کنیا تمایل خود را به خریداری نفت از ایران اعلام کرده است.

آیت‌الله محمد یزدی (رئیس قوه قضائیه) در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۰ به کنیا سفر کرد و دربارهٔ توسعه روابط دو کشور مذاکراتی انجام داد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در کنیا

ایران و کنیا با صدور اعلامیه‌ای در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۰ روابط سیاسی برقرار نمودند و سفارت ایران در نایروبی در سال ۱۳۵۱ افتتاح شد.

۱- انوشیروان کاظمی از دی ۱۳۵۱ تا اسفند ۱۳۵۴

۲- محمدعلی معزی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۵۴ تا فروردین ۱۳۵۶

۳- احمد توکلی از فروردین ۱۳۵۶ تا اسفند ۱۳۵۶

در اواخر سال ۱۳۵۶ به دنبال اعتراض و انتقاد حکومت کنیا از کمک نظامی رژیم سابق ایران به سومالی، سطح روابط به کاردار تنزل یافت.

۴- فریدون دماوندی کمالی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۵۶ تا فروردین ۱۳۵۹

۵- عباس میدانی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۵۹ تا اسفند ۱۳۶۰

۶- محمدباقر ولی‌بیک (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۱ تا تیر ۱۳۶۴

۷- محمد شریف مهدوی از تیر ۱۳۶۴ تا ــ.

گابن

روابط سیاسی بین ایران و گابن در سال ۱۳۵۳ برقرار گردید و سفیر ایران در نیجریه در «لیبرویل» (پایتخت گابن) آکردیته گردید.

در دی ماه سال ۱۳۵۵ سفارت ایران در لیبرویل تأسیس گردید. اسامی نمایندگان سیاسی ایران در گابن در زیر می‌آید:

۱- حسین منتظم (سفیر) از دی ۱۳۵۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی.

۲- علی‌اکبر رحمانی (کاردار موقت) از آغاز پیروزی انقلاب تا مرداد ۱۳۶۲

۳- عباس صفریان نعمت‌آباد از مرداد ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۹.

گامبیا

روابط سیاسی بین ایران و گامبیا در تاریخ ۱۶ دی ماه ۱۳۵۱ برقرار گردید و سفرای ایران در سنگال به عنوان سفیر آکردیته در گامبیا تعیین شدند.

در پی بسته شدن سفارت ایران در داکار (۱۳۶۲) وضع روابط دو کشور نامشخص گردید ولی به طوری که قبلاً بیان شد، روابط ایران و سنگال مجدداً در سال ۱۳۶۸ برقرار گردید.

گینهٔ بیسائو

روابط سیاسی بین دو کشور در سال ۱۳۵۵ برقرار شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از ملاقات کاردار جمهوری اسلامی ایران در گینهٔ کوناکری با وزیر خارجه گینه بیسائو، در اسفندماه سال ۱۳۶۳ معاون ریاست جمهوری گینهٔ بیسائو در رأس یک هیأت سیاسی و اقتصادی به تهران سفر نمود و با مسئولین ایرانی گفتگو کرد. در این دیدارها قرار شد که نمایندگی ایران در گینهٔ کوناکری به عنوان آکردیته در گینه بیسائو تعیین شود.

گینهٔ کوناکری

روابط ایران و گینهٔ کوناکری در سال ۱۳۵۰ در سطح سفارت برقرار شد و سفرای ایران در نیجریه تا سال ۱۳۵۶ و از این سال تا دی ماه ۱۳۶۲ سفرای ایران در سنگال در گینه آکردیته بودند.

روابط جمهوری اسلامی ایران با گینهٔ کوناکری بعد از انقلاب اسلامی برقرار گردید و از دی ماه ۱۳۶۲ آقای رکن‌الدین سعیدی طباطبایی برای افتتاح سفارت به کوناکری عزیمت نمود و در اسفندماه سفارت افتتاح شد.

روابط بین دو کشور در سالهای اخیر رو به تحرّک گذاشته است. وزیر خارجه گینهٔ کوناکری در شهریور ماه ۱۳۷۴ از ایران دیدار و با مقامات بلندپایه این کشور مذاکره و گفتگو نمود. وی در دیدار با رئیس‌جمهور (۱۳۷۴/۶/۷) از ایران به عنوان کشوری قدرتمند در جهان اسلام خواست برای غنی‌تر شدن محتوای اجلاس بیست و سوم وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی به گینه کمک کند.

وی در این دیدار خواستار تعمیق و توسعه روابط سیاسی کشورش در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی با ایران شد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در گینهٔ کوناکری

۱- محمدامین جلال بدیعی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۶۲ تا فروردین ۱۳۶۵

۲- عبداللّه کاظمی کامیاب (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۵ تا فرورزدین ۱۳۶۷

۳- حسین مرانکی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۷ تا ـ .

لیبریا

روابط سیاسی بین ایران و لیبریا در تاریخ دوازدهم خرداد ۱۳۵۴ برقرار شد و در سال ۱۳۵۵ سفیر لیبریا در قاهره نزد دولت ایران آکردیته شد.

با توجه به گسترش روابط بین رژیم اسرائیل و لیبریا، جمهوری اسلامی ایران اقدام به قطع روابط دوجانبه با آن کشور کرد.

ماداگاسکار

از دورترین ایام تا سقوط رژیم پهلوی

بین ایران و ماداگاسکار همواره زمینه‌های همکاری، بخصوص از نظر اقتصادی و حمل و نقل دریائی، وجود داشته است. تأمین نفت خام مورد نیاز پالایشگاه «تاماتا» توسط ایران نمونه این همکاری به شمار می‌رود. پالایشگاه مزبور در سال ۱۹۶۶ ایجاد شد. رژیم سابق ایران تصمیم به اعزام سفیر و برقراری روابط در سطح سفارت نمود ولی این امر به دلیل وقوع کودتای ضدغربی در ماداگاسکار عملی نگردید.

روابط جمهوری اسلامی ایران با ماداگاسکار

جمهوری اسلامی ایران که توسعه روابط با کشورهای جهان سوم و غیرمتعهد و بخصوص افریقائی را مد نظر داشت، برای اولین بار یک هیأت رسمی سه نفره به ریاست سرپرست اداره افریقای وزارت امور خارجه را به ماداگاسکار فرستاد و باب مراودات سیاسی و رسمی بین دو کشور را در خرداد ماه ۱۳۶۱ گشود. این هیأت با رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر ورزش و جوانان، وزیر صنایع و بازرگانی و انرژی این کشور ملاقات نموده و در مساجد مسلمانان اهل سنت و شیعه حضور یافته و راجع به انقلاب اسلامی با آنان گفتگو نمودند. دومین هیأت جمهوری اسلامی ایران به مناسبت روز جهانی قدس، در تیر ماه ۱۳۶۱ عازم ماداگاسکار گردید و با رئیس‌جمهور و چند تن از مقامات عالیرتبهٔ دولتی ملاقات نمود. در اواخر مرداد ماه ۱۳۶۱ سومین هیأت جمهوری اسلامی ایران به سرپرستی وزیر نفت به آن کشور سفر نمود و ضمن تسلیم پیام رئیس‌جمهور اسلامی ایران به رئیس‌جمهور ماداگاسکار، بر لزوم تغییر محل کنفرانس غیرمتعهدها از بغداد به نقطه دیگری تأکید نمود. در این دیدار همچنین پیرامون روابط دوجانبه بحث و تبادل‌نظر بعمل آمد. وزیر نفت از مقامات ماداگاسکار جهت دیدار از ایران دعوت به عمل آورد.

در مهرماه ۱۳۶۱ آقای میلوس قومن وزیر صنایع و انرژی ماداگاسکار به ایران آمد و با وزیر امور

خارجه و چند تن از مقامات سیاسی و اقتصادی وزارت امور خارجه ملاقات و گفتگو نمود. وی در این دیدار ضمن بیان مشکلات اقتصادی کشور خود، از مقامات ایرانی درخواست کرد تا در صورت امکان به ماداگاسکار کمک‌های اقتصادی مخصوصاً در زمینهٔ فروش نفت بنمایند. سپس با وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران ملاقات نمود و در این دیدار موافقتنامه‌ای در زمینه امور اقتصادی و تحویل نفت به ماداگاسکار بین طرفین به امضاء رسید. در مذاکرات با مقامات سیاسی جمهوری اسلامی، وزیر نفت ماداگاسکار اعلام نمود: «رژیم شاه قصد داشت در سال ۱۹۷۷ سفیر به ماداگاسکار اعزام دارد و حتی آن سفیر از طریق پاریس قصد ورود به کشور ما را داشت. ولی ما به او اطلاع دادیم که نمی‌خواهیم به ماداگاسکار بیاید و این امر نشانه آن بود که ما به ایران و وقایع آن اهمیت فراوانی می‌دادیم و می‌خواستیم در کنار ملت ایران که برای آزادی تلاش می‌کرد، باشیم. لذا آن سفیر را نپذیرفتیم.» وی علاقهٔ خاص خود و رئیس‌جمهور ماداگاسکار را به برقراری روابط دیپلماتیک با ایران و مبادلهٔ سفیر مورد تأکید قرار داد.

در آذر ۱۳۶۱ چهارمین هیأت رسمی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران به سرپرستی مدیر کل سیاسی افریقا و آسیا و اقیانوسیه وزارت امور خارجه جهت دیدار رسمی، تحکیم روابط سیاسی دوجانبه و گسترش مناسبات اقتصادی و فرهنگی و مذاکره و تبادل نظر در خصوص مسائل خاورمیانه و جنوب افریقا و مسائل بین‌المللی و تأسیس رسمی سفارت جمهوری اسلامی ایران در جمهوری دموکراتیک ماداگاسکار، عازم آن کشور گردید و ضمن ابلاغ پیام تبریک مسئولین جمهوری اسلامی ایران به رئیس‌جمهور ماداگاسکار در مورد انتخاب مجدد وی به مقام ریاست جمهوری، گفتگوهای سودمندی با ایشان به عمل آورد وزیر امور خارجه ایران به وزیر امور خارجه ماداگاسکار مبنی بر تحکیم مناسبات دو جانبه و سایر امور را در غیاب وزیر خارجه، تسلیم رئیس‌جمهور ماداگاسکار نمود.

در این دیدار رئیس‌جمهور ماداگاسکار ضمن ستایش از مبارزات ملت مسلمان و مبارز ایران به رهبری امام خمینی، از تلاش‌های مداوم جمهوری اسلامی ایران در حمایت همه جانبه از کشورهای مستضعف و مترقی جهان سوم استقبال کرد. در این دیدار توافق گردید که سفارت جمهوری اسلامی ایران فعالیت خود را به دنبال دیدار این هیأت از «تاناناریو» آغاز نماید.

به دنبال دعوت وزیر خارجه ایران از وزیر امور خارجه ماداگاسکار، آقای *کریستیان رمی ریچارد* در رأس هیأتی از مقامات نفتی و بانکی ماداگاسکار در تاریخ ۶۱/۱۰/۱۶ به مدت ۳ روز از جمهوری اسلامی ایران دیدار به عمل آورد. در این دیدار وی با وزیر امور خارجه و مقامات وزارت نفت و بانک مرکزی مذاکراتی در خصوص روابط اقتصادی دو کشور انجام داد.

وزیر ورزش و جوانان مسلمان ماداگاسکار در فروردین ۱۳۶۲ برای شرکت در جشن اعلام جمهوری اسلامی ایران و دیدار از ایران، به دعوت رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران به کشور ما مسافرت و با معاون نخست‌وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی ایران دیدار و راجع به گسترش روابط بین دو کشور گفتگو نمود.

هیأتی به سرپرستی معاون وقت وزارت بازرگانی در آبان ماه سال ۱۳۶۱ به ماداگاسکار مسافرت و

با رئیس‌جمهور و معاون وزیر خارجه و وزرای بازرگانی و صنایع انرژی وکشاورزی آن‌کشور ملاقات نمود و یک تفاهم بازرگانی بین دوکشور با مقامات ماداگاسکار امضاء نمود.

هیأتی به سرپرستی وزیر صنایع و معادن و انرژی ماداگاسکار در سال ۱۳۶۲ به ایران مسافرت و با وزیر خارجه و معاون وزیر نفت و معاون مدیرکل بانک مرکزی راجع به روابط دوکشور و به خصوص مسائل اقتصادی و نفتی بین دوکشور گفتگو نمود.

در آبان ۱۳۶۲، هیأتی به ریاست معاون سیاسی وزارت امور خارجه به ماداگاسکار مسافرت و پیام رئیس‌جمهور ایران را به رئیس‌جمهور ماداگاسکار تسلیم و با ایشان و وزیر خارجه و وزیر صنایع و معادن و انرژی و بازرگانی آن‌کشور راجع به روابط دوکشور و مسائل جهانی و جنگ تحمیلی گفتگو نمود.

هیأتی به ریاست مدیرکل امور بین‌المللی وزارت خارجه با پیام رئیس‌جمهور برای رئیس‌جمهور ماداگاسکار، در خرداد ۱۳۶۲ عازم آن‌کشور شد وکمک‌ها و هدایای جمهوری اسلامی ایران را برای مردم مناطق مصیبت‌زده و طوفان‌زده به دولت آن‌کشور تسلیم نمود.

در جریان جنگ تحمیلی، دولت ماداگاسکار به طور ضمنی از مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد. دو دولت ایران و ماداگاسکار در مورد مسأله فلسطین، صحرا، سیاست تبعیض نژادی افریقای جنوبی و جنبش عدم تعهد مواضع مشترک دارند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در ماداگاسکار

ایران و ماداگاسکار در سال ۱۳۶۱ مبادرت به برقراری روابط سیاسی نمودند و مهدی امیر رحمانی (کاردار موقت) برای تأسیس سفارت به ماداگاسکار اعزام شد.

۱- مسعود عباثی کوهائی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۶۱ تا مهر ۱۳۶۳
۲- سید علیرضا نیکونیا (اولین سفیر) از مهر ۱۳۶۳ تا بهمن ۱۳۶۵
۳- محمدجعفر سیاوشانی (کاردار موقت) از بهمن ۱۳۶۵ تا شهریور ۱۳۶۶
۴- مهدی قول‌بیگی (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۶ تا آذر ۱۳۶۷
۵- احمد کنعانی بندگهر (سفیر) از آذر ۱۳۶۷ تا ــ.

مالاوی

روابط سیاسی بین ایران و مالاوی در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۰ برقرار گردید و سفیر ایران در نایروبی به عنوان سفیر آکردیته در مالاوی معرفی شد و این رویه تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، این رابطه قطع گردیده است.

مالی

روابط سیاسی بین دوکشور از سال ۱۳۶۱ برقرار گردید و سفارت از فروردین ۱۳۶۲ در «باماکو» افتتاح گردید و عملاً از مرداد ۱۳۶۲ در سطح کاردار شروع به کار کرد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در مالی

۱- بهمن شوشتریان (مسئول وقت) از بهمن ۱۳۶۱ تا مرداد ۱۳۶۲
۲- جواد صادقی گیوی (کاردار) از مرداد ۱۳۶۲ تا خرداد ۱۳۶۵
۳- مجتبی شفیعی (سفیر) از خرداد ۱۳۶۵ تا تیر ۱۳۶۷
۴- فرامرز لطیفی نمین (کاردار) از تیر ۱۳۶۸ تاکنون.

موریتانی

از برقراری روابط تا سقوط رژیم پهلوی

دولت ایران در آبان ۱۳۵۲ شمسی با موریتانی رابطه سیاسی برقرار کرد و تا پایان سال ۱۳۵۷ سفیران ایران در سنگال و مغرب در موریتانی نیز آکردیته بودند.

در مرداد ماه ۱۳۵۵ براساس درخواست سفارت موریتانی در پاریس و مذاکراتی که با سفیر وقت ایران در پاریس به عمل آمد، رایزن درجه یک سفارت جمهوری اسلامی موریتانی در پاریس پس از اخذ روادید ورود، برای تأسیس سفارت آن دولت عازم ایران گردید.

در فاصله مرداد ماه تا مهر ماه همان سال نه تنها امور اولیه تأسیس نمایندگی با مساعدت وزارت خارجه ایران سریعاً انجام شد بلکه اولین سفیر کشور مزبور که از دیپلمات‌های برجسته بود و قبلاً سفیر آن دولت در مسکو و پاریس بود، مورد پذیرش واقع و عازم تهران می‌شود.

عواملی که باعث تشویق موریتانی در ایجاد روابط با رژیم قبلی ایران شد عبارتند از:

۱- نزدیکی رژیم مراکش با رژیم سابق ایران.

۲- موضع مشترک مراکش و موریتانی در قبال مسأله صحرای باختری و حمایت رژیم سابق ایران از آن موضع مشترک.

۳- اختلافات موجود بین شاه مخلوع و هواری بومدین رئیس‌جمهور سابق الجزایر.

۴- امکان استفاده از کمک‌های مالی ایران.

همکاری و هماهنگی ایران با مقامات موریتانیائی جهت تأسیس نمایندگی و برقراری روابط دیپلماتیک بین دو کشور بیشتر در رابطه با شرکت رئیس حکومت وقت موریتانی در جشن‌های شاهنشاهی بوده است. پس از برگزاری این جشن‌ها، درخواست‌های مکرر دولت موریتانی برای اینکه دولت وقت ایران در «نواکشوت» سفارتخانه داشته باشد تا سال ۱۳۵۷ بدون پاسخ ماند.

روابط جمهوری اسلامی ایران با موریتانی

در بهمن ۱۳٦۰ وزیر خارجه ایران به موریتانی سفر کرد و در نتیجه این سفر و مذاکراتی که بین ایشان و همتای موریتانیائی‌شان صورت گرفت، تصمیم گرفته شد که نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در نواکیشوت افتتاح شود ولی توافقنامه رسمی بین طرفین امضاء نشد.

متعاقب این تصمیم، اقدامات عملی جهت گشایش نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در نواکیشوت صورت پذیرفت ولی این اقدامات با سردی و کارشکنی مقامات موریتانیائی مواجه گشت.

با وجود اعزام یک هیأت دیپلماتیک به نواکیشوت و فعالیت مسئولان نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در آن شهر، مشکل به رسمیت شناختن سفارت ایران در نواکیشوت تا سال ۱۳٦۴ کمافی‌السابق به قوت خود باقی ماند تا اینکه در آن تاریخ وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران قاطعانه به اطلاع دولت موریتانی رسانید که اگر تا پایان سال مسیحی ۱۹۸۵ نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در نواکیشوت به رسمیت شناخته نشود جمهوری اسلامی ایران قطع رابطه با آن کشور را مد نظر قرار خواهد داد. به دنبال این التیماتوم، دولت موریتانی سفارت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت.

باید یادآور شد که کودتای سال ۱۹۸۴ موریتانی که موجب سقوط *هیدالله* و روی کار آمدن *احمد اولد طایع* در آن کشور گردید باعث تغییرات متعددی در صحنه سیاست خارجی آن کشور شد.

هیدالله که به نحو بارزی پیرو سیاست الجزایر در منطقه بود، جای خود را به اولد طایع داد که سعی می‌کرد روابط خود را با مراکش تحکیم بخشیده و از حضور و دخالت در مسأله صحرا اجتناب ورزیده و روابط خود را با کشورهای عرب حاشیه جنوب خلیج‌فارس و به ویژه عربستان سعودی و کویت تقویت نماید.

اتخاذ این استراتژی در سیاست خارجی موریتانی لاجرم مبانی اختلافات موجود بین تهران و نواکیشوت را اصولی‌تر کرده و روابط بین دو کشور را زیر سؤال قرار می‌داد.

در تاریخ ۱۳٦٦/۴/۷ سفارت موریتانی در تهران طی یادداشتی به وزارت خارجه، متن بیانیه وزارت خارجه موریتانی مبنی بر قطع رابطه سیاسی با دولت جمهوری اسلامی ایران را اعلام داشت. در بیانیه صادره توسط دولت موریتانی، علت قطع رابطه را پافشاری جمهوری اسلامی ایران به ادامه جنگ تحمیلی و کوشش جهت گسترش آن به سایر کشورهای عربی خلیج فارس عنوان کرده بود.

باید توجه داشت که حدوث این واقعه در شرایط خاصی صورت پذیرفت: جمهوری اسلامی ایران مورد هجومی همه جانبه در ابعاد سیاسی و نظامی قرار گرفته بود. ظرف چند ماه اول سال ٦٦ تونس و مصر اقدام به قطع کامل روابط خود با جمهوری اسلامی ایران نموده بودند. شورای امنیت با تأیید هر ۵ عضو دائمی دست به تهیه و تدوین طرحی ۹ ماده‌ای زده بود که برطبق آن مجازات‌هائی را علیه ایران پیش‌بینی کرده بود و یکی از این مجازاتها قطع کامل روابط دیپلماتیک جهان با ایران اسلامی بود. از طرف دیگر کویت اقدام به نصب پرچم آمریکا بر فراز نفتکش‌هایش کرده و بدین طریق پای ابرقدرتها را به منطقه باز

نموده بود.

موریتانی ضمن حمایت از این عمل کویت در حفظ به اصطلاح منافعش در منطقه خلیج فارس و به ویژه پس از اعزام فرستاده مخصوص امیر کویت به موریتانی، مبادرت به قطع روابط دیپلماتیک با ایران نمود.

پس از تسلیم یادداشت مزبور، روابط دو کشور قطع و سفیر موریتانی که مقدم‌السفرا نیز بود در اواسط مرداد ۱۳۶۶ تهران را ترک نمود و سفارت ایران در نواکیشوت نیز تعطیل و کارکنان آن به تهران مراجعت نمودند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در موریتانی

دولت ایران در آبان ماه سال ۱۳۵۲ با موریتانی رابطه سیاسی برقرار نمود و تا آذر ۱۳۵۷ سفرای ایران در سنگال و از آذر ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی سفیر ایران در مغرب، در موریتانی آکردیته بوده‌اند. در بهمن ۱۳۶۱ داریوش مهاجر به مدت سه ماه جهت افتتاح سفارتخانه به نواکیشوت اعزام گردید.

۱- محمد وحیدی (کاردار) از اسفند ۱۳۶۱ تا خرداد ۱۳۶۳

۲- ناصر پویا (سرپرست موقت) از تیر ۱۳۶۳ تا آذر ۱۳۶۵

۳- مصطفی آقاسید ابوالقاسم (کاردار موقت) از آذر ۱۳۶۵ تا بهمن ۱۳۶۶. قطع روابط در بهمن ماه ۱۳۶۶ انجام شد.

موریس

مروری روابط ایران و موریس

کشور موریس به علت موقعیت خاص خود در اقیانوس هند و قرار داشتن در مسیر شاهراه آبی بین‌المللی، در زمینه تجارت و سیاست جهانی موقعیت قابل توجهی دارد و در چند سال اخیر نیز با توسعه استفاده از راه آبی اقیانوس هند، بر اهمیت این منطقه بیش از پیش افزوده شده است.

در سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) دوکشور ایران و موریس تصمیم به برقراری روابط سیاسی و مبادله سفیر گرفتند ولی برقراری روابط از حد اعلامیه فراتر نرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۶۳ توافق شدکه سفارت جمهوری اسلامی ایران در ماداگاسکار در موریس آکردیته شود.

طرز برخورد موریس با انقلاب اسلامی ایران بی‌طرفانه بوده و موضع خصمانه نداشته است، از مواضع ایران در مورد بازگشت دیه‌گوگارسیا به آن‌کشور اظهار رضایت نموده است و در غیرمتعهدها همکاری‌هائی بین دوکشور وجود داشته است.

در قبال جنگ تحمیلی نیز موریس خواهان پایان آن از طریق مذاکره و میانجیگری کشورهای غیرمتعهد بود.

موزامبیک

مروری بر روابط ایران و موزامبیک

جمهوری خلق موزامبیک در سال ۱۹۷۵ مستقل شد. در چارچوب گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران باکشورهای جهان سوم و ملل محروم و ستمدیده، تماس‌هائی برای برقراری روابط رسمی بین دوکشور آغاز و پس از حصول توافق‌های لازم هیأتی به سرپرستی معاونت سیاسی وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۶ از موزامبیک دیدن نمود. پس از این دیدار، با صدور اعلامیه مشترک دایر بر ایجاد روابط سیاسی بین دوکشور در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۳ (۱۲ فوریه ۱۹۸۳) روابط سیاسی دوکشور رسماً آغاز گردید و سفارت ایران در موزامبیک شروع به فعالیت نمود.

هیأت دیگری به سرپرستی وزیر نفت جمهوری اسلامی از موزامبیک دیدن نمود. از جانب موزامبیک نیز هیأتی برای توسعه روابط و خرید نفت به جمهوری اسلامی سفر نمود.

رئیس‌جمهور و وزیر خارجه ایران به طور رسمی به موزامبیک سفر کرده‌اند. *پاسکوئل مانوئل موکومبی*، وزیر خارجه موزامبیک، در دهم تیر ماه ۱۳۷۰ به تهران آمد. وی طی دو روز اقامت در ایران و مذاکره با مقامات ایرانی، خواستار همکاری‌های دوکشور در امر نفت شد.

در مرداد ۱۳۷۴ نیز وزیر خارجه ج.ا.ایران به موزامبیک سفر کرد و با رئیس‌جمهور و نیز سایر مقامات بلندپایه دوکشور ملاقات وگفتگو کرد و پیام رئیس جمهوری اسلامی را تسلیم وی کرد. رئیس‌جمهور موزامبیک در این دیدار از همکاری‌های جنوب آفریقا با حوزهٔ اکو استقبال کرد و خواستار کمک ایران برای سازندگی موزامبیک شد. وی گفت: ما به تجارب ایران در بخش کشاورزی، حمل و نقل، معدن و آموزش نیروی انسانی نیاز داریم.

رئیس مجلس موزامبیک نیز خواستار تعمیق وگسترش روابط پارلمانی دوکشور شد.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در موزامبیک

روابط سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و موزامبیک در ۲۲ بهمن سال ۱۳۶۱ برقرار گردید.

۱- سید جلال سیدعلی (مسئول موقت) از آذر ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۳

۲- احمد نغمه (کاردار موقت) از شهریور ۱۳۶۳ تا فروردین ۱۳۶۷

۳- سید داود محسنی صالحی منفرد (سفیر) از فروردین ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰.

نامیبیا

مروری بر روابط ایران و نامیبیا

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، سیاست خارجی ایران تغییر کرد و سفارتخانه‌های رژیم اشغالگر قدس و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در ایران بسته شد و از جنبش‌های آزادیبخش در جهان از جملهٔ سازمان «سواپو» حمایت شد. در اجلاس فوق‌العاده وزیران کشورهای عضو دفتر هماهنگی نهضت عدم تعهد در خصوص نامیبیا که در تاریخ ۶۴/۱/۳۰ تا ۱۳۶۴/۲/۱ در دهلی نو برگزار گردید، وزیر امور خارجه طی ایراد سخنرانی مبسوطی از مبارزات مردم نامیبیا و نماینده آن «سواپو» حمایت کرده و آمادگی ایران را برای حضور کامل دیپلماتیک سواپو در جمهوری اسلامی ایران ابراز داشت و از دیگر کشورهای عضو نیز درخواست نمودند تا به «سواپو» چنین امتیازاتی را جهت رسیدن به اهداف خود بدهند.

در سفر دی ماه سال ۱۳۶۴ ریاست جمهوری ایران به چندکشور افریقائی در تاریخ ۶۴/۱۰/۲۹، *سام نجوما*، رهبر سواپو، به همراه هیأتی در لواندا پایتخت آنگولابا ریاست جمهوری ایران دیدار و گفتگو کرد و از آقای نجوما جهت دیدار از جمهوری اسلامی ایران دعوت بعمل آمد. در این رابطه، آقای شهیپو (معاون روابط خارجی سواپو) جهت انجام مقدمات سفر رهبر سواپو که قرار بود در خرداد ۶۵ صورت بگیرد و نیز بررسی ایجاد دفتر سواپو در ایران، در اواخر فروردین ۱۳۶۵ وارد تهران شده و مورد استقبال مقامات وزارت خارجه ایران قرار گرفت. وی طی اقامت خود ملاقات‌هائی با وزراء امور خارجه و سپاه پاسداران و نیز قائم مقام وزارت امور خارجه و معاون سیاسی وزارت امور خارجه بعمل آورد و قرار شد که در هنگام مسافرت آقای نجوما به تهران، دفتر سازمان سواپو در تهران گشایش یابد. این سفر در خرداد ۱۳۶۵ صورت گرفت و سفارت سازمان سواپو در تهران رسماً افتتاح گردید.

در حال حاضر این سازمان دارای نماینده‌ای در سطح سفیر در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. (جمهوری اسلامی ایران دومین کشور بعد از هند است که به سازمان سواپو نمایندگی در سطح سفارت داده

است.)

آقای نجوما همچنین در شهریور ماه ۱۳٦۸ آخرین سفر خود قبل از ورود به نامیبیا جهت شرکت در انتخابات نامیبیا را، به تهران انجام دادند. و طی این سفر دویست هزار دلار کمک جهت انتخابات نامیبیا به رهبر سواپو داده شد، و نامبرده با یک فروند هواپیمای اختصاصی جمهوری اسلامی ایران عازم آنگولا شدند تا از آنجا به «ویندهوک» برود.

به منظور نظارت بر انتخابات نامیبیا، هیأتی همراه تعدادی خبرنگار و فیلمبردار از ایران عازم آن سرزمین شدند. ایران همچنین به عنوان یکی از اعضای هیأت نظارت بر انتخابات نامیبیا (اعزامی از طرف سازمان ملل) انتخاب گردید. در اوایل آذر ۱۳٦۸ (بعد از انتخابات نامیبیا) وزیر امور خارجه ایران در رابطه با مسأله استقلال نامیبیا سفری به سه کشور افریقائی (تانزانیا، زامبیا و کنیا) انجام دادند و نقطه‌نظرات ایران در رابطه با این سرزمین را به اطلاع مسئولین بلندپایه این کشورها رساند.

نامیبیا در تاریخ اول فروردین ماه ۱۳٦۹ (۲۱ مارس ۱۹۹۰) اعلام استقلال کرد.

نیجر

روابط سیاسی بین ایران و جمهوری نیجر در ۱۹ خرداد ۱۳۵۴ صورت گرفت و سفیران ایران در نیجریه در نیجر آکردیته شدند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سفارت جمهوری اسلامی ایران در نیامی (پایتخت نیجر) گشایش یافت. اسامی نمایندگان سیاسی ایران به شرح زیر است:

۱- مهدی فقیه علی‌آبادی (کاردار موقت) از دی ۱۳٦۲ تا خرداد ۱۳٦۷

۲- اکبر پورایمان (کاردار موقت) از خرداد ۱۳٦۷ تا ــ.

نیجریه

مروری بر روابط ایران و نیجریه

روابط سیاسی ایران و نیجریه در تاریخ ۱۳۵۲/۲/۱۵ در سطح سفارت برقرار شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این روابط تا سال ۱۳۶۷ در سطح کاردار حفظ شد و سپس به سطح سفیر ارتقاء یافت.

لازم به یادآوری است که برقراری روابط سیاسی با نیجریه در سال ۱۳۵۲ عمدتاً به دلیل ملاحظات نفتی بود، در حالی که جمهوری اسلامی ایران عامل دین (مسلمان بودن اکثریت مردم نیجریه) را در درجه اول اهمیت قرار داده است.

آیت‌اللّه محمد یزدی (رئیس قوه قضائیه) در اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ به نیجریه سفر کردند و در خصوص همکاری‌های قضائی دو کشور با مقامات نیجریه گفتگو نمودند.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در نیجریه

روابط ایران و نیجریه در سال ۱۳۵۲ برقرار شد و جمشید مفتاح به عنوان نخستین سفیر ایران به نیجریه عزیمت نمود.

۱- جمشید مفتاح از خرداد ۱۳۵۲ تا فروردین ۱۳۵۳
۲- شاهرخ فیروز از فروردین ۱۳۵۳ تا خرداد ۱۳۵۷
۳- محمدعلی یزدانفر (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۷ تا مهر ۱۳۵۷
۴- کریم شرابیانلو از مهر ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی
۵- محمدعلی یزدانفر (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا آذر ۱۳۵۸
۶- هوشنگ محمدی (کاردار موقت) از آذر ۱۳۵۸ تا مرداد ۱۳۶۱
۷- رکن‌الدین سعیدی طباطبایی (سرپرست موقت) از خرداد ۱۳۶۱ تا تیر ماه ۱۳۶۱
۸- محمد منهاج از مرداد ۱۳۶۱ تا مرداد ۱۳۶۵
۹- غلامعلی فهیمی دواتگر از مرداد ۱۳۶۵ تا مهر ۱۳۶۶
۱۰- سید مرتضی میرحیدری (کاردار موقت) از مهرماه ۱۳۶۶ تا مهر ۱۳۶۷
۱۱- نصراللّه شاه‌نوش فروشانی (سفیر) از مهر ماه ۱۳۶۷ تا تیر ۱۳۷۱.



کشورهای قاره اقیانوسیه

استرالیا ❑ زلاندنو

استرالیا

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

دو کشور ایران و استرالیا برای اولین بار در سال ۱۳۴۴ شمسی توافق اصولی خود برای مبادله نماینده سیاسی با یکدیگر را اعلام نمودند. سفارت استرالیا در سال ۱۳۴۷ در تهران تأسیس و در سال ۱۳۴۹ سفیر ایران در اندونزی به عنوان سفیر آکردیته ایران در استرالیا معرفی و تعیین گردید. به علت نیازهای ایران به محصولات کشاورزی استرالیا و عدم وجود مانع در توسعه روابط سیاسی، روابط دو کشور رو به گسترش نهاد و سفارت ایران در کانبرا در سال ۱۳۵۱ رسماً افتتاح گردید. در سال ۱۳۵۳ شاه به استرالیا سفر کرد. در این سفر مسائل اقتصادی و همکاریهای فرهنگی مورد مذاکره قرار گرفت و در زمینه مسائل سیاسی، اوضاع اقیانوس هند و سایر مسائل سیاسی مورد بحث قرار گرفت و در پایان موافقتنامه‌های فرهنگی و اقتصادی بین طرفین به امضاء رسید. فرماندار کل استرالیا در سال ۱۳۵۴ از ایران دیدار نمود. در سالهای نخستین دهه ۱۳۵۰ مقامات مختلف استرالیائی از ایران دیدار نمودند.

در سال ۱۹۷۳ آقای *بارنارد* (معاون نخست‌وزیر و وزیر دفاع وقت استرالیا) بازدید کوتاهی از ایران به عمل آورد. آقای *آنتونی* (معاون نخست‌وزیر و تجارت خارجی و منابع وقت استرالیا) در سال ۱۹۷۷ برای شرکت در اولین اجلاس کمیسیون مشترک وزیران دو کشور به تهران سفر کرد و در این سفر موافقتنامه‌ای نیز بین دو کشور به امضاء رسید. یک سال قبل از این مسافرت، یک هیأت عالیرتبه استرالیائی که به تهران سفر کرده بود موافقت اصولی کشور متبوع خود با فروش اورانیوم به ایران را اعلام کرده بود. ضمناً مقامات رژیم سابق، از جمله وزیر کشاورزی وقت، از استرالیا دیدار نموده بود. به هر صورت، روابط دو کشور قبل از انقلاب اسلامی به خوبی پیشرفت نمود.

روابط جمهوری اسلامی ایران با استرالیا

پس از پیروزی انقلاب ایران، دولت استرالیا با انتشار یک اطلاعیه رسمی، دولت موقت انقلابی ایران را به رسمیت شناخت. در این اطلاعیه قید شده بود که تغییرات سیاسی ایران صرفاً بیانگر وجود یک حرکت مذهبی نبوده بلکه نشان‌دهنده آمال اقتصادی و سیاسی بخش عظیمی از مردم ایران که دوره‌ای از دگرگونی‌های سریع اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده بودند نیز بوده است. در پایان اطلاعیه، از متن اطلاعیه‌های امام خمینی مبنی بر دوستی با سایر ملت‌ها استقبال و اظهار امیدواری کرده بود که دوستی ویژه‌ای با استرالیا و سایر کشورهای غربی از این قاعده مستثنی نگردد.

دولت استرالیا همچون سایر دول غربی، اشغال سفارت آمریکا در تهران را محکوم کرد و اعزام سفیر خود به تهران را به تعویق انداخت. ضمناً رایزن بازرگانی خود را از تهران فرا خواند. دولت استرالیا تأکید کرد که حضور چند نماینده سیاسی آن کشور در تهران به هیچ وجه بیانگر تأیید عمل گروگانگیری از سوی استرالیا نمی‌باشد.

مسافرت مقامات استرالیائی به ایران

- مسافرت آقای *کرین* (وزیر منابع اولیه و انرژی استرالیا) در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)
- مسافرت آقای *اسمیت* (کفیل وزارت خارجه استرالیا) به ایران در اسفند ماه ۱۳۶۲
- مسافرت آقای *دکتر دان* (شیمیدان وزارت دفاع استرالیا) به ایران همراه با هیأت سازمان ملل متحد جهت تحقیق در مورد کاربرد سلاح‌های شیمیائی توسط رژیم عراق.
- مسافرت وزیر کشاورزی استرالیا به ایران در آبان ماه ۱۳۶۲ و ملاقات نامبرده با مقامات جمهوری اسلامی ایران.
- مسافرت رئیس اداره اقتصادی وزارت امور خارجه استرالیا به ایران.
- مسافرت سناتور *کریستوفر پابلیک* (سناتور ایالت نیوساوث‌ولز) به ایران (دوبار).
- مسافرت وزیر خارجه وقت استرالیا (آقای *هایدن*) به تهران در شهریور ۱۳۶۷ که در پایان این سفر یک بیانیه مشترک مربوط به روابط سیاسی و اقتصادی فیمابین نیز توسط طرفین امضاء گردید.
- مسافرت آقای کرین (وزیر منابع اولیه و انرژی استرالیا) به تهران در آذرماه سال ۱۳۶۷ (که بعد از دومین دور مذاکرات، یادداشت تفاهمی در مورد زمینه‌های همکاری دو کشور در بخش‌های کشاورزی، دامپروری و جنگلداری بین طرفین به امضاء رسید).

رویهٔ سیاسی استرالیا نسبت به جمهوری اسلامی ایران

ـ دولت استرالیا در موارد متعدد به قطعنامه‌های به اصطلاح نقض حقوق بشر در ایران (چه در مجمع عمومی سازمان ملل و چه در کمیسیون حقوق بشر) رأی مثبت داده و بدین وسیله توسعه روابط دو کشور از حیث بعد سیاسی دچار اشکال گردیده بود. البته دولت استرالیا در خصوص نقض اصول و مقررات بین‌المللی در جنگ تحمیلی، بخصوص از سوی عراق، مواضع خوبی اتخاذ نموده است. بخصوص در رابطه با استفاده از سلاح‌های شیمیائی در جنگ توسط عراق، آن کشور را محکوم کرده است. پس از حضور آمریکا در خلیج‌فارس، دولت استرالیا در موارد متعدد از جمله حمله‌های آمریکا به کشتی «ایران اجر» و حمله به سکوهای نفتی ایران، از اقدامات آمریکا پشتیبانی نمود و این حمایت تا آنجا ادامه یافت که دولت استرالیا اعلام کرد به منظور مین‌یابی در خلیج‌فارس غواصانی را به منطقه اعزام خواهد نمود که البته این سیاست به مرحله اجراء در نیامد.

ـ دولت استرالیا از تصمیم دادگاه بین‌المللی لاهه در مورد آزادی گروگانهای آمریکائی استقبال نمود.

ـ متعاقب حمله ناموفق آمریکا به ایران (عملیات طبس)، دولت استرالیا ضمن انتشار اطلاعیه‌ای در دفاع از این اقدام آمریکا، آن را قابل درک توصیف نموده و از عدم موفقیت آن اظهار تأسف نمود. در این اطلاعیه عملیات شکست‌خورده را صرفاً برای نجات گروگان‌ها توصیف نموده بود. در این اطلاعیه، دولت استرالیا از حمایت شوروی از ایران در این رابطه انتقاد کرده و با توجه به اشغال افغانستان توسط شوروی، این حمایت را ریاکارانه توصیف نمود.

ـ دولت استرالیا در یکی از اطلاعیه‌های خود در ۲۸ مارس ۱۹۸۰ اعلام کرد انقلاب ایران که کماکان ادامه دارد، در تکامل بنیادهای سیاسی دلگرم‌کننده می‌باشد ولی در عین حال ایران با مشکلات فراوانی در زمینه‌های سیاسی، فرقه‌ای و اقتصادی مواجه می‌باشد.

ـ بعد از حمله عراق به ایران، دولت استرالیا ضمن اظهار امیدواری برای پایان جنگ، از گسترش آن اعلام نگرانی نمود. در شرایطی که دولت امریکا امکان ایجاد نیروی مشترک برای باز نگهداشتن تنگه هرمز را مورد مطالعه قرار می‌داد دولت استرالیا نیز به عنوان یکی از اعضای نیروی فوق مورد نظر بود و آن دولت نیز با حضور در نیروی مشترک مخالفت اصولی نداشت. افکار عمومی استرالیا نیز تحت تأثیر رسانه‌های گروهی آن کشور و تبلیغات منفی مطبوعات و وابستگی آنها به رسانه‌های گروهی غربی، نسبت به جمهوری اسلامی ایران بدبین بودند.

ـ در سال ۱۹۸۴ موقعی که یک گروه کارشناسان سازمان ملل برای تحقیق و بررسی کاربرد سلاحهای شیمیائی در جنگ ایران و عراق از منطقه جنگ دیدار کرد، یک کارشناس استرالیائی به نام دکتر دان نیز در هیأت مزبور حضور یافت که در پایان تحقیق هیأت مزبور، گزارشی مبنی بر استفاده از سلاحهای شیمیائی بر علیه نیروهای ایرانی منتشر شد که نهایتاً محکوم نمودن این اقدام (بدون ذکر نام عراق) در شورای

امنیت را به همراه داشت. دولت استرالیا با این اقدام عراق به صورتی فعال برخورد نموده و در موارد گوناگون و با انتشار بیانیه‌هایی این اقدام را شدیداً محکوم و دستور منع صدور آن نوع از محصولات شیمیائی راکه ممکن بود برای ساختن سلاحهای شیمیائی مورد استفاده قرار گیرد صادر نمود.

یک بار دیگر در سال ۱۹۸۶ گروه دیگری از کارشناسان سازمان ملل که دکتر «دان» استرالیایی نیز در آن حضور داشت پس از بازدید از جبهه‌های جنگ،کاربرد سلاح شیمیائی توسط عراق را تأیید نمودند. در آن زمان استرالیا عضو غیردائم شورای امنیت سازمان ملل بود و این اقدام را با جدیت در شورای امنیت پی‌گیری و این بار عراق با ذکر نام محکوم شد.

دولت جمهوری اسلامی ایران از برخورد فعال دولت استرالیا با مسأله کاربرد سلاحهای شیمیائی توسط عراق استقبال نموده و این مسأله همراه با محکومیت عراق در حمله به کشتی‌های تجاری در خلیج‌فارس که به مرگ یک استرالیائی منجر گردیده بود، مقدمه‌ای برای بهبود روابط سیاسی بین دو کشور گردید. در این مدت رفت و آمدهایی نیز بین مقامات دو کشور انجام گرفت. در سال ۱۳۶۴ اولین سفیر جمهوری اسلامی ایران در کانبرا انتخاب و به آن کشور اعزام گردید و از آن تاریخ فعالیت‌های جدیدی در توسعه روابط دو کشور آغاز گردید.

با تصویب قطعنامه ۵۹۸ و با توجه به اینکه آمریکا و کشورهای غربی نقش مؤثری در تصویب آن داشتند استرالیا نیز ضمن حمایت از قطعنامه مزبور از طرفین درگیر جنگ خواست تا با قبول این قطعنامه هر چه زودتر آتش‌بس بین دو کشور را تحقق بخشند. بعد از قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۷، روابط دو کشور به نحو مطلوبی بهبود و توسعه یافت.

مسافرت مقامات ایرانی به استرالیا

- مسافرت رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس شورای اسلامی ایران به استرالیا در تیر ماه ۱۳۶۳ (جهت شرکت در کنفرانس اسلامی حج در سیدنی و دیدار ایشان با آقای *اسمیت* کفیل معاون وزارت خارجه استرالیا.)
- مسافرت قائم مقام وزارت امور خارجه.
- سفر معاون وقت وزیر کشاورزی در امور جنگل‌ها و مراتع.
- سفر هیأتی از وزارت نفت به استرالیا.
- مسافرت معاون آسیای دور و اقیانوسیه وزارت امور خارجه در رأس هیأتی در شهریور ماه سال ۱۳۶۷.
- سفر قائم مقام بنیاد مستضعفان به استرالیا.
- مسافرت هیأتی از وزارت معادن و فلزات به سرپرستی مدیر کل آن وزارتخانه.
- مسافرت وزیر خارجه ایران به استرالیا (اردیبهشت ۱۳۷۰).

روابط فرهنگی

موافقتنامه فرهنگی بین دو دولت ایران و استرالیا که در کانبرا امضاء و از تاریخ ۱۳۵۴/۲/۱۲ لازم‌الاجراء گردیده است، به علت آنکه هیچ یک از طرفین تاکنون درخواست فسخ آن را ننموده‌اند کماکان معتبر می‌باشد.

تعداد ایرانیانی که تابعیت استرالیا را قبل از انقلاب پذیرفته‌اند ۳۸۸ نفر بود که با حفظ تابعیت اصلی خود در استرالیا رحل اقامت افکنده بودند. غالب این ایرانیان را اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان تشکیل می‌دادند. در حال حاضر تعداد ایرانیان مقیم استرالیا افزایش یافته و تعداد قابل ملاحظه‌ای از متخصصین ایرانی با استفاده از موقعیت فراهم شده توسط دولت استرالیا، به آن کشور مهاجرت نموده‌اند. تعداد ایرانیانی که به استرالیا رفته‌اند در حدود ده هزار نفر تخمین زده می‌شود.

روابط اقتصادی

به موازات برقراری روابط سیاسی و در پی بازدیدهائی که بین مقامات دو کشور در سطوح مختلف و از جمله رؤسای دو کشور صورت گرفت. در کنار قراردادهای دیگر، قرارداد تشکیل کمیسیون مشترک بین دو کشور نیز انعقاد یافت. اولین جلسه کمیسیون مشترک وزیران دو کشور در سال ۱۹۷۶ به هنگام سفر معاون نخست‌وزیر و وزیر تجارت خارجی وقت استرالیا به ایران در تهران تشکیل گردید و متعاقب آن دومین جلسه کمیسیون مشترک وزیران ایران و استرالیا در سال ۱۹۷۸ در کانبرا برگزار گردید.

حجم صادرات استرالیا به ایران در سه سال قبل از انقلاب به طور متوسط سالانه بالغ بر ۲۰۰هزار دلار و صادرات ایران به استرالیا در همین فاصله زمانی رقم بسیار ناچیزی را تشکیل می‌داد.

بعد از انقلاب هر چند استرالیا ظاهراً در محاصره اقتصادی جمهوری اسلامی ایران شرکت کرد ولی همچنان به عنوان یکی از تأمین‌کنندگان اصلی مواد غذائی مورد نیاز جمهوری اسلامی ایران باقی ماند.

واردات جمهوری اسلامی ایران از استرالیا در سال ۱۹۸۵ مبلغ ۸۵/۹ میلیون دلار بود که شامل اقلام حیوانات زنده، گوشت تازه و یخ‌زده، غلات، پشم و کرک، چدن، آهن، فولاد، شیر، محصولات لبنی، لوازم یدکی اتومبیل و روغن‌های حیوانی و نباتی و صادرات ایران در همان سال شامل خرما، پسته، قالی و قالیچه به مبلغ ۲/۴ میلیون دلار بود.

به دنبال اعلام تصمیم آمریکا مبنی بر اعمال تحریم‌های اقتصادی و منع سرمایه‌گذاری در ایران (۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۴)، استرالیا تقاضای آمریکا را برای این کار رد کرد.

خانم گارث ایوانز سخنگوی وزارت خارجه اظهار داشت: هیچ شاهدی بر این مدعای آمریکا که ایران حامی تروریسم است وجود ندارد. وی افزود: ما در این شک و تردید انگلیسی‌ها مبنی بر مؤثر بودن این گونه تحریم‌ها سهیم هستیم. گفتنی است ایران بزرگترین کشور واردکنندهٔ کالاهای استرالیایی (عمدتاً گوشت و کره) در خاور میانه است. حجم تجارت بین دو کشور در سال مالی مختوم به ژوئن ۱۹۹۴، ۵۳۴/۶ میلیون دلار استرالیا بوده است.

اسامی نمایندگان سیاسی ایران در استرالیا

بهمن آهنین سفیر ایران در جاکارتا از آذرماه ۱۳۴۹ به عنوان سفیر آکردیته ایران در کانبرا تعیین شد (تا دی ۱۳۵۱ روابط به این ترتیب ادامه داشت).

در سال ۱۳۵۱ سفارت ایران در استرالیا رسماً تأسیس گردید و از آن تاریخ تاکنون افراد زیر سمت ریاست نمایندگی ایران را در استرالیا به عهده داشته‌اند:

۱- حسین اشراقی (اولین سفیر) از دی ۱۳۵۱ تا آذر ۱۳۵۴

۲- علیرضا هروی از آذر ۱۳۵۴ تا مهر ۱۳۵۶

۳- خسرو اکمل از مهر ۱۳۵۶ تا اسفند ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب اسلامی)

۴- احسان میرسعید قاضی (کاردار موقت) از پیروزی انقلاب اسلامی تا خرداد ۱۳۵۹

۵- جواد یارجانی (کاردار موقت) از خرداد ۱۳۵۹ تا فروردین ۱۳۶۱

۶- احمد اصغریان جدی (کاردار موقت) از فروردین ۱۳۶۱ تا اسفند ۱۳۶۱

۷- محمد خدادادی (کاردار موقت) از اسفند ۱۳۶۱ تا آبان ۱۳۶۴

۸- احمد عطاری از آبان ۱۳۶۴ تا آبان ۱۳۶۶

۹- احمد اعلم‌الهدی از آبان ۱۳۶۶ تا بهمن ۱۳۶۶

۱۰- مهدی خندق‌آبادی از بهمن ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰

۱۱- محمدحسن قدیری ابیانه از ۱۳۷۰

۱۲- محمد روحی صفت

زلاندنو

از برقراری روابط سیاسی تا سقوط رژیم پهلوی

اولین تماس مقامات ایران و زلاندنو در سال ۱۹۷۳ در نیویورک و در جریان اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل صورت گرفت. در این ملاقات نخست‌وزیر زلاندنو و وزیرخارجه وقت ایران نسبت به برقراری روابط بین دو کشور اظهار علاقه نمودند و در دسامبر همان سال (آذر ۱۳۵۲) روابط سیاسی بین دو کشور برقرار گردید. البته زلاندنو بازار ایران را از سال ۱۹۶۴ توسط کمیسیر اقتصادی خود در آتن و از سال ۱۹۷۰ توسط کمیسیون اقتصادی زلاندنو در دهلی نو مورد توجه قرار داده بود. در سال ۱۳۵۲ سفیر ایران در استرالیا به عنوان سفیر آکردیته ایران در زلاندنو تعیین گردید. در سال ۱۳۵۳ روابط ایران و زلاندنو در نتیجه بازدید متقابل مقامات اقتصادی دو کشور، وارد مرحله جدیدی شد. از جمله وزرای مالیه و تجارت زلاندنو در این سال از ایران بازدید نمودند. بازدید شاه از زلاندنو در سال ۱۳۵۳ منجر به عقد یک قرارداد اقتصادی بین دو کشور گردید. در سال ۱۳۵۴ وزیر کشاورزی و ماهیگیری زلاندنو از ایران بازدید کرد و سفارت این کشور نیز در همین سال افتتاح گردید.

در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵ ش) وزیر کشاورزی و ماهیگیری استرالیا به ایران مسافرت نمود و با مقامات اقتصادی ایران ملاقات کرد. در همین سال اولین اجلاس کمیسیون مشترک تجارت و توسعه اقتصادی دو کشور با شرکت معاون نخست‌وزیر زلاندنو در تهران تشکیل گردید. در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) دومین سفیر زلاندنو در ایران تعیین گردید. دومین اجلاس کمیسیون مشترک نیز در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) در زلاندنو برگزار شد.

صادرات محصولات کشاورزی زلاندنو به ایران، به خصوص گوشت و پشم، در مدت کوتاهی سریعاً افزایش یافت تا جائی که تا پایان سال ۱۹۷۸، ایران به صورت بزرگترین بازار محصولات کشاورزی زلاندنو در خاورمیانه درآمد (حدود ۷۰ درصد کل صادرات به خاورمیانه به ارزش نزدیک به ۷۰ میلیون

دلار). در مقابل، ایران با وجودی که نتوانست در بحران نفتی ۴-۱۹۷۳ به زلاندنو کمک نماید، در سالهای ۸-۱۹۷۵ توانست صدور نفت به زلاندنو را افزایش دهد.

روابط دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی

دولت زلاندنو که جریان انقلاب اسلامی ایران را با نگرانی از دست دادن بازار بزرگ خود در خاورمیانه دنبال می‌نمود دولت موقت را برسمیت شناخت.

زلاندنو عمل گروگانگیری را نقض آشکار قوانین بین‌المللی توصیف کرد و از تلاش‌های آمریکا و مراجع بین‌المللی برای حل و صلح‌آمیز این بحران حمایت کرد.

البته در اعلامیه‌های رسمی زلاندنو به علل اقدام دانشجویان و اعتراض و درخواست آنها به استرداد شاه نیز اشاره شده بود. در طول این مدت دولت زلاندنو اعلام نمود که به علت اعتقاد به حفظ تماس با ایران، همراه بعضی دیگر از کشورها به تلاش خود برای آزادی گروگان‌ها و یا بهبود شرایط و نگهداری آنها ادامه خواهد داد.

سفیر این کشور در تهران برای مدتی ایران را ترک گفت (البته سفارت بعد از مدتی فعالیت عادی خود را از سرگرفت). دولت زلاندنو در طول جریان گروگانگیری در کلیه اطلاعیه‌های خود روابطش با ایران را عادی توصیف می‌نمود. قرارداد جدید ایران برای خرید گوشت از زلاندنو در سال ۱۹۷۹ موجب اطمینان این کشور در مورد حفظ بازار خود در ایران گردید.

بعد از حمله عراق به ایران، زلاندنو علت جنگ را لغو یک جانبه قرارداد مرزی ۱۹۷۵ از طرف عراق و شروع عملیات نظامی از جانب آن کشور دانست، که به علت عکس‌العمل ایران، به یک جنگ تمام عیار تبدیل شد. دولت زلاندنو همواره اظهار امیدواری کرد که این جنگ هر چه زودتر خاتمه یابد. این کشور درخصوص نقض قوانین و مقررات بین‌المللی در جنگ، بخصوص بمباران‌های شیمیایی توسط عراق، مواضع عادلانه‌ای اتخاذ نمود.

با عقد قرارداد جدید خرید گوشت از زلاندنو، میزان صادرات این کشور به ایران در سال به حدود ۳۰۰ میلیون دلار رسید که خود اهمیت فوق‌العاده بازار ایران را برای این کشور نشان می‌داد. زلاندنو با در نظر داشتن اهمیت بازار ایران، با وجود فشار آمریکا، در تحریم اقتصادی علیه ایران شرکت ننمود.

در سال ۱۳۶۵ شمسی اولین کمیسیون مشترک اقتصادی بین دو کشور با سفر وزیر کشاورزی ایران به زلاندنو در پایتخت آن کشور تشکیل شد. در این نشست موافقتنامه‌هایی بین طرفین به امضاء رسید که به موجب آن همکاری‌های دو کشور در زمینه کشاورزی و دامپروری وارد مرحله جدید گردید.

ابراز علاقه به گشایش سفارت جمهوری اسلامی ایران در «ولینگتون» ابتدا توسط سفیر جمهوری اسلامی ایران در کانبرا ضمن تسلیم استوارنامه خود به مقامات زلاندنو مطرح شد (سفیر جمهوری اسلامی ایران در استرالیا در زلاندنو آکردیته بود) و آقای لانگه نخست‌وزیر آن کشور موافقت خود را با آن اعلام

نمود. هیأت مؤسس سفارت متشکل از: حسین امین‌راد، غلامرضا علی بابائی و مرتضی خلج در بهار ۱۳۶۷ وارد ولینگتون شد. اولین کاردار جمهوری اسلامی ایران درولینگتون در تاریخ ۶۷/۳/۲۷ در ملاقاتی با قائم مقام وزارت امورخارجه زلاندنو گشایش سفارت جمهوری اسلامی ایران در ولینگتون راگام مهمی در جهت گسترش و استحکام هر چه بیشتر روابط دو کشور قلمداد کرد. نخستین سفیر ایران در آن کشور (محمدطاهری) در سال ۱۳۶۸ منصوب و آغاز به کار کرد.

در اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ وزیرخارجه ایران برای بازدید از زلاندنو وارد آن کشور شد و ملاقاتهایی با مقامات بلندپایه آن کشور انجام داد.

اسامی وزرای امورخارجه ایران

۱- میرزا عبدالوهاب خان معتمدالدوله نشاط	۱۱۹۸ - ۱۲۰۳	هجری شمسی
۲- حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی)	۱۲۰۳ - ۱۲۱۳	"
۳- حاجی میرزا مسعودخان انصاری	۱۲۱۳ - ۱۲۲۰	"
حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی)	۱۲۲۰ - ۱۲۲۵	"
حاجی میرزا مسعودخان انصاری	۱۲۲۵ - ۱۲۲۹	"
۴- میرزا محمدعلی خان شیرازی	۱۲۲۹ - ۱۲۳۱	"
۵- میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک	۱۲۳۱ - ۱۲۵۱	"
٦- حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار)	۱۲۵۱ - ۱۲۵۹	"
میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک	۱۲۵۹ - ۱۲٦۲	"
۷- میرزا محمودخان ناصرالملک	۱۲٦۲ - ۱۲٦۴	"
۸- میرزا یحیی خان مشیرالدوله	۱۲٦۴ - ۱۲٦٦	"
۹- میرزا عباس خان قوام الدوله	۱۲٦٦ - ۱۲۷۵	"
۱۰- شیخ محسن‌خان مشیرالدوله	۱۲۷۵ - ۱۲۷۸	"
۱۱- میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی	۱۲۷۸ - ۱۲۸۵	"
۱۲- میرزا محمدعلی خان علاءالسلطنه	بهمن ۱۲۸۵ - شهریور ۱۲۸٦	"
۱۳- میرزا جوادخان سعدالدوله	شهریور ۱۲۸٦ - مهر ۱۲۸٦	"
۱۴- میراز حسن خان مشیرالدوله	آبان ۱۲۸٦ - اردیبهشت ۱۲۸۷	"
میرزا محمدعلی خان علاءالسلطنه	خرداد۱۲۸۷-دی ۱۲۸۷	"
میرزا جوادخان سعدالدوله	دی ۱۲۸۷ - تیر ۱۲۸۸	"
میرزا محمدعلی خان علاءالسلطنه	آذر ۱۲۸۸ - اردیبهشت ۱۲۸۹	"

۱۵- میرزا ابراهیم خان معاون‌الدوله	اردیبهشت ۱۲۸۹ - تیر ۱۲۸۹	هجری شمسی
۱۶- حسینقلی‌خان نواب	مرداد ۱۲۸۹ - دی ۱۲۸۹	"
۱۷- حاجی میرزاحسن خان محتشم‌السلطنه	دی ۱۲۸۹ - خرداد ۱۲۹۰	"
۱۸- میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله	خرداد ۱۲۹۰ - مرداد ۱۲۹۲	"
میرزا ابراهیم‌خان معاون‌الدوله	مرداد ۱۲۹۲ - اردیبهشت ۱۲۹۴	"
حاجی میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه	اردیبهشت ۱۲۹۴ - دی ۱۲۹۴	"
۱۹- علیقلی‌خان مشاورالممالک انصاری	دی ۱۲۹۴ - اسفند ۱۲۹۴	"
۲۰- اکبر میرزا صارم‌الدوله	اسفند ۱۲۹۴ - مرداد ۱۲۹۵	"
میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله	مرداد ۱۲۹۵ - خرداد ۱۲۹۶	"
میرزا محمد علیخان علاءالسلطنه	خرداد ۱۲۹۶ - دی ۱۲۹۶	"
علیقلی خان مشاورالممالک انصاری	دی ۱۲۹۶ - خرداد ۱۲۹۷	"
۲۱- میرزا اسدالله‌خان مشارالسلطنه	خرداد ۱۲۹۷ - مرداد ۱۲۹۷	"
علیقلی‌خان مشاورالممالک انصاری	مرداد ۱۲۹۷ - تیر ۱۲۹۸	"
۲۲- فیروز میرزا نصرت‌الدوله	مرداد ۱۲۹۸ - خرداد ۱۲۹۹	"
میرزا اسدالله‌خان مشارالسلطنه	خرداد ۱۲۹۹ - شهریور ۱۲۹۹	"
حاجی میرزاحسن خان محتشم‌السلطنه	آبان ۱۲۹۹ - اسفند ۱۲۹۹	"
۲۳- میرزا محمودخان مدبرالملک جم	اسفند ۱۲۹۹ - اردیبهشت ۱۳۰۰	"
۲۴- میرزا تقی‌خان معززالدوله نبوی	اردیبهشت ۱۳۰۰ - خرداد ۱۳۰۰	"
حاجی میرزا حسن خان محتشم‌السلطنه	خرداد ۱۳۰۰ - شهریور ۱۳۰۰	"
میرزا اسدالله خان مشارالسلطنه	مهر ۱۳۰۰ - دی ۱۳۰۰	"
۲۵- میرزا ابراهیم خان حکیم‌الملک	بهمن ۱۳۰۰ - خرداد ۱۳۰۱	"
۲۶- میرزااحمدخان قوام‌السلطنه (نخست‌وزیر و وزیر امورخارجه)	خرداد ۱۳۰۱ - دی ۱۳۰۱	"
۲۷- میرزا محمدعلی‌خان ذکاءالملک فروغی	بهمن ۱۳۰۱ - خرداد ۱۳۰۲	"
۲۸- دکتر محمدخان مصدق‌السلطنه	خرداد ۱۳۰۲ - مهر ۱۳۰۲	"
۲۹- میرزا حسن‌خان مشارالملک	آبان ۱۳۰۲ - دی ۱۳۰۴	"
داودخان مفتاح‌السلطنه (کفیل)	دی ۱۳۰۴ - شهریور ۱۳۰۵	"
علیقلی‌خان مشاورالممالک انصاری	شهریور ۱۳۰۵ - اردیبهشت ۱۳۰۷	"
فتح‌الله پاک‌روان (کفیل)	تیر ۱۳۰۷ - بهمن ۱۳۰۷	"
۳۰- محمدعلی فرزین	اسفند ۱۳۰۷ - اردیبهشت ۱۳۰۹	"
محمدعلی فروغی	اردیبهشت ۱۳۰۹ - شهریور ۱۳۱۲	"

۳۱- باقر کاظمی	شهریور ۱۳۱۲ - اسفند ۱۳۱۴	هجری شمسی
۳۲- عنایت‌الله سمیعی	فروردین ۱۳۱۵ - اسفند ۱۳۱٦	"
مصطفی عدل (کفیل)	فروردین ۱۳۱۷	"
۳۳- علی سهیلی	اردیبهشت ۱۳۱۷ - تیر ۱۳۱۷	"
۳۴- مظفر اعلم	تیر ۱۳۱۷ - آبان ۱۳۱۹	"
جواد عامری (کفیل)	آبان ۱۳۱۹ - شهریور ۱۳۲۰	"
علی سهیلی	شهریور ۱۳۲۰ - مرداد ۱۳۲۱	"
۳۵- محمدساعد مراغه‌ای	مرداد ۱۳۲۱ - آبان ۱۳۲۳	"
۳٦- محسن رئیس	آذر ۱۳۲۳ - آذر ۱۳۲۳	"
۳۷- نصرالله انتظام	آذر ۱۳۲۳ - فروردین ۱۳۲۴	"
۳۸- انوشیروان سپهبدی	اردیبهشت ۱۳۲۴ - مهر ۱۳۲۴	"
۳۹- ابوالقاسم نجم	آبان ۱۳۲۴ - دی ۱۳۲۴	"
احمد قوام (نخست‌وزیر و وزیرامورخارجه)	بهمن ۱۳۲۴ - مهر ۱۳۲۵	"
۴۰- محمدعلی همایون‌جاه	مهر ۱۳۲۵ - اردیبهشت ۱۳۲٦	"
انوشیروان سپهبدی	خرداد ۱۳۲٦ - شهریور ۱۳۲٦	"
۴۱- موسی نوری اسفندیاری	شهریور ۱۳۲٦ - بهمن ۱۳۲٦	"
باقر کاظمی	بهمن ۱۳۲٦ - اسفند ۱۳۲٦	"
موسی نوری اسفندیاری	اسفند ۱۳۲٦ - آبان ۱۳۲۷	"
۴۲- علی اصغر حکمت	آبان ۱۳۲۷ - دی ۱۳۲۸	"
۴۳- علی اکبر سیاسی	دی ۱۳۲۸ - اسفند ۱۳۲۸	"
۴۴- حسین علاء	اسفند ۱۳۲۸ - تیر ۱۳۲۹	"
محمد صلاحی (کفیل)	تیر ۱۳۲۹ - مرداد ۱۳۲۹	"
محسن رئیس	مرداد ۱۳۲۹ - اسفند ۱۳۲۹	"
۴۵- عبدالله انتظام	فروردین ۱۳۳۰ - اردیبهشت ۱۳۳۰	"
باقر کاظمی	اردیبهشت ۱۳۳۰ - تیر ۱۳۳۱	"
۴٦- حسین نواب	تیر ۱۳۳۱ - مهر ۱۳۳۱	"
۴۷- حسین فاطمی	مهر ۱۳۳۱ - مرداد ۱۳۳۲	"
عبدالله انتظام	شهریور ۱۳۳۲ - دی ۱۳۳۴	"
۴۸- علیقلی اردلان	دی ۱۳۳۴ - فروردین ۱۳۳۷	"
علی اصغر حکمت	فروردین ۱۳۳۷ - تیر ۱۳۳۸	"
۴۹- جلال عبده	تیر ۱۳۳۸ - مرداد ۱۳۳۸	"

۵۰- عباس آرام	مرداد ۱۳۳۸ - شهریور ۱۳۳۹	هجری شمسی
۵۱- یدالله عضدی	شهریور ۱۳۳۹ - اسفند ۱۳۳۹	"
۵۲- حسین قدس نخعی	اسفند ۱۳۳۹ - فروردین ۱۳۴۱	"
عباس آرام	فروردین ۱۳۴۱ - دی ۱۳۴۵	"
۵۳- اردشیر زاهدی	دی ۱۳۴۵ - شهریور ۱۳۵۰	"
۵۴- عباسعلی خلعتبری	شهریور ۱۳۵۰ - دی ۱۳۵۷	"
۵۵- احمدمیرفندرسکی	دی ۱۳۵۷ - بهمن ۱۳۵۷	"
۵۶- محمدکریم سنجابی	بهمن ۱۳۵۷ - فروردین ۱۳۵۸	"
۵۷- ابراهیم یزدی	فروردین ۱۳۵۸ - آبان ۱۳۵۸	"
۵۸- ابوالحسن بنی‌صدر	آبان ۱۳۵۸ - آذر ۱۳۵۸	"
۵۹- صادق قطب‌زاده	آذر ۱۳۵۸ - مرداد ۱۳۵۹	"
محمدکریم خداپناهی (کفیل)	شهریور ۱۳۵۹ - اسفند ۱۳۵۹	"
۶۰- شهید محمدعلی رجایی (نخست وزیر و وزیر امورخارجه)	اسفند ۱۳۵۹ - مرداد ۱۳۶۰	"
۶۱- میرحسین موسوی	مرداد ۱۳۶۰ - آذر ۱۳۶۰	"
۶۲- علی اکبر ولایتی	از آذر ۱۳۶۰ تاکنون	"

کتابشناسی

منابع فارسی

آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. **محمدجواد صفار**. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۶۹.

اختناق ایران. **مورگان شوستر**. ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری. تهران: صفی علیشاه، ۱۳۶۲.

از لنین تاگورباچف. **محمود طلوعی**. تهران: نشر تهران، ۱۳۶۹.

از نادر تاکودتای رضاخان میرپنج. **علی‌اصغر شمیم**. تهران: نشر مدبر، ۱۳۶۸.

اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹. **جواد شیخ‌الاسلامی**. تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۸.

انگلیسی‌ها در میان ایرانیان. **دنیس رایت**. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹.

ایران: دیکتاتوری و توسعه. **فرد هالیدی**. ترجمه علی طلوع. تهران: نشر علم، ۱۳۵۸.

ایران امروز: (۱۹۰۷ - ۱۹۰۶) ایران و بین‌النهرین، **اوژن اوبن**. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: زوار، ۱۳۶۲.

ایران در برخورد با استعمارگران: از آغاز قاجاریه تا مشروطیت. **سیدتقی نصر**. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳.

ایران در دوران مصدق. **سپهر ذبیح**. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطائی، ۱۳۶۰.

ایران و ایرانیان: خاطرات و سفرنامه ساموئل‌گرین بنجامین (نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران) در سالهای ۱۸۸۳ - ۱۸۸۵م. به اهتمام **رحیم رضازاده ملک**. تهران: ۱۳۶۳.

ایران و جهان: از مغول تا قاجاریه. **عبدالحسین نوائی**. تهران: نشر هما، ۱۳۶۴.

ایران و جهان: از قاجاریه تا پایان عهد ناصری. **عبدالحسین نوائی**. تهران: نشر هما، ۱۳۶۹.

ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم. *ایرج ذوقی*. تهران: نشر پاژنگ، ۱۳۶۷.
ایرانیان در میان انگلیسی‌ها: *دنیس رایت*، ترجمه کریم امامی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۸.
بازار اسلحه، *آنتونی سمسون*. ترجمه فضل‌اللّه نیک آئین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. *اصغر جعفری ولدانی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷.
پرونده مناسبات ایران و آلمان. *سیروس غفاریان*. تهران: روزنامه کیهان، ۱۶ خرداد ۱۳۷۰.
پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران: قبل از هخامنشیان تا پایان قاجار. *محمدعلی مهبد*، تهران: نشر میترا، ۱۳۶۱.
پژوهشی تحلیلی پیرامون روابط ایران و آلمان فدرال. *محمدباقر ابوالفتح بیگی* و... تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امورخارجه، ۱۳۶۹.
تاریخ ایران. *سرپرسی سایکس*. ترجمهٔ سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
تاریخ پنجاه‌سالهٔ نفت ایران. *مصطفی فاتح*. تهران: پیام، ۱۳۵۸.
تاریخ روابط ایران و آلمان. *برادفورد. جی.مارتین*. ترجمهٔ پیمان آزاد و علی امید. تهران: پیک ترجمه و نشر، ۱۳۶۸.
تاریخ روابط ایران و چین. *علاءالدین آذری*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
تاریخ روابط ایران و فرانسه. از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول (۱۳۳۳ - ۱۳۱۳ هـ.ق) *ابوالحسن غفاری*، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
تاریخ روابط ایران و ممالک متحده آمریکا. *رحیم رضازاده ملک*. تهران: طهوری، ۱۳۵۰.
تاریخ روابط ایران و ناپلئون. ترجمه و تألیف *عباس میرزا اعتضادالدوله*. تهران: زرین، ۱۳۶۳.
تاریخ روابط ایران و هند (در دورهٔ صفویه و افشاریه). *ریاض‌الاسلام*. ترجمهٔ محمدباقر آرام - عباسقلی غفاری‌فرد. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳.
تاریخ روابط خارجی ایران. *عبدالرضا هوشنگ مهدوی*. تهران: سیمرغ، ۱۳۵۵.
تاریخ روابط خارجی ایران: از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی. *عبدالرضا هوشنگ مهدوی*، تهران: مهدوی، ۱۳۶۸.
تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا. *نجفقلی حسام معزی*. تهران: نشر علم، ۱۳۶۶.
تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ (۱۹۲۵ - ۱۹۰۰) *ایرج ذوقی*. تهران: پاژنگ، ۱۳۶۸.
تاریخ روابط سیاسی و دیپلوماسی ایران با انگلستان: از اواخر قرن هفتم تا انعقاد معاهده پاریس. *علی اکبر بینا*. [تهران: بی‌نا]، ۱۳۵۲.
تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه، *سیف‌الدین قائمقامی*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
تاریخ معاصر ایران (دورهٔ سه جلدی) *پیتر آوری*، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی. تهران: عطائی، ۱۳۶۳.
تاریخ میسیون آمریکائی در ایران. *دکتر جان آلدر*. ترجمه سهیل آذری، تهران: انتشارات

نورجهان، ۱۳۳۳.

جنگ قدرتها در ایران. *باری روبین*. محمدمشرقی، تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳.

خاطرات لیتن: سرکنسول آلمان در تبریز در اثنای جنگ جهانی اول. ترجمه پرویز صدری. تهران: ایرانشهر، ۱۳۶۸.

خاطرات و اسناد *سیف‌الله وحیدنیا*. تهران: وحید، ۱۳۶۴.

خلاصه کتاب سیاست خارجی ایران (۱۹۷۳ - ۱۹۴۱)، *روح‌الله رمضانی*. تهران: اداره چهارم سیاسی وزارت امورخارجه، بی‌تا.

خواندنیهای تاریخی. تهران: انتشارات هفته، ۱۳۶۳.

در راه انقلاب و دشواری‌های مأموریت من در فرانسه. *شمس‌الدین امیرعلایی*. تهران: دهخدا، ۱۳۶۲.

در خدمت و خیانت روشنفکران، *جلال آل احمد*. تهران،: رواق، ۱۳۵۸.

دست پنهان سیاست انگلیس در ایران.*خان ملک ساسانی*. تهران: بابک، ۱۳۶۲.

دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، *لویی رابینو*. ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.

دیده‌ها و شنیده‌ها: مشکلات ایران در جنگ بین‌الملل ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴. به کوشش *مرتضی کاردان*، تهران: فرهنگ، ۱۳۶۳.

رقابت روسیه و انگلیس در ایران، منشور گرکانی، به اهتمام *محمدرفیعی مهرآبادی*، تهران: عطایی، ۱۳۶۸.

رقابت روسیه و غرب در ایران. *ژرژ لنچافسکی*، ترجمه اسماعیل رائین. تهران: جاویدان، ۱۳۵۳.

روابط ایران با کشورهای جهان در پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی. وزارت امورخارجه.

روابط سیاسی ایران و آمریکا (۱۳۴۰ - ۱۳۰۰ هـ.ق) *آبراهام یسلسون*. ترجمهٔ محمدباقر آرام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.

روابط ایران و غرب. *محمدحسین طباطبایی*. [بی جا: بی‌تا]، ۱۳۵۶.

روابط ایران و انگلیس. *علیرضا دیهیم*. تهران. دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امورخارجه. ۱۳۶۹.

ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق. منوچهر *پارسا دوست*. تهران: انتشار، ۱۳۶۹.

زندگانی شاه عباس اوّل. *نصرالله فلسفی*. تهران: علمی، ۱۳۶۹.

زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان. *عبدالحسین مسعودانصاری* (جلد اول). تهران: ابن‌سینا، بی‌تا.

سفرنامه بلوشر. *ویپرت بلوشر*. ترجمه کیکاوس جهانداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹.

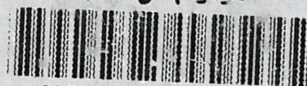
سیاست اروپا در ایران: اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی. محمود *افشار یزدی*. ترجمهٔ سیدضیاءالدین دهشیری. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۵۸.

سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی. *عبدالرضا هوشنگ مهدوی*. تهران: البرز، ۱۳۷۳.

سیاست خارجی ایران در دورهٔ صفویه. *نصرالله فلسفی*. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۲.
سیاستگزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران. تهران: دفتر آموزش و ارزشیابی وزارت امورخارجه، ۱۳۶۵.
سیاستگزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه، ۱۳۶۹.
سیر روابط و حقوق بین‌الملل. *احمد متین دفتری*. تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۴۱.
سیمای احمدشاه قاجار. *جواد شیخ‌الاسلامی*. تهران: گفتار، ۱۳۶۸.
شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان. *سرپرسی لورین*. ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی. تهران: نشر فلسفه، ۱۳۶۳.
غرور و سقوط: خاطرات سفیر انگلیس در ایران. *سرآنتونی پارسونز*. ترجمهٔ منوچهر راستین. تهران: هفته، ۱۳۶۳.
غوغای تخلیه ایران. *محمدخان ملک یزدی*. تهران: نشر سلسله، ۱۳۶۲.
فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل. *غلامرضا علی بابائی*. تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹.
فرهنگ تاریخی ـ سیاسی ایران و خاورمیانه. *غلامرضا علی بابائی*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴ (۴ ج)
فرهنگ علوم سیاسی. *غلامرضا علی بابائی*. تهران: نشر ویس، ۱۳۶۹ (چاپ دوم).
کتابهای سبز وزارت امورخارجه ایران.
مجله سیاست خارجی. فصلنامهٔ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ش ۱ سال نهم بهار ۱۳۷۴ (ویژهٔ سیاست خارجی ایران).(۱)

1- Bibliography

1) Hiro, Dilip. The Longest War: The Iran - Iraq Military Conflict. London: Paladin, 1990.
2) Hunter, Shireen. Iran and the World. Indiana Polis: Indiana Univ. Press, 1990.
3) North, Oliver. Under Fire: An American Story. N.Y. Harper Collins, 1991.
4) Roosevelt, Kermit. Counter Coup: The Struggle for the Control of Iran. Mc. Graw Hill, 1981.
5) Simpson, John. Inside Iran. N.Y. St. Martin's Press, 1988.
6) Upshall, Michael. Dictionary of 20th Century World History. Gt. Britain. Helicon, 1993.
7) Westwood, J.N. The History of the Middle- East Wars. Hong Kong: Mallard Press, 1991.
8) Wright, Denis. The English Amongst the Persians. London: Morrison & Gibb, 1977.



۳۰۰۰ تومان

